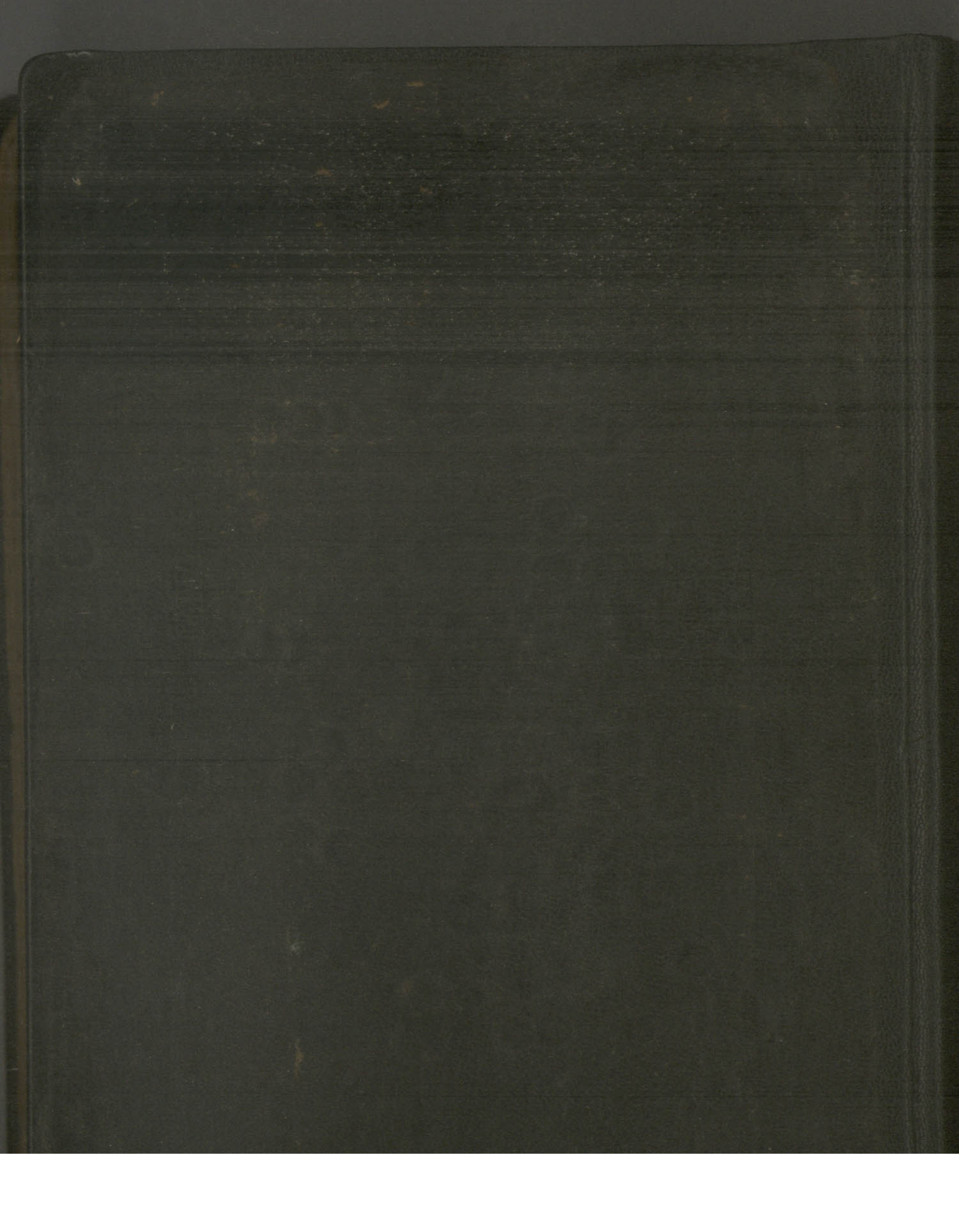





١٧٥٦٣
٢٠٨٧٢٨



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين اما بعد بدان ارشدك الله كه خداوند تبارك وتعالى فرموده است اتبعوا ما انزل اليكم من ربكم وصاحب كشاف در تفسير اين آيه آورده عن الحسن رحمه الله يا ابن آدم امرت باتباع كتاب الله تعالى وسنة محمد صلعم والله ما نزلت آية الا وهو يحب ان تعلم فيم انزلت وما معناها وديگر فرموده است در سوره ص كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر اولوا الالباب وقال صاحب الكشاف في تفسير هذه الآية تدبر الآيات التفكر فيها والتأمل الذي يؤدي الى معرفة ما يدبر ظاهرها من التأويلات الصحيحة والمعاني الحسنة لان من اقتنع بظاهر المتلو لم يحل منه بكثير طائل وكان مثله كمثل من له لقحة درور ولا يحلبها ومهرة نثور لا يستولدها وعن الحسن قد قرأ هذا القرآن عبيد وصبيان لا علم لهم بتأويله حفظوا حروفه وضيعوا حدوده حتى ان احدهم ليقول والله لقد قرأت القرآن فما اسقطت منه حرفا وقد والله اسقطه كله ما يرى عليه للقرآن اثر في خلق ولا عمل والله ما هو بحفظ حروفه واضاعة حدوده والله ما هؤلاء بالحكماء ولا الوزعة لا كثر الله في الناس مثل هؤلاء اللهم اجعلنا من العلماء المتدبرين واعذنا من القراء المتكبرين هذا كلام المنقول عن الحسن وفي كتاب المشكاة في الحديث في باب الاعتصام بالكتاب والسنة عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم من تعلم كتاب الله ثم اتبع ما فيه هداه الله من الضلالة في الدنيا ووقاه يوم القيامة سوء الحساب وفي رواية من اقتدى بكتاب الله لا يضل في الدنيا ولا يشقى في الآخرة ثم تلا هذه الآية فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى رواه رزين [illegible] وعلما در تفسير اين آيه كه اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض آورده اند عن عيسى عليه السلام من علم وعمل وعلّم يدعى في الملكوت الاعظم عظيما وحضرت پيغمبر عليه السلام فرموده است اذا مات الانسان انقطع عمله الا من ثلثة من صدقة جارية او علم ينتفع به او ولد صالح يدعو له [illegible] اين كلمات كه گفته شد اشتغال نموده شد بترجمه قرآن [illegible] مردم عوام را كه مطالعه تفسير عربي مشكلست از آن سهلي باشد وبتامل وتفكر واتباع وعمل آن مشغول شوند واين ترجمه حسبة لله تعالى است وما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الا على الله حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت [illegible] وفوضت امري الى الله [illegible] علماء عصر ومفسران اين دهر التماس است كه اگر خطا وتقصيري واقف گردند بدليل صحيح اصلاح آن مشغول گردند ويدرؤن بالحسنة السيئة فمن عفا واصلح فاجره على الله وانّي بالجاهل والعي معترف [illegible] وقلة بضاعة متصف وما توفيقي في تسويده الا بالله عليه توكلت واليه انيب اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

يعني پناه مي گيرم بخداي تعالى از شيطان ملعون وسنت است كه ابتداء قرآن خواهند كرد اول بگويند اعوذ بالله من الشيطان الرجيم [illegible] خطاب با پيغمبر عليه السلام است در اين آيه كه فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم وحديث كه ابن مسعود بنياد تلاوة قرآن مي كرد پس گفت اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم حضرت پيغمبر عليه السلام فرمود كه بگو اعوذ بالله من الشيطان كه جبرئيل مرا همچنين تعليم كرد

سورة فاتحة الكتاب مكية وهي سبع آيات بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداي بخشاينده مهرباني وبا متعلق است محذوف مثل اقرأ واتلو يعني مي خوانم قرآن را در حالتي كه تيمن وتبرك مي گيرم بنام او وديگر جايها وجود بسم الله گويند يعني اين باشد بسم الله ادخل واكل در حال طعام خوردن گويند يعني اين باشد كه فصل باسم الله اكل لفظ الله علم ذات باري تعالى است كه مستجمع صفات ولفظ رحمن ورحيم مشتق اند از رحم وصيغه مبالغه اند ورحمة رقة قلب است ومهرباني كه موجب فضل واحسان است ودر شان خداي تعالى مجاز است از انعام ودر رحمان مبالغه زيادت است واز اين جهة است كه در دعا گفته اند يا رحمن الدنيا ورحيم الآخرة از براي آنكه رحمت دنيا شامل مؤمن وكافر همه هست ورحمة آخرة مخصوص است بمؤمن واين كلام خداي تعالى است كه بر زبان بندگان گفته شده است وتعليم ايشان مي دهد كه بدانند كه بهر كاري كه مشغول شوند تيمن وتبرك بنام خداي تعالى كنند چنانكه حضرت فرموده است كل امر ذي بال لم يبدأ فيه باسم الله فهو ابتر وبدانكه قراء مدينه وبصره وشام وفقهاء آنجا بر اين اند كه بسم الله الرحمن الرحيم آيتي از فاتحه وديگر سورتها نيست وذكر او بواسطه آنست كه فاصله شود ميان بعضي از كلام وتيمن وتبرك باشد ابتداء كلام بنام علام واين مذهب [illegible] وتابعان اوست وقراء مكه وكوفه وفقهاء آنجا بر اين اند كه بسم الله الرحمن الرحيم آيتي است از فاتحه ودر هر سورتها [illegible] واصحاب او برين رفته اند ومرويست از ابن عباس رضي الله عنه گفته است كه هر كس كه نخواند بسم الله از ابتداء سورتها پس همچنين كه ترك كرده است از قرآن صد وچهارده آيه را

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين الحمد هو الثناء على الشيء الجميل من النعام وغيره اين نيز تا آخر بزبان بندگان واقع شده است وتعليم ايشان مي دهد كه بدانند كه چگونه حمد خداي تعالى گويند وچگونه تعظيم او كنند وعالم هر چه غير از خداي تعالى هست از اجسام واعراض ولفظ عالم اسم جنس است اطلاق بر قليل وكثير مي كنند واز اين جهة بصيغه جمع گفته است تا شامل شود همه اجناس مختلفه از ملائكه وانس وجن وغيرها باشد وتغليب ذوي العقول كرده است واين جمعش بواو ونون كرده است يعني حمد وثنا مر خداي را كه مالك وپروردگار همه عالم است وبخشاينده گناه كاران است ومشفق ومهربان بندگانست وخداوند روز جزا است ومتصرف اوست در آن روز وهيچ كس ديگر را اختياري وتصرفي نباشد يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وموافق اينست كه فرموده است يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله ودر روايه يعني قراءة ملك يوم الدين است يعني مالك وپادشاه اوست در روز قيامت كه روز جزا است وموافق اين قراءة است كه فرموده است لمن الملك اليوم لله الواحد القهار واين اوصاف پروردگار عالميان است كه هيچ چيز از تصرف وي مخلوقي از بيرون نيست وانعام كننده است بر بندگان نعمتهاي ظاهره وباطنه ومالك امر است در روز عقاب وجزا كرده است ولفظ الله تا دليل شود بر آنكه هر كس كه اين اوصاف او را باشد مستحق آنست كه او را حمد وثنا گويند

ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ای الکس [illegible] این کلام بر طریقه عادة کلام عرب واقع شد پس
که بعضی سخن بر اسلوبی می گویند و با اسلوبی دیگر می روند تا موجب نشاط سامع شود و دیگر [illegible]
و این را در علم معانی التفات می خوانند پس حق تعالی ذکر کرد بر طریق غیبة کسی را که مستحق حمدست و وصف کرد
باوصاف عظیمه عدول کرد از غیبة بخطاب یعنی ای الکس که اینست شان تو خطاب با تو میکنیم
و می گوییم که مخصوص می گردانیم ترا به پرستیدن و طلب یاری کردن یعنی خاص ترا می پرستیم و خاص
از تو طلب یاری میکنیم پس بیان یاری می کند و می فرماید که اهدنا الصراط المستقیم یعنی مراد ما از یاری که از تو
اینست که راه راست بنمایی تا و ما را بر راه راست که طریق حقست داری و بعضی گفته اند که مراد از صراط مستقیم
ملة اسلامست پس اگر کسی گوید که مؤمن که این میگوید بر راه راستست پس فایده خواستن این چه باشد
جواب گوییم که مراد زیادتی هدایتست همچنان که در شان اصحاب کهف گفته است و زدناهم هدی
و ربطنا علی قلوبهم یا مراد مرتبه چند از هدایتست که او را حاصل نشده باشد و هدایة را مراتبست
مثل حاصل شدن دلیلها که بآن فرق کند میان حق و باطل و اشاره بآنست که گفته است و هدیناه النجدین
یعنی طریق حق و طریق باطل و در آیتی دیگر گفته است فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی و مثل ارسال پیغمبران
و انزال الکتب همچنان که گفته است و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و در جای دیگر گفته است
ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و مثل آنکه کشف کند بر دلها سترها را و بنماید حقیقة اشیا را بوحی یا بالهام
یا بخواب صادق و این مختص بانبیاست و اولیا همچنان که گفته است اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده و در
دیگر گفته است و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و مرویست از حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه اهدنا ثبتنا
است بر راه راست در حال حیوة و در حال ممات همچنان که در قرآن فرموده است یثبت الله الذین آمنوا بالقول
الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الحدیث عن براء بن عازب اذا سئل المسلم فی القبر یشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا رسول الله فذلک قوله یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و در دعا آمده که
اللهم ثبتنا علی نهج الاستقامة صراط الذین انعمت علیهم بدل است از الصراط المستقیم بدل الکل یعنی راه نمونی کن
ما را براه راست راه آنها که انعام بایشان کرده و ایشان مؤمنان اند که اهل بهشت باشند و مراد انعام [illegible]
که کافر داخل نباشد و آن آنست که نفسهای ایشان را از آرزوهای باطله و شبهات دور کرده اند و توفیق کرده
اعمال صالحه بعد و از ایشان راضی گردد و گناهان ایشان را بیامرزد و مستحق بهشت کرده اند و بعضی میگویند که
مراد از الذین انعمت علیهم قوم موسی و عیسی است پیش از آن که تغیر کردند نعمتهای خدای تعالی را و بعضی
دیگر می گویند که مراد انبیاءاند که گفته است فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین تا آخر غیر المغضوب علیهم
و لا الضالین بدل است از الذین انعمت علیهم یا صفة مبینه اوست یعنی راه نمونی کن ما را بر راه آنها که
انعام بایشان کرده و غضب بر ایشان نکرده همچنان که یهود کرده که در شان ایشان گفته است و منهم من لعنه الله
و غضب علیه و گمراه نکرده ایشان را همچنان که نصاری کرده که در شان ایشان گفته است قد ضلوا من قبل و اضلوا
کثیرا

و مقصود از این ابدال آنست که تنبیه میکند بر آن که منعم علیهم آنانند که سالمند از غضب خدای تعالی و از
ضلال و معنی غضب خدای تعالی ارادهٔ عقوبتست عن ابی هریرة رضی الله عنه سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم
یقول قال الله تعالی قسمت الفاتحة بینی و بین عبدی نصفین فاذا قال العبد الحمد لله رب العالمین
قال الله حمدنی عبدی و اذا قال الرحمن الرحیم قال الله اثنی علی عبدی و اذا قال
مالک یوم الدین قال مجدنی عبدی و اذا قال ایاک نعبد و ایاک نستعین قال الله هذا بینی و بین عبدی
و لعبدی ما سأل و اذا قال اهدنا الصراط المستقیم تا آخر قال هذا لعبدی و لعبدی ما سأل آمین
یعنی همچنان باد یعنی مستجاب کن و آمین از قرآن نیست باتفاق لیکن سنتست که بگویند قال النبی علیه السلام لقنی
جبرئیل علیه السلام آمین عند فراغی من قراءة الفاتحة و قال انه کالختم علی الکتاب و مرویست از بعضی اصحاب ابی حنیفه که امام
آمین نگوید از برای آن که دعا کننده است و مشهور از امام ابی حنیفه آنست که امام ساکن بگوید و از امام شافعی رضی الله عنه
مرویست که امام و ماموم بلند بگویند از برای آن که مرویست از وائل بن حجر که پیغمبر علیه السلام هرگاه که و لا الضالین
خواندی آمین و آواز را بلند کردی و سنت آنست که امام و ماموم با هم آمین بگویند از برای آن که مرویست که پیغمبر علیه السلام
فرموده که هرگاه که امام آمین بگوید ملائکه آمین بگویند پس هر کس که موافق افتد آمین او با آمین ملائکه بیامرزد
خدای تعالی گناهان گذشته و امام رافعی گفته است که اگر آمین ماموم موافق آمین امام واقع نشود از عقب
آمین او بگوید و اگر امام آمین نگوید باید که ماموم بلند بگوید تا امام بشنود و بگوید و در بیان شرف و فضل این سورة فاتحة الکتاب
حدیثها وارد است یکی آنست عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لابی الا اخبرک بسورة لم ینزل فی
التوریة و الانجیل مثلها قال بلی یا رسول الله قال فاتحة الکتاب انها السبع المثانی و القرآن العظیم
الذی اوتیته و عن ابن عباس قال بینما نحن عند رسول الله صلی الله علیه و سلم اذ اتاه ملک
قال ابشر بنورین اوتیتهما لم یؤتهما نبی قبلک فاتحة الکتاب و خواتیم سورة البقرة لن تقرأ حرفا منهما
الا اعطیته و عن حذیفة بن الیمان ان النبی صلی الله علیه و سلم قال ان القوم لیبعث الله علیهم العذاب حتما
مقضیا فیقرأ صبی من صبیانهم فی الکتاب الحمد لله فیسمعه الله تعالی فیرفع عنهم العذاب اربعین سنة

سورة البقرة مدنیة و هی مائتان و سبع و ثمانون آیة بسم الله الرحمن الرحیم

الم ذلک افتتاح این سوره و بعضی دیگر از سورها باسماء این حروف کرده بسبب آن دلالت کند
بر آنکه این قرآن کلامیست که مرکب است از جنس حروف که مسمیات این اسما اند و کلام معارضان
نیز مرکب است از این جنس پس اگر نه وحی از الله تعالی بودی عاجز نگشتندی از معارضه آن و بعضی گفته اند که
اینها نام این سوره است و شعرا و مفسران برین رفته اند و سبب تسمیه باین نام همین که اشاره باشد بآن
که قرآن کلام عربیست معروف الترکیب از مسمیات این اسماست اگر نه وحی بودی عاجز نگشتندی از معارضه آن
و بعضی دیگر گفته اند که اینها اسماء الله اند چنانکه مرویست از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که گفته است یا حم عسق
و احتمال دارد که مراد آن حضرت از کهیعص آن بوده باشد که یا منزل کهیعص و منزل حم عسق [illegible]
[illegible] و بعضی دیگر از صحابه که این سر است از سرهای خدای تعالی المستأثرة [illegible]
و الله اعلم



ذلک الکتاب ذلک مبتداست و الکتاب خبر یعنی این قرآن که مولف است از جنس حروف که مهجیات
ایشان اسمایند کتابی کاملست و متحقق است باینکه کتاب گویند و هر کتابی که مقابل اوست گویا ناقص است
و مستحق تسمیه بکتاب نیست لاریب فیه یعنی هیچ شک و شبهه نیست در آنکه این کلام معجز است
چرا که اعجاز او بمرتبه ایست که هر عاقلی نظر صحیح کند در اعجاز او که نباید که وحی منزل است سبحانه که فرمود
وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله هدی للمتقین یعنی این قرآن موجب هدایت
متقیان است و متقی کسی است که از ترس خدای تعالی نگاه دارد نفس خود را از چیزی که بآن مستحق عذاب گردد
خواه که این چیز فعلی باشد همچو زنا و شرب خمر یا ترک فعلی باشد همچو ترک صلوة فریضه و ترک روزه فریضه
و بعضی میگویند هدی للمتقین یعنی هدی للمؤمنین الذین یتقون الشرک الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون
الصلوة ومما رزقناهم ینفقون صفت مادحه متقین است و از اوصاف متقین ایمان بغیب و صلوة
و زکوة و صدقه و انفاق مخصوص کرد اینجا ذکر از برای بیان مدح ایشان و سبب اختصاص است که اینها
افضل اوصاف است سبحانه پیغمبر علیه السلام فرموده است الصلوة عماد الدین یعنی نماز استون دین است
و دیگر فرموده است که فرق کننده میان اسلام و کفر ترک صلوة است و دیگر فرموده است الزکوة قنطرة الاسلام

افتتاح کرد خدای تعالی اوّلاً بیان حال کتاب قرآن و ذکر مؤمنان که اخلاصی دارند در دین و دل و زبان
ایشان موافق یکدیگر است در اسلام پس ثانیاً بیان کرد جماعتی را که در کفر مستحکم بوده‌اند و ظاهر و باطن
ایشان موافق یکدیگر است در کفر پس ثالثاً بیان میکند جماعتی را که دل و زبان ایشان مخالف یکدیگر هستند
ایشان که ایمان می آورند بزبان و بدل کافر باشند و ایشان بدترین کفاراند پس الله تعالی از برای ایشان [illegible] کرده اند
با کفر استهزاء و دروغ و مکر و فریب و کفر را پوشیده‌اند با اقرار زبان و ایشان منافقان اند که در شان ایشان
فرموده است مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء و دیگر فرموده است ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار
و مجاهد گفته است که چهار آیة از اول سوره در وصف مؤمنان است و دو آیه در ذکر کافران است و سیزده آیه در
شان منافقان است و معنی آیه اینست که بعضی از مردم هستند که می گویند که ایمان آوردیم بخدای تعالی و بروز قیامت
و ایشان مؤمن نیستند بواسطه آنکه دلهای ایشان موافق زبان ایشان نیست و از این جهة است که در حدیث آمده است
که انما الاعمال بالنیات یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون فی قلوبهم مرض
فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون معنی فریب میدهند خدای تعالی و مؤمنان را و حال آنکه
فریب نمی دهند الا نفسهای خود و نمی دانند که چنین است و مراد از فریب خدای تعالی فریب رسول است همچنان
که گفته است ومن یطع الرسول فقد اطاع الله و دیگر گفته است ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
یعنی فریب می دهند در ایمان آوردن بزبان رسول را و مؤمنان را تا با ایشان آن نکنند که با کافران می کنند و تا تعظیم ایشان
بکنند و با مؤمنان مخلوط شوند و سرهای ایشان را بدانند و خبر کنند کافران را و منفعت این را ج با ایشان است
و ایشان نمیدانند که راجع است بار سول و مؤمنان بعد از آن می فرماید فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا یعنی در دلهای
ایشان است مرضی که کفر و شک در دین اسلام و عداوة رسول و امثال این پس می فرماید که زیاده کرد انید خدای تعالی
آن مرض ایشان را بانکه طبع و ختم کرد انید بر دلهای ایشان همچو کفار و مستحکم کردانید نفاق ایشان را و می تواند بود
که مراد زیادتی مرض زیاده کردانید وحی و نصرة و شوکة مسلمانان باشد چرا که هر چند که وحی نازل می شد
و ایشان می شنیدند و انکار می کردند کفر ایشان زیاده می شد همچنان که گفته است فزادتهم رجسا الی رجسهم
و دیگر هر چند نصرة و شوکة مسلمانان زیاده می شد بغض و عداوة ایشان زیاده می شد پس می فرماید ولهم عذاب
الیم بما کانوا یکذبون یعنی مر ایشان راست در آخرة عذابی الم رساننده و آن عذاب دوزخ است در درک اسفل
و این عذاب بسبب این دروغ است که می گویند آمنا بالله وبالیوم الآخر و این آیة دلالت میکند بر آنکه اجتناب باید نمود
از دروغ کفر و [illegible] الرازی در تفسیر خود گفته است که الکذب حرام کله لانه علق به استحقاق العذاب حیث رتّبه علیه بقوله
بما کانوا یکذبون و مثله قوله تعالی مما خطیئاتهم اغرقوا و فی الکشاف عن ابی بکر رضی مرفوعا ایاکم والکذب فانه مجانب
للایمان و فقهاء شافعیه می گویند که دروغی که در حدی نباشد و مضرتی بکسی نرساند صغیره است و موجب رد شهادت نیست
اما اگر مکرر شود کبیره شود و در معتقدی که امام محیی السنه نوشته است گفته است که در سه چیز دروغ گفتن رخصت است

یکی در حرب که گفته اند الحرب خدعة و دیگر در اصلاح کردن و دوستی نشاندن میان دو مسلمان و سخن گفتن
میان زن و شوهر که اظهار دوستی کنند با یکدیگر واذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون
الا انهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون یعنی هر گاه که گویند با منافقان که افساد در زمین مکنید در جواب گویند که ما
اصلاح می کنیم و افساد نمی کنیم و افساد در زمین بآنست که انگیزند فتنها و جنگها کنند و بواسطه آن استقامة در احوال مردم
و زراعتها و تجارتها و دیگر شغلها دنیوی و دینی نماند و موجب نقصان نفس و مال شود همچنان که فرموده است واذا تولی سعی
فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد و احوال منافقان آن بود که دوستی با کافران می کردند
و معاونه ایشان می نمودند و اسرار مسلمانان و ضعف ایشان و حکایتها که در حق کفار می گفتند با ایشان
می رسانیدند و موجب عداوة و فتنه می شد پس چون بعضی مسلمانان این را فهم می کردند با ایشان می گفتند که
اینها مکنید که موجب افساد دین و دنیا می شود و نقصان بهر کس از کافر و مسلمان می رسد ایشان می گفتند که
این موجب صلاح است و ما اهل اصلاحیم و اصلاح می کنیم میان مؤمنان و کافران با آنکه مدارا می کنیم با کفار و این سخن
از نیز آنان می گفتند که فساد را تصور می کردند که صلاح است و نمی دانستند که موجب فساد و هرج و مرج می شود
از واسطه شقاوتی و جهالتی که داشتند همچنان که گفته است افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا پس رد سخن ایشان
می کند و می فرماید الا انهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون یعنی آگاه باشید که البته ایشان اهل فساداند ولیکن
خود فهم نمی کنند واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء یعنی بعضی مسلمانان
که افساد ایشان فهم می کردند منع می کردند همچنان که گفتیم و بعضی نفاق ایشان فهم می کردند پس می گفتند که ایمان بیاورید
ایمانی مقرون باخلاص همچو دیگر مسلمانان از اصحاب محمد که کاملند در ایمان و عاملند بمقتضای عقل و دین و از ایشان
شکی و نفاقی ظاهر نمی شود پس در جواب میگفتند که آیا ایمان بیاوریم همچو غافلان و ناقص ایمان در اعتقاد جزم بکنیم بر حقیقة دین اسلام
و این سخن خود بخود با هم میگفتند پس حق سبحانه و تعالی خبر از ایشان کرد و این سخن چون مسلمانان می گفتند با هم که اعتقاد رایج
ایشان آن بود که دین اسلام باطل است و هر که اعتقاد جزم بحقیقة این داشت او را سفیه و بی عقل می گفتند پس رد
سخن ایشان میکند بقوله الا انهم هم السفهاء ولکن لا یعلمون یعنی آگاه باشید که البته که ایشان بی عقلانند
که دین اسلام را باطل می دانند نه مسلمانان لیکن بواسطه جهالة و ضلالتی که دارند فهم این نمی کنند واذا لقوا الذین
آمنوا قالوا آمنا واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن یعنی این منافقان چون مسلمانان
را می دیدند می گفتند ما با شمائیم در دین و اعتقاد و از آن جهة شیاطین گفته است ایشان را که مثل شیاطین بودند در
تمرد و کفر و می گفتند انما نحن مستهزؤن یعنی ایمان جهة اختلاط با مسلمانان می کنیم تا با ما در کنند ایمان ما و ظاهر شوند ... [illegible]
استهزاء و سخریة باشد با ایشان و سبب نزول این آیة آن بود که عبدالله بن ابی که رئیس منافقان بود با جماعتی
منافقین خود از خانه بیرون آمدند پس اصحاب محمد علیه السلام پیدا شدند پس عبدالله با اصحاب خود گفت که ببینید
که من چگونه این سفها را از شما دور کنم و چون استهزاء و سخریة با ایشان می کنیم پس تعظیم کرد ایشان را و اول دست
امیر المؤمنین ابی بکر صدیق گرفت و گفت مرحبا بالصدیق سید بنی تیم و شیخ الاسلام و ثانی رسول الله [illegible]

که ما ایمان آورده‌ایم
... در دین
و هر گاه که ... شیاطین
می دهند از یهود
و عزم می کنند که

پس دست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گرفت وگفت مرحبا یا ابن عم رسول الله وختنه سید بنی هاشم ما خلا رسول الله
چون بگذشتند بسید بنی عدی الفاروق القوی فی دین الله الباذل نفسه وماله لرسول الله پس دست امیر المؤمنین
علی کرم الله وجهه گرفت وگفت مرحبا یا ابن عم رسول الله وختنه سید بنی هاشم ما خلا رسول الله چون بگذشتند یا اصحاب گفت چون
دیدید مرا درین فعل پس او را ثنا گفتند پس این آیة نازل شد پس رد سخن ایشان می کند بقوله الله یستهزئ
بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون یعنی ایشان می گویند که ما استهزاء مسلمانان می کنیم وحال آنکه خدای تعالی
استهزا بایشان میکند یعنی بایشان عمل میکند عمل کسی که استهزا کند در دنیا بآنکه اجرا میکند احکام
مسلمانان را برایشان مثل مناکحه وموارثه ودر آخرت استدراج میکند بایشان ومهلت شان می دهد و هر روز
نعمت شان زیاده می کند ومی کشد ایشان را در طغیان وعصیان پس ایشان تصور میکنند که عنایت خدا با ایشان
پس در کفر وفسق مستحکم می شوند در حالتی که متحیر ومتردد وکور دل می مانند در طغیان والطغیان مجاوزة الحد
فی الکفر والعصیان پس قوله ویمدهم فی طغیانهم عطف تفسیری قوله یستهزئ بهم وبعضی می گویند که الله یستهزئ بهم
این معنی دارد که خدای تعالی جزاء استهزاء بایشان می دهد در آخرت ودر آیة دیگر گفته قالوا انا کنا مستهزئین
پس جزاء استهزاء را تعبیر باستهزاء کرده است همچنان که گفته است جزاء سیئة سیئة مثلها وحقیقة استهزاء بر الله تعالی
جایز نیست چرا که فعل عبث است وقال تعالی اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم
وما کانوا مهتدین یعنی این جماعت منافقین که مذکور شده اند جماعتی اند که خریده اند ضلالت را بهدایت ومراد بهدایة
قابلیة اسلام است که در اصل فطرت ایشان بود اول که آفریده شده بودند همچنان که فرموده است فطرة الله التی فطر
الناس علیها ودر حدیث آمده است کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه پس استبدال کرده اند
این جماعت هدایتی که کرده اند بود مر ایشان را بکسب فطرة بضلال را اختیار کرده اند ضلالت را برابر این هدایت در حالتی که
می توانستند که باین قابلیة هدایت را بدست آرند وقابلیة را ضایع نکردند اما چون عنایت خدای تعالی در شان ایشان نبود
اختیار ضلالت کردند واین را درست دانستند پس ایشان درین استبدال وتجارة سود ی نیست چرا که راس المال
فطرة سلیم است وعمل صرف چون اختیار ضلالت کردند باطل شد استعداد ایشان ودر خلل افتاد عقل شان پس موصوف
نباشند باصابة ربح هر چند ظفر یافته باشند بمنافع دنیوی وحطام فانی از برای آنکه گمراه خاسر است ومالک راس المال را
یعنی ایشان خود راه نیافته بودند بطرق تجاره همچو تاجرانی که عالمند بمعاملات نافعه ومعاملات خاسره پس فرض
چه دانستند که درین معامله سود ندارند مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله ذهب الله
بنورهم وترکهم فی ظلمات لا یبصرون چون حقیقة حال منافقان را بیان کرد از عقب آن ضرب المثل آورد
در شان ایشان از برای زیادتی توضیح وتقریر پس می فرماید صفة وحال ایشان مثل حال کسیست
که در راهی مانده باشد وشب در رسد وخوف استیلا داشته باشد پس آتشی یا چراغی برافروزد وروشن کرده
گردد پس چون این چراغ حوالی او روشن کرد اند وراه یابد ومتوجه راه شود وخوف او کمتر گردد
پس خدای تعالی بسبب بادی یا باران یا چیزی دیگر روشنائی او را نیست گرداند ودران راه سرگردان

وتحیر

وتحیر وخایف بماند ودر ظلمات که مرتبه باشد که هیچ در وی پیدا نباشد بماند پس منافق در ابتدا که تکلم بکلمه
توحید کرده است ودر شکل بوده است که دین اسلام بر حقست یا نه وفطرتی جبلی که دران قابلیه هدایت
بوده داشت پس بواسطه آن اندکی نوری در نمود وهمچنان مستوقدی شد که او را روشنائی پیدا شده بود
وچون متحقق شد بگمان فاسد که دین اسلام باطل است واین هدایت بضلالت فروخت ودر ظلمات
کفر ونفاق وسخط خدای تعالی افتاد همچنان مستوقدی شد که او را خدای تعالی چراغ او را کشته است و
در ظلمات گذاشته است صم بکم عمی فهم لا یرجعون یعنی چون این مستوقد را نور نماند ودر ظلمات
هایله ماند پس دهشتی وحالتی بروی واقع شد که حواس او گوییا بکار او نماند وقوتها بش کم شد پس گوییا
کر است وهیچ نمی شنود وگنگ است که هیچ نمی گوید وکور است که هیچ نمی بیند پس متحیر ماند در یک زمین و
نمی داند که از کدام طرف برود وهم نمی داند که چگونه بازگردد تا برسد بآن موضعی که از انجا آمده پس این منافقان
نیز گوییا کر اند در گوش داشتن سخن حق وگنگ اند در تلفظ کردن سخن حق وکور اند در دیدن آیات و
معجزات وعود نمی کنند بآن فطرتی که ایشان را داده بودند وبضلال استبدال کرده اند ودر همان موضع ضلال
مانده اند چرا که ایشان بدلها مطبوع ومختوم گشته اند ودر آیه دیگر گفته است ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن
والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم
کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون او کصیب من السماء فیه ظلمات ورعد وبرق یعنی او کمثل ذوی
صیب این یک مثالی دیگر است در شان منافقین یعنی یا آنکه بگوییم که مثل منافقان همچو جماعتی است که در راهی
باشند مثلا وباران محکم برایشان واقع شود وتمام آسمان ابر سیاه گرفته باشد وتاریکی ابر وگرفتن باران باشد
وتاریکی شب نیز بود آید ورعدی سهمناک بود باشد برقی که از انها در گوش نهند از خوف هلاکت ووقتی
سخت چند پس تشبیه کرده است دین اسلام را بباران از برای آنکه دلها باسلام زنده می شود همچنان که زمین
بباران زنده می شود ودیگر سبب آنکه می شود اما منافقان طریق خداع ونفاق که منافقان می کردند موجب هلاکت همچو باران که
موجب رحمت است اما این طریق که ظلمات ورعد وبرق چنین بود باشد خوف هلاکت است ازان جهت گفت حذر الموت
ودیگر شبهها وشکها که منافقان را واقع می شد در شان اسلام تشبیه کرده است بظلمات از برای آن که ظلمات
سبب حیرة اصحاب باران است همچنان که شبهها وشکها سبب حیرة منافقان است ووعد بهشت وتخویف
از دوزخ تشبیه برعد وبرق کرده است که در برق خوف عذاب است کافران را وامید رحمت منافقان را ازان
جهة که باران که با اوست رحمت است همچنان که فرموده است یریکم البرق خوفا وطمعا ومعلوم است که رعد نیز همچنین است
از برای آنکه رعد مؤمنانست ازان جهة که رحمت که باران است با اوست ووعید کافرانست از برای آنکه سبب عذاب
وهلاک می باشد همچو قوم یونس فاخذتهم الصیحة فاصبحوا فی دارهم جاثمین وتشبیه کرده است آنچه منافقان می رسد

از كفرعيا و بلايا و فتنها از جهة دين اسلام بصواعق وصاعقة ان رعد شديدست كه ساقط مي شود
با او باران از آتش و بر هر چه مي افتد مي سوزد. و مي كويند آواز رعد از ابر پيدا مي شود بسبب آنكه جرمهاي طبقات
ابر در هم ماليده مي شود و بعضي مي كويند كه آواز فرشته ايست كه ابر مي راند همچنان كه در حديث است كه در كوه رعد ...
قال الله تعالى ويسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته قال صاحب الكشاف الرعد الصوت
الذي يسمع من السحاب كان اجرام السحاب يضطرب وينتفض اذا ساقتها الريح فتصوت عند ذلك
والبرق الذي يلمع من السحاب پس حاصل تمثيل آنست كه اين منافقان اسم مسلماني بر خود نهاده اند
موجب هلاكت و ضلالت ايشان است همچنان كه اين باران چنين موجب هلاكت و عذاب آن اصحاب است
پس بيان شدت رعد مي كند بقوله يجعلون اصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت كويا كسي
سوال ميكند چون بيان رعد و برق شنيد و مي كويد كه حال ايشان چكونه باشد با اين رعد و چكونه جمع
دفع ميكنند جواب مي كويد كه مي كرده اند در كوشها تا آواز نشنوند كه خوف هلاكت است از غلبت و هيبت
آن آواز و مي تواند بود كه اين نيز تتمه تمثيل حال منافقان باشد كه ايشان نيز انكشتها در كوش مي نهادند
كه آواز قرآن خواندن نشنوند از خوف آنكه ناكاه در دل ايشان اثر كند و موجب آن شود كه ايمان بياورند
والله محيط بالكافرين اين سخني است كه در ميان تمثيل واقع شده است و اين را معترضه مي كويند يعني در حال الكل
خداي تعالى كرد اكرد كافران و منافقان كرفته است كه نمي تواند كه از عذاب او خلاص شوند و اين خداع و حيلها
در طبعهاي ايشان است با خداي تعالى مفيد نيست يكاد البرق يخطف ابصارهم ديكر كويا ... حال ايشان
با برق و مي كويد چكونه مي باشند با اين برق پس مي كويد كه نزديك مي شود كه اين برق چشمهاي ايشان را بربايد
كلما اضاء لهم مشوا فيه واذا اظلم عليهم قاموا يعني هر كاه كه اين برق مي جهد با وجود آن خوف آن دارند كه
چشمهاشان بربايد فرصت مي دانند و زود كامي چند بر مي دارند كه باشد كه راهي راست بيابند و بجاي رسند
و هر كاه كه روشنائي برق باز نشيند ايشان راه بر نرده بايستند از آن جهت كه در ظلمات راه نمي يابند و خوف
آن دارند كه در جاي بيفتند پس تمثيل كرده است شده احوال منافقان و ضلالت ايشان را باين شخص كه در سحاب
اين باران است كه در آن كرفتارند ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم يعني واكر خواهد خداي تعالى بر ايند كوشهاي
ايشان را كر كرده اند باواز رعد و كور كرده اند چشمهاي ايشان را بجستن برق پس معلوم شد كه تاثير اسباب
در مسببات مرتبطست باسباب و واقع است بقدرت الله تعالى همچنان كه مي فرمايد بقوله ان الله على كل شيء قدير
يعني براستي كه حضرت الله تعالى بر همه چيز قادرست بر خلق اشيا و بر اعدام اشيا يا ايها الناس اعبدوا
ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون چون تعداد كرده همه كروههاي مكلفين را از مؤمنان
و كافران و منافقان و ذكر صفات و احوال ايشان و مصارف امور ايشان كرد پس خطاب ميكند با همه كس
بر سبيل التفات و مي فرمايد كه اي مردمان بپرستيد پرورد كار خود را كه شما را و آنها را كه پيشتر از شما بوده آفريده است
تا شايد آنكه از جمله متقين كرديد كه ايشان اهل فلاح اند و رستكاري آخرت ايشان را خواهد بود و از علق ... درست

كرد قران

كرد قران هر كجا يا ايها الناس كفته است مراد اهل مكه است از كفار و مسلمانان و هر كجا يا ايها
الذين آمنوا كفته است مراد اهل مدينه است قال ابن عباس كل عبادة في القرآن فالمراد به
التوحيد الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج به
من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون بيان بعضي صفات ديكر ميكند از آن
خداي تعالى يعني بپرستيد آن خدائي را كه آسمان و زمين را آفريده است و كردانيده است زمين را فراش
و قرارگاه شما كه بر آن نشينيد و بخسبيد و كردانيده است آسمان را همچو بنائي و خيمه بر روي زمين
افراشته كرده است وانزل كرده است از آسمان باران را كه احيا همه چيز كرده است همچنان كه كفته است وجعلنا
من الماء كل شيء حي پس بيرون آورده است آب باران از روي زمين ميوها و حبوبات كه رزق شماي بندكان است
يعني آب ممزوج بخاك را سبب اخراج ثمرات و حبوب كرده است و ماده وجود آن داشته است پس مي فرمايد
فلا تجعلوا لله يعني پس مكردانيد مر خداي تعالى را كه با شما اين همه فضل كرده است و اسباب ساخته است
شريكي چند كه اصنام اند مثلا و حال آنكه شما از اهل علم و نظريد و بايد كه تامل ميكنيد كه عالم ملكي از ممكنات
واموجدي مي بايد كه قديم باشد و مشابه مخلوقات نباشد و كسي ديكر غير از او نيست كه موصوف باين صفات باشد
پس اثبات شريك او متصور نباشد وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله
وادعوا شهداءكم من دون الله ان كنتم صادقين چون بيان حجة وحدانية الله تعالى كرد و با لهيه كرد
و ابطال شريك كرد باية پيشتر پس شروع كرد در آنچه دلالت ميكند بر اثبات نبوة محمد صلى الله عليه وسلم و اعجاز قرآن
و آنكه از نزد خداي تعالى است و كلام بشر نيست پس مي كويد كه اكر شما در شكيد كه اين قرآن از نزد خداي تعالى است بر رسول
محمد است كه خود ساخته است پس بياوريد سوره مثل سوره اي از آن در فصاحت و بلاغت و اعجاز و بخوانيد
بمعارضه كردن قرآن آنكساني را كه حاضرند پيش شما و اميد معاونتي از ايشان مي داريد از انس و جن و آلهه
غير الله تعالى كه معارضه كنند و مدد شما كنند اكر راست ميكوييد كه كلام بشرست و كلام خداي تعالى نيست بايد خوانيد
ايشان را كه خدا كرفته ايد از غير خداي تعالى و مدعاي شما آنست كه كواهي خواهند داد روز قيامت كه شما بر حقيد و شفاعت
شما خواهند كرد همچنان كه مي كويند هؤلاء شفعاؤنا عند الله كه مدد شما كنند در معارضه كردن با قرآن اكر راست ميكوييد
كه كلام بشرست و در سوره ديكر فرموده است قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون
بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة يعني چون
معارضه واقع نشده است اين زمان و مي دانند كه بعد از اين واقع نخواهد شد و عجز خود را مي دانيد پس حذر كنيد و بحقيقة
دين اسلام و ايمان بياوريد بوحدانية الله تعالى و نبوة محمد مصطفى عليه السلام و بپرهيزيد از عذاب آخرت و آتشي كه
هيزم او سنك و آدمي است و آدمي كناه كار و بعضي مي كويند كه مراد سنكهاست كه آن بتها تراشيده اند و پرستيده اند
همچنان كه كفته است انكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم و بعضي مي كويند كه مراد سنك كبريت است كه آتش آن ...

أعدت للكافرين يعني اين آتش چنين مهيا و مهياست از براى كافران پس ترك كفر كنيد و ايمان بياوريد
كه ازين آتش خلاص يابيد پس چون ذكر كفار و اعمال ايشان را و تهديد و وعيد بعقاب كرد پس از عقب آن
ذكر مومنين و اعمال ايشان و تبشير ايشان بيان مى كند بقوله وبشر الذين آمنوا وعملوا الصالحات أن لهم
جنات تجرى من تحتها الانهار كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذى رزقنا من قبل
وأتوا به متشابها ولهم فيها ازواج مطهرة وهم فيها خالدون يعني بشارت ده يا محمد آنهائى را كه ايمان بخدا
و رسول آورده اند و عمل صالح كرده اند اگر برين طريقه بميرند و خاتمه شان نيكو واقع شود ايشان را بهشتها
كه رود از زير درختان آن آبهاى روان و هرگاه كه ميوه از ميوه هاى آن جنات مثل انار و انگور و سيب
خورند اهل بهشت گويند هذا الذى رزقنا من قبل يعني هذا مثل الذى رزقنا من قبل يعني اين ازان نوعست
كه ما در دنياى خورديم و آورده شوند مشابه ان و فى الواقع آن ميوه بهشت مشابه ميوه دنيا باشد در جنس و در
صورت و لون اما تفاوت عظيم در لذت و طعم و مقدار باشد همچنان كه ابن عباس گفته است ليس فى الجنة من
أطعمة الدنيا الا الاسماء و ازان جهة مشابهت در صورت و لون دارد كه چون اين نوع ثمره باين صورت
و لون مألوف طبيعت ايشان بوده است در دنيا پس بآن رغبت بهتر كنند چرا كه چيزى كه نديده اند طبيعت ازان
تنفر ميكند و ديگر تا معلوم شود تفاوت عظيم در طعم ميان ميوه دنيا و ميوه آخرت و تفاوت در مقدار در حديث
آمده كه يك انار كفاف باشد اهل يك خانه را و گياه بهشت مثل قلال هجر باشد و سايه درخت بهشت
چنانست كه اگر سوارى صد سال رود از سايه يك درخت از درختهاى بهشت نگذرد و شايد كه مراد
از هذا الذى رزقنا من قبل آن باشد كه اين ميوه از جنس همان ميوه است كه حالى خورديم درين بهشت
و اتوا به متشابها مراد اين باشد و فى الواقع از همان نوع نمايد اما تفاوتى باشد در طعم و لذت همچنان
از حسن مرويست كه يك قدح بزرگ پيش بهشتيان آورند و ايشان بخورند پس حالى يكى ديگر از
همان رنگ بياورند پس رغبت نكنند ندا آيد كه بخوريد كه در رنگ موافقست اما در لذت مختلف
و ديگر مى تواند بود كه مراد از هذا الذى رزقنا من قبل و اتوا به متشابها آن باشد كه مرويست كه حضرت رسالت
عليه السلام فرمود كه هرگاه كه بهشتيان ميوه از ميوه هاى بهشت بخورند هنوز در دهان ايشان نرسيده باشد كه
خداى تعالى عوض آن بر همان شكل و مشابه آن در همان درخت و در ان محل كه چيده باشد بيافريند
پس بهشتيان چون نظر در ان درخت و در مواضع آن ميوه ها كنند و عوض آن ميوه ها كه ايشان خورده اند
به بينند پس بگويند هذا الذى رزقنا من قبل و جنات بلفظ جمع گفته است بواسطه آنكه
جنات بهشت هشت است همچنان كه ابن عباس روايت كرده است و در هر يكى درجات متفاوته هست
بحسب تفاوت اعمال و عمال ه جنة الفردوس وجنة عدن وجنة نعيم ودار الخلد
وجنة المأوى ودار السلام وعليون بعد ازين مى فرمايد ولهم فيها ازواج مطهرة يعني بهشتيان
را زنان باشند كه پاك باشند از حيض و استحاضه و اقذار و اوساخ بدنى و عرقها و بويهاى ناخوش
و خلقهاى بد و امثال اين كه زنان دنيا را مى باشد

وهم فيها

وهم فيها خالدون يعني اهل بهشت هميشه در بهشت مقيم باشند و هرگز بيرون نيايند از انجا ان الله
لا يستحيي ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها سبب نزول اين آيت آن بود كه چون تمثيل كرد
الله تعالى حال منافقان را بحال مستوقدين و اصحاب صيب و تمثيل كرد عبادة اصنام
را در ضعف و سستى ببيت العنكبوت و گردانيد قدر آن را كمتر از مگس پس اهل عناد
اين غريب شمردند و گفتند كه خدا بزرگترست ازان كه مثل زند بمگس و اين حقرات را ذكر كند پس اين آيت نازل شد
و از حسن و قتاده مرويست كه چون الله تعالى ذكر ذباب و عنكبوت كرد در قرآن و ضرب المثل مشركان بآن كرد
يهود خنديدند و گفتند كه اين كلام خداى تعالى نيست پس اين آيت نازل شد و چون آيات سابقه متضمن انواع
تمثيلات مناسب است كه از عقب آن بيان حسن تمثيل را و آن كه او حقست و بيان كند شرط تمثيل را ه
و آن آنست كه مثل موافق ممثل له باشد در عظم و صغر و خست و شرف ازان جهة كه تمثيل بآن متعلق است
و بيان مشابهت ادى كند و شرط نيست كه موافق ممثل باشد در عظم و صغر و نحوها و تمثيل حقرات و غيرها
شايع است در كتب الهيه و در عبارات فصحا و اشارات حكما پس تمثيل ميكنند حقير را بحقير و عظيم را
بعظيم و اگر ممثل اعظم از همه چيز باشد همچنان كه تمثيل كرده است در انجيل كينه را بسبوس و دلهاى
سياه را بسنگ ريزه و مخاطبه سفها را بشورانيدن زنبور پس معنى آيت اينست كه بدرستى كه الله تعالى
شرم نمى دارد كه مثل زند مثلى از مثلها خواه كه در كوچكى مثل پشه باشد يا بزرگتر ازان و در
مراد از شرم چيزيست كه لازم آنست و آن ترك است يعني الله تعالى ترك نمى كند ضرب المثل ببعوضه
و بزرگتر ازان مثل مگس و عنكبوت همچو كسى كه شرم دارد ازين و ترك ضرب المثل كند باين بواسطه
حقارت اينها و حضرت عليه السلام ضرب المثل ببعوضه كرده است از براى دنيا و گفته است لو كانت الدنيا
تزن عند الله جناح بعوضة ما سقى منها كافرا شربة ماء و چون كفار انكار تمثيل بذباب و عنكبوت
مى كردند پس فرمود كه تمثيل ببعوضه ميكند كه كوچكترست و ترك نمى كند خصوصا آنچه فوق او باشد
كه ذباب و عنكبوتست كه شما انكار تمثيل بآن ميكنيد و فايده تمثيلات عبرت معتبرانست فأما الذين
آمنوا فيعلمون انه الحق من ربهم وأما الذين كفروا فيقولون ماذا أراد الله بهذا مثلا ه
يعني پس جماعتى كه ايمان كامل دارند مى دانند و شك نمى آورند كه اين تمثيل حق است و از خداى تعالى واقع
و معتدست و فايده ازان مى گيرند و ازين سبب هدايه ايشان زياده مى شود و جماعتى كه كافرند استهزا ميكنند
و بطريق استحقار و استرذال مى گويند كه خدا چه مى خواهد ازين تمثيلات و چه فايده درينست پس ازين سبب
ضلالت ايشان متحكم مى شود و اينست مراد ازين كه گفته است يضل به كثيرا و يهدى به كثيرا يعني گمراه
مى كند الله تعالى باين تمثيل بسيارى را از اهل كفر و راه مى نمايد بسيارى را كه از اهل ايمانند
و در هر دو طرف كثرة هست بنسبه بنفسهاى خودشان نه بنسبه بمقابلش و اگرنه لازم آيد كه در يكى كثرة باشد
و در يكى قلة و مهتدين نيز قليل اند بنسبة باهل ضلال همچنان كه فرموده است وقليل من عبادى الشكور و در آيتى ديگر گفته است

ولقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل وکان الانسان اکثر شیء جدلا ودیگر گفته است وتلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون ودیگر گفته است ولقد ضربنا فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون وما یضل به الا الفاسقین یعنی و گمراه نمی کند بدین تمثیل الا فاسقان را یعنی آن جماعتی که از حد ایمان عدول کرده اند همچنان که گفته است ان المنافقین هم الفاسقون واصل الفسق هو الخروج عن الطریق المستقیم والفاسق فی الشرع هو الخارج عن امر الله بارتکاب الکبیرة یعنی فاسق در شریعت کسی است که از امر خدای تعالی ونهی او خارج باشد بانکه مرتکب کبیره شود وطاعت خدا ورسول را بگذارد وبعصیان مشغول شود خواه که اسم ایمان او را باشد یا نباشد همچنان که مفسران در تفسیر این آیة گفته اند که فاسق را سه درجه است اول تغافل می گویند وان چنانست که احیانا مرتکب کبیره می شود ومستقبح ومنکر آنست دوم انهماک می گویند وآن چنانست که مرتکب کبیره می شود بجد وعادة بآن کرده است وباکی نمی دارد سیم را جحود می گویند وان چنانست که مرتکب کبیره می شود وآن را مستحسن میداند ومنکر تقوی است پس این موجب کفر است ودر آن دو قسم دیگر اسم ایمانی او را باقی باشد واین که تخصیص اضلال بفاسقین کرده است ومرتب بر صفة کفر کرده است دلالة بر آن می کند که این صفة فسق ایشان را مستحق اضلال بتمثیل کرده که گفته است وما یضل به یعنی بتمثیل وجهالة بر ایشان غالب کردانیده است پس فکرهای ایشان از حکمت تمثیل در مانده است همچنانکه فرموده است وما یعقلها الا العالمون ورسول علیه السلام در بیان آن گفته است العالم من عقل عن الله فعمل بطاعته واجتنب عن معصیته ونخطه

الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه این صفة کاشفه فاسقین است یعنی فاسقان آن جماعتند که عهد خدا را شکسته اند ووفای بجا نیاورده اند ودر آیتی دیگر گفته است الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان ومراد از این جماعت احبار یهود است که طلب فراه پیغمبر واتمه ادمی کردند یا منافقان ایشان یا کفار تمام می خواهند ومراد از عهد الله آنست که در عقول ثابت کردانید فرا دلایل توحید او ووجوب وجود او وصدق رسول او از آفاق وانفس همچنان که گفته است ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب وامثال این در کلام خدای تعالی بسیار است پس گویا الزامست که وصیت کرده است وعهد ومیثاق نموده است با بندگان که ایشان را اولوا الالباب گردانیده است که انکار توحید نکنند واینست مراد از این آیة که فرموده است واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی یا مراد میثاق است که گرفته شده است بر زبان پیغمبران بر امتهای ایشان که هر گاه که پیغمبری بیاید بشما دعوة شما کند ومعجزه داشته باشد تصدیق او بکنید ومتابعة او نمایید وکتمان امر او که در کتب پیشتر ذکر شده باشد نکنید همچنان که گفته است واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه للناس ولا تکتمونه یا مراد اخذ عهد است که با اهل کتاب کرده است که سفک دماء وقطع ارحام ننمایند همچنان که فرموده است واذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم الآیة وبعضی میگویند که عهد الله با خلق سه است اول عهدی که با جمیع ذریة آدم واقع شده است بانکه اقرار بربوبیة او بکنند واشاره بآنست که فرموده است واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم دوم عهدی است که با پیغمبران است که تبلیغ رسالت واقامة دین بکنند واشارة بآنست که فرموده است واذ اخذنا من النبیین میثاقهم سیم عهدی است که با علماست که حق را بیان کنند وکتمان نکنند واشاره بآنست که گفته است واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه للناس ولا تکتمونه ومعنی قوله من بعد میثاقه

عهد را شکسته اند بعد از آن که خدای تعالی این عهد را محکم کرده بود بانکه آیات وکتب انزال کرده بود وبر زبان پیغمبران انذار کرده بود یا آنکه مراد آنست که عهد شکسته اند بعد از آن که ایشان خود عهد محکم کرده بودند بانکه قبول کرده بودند والتزام نموده بودند که بجای آورند ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون یعنی صفة دیگر این فاسقان آنست که آن چیز که خدای تعالی فرموده است که وصل کنند مثل آنکه خدای تعالی صلة رحم فرموده است ایشان قطع رحم میکنند وعداوه میکنند با مؤمنان در رضای خدای تعالی در دوستی است با مؤمنان وایمان بعضی پیغمبران وبعضی کتب می آورند وبعضی نمی آورند چنانکه بعضی یهود ونصاری که ایمان بمحمد علیه السلام نمی آورند وبکتاب او نمی آورند وخدای تعالی می فرماید ولا نفرق بین احد ومثل صفة دیگر ایشان آنست که افساد میکنند در زمین بانکه قطع سبیل می کنند ومنع از ایمان آوردن می کنند آن کس را که می خواهد که داخل شود در ایمان واستهزاء بکلام حق میکنند وتمثیلات را قبیح می کنند وقطع توصلها می کنند ونظام عالم وصلاح ان متوصل است واین جماعت زیادة کار ایشان از برای آن که اهمال میکنند در تعقل کردن وتامل نمودن در آیات واستدلال می کنند ... وقطع بوصل وعقاب را بثواب یعنی عملی که موجب ثواب است نمی کنند وعملی که موجب عقاب است میکنند کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون خطاب ... وعمشان بانکه سوال ... کرد پس خطاب کرد با ایشان بطریق التفات وگفت بقصد استفهام که کیف تکفرون ... استفهام انکاری بلیغ وسرزنشی عجیب ... یعنی چگونه کافر می باشید وایمان نمی آورید بخدای تعالی وشرک می آورید وحال آنکه شما جسمی مرده بودید که از خاک وآب وباد وآتش بود از عناصر او ... ونطفها ومضغها بودید پس خدای تعالی ارواح را در اجسام دمید وشما را صاحب حیوة کردانید وعلم شما را خواهد میرانید همچنان که بر دیگران مشاهده میکنید پس زنده خواهد گردانید شما را در قبر ودر قیامت جزای خوب وبد بر احیاء در ابتدا خواهد بود در آخر را اعاده خواهد بود پس بعد از آن بازگشت شما بسوی او خواهد بود پس جزای اعمال شما خواهد داد فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سموات وهو بکل شیء علیم چون بیان خلق بنی آدم واحیاء ایشان وعاقبة کار ایشان کرد پس بیان نعمتی دیگر میکند مترتب بر آن ... آنچه در زمین است ... بنی آدم بر آن موقوف است وتمامی معاش ... از مطعومات وملبوسات ومشروبات ... اراده خلق ما فوق الارض وجانب علو کرد وآسمانها را هفت طبقه آورد پس تسویه وتعدیل آنها کرد یعنی چنان خلق کرد که در آن کجی وشقوقی نیست وهمه جای او مناسب یکدیگر است چنانکه فرموده است در سوره تبارک خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ... ونیست از حسن وجوه الله که خدای تعالی خلق کرد زمین را در موضع بیت المقدس مثل سنگی نورانی ودودی متصل باو بود پس دود را مرتفع کردانید واسمان از آن آفرید ... را در همان موضع ساکن داشت وبسط کردانید همچنان که فرموده والارض بعد ذلک دحاها ... فرموده است اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما پس مراد از رتق

ایشان قطع میکنند

وتلک الامثال نضربها للناس

حتی یعقوب ... جمع القرآن

... سمای ... در زمینست دنیا

ثم استوی الی السماء یعنی بعد از خلق زمین ...

اتصال دو دست باین شکل در ابتداء حال و مراد از فتق ایشان ارتفاع دو دست و بسط زمین جای
در جای دیگر فرمود ثم استوی الی السماء و هی دخان و در حدیث صحیح وارد است که خدای تعالی
ایجاد جوهری نورانی کرد و نظر باو کرد بعین جلال و هیبت و عظمت پس او بگداخت و لطیف و کثیف او از یکدیگر
ممتاز شد پس مادهٔ دخانیه که لطیف او بود متصعد شد و کثیف بماند پس از لطیف آسمان
آفرید و از کثیف زمین و این سخن قریب است بسخن حسن که گذشت. پس فرمود و هو بکل شیء علیم یعنی
خدای تعالی عالمست بهمه چیزها پس از آن جهت که آسمانها را آفرید خلقی مستوی محکم بر مقتضی الحکمة و وجهی
انفع و آفرید ما یحتاج بندگان بر حسب حاجات ایشان پس این دلالت میکند بر آنکه او عالمست بکنه اشیاء
و حکیم است و قادرست بر هرچه می خواهد و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة
قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم
ما لا تعلمون پس تعداد نعمت بالبشری میکند که شامل همه بنی آدم است چرا که آفریدن آدم و تفضیل او بر ملایکه
بآنکه امر کرد ایشان را بسجده او انعامیست که شامل همه فرزندان اوست یعنی یاد کن ای محمد پروردگار تو گفت
با فرشتگان بعد از خلق زمین و آسمان و پیش از خلق آدم که می گردانم خلیفه در زمین پس آدم خلیفه خدا بود
در زمین چرا که خدای تعالی ایشان را داشته است در زمین که احکام خدای تعالی بجای آورند و عمارت زمین
بکنند و تکمیل نفوس و سیاست مردم مشغول باشند همچنان که پادشاهان مجازی کسی را می دارند که تنفیذ احکام
ایشان میکند و نمی گذارد که کسی بر کسی ظلم کند و در شان داود فرموده است انا جعلناک خلیفة فی الارض
فاحکم بین الناس بالحق الآیة و فایده این قول با ملایکه آنست که ایشان سوالها بکنند و بگویند اتجعل فیها
و جوابها بشنوند و حکمتهای خدای تعالی بدانند و دیگر آنکه بندگان بدانند که در امور مشاوره با اهل علم و صلاح و اهل خرد
می باید کرد قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها الآیة یعنی ملایکه چون دانسته بودند باعلام الله تعالی یا بنظر در لوح محفوظ [illegible]
که بنی آدم اهل فساد و معصیت خواهند بود پس پرسیدند از روی تعجب و استخبار رفع شبهه ایشان نه از روی اعتراض
بر خدای تعالی و عدم رضا بحکم او بهجو ابلیس لعین و گفتند که آیا می گردانی در زمین کسی را که فساد کند و خون ناحق کند
و ما اولی ماییم [illegible] آنکه ما در زمین تسبیح و تقدیس تو می گوییم و حمد و شکر تو بجای می آوریم و ظاهر آنست
که این قول [illegible] با فرشتگانی باشد که در زمین می بودند و احتمال دارد که با همه فرشتگان باشد و مروی است
که اول جن در زمین می بودند پس فساد می کردند پس خدای تعالی ابلیس را با بعضی ملایکه فرستاد که ایشان را
دمار برآوردند و تفرق کردند ایشان را در دریاها و جزیرها و کوهها و ملایکه در زمین ساکن شدند قال انی اعلم ما لا تعلمون
یعنی خدای تعالی در جواب ایشان فرمود که بدرستی که حکمتی چند می دانم در خلق هر چیزی از مخلوقات که شما نمی دانید
و اقتضاء حکمت آنست که ایجاد چیزی کند که خیر و نفع او غالب باشد همچنان که گفته اند ترک الخیر الکثیر لاجل الشر القلیل
شر کثیر و امثال این حکمتها در خلق بنی آدم هست و بعضی از حکمتها آنست که آن [illegible] فهم می شود و علم آدم الاسماء کلها
ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین یعنی خدای تعالی اجناس و ما یحتاج
بنی آدم را که خلق کرده بود با آدم نمود و نامهای این اجناس تعلیم کرد بآنکه الهام کرد علوم را و در دل او
انداخت یا علم بانها در وی خلق کرد که این فرس است مثلا و این بعیر است و این فلانست و ابن عباس فرمود که

حتی قصعه و مغرفه

حتی قصعه و مغرفه که تعلیم کرد او را نام اینها و مفسران بعضی گفته اند که احوال این اجناس و منفعتها و خاصیتهای آنها
تعلیم او کرد پس بعد از آنکه خدای تعالی تعلیم آدم کرد عرض کرد این اجناس را که مسمیات این اسمایند بر ملایکه و بایشان گفت
و گفت خبر دهید مرا از نامهای اینها اگر راست می گویید در این دعوی که میگویید اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک
الدماء پس رد سخن ایشان میکند و بر طریقه تنبیه و توبیخ و تعجیز با ایشان می گوید که ان کنتم صادقین یعنی شما را
علم این مقدار نیست پس چون علم [illegible] خلق بنی آدم باشد شما را و از برای آن [illegible] ذکر کرد و گفت
عرضهم که درین اجناس عقلا هستند پس تغلیب ایشان کرد و بعضی مفسران می گویند در معنی آیه که چون خدای تعالی
با ملایکه گفت انی جاعل فی الارض خلیفة و ملایکه گفتند اتجعل فیها من یفسد فیها پس گفتند ملایکه با هم که خدای تعالی [illegible]
آفرید خلقی داناتر از ما پس خدای تعالی این را نه پسندید و تفضیل آدم بر ایشان کرد بعلم و تعلیم کرد او را اسم جمیع
بعد از آن عرض کرد مسمیات را از حیوانات و جمادات و غیرها بر ملایکه و گفت از اسماء اینها خبر دهید مرا
گر راست میگویید که شما اعلمید و کسی بعلم شما نمی رسد قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم پس ملایکه
بعجز و قصور معترف شدند و گفتند سبحانک و هر جا که بیان تقصیری در قرآن واقع شده لفظ التسبیح آمده است
اول سخن سبحانک می گویند همچنانکه موسی گفت سبحانک تبت الیک و یونس گفت سبحانک انی کنت من الظالمین
و معنی آیه اینست که [illegible] منزهی از آنکه اعتراض کنیم بر تدبیر و حکم تو یا خود را عالم کنیم عفو کن تقصیر و نادانی ما را ای پروردگار ما
ما [illegible] نادانیم و هیچ نمی دانیم مگر آنکه تو علم آن را با ما عطا کنی و تعلیم ما کنی [illegible] که تو علیمی هیچ چیز بر تو مخفی نیست و حکیمی
که هیچ کاری نکنی الا آنچه در وی حکمتی بالغ باشد قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات
والارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون یعنی چون ظاهر شد عجز ملایکه خدای تعالی فرمود که ای آدم
خبر ده ملایکه را باسماء این مخلوقات پس چون خبر داد ایشان را و نام هر چیزی از این مخلوقات با ایشان گفت
خدای تعالی گفت آیا نگفتم من شما را که من علم غیب می دانم یعنی آنچه غایب است از احوال آسمان و زمین آنچه بوده است
و واقع شده است و آنچه خواهد بود و واقع خواهد شد همه می دانم و [illegible] الا بتعلیم من و این اشارت
بغیب آیه [illegible] که گفت انی اعلم ما لا تعلمون و اعلم ما تبدون [illegible] می دانم آنچه شما
ظاهر میکنید و آنچه شما پنهان میکنید و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین
یعنی یاد کن ای محمد آنگاه که گفتیم ما با ملایکه که سجده کنید آدم را و قلنا بصیغهٔ جمع متکلم گفته است از برای تعظیم و مثل این در قرآن بسیار است
و بدانکه چون آدم خبر داد ملایکه را باسماء مخلوقات خدای تعالی فرمود که سجده کنید آدم را از برای آنکه اعتراف نمایند
بفضل او و دیگر از جهة حق تعلیم اسما که بر ایشان داشت و دیگر از برای عذرخواهی از آنچه در حق بنی آدم گفته بودند که اتجعل
فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و بعضی گفته اند که سجده فی الحقیقه از برای خدای تعالی است بواسطه قدرت و حکمت او که ساخته گردانید در خلق
آدم و شکر حصول نوع علم [illegible] و آدم را قبله این سجده کرد بواسطه [illegible] که سجده بغیر خدای تعالی روا نیست
الا بامر و رخصت او [illegible] اما حافظ الدین نسفی در تفسیر مدارک آورده است که این سجود تحیت و تعظیم آدم بود علی الصحیح
از آن جهة که اگر سجده خدای تعالی بودی ابلیس امتناع ننمودی و سجود تحیت جایز بوده است و منسوخ شده است
باین که پیغمبر علیه السلام فرموده است در وقتی که سلمان فارسی میخواست که سجده تحیت او کند لا ینبغی لمخلوق ان یسجد لاحد الا لله
و بعضی میگویند که مراد از سجود معنی لغوی می خواهند که تواضع و تذلل و انخفاض است یعنی تواضع کنید با آدم و اقرار بفضل او بکنید

وعن ابی بن کعب وابن عباس ومنهم کان ذلکا نجاة ولم یکن خروراً علی الذقن ونیز آنکه مراد از ملائکه
تمام ملائکه است واحتمال بعضی دارد همچنان که در تفسیر واذ قال ربک للملائکة گفته شد پس ملائکه سجده کردند آدم را
مگر ابلیس که سجده نکرد و امتناع نمود و تکبر کرد و از کافران جن بود در علم الله تعالی یعنی در علم الله تعالی بود که او کافر
خواهد شد بعد از آنکه ایمان داشته است پس از این جهة امر خدای تعالی قبول نکرد و سجده نکرد و اشارت بایست
که فرموده که کان من الجن ففسق عن امر ربه یا مراد از کان من الکافرین آن باشد که ابلیس کافر شد بواسطه این ابا
واستکبار که کرد و قبیح داشت که افضل سجده مفضول بکند و خود را افضل داشت و گفت انا خیر منه و غافل شد
از آنکه قبیح داشتن امر الله تعالی موجب لعنت و سخط و عذاب او شد اما مجرد ترک عمل سجود که خدای تعالی
فرموده بود موجب کفر نیست لیکن رد امر خدای تعالی و باطل داشتن آن کفر است پس کان بمعنی صار باشد
وبعضی می گویند که ابلیس از ملائکه بود و این که فرموده است که کان من الجن ففسق عن امر ربه مراد آنست که
فعلش همچو فعل جن بود اما از جنس ملائکه بود و بعضی می گویند که جنی بود اما در میان چندین هزار ملائکه می بود
پس حکم ایشان گرفته بود و پس الا ابلیس برین دو وجه استثناء متصل باشد و ابن عباس روایه میکند
که نوعی از ملائکه هستند که توالد و تناسل در ایشان هست و ابلیس از ایشان است وعن الجاحظ ان الجن و
الملائکة جنس واحد فمن طهر منهم فهو ملک ومن خبث فهو شیطان ومن کان بین بین فهو جن و ازینکه ازین
آیه فهم می شود که تکبر از بندگان خدا نیکو نیست و مفضی بکفر می شود و تکبر صفت خدای تعالی است که گفته است الکبریاء
ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی فیهما ادخلته النار و باید که هر کس که باشد خود را کمتر از دیگران بیند
و گوید شاید که او نزد خدای تعالی قدرش بیش از من باشد و اگر فاسق باشد گوید که شاید که خاتمة
کار او نیکو باشد و در قیامت مغفور باشد و بهتر از من باشد و می باید که طلب بزرگی و جاه دنیا نکنند
و درویشانه معاش کنند خواه غنی باشد و خواه فقیر باشد قال الله تعالی تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون
علواً فی الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقین وقلنا یا آدم اسکن انت وزوجک الجنة وکلا منها رغداً
حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین یعنی و گفتیم یا آدم که ساکن و مقیم شو با زن خود
که حوا است در بهشت و بخورید از میوه های آن هر چند که خواهید و در هر موضع از مواضع بهشت که خواهید و نزدیک
این درخت مروید و اگر بروید از ظالمان نفس خود باشید و مقصود منع خوردن بوده است و ازین جهة گفته اند
کیف لا یعصی الانسان وقوته من شجرة العصیان و بعضی میگویند که درخت رز انگور بوده است یا درخت انجیر
بوده است یا درختی دیگر بوده است که هر که می خورده است او را قضا حاجت می بایست و بعضی میگویند که چون در آیة
تعیین نکرده است و دلیلی قطعی نیست اولی آنست که تعیین نکنند فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه وقلنا
اهبطوا بعضکم لبعض عدو ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین یعنی شیطان ایشان را زایل کرد از بهشت بسبب
این درخت و با ایشان گفت هل ادلک علی شجرة الخلد وملک لا یبلی و در آیتی دیگر گفته است ما نهاکما ربکما عن هذه
الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین یعنی بعد از آن که ایشان را گفت با ایشان
سوگند بخدا خورد که از برای ایشان که من ناصح و نیک خواه شمام پس ایشان ندانستند که شیطان بخدا بدروغ سوگند خورده
پس باور داشتند و بخوردند از آن درخت پس بسبب خوردن ازین درخت بیرون کرد شیطان ایشان را از آنچه در آن بودند
بهشت و نعیم آن بود

پس اگر کسی گوید

و از آن بخورید

پس اگر کسی گوید که شیطان چون ازلال و وسوسه ایشان کرد و حال آنکه او از بهشت بیرون رفته بود چنانچه که گفت
قال اخرج منها فانک رجیم وان علیک اللعنة الی یوم الدین جواب گوییم که جایز است که منع دخول جنت بر طریق
اعزاز و تکرمه بوده باشد اما دخول بر طریق وسوسه ممنوع نباشد بواسطه ابتلاء آدم و حوا و بعضی میگویند که بر در
بهشت ایستاد و با ایشان سخن کرد و بعضی میگویند که بصورت دابه متشکل شد و داخل شد و خازنان ندانستند
و بعضی میگویند که خواست که داخل شود و خازنان منع کردند پس در دهان مار رفت و داخل شد والعلم عند الله
بعد از آن فرمود وقلنا اهبطوا تا آخر یعنی و گفتیم با آدم و حوا و ابلیس و حیه و صحیح آنست که مراد آدم و حوا است
همچنانچه در آیتی دیگر گفته است قال اهبطا منها جمیعا و جمعیه اهبطوا اسط آنست که اصل ایشانند پس گویا خطاب
با تمام انسان است که از بهشت بیرون روید و فرو آیید بزمین در حالتی که بعضی از شما دشمن باشند با بعضی و مر
شما راست در زمین موضع قرار گرفتن و مقیم بودن و شما راست تمتع و فایده از ماکولات
و ملبوسات و هر چه خدا آفریده است در دنیا که سبب حیات اهل دنیا است و آنچه معاش
میکنند تا وقت مرگ فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم پس آدم
الهام کرده شد کلمه چند که در وی ندامت و اعتراف بگناه بود و طلب آمرزش بود پس فی الحال که فرا گرفت
آنرا ورد کار خود ساخت پس خدای تعالی توبه او را قبول کرد بدرستی که خدای تعالی بسیار قبول
کننده توبه بندگان است و بسیار رحمت کننده است بر بندگان و این کلمات آنست ربنا ظلمنا
انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین و از ابن مسعود مرویست که کلمات اینست که سبحانک
اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی انه لا یغفر
الذنوب الا انت قلنا اهبطوا منها جمیعا فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم
ولا هم یحزنون تکرار قلنا اهبطوا از آن سبب است که از برای اختلاف مقصود است از آن جهة که در اول بعضکم لبعض
عدو تا آخر برش مترتب است و اینجا فاما یأتینکم منی هدی تا آخر بروی مترتب است پس اول دلالت میکند که هبوط
ایشان از برای ذلت [illegible] است که بعضی با بعضی عداوت کنند و مخلد نخواهند بود در آن و مقصود [illegible] دلالت
میکند بر آن که مقصود از این هبوط [illegible] تکالیف شرعیه و معنی آیه اینست که گفتیم با ایشان یعنی امر کردیم ایشان را
که فرو آیید از بهشت همه پس اگر هدایتی از من بشما رسد بانزال آیات و کتب و ارسال رسل بکنم مر شما را
پس هر کس که قبول کند و پیروی این هدایت که [illegible] و کتابها است و راه راست یافته شود و او را عذاب آخرت و باز خواست
نباشد و او را هیچ ترسی و حزنی در وقت مردن و در قیامت نباشد پس اگر کسی گوید که انزال کتب و ارسال رسل که
هدایت حق است بکلمه شک و بحرف شرط استعمال کرد و در بودن آن شکی نیست چرا که وعده حق است و مقدر کرده حضرت
الله تعالی است پس خلاف آن تصور نتوان کرد جواب گوییم که [illegible] مر خدای تعالی را واجب نیست بلکه
عوائد فضلی است و رحمتی که میکند بر بندگان اگر نکند واجب است ایمان بخدای تعالی و وحدانیة او از برای آنکه عقل
داده است بنی آدم را و استعداد نظر و استدلال [illegible] و هر کس که قبول نکند پس هر کس قبول نکند
و پیروی این هدایت نکند پس بیان او می کند بقوله والذین کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک اصحاب النار
هم فیها خالدون یعنی و هر کس که متابعت [illegible] و کتابها نکند و کافر باشد بخدای تعالی و آیات کلام ما را تکذیب کند

که خدای تعالی الهام او کرد

خواست

وحق نواند پس ایشان اصحاب دوزخند که در آنجا مخلد باشند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم
واوفوا بعهدی اوف بعهدکم وایای فارهبون بدانکه خدای تعالی فرمود یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی
خلقکم ذکر دلیلهای توحید ونبوة ومعاد کرد ودر عقب آن فرمود کیف تکفرون بالله الی قوله هو الذی خلق
لکم ما فی الارض جمیعا تا آخر پس تعداد نعمتهای عام کرد از برای مزید تاکید دلیلهای توحید از ان جهة که مخلوقات
حادث است پس دلالت بر محدثی حکیم قدیم میکند که خالق واقرار او راست تنها واز آن جهة که اخبار بآیات
اخبار بغیب است که ثابت است در کتب سابقه از کسی که آنها نخوانده است ونه الفته است واو کس
محمد است علیه الصلوة والسلام پس اخبار بغیب باشد ومعجزه باشد ودلالت بر نبوة آنکس کند واز آن جهة که مشتمل
بر خلق ایشان واصول ایشان وانچه ازو اعظم است پس دلالت کند بر آن که قادرست حق تعالی بر اعادهٔ خلق در قیامت وحشر ونشر
ایشان چنان که قادر بود در ابتدا پس بعد ازین نعمتهای مخصوص است بعضی بیان می کند پس خطاب با اهل علم وکتاب
از ایشان می کند ومی فرماید یا پسران یعقوب یاد کنید نعمتهای که من انعام کردم با شما یعنی شکران نعمتها بجای آورید
وتفکر در آن کنید وتعظیم نمایید آن را وتسلیم را مطیع باشید منعم را ومراد ازین نعمه آن نعمتهاست که با آباء واجداد
ایشان کرد از فلق بحر وآنکه از فرعون وغرق شان نجاة داد وتظلیل سحاب وانزال [illegible] وعفو از اتخاذ
عجل وقبول توبه ایشان وغیرها ونعمت بر آباء ایشان نعمت بر ایشان ودیگر یعنی که با ایشان کرده آنست که زمان حضرت رسالت
که در توریه وانجیل بشارت داده شده بود یافته اند [illegible] واوفوا بعهدی یعنی وفا کنید یا بنی اسرائیل
بعهدی که با من کرده اید بایمان آوردن بمن وطاعت من یا ایمان آوردن بمحمد که نبی الرحمة است وکتاب او [illegible]
اوفا کنم من نیز بعهدی که با شما کرده ام که شما را ثوابهای نیکو بدهم وداخل بهشت کنم وتفصیل این دو عهد در آیت
که ولقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل الی قوله ولادخلنکم جنات تجری وایای فارهبون یعنی از من وعذاب
من بترسید در نقض عهد وتوجه می کنید از عملها وترکها وآمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم ولا تکونوا
اول کافر به یعنی ایمان آورید بانچه فرو فرستادم یعنی قرآن در حالتی که تصدیق آن کتاب می کند که با شماست یعنی توراة
چرا که قرآن موافق اوست در قصهها ودر مواعد وامر کردن بتوحید وعبادة وعدالة وراستی بیان مردم ونهی کردن
از معاصی وفواحش ودر احکام نبوة ودر ذکر محمد علیه السلام ومباشید اول کروهی که کافر باشید بقرآن ومحمد علیه
وآن تعریض است با آنکه می باید که بنی اسرائیل اول کروهی باشند که ایمان بیاورند باو چرا که ایشان را معرفة
باین هست وصفت محمد علیه السلام خوانده اند در توراة ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا وایای فاتقون
یعنی استبدال مکنید آیات مرا ببهائی اندک یعنی ایمان بمحمد علیه السلام وکتاب او ومتابعة آن را عوض
مکنید بمال دنیا وحطام فانی که آن قلیل است بنسبة با اجر وثواب آخرت ومراد از ثمن قلیل ریاستی است
که احبار یهود را در قوم خود بود ورسوم وهدیهها با ایشان می دادند پس می ترسیدند که اگر متابعت محمد علیه
بکنند آن ریاست وفواید فوت شود پس اختیار آن چیزها کردند بر متابعت رسول وایمان باو وکتاب او
پس فرمود که وایای فاتقون یعنی خاص از من بترسید در اختیار فواید دنیویه ورعایت آن بر ایمان بمحمد
وکتاب او ومتابعة او وچون آیة اولی بجهت مبدأ است که در آیه ثانیه است بلفظ رهبة گفت که مقدمهٔ تقوی است
ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتموا الحق وانتم تعلمون خطاب با یهود است یعنی خلط مکنید حق که منزل است
در توراة بباطلی که خود اختراع می کنید ومی نویسید در توراة وحق را پنهان مکنید همچنان که تغییر در صفت محمد علیه السلام

والمتقی اسم فاعل من وقاه
فاتقی ففاؤه واو ولامه یاء
فادغمت [illegible] من ذلک الافتعال
[illegible]
[illegible]
[illegible]
المتقی من یتقی نفسه تعاطی
ما یستحق به العقوبة
من فعل او ترک م

وآیه رجم

وآیة رجم که دیدی وبعضی احبار یهود پنهان می کردند بعضی احکام را ومی گفتند ما این شأن در توراة [illegible]
دعاء یهود وملوک ایشان هدیهها ورشوهها می رسانیدند بنزد احبار واز زر [illegible] نصیبی
بایشان می دادند که تحریف وتغییر در احکام توراة بکنند وتخفیف وتسهیل کنند در چیزی که صعب بود
بر ایشان از شرایع توراة مثل آیه رجم وامثال آن می کردند پس می فرماید وانتم تعلمون یعنی در حال
آنکه می دانید که این کار بدست وآن فعل را بعمد می کردید وشما را سهوی وغلطی واقع نبود پس
این قبیح ترست از آن جهة که چیزی که بسهو واقع می شود معذور داشته می شود واقیموا الصلوة وآتوا
الزکوة وارکعوا مع الراکعین خطابیست با اهل کتاب پس اول امر کرد ایشان را بایمان آوردن
بمحمد علیه السلام وکتاب او وبعد از آن امر میکند بفروع ایمان پس می فرماید که نماز کنید بطریق نماز مسلمانان
وزکوة دهید بطریق زکوة مسلمانان ورکوع کنید با رکوع کنندگان از مسلمانان ویهود را در نماز ایشان رکوع
نبوده است وبعضی می گویند که مراد از رکوع صلوة است ومراد امر بجماعت باشد یعنی نماز گزارید با مسلمانان
بجماعت نه منفرد وحضرت نبی علیه السلام فرموده است که نماز بجماعت به بیست وهفت درجه ثوابش زیاده است
اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون همزه استفهام از برای
تقریر وتوبیخ وتعجب است از حال یهود یعنی آیا امر می کنید مردم را به نیکوئی وخیر وایمان بمحمد ومتابعة او وفراموش
میکنید نفسهای خود را وحال آنکه شما توراة می خوانید ودر آنجا وعید است بر عناد کردن وترک نیکوئی ومخالف بودن
قول با عمل ودر آنجاست ذکر محمد علیه السلام وبیان صفات وحلیهٔ او ولفظ بر شامل همه خیرهاست [illegible]
یعنی فضاء واسع است وبعضی می گویند که البر ثلثة بر فی عبادة الله تعالی وبر فی مراعاة الاقارب وبر فی مراعاة
الاجانب وابن عباس فرموده است که این آیة نازل شده است در شان احبار یهود که در مدینه بودند که در خلوة
کسی را که نصیحت می کردند از اقارب وغیرهم ومی گفتند که ثابت باشید بر مسلمانی وخود ایمان نمی آوردند ومتابعة
او نمی کردند وبعضی میگویند که امر بصدقه می کردند وخود صدقه نمی دادند وهرگاه که صدقه بایشان می دادند که [illegible]
دهید نمی دادند وخیانت می کردند وخود خرج می کردند ومی گفتند که خدای تعالی ما را می آمرزد چنانکه در سورهٔ
اعراف گفته است یاخذون عرض هذا الادنی ویقولون سیغفر لنا ومحمد واسع می گوید که حدیث [illegible] رسیده است
که بعضی از اهل جنة مطلع شوند بر بعضی از اهل آتش پس گویند که شما بودید که ما را خبر دادید وما آن عملها
کردیم پس بجنت رسیدیم پس اهل آتش گویند که ما شما را امر می کردیم وخود عمل نمی کردیم پس می فرماید افلا تعقلون
این توبیخ عظیم است یهود را یعنی آیا نمی دانید وتعقل نمی کنید قبح این عملها که می کنید تا استقباح آن شما را [illegible]
که ترک این عمل بکنید ومراد آنست که آیا شما را عقل نیست که منع کند شما را ازین فعل پس کویا که مسلوب العقولید
واستعینوا بالصبر والصلوة این متصل است باقبل وخطاب با یهود است بدانکه یهود چون امر کرده شدند
اولا بچیزی که شاق بود بر ایشان وآن ترک مال وریاست بود وثانیا امر کرده شدند بنماز گزاردن وزکوة
دادن وآن نیز شاق بود بر ایشان پس امر کرده شدند بیاری خواستن در همه شغلها بصبر وصلوة تا ایشان
را خشیت وخضوع واقع شود پس همه شغلها وصلوة بر ایشان آسان شود ومعالجهٔ ترک مال وریاست بآن حاصل گردد ومراد نماز است که باشد

وامر میکردند بایمان بمحمد علیه م

با او وایمان بمحمد علیه السلام م

بعضی می گویند که

و معنی آیة اینست که یاری طلبید بر حاجتهای خود و مشکلها و چیزی که صعب نماید بر نفس شما جمع کردن
میان صبر و نماز یعنی نماز گزاردن و صبر کردن بر تکالیف نماز و آنچه می باید در اداء نماز تا نماز صحیح
و کامل باشد و آن اخلاص طلب است و دفع وساوس شیطان و مراعات آداب و احتراز از هرچه
مکروهست در نماز و خشوع و خضوع از آن کس که بعباده او مشغولست و طلب فکاک رقبه خود میکند
از عذاب او و در آیتی دیگر گفته است وأمر أهلك بالصلوة واصطبر عليها پس اگر نماز و صبر را ه
بجای آورید همه مشکلها بر شما آسان گردد و حاجتها دنیوی و اخروی بر آورده شود و ترک مال و ریاست
بر شما آسان شود چرا که نماز توسل و التجا است بحق و جامع انواع عبادة و تقرب است و بعضی می گویند
که معنی آیة اینست که استعانة کنید بر بلاها و حوادث دنیا که بر شما واقع شود بآنکه صبر کنید بر آن و التجا
بنماز کنید و مرویست که سرور علیه السلام اذا حزبه أمر فزع الى الصلوة یعنی هرگاه که امری صعب پیش
می آمدی ادای استعانة بنماز کردی و از ابن عباس مرویست که در سفری بود و خبر مرگ برادرش قثم باو رسانیدند
پس گفت انا لله وانا اليه راجعون و از مرکوب فرود آمد و از راه بدر رفت و بکناری رفت و دو رکعت
نماز مطول کرد بعد از آن گفت استعينوا بالصبر والصلوة و بعضی می گویند که مراد از صبر روزه است ه
از آن جهة که حبس نفس است از طعام و شراب یعنی استعانة در حاجتها بروزه و نماز کنید که کسر شهوة شما بکند
و باطن شما صافی شود و حرص مال دنیا کم شود و مقصودهای دیگر حاصل شود و جبر مصیبتهای شما بکند و می تواند
بود که از صلوة دعا خواهند یعنی استعانة بصبر کنید بر بلاها و حوادث و دعا و تضرع کنید در دفع بلاها و مصیبتها و از
خدای تعالی مراد خود طلبید که مقصود حاصل گردد همچنان که گفته است ادعونی استجب لکم و بدانکه این آیة
از برای تعلیم یهود و مسلمانان همه است اگرچه ظاهرا خطاب با یهود است بعد از ان می فرماید وانها لكبيرة الا
على الخاشعين الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون یعنی و بدرستی که این استعانة
بالصلوة و تخصیص صلوة برین توجه که ضمیر بالصلوة وارد آنست که صلوة شان او اعظم است از صبر و جمع
انواع صبرست هرآینه ثقیل است همچنانکه فرموده است كبر على المشركين ما تدعوهم اليه مگر بر آن جماعت
که خشوع و شکستگی باعضا و جوارح و خضوع و نرمی بدل با حضرة حق دارند و نیکو متوجه
الجانب اند بر ایشان شاق نیست بواسطه آنکه ایشان را یقین بحشر و نشر و ثواب و عقاب هست
و دوزخ هست و بازگشت و مراجعت ایشان بجانب خدای تعالی است پس کسی را که این مرتبه نباشد پس این نماز
بر و ثقیل باشد همچو منافقان و مرائیان والخشوع التواضع والتطامن بالجوارح والخضوع [illegible] اللين و
الانقياد بالقلب يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم على العالمين
یعنی ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمتها که انعام کردم با شما و بیان نعمتها ذکر کرده شد و این تکرار از برای تاکید است و ادعای آن
نعمتی که بزرگترست بقول وانی فضلتکم علی العالمین یعنی یاد کنید آنکه شما را تفضیل کردم بر بسیاری از اهل
عالم که در وقت شما بودند و مراد تفضیل آبا ان جماعت است که در عصر موسی علیه السلام بودند اما تفضیل آبا
موجب شرف فرزندانست و ایشان جماعتی بودند از یهود که در عصر موسی بودند بعد ازو پیشتر از تحریف توراة پس خدای تعالی

ایشان

ایشان را تفضیل کرده بود بر اهل آن عصر و مراد از تفضیل ایشان آنست که حق تعالی با ایشان عطا کرد که
توفیق ایمان و علم و ملک ایشان داد و ایشان را انبیا و ملوک عادل گرد همچنان که گفته است اذ جعل فيكم انبياء
وجعلكم ملوكا واتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا ولا يقبل منها شفاعة ولا يؤخذ منها عدل
ولا هم ينصرون یعنی حذر کنید و بترسید در آنکه ایمان نمی آورید بآنچه من انزال کردم و به پیغمبری که من
ارسال کردم از اهوال روز قیامت روزی که بگزارد کسی از برای کسی حقی از حقوق که در گردن او باشد
و قبول نشود از کسی شفاعت از برای کسی مگر برضای خدای تعالی و اذن او همچنان که گفته لا يشفعون
الا لمن ارتضى و گرفته نشود از کسی فدیه بجهة خلاص شدن نفس او از عذاب و یاری کرده نشود
کسی از عذاب خدای تعالی واذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب تفصیل می کند
اجمالی که در اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم واقعست یعنی یاد کنید آن وقت که نجاة دادم شما را و خلاص
گردانیدم از فرعون و قوم او در حالی که مسلط بودند بر شما و تکلیف عذاب می کردند شما را عذابی صعب پس
بیان عذاب میکند بقوله يذبحون ابناءكم ويستحيون نساءكم یعنی عذاب بد آن بود که پسران شما
که متولد می شدند میکشتند و دختران شما را زنده می گذاشتند و سبب این آن بود که کاهنان گفته
بودند که پسری از بنی اسرائیل متولد می شود که زوال ملک تو بدو خواهد بود وفي ذلكم بلاء من
ربكم عظيم و در این فعل فرعونیان محنتی عظیم بود هر شما را که پروردگار شما خواسته بود و مسلط ه
گردانیده بود ایشان بر شما واذ فرقنا بكم البحر فانجيناكم واغرقنا آل فرعون وانتم تنظرون
این بیان نعمتی دیگر میکند یعنی یاد کنید آن وقت که جدا کردم میان بعضی و بعضی از بحر تا در وی راهها و کوچها
پیدا شد و شما متوسط بودید این چنان بوده است که ایشان که در وی آب بسته می رفتند آب پس شق
می شد پیش قدم نهادن ایشان و طریق مسلکی پیدا می شد و ایشان دوازده سبط بودند پس دوازده
مسلک و طریق پیدا می شد بعدد اسباط ایشان پس گویا که بحر ایشان متفرق شد پس
در آب همچنان که متفرق می شود میان دو چیز بجزئی که متوسط می شود در میان [illegible] باشد که فرق
در آب بحر کردم و طریق پیدا کردم بسبب نجاة دادن شما و غرق کردم آل فرعون را و حال آنکه شما نظر
می کردید این حال را و مشاهده می کردید و هیچ شک نبود شما را درین واقعه و مرویست که خدای تعالی
امر کرد موسی را که در شب خود بنی اسرائیل از مصر بیرون برد و پس بیرون رفتند چون صباح شد
فرعون را خبر شد از عقب ایشان برفت در کنار بحر بایشان رسید پس خدای تعالی وحی کرد موسی را
که عصا بر آب بحر زن پس ظاهر شد در بحر دوازده کوچه خشک از ذات [illegible] شده پس در آن کوچها رفتند
ایشان همه یکدیگر را نمی دیدند پس گفتند یا موسی ما می ترسیم که بعضی غرق شوند و ما ندانیم پس گفت که بروید
که ایشان که غایبند هم براهی همچو راه شما می روند پس گفتند که ما راضی نشویم برفتن تا وقتی که ایشان را ببینیم
پس موسی دعا کرد پس وحی بموسی آمد که بعصا اشارت کن پس اشارت کرد بعصا بر دیوارهای کوچه که از آب بود
پس سوراخها و روزنها پیدا شد چنانکه یکدیگر را می دیدند و آواز یکدیگر می شنیدند و سخن می کردند تا از بحر بگذشتند

پس چون فرعون برسید وآن حال مشاهده کرد دانست که عنایت خدای تعالی است که با ایشان کرده پس
بی اختیار اسبش بکوچه از آن کوچهای دریا رفت که از آب منجمد شده بود پس تمام لشکر پس او رفتند چون
همه در رفتند پس آبها که منجمد شده بود باز رفت وتمام غرق شدند بدانکه فرعون علم الجنس است که پادشاه
مصر باشد از جبابره وآن جماعتی اند که در شام بودند از بقیهٔ قوم عاد وفرعون یوسف علیه السلام
ریان نام داشت وفرعون موسی مصعب بن ریان نام داشت وبعضی می گویند که ولید بن
مصعب بن ریان نام داشت ومابین فرعون یوسف وفرعون موسی بیشتر از چهارصد
سال بود واذ واعدنا موسی اربعین لیلة ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم ظالمون ثم عفونا
عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون بدانکه چون بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون وقوم او بمصر آمدند
خدای تعالی وعده کرد موسی را که انزال توریة بکنم بر تو وسفاتی فرمود چهل شبان روز که موسی بطور رود
ودر آنجا باشد تا این کتاب نازل شود واین میقات ذوالقعده وعشر ذی الحجه بود چنانکه در سورهٔ
اعراف که وواعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة پس چون موسی بطور
رفت بنی اسرائیل عجل را اله ومعبود خود گرفتند وقصهٔ عبادهٔ عجل وسبب آن خواهد آمد در سورهٔ
اعراف که گفته است واتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلا جسدا له خوار ومعنی آیه اینست که یاد کنید
آن وقت که وعده دادم موسی را چهل شب پس چون موسی غایب شد وبکوه طور رفت شما عجل را اله گرفتید
درحالتی که ظلم بر نفس خود کرده بودید وبهمین معنی است آیتی که عقب این می آید یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل
پس چون توبه کردید از عبادهٔ عجل این گناه شما را عفو کردیم تا شکر آن بجای آورید بجای بیاورید از عقلی
گرداشتید پس درین آیة بیان تقصیرات ایشان است وبیان آمرزش که با ایشان کرده است وتخصیص سبب کرده است
وگفته است اربعین لیلة بواسطهٔ آنکه ابتداء میقات از غرهٔ ذی القعده است وغرهٔ شهر برؤیهٔ هلال است وآن در شب
واذ آتینا موسی الکتاب والفرقان لعلکم تهتدون بیان معنی دیگر است که انزال کتاب است یعنی یاد کنید آن
وقت که انزال کردم وآوردم موسی را کتاب وفرقان یعنی توراة که جامع است میان آنکه کتابست وحجتی
است که فرق میکند میان حق وباطل از برای آن که راه راست بیابید بان که تفکر در آیات کنید وعمل
بران نمایید وحال آنکه راه راست نیافتند مگر بعضی ومی تواند بود که مراد از فرقان برهان باشد ومعجزه
از عصا ویدبیضا وغیرها که فارقست میان محق ومبطل در دعوی یا میان کفر وایمان ومی تواند بود که مراد
از فرقان شرع باشد که فارقست میان حلال وحرام واذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم
باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب
الرحیم پس دیگر از برای تاکید بیان اتخاذ عجل وظلم ایشان بر نفسهای خود میکند وبیان کیفیت توبه ایشان میکند
یعنی یاد آورید آن وقت که موسی با قوم خود می گفت چون مراجعت کرده بود بعد از چهل شبانروز که ای قوم من بدرستی
که ظلم کردید بر نفسهای خود که عجل را خدائی پرستیدید پس توبه کنید وباز گردید بخدای تعالی که آفرینندهٔ شماست
پس بکشید نفسهای خود را که تمامی توبهٔ شما باینست که خود را بکشید وبعضی می گویند که امر کرده شدند که بعضی

از ایشان بعضی را بکشند وبعضی می گویند که امر کرده شدند آنها که عجل نپرستیده بودند که بکشند آنها را که
عجل پرستیده بودند وبعضی کسان یکدیگر بودند وپدر وفرزند واشال این بودند پس نمی توانستند که قتل کنند
ایشان را پس خدای تعالی ارسال ابری سیاه کرد که یکدیگر را نمی دیدند در روی زمین وآنها که پرستیده بودند
بر در خانهای خود بر سر پایها نشسته بودند وانتظار قتل می کشیدند پس آنها که نپرستیده بودند شمشیرها برداشتند
وبقتل مشغول شدند از صباح تا شب قتل کردند تا موسی علیه السلام وهرون دعا کردند وگفتند هلکت بنو اسرائیل
البقیة البقیة پس آن ابر منکشف شد وترک قتل کردند پس هفتاد هزار را دیدند که کشته شده بودند
پس میفرماید ذلکم خیر لکم عند بارئکم یعنی توبه بقتل بهترست شما را پیش خدای تعالی که خالق شماست از باقی بودن
در دنیا که توبه قبول نباشد چرا که این پاکی از شرک می شود وموجب حیوة ابدی می گردد وقوله فتاب علیکم یعنی
اگر بکنید آنچه امر کرده شده اید باین جهت قبول توبه از قتل پس قبول شد توبه شما انه هو التواب الرحیم بدرستی که خدای تعالی
بسیار توبه قبول کننده است وبسیار رحمت کننده است واذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة
فاخذتکم الصاعقة وانتم تنظرون یعنی یاد کنید آن وقت که گفتید یا موسی ایمان بتو نخواهیم آورد تا آن زمان
که خدای تعالی را بمعاینه وظاهر به چشم ببینیم ودر سورهٔ اعراف می آید قصه سؤال رؤیه وآن قائلون آن جماعتند که
نقبا بودند وهفتاد نفر بودند که موسی علیه السلام ایشان را اختیار کرده بود در میقات برد وبود همچنانکه در سورهٔ اعراف
گفته است واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا تا آخر وبعضی میگویند که ده هزار نفر بودند از قوم او که طلب دیدن او کردند
بچه دیدن اجسام در جهات ومکانها که مقابل بیننده باشد واین بر خدای تعالی محالست بلکه محلی است که بر بیننده دیدنی
که منزه باشد از کیفیت واین مؤمنان را حاصل گردد در آخرت وافراد انبیا را در بعضی احوال در دنیا حاصل شده است
ومعنی صاعقه بیهوش کننده است ومراد اینجا چیزیست که ایشان بان هلاک شده اند از آن جهه که می گوید ثم بعثناکم من
بعد موتکم پس بعضی میگویند که این صاعقه آتشی بود که از آسمان آمد وایشان را بسوخت وبعضی میگویند صیحه بود
یعنی آوازی بود که ایشان را هلاک کرد وبعضی میگویند که خدای تعالی لشکری بفرستاد که ایشان آواز ایشان شنیدند همه
بیهوش افتادند وبیهوش شدند بلکه شان از ترس مرده شدند وظاهر آنست که چیزی بوده است که ایشان را می دیدند که بایشان
می رسید بان دلیل که گفته است وانتم تنظرون یعنی وحال آنکه شما می دیدید که صاعقه شما را آتی گرفت ودفع نمی توانستید کردن
وموسی علیه السلام صعقهٔ او بموت نرسیده بود ولیکن غشی کرده بود بان دلیل که در سورهٔ اعراف گفته است فلما افاق
قال سبحانک انی کنت من الظالمین مرویست که این هفتاد نفر نقبا که موسی بکوه طور برده بود فرموده بود که روزه بگیرند
وطهارة کنند وجامها را پاک کنند از جرکها ونجاستها پس همچنین کردند چون بآنجا رسیدند با موسی گفتند که ما عبادهٔ عجل
نکردیم همچنانکه جماعتی دیگر پرستیدند پس طلب کن از خدای تعالی که بشنویم کلام او را پس قبول شد وشنیدند کلام او را
پس گفتند با خدای تعالی را موسی گفت که خواستم که ببینم وطلب کردم وقبول نشد پس ایشان گفتند که تو دیدی پس ایمان بتو
نمی آوریم تا وقتی که ما هم ببینیم وتعنت ولجاج کردند پس خدای تعالی صاعقه را فرستاد که ایشان را بسوخت ثم بعثناکم من بعد موتکم
لعلکم تشکرون مرویست که چون نقبا هلاک شدند موسی علیه السلام گریه می کرد ومی گفت ای پروردگار من چه بگویم با بنی اسرائیل

واشان وکزیده وبهترین این قوم بودند ومن ایشان را آوردم بفرمان تو واکنون هلاک کردی ایشان را
وهمچنین تضرع می کرد تا خداوند تبارک وتعالی بقدرة خود ایشان را زنده کرد ومعنی آیه اینست که پس شمارا که
برانگیختم وزنده کردم بعد از آن که مرده بودید باین صاعقه تا شکر کوئید این نعمة احیا را یا شکر
کنید نعمتهای دیگر که خدای تعالی شمارا داده است وکفران آن می کردید پس چون عذاب خدای تعالی را دیدید
ومرگ چشیدید بیقین تان حاصل شد اکنون شکر خواهید کرد پس این آیه بیان نعمتی دیگرست که با ایشان
کرده است واین نعمت ششم است وظللنا علیکم الغمام وانزلنا علیکم المن والسلوی این بیان
نعمتی دیگرست که با ایشان کرده است یعنی یاد کنید آن وقت که در تیه بودید سرگردان که می آمد در سوره
مائده فانها محرمة علیهم اربعین سنة یتیهون فی الارض وآن گرمای آفتاب در زحمت بودید پس سایه کردیم
بر شما با ابر وانزال کردیم بر شما ترنجبین ومرغ سمانه مفسران می گویند که خدای تعالی ابر را مسخر ایشان کرده بود
که هر کجا که ایشان می رفتند همراه ایشان می رفت وایشان را سایه می کرد از آفتاب وفرو می آمد بر ایشان
ترنجبین همچو برف از وقت طلوع فجر تا طلوع شمس از برای هر یکی از ایشان یک صاع وخدای تعالی باد
جنوب را فرمان داده بود که مرغ سمانه را بجانب ایشان حشر می کرد پس ایشان می گرفتند آن مقدار که
می خواستند وذبح می کردند ودر شب عمودی از آتش از آسمان فرو می آمد وایشان در روشنائی آن می رفتند
وبلاد تیه مابین المقدس بود تا قنسرین وآن دوازده فرسخ بود در شش فرسخ وجامهای ایشان کهنه نمی شد
وکهنگی شد علم خدای تعالی سبحانه که می آمد در سوره قوله تعالی اهبطوا مصرا کلوا من طیبات ما رزقناکم
وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون یعنی وگفتیم با ایشان که بخورید از پاکها ولذیذها یا از حلالهای
آنچه روزی کرده ایم شمارا وایشان ظلم کردند که کفران نعمت کردند وراضی نبودند باین نعمة همچنان
که می آید قوله واذ قلتم یا موسی لن نصبر علی طعام واحد الآیه وبر ما ظلم نکرده اند ولیکن ظلم بر نفسهای
خود کرده اند ومضرة آن از ایشان تجاوز نمی کند بکسی دیگر واذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها
حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم این آیه بیان نعمتی دیگرست بر بنی اسرائیل
یعنی یاد کنید آن وقت که گفتیم ما با شما یا بنی اسرائیل بعد از آن که از تیه بیرون آمده بودید که داخل این قریه شوید وقریه
بیت المقدس بود وبعضی می گویند که اریحا بود وآن قریه ایست نزدیک بیت المقدس بود پس امر کرده شدند
بدخول این قریه وگفتیم که بخورید از اطعمه این قریه ومیوهای آن از هر جا که خواهید خوردنی واسع تمام
وگفتیم که داخل باب قریه شوید وبعضی می گویند که مراد باب قبه است که توجه بآن می کردند در حال نماز که اردن
چرا که داخل بیت المقدس نشدند در حیوة موسی در حالتی که سجده کننده باشید پس ایشان امر کرده شده
بودند که چون بباب رسند سجده کنند از برای تواضع وشکر خدای تعالی بر آنکه اخراج ایشان از تیه کرد
وبعضی میگویند که مراد از سجود آنست که منحنی شوند وسر فرود آرند تا دخول ایشان بخشوع وتواضع باشد
وقولوا حطة وگفتیم که این لفظ حطه بگوئید یعنی سوال ما وخواستن ما از خدای پروردگار آنست که حط ذنوب ما بکنی
یا شان تو اینست که حط ذنوب ما بکنی یا امر ما آنست که منحط کردیم ومقیم وساکن شویم نغفر لکم خطایاکم یعنی تا بسبب
این گفتن یا این سجود کردن بیامرزیم گناهان شمارا وعن علی رضی هو بسم الله الرحمن الرحیم وعن عکرمه

هو لا اله الا الله پس یعنی قولوا حطة این باشد که بگویند چیزی که موجب حط گناهان شما باشد وسنزید المحسنین
یعنی زود باشد که زیاده کنیم ثواب نیکوکاران را از شما پس این کلمه یا این سجده پس زیادتی ایشان نبود وهر که نیکوکاره
باشد سبب توبه ومغفرة او باشد فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا
من السماء بما کانوا یفسقون یعنی امر کرده شده بودند باستغفار بآنکه بگویند حطة یا عبارتی دیگر که دلالت
بر استغفار بکند همچو نستغفرک ونتوب الیک واللهم اعف عنا وما اشبه ذلک پس عوض کردند جماعتی از ایشان که ظلم
بر نفس خود می کردند این لفظ حطه را بمعنی که دلالت بر استغفار نمی کند بلکه بر طلب دنیا می کند مثل آنکه
می گفتند عوض حطه حنطه وبعضی میگویند که می گفتند بلغة قبطی حطا سمقاثا ای حنطة حمراء پس استهزا می کردند
بآنچه با ایشان گفته بودند که بگوئید وعدول می کردند از طلب مغفرة بطلب اغراض دنیا پس انزال کردیم بر
ایشان عذابی که از آسمان آمد بسبب فسق ایشان وتمرد از حق وآن عذاب طاعون بود ومرد بیست هزار
یک ساعت بیست وچهار هزار مرد مردند وبعضی میگویند که هفتاد هزار مرد مردند وبعضی از این احوال در سوره اعراف می آید والله اعلم
واذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم کل اناس مشربهم
کلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین این بیان نعمتی دیگرست بر بنی اسرائیل
یعنی یاد کنید آن وقت که تشنه شدید در تیه وطلب آب کرد موسی از ما از برای قوم خود پس گفتیم
اضرب بعصاک الحجر یعنی بزن عصای خود را بر سنگ ومشهور است که این سنگی بود که از کوه طور برداشته بود واو را چهار روی
بود از هر روئی سه چشمه بیرون آمد از برای هر سبطی چشمه روان می شد در جوی وبطرف آن سبط می آمد وبنی اسرائیل
ششصد هزار بودند ودوازده سبط بطول وعرض ایشان وبعضی میگویند که آن سنگی بود که موسی جامه بر آن نهاده
بود وقتی که غسل می کرد پس چون خواست که جامه بر گیرد سنگ با جامه روان شد ومی رفت وموسی عریان از عقب
می دوید وجماعتی از بنی اسرائیل حاضر بودند وبنی اسرائیل نسبت ادره بموسی می کردند پس او را برهنه دیدند گفتند وآنچه
پس گویا که حکمت در این بود که این نسبه از او برود پس چون بنی اسرائیل او را برهنه بدیدند سنگ بایستاد پس موسی جامه را
برداشت وجبرئیل علیه السلام بیامد وگفت امر خدا است که این سنگ همراه خود برداری که ترا در آن معجزه
وقدرتی هست پس موسی برداشت وهمراه خود می برد هر جا که می رفت تا آن وقت که حکم شد که عصا را بر سنگ زن
تا آب بیرون آید پس عصا بر سنگ زد فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا پس روان گشت از او دوازده چشمه بر عدد سبطهای بنی اسرائیل
وهر چشمه بجوئی می آمد بطرف سبطی که خدای تعالی امر کرده بود که آن چشمه آن سبط باشد پس هر سبطی مشرب خود دانستند واب
ایشان کدام جوی است کلوا واشربوا من رزق الله پس گفتیم با ایشان که بخورید از من وسلوی که خدای تعالی
که خدای تعالی نصیب وروزی شما کرده است در تیه وبیاشامید از آب چشمه که خدای تعالی عطا کرده است شمارا ولا تعثوا فی الارض
وافساد از حد مکنید در حالتی که افساد کننده اید واذ قلتم یا موسی لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربک یخرج لنا
مما تنبت الارض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها یعنی یاد کنید یا بنی اسرائیل که گفتید با موسی آن وقت
که در تیه بودید وشمارا ترنجبین ومرغ طعام کرده بودیم که صبر نمی توانیم کردن بر یک نوع طعام پس دعا کن از برای ما که بیرون
آرد از زمین از آن چیزها که می روید در زمین از سبزیهای زمین که می خورند مثل نعناع وکرفس وسیر واز خیار وگندم
ونخود وعدس وپیاز وغیرها وایشان اهل زراعة بودند وعادة بآنها کرده بودند پس طلب همان می کردند قال
اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر یعنی گفت موسی یا خدای تعالی فرموده که از روی انکار وسرزنش که آیا عوض میکنید

چیزی که فرود و لذتش کمترست بچیزی که مرتبه و لذتش و نفعش بیشترست که من و سلوی است اهبطوا مصرا فان لکم ما سألتم وضربت علیهم الذلة والمسکنة وباءو بغضب من الله پس فرود آئید بشهری تا آنچه را
حاصل کرده اید و فرمود که از تیه فرود آیید و بشهری از امصار قرار گیرید پس بدرستی که شما را در آنجا حاصل
می شود آنچه می طلبید وضربت علیهم الذلة یعنی و محیط شد بایشان خواری بواسطه کفران نعمت منّ و سلوی و درویشی
پس همچنین بود که یهود در غالب امر خوار و فقیر بودند یا آنکه اظهار فقر می کردند از خوف آنکه جزیه ایشان
مضاعف نکنند با آنکه فی الواقع فقیر بودند وباءو بغضب من الله یعنی و گشتند سزاوار غضبی از خدای تعالی ذلک
بانهم کانوا یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر الحق ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون یعنی
این خواری و محتاجی و غضب خدای تعالی که بایشان متوجه گشت بسبب آن بود که کافر بودند بمعجزات
و آیات خدای تعالی و اعتقاد حقیقت نمی کردند معجزاتی که مشاهده می کردند از فلق بحر و اظلال غمام و انزال من و سلوی
و انفجار عیون از سنگ و ایمان بایشان و کتابهای خدای تعالی که انزال کرده است مثل قرآن و انجیل و بعضی از تورات
مثل آیه رجم و آیات نعت محمد علیه السلام می آوردند و دیگر قتل بعضی از انبیا مثل شعیا و زکریا و یحیی و عزم کردند دیگر
قتل عیسی ~~کردند~~ بغیر حق یعنی در حالتی که این قتلها بغیر حق واقع شد یعنی آنکه مستوجب جواز قتل ایشان
داشته باشند و بی آنکه شبهه واقع شده باشد در قتل ایشان بلکه ایشان اعتقاد کردند که حرام است قتلها
لیکن هوای نفس و رغبت شهوات و حب دنیا ایشان را بر قتل داشت همچنان فرموده است ذلک بما عصوا
وکانوا یعتدون یعنی آنچه ذکر کرده شد از کفر بآیات الله و قتل انبیا بغیر حق بسبب آن واقع شد که گناه بسیار
صغایر از ایشان واقع می شد و از حدود الله تجاوز می کردند پس دلیر می شدند در گناه کردن و دلهای ایشان
سیاه می شد و بگناهان کبیره مشغول می شدند پس ارتکاب صغایر مؤدی بارتکاب کبایر می شد
همچنان که صغایر طاعات مؤدی بکبایر طاعات می شود و بعضی می گویند که مراد از کانوا یعتدون اعتدا در یوم سبت
می خواهد همچنان که می گوید ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصاری
والصابئین من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم یعنی بدرستی که آنان که ایمان
آوردند بمحمد علیه السلام بزبان خواه مخلصان باشند یا منافقان و آنان که یهودند و پیروان موسی اند و نصاری که پیروان
عیسی اند و صابئین که جماعتی اند که از دین یهود و نصاری عدول کرده اند و ملائکه را می پرستند و بعضی می گویند که کواکب
می پرستند و بعضی می گویند که قومی اند که میان نصاری و مجوس اند و بعضی می گویند که اصل دین ایشان دین نوح است
پس هر کس از این جماعات مختلفه که ایمان آورد بخدای تعالی و رسول او و بروز قیامت با خلاص تمام و محکم گردد
در دین اسلام و عمل صالح بکند ~~و~~ ایمان بمحمد بیاورد چرا که ایمان داخل عمل صالح است پس مر ایشان راست اجری
و ثوابی که مستوجب آن می شوند بایمان و عمل صالح ~~...~~ و در حدیث است که اهل کتاب که ایمان بمحمد بیاورند
ایشان را دو اجرست ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون یک بشارتی دیگر می دهد ایشان را و آن آنست که ترسی
از عذاب و عقاب و هیچ حزنی در آخرت نباشد همچنان که در شان جماعتی دیگر فرمود لا خوف علیکم الیوم
ولقاهم نضرة وسرورا وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا واذ اخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم
بقوة واذکروا ما فیه لعلکم تتقون یعنی یاد کنید آن وقت که گرفتیم عهد با شما یعنی آن وقت که عهد
کرده بودید که متابعت موسی بکنیم و عمل بتکالیفی که در توریت است بجای آوریم و بر داشتیم کوه طور را بر سر شما که

ناقول

ناقول کردید و گفتیم بگیرید این کتاب را که آوردیم بقوتی تمام و جد و بخوانید و یاد کنید و فراموش مکنید
و عمل بآن بکنید تا باشید از آنکه از شقیان گردید مرویست که موسی علیه السلام الواح تورات را بایشان آورد پس چون دیدند
آنچه در الواح مشتمل بود از تکالیف و عملهای شاقه پس بر ایشان ثقیل بود پس سر باز زدند و قبول نکردند پس خدای تعالی
امر کرد جبرئیل را که کوه طور را از بیخ بر کند و همچو سایه بالای سر ایشان بداشت همچنانکه در آیتی دیگر گفته است
کأنه ظلة وظنوا انه واقع بهم پس گفت موسی بایشان که قبول کنید و اگر نه بر سر شما خواهد افتاد پس قبول نمودند
و عهد کردند که اعمال شاقه و تکالیف که در تورات گفته بود بجای آورند ثم تولیتم من بعد ذلک یعنی بعد از آن که قبول
کردید اعراض نمودید از وفا کردن بعهد و بجای نیاوردید فلولا فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین
پس اگر نه فضل خدای تعالی و رحمت او بر شما بودی با آنکه تاخیر کرد عذاب شما را و بآنکه توفیق داد شما را بتوبه
هر آینه از زیان کاران بودید بواسطه عذاب ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا
قردة خاسئین لام دلالت میکند بر قسمی محذوف یعنی سوگند یاد میکند حضرت حق جل و علا که دانسته اید
شما ای یهود و شنیده اید احوال جماعتی را از شما که نافرمانی ما کردند و ظلم بر نفسهای خود کردند در روز شنبه و حرمت
آن روز که روز عبادت شان بود بجای نیاورده اند پس ایشان را مسخ گردانیدیم بصورت کپی از برای عبرت دیگران
و گفتیم بایشان کونوا قردة خاسئین یعنی باشید کپیها در حالتی که خوار و رانده باشید و قصه ایشان
چنان بود که امر کرده شده بودند بآنکه در روز جمعه ترک کارهای دنیا بکنند و بعبادت خدای تعالی مشغول
باشند و تعظیم این روز بکنند همچنان که امت محمد علیه السلام بعبادت روز جمعه مامور شده اند پس ایشان
قبول نکردند و روز شنبه را اختیار کردند پس موجب ابتلای ایشان شد و چون روز شنبه را اختیار کردند امر
کرده شدند که در روز شنبه بصید ماهی مشغول نشوند و بعبادت مشغول باشند و ایشان در قریه بودند که بر کنار
دریا بود و بیشتر کار ایشان صید ماهی بود همچنان که در سوره اعراف گفته است واسألهم عن القریة التی کانت
حاضرة البحر اذ یعدون فی السبت اذ تأتیهم حیتانهم یوم سبتهم شرعا ویوم لا یسبتون لا تأتیهم کذلک نبلوهم بما کانوا یفسقون و در سبب ابتلای ایشان بود چنانکه واقع شد که در آن روز
در شنبه همه ماهیها گویا از آب بیرون می آمدند و آسان بود گرفتن ایشان و چون روز یکشنبه شدی همه
متفرق می شدند پس در زمان داود ابلیس پیش ایشان آمد و گفت شما را فرموده اند که در روز شنبه ماهی
بگیرید پس حوضی چند بکنید در کنار دریا و جویی ببرید با دریا و ماهی از آن جویها بحوض رانند که در آنجا محبوس شوند و با دریا
نتوانند رفتن و چون یکشنبه شود بگیرید پس همچنین کردند پس اعتدا درست که گفته است اعتدوا منکم فی السبت این است و آن جماعت
یهود که در این قریه بودند و مامور باین امر بودند قریب هفتاد هزار بودند پس دو دانگ ایشان باین فعل مشغول شدند پس
داود علیه السلام بر ایشان لعنت کرد پس جوانان ایشان بوزینه شدند و پیران ایشان بخوک شدند و بعضی قصه ایشان
می آید در سوره اعراف پس حق تعالی می فرماید فجعلناها نکالا لما بین یدیها وما خلفها یعنی گردانیدیم این مسخه را موجب عبرت امثال
ایشان از آنان که در کتب ایشان مذکور شده است که امتی چنین خواهد بود که ممسوخ گردند بصورت کپی و گردانیدیم موجب عبرت
امثالی که بعد از ایشان بودند همچنان که در کتاب محمد علیه السلام مذکور است تا ایشان هم بکنند از چنان افعال و حق می تواند بود که مراد از ما بین یدیها
جماعتی که باشند که آن عصر بوده باشند و مشاهده ممسوخ گردیده باشند یا شنیده باشند وموعظة للمتقین یعنی و پند گردانیدیم
این مسخه را پند و نصیحت مر متقیان و صالحان از قوم ایشان که منع می کردند ایشان را از این فعل و دیگر متقیان را

16

چرا که این قصه شنوند و قهر خدای تعالی را ببینند کار ناکنند که باد کنند پس موجب اند باد شقوتی و رحمة الله تعالی گردد

واذ قال موسى لقومه ان الله يأمركم ان تذبحوا بقرة قالوا اتتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين بدانکه اول این قصه آن آیت است که می آید واذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها الی آخره اما مقدم

این آیه کرده است از برای آنکه دلالت بر نوعی دیگر از مساوی ایشان میکند و آن آنست که استهزا بامر خدای تعالی

نمودند اولا و استقصا در سوال کرده اند و زود بامتثال امر خدای تعالی مشغول نشده اند همچنان که گفته خواهد شد

در تفسیر واذ قتلتم نفسا وقصه این آن بود که در بنی اسرائیل پیری توانگر بود پس پسران برادرش او را بکشتند

و در کوچه چند انداختند پس آمدند و طلب قاتل و دیه کردند پس خدای تعالی فرمود که بقره ذبح کنند و بعضی از ان بر وی زنند تا زنده

شود پس اخبار کند از قاتل و معنی آیه اینست که یاد کن آن وقت را که گفت موسی با قوم خود که بدرستی که خدای تعالی

می فرماید شما را که بکشید بقره را پس گفتند که آیا ما را محل افسوس و استهزا می گیری پس موسی گفت پناه می گیرم

بخدای تعالی که من از جاهلان باشم پس نفی کرده است از خود آنچه باو نسبت کرده اند بطریق برهان چرا که مراد

او آنست که افسوس و استهزا در مثل این محل لایق جاهلان است و من از جاهلان نیستم و این تعریض است بان که

شما جاهلید که نسبت میکنید مرا باستهزا و بطریق استعاذه گفت تا دلالت کند بر فضاعت و شناعت این نسبت

قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي قال انه يقول انها بقرة لا فارض ولا بكر عوان بين ذلك فافعلوا ما تؤمرون

یعنی گفتند بنی اسرائیل با موسی بعد از ان که دانستند که موسی استهزا و افسوس نمی کند

وا از وحی می گوید که یا موسی دعا کن و از پروردگار خود بخواه که بیان کند ما را که چه صفت دارد این بقره که

ما را فرموده که ذبح کنیم و این سوال بواسطه ان می کردند که تعجب میکردند که بقره مرده که بزنند بعضی از ان

بر مرده زنده شود پس موسی دعا کرد و وحی آمد پس با ایشان گفت که پروردگار شما می فرماید که این بقره باید که پیر نباشد

یعنی پیر نباشد و برنای نورسیده نباشد فافعلوا ما تؤمرون پس بکنید آنچه امر کرده می شوید بان قالوا

ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها قال انه يقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين دیگر گفتند

یا موسی دعا کن و بخواه از پروردگار خود که بیان کند ما را که این بقره چه رنگ دارد پس موسی دعا کرد و وحی آمد

پس گفت با ایشان که پروردگار می گوید که بقره زرد است زردی خالص که هیچ رنگی دیگر با او نیامیخته باشد

بلکه زردی صاف باشد که خوش آید و شاد کند نظر کنندگان را قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي ان البقر تشابه

علينا وانا ان شاء الله لمهتدون پس دیگر سوال کردند و دیگر استکشاف حال بقره کردند تا ایشان

را بیانی زیاده حاصل شود و اهتدا بقره بیابند پس گفتند با موسی که دیگر دعا کن از برای ما و طلب کن

از پروردگار خود که بیان کند ما را که چه بقره است بدرستی که بقره باین رنگ و صفت بسیار است و بر ما مشتبه می شود

و نمی دانیم که کدام یکی ذبح کنیم و بدرستی که ما اگر خدای تعالی خواسته باشد البته راه باین بقره می بریم و این امر مخفی را ببابیم

و در حدیث است که اگر ان شاء الله نگفتندی [illegible] هرگز این بقره را نمی دانستند و راه بان نمی بردند الی آخر الابد و دیگر

موسی علیه السلام که اگر می خریدند اول بقره هر اینه کافی بود و مقصود ایشان حاصل لیکن چون تشدید کردند

بر نفسهای خود تشدید خدای تعالی نیز تشدید کرد بر ایشان و استقصا در سوال سوم است قال انه يقول

انها بقرة لا ذلول تثير الارض ولا تسقي الحرث مسلمة لا شية فيها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما كادوا يفعلون

یعنی گفت موسی که پروردگار می گوید که این بقره ایست که رام نشده باشد یعنی کار فرموده باشند او در زراعت زمین کندن

و شیار کردن زمین تخته یا آب کشیدن و یک صفت دیگر آنکه مسلم باشد یعنی خدای تعالی او را سلامت داشته باشد

از عیبها یا خدا وند او سلامت داشته باشد از کار کردن و یک صفت دیگر آنکه هیچ خطی از رنگی دیگر در همه اعضای او بغیر

از زردی نباشد حتی که قرنش و ظلفش هم زرد باشد پس چون این صفات ذکر شنیدند گفتند اکنون چیزی

و صفت او آوردی و تحقیق کردی آنچه را و هیچ اشکالی باقی نماند در امر بقره پس تحصیل بقره با این صفات کردند

و ذبح کردند اما نمی خواستند و نزدیک بان نمی شدند و در خاطر نداشتند که این کار بکنند و از بس و اسطه تطویل می کردند در

ذبح و سوال و مراجعه می نمودند بسبب آنکه خوف فضیحت در ظهور قاتل داشتند یا آنکه بقره با این صفات بهای گران داشت

پس سعی می کردند در خریدن و ذبح کردن همچنان که مرویست که مردی پیر صالح از ایشان بود و او را گوساله بود پس او را

به مرغزار برد و گفت اللهم انی استودعکها لابنی حتی یکبر یعنی خداوندا بتو سپردم این گوساله را از برای پسر خود

تا وقتی که بزرگ شود پس ان پیر وفات کرد و گوساله بزرگ شد و نیکوتر و فربه ترین همه بقرها بود و چهل سال

بنی اسرائیل طلب کردند بقره با این صفات و نمی یافتند تا وقتی که این بقره را بیافتند و هیچ بقره دیگر با این صفات

یافت نشد خداوندش پسر آن پیر صالح بود و مادرش شکل بود و نمی فروختند و بهای بقره سه مثقال زر بود چون نمی فروختند

ایشان بها زیاده کردند و خداوندان راضی نمی شدند تا وقتی که قرار بران شد که چندانی زر بدهند که پوست آن بقره

پر شود و بان مقدار زر خریدند و می گویند که در نسخه بشکل آدمی پیش خداوندش آمد و گفت قصه گشته و آنکه خواهند

آمد که بقره را بخرند راضی مشو تا وقتی که پوست او را پر از زر کنید واذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم

تكتمون فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون این آیه اول قصه بقره است و ظاهر

آن بود که مقدم ذکر قتیل و ضرب بعض بقره مقدم داشتند بر امر بذبح و همچنین بگفتند واذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها فقلنا

اذبحوا بقرة واضربوه ببعضها پس خلاف ظاهر واقع شده است بواسطه آنکه هر قصه از قصه های بنی اسرائیل که بیان می کند

مقصود بیان جنایتی است که از ایشان واقع شده است و سرزنش ایشان بران و در این قصه دو جنایت از ایشان واقع

شده است اول آنکه نسبت استهزا بامر خدای تعالی کرده اند و زود امر او را فرمانبرداری نکرده اند و دوم آنکه قتل نفس محرمه

کرده اند و آنچه بران مترتب است پس بدو قصه بیان کرده شده است تا سرزنش و جنایت متعدد ظاهر شود و اگر تقدیم

ذکر قتیل کرده سرزنش و جنایت متعدد ظاهر نشدی و دیگر آنکه مقصود بالذات ذبح بقره است تا قاتل معلوم شود پس تقدیم

او اولی است و معنی آیه اینست که یاد آورید ای بنی اسرائیل و خطاب با همه کرده است از برای آنکه قتل در میان که قتل

در میان ایشان واقع شده است آن وقت که نفسی محرمه کشتید پس مخاصمه با یکدیگر کردید در شان این نفس بجهت

قاتل و ظاهر نمی شد قاتل و آنکس که قاتل بود اقرار نمی کرد و از خود دفع می کرد و پنهان می داشت و حال آنکه خدای تعالی

ظاهر کننده آن چیزیست که شما می پوشید پس گفتیم با ایشان بعد از آن که امر تحصیل بقره کردیم و حاصل کردند و ذبح کردند

که بزنید آن کشته را ببعض این بقره هر بعض که باشد و اختلاف کرده اند در اینکه این بعض چه بود بعضی گفته اند که دل و زبانش

بود و بعضی گفته گوشت بقره بود و بعضی گفته اند که استخوان اصل دنب او بود که آن را عجب می گویند پس چون بزدند

کشته را بر بعض بقره پس بحکم خدای تعالی زنده شد و برخاست و از رگهای گردن او خون می چکید پس

گفت فلان کس و فلان کس که پسران عم من بودند مرا کشتند بطمع میراث [illegible] بعد از مردن ایشان را بکشتند و نکشتند

ه. پس عذاب مر ایشان راست از جهة آنچه نوشته است دستهای ایشان و عذاب مر ایشان راست بجهة

آنچه کسب کرده اند و حاصل کرده اند بجهة این تحریف و آن رشوتست یعنی بان سر درجهت ایشان را عذاب خواهد بود

ه. بدانکه چون حضرت سید المرسلین [illegible] و وعید یهود کرد بعذاب آتش آن وقت که تکذیب او کردند پس اشاره می کند بجوابی که ایشان

گفته اند بقوله وقالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودة قل اتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده ام

ام تقولون على الله ما لا تعلمون یعنی یهود گفتند که ما را عذاب آتش نخواهد بود الا روزی چند اندک

پس بعضی میگفتند که ما را عذاب خواهد بود چهل روز بعدد روزها که عبادة عجل کرده ایم و بعضی می گفتند که

ما را هفت روز عذاب خواهد بود و مدت دنیا هفت هزار سال است پس بمکان هر هزار سال یک روز خواهد بود ه

پس حضرت حق جل و علا می فرماید که بگو یا محمد با ایشان که آیا عهد کرده اید با خدای تعالی و متعین کرده است

با شما مقدار عذاب شما را پس اگر عهد کرده است با شما باین جهة و وعده فرموده است پس خلاف عهد و وعده

نخواهد کرد یا آنکه دروغ می گویید و بر خدای تعالی می بندید سخنی چند که نمی دانید حقیقتش و می گویید

بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون پس اثبات

میکند عذابی که یهود نفی میکنند و رد می کند قول ایشان را که می گویند لن تمسنا النار الا اياما معدودة

یعنی آری هر کس که کسب کند گناهی و محیط شود گناه باو و مستولی گردد بر او و شامل تمام احوال او شود پس از اهل عذاب

جهنم است نه روزی چند معدوده بلکه همیشه على الدوام در آتش باشد و هرگز خلاص نیابد پس معتزله استدلال

باین آیه میکنند و می گویند که صاحب کبیره اگر توبه نکند تا وقت مرگ از اهل دوزخ است خالدا مخلدا از برای

آنکه مراد از احاطت خطیئه باو آنست که خطیئه بر او مستولی شود پس ترک نکند و توبه نکند تا وقت مرگ و از ابن عباس

و مجاهد و غیرهما از السلف مرویست که مراد از سیئه کفر است و مراد از احاطه خطیئه آنست که بر کفر بمیرد ه

و بعضی دیگر از مفسران خلف از اهل سنت می گویند که سیئه اعم از کفر است و شامل کبیره هست لیکن احاطه

خطیئه باو نمی تواند بود که واقع شود الا گاهی که شرک طاری شود از برای آنکه کسی که ایمان دارد پس

تصدیق و اقرار لسانی که اعظم طاعات است او را هست پس خطیئه باو محیط نشده است و شامل همه احوال

او نگشته است و تمام مسالک نجاة او را مسدود نکرده است و تحقیق سخن آنست که هر کس که گناهی کبیره

کرد و از ان پشیمان نشد و توبه نکرد پس دیگر [illegible] مایل گناه مشغول می شود و چون اصرار نمود او را

بسیار دلیر و بی باک می شود و مشتاد می شود بر گناهها تا مرتبه که گناه بر او مستولی می شود همچو دشمنی که بر کسی

مستولی شود و می گیرد مجامع قلب او را پس او بطبیعه میل بمعاصی میکند و مستحسن می شمرد آن را ه

و اعتقاد می کند که هیچ لذتی دیگر بغیر از معاصی نیست و دشمن می داند کسی که او را منع می کند و تکذیب

می کند کسی که او را نصیحت می کند پس سرایت باعتقاد بد می کند و موجب کفر می شود همچنان که فرموده است

ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوأى ان كذبوا بآيات الله والذين آمنوا وعملوا الصالحات

اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون عادة الله جاریست که هر گاه که ذکر اهل جهنم و اصحاب ان ه

میکند ذکر اهل جنة و اصحاب آن نیز میکند تا از عذاب او بترسند و بوجه او امیدوار شوند پس می گوید

که و آنان که در دنیا ایمان آوردند و عمل صالح کنند و از منهیات احتراز نمایند پس ایشان اهل بهشتند که در آنجا

خواهند بود همیشه

واذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله وبالوالدين احسانا وذي القربى

واليتامى والمساكين وقولوا للناس حسنا واقيموا الصلوة وآتوا الزكوة ثم توليتم الا قليلا

منكم وانتم معرضون دیگر بیان جنایات بنی اسرائیل میکند و می فرماید که یاد آورید آن وقت که

عهد و میثاق کردیم با بنی اسرائیل در توریه که مپرستید مگر خدای تعالی و عبادة او کنید و شرک باو میاورید ه

و نیکی کنید با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و مسکینان و سخن خوش با مردم بگویید و خلق و تواضع

و ارشاد نمایید و نماز با جماعه فرموده شده اید در توریه بجای آورید و زکوة چنانچه فرموده شده است بدهید

پس بعد از ان که این عهد کردید اعراض نمودید ازین عهد و بجای نیاوردید و بعضی که بودند مگر اندکی از شما و آن

اندک جماعتی بودند که در زمان موسی [illegible] آنچه فرموده شده بودند بجای آوردند و دیگر آن جماعتی بودند که در زمان محمد علیه السلام

کردن ایشان منسوخ شده بود ایمان بمحمد آوردند پس می فرماید وانتم معرضون یعنی شما ای بنی اسرائیل قومی اید که عادت

شما آنست که اعراض از عهدها و طاعتها میکنید و وفا بعهد نمی نمایید واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون

انفسكم من دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسكم وتخرجون فريقا منكم من ديارهم

تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان يأتوكم اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم اخراجهم خطاب با یهود که

زمان حضرت پیغمبر است اما مراد آبا و اسلاف ایشان است یعنی یاد کنید ای قوم یهود آن وقت که گرفتیم پیمان و

میثاق از شما یعنی از آبا و اسلاف شما و عهد کردید که نریزید خون نفسهای خود را یعنی نکشید بعضی از شما بعضی

دیگر را که بمنزله نفس یکدیگرید بواسطه اتصال در نسب و در دین پس اقرار نمودید باین عهد و قبول

کردید و معترف شدید در حالتی که گواه شدید بر نفسهای خود و این از برای تاکید گفته است همچنان که

کسی گوید اقر فلان بكذا شاهدا على نفسه و بعضی میگویند که مراد از وانتم تشهدون آنست

که و حال آنکه شمای موجودین از معشر یهود گواهی میدهید که اسلاف شما این عهد کرده بودند و مقرر داشته بودند

و شما شنیده اید و معلوم دارید پس اسناد اقرار بایشان مجازی باشد و مراد اقرار اسلاف ایشان باید و اسناد اشهاد

در وانتم تشهدون حقیقی باشد بعد از ان استبعاد می نماید از انچه مرتکب آن شده اند بعد از عهد اسلاف و می گوید

ثم انتم هؤلاء پس شمای قوم یهود که در عهد محمد اید همچو آبا و اسلاف خود نیستید که عهد کردند و بجای آوردند بل که

شما این قومید که صفت شما اینست که می کشید یکدیگر را و بیرون می کنید بعضی از قوم خود را از دیار و وطن شان و هو محرم عليكم اخراجهم

و حال آنکه شان اینست که حرامست بر شما بیرون کردن ایشان را از دیارهای خودشان و دیگر آنکه غلبه بر ایشان

میکنید یعنی معاونت دشمنان ایشان که کافرانند می کنید معصیتی و ظلمی و کافران غلبه بر ایشان میکنند و قهر میکنند

ایشان را و می کشند و اسیری می برند و بعد از ان که اسیری می برند می روید و فدا می دهید و باز می ستانید قال السدی

اخذ الله عليهم اربعة عهود ترك القتل وترك الاخراج وترك المظاهرة عليهم الى المعاونة وفداء اسرائهم فاعرضوا ه

عن كل ما امروا الا الفداء مرویست که بنی قریظه که قبیله از یهود بودند هم سوگند بودند با قبیله اوس که از مشرکان بودند

و بنی نضیر که قبیله از یهود بودند هم سوگند بودند با قبیله خزرج که از مشرکان بودند پس هر گاه اوس و خزرج با هم قتال

می کردند

وبعد از آن هیچ قاتل را میراث نداد‌اند پس می فرماید کذلک یحیی الله الموتی الآیة یعنی همچنین زنده می کند
خدای تعالی مردگان را در روز قیامت و می نماید شما را آیات و علامات که دلالت میکند بر اینکه خدای تعالی قادر است
بر همه چیز تا تامل کنید بمقتضای عقلهای خود و بعقل بدانید که هر کس که قادر باشد بر زنده کردن یک نفس قادر باشد
بر زنده کردن همه نفسها چرا که تفاوتی نیست در میان نفوس پس انکار بعث و قیامت نکنید ثم قست قلوبکم
من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار و ان منها لما یشقق
فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیة الله یعنی بعد از آنکه قصه احیاء قتیل و دیگر آیات که مشهور
بود از رفع کوه طور و مسخ کردن بعضی بقرد و انفجار دوازده چشمه آب از سنگ و غیر آن واقع شد همچنان دلهای
شما غلیظ و سخت و درشت گردید است و هیچ رقتی و رحمی در و پیدا نشده است از مشاهده این معجزات و مواعظ
و آیات در شما اثر نمی کند و عبرت نمی گیرید و تغیر در وضع خود نمی کنید پس مبالغه در سختی دل ایشان می کند و می گوید که دلهای
شما در غلیظی و سختی همچو سنگ است یا سخت تر از سنگ و بعد از آن بیان می کند تفضیل دلهای ایشان بر حجاره در سختی و غلظت
و می گوید که بعضی حجاره هست که در دستورههای واسع می شود و آب غلبه از وی بیرون می آید و جوی ها روان می شود
و بعضی دیگر از حجاره هست که شق چند در وی می شود بطول یا بعرض و اندک آبی از وی بیرون می آید و بعضی دیگر هست
که از کوه پاره می شود و بشکل می افتد از ترس خدای تعالی [illegible] ... اثر کردن که خشیه مجاز است از انقیاد یعنی حجاره منقاد
الاراده الهی تعالی است و امتناع نمی نماید و امر حق در او اثر می کند چنانکه در سوره حم می گوید ثم استوی الی السماء و هی دخان
فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین و بعضی دیگر می گویند که مراد حقیقت خشیت است یعنی خدای تعالی
خلق می کند حیوة و تمیز در حجاره پس قابل خوف می شود از قهر خدای تعالی و پیش اهل سنت شرط نیست در
چیزی که در و حیوة و تمیز خلق می شود که بر بنیه مخصوصه انسانی یا حیوانی باشد بل که در جمادات نیز می باشد
همچنانکه تسبیح می کردند جبال با داود قال الله تعالی انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق و از این جهت که خلق حیوة
و تمیز در حجاره می تواند بود خدای تعالی فرموده است که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله
یعنی اگر تمیز و حیوة خلق کنیم در جبلی و انزال قرآن بر وی کنیم در و اثر بکند و خاشع و خاضع شود و پاره پاره گردد
و منفرد شود از ترس خدای تعالی و از انزال قرآن بر [illegible] کرده شده [illegible] دلهای ایشان متغیر نشد پس حاصل معنی آیه
این است که سنگها با وجود صلابت و غلظت در او اثر واقع می شود و قبول امر خدای تعالی می کنند و دلهای یهود متاثر
نمی شد از آیات و معجزات [illegible] می کردند و قبول امر خدای تعالی نمی کردند و ما الله بغافل عما تعملون یعنی
خدای تعالی غافل نیست از آنچه شما می کنید و جزای شما خواهد داد افتطمعون ان یؤمنوا لکم و قد کان
فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون خطاب با حضرت و مسلمانان می کند
و می گوید آیا طمع دارید که یهود تصدیق شما بکنند و اجابت کنند دعوة شما را و حال آنکه جماعتی از پیشینیان ایشان
چنان بودند که کلام خدای تعالی یعنی توراة را می خواندند و می شنیدند پس تحریف و تغییر می کردند همچنانکه صفات محمد علیه
و آله را تغییر کرده بودند و بعد از آنکه دانسته بودند و فهم کرده توراة را بعقلهای خود و هیچ شک و شبهه نماند ایشان را یعنی تغیر
دیگر یهود و فساد می کردند بل که بعمد می کردند و می دانستند که افترا و باطل است و موجب عذاب همچنانکه گفته و هم یعلمون

وحاصل معنی آیة این است که مقدمان احبار یهود چنین کرده اند پس طمع داری یا محمد که شما ایشان که در
عصر تو اند ایمان بتو بیاورند و تصدیق تو بکنند و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلا بعضهم الی بعض
قالوا اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم یعنی هرگاه که چندی منافقان یهود مسلمانان مخلصین را از
اصحاب محمد علیه السلام بینند گویند با ایشان که ما ایمان آورده ایم بآن که محمد بر حق است و آن رسولیست که بشارة با او داده شده است
در توراة و هرگاه که جمع شوند در خلوة بعضی از ایشان که منافق نیستند و اظهار ایمان نمی کنند این بعض منافقان را که
می دانند و معلوم دارند که ایشان بدل مسلمان نشده اند عتاب کنند با ایشان و گویند آیا سخن می کنید با مسلمانان
و ایشان را خبر می دهید بآنچه ما تحقیق میدانیم و بیان کرده است شما را در توراة از نعت محمد تا غلبه کنند محمد و اصحاب او
بر شما نزد پروردگار شما و گویند که نعت محمد مذکور است در کتاب پروردگار شما که توراة است و انزال کرده است بر شما و ایمان
باو نمی آورید و بعضی از مفسران می گویند که مراد از عند ربکم این است که محاجه کنند در آخرت با شما و گویند که کافر شدید
بمحمد بعد از آنکه دانستید که صادق است افلا تعقلون این همه سخن یهود است که با منافقان خود می کنند یعنی آیا نمی دانید
و تعقل نمی کنید که این سخن شما حجت است بر شما چرا که اعتراف می نمایید و شما بعد تبدل نمی کنید بعد از آن می فرماید اولا یعلمون
ان الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون یعنی آیا نمی دانند این منافقان که اظهار ایمان میکنند نزد مسلمانان و پنهان
می کنند کفر را که خدای تعالی می داند هر چه ایشان ظاهر میکنند و هر چه پنهان می کنند در دل و منهم امیون
لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون یعنی بعضی از این یهود آنانند که خط و کتابة نمی دانند که مطالعه
توراة کنند و تحقیق بدانند آنچه درست و نمی دانند توراة را مگر چیزی چند دروغ و آرزوی چند باطل که علماء ایشان
که تحریف توراة کرده اند با ایشان گفته اند مثل قولهم لن تمسنا النار الا ایاما معدودة و لن یدخل الجنة الا من
کان هودا او نصاری تلک امانیهم یا آرزوی چند باطل که در نفوس ایشان است و آن این است که خدای تعالی عفو خواهد کرد
گناه ایشان را و مواخذه نخواهد کرد و پدران ایشان که انبیا بودند شفاعة ایشان خواهند کرد بعد از آن می فرماید و ان هم الا یظنون
یعنی و این امیان قومی اند که علم ندارند و نمی دانند حقیقة آنچه در توراة است و متابعت علما و ظن بد اتفاق نمود تو میکنند
پس اول علماء ایشان را که عناد و تمرد نموده اند و تحریف در توراة کرده اند با وجود علم و تقلید [illegible]
و گفت که افتطمعون ان یؤمنوا پس عوام که تقلید ایشان کرده اند بیان کرد و تنبیه کرد بر آن که همه مساوی اند در
ضلال از برای آنکه بر عالم واجب است که عمل بعلم خود بکند و بر عامی واجب است که راضی نشود بتقلید و ظن چون متمکن باشد
از آنکه علم آن حاصل کند پس تهدید و وعید علماء محرفین می فرماید و می گوید فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم
ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمنا قلیلا ویل کلمه عذاب است و وقوع هلاک و حسرت مثل ویح لزید الصالح
و ویل لعمرو الفاجر و فی الحدیث عن عطاء بن یسار الویل واد فی جهنم لو ارسلت الیه الجبال لذابت من حرها قال القاضی
معناه ان فیها موضعا یتبوأ فیها من جعل له الویل یعنی عذابیست آنکسانی را که تحریف در توراة می کنند و تاویلات
باطله و ظنونات فاسده را نویسند بدستهای خود و می گویند که این از پیش خدای تعالی است تا حاصل کنند
بتحریف رشوتی چند و بدست آورند عوضی از اعراض دنیا بر سبیل که این عرض هر چند بسیار باشد اندک باشد
نسبة بنعمتهای آخرت که گذاشته اند و این در عوض گرفته اند فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون

و بعضی از ایشان از هم سوگندان خود از یهود مدد می طلبیدند و ایشان مدد می کردند در قتل و تخریب دیار و در بیرون کردن
اهل خود از دیار ایشان و هرگاه که یکی از قبیله بنی قریظه و بنی نضیر که از یهود بودند بدست مشرکان گرفتار می افتاد یهود جمع
می شدند و فدا می دادند و او را خلاص کردند از دست مشرکین پس عرب ایشان را سرزنش کردند و گفتند که قتال میکنید
با ایشان بعد از آن فدا می دهید چرا ایشان پس یهود در جواب عرب میگفتند که ما در دین خود امر کرده شده ایم که فدا
دهیم و قتال میکنیم با ایشان لیکن شرم می داریم از آن که مدد هم سوگندان نکنیم و خوار بگذاریم ایشان را پس می فرماید
افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا
و یوم القیامة یردون الی اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون یعنی آیا ایمان می آورید ببعضی
آنچه در توراة گفته شده است یعنی فدا دادن و کافر می شوید ببعضی دیگر از کتاب که گفته شده است که حرام است شما را
کشتن یکدیگر و از دیار بیرون کردن پس نیست جزاء آنکس از شما ای یهود که اینها می کند و عهدی که در دین شما بوده است
و فا نمی کند الا خواری و رسوائی در حیوة دنیا همچنانکه پیغمبر علیه السلام قتل بنی قریظه کرد و بنده گی برد ایشان را
و بنو النضیر را از دیار خود شان بیرون کرد و جزیه بر بعضی دیگر انداخت و در آخرت عذاب کرده شوند سخت تر
عذابی و ما الله بغافل عما تعملون و خدای تعالی غافل نیست از آنکه شما می کنید ای یهود پس در شأن ایشان می فرماید
اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینصرون یعنی این جماعت که
خریده اند حیوة دنیا را بآخرت یعنی اختیار حیوة دنیا کرده اند بر آخرت پس تخفیف کرده نمی شود از ایشان
عذاب اشد که گفت و یوم القیامة یردون الی اشد العذاب و یاری داده نمی شوند و کسی شفاعت ایشان نکند در آخرة
و لقد آتینا موسی الکتاب و قفینا من بعده بالرسل و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس
و بدرستی که آوردیم موسی را کتاب که توراة است یکبار و از عقب او دیگر پیغمبران فرستادیم و در آیتی دیگر گفته ثم ارسلنا
رسلنا تتری و این پیغمبران یوشع بود و اشمویل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل و
الیاس و الیسع و یونس و زکریا و یحیی و غیرهم و آوردیم بعیسی بن مریم بینات یعنی معجزهای واضحات همچو
احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص و اخبار بمغیبات یا مراد از بینات کتاب انجیل باشد و قوت دادیم
بروح قدس یعنی روحی پاک و مراد روح عیسی است که وصفش بقدس کرده است از برای آنکه پاک است از ملوث
کسی داشت در ارحام طوامث و از این جهت نسبت روح بخود کرده است که گفته است و روح منه و بعضی می گویند
که مراد از روح القدس جبرئیل است و از آن جهت روح القدس است که کلام خدای تعالی و وحی او که موجب احیاء
قلوب است می آورد و تقویة او عیسی را آن بود که او عیسی را با آسمان برد آن وقت که یهود قصد کشتن او می کردند
و بعضی می گویند که روح القدس انجیل است همچنانکه گفته است در قرآن و روحا من امرنا و بعضی گفته اند که روح القدس
اسم اعظم است که بسبب آن زنده می کرد عیسی مرده را افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم
ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون همزه از برای توبیخ است پس سرزنش بنی اسرائیل می کند و تعجب حال ایشان باز می نماید
یعنی این همه کردم با شما ای بنی اسرائیل پیغمبران فرستادم و کتاب فرستادم و پیغمبران را معجزات دادم و مستهم شد حال
شما پس آیا عقیب اینها که با شما کردم همچنین است حال شما که هر وقت که پیغمبری بشما آمد و شما را فرمود بچیزی
که نفسهای شما بان رغبت نمیکند و آن ایمان است بمحمد و رسولان او و دین ایشان پس تعظیم و تکبر نمایید از قبول
کردن آن

پس بعضی از پیغمبران را تکذیب کردید و گفتید که دروغ می گوید که پیغمبر است همچنانکه عیسی و محمد را تکذیب کردید
و بعضی را کشتید همچو زکریا و یحیی و قوله تقتلون بلفظ مضارع گفته است بر طریق حکایت حال گذشته یعنی و فریقا قتلتم
و دیگر از برای رعایت آخر آیات که مناسب فاصله پیشتر باشد که تنصرون است و از برای استحضار این حال شنیع
در نفوس قومی تواند بود که از آن جهت بصیغه مضارع گفته باشد که مراد از این فریق محمد علیه السلام خواهد
یعنی بعضی را تکذیب کردید و بعضی را اکنون قصد کشتن می کنید از آن جهت که یهود تا بودند قصد کشتن او داشتند
و از این جهت سحر کردند او را و گوسفند بریان بزهر آلوده کردند و پیغمبر علیه السلام فرمود در وقت موت ما زالت
اکلة خیبر تعاودنی فهذا اوان قطعت ابهری و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون
یعنی بنی اسرائیل می گفتند از روی استهزا و انکار قرآن که دلهای ما در پرده است و همچنین مخلوق شده است
پس نمی رسد باو آنچه محمد آورده است و فهم نمی کنیم سخن او را همچنانکه قوم شعیب می گفتند یا شعیب ما نفقه
کثیرا مما تقول پس رد سخن ایشان می کند و می فرماید بل لعنهم الله یعنی این پرده که می گویند نه از آن جهت است که
دلهای ایشان همچنین مخلوق شده است چرا که خلق بر فطرت و قابلیة تمکین حق شده است همچنانکه
در حدیث گفته است کل مولود یولد علی الفطرة بل که از آن جهت است که در زمانی که قابلیة داشتند اصرار
بر کفر و معاصی نمودند و استکبار کردند پس خدای تعالی لعنت کرد ایشان را و رحمت خود از ایشان منع کرد
و قابلیة و استعداد فطری از ایشان باز گرفت و خذلان نصیب ایشان کرد و مطبوع القلوب گردانید
همچنانکه گفته است و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا و دیگر گفته است فاعمیهم و اعمی
ابصارهم یعنی اندکی از ایشان ایمان آوردند همچو عبد الله بن سلام و کعب الاحبار و لما جاءهم کتاب من
عند الله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة
الله علی الکافرین یعنی و چون آمد بنی اسرائیل کتابی که آن قرآن است از پیش خدای تعالی و تصدیق کننده کتاب
ایشان بود یعنی توراة و هیچ مخالفت با کتاب ایشان نداشت تکذیب کردند و پیشتر از آن که محمد مبعوث شود
و قرآن نازل شود یهود طلب فتح می کردند از خدای تعالی هر وقت که قتال با کفار می کردند و می گفتند اللهم انصرنا
بالنبی المبعوث فی آخر الزمان المنعوت فی التوراة یعنی الهی نصرت بده ما را بر کفار بحق قربت پیغمبر آخر الزمان که نعت
او در توراة مذکور است پس چون آمد بایشان آنچه دانسته بودند که حق است یعنی محمد علیه السلام پس کافر شدند باو و کفار
و ایمان نیاوردند و قبول نکردند از غایت حسد که چرا این پیغمبر از قوم ما نیست و از عرب است و از جهت خوف آنکه ریاست
ایشان زائل شود پس فرمود که فلعنة الله علی الکافرین یعنی پس لعنت خدای تعالی بر ایشان است بواسطه
آنکه کافر شدند با وجود که می دانستند که حق است بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل
الله من فضله علی من یشاء من عباده فباءوا بغضب علی غضب و للکافرین عذاب مهین پس ذم و تشنیع یهود
ایشان می کند و می فرماید که بد چیزیست آن چیز که فروخته اند یهود حظهای نفسهای خود را که ثواب آخرت است بآن
و آن کفر است بقرآن یعنی ثواب آخرت را عوض کرده اند بآنچه موجب عذاب آخرت است و این بواسطه حسد است بآنکه
خدای تعالی انزال می کند فضل خود را که وحی است و کتاب بر آن کس که او می خواهد و او اختیار می کند از بندگان خود و او
محمد است که از نسل اسمعیل است اختیار کرده است پس حسد بر وی می برند و می گویند که چرا پیغمبر آخر الزمان از بنی اسرائیل

کاز نسل یعقوب نبودند نیست وماتشاؤن الا ان یشاء الله پس ازینجهة ایمان نمی آوردند باو وکتاب او و
وحسد می نمودند پس ایشان مستحق گشته اند بدو غضب از خدای تعالی یک غضب بجهة آنکه ایمان بمحمد وکتاب او نمی
آوردند وغضبی دیگر برایشان واقع شد پس از برای آنکه حکم توراة در آنجا یا که تحریف کرده اند قبول نکرده اند و
وبعضی دیگر میگویند که بواسطه کفرست وحسد بر کسی که افضل خلایق است وبعضی میگویند بواسطه کفر بمحمد علیه
بعد از کفر بعیسی یا بعد از قولهم عزیر ابن الله ◦ وللکافرین عذاب مهین یعنی ومر کافران را عذابی خواهد بود در
آخرة که موجب اهانه وخواری ورسوائی باشد بخلاف مومن عاصی که عذاب او بواسطه آنست که او را پاک کند از گناه
وبعد از ان بهشت رود واذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا ویکفرون بما وراءه
وهو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین یعنی وهر گاه که گویند باین جماعت یهود
که ایمان آورید بآنچه خدای تعالی فرستاده است یعنی بهمه کتابهای خدای تعالی که انزال کرده است بر پیغمبران
واین کلام شامل قران وغیر آن هست پس ایشان در جواب گویند که ما ایمان می آوریم بآنچه نازل شده است بما
یعنی توراة وایمان نمی آورند بآنچه غیر از توراة است یعنی قرآن وحال آنکه قرآن حقست واز نزد خدای تعالی
نازل شده است همچو توراة وتصدیق کننده توراة است پس هر گاه که ایمان باو نیاورند لازم آید که ایمان بتوراة
نیاورده باشند پس قوله وهو الحق مصدقا لما معهم اشارتست باین اعتراض برایشان پس تصریح
باعتراضی دیگر میکند وتکذیب سخن ایشان میکند که نؤمن بما انزل علینا بقوله قل فلم تقتلون انبیاء الله
بقوله قل فلم تقتلون انبیاء الله یعنی بگو یا محمد با ایشان که پس چرا کشتید پیغمبران خدای تعالی که پیش ازین بودند
همچو شعیا وزکریا ویحیی وغیرهم اگر ایمان بتوراة آورده اید وحال آنکه توراة جایز نداشته است کشتن این
پیغمبران ومرویست که در یک روز سیصد پیغمبر را در بیت المقدس بکشتند واین قتل پیغمبران
آبا واجداد این یهودان زمان محمد علیه السلام کرده بودند پس این خطاب که با ایشان میکند واعتراض که بیان می کند
برایشان بسبب آنست که ایشان بفعل آبا راضی بودند وهمان طریقه داشتند وعازم بودند بر آنکه اگر توانند قتل محمد علیه
بکنند ولقد جاءکم موسی بالبینات ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم ظالمون بیان کفر ایشان میکند یعنی وبدرستی
که موسی علیه السلام آورد بشما بینات ومعجزات واضحات وبا وجود این گرفتید عجل سامری را بخدائی و
وپرستیدید آن وقت که موسی بکوه طور رفته بود وانتم ظالمون یعنی وشما قومید که عادة شما ظلم کردنست ه
وعبادة عجل یک نوع از ظلم است چنان که گفته است ان الشرک لظلم عظیم واذ اخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور
خذوا ما آتیناکم بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصینا واشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم ذکر رفع طور که گذشت
پس اعاده میکند بواسطه آنکه چیزی دیگر با او ذکر میکند ومعنی آیة اینست که یاد کنید آن وقت که عهد کردید که
پیروی موسی علیه السلام بکنید وبرداشتیم بالای سر شما کوه طور را پس گفتیم که بگیرید این کتاب را که بسوی شما آورده ام
بجد تمام ومحض اهتمام وعمل بران کنید وبشنوید احکام او را ... ودوام سماع طاعة وقبول یعنی شنیدنی که عمل بدان مترتب
بران مترتب باشد پس گفتند سماع طاعة وقبول بل عصیان بران مترتب است پس این احتمال دارد که در خاطرهای ایشان
بوده باشد واحتمال دارد که بزبان گفته باشند یعنی ... واشربوا فی قلوبهم العجل یعنی وبعد از آن بعبادة عجل مشغول شدند
وداخل شد در دلهای ایشان محبة عجل سامری ومحکم وراسخ گشت وبسیار حریص شدند بر عبادة عجل بسبب کفری که در
اصل اعتقاد ایشان بود بجهت آنکه اعتقاد جسمیة وصورة وتشبیه بمخلوقات داشتند در شان خدای تعالی ومتدین بودند
صورتی عجیب بر او دان عجل پس از جمله تسویلات شیطانی وزینتهای سامری که در عجل کرده بود قبول کردند آن را عذابی

فبآءو بغضب علی غضب ه

وگفتند لن نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی پس در غضب وقهر خدای تعالی افتادند وماموز شدند بآنکه نفسهای ه
خود را بکشند همچنان که گذشت در پیش بگو قل بئسما یأمرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین یعنی بگو یا محمد با ایشان که اگر مؤمنید بتوراة
وراست میگوئید پس بد چیزیست که می فرماید شما را ایمان شما ... وآن عبادة عجل است پس این کلام تکذیب ایشان میکند
در آن که میگفتند نؤمن بما انزل علینا والزام می دهد ایشان را بطریق تعریض یعنی اگر ایمان بتوریه داشتید
عبادة عجل نکردید چرا که توراة امر بتوحید میکند وامر بشرک نمی کند واینکه نسبة امر بایمان میکند ومی گوید که ایمان بتوراة
شما را این امر کرده است بر سبیل تهکم واستهزا است همچنان که قوم شعیب با او می گفتند اصلوتک تامرک ه
ان نترک ما یعبد آباؤنا واضافة ایمان بایشان که کرده است ایمانکم هم بر سبیل تهکم است قل ان کانت لکم
الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد با یهود که
اگر دار آخرة یعنی بهشت خالص خواهد بشما همچنان که می گویند لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری که راست میگوئید
پس آرزوی موت بکنید تا به بهشت رسید وخلاص یابید ازین دنیای پر زحمت واز دوست همچنان که مرویست که آنها که
از عشره مبشره بودند همیشه آرزوی مرگ می کردند ودوست می داشتند مردن را ولن یتمنوه ابدا بما قدمت ایدیهم
یعنی هرگز این جماعة یهود آرزوی مردن نخواهند کرد بسبب عملهای بد که کرده اند مثل آنکه ایمان بمحمد وقران نیاورده اند
وتحریف توراة کرده اند وموجبات کفر وفسق بسیاری از ایشان صادر شده است واین آیة اخبار میکند از چیزی که در مستقبل
ظاهر می شود ودر غیب است ومعجز پیغمبر می شود که خبر از آینده می دهد چنانکه گفته است ولن تفعلوا وچنین بوده است که هرگز
یهودی که بر دین یهودیه بوده است تمنی موت نکرده است واگر کرده بودید مشهور گشته بودید وحضرت پیغمبر علیه السلام
فرمود که لو تمنوا الموت لغص کل انسان بریقه فمات وما بقی علی وجه الارض یهودی یعنی اگر یهود آرزوی
مردن بکنند فی الحال گلو گرفته شوند وبمیرند وهیچ یهودی در روی زمین نماند بعد از ان می فرماید والله علیم بالظالمین
یعنی وخدای تعالی داناست بحال ظالمان وظلم که ایشان میکنند وجزای آن بایشان خواهد داد واین تهدید ووعید یهودست
وتنبیه است بر آنکه ایشان ظلم می کنند در دعوی که می کنند که بهشت خاصه ایشان است ونفی میکنند از بهشت مؤمنان امة محمد را
که مستحق بهشتند ولتجدنهم احرص الناس علی حیوة ومن الذین اشرکوا یعنی وهر آینه می یابی یهود را که حریص ترند از همه
مردم بر حیوة دنیا وعمر بیشتر از همه کس می خواهند واز مشرکان نیز حریص ترند با وجود که کفار ایمان ببعث وثواب
وعذاب ندارند وهمین حیوة دنیا را می شناسند واین جمله ایشان است پس حرص ایشان مستبعد نیست پس هر گاه که
یهود که اهل کتابند واعتقاد حشر ونشر دارند حریص تر باشند از کفار ... بسیار باشد ... آن حریص ترند
از مشرکان که مشرکان نمی دانند واعتقاد حشر ندارند ویهود می دانند که اهل دوزخند ... برحیوة دنیا می کند ومی فرماید
یود احدهم لو یعمر الف سنة وما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمر والله بصیر بما یعملون
یعنی هر یکی از ایشان دوست می دارند که عمر داده شوند هزار سال ونیست عمر دادن دفع کننده یهود از عذاب آخرة وخدای تعالی
بیناست بآنچه یهود میکنند پس جزای ایشان خواهد داد در آخرة قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله
مصدقا لما بین یدیه وهدی وبشری للمؤمنین مرویست که عبدالله بن صوریا که از احبار فدک بود از پیغمبر علیه السلام پرسید
که کیست که وحی بتو می آورد پس فرمود که جبرئیل پس عبدالله گفت که او دشمن ماست واگر غیر او بودی ایمان بتو وکتاب تو میآوردیم
او بسیاری دشمنی با ما کرده است ... آن بود که انزال کرد جبرئیل بر پیغمبر ما که بخت نصر خراب خواهد کرد بیت المقدس
را پس کسی را فرستادیم که او را هلاک کند پس او را یافت در بابل کودکی بود مسکین پس جبرئیل نگذاشت که او را بکشند وگفت

اگر مقدر کار شما مقدر کرده است که او شما را هلاک کند وبیت المقدس را خراب کند پس شما را برو تسلطی نبود و
واو را نمی توانید کشتن واگر مقدر نکرده است پس از برای چه او را می کشید پس او را بگذاشتند پس این سبب نزول این
آیه است ودیگر بعضی می گویند که مرویست که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه را زمینی بود در اعلاء مدینه وممر آن زمین
در موضعی بود که احبار یهود در آنجا جمع می شدند ودرس توراة می خواندند پس عمر رضی الله عنه می نشست
در پیش ایشان وکلام ایشان را می شنید پس ایشان گفتند ما ترا دوست می داریم وطمع در تو داریم که بدین ما درآیی
پس عمر فرمود که والله آمدن من به پیش شما نه از برای دوستی شماست وسوال که از شما میکنم نه از برای
آنست که شکی در دین خود دارم بل که از برای آن می آیم بنزد شما که یقینم زیاده شود در شان محمد وآثار او در
کتاب شما می بینم پس او را پرسیدند که کیست صاحب وحی پیغمبر شما پس گفت که جبرئیل پس گفتند که او دشمن ماست
ومطلع می کرد محمد را بر اسرار ما وصاحب خسف وعذابست ومیکائیل صاحب خصب وسلامتست پس عمر
پرسید که حال مرتبه ایشان چگونه است در پیش خدای تعالی گفتند جبرئیل زیاده است او از طرف یمین خدای تعالی است
ومیکائیل از طرف یسار ومیکائیل دشمن جبرئیل است پس عمر گفت اگر حال ایشان همچنین است که شما می گوئید
پس ایشان دشمن یکدیگر نباشند وهر کس که دشمن هر یک از ایشان باشد دشمن خدای تعالی باشد پس عمر از
پیش پیغمبر علیه السلام آمد پس جبرئیل سبقت کرده بود ... این احوال به پیغمبر علیه السلام آورده بود وتصدیق عمر کرده بود
پس پیغمبر علیه السلام فرمود که وحی پروردگار موافق سخن تو آمد واین آیة قران بخواند پس عمر گفت که بعد ازین خود را
در دین خدای تعالی سخت تر از سنگ می یابم پس سبب نزول اینست برین روایت ومعنی آیة اینست که بگو یا محمد با یهود که
هر کس که دشمن جبرئیل باشد از اهل کتاب پس کافرست بکتاب دین خود چرا که هیچ جهة ندارد عداوة او با جبرئیل الا آنکه
فرود آورده است قران را بر دل تو ... که محل حفظ وفهم است بامر خدای تعالی ...
... وقران کتابیست که تصدیق می کند کتاب یهود را ودیگر کتب که مقدم اند بر قران پس دشمن است جبرئیل را
از برای انزال قران پس لازم می آید که تصدیق تو ودیگر کتابهای خدای تعالی نکند پس بکتاب توراة هم کافر باشند
وقوله وهدی وبشری للمؤمنین ... رد سخن یهود می کند که گفته بودند که جبرئیل نازل می شود از برای حرب وشدت
وعذاب بر کافران پس صاحب سلامة وبشارة نیز هست مؤمنین را من کان عدوا لله وملائکته ورسله وجبریل
ومیکال فان الله عدو للکافرین یعنی می گویند که واو در ... همچنان که در ان آیة که گفته است ومن یکفر
بالله وملائکته ورسله یعنی هر کس که دشمن خدای تعالی باشد ومخالفة حکم او کند از روی عناد وسرکشی یا دشمن
مقربان او مثل فرشتگان وپیغمبران وجبرئیل ومیکائیل باشد پس خدای تعالی دشمن آن کافرست وعذاب کند
او را سخت عذابی وتخصیص ذکر جبرئیل ومیکائیل کرد با وجود که داخل بودند در ملائکه از برای فضل وشرف ایشان
پس گویا که از جنسی دیگر اند وتنبیه بر آنکه دشمنی یکی ودشمنی کل همه موجب کفرست وموجب عداوة خدای تعالی
وعقاب بلیغ ودیگر محاجه ومنازعتی که امیر المؤمنین عمر با ایشان واقع شده است در شان جبرئیل ومیکائیل
بود که ایشان می گفتند که جبرئیل دشمن ماست ومیکائیل دوست ماست ولقد انزلنا الیک آیات بینات
وما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بدرستی که فرستادیم بسوی تو یا محمد آیتها که واضحند در اعجاز وکافر نمی شوند وانکار نمی کنند
این آیات را الا جماعتی که بطبیعة اعلا اند در کفر وفسق وسبب نزول این آیة آن بود که ابن صوریا که از احبار فدک بود

با پیغمبر علیه السلام گفت که تو نیاورده با چیزی که ... وآیتی بر تو نازل شده است که ... پس این آیة ولقد انزلنا ه
نازل شد اوکلما عاهدوا عهدا نبذه فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون همزه استفهام از برای انکارست
وواو در اوکلما عاهدوا عطفست بر محذوفی یعنی آیا کافر شدند بآیات بینات پس این غایت منکرست وبیک
منکر دیگر میکند که هر گاه که با اهل اسلام عهدی کنند بعضی از ایشان عهد را بجای نیاورند وبشکنند بل که بیشتر
ایشان ایمان بتوریه ندارند وعمل بان نمی کنند ونقض عهد را گناهی نمی شمارند واعتباری نمی نهند ولما جاءهم رسول
من عند الله مصدق لما معهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم کانهم
لا یعلمون یعنی هر گاه که بیاید پیغمبری به پیش یهود از نزد خدای تعالی که تصدیق کند آن چیزی را که با ایشان است
یعنی تصدیق کتاب ایشان کند که توراة است مثل عیسی ومحمد علیهما السلام بیندازند جماعتی از ایشان کتاب
خدا را که توریه است در پس پشتهای خود یعنی اعراض کنند وعمل بآن نکنند از برای آن که هر گاه که کفر آورند
باین رسول وکتاب او که تصدیق توراة می کند ووصف این رسول در توراة است پس کفر آورده باشند
بتوراة واعراض کرده باشند ازو ودیگر در توریه مذکورست که ایمان به پیغمبران که صاحب آیات بینات باشند
واجب است وبعضی می گویند که مراد از کتاب کتابیست که با این رسول است وآن قرآنست یعنی بیندازند
قران را در پس پشتهای خود یعنی اعراض کنند ازان وقبول نکنند چنانکه گویا نمی دانند که کتاب خدای تعالی است
بعد از ان که لازم بود ایشان را تلقی قبول آن بکنند وشک در آن نداشتند وعناد ومکابره می کردند واتبعوا
ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان وما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر و
ما انزل علی الملکین ببابل هاروت وماروت یعنی کتاب خدای تعالی می اندازند در پس پشتهای خود
واعراض ازان میکنند وپیروی آن میکنند که شیاطین می خوانند یعنی کتب سحر وشعبده که شیاطین جن وانس
می خواندند وعمل می کردند ومردم می آموختند در زمان ملک سلیمان وعهد او وقوله وما کفر سلیمان یعنی سلیمان کافر
نبود ومراد از کفر سحرست چرا که موجب کفرست یعنی سلیمان سحر نمی دانست ونمی کرد چرا که پیغمبران معصومند از
امثال این واز برای تکذیب شیاطین است ودفع بهتانی که ایشان می کنند که سلیمان اعتقاد سحر دارد وعمل بان میکند
ولیکن شیاطین کافر بودند وایشان استعمال سحر می کردند وتدوین علم سحر می نهادند وتعلیم مردم می کردند واغوا
ایشان می نمودند وچنان بود که شیاطین بنزد دیگر آسمان می رفتند واستراق سمع می کردند ودروغی چند
با آن ضم می نمودند والقاء آن می کردند در گوش کاهنان وایشان می نوشتند وکتابها می ساختند وفاش گشته بود
در زمان سلیمان علیه السلام وقوله وما انزل علی الملکین آیة عطفست بر قوله السحر یعنی تعلیم می کنند شیاطین مردم
را السحر وبآنچه فرود آمده شده است بر این دو فرشته وآن همین علم سحرست پس این عطف تغییری باشد یا نوعی دیگر
اقوی از سحر شیاطین ونامهای این دو فرشته هاروت وماروتست در چاه بابل ... واین دو فرشته اند که بدنیا فرستاده
شده اند از برای تعلیم سحر بجهة ابتلاء مردم ... قوم طالوت ... فلیس منی ومن لم یطعمه
فانه منی واز برای آن تمیز شود میان سحر ومعجزات پس هر کس که سحر از ایشان بیاموزد وعمل بآن کند کافر باشد وهر کس
که ازو کناره کند یا بیاموزد وعمل نکند مؤمن باشد وصحیح نزد ائمه شافعی آنست که آموختن آن مطلقا حرام است
وبدانکه این دو فرشته بودند که سرزنش بنی آدم کردند از برای فسق وفجور که از ایشان صادر می شد پس خدای تعالی
ترکیب شهوة در ایشان کرد وبزمین فرستاد پس بروز در زمین بودند وشب بآسمان می رفتند پس زنی را بدیدند که زهره نام داشت

وبو وفتنه شدند پس ایشان را نفس خود را داشت پس خمر خوردند و زنا کردند و شرک آوردند پس انسانی را بدیدند
و او را بکشتند پس قدرت نیافتند که باسمان روند و در زمین بماندند پس زن بآنچه از ایشان آموخته بود بر آسمان
رفت و ایشان در غضب خدای تعالی افتادند پس او رسید که عذاب آخرت می خواهید یا عذاب دنیا پس ایشان
اختیار عذاب دنیا کردند پس سرنگون در چاه بابل آویخته شدند تا قیامت و علم سحر با ایشان نازل شده است
و این قول مرویست از یهود **وما یعلمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنة فلا تکفر** یعنی این دو فرشته که علم سحر
می دانند تعلیم نمی کنند کسی را که طلب تعلیم از ایشان می کند تا آن زمان که نصیحت او می کنند و می گویند که ما ابتلائیم
از خدای تعالی پس هر که سحر از ما بیاموزد و عمل بآن بکند کافر شود پس باید که تو کافر نشوی بآن که اعتقاد کنی
که عمل بآن جایز است و خواص که عمل بآن بکنی و گذشت که اگر بیاموزد و عمل بآن نکند ثابت باشد بر ایمان ٥
قال الواحدی فی قوله انما نحن فتنة فلا تکفر معناه ان الله عزوجل امتحن الناس بالملکین وجعل الامتحان
فی الکفر والایمان ان یقبل القابل تعلم السحر فیکفر بتعلمه ویؤمن بترک التعلم وهذا ان یمتحن بما شاء **فیتعلمون منهما
ما یفرقون به بین المرء وزوجه** پس می آموزند مردم از ایشان سحری که بسبب آن تفرق می شود میان زن
و شوهر بآن که موجب عداوة و ناسازکاری می شود میان ایشان تا تفرق می رسد **وما هم بضارین
به من احد الا باذن الله** و هیچکس از مردم که سحر ازین دو فرشته می آموزند نمی توانند که مضرتی بسبب سحر
بکسی رسانند مگر آنکه خدای تعالی اراده مضرت آنکس کرده باشد و سحر را سبب آن گردانیده باشد از برای آن که سحر
و غیره از اسباب مؤثر نیست بالذات بل که باجراء و جعل او سبب می شود **ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم**
یعنی و این علم سحر آموختن موجب مضرت ایشانست که می آموزند از برای آن که مقصود ایشان از آموختن
عمل است یا منجر می شود بعمل غالبا و هیچ نفع نمی رسد بایشان از سحر آموختن پس اولی آنست که احتراز کنند
از آموختن آن و بعضی می گویند که این آیة دلیل است بر آنکه از سحر تعلم واجب است که اجتناب نمایند ازان ٥
ولقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق یعنی و بدرستی که دانسته اند یهود که هر کس که استبدال کند
آنچه شیاطین می خوانند یعنی علم سحر بکتاب خدای تعالی و کتاب او را پس پشت نهند پس او را هیچ حظی و نصیبی در آخرة نباشد
ولبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون یعنی و هر آینه بد چیزیست که فروخته اند یهود یعنی حظهای نفس خود را
که ثواب آخرتست بآن چیز و آن آنست که اختیار کرده اند کتاب سحر شیاطین بر کتاب خدای تعالی پس اگر بدانند
و تفکر کنند که عذاب آخرة بران مترتب است معلوم شود ایشان را که درین استبدال نقصان آخرتست و سابق گفت
ولقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق پس علم باین دادند اینجا چون که باین علم نمی کنند و ترک این استبدال نمی
دهند پس گویا نمی دانند ازین جهة گفت لو کانوا یعلمون **ولو انهم آمنوا واتقوا لمثوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون**
یعنی و اگر حقا که ایشان ایمان بیاورند برسول که محمد است و کتاب او که قرآن است و بترسند از عذاب خدای تعالی
و ترک معاصی را یعنی نبذ کتاب الله و اتباع کتاب سحر شیاطین هر آینه جزا داده شوند از نزد خدای تعالی جزائی و ثوابی که
بهتر باشد ایشان را ازین استبدال اگر دانا باشند که بدانند که ثواب آخرة بهترست **یا ایها الذین آمنوا
لا تقولوا راعنا وقولوا انظرنا واسمعوا وللکافرین عذاب الیم** بدانکه صحابه که هر گاه که رسول علیه السلام مؤمنان را
تعلیم آیتی یا ثنائی علمی و سخنی بایشان می کرد با آن حضرت می گفتند راعنا یعنی محافظت و رعایت ما بکن ٥
و تأنی نمای و منتظر باش تا ما بلکه حفظ کنیم و یاد گیریم چنانچه سهوی و غلطی واقع نشود و یهود کلمه می دانستند

که مثل این بود بزبان عبرانی یا سریانی که کلمه دشنام بکسی می دادند آن می گفتند پس ایشان ٥
فرصت یافتند و با آن حضرت می گفتند راعینا و از آن دشنام قصد می کردند پس چون این آیة آمد
مسلمانان را گفتند که باین لفظ راعنا مگویید و بلفظ انظرنا بگویید که همان معنی دارد و یهود ترک این قصد بکنند
و انظرنا بمعنی انتظرنا است و معنی آیة اینست که ای مؤمنان مگویید با حضرت پیغمبر علیه السلام راعنا و بگویید انظرنا و نیکو
استماع کنید و زود یاد گیرید و متوجه آن باشید تا احتیاج باعاده و طلب مراعاة نباشد و تشویش انتظار
بحضرت پیغمبر نرسد وللکافرین الخ یعنی مر یهود راست که کافرند و قصد دشنام و اهانت آن حضرت میکنند عذابی
دردرساننده و سبب نزول این آیة آن بود که سعد بن معاذ شنید از جماعه یهود که با آن حضرت میگفتند راعنا
و فهم کرد مقصود ایشان پس با ایشان گفت لعنت خدا بر شما باد ای دشمنان خدا بحق خدا که اگر دیگر
بشنوم که یکی از شما این سخن با آن حضرت بگوید گردن آنکس بزنم پس ایشان در جواب گفتند که شما همچنین میگویید
ما بزبان شما می گوییم پس این آیة نازل شد **ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین ان ینزل
علیکم من خیر من ربکم والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم** سبب نزول این آیة آن بود که جمعی از یهود ٥
اظهار دوستی با مؤمنان می کردند و اختلاط می نمودند با ایشان و می گفتند که ما دوست میداریم که خیر و نیکی بشما می آید و مؤمنان
نیز دانسته که در دلهای ایشان حسد است پس این آیة نازل شد و معنی آیة اینست که دوست نمی دارند جماعه کافران از اهل کتاب
که نازل شود بر شما خیری و نیکی از خدای تعالی که پروردگار شماست و مراد ازین خیر وحی است و علم و نصرت
و امثال این بل که می گویند که چرا که بنی اسرائیل نیست او در تمام باید که وحی باید و حسد می برند بر شما ای مسلمانان و هیچ محبة
با شما ندارند و دروغ می گویند که شما را دوست میداریم و خدای تعالی هر که را خواهد مخصوص گرداند برحمت خود و پیغمبر گرداند
و علم و حکمة او را دهد و هیچکس را حقی بر خدای تعالی نیست هر چه میکند با بندگان بتفضل و رحمت خود می کند ٥
تا دوست که را خواهد و سلیل که باشد و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است و این اشارة بآنست که پیغمبری و وحی
فضل عظیمست سبحانه که گفته است ان فضله کان علیک کبیرا **ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها**
یعنی هر آیتی که حکمش منسوخ کنیم و قرائتش باقی باشد یا قرائتش و لفظش منسوخ گردانیم و حکمش باقی باشد یا هر دو منسوخ
گردانیم یا فراموش گردانیم بر حافظان آن آیة را و از دلهای ایشان ببریم که با یاد ایشان نیاید و از خاطرها برود از سبب
مصلحتی و حکمتی باشد که ما دانیم پس آیتی دیگر بیاوریم عوض آن که بهتر از آن باشد در نفع و ثواب یا مثل آن باشد درین
و سبب نزول این آیة آن بود که مشرکان یا یهود طعن می کردند و می گفتند که هیچ می بینید که این محمد چه میکند که اصحاب
را امر میکند بچیزی و بعد از آن نهی میکند از آن و امر بخلاف آن می کند پس نیست این قرآن الا کلام محمد پس خدای تعالی انزال کرد
این آیة را و آن آیة دیگر و اذا بدلنا آیة مکان آیة تا آخر بعد از آن می فرماید **الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر** خطاب با محمد است
و مراد اوست و امتان او چرا که در آیة عقب این می گوید و ما لکم من دون الله و از آن جهة تخصیص خطاب به پیغمبر کرده است که مقدم
و اعلم ایشان است و مبدأ علم ایشان است و معنی آیة اینست که آیا نمی دانید که خدای تعالی قادرست بر همه چیز بر نسخ کردن
و مثل آن آوردن و بهتر از آن آوردن بعد از آن زیاده می کند و می گوید **الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم
من دون الله من ولی ولا نصیر** یعنی آیا نمی دانید که مر خدای تعالی راست ملک آسمانها و زمین یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید
و مالک و مدبر امور بندگانست بحسب مصالح ایشان و نیست مر شما را بغیر از خدای تعالی دوستی که دانای امر شما باشد و یاری که منع عذاب کند از شما

ام تریدون ان تسألوا رسولکم کما سئل موسی من قبل چون بیان کرد که خدای تعالی مالک و مدبر امور بندگانست بر حسب
مصالح از نسخ آیات و غیره و مقرر داشت برین مقوله الم تعلم پس بعد ازین وصیة ایشان میکند بآن که اعتماد برو
کنند و خود در امور مدخل نسازند و اقتراح بر رسول نکنند و طلب چیزی چند که نفس ایشان خواهد نکنند چون آبای ایشان
که اقتراح بر موسی کردند همچنان که می گفتند اجعل لنا الها و ارنا الله جهرة و اقتراح در زمینه کردند از برای عبادة پس
وبال ایشان شد و معنی آیة اینست که بر سبیل تنبیه و انکار می گوید بل که آیا می خواهید که اقتراح کنید و طلب کنید از رسول خود
چیزی چند همچنان که طلب کرده شد موسی در زمان پیش و موجب فتنه شد و بدانکه سوال و اقتراح بعد از قیام آیات
بینات و براهین واضحات موجب کفرست و از برای این گفته است **ومن یتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل**
یعنی و هر کس که ایمان را بکفر عوض کند یعنی اعتبار آیات نکند و شک در آن آورد و اقتراح آیات دیگر کند پس گمراه شود و راه
راست را گم کند همچنان که کفار می گفتند لن نؤمن لک حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه و این آیة در شان قومی نازل شده است
که با پیغمبر علیه السلام می گفتند که کوه صفا را بزر کن از برای ما و زمین مکه را بر ما فراخ کن پس نهی کرده شدند از آن که اقتراح
بر پیغمبر کنند چو قوم موسی **ود کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمانکم کفارا حسدا من عند انفسهم
من بعد ما تبین لهم الحق** یعنی می خواهند و آرزو دارند بسیاری از اهل کتاب یعنی احبار ایشان که ایمان بمحمد علیه السلام
نیاورده اند که شمای مسلمانان را از دین خود برند و بعد از آن که بایمان مشرف شده اید کافر گردانند از راه حسدی
که با پیغمبر شما و دین او دارند حسدی بلیغ که منبعث می شود از اصل نفسهای ایشان و مستحکم است در دلهای ایشان و این خواهش
ایشان بعد از آنست که روشن شده است ایشان را که دین محمد حق است بمعجزات که مشاهده می کردند و بصفات که
در توراة خوانده بودند و احساس آن صفات می کردند پس می فرماید **فاعفوا واصفحوا حتی یأتی الله بأمره** یعنی بگذارید
ایشان را و اعراض کنید و مؤاخذه مکنید بآنچه از جهل و عداوة می گویند و می کنند و متعرض ایشان مشوید بجهت عقوبة
و غیرها تا آن زمان که امر خدای تعالی در شان ایشان صادر شود و دستوری در خصوص بقتال ایشان و اجلاء و وطن و ضرب
جزیه واقع شود همچنان که قتل بنی قریظه و اجلاء بنی النضیر و خواری ایشان و ضرب جزیه واقع شد **ان الله علی کل شیء قدیر**
بدرستی که خدای تعالی قادرست بر همه چیز پس قادرست بر آنکه انتقام کند از ایشان بجهة رد مسلمانان از دین خود
و سبب نزول این آیة آن بود که فنحاص بن عازورا و زید بن قیس و گروهی از یهود با حذیفة بن الیمان و عمار بن یاسر
گفتند بعد از آن که حرب احد واقع شده بود که دیدید که چه رسید بشما و اگر بر حق بودید هزیمت بشما واقع نشدی پس برگردید
بدین ما که آن بهترست شما را و هدایت در ما که اهل کتابیم بیشترست پس عمار گفت که نقض عهد در دین شما چگونه است
گفتند بغایت بدست پس گفت عهد کرده ام که از دین محمد برنگردم هرگز تا زنده باشم پس یهود گفتند اما این پس میل
بدین محمد دارد پس حذیفه گفت اما من راضیم بخدای تعالی ربا و بمحمد نبیا و بالقرآن اماما و بالکعبة قبلة و بالمؤمنین اخوانا
پس آمدند نزدیک رسول علیه السلام و او را خبر کردند پس آن حضرت فرمود که خیر و فلاح یافتید پس این آیة نازل شد **واقیموا
الصلوة وآتوا الزکوة وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصیر** این عطف است
بر فاعفوا یعنی عفو از ایشان بکنید و مشغول ایشان مشوید و بعبادة دین خود مشغول باشید بنماز گزاردن و زکوة دادن
و امثال این وما تقدموا لانفسکم الخ یعنی و هر عبادة و نیکی که میکنید در دنیا از نماز و زکوة و روزه و صدقه و غیر آن و پیش
می فرستید از برای نفسهای خود ثواب آن خواهید یافتن نزد خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی می بیند و می داند
هر چه شما می کنید پس ضایع نمی گرداند اعمال صالحة شما **وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری** یعنی اهل کتاب
که یهود و نصاری اند می گویند که داخل جنة نمی شود الا کسی که بر دین ما باشد پس یهود می گویند الا کسی که بر دین یهود باشد و نصاری
می گویند الا کسی که بر دین نصاری باشد **تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین** یعنی اینهاست آرزوهای باطل ایشان

واز آن جهة گفت کثیر من اهل الکتاب که بعضی احبار یهود ٥ که ایمان بمحمد علیه السلام آوردند مثل عبد الله بن سلام و کعب الاحبار و اتباع ایشان داخل این حکم نیستند صح

که ذکر کرده شد یکی آنست که گفتند ان لا ینزل علی المؤمنین خیر من ربهم و مفهوم قوله تعالی ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب
ولا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم دلیلی بر آن گذشت بقوله ود کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمانکم کفارا و یکی دیگر
اینست لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری قل هاتوا برهانکم یعنی بگو یا محمد با ایشان که بیارید دلیلی و حجتی برین سخن
که می گویید که لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری اگر راست می گویید درین دعوی که می کنید **بلی من اسلم وجهه لله
وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون** پس اثبات می کند آنچه اهل کتاب نفی می کنند و آن
آنست که می گویند که مسلمانان از امة محمد علیه السلام داخل جنة نمی شوند پس رد سخن ایشان می کند بلی هر کس که در دین محمد در آید
و مسلمان شود و خالص کرده اند وجه خود را یعنی نفس خود را مر وحدانیة خدای تعالی را و هیچ شک و شبهه نباشد او را و عمل
صالح بکند پس مر او راست ثوابی که وعده کرده شده است نزد پروردگار خود که هیچ از آن ثواب کم نشود و ایشان را
[illegible] حزنی نباشد و بسلامت بهشت روند **وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری** ٥
لیست الیهود علی شیء وهم یتلون الکتاب مرویست که جماعتی نصاری از نجران بمدینه برسالة پیش پیغمبر علیه السلام
[illegible] یهود با ایشان ملاقات کردند و مناظره و مباحثه در میان ایشان واقع شد و آوازها بلند کردند
[illegible] کردند پس یهود با ایشان گفتند که شما بر چیزی که صحیح و معتبر باشد نیستید و دین شما هیچ نیست پس کافر
[illegible] این سخن بعیسی و انجیل و نصاری با یهود گفتند که شما بر چیزی نیستید و دین شما هیچ نیست پس کافر شدند نصاری
[illegible] پس این آیة نازل شد و معنی آیة اینست که یهود با نصاری گفتند که شما بر دین حق نیستید و نصاری همچنین
[illegible] گفتند وهم یتلون الکتاب و حال آنکه یهود اهل کتابند و کتاب سماوی خوانده اند و حق آنکس که توریة یا انجیل
یا دیگر کتب سماوی خوانده باشد و ایمان بآن آورده باشد آنست که کافر بباقی کتابهای سماوی نشود چرا که هر یکی تصدیق دیگری میکند
پس هر گاه که انکار یکی از آنها کند همچنانست که انکار همه کرده است لیکن یهود کفر بانجیل و فرقان کتاب سماوی منسوخ شده است
[illegible] **کذلک قال الذین لا یعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون** یعنی مثل این سخن
که یهود و نصاری می گویند و کفر از ایشان لازم می آید می گویند جماعتی که اهل کتاب نیستند و علمی و کتابی ندارند همچو عابدان اوثان
و معطله می گویند که بر هیچ نیستند که مستحق نیست و بر چیزی نیستند غیر از دین ایشان پس درین سرزنشی عظیم می کنند
یهود و نصاری را که در سلک بی دینان و بت پرستان نظر کرده است و مشابه ایشان گردانیده است فالله یحکم بینهم الخ
پس خدای تعالی حکم می کند میان یهود و نصاری در روز قیامت در آنچه اختلاف می کنند پس هر یکی را آنچه مستحق آنند از عذاب میدهد
و بعضی میگویند که حکم خدا در میان آنست که تکذیب هر دو میکند و داخل آتش میکند نعوذ بالله من غضب الله
ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها یعنی و کیست ظالم تر از آن کس که منع
کند مسلمانان را از مسجدها و نگذارد که ذکر خدای تعالی و نماز و تلاوة قران در مسجدها بکنند و سعی نماید در خرابی مسجدها بآنکه معطل گرداند
و از ذکر خدای تعالی منقطع دارد یا بآنکه بناهای مسجد خراب کند و هدم کند و این حکم که درین آیتست عام است مر هر مسجدی را و
مر هر ظالمی که منع از مساجد کند اما سبب نزول آن بوده است که نصاری منع می کردند مردم را از نماز کردن در بیت المقدس
و خاک و خاشاک در آنجا می افکندند پس سبب خاص است و حکم عام و از جهة مساجد بلفظ جمع گفته است و صحیح می فرماید
اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین یعنی این جماعة که منع از مساجد میکنند نمی بایستید که سزاوار شدند که داخل
شوند در مساجد الا ترسیدگان از مؤمنان و در دلهای ایشان ترس بود که مبادا که مؤمنان ایشان را اذیت رسانند چه
جای آن که منع کنند مؤمنان را از مساجد و مستولی باشند پس این بواسطه استیلای کفره و ظلمه است و بعضی می گویند که معنی ما کان لهم ان یدخلوها

آنست که نیست ایشان را در حکم خدای تعالی که داخل مساجد شوند الا ترسناک یعنی خدای تعالی حکم کرده است و نوشته است در لوح محفوظ که نصرت مسلمانان خواهد داد و دست ایشان قوی خواهد کرد امید چنانچه نصاری داخل مساجد شوند الا ترسناک پس این آیه وعده نصرت مومنان باشد و درستی که انجاز وعده شده است چنانچه مرویست که هیچ نصرانی داخل بیت المقدس نمی شد الا که خود را می پوشانید و پنهان می رفت و مرویست از قتاده که گفت که هیچ نصرانی یافته نمی شد در بیت المقدس الا که او را ضرب بلیغ می زدند پس می فرماید لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم

یعنی این جماعت که منع میکنند مردم را از دخول مساجد ایشان را رسوائی بسیار در دنیا خواهد بود بکشتن و اسیر کردن و خواری کردن و جزیه بر ایشان انداختن چنانکه مرویست که فتح شد آن نصاری کردند و آن قسطنطنیه و رومیه و عموریه بود این هر سه شهرها همه واقع شد و در آخرت عذابی عظیم خواهد بود ولله المشرق والمغرب فأينما تولوا فثم وجه الله یعنی مر خدا راست این دو طرف زمین که مشرق است و مغرب همه روی زمین مر خدا راست و او مالک و متولی آنست پس ای مسلمانان اگر منع کرد از نماز گزاردن در بیت المقدس فهم پس همه روی زمین کرد انید شده است مسجد شما حدیث وارد شده جعلت لكم الأرض مسجدا وطهورا پس در هر بقعه که خواهید نماز گزارید روی خود را بجانب قبله فثم وجه الله یعنی آنجا خدای تعالی حاضر است و می بیند عبادة شما را و مطلع است بر دلهای و راضی است از عبادة شما در آن بقعه إن الله واسع عليم یعنی بدرستی که خدای تعالی واسع الرحمة و رحمة بسیار یابند کان خود می کند و کار بر ایشان آسان می کرداند و تضییق بر ایشان نمی نهد که نماز در مکانی مخصوص عبادت کنند و علیمست بمصالح بندکان و بعلمهای ایشان در هر مکان که باشند و مرویست که این آیه نازل شده است در شان مسافران که نوافل بر راحله می گزارند پس روی ایشان بهر طرف که باشد قبول است وقالوا اتخذ الله ولدا یعنی و گفتند این سه طایفه که یهود است و نصاری و مشرکین عرب که خدای تعالی فرزند گرفته است پس یهود گفتند عزیر ابن الله و نصاری گفتند المسیح ابن الله و مشرکین عرب گفتند الملائکة بنات الله پس می فرماید سبحانه یعنی خدای تعالی پاک و منزه است از زن و فرزند از برای آن که اتخاذ ولد مقتضی تشبه و حاجت و سرعة فناست تعالی الله عز وجل پس [illegible] السميع البصير لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد بل له ما في السموات والأرض كل له قانتون رد سخن ایشان می کند و استدلال بر فساد آن می کند یعنی این سخن نیست که او را فرزند نیست بل که مر او راست هر چه در آسمانها و زمین است و خالق همه است و ملایکه و عزیر و مسیح از جمله مخلوقات اند و همه فرمان بردار و منقاد او بیند و امتناع نمی نمایند از ایجاد او و هر کس که از مخلوقات او است که باین صفات باشد او هم جنس خالق نباشد و از حق ولد آنست که هم جنس والد باشد پس لازم امتناع فرزند بر خدای تعالی بديع السموات والأرض یعنی مبدع السموات والأرض یعنی خدای تعالی ایجاد کننده آسمانها و زمین است و بیک دفعه آفریده است بی آنکه این را مثالی پیشتر بوده باشد و الابداع الشيء لا عن شيء دفعة وإذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون یعنی هر گاه که اراده چیزی کند و حکم کند بایجاد پس گوید که باش و موجود شو پس في الحال موجود شود بی توقفی و امتناعی و مراد آن نیست که حقیقة قولی در واقع شود و امثال نماید مامور بل که این مجاز است از سرعة تکوین که همین که ارادة خدای تعالی واقع شود در خارج پس في الحال در خارج موجود شود وقال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله أو تأتينا آية یعنی و گفتند با محمد علیه السلام آنان که ایشان را علمی نیست از جمله مشرکین یا از اهل کتاب و ایشان را علم هست و از کتاب علم حاصل و حق و باطل دانند

اما چون سرکشی و عناد می کنند و عمل بمقتضای علم خود نمی کنند پس گویا نمی دانند پس میگویند لولا يكلمنا الله یعنی چرا خدای تعالی سخن با ما نمی گوید چنانکه سخن با ملایکه می گوید و با موسی میگوید با ما هم بیواسطه سخن گوید که تو رسول او یی و این سخن از روی سرکشی و عتو می گویند او تأتینا آیه یعنی یا چرا نمی آید ما را از پیش خدا که دلالت کند بر صدق تو و این آیتها که آمده است اعتبار نمی نهند و این سخن از روی انکار می گویند یعنی انکار آن می کنند که این آیات که نازل شده است آیات باشد و خوارق و استهانه میکنند این آیات و عناد می نمایند و آن آیات را بعجز می خواهند که گفته است وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعا الى آخر الآيات كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الآيات لقوم يوقنون یعنی گفته اند آنان که پیش از اینها بوده اند از امتهای سابقه مثل قول اینها همچنان که گفته اند أرنا الله جهرة و گفته اند هل يستطيع ربك أن ينزل علينا مائدة من السماء و امثال این سخنها و دلهای اینها و ایشان که پیشتر بوده اند مشابه یکدیگر است در کوردلی و قسوة و ستیز کردن بعد از ان می فرماید قد بينا الآيات یعنی بدرستی که ما بیان کرده ام آیات که نازل شده است مر قومی مومنان را که انصافی دارند و یقین می دانند که این آیات از پیش ما آمده است و واجب است که اعتراف بآن نمایند و گردن بآن بنهند و اکتفا باین آیات می کنند و طلب بیش نمی کنند و هیچ شبهه و عنادی طاری نمی شود ایشان را إنا أرسلناك بالحق بشيرا ونذيرا ولا تسأل عن أصحاب الجحيم یعنی بدرستی که ما فرستاده ام ترا بحق تا بشارت دهی اهل ایمان را بثواب و بهشت و بیم کنی و تخویف نمایی کافران و عاصیان را بعذاب دوزخ و نفرستاده ام که الزام و اجبار کنی مردم را برایمان و عمل صالح ولا تسأل یعنی و تو با محمد پرسیده نخواهی شد از اصحاب دوزخ و بازخواست از تو نخواهد شد که چرا اهل دوزخ ایمان نیاورده اند و عصیان کرده اند چون تو ان مقدار که توانسته باشی ابلاغ کرده باشی و جهد نموده باشی در دعوة ایشان فإنما عليك البلاغ وعلينا الحساب و این از برای تسلی رسول گفته است که در غم ایشان بود و تنگ دل می شد از جهة اصرار کفار بر کفر و عصیان و نافع و یعقوب لا تسأل خوانده اند بر آن که صیغه نهی معروف باشد و معنی او این باشد که باید که سوال نکنی یا محمد از حال اهل دوزخ و این بنا بر آنست که حضرت پیغمبر علیه السلام وقتی فرمود که کاشکی دانستمی که چگونه خواهد بود حال پدر و مادر من پس این آیة نهی از انست یعنی تفحص مکن از احوال کفره از آن جهة که دشمنان خدای تعالی اند ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم یعنی یهود هرگز راضی نخواهند شد از تو یا محمد تا وقتی که دین ایشان بگیری و پی روی ایشان بکنی و همچنین نصاری نیز راضی نخواهند شدن از تو تا وقتی که دین ایشان بگیری و پی روی ایشان بکنی پس این مبالغه کرده است تا حضرت رسول توقع ایمان ایشان ندارد چرا که هر گاه که راضی نشوند از تو الا آنکه متابعة دین ایشان کنی پس چگونه متابعت دین او کنند و ایمان باو بیاورند قل إن هدى الله هو الهدى یعنی بگو یا محمد در جواب ایشان پس گویا ایشان گفته بودند لن نرضى عنك حتى تتبع ملتنا تا پیغمبر نومید شود از ایمان آوردن ایشان پس حضرت عزة حکایت سخن ایشان میکند که می گویند لن ترضى عنك اليهود ولا النصارى پس می فرماید که در جواب ایشان بگو که هدایت خدای تعالی که دین اسلام است آن هدایت بحق است که هیچ هدایت زیاده از آن نیست نه آنکه شما می خوانید مرا بآن چرا که آن هوا است نه هدى بدلیل قوله ولئن اتبعت أهواءهم بعد الذي جاءك من العلم ما لك من الله من ولي ولا نصير

یعنی و اگر متابعة هواهای فاسده و رایهای باطله ایشان بکنی یا محمد بعد از ان که دین صحیح که اسلام است و وحی از حق ستو آمده باشد در معرض قهر و عتاب خدای تعالی افتی پس نباشد ترا دوستی و یاوری که ترا از غضب خدای تعالی نگاه دارد و دفع عتاب او کند الذين آتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته أولئك يؤمنون به ومن يكفر به فأولئك هم الخاسرون یعنی آنان که کتاب بایشان آورده ایم از اهل کتاب در حالتی که آن را می خوانند چنانچه حق خواندن آنست یعنی تغییر و تحریف در لفظ آن نمی کنند از نعت رسول و غیره و تدبر و تفکر در معانی آن می کنند و عمل بمقتضای آن بجای می آورند پس ایشان مومنان اهل کتاب اند و ایمان بآن کتاب آورده اند و بهر جهة آن کتاب تصدیق آن میکنند همچو عبد الله بن سلام و آنها که تحریف و تغییر در لفظ و احکام آن می کنند پس کافرند بسبب تحریف و تغییر کردن و کافرند بآنچه آن کتاب تصدیق آن میکند و آن قرآن است پس ایشان زیان کار اند که خریده اند ضلالة را بهدایت و کفر را باسلام يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأني فضلتكم على العالمين واتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا ولا يقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعة ولا هم ينصرون تفسیر این آیة گذشت یعنی یا بنی اسرائیل یاد کنید نعمتی که انعام کرده ام بر شما و مراد آبا و اجداد ایشانست که در زمان موسی بوده اند یعنی نجاة دادم شما را از فرعون و غرق و عفو کردم گناهان شما را که کرده بودید از پرستیدن عجل و غیره و توبه تان قبول کردم و یاد کنید آنکه تفضیل شما کردم بر عالمیان زمان شما بآن که توفیق ایمان و عمل تان دادم و شما را انبیا و ملوک کردانیدم واتقوا يوما و بترسید در آن که ایمان نمی آورید بآنچه من انزال کردم و پیغمبری که من ارسال کردم از اهوال روز قیامت روزی که نگزارد کسی از بالای کسی حقی از حقوق که در گردنش باشد و قبول نشود از کسی فدیه که بجهة خلاص نفس از عذاب دهد و قبول نشود و نافع نباشد شفاعت کسی از برای کسی مگر برضا و اذن خدای تعالی همچنان که جای دیگر گفته ولا يشفعون إلا لمن ارتضى و نفوس مردم یاری داده نشوند از جهة دفع عذاب ختم کرد قصه بنی اسرائیل بآنچه ابتدا بآن کرد وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فأتمهن قال إني جاعلك للناس إماما قال ومن ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين یعنی یاد کن آن وقت که آزمود خدای تعالی ابرهیم را بکلمه چند یعنی تکلیف کرد بامرها و نهیها که فرموده بر او را در شریعتش و مود که اینها بکن و اینها مکن و آزمودن خدای تعالی عبارة از انست که بنده را تمکین کند از اختیار کردن یکی از دو امر آنچه خدای تعالی خواهد و آنچه نفس بنده بآن رغبت کند پس گویا می آزماید او را که کدام یک از این دو امر میکند تا جزاء او بر حسب کردن بدهند فعامله معاملة المختبر و خدای تعالی اولا عالم است باینکه کدام خواهد کرد و تقدیر آن کرده است و جزاء آن نیز تقدیر کرده است و احتیاج بآزمایش ندارد وقال بعض المفسرين الاختبار والامتحان منا لظهور ما لم نعلم ومن الله لإظهار ما قد علم پس ابرهیم قیام بکلمات نمود و عمود را بجای آورد به تر قیامی و ادا و آنها که در تفسیر کاملی و همین بحقی دارد که گفته است وإبراهيم الذي وفى و کلمات تفسیر کرده اند بده خصال که از سنن ابرهیم است و اول او بجای آورده است و آن پنج خصلت در سر است موی از لب پیش سر جدا کردن و بدو قسط یافتن کا بی که شانه کرده و پنج و شاربی چیدن و مسواک کردن و مضمضه و استنشاق کردن و باقی در دیگر اعضاست ختنه کردن و ناخنها چیدن و موی بغل کندن و حلق عانه کردن و استنجا کردن

و از ابن عباس مرویست که این کلمات سی خصلت محموده است از شریعتهای اسلام ده خصلت در سوره براة است التائبون العابدون تا آخر و ده خصلت در سوره احزاب است که گفته است إن المسلمين والمسلمات تا آخر و ده خصلت در سوره مومنین است که قد أفلح المؤمنون تا آخر و در سوره معارج تا اینجا که يحافظون و بعضی دیگر میگویند که این خصال مناسک حج است پس چون ابرهیم اتمام کلمات کرد خدای تعالی فرمود إني جاعلك للناس إماما قال ومن ذريتي یعنی بدرستی که من ترا امام و پیغمبر همه مردم می کردانم پس ابرهیم گفت که بعضی فرزندان از نسل من نیز امام کردان بعد از من که امامة در نسل من باقی ماند او عام بود که هر پیغمبری دیگر که بعد از وی پیدا شد ند از ذریة او بودند و مامور باتباع او بودند لیکن فرمود لا ينال عهدي الظالمين یعنی نمی یابد عهد من که نبوة و امامت است ظالمان را پس تنبیه میکند بر آنکه بعضی از ذریة او ظالم یعنی کافر خواهند بود پس امامت و ارشاد از برای آن که امامت امانتی و عهدی است از خدای تعالی و ظالم صلاحیة آن ندارد و فاسقان و صالحان صلاحیة آن دارند و بر آنکه دعاء او مستجاب شده است و از اولاد او مسلمان و پیغمبر خواهد بود همچنان که آیة دیگر گفته است وباركنا عليه وعلى إسحاق ومن ذريتهما محسن وظالم لنفسه مبين والمحسن المؤمن والظالم الكافر وإذ جعلنا البيت مثابة للناس وأمنا واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى یعنی یاد کن آن وقت که کردانیدیم خانه کعبه را مرجع حج کنندکان و عمره کنندکان که متفرق می شوند بعد از ان که حج و عمره میکنند و باز مراجعة می کنند و بعضی میگویند که مثابة بآن معنی است که کردانیدیم خانه کعبه را موضع ثواب حاجیان و عمره کنندکان که ثواب داده می شوند در اینجا و کردانیدیم کعبه را موضع امن که هیچکس متعرض اهل آنجا نمی شود و اگر کسی جنایتی کرده باشد که موجب حد یا قصاص باشد و پناه بحرم کعبه برد کسی متعرض او نمی شود تا زمانی که خود بیرون آید و این مذهب ابی حنیفه است و نزد امام شافعی رحمه الله علیه تضییق و کنند تا بیرون آید و اگر بیرون نیاید تا کشته شود جایز باشد بعد از ان می فرماید واتخذوا الآیه و گفتیم ما که بگیرید از مقام ابرهیم موضع نماز که در آنجا نماز کنید و این امر استحباب است از آن جهة که نماز در آنجا مختص نیست باین مکان و مقام ابرهیم آن سنگیست که در او اثر قدم ابرهیم هست و موضعی که سنگ در آنجا بود آن وقت که ابرهیم بر او ایستاد و مردم را بحج خواند و در وقت بنا کردن پای را بر آنجا می نهاد و بنا را بلند می کرد و همان موضع است که امروز مشهور است که مقام ابرهیم اکنون سنگ در ان موضع نیست از ان جهة که سیلاب آمده است و آن سنگ کنده است و باسفل مکه برده است و امیر المومنین عمر در عهد رسول پرسید از مردم که کیست که داند مقام ابرهیم را پس مطلب بن ابی وداعه یاد نمود و او اندازه کرده بود از خانه کعبه تا سنگ بریسمانی و ریسمان نهاده بود پس ریسمان آورد و اندازه کرده و آن موضع بامیر المومنین عمر نمود و آن موضعیست که امروز در آنجا نماز می کنند پس امیر المومنین عمر فرمود که سدی بستند که منع سیلاب کند از مسجد و آن سد همچنان باقیست و سبب نزول این آیة آن بود که پیغمبر علیه الصلوة والسلام دست عمر را گرفت پس گفت که اینست مقام ابرهیم پس عمر گفت یا پیغمبر که آن موضع را مصلی نمی سازی که نماز برای تبرک و تیمن موضع قدم ابرهیم در اینجا نماز گزاری پس آنحضرت فرمود که مرا بغیر مود ه اند که چنین کنم پس در همان روز این آیة نازل شد و بعضی میگویند که مراد باین آیة امر است بر کعتین طواف از برای آن که جابر روایت می کند که چون پیغمبر علیه السلام از طواف فارغ شد قصد کرد بمقام ابرهیم و دو رکعت نماز در پس آن سنگ کرد

و این آیة نازل کرد واتخذوا من مقام ابرهیم مصلی وعهدنا الی ابرهیم واسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین
والعاکفین والرکع السجود یعنی فرمودیم ابرهیم را و اسمعیل را که پاک کنید خانهٔ کعبه را از بتها و نجسها
و طواف جنب و حایض و از همه پلیدیها از برای طوف کنندگان خانهٔ کعبه که از اطراف بآنجا می آیند
و از برای مجاورین و مقیمین آنجا و از برای نماز گزاران که رکوع کنندگان و سجود کنندگانند واذ قال ابرهیم
رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر قال
ومن کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار وبئس المصیر و یاد کن آن وقت که
گفت ابرهیم یا رب بگردان این بلد حرام را بلدی صاحب امن و امان که اهل آنجا متعرض
نشود کسی بمثل قتل و اسر و غارة و امثال اینها و روزی بده مسلمانان اهل آنجا که ایمان بخدا و روز قیامت
آورده باشند از میوها و از آن جهة ابرهیم علیه السلام تخصیص دعا بمومنان کرد که دید خدای تعالی تخصیص دعا
امامة و نبوة بمومنین کرد و گفت لا ینال عهدی الظالمین پس قیاس کرد رزق را بران پس خدای تعالی تنبیه کرد او را بران که رزق
رحمتی دنیوی است شامل مومن و کافر هر دو است پس گفت خدای تعالی در جواب ابرهیم ومن کفر فامتعه قلیلا یعنی و آن کس که
کافر باشد پس او را تمتع دهیم تمتعی اندک یعنی مدت دنیا اندکست بنسبة با نعیم جنت همچنان که گفته است قل متاع
الدنیا قلیل و در آخرة او را بسختی و تنگی و تکلیف مضطر کرده ام او را بعذاب آتش که او را از آن گریز و مخلصی نباشد از عذاب
و آن عذاب بسبب آنست که نعمة دنیایی که باو داده ام ضایع کرده است و تحصیل ثواب آخرة نکرده است وبئس المصیر
یعنی و بد بازگشتی است آتش دوزخ کافران را واذ یرفع ابرهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا
تقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنی یاد کن آن وقت که ابرهیم بلند می کرد بنیهای خانهٔ کعبه
و سقف بر وی می نهاد بمدد اسمعیل و مرویست که خدای تعالی انزال کرد خانهٔ کعبه را از آسمان با قوتی بود از
یاقوتهای بهشت و او را دو در بود از زمرد یکی از طرف مشرق و یکی از طرف مغرب و با آدم گفت که خانهٔ
کعبهٔ فرو فرستادم که طواف کرده شود بآن همچنان که طواف کرده می شود گرد عرش من پس متوجه شد آدم از زمین
هند بسوی او پیاده و ملائکه استقبال نمودند آدم را و گفتند که حج تو مقبول باد بدرستی که حج کردیم این خانه را پیش از تو
بدو هزار سال و حج کرد آدم این خانه را چهل حج از زمین هند تا مکه پیاده و همچنین موجود بود این خانهٔ کعبه
تا ایام طوفان نوح پس خدای تعالی فرمود که بردند بآسمان چهارم و در مقابل اینست که در زمین است
و بیت المعمور اینست که فرشتگان زیارت میکنند و مرویست که هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل او می شوند
و زیارت میکنند و بیرون می روند پس خدای تعالی امر کرد ابرهیم را که بنا کعبه بنهد در مکان بیت المعمور
و جبرئیل آمد و مکان آن باو نمود و بعضی می گویند که ابری فرستاد خدای تعالی که سایه انداخت بران مکان
و ندا کرده شد ابرهیم که بنا کن همچنین سایه و مرویست که حجر الاسود جبرئیل از آسمان آورد پس ابرهیم و اسمعیل
دعا می کردند و می گفتند که ای پروردگار ما قبول کن این بناء ما را و موجب درجات ما گردان بدرستی که تو می شنوی
دعاء ما را و دانایی بنیتهای ما ربنا واجعلنا مسلمین لک ومن ذریتنا امة مسلمة لک وارنا مناسکنا
وتب علینا انک انت التواب الرحیم یعنی ای پروردگار ما خالص و یکرنگ گردان ما را در عبادة خود و بعضی میگویند
که معنی اینست که فرمان بردار

و مشاد گردان ما را در عبادة خود و مراد آنست که زیاده کن اخلاص و اذعان و انقیاد ما را و بعضی میگویند که مراد اینست
که ثابت دار ما را بران و بگردان از نسل ما یعنی مشاد و فرمان بردار مر ترا و تخصیص بعض اولاد کرد بواسطهٔ
آن که دانسته بود که در نسل ایشان کفره و ظلمه خواهند بود و بعضی می گویند که مراد ازین امة امة محمدست
وارنا مناسکنا یعنی و بنما و تعلیم کن ما را اعمال و افعال که در حج و عمره می باید کرد تا بجای آوریم و قبول کن توبهٔ
ما را و بیامرز گناهی که سهوا از ما صادر شده باشد یا گناهی که از ذریهٔ ما صادر شود بدرستی که تو قبول
کنندهٔ توبهٔ بندگانی و رحمت کنندهٔ بر توبه کنندگان و بعضی میگویند که این سخن از برای هضم نفس خود
و ارشاد ذریة گفته اند ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب والحکمة ویزکیهم
انک انت العزیز الحکیم یعنی و برانگیز ای پروردگار ما در میان این امة مسلمه که از ذریة ما باشند
پیغمبری از ایشان که خواند بر ایشان آیات ترا و تبلیغ کند آنچه وحی کرده شود بسوی او از دلیلهای
توحید و تعلیم کند ایشان را قرآن و حکمة یعنی شریعت و احکام و معارف که بآن کامل باید نفوس
و پاک کند ایشان را از شرک و معاصی انک انت العزیز الحکیم یعنی بدرستی که تو عزیزی یعنی
غالبی که هیچکس بر تو غالب نمی شود و آنچه می خواهی و حکیمی یعنی استوار کاری در آنچه اراده آن
داری و مرویست که وحی با ابرهیم شد که اجابت دعای تو شد و این پیغمبر از نسل تو در آخر الزمان
خواهد بود پس خدای تعالی بعث محمد کرد علیه الصلوة والسلام و ازین جهة پیغمبر علیه السلام فرمود انا دعوة
ابی ابرهیم و بشری عیسی و رؤیا امی یعنی منم آن پیغمبر که ابرهیم علیه السلام دعا کرده بود که وابعث فیهم رسولا و آن
پیغمبر آخر الزمان که عیسی خبر داده بود که و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد و منم تعبیر آن خواب که مادرم دید و مومن حمایل
و مرویست در حدیث صحیح که والدهٔ آن حضرت آمنه بنت وهب بن عبد مناف در خواب دید در آن وقت که حامله بود
که وضع حمل می کرد پس نوری بود حمل او که بیرون آمد همچنان که بچه بیرون می آید پس دید که مکه و حوالی آن همه از نور شد
چنانچه قصرهای شام همه روشن شد او را ومن یرغب عن ملة ابرهیم الا من سفه نفسه ولقد اصطفیناه
فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین استفهام از برای انکارست یعنی رغبت نکند از دین ابرهیم و ملة او و اعراض
و ترک نکند طریقه و سنة او الا کسی که نفس خود را جاهل و خوار دارد از برای آن که هر گاه که رغبت نکند بچیزی که همه
عاقلان بآن رغبت کنند پس مبالغه نموده است در جهل و بی اعتباری نفس خود ولقد اصطفیناه الخ یعنی و بدرستی
که برگزیدیم ابرهیم را در دنیا و او در آخرة از نیکوکاران و صالحان خواهد بود اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت
لرب العالمین این ظرف متعلق است باصطفینا یعنی برگزیدیم ابرهیم را آن وقت که پروردگار او با او گفت که خالص گردان دین خود را از شرک
پس او گفت که منقاد و فرمان بردار شدم پروردگار عالمیان را و معنی این آنست که حضرت پروردگار ابرهیم علیه السلام را
آن وقت که از غار بیرون آمد بود الهام کرد و در دلش انداخت که نظر در دلایل وجود صانع کرد و گفت که این حادثات
را صانعی باید و این نظر موجب معرفة و اسلام او شد و بت پرستی را قبول نکرد همچنان که خبر داد در آن آیه که واذ قال
ابرهیم لابیه آزر اتتخذ اصناما آلهة انی اراک وقومک فی ضلال مبین وکذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض الی قوله
وما انا من المشرکین و مرویست که سبب نزول این آیه یعنی ومن یرغب عن ملة ابرهیم که عبد الله بن سلام که از احبار یهود بود دو برادرزاده بود

و برادر خود گفت که بیشتر دهند زاده ... مگر ... خدای تعالی ... [illegible]

و دو برادر خود که سلمه و مهاجر نام داشتند با سلام خواند و گفت با ایشان که بدرستی که دانسته ام که خدای تعالی
در توراة گفته است که من از فرزندان اسمعیل پیغمبری بعث می کنم که نام او احمد است پس هر کسی که بآن پیغمبر ایمان آرد هدایت یابد
و هر کس که ایمان باو نیاورد گمراه و ملعون باشد پس سلمه ایمان آورد و مسلمان شد و در دین یهود بگذاشت و مهاجر قبول نکرد
و بر دین یهود مستحکم شد آن وقت این آیة نازل شد ووصی بها ابرهیم بنیه ویعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین
فلا تموتن الا وانتم مسلمون یعنی و وصیة کرد ابرهیم علیه السلام پسران خود را و همچنین وصیت کرد یعقوب
پسران خود را و گفت ای پسران من بدرستی که خدای تعالی برگزیده است از برای شما دین اسلام که بیرون نروید و پس
باید که ثابت باشید بر دین در همه احوال و باید که نمیرید الا بر دین اسلام و سبب نزول این آیه و آیه ما بعد
آن بود که قوم یهود با حضرت پیغمبر علیه السلام گفتند که آیا نمی دانی که یعقوب وصیة کرد پسران خود را بیهودیة در روزی که می مرد پس این آیه
نازل شد از برای رد سخن ایشان و پسران ابرهیم چهار نفر بودند اسمعیل و اسحق و مدین و مدان و پسران یعقوب دوازده
نفر بودند ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک
واله آبائک ابرهیم واسمعیل واسحق الها واحدا ونحن له مسلمون خطاب با یهود میکند و ام منقطعه است
بمعنی بل و همزه یعنی بل اکنتم شهداء و همزه از برای انکار و استبعاد است پس بطریق انکار می گوید که آیا حاضر بودید
یعنی حاضر نبودید شما ای یهود آن وقت که یعقوب را موت رسیده بود و محتضر بود و وصیة با پسران می کرد و می گفت
با پسران که چه چیز خواهید پرستیدن بعد از من و معبود شما که خواهد بود و دین شما چه خواهد بود پس ایشان در جواب گفتند
که می پرستیم بعد از مرگ تو یک خدا که خدای تو است و خدای پدران تو که ابرهیم است و اسمعیل و اسحق و ما ایمان باو داریم
و حکم او را مطیع و فرمان برداریم یعنی ثابت و مستحکم بر توحید که یهود قایلند بسه اله همچنان که گفته است ولا تقولوا ثلثة
انتهوا خیرا لکم انما الله اله واحد پس ای جماعة یهود چون در آن وقت حاضر نبودید چرا دعوی میکنید که یعقوب پسران را
وصیة کرد بیهودیة تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون یعنی
یعنی این جماعت مذکوره که ابرهیم است و یعقوب و پسران ایشان که اهل توحید اند گروهی اند که گذشته اند و رحلت کرده اند
از شکیبا و علمای صالحه نافعست ایشان را در وصلهٔ خودشان می رسند و نفع حسنات ایشان نمی رسد مگر شمارا است هر چه
خود کسب کنید حسنهای خود از نیکی و عمل صالح و نفع آن بشما رسد و شما پرسیده نمی شوید از گناهان که ایشان کرده باشند
پس حاصل آنست که نیکی آبا و اجداد نافع است فرزندان را و همچنین بدی ایشان موجب بازخواست فرزندان نیست
بل که هر یکی را بعمل خود جزا می دهند و سبب نزول این آیه آن بود است که یعنی مفاخرت بآبا و اجداد می کردند پس آن میکه
و در آیتی دیگر گفته است فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون
وقالوا کونوا هودا او نصاری تهتدوا یعنی اهل کتاب می گویند که بر دین یهود باشید یا می گویند بر دین نصاری
باشید یعنی مقال اهل کتاب یکی ازین دو سخن بود پس یهود می گفتند با مسلمانان که بر دین ما باشید که دین ما حق است
و هدایة در وست و نصاری می گفتند که بر دین ما باشید که این حقیت و هدایة در وست پس خدای تعالی میفرماید
قل بل ملة ابرهیم حنیفا وما کان من المشرکین یعنی بگو یا محمد که بر دین شما نمی باشیم بل که تابع اهل دین ابرهیم
می باشیم دینی که میل کننده است از باطل بحق بوده است ابرهیم از مشرکین و این تعریض است باهل کتاب و غیرهم

که دعوی میکنند که ما متابعة ابرهیم میکنیم و از اهل شرکند و در سورهٔ انعام گفته است قل اننی هدانی ربی الی صراط
مستقیم دینا قیما ملة ابرهیم حنیفا وما کان من المشرکین قولوا آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل الی
ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی وما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق
بین احد منهم ونحن له مسلمون خطاب با مسلمانان است یعنی بگویید ای مسلمانان که ما ایمان آورده ایم بخدای تعالی
و بآنچه انزال کرده است بما یعنی قرآن و آنچه انزال کرده است بابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب
که فرزندزادگان ابرهیم و اسحق اند و آن صحفیست که نازل شده است بر ابرهیم الا چون اسمعیل و اسحق و یعقوب
و فرزندان او همه بران عمل کرده اند و تعبد بآن صحف نموده اند و داخل احکام آن بوده اند پس انزال بر ایشان
نیز می باشد و دیگر ایمان آوردیم بآنچه آورده شده است بموسی و عیسی یعنی توراة و انجیل و دیگر ایمان آوردیم بآنچه
... پیغمبران نازل شده است از خدای تعالی که پروردگار ایشانست خواه اینها که مذکور شده اند و خواه آنها
که مذکور نشده اند پس ایمان بهمه می آوریم و فرق و تفاوت نمی نهیم همچو یهود و نصاری که ایمان ببعضی می آوردند
و کفر ببعضی آوردند و ما حکم خدای تعالی را گردن می نهیم و قبول می کنیم از روی اخلاص بی شکی فان آمنوا بمثل
ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم پس اگر ایمان آورند
یهود و نصاری همچنان که شما ایمان آورده اند پس بدرستی که راه راست یافته اند و اگر اعراض کنند از ایمانی
چنین و بجای نیاورند پس نیستند الا در مخالفة آنچه حقیقت و طالب حق نیستند پس خدای تعالی کافیست
در دفع کردن ایشان و زود باشد که دفع کند ایشان را و جزا دهد و شما را نصرة دهد بر ایشان و خدای تعالی می شنود
سخنان ایشان را و علیمست بآنچه در دلهای ایشانست از بغض و حسد که با مسلمانان دارند پس این
تهدید بر وعید یهود و نصاری باشد و وعده بجای آورده شده است بآن که مسلمانان قتل بنی قریظه
کردند و اسیر کردند و اجلاء بنی نضیر کردند و از وطن بیرون کردند و نصاری نجران جزیه دادن کردند و خوار
کرده شدند صبغة الله یعنی صبغنا الله صبغة یعنی خدای تعالی ما را رنگ کرد رنگ خود و این صبغه
عبارتست از فطرهٔ سلیمه که همه مردم را بران خلق کرده است خدای تعالی همچنان که گفته است فطرة الله التی فطر
الناس علیها و پیغمبر علیه السلام فرمود که کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه و این فطره
را تشبیه بصبغ کرده است از برای آنکه زینة انسانست همچنان که صبغ زینة مصبوغست پس مسلمانان که
گویند صبغة الله مرادشان اینست که خدای تعالی فطرهٔ سلیمه و قابلیه بما داد پس ما ضایع نگذاشتیم و اختیار
دینهای دیگر نکردیم و شرک و کفر نکردیم بواسطهٔ هدایة حق و بعضی می گویند که صبغة الله مصدر موکدست
با آمنا که پیشتر گذشته است و صبغة الله بمعنی تطهیر الله است چرا که ایمان تطهیر نفوس میکند و این تطهیر را بسبب آن صبغه
گویند که اثر آن ظاهر می شود بر مسلمانان و در دلهای ایشان داخل میشود همچنان
که ظاهر می شود اثر صبغ بر جامهٔ رنگین و داخل او می شود و اصل درین آنست که نصاری فرزندان
خود را فرو می بردند در آبی که مخلوط بود بورق زرد و ... می گویند که عیسی علیه السلام که متولد شد بود
در این آب مغموس شده بود و آن را معمودیه می گفتند و اندام ایشان زرد می شد پس اقرار کرده شوند مسلمانان که می گویند

آمنا بالله وما انزل الینا ... و صبغنا بالایمان صبغة ولم یصبغ صبغتکم یعنی ایمان آوردیم بخدا ... و کتابهای او
و خدای تعالی ما را صبغ کرد بایمانی حنیفی و مؤمن بحق شدیم و مصبوغ بصبغ شما که موجب نصرانیت بود نشدیم
پس از برای مشاکله اطلاق لفظ صبغ کرده است و گفته اند صبغة الله و بعضی میگویند قول صبغة الله
ای الزموا دین الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون یعنی خدای تعالی صبغ کرده است بندگان
خود را بفطرت سلیمه یا بایمان یا بدین حق پس هیچ صبغ بهتر از صبغ او نیست و ما او را می پرستیم و شرک نمی آوریم
همچو یهود و نصاری که شرک می آورند بجهة عزیر و مسیح قل اتحاجوننا فی الله وهو ربنا وربکم ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم
مرویست که اهل کتاب گفتند که دین ما اقدم است و کتاب ما اسبق است و پیغمبران همه از قوم ما بودند پس اگر
تو پیغمبر حق بودی از ما بودی و از عرب نبودی پس این آیه نازل شد و همزه استفهام از برای انکار است و معنی آیة
اینست که بگو یا محمد با اهل کتاب که آیا حجة می آورید و مجادله میکنید در شان خدای تعالی بجهة آنکه برگزیده است پیغمبری
کسی را از عرب و شما را برنگزیده است و می گویید که اگر انزال کردی خدای تعالی ... و خود را سزاوارتر می دانید
به پیغمبری از عرب و می گویید که ما احقیم به پیغمبری از برای آنکه ما اهل کتابیم و عرب عبده اوثانند وهو ربنا وربکم
و حال آنکه او پروردگار ما و پروردگار شما است و در بندگی مساوی هستیم و از جهة فضلی بر هم نداریم و خدای تعالی
می رساند رحمة و فضل خود بهر که میخواهد از بندگان ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم و ما را اعمال صالحه هست و شما را
هست پس اگر کرامت نبوة بتفضل حق است پس همه مساوی هستیم و اگر افاضه حق است بر مستعدان نبوة
بانکه مواظبة بر طاعت نموده باشند و متحلی باخلاص تام باشند پس بدانید که شما را اعمال حسنه که موجب
قابلیة نبوة شود ... و اشاره باین کرده است که گفته است ونحن له مخلصون یعنی با او یگانگی می شناسیم و شرک
نمی آوریم و اخلاص در ایمان و طاعت داریم و شما ندارید و می گویید که عزیر ابن الله ام تقولون ان ابرهیم و
اسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط کانوا هودا او نصاری ام منقطعه ... بمعنی بل و همزه ... و همزه استفهام
از برای انکار است و بل از برای اضراب است و ترقی در استبعاد و انکار یعنی این سخن زیاده از محاجه و مجادله است و معنی آیة
اینست که آیا می گویید که ابرهیم و اسمعیل و اسحق و فرزندان یعقوب که فرزندزادگان ابرهیم و اسحق باشند بر دین
یهود یا نصاری بودند قل ءانتم اعلم ام الله یعنی بگو یا محمد که شما داناترید یا خدای تعالی و بدرستی که خدای تعالی
نفی هر دو کرده است و گفته است ما کان ابرهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما و حجة برین گفته است
وما انزلت التوریة والانجیل الا من بعده یعنی دین یهود و نصاری بعد از او شده است و توراة و انجیل بعد از او
نازل شده است پس چگونه بر دین ایشان بوده باشد و فرزندان او و فرزندزادگان او از اسمعیل و اسحق و یعقوب
و فرزندان او همه تابع ابرهیم بودند در دین باتفاق پس ایشان نیز یهودی و نصرانی نبودند ومن اظلم ممن کتم شهادة
عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون یعنی و کیست ظالمتر از آن کس که بپوشد گواهی که نزد او است ...
که خدای تعالی گواهی داده است در شان ابرهیم که حنیف است و بر دین اسلام است و بری است از یهودیه و نصرانیة
یعنی هیچکس ظالمتر از اهل کتاب نیست از برای آنکه می دانند این گواهی را و کتمان می کنند یا آنکه هیچکس ظالمتر از ما نباشد
اگر این گواهی را کتمان کنیم و گواهی ... پس ... که ظالمتر از هر کس باشند بواسطه آنکه خدای تعالی

پس امر کرد پیغمبر را علیه السلام که رد کند بر ایشان بطریق استفهام فقال ص

گواهی

گواهی داده است بنبوة محمد علیه السلام ... در کتب ایشان و ایشان کتمان می کنند و نمی گذارند و بعضی
می گویند که معنی اینست که کیست ظالمتر از آن کس که کتمان کند آنکه خدای تعالی گواه گرفته است و بیان کرده در توریة
و انجیل که مبعث میکنم پیغمبری از ذریه ابرهیم محمد نام و عهد و میثاق گرفته است از ایشان که ظاهر کنند آن را و کتمان نکنند
و مراد ازین تهدید و وعیدی عظیم است و می گوید وما الله بغافل عما تعملون یعنی نیست خدای تعالی غافل از آنچه شما یهود می کنید
یعنی آنکه تکذیب پیغمبران می کنید و گواهی که خدا داده است می پوشانید تلک امة قد خلت لها ما کسبت
ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون تفسیر این آیه گذشت پس تکرار آن باشد و مبالغه باشد در زجر ...
آنکه مستحکم بوده است در طبیعتهای ایشان که مفاخرت بآبای کردند و اعتماد بر اعمال و شرف ایشان می کردند
و بعضی میگویند در آنجا خطاب با ماست از برای تحذیر از آنکه اقتدا بایشان نکنیم و بعضی میگویند که در آنجا
مراد با امة ابرهیم و فرزندان اوست و در اینجا اسلاف یهود و نصاری است سیقول السفهاء من الناس
ما ولیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
مراد آنکه این آیه خبری دهند ... از چیزی که هنوز واقع نشده بود تا حضرت پیغمبر علیه السلام بداند که این خواهند گفت
و نفس خود را بر شنیدن این سخن مطمئن دارد و اضطراب ننماید و زود بجواب که معد کرده باشد مشغول شود
و معنی آیة اینست که زود باشد که بگویند جماعتی از مردم که عقلهای کامل نداشته باشند و اعتراض کنند از نظر
و استدلال و تقلید جاهلان کنند بواسطه تغییر قبله از بیت المقدس بخانه کعبه که چه سبب و مصلحة بود که
گردانید مسلمانان را از قبله که داشتند و آن بیت المقدس بود پس بگو یا محمد در جواب ایشان که مر خدای تعالی راست
تمام روی زمین از جانب مشرق و از جانب مغرب پس هر مکانی که بفرماید که آن را قبله سازید امتثال امر او باید کرد
پس اعتبار بفرمان برداری امر اوست نه بخصوص مکان هدایت میکند خدای تعالی هر کرا
می خواهد بطریق مستقیم و آن طریقی است که مقتضای حکمة اوست و او می داند که صلاح در آن است ... که
توجه کنند به بیت المقدس گاهی و بخانه کعبه کنند گاهی و آن جماعت که این سخن گفته بودند یهود بودند که ایشان مکروه می داشتند
توجه بکعبه را و نسخ قبله را اعتباری نمی نهادند و بعضی میگویند که منافقین بودند که می خواستند که طعن بر پیغمبر علیه السلام زنند
و استهزا نمایند و بعضی می گویند که مشرکین بودند که می گفتند که پیغمبر بقبله آبا و اجداد ... رجوع کرد با آن قبله
پس بدین آبا و اجداد نیز رجوع خواهد کرد وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول
علیکم شهیدا یعنی همچنین که گردانیدیم شما را ای امة محمد مهدیین بصراط مستقیم گردانیدیم شما را گروهی عدل
یا گروهی برگزیده که تزکیه یافته اید بعلم و عمل تا بدانید بعد از آن که تامل کنید در دلایل و حجتها و آیات کتاب که
... پیغمبر علیه السلام که خدای تعالی بخیلی نکرده است و ظلم نکرده است با هیچ کس از بندگان بلکه
روشن کرده است راه راست را و پیغمبران ... و ایشان تبلیغ کرده اند و نصیحت کرده اند و راه
نموده اند و لیکن بعضی اعراض کرده اند از دلایل و آیات و قبول نکرده اند و ... وسوسه شیطان ایشان را از اتباع
شهوات و هوی النفس داشته است و بواسطه آن شما را اهل عدل گردانیده است که گواهی دهید ... در روز قیامت
بان طریق که در دنیا دیده اید بر کافران و غیرهم که در عصر شما بوده اند و ... ایشان را
و همچنین بر قیاس ایشان گواهی بر جماعتی که گذشته اند پیش تر از عصر شما بوده اند و پیغمبر علیه السلام گواهی بر صدق

جزء الثانی

با یهود است و در اینجا خطاب ص

و دین او ص

شهادة شما دهد و تزکیه و تعدیل شما کند مرویست که امتهای همه پیغمبران انکار کنند تبلیغ انبیا را و گویند
که هیچ پیغمبر دعوة ما نکرد و آیات بما نرسانید پس خدای تعالی بینه و گواه طلبد از انبیا و حال آنکه خدای تعالی
داناتر است بحال ایشان لیکن اقامة حجة بر منکرین ... پس همه انبیا امة محمد را ... بیاورند
پس ایشان گواهی دهند بر تبلیغ و دعوة انبیا پس آن امتها گویند با امة محمد علیه السلام که شما چگونه
دانستید و در عصر ما نبودید پس گویند که دانستیم باخبار خدای تعالی در کتاب خود بر زبان پیغمبر صادق
ما کرد پس حضرت پیغمبر علیه السلام را بیاورند و از حال عدالة امتش بپرسند پس گواهی بعدالة امة خود
بدهد پس استشهاد اینست و حجة تمام و ملزم شوند وما جعلنا القبلة التی کنت علیها الا لنعلم من
یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه بدانکه حضرت پیغمبر علیه السلام که در مکه بود نماز که می کرد روی خود بکعبه می کرد
و قبله او کعبه بود پس چون هجرت بمدینه کرد امر کرده شد که روی ... بیت المقدس کند ...
... پس معنی آیة اینست که نگردانیدیم ... قبله ... را ...
الا بواسطه آنکه امتحان کنیم که کیست که ثابت و صادق است در اسلام و متابعة تو می کند در تحویل قبله ...
... و ... در وقت که تحویل قبله شد ... جماعتی از دین اسلام برگشتند و شک در نبوة محمد آوردند ...
... و بعضی می گویند که معنی آیة اینست که اصل قبله ترا ... آنست که متوجه خانه کعبه شوی ...
و این ... که متوجه ... بیت المقدس شو بعد از هجرت بواسطه آن بود که می خواستیم ... امتحان
کنیم ... ثابت و صادق است در اسلام و متابعة تو می کند در تحویل قبله و مردیست که معنی برگشته از دین
اسلام و ... قبله آبا ... کعبه بود و ما متوجه بیت المقدس ... و ... خدای تعالی ... واقع خواهد شدن
و امتحان احتیاج ندارد ... چرا بآن تعلق گیرد و آن علم چنان کامیست که آن چیز موجود شود
بعد از آن می فرماید وان کانت لکبیرة الا علی الذین هدی الله یعنی و بدرستی که شاقست این تحویل
قبله مگر بر آن کسانی که خدای تعالی ایشان را هدایت داده باشد و دانند که در ضمن احکام
خدای تعالی حکمتها و مصلحتها است پس متابعة حکم او کنند و ثابت و مستحکم باشند در ایمان و متابعة کردن
وما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرءوف رحیم یعنی خدای تعالی ضایع نمی کرد اند ثبات
شما را بر ایمان و آنکه متابعة او میکنید در تحویل قبله و ... نیاوردید و متزلزل نشدید پس شما را اجری
عظیم و ثوابی جمیل معد کرده است بدرستی که خدای تعالی مهربان بندگان مومن است و رحم کننده است
پس ضایع نخواهد کرد عمل ایشان را والرافة اشد الرحمة و بعضی می گویند که معنی وما کان الله
لیضیع ایمانکم اینست که ایمان که بقبله منسوخ داشتید و نمازی که بآن قبله کرده اید خدای تعالی قبول کرده است
و ضایع نکرده است چرا که امر خدای تعالی چنان بود و شما متابعة امر کردید و مرویست از ابن عباس
که گفت که چون حضرت پیغمبر تحویل کرد و متوجه کعبه شد در نماز پس مسلمانان گفتند پس چگونه باشد نماز
برادران ما که توجه بیت المقدس کرده اند در نماز و مرده اند ایشان را باز خواستی باشد پس این آیه نازل شد
و بعضی میگویند که چون تحویل قبله بکعبه شد یهود گفتند که آنکس از شما که مرده است و نماز بقبله بیت المقدس
کرده است پس او ضلالت مرده است پس این آیه نازل شد قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک
قبلة ترضاها یعنی می بینم ای محمد ترا که روی خود سوی آسمان می کردانی و انتظار وحی می کشی

منقلب می شود و می گردد بر دو پای خود انقلاب علی العقبین مثل است در ردة یعنی ... ص

ان مخففه از مثقله است

... الرؤف ... الرحیم ...

پس جمع کرده است میان ایشان همچنانکه در الرحمن الرحیم ص

بجهة قبله و همچنین بود که پیغمبر علیه السلام چشم می داشت و می خواست که تحویل قبله کند بجانب کعبه
از برای آن که قبله ابرهیم بود که جد اعلی پیغمبر بود و موجب زیادتی میل عرب بود باسلام
و از برای آن که کعبه مزار و مطاف و مفخر عرب بود و از برای آن که مخالف قبله یهود بود و این ...
بر کمال ادب آنحضرت می کند و مرویست که حضرت پیغمبر با جبرئیل گفت که می خواهم که خدای تعالی بگرداند
مرا از قبله یهود بکعبه پس جبرئیل علیه السلام گفت من بنده ام ... مثل تو ...
نزد پروردگار خود پس بخواه پس جبرئیل رفت و پیغمبر نظر باسمان می کرد که شاید که جبرئیل مراجعت کند و رخصت
بیاورد پس آمد و این آیه آورد که قد نری تقلب وجهک فی السماء پس شاید ... فرمود فلنولینک
قبلة ترضاها یعنی پس هر آینه دهیم ترا و تمکین کنیم استقبال قبله که راضی می شوی بآن و دوست می داری
بواسطه غرضی چند صحیح که در خاطر داری پس امر کرد بتحویل قبله بقوله فول وجهک شطر المسجد الحرام
پس بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام که مسجد مکه است و آن را قبله نماز خود دار و ذکر مسجد الحرام
کرد و ذکر کعبه که مقصود است نکرد از آن جهة که پیغمبر علیه السلام در مدینه بود و دور بود از کعبه و کسی که دور است
از کعبه او را کافی است استقبال جهة کعبه و استقبال عین کعبه بر او مشکل است بخلاف کسی که نزدیک باشد پس هرگاه که
استقبال مسجد الحرام کرد استقبال کعبه کرده است چرا که ... و مسجد مکه را مسجد حرام می گویند از آن جهة که قتال در آنجا
حرام است پس حرام بمعنی محرم است و مرویست که پیغمبر علیه السلام چون هجرت کرد بمدینه پس نماز کرد بجانب بیت المقدس ...
شش ماه بعد از آن امر بتحویل قبله شد بجانب کعبه و چنین روایت میکنند که تحویل قبله در ماه رجب بود بعد از زوال
پیش تر از قتال بدر بدو ماه و پیغمبر علیه السلام در مسجد بنی سلمه بود و نماز پیشین می کرد بجماعت دو رکعت گزارده بود که امر
تحویل قبله شد پس آن حضرت بگشت در نماز و استقبال میزاب کرد و بگشتند مردان با صف و زنان ...
با صف مردان پس مسجد بنی سلمه را مسجد قبلتین نام نهادند وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره پس اول خطاب
با حضرت پیغمبر کرد و تخصیص کرد او را بخطاب در تحویل کعبه و گفت فول وجهک از برای تعظیم او و قبول مقصود او ...
بعد از آن تعمیم می کند حکم تحویل قبله همه امة را بقوله وحیث ما کنتم الخ یعنی ای مسلمانان امة محمد در هر مکان که باشید چون
نماز کنید رویهای خود را بجانب مسجد حرام کنید و کعبه را قبله خود دانید و مرویست که چون تحویل قبله کرد مسلمانان بجانب
کعبه یهود گفتند یا محمد ... تحویل قبله و این امریست که تو از خود ساختی پس این آیه ما بعد نازل شد که وان
الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم یعنی آن جماعت که اهل کتابند البته می دانند که این تحویل قبله حق است و امر
خدای تعالی است از برای آن که در کتاب ایشان بیان محمد علیه السلام و اوصاف او کرده است و گفته است که ... قبله خواهد کرد
پس تهدید و وعید یهود می کند و می فرماید وما الله بغافل عما یعملون یعنی خدای تعالی غافل نیست از آنچه اهل کتاب میکنند
در انکار تحویل قبله می کنند و متابعة پیغمبر نمی کنند و جزای ایشان خواهد داد ولئن اتیت الذین اوتوا الکتاب بکل آیة
ما تبعوا قبلتک پس قسم یاد می کند حضرت پروردگار ... که اگر بیاوری ای محمد باهل کتاب حجتها و برهانهای قاطعه
بر آنکه کعبه را قبله می باید ساخت و حکم خدای تعالی چنین است قبول نکنند و شک و شبهه ندارند ...
بل که مخالفت تو بواسطه عناد و عداوة میکنند وما انت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض یعنی تو نیز ...
متابعة ایشان نخواهی کرد و دیگر امر کرده نخواهی شد بانکه توجه به بیت المقدس کنی پس این کلام بواسطه قطع طمع
ایشانست چرا که ایشان می گفتند با حضرت پیغمبر علیه السلام که اگر تو بر قبله ما ثابت شوی ما را یقین حاصل شود که تو آن پیغمبری

که در توراة صفت او کرده شده است و ما منتظر اوییم و این سخن بواسطه آن می گفتند که او را معزور کنند و طمع داشتند که با قبله ایشان مراجعت کند و ما بعضهم بتابع قبلة بعض یعنی اهل کتاب هر چند متفقند بر مخالفت تو در امر قبله و غیر لیکن مخالف یکدیگرند در شان قبله از برای آن که یهود را قبله ایشان صخره بیت المقدس بود و قبله نصاری جهة مطلع شمس بود و هر یکی در دین و قبله خود متصلب بودند کل حزب بما لدیهم فرحون بعد از آن می فرماید بر سبیل فرض و تقدیر
ولئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین یعنی و اگر تو یا محمد متابعت آرزوهای ایشان کنی بعد از آن که وضوح برهان حاصل است ترا و علم تو محیط شده است بحقیقت حال در امر قبله و دیگر امور اسلام هر آینه از ظالمان باشی و بعضی می گویند که این خطاب با پیغمبر است اما مراد امة اوست
الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم یعنی آن جماعتی که اهل کتابند و مراد علماء ایشانست که در کتاب خوانده اند صفت محمد علیه السلام و احوال او و بعد از آن که در و مشاهده میکنند تحقیق میدانند و می شناسند که اوست آن پیغمبری که موصوف شده است در کتابهای ایشان همچنان که پسران و دختران خود را می شناسند و می دانند که فرزندان ایشانند و تمییز می کنند از فرزندان دیگران و بر ایشان مشتبه نمی شود مرویست که امیر المؤمنین عمر رضی سوال کرد از عبد الله بن سلام که چه می گویی در شان محمد علیه السلام پس او گفت مرا علم بآنکه اوست پیغمبری که صفت او در کتاب توراة زیاده است از علم بحال پسر خود که هیچ شک ندارم در آن که محمد علیه السلام آن پیغمبر است و احتمال دارد که پسر من از من نباشد و مادر او خیانتی کرده باشد پس عمر تحسین او کرد و سر او را بوسید اللهم اجعلنا من الموقنین فی امر الدین وان فریقا منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون و بدرستی که گروهی از اهل کتاب هستند که می دانند که محمد علیه السلام پیغمبر بحق است و ایمان باو نمی آورند و کتمان شهادة میکنند و بر آنکه اهل کتاب در امر نبوة محمد علیه السلام سه گروهند اول بعضی علماء ایشانند که دانسته اند و تحقیق شده اند که او پیغمبر حق است و قبول کرده اند و ایمان باو آورده اند همچو عبد الله بن سلام و کعب الاحبار و جماعتی که اتباع ایشانند و این گروهی اند که پیغمبر علیه السلام در شان ایشان فرموده است لهم اجران دوم بعضی علماء ایشانند که دانسته اند و تحقیق شده اند و ایمان باو نیاورده اند و انکار کرده اند که او پیغمبر حق است از حسد و عناد همچو ابن صوریا و کعب بن الاشرف و مراد این گروهست که مذکورست درین آیة و بعضی دیگر هستند که نمی دانند و تحقیق نیستند در امر نبوة پیغمبر و ایشان جهال اند که در شان ایشان گفته است ومنهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و تقلید علماء منکرین میکنند فیما یأتون و یذرون پس اهل غضب و عتاب می شوند همچنان که معلوم شد در تفسیر آیة ومنهم امیون الحق من ربک یعنی حق آنست که ثابت شده باشد از پروردگار تو یا محمد و امر بآن کرده باشد و آن آنست که تو بران می روی و امثال آن می کنی نه آن که اهل کتاب بآن می روند که آن حق نیست نه در دین و نه در قبله از برای آن که هرچه خدای تعالی آن را منسوخ کند باطل باشد فلا تکونن من الممترین یعنی پس باید که شک نیاوری و تحقیق بدانی که آن که تو بران می روی حق است و از پروردگار تو نازل شده است و این خطاب با محمد است و مراد امة اوست چرا که آنحضرت را در دین شکی نبوده است پس امة او را الکتاب بمعارف و دلایل باید کرد تا شکی و شبهه واقع نشود ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر یعنی هر امتی را قبله ایست که روی بآن میکنند در نماز یا هر قومی را از مسلمانان طرفی است از کعبه که مقابل مملکت ایشان واقع شده است که روی بآن طرف میکنند در نماز پس پیشی گیرید و سعی نمایید در عملهای خیر که رضای خدای تعالی در آن است از امر قبله و غیرها از برای آن که هر جا که ...

که حسیب خدای تعالی شما را جمع خواهد کرد در قیامت از برای حساب و جزا پس اگر خیرات کرده باشید ثواب نیکیهای شما خواهد داد و بدرستی که خدای تعالی قادر است بر جمع کردن شما و جزا دادن پس هر امتی که بر قبله حق نماز کرده باشند و عملهای صالح کرده باشند مستحق ثواب باشند و هر که بر قبله غیر حق کرده باشد یا عملهای بد کرده باشند مستحق عذاب و عقاب باشند ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام وانه للحق من ربک وما الله بغافل عما تعملون یعنی و از هر مکانی و شهری که بیرون آیی یا محمد و متوجه سفری باشی پس چون نماز کنی روی خود را بجانب مسجد الحرام و کعبه کن و بدرستی که این امر که در شان قبله گفته شده است حق است و از پروردگار تو نازل شده است و خدای تعالی غافل نیست از آنکه شما می کنید پس جزای امتثال امر تحویل قبله شما خواهد داد و از برای مبالغه در شان قبله و تاکید تکریر این امر میکند کرة بعد اخری چرا که نسخ قبله عظیمه شده و فتنه است و دیگر آنکه در هر یکی چیزی هست که در آن یکی نیست پس در اول وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون گفته است بعد از امر قبله و در دوم وانه للحق من ربک گفته است و در سیم لئلا یکون للناس گفته است پس فواید مختلف است و دیگر اعاده می کند و می گوید ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم پس در مرة که اعاده کرده است تعلیلی بیان می کند یعنی و از هر مکانی که بیرون آیی یا محمد و متوجه جایی باشی پس در نماز روی بکعبه کن بعد از آن تعمیم خطاب می کند و روی بسوی امة کرده ای مسلمانان امة محمد در هر مکانی که باشید چون نماز کنید رویهای خود را متوجه جانب مسجد حرام کنید تا یهود را حجتی و اعتراضی نباشد بر شما از آن جهة که می گفتند که آن پیغمبری که در توراة نعت او مذکورست قبله او کعبه است نه بیت المقدس و دیگر میگفتند که محمد انکار دین ما میکند و در قبله متابعة ما می کند و روی در نماز به بیت المقدس که قبله ماست میکند پس تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه موجب دفع انکار یهود می شود مگر جماعتی از یهود که در ظلم و عناد مستحکم اند که ایشان می گویند که محمد قبله گردانیده است از برای آنکه میل بدین خود می کند و محبة وطن او را برین میدارد و اگر بر حق بودی ترک قبله انبیاء ماضیه نکردی و بعضی می گویند که معنی لئلا یکون للناس علیکم حجة اینست که تا نباشد مشرکان عرب را حجتی و اعتراضی بر شما از آن جهة که می گفتند که محمد ترک قبله ابرهیم و اسمعیل کرده است و متوجه قبله یهود شده است پس این تحویل قبله بکعبه دفع اعتراض ایشان میکند مگر ظالمان ایشان که اهل مکه اند که میگویند که محمد پشیمان شد از آن قبله که بیت المقدس است و رجوع کرد بقبله پدران خود و نزدیکست که رجوع کند با دین ایشان فلا تخشوهم واخشونی ولاتم نعمتی علیکم ولعلکم تهتدون یعنی پس نترسید ای مسلمانان از طعنهای مشرکان که می زنند در شان قبله شما چرا که هیچ مضرة بشما نمی رسد و نمی توانند که برسانند و از غضب من بترسید در مخالفة امر من میکنید و امر کردم شما را بتحویل قبله بکعبه تا اتمام کنم نعمة خود را بر شما باین هدایت کردن شما را بکعبه و تا هدایت یابید بقبله ابرهیم پس حاصل شود شما را ملة حنیفیه و در حدیث تمام النعمة دخول الجنة و عن علی رضی تمام النعمة الموت علی الاسلام کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا ویزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمة ویعلمکم ما لم تکونوا تعلمون یعنی این امر تحویل قبله موجب تمام نعمة است بر شما در دنیا بسبب آنکه این قبله ابرهیم موجب هدایت شماست یا در آخرة بآنکه ثواب عظیم بدهیم بسبب عبادتی که باین قبله کعبه کرده باشید پس همچنین اتمام نعمت کردیم بر شما در دنیا که فرستادم در میان شما رسولی از شما همچنان که ابرهیم و اسمعیل گفته بودند ربنا وابعث فیهم رسولا

منهم یتلو علیهم آیاتک الآیة که صفتش اینست که می خواند بر شما آیات کتاب ما و صفت دیگر آنست که شما را ایمان می دهد و پاک می گرداند از شرک و معاصی و تعلیم می کند شما را کتاب آسمانی و سنت رسول من و تعلیم می کند شما را آنچه نمی دانستید و علم آن حاصل نمی شد شما را بفکر و نظر بل که علم بآن حاصل می شود بوحی پس او را بوحی معلوم شد پس تعلیم شما کرد فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون یعنی پس یاد کنید مرا بطاعة تا یاد کنم شما را بثواب در آخرة و شکر کنید مرا بجهة نعمتها که انعام کردم بر شما و کفران نعمت من مکنید یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین تفسیر گذشت در آنکه و استعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة یعنی ای آنان که ایمان آورده اید طلب یاری کنید از خدای تعالی در امور دنیوی و اخروی بآنکه صبر کنید از معصیتها و حظهای نفس بمحرمات و بآنکه نماز که ام عبادات است و معراج مؤمنین و مناجاة رب العالمین بخشوع و خضوع تمام و حضور نفس بجانب رحمان و دفع وساوس شیطان بجای آورید روی انه علیه السلام اذا حزبه امر فزع الی الصلوة ان الله مع الصابرین یعنی بدرستی که خدای تعالی با صبر کنندگانست بآنکه نصرة دهد ایشان را و از غم نجاة دهد و اجابة دعاء ایشان بکند ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون یعنی و باید که نگویید مر آن کسانی را که در جنگ کافران که سبیل الله است کشته شده باشند و شهید گشته باشند که ایشان مرده اند بل که ایشان زنده اند ولیکن شما نمی دانید که چگونه است حال ایشان و حیوة ایشان و فی الحدیث ارواح الشهداء فی اجواف طیر خضر تسرح فی الجنة و این تنبیه بر آنکه حیوة ایشان بدن نیست و همچو حیوة حیوانات که ما احساس میکنیم نیست و آن امری است که بعقل ادراک نمی توان کرد مگر بوحی ادراک شود و از حسن بصری رحمة الله علیه مرویست که شهداء زنده اند نزد خدای تعالی و عرض کرده می شود رزقهای ایشان بر روحهای ایشان پس می رسد بایشان روح و فرح همچنان که عرض کرده می شود آتش بر ارواح آل فرعون در بامداد و شبانگاه پس زحمت و وجعی بایشان می رسد و مرویست از مجاهد که روزی داده می شوند شهیدان میوهای بهشت و بوی جنت می شنوند و در آنجا نیستند و این آیه در شان شهداء بدر نازل شده است و ایشان چهارده نفر بودند ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات یعنی و هر آینه امتحان می کنیم شما را یعنی می رسانیم بشمای بندگان همچو کسی رساننده کسی که احوال شما را امتحان کند که هیچ صبر بر بلای کنید و تسلیم قضای شوید یا نه اندکی از ترس دشمن در غزا و اندکی گرسنگی در سال قحط یا در روزه رمضان و اندکی کم شدنی از مالهای شما بآنکه نقصانی و تلفی در مال شما واقع شود همچنان که گوسفندان بمیرند یا غارة کنند یا دزد ببرد یا بآنکه زکوة بدهید و اندکی نقصان در مردم شما و نفوس شما بآنکه بعضی کشته شوند یا وفات کنند و اندکی نقصان در میوهای شما بآن که میوهای درختی کم باشد بواسطه آفتی یا مراد مرگ فرزندان باشد چرا که فرزند میوه دل است و عن الشافعی رضی الخوف خوف الله والجوع صوم رمضان والنقص من الاموال الزکوات والصدقات ومن الانفس الامراض ومن الثمرات موت الاولاد و عن النبی صلی الله علیه و سلم اذا مات ولد العبد قال الله تعالی للملائکة قبضتم ولد عبدی فیقولون نعم فیقول اقبضتم ثمرة قلبه فیقولون نعم فیقول الله تعالی ماذا قال عبدی فیقولون حمدک واسترجع فیقول الله ابنوا لعبدی بیتا فی الجنة وسموه بیت الحمد وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون خطاب با حضرة پیغمبر میکند یا با هر که از و بشارة آید یعنی بشارة ده

یا محمد صبر کنندگان را که هر گاه که مصیبتی و زحمتی و بلایی بایشان رسد گردن بر حکم و قضای خدای تعالی بنهند و تسلیم باشند و گویند انا لله وانا الیه راجعون یعنی بدرستی که ما مملوکان خداییم و بسوی او بازمی گردیم قوله انا لله اقرار بالملک و قوله وانا الیه راجعون اقرار بالهلاک بجزع و اضطراب و فریاد نکنند در مصیبة و بغیر از کلمه خیری دیگر از ایشان صادر نشود و عن النبی صلی الله علیه و سلم من استرجع عند المصیبة جبر الله مصیبته واحسن عقباه وجعل له خلفا صالحا یرضاه و روی انه طفئ سراج رسول الله صلعم فقال انا لله وانا الیه راجعون فقیل له امصیبة هی قال نعم کل شیء یؤذی المؤمن فهو له مصیبة و عن النبی صلی الله علیه و سلم لم تعط امة من الامم انا لله وانا الیه راجعون عند المصیبة الا امة محمد الا تری الی یعقوب حین اصابه ما اصاب لم یسترجع وانما قال یا اسفی ... یعنی قوله اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم المهتدون یعنی این جماعت صبر کنندگان را آمرزش و مهربانی و رحمة بسیار و لطف و احسان بی شمار از پروردگار ایشان هست و ایشان هدایت یافتگانند بطریق صواب از آن جهة که حکم خدای تعالی را تسلیم شده اند و استرجاع نموده اند قال عمر رضی نعم العدلان ونعم العلاوة یعنی الصلوة والرحمة والاهتداء و در آیتی دیگر گفته است انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب
ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما ومن تطوع خیرا فان الله شاکر علیم بیان بعضی از اعمال و علامات مناسک حج و عمره میکند و می فرماید که بدرستی که صفا و مروه و آن دو کوهند در مکه از علامات مناسک ... خدای تعالی است در حج و عمره پس هر کس که حج کند یا عمره و زیارة خانه کعبه کند پس گناهی نیست بر او که طواف کند یعنی سعی کند میان این دو کوه صفا و مروه و سبب نزول این آیه آن بودست که بر صفا بتی بوده است که او را اساف می گفتند و بر مروه بتی بوده است که آن را نائله می گفتند و مرویست که ایشان مردی و زنی بودند که در خانه کعبه زنا کرده بودند پس خدای تعالی ایشان را بسنگ گردانید پس ایشان را بر صفا و مروه نهادند تا مردم ببینند و عبرت گیرند پس چون مدتی طویل بگذشت ایشان را پرستیدند و اهل جاهلیة هر گاه که سعی می کردند میان صفا و مروه مسح این دو بت می کردند پس چون اسلام ظاهر شد و اصنام را شکستند مکروه داشتند مسلمانان که سعی کنند در میان صفا و مروه بواسطه فعل جاهلیة پس این آیة نازل شد تا بدانند که گناهی نیست در این فعل ... و ائمه را اجماع بر آنست که سعی در میان صفا و مروه مشروع است در حج و عمره و خلاف در وجوب اوست پس امام احمد گفته است که سنت است ... و ابن عباس گفته است و ابو حنیفه رحمه الله گفته است که واجب است ... و هر که ترک کند در حج و عمره دمی بر و لازم آید تا جبران شود و اگر ترک ... امام شافعی ... فرض است ... پس چون فارغ شود از طواف دو رکعت بگزارد و مستحب است که باز گردد و حجر الاسود را ببوسد و بیرون آید از باب صفا و سعی نماید میان صفا و مروه پس برود بر بالای صفا بقدر قامت شخصی تا خانه کعبه را ببیند پس روی با خانه کعبه کند و بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما اولانا لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده ... صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون ...

و بو بالا روکم بعد رخاست سخنی و ذکر و دعا بکند همچنان که در صفا کرد و همچنین کند تا هفت نوبة بشود و رفتن از
صفا بمروه در حساب یک نوبة است و همچنین باز گشتن بصفا دایک نوبة حساب کند بعد از آن می فرماید ۵
ومن تطوع خیرا فان الله شاکر علیم یعنی هر کس که فعلی نیک بکند از برای طاعة و عبادة خدا خواه که فرض باشد
یا نفل باشد و خواه که حج باشد یا عمره باشد یا طواف باشد یا نماز باشد یا غیر اینها باشد پس بدرستی که
خدای تعالی راضی است بدین فعل و ثواب می دهد و دانا است و بر وی پوشیده نیست
و الکس که می گویند که سعی میان صفا و مروه سنت است او می گوید که معنی ومن تطوع خیرا آنست که هر کس میان صفا
و مروه بکند بطریق سنة و تطوع پس بدرستی که خدای تعالی شاکر و راضی باشد از و و ثواب و درجات باو بدهد
و او دانا است و برو مخفی نیست این فعل خیر ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من
بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون الا الذین تابوا واصلحوا
وبینوا فاولئک اتوب علیهم وانا التواب الرحیم بدرستی که آن جماعتی که می پوشند و مخفی می دارند آنچه
ما فرو فرستاده ایم از آیات بینات و هدایة باسلام و ایمان به پیغمبر و آن جماعت دانشمندان یهودند که مخفی می دارند
آیة رجم را و آیات که دلالت میکند بر امر محمد علیه السلام و بیان اوصاف اوست و آنچه راه نمونی میکند بر وجوب
متابعت حضرت محمد علیه السلام و ایمان آوردن باو این همه مخفی می داوند بعد از آن که بیان کرده ایم و ملخص کرده ایم
واضح ملخص را از مرد [illegible] موضع اشتباهی بو هر کس که مطالعهٔ آن کند پس ایشان این امر
مشتبه داشته اند و تلبیس کرده اند بر مردم تا در
عوام یهود و تحقیق [illegible] پس ایمان باو نمی آورند و متابعت دانشمندان خود می کنند
پس مستحق عذاب می شوند مصاحب ایشان خواهند بود در قیامت پس این جماعت دانشمندان
که پوشیده می دارند کلام خدای تعالی را لعنت میکند خدای تعالی بر ایشان و لعنت میکند نیز هر کس که
لعنت او معتبر است از فرشتگان و مسلمانان از آدمی و پری مگر جماعتی که توبه کنند ازین کتمان حق
و غیره و باصلاح آیند و تدارک کنند فساد ها را که صادر شده است از ایشان و بیان کنند آنچه
بیان کرده است در کتاب ایشان پس من که خدایم توبهٔ این جماعت را قبول کنم و من بسیار قبول کننده
توبه ام و بسیار رحمت کننده ام بر بندگان اللهم ارزقنا ان الذین کفروا وماتوا وهم کفار اولئک
علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون ۵
بدرستی که این جماعت که کافر شدند و بر کفر مردند و مراد همین دانشمندان یهود است که کافر شدند بآن که
پوشیدند آیات که در شان محمد بود و ایمان باو نیاوردند از حسد و عناد پس اگر در مدة حیوة توبه
نکردند و برین طریقه مردند پس همچنین که در حیوة لعنت بر ایشان می کنند در ممات نیز لعنة خدای و
فرشتگان و مسلمانان تمام بر ایشان خواهد بود و مخلد باشند در لعنت و از رحمت دور باشند و در
عذاب عظیم گرفتار خواهند بود در آخرت که هرگز تخفیف نکنند عذاب ایشان را و مهلتی از عذاب
ندهند و نظر رحمت بر ایشان نکنند والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم خطاب عامست یعنی
و پروردگار شمای بندگان مخلوقین که شما را آفریده است و مستحق آنست که او را بپرستید و او را خوانید
یکی است و هیچ شریک و مانند ندارد و تلبیس کنند شیء نیست الا که مگر او که بخشنده همه نعمتهای بندگان است و رحمت کننده

لا اله الا هو الرحمن یعنی

وبخشنده

وبخشندهٔ گناه بندگان است و هیچ خدای دیگر باین صفات نیست پس او مستحق پرستیدن است نه اصنام ۵
مرویست که مشرکان مکه را در حوالی مکه سیصد و شصت بت بود که می پرستیدند چون این آیة والهکم اله واحد نازل شد تعجب کردند
و گفتند که ای محمد اگر راست میگویی پس آیتی بیاور که بدان بدانیم که تو راست می گویی پس این آیة ما بعد نازل شد
ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس ۵
وما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث فیها من کل دابة وتصریف
الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون بدرستی که در آفریدن آسمانها ۵
و زمین و در عقب یکدیگر بودن شب و روز که شب می رود و روز می آید و روز می رود و شب می آید و در رفتن
کشتی که می رود در دریاها با رها و بار مردم و باچیزها که منفعتها بمردم می رسد از خوردنی و پوشیدنی و غیر ذلک بر
روی آب و غرق نمی شود قال الله تعالی وان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین
و دیگر درین باران که خدای تعالی می فرستد از آسمان پس زنده می گرداند زمین مرده خالی را که درو هیچ نبود باآنکه
سبز می گرداند و طعامها و میوها و علفها بیرون می آید و پراکنده می کند در ان زمین سبز حیوانات را و وحوش
و طیور و غیرها که در ان می چرند و می خورند و دیگر گردانیدن بادها در محلهای جستن که گاهی از طرف مشرق می آید ۵
و گاهی از طرف مغرب می آید و گاهی از طرف شمال و گاهی از طرف جنوب می آید و در احوال نیز می گرداند
که گاهی گرم می آید و گاهی سرد می آید و گاهی نرم است و گاهی سخت می آید و علی هذا و درین ابر که معلق ایستاده
و مسخر و منقاد مشیة الله تعالی است در میان آسمان و زمین که می آورد و گاهی می برد و هر وقت که امر میکند باران
می باراند پس در اینها همه آیات و علامات است بر وجود خالق هر انسانی را که اصل عقل و تفکر و نظر دارند
پس تفکر می کنند درین دلایل و نظر می کنند بچشمهای عقلهای خود و اعتبار می گیرند و استدلال
می کنند بر قدرت موجد اینها و حکمة مبدع و واحدانیة منشی اینها و قال اعرابی فی جواب من قال بم عرفت ربک
البعرة تدل علی البعیر وآثار الاقدام علی المسیر افسماء ذات ابراج وارض ذات فجاج لا تدل علی اللطیف الخبیر
وعن النبی صلی الله علیه وسلم ویل لمن قرأ هذه الآیة فمج بها ای لم یتفکر فیها اللهم اجعلنا من المتفکرین المتنبهین
ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله یعنی و بعضی مردم
هستند که گرفته اند از غیر خدای تعالی مثلی چند بخدایی و می پرستند آنها را و آن اصنام است که ساخته اند و انداد
گفته است اصنام را از برای آن که بعضی از ایشان مثل بعضی دیگر اند و بیشتر مفسران می گویند که مراد ازین
انداد پیشوایان و رئیسان ایشان است که ضعفا سخنان ایشان را می شنیدند و فرمان برداری ایشان می کردند
در کفر و دوست می داشتند این اصنام را یا این پیشوایان را و تعظیم میکنند همچنان که خدا را دوست میدارند
و تعظیم می کنند از برای آنکه اقرار بخدا می کردند و تقرب باو می نمودند بحج و صدقه و غیرها و می گفتند هؤلاء شفعاؤنا
عند الله [illegible] پس مساوی بودند در دوستی خدای تعالی
و در دوستی انداد والذین آمنوا اشد حبا لله یعنی اینها مساوی می کنند این امثال را با خدای تعالی در دوستی اما آن جماعه که مسلمانانند

ولم یعتبر بها

۳۳

ومخلصا نند خدای تعالی را دوست تر میدارند از دیگران اینان که از برای غرضی چند فاسد می بود و بادنی سببی زایل می شد مثل انکه چون امری صعب پیش ایشان می آمد عدول می کردند از عبادة اصنام و زاری و تضرع بسوی خدای تعالی می کردند همچنانکه اشارت کرده است اذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین و بدانک محبة میل قلب است و مراد از محبة بندگان خدا را آنست که می خواهند که فرمان برداری او بکنند و تحصیل رضای او بجای آورند و مراد از محبة خدای تعالی بندگان را آنست که خدای تعالی خواهد که ثوابها بدهد ایشان را در طاعت دارد و از معصیتها دور دارد و دیگری آنکه بیان محبة در سوره مائده درین آیه که فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه **ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب** یعنی اگر ببینند و بدانند این جماعت که ظلم کرده اند بانکه انداد داشتاند از غیر خدای تعالی گرفته اند بخدائی وی پرستند که قوة و قدرة همه مر خدا راست در عقاب و ثواب و این انداد هیچ قوتی در عقاب و ثواب ندارند و آنکه عذاب خدای تعالی عذابی سخت است و این وقتی باشد که عذاب را ببینند در آخرة پس پشیمان شوند از عمل خود و حسرة برند پیش از ان که در وصف آمد که و پشیمان وقت باشد که بری و بیزار شوند رؤسا و پیشوایان از ان جماعة که متابعة ایشان کرده اند در فرمان برداری ایشان بجای آورده اند در حالتی که مشاهده کنند عذاب را و تعلق جمله و توصلی که میان متبوعین و اتباع در دنیا بوده باشد که بیک دین و ملة داشته باشند در دنیا و باهم دوستی و خویشاوندی [illegible] ان داشته باشند همه منقطع شود و بعداوت منقلب شود **وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرأ منهم کما تبرؤا منا** یعنی و گویند آنها که تبع روی رؤسا کرده باشند و چنند که رؤسا از ایشان بیزار گشته اند که کاشکی ما را رجعتی بودی بدنیا پس بیزار گشتیمی از ایشان همچنانکه ایشان از ما بیزار گشته اند **کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم** یعنی معلوم شد از ماقبل این آیه که این جماعت که عذاب آخرة را که می بینند موجب حسرة و ندامة می شود از اتخاذ انداد و متابعت رؤسا و ازین جهة تابعان و متبوعان از هم بیزار و بری می شوند پس می فرماید که و همچنین می نماید خدای تعالی بایشان در آخرة اعمال را که در دنیا کرده اند یعنی عبادة اصنام و اتخاذ انداد و غیر آن که داشته اند در حالتی که حسرتها و ندامتها باشند بر ایشان یعنی اعمال ایشان منقلب بحسرة و ندامة می شود و نمی بینند در مقام اعمال الا حسرات و در آیه دیگر گفته است والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا ووجد الله عنده **وما هم بخارجین من النار** و ایشان هرگز از عذاب خلاص نمی یابند و از آتش بیرون نمی آیند و مخلد خواهند بود در ان **یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین** نازل شده است این آیة در شان قومی که حرام کرده بودند بر نفسهای خود طعامهای لذیذ و لباسهای فاخر همچنانکه می آید در سوره مائده در تفسیر این آیة که یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا و بعضی میگویند که این آیة نازل شده است در شان جماعتی از مشرکین که حرام کرده بودند بر نفسهای خود گوشت سایبه و بحیرة و وصیله همچنان که می گوید در سوره مائده ما جعل الله من بحیرة ولا سائبة ولا وصیلة ولا حام پس می فرماید ایشان را که حلال است خوردن گوشت بحیرة و سایبه و غیر آن مثل طعام لشیطان است از جهة گفته است ولا تتبعوا خطوات الشیطان و معنی آیة اینست که ای مردم بخورید از ان طعامها که خدای تعالی در زمین آفریده است خواه لذیذ باشد یا نه و خواه بحیرة و سایبه باشد یا نه در حالتی که حلال باشد و از ان طعامها نباشد که شرع آن را حرام کرده باشد مثل خمر و گوشت خوک همچنان که می آید قوله تعالی

اینن امثال مانا [illegible] ان که محبة مسلمانان با خدای تعالی منقطع نمی شود و دوستی ایشان با این امثال [illegible]

[illegible]

انعام علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر تا آخر و باک باشد از ان که حق غیر باشد یا شبهه باشد و پی روی شیطان مکنید در ان حرام یا شبهه بخورید یا حرام را حلال داربد یا حلال را حرام دارید بدرستی که شیطان مر شما را دشمنی است ظاهر است عداوة او در پیش اهل بصیرة و ذوی العقول پس بیان عداوة شیطان می کند و می فرماید که **انما یأمرکم بالسوء والفحشاء وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون** یعنی امر نمی کند شیطان الا بچیزی که قبیح است شرعا و آن صغایر که در و حد نیست یا بچیزی که فحشاست یعنی در مرتبه اعلی است در قبح و آن کبایر گناهست که حد در وی هست شرعا و دیگر امر نمی کند الا بانکه بگویید بر خدای تعالی چیزی که نمی دانید که حکم خدا در ان چگونه است مثل بگویید که این حلال است و آن حرام است و نمی دانید که خدای تعالی این را حلال کرده است یا حرام داشته است و داخل است در این آنکه اضافه کنید بخدای تعالی چیزی که جایز نباشد **واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا ولا یهتدون** عدول کرده است از خطاب که در آیه پیش است بغیبة بر سبیل التفات تا ندا باشد بر ضلالت ایشان گویا التفات بعقلا کرده است و می گوید با ایشان که نظر کنید باین احمقان و ببینید که چه می گویند و جواب لو محذوف است و معنی آیت که هرگاه گفته شود بایشان که پی روی و فرمان برداری آن امر کنید که خدای تعالی انزال و وحی کرده است بر پیغمبر خود گویند که ما پی روی آن نمی کنیم بل که ما پی روی آن امر میکنیم که پدران خود را بران یافته ایم و آن پرستیدن اصنام و بدان ما از ما بهتر و دانا تر بودند پس خدای تعالی رد سخن ایشان میکند و می گوید از روی انکار و استبعاد که آیا تقلید پدران می کنند و اگر چه پدران ایشان [illegible] جاهل بودند که تعقل چیزی از امر دین نکردند و هم این بدانسته اند و نیک نکردند و هدایت نیافتند و جاهل بودند لیکن ایشان متابعة این پدران می کنند جهل این غایت حماقت است بل که هر کسی را لازم است باید که خود نظر و تفکر کند و حق از باطل شناسد و تقلید جاهلان نکند تا هدایت یابد و این آیه در شان مشرکین مکه نازل شده است که امر کرده شدند باتباع قرآن و سایر ما انزل الله من الحجج والآیات پس جهل و تقلید کردند پس ضرب مثل این جماعة می زند و می گوید **ومثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء ونداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون** یعنی و مثل کسی که این کافران را دعوة میکند باسلام و آیات و دلایل بر ایشان می خواند همچو مثل کسی است که آواز می زند بر بهایم و زجر ایشان میکند و سخن نیز میگوید با ایشان بغیر از زجر و آواز چیزی دیگر فهم نمی کنند و سخن یاد نمی گیرند همچو عقلاء که فهم سخن میکنند و یاد می گیرند و در ان تامل می کنند پس جماعت کفار تو اسطه آنکه مستحکمند در تقلید آباء و گوش انداختن از آواز خواندن آیات و دعوة ایشان باسلام چیزی دیگر فهم نمی کنند و اذهان نمی دارند که تامل و تفکر کنند پس گوشهای ایشان از شنودن سخن حق کر است و نمی شنوند و زبانهای ایشان گنگ است از گفتن حق و چشمهای ایشان از دیدن حق کور است پس گویا از ذوی العقول نیستند و از جنس بهایم اند **یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون** پس بیان میکند که آنچه مشرکین آن را حرام کرده اند از حرث و انعام و غیر ان حلال است پس می فرماید که ای آنها که ایمان آورده اند بخورید از طعامها و نعمتهای حلال که روزی کرده ام شما را و مراد از حلال انست که چیزی که بوجهی حرام شده باشد و چیزی نباشد که حق غیر و شبهه باشد خواه لذیذ باشد یا غیر لذیذ باشد و شکر کنید خدای تعالی را بدین که روزی بشما داده است و قسمت که گرسنگی بان می کشید و سبب قوة و قوت شما شده پس که می توانید بطاعة مشغول شوید اگر شما او را می پرستید بدرستی که عبادة تمام نمی شود الا بشکر نعمة و شکر گزاردن بان حاصل می شود که چیزی کنند که در ان تعظیم منعم باشد

عشر

تعالی

داخل هر

و نفسهای خود هر

بیان الشکر والحمد

وابن بزبان که می تواند بود وبدل می تواند بود وباعضا وجوارح می تواند بود • قال الشاعر • افادتكم النعماء مني ثلثة
يدي ولساني والضمير المحجبا • اما حمد مخصوص است بزبان تا انکه ثنا گوید خدای تعالی را بر قصد تعظیم خواه که در ازای نعمتی باشد یا نه وشکر در ازاء نعمتی می باشد
پس حمد اعم است از شکر باعتبار متعلق واخص است باعتبار مورد بعد از آن بعضی محرمات شرع بیان می کند ومی فرماید
انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل به لغير الله یعنی حرام نکرده است خدای تعالی بحیره وسایبه وامثال
این که مشرکان حرام کرده اند بر نفسهای خود بلکه حرام نکرده است بر شما الا مرده را یعنی این حیوانات که چون می کشند
حلال است مثل گوسفند وگاو وشتر وغیرها اگر خود بمیرد بی آنکه او را بکشند حرام باشد واز مرده حیوانات دو چیز
مستثنی کرده اند شرعا وآن سمک است وجراد پس ماهی وملخ مرده حلال باشد که می توان خوردن وایشان را
نمی توان کشتن شرعا لقوله علیه السلام أحلت لنا ميتتان ودمان السمك والجراد والكبد والطحال • ودیگر
بر شما حرام کرده است خون که روان باشد همچنان که در آیتی دیگر گفته است او دما مسفوحا پس کبد وطحال حلال باشد از برای
ودیگر حرام کرده است بر شما گوشت خوک را وتخصیص لحم در قرآن کرده است از آن جهت که معظم ما یوکل منه لحم است
وسایر اجزا تابع اوست ودیگر حرام کرده است آنچه نام خدای تعالی نبرده باشند در حال کشتن او ونام صنم برده باشند همچنان
که در جاهلیت می کنند باللات والعزی وبعضی دیگر از محرمات در مواضع دیگر می گوید همچنان که در سوره مایده گفته است والمنخنقة
والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم تا آخر آیه بعد از آن بیان میکند رخصت اکل محرمات بقوله فمن اضطر
غير باغ ولا عاد فلا اثم عليه ان الله غفور رحيم یعنی هر کس که قدرت حلال نداشته باشد
وخوف هلاکت داشته باشد واز این محرمات بخورد پس جایز باشد وگناهی نباشد بر او که از این محرمات تناول کند
در حالتی که عادی نباشد یعنی تجاوز کننده نباشد از سد رمق یعنی بمقداری که بآن حیوة او باقی ماند پس چندان
که سد رمق او شود جایز باشد وچندان که سیر شود جایز نباشد ودر حالتی که ظلم کننده نباشد بآن که از برای لذت
وخوشی نفس خورد یا آنکه مضطری دیگر را محروم کند پس اگر مضطری دیگر باشد خود را [illegible] کرده اند ونگذارد که هلاک شود
بدرستی که خدای تعالی آمرزنده ورحمت کننده است که رخصت داده است ومواخذه نمی کند ان الذين يكتمون ما انزل
الله من الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا اولئك ما يأكلون في بطونهم الا النار ولا يكلمهم الله يوم القيامة
ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم این آیه نازل شده است در شان احبار یهود که تغییر می کردند نعت پیغمبر را علیه السلام که
در توراة وتحریف وتغییر در احکام آن می کردند موافق آنچه مقاصد مردم بود همچنان که تغییر در آیه رجم کرده بودند ورشوة
از مردم می گرفتند ومعنی آیه اینست که بدرستی که آن جماعتی که می پوشند آنچه خدای تعالی فرستاده است از توراة وعوض
حقیر از حطام دنیائی می گیرند ودین را بمال دنیا [illegible] متاع الدنیا قلیل معاوضه می کنند پس این جماعت نمی خورند
چنان که ملو باشد شکم ایشان الا از آتش دوزخ چرا که هر گاه که چیزی خورند که سبب آن ایشان را عذاب خواهد بود
پس گویا آتش می خورند ودیگر می فرماید ولا يكلمهم الله یعنی سخن نگوید خدای تعالی در روز قیامت با ایشان واین
عبارة از آنست که خدای تعالی در غضب باشد با ایشان واز مغفرت ورحمة او محروم باشند ودیگر ایشان را تزکیه نکند یعنی
وثنای ایشان نگوید یا آنکه ایشان را از چرک گناه پاک نگرداند وسیمای مجرمین از ایشان نبرد که يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ
بالنواصي والاقدام ومر ایشان را عذابی باشد بغایت الم رساننده پس دیگر در شان ایشان می فرماید اولئك الذين
اشتروا الضلالة بالهدى والعذاب بالمغفرة فما اصبرهم على النار ذلك بان الله نزل الكتاب بالحق وان الذين

اختلفوا

حزب

اختلفوا في الكتاب لفي شقاق بعيد یعنی این جماعت که خریده اند گمراهی را بهدایت وعذاب را بمغفرة یعنی هدایت
در دنیا وامیدواری مغفرت در آخرت که بود این احبار را پیش از کتمان ما انزل الله من الكتاب فما ایشان را وبعوض
آن ضلال وعذاب حاصل شد بسبب این کتمان فما اصبرهم على النار تعجب است از حال ایشان در آنکه متعرض اسباب
عذاب می شوند وهیچ باک نمی دارند ومعنی این کلام اینست که چه صبر کنند کسانی که آتش دوزخ یعنی متعرض این فعل شود
الا کسی که شدید الصبر باشد بر عذاب آتش ذلك بان الله نزل الكتاب بالحق یعنی این عذاب که ایشان را خواهد بود
بسبب آنست که خدای تعالی کتاب را بحق فرستاده است وایشان کتمان حق کرده اند وان الذين اختلفوا الخ یعنی درستی
که این جماعتی که اختلاف کرده اند در کتابهای خدای تعالی وایشان اهل کتابند که ایمان ببعضی از کتابها می آورند
وبعضی گویند که حق است وایمان ببعضی که قرآن است نمی آورند در خلاف افتاده اند خلافی که دور از حق است ومی تواند بود
که مراد از فی الکتاب کتابی معین باشد که توراة است یعنی آنها که در تاویل وتفسیر توراة بر منهج مستقیم نرفته اند وبسبب اغراض فاسد
که داشته اند حمل بر معنی مطابق غرض خود کرده اند یعنی آنچه خدای تعالی در توراة گفته است بیرون کرده اند وخلاف
آن آورده اند وداخل کرده اند یعنی تحریف وتغییر کرده اند در خلافی بعید اند از حق ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق
والمغرب ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيين خطاب با اهل کتابست از برای
آن که یهود قبله ایشان بطرف مغرب است وآن بیت المقدس است ونصاری قبله بطرف مشرق برد وبعد از آن وقت که
تحویل قبله رسول علیه السلام از بیت المقدس با کعبه شد یهود می گفتند که بهتر آنست که توجه بقبله ما کنند واین قبله ما
نیکست ونصاری نیز همچنین می گفتند که بهتر آنست که توجه بقبله ما کنند واین قبله ما نیکست نه قبله یهود پس خدای تعالی
رد کرد مدعای ایشان را وفرمود که هیچ بر در این نیست که توجه بجانب مشرق یا مغرب کنند واین که شما می گوئید حق نیست چرا
که منسوخ شده است این قبله شما ولیکن صاحب بر آنکس است که ایمان بیاورد بخدای تعالی وفرشتگان او وبکتابهای
او یعنی باور دارد خدای تعالی را وباور دارد که فرشتگان هستند ومخلوق خدای تعالی اند وباور دارد که این کتابها که توراة وانجیل وزبور
وقرآن وغیرها کلام اوست وبوحی بپیغمبران آمده است وواجب است عمل بر احکام او مادام که منسوخ نشده باشد ودیگر
ایمان آورد بروز قیامت وباور دارد که قیامت خواهد بود ودیگر ایمان آورد به پیغمبران وباور دارد که پیغمبران همه حقند وفرستاده
خدای تعالی اند وآتى المال على حبه ذوي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل والسائلين وفي الرقاب
یعنی ودیگر صاحب بر آنکس است که مال را خرج کند وصدقه دهد بخویشاوندان ودرویشان ویتیمان که محتاج باشند ومسکینان
ومسافران که ما یحتاج سفر نداشته باشند بان که ایشان را مال نباشد اصلا یا در آن موضع که اوست نباشد وبعضی می گویند
که مراد از ابن السبیل مهمانست ودیگر خیر کند بر سایلان که از واسطه احتیاج طلب چیزی کنند وپیغمبر علیه السلام فرموده است
للسائل حق وان جاء على فرس ودیگر خیر وصدقه کند بانکه کسانی که خود را از خراجکان باز خریده باشند وبها در گردن
ایشان باشد وندانسته باشند که بدهند وتقدیم ذوی القربی کرد از آنجا که خیر با او صدقه است وصله رحم هر دو
مال رسول الله صلی الله علیه وسلم صدقتك على المسكين صدقة وعلى ذي رحمك اثنتان لانها صدقة وصلة وقوله على حبه
یعنی نیکوکار آنکس است که صرف کند مال خود را باین جماعت که ذکر رفت در حالتی که تن درست باشد ومال را دوست
دارد وخواهد که از برای معاش خود وعیال نگاه دارد ودل بر مرگ ننهاده باشد همچنان که پیغمبر علیه السلام گفته است که
افضل الصدقة ان تؤتيه وانت صحيح شحيح تأمل العيش وتخشى الفقر ولا تمهل حتى اذا بلغت الحلقوم قلت لفلان كذا
ولفلان كذا واقام الصلوة وآتى الزكوة ودیگر نیکوکار آنکس است که نماز فریضه وغیرها بجای آورد وزکوة مال که بر او
فرض است ادا کند پس احتمال دارد که مقصود از قوله وآتی المال وآتی الزکوة هر دو زکوة مفروضه باشد لیکن غرض از
اول مصارف زکوة باشد واز ثانی اداء زکوة باشد واحتمال دارد که مراد از اول نوافل صدقات باشد یا حقوق

عطف علی من آمن — نصب علی المدح

کرد ومال آن شد بغیر صدقات دفی الحدیث نسخت الزکوة کل صدقة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین
فی البأساء والضراء وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون ودیگر نیکوکار آنکسانند
که عهدی که بکنند بالسوی وفا بآن بکنند فی الحدیث لا ایمان لمن لا امانة له ولا دین لمن لا عهد له ودیگر نیکوکار
آن کسانند که صبر کنند در فقر وسختی که بجهة بی چیزی باشد ودر خستگی ودردی که روی دهد نیز صبر کنند ودر وقتی
که جهاد کنند وبا دشمن کافر جنگ کنند نیز صبر کنند در جنگ ونگریزند یعنی این گروه که از لکن البر من آمن تا اینجا
بیان کرده شدند آن گروهند که صادقند ویکی نکنند در دین واتباع حق وطلب بر واین کردند متقیانند یعنی پرهیز
میکنند از کفر ومعاصی ومی ترسند از عقاب خدای تعالی بهمان که گفته هو اهل التقوی واهل المغفرة قال علیه السلام
من عمل بهذه الآیة فقد استکمل الایمان یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد
بالعبد والانثی بالانثی سبب نزول این آیة آن بود که در جاهلیة خونی چند میان عرب واقع شده بود ویکی از این
دو قبیله غلبه وتسلط بر آن یکی نموده پس سوگند خوردند این قبیلهٔ غالب که بکشیم آزاد را بعوض بنده که شما کشته
باشید پس چون ایام اسلام در آمد پیش پیغمبر علیه السلام رفتند واین سوگند را بعرض آنحضرت رسانیدند
پس این آیة نازل شد که مثل کشتهٔ خود باز کشند ومعنی آیة اینست که یا اهل ایمان نوشته شده است بر شما
قصاص در کشتها باین طریق آزاد بآزاد وبنده به بنده وزن بزن فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف
واداء الیه باحسان پس قاتلی یا قاطعی که ولی مقتول یا مقطوع عفو کند جنایة او را وترحم اخوة که المؤمنون اخوة
در حق او بنماید وقصاص نکند وبدیه صلح کند آن ولی قاتل بر رود از برای دیه وطلب دیه بکند بطریق معروف که کسی
انکار آن نکند بآنکه مطالبه نیکو بکند وسخن سخت نگوید وبجهة قاتل بر باید که دیه را نیکو ادا کند وتنحیص ومماطله ننماید
واز دیه چیزی کم نکند پس ولی دم مخیر است در قتل وقطع بعد که قصاص کند یا عفو کند ودیه بگیرد ذلک تخفیف من ربکم
ورحمة یعنی این حکم مذکور در عفو کردن قصاص ودیه گرفتن بعوض آن رخصتی وترحمی است از پروردگار از برای
اینکه درین حکم تسهیل امر قصاص است ونفعی بولی عاید می شود وبعضی می گویند که مراد از تخفیف ورحمة درحکم آنست که بر یهود
قصاص واجب بود چنانکه در توراة گفته بود ورخصة عفو ودیه نبود وبر نصاری عفو واجب کرده بود در انجیل و
قصاص ودیه حرام کرده بود واین امة مخیر کرده است میان قصاص وعفو ودیه از برای آسانی ایشان
پس اینست تخفیف ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم یعنی پس هر کس که ظلم کند بعد از این تخفیف
وتجاوز نماید از آنچه او را می باید کرد شرعا بآن که کسی دیگر را بعوض قاتل بکشد یا قاتل را بکشد بعد از آن که عفو
کرده باشد ودیه گرفته باشد پس نوعی عذاب شدید الالم باشد او را در آخرة وبعضی می گویند که مراد
از عذاب الیم آنست که او را باز کشند واز دیه قبول نکنند لقوله علیه السلام لا اعافی احدا قتل بعد اخذ الدیة
ودر جاهلیة بوده است که ولی دم دیه می گرفته است از قاتل واو را امن می کرده است پس چون ظفر می یافته است
می کشته است ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون این کلامی است در غایة فصاحت وبلاغت
بواسطهٔ غرابتی که در وست که قصاص که موجب موت وفوت حیات است ظرف ومکان حیوة گردانیده است
ودیگر تعریف لفظ القصاص ونکر حیوة موجب مزید فصاحت است ومعنی آیة اینست که مر شما راست ای صاحبان
عقلهای کامل که درین جنس که حکم قصاص است زندگی عظیم بواسطهٔ آنکه در جاهلیة چنین که یکی کشته می شد
بعوض او جماعتی را قصد کشتن می کردند ویکی راضی نمی شدند در قصاص وفتنه ونزاع می بود واما ونیز قاتل نیز می کشت

بس چون

پس چون زمان اسلام شد وحکم بقصاص مخصوص قاتل شد پس هر گاه که قصاص از همین قاتل کنند دیگران بسلامت باشند
وسبب حیوة ایشان باشد ودیگر بواسطهٔ آنکه هر گاه که این گروه دانست که در شرع قاتل را قصاص می کنند وبکسی
دیگر کاری ندارند پس هر گاه که قصد کشتن کسی کند بخاطرش آید که قصاص خواهد کرد پس ترک کند پس آنکس بسلامت
باشد واو نیز از کشتن بقصاص خلاص شود وبسلامت ماند پس حکم بقصاص موجب سلامت وحیوة این شخص شود ودر آنکه
ندا می کند بقوله یا اولی الالباب تا عقلا تأمل کنند بعقلهای خود در حکمة قصاص که چون استبقاء ارواح وحفظ نفوس میکند قوله
لعلکم تتقون یعنی بیان کردم که استبقاء حیوة در قصاص است تا عمل کنید عمل اهل تقوی در آن که محافظت نمایید بر قصاص
وحکم بآن کنید ومسامحه ومساهله ننمایید وکردن بنهید این حکم را وبدانکه این خطاب با امة محمد است اما اختصاص
بائمه وقضاة وحکام می دارد که مالک امورند کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین
بالمعروف حقا علی المتقین یعنی نوشته شده است بر شما که هر گاه که نزدیک شود مرگ شما وامارات موت ظاهر گردد
اگر مال داشته باشید وصیة کنید از برای پدر ومادر وخویشاوندان بطریق عدل بآن که غنی را زیاده ندهید وتجاوز نکنید
از ثلث مال حقست بجای آوردن این بر جماعتی که اهل تقوی باشند ودانکه این وصیة واجب بود در ابتدای اسلام
پس منسوخ شده است بآیة مواریث که یوصیکم الله فی اولادکم است وبقوله علیه السلام ان الله اعطی کل ذی حق حقه الا لا وصیة
لوارث وبعضی می گویند که معنی ان ترک خیرا آنست که مالی بسیار داشته باشد وصیة بکند چرا که مرویست از علی بن ابی طالب
که او را مولائی بود ومحتضر بود ومی خواست که وصیة کند پس علی پرسید از مال او گفتند هفتصد درهم پس منع وصیة کرد وگفت
که خدای تعالی گفته است ان ترک خیرا والخیر هو المال الکثیر فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم
یعنی پس هر کس از اوصیا وشهود وغیرهم که تغییر کنند در وصیتی که مطابق شرع باشد بزیاده کردن وکم کردن بعد از آنکه
شنیده باشند از موصی یا ثابت شده باشد به بینه وتحقیق شده باشد پس نیست بزه این تغییر الا بر آن کسانی
که تبدیل کرده باشند چرا که ایشان این خیانه کرده اند ومخالفه وصیة وشرع نموده اند وهیچ بر موصی وموصی له نباشد چرا که
ایشان از این ظلم وتغییر بری اند ان الله سمیع علیم این تهدید ووعیدی زیاده می کند که براستی که خدای تعالی سمیع وعلیمست
می شنود قول موصی را ومی داند تبدیل بغیر حق که کنند فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح بینهم فلا اثم علیه ان الله
غفور رحیم پس هر کس که او را ظن آن باشد که وصیة کننده در وصیة بر نهج شرع نرفته است وناحقی خطا کرده
مثل آن که زیاده از ثلث کرده باشد یا عمدا داده باشد وتغیر را نداده باشد پس اصلاح کند میان آن جماعة
که وصیة در شان ایشان است از برای پدر وخویشاوندان بآن که با طریقهٔ آورد که موافق شرع باشد پس او را
هیچ گناه نباشد درین تبدیل از برای آنکه تبدیل کرده است باطل را بحق بخلاف آن تبدیل که در فمن بدله
گذشت که تبدیل حق بباطل بود ان الله غفور رحیم براستی که خدای تعالی غفور است می آمرزد مصلح را در تبدیل که
مظنه آنست که محل اثم باشد ورحمت میکند بندگانی که اهل صلاح واصلاح باشند یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم
الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات یعنی ای آنانکه ایمان آورده اند نوشته شده است
بر شما روزه یعنی فرض کرده شده است روزه بر شما همچنانکه فرض کرده شده بود بر پیغمبران وامتان که پیش از شما بودند از
وقت آدم تا اکنون یعنی روزه عبادتی قدیمه است که همه امتها را فرموده شده است نه بر شما مخصوص گشته است
واین از برای تأکید حکم است وترغیب بر فعل صوم تا بر نفسها خوش شود مشقت روزه قوله لعلکم تتقون یعنی
از برای آن فرض کرده شده است روزه بر شما تا شما را تقوی وپرهیز کاری حاصل گردد واز معاصی احتراز نمایید چرا که روزه

کسر شهوة که مبدأ معاصی است میکند همچنان که پیغمبر فرمود جماعتی را که شهوة ایشان را از جهت مباح داوایشان را استطاعت زن کردن نبود ومی کنند با آن حضرت که اجازه ده که ما خود را خصی کنیم پس فرمود علیکم بالصوم فان الصوم لوجاء قوله ایاما معدودات یعنی این روزه که بر شما فرض کرده شده است روزی چند موقت معین است بعددی معلوم وبعضی می گویند که ایاما معدودات یعنی روزی چند اندک ومراد از ایام معدودات ایام ماه رمضان است که بیانش از عقب می آید وبعضی می گویند که مراد آن روزهاست که پیشتر از آن که روزه رمضان واجب شود واجب بود وآن روزهٔ عاشورا است وسه روز از هر ماهی یعنی ایام البیض که در زمانی که حضرت پیغمبر هجرت کرد از مکه بمدینه این روزها فرض شد وبعد از آن که روزهٔ رمضان فرض شد اینها منسوخ شد فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یعنی هر کس که خسته باشد خستگی که روزه گرفتن موجب زیادتی مرض باشد یا قوتش بناشد وروزه دشوار باشد او را روزه گرفتن یا آنکه در سفر باشد وروزه گرفتن دشوار باشد پس رخصت است که بخورد وعوض آن بگیرد از روزهای دیگر که تن درست باشد واز سفر بوطن رسیده باشد بر آن عدد که خورده است والعدة بمعنی المعدود وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین یعنی وبر جماعتی که طاقت روزه گرفتن دارند وخستگی وسفر ندارند فدیه واجب است که بدهند چند آنکه طعام یک مسکین باشد وآن نصف صاعی است از گندم یا صاعی تمام از غیر گندم پیش فقهاء عراق ومدی است پیش فقهای حجاز وآن در ابتداء امر بصوم بوده است که عادة نکرده بودند بروزه ور ایشان شاق بوده است پس رخصت داده شدند در افطار کردن وفدیه دادن وبعد از آن منسوخ شد است بقوله فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ودر قراءة ابن عباس که وعلی الذین یطوقونه می خواند بمعنی یکلفونه معنی اینست که آنان که روزه می گیرند بدشواری وجهدی بلیغ وآن جماعت پیران باشند وآن جماعت پیران باشند از مردان وزنان پس رخصت است که روزه بخورند وفدیه که گفته شد بدهند پس بر این وجه حکم آیه منسوخ نشده باشد فمن تطوع خیرا فهو خیر له پس هر کسیکه تطوع کند ونیکی کند وزیاده کند بر مقدار فدیه ومسکینان دهد پس آن بهتر است وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی اگر روزه بگیرید وجهدی ومشقتی بر خود نهید وخلاف عادة نمایید بهتر باشد شما را از خوردن وفدیه دادن وزیاده بر فدیه کردن اگر بدانید فضیلتی که در روزه گرفتن است واعتقاد کنید که روزه بهتر است اختیار روزه کنید وآن حکم شامل مریض ومسافر نیز هست یعنی آنان نیز اگر مشقة روزه بگیرند بهتر باشد شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان قوله شهر رمضان خبر مبتدای محذوف است ای تلک الایام المعدودات شهر رمضان یعنی ایام معدودات ماه رمضانست وآن ماهی است که ابتداء قرآن در وی واقع شده است در شب قدر همچنان که گفته است انا انزلناه فی لیلة القدر وبعضی می گویند که انزال جملهٔ قرآن از لوح محفوظ باسمان دنیا در ماه رمضان در شب قدر واقع شد پس نهاده شد در بیت العزة در آسمان دنیا بعد از آن آورد جبرئیل علیه السلام بزمین ورسانید به پیغمبر علیه السلام در عرض بیست سال وعن النبی صلی الله علیه وسلم انزلت صحف ابراهیم فی اول لیلة من رمضان وانزلت التوریة لست مضین والانجیل لثلاث عشرة والقرآن لاربع وعشرین قوله هدی للناس یعنی انزال قرآن کرده شد در حالتی که این قران موجب هدایهٔ مردم است بحجتها وآیات واضحات است که دلالت میکند بر حلال وحرام ودیگر احکام وحدود واز جملهٔ آن چیزهاست که راه می نماید بحق وفرق میکند میان حق وباطل وآن چیزها وحجتها وکتابهای سماوی است پس اول گفت که قرآن بنفس هدایت است ودیگر می گوید که آیات او از جملهٔ آن چیزهاست

که هدایت

که هدایت هید سید خدای تعالی بان مردم را پس این تکرار از برای تأکید امر هدایت قرآن است فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ومن کان مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر ذکر حکم مسافر ومریض اعاده میکند از برای آنکه آیه وعلی الذین یطیقونه که متصل اوست منسوخ شده است پس محل توهم آن بود که حکم مسافر ومریض را نیز منسوخ گیرند ومعنی آیه اینست که هر کس از شما که حاضر باشد ومسافر نباشد پس باید که روزه بگیرد وهر کس که خسته باشد یا براه وسفر مشغول باشد پس اگر خواهد بخورد بجهة آنکه مشقة بسیار باید وعوض آن بشمار آن از روزهای دیگر بگیرد یرید الله بکم الیسر یعنی خدای تعالی آسانی می خواهد از برای شما از آن جهة رخصة روزه خوردن می دهد مریض را ومسافر را ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هداکم ولعلکم تشکرون مدایک این فعلها علتهای فعلی محذوف است که دلالت بر آن میکند آنچه از پیش رفته است پس لتکملوا العدة علة بقوله فعدة من ایام اخر ولتکبروا الله علة ما دل علیه الآمر وبیان کیفیة القضاء والخروج عن عهدة الفطر ولعلکم تشکرون علة الترخیص یعنی این که شما را فرمودم که رعایة عدد روزه بکنید وهر آن که خورده باشید بازگیرید از برای آنست که عدد روزه رمضان تکمیل کنید تا چیزی ناقص نشود واین مراد است از این که گفته است ولتکملوا العدة ودیگر این که شما را امر بقضا کردم وکیفیتم من شهد منکم الشهر فلیصمه الی قوله فعدة من ایام اخر از برای آنست که خدا را حمد وثنا وتکبیر بگوید برین که راه نمود شما را وبیان این کرد واینست مراد از قوله ولتکبروا الله علی ما هداکم ودیگر اصل رخصة روزه خوردن که دادم شما را بقوله یرید الله بکم الیسر وآسان کردم بر شما زحمت روزه گرفتن در حال مرض وسفر از برای آنست که شکر گوید خدای تعالی را برین فضل وعنایت که با شما کرده است وعبادة او مشغول شوید از برای اداء این شکر واینست مراد از قوله ولعلکم تشکرون واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون روایت که اعرابی گفت یا رسول علیه السلام اقریب ربنا فنناجیه ام بعید فنناديه یعنی آیا نزدیکست پروردگار ما پس مناجاة کنیم واورا باواز پست بخوانیم یا دور است اورا ندا کنیم وباواز بلند بخوانیم پس این آیه نازل شد ومعنی آیه اینست که هرگاه که بپرسند یا محمد بندگان من که دور است پروردگار یا نیز دیک است پس بگو که نزدیکست وخدای تعالی منزه است از مکان پس مراد ازین آنست که تمثیل کرده است کمال علم خدای تعالی را بافعال واحوال عباد واطلاع او بر احوال ایشان بحال کسی که قریب باشد مکان او بایشان وهمچنین است در اینجا که فرموده است ونحن اقرب الیه من حبل الورید اجیب دعوة الداع اذا یعنی اجابت می کنم دعاء هر کسی که مرا خواند وحاجتی از من طلبد پس باید که همچنان که من اجابت حاجتهای ایشان میکنم ایشان نیز باید که اجابت من بکنند وامان من بیاورند وجوشته که ایشان را بایمان وطاعت می خوانم بلسان پیغمبران ولیؤمنوا بی یعنی وباید که ثابت ومحکم باشند بر ایمان که باشد که راه راست بیابند وبحق هست کردند احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن لباس لکم وانتم لباس لهن سبب نزول این آیه بود که در اوائل که روزهٔ رمضان فرض شده بود چنان بود که هرگاه که شام می شد حلال بودی مسلمانان را اکل وشرب وجماع تا آن وقت که نماز خفتن می کردند یا می خسپیدند پس هرگاه که کسی نماز خفتن می کرد یا می خسپید بر وی طعام وشراب وجماع تا شبی دیگر پس چنان واقع شد که امیر المؤمنین عمر را یک شبی مباشرتی واقع شد بعد از نماز خفتن پس چون غسل کرد بایستاد وگریه می کرد وملامت نفس خود می کرد پس بیامد

پیش حضرت پیغمبر علیه السلام وگفت انی اعتذر الی الله والیک من نفسی الخاطئة وپیغمبر علیه السلام خبر واقع پس آنحضرت فرمود که ما کنت جدیرا بذلک یا عمر پس دیگر مردم برخاستند واعتراف نمودند بان که ایشان را نیز واقع شده است این قصه که بر عمر واقع شده است پس این آیه نازل شد ومعنی آیه اینست که حلال داشته شده است مر شما را در شب رمضان که مباشرة کنید با زنان خود از برای آنکه شما را صبر نیست از زنان وصعب است اجتناب ودوری از ایشان از واسطهٔ کثرة مخالطة وشدة ملابسة که میان شما وزنان شماست یعنی ایشان همچو لباس شمااند وشما همچو لباس ایشانید از آن جهة که چون مرد وزن باهم بخسپیدند واعتناق میان ایشان واقع شد وکل واحد بر آن دیگر مشتمل شدند پس لباس یکدیگر شدند علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم وعفا عنکم فالآن باشروهن وابتغوا ما کتب الله لکم یعنی عالم است خدای تعالی بانکه شما ظلم کرده اید بر نفسهای خود که بواسطهٔ این عمل نفسهای خود را در معرض عقاب انداخته اید واز ثواب آخرت کم کرده اید اما چون پشیمان شده اید وتوبه کرده اید خدای تعالی گناه شما را عفو کرد وتوبهٔ شما را قبول کرد وحکم تحریم مباشرة واکل وشرب بعد از نماز خفتن منسوخ کرد اند پس الکنون رخصت شد شما را در مباشرة پس مباشرت کنید در شب رمضان وطلب کنید آنچه خدای تعالی تقدیر کرده است شما را واثبات کرده است در لوح محفوظ وآن فرزند است پس می باید که مباشرة نه از برای مجرد قضاء شهوة باشد بل که از برای طلب بقاء نسل باشد که حکمة در خلق شهوة وشرع نکاح همین است وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر وبخورید وبیاشامید نیز همچنان که رخصت مباشرة شد رخصت اکل وشرب هم شد اما این رخصتها تا وقتی است که صبح صادق طلوع کند ومراد است از حتی یتبین لکم الخیط الابیض تا آخر یعنی تا آن وقت که ظاهر گردد ریسمان سفید صبح از ریسمان سیاه شب تشبیه کرده است اول روشنائی صبح که در عرض افق واطراف ظاهر می گردد وبقیه سیاهی شب که در اطراف مانده است بدو ریسمان سیاه وسفید وبیان خیط ابیض را کرده است وگفته است که من الفجر واکتفا بهمین کرده است وبیان خیط اسود نکرده است از برای آنکه خیط ابیض دلالت بر آن نیز می کند ثم اتموا الصیام الی اللیل یعنی بعد از آن که صبح صادق ظاهر گردد روزه بدارید وامتناع از اکل وشرب وجماع بجهد ورزیده تمام کنید تا شب که ابتداء آن دخول وقت نماز شام است ولا تباشروهن وانتم عاکفون فی المساجد یعنی ونباید که مباشرة ومجامعه کنید با زنان در حالتی که معتکف باشید در مساجد پس مباشرة که جایز داشته شده است در شبهای رمضان کاملی است که معتکف نباشد واعتکاف آنست که حبس کند نفس خود را در مسجد بقصد قربة وبعبادة مشغول باشد ودرو بیست از قتاده که چنان بود که مردم معتکف می شدند در مسجد وبیرون می آمدند ومجامعه با زن می کردند وبعد از آن باز بمسجد می رفتند پس خدای تعالی نهی کرد از این ودرین آیه دلالت بر آنکه اعتکاف نمی تواند بود الا در مسجد ومختص نیست بمسجدی دون مسجدی ودیگر دلالت میکند بر آنکه وطی حرام است در حال اعتکاف وفاسد می کند اعتکاف را اجرا کنی در حال عبادة موجب افساد وبعضی می گویند که اعتکاف جایز نیست الا در مسجد جامع وعامهٔ اصحاب بر آنند که در مسجدی می باید که جماعة دوده تلک حدود الله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون یعنی این احکام که ذکر کرده شد از اوامر ونواهی احکام است که خدای تعالی حدود کرده است وآن واجبی ووضعی نهاده است که از آن تجاوز نمی توان کرد همچنان که مراد ازین گفته است تلک حدود الله فلا تعتدوها

معنی

یعنی کسی که در طاعت خدا باشد وعمل بشرایع او کند پس او در حیز حق است پس نهی کرده شده است از آن که در حیز حق بکند ابدا از این جا که چون او حیز حق بگذرد در حیز باطل افتد ودر اینجا گفته است فلا تقربوها مبالغه نموده است ونهی کرده است از آن که نزدیک شود بان حدی وطرفی که واقع است میان حیز حق وحیز باطل تا نزدیک باطل نشود واز طرف حق دور افتد که از ایا بگیرد وبباطل رسد وحی تواند از حدود الله محارم ومناهی فقط خواهد وادا مر داخل نباشد پس فلا تقربوها نهی باشد از آن که نزدیک مناهی شوید ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل وتدلوا بها الی الحکام لتأکلوا فریقا من اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون یعنی باید که نخورد بعضی از شما مال بعضی بناحق که در آن حقی نباشد وجهی شرعی متصرف آن شده باشد بل که بحقی ناحق متصرف شده باشد مثل خیانه وغصب وسرقه وقمار ودیگر وتدلوا بها الی الحکام مجزوم وعطف حکومة آن را بقضاة وحکام کاهی که مقصود ازین آن باشد که بعضی اموال مردم بناحق بخورید وببرید بحکم قاضی وحاکم وحال آنکه چیزی کرده باشید که موجب بزه بوده باشد وسبب آن قاضی حکم بعضه شما کرده باشد وبندانسته باشد که شما بر باطلید یا آنکه گواهان بدروغ گذرانیده باشید یا صلح کرده باشید بر باطلی نه آنکه حقی داشته باشید یا آنکه تدلوا بها الی الحکام مراد آن باشد که ادا قضاة وحکومة بحکام شود وقاضی رشوة خوار مکنید یا آنکه رشوتی بدهید که حکم بدعای شما بکند همچو اجبار بهود قوله وانتم تعلمون یعنی ودرین صورتها همه جرم دانید که بر باطلید پس اگر بهو ونسیان واقع شود محل عفو است ومرویست در سبب نزول این آیه که عبدان حضرمی دعوی قطعهٔ زمین می کرد بر امرؤ القیس کندی وگواهی نداشت پس حکم کرد پیغمبر علیه السلام که امرؤ القیس کندی سوگند خورد بر حقیة خود پس او قصد کرد که سوگند بخورد پس پیغمبر علیه السلام این آیه خواند ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا قلیلا تا آخر پس امرؤ القیس برگشت از سوگند وبخورد وتسلیم کرد زمین را بعبدان پس این آیه نازل شد وعن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال للخصمین تخاصما عنده انما انا بشر وانتم تختصمون الی ولعل بعضکم الحن بحجته من بعض فاقضی له علی نحو ما اسمع منه فمن قضیت له بشیء من حق اخیه فلا یأخذن منه شیئا فانما اقضی له قطعة من النار فبکیا وقال کل منهما حقی لصاحبی یسألونک عن الاهلة قل هی مواقیت للناس والحج مرویست که معاذ بن جبل وثعلبة بن غنم الانصاری گفتند یا رسول الله چگونه است که ماه نو در اول که ظاهر می شود دقیق است همچو ریسمانی بعد از آن زیاده می شود بتدریج تا وقتی که با تمام حال اول می شود وبر یک حال نیست همچو شمس پس این آیه نازل شد ومعنی آیه اینست که می پرسند از تو یا محمد از حال ماهها وتغیرات او ومقصود ایشان آن بود که حکمة درین چیست پس بگو یا محمد که حکمة ظاهر درین آنست که معالم ومواقیت امور مردم است که توقیت بان میکنند مزارع خود را وتاجر ومحل دیون وصوم وافطار وعدهٔ زنان وایام حیض ایشان ومدة حمل بچه در شکم وامثال این ودیگر معالم حج است که بان می دانند وقت حج همچنان که حج آید الحج اشهر معلومات ولیس البر بان تأتوا البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی وأتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله لعلکم تفلحون سبب نزول این آیه بود که بعضی مردم مدینه هرگاه که احرام می گرفتند داخل دیوار وخانه وخیمه از سر در نمی آمدند وداخل نمی رفتند بل که اگر از اهل شهر بودند سوراخی می کردند در پس خانه واز آن محل دخول وخروج می کردند یا آنکه نردبانی می ساختند از پس خانه وبر بام خانه می رفتند واگر از اهل صحرا بودند وخیمه داشتند از در خیمه داخل نمی شدند واز پشت خیمه فرجه می کردند ودخول وخروج می کردند واین فعل را از نیکیها می شمردند پس این آیه نازل شد ومعنی آیه اینست که نیست نیکوکاری وطاعت در آن که از پشت خانها داخل شوند ولیکن نیکوکاری نیکوکاری

۳۸

نشانی و سلطانی نگاه می دارند پس می فرماید که داخل خانها و خیمها شوید از درهای خود شان و از جهت بر
خود منعید و بپرهیزید از خدای تعالی در تغییر احکام او و از محرمات او احتراز کنید و اوامر او را بجای آرید
تا فلاح بیابید **وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین** یعنی قتال و حرب
کنید در راه خدای تعالی و تقویت دین اسلام کنید با جماعتی از مشرکین که با شما جنگ می کنند و آن جماعه مشرکین مکه اند
پس یعنی که شروع در جنگ شما نمی شوند مگذارید ایشان را و جنگ مکنید و ظلم مکنید بآنکه ابتدا قتال از شما واقع شود بدرستی
که خدای تعالی ظلم کنندگان را دوست نمی دارد و بعضی [illegible] در شان ایشان نمی کنند پس منسوخ باشد بآیة قتال
که بعد از ان نازل شده است که اقتلوا المشرکین کافة و عن الربیع بن انس هی اول آیة نزلت فی القتال بالمدینة
پس حضرت پیغمبر قتال می کرد با هر کس که با او قتال می کرد و ترک قتال می کرد با آنکس که قتال با او نمی کرد و بعضی می گویند که
این آیه مخالف اقتلوا المشرکین نیست چراکه این مخصوص بوقتی معین است چراکه سبب نزول این آیه آن بوده است
که در سال حدیبیه در ماه ذو القعده بود که متوجه کعبه بودند و احرام عمره گرفته بودند مسلمانان و احرام حج نگرفته بودند
از ان جهة که اعمال حج در ماه ذی الحجه می توان کرد و معلوم نداشتند که احوال چگونه خواهد شد و در ماه ذی الحجة
در مکه باشند یا نباشند پس از این جهة اقتصار بر عمره کردند و چون کفار مکه منع کردند رسول را علیه السلام و مسلمانان را
از خانهٔ کعبه و از حج و عمره کردن و صلح کردند بر آنکه در سال دیگر که باز آیند او را و مسلمانان را بگذارند که بگردند
و سه روز مکه را خالی بگذارند پس متحلل شدند از حج و باز گشتند لیکن ایشان را قضای عمره می بایست کرد پس در
سال آینده هم در ماه ذی قعده که باز آمدند بجهة قضای عمره که در سال پیش احرام گرفته بودند مسلمانان پس می
ترسیدند که مشرکان شاید که عهد وفا نکنند و منع کنند ایشان را و مقاتله کنند با ایشان در حرم کعبه و در ماه حرام و مسلمانان
را رخصت مقاتله نبود در حرم کعبه و در شهر حرام پس این آیه نازل شد و رخصت دادند مسلمانان را که در هر وقت و در هر مکان
که قتال کنند مشرکان با شما ای مسلمانان پس شما نیز قتال کنید از برای راه خدا و دین او و بعضی میگویند که معنی آیه اینست که قتال
با جماعتی کنید که اهل آن باشند که با شما جنگ کنند و قابلیت معاوضه داشته باشند یعنی جنگ مکنید با زنان ایشان و کودکان
و پیران و ظلم مکنید تا آنکه جنگ کنند با این جماعت بدرستی که دوست می دارد خدای تعالی ظالمان را **واقتلوهم حیث
ثقفتموهم واخرجوهم من حیث اخرجوکم** یعنی و بکشید آن جماعت کفار را که با شما قتال میکنند یعنی مشرکین مکه هر جا که ایشان
را بیابید و بر ایشان غالب شوید خواه که در زمین حل باشد یا در زمین حرم باشد و بیرون کنید ایشان را از ان جا که ایشان شما را
بیرون کرده اند و آن مکه است و حضرت پیغمبر علیه السلام همچنین کرد در روزی که فتح مکه کرد و هر کس که مسلمان نشد از مکه بیرون کرد
والفتنة اشد من القتل یعنی اخراج از وطن و دیگر محنتها که واقع می شود بر انسان سخت تر است از کشتن چراکه کشتن یک لحظه است
و محنتها امتدادی دارد و بعضی می گویند که معنی اینست که شرک آوردن اعظم است از قتل در حرم و ایشان گناه عظیم می شمردند قتل در حرم را
و عیب می کردند باین چیز اهل اسلام را پس خدای تعالی بجهة مسلمانان این سخن را از برای رد ایشان گفته یعنی این شرک ایشان
اشد و اعظم است از آنکه کسی را در حرم بکشند پس مقصود آنست که دلیر میکند مسلمانان را و منع میکند تا باک ندارند از قتل ایشان در زمین حرم
ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه یعنی و نباید که قتال بکنید با ایشان نزد مسجد حرام که مسجد مکه است
و حرمت مسجد حرام نگاه دارید مگر وقتی که ایشان ابتداء قتال با شما کنند در آنجا پس آن زمان رخصت است شما را که
ایشان را در آنجا بکشید **کذلک جزاء الکافرین** یعنی همچنین است جزاء کافران که با ایشان همان کنند که

واخرجوهم من حیث اخرجوکم یعنی

فان قاتلوکم فاقتلوهم

عشر

ایشان

ایشان با مسلمانان می کنند **فان انتهوا فان الله غفور رحیم** پس اگر ترک شرک و قتال کنند پس بدرستی که خدای تعالی
آمرزنده و رحمت کننده است بیامرزد آنچه از ایشان صادر شده است در ایام کفر **وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین
لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین** یعنی و قتال با این کفار بکنید تا آنکه نشود شرک بر افتد و همه دین
اسلام باشد که دین خدای تعالی است و کفر که دین شیطانست بر افتد و او را نصیبی نباشد پس اگر باز گردند از شرک
پس تعرض ایشان مشوید و ظلم بر ایشان مکنید چراکه مستحسن نیست که ظلم کنند الا بر کسی که او ظلم کند پس ترک و قتال که
و ایشان باقی نمانده اند برین ظلم **الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص** مرویست که مشرکین در سال حدیبیه
در ماه ذی قعده بود که قتال کردند با پیغمبر و منع کردند از حج و عمره در سال دیگر همچنان اتفاق که هم در ذی قعده متوجه مکه شدند
از برای قضای عمره و مکروه می داشتند که قتال کنند در ماه ذی قعده که ماه حرام است پس این آیه آمد که الشهر الحرام یعنی این ماه
ذی قعده امسال مقابل کنید با ماه ذی قعده که گذشته است در سال پیش پس همچنان که هتک حرمت ذی قعده گذشته کردند که
و منع شما کردند از مسجد الحرام و از زیارت کعبه شما هم هتک کنید حرمت این ماه ذی قعده امسال بر ایشان و عوض کنید این ماه را
بآن ماه و باکی مدارید از جنگ کردن و داخل مکه شوید عنوةً و غلبةً و مترصد جنگ باشید و حرمت شهر حرام مدارید همچنان
که ایشان نداشتند و بدانکه هر حرمتی که واجب است محافظه بر آن از نفس یا عرض یا مال یا غیر اینها همچنان که پیغمبر علیه السلام
فرموده کل المسلم علی المسلم حرام دمه و عرضه و ماله در آن قصاص جاری است و با کننده آن مثل آن باید کرد همچو هتک حرمت
شهر حرام که از ایشان واقع شده است پس قوله والحرمات قصاص حجتست بر آنکه گفته است الشهر الحرام بالشهر الحرام پس دیگر
تقریر را ملخص و موکد می کرد اند بقوله **فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم واتقوا الله واعلموا ان
الله مع المتقین** پس هر کس که ظلمی بر شما کند پس ظلم کنید مثل آنچه با شما کرده است و بترسید از عذاب خدای تعالی در
انتقام که کنید پس مکنید چیزی که شما را رخصت نیست در انتقام بآنکه زیاده کنید بر آنچه با شما کرده اند و بدانید
که خدای تعالی با متقیان است و نصرت می دهد ایشان را بر دشمنان و نگاه می دارد از بلاهای دنیا و عذاب آخرة
وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة واحسنوا ان الله یحب المحسنین یعنی انفاق کنید و صدقه دهید
در راه خدای تعالی و رضای او در جهاد و غیر آن و امساک همه مکنید و اسراف مکنید در انفاق و تصدق و نفسهای خود را
و عیالان را در معرض هلاک میندازید بآنکه تمام مال را بخرج کنید و **واحسنوا** یعنی و احسان کنید با محتاجان یا آنکه
مراد آن باشد که نیکو کنید عملها و خلقهای خود را بدرستی که خدای تعالی دوست می دارد احسان کنندگان را و دیگر
می آید درین سوره و یسألونک ماذا ینفقون قل العفو و در سوره انعام می آید و آتوا حقه یوم حصاده ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین
واتموا الحج والعمرة لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله دیگر بیان
حج و عمره میکند و می فرماید که تمام کنید حج و عمره را یعنی همه فرایض و شرایط آن بجای آورید از برای رضای
خدای تعالی پس اگر منع کرده شوید از خانهٔ کعبه و دشمنی منع کند شما را همچنان که حضرت پیغمبر را کفار مکه منع
کردند در عام حدیبیه و احرام گرفته باشید بحج یا بعمره پس بر شما واجب است اگر خواهید که از احرام بیرون آیید که بفرستید بکعبه هدی
که قربان کنند آنچه میسر شود از هدی و اعلی آن شتر است و اوسط آن گاو و ادنی گوسفند است و حلق سر نکنید و
از احرام بیرون نیایید تا آن وقت که جزم بدانید که آن هدی رسیده است بمحل خود
و آن حرم کعبه است و این مذهب ابی حنیفه است و ظاهر آنست دلالت برین میکند و مذهب امام شافعی آنست که در همانجا که منع کرده شد ذبح کنند

از برای آنکه پیغمبر علیه السلام در سال حدیبیه که منع کرده شد در حدیبیه ذبح کرد و حدیبیه از حرم نیست بلکه از مواضع
حل است و کعبه را که کعبه را حرم می گویند بواسطه آنکه حرام کرده است خدای تعالی که متعرض صید آن شوند و خار آن بکنند یا کسی را
در آنجا و از ین جهة کعبه را بیت محرم می گویند همچنان که ابرهیم گفته است ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع
عند بیتک المحرم **فمن کان منکم مریضا او به اذی من راسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک** ه ه
پس هر کس از شما که خسته شود خستگی که محتاج باشد بتراشیدن یا اذیتی از جهة سرش باشد همچنان
که جراحتی در سر باشد یا شپش در موی افتاده باشد پس اگر سر بتراشد واجب است که فدیه بدهد یا آنکه سه روز
روزه بگیرد یا شش مسکین را طعام بدهد هر مسکینی را نصف صاعی از گندم یا گوسفندی قربان کند و بدانکه
لفظ آیه بیان تفصیل فدیه نمی کند اما بیان فدیه یکی از حدیث فهم می شود چنان که مرویست که پیغمبر علیه السلام گفت
بکعب بن عجره که گویا اذیه میرساند شپش در سر تو است پس گفت بلی یا رسول الله پس آنحضرت فرمود که بتراش سر را
و روزه بگیر سه روز یا صدقه بده سه صاع از گندم شش مسکین هر یکی را نصف صاع یا ذبح کن گوسفندی ه
و صدقه ده **فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی** یعنی هر گاه که ایمن باشید از احصار
و از آن که دشمنی شما را منع کند پس انتفاع و تمتع گرفته باشد بآنکه اعمال عمره تمام بجای آورده باشد و تقرب نزد
خدای تعالی یافته باشد و هنوز احرام بحج نگرفته باشد در ماههای حج پس بر او واجب است هدی که بدهد آنچه او را میسر شود
از جنس شتر و گاو و گوسفند بسبب شکر تمتع و تقرب نزد خدای تعالی که او را حاصل شده است و بعضی میگویند بسبب
آنکه محرمات مباح شده است او را و انتفاع گرفته است بمحظورات عمره و متحلل شده است از عمره پیش از آنکه
احرام بگیرد بحج پس امام شافعی این سبب را اعتبار کرده است و گفته است که این دم جبران است و جاری مجرای
جنایات است که معاوضه کرده است عمره را بحج و تمتع بمحظورات حج گرفته است بعد از عمره و ذبح کند آن زمان که
احرام گیرد بحج و خود نخورد و امام ابو حنیفه اعتبار سبب اول کرده است و گفته است که دم تمتع دم نسک است همچو
اضحیه پس ذبح او در یوم النحر بکند و خود بخورد **فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج وسبعة اذا رجعتم** یعنی
هر کس که نیابد هدی سه روز روزه بگیرد در ایامی که مشغول بحج باشد بعد از آن که احرام گرفته باشد بحج
و پیش از آن که از احرام بیرون آید و حج تمام کند و این مذهب امام شافعی است و ظاهر آیه که گفته است
فی الحج دلالت برین میکند و نزد امام ابی حنیفه آنست که سه روزه بگیرد در ماههای حج پیش از آن
که احرام بحج بگیرد و بعد از آن که احرام عمره گرفته باشد و افضل نزد او آنست که هفتم ذی الحجه و هشتم و نهم
روزه بگیرد **وسبعة اذا رجعتم** یعنی و هفت روزه دیگر بگیرد هر گاه که باز گرده از حج و بخانه اصل خود رسد
و این بر مذهب امام شافعی است و ظاهر آیه دلالت برین میکند و این قول اصح است نزد اصحاب او از برای آنکه
لفظ رجوع درین معنی اظهر است و مذهب امام ابو حنیفه اینست که این هفت روزه بگیرد بعد از آن که از اعمال حج
فارغ شود پیش از آن که باهل رسد و یک قول امام شافعی موافق اینست **تلک عشرة کاملة** یعنی چون این هفت
روز دیگر روزه بگیرد ده روز تمام در عوض هدیه روزه گرفته باشد و این اجمال بعد التفصیل است ه
ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام یعنی این حکم که ذکر کرده شد که هدی یا روزه بر متمتع عمره
واجب می شود در شان کسی است که نباشد اهل او از حاضرین و متمکنین مسجد حرام یعنی کسی که در حرم کعبه ساکن نباشد

و جایز نیست که روز عید و ایام التشریق بگیرد ه

و کسی

یعنی همچنان اند و اختلاف شافعی و ابو حنیفه [illegible] و تفسیر آن کرده که آنکس که اهل مکه
نیست و از اطراف و ممالک بآنجا می آیند بر و واجب است که احرام بگیرد در آنجا که میقاتست همچنان که بیان کرده اند
که اهل هر ولایتی در کجاست میقات مکانی ایشان پس این کس بمیقات رسید و احرام عمره گرفت و احرام حج نگرفت
و بعد از آن که از عمره فارغ می شود احرام بحج می گیرد از مکه نه از میقات پس خللی در حج او باشد پس جبران
خلل باین هدی یا روزه حاصل می شود اما آنکس که او از اهل مکه است پس بر و واجب نیست که احرام از میقاتی
بحج از میقات بگیرد پس اگر احرام بعمره تنها بگیرد اول از مکه و بعد از آن که از عمره فارغ شود احرام بحج بگیرد پس هیچ
خلل در حج او نباشد پس دم جبران بر و لازم نباشد این تفسیر آیه باین طریق که گفتیم بر مذهب امام شافعی است
اما بر مذهب امام ابو حنیفه ذلک اشارة بتمتع است و معنی آیه اینست که این تمتع یعنی این احرام عمره گرفتن
از میقات و بعد از آن که اعمال عمره تمام شود احرام بحج گرفتن هر کسی راست که از اهل حرم کعبه نباشد پس اگر
از اهل حرم باشد او را جایز نیست که تمتع عمره کرد یعنی احرام عمره تنها بگیرد و قران یعنی احرام گرفتن بحج و عمره هر دو نیز جایز
نیست نزد ابی حنیفه بل که اول احرام بحج بگیرد و بعد از آن که اعمال آن تمام شود احرام عمره بگیرد اگر خواهد و اگر نه چنین کند
دم جنایتی بر و لازم آید و بدانکه حاضر مسجد حرام نزد امام شافعی کسی است که از اهل حرم باشد یا خانه او تا حرم
کمتر از مسافة قصر باشد و نزد امام ابو حنیفه آنکس است که خانه او در محلهای میقات باشد یا در محلی که مسافه آن تا حرم
کعبه کمتر از مسافة میقات باشد تا حرم کعبه **واتقوا الله واعلموا ان الله شدید العقاب** یعنی و بپرهیزید از خدای تعالی
بآنکه محافظه نمایید بر اوامر و نواهی او خصوصا فی الحج و بدانید که خدای تعالی سخت عذاب کننده است کسی را که
محافظه اوامر و نواهی او در حج و غیر بجای نیاورد **الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث
ولا فسوق ولا جدال فی الحج** یعنی وقت حج ماهی چندست که معروفست نزد مردم و مشکل بر ایشان نیست و
و آن شوال است و ذو القعده و عشر ذی الحجه نزد امام ابو حنیفه و نزد امام شافعی شوال است و ذو القعده
و نه روز ذی الحجه و شب عید پس اگر در شب عید احرام بندد بحج یا بعمره صحیح باشد و اگر در روز عید احرام بربندد صحیح
نباشد نزد امام شافعی و مراد از ین که وقت حج درین ماههاست آنست که چیزی از عملهای حج صحیح نیست الا درین اوقات
و احرام بحج نیز منعقد نمی شود نزد امام شافعی در غیر این اوقات پس می فرماید **فمن فرض فیهن الحج** یعنی پس هر کس که
فرض کرد حج را بر نفس خود درین ماهها که وقت حج است بآنکه احرام بست **فلا رفث** یعنی جماع نکند از برای
آنکه افساد حج می کند یا مراد این باشد که قول و کلام فاحش نگوید **ولا فسوق** یعنی باید که معصیتها نکند یا دشنام بکسی ندهد
همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده است سباب المؤمن فسوق یا آنکه تنابز بالقاب نکند همچنان که فرموده است ولا تنابزوا
بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان **ولا جدال** یعنی و مخاصمه و مجادله نکند با رفقا و خدمتکاران و مکاریان و غیرهم
بل که سخن خوش بگوید و خلق خوش نماید و از آن جهة نهی کرد ازین افعال در حج با وجود که در غیر حج نهی است بواسطه آنکه
در حج قبیح تر است همچنان که لبس حریر حرام است و قبیح بر مردان در همه حال و در حالی که نماز کند قبیح تر است و ترک آنها آنست
که واجب است بودن اینها و سزاوار است بآن که نباشد **وما تفعلوا من خیر یعلمه الله** تحریض می کند بر خیر بعد از آن که نهی
کرد از شر و می فرماید که آنچه میکنید از نیکیها پس خدای تعالی می داند و ثواب می دهد پس باید که این عملهای منهی را که ترک
تبدیل کنید بعملهای نیکو **وتزودوا فان خیر الزاد التقوی** و توشه از برای آخرة برگیرید عملهای حسنه را پس بدرستی که بهتر توشه از برای آخرت تقوی است ه

معنی طاعه کردن و اوامر بجای آوردن و اجتناب از معاصی نمودن و از عذاب او ترسیدن و بعضی می گویند که تزودوا در شان
اهل یمن نازل شده است چرا که ایشان هیچ توشه از برای حج بر نمی داشتند و می گفتند که توکل می کنیم و ما حج خانه
خدای تعالی می کنیم پس او طعام بما بدهد پس استطعام مردم می کردند و عیال هر کس می بودند و معنی آیه برین قول این باشد
که توشه برگیرید از برای راه حج و بپرهیزید از استطعام مردم و تثقیل بر ایشان مکنید پس بدرستی که بهترین توشه
از برای آخرت ترک استطعام و ابرام است واتقون یا اولی الالباب و بترسید از عقاب من ای خداوندان
عقلها پس هر کس که نترسد از عقاب او پس گویا که خداوند عقل نیست پس ازین جهة تخصیص باولی الالباب کرد
لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم معنی نیست بر شما گناهی در حج اگر طلب کنید فضلی و عطایی و رزقی
از پروردگار خود و مراد بیعی و نفعی است که بتجارة حاصل شود و سبب نزول این آیه آن بود که جماعتی بودند که می گفتند
ثواب حج نیست آن کس را که کسب کند در راه حج یا تجارة و معامله کند از برای کفایة پس بعضی مردم از عرب احتراز
می کردند از آن که تجارة کنند در ایام حج و گناه می دانستند این را و چون عشر ذی الحجه می رسید ترک بیع و شرا می کردند و ترک
اقامة سوق می کردند و حاج می گفتند آن کس را که بتجارة بیرون می آمد با حاجیان و می گفتند هؤلاء الداج و لیسوا بالحاج
پس این آیه نازل شد و رفع جناح از ایشان کرد و مباح داشته شد تجارة ایشان را و لکن گاهی مباح باشد تجارة
ایشان را که بتجارة مشغول نکند ایشان را از اعمال حج فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام
واذکروه کما هداکم وان کنتم من قبله لمن الضالین معنی پس هر گاه که بانبوهی باز گردید از عرفات و عرفات نام
موقف حج است [illegible] و بلفظ جمع نام نهاده شده است از برای مبالغه همچو اذرعات که نام موضعی است که در شام است
و عن النبی صلی الله علیه وسلم الحج عرفة فمن ادرک عرفة فقد ادرک الحج و این موقف را عرفه می گویند بواسطه آنکه صفة
کرده شده بود بر ابراهیم پس چون بآنجا رسید شناخت که آنست پس یاد کنید خدای تعالی را نزد مشعر حرام
بآنکه تلبیه کنید و تکبیر و ثنا و دعا گویید و بعضی می گویند یعنی یاد کنید خدا را بآنکه نماز شام و خفتن بکنید و مشعر الحرام
کوهی است در مزدلفه که امام بر آن محل می ایستد [illegible]
آنکه محل داشتن عبادة است و بحرام وصف کرده شده است از برای آن که داخل حرم است و کلمه است عند
المشعر الحرام یعنی نزدیک آن چرا که نزدیک آن افضل است از مواضع مزدلفه و اگرنه مزدلفه تمام موقف است الا وادی محسر
معنا از آن می فرماید واذکروه کما هداکم یعنی یاد کنید خدای تعالی را در مشعر حرام همچنان که تعلیم کرده است شما را که چگونه یاد
او کنید [illegible] پس بگویید لبیک اللهم لبیک الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد
و دعا بکنید و بگویید اللهم تقبل حجی [illegible] که پیغمبر علیه السلام نماز صبح در مزدلفه کرد [illegible]
و بر ناقه سوار شد و آمد بمشعر الحرام پس دعا کرد و تکبیر گفت و تهلیل گفت و همچنان ایستاده بود تا روشن شد
و بعضی می گویند که واذکروه کما هداکم مراد آنست که یاد کنید او را یاد کردنی نیکو همچنان که هدایت داده است شما را
بهدایتی نیکو باعمال حج و غیرها و اگرچه بودید پیش از این از جاهلان [illegible] و عبادات ثم افیضوا
من حیث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحیم و مراد افاضه از عرفاتست مشعر الحرام که
مزدلفه است و خطاب با قریش است که می ایستادند در مزدلفه و آنجا جمع می شدند و مردم دیگر در عرفات می ایستادند
و این بسبب ترفع خود می کردند بر دیگر مردم و تعظم می نمودند از آن که مساوی باشند با مردم در موقف و می گفتند
که ما قطینان حریم پس بیرون نمی رویم از حرم پس امر کرده شوند بآنکه مساوی باشند با مردم در موقف
و در عرفات جمع شوند و باتفاق مردم بیایند بمزدلفه که مشعر الحرام در آنجاست و لفظ ثم از برای تفاوت
ما بین الافاضتین است

چرا که افاضه که از عرفاتست صواب است و افاضه که از مزدلفه است خطاست پس
تفاوت بسیار باشد و حاصل معنی آیه اینست که افاضه کنید یعنی بانبوهی باز گردید
از آنجا که همه مردم جمع می شوند و از آنجا افاضه می کنند و آن موضع عرفاتست و استغفار کنید
از آن که مخالفت میکنید در موقف و تغیر در مناسک میکنید بدرستی که خدای تعالی آمرزنده آنکس است
که استغفار میکند و رحمت کننده است با نعام برو و بعضی میگویند که خطاب با مومنانست و مراد از ناس قریش است
و مراد از افاضه افاضه از مزدلفه است چرا که افاضت از عرفات ذکر شده است معنی بعد از آنکه افاضه
از عرفات بمشعر الحرام واقع شد و ذکر خدای تعالی در آنجا کردید پس باز گردید بانبوهی از مشعر الحرام که مزدلفه
بمنی همچنان که قریش افاضه می کنند از مزدلفه بمنا و افاضه از عرفات نمی کنند چرا که ایشان در آنجا
جمع نمی شوند فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آباءکم او اشد ذکرا یعنی پس هر گاه
که گزاردید عبادتهای حج را و فارغ شدید از آن پس ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و مبالغه
نمایید در آن همچنان که ذکر آبا و اجداد می کنید و عادة عرب آن بود که همین که اعمال حج تمام می کردند می
ایستادند در منی میان مسجد منی و جبل و می شمردند فضائل و مفاخر آبا خود را و یاد می کردند محاسن ایام
فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق یعنی یاد خدای تعالی بسیار
بکنید و دعا کنید و مقصود طلب کنید پس بعضی مردم هستند که یاد خدای تعالی میکنند و دعا می کنند
و طلب دنیا می کنند از او و می گویند ای پروردگار ما عطا و فضل که با ما میکنی در دنیا بکن و طلب
ثواب آخرت نمی کنند پس مقصود ایشان که نعمة دنیاست حاصل شود در دنیا و نباشد ایشان را در آخرت
نصیبی و حظی از برای آنکه همت ایشان مقصور بوده است بر دنیا ومنهم من یقول ربنا آتنا فی
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یعنی بعضی دیگر آنند که می گویند ای پروردگار ما
بیاور ما را در دنیا نیکویی و آن صحت است و رزق و توفیق خیر و در آخرت نیز نیکویی بده و آن ثواب و مغفرت
و رحمة و نگاه دار ما را از عذاب آتش بآن که عفو کنی گناهان ما را اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب
معنی این جماعت را نصیبی هست از جنس آنچه ایشان کسب کرده اند از اعمال حسنه و آن ثواب آخرت است و خدای
زود حساب کننده اعمال بندگانست در قیامت با وجود کثرت عدد و کثرت اعمال بواسطه آنکه حساب یکی او را مشغول
نمی کند از حساب دیگری بل که همه مساوی یکدیگر یکبار حساب می کند و این از آن جهت می فرماید که دلالت کند
بر کمال قوت او و واجب بودن حذر از عقاب و بعضی میگویند که مراد آنست که قیامت و حساب آخرت نزدیک است
پس مبادرت نمایید بذکر او و بطاعت او و کسب حسنات تا در حساب قیامت در وصله شما شدید که زود است
که حساب کرده می شوند خلایق بر مقدار دوشیدن گوسفندی و در بعضی روایت هست که بر مقدار فواق ناقة
معنی مقدار ما بین الحلبتین و در روایتی دیگر است که در مقدار یک لحظه باشد حساب خلایق واذکروا الله
فی ایام معدودات معنی یاد کنید خدای تعالی را در روزی چند معدود و مراد ایام التشریق است
معنی تکبیر بگویید در عقب نمازها و در وقت ذبح کردن قربانها و در وقت جمار انداختن و غیرها در ایام
التشریق و عن عمر انه کان یکبر فی فسطاطه بمنی فیکبر من حوله حتی یکبر الناس فی الطریق
وفی الطواف فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه لمن اتقی پس هر کس که تعجیل رفتن کند در حج
و در روز دوم از ایام التشریق خواهد که برود و توقف نکند که روز سیم شود و رمی جمار روز سیم بکند
یعنی هر کس که در روز دوم ایام التشریق بعد از رمی جمار بعد از زوال برود همچنان که مردم می کنند امروز پس

معنی طاعه کردن و اوامر بجای آوردن و اجتناب از معاصی نمودن و از عذاب او ترسیدن و بعضی می گویند که تزودوا در شان
اهل یمن نازل شده است چرا که ایشان هیچ توشه از برای حج بر نمی داشتند و می گفتند که توکل می کنیم و ما حج خانه
خدای تعالی می کنیم پس او طعام بما بدهد پس استطعام مردم می کردند و عیال هر کس می بودند و معنی آیه برین قول این باشد
که توشه برگیرید از برای راه حج و بپرهیزید از استطعام مردم و تثقیل بر ایشان مکنید پس بدرستی که بهترین توشه
از برای آخرت ترک استطعام و ابرام است واتقون یا اولی الالباب و بترسید از عقاب من ای خداوندان
عقلها پس هر کس که نترسد از عقاب او پس گویا که خداوند عقل نیست پس ازین جهة تخصیص باولی الالباب کرد
لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم معنی نیست بر شما گناهی در حج اگر طلب کنید فضلی و عطایی و رزقی
از پروردگار خود و مراد بیعی و نفعی است که بتجارة حاصل شود و سبب نزول این آیه آن بود که جماعتی بودند که می گفتند
ثواب حج نیست آن کس را که کسب کند در راه حج یا تجارة و معامله کند از برای کفایة پس بعضی مردم از عرب احتراز
می کردند از آن که تجارة کنند در ایام حج و گناه می دانستند این را و چون عشر ذی الحجه می رسید ترک بیع و شرا می کردند و ترک
اقامة سوق می کردند و حاج می گفتند آن کس را که بتجارة بیرون می آمد با حاجیان و می گفتند هؤلاء الداج و لیسوا بالحاج
پس این آیه نازل شد و رفع جناح از ایشان کرد و مباح داشته شد تجارة ایشان را و لکن گاهی مباح باشد تجارة
ایشان را که بتجارة مشغول نکند ایشان را از اعمال حج فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام
واذکروه کما هداکم وان کنتم من قبله لمن الضالین معنی پس هر گاه که بانبوهی باز گردید از عرفات و عرفات نام
موقف حج است [illegible] و بلفظ جمع نام نهاده شده است از برای مبالغه همچو اذرعات که نام موضعی است که در شام است
و عن النبی صلی الله علیه وسلم الحج عرفة فمن ادرک عرفة فقد ادرک الحج و این موقف را عرفه می گویند بواسطه آنکه صفة
کرده شده بود بر ابراهیم پس چون بآنجا رسید شناخت که آنست پس یاد کنید خدای تعالی را نزد مشعر حرام
بآنکه تلبیه کنید و تکبیر و ثنا و دعا گویید و بعضی می گویند یعنی یاد کنید خدا را بآنکه نماز شام و خفتن بکنید و مشعر الحرام
کوهی است در مزدلفه که امام بر آن محل می ایستد [illegible]
آنکه محل داشتن عبادة است و بحرام وصف کرده شده است از برای آن که داخل حرم است و کلمه است عند
المشعر الحرام یعنی نزدیک آن چرا که نزدیک آن افضل است از مواضع مزدلفه و اگرنه مزدلفه تمام موقف است الا وادی محسر
معنا از آن می فرماید واذکروه کما هداکم یعنی یاد کنید خدای تعالی را در مشعر حرام همچنان که تعلیم کرده است شما را که چگونه یاد
او کنید [illegible] پس بگویید لبیک اللهم لبیک الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد
و دعا بکنید و بگویید اللهم تقبل حجی [illegible] که پیغمبر علیه السلام نماز صبح در مزدلفه کرد [illegible]
و بر ناقه سوار شد و آمد بمشعر الحرام پس دعا کرد و تکبیر گفت و تهلیل گفت و همچنان ایستاده بود تا روشن شد
و بعضی می گویند که واذکروه کما هداکم مراد آنست که یاد کنید او را یاد کردنی نیکو همچنان که هدایت داده است شما را
بهدایتی نیکو باعمال حج و غیرها و اگرچه بودید پیش از این از جاهلان [illegible] و عبادات ثم افیضوا
من حیث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحیم و مراد افاضه از عرفاتست مشعر الحرام که
مزدلفه است و خطاب با قریش است که می ایستادند در مزدلفه و آنجا جمع می شدند و مردم دیگر در عرفات می ایستادند
و این بسبب ترفع خود می کردند بر دیگر مردم و تعظم می نمودند از آن که مساوی باشند با مردم در موقف و می گفتند
که ما قطینان حریم پس بیرون نمی رویم از حرم پس امر کرده شوند بآنکه مساوی باشند با مردم در موقف
و در عرفات جمع شوند و باتفاق مردم بیایند بمزدلفه که مشعر الحرام در آنجاست و لفظ ثم از برای تفاوت
ما بین الافاضتین است

چرا که افاضه که از عرفاتست صواب است و افاضه که از مزدلفه است خطاست پس
تفاوت بسیار باشد و حاصل معنی آیه اینست که افاضه کنید یعنی بانبوهی باز گردید
از آنجا که همه مردم جمع می شوند و از آنجا افاضه می کنند و آن موضع عرفاتست و استغفار کنید
از آن که مخالفت میکنید در موقف و تغیر در مناسک میکنید بدرستی که خدای تعالی آمرزنده آنکس است
که استغفار میکند و رحمت کننده است با نعام برو و بعضی میگویند که خطاب با مومنانست و مراد از ناس قریش است
و مراد از افاضه افاضه از مزدلفه است چرا که افاضت از عرفات ذکر شده است معنی بعد از آنکه افاضه
از عرفات بمشعر الحرام واقع شد و ذکر خدای تعالی در آنجا کردید پس باز گردید بانبوهی از مشعر الحرام که مزدلفه
بمنی همچنان که قریش افاضه می کنند از مزدلفه بمنا و افاضه از عرفات نمی کنند چرا که ایشان در آنجا
جمع نمی شوند فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آباءکم او اشد ذکرا یعنی پس هر گاه
که گزاردید عبادتهای حج را و فارغ شدید از آن پس ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و مبالغه
نمایید در آن همچنان که ذکر آبا و اجداد می کنید و عادة عرب آن بود که همین که اعمال حج تمام می کردند می
ایستادند در منی میان مسجد منی و جبل و می شمردند فضائل و مفاخر آبا خود را و یاد می کردند محاسن ایام
فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق یعنی یاد خدای تعالی بسیار
بکنید و دعا کنید و مقصود طلب کنید پس بعضی مردم هستند که یاد خدای تعالی میکنند و دعا می کنند
و طلب دنیا می کنند از او و می گویند ای پروردگار ما عطا و فضل که با ما میکنی در دنیا بکن و طلب
ثواب آخرت نمی کنند پس مقصود ایشان که نعمة دنیاست حاصل شود در دنیا و نباشد ایشان را در آخرت
نصیبی و حظی از برای آنکه همت ایشان مقصور بوده است بر دنیا ومنهم من یقول ربنا آتنا فی
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یعنی بعضی دیگر آنند که می گویند ای پروردگار ما
بیاور ما را در دنیا نیکویی و آن صحت است و رزق و توفیق خیر و در آخرت نیز نیکویی بده و آن ثواب و مغفرت
و رحمة و نگاه دار ما را از عذاب آتش بآن که عفو کنی گناهان ما را اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب
معنی این جماعت را نصیبی هست از جنس آنچه ایشان کسب کرده اند از اعمال حسنه و آن ثواب آخرت است و خدای
زود حساب کننده اعمال بندگانست در قیامت با وجود کثرت عدد و کثرت اعمال بواسطه آنکه حساب یکی او را مشغول
نمی کند از حساب دیگری بل که همه مساوی یکدیگر یکبار حساب می کند و این از آن جهت می فرماید که دلالت کند
بر کمال قوت او و واجب بودن حذر از عقاب و بعضی میگویند که مراد آنست که قیامت و حساب آخرت نزدیک است
پس مبادرت نمایید بذکر او و بطاعت او و کسب حسنات تا در حساب قیامت در وصله شما شدید که زود است
که حساب کرده می شوند خلایق بر مقدار دوشیدن گوسفندی و در بعضی روایت هست که بر مقدار فواق ناقة
معنی مقدار ما بین الحلبتین و در روایتی دیگر است که در مقدار یک لحظه باشد حساب خلایق واذکروا الله
فی ایام معدودات معنی یاد کنید خدای تعالی را در روزی چند معدود و مراد ایام التشریق است
معنی تکبیر بگویید در عقب نمازها و در وقت ذبح کردن قربانها و در وقت جمار انداختن و غیرها در ایام
التشریق و عن عمر انه کان یکبر فی فسطاطه بمنی فیکبر من حوله حتی یکبر الناس فی الطریق
وفی الطواف فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه لمن اتقی پس هر کس که تعجیل رفتن کند در حج
و در روز دوم از ایام التشریق خواهد که برود و توقف نکند که روز سیم شود و رمی جمار روز سیم بکند
یعنی هر کس که در روز دوم ایام التشریق بعد از رمی جمار بعد از زوال برود همچنان که مردم می کنند امروز پس

41

اورا هیچ بر نیست و این در مذهب امام شافعی است و در روایتی از قتاده و نزد امام ابی حنیفه اگر
روز دوم بعد از طلوع فجر برود پس هیچ بر وی نیست او را بابن تعجیل و هر کس که تاخیر کند رمی را تا
روز سیم ایام التشریق که رمی جمار روز سیم بکند بعد از زوال در مذهب امام شافعی و در مذهب
امام ابو حنیفه جایز نیست مقدم رمی جمار بر زوال پس او را هم بزه نیست و معنی نفی اثم تعجیل
و تاخیر مرد و آنست که مخیر است حج کننده میان این دو فعل هر چند که تاخیر افضل است
و تخییر میان افضل و فاضل می باشد همچنان که مخیر است مسافر میان صوم و افطار اگرچه
صوم افضلست و دیگر در دست براسل جاهلیه که بعضی می کنند که متعجل آثم می شود و بعضی میگفتند
که متاخر آثم می شود پس قرآن وارد شد بنفی اثم از هر دو لمن اتقی یعنی این تخییر و نفی اثم از متعجل
و متاخر از برای حج کننده ایست که متقی باشد یعنی بترسد از عذاب خدای تعالی و عمل بر اوامر و
نواهی کند و پرهیز کند از چیزی که موجب عذاب باشد پس او که متقی نباشد که ظن برد
که اقدام نمودن بر یکی از این دو موجب اثم خواهد بود چرا که متقی ترسان می باشد و محترز از چیزی
که شکی در دل او اندازد که همچنین می توان گفت بانه پس بواسطه بیان تخییر و نفی اثم کرد **واتقوا الله**
واعلموا انکم الیه تحشرون و پرهیزید و بترسید از عذاب خدای تعالی در همه امور
در حج و غیر آن تا اعتباری باشد شما را نزد خدای تعالی و بدانید که شما حشر کرده خواهید شد
در قیامت بسوی خدای تعالی از برای جزا **ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد**
الله علی ما فی قلبه وهو الد الخصام یعنی و بعضی از مردم منافقین هستند که در عجب می اندازد
ترا سخن گفتن ایشان در حیوة دنیا چرا که تقریری فصیح دارند و شیرین زبانند و اظهار محبة تو
و محبة اسلام می کنند و سوگند دروغ می خورند و گواه دروغ می گیرند خدای تعالی را و حال آنکه سخت تر
خصومت کننده اند و سخت دشمن اند مر مسلمانان را پس بعضی می گویند که این آیة در شان اخنس بن
شریق ثقفی نازل شده است که از منافقان بود و هر گاه که حضرت پیغمبر را می دید آواز نرم می کرد و
اظهار محبة می کرد و می گفت که خدای تعالی می داند که من راست می گویم و بعضی میگویند که آیة عام است
و در شان همه منافقانست چرا که همه شیرین زبان بودند و دلهای ایشان مملو بود از عداوة پیغمبر
و مسلمانان **واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل** یعنی صفة این منافق اینست
که بعد از آن که با تو سخن نرم گوید و اظهار محبة کند هر گاه که پشت برگرداند و دور شود از تو یا مجرد رود
در روی زمین از برای آنکه افساد کند و هلاک گرداند حرث را و نسل را یعنی زراعتها و حیوانات
همچنان که مروی است که میان اخنس بن شریق و ثقیف که اهل اسلام بودند خصومتی بود پس شبی بر
ایشان رفت و شبیخون زد بر ایشان و مواشی ایشان را هلاک گردانید و زراعتهای ایشان را سوخت
و بجا آمد پس از این جهة گفته است که الد الخصام یعنی سخت تر است از دیگران در خصومت کردن و جنگ کردن
والله لا یحب الفساد و خدای تعالی دوست نمی دارد فساد را و دشمن می دارد مفسد را پس حذر
کنید از غضب او و فساد مکنید **واذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد**
و دیگر از صفات او آنست که هر گاه که با این شخص گویند که بترس از غضب و عذاب خدای تعالی
و منافقی ترک کن و اخلاص در دین بجای آور قبول نکند و نخوة و جاه و حمیة جاهلیه او را حمل
کند بر این گناه که او را منع می کنند از آن و عناد و لجاج نماید و ترک نکند و ننگ دارد از متابعة پس
کافی است او را جهنم

ازبرای جزا، نفاق و لجاج و حق خدا که مذاهب بد قرار کاهیست او را دوزخ که در آنجا می باید و بس بود
ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد یعنی و بعضی مردم هستند
که می فروشند نفسهای خود را بثواب آخرت یعنی بذل و بخشش نفس می کنند در راه خدای تعالی که جهاد و ساز جنگ خود می کنند
جزا و عوض آن در آخرت می یابند همچنان که در سوره توبه گفته است ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه فی التورية
والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و بعضی میگویند
که سبب نزول این آیة صهیب بن سنان رومی بوده است که مشرکین او را گرفته بودند و گروهی
که با او بودند کشته بودند پس او را عذاب می کردند و می گفتند که از دین اسلام برگرد پس او
گفت که من مردی پیر ضعیفم و قوة جنگ ندارم اگر با شما باشم کاری از من بمدد نمی آید و نفعی نتوانم
رسانیدن بشما و اگر با مسلمانان باشم هم مددی از من نخواهد بود و مضرتی بشما نتوانم رسانید پس مرا
و اسلام بگذارید و مال مرا بگیرید پس قبول کردند و او را رها کردند پس با مدینه آمد پس اگر این سبب
نزول باشد می تواند بود که معنی آیة این باشد که بعضی مردم هستند که نفس خود را باز می خرند و مال را فدای
نفس خود و دین اسلام میکنند و از دین برنمی گردند بسبب مال از برای طلب رضای حق تعالی **والله رؤف بالعباد**
و خدای تعالی مهربانست بر بندگان با آنکه ارشاد می کند ایشان را مثل این معامله و تکلیف میکند ایشان را
بر جهاد و در معرض ثواب شهدا و غزاة می آورد **یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة**
سلم یعنی استسلام است یعنی گردن نهادن و منقاد شدن یعنی ای مومنان داخل شوید همه در طاعت
خدای تعالی و فرمان بردار باشید حکم او را و این خطاب عامست شامل مؤمنین و مخلصین و منافقین
همه هست یا مراد این باشد که ای مؤمنان فرمان برداری خدای تعالی بکنید بتمامی ظاهر و باطن پس خطاب
با منافقان باشد و بعضی می گویند که سلم یعنی اسلام است و معنی آیة اینست که ای مسلمانان داخل
شوید در اسلام بکلیه و خلط مکنید با اسلام غیر او را و خطاب با مومنان اهل کتابست که بعد از آن
که مسلمان شده بودند تعظیم سبت می کردند و گوشت شتر و شیر او نمی خوردند و حرام می داشتند
ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی متابعة وسوسهای شیطان مکنید با آنکه
امر خدای تعالی کنید و بعضی از شما متابعة حکم خدای تعالی نکنید یا نفاق کنید بدرستی که شیطان دشمن
ظاهر العداوة است شما را **فان زللتم من بعد ما جاءتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم**
یعنی اگر بلغزید و میل کنید از داخل شدن در اسلام یا از فرمان برداری حکم خدای تعالی و متابعة
وسوسه شیطان کنید بعد از آن که بشما آمده است آیات بینات و حجتهای واضحات که دلالت
میکند بر آنکه دین اسلام بر حقست و بر آنکه نافرمانی خدای تعالی و معصیة کردن موجب عذابست
پس بدانید که خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است و عاجز نیست از انتقام شما و هیچ چیز منع نمیکند
او را از عذاب کردن شما حکیمست که عذاب نمی کند الا باستحقاق آن **هل ینظرون الا ان یاتیهم**
الله فی ظلل من الغمام والملائکة وقضی الامر یعنی این جماعت که میل کنند از دخول در اسلام یا
و نافرمانی حکم خدای تعالی کنند پس متوجه عذاب می شوند در دنیا پس گویا انتظار عذاب میکشند همچنان
که می گوید هل ینظرون یعنی هیچ انتظاری نمیکشند مگر انتظار عذاب خدای تعالی و باشد که بیاید بایشان
در ابری سفید که سایه کرده باشد و فرشتگان باشند با او که با امر خدای تعالی آیند و آن ابر موجب
هلاک ایشان باشد **وقضی الامر** یعنی گزارده شود و تمام شود امر هلاک ایشان همچنان که در قوم شعیب واقع شد
و در سوره شعرا گفته است فاخذهم عذاب یوم الظلة مرویست که خدای تعالی مسلط کرد بر ایشان گرما را

هفت روز چنانچه آبهای ایشان در جوش آمد پس ابری آمد بر سر ایشان سایه انداخت پس همه در زیر آن
جمع شدند پس آتش بر ایشان بارید پس سوخته شدند و از برای آن بتهدید بعذاب باین طریقه کرد و ابر را
موجب هلاک گردانید که او مظنه رحمت است پس هر گاه که از و عذاب نازل شود صعب تر باشد چرا که هر گاه
که بیاید از جایی که متوقع نبوده باشد غم در دو بیشتر باشد بتخصیص که نزول آن شود از چیزی که توقع خیر از و بوده باشد
همچنان که فرموده است در سوره احقاف فلما راوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو
ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم **والی الله ترجع الامور** یعنی بسوی او باز می گردد همه امرها پس اگر
در دنیا بندگان را مالک بعضی امور کرده است اما در قیامت هیچکس مالک امری از امور نخواهد بود بغیر
از خدای تعالی همچنان که گوید خدای تعالی در قیامت لمن الملک الیوم لله الواحد القهار و دیگر جزا و ثواب
و عقاب باو راجع می شود در قیامت **سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة** امر میکند حضرت پیغمبر را
بسوال کردن و مقصود ازین تقریع و سرزنش ایشان است پس می فرماید که بپرس از بنی اسرائیل که چند
آوردیم بایشان بدست پیغمبران ایشان آیات بینات که دلالت می کرد بر صحت دین اسلام و حقیة آن
و صدق پیغمبران و مراد ازین آیات معجزاتست و اضحات از فلق بحر و عصا که باثعبان می شد و غیر اینها یا مراد
آیات کتابهاست که انزال شده است **ومن یبدل نعمة الله** یعنی و هر کس که تبدیل کند نعمة خدای تعالی
یعنی آیات او که سبب هدایة بندگانست و بزرگترین همه نعمتهاست بضلالة بآن که قبول نکند و عمل بر آن
نکند و بهوای نفس خود عمل کند پس گویا که آیات سبب ضلالة و ازدیاد رجس کرد اینست پس تبدیل
در صفت آیات باشد یا بآنکه تحریف و تغییر کند آیات خدای تعالی را و تاویل باطل کند پس این تبدیل در
ذات آیات باشد **من بعد ما جاءته** یعنی و این تبدیل بعد از آن کند که آیات باو رسیده باشد
و متمکن شده باشد از معرفة آن همچنان که می فرماید ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه بعد از آن تهدید و وعید
می فرماید آنکس را بقول **فان الله شدید العقاب** پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقاب کننده است پس
عذاب کند او را سخت عذابی چرا که مرتکب سخت تر گناهی شده است **زین للذین کفروا الحیوة الدنیا ویسخرون**
من الذین آمنوا یعنی مزین و مستحسن کرده اند شده است در پیش کفار حیوة دنیا و لذتهای جسمانی و جنان
محبة دنیا در دل ایشان نشسته است که منهمک می شوند بر آن و اعراض از غیر آن می کنند و تمسخر و استهزاء
می کنند و استخفاف می نمایند با مسلمانان که درویش و فقیر اند بجهة آنکه ترک دنیا کرده اند و حظی از دنیا
ندارند همچو ابن مسعود و عمار و صهیب و امثال ایشان و این تزیین از شیطانست که حرص و تحسین کرده است
دنیا را در چشمهای ایشان بوسوسها که کرده است **والذین اتقوا فوقهم یوم القیامة** و آن جماعت که
اهل تقوی اند در دین و التفات بدنیا نمی کنند و مراد همین فقراست که با ایشان تسخر می کردند در روز قیامت
در بالای این جماعت کفار خواهند بود چرا که این مومنان در اعلی علیین در آسمان خواهند بود و کفار در
اسفل السافلین از زمین خواهند بود یا آنکه حال مؤمنان عالی است نسبة با حال کفار از برای آن که ایشان
در کرامت خواهند بود و کفار در مذلت خواهند بود و اول گفت من الذین آمنوا و دیگر گفت والذین اتقوا
و مراد همان جماعت فقراست تا دلالت کند بر آنکه ایشان را صفة تقوی است استعلاء ایشان در آخرة
بواسطه اینست چنانچه گفته است ان اکرمکم عند الله اتقاکم **والله یرزق من یشاء بغیر حساب** یعنی
خدای تعالی رزق می دهد بی حساب هر کرا می خواهد همچنان که توسیع رزق کرد بر قارون و غیره و این توسعه
گاه هست که استدراج است که در آن مشغول می شوند و از اعمال آخرة باز می مانند و گاه هست که ابتلاست
همچنان که گفته است ونبلوکم بالشر والخیر فتنة و اگر توسیع رزق محض کرامت بودی پس مومنین مخصوص انبیا
و اولیا احق بودند بآن از دیگران پس نسبت اینست چون آنکه فوز و فلاح با فقراء مومنین است هر چند که با ایشان تسخر میکنند

قال الله تعالی فی شان المنافقین ولا تعجبک اموالهم واولادهم انما یرید الله لیعذبهم فی الحیوة الدنیا
وتزهق انفسهم وهم کافرون وقال تعالی فی شان الکفار لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد
متاع قلیل ثم ماواهم جهنم وبئس المهاد لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
نزلا من عند الله وما عند الله خیر للابرار **کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین**
ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه یعنی بودند در اول همه مردم یک امة یعنی
متفق بودند بر توحید و دین اسلام از وقت آدم تا وقت ادریس یا تا وقت نوح بعد از آن مختلف
شدند و در آیتی دیگر گفته است وما کان الناس الا امة واحدة فاختلفوا یعنی پس بعضی کافر شدند
و بعضی همچنان مسلمان بودند و عن ابن عباس انه کان بین آدم ونوح عشرة قرون علی شریعة الحق
فاختلفوا فبعث الله الخ پس خدای تعالی فرستاد پیغمبران را که بشارة دهند مؤمنان را و بترسانند
کافران را و فرستاد با هر یکی از پیغمبران کتابی که مخصوص بآن پیغمبر بود تا حکم کند پیغمبر که صاحب کتابست میان
مردم از برای دین اسلام که اختلاف در آن کرده بودند بعد از اتفاق و روی عن کعب انه قال الذی
علمته من عدد الانبیاء مائة الف واربعة وعشرون الفا والمرسل منهم ثلثمائة وثلثة عشر والمذکور فی القرآن
باسم العلم ثمانیة وعشرون و دیگر می آید بیان عدد الانبیاء بنقل ازابی ذر در آخر نساء در تفسیر قوله تعالی ورسلا قد قصصناهم
علیک و رسلا لم نقصصهم علیک **وما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات** یعنی
و اختلاف نکرده اند در دین حق که دین اسلام است الا آنان که آورده شده اند کتاب از برای
ازالة اختلاف بعد از آن که آیات بینات این کتاب دلالت می کند بر صدق پیغمبر و حقیة دین اسلام
یعنی زیاده کرده اند اختلاف را آن وقت که نزول کتاب شد و کردانیدند نزول کتاب که از برای ازالة
اختلاف بود سبب استحکام اختلاف و شدت آن **بغیا بینهم** یعنی آیات بینات موجب زیادتی آن بواسطه
آن بود که حسدی و ظلمی در میان ایشان واقع بود از برای آنکه حرص دنیا داشتند و انصاف را ترک کرده شدند
فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
یعنی سبب اختلاف ایشان اینست که بعضی که اهل ضلالة بودند قبول نکردند حکم کتاب را از غایة
حسد و ظلم و ایمان نیاوردند و بعضی که اهل هدایة بودند قبول کردند و ایمان آوردند و معنی آیة اینست
که پس هدایة داد خدای تعالی آنها را که ایمان آوردند بدین حق که اختلاف در آن کرده بودند بواسطه
آن که اراده خدای تعالی بایمان آوردن ایشان بود و لطف با ایشان کرد و خدای تعالی هدایة می دهد
هر کس را که می خواهد براه راست که گمراه نمی شود سالک آن راه **ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما**
یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم چون ذکر کرد اختلاف امتهای سابقه بر پیغمبران خود بعد
از آن که آیات بر ایشان نازل شده بود تا حضرت پیغمبر و مومنان صبر کنند با آنها که اختلاف می نمودند
در آن حضرت و ایمان نمی آوردند و انکار آیات می کردند و عداوه می نمودند و ایشان مشرکین قریش بودند و اهل کتاب
بودند پس بر طریق التفات خطاب کرد با حضرت پیغمبر و جماعة مؤمنین و فرمود بطریق انکار که آیا پنداشتید
شمای مسلمانان که داخل بهشت شوید و هنوز زحمت اسلام نکشیده اید و نیامده است بشما و واقع نشده است بر شما
حالی که واقع شده است بر مؤمنان و پیغمبران که در ایام سابق بوده اند آن حالی که مثل و داستان شده است
در شدت پس بیان مثل و صفة حال ایشان می کند و می فرماید **مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول**
الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب یعنی شدة حال ایشان این بود که فقر و احتیاج
داشتند و جوع و مرض هم داشتند و اهوال و شداید و انواع اذیتها بایشان می رسید و حسد کفار ایشان هم بود

وایشان از خوف در حرکت آورده می شدند و بسبب زلزله لرزه در اعضاء ایشان واقع می شد تا غایتی که جان
می رسید و صبر ایشان نمی ماند و پیغمبر و مومنان همه می گفتند که کجاست نصرت خدای تعالی وعده داده پس بار ما
پس طلب نصرت و تمنی آن می کردند پس اجابت طلب ایشان می شد و وحی می آمد که آگاه باشید که نصرت
که وعده کرده است خدای تعالی نزدیک رسیده است پس منتظر باشید و اشاره باینست که پیغمبر فرموده است
حفت الجنة بالمکاره وحفت النار بالشهوات یسالونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین
والاقربین والیتامی والمساکین وابن السبیل مرویست از ابن عباس که گفت که عمرو بن جموح بغایت
پیر شده بود و او را مالی عظیم بود پس از حضرت پیغمبر علیه السلام پرسید ماذا ننفق من اموالنا واین
نضعها یعنی چه چیز بصدقه دهیم که از نقد و جنس و طعام و غیرها و بکه دهیم پس این آیه نازل شد
و بدانکه این بکه بدهیم از سبب نزول که ابن عباس روایه می کند فهم می شود اما از جواب که می گوید قل
ما انفقتم من خیر فللوالدین فهم می شود که سوال از این هم بوده است تا جواب مطابق سوال باشد
لیکن سوال عمرو بن جموح از دو چیز بود که از چه بدهیم و بکه بدهیم پس جواب داد بانچه مهم تر بود از آن
دو سوال و آن بیان مصرفست چه اگر خیر و انفاق معتدبه نیست مگر که در موقع خود واقع شود و جواب
آنکه چه بصدقه و خیر کنیم از ما انفقتم من خیر فهم می شود که انفاق مخصوص بهیچ چیز نیست و معنی آیه
اینست که سوال می کنند از تو یا محمد که چه چیز انفاق و خیر کنیم پس بگو که هر خیر و انفاق که می کنید از
برای خدای تعالی اول بپدر و مادر که درویش باشند بدهید بعد از آن بخویشاوندان درویش
که نزدیکتر باشند بدهید بعد از آن بیتیمان و مسکینان که محتاج باشند و مسافران که ما یحتاج راه
نداشته باشند بدهید و بعضی میگویند که مراد از ابن السبیل مهمانست وما تفعلوا من خیر
فان الله به علیم یعنی و هرچه میکنید از خیر و انفاق پس بدرستی که خدای تعالی می داند و در آخرة ثواب آن می دهد
قال السدی هی ای قوله قل ما انفقتم منسوخة بفرض الزکوة وقال القاضی لیس فی الآیة ما ینافی فرض الزکوة
لینسخ به وعن الحسن هی فی التطوع کتب علیکم القتال وهو کره لکم وعسی ان تکرهوا شیئا وهو
خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون یعنی ای مومنان بدانید که فرض
کرده شد بر شما
بر شما قتال و جهاد با کفار و مکروه می دارید شما قتال را و شاید که مکروه دارید چیزی را و آن بهتر باشد
شما را پس غزا که مکروه می دارید در او احدی الحسنیین هست شما را یا ظفر است و غنیمة یا شهید گشتن است
وجنت و شاید که دوست دارید چیزی را و آن شر باشد شما را همچنان که دوست می دارید که در خانه
بنشینید و نروید بغزا و این شر است شما را چرا که در خواریست و فقر و محروم بودن از غنیمة و ثواب
آخرة و دیگر اوامر و طاعات و عبادات که بندگان بآن مکلفند طبع انسان آن را مکروه می دارد
و مناط صلاح ایشان و سبب فلاح ایشانست و همچنین منهیات شرعیه نفس اماره دوست می دارد و
رغبت بآن میکند و موجب وبال و عذاب آخرة می شود والله یعلم الآیة یعنی و خدای تعالی می داند آنچه
خیر است شما را و بشما می آورد و شما نمی دانید یسالونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه
کبیر وصد عن سبیل الله وکفر به والمسجد الحرام سبب نزول این آیه آن بود که حضرت پیغمبر علیه السلام در
ماه جمادی الآخر پیشتر از قتال بدر بدو ماه پاره لشکر که هشت نفر بودند فرستاد که سر رصد کاروان
قریش باشند که می آمدند و انشاء طائف داشتند و عبدالله بن جحش را سرکرده لشکر کرده بود و در این
کاروان عبدالله حضرمی و سه نفر دیگر بودند حکم بن کیسان و عثمان بن عبدالله بن المغیره و نوفل بن
کاروان رسیدند که محمد برادران زدند و عمرو بن عبدالله الحضرمی را بکشتند و حکم بن کیسان
و عثمان بن عبدالله را بگرفتند و اسیر کردند و نوفل بن عبدالله المخزومی بگریخت و شتران برباد

برانند و بعد سه آورده اند و آن روزی که قتال کردند روز اول رجب بود و مسلمانان پنداشتند که آخر ماه
جمادی الآخر است پس قریش که شنیدند تشنیع بر پیغمبر زدند که محمد ماه حرام را حلال داشته است و حال آنکه
خایف در این ماه ایمن می باشد و مردم در این ماه متفرق می شوند بجهة اسباب معاش بواسطه آنکه کسی
قصد خون و مال کسی نمی کند و راهها ایمن می باشد پس پیغمبر علیه السلام غنیمة را تصرف نکرد و شتران
را موقوف داشتند و شاق نمود این قصه بر لشکریان که این کار کرده بودند و گفتند که ما بهیچ کار مشغول
نمی شویم و از این مکان که نشسته ایم زایل نمی شویم تا قبول توبه ما نازل شود پس این آیه نازل شد پس چون
حضرت پیغمبر علیه السلام رخصتی از آیه فهم کرد غنیمة را متصرف شد و قسمت کرد و این اول غنیمتی بود که در اسلام
واقع شده بود و معنی آیه اینست که می پرسند و سوال می کنند از تو یا محمد از قتال در ماه حرام و این سوال که می
می کردند که نوشته بودند با حضرت پیغمبر علیه السلام و تشنیع می زدند و سرزنش می کردند و بعضی میگویند
که این سوال عبدالله بن جحش و اصحاب او که این کار کرده بودند می کردند پس می فرماید قل قتال فیه کبیر
یعنی بگو یا محمد که قتال در ماه حرام گناهی کبیره است وصد عن سبیل الله وکفر به والمسجد الحرام واخراج اهله
منه اکبر عند الله یعنی و مانع کردن مردم از سبیل الله یعنی از اسلام یا از حج و عمره یا از طواف خانه کعبه کردن
همچنان که در عام حدیبیه واقع شد یا از طاعات و اعمال که موجب قربست نزد خدای تعالی و دیگر کافر بودن
بخدای تعالی و منع کردن مسلمانان از مسجد حرام و بیرون کردن اهل مسجد حرام که پیغمبر است و مومنین
از این مسجد این گناهان او بعد بزرگتر است نزد خدای تعالی بزرگتر است نزد خدای تعالی از گناه عبدالله بن جحش
و اصحابش که خطا کرده اند و بنا بر آن بوده است که ظن برده اند که هنوز ماه جمادی الآخر است و غره رجب
نشده است والفتنة اکبر من القتل یعنی اخراج از مسجد حرام یا شرک بخدای تعالی آوردن اقطع و اکبر است
از قتال در شهر حرام که عبدالله بن جحش کرده است و بعضی می گویند معنی آن که کفار تعذیب مسلمانان میکنند
مثل تعذیب صهیب که گفته شد در تفسیر قوله ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله اکبر است
از قتال جحش در شهر حرام و بعضی گفته اند یعنی این اشیاء اربعه که
گفته است فتنه است و فتنه کفر است و کفر اکبر است از قتل در شهر حرام ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم
عن دینکم ان استطاعوا ومن یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئک حبطت اعمالهم
فی الدنیا والآخرة واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی و زایل نخواهد شد کفار و پیوسته از آن
که قتال کنند با شمای مسلمانان از برای آنکه شما را از دین اسلام برگردانند اگر استطاعت داشته باشند
لیکن استطاعت و قدرت این نخواهد بود ایشان را اما مع این داوند و هر کس از شما که از دین اسلام برگردد
و مرتد شود و بر کفر بمیرد و باز باسلام نرفته باشد پس باطل شود و فوت گردد در دنیا عملهای ایشان
یعنی فایده عملها که داشتند در حال اسلام و آن ثمرات اسلام است مثل سهم غنیمت و موالاة
با مسلمانان و نصرة دادن ایشان او را و ایمن بودن از قتل و اخذ میراث و بقاء مزاوجه و امثال این
و در آخرت آن که ثواب عملها که در حال اسلام کرده اند نیابند و مستحق رحمت نگردند و ایشان اصحاب
دوزخ باشند خالدا مخلدا که هرگز خلاص نشوند از عذاب جحیم کفار ان الذین آمنوا والذین هاجروا
وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله والله غفور رحیم فرودست که عبدالله بن جحش
و اصحاب او که عمرو بن عبدالله حضرمی را کشتند و شتران و مال بردند یعنی در حق ایشان گفتند که
که اگر بسلامت باشند از بن پس ایشان را اجری نیست پس این آیه نازل شد و عن قتادة
هولاء خیار هذه الامة و معنی آیه اینست که بدرستی که آنها که ایمان آوردند و آنها که هجرت کردند
وجهاد با کافران کردند در راه خدای تعالی یعنی از برای نصرت دین حق که اسلام است ایشان امیدوارند برحمت حق

مستحق ثواب اند و خدای تعالی آمرزنده است عمل ایشان را که خطا کردند و رحمت کننده است
باعطاء ثواب در آخرة یسالونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر
من نفعهما یعنی سوال میکنند از تو یا محمد از حکم در خمر و قمار یعنی می پرسند که جایز است مباشر شدن
باین دو فعل یا جایز نیست پس بگو یا محمد که در ایشان گناه بسیار است بسبب آنکه مخاصمت میکنند با یکدیگر
و دشنام بهم می دهند و سخن فحش و دروغ می گویند بیکدیگر و منفعت چندیست در ایشان مردم را
با که مالی حاصل می شود بعضی را در قمار و فایده بفقرا می رسد همچنان که می آید بیان قمار و در خمر طرب
والتذاذ و شجاعة و مروة و تقویه طبیعة و تجارة و نحو اینست و بزه و عقاب آخرة در ایشان بیشتر از نفع دنیایی است
از برای آنکه اصحاب شرب و قمار بسیار چیزها می کنند که موجب اثم است و منشاء مفاسد کثیره اند و از جهة
خمر را ام الخبائث می خوانند و بدانکه سبب تحریم خمر این مفاسد است از برای آنکه هر گاه که در فعلی مفسده راجح باشد
بر مصلحت موجب تحریم آن باشد و بدانکه در بیان خمر چهار آیه نازل شده است مرویست که اول در مکه این آیه
نازل شد ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا پس مسلمانان می خوردند و حلال بود در ایشان
را پس عمر و معاذ و بعضی دیگر از صحابه رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله فتوی ده مرا در خمر پس بدرستی
که سبب زوال عقل و مال است پس این آیه نازل شد که فیهما اثم کبیر ومنافع للناس پس بعضی می خوردند
و بعضی می خوردند و بعضی ترک میکردند پس عبدالرحمن بن عوف جماعتی را از صحابه ضیافه کرد پس شرب
خمر کردند و مست شدند پس بنماز که از ایشان برخاستند پس یکی امامة کرد و قل یا ایها الکافرون
اعبد ما تعبدون خواند پس این آیه نازل شد لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون
پس کمتر می خوردند پس عتبان بن مالک ضیافتی کرد بعضی را و در میان ایشان سعد بن ابی وقاص
عتبان
بود پس شرب کردند و چون مست شدند فخر بر یکدیگر کردند و ابیات و اشعار عرب بهم خواندند تا چنان
شد که سعد بن ابی وقاص شعری خواند که در وی هجو انصار بود پس انصاری آنجا بود پس برداشت استخوان
کنار ردی شتر که در لهای شتر بریان بود پس بر سعد شکست چنانچه استخوان سفید از سرش پیدا شد
پس شکایه بنزد رسول علیه السلام بردند پس امیرالمومنین عمر رضی گفت اللهم بین لنا فی الخمر بیانا
شافیا پس این آیه نازل شد که در سوره مایده است انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس
من عمل الشیطان تا اینجا که فهل انتم منتهون پس امیرالمومنین عمر گفت انتهینا یا رب و بدانکه خمر
فشرده انگور است که غلیان برو واقع می شود و اشتداد می یابد یعنی غلیظ می شود و کف بر روی می اندازد
و همچنین نقیع زبیب و تمر که نه پخته باشند بآتش چون غلیان و شدت بیابد و کف برآورد همان حکم دارد
و اگر پخته باشد تا دو حصه از آن برود و بعد از آن غلیان واقع شود و اشتداد بیابد پس خبیثش که نصیب
شیطانست رفته باشد پس حلال باشد آشامیدن آن نزد ابی حنیفه چند انکه مستی نیارد و بشرط
آنکه قصد نکند بشرب او لهو و طرب و نزد بیشتر علما این مطبوخ نیز حرامست و دیگر بدانکه هرچه
مست کننده است حرام است از شراب و بنگ و معجون و غیرها و بدانکه صفة قمار که عرب را بوده است
آنست که ایشان ده تیر داشتند در قمار همه را ازلام و اقلام می گفتند و هر یکی را علی حده نامی بود
و اینست نامهاشان فذ توام رقیب حلس نافس مسبل معلی منیح سفیح وغد هر یکی از اینها
را نصیبی مقرر معلوم بود از شتری که می کشتند و ده جزو می کردند و بعضی می گویند که بیست و هشت
جزو می کردند و هر یکی صاحب نصیب بود و نشانی داشت که بآن نصیب او را می شناختند غیر از سه تیر که منیح و سفیح
و وغد بود که اینها را نصیبی و نشانی نبود و اینها را اغفال می گفتند و بر بیست و هشت جزو همین
قسمت می کردند فذ یکجزو توام دو جزو رقیب سه جزو حلس چهار جزو نافس پنج جزو مسبل شش جزو
معلی هفت جزو این تیرها هفت عدد این تیرهای هفت عدد که نصیبی دارند و اغفال می گویند همه در خریطه می کردند
و آن سه عدد که نصیبی ندارند

و دنبا به می گفتند این خریطه را بر دست شخصی عادل می نهادند پس این شخص او را حرکت می آورد و بهم بر می زد
و دست در اندرون او می کرد و نام هر شخصی از این ده نفر که داخل قمار بودند یک تیر بیرون می آورد
پس هر کس که بنام او تیری از اغفال بدر می آمد که نشانی نداشت و نصیبی نداشت او هیچ نصیب از شتر نمی برد
و بهاء این شتر می داد و آن نصیبهای شتر که بایشان می رسید تصدق می کردند و نمی خوردند و بفقرا می دادند
و مفاخرت باین می کردند و مذمت می کردند کسی را که داخل نمی شد در این قمار و بدانکه حکم قمار دارد نرد
و شطرنج و نحوهما وعن النبی صلی الله علیه وسلم ایاکم وهاتین اللعبتین المشومتین فانهما من میسر العجم وعن علی
ان النرد والشطرنج من المیسر وعن ابن سیرین کل شیء فیه خطر فهو من المیسر ویسالونک ماذا ینفقون
قل العفو کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون فی الدنیا والآخرة یعنی می پرسند از تو یا محمد که
چیست آن که انفاق میکنند یعنی چه مقدار است پس سوال از کمیة انفاق میکنند که در خیر و تصدق چه مقدار از مال
بدهیم و سوال کننده همین عمرو بن جموح بود که اول سوال کرد از مصرف انفاق که بکه دهیم و از چه جنس بدهیم پس در این
آیه سوال میکند از مقدار انفاق فقوله ماذا ینفقون ای ما القدر الذی ینفقون ای نصف المال او اقل او اکثر
قل العفو العفو هو الزاید والفاضل یعنی بگو یا محمد که آنچه تو را آسان باشد دادن آن و زیاده از ما یحتاج تو
باشد و تو را در مشقت نیندازد و حرج نکن قال النبی صلی الله علیه وسلم انما الصدقة عن ظهر غنی و در آیتی دیگر گفته است
وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و می گویند که تصدق بزیادتی مال بود در اول اسلام پس هر کس
پس هر کس که صاحب زراعة بود قوت یکساله نگاه می داشت و باقی تصدق می کرد پس منسوخ شد بآیه زکوة
وزیاد فی بصدقه می داد و اگر از اهل صناعة بود قوت یک روز نگاه می داشت م
قوله کذلک یبین الله الآیة یعنی همچو این تبیین که گفتیم که عفو اصلح است از چند بیان می کند خدای تعالی آیات
کتاب خود مر شما را تا باشد که شما تفکر در امور و احکام و احوال دنیا و آخرة پس بدانید فضل آخرة را بر دنیا
و اختیار کنید آنچه اصلح است شما را و نفع آن بیشترست ویسالونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر وان تخالطوهم
فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح ولو شاء الله لاعنتکم ان الله عزیز حکیم سبب نزول این آیه آن بود
که چون ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا نازل شد یعنی
که قیم امور اطفال بودند عزلت نمودند از اطفال و دوری کردند از مخالطة ایشان و ترک کردند اهتمام
و شفقت در شان ایشان و شاق بود بر خاطر قیمان این چیز بسبب آنکه بعضی الفت با اطفال داشتند و بعضی
قرابت هم داشتند پس با حضرت پیغمبر علیه گفتند که ما گذاشتیم یتیمان را پس این آیه نازل شد و معنی
آیه اینست که می پرسند از تو یا محمد از طریق معاش کردن با یتیمان و می گویند با تو یا محمد که بگذاریم
ایشان را و مال شان یا آنکه با ایشان مخالطت کنیم و تصرف در اموال ایشان بکنیم پس بگو یا محمد که
مداخلت کردن با ایشان از برای صلاح ایشان و ضبط مال ایشان بهترست از مجانبة ایشان
و اگر مخالطت با ایشان بکنید پس برادران شمایند در دین همچنان که گفته است انما المومنون اخوة
و از حق برادر آنست که مخالطة کند با برادر و خدای تعالی بخیر مفسد از مصلح یعنی می شناسد
افساد کننده را و اصلاح کننده را پس جزا می دهد هر یکی را آنچه مستحق آنند پس بترسید
و غیر از اصلاح چیزی دیگر مطلبید و اگر خواهد خدای تعالی که شما را در مشقت اندازد پس تکلیف کند
شما را چیزی که شاق باشد بر شما همچنان که جایز نداند مداخلة شما با یتامی بدرستی که خدای تعالی
عزیزست یعنی غالبست و قادرست بر آنکه شما را در مشقت و حرج اندازد لیکن حکیمست تکلیف نمی کند
شما را الا بمقدار طاقة شما پس شکر کنید این نعمت را ولا تنکحوا المشرکات حتی یومن ولامة مومنة
خیر من مشرکة ولو اعجبتکم خطاب با شوهران است یعنی زن مکنید ای مسلمانان و در نکاح خود میاورید زنان
مشرکات را تا وقتی که ایمان بیاورند و هر آینه زنی که مومنه است بهترست نزد خدای تعالی از زنی که مشرکه است و اگرچه

زن کافره ص

جنان باشد که در عجب اندازد شما را بحسن و جمال و او را دوست دارید پس مسلمان نشود ۵
این زن نتوانید نکاح او کردن و هیچ جایز نباشد و از روای ان بلفظ امة کنیز است
و در مقابلش بلفظ عبد گفته است که زنان و مردان مشرکان خواهند و بدانکه این مشرکات
که کنیز است شامل حربیات و کتابیات هست چرا که اهل کتاب داخل مشرکین اند بحکم
مرموده است وقالت الیهود عزیر ابن الله وقالت النصاری المسیح ابن الله لیکن تخصیص
یافته است بحربیات و جواز اهل کتاب خارج شده است بدلیل سوره المائدة والمحصنات
من الذین اوتوا الکتاب تا آخر آیه پس نکاح زنان کتابیه که آزاد و اهل عفت و صلاح باشند
جایز است مسلمانان را گاهی که مهرش بدهند اما نکاح اماء کتابیات باقی مانده است بر تحریم و در روایت
که رسول صلی الله علیه وسلم مرثد غنوی را برسالت مکه نامزد کردند تا بعضی مسلمانان را بس زنی
بود که عناق نام داشت و مرثد در زمان جاهلیه او را می خواست پس بیامد این زن
به پیش مرثد و گفت که خلوت می کنی با من پس مرثد گفت که اسلام مانع است پس گفت که هیچ
توانی که مرا زن کنی گفت بروم و از حضرت پیغمبر اجازت بطلبم اگر اجازت بدهند پس چون
بنزد حضرت پیغمبر علیه آمد و اجازت خواست پس این آیه مذکوره نازل شد و لاتنکحوا المشرکین
حتی یؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم این خطابست با اولیا و حکام و قضاة
اسلام که ایشان مباشر این امر نکاح می شوند یعنی ای حکام شرع بزنی مدهید مردان مشرکین را
زنان مؤمنات را تا وقتی که ایمان بیاورند و هر آینه مرد مؤمن بهتر است نزد خدای تعالی از مرد مشرک
و اگر چه در عجب اندازد شما را این مشرک بمال و جمال و جاه و امثال این و این آیه بر عموم خود است
و تخصیص نیافته است همچو آیه پیش اولئک یدعون الی النار والله یدعوا الی الجنة والمغفرة
باذنه پس بیان علت این تحریم میکند و می فرماید که این مشرکین و مشرکات می خوانند بلکه موجب آتش
دوزخ می شود پس حق مسلمانان آنست که با ایشان دوستی و وصلت نکنند و دوستان خدای تعالی
که مؤمنان اند می خوانند شما را باعتقاد نیکو و عمل صالح که موجب مغفرت و جنت است بتوفیق خدای تعالی
و امر او پس ایشان سزاوارند که با ایشان مواصلت و مواخات کنند ویبین آیاته للناس
لعلهم یتذکرون یعنی و بیان میکند خدای تعالی آیات کلام مجید خود مر مردم را تا تذکر و تفکر در آن بکنند
و پند و نصیحت گیرند و تنبیه یابند اللهم اجعلنا من المتذکرین المتنبهین ویسئلونک عن المحیض قل
هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فأتوهن
من حیث امرکم الله یعنی و سوال میکنند از تو یا محمد از حیض زنان پس بگو یا محمد که حیض چیزی
مستقذر ناخوش است که اذیت می رسد بهر کس که نزدیکی کند با او و متنفر می شود از او پس اجتناب نمایید
از مجامعت با ایشان و نزدیکی با ایشان مکنید تا وقتی که پاک شوند از حیض و غسل کنند پس آن زمان
مجامعت کنید با ایشان از آن طرف که خدای تعالی فرموده است و حلال کرده است مر شما را یعنی
طرف پیش و حمزه و کسائی و عاصم بروایت ابی بکر بن عیاش حتی یطّهّرن خوانده اند و تطهر غسل کردن است
پس این صریح است بانکه تا غسل نکند مجامعت جایز نیست همچنان که مذهب امام شافعی است
و در قراءة حتی یطهرن نیز فهم می شود بالتزام از برای آنکه ما بعدش که فاذا تطهرن فأتوهن ۵
است دلالت بران می کند که جواز مجامعت بعد از تطهر است یعنی بعد از غسل است و امام ابو حنیفه رحمه الله
گفته است که اگر طهر او از حیض بعد از آنست که اکثر مدت حیض که پانزده روز است برو گذشته است در حیض
جایز باشد که پیش از غسل مجامعت کند و اگر مدت حیض او کمتر ازین است جایز نیست مجامعت پیش از غسل
ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست می دارد توبه کنندگان از گناه را

پس هر کس را که مباشرة پیش از غسل واقع شده باشد پس توبه کند امید عفو باشد و دیگر دوست میدارد
خدای تعالی پاکان را که طهارت کنند و بشویند باب نجاسات و کما و دفع نجاسات اندام خود را یا مراد این باشد
که دوست می دارد خدای تعالی جماعتی را که دوری نمایند از فواحش و اقذار همچو مجامعت حایض و مجامعت
در غیر طریقی که حلال است و در دست که اهل جاهلیه هرگاه که زنی حایض می شد با او چیزی نمی خوردند و کاسه
و هم کون نمی شدند و در یک فرش نمی نشستند در یک گنبد با او نمی بودند همچنان که یهود و مجوس می کردند
و در این حال مستمر بودند تا زمان اسلام تا وقتی که ابو الدحداح با جماعتی از صحابه سوال کردند از حضرت
پیغمبر علیه السلام که چگونه کنیم با زنان که حایض باشند پس این آیه نازل شد پس مسلمانان از فاعتزلوا
النساء ظاهرا ترک مصاحبه ایشان فهم کردند و ایشان را از گنبد خود بیرون می کردند پس اعرابی پیش
رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله سرمای سخت است و جامه کم داریم و حایض داریم اگر جامها را با او
نمی دهیم او در بیرون گنبد هلاک می شود و اگر ما پس حضرت پیغمبر علیه گفت که امر کرده شده اید در این
آیه که اجتناب و اعتزال نمایید از مجامعت حایض در وقتی که حایض باشد و امر نکرده اند شما را که
حایض را از گنبد خود بیرون کنید همچو مجوس و بعضی می گویند که نصاری مجامعه می کردند با زنان
در حال حیض و احتراز نمی کردند و یهود احتراز می کردند از حایض بهمه چیزی پس خدای تعالی امة محمد را میانه
این دو آن فرمود نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم یعنی زنان موضع حرث شمایند پس تشبیه کرده است
نطفه را که در رحم زن می رود و از و فرزند می شود بتخم که در زمین می رود و خوشه می کند پس می فرماید که
ایشان بموضع حرث خود کنید یعنی مجامعت کنید با زنان بموضع حرث از هر طرف که خواهید خواه بر پهلو
خسپیده باشید یا به پشت خسپیده باشید یا بنوا نو در آمده باشید حرث است که یهود می گفتند که هر کس مجامعت
با زن خود کند در قبل از جانب عقبش در حالتی که ایستاده باشد مثل کسی که در کوع باشد پس فرزند احول
میشود این سخن با آن حضرت گفتند پس فرمود که دروغ می گویند پس این آیه نازل شد از برای تکذیب
ایشان وقدموا لانفسکم یعنی و عملهای صالحه بکنید و پیش بفرستید که ذخیره آخرت شما باشد
و در آخرت در وصل شوید و بعضی می گویند که مراد از قدموا لانفسکم آنست که طلب فرزند بکنید از مجامعت
و از برای قضاء شهوت دلی مکنید همچنان که گذشت که گفت فالآن باشروهن وابتغوا ما کتب الله
لکم و بعضی می گویند که مراد آنست که بمجامعت که مشغول شوید بسم الله الرحمن الرحیم بگویید ۵
واتقوا الله واعلموا انکم ملاقوه وبشر المؤمنین و بترسید از عذاب خدای تعالی و احتراز کنید از
هر چه خدای تعالی نهی کرده است از آن مثل مباشرة با زنان در حال حیض یا در غیر موضع حرث و بدانید
که ملاقات با خدای تعالی خواهید کردن در قیامت پس استعداد لقاء او حاصل کنید و اعمال صالحه
بجای آورید که در قیامت فضیحت نشوید و مژدگانی ده ایشان را یا محمد مؤمنانی را که کامل اند در
ایمان و فرمان برداری تو میکنند و اوامر و نواهی بجای می آورند بانکه اهل بهشت اند و در نعیم
جنت خواهند بود ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان تبروا وتتقوا وتصلحوا بین الناس
والله سمیع علیم این آیه نازل شده است در شان [illegible] که سوگند خورده بود
که دیگر صدقه بمسطح نرهد که افترا بر عایشه بسته بود و بعضی می گویند که در شان عبد الله بن رواحه

نازل شده است که سوگند خورده بود که سخن نکند با داماد خود که بشیر بن نعمان بود و اصلاح نکند
میان او و خواهرش که با هم رنجیده بودند و بعضی می گویند که خیرات را مثل
صله رحم و اصلاح میان مردم و صدقه و احسان با هر کس و مهمان کردن مردم را سوگند می خوردند
که دیگر این کار نکنیم بعد از آن ترک این نیکی می کردند و می گفتند که می ترسیم که اگر بکنیم سوگند بدروغ شود
و گناه کار شویم و در معرض غضب خدای تعالی افتیم پس این آیه از برای منع ایشان نازل شد و بعضی آیه اینست
که مکردانید سوگند بخدای تعالی را مانع از فعلهای نیکو که بر شمت با مردم و تقوی است و اصلاح بین الناس
یعنی که سوگند بخدا خورید که دیگر این نیکیها را نکنیم و مراد از این نهی منع ایشان است از این سوگند که موجب
ترک نیکی می شود و عرضه چیزی است که در پیش آن نهند تا نرود و منع جریان آب کند و مراد از یمین
فی قوله لایمانکم آن چیزیست که بر کردن آن یا نکردن آن سوگند خورند و آن را محلوف علیه گویند همچنان
که پیغمبر علیه السلام گفته است با عبد الرحمن بن سمره اذا حلفت علی یمین فرأیت غیرها خیرا منها
فأت الذی هو خیر وکفر عن یمینک فقوله فی الحدیث علی یمین ای علی شیء مما یحلف علی فعله
او ترکه و قوله ان تبروا عطف بیان لقوله لایمانکم ای عرضة للامور المحلوف علیها التی هی البر والتقوی
والاصلاح بین الناس والله سمیع علیم و خدای تعالی شنوا است می شنود سوگندهای شما را و دانا است
می داند نیتهای شما را لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم ولکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم یعنی
خدای تعالی مواخذه و عقاب نمی کند شما را بسوگندی که بلغو خورید و قصد سوگند شما را نباشد
و بسبق اللسان واقع شود و عاده کرده باشید که لفظ قسم گویید از برای تاکید همچنان که عرب میگویند
لا والله و بلی والله و لیکن مواخذه و عقاب می کنند با نچه بتصمیم سوگند گویید و در دل نیت سوگند
کرده باشید بر چیزی که گذشته باشد و سوگند خورید که فلان کار نکردم یا فلان کار کردم و آن دروغ گوید
یا سوگند خورید بدروغ که چندین حق بر فلان کس دادم و این را یمین غموس می گویند بواسطه آنکه صاحب
خود را با آتش دوزخ فرو می برد و این سوگند گناهی کبیره است والله غفور حلیم یعنی و خدای تعالی آمرزنده است
که مواخذه بیمین لغو نمی کند و حلیمست که تعجیل بمواخذه نمی کند در یمین غموس بجهة آنکه شاید که توبه کند
پس او را بیامرزد للذین یؤلون من نسائهم تربص اربعة اشهر فان فاؤا فان الله
غفور رحیم الایلاء الحلف یعنی که ایلا کنند از زنان خود یعنی سوگند خورند که با زنان خود مجامعه
نکنند و نزدیکی با ایشان ننمایند مدت چهار ماه یا بیشتر یا مطلق بگویند و قید مدت نکنند ایشان را چهار ماه
بگذارند و هیچ مطالبه نکنند و انتظار بکشند تا چهار ماه بگذرد پس خدای تعالی مدت ایلا را چهار ماه نهاده است
که صبر کنند پس بعد از چهار ماه که بگذرد و اگر رجعه کرد و سوگند شکست و مجامعت کرد و این را فیئه می گویند
پس لازم آید بر او کفارة یمین اگر مدت ایلا بیشتر از چهار ماه گفته باشد فان الله غفور رحیم پس بدرستی که
خدای تعالی آمرزنده گناه او است که ایلا کرده است و سوگند شکسته است هرگاه که کفاره بدهد و دیگر آمرزنده است
آن چیز را که او طلب کرده است از ایلا و آن مضرت و زحمت که بزن رسانیده است چرا که بازگشتن از ایلا
و وطی کردن همچنانست که توبه کرده از آن فعل و پشیمان شده است وان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم
یعنی و اگر چنانچه بعد از چهار ماه عزیمت طلاق کنند شوهران که ایلا کرده اند و فئه نکنند و سوگند نشکنند پس
بدرستی که خدای تعالی سمیع است می شنود طلاق که او می دهد بعد از ایلا علیم است می داند نیت او را که قصد
ضرار زن کرده است و تطویل مدت بر او کرده است که در اول طلاق نداده است و انتظار فرموده است و بدانکه ایلا
نزد امام شافعی صحیح نیست الا در بیشتر از چهار ماه و در چهار ماه هیچ مطالبه رجوع و طلاق نتوان کرد از شوهر که ایلا کرده است

و اینست مقتضای ظاهر آیه که فان فاؤا بلفظ فا گفته است چرا که فا دلالت می کند بر تعقیب یعنی پس بعد از
انقضای چهار ماه مطالبه کنند مولی را بانکه بگویند رجوع کن از سوگند و کفارة بده یا طلاق بده و اگر هیچ کدام
نکند حاکم طلاق بدهد بر وی و نزد ابو حنیفه [illegible] صحیح نیست الا در چهار ماه یا کمتر و حکمش آنست که اگر
رجوع کند از سوگند بانکه وطی کند در مدت چهار ماه اگر قادر باشد بر وطی و بانکه وعده بدهد اگر عاجز باشد
پس صحیح باشد این فیئه و چون وطی بکند لازم باشد که کفارة بدهد و اگر در مدت چهار ماه رجوع واقع نشود چون
چهار ماه تمام شود یک طلاق باین واقع شود والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء ولا یحل لهن ان یکتمن
ما خلق الله فی ارحامهن ان کن یؤمن بالله والیوم الآخر بیان عدت مطلقات می کند یعنی زنانی که طلاق
داده می شوند و از ذوات الاقرا باشند و مدخول بها باشند پس انتظار سه قرء بکشند بنفسهای خود یعنی عدت
ایشان آنست که چون سه قرء بگذرد از وقتی که طلاق داده است عدت ایشان تمام شود و قرء اینجا یعنی حیض است نزد
ابو حنیفه رضی و یعنی طهر است نزد شافعی و جایز نیست مطلقات را که مخفی دارند آنچه خلق کرده خدای تعالی
در رحمهای ایشان یعنی حیض یا بچه و مخفی داشتن از برای استعجال عدت است و ابطال حق رجعت است اگر ایشان ایمان
دارند بخدای تعالی و بروز آخر که روز قیامت است و اعتقاد با آن خواست و عقاب و ثواب آخرت دارند و این
تهدید و وعید است آنکس را که مخفی دارد و تنبیه است بر آنکه مؤمن باید که از او امثال این واقع نشود وبعولتهن
احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحا یعنی شوهران این مطلقات که عدت بجهة ایشان می دارند
سزاوارترند بانکه رد کنند ایشان را با نکاح و رجعت کنند در ایام عدت اگر طلاق رجعی باشد و امساک بمعروف
باشد همچنان که گفته است الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان قوله ان ارادوا اصلاحا یعنی این رد
و رجعت که شوهران سزاوارترند بآن گاهی باشد که شوهران اصلاح خواهند در این رجعت و ضرار زنان نخواهند
بتطویل عدت همچنان که بعد از این گفته است ولا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا ومن یفعل ذلک فقد ظلم نفسه ولهن
مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجة والله عزیز حکیم یعنی زنان را حقها است بر شوهران بطریقی
که شرع و عرف اثبات آن کند و انکار نکند همچنان شوهران را نیز حقها است و زنان بحسب شرع و عادات الناس
اما حق زنان مهر است و نفقه و کسوه و حسن معاشرت و ترک ضرار و امثال این که در شرع و عرف ثابت است
و اما حق شوهران بر زنان فرمان برداری در استمتاع کردن بوطی و مقدمات آن و در هر امری و نهیی که شوهران
بر زن بحسب شرع و عرف وللرجال علیهن درجة یعنی مردان را زیادتی حق هست بر زنان بعد از آن که استلذاذ
در لذة مزاوجه و استمتاع از برای آن که مردان قیام می نمایند بامرهای زنان و انفاق می کنند بر ایشان
و محافظت می نمایند و دیگر آنکه حقهای مردان در نفسهای و فرمان است و حق زنان در مال و اعمال مردان است
قوله والله عزیز حکیم یعنی و خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است بر آنکه انتقام کند از آن کس که مخالفة
احکام او کند حکیمست حکم نمی کند الا بانچه صواب است و مصلحت و حکمت در آنست الطلاق مرتان فامساک بمعروف
او تسریح باحسان یعنی طلاق رجعی که رجعت توان کرد دو عدد است یعنی اگر یک طلاق بدهد رجعت توان کرد
و اگر یکی دیگر بدهد هم رجعت توان کرد و اگر دو تا بیکبار بدهد هم رجعت توان کرد اما اگر سیم بدهد رجعت
نتوان کرد و اشاره باین کرده است بقوله فان طلقها فلا تحل له الخ قوله فامساک بمعروف یعنی بعد از آنکه
یک طلاق یا دو تا داد پس حق رجعت دارد با او رجعت کند در زمان عدت و زن نگاه دارد بمعروف
یعنی بر طریق شرع یعنی قیام بمواجب زن بنماید و معاشره نیکو بکند او تسریح باحسان یا آنکه زن را رها کند ۵
و رجعت نکند تا عدت منقضی شود و مرد را حق رجعت نماند یا آنکه طلاق دیگر بدهد و قصد قطع کند همچنان که می آید
بقوله فان طلقها فلا تحل له من بعد و مروی است که با سمر گفتند یعنی کجاست بیان ثالثه پس پیغمبر علیه السلام فرمود
او تسریح باحسان پس حضرت پیغمبر علیه این قسم را که فان طلقها است قوله باحسان یعنی اگر از هم جدا کردند باید که
حقوق سالی که در کردن شوهر بوده باشد ادا کنند و سخنی بد در حق زن نگوید و عداوت نورزد و سبب نزول این آیه
آن بود که زنی انصاریه گفت با حضرت پیغمبر علیه که شوهر من می گوید که هر چند که ترا طلاق می دهم رجعت می کنم و ترک
تو نمی دهم پس این آیه نازل شد که الطلاق مرتان یعنی دو بار رجعی توان کرد و لا رجعة بعد الثالثة پس شروع

ولا يحل لكم ان تاخذوا مما آتيتموهن شيئا الا ان يخافا الا يقيما حدود الله خطاب باحكام و
قضاة اسلام است وبعضی می گویند که خطاب ولکم با شوهران است ودر فان خفتم با حکام است چرا که ایشان
می گیرند وحکم شوهران یعنی حلال نیست ای شوهران یا قاضیان که بگیرید از زنان از برای طلاق ایشان دادن
بعضی از کابین که بایشان داده اند مگر آنکه دانند زن وشوهر اقامة حدود واحکام خدای تعالی که در دنیا شوهری فرموده است
نیکو بجای نتوانند آورد بواسطهٔ نشوز وبدخلقی زن که شوهر را نخواهد پس می فرماید فان خفتم الا یقیما
حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به پس اگر ترسید شما ای قضاة ازان که زن وشوهر
اقامهٔ حدود خدای تعالی که فرموده است در حقوق زنا شوهری بجای نیاورند ومخاصمه واقع شود پس گناهی
نیست بر مرد در گرفتن چیزی که زن بدهد بجهة فدای نفس خود وخلع کند با شوهر وطلاق ستاند وبر زن
نیز گناهی نیست در دادن این مرویست که جمیله بنت اخت عبد الله بن ابی بن سلول شوهری داشت
ثابت بن قیس واو را نمی خواست پس پیش پیغمبر آمد وگفت او را نمی خواهم واظهار کرد کراهت او را پس این آیة
آیة نازل شد وثابت بن قیس باغی بجهة کابین باو داده بود پس پیغمبر علیه فرمود که آن باغ را با ثابت می دهی
پس گفت می دهم وزیادة نیز پس پیغمبر فرمود که اما الزائد فلا پس باغ باز داد وخلع بآن واقع شد واین
اول خلعی بود که در اسلام واقع شد وبدانکه ظاهر آیه دلالت میکند بر آنکه خلع جایز نیست الا بکراهتی ومخالفتی
میان زن وشوهر وبرآنکه زیادة از مهر خلع جایز نیست وحدیث مذکور نیز دلالت برین میکند که فرمود واما
الزاید فلا وجمهور علما خلع بزیاده از مهر مکروه داشته اند اما شنیده وقال النبی علیه ایما امراة سالت زوجها
طلاقا فی غیر باس فحرام علیها رائحة الجنة پس این حدیث نیز دلالت میکند بر آنکه خلع بی کراهتی جایز نیست ه
وبدانکه اگر کراهت از طرف زن باشد واز طرف مرد باشد پس مکروهست که چیزی از زن بگیرد وطلاق دهد
تلک حدود الله فلا تعتدوها ومن یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون یعنی این احکام ه
که ذکر کرده شد از نکاح ویمین وایلاء وطلاق وخلع حدهای خدای تعالی که نهاده است ومعین کرده است پس
مخالفت آن مکنید وتجاوز منمائید وهر کس که تجاوز کند از شرع که خدای تعالی نهاده است پس از ظالمان باشد
که ظلم بر نفس خود کرده باشد فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره این متعلق است
بقوله الطلاق مرتان وتفسیر قوله او تسریح باحسان است وذکر خلع در میانه گفته شد تنبیه بر آن که طلاق گاهی
بعوض چیزی واقع می شود که زن می دهد واین را خلع می گویند وگاهی بی عوض مجانا واقع می شود ومعنی
آیة اینست که پس اگر طلاق دیگر بدهد بعد از دو طلاق رجعی که گفته شد پس حلال نمی شود
این مطلقه بر شوهر بعد ازین طلاق سوم بائنه که گفته است واو را نکاح نتواند کرد تا آن وقت
که شوهری دیگر بکند این مطلقه واین را تحلیل می گویند وتمسک بظاهر این آیة کرده است سعید بن
مسیب که از اصحاب معتبرست ومی گوید که همین عقد با شوهری دیگر کافیست واحتیاج بآن نیست که خود
شوهری دیگر بهم رسند ودخول واقع شود اما جمهور علما گفته اند که البته می باید که بهم رسند واگر نه تحلیل
صحیح نباشد واستدلال بحدیث پیغمبر علیه السلام می کنند که عروة روایت میکند از عایشه رضی الله عنها که
زن رفاعه بنزد حضرت پیغمبر علیه آمد وگفت که رفاعه مرا طلاق داد سه عدد وعبد الرحمن بن زبیر مرا
نکاح کرد ودر وی قوت شهوت ندارد پس آنحضرت فرمود که می خواهی که با رفاعه نکاح کنی پس فرمود که لا
حتی تذوقی عسیلته ویذوق عسیلتک یعنی نمی توانی تا وقتی که دخول کند با تو عبد الرحمن پس ظاهر
آیة مطلوبست وحدیث او را مقید می گرداند فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظنا ان یقیما
حدود الله پس اگر این شوهر دومی که باو تحلیل حاصل شده است طلاق این زن بدهد پس هیچ بزه
وناشروع نباشد که با شوهر اولی نکاح مجدد بکند اگر ظن آن دارند که آنچه خدای تعالی فرموده است
از حقوق زوجیة بجای توانند آورد پس اگر در دل ندارند که اقامت حدود بجای آورند پس جایز نباشد
تجدید مناکحة وتلک حدود الله یبینها لقوم یعلمون واین احکام مذکور از تحلیل ومراجعة ه
ومراجعه وغیرها حدها وشرعهاست که خدای تعالی بیان میکند بندگان را که علم ونظر دارند
وعمل بمقتضای علم کنند

حدود شرع

واذا طلقتم

واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسکوهن
ضرارا لتعتدوا یعنی وهرگاه که طلاق دهید زنان را طلاق رجعی پس چون عده شان نزدیک آید فراگیرید پس یا نگاه دارید
با آن که رجعت کنید در عده ونگاه دارید زن را وآنچه برشماست از حقوق زوجیه بجای آورید یا بگذارید که عده شان تمام
بگذرد وبائن شوند وشوهری دیگر بکنند ورجعت مکنید با ایشان از برای المضره وزحمت بایشان رسانید بآنکه رجعت
کنید ودیگر طلاق دهید وظلم برایشان کنید بتطویل عده تا عده شان منقضی نشود بادامی شوند بآنکه فدا بدهند وخود را
خلاص کنند وبعضی چنین می کردند پس نهی کرده شدند ازین فعل باین آیه وبدانکه بعضی ازین احکام معلوم شده است
اعاده کرده است از برای اهتمام ومبالغه ودیگر دو نهی امساک زن از برای ضرار مبالغه وتشدید ووعید می فرماید
ومی گوید ومن یفعل ذلک فقد ظلم نفسه یعنی امساک زن از برای اضرار بکند پس در راستی که ظلم کرده است بر نفس خود
که در معرض قهر وعقاب خدای تعالی انداخته است ولا تتخذوا آیات الله هزوا یعنی ومگیرید آیات واحکام خدای تعالی
بطریق بازی وافسوس بآنکه اعراض کنید ازان وتهاون نمائید در عمل بمقتضای آن بلکه باید که جد واهتمام نمائید
در گرفتن وقبول کردن آن وعمل کنید بمقتضای آن ورعایة کنید آنچه حق رعایت کردن آن باشد وبعضی
می گویند که مردی چند بودند که زن می کردند وطلاق زن می دادند ومی گفتند که بهزل وبازی طلاق دادیم
وهمچنین بنده آزاد می کردند وبعد ازان می گفتند که بهزل کردیم وبجد نکردیم پس اعتبار نمی کردند این احکام
را پس این آیة نازل شد از برای منع ایشان وعن النبی صلی الله علیه وسلم ثلث جدهن جد وهزلهن جد الطلاق
والنکاح والعتاق واذکروا نعمة الله علیکم وما انزل علیکم من الکتاب والحکمة یعظکم به یعنی یاد کنید نعمتها که خدای تعالی ه
فضل وانعام کرده است بر شما یعنی که شما را اسلام روزی کرده است وهدایة داده است وسعری محمد مصطفی صلعم
بشما داده است واین یاد کردن بآنست که قیام نمائید بشکر این وحق آن بجای آورید ودر فرمان برداری
خدای تعالی ورسول او تقصیر نکنید واز غضب خدای تعالی بترسید ودیگر یاد کنید آنچه انزال کرده است
بر شما که قرآنست وحکمة که مراد سنت پیغمبرست علیه السلام در حالتی که پند می دهد ونصیحت میکند باین کتاب
که انزال کرده است بر شما واین کتاب وحکمة داخل نعمتهای خدای تعالی است که گفته است در اول آیة اما بواسطهٔ
شرف تخصیص بذکر کرده است باوجود که داخلند در ملایکه بواسطهٔ شرف ومرتبهٔ ایشان واتقوا الله واعلموا
ان الله بکل شیء علیم وبترسید از خدای تعالی در آنکه بر مقتضای اوامر ونواهی او عمل نکنید وبدانید که
خدای تعالی داناست بهمه عملهای که شما می کنید نیک وبد وآنچه در خاطر می آورید واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن
فلا تعضلوهن ان ینکحن ازواجهن اذا تراضوا بینهم بالمعروف خطاب در اذا طلقتم با شوهرانست ودر
ولا تعضلوهن خطاب با اولیاست یعنی هرگاه که طلاق دهید زنان واپس بآخر عده رسند ومطلقهٔ ثلثه نباشند
نکاح مجدد بکنند با شوهران خود که پیشتر بودند وبعضی میگویند که خطاب در فلا تعضلوهن هم با شوهران است
واگر جواب اذا طلقتم است ومراد آن شوهرانند که بعد ازان که عده گذشته باشد منع کنند ازانکه
که نکاح کنند با شوهران دیگر که ایشان را اذن کنند قوله اذا تراضوا بینهم بالمعروف یعنی عضل
مکنید ای اولیا هرگاه که راضی شده شود باشند از یکدیگر راضی بودن معروف یعنی بآنکه قرار حسن
معاشره بحسب شرع ومروة ستوده باشد در میان ایشان وقبول کنند که حقوق زوجیه از طرفین بجای
آورند ومرویست که این در شان معقل بن یسار نازل شده است که منع کرده است خواهر خود را از مراجعه ه
باشوهری که پیشتر داشت وتفریق واقع شده بود وآن طلاقی باقی بود ذلک یوعظ به من کان یؤمن
بالله والیوم الآخر یعنی این حکم که مذکور شد بند ونصیحه داده می شود بآن آنکس را که ایمان آورد وخاص
وی اخلاص بخدا وبروز آخر که روز قیامتست از برای آنکه آنکس که مومن مخلص است اتعاظ وپند می گیرد
بآیات کتاب خدای تعالی ذلکم ازکی لکم واطهر والله یعلم وانتم لا تعلمون یعنی عمل بمقتضای آنچه

وما انزل علیکم

همچنان که کتب ... رسل ... وملائکه ... جبرئیل ... میکائیل ... تخصیص بذکر کرده ... م

لست

منکم

مذکور شد وان ترک عضل است نافع تر ست وپاک کننده تر ست از دنس آثام یا آنکه پاک کننده تر است
مردهای شما را ای اولیا از آنکه شکی در دل شما آید که اگر عضل کنید شاید که ایشان را با هم محبتی بوده باشد
پس ترک هم نکنند وسرا با هم کنند که حرام بکنند وزنا واقع شود وخدای تعالی می داند آنچه نفع وصلاح شما درانست
وشما نمی دانید آن را والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة
قول یرضعن مضارعست بمعنی امر یعنی وباید که مادران شیر دهند بفرزندان مدت دو سال تمام هر که شیر تمام
خواهد بدهد بفرزند پس اقصای مدت ارضاع دو سالست ونزد از دو سال اعتبار ندارد وکمتر از دو سال جایز است چنانکه
که در آیتی دیگر گفته است فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما وآن تحدید بدو سال از برای
قطع تنازع است میان زوجین هرگاه که اختلاف کنند در مدت رضاع وازین جهة گفته است لمن اراد ان یتم الرضاعة
تا اختلاف نکنند بعد از حولین ... وبدانکه این امر والدات بارضاع می تواند بود که بر طریق ندب واستحباب
باشد یعنی والدات سزاوارترند بشیر دادن فرزندان از غیر ایشان هرگاه که خواهند وقبول کنند این
کار را ومی تواند بود که بر والدات واجب باشد وآن وجوب گاهی باشد که صبی شیر کسی دیگر نگیرد
یا دایه یافت نشود یا پدر عاجز باشد از اجرة دایه پس در این صورتها واجب باشد بر مادر که
شیر بدهد بفرزند وبدانکه لفظ والدات اعم ازانست که طلاق داده شده باشند یا همچنان در نکاح پدر
باشد وبعضی می گویند که این حکم مخصوص بمطلقاتست ازان جهة که آیة پیش در حکم مطلقاتست واگر نه نفقه
وکسوه از برای رضاع است که گفته است بقوله وعلی المولود له رزقهن وکسوتهن بالمعروف یعنی
یعنی آنکس که فرزند از برای او زاییده است زن وآن پدرست بر او واجبست که نفقه وکسوه شیرده چنانچه
مقتضای شرع وعرف باشد بدهد خواه که در نکاح او باشد یا نباشد چرا فرزند حق پدرست ونسبت به پدران
می کنند واین نفقه وکسوه اجرة ارضاعست لا تکلف نفس الا وسعها لا تضار والدة بولدها ولا مولود له
بولده چون گفت که نفقه وکسوه مرضعه بدهد بطریق معروف شرع پس علة این بیان می کند یعنی از برای آن
قید کردیم بمعروف فی الشرع که هیچ نفس را تکلیف نمی کند در شرع الا بقدر وسع وطاقة او پس مراد از قوله
بالمعروف آن باشد که آن مقدار که قاضی داند که وسع وتوانایی اوست ودرو آسانست تکلیف او کند
لا تضار والدة بولدها الخ یعنی والده که شیر می دهد بطفل خود باید که زحمتی ومضرتی زیادة نرساند
بپدر این طفل بآن که زیاده ازان که وسع وقدرة او باشد در نفقه وکسوه ازو طلبد یا تقصیر کند در
در حق فرزند او وشفقت ننماید وشیر تمام ندهد پس ازین جهة طالبی وخرجی بپدرش رسد یا
یا بعد ازان که طفل او ... خو کرده باشد ترک شیر دادن کند وگوید باید پدرش که دایه بگیر وامثال اینها
ودیگر نباید که پدر مولود له است نیز مضرتی وزحمتی نرساند باین مرضعه که مادر طفل است بسبب طفل
بآنکه ندهد او را نفقه وکسوه معتاد وآنچه بر او واجبست بجهة طفل بجای نیاورد ومثل آنکه مادر
خواهد که فرزند را شیر دهد وپدر منع کند وگوید من دایه می گیرم وعلی الوارث مثل ذلک
یعنی اگر پدر طفل بمیرد واجب باشد بر کسانی که میراث برند بدر باشند که قیام نمایند بآنچه بر پدر واجب
بوده است از نفقه وخرج ارضاع بر طریقی که معروف است در شرع بغیر ضراری وبعضی می گویند که مراد صبی است
که وارث پدرست پس خرج ارضاع در مال او باشد اگر او را مالی باشد واگر او را مالی نباشد اجبار
کند مادرش را که شیر بدهد بطفل وبعضی می گویند که معنی وعلی الوارث مثل ذلک آنست که خرج شیر دادن
طفل بر آن کس است که باقی مانده است از پدر ومادر پس وارث بمعنی باقی باشد واین دو قول
موافق مذهب شافعی است که گفته است لا نفقة فیما عدا الولاد یعنی نفقه نیست الا در اصول
یا فروع وبعضی می گویند که مراد وارث صبی است که اگر صبی بمیرد او میراث برد ازو از مال صبی

ودرین نیز

ودرین نیز اختلاف است پس نزد ابی لیلی آنست که هر که او وارث صبی باشد داخل باشد ونزد ابی حنیفه رضع
مراد وارثی است که محرم باشد بر صبی وصبی نکاح او نتواند کرد وبعضی دیگر میگویند که مراد عصبات صبی است مثل جد
واخ وعم واین عم فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما بعد ازان که شیر دادن را تحدید کرد
بدو سال توسعه می نماید وتصریح برخصة کمتر از دو سال ومی فرماید که پس اگر پدر ومادر خواهند که فرزند را از شیر
باز کنند پیشتر از انقضاء دو سال وبا یکدیگر مشورت کنند وبیکدیگر راضی کنند ودانند که مقتضای نیست فرزند را پس
هیچ بزه وباکی نیست برایشان واعتبار رضای هر دو کرده بواسطهٔ آنکه پدر صاحب حق است ومادر در تربیه کردن احق است
ودانا ترست باحوال صبی وان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف ه
یعنی واگر خواهید که دایه بگیرید از برای فرزندان ومادران شیر ندهند بی عذری یا عاجز باشند از شیر دادن
بواسطهٔ مرضی یا چیزی پس بزه وباکی نیست بر شما ای پدران در دایه گرفتن هرگاه که تسلیم کنید بدایه شیرده
آنچه خواهید که باو دهید وتعیین کرده اید بطریقی که متعارف شرع است وآن اجرة شیر دادن است واتقوا الله
واعلموا ان الله بما تعملون بصیر یعنی وبترسید از خدای تعالی در ان که تقصیر کنید در شان اطفال یا شیردهندگان وبدانید
که خدای تعالی می بیند وپوشیده نیست بر وی اعمال شما پس جزای شما می دهد بر طبق اعمال شما فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن
یعمل مثقال ذرة شرا یره والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن
اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف یعنی زنان آن جماعتی که متوفی می شوند باید که انتظار بکشند
وشوهری دیگر نکنند تا عدة وفاة شوهر بدارند مدة چهار ماه وده روز پس هرگاه که عده ایشان منقضی شود وبآخر رسد
پس هیچ باکی وبزه نیست بر شمای حکام وقضاة اسلام در آن که ایشان کنند در نفسهای خود ومتعرض بکر دانند
نفسهای خود را بشوهری دیگر که خواستگاری ایشان کنند وبآن شوهر رغبت کنند وقبول کنند وشمای حکام رخصت
دهید ومنع نکنید یعنی جایز است ایشان را این کار وجایز است شما را رخصت این اما گاهی که معروف باشد یعنی بر طریق
شرع باشد وچیزی نکند که شرع انکار آن کند والله بما تعملون خبیر یعنی وخدای تعالی آگاه است بآنکه شما می کنید از
اعمال پس جزا شما خواهد داد پس اگر پیش از انقضاء تمام عده رخصت دهید بزه باشد شما را واگر چیزی کنند
که مخالف شرع باشد وشما منع نکنید شریک ایشان باشید در گناه ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء
او اکننتم فی انفسکم علم الله انکم ستذکرونهن ولکن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولا معروفا یعنی هیچ بزه نیست
بر شمای مردان که در ایام عدهٔ این زنان خطبهٔ ایشان بکنید بکنایه وچیزی گویید که ازان فهم شود که شما می خواهید
که نکاح ایشان بکنید اما تصریح نگویید مثل آنکه بگویید که تو زنی صالحه جمیله با هر غوبه وبسیار کس خواهند که ترا زن کنند
وامثال این بگویید یا آنکه که در خاطر نگاه دارید وهیچ اظهار نکنید نه بکنایه ونه بصریح تا وقتی که عده تمام منقضی شود پس بطریق
توبیخ وسرزنش می گوید علم الله انکم ستذکرونهن یعنی وخدای تعالی می داند که شما در دل نگاه نخواهید داشتن ویا کسان خود
در دوستان خواهید گفتن پس ذکر ایشان بکنید در میان کسان خود ... وعدهٔ نکاح مدهید ومگویید
که عهد کنید که زن کسی دیگر نشوید وامثال این مگر آنکه بطریقی گویید که در شرع جایز ورخص باشد وآن تعریض است چنانکه گفته شد
ولا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الکتاب اجله واعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه واعلموا ان الله
غفور حلیم یعنی ای مردان باید که عزم عقد نکاح معتده نکنید تا وقتی که بآخر رسد مدتی که نوشته شده واجب کرده است
از برای عدة وذکر عزم کرد از برای مبالغه در نهی از آنکه هرگاه که نهی از عزم نکاح باشد پس نهی از نکاح باشد بطریق اولی

واین تسلیم اجرة بطریق ندب است وشرط جواز نیست م

ولکن لا تواعدوهن سرا المراد من السر الجماع یعنی جماع

عقدة م

واعلموا ان الله يعلم ما في انفسكم يعنى وبدانيد كه خداى تعالى مى داند آنچه در نفسهاى شماست از عزم كه نهى كرده شده ايد از آن پس بترسيد از او
وبدانيد كه خداى تعالى آمرزنده است آنكس را كه عزم گناه كند و از ترس خداى تعالى بكند و حليمست كه تعجيل نمى نمايد عقوبة
شما را پس بايد كه توبه كنيد پيش از عقوبة لا جناح عليكم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فريضة يعنى هيچ
ايجاب چيزى از مهر بر شما نيست اگر طلاق زوجه بدهيد پيش از آن كه مجامعة با او كنيد و تعيين مهرى نكرده باشيد
و فقها اين را مفوضه مى گويند اما مطلقه قبل الدخول كه تعيين مهر كرده باشيد پس مى آيد در آية بعد از اين كه نصف مهر لازم مى آيد
و مطلقه كه ممسوس باشد و تعيين مهر نكرده باشد پس مهر المثل لازم مى آيد ومتعوهن على الموسع قدره وعلى المقتر
قدره يعنى و متعه بدهيد اين زنان را كه پيش از دخول طلاق داده ايد و ايشان را مهرى مسمى نبوده پس و مفهوم آية
اقتضا آن مى كند كه ايجاب متعه مخصوص است بآن زوجه مفوضه كه مهرى مسمى ندارد و طلاق داده شده است پيش
از دخول همچنان كه ابو حنيفه گفته است و بر آيه بيان مذهب او اما آيتى كه مى آيد كه وللمطلقات متاع بالمعروف تا آخر دلالت ميكند
بر آن كه ايجاب متعه در غير اين صورت مذكوره نيست و از اين جهة امام [illegible] گفته است كه مطلقه بعد از دخول مطلقا مستحق متعه
است يعنى واجب است او را متعه خواه كه مهر مسمى داشته باشد يا نداشته باشد و حكمة در ايجاب متعه جبر وحشت و حزنى است كه
با او رسيده است بسبب طلاق پس اين متعه تسكين آن ميكند و تقدير متعه مفوض است بآنچه [illegible] باشد پس از اين جهة
گفته است كه على الموسع قدره وعلى المقتر قدره يعنى ايجاب كنيد بر غنى آنچه مناسب او باشد و طاقت دادن آن دارد
و ايجاب كنيد بر فقير آنچه مناسب او باشد و تواند كه بدهد [illegible] گفته است كه مستحب است كه سى درهم بدهند در متعه
[illegible] گفته است متعه پيراهنى است و چادر … بر حسب حال مگر آن كه مهر المثل كمتر از اين باشد پس نصف
مهر مثل بدهند … گفته اند كه واجب نيست متعه الا بر مطلقه مفوضه غير مدخوله و مستحب است غير او را
و واجب نيست قوله متاعا بالمعروف حقا على المحسنين يعنى متعه بدهيد متعه دادنى كه بر طريقه باشد كه در شرع
و مروة مستحسن و معروف باشد … واجب … ايجاب آن بر نيكوكاران وان طلقتموهن من قبل
ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون يعنى و اگر طلاق بدهيد زنان را پيش
از دخول و تعيين مهرى كرده باشيد پس نصف مهر مسمى بر شما واجب شود و اين نصف در مقابل متعه مفوضه است
مگر كه زنان شما را عفو كنند از اين مهر مسمى و گويند كه شوهر ما را … و خدمتى از ما نكرده … است
پس چرا از و چيزى بگيرم … او يعفوا الذي بيده عقدة النكاح يا آنكه عفو كند ولى كه ولاية عقد نكاح
بدست اوست و اين كامى است كه مولية صغيره باشد و بعضى گويند كه مراد از الذى بيده عقدة النكاح شوهر است يعنى يا آنكه شوهر
تمام مهر بدهد و نقصان نكند وان تعفوا اقرب للتقوى خطاب با ازواج و زوجات است بر سبيل تغليب يعنى عفو كردن
زوج بدادن كل مهر يا عفو كردن زن باسقاط كل مهر بهتر است و نزديكتر است بتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم ان الله
بما تعملون بصير امر ميكند زن را و زوج را بفضل و احسان كردن يعنى و بايد كه فراموش نكنيد فضل كردن بعضى از شما
بر بعضى بدرستى كه خداى تعالى مى بيند فضل و احسان شما را پس ضايع نمى كند و ثواب ميدهد حافظوا على الصلوات
والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين بدانكه در ميان بحث زنان و شوهران و نكاح و طلاق و عدة اين آية فرمود
تا بدانند كه اهتمام در طاعات مى بايد كه زياده تر باشد و هر چه مشغول شوند بايد كه از طاعت و ذكر و فكر غافل نباشند
و معنى آية اينست كه محافظة و مداومت نماييد بر نماز ها ~~و محافظت نماييد بر نماز ها~~ بخصوص بر نمازى كه در ميانه واقع شده است
~~تخصيص ذكر صلوة وسطى~~ بواسطه فضلى كه مخصوص اوست و آن نماز پيشين است بواسطه آنكه پيغمبر عليه السلام

گفته اند كه نيكويى ميكنند با نفسهاى خود باستثال امر خدا يا نيكويى ميكنند با مطلقات باين متعة

فرمود

فرمود شغلونا عن صلوة الوسطى صلوة العصر ملأ الله بيوتهم نارا و قال عليه السلام انها الصلوة التي شغل عنها سليمان
بن داود عليهما السلام حتى توارت بالحجاب و فضلش بواسطه آنست كه در آن وقت اشتغال مردم مى باشد بمعاملات
و اسباب معاش و اجتماع ملائكة الليل والنهار است و بعضى گويند كه صلوة ظهر است و اين مذهب … از براى
آنكه در ميان روز است و او را وسطى گفته است و فضلش بواسطه آنست كه شاق بوده است از همه نمازها بواسطه آنكه حضرت
پيغمبر در گرم روز گزارد اول وقت بوده است … و آنحضرت فرموده است كه افضل العبادات احمزها و بعضى مى گويند
كه صلوة فجر است و اين مذهب امام … است و وسطى است بواسطه آنكه ميان دو صلوة روز و دو صلوة شب
واقع است و بعضى مى گويند كه مغرب است از براى آنكه متوسط است در عدد ركعات ميان اربع و اثنين
و بعضى مى گويند كه عشاست از براى آن كه ميان دو نماز جهرى … واقع شده است … وقوموا لله قانتين
يعنى و بايستيد از براى عبادة خداى تعالى در نماز در حالتى كه ياد خداى تعالى كنيد در وقتى كه ايستاده باشيد و بعضى گويند
قانتين يعنى خاشعين و بعضى گويند كه مراد قنوت در صبح است فان خفتم فرجالا او ركبانا فاذا امنتم فاذكروا
الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون يعنى اگر بترسيد از دشمنى يا غير آن همچنان كه در حال قتال … پس در آن حال قوموا لله
قانتين … پس نماز كنيد بهر طريق كه ميسر شود در حال سوارى و در حال پيادگى و اين مذهب … است كه گفته است
كه در حال شمشير زدن و راه رفتن و هر حالى ديگر كه واقع شود در حين خوف كه نتوان ايستادن و توجه بقبله نتوان كردن
واجب است كه نماز گزارد و اشاره بقبله كند و ساقط مى شود از او توجه بقبله و مذهب … اينست كه نماز نكند در حال
رفتن و شمشير زدن و غير اينها مادام كه نتواند ايستادن بعد از آن مى فرمايد فاذا امنتم پس هرگاه كه ايمن شويد و اين خوف زايل
شود پس ياد خداى تعالى بكنيد يعنى نماز كنيد نماز ايمن بطريقى كه شما را تعليم كرده است خداى تعالى بواسطه جبرئيل و پيغمبر عليه
كه چگونه نماز كنيد و آن چيزى است كه نمى دانستيد پيش از تعليم والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجا وصية
لازواجهم متاعا الى الحول غير اخراج يعنى … آنكه … مى شوند و ايشان زوجات داشته باشند وصية
كنند پيش از آن وقت كه محتضر شوند در شان ازواج بانكه ايشان را متاع كرده باشد بعد از وفات ايشان زوجات ايشان را
بانكه نفقه شان بدهند از تركه تا يكسال و بيرون نكنند ايشان را از مسكنهاى خود … شوهران متوفى
داشته باشد پس اين يكسال عدة ايشان بوده است … شوهران و اين حكم در ابتداء اسلام بوده است بعد از آن منسوخ
شده است اين مدة يكسال باربعة اشهر و عشرا و منسوخ شده است نفقه بحق ارث كه بزوجه مى رسد از ربع يا ثمن و حق سكنى
ثابت مانده است نزد … شافعى و منسوخ شده است نزد … فان خرجن فلا جناح عليكم فيما فعلن في انفسهن
من معروف يعنى پس اين عورات كه شوهران ايشان مرده باشند اگر بيرون روند از منازل ازواج پس هيچ حرجى نيست بر شما ائمه و قضاة
كه منع نكنيد ايشان را در آنچه با نفسهاى خود مى كنند از چيزى چند كه معروف و مرخص شرع باشد و آن از مسكن بيرون رفتن است
و تطيب و زينة كردن و ترك حداد كردن … و اين مضمون آية دلالت ميكند بر آن كه واجب نيست بر اين زنان ملازمة مسكن زوج و حداد بجاى
آوردن و ترك زينة كردن بل كه مخيرند ميان آنكه ملازمة مسكن زوج بكنند و نفقه بگيرند و ميان آنكه بيرون روند از آن مسكن
و ترك نفقه بكنند و بعضى مى گويند كه مراد اينست كه اگر بيرون روند بعد از انقضاء يكسال يا بعد از چهار ماه و ده روز فلا جناح عليكم فيما فعلن
في انفسهن من التزين والتعرض للخطاب والله عزيز حكيم و خداى تعالى غالبست انتقام مى كشد از كسى كه مخالفت امر او ميكند حكيمست
كه رعاية مصلحتهاى بندگان ميكند وللمطلقات متاع بالمعروف حقا على المتقين يعنى زنان مطلقات را متعه هست بر شوهران
بر طريقه كه در شرع و عرف مستحسن باشد چنانچه پيشتر گفت حقا على المتقين يعنى … ايجاب اين متعه بر پرهيزكاران كه مى ترسند
از مخالفة امر خداى تعالى بواسطه عذاب پس در اين آية … هر مطلقات تمام مدخوله و غير مدخوله و صاحب مهر و غير او بعد از آن كه در پيشتر
حكم متعه …

عشر
على الموسع قدره وعلى المقتر قدره

يعنى … ايجاب متعه كرد و آن مفوضه غير مدخول بها ست لكن … خارج مى شود كه گفت وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم
لهن فريضة فنصف ما فرضتم چرا كه از اين آية چنان فهم مى شود كه آن زن كه او را مهر مسمى باشد و شوهر پيش از دخول طلاق او بدهد
پس نصف مهر لازم مى شود و چيزى ديگر لازم نمى شود پس گويا كه اين نصف مهر در مقابل متعه مفوضه و جبر وحشت طلاق ميكند
… تعميم مى كنند متعه كه در اين آية است بواجب و مستحب و مى گويند متعه واجب در صورت مفوضه مذكوره است
و در غير اين صورت مستحب است پس اگر شوهر خواهد بدهد و اگر نخواهد ندهد و بعضى گفته اند كه مراد از متاع در قوله وللمطلقات متاع
بالمعروف نفقه عده است كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون اشاره ميكند بلفظ كذلك بآنچه گذشته است از احكام
طلاق و عده و غير آنها يعنى همچنين بيان مى كند خداى تعالى مر شما بندگان را آيات و احكام كه شما را احتياج بآنست
در امور معاش و معاد تا باشد كه فهم كنيد و اعتبار گيريد و شكر گزاريد …
بعد از اين بيان مى كند قصه اهل داوردان را و فائده در اين قصه تشجيع مسلمانان است بر آنكه جهاد كنند و خود را در معرض شهيد شدن
اندازند و توكل بر خداى تعالى كنند و حكم او را كردن بهتر دانند و از مردن نترسند … فقال الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم
وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس
لا يشكرون خطاب … و تعجيب است مر آنكس را كه شنيده است قصه ايشان را از اهل كتاب و ارباب تواريخ …
و معنى آية اينست كه آيا نديدى و نشنيدى آن كسانى را كه بيرون رفتند از ديار خود و ايشان چندين هزار بودند و از ترس مردن
رفتند كه در ديار ايشان طاعون واقع شده بود پس خداى تعالى امر موت ايشان كرد پس همه يكبار مردند باز خداى تعالى
… بعد از آن ايشان را زنده گردانيد … بفضل خود بدرستى كه خداى تعالى صاحب فضلست
بر مردم پس فضل و لطف كرد بر ايشان كه زنده گردانيد تا اعتبار بگيرند و باعمال صالحه مشغول شوند و فضل و لطف با شما نيز كرد
و قصه ايشان را بيان كرد تا متنبه شود شما را و از مردن نترسند و نگريزند از مرگ و بجهاد مشغول شوند و از اين جهة بعد … جهاد متصل
اين ميكند اما بيشتر مردم شكر فضل و نعمت خداى تعالى بجاى نمى آورند و اگر فضل … خداى تعالى با ايشان همچنان مرده …
ايشان را تا قيامت … و اعتقاد حاصل نشود ايشان را و بعضى مى گويند كه حزقيل پيغمبر بود …
بگذشت بعد از مدتى طويل كه ايشان مرده بودند … اعضاى ايشان متفرق شده بود و استخوانهاى ايشان بالى شده بود …
پس تعجب كرد … پس وحى كرد … ايشان …
بودند و مى گفتند سبحانك اللهم و بحمدك لا اله الا انت وقاتلوا في سبيل الله واعلموا ان الله سميع عليم چون بيان كرد كه فرار
از موت نمى توان كرد و بگريختن خلاص نمى شود از مرگ و هر چه تقدير كرده است خداى تعالى در شان اين كس واقع خواهد شد
پس امر كرد … فرمود كه جنگ كنيد در راه خداى تعالى با كافران و از مرگ مترسيد پس اگر كشته شويد در راه خداى تعالى …
پس مستحق اجرها و ثوابها باشيد و اگر كشته نشويد نصرت و غنيمت و ثواب يابيد وبدانيد كه خداى تعالى سميع است مى شنود
سخن آن جماعت كه سستى مى نمايند در جنگ و سخن آن جماعت كه تخلف مى كنند در جنگ و عذرها مى گويند و عليمست
مى داند آنچه در دلهاى اين جماعت كه بجنگ مى روند و اين از براى تهديد و وعيد منافقين است كه دلهاى ايشان موافق قول ايشان
نبوده است و تخلف در جهاد مى كردند من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة والله
يقبض ويبسط واليه ترجعون يعنى كيست كه قرض مى دهد بخداى تعالى قرضى نيكو يعنى قرضى كه مقرون باشد
باخلاص و طلب لوجه الله و بطيب نفس باشد و از مال حلال باشد پس مضاعف گرداند اين قرض را از براى او يعنى
زياده گرداند جزاء او را باضعاف بسيار كه تقدير و ضبط نتوان كرد و مراد بقرض دادن بخداى تعالى … بتقديم
اعمال صالحه كه طلب كرده شود بآن ثواب آخرت از خداى تعالى و بعضى ميگويند كه قرض حسن جهاد است و انفاق و صدقه

كه داوردان بود و آن قريه ايست بجانب واسط

و وصلهاى

و در آيتى گفته است من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و در … مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم

در راه

در راه خداى تعالى و مرويست كه كسى هر مالى انفاق كند از براى خداى تعالى و بر درويشان دهد از روى اخلاص و از مال
حلال خداى تعالى آن را مى پروراند كه در روز قيامت همچو كوه احد باشد والله يقبض ويبسط يعنى خداى تعالى تنگ ميكند
رزق را بر بعضى و واسع ميكند بر بعضى بر حسب مقتضاى حكمت او پس بخيلى مكنيد بآنچه توسيع كرده است بر شما تا تبديل نكند
حال شما را از فراخى بتنگى و بسوى اوست بازگشت شما پس جزا دهد شما را بآنچه … اعمال شما موجب آن باشد
الم تر الى الملأ من بني اسرائيل من بعد موسى اذ قالوا لنبي لهم ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله قال هل
عسيتم ان كتب عليكم القتال الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل في سبيل الله وقد اخرجنا من ديارنا
وابنائنا فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم والله عليم بالظالمين يعنى آيا نديدى و نظر نكردى بآن گروهى
از اشراف و اعيان بنى اسرائيل بعد از وفات موسى آن وقت كه گفتند با پيغمبرى كه بود ايشان را بعد از موسى …
بود كه بگردان كسى را امير بر ما كه حاكم ما باشد و ما با او قتال كنيم با قوم جالوت در راه خداى تعالى و او تدبير حرب كند …
… و قصه ايشان بود كه جالوت و قوم او كه از عمالقه بودند و فرزندان عمليق بن لاود بن ارم بن سام بن نوح بودند و ساكن
بودند در ساحل بحر روم ميان مصر و فلسطين بيامدند بر سر اين جماعت بنى اسرائيل و جنگ كردند و بر ايشان غالب شدند و ايشان را بكشتند
و ملكهاى ايشان بگرفتند و زنان و فرزندان بنى اسرائيل همه بنده و اسير كردند و از … ملوك ايشان چهار صد و چهل … اسير كردند پس بنى اسرائيل
مى خواستند كه انتقام كشند از ايشان و زنان و فرزندان خود باز گيرند پس طلب امير از پيغمبر خود كردند …
و منتظر امر خداى تعالى بودند تا اگر امر شود بروند پس اين پيغمبر گفت با ايشان كه … اگر قتال بر شما واجب گرداند خداى تعالى
و امر كند بآنكه قتال كنيد با جالوت و قوم او …
پس ايشان در جواب پيغمبر گفتند كه چه غرض … در ترك قتال با ايشان … و چه عارض شده است ما را چيزى كه موجب ترك قتال است با ايشان
و آن آنست كه ما را بيرون كرده اند از ديار و وطن خود … و از زنان و فرزندان دور كرده اند و اسير كرده اند ايشان را پس واجب است
ما را قتال كردن با ايشان پس چون حكم شد از خداى تعالى ايشان را بقتال كه التماس مى كردند از پيغمبر خود اعراض كردند
از جنگ و باز ماندند مگر اندكى از ايشان كه سيصد و سيزده نفر بودند بعدد اصحاب بدر و خداى تعالى عالم است بآن جماعتى كه
ظلم كرده اند بر نفسهاى خود بآن كه از قتال باز مانده اند و بد دلى كرده اند وقال لهم نبيهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا
قالوا انى يكون له الملك علينا ونحن احق بالملك منه ولم يؤت سعة من المال يعنى و گفت پيغمبر ايشان با ايشان كه گردانيده است
خداى تعالى طالوت را ملك لشكر شما مرويست كه در آن وقت كه طلب امير كردند از پيغمبر خود پس پيغمبر دعا كرد تا وحى بيايد
كه كدام يكى را بامير بگيرد پس عصايى نازل شد با او و وحى كرده شد كه هر كس كه قامت او مساوى اين عصا باشد
او ملك لشكر باشد پس آن پيغمبر طالوت را يافت كه قامتش مساوى بود با آن عصا پس از اين جهة گفت پيغمبر كه طالوت
مبعوث است بملكى شما پس اشراف بنى اسرائيل استبعاد نمودند از اين و گفتند كه ما سزاوارتريم بپادشاهى و اميرى از طالوت
و از كجا مى رسد او را اميرى بر ما و او فقير است و هيچ مال ندارد و لابد است ملك را از مالى واسع كه بآن اعتضاد نمايد
و مردم محتاج او شوند پس مطيع گردند و از آن جهة اين سخن مى گفتند كه نبوة در سبط لاوى بن يعقوب بود و ملك در سبط
يهودا بود و از اين دو سبط بسيارى بودند و طالوت از اين دو سبط نبود و از سبط بنيامين بود و آن كمترين سبطها بود
و ديگر آنكه طالوت مردى درويش بود و بسقائى و دباغى مشغول مى بود قال ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم
والجسم يعنى پيغمبر ايشان گفت كه خداى تعالى او را برگزيده است بر شما و او را داده است زيادتى در علم چرا كه او دانا تر است از شما بمصالح
حكومت و امور سياست و ديگر او را زيادتى در جسم داده است تا او را قدر و خطر زياده تر باشد در نفسها و مهيب تر باشد در دلها و قوى تر باشد

۵۵۵

در سنا و کوه علو و بیکل سرو کردن و دوش از همه کس بلندتر بود و قد او چنان بود که کسی که راست ایستاده بود دست چون در بلندی برد انگشت او بسر او رسیدی **والله یؤتی ملکه من یشاء والله واسع علیم** یعنی و ملک خویش از آنکه خدای تعالی است و کسی با او منازعت نمی تواند کرد پس هر که را می خواهد می دهد و هیچ اعتراضی بر وی نیست و خدای واسع است در فضل و عطا پس غنی می گرداند فقیر را با آنکه اسباب غنای سازد او را و علیم است بآن کس که لایق ملک و پادشاهیست از سبب و ظهور

وقال لهم نبیهم ان آیة ملکه ان یأتیکم التابوت یعنی اشراف بنی اسرائیل طلب کردند از پیغمبر نشانی و علامتی که دلالت کند بر آنکه خدای تعالی طالوت را برگزیده است از برای ملک پس گفت پیغمبر ایشان با ایشان که بدرستی که نشانه ملک طالوت آنست که بیاید بشما صندوق توریه در حالتی که فرشتگان بر داشته باشند و بنزد شما آورند و موسی علیه السلام هر گاه که قتال می کرد پیش می داشت این صندوق را پس قتل بنی اسرائیل می شد و از جنگ نمی گریختند و از چوب شمشاد بود و طولش سه ذرع بود و عرضش دو ذرع و تمام روی او زر کاری داشت **فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک آل موسی وآل هرون تحمله الملائکة** یعنی در بودن این صندوق با شما ای بنی اسرائیل سکون و آرامیست که از پروردگار شماست و موجب آن می شود که بد دلی نمی کنید ...

[illegible]

وان جماعت که خدای تعالی کفر ایشان خواسته است وثابت شده است در علم او که ایمان نخواهند آورد دوستان ایشان که شیاطین ونفس اماره بالهوی بیرون می برند ایشان را از نوری که داده شده اند بفطرة واستعداد ازلی که کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه بظلمات کفر وفساد استعداد ومبالغه در اشتغال شهوات **اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون** تهدید ووعید کفار میکند می فرماید که این جماعت که شیاطین دوستان ایشانند اصحاب آتش دوزخند ودر آنجا خواهند بود همیشه **الم تر الی الذی حاج ابرهیم فی ربه ان آتاه الله الملک اذ قال ابرهیم ربی الذی یحیی ویمیت قال انا احیی وامیت قال ابرهیم فان الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی کفر** پس تعجیب می کند حضرت پیغمبر را علیه الصلوة والسلام وتسلی او می کند باین قصه مجادله ابرهیم علیه السلام با نمرود بن کنعان ومحاجه او که دعوی خدای می کرد ومی فرماید که آیا ندیده یا محمد کسی را که محاجه کرده است با ابرهیم واز طرفین حجه آورده اند از برای آنکه خدای تعالی ملک داده بود یعنی پادشاهی موجب بطر وکبر وسرکشی او شده بود پس او را بود دعوی خدائی کردن ومعارضه کردن بحجه داشته بود واین حجه آوردن در آن وقت بود که اصنام شکسته بود پس نمرود او را چند روز در زندان کرد بعد از آن بیرون آورد که بسوزد پس از ابرهیم پرسید بود که پروردگار تو کیست که دعوة می کنی بسوی او وچه صفة دارد پس ابرهیم در جواب گفت که پروردگار من آنست که مرده را زنده می کند وزنده را می میراند پس نمرود [illegible] من نیز زنده می کنم ومرده را [illegible] می کنم بانکه بعضی کشتنی را [illegible] وبعضی را عفو می کنم ومی کشم پس ابرهیم می توانست که اعتراض کند برو درین دعوی احیا واماتت ولیکن جواب احمقانه او [illegible] نخواست که مجادله کند درین حجه که در جواب آنکه تزویری وتمویهی میکند وبا حجتی دیگر که در وی این تزویر نبود [illegible] دعوی کرده بود که [illegible] ابرهیم فرمود که درستی که خدای تعالی می آورد آفتاب را از مشرق پس تو آفتاب را از مغرب بیاور پس کافر ملعون متحیر ومبهوت بماند وهیچ جواب نتوانست گفت **والله لا یهدی القوم الظالمین** وخدای تعالی توفیق هدایة نمی دهد آن جماعت را که ظلم می کنند بر نفسهای خود [illegible] از قبول کردن هدایت وبعضی می گویند که هدایت نمی دهد ایشان را طریق احتجاج یا طریق نجاة یا طریق جنة در روز قیامت **او کالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوما او بعض یوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الی طعامک وشرابک لم یتسنه وانظر الی حمارک** یعنی آیا دیده یا مثل آن کسی که گذشت بر دهی واین دهخالی بود از آدمی وسقفهای عمارتهای او افتاده بود ودیوارها بالای سقفها افتاده بود واین موضع بیت المقدس بود که بخت نصر آن را خراب کرده بود وبعضی می گویند که قریه ایست که الوف از آنجا بیرون آمده بودند ... انکه بیت المقدس وبعضی دیگر ... پس گفت که چگونه زنده کرداند خدای تعالی اهل این قریه را بعد از آنکه مرده اند پس خدای تعالی بمیرانید او را صد سال مرده بود بعد از آن او را زنده کردانید پس گفت گوینده از فرشته یا غیر او یا این شخص که چند سال باشد که درین موضع مرده بودی پس او گفت که یک روز باشد یا بعض روزی پس بنا بر ظن این سخن میگفت ومی گویند که آن شخص عزیر بود واین کلمه انی یحیی که دلالت بر استبعاد احیای کند از آن جهة گفته بود که اعتراف نموده بود بطریقه احیاء اموات ندانسته بود ... پس قایل گفت که غلط می کنی بل که صد سالست که تو مرده درین موضع بودی پس نظر کن بطعام وشراب خود که متغیر نشده است ... طعام انجیر وانگور بود وآن شراب عصیر انگور ... قول **ولنجعلک آیة للناس** ای وفعلنا ذلک لنجعلک آیة یعنی واین چنین کردیم با تو که بعد از صد سال ترا زنده کردیم وطعام تو

محفوظ داشتیم تا بگردانیم ترا آیة وعلامة مر مردم را که دلالت کند بر قدرة صانع ووجود او ومردگشت که عزیر را که چهار شد بعد از آن که زنده کردانیده شد ... **وانظر الی العظام کیف ننشزها** ... گفت که من عزیرم پس تکذیب کردند پس گفت توراة بیاورید پس بیاوردند پس از یاد وازبر می خواند وایشان نظر کردند در توراة ... **ثم نکسوها لحما** یعنی نظر کن باستخوانهای مرکب خود ... پس چون که زنده گشت چگونه در حرکت می آوریم وبر هم می داریم بعضی را بسوی بعضی وترکیب می کنیم بعد از آن این استخوانها را گوشت بر پوش می پوشانیم ... **فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر** ... **واذ قال ابرهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی** یعنی یاد کن آن وقت را که ابرهیم علیه السلام ندا کرد با حضرت پروردگار خود وگفت ای پروردگار بنما بمن که چگونه زنده می کنی مردها را پس پروردگار فرمود که آیا ایمان نداری تا بمن ... بر زنده کردانیدن واعاده کردن ترکیب مخلوقات وحیوة مردها پس ابرهیم گفت که بلی من ایمان دارم ... ولیکن از تو طلب می کنم که مرا ایمان تا بصیرتم زیاده شود ومنضم شود معاینه باوحی واستدلال پس حضرت پروردگار فرمود که چهار مرغ بگیر ... پس ایشان را جزو جزو کن وهر جزوی بر کوهی نه از این کوهها که در حوالی تواست ... **ثم ادعهن یاتینک سعیا** بعد از آن بخوان ایشان را که بیایند بسوی تو بتعجیل ... وخروس وکلاغ وکبوتر پس سرهای ایشان را بکند وپاره پاره کرد پس سرهای ایشان نگاه داشت وباقی جزوهای ایشان را بهم خلط وتوزیع کرد بر کوهها وهر بعضی بر کوهی نهاد بعد از آن ایشان را بخواند وآواز داد که ای جزوها بهم جمع شوید ... دید که هر جزوی بحکم خدای تعالی می پریدند ... پس جزوها شدند بعد از آن روی بابرهیم کردند ... **واعلم ان الله عزیز حکیم** یعنی وبدان که خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است عاجز نمی شود از آنچه میخواهد حکیمست در تدبیر امور ... **مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة** یعنی مثل صفة آن کسانی که انفاق می کنند در راه خدای تعالی ورضای او مثل حبه ایست که حرث کرده اند پس می رویانید وبیرون می آورد بحکم خدای تعالی هفت خوشه در هر خوشه صد حبه ... **والله یضاعف لمن یشاء** یعنی خدای تعالی این مضاعفه ... **والله واسع علیم** وخدای تعالی فراخ عطاست ... **الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا ولا اذی لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون** یعنی آن جماعتی که انفاق کنند مالهای خود را در راه خدای تعالی ... ومنتی بر ایشان ننهند واعتدادی نکنند آن خیر را ... کنند وسخنی سخت با ایشان نگویند بسبب این انفاق پس مر ایشان راست ثوابها واجرها نزد پروردگار ایشان وهیچ خوف

نباشد ایشان را در قیامت از عذاب وهیچ حزن نباشد بسبب فوت ثواب ... واین آیه در شان عثمان بن عفان وعبد الرحمن بن عوف نازل شده است از آن جهة که عثمان تجهیز کرد لشکری را که بغزا ... وعبد الرحمن بن عوف چهار هزار درهم تصدیق کرد ... **قول معروف ومغفرة خیر من صدقة یتبعها اذی والله غنی حلیم** ... **یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یهدی القوم الکافرین** یعنی یا اهل ایمان باطل نکردانید صدقهای خود را بمنت نهادن واذیة رسانیدن همچو منافقی که انفاق کند مال خود را از برای ریاء مردم ونباشد انفاق او از برای رضای خدای تعالی وثواب آخرت ... پس مثل او همچو سنگی است نرم که خاکی بر او نشسته باشد پس باران عظیم ... **والله لا یهدی** ... **ومثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضاة الله وتثبیتا من انفسهم کمثل جنة بربوة اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین فان لم یصبها وابل فطل والله بما تعملون بصیر** یعنی مثل آن کسانی که انفاق می کنند از برای طلب رضای خدای تعالی واز برای آنکه اسلام تصدیق کرده اند ... مثل بستانی است که بر مکانی مرتفع باشد پس باران عظیم ببارد بر آن بستان ... دو چندان بیشتر حاصل شود ... قال علیه السلام من تصدق بمثل تمرة من کسب طیب ولا یقبل الله الا الطیب فان الله یتقبلها بیمینه ثم یربیها لصاحبها کما یربی احدکم فلوه حتی یصیر مثل الجبل **والله بما تعملون بصیر** یعنی خدای تعالی می بیند ... **ایود احدکم ان تکون له جنة من نخیل واعناب تجری من تحتها الانهار له فیها من کل الثمرات واصابه الکبر وله ذریة ضعفاء فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت**

استفهام انکاریست یعنی آیا دوست میدارد کسی از شما که او را بستانی باشد ... احتیاج بیشترست واو را فرزندان ضعیفان باشد که قدرة بر کسب کردن وخرج پیدا کردن نداشته باشند پس برسد باین بستان بادی که در وی آتشی باشد پس بسوزد این بستان را ... **کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون** یعنی همچنین بیان می کند ... **یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم بآخذیه الا ان تغمضوا فیه** یعنی یا اهل ایمان انفاق کنید از بهترین ونفیس ترین آنچه کسب میکنید یا از آن چیزی که حلال باشد وحرام وشبهه نباشد واز بهترین آنچه بیرون می آوریم از برای شما از زمین ... پس این آیه نازل شد وبعد از این می آید قوله لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون **واعلموا ان الله غنی حمید** وبدانید که خدای تعالی بی نیاز است از انفاق شما ... **الشیطان یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء والله یعدکم مغفرة منه وفضلا** یعنی شیطان وعده می دهد شما را بفقر ... **والله واسع علیم** ... **یؤتی الحکمة من یشاء** یعنی خدای تعالی توفیق علم وعمل می دهد ... **ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا** یعنی وهر کس که خدای تعالی او را این حکمة داد ... **وما یذکر الا اولوا الالباب** یعنی پند ونصیحت گرفته نمی شوند ... **وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله یعلمه وما للظالمین من انصار** یعنی هر چه انفاق کنید ... **ان تبدوا الصدقات فنعما هی وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خیر لکم ویکفر عنکم من سیئاتکم والله بما تعملون خبیر** یعنی اگر اظهار کنید صدقه را ... وعن ابن عباس صدقات السر فی التطوع تفضل

فلانيتها سبعين ضعفا وصدقة الفريضة علانيتها افضل من سرها بخمسة وعشرين ضعفا قوله ويكفر عنكم من سيئاتكم يعني
خداى تعالى مى پوشاند و ساقط مى گرداند از شما گناهان شما را بصدقات والله بما تعملون خبير و خداى تعالى بآنچه شما ميكنيد
آگاه است و معلوم دارد اگر اظهار ميكنيد و اگر اخفا ميكنيد ليس عليك هداهم ولكن الله يهدى من يشاء وما تنفقوا من
خير فلانفسكم وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله يعني نيست واجب بر تو يا محمد كه بگردانى مردم را صاحب هدايه و آنچه بر تو
واجب است آنست كه ارشاد كنى و راه راست بنمائى و ترغيب بر محاسن كنى و نهى از مناهى كنى و ليكن خداى تعالى توفيق هدايت
مى دهد آنكس را كه مى خواهد وما تنفقوا الآية يعني هر چه انفاق مى كنيد از مالى پس نفع آن نفسهاى شما را رسد در آخرت پس انفاق
خبيث نكنيد و منت بر كسى منهيد از جهة نفقه كه مى دهيد قوله وما تنفقون الآية نفى است در معنى نهى يعني بايد كه انفاق نكنيد الا از براى
طلب رضاى خداى تعالى و ثواب او وما تنفقوا من خير يوف اليكم وانتم لا تظلمون و هر چه انفاق ميكنيد از مال از براى رضاى
خداى تعالى بسر داده مى شود ثواب آن بشما اضعافا مضاعفة و هيچ ظلم كرده نمى شود يعني كم كرده نمى شود از ثواب صدقه
كه از براى رضاى خداى تعالى باشد و عوض داده مى شود در دنيا همچنان كه پيغمبر عليه السلام فرموده است اللهم اجعل لمنفق خلفا ولممسك تلفا
و مروى است كه سبب نزول اين آية آن بود كه بعضى مسلمانان را خويشان كافر بود كه انفاق بر ايشان مى كردند پيش از آن كه مسلمان
شوند پس چون مسلمان شدند مكروه داشتند كه نفع بايشان رسانند بواسطه كفر و مخالفت ايشان مكروه مى داشتند آخر باخويشان كافر
بكنند پس اين آية نازل شد كه ليس عليك هداهم تا آخر ... ليس عليك هدى من خالفك فتمنعهم الصدقة ليدخلوا
فى الاسلام اما اين در صدقه غير واجب است پس هر صدقه واجب مثل زكوة جايز نباشد كه صرف كنند بكافر و عن بعض العلماء
لو كان المنفق على شر خلق الله لكان لك ثواب نفقتك و قال ابو حنيفة يجوز صرف صدقة الفطر الى اهل الذمة وعند غيره لا يجوز
للفقراء الذين احصروا فى سبيل الله لا يستطيعون ضربا فى الارض يعني بدهيد آنچه صدقه ميدهيد بفقرى
چند كه باز داشته شده اند در راه خدا كه جهاد است يعني گويا كه جهاد احصار و منع ايشان ميكند از آنكه اسباب معاش حاصل كنند
از براى آنكه چون بجهاد مشغول مى شوند نمى توانند كه كسبى كنند يا سفرى كنند بجهة تجارة و بعضى ميگويند كه مراد ازين فقراء اصحاب صفه اند
و ايشان قريب چهار صد نفر بودند از فقراء مهاجرين كه ايشان را مسكن نبود در مدينه و خويش و گروه نبود پس در صفه مسجد
مى بودند و تعلم قرآن مى كردند و اوقات را بعبادة و قراءة بسر مى بردند و اگر كارى كسى بايشان مى فرمود باجرة مى كردند
و در هر لشكرى كه واقع مى شد همراه مى رفتند بجهاد يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم يعني ... ايشان آن بود كه
چنان بودند كه كسى كه حال ايشان نمى دانست پنداشت كه ايشان از جمله اغنيايند از آن جهة كه احتراز مى كردند از طلب
و اظهار احتياج نمى كردند بتكلف لكن مى دانست فقر ايشان را هر كس كه ... و سيماى ايشان از ضعف و تغير
رنگى كه در ايشان مشاهده مى كرد لا يسألون الناس الحافا يعني طلبى بابرام و مبالغه از كسى نمى كردند يعنى
طلب خود نمى كردند و اگر بضرورة گاه گاهى واقع شد بى الحاح و مبالغه مى كردند پس ترغيب در انفاق ايشان ميكند
و مى گويد وما تنفقوا من خير فان الله به عليم يعني هر چه انفاق ميكنيد بر ايشان از مال پس بدرستى كه خداى تعالى
مى داند و ضايع نمى شود و جزا مى دهد در دنيا و عقبى الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية
فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون يعني آن جماعتى كه انفاق مى كنند مالهاى خود را بشب و روز و بسر
و آشكار پس جزاى ايشان ثابت است در همه اوقات و احوال ... پس مر ايشان راست اجر انفاق كه مى كنند نزد پروردگار
خودشان و هيچ خوف و اندوه نباشد ايشان را در نهايت مروى است كه اين آية نازل شد در شان ابى بكر صديق رضى الله عنه
كه صدقه بود چهل هزار كه ده هزار در شب و ده هزار در روز و ده هزار پنهان و ده هزار آشكارا الذين يأكلون الربوا لا يقومون
الا كما يقوم الذى يتخبطه الشيطان من المس يعني آن جماعتى كه ربوا مى خورند و ربوا زيادتى مالى است كه خالى باشد از عوض
در مبادله كردن نقدى بنقدى يا مطعومى بمطعومى و تخصيص ربوا باكل كرده از براى آن كه اكل اعظم منافع مال است و از براى آنكه

ربوا شايع است در مطعومات بر نخيزند در قيامت چون ... يا ... الا همچو خاسر مصروعى كه او را صرع و ... باشد
و عقل او فاسد گشته باشد پس افتد و برخيزد و هيچ تواند و فهم چيزى نكند پس ربوا خواران همچنين باشند در قيامت و اين سيماى
ايشان باشد و اهل موقف ربا خواران را باين چيز بشناسند و هر گاه از گور برخيزند زود زود راه مى روند ... ربا خواران
كه نتوانند كه زود برخيزند و زود بروند بسبب اينكه ربا كه زيادتى مالست خورده اند پس خداى تعالى در شكمهاى ايشان چيزى گردانيده است
كه ايشان را گران كرده است كه قادر نيستند بر آنكه زود بروند و آنكه تشبيه كرده است بر زعم عرب كه گفته الذى يتخبطه الشيطان مصروع
مى خواهند بنا بر زعم و اعتقاد ايشان كه مى گويند كه شيطان انسان را ضرب ميكند پس عقل او فاسد مى شود و مصروع مى گردد و مى افتد
و بر مى خيزد و از من المس چون مى خواهد بنا بر اهل اعتقاد عرب آنست كه جنى مس انسان مى كند و خلط عقل آدمى ميكند پس او را جنون واقع
مى شود و از جهة آن مى گويند ... الرجل بصيغه مجهول يعني ضربه الجن فصار مجنونا پس مراد از قوله يتخبطه الشيطان من المس مصروع مجنون
مى خواهد ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربوا يعني اين عقاب بسبب آنست كه ربوا و بيع را در يك سلك نظم كرده اند
و ربوا را قياس بر بيع كرده اند و حلال داشته اند همچنان كه بيع را حلال مى دارند پس مى گويند كه اگر كسى چيزى كه قيمت آن
يك درم باشد بدو درم بفروشد جايز باشد پس همچنين هر گاه كه يك درم بدو درم ... بفروشد و اين صورت ربوا است ... باشد
پس زيادتى بر رأس المال جواز حلول دين ... زيادتى بجهة بيع گرفته اند در صورت بيع و از براى مبالغه در اعتقاد حلال
بودن ربا او را اصل گرفته اند و گفته اند كه انما البيع مثل الربوا و ظاهر آن بود كه بگفتندى انما الربوا مثل البيع معاذ الله انكار مى كنند
اين قياس را كه ايشان كرده اند و مى فرمايد كه واحل الله البيع وحرم الربوا يعني خداى تعالى همچنين حكم كرده است و حلال گردانيده است
بيع را و حرام گردانيده است ربوا را فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف يعني هر كس كه برسد باو از خداى تعالى
وعظى و نصيحتى و زجرى همچو نهى از ربوا پس ... و نصيحة گرفته شود و متابعه نهى كند و امتناع نمايد از ربوا ... مواخذ كرده نشود
بآن زيادتى ... كه در ربوا گرفته باشد پيش از علم بتحريم ربوا و استرداد زيادتى از و نكنند از براى آنكه ... تحريم ربوا
واقع شده است وامره الى الله يعني و امر آن زيادتى ... خداى تعالى دارد پس حكم كند در شان او در آخرة بآنچه
خواهد و ... قبول نهى امتناع نمودن از ربوا ومن عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون يعني و هر كس كه
قبول نكند اين نهى را كه در ربوا كرده است و نصيحة گرفته نشود و عود كند بتحليل ربوا پس آن جماعت اصحاب آتش دوزخند و در آنجا
خواهند بود ... از براى آن كه كافر شده اند باستحلال ربوا و هر كس كه كافر شد مستحق خلود باشد يمحق الله الربوا ويربى
الصدقات يعني خداى تعالى مى برد بركت مالى كه بربوا گرفته باشند و هلاك مى كند مالى كه ربوا داخل او باشد كما يمحق الله الربوا
و صدقات را كه از براى خدا داده باشد از مال حلال زياده مى گرداند و بركت ميدهد آن مالى را كه صدقات از و بيرون
كرده باشند همچنان كه در حديث است كه ما نقصت زكوة من مال قط و اين صدقه را ثوابش مضاعف مى گرداند
همچنان كه گذشت در آية الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من انفسهم الآية و همين معنى وارد
اين آية كه در سوره روم گفته است وما آتيتم من ربوا ليربوا فى اموال الناس فلا يربوا عند الله وما آتيتم من زكوة تريدون وجه الله
فاولئك هم المضعفون والله لا يحب كل كفار اثيم و خداى تعالى دوست نمى دارد و راضى نيست از هر كافرى كه عظيم الكفر باستحلال
ربوا و مجد باشد در مرتكب شدن بزه و خوردن ربا و اين از براى تغليظ گفته است و تنبيه مى كند بر آن كه ربوا از فعل كفار است
نه از فعل مسلمانان همچنان كه گفته است ومن كفر فان الله غنى عن العالمين ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة
وآتوا الزكوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون يعني بدرستى كه آنانكه ايمان آورند و عمل صالح كنند و زكوة مال دهند مر ايشان
راست اجر اين اعمال كه كرده اند نزد پروردگار خودشان و هيچ خوف و اندوه نيست بجهة عذاب ايشان نباشد در آخرة كه اجر خود را
شناسند يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقى من الربوا ان كنتم مؤمنين فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله

فان تبتم فلكم رؤس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون يعني يا اهل ايمان بترسيد و اجتناب نمائيد از عذاب خداى تعالى و بگذاريد
آنچه شما را باقى مانده است بر مردم از مال ربوا اگر بدل و زبان و اعتقاد تمام ايمان آورده ايد بخداى تعالى و گردن نهاده ايد حكم او را
بدرستى كه امتثال اوامر دليل ايمان قلبى است مرويست كه ثقيف را مالى بود بر بعضى از قريش و مطالبة مال ربوا مى كردند در آن وقت
كه موعد رسيده بود پس اين آية نازل شد بعد از ين تهديد و وعيدى مى فرمايد بقوله فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله
يعني اگر چنين نكنيد و نگذاريد باقى مانده ربا را پس بدانيد كه حربى از خداى تعالى و رسول او با شما خواهد بود پس بعضى گفته اند كه
حرب خداى تعالى حرب آتش باشد در آخرة و حرب رسول آتش حرب اوست در دنيا و مرويست كه چون اين آية نازل شد ثقيف
گفتند لا يدى لنا بحرب الله ورسوله وان تبتم فلكم رؤس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون و اگر توبه كنيد از ربوا گرفتن و اعتقاد
حلال بودن آن نكنيد پس مر شما راست رؤس اموال كه داده ايد در ربوا اگر بركشتن بگذاريد و ظلم مكنيد بآن كه زيادتى از رؤس
اموال بگيريد و بايد كه ظلم كرده نشويد بآنكه از رؤس اموال چيزى كم كنند يا مطل نمايند در ادا و رؤس اموال پس چنان فهم مى شود از آية
كه اگر توبه نكنند پس رؤس اموالهم نباشد ايشان را و اين صحيح است چرا كه هر كه اصرار نمايد بر حلال داشتن ربا پس او مرتد باشد
و مال او فيء و غنيمة باشد و از آن مسلمانان باشد وان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة و اگر باشد غريمى از غرماء شما
درويش و رنج دين نداشته باشد پس حكم آنست كه او را مهلتى دهيد تا او را وجهى پيدا شود و اگر صدقه كنيد بود را ابراء
ذمه او بكنيد بعضى از دين يا بكل پس بهتر است شما را و ثوابش بيشتر است از مهلت دادن اگر بدانيد آنچه در دست
و آن ذكر جميل است در زبانها و ثواب جزيل است نزد خداى تعالى و بعضى مى گويند كه مراد از تصدق مهلت دادن است از براى
آن كه پيغمبر عليه السلام فرموده است لا يحل دين رجل مسلم فيؤخره الا كان له بكل يوم صدقة واتقوا يوما ترجعون فيه
الى الله ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون و بترسيد از روزى كه بازگشته شويد در آن روز بسوى خداى تعالى
و آن روز قيامت است يا روز موت است پس كارسازى آن روز بكنيد پس در آن روز داده شود هر نفسى جزاء آنچه كرده است در دنيا
از خير و شر و هيچ ظلم كرده نشوند خلايق در آن روز بآنكه چيزى از حسنات ايشان كم كنند يا چيزى بر سيئات زياده كنند يا ايها الذين
آمنوا اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى فاكتبوه وليكتب بينكم كاتب بالعدل يعني يا اهل ايمان هر گاه كه بعضى از شما دينى بعضى
دهيد يا دينى از بعضى بگيريد و معامله كنيد بنسيه تا موعدى و اجلى معين بروز يا بماه پس بنويسيد كتابى در ميان يكديگر از براى
آن كه كتابت اعتماد بر او بيشتر است و دفع كننده نزاع و مخالفت چرا كه سهو و نسيان و دغل از ايشان دور نيست و جمهور
بر آنند كه اين امر استحبابست و عن ابن عباس ان المراد به السلم وقال لما حرم الله الربوا اباح السلف قوله وليكتب الآية يعني و بايد كه بنويسد
در ميان شما ميان ... كاتبى امين عدل كه آنچه اقرار بكنند مقر او بنويسد و زياده و كم ننويسد و موعد نيز آنچه قرار شده باشد
بنويسد ولا يأب كاتب ان يكتب كما علمه الله و بايد كه امتناع ننمايد يكى از كاتبان كه او را اختيار كرده باشند بكتابة و وثيقه
از آنكه بنويسد بر نهجى كه ارشاد كرده است خداى تعالى او را بآنكه قواعد شرع بنهاد است و توفيق داده است او را كه علم آن حاصل
كرده است فليكتب وليملل الذى عليه الحق وليتق الله ربه ولا يبخس منه شيئا امر ميكند بكتابة و وثيقه بعد از آن كه نهى
كرد از آن كه امتناع نمايد از كتابت و وثيقه پس مى فرمايد كه بايد كه بنويسد اين كتابت كه تعليم كرده شده است بتوفيق خداى تعالى
و بايد كه املا كند و بر زبان راند آنكس كه اين دين حق بر او واجب است ... پس كاتب بنويسد و بايد كه املا دهنده بترسد
از خداى تعالى و امتناع از املا ننمايد پس انكار تمام حق لازم آيد و كمتر از حق چيزى املا نكند و دروغ بر زبان نراند بل كه آنچه واقع باشد
اقرار كند و براستى و قلبى نكند فان كان الذى عليه الحق سفيها او ضعيفا او لا يستطيع ان يمل هو فليملل وليه بالعدل
يعنى پس اگر آن كس كه حق بر گردن او واجب است ناقص العقل باشد يعنى مبذر يا مجنون باشد يا آنكه ضعيف باشد يعني صبى باشد

يا پير و خرف باشد يا آنكه استطاعت ندارد كه املا كند بسبب بواسطه آنكه گنگ باشد يا جاهل باشد بلغة ايشان
پس ولى و كسى كه قائم مقام او باشد املا كند و ولى قيم است در طفل و مجنون و قائم مقام وكيل است و مترجم در غير مستطيع
واستشهدوا شهيدين من رجالكم يعني و طلب كنيد دو گواه را كه گواه شوند بر دين از مردان شما كه مسلمانان و اين دليل است
بر آنكه اسلام شهود شرط است و بر آنكه بلوغ و حريت نيز شرطست و اين نزد عامه علماست و عن على رضى الله عنه لا تجوز شهادة العبد
فى شىء وعند شريح وابن سيرين وعثمان البتى انها جايزة و تجوز عند ابى حنيفة شهادة الكفار بعضهم على بعض على اختلاف الملل
فان لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان يعني پس اگر دو مرد نباشد پس مردى و دو زن گواه گيرند بر دين چه آنكه گواهى
زنان مقبولست در مال فقط نزد شافعى و مقبولست در جميع احكام غير از حدود و قصاص نزد ابى حنيفه ممن ترضون
من الشهداء يعني از گواهان كه گواه گيريد از آن گواهان باشند كه راضى باشيد بگواهى ايشان يعني علم بعدالت ايشان
داشته باشيد و مرضى الصفات باشند ان تضل احديهما فتذكر احديهما الاخرى يعني از براى آن اعتبار تعدد
كردم در گواهان اگر يكى از ايشان گواهى فراموش كند آن يكى ديگر با خاطرش باشد پس با خاطر آن يكى ديگر دهد
ولا يأب الشهداء اذا ما دعوا يعني و بايد كه امتناع ننمايند آن جماعة ايشان را خوانند از براى اداء شهادت يا تحمل شهادت
پس امر در اداء شهادت از براى فرض است و امر در تحمل شهادت از براى ندب است ولا تسأموا ان تكتبوه صغيرا
او كبيرا الى اجله يعني بايد كه ملول نشويد اى كاتبان از نوشتن كتابت دين بواسطه كثرة كتابتها يا بسببى ديگر پس
شايد كه فوت شود حقى پس نبايد كه هر چند كتابتهاى دين باشد بنويسيد و كاهلى نكنيد و بعضى را فرو گذاشت مكنيد
خواه كه محقر باشد دين يا بسيار باشد و بايد بنويسيد اگر دين حق موجل باشد كه تا انقضاء چند مدة كه بگذرد حوالت گويند
ذلكم اقسط عند الله واقوم للشهادة وادنى الا ترتابوا يعني نوشتن كتابت دين نزد خدا نزديكتر است بعدل و راستى و ثابت
و مستقيم تر است مر اقامة شهادة شاهدان را و اقربست بآن كه شك و شبهه و مخالفه واقع نشود در جنس دين و مقدار دين
و وقت دين و امثال اين الا ان تكون تجارة حاضرة تديرونها بينكم فليس عليكم جناح الا تكتبوها استثنائى كند
از امر بكتابت يعني مگر آن كه تجارتى و معامله حاضر باشد كه گردانيد در ميان خودتان يعني بگيريد از يكديگر دست بدست و در مجلس
تسليم و تسلم واقع شود و موعدى و اجلى نباشد پس هيچ باكى نيست اگر ننويسيد كتابت آن معامله را بجهة اين از براى آنكه بعيد است
از تنازع و مخالفت و نسيان و ليكن گواه بر انتقال و مبايعة بگيريد همچنان كه مى گويد بقوله واشهدوا اذا تبايعتم
امر ميكند باشهاد و تبايع مطلقا يعني گواه بگيريد در معاملات و دينها خواه كه موجل باشد يا نقد بيك باشد و در
مجلس تسليم و تسلم واقع شود از براى آن كه اشهاد باحتياط نزديكتر است و مى تواند بود كه واشهدوا اذا تبايعتم
اين خواهد كه گواه بگيريد هر گاه كه معامله كنيد اين معامله تجارة حاضره كه مشتمل گوشت يعني كتابت حاجت نيست اما اشهاد
كافى است و بدانكه امرها كه درين آيتها از براى استحبابست و بعضى ميگويند كه از براى وجوب است و اختلاف كرده اند
در احكامش كه منسوخ شده است يا نه بعد از آن نهى ميكند از مضرة رسانيدن و مى فرمايد ولا يضار كاتب ولا شهيد
يعني بايد كه مضرة نرسانند كاتب و گواه بمتداينين بآنكه كاتب كتابت نكند و گواه تحمل شهادة نكند و هم متداينين بر آورده
نشود بآنكه تغيير و تبديل در كتابت يا در شهادة بزياده و نقصان واقع شود و موجب مضرة شود و يكى از متداينين مى تواند بود
كه لا يضار صيغة مجهول باشد و معنى اين باشد كه بايد كه مضرة رسانيده نشود كاتب و گواه بآنكه تعجيل كاتب و گواه
كنند و ملازم ايشان شوند و مهمى از ايشان فوت شود كه موجب نقصان باشد يا كاتب را اجرة كتابت ندهند يا گواهى
كه از موضعى دور آورند مؤنة آمدن باو ندهند و نقصان بر گواه واقع شود وان تفعلوا فانه فسوق بكم واتقوا الله ويعلمكم الله
والله بكل شىء عليم

یعنی اگر مضرة برسانید یا بکنید چیزی از آنچه که نهی کردم شما را از آن پس بدرستی که این گناه باشد و خروج از طاعة
خدای تعالی باشد که لاحق شما شده باشد و باید که بترسید از خدای تعالی مخالفت نکنید امر و نهی او را و خدای تعالی
تعلیم میکند شما را باوامر و نواهی احکام و شرایع دین که متضمن مصالح شماست و خدای تعالی بهمه چیز از مصالح و مفاسد شما عالم است
سهو و قصور نیست وان کنتم علی سفر ولم تجدوا کاتبا فرهان مقبوضة یعنی اگر در راهی و سفری باشید که معامله کنید و کاتبی
حاضر نباشد که بنویسد پس باید که صاحب مال رهنی بستاند بجهة استیثاق دین و قبض نماید و در تصرف خود کند فان امن بعضکم
بعضا فلیؤد الذی اؤتمن امانته ولیتق الله ربه یعنی اگر امین دارند بعضی قرض دهندگان بعضی قرض گیرندگان را
و رهنی از و نطلبند بحسن ظنی که در شان او داشته باشند و استیثاق بکتابه و وثیقه و شهود و رهن هیچ کدام نکنند
پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده است دین خود را و بمقتضای امانة خود بجای آورد و تقصیر نماید و بترسد
از خدای تعالی در آن که انکار حق کند و امانة خود را با خیانة گرداند ولا تکتموا الشهادة ومن یکتمها فانه آثم قلبه والله
بما تعملون علیم و باید که کتمان شهادة نکنید ای جماعة گواهان و هر کس که کتمان شهادة بکند پس بدرستی که دل او بزه مند
شود پس اسناد اثم بقلب کرد با وجود که بزه تعلق بتمام شخص دارد از برای آن که کتمان شهادة آنست که بپوشانند در دل و بزبان
اظهار نکند پس چون اثمی است که بدل کسب کرده است اسناد اثم باو کرد از برای اسناد فعل بجارحه که عمل کرده می شود بآن جارحه ابلغ
است همچنان که می گویند هذا مما ابصرته عینی و مما سمعته اذنی و مما عرفه قلبی وازین قبیل است قول ظهیر بجناحیه والله بما تعملون علیم
و خدای تعالی داناست بآنچه شما می کنید از کتمان شهادة و اظهار آن و بر وی هیچ مخفی نیست و عن ابن عباس رضی
اکبر الکبایر الاشراک بالله لقوله تعالی فقد حرم الله علیه الجنة ومأواه النار وشهادة الزور وکتمان الشهادة لله ما فی السموات
وما فی الارض وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء والله
علی کل شیء قدیر یعنی همه خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است مالک مخلوق او و ملک اوست و اگر آشکار
کنید بدیها که در خاطرهای شماست یا اخفا کنید و عزم بران کنید پس حساب خواهد کرد خدای تعالی شما را بآن در
روز قیامت از برای جزا پس بیامرزد آنکس را که خواهد و عذاب کند آنکس را که خواهد و خدای تعالی بر همه چیز از مغفرة
و عذاب و غیرهما قادر است و آنکه گوید که حدیث نفس داخل نیست در او تخفوه چرا که در وسع انسان نیست که خالی باشد از آن
بل که مراد آن چیز است که در خاطر آورد و گردن او را و عزم جزم بآن باشد و حاصل آنست که عزم بر کبیرت و خطرة
الذنوب من غیر عزم معفوست و عزم ذنوب هر گاه که بپشیمانی شود و از آن برگردد و استغفار کند مغفور است اما هر گاه
که قصد کند و ثابت بر آن باشد لیکن منع کرده شد از آن فعل بمانعی نه باختیار او بوده باشد پس او عتاب کرده شود عتاب
فعل اما عقوبة عزم نباشد و بعضی می گویند که نباشد [illegible] حدیث [illegible] انّ الله تعالی عفا عن امتی الذی حدثت
به انفسها ما لم تعمل او لم تکلم به و جمهور علما بر آنند که این حدیث مذکور در خطور ذنوب است بی عزم پس مواخذ باشد
و آیه مال ابو منصور و شمس الائمة الحلوائی والدلیل علیه قوله تعالی ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا
لهم عذاب الیم فی الدنیا والآخرة والله یعلم وانتم لا تعلمون آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته
وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله بدانکه خدای تعالی چون ذکر کرد درین سوره احکام و حدود و قصص انبیاء علیهم السلام
و آیات قدرة خود پس ختم کرد سوره را بذکر تصدیق پیغمبر خود و تصدیق مومنین پس تنصیص میکند و گواهی میدهد و صحة
ایمان حضرت پیغمبر علیه السلام و بر جزم بودن او و عدم شک او در ایمان و همچنین گواهی می دهد در شان مومنان که با او بودند
و می فرماید که ایمان آورد پیغمبر علیه بآنچه انزال شده است بسوی او از پروردگار او و همچنین ایمان آوردند مومنون
نیز بآنچه انزال شده است بر پیغمبر بعد از آن می فرماید کل آمن بالله وملائکته الخ یعنی هر یکی از رسول و مومنان ایمان آوردند

بخدای تعالی

بخدای تعالی و فرشتگان او و رسولان او در حالتی که می گویند که ما فرق نمی نهیم در تصدیق میان هیچ کس از رسولان او
همچو اهل کتاب بل که ایمان می آوریم بهمه رسولان او وقالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر یعنی بعد از آن
که ایمان آوردند گفتند که ما اجابت کردیم امر ترا و فرمان برداری نمودیم حکم ترا پس طلب آمرزش تو می کنیم
ای پروردگار ما و بسوی توست بازگشت ما بعد از موت و این سخن اقرارست از ایشان ببعث لا یکلف الله نفسا
الا وسعها لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت این کلام معترضه است که واقع شده است در میان دو قول
که محکی است از مومنان و معنی آیة آنست که تکلیف نمی کند خدای تعالی و نمی فرماید هیچ نفس را بفضل و رحمة خود الا آنچه فروتر
از طاقة او باشد چنانچه آسان باشد ادا کردن آن همچنان که گفته است یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر پس بندگان را
که در روزی پنج نماز فرموده است و در سالی یکماه روزه فرموده است و حج را در همه عمر فرموده است این کمتر از طاقت ایشان است
چرا که ایشان را طاقت زیاده ازین هست اما از برای آسانی خلق و در وسع حال ایشان زیاده ازین نفرموده است قوله لها ما کسبت و
علیها ما اکتسبت یعنی نافع است هر نفس را آنچه کسب کند و در عمل آورد از نیکی و طاعة پس ثواب آن مخصوص باوست
و بدیگری نمی رسد و مضرست هر نفس را آنچه برغبت هوای نفس اماره بالسوء عمل می کند از بدی و فسق و مواخذه آن
مخصوص است باو و دیگری را مواخذه نمی کنند همچنان که ولا تزر وازرة وزر اخری ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا
او اخطأنا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا بدانکه این از تتمه قول سمعنا واطعنا است و قوله
لا یکلف الله نفسا الی قوله ما اکتسبت معترضه [illegible] یعنی گفتند مومنان بعد از آن که گفتند سمعنا واطعنا ای پروردگار ما
مواخذه مکن ما را اگر ترک کنیم امری از اوامر تو یا اتیان نماییم بچیزی از نواهی تو بنسیان یا بسهو و مراد تقصیری و غفلتی که موجب
نسیان و خطا شود همچنان که و ما انسانیه الا الشیطان ان اذکره و شیطان قادر نیست بر فعل نسیان و فعل او آنست که وسوسه میکند
انسان را و وسوسه او موجب تقصیر و قلة مبالات است که موجب نسیان و خطا می شود چرا که خدای تعالی می آمرزد فعل نسیان و خطا را
همچنان که پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرموده است که رفع عن امتی الخطأ والنسیان وما فعلوا بالاکراه من احد [illegible] بود که مراد
جنس نسیان و خطا باشد و ایشان دانند که آمرزش خطا و نسیان حاصل است ایشان را از فضل خدای تعالی لیکن این دعا
بواسطة استدامة نعمة آمرزش باشد و بعضی دیگر گفته اند که آیه دلالت میکند بر آنکه جایز است که مواخذه کند خدای تعالی
در نسیان و خطا از برای آنکه ممکن است احتراز از آن فی الجمله و اگر جایز نبودی این دعا نکردندی و طلب آمرزش نکردندی
ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا و دیگر گفتند که ای پروردگار ما بار مکن بر ما حمل ثقیل و امر مکن
ما را بتکلیفهای شاقه همچنان که کرده بودی بر امتهای که پیش از ما بودند مثل یهود که امر کرده بودی ایشان را که قتل نفسهای
خود بکنند از برای کفارة گناه تعجیل و قطع موضع نجاست بکنند از جامه و موزه و مانند آن و امر کرده بودی که پنجاه نماز بکنند
در شبانه روزی و امر کرده بودی که ربع مال زکوة دهند و امثال این تکالیف ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا
واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حملته [illegible] ای کلفته حمله یعنی و دیگر گفتند
که ای پروردگار ما بتکلیف و مشقة ما را حامل چیزی مگردان که ما را طاقت کشیدن آن نباشد از بلاها و عقوبتها که واقع
شده است بر آنها که پیش از ما بودند [illegible] طلب عفو کرده اند از تکلیفهای شاقه که امتهای پیش را بوده است
بقوله ولا تحمل علینا اصرا بعد از آن طلب عفو کرده اند از عقوبتها که بر ایشان نازل شده است بواسطه آنکه تقصیر کرده اند در
محافظت آن تکلیفها بقوله ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به بعد از آن می گویند واعف عنا وارحمنا یعنی عفو کن از ما و محو گردان گناهان
کبیره ما را و بیامرز و ستر کن صغایر ما را و رحمت و مهربانی و فضل کن بر ما انت مولانا الهی تو ولی و سید و خداوند ما و مالک ما
یا تو متولی امور ما پس نصرة ده ما را بر قوم کفار پس بدرستی که از حق خداوندی آنست که نصرة دهد
بندگان دوست خود را بر دشمنان [illegible] از ابن عباس که چون رسول علیه السلام این دعا کرد باین کلمات در هر کلام شنید که یا نبی گفت قد فعلت
یعنی بدرستی که همچنین کردم

عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ الآیتین من آخر البقرة کفتاه عن قیام اللیل وعنه علیه السلام انزل الله آیتین من کنوز الجنة کتبهما الرحمن بیده قبل ان یخلق الخلق بالفی سنة من قرأهما بعد العشاء الآخرة اجزأتاه عن قیام اللیل

سورة آل عمران

بسم الله الرحمن الرحیم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم بیان لفظ الم گذشت در سورهٔ بقره و الله مبتداست و لا اله الا هو خبر اوست و خبر لا محذوف است ای لا اله فی الوجود و هو در محل رفع است بدل گشت از موضع لا اله چنانچه گفته اند در قوله ما فعلوه الا قلیل و قوله الحی خبر مبتداء محذوف است ای هو الحی او بدل من هو و القیوم هو القائم بالتدبیر والقائم علی کل نفس بما کسبت و معنی آنست که خدای حق که اشتمل علم ذات اوست و نیست خدای موجود الا او که زنده است که هرگز نمیرد ... قائم و واقف و دانا بر هر نفسی بآنچه کسب کند و در روایت که حضرت پیغمبر فرمود که اسم اعظم خدای تعالی در سه سوره است در بقره الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آل عمران لا اله الا هو الحی القیوم و در سورهٔ طه و عنت الوجوه للحی القیوم ... خطاب با محمد علیه السلام می کند و می گوید نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه وانزل التوراة والانجیل من قبل هدی للناس وانزل الفرقان یعنی فرو فرستاده است بر تو خدای تعالی قرآن را بحق و راستی ... در حالتی که تصدیق کننده کتابهای آسمانی است که پیش از تو بوده است و همچنین فرستاده است پیش از قرآن کتاب توراة را بر موسی و کتاب انجیل را بر عیسی بیکدفعه از برای هدایت مردم و همچنین انزال کرده است فرقان یعنی زبور را که کتاب داود است علیه السلام ... و زبور را فرقان گفته است از برای آن که فرق کننده است میان حق و باطل ... چرا که همه فرق می کنند میان حق و باطل ...

[illegible]

ومی کوید که تکذیب آیات ما کردند و ایمان نیاوردند پس خدای تعالی کرفت ایشان را بسبب کناهان و خدای تعالی سخت
عذاب کننده است قل للذین کفروا ستغلبون وتحشرون الی جهنم وبئس المهاد یعنی بکو یا محمد با آن جماعتی
که کافر شدند که زود باشد که مغلوب شوید و برانکیخته شوید بسوی دوزخ و بد قرارکاهیست دوزخ و این آیه در شان
کفار یهود نازل شده است و وعده مغلوب شدن ایشان است که در روز بدر واقع شده است که مراد یهود است و مروی است
که بعد از وقعه بدر حضرت علیه السلام یهود را جمع کرد در سوق بنی قینقاع پس کفت ای کروه یهود بترسید از آن که واقع شود شما را
مثل آن که واقع شد بر قریش در روز بدر و ایمان بیاورید چون دانستید که من پیغمبر مرسلم پس در جواب کفتند که باید
که مغرور نشوی بآن که محاربت کردی با قومی که تجربه امور ندانستند و علم حرب نبود ایشان را پس فرصت یافتی از ایشان و غالب
کشتی اکر قتال با ما کنی بدانی که ما مردانیم و موصوف بشدت و شجاعت پس این آیه نازل شد و درستی که خدای تعالی وعده خود
در شان ایشان صادق کردانید بآن که قتل بنی قریظه و اجلاء بنی النضیر و فتح خیبر واقع کشت و حضرت [illegible] برهانی کرد
واین آیه از دلایل نبوت است قد کان لکم آیة فی فئتین التقتا فئة تقاتل فی سبیل الله واخری کافرة یرونهم مثلیهم رای العین
خطاب با مشرکین قریش است یعنی بدرستی که شما را آیتی و حجتی هست درین دو کروه که بهم رسیدند و روز بدر یکی کروه مسلمانان
بودند که قتال می کردند از برای رضای خدای تعالی و یکی کروهی دیکر کافر بودند و مسلمانان را دو چند خود می دیدند دیدنی ظاهر مکشوف
که هیچ التباس در او نبود و معاینه بود و این بعد از آن بوده است که مسلمانان اندک نموده شدند همچنان که در سوره انفال کفته است
ویقللکم فی اعینهم پس جرئت نموده اند و متوجه شده اند پس چون بهم دیکر نزدیک رسیدند خدای تعالی مسلمانان را در نظر
کفار دو چند ایشان نموده است تا از جنک بترسند و بهزیمت بروند ای مددی بوده است از خدای تعالی همچنان که مدد کرده است
بملائکه والله یؤید بنصره من یشاء یعنی و خدای تعالی تقویت میکند بیاری دادن آنکس را که یاری و نصرت او می خواهد همچنان
که تقویت اهل بدر کرد بملائکه و آنکه زیاده نمود ایشان را در نظر کفار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار بدرستی که درین بسیار نمودن
قلیل در نظر عدو عبرت و پندیست خداوندان بصیرت را زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر
المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث یعنی آراسته داشته شده است در طبعهای مردم
دوستی مشتهیات نفسها یعنی چیزی چند که نفس انسان بآن رغبت میکند و شهوت اشتیاق نفس است بچیزی لیکن مراد از شهوات در اینجا
اعیان است که مشتهیات اند و این از برای مبالغه کفته است یعنی کویا که شهوت این مشتهیات را دوست میدارد همچنان که کفته است
احببت حب الخیر و مزین حضرت خدای تعالی است از برای آن که آفریننده اشیا و داعی است و این تزیین خدای تعالی بر طریق
ابتلا و امتحان باشد یعنی با ایشان عمل میکند مثل عمل کسی که امتحان کند کسی را مشتهیات که بر چند که [illegible]
نفس میکند از برای ترس خدای تعالی و رضای او همچنان که در آیتی دیکر کفته است انا جعلنا ما علی الارض زینة لها
لنبلوهم ایهم احسن عملا و بعضی دیکر می کویند که مزین شیطانست از برای آنکه این آیه در معرض ذم دنیاست
که در آخر کفته است والله عنده حسن المآب پس بعد ازین بیان شهوات میکند و میفرماید قوله من النساء
والبنین آه یعنی این مشتهیات نفس زنان اند و پسران زیرا که نفوس رجال رغبت بزنان می کنند از برای مجامعت
و بفرزندان رغبت میکنند بتخصیص پسران که ممد و معاون پدران و وارث ایشان اند و دیکر از مشتهیات قنطارهای
مقنطره است از ذهب و فضه یعنی مال بسیار نقد مقنطره یعنی کرد نهاده شده باشد از دراهم نقره و دنانیر زر
و بعضی میکویند که قنطار کاو پوستی از دراهم و دنانیر پرست و دیکر از مشتهیات نفس اسبهای خوبست که نشانهای داغ
داشته باشد که اکر مخلوط شوند با بعضی دیکر ملتبس نشوند و بواسطه نشانه شان داغ می کنند و دیکر از مشتهیات
انعام است یعنی شتر و کاو و کوسفند است و دیکر از مشتهیات مزروعات و مغروسات است از کندم و جو و میوه ها

ذلک متاع الحیوة الدنیا یعنی اینست چیزی چند که در دنیا بآن تمتع می کنند والله عنده حسن المآب
یعنی نزد خدای تعالی است نیکو بازکشتی یعنی نیکو ثوابی همچنان که در جای دیکر کفته است والله عنده حسن الثواب
پس باید که ترک لذات دنیویه کنند از برای حصول لذات اخرویه پس بیان لذات اخرویه می کند بقوله
قل اؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
یعنی بکو یا محمد با مسلمانان که آیا خبر کنم شما را بچیزی که بهتر است ازین تمتعات دنیایی پس خبر میدهد و می کوید که مر اهل
تقوی راست نزد پروردکار خود بهشتها که می رود از زیر درختهای آن جویهای آب روان در حالتی که مخلد
باشند در آنجا در آخرت و از آنجا بیرون نروند وازواج مطهرة ورضوان من الله والله بصیر بالعباد
یعنی و دیکر مر اهل تقوی راست در بهشت زنان که پاک باشند از مستقذرات که زنان دنیا دارند و دیکر مر ایشان
راست رضای خدای تعالی که زیاده از همه است همچنان که در آیتی دیکر کفته است که ورضوان من الله اکبر پس خدای تعالی
تنبیه میکند درین آیه بر نعمتهای خود که ادنای آن متاع دنیاست و اعلای آن رضای اوست پس کفته است یعنی خدای تعالی
دانا و بیناست بعملهای بندکان پس ثواب میدهد نیکوکاران را و عذاب میکند بدکاران را بعد ازین بیان
صفت متقین میکند بقوله الذین یقولون ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار یعنی
اهل تقوی صفت شان اینست که با پروردکار خود مناجات میکنند ~~پس ثواب می دهد نیکوکاران را و عقاب~~
و می کویند که ای پروردکار ما بدرستی که ما ایمان آوردیم پس بیامرز کناهان ما را و نکاه دار ما را از آتش دوزخ
الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار یعنی صفات اهل تقوی
اینست که صبر کنندکان اند بر مشقتهای طاعتها و مصیبتها و راست کویند در قول بآنکه اخبار از چیزی که می کنند حق است
و در عمل بآن که عمل شان نیکو و محکم است و در نیت بآنکه در خاطر شان عزم برین اقوال و افعال باشد و دیکر از صفات ایشان
همه آنست که قانت اند یعنی دعا کنندکان اند جهة مغفرت خدای تعالی و رضای او و بعضی کفته اند قانتین یعنی مطیعین یعنی
فرمان بردارند در ادای صلوة و زکوة و دیکر اوامر و دیکر از صفات آنست که انفاق و تصدق می کنند و دیکر اهل استغفار اند
و طلب مغفرت می کنند از خدای تعالی در وقت سحر و تخصیص اسحار کرد از برای آنکه عبادت در آن وقت شاق تر و نفس صافی تر
و خاطر مجموع تر است خصوصا مر تهجد کنندکان را که در شان ایشان کفته است تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا
وطمعا ومما رزقناهم ینفقون و بعضی می کویند که از برای تخصیص سحر کرد که عادت متقین چنین بوده است که نماز تهجد می کرده اند تا سحر
و چون سحر می شد استغفار و دعا می کردند و در آیتی دیکر کفته است وبالاسحار هم یستغفرون و فی الحدیث ان النبی صلعم
قال ینزل ربنا تبارک وتعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حتی یبقی ثلث اللیل الآخر یقول من یدعونی فاستجیب له من
یسالنی فاعطیه من یستغفرنی فاغفر له شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
یعنی کواهی داده است خدای تعالی بآنکه نیست خدای موجود غیر او در حالتی که قائم کردانیده است عدل و راستی را در حق
مخلوقات در اعطاء ارزاق و آجال و ثواب دادن و عقاب کردن و در آنچه امر کرده است بندکان را که بعدالت و انصاف
نمایند بعضی با بعضی و عمل کنند علی السویه بایکدیکر همچنان که کفته است ان الله یامر بالعدل والاحسان و مراد از شهادة
خدای تعالی آنست که بیان کرده است وحدانیة خود را بآنکه نصب کرده است دلایل آفاقی و انفسی که دلالت می کند بر وحدانیة
او و انزال کرده است آیات که ناطق است بر وحدانیة او همچو قل هو الله احد و آیة الکرسی و غیرهما و دیکر فرشتکان نیز کواهی
داده اند بر وحدانیة او و از مومنان اهل کتاب و مسلمین نیز کواهی داده اند یعنی ایمان آورده اند بر وحدانیة او و حجة
آورده اند مثل قوله تعالی لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا پس تشبیه کرده است ایمان را بشهادة شاهد از برای آنکه در ایمان کشفی

یعنی بکو یا محمد ای بارخدای خداوند ملک و پادشاهی که تصرف میکنی در ملک خود همچنان که مالکان تصرف میکنند در
ملک خود پس میدهی ملک را بآن کس که می خواهی و باز میکیری از آنکس که می خواهی و فی بعض الکتب السماویه انا الله ملک الملوک
قلوب الملوک ونواصیهم بیدی فان کان العباد اطاعونی جعلتهم علیهم رحمة وان عصونی جعلتهم علیهم عقوبة فلا تشتغلوا بسب
الملوک ولکن توبوا الی اعطفهم علیکم و هو معنی قوله علیه السلام کما تکونون یولی علیکم و بعضی میکویند که مراد از ملک ملک جنت است
قاله [illegible] ملوک الجنة من امتی القائمون بالقوت یوما فیوما وتعز من تشاء وتذل من تشاء یعنی عزیز می کنی آنکس را که می خواهی
در دنیا یا در آخرت یا در هر دو بآنکه نصرت می دهی عزیز دنیا را و نکبت میدهی ذلیل دنیا را و سعادت و توفیق اعمال صالحه
می دهی عزیز آخرت را و ضلالت و خذلان می دهی ذلیل آخرت را بیدک الخیر یعنی بدست قدرت تواست نیکی و بدی بدرستی که تو بر همه
چیز قادری و تنها ذکر خیر کرد و اکتفا باحد الضدین کرده است همچنان که کفته است در آیتی دیکر سرابیل تقیکم الحر و نکفته است و تقیکم البرد
و دیکر آنچه سوال کنند که این آیه بجهة عز و نصرت مومنان نازل شده است همچنان که مروی است که چون پیغمبر علیه السلام خط کشید بجهة
از برای خندق مدینه در عام احزاب که [illegible] از قبیلهای متفرق جمع شده بودند و متوجه مدینه بودند و مسلمانان ضعیف بودند و سلمان
فارسی در پای خندق [illegible] بود و آن حضرت [illegible] پس هر ده نفر را چهل ذرع از زمین داده بود که بکنند و همه در کار بودند
و می کندند پس در زمین خندق سنکی یافتند بغایت عظیم و سخت که کلند بر او عمل نمی کرد پس سلمان را فرستادند که آنحضرت را خبر کرد پس بیامد و کلند از سلمان
فارسی بکرفت و برین سنک زد سنک شکافته شد و برقی از او جست چنانچه کوههای دو طرف مدینه روشن شد همچنان که چراغی که
در خانه تاریک بود پس آنحضرت تکبیر کفت و مسلمانان همه تکبیر کفتند پس آنحضرت فرمود که نموده شد بمن در برق قصرهای ملک حیره که
نزدیک کوفه است و داخل فارس است و قصرهای سفید است متصل بیکدیکر همچو انیاب کلاب بعد از آن ضربه دیکر بزد و روشن شد پس کفت
نموده شد قصرهای سرخ در زمین روم بعد از آن یک ضربه دیکر بزد پس کفت نموده شد قصرهای ملک صنعاء یمن و خبر داد که
جبرئیل کفت امة من غالب خواهند شدن بر همه این ملکها پس مسلمانان شادی کردند و منافقان کفتند با مسلمانان
که عجب می دارید ازین سخن که خبر میکوید و شما را امیدوار می کرداند و وعده باطل میدهد که از مدینه می بیند قصرهای حیره
و ملکهای کسری را و آنکه مفتوح خواهد شد شما را و حال آنکه شما خندق می کنید از غایة ترس و آنکه استطاعت ندارید که بیرون
روید و جنک کنید پس این آیه نازل شد بعد از آن بیان قدرت خدای تعالی میکند بقوله تولج اللیل فی النهار وتولج النهار
فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من تشاء بغیر حساب یعنی ای بارخدای
از قدرتهای تواست که داخل می کردانی شب را در روز و روز را در شب بآنکه کاهی کم میکنی از ساعتهای شب و زیاده میکنی
در ساعتهای روز و کاهی بعکس این میکنی و بعضی میکویند که مراد اینست که شب و روز را از عقب یکدیکر می آوری و دیکر از قدرتهای
تواست که بیرون می آوری مرده را از زنده یعنی نطفه را از آدمی [illegible] یا بیضه را از مرغ بیرون می آوری و دیکر
آنکه روزی می دهی آنکس را که می خواهی بغیر حساب که خلایق مقدار آن و عدد آن ندانند لا یتخذ المومنون الکافرین
اولیاء من دون المومنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء نهی می کند درین آیه از دوستی کردن مومنان با کافران
بواسطه خویشی یا دوستی که در جاهلیة داشته اند پیش از اسلام و در قرآن مکرر واقع شده است منع دوستی کفار همچنان که کفته است
ومن یتولهم منکم فانه منهم و دیکر لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و دیکر لا تجد قوما یؤمنون
بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم و معنی آیه اینست
که باید که مسلمانان نکیرند دوستی با کافران و توکل نکنند دوستی با مومنان بل که باید که مومنان دوستی کنند با مومنان
و چنان کنند که ایشان را احتیاج نباشد بدوستی کفار و هر کس که دوستی کند با کفار که دشمنان خدایند پس او را هیچ مقدار
از محبة خدای تعالی نباشد چرا که دوستی کردن با کسی و با دشمن او نیز دوستی کردن ضد یکدیکرند و باهم جمع نمی شود الا ان تتقوا منهم تقاة

مکر آنکه بترسید از کفار و ترسید فی سخت بآنکه باشد کافر را بر تو سلطنتی و حکومتی پس ترسی بجهة نفس خود و مال خود
بقتل کردن و غارة کردن و عذاب کردن پس درین وقت جایز باشد از برای دفع آن امر که بظاهر با ایشان
دوستی و معاشرت بکنی تا آن امر محذور از تو بکردد اما باید که دلت مملو باشد از عداوة ایشان همچنان که عیسی علیه السلام کفته است
کن وسطا وامش جانبا یعنی بجسد تو در میان مردم و باش بدل با خدای تعالی ازین تهدید و وعید می کند و می فرماید
ویحذرکم الله نفسه والی الله المصیر یعنی و می ترساند خدای تعالی شما را از ذات خود در حین غضب و بسوی اوست
بازکشت شما پس باید که متعرض سخط و غضب خدای تعالی نشوید بآنکه مخالفت احکام او کنید و دوستی با کفار کنید
قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله ویعلم ما فی السموات وما فی الارض والله علی کل شیء قدیر
یعنی بکو یا محمد با مومنین امة خود که اکر پنهان دارید آنچه در دلهای شماست از دوستی کفار یا غیر آن از چیزی
که از چیزی که رضای او در آن نباشد یا ظاهر کنید و پنهان ندارید خدای تعالی می داند و هیچ چیز پوشیده نیست
و او آن خدائیست که هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین است می داند پس سر و علانیه شما را می داند و او بر همه چیز
قادر است پس قادر باشد بر عقوبة شما اکر باز نه ایستید از آنچه شما را از آن نهی کرده است که دوستی کفار و غیره
~~قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله ویعلم ما فی السموات وما فی الارض والله علی کل شیء قدیر~~
یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا وما عملت من سوء تود لو ان بینها وبینه امدا بعیدا ویحذرکم
الله نفسه والله رؤف بالعباد یعنی یاد کن روزی که حاضر یابد هر نفسی و هر فردی از افراد بنی آدم صحیفه
اعمال حسنه خود را با جزای اعمال حسنه و صحیفه اعمال سیئه نیز یابد با جزای اعمال سیئه در حالتی که آرزو
کند و خواهد که میان او و میان عمل بد او مسافتی بعید باشد یا میان نفس او و آن روز و هول او مسافتی بعید
باشد بواسطه خوفی که دارد از عمل بد خود و از جزای که در آن روز واقع می شود و آن روز قیامت باشد پس دیکر از برای
توکید و مبالغه انذار می کوید که ویحذرکم الله نفسه تا از آن غافل نکردید والله رؤف بالعباد و خدای تعالی مهربانست
بر بندکان خود پس از واسطه مهربانی می ترساند شما را تا حال خود با صلاح آورید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم یعنی بکو یا محمد که اکر شما دوست میدارید خدای تعالی را پس متابعت من بکنید
در اعتقادات و افعال و اعمال و اقوال پس دوست دارد شما را خدای تعالی و راضی شود از شما و نزدیک کرداند شما را بجناب
عز خود و جای دهد شما را در جوار رحمت خود و خدای تعالی بغایت آمرزنده و رحمت کننده است [illegible]
و مروی است که نزول این آیه در آن وقت واقع شد که نحن ابناء الله واحباؤه و بعضی میکویند که در آن وقت نازل شد که پیغمبر علیه السلام
دید قریش را که سجده اصنام می کردند پس کفت ای معشر قریش چرا مخالفت دین پدر خود ابراهیم میکنید پس قریش کفتند که ما نمی پرستیم
این اصنام را الا از برای آن که مقرب کردانند ما را بسوی خدای تعالی پس این آیه نازل شد و معنی محبة العبد لله ارادة طاعته
وایثاره امره و معنی محبة الله العبد ارادته لثوابه وعفو الذنب عنه وانعامه علیه قل اطیعوا الله والرسول
فان تولوا فان الله لا یحب الکافرین یعنی بکو یا محمد با امة خود که فرمان برداری خدای تعالی و رسول او
کنید پس اکر پشت برکنند از تو یا محمد و اعراض کنند از قبول طاعت تو پس بدرستی که خدای تعالی دوست نمی دارد کافران را
یعنی راضی نیست از ایشان و بواسطه آن نکفت لا یحبهم [illegible] که اعراض از طاعت خدای تعالی و رسول او موجب کفر است ان الله
اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم بدرستی که خدای تعالی

برگزیده است واختیار کرده است از برای نبوة وفوق بر اهل عالم زمان ایشان آدم را که ابو البشرست ونوح را که شیخ المرسلین است
وآل ابرهیم را یعنی اسمعیل واسحق واولاد ایشان وآل عمران که موسی است وهارون که پسران عمران بن یصهر وبعضی گفته که آل
عمران عیسی ومریم است بنت عمران بن ماثان قوله ذریة بعضها من بعض یعنی درحالتی که آل ابرهیم وآل عمران کل ذریه اند یعنی
فرزند اند از یک نسل منشعب اند بعضی از بعضی وتسلسلند وهمه از نسل یعقوب واسحق اند پس موسی وهرون از عمراند وعمران
از یصهرست ویصهر از قاهث است وقاهث از لاوی است ولاوی از یعقوب است ویعقوب از اسحق است وهمچنین عیسی ابن مریم است
ومریم بنت عمران است وعمران ابن ماثان است واو می رسد بیهودا که ابن یعقوب است ویعقوب ابن اسحق است ومراینکه داخلست
در آل ابرهیم رسول ما علیه السلام والله سمیع علیم یعنی خدای تعالی سمیعست باقوال مردم علیمست باعمال ایشان پس میداند آنکس را
که صلاحیت برگزیدن دارد ومستقیم است در قول ودر عمل وبعضی میگویند تا بعد ... یعنی قوله اذ قالت امرأة عمران رب
انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع العلیم یعنی خدای تعالی سمیع است سؤال امرأة عمران علیم است بنیة او
آن وقت که گفت زوجهٔ عمران بن ماثان که مادر مریم بود وجدهٔ عیسی ونام حنه بود بنت فاقوذا که یارب بدرستی
که من نذر کردم از برای تو آنچه در شکم منست که مخصوص باشد بخدمت بیت المقدس ومعتق ومحرر باشد از برای
این خدمت یعنی مرا در شغلی بر دنیا شد وخدمت خود باو نفرمایم ومشغول نکنم اورا بکاری دیگر واین نوع نذر
مشروع بوده است در آن وقت ومرویست که این نوع می کردند پس هرگاه که بالغ می شد مخیر بود میان آنکه بکند
این فعل را ومیان آنکه نکند بعد از آن دعا می کند ومی گوید فتقبل منی یعنی قبول کن از من این نذر را بدرستی
که تو می شنوی قول مرا ومی دانی نیت مرا ومرویست که حنه پیر شده بود وهرگز اورا فرزندی نشده بود پس وقتی در سایهٔ درختی
نشسته بود پس مرغی را دید که دانه در دهان بچه می کرد پس نفس او آرزوی فرزند کرد پس گفت ای بارخدایا اگر مرا فرزندی
روزی کنی پس از برای شکر این ترا بر من نذری باشد که این فرزند را تصدق کنم بر بیت المقدس که از خادمان آنجا باشد
پس آبستن شد بعد از آن بمریم وشوهرش عمران وفات کرد واین نذر از برای پسران می کردند پس بنابر آن که پسر باشد این
نذر کرده بود تا طلب آن می کرد که اورا پسری خدا بدهد فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی پس چون وضع حمل کرد
گفت ای پروردگار من وضع کردم اورا در حالتی که دختر بود ومن امید پسر داشتم از برای خدمت بیت المقدس چرا که انثی همیشه
بخدمت بیت المقدس مشغول نمی تواند بود از برای آن که انثی را حیض ونفاس می باشد پس خدای تعالی از برای تعظیم این فرزند
وتجلیل او در شأن مادرش فرمود والله اعلم بما وضعت یعنی خدای تعالی داناترست بحال این فرزند ومقدار ومرتبهٔ او ه
وعظام اموری که باو متعلق است وبآنکه اورا وولد اورا آیة للعالمین گردانیده است ومادرش جاهل بود باین احوال پس از این جهة
تحسر داشت ولیس الذکر کالانثی این کلام خدای تعالی است وبیان والله اعلم بما وضعت میکند والف ولام از برای عهدست
یعنی نیست ذکری که او طلب کرده بود همچو انثی که داده شده است یعنی این انثی مرتبهٔ او زیاده ترست از ذکر پس این دو جمله
معترضه است که سخن حنه نیست بعد از آن حنه می گوید وانی سمیتها مریم وبدرستی که من نام نهادم اورا مریم واز برای آن
این سخن گفت با پروردگار خود که اورا تقربی حاصل شود بسوی او وطلب کند از کرم او که اورا نگاه دارد از چیزی که شر باشد وصلاح
وعافیت دارد اورا تا فعلش مطابق اسمش باشد چرا که مریم در لغت ایشان بمعنی عبادة کننده بود ودیگر می گوید وانی اعیذها
بک وذریتها من الشیطان الرجیم یعنی در پناه وحفظ تو می دادم اورا وفرزندان اورا از شیطان رجیم وبسبب که این دعا نگاه داشت
اورا وفرزند اورا که عیسی است از اذیت مس شیطان همچنان که در حدیث آمده است ما من مولود یولد الا والشیطان یمسه حین یولد
فیستهل صارخا من مس الشیطان ایاه الا مریم وابنها فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا یعنی قبول کرد پروردگار
اورا وراضی شد باو در نذر وعوض ذکر قبولی نیکو بآن طریق که قبول می شود نذرها وطریق نیکو در شان او آنست که اورا عوض ذکر

قبول کرد

قبول کرد وپیشتر از آن انثی قبول نمی کردند در نذر ودیگر آنکه قبول کرد از مادرش پیشتر از آنکه بزرگ شود وتواند که خدمت مسجد
بکند قوله وانبتها یعنی وخدای تعالی اورا برویانید بطریقی نیکو که موجب صلاح حال او بود در همه احوال پس اورا از اهل
ستر وتقوی وصلاح ومعرفة وعلم وطاعة وعبادة گردانید وکفلها زکریا یعنی زکریا ضامن ومتکفل مصالح مریم شد
ومرویست که چون حنه وضع حمل کرد بچه را در خرقه پیچید ومسجد برد وبنهاد نزد احبار که ابناء هرون بودند وایشان
در بیت المقدس همچنان بودند که حاجبها که در کعبه بودند پس گفت بگیرید این نذر که کرده شده است از برای خدمت
بیت المقدس پس همه رغبت در او کردند از برای آنکه دختر امام ایشان بود وبنو ماثان که رؤس بنی اسرائیل بودند پس
زکریا گفت با ایشان که من مستحق ترم باو از برای آن که خاله او زن منست پس گفتند نمی دهیم بتو ... تا قرعه می زنیم پس رفتند
بکنار جوی ... وبیست ونه کس بودند پس قلمها که بآن توریه می نوشتند اختیار کردند که بآن اقتراع کنند از برای تیمن وتبرک
پس همه نشان نامهای خود بر قلمها کردند ودر آب انداختند پس نام زکریا بر سر آمد پس او متکفل امر مریم شد کلما دخل
علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء
بغیر حساب یعنی هرگاه که داخل شدی زکریا برو در محراب بیافتید نزد او روزیی پس گفتید ای مریم این از کجا رسیده است
پس مریم گفتید که این از نزد خدای تعالی است بدرستی که خدای تعالی روزی می دهد آنکس را که می خواهد بغیر حساب وتقدیر
بعضی میگویند که زکریا محرابی ساخته بود در مسجد یعنی غرفه که بلند بود ونردبان ساخته بود که بسر نردبان بر می رفت وایشان مسجد را
محراب می گفتند ومرویست که هیچکس دیگر غیر از زکریا داخل آن موضع که او بود نمی شد وهرگاه که از پیش او بیرون می آمد هفت در می بست
وچون در را بگشادی نزد او رزقی بیافتید که پیشتر نبود ورزق او از جنت نازل می شد وهرگز شیر نخورد وزکریا می یافت
نزد او میوهٔ زمستان در تابستان وهمچنین می یافت میوهٔ تابستان در زمستان ودر حال صغر سخن می گفت همچو عیسی واین دلیلست بر جواز
کرامات اولیاء هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء یعنی
در آن مکان که نزد مریم نشسته بود زکریا چون دید کرامت ومنزلت مریم را رغبت کرد که اورا از ایشاع که زنش بود
فرزندی بشود مثل مریم ... در کرامات نزد خدای تعالی وایشاع عاقر وعجوز بود مثل حنه اما چون دید که فواکه بغیر
نزد مریم در غیر موسم آن پس متنبه شد بر آنکه جایزست ولادة عاقر پس دعا کرد وگفت ای پروردگار من ببخش
مرا از نزد خود فرزندی طیب مبارک همچنان که بخشیدی بحنه که عجوز وعاقر بود فرزندی ... بدرستی که تو شنونده واجابة
کنندهٔ دعاهائی فنادته الملائکة وهو قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرک بیحیی مصدقا بکلمة من الله وسیدا
وحصورا ونبیا من الصالحین پس ندا کرد کسی که از جنس ملائکه بود وآن جبرئیل بود وزکریا ایستاده بود در محراب
ونماز می کرد پس گفت که بدرستی که خدای تعالی بشارة می دهد ترا یا زکریا بفرزندی که یحیی نام نهاده شده است
در حالتی که تصدیق کنندهٔ عیسی باشد ومی گویند که اول کسی که ایمان بعیسی آورده بود او بود وعیسی را کلمة الله
میگویند از برای آنکه موجود شده است الا بکلمة الله که کن است بی سببی دیگر وبعضی میگویند که مصدقا بکلمة من الله یعنی تصدیق
کننده است کتاب خدای تعالی را که انزال شده است قوله وسیدا وحصورا یعنی که صفة دیگر یحیی این باشد که سید وپیشوای
قوم خود باشد وفایق ومقدم باشد در طاعة وعبادة بر همه قوم بلکه فایق بوده است بر همه اهل عالم بسبب آنکه هرگز
قصد معصیتی نکرده است ویک صفتی دیگر او آنست که حصور باشد یعنی منع نفس کند از شهوات ونزدیکی بازنان نکند با وجود
قدرة بر مجامعه وبلهو ولعب مشغول نشود ویک صفتی دیگر او آن باشد که پیغمبر باشد وحاصل شده باشد از نسل صالحان
از برای آنکه از اصلاب انبیا بوده ... باشد که خود از جملهٔ صالحان باشد همچنان که در شان ابرهیم گفته است ه
وانه فی الآخرة لمن الصالحین قال رب انی یکون لی غلام وقد بلغنی الکبر وامرأتی عاقر قال کذلک الله یفعل ما یشاء
یعنی چون زکریا این ندا شنید گفت ای پروردگار من کجا باشد مرا فرزندی وبدرستی که مرا پیری رسیده است وضعیف گشته ام

استبعاد کرد وهم

وزن من عاقرست وهرگز نزائیده است پس ندا آمد که همچنین میکند خدای تعالی افعال عجیب را که بحسب عادة بعیدست
همچنان که خلق فرزند میکند از شیخ فانی وعجوز عاقر مرویست که زکریا در این وقت نود ونه ساله بود وزنش نود وهشت ساله بود
قال رب اجعل لی آیة قال آیتک الا تکلم الناس ثلثة ایام الا رمزا واذکر ربک کثیرا وسبح بالعشی والابکار
یعنی زکریا گفت که ای پروردگار من بگردان برای من نشانه که بآن فهم کنم که در شکم زن من فرزندی مخلوق شده است
تا شکر آن بگزارم پس ندا آمد که علامة حمل فرزند آنست که سه روز نتوانی که با مردم سخن کنی وقادر نباشی بسخن گفتن
مگر باشارة بدست یا بچشم یا بابرو اما قادر باشی بر ذکر وتسبیح واز برای این گفته است واذکر ربک کثیرا وسبح ...
یعنی در این ایام که عاجز باشی از سخن گفتن با مردم یاد کن پروردگار خود را بسیاری وتسبیح می گوی اورا
در عشی که وقت زوال آفتاب است تا وقت غروب ودیگر وقت ابکار که از طلوع فجرست تا وقت چاشت
... که قدرة بر سخن گفتن با مردم نباشد وبر ذکر وتسبیح باشد از آیات باهره وادلهٔ ظاهره است بر عجایب قدرة
خدای تعالی ومقصود از این حبس زبان از سخن گفتن با مردم آنست تا خالص گردد کلام او در این سه روز بذکر
وتسبیح تا اداء شکر این نعمة کرده باشد واذ قالت الملائکة یا مریم ان الله اصطفاک وطهرک علی نساء العالمین
یعنی یاد کن یا محمد آن وقت که فرشتگان گفتند بمشافهه با مریم که بدرستی که خدای تعالی برگزیده است ترا اولا در آن وقت
که ترا قبول کرد از مادرت بنذری که کرده بود وتربیة تو کرد ورزق ترا از بهشت فرستاد وکرامتها باتو کرد وپاک داشت ترا از
مستقذرات افعال ومعصیتها ودیگر ثانیا برگزید ترا بر زنان عالم بآن که ارسال ملائکه بتو کرد وفرزندی بتو داد بنفخهٔ جبرئیل
وهیچ زنی دیگر را این کرامات حاصل نشد ودیگر گردانید ترا از تهمت یهود که می کنند که یوسف نجار که از عابدان بنی اسرائیل بود
با تو زنا کرد وعیسی حاصل شد بآنکه عیسی را در حال طفولیة در سخن آورد که گفت انی عبد الله وجعلها وابنها آیة للعالمین بعد از این
امر کرد مریم را بطاعة وعبادة از برای شکر این نعمتها وگفت یا مریم اقنتی لربک واسجدی وارکعی مع الراکعین یعنی ای مریم
طاعة وعبادة کن ونماز بجماعت کن وسجود ورکوع که ارکان نمازست بجای آور وتکرار آن کرده است از برای مبالغه بر محافظت
نماز ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک وما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم وما کنت لدیهم اذ یختصمون ه
یعنی این که ذکر کرده شد از قصهٔ زکریا ویحیی وعیسی از خبرهای غیب است که وحی میکنیم ترا یا محمد وتو پیش از این وحی نمی دانستی
وحاضر نبودی نزد ایشان آن وقت که خصومت می کردند احبار بنی اسرائیل وقرعه می زدند از برای این چیز ودر قلمها در
آب می انداختند ونظر می کردند که کدام قلم بر بالای آب می آید که کفالهٔ مریم بکند وسایر اقلام ... وکفلها زکریا
اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله یبشرک بکلمة منه اسمه المسیح عیسی ابن مریم وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین ه
یعنی یاد کن یا محمد آن وقت که ملائکه گفتند با مریم که بدرستی که خدای تعالی بشارتی میدهد ترا بفرزندی که کلمه ایست از خدای تعالی
صادر شده است همچنان که گذشت که عیسی را کلمة الله می گویند بواسطه آنکه موجود شده است الا بکلمهٔ کن بی سببی دیگر
قوله اسمه المسیح ... پس مکرر نامش بیان میکند تا دلالت کند بر شرف مسمی ومی فرماید که نامش مسیح است عیسی است ابن مریم است یعنی
بابیها خوانده می شود اما اسم که عبارة از علم شخص است بی ملاحظهٔ صفتی پس آن عیسی است ومعرب ایشوع است اما مسیح لقب اوست
واز القاب مشرفهٔ اوست همچو صدیق وفاروق واصل آن بزبان عبری مشیحا است ومعنی او مبارکست وبواسطه آنکه این صفة در وجود
لقب او شده است همچنان که گفته است وجعلنی مبارکا اینما کنت اما ابن مریم پس صفة اوست وتمیزی باو حاصل می شود واعلام است
بآن که مولود شده است بی پدر پس نسبة کرده نمی شود الا بمادر قوله وجیها فی الدنیا والآخرة حالست از کلمة الله یعنی بشارة
میدهد بکلمة الله در حالتی که مقدر کرده می شود که این فرزند وجیه باشد یعنی صاحب جاه وقدر وشرف باشد در دنیا بنبوة وطاعة و
ودر آخرة بعلو درجه وشفاعة ودیگر آنکه از مقربان خدای تعالی باشد وبعضی میگویند که این اشارتست بعلو درجهٔ او در بهشت
یا رفع او بآسمان ومصاحب بودن او با ملایکه ویکلم الناس فی المهد وکهلا ومن الصالحین ودیگر در حالتی که این فرزند سخن گوید با مردم

در حال

در حال طفولیة در گهواره سخن گوید همچنان که انبیا گویند با امة وهمچنین گوید در حال کهولة یعنی تفاوت نباشد در سخن گفتن او در این دو حال با وجود کمال احکام
عقل می باشد در طفولیة ودیگر آنکه این فرزند از صالحان باشد قالت رب انی یکون لی ولد ولم یمسسنی بشر قال کذلک الله
یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون یعنی پس مریم که این ندا بشنید گفت کی باشد مرا فرزندی وحال آنکه
هیچ مردی بمن نرسیده است ومرا شوهری نبوده است پس از روی عادة استبعاد می نمود پس در جواب او گفتند که همچنین
می کند خدای تعالی می آفریند آنچه می خواهد پس هرگاه که مقدر بر وجود چیزی میکند فی الحال در وجود می آید پس کن فیکون عبارة
از سرعة تکوین اشیاء است بتکوین او وقایل جبرئیل است ویعلمه الکتاب والحکمة والتوریة والانجیل ورسولا الی
بنی اسرائیل انی قد جئتکم بآیة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله یعنی دیگر
از احوال این فرزند آنست که خدای تعالی اورا تعلیم کند اورا کتابه یعنی خط نوشتن وبعضی می گویند که مراد تعلیم جنس
کتابهای خدای تعالی است که منزل گشته است وتخصیص کرد بعضی کتاب را بذکر از برای فضل وشرف آن ودیگر آنکه تعلیم کند اورا حکمة
یعنی بیان حلال وحرام وآنچه در دین او باشد ودیگر تعلیم اورا کتاب توریة وانجیل ودیگر از احوال او آن باشد که گردانیده شود
رسول بسوی بنی اسرائیل که ایشان را دعوة کند ومعجزات نماید وبگوید که آورده ام بسوی شما معجزه از پروردگار شما
که دلالت بر نبوة من کند وآن آنست که صورتی بسازم از برای شما از گل مثل صورة مرغی پس در او دم پس زنده شود ه
ومرغی شود وپرد همچو مرغهای دیگر بامر خدای تعالی ومرویست که عیسی غیر از خفاش مرغی دیگر را خلق نکرد ودیگر ... روشن
کنم نابینای مادرزاد را وابرص را زایل کنم آنرا ودیگر گوید که زنده کنم مرده را بامر خدای تعالی ومرویست که چندین هزار
کس بر او جمع می شدند پس هرکس که می توانست می آمد بنزد او پس دعایی کرد واو بهتر می شد وبعضی که نمی توانستند آمدن پس عیسی
می رفت ومداوات ایشان بدعائی کرد وانبئکم بما تأکلون وما تدخرون فی بیوتکم ودیگر آنکه گوید که خبر کنم شمارا از مغیبات احوال
شما که شک در آن ندارید پس خبر کنم شمارا که چه می خورید در صباح ومسا وچه چیز ذخیره می کنید در خانهای خود ودیگر هرچه خواهید از
احوال خبر کنم شمارا ومرویست که عیسی علیه السلام احیاء سام بن نوح کرد ونظر کردند بنی اسرائیل پس گفتند این سحرست
پس آیتی دیگر بنما پس گفت ای فلان کس تو این خورده وای فلان کس تو در خانهٔ فلان چیز ذخیره کرده ه
ان فی ذلک لآیة لکم ان کنتم مؤمنین یعنی بدرستی که در این که ذکر کرده شد آیتی ومعجزه باهره است بر نبوة عیسی علیه السلام
اگر شما اهل تصدیقید وتوفیق داده شده اید بایمان ومصدقا لما بین یدی من التوریة ولاحل لکم بعض الذی حرم
یعنی ودیگر از احوال او آنست که گوید که من آمده ام بسوی شما ای بنی اسرائیل در حالتی که تصدیق کننده ام آن کتابی که پیشتر از
من بوده است وآن توراة است ودیگر گوید که آمده ام از برای آنکه حلال گردانم بر شما بعضی از آنها که حرام کرده شده بود
بر شما در دین موسی همچو شحوم وثروب والسمک ولحوم الابل والعمل فی السبت وکل ذی ظفر ودیگر تکرار می کند از برای
مبالغه ومی گوید وجئتکم بآیة من ربکم فاتقوا الله واطیعون ان الله ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم یعنی آوردم شما
آیتی بعد از آیتی ومعجزه بعد از معجزه از آنها که ذکر کرده شد پس بترسید از خدای تعالی وفرمان برداری من بکنید بدرستی که خدای تعالی
پروردگار منست وپروردگار شماست اورا پرستید ودیگری را مپرستید اینست راه راست پس مراد از ان الله ربی وربکم دعوة بتوحیدست
وقوله فاعبدوه دعوتست بطاعة او وعمل باوامر او واجتناب از نواهی او وقوله هذا صراط مستقیم اشارتست بآن که جمع میان توحید وطریق
مستقیم است همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده است که قل آمنت بالله ثم استقم فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله
قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله واشهد بانا مسلمون یعنی چون عیسی دانست بعلمی یقین کفر ایشان را وتحقق
شد نزد او بآنکه داشت که قصد کشتن او می کنند ودعوة او قبول نمی کنند پس گفت یاری دهندگان من کدامند که ه
التجا بخدا کنند ویاری من دهند از شر یهود که قصد من میکنند پس جماعتی که با او خلوص نیتی وصدق اعتقادی داشتند
گفتند ه

گفتند که ما یاری دهندگان خداییم ایمان آورده ایم بخدای تعالی پس گواهی بده یا عیسی اکنون که ما از مسلمانانیم تا گواهی دهی
در روز قیامت آن وقت که گواهی دهند آنبیای امتان خود و این جماعت را حواریان می خوانند از برای آن که اعتقادی
خالص داشتند در صدق عیسی و حواری الرجل خالصته پس حواریان دعا کردند و گفتند **ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا**
الرسول فاکتبنا مع الشاهدین یعنی ای پروردگار ما ایمان آوردیم بانچه انزال کردی از کتابها و پی روی رسول
تو کردیم پس بنویس ما را داخل گواهان که گواهی میدهند بوحدانیت تو یا بکردان ما را مصاحب با آن جماعتی که گواهی میدهند
از برای امتان خود را ایشان انبیایند **ومکروا ومکر الله والله خیر الماکرین** یعنی و مکر کردند آنها که عیسی از ایشان احساس
کفر کرده بود از یهود و مکر ایشان آن بود که کسی را موکل برو کرده بودند که او را بگیرد و او را ناگاه بکشند و مکر کرد
خدای تعالی بان که عیسی را باسمان برد و مشابه او گردانید آنکس را که می خواست که عیسی را ناگاه بکشد پس کشته شد بعوض
عیسی همچنان که فرموده است وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم و بدانکه مکر در اصل آنست که حیله کند که جلب منفعتی
بغیر رساند پس اسناد کرده نمی شود بخدای تعالی الا بر سبیل مشاکله یا بمعنی جزا کرده در شان خدای تعالی **والله خیر الماکرین**
یعنی و خدای تعالی بهترین مکر کنندگان است یعنی او قادرتر و قوی تر است بر رساندن مضرت از آن جهت که می رساند
مضرت را بدشمن از جائی که او گمانش نمی رود **اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک ورافعک الی ومطهرک من الذین کفروا**
یعنی مکر کرد خدای تعالی با ایشان آن وقت که گفت یا عیسی بدرستی که استیفا اجل تو میکنم و مدتی که تقدیر کرده
شده است از برای حیاة تو تمام خواهد شد و موت اخترامی ترا واقع نخواهد شد و نگاه خواهیم داشت ترا از
موت بقتل کفار یهود و بعضی میگویند که معنی آیه اینست که توفی نفس تو میکنم بخواب همچنان که گفته است الله یتوفی
الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها و [illegible] بواسطه آن گفته اند که مرویست که در خواب بود که رفع کرده شد باسمان ه
تا خوفی باو نرسد و دیگری معنی [illegible] می کنم ترا بمحل کرامت و مقر ملائکه من که آسمانست و دیگر آنکه پاک می گردانم ترا ه
از خبث مصاحبه این کافران و سوء جوار ایشان در زمین مرویست که پیغمبر علیه السلام فرمود ینزل عیسی خلیفة علی امتی ه
یدق الصلیب ویقتل الخنازیر ویلبث اربعین سنة ویتزوج ویولد له ثم یتوفی وکیف تهلک امة انا فی اولها وعیسی
فی آخرها والمهدی فی وسطها و دیگر آنکه می گردانم آنها را که متابعت تو کرده اند فائق و عالی بحجة و سیف فی غالب الامر
تا روز قیامت و متابعان عیسی آن کسانند که ایمان آوردند بنبوة او از نصاری و مسلمانان امة محمد که متابع عیسی اند در
اصل اسلام و اگرچه در شرایع مختلفند و تا اکنون استماع نشنیده ایم که غلبه یهود بر ایشان و اتفاق نشنیده ایم یهود را ملکی و شوکتی **ثم الی**
مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیه تختلفون یعنی بازگشت شما همه یعنی عیسی و متابعان او و کفار یهود همه بسوی منست در آخرت
پس حکم کنم در قیامت میان شما در امر دین که اختلاف می کنید و هر کس را جزائی که مستحق آن باشند بدهم معلوم حال هر یکی میگویم
بقوله **فاما الذین کفروا فاعذبهم عذابا شدیدا فی الدنیا والآخرة وما لهم من ناصرین** پس اما آن کسانی که کافر
شده اند از یهود و ایمان بتو نیاورده اند پس عذاب کنم ایشان را عذابی سخت در دنیا و آخرة و نباشد ایشان را ه
یاری دهندگان **واما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فیوفیهم اجورهم والله لا یحب الظالمین** یعنی اما آن کسانی که
گرویدند [illegible] بتو آورده باشند و عمل صالح کرده پس تمام بدهم اجرهای ایشان را در آخرت و خدای تعالی دوست
نمی دارد ظالمان را یعنی از ایشان راضی نیست **ذلک نتلوه علیک من الآیات والذکر الحکیم** ه ه یعنی [illegible] از قصه
عیسی و غیره می خوانیم بر تو یا محمد در حالتی که از آیات و اخبار است که دلالت میکند بر صدق رسالت تو یا محمد از اخبار
از غیب است که تو مشاهده نکرده و در کتابی نخوانده و از ذکر حکیمست یعنی ذکری محکم است که ممنوع است از تطرق خللی
بسوی او و آن قرآن است **ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون** سبب نزول این آیه
آن بوده است که وفد نجران یعنی جماعتی که از نجران فرستاده شده بودند بنزد حضرت پیغمبر گفتند با آنحضرت که چرا سخنان بد
می گوئی در حق صاحب ما که عیسی است پس فرمود که چه می گویم با او گفتند که می گوئی که بنده خداست پس که بلی می گویم که او
فرموده

بنده خدا است و رسول اوست و کلمه اوست که القا کرده است بمریم پس در غضب رفتند و گفتند که هیچ دیدی آدمی
که بی پدر باشد پس اگر راست میگوئی پس بنما مثل او و پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که بدرستی
که مثل عیسی و حال غریب او چون مثل حال آدم و صفة اوست که خلق کرد خدای تعالی قالب او را از خاک بعد از آن
آدمی کرد قالب او را و روح داد یعنی خلق آدم از خاک کرد و نمود او را بی پدر و مادر پس همچنین است خلق عیسی با وجود
که خلق بی اب و ام غریب ترست از خلق بی پدر فقط پس تشبیه کرده شده است غریب را با اغرب تا قطع کند تو
باشد خصم و دفع کننده تر باشد شبهه او را هرگاه که نظر کنند در چیزی که غریب تر باشد از آن چه هم آن را
غریب شمرده باشد **الحق من ربک فلا تکن من الممترین** می تواند بود که خطاب باشد با هر کس که
استماع می کند یعنی این که ذکر کردم حق است از پروردگار تو پس مباش ای سامع از شک آورندگان ه
و می تواند بود که خطاب با پیغمبر باشد و مقصود امة باشد **فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم**
فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین
یعنی هر کس که مجادله کند با تو و حجة آورد از نصاری و مراد وفد نجران است بعد عیسی و الهیة او بعد از آن
که فرستادم بسوی تو آیات بینات که موجب علم است بحقیقة حال و آنکه عیسی مخلوقست همچو آدم و ابن الله نیست
پس بگو یا محمد با ایشان که حاضر آورند برای آنکه عیسی که بیایید و عزم کنید که هر یکی از ما و شما بخوانیم و جمع کنیم پسران
خود را و زنان خود را و بنفسهای خود حاضر شویم بعد از آن بلحظه مشغول شویم و بگوییم که لعنت خدای تعالی و
غضب او بر دروغ گوئی از شما و ما باد مرویست که چون حضرت محمد آن جماعت نصاری را که از نجران آمده بودند بمباهله
خواند گفتند برویم و نظری و تاملی کنیم پس بر فتند و خلوة کردند و با هم مشورة کردند پس سید صاحب رای ایشان عاقب نام
داشت پس با او گفتند همه که چه صلاح می بینی پس او گفت ای گروه نصاری والله که شما دانسته اید که محمد پیغمبر مرسل است
و آورده است بیانی قاطع در حق صاحب شما که عیسی است و آن آنست که گفته است ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم تا آخر آیه
پس مباهله مکنید والله که مباهله نکرده اند هیچ قوم با پیغمبر خود الا که هلاک شده اند پس که الفتی با دین خود
دارید و ترک نمی کنید پس جزیه با خود گیرید و صلح کنید با محمد و مالی که هر سال بدهید و برو ید بشهر خود
پس بیامدند روز دیگر پیش آنحضرت و او بامداد کرده بود و متوجه بود بمحلی که قرار کرده بود ند که در آنجا
جمع شوند و مباهله کنند و اهل خود را خبر کرده بود و حسین را بر داشته بود و دست حسن گرفته بود
و فاطمه از عقب ایشان می آمد و علی از پس فاطمه می آمد و آن حضرت با ایشان می گفت که هر وقت که من
دعا کنم پس شما آمین بگوئید پس رئیس ایشان را دید گفت بدرستی که روی چند می بینم که اگر از خدای تعالی خواهند
که کوهی از مکان خود زایل کرداند مستجاب کند پس مباهله با این جماعت مکنید و اگر نه هلاک می شوید و نماند باقی
نصرانی در روی زمین تا روز قیامت پس بنزدیک آنحضرت آمدند و گفتند یا ابا القاسم رای ما آنست که
مباهله نکنیم با تو و ترا مقرر داریم در دین که داری و ما ثابت باشیم بر دین خود پس آنحضرت فرمود که چون مباهله
نمیکنید [illegible] که کفار را [illegible] ای لسلام [illegible] گشته اند [illegible] خدای تعالی

نمی کنید در دین من در آئید که در غنیمت با مسلمانان شریک باشید پس گفتند که دین خود را ترک نمی کنیم پس گفت هر که
با شما پس گفتند که ما طاقت حرب عرب نداریم ولیکن صلح با تو میکنیم بر آنکه هر سال بدهیم بر آنکه غزا نکنی با ما و برنگردانی ما را
از دین که داریم پس بدهیم هر سال دو هزار حله را هزار عدد در ماه صفر و هزار عدد در ماه رجب و سی عدد
درع آهنین نیز بدهیم پس آنحضرت صلح کرد با ایشان بدین دستور و فرمود که بحق آنکس که جان محمد در قبضه
اوست که هلاک نزدیک شده بود ایشان را اگر مباهله می کردند مسخ می شدند بوزنه و خوک و آتش در ایشان
می گرفت و استیصال می کرد خدای تعالی اهل نجران را حتی الطیر علی رؤس الشجر و یکسال تمام نشده بودی
که همه نصاری هلاک شده بودی و یکی نماندی **ان هذا لهو القصص الحق وما من اله الا الله وان الله لهو العزیز الحکیم**
فان تولوا فان الله علیم بالمفسدین بدرستی که این که ذکر کرده شد از قصه عیسی و مریم البته قصه حق است و در اینجا نیست هیچ
خدای بجز الله تعالی و این رد سخن نصاری می کند که تثلیث می کردند همچنان که گفته است لا تقولوا ثلثة و بدرستی که خدای تعالی عزیز است
یعنی غالب است در انتقام حکیمست در تدبیر احکام پس هیچکس مساوی او نیست در قدرة تامه و در حکمة بالغه تا شریک باشد با او
در الوهیة پس اگر اعراض کنند از توحید و قبول نکنند پس بدرستی که خدای تعالی عالم است بایشان که مفسدان اند
بجهت در دین و اعتقاد و این مؤدی بفساد نفس بل که بفساد عالم می شود و این تهدید و وعیدست مر ایشان را
بعذابی که ذکر کرده است که گفته است زدناهم عذابا فوق العذاب بما کانوا یفسدون **قل یا اهل الکتاب تعالوا ه**
الی کلمة سواء بیننا وبینکم ان لا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا فان تولوا
فقولوا اشهدوا بانا مسلمون یعنی بگو یا محمد با اهل کتاب و مراد یهود و نصاری است و بعضی میگویند
که مراد وفد نجران است و بعضی میگویند که مراد یهود مدینه است که بیایید و قبول کنید کلمه که مساوی است میان ما و شما
و هیچ یک از پیغمبران اختلاف در آن نکرده اند و کتابهای آسمانی بر آن متفقند و آن کلمه اینست که لا نعبد الا الله
یعنی آن کلمه توحیدست پس بیایید که بوحدانیة خدای تعالی و الهیة او قایل شویم و هیچکس را با او شریک نگردانیم
و کسی دیگر را بغیر خدای تعالی نپرستیم و باید که نگیرد بعضی از ما بعضی دیگر را پروردگار خود و فرمان برداری احبار
یهود نکنیم در تحریم و تحلیل اشیائی کنند از خود بی آنکه رجوع با کتاب الله کنند همچنان که اتخذوا احبارهم ورهبانهم
اربابا من دون الله والمسیح ابن مریم وما امروا الا لیعبدوا الها واحدا مرویست که چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم
گفت یا [illegible] ما ایشان را نمی پرستیم احبار را پس آنحضرت فرمود که آیا نه چنین است که ایشان عمل می کنند در حرامها و حلالها پس گفتند
بلی [illegible] که اینست مراد از پروردگار گرفتن بعد از آن می فرماید فان تولوا یعنی پس بعد از آن که
گفتی با ایشان بگوئی اگر اعراض کنند و سخن تو در ایشان اثر نکند پس بگوئید با ایشان که اکنون گواهی دهید

که ما مسلمانیم

که ما مسلمانانیم و شما نیستید چرا که دفع حجة ما نمی توانید کردن **یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم وما انزلت**
التوریة والانجیل الا من بعده افلا تعقلون یعنی ای اهل کتاب چرا حجة می آورید در شان ابراهیم و می گوئید که
ابراهیم از ما بود و حال آنکه توراة و انجیل نازل نشده است الا بعد از ابراهیم آیا این نمی دانید که جدال می کنید و هر یکی از
نصاری و یهود همچنین می گفتند که ابراهیم بر دین ما بوده است و جدال با رسول و مؤمنین می کردند پس این آیه نازل شد و حاصل
معنی آیه اینست که یهودیة بعد از نزول توریة پیدا شده است و نصرانیة بعد از نزول انجیل پیدا شده است و ابراهیم
بیشتر از موسی بوده بهزار سال و بیشتر از عیسی بوده است بدو هزار سال پس چگونه ابراهیم بر دین باشد
که حادث شده است بعد از عهد او بزمانی طویل **ها انتم هؤلاء حاججتم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس**
لکم به علم والله یعلم وانتم لا تعلمون یعنی یا اهل کتاب شما چنین گروهی احمقانید که مجادله می کنید از روی
عناد و حسد که دارید در چیزی که شما را علم بصحة آن حاصل شده است و در کتاب توریة و انجیل مذکور شده است
و آن نبوة محمدست علیه الصلوة والسلام پس اگر بواسطه عناد در آن مجادله می کنید پس در آنچه شما را علم بآن
حاصل نشده است و در کتاب توراة و انجیل مذکور نشده است و آن دین ابراهیم است پس از برای چه مجادله
می کنید در آن با مسلمانان و خدای تعالی می داند دین ابراهیم را که شما در آن مجادله میکنید و شما نمی دانید بعد از این بیان
می کند که ابراهیم بری است از دین شما بقوله **ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما**
وما کان من المشرکین یعنی ابراهیم یهودی نبود و نصرانی نبود ولکن مایل بود از عقاید فاسده
یعنی نداشت این عقاید که شما دارید و منقاد و مطیع حکم خدای تعالی بود و از مشرکان نبود و این تعریض است بآنکه ایشان
مشرکین اند از برای آنکه شریک خدای تعالی می گردانند عزیر و عیسی را بس رد مدعای ایشان می کند که می گویند
که ما ملة ابراهیم داریم بقوله **ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا**
والله ولی المؤمنین بدرستی که نزدیک ترین مردم و مخصوص ترین ایشان با براهیم آنهایند که متابعة او
کرده اند از امة خودش و دیگر این پیغمبر که محمد است علیه السلام و آنان که ایمان باو آورده اند یعنی مومنان
امة محمد علیه السلام نیز نزدیک ترند با براهیم از امتهای پیغمبران دیگر از برای آنکه موافق اند با ابراهیم در شرع
آنکه اصل شرع است **والله ولی المؤمنین** یعنی و خدای تعالی دوست و یاری دهنده مومنان است **ودت**
طائفة من اهل الکتاب لو یضلونکم وما یضلون الا انفسهم وما یشعرون یعنی دوست می دارند
طایفه از اهل کتاب که گمراه کنند شما را ای مسلمانان امة محمد و حال آنکه گمراه نمی کنند الا نفسهای خود را
یعنی از ایشان نمی گردد اضلال و عاید نمی شود وبال آن الا بایشان چرا که مسلمانان قبول نمی کنند سخن
ایشان را و باین اضلال و اغوا که فایده نداده است ایشان را مضاعف می شود عذاب [illegible] و نمی دانند این را
مرویست که این آیه نازل شده است در شان یهود که حذیفه و عمار و معاذ را بدین خود می خواندند **یا اهل الکتاب**
لم تکفرون بآیات الله وانتم تشهدون یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل وتکتمون الحق وانتم تعلمون

یعنی یا اهل کتاب چرا ایمان نمی آورید بآنچه ناطق است بان کتاب توراة وانجیل وآن نبوة محمدست علیه السلام وشما گواهی میدهید واعتراف می نمایید بان که توراة وانجیل آیات الله است پس چرا ایمان بمضمون آن نمی آورید دیگر می فرماید که یا اهل کتاب چرا می پوشید حق را بباطل بآنکه تحریف حق می کنید واظهار باطل می نمایید درصورت حق وپنهان می دارید حق را که نبوة محمدست ونعت او وحال آنکه می دانید که حق است وهمچنین مخفی می دارند آیة رجم محصن وغیره وقالت طائفة من اهل الکتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلهم یرجعون یعنی وگفتند طایفهٔ از اهل کتاب بایکدیگر که بیایید وایمان آورید بآنچه انزال کرده شده است بر مؤمنین از امة محمد یعنی ایمان بیاورید بقرآن واظهار ایمان بان بکنید در اول روز وبرگردید ازین ایمان در آخر روز که باشد که مؤمنین نیز برگردند از دین محمد ودر شک افتند وبگویند که اهل کتاب ازان جهة برگشتند که خللی در دین محمد یافتند پس مانیز برگردیم پس بعضی گفته اند که مراد ازین طایفه کعب بن الاشرف ومالک ابن الصیف است که باصحاب خود گفتند آن وقت که تحویل قبله شده بود که ایمان بیاورید بآنچه انزال شده است بر مؤمنین یعنی رو بکعبه آورید چون نماز کنید در اول روز ودر آخر روز نماز بکنید رو بصخره کنید که شاید که مومنان امة محمد این ببینند بگویند اینها اهل کتابند واز ما داناترند وبرگشتند ازین قبله پس مانیز برگردیم وبعضی دیگر می گویند که این طایفه دوازده نفر بودند از احبار خیبر با هم گفتند که داخل شوید در اول روز در دین محمد بغیر اعتقاد آن که حقست وبرگردید از آن در آخر روز وبگویید که ما نظر کردیم در کتب خود ومشاوره کردیم با علماء خود پس نیافتیم محمد را باین صفات که در توراة مذکورست پس باشد که مومنان که این ببینند در شک افتند واز دین او برگردند ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم عند ربکم قل ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم یعنی گفتند این طایفهٔ اهل کتاب با یکدیگر که این ایمان وجه النهار که گفته شد اظهار مکنید الا از آن کسانی که دین ما داشتند واز اهل کتاب بودند وایمان بمحمد آوردند پس برگشتن ایشان ازدین ما می شود بعد از آن در جواب ایشان می فرماید بقوله قل ان الهدی هدی الله یعنی بگو یا محمد که بدرستی که هدایت آن هدایتیست که خدای تعالی می دهد آنکس را که می خواهد پس او ایمان می آورد وثابت می باشد در اسلام واین جمله معترضه است که در میان واقع شده است که مکر وکید ایشان نفع نمی دهد ودفع هدایه نمی کند وقوله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم متعلق بمحذوفیست یعنی دبرتم وقلتم ماذکر لان یؤتی احد مثل ما اوتیتم یعنی تدبیر ایمان وجه النهار وکفر در آخر نهار که گفته اید از برای آنست که حسد می برید وکسی که آورده شود کتاب وعلم ونبوة که به پیغمبر شما آورده شده بود او یحاجوکم عند ربکم یا از برای آنست این تدبیر شما که اگر کسی دیگر پیغمبر شود ودین شما منسوخ شود بدین او وشما ایمان بیاورید باو

بس او وامة او مخاصمه کنند با شما وحجة آورند بر تقصیر شما در قیامت نزد پروردگار شما وغلبه کنند در حجة بر شما پس ازین جهة می خواهید که پیغمبری که حق باشد واو را دین حق باشد وبعضی می گویند که ان یؤتی متعلق بلا تؤمنوا یعنی ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم اینست که باید که اظهار نکنید ایمان وتصدیق بآنکه آورده شده است حق بکسی دیگر مثل آنچه آورده شده بود به پیغمبر شما یعنی کتاب ونبوة یا بآنکه محاجه واقع خواهد شد در قیامت بجهة آنکه ایمان باو نیاورده اید باشید ودر حجة مغلوب خواهید شد الا او اهل دین خود نه با مسلمانان تا زیاده نشود ثبات واستحکام ایشان در دین اسلام ونه با مشرکین تا ایشان راغب نشوند باسلام در اسلام قوه نگیرد قوله قل ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم یعنی پس بگو یا محمد که فضل نبوة مر خدا راست می آورد بهر که می خواهد وخدای تعالی واسع الجودست یعنی جود او بهمه کس می رسد داناست بمصالح عباد والله ذو الفضل العظیم وخدای تعالی صاحب فضل عظمت وشما باین تدبیر شما دفع نمی توانید کرد فضلی وسعادتی که بکسی داده باشد ومن اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک ومنهم من ان تأمنه بدینار لا یؤده الیک الا ما دمت علیه قائما یعنی بعضی اهل کتاب هستند که اگر بکر قنطار یعنی کاو پوستی پر از زر با نعمة بایشان دهی در وقت که طلب کنی باز دهند بامانت مثل عبد الله بن سلام که مردی از قریش هزار ودویست اوقیه زر باو داده بود پس طلب کرد پس باز داد وهیچ تصرف در آن نکرد وبعضی از اهل کتاب هستند که اگر دیناری بامانت بایشان دهی باز ندهند الا ما دمت علیه قائما مگر مدتی دایم بر سر او ایستاده باشی وسالغه نمائی در مطالبت ورفع کنی بر حاکم واقامة بینة کنی وآن فنحاص بن عازورا بود که مردی از قریش دیناری بامانة باو داده بود چون طلب کرد باز نداد وانکار کرد وبعضی میگویند که مراد از من ان تأمنه بقنطار نصاری است که امانت غالب است در ایشان ومراد از من ان تأمنه بدینار یهودست که خیانة در ایشان غالب است ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل یعنی این خیانة که می کنند اهل کتاب وادای امانة نمی کنند بواسطه آنست که گفته اند بر ما عتابی وحرجی در شان جماعتی که از اهل کتاب وعلم نیستند ودر دین ما نیستند بجهة تصرف کردن در مال ایشان وخیانة نمودن در ادای امانة ایشان نیست بر ما گناهی در آخرة وداعوی در دنیا ومی توانیم که حبس مالهای ایشان بکنیم ومضرت بایشان رسانیم از برای آنکه بر دین ما نیستند ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون یعنی ومی گویند که همچنین است در توراة ودروغ وبهتان می بندند بر خدای تعالی درین دعوی وایشان خود می دانند که دروغ می گویند چرا که واجبست اداء امانة در همه دینها وشرعها وبعضی می گویند که معامله کرده بودند یهود با جماعتی از قریش که بر دین ایشان بودند پس چون مسلمان شدند ونقل کردند بدین محمد پس تقاضای حق خود کردند از یهود پس گفتند حق شما ساقط شد بجهة آن که ترک کردید دین خود را ودعوی کردند که چنین یافتند در توراة وعن النبی صلی الله علیه وسلم کذب اعداء الله ما من شیء فی الجاهلیة

بلی من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب المتقین اثبات می کند آنچه نفی کردند وگفتند لیس علینا فی الامیین سبیل یعنی بلی عتاب وگناه بر شما هست در ترک امانة پس هر کس که وفا کند بعهدی که کرده باشد با کسی بجهة ادای امانة وغیرها وحق مردم باز دهد وبترسد از خدای تعالی وپرهیزد از خیانة ونقض عهد پس خدای تعالی دوست می دارد آنها را که اهل تقوی اند واز خدای تعالی می ترسند یعنی راضی است از ایشان وبعضی گفته اند که معنی اینست که هر کس که وفا کند بعهد خدای تعالی که در توراة گفته است از ایمان آوردن بمحمد علیه السلام وبقرآن وادای امانة وپرهیزد از کذب بآنها واز خیانة ونقض عهد پس بدرستی که خدای تعالی دوست می دارد کسی را که باین صفات باشد بعد ازین بیان میکند آنکس را که تحریف توراة کرده است وتبدیل نعت پیغمبر علیه السلام بجای آورده است ورشوت گرفته است بقوله ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا قلیلا اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم القیامة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم بدرستی که آن جماعتی که عوض می کنند ومی خرند بآنچه عهد کرده اند بر آن با خدای تعالی از ایمان برسولی که تصدیق کند کتاب ایشان است واز وفا بامانتها وبسوگندها که خورده اند که والله لنؤمنن به ولننصرنه متاعی وبدلی اندک را که آن متاع دنیا ورشوه ای که می گیرند پس ایشان را هیچ نصیبی نیست در آخرة وسخن نگوید خدای تعالی با ایشان ونظر نکند بسوی ایشان نظر رحمة در روز قیامة وثنا نگوید ایشان را وایشان را عذابی الم رساننده باشد پس بعضی می گویند که این آیه نازل شده است در شان ابی رافع ولبابة بن ابی الحقیق وحیی بن اخطب که تغییر وتحریف کرده اند نعت رسول را در توراة وهمچنین آیه رجم را وامانات را ورشوه گرفته اند وبعضی دیگر می گویند که این آیه نازل شده است در شان جماعتی احبار یهود که در سال قحط پیش کعب بن الاشرف رفتند وطلب طعام می کردند پس بایشان گفت که هیچ می دانید که این مرد که محمدست رسول خداست گفتند بلی می دانیم پس گفت که می خواستم که شما را طعام وجامه بدهم اکنون محروم کشیدید ازان پس گفتند شاید که بر ما مشتبه شده باشد مارا مهلت بده که برویم وببینیم صفات محمد را که در توراة مذکور شده است پس برفتند وصفتی چند غیر ازان صفات که در توراة بود نوشتند وآوردند پیش کعب بن الاشرف وگفتند که ما غلط کرده بودیم محمد باین صفت که در توراة گفته است نیست پس شادمان گشت وایشان را طعام بسیار داد وان منهم لفریقا یلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب وما هو من الکتاب ویقولون هو من عند الله وما هو من عند الله ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون یعنی بدرستی که از اهل کتاب فرقه هستند که تحریف توراة کرده اند مثل آیه رجم وحکم امانات ونعت رسول علیه السلام وغیرها پس صحیح منزل را می گردانند وبزبان می گردانند بتلاوة محرف وبگردانیدن آن مشغول می شوند ... اولا یا مراد این باشد یعنی از صحیح بخوانند ومتصل ان زبان بمحرف می گردانند ومحرف می خوانند پس صحیح ومحرف مخلوط کرده می خوانند وایهام آن می کنند که همه از توراة است تا کافران برای مسلمانان که این محرف از کتاب نیز هست وحال آنکه از کتاب نیست پس از برای زیادتی تشنیع وتاکید آن بعد از آن ویقولون هو من عند الله یعنی تصریح باین میکنند ومی گویند که این از نزد خدای تعالی است وهمچنین انزال کرده است بر موسی وحال آنکه نیست از نزد خدای تعالی ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون یعنی وافترا می بندند بر خدای تعالی بدروغ

وخود می دانند که دروغ می گویند وبعمد وقصد چنین میکنند بواسطه قساوة قلوب ایشان وتوسندی از آخرة ومراد ازین فرقه کعب بن الاشرف است ومالک بن الصیف وحیی بن اخطب وغیرهم واز ابن عباس روایت که ایشان مراد ازین فرقه همین جماعت احبار بودند که گفته شد در آیه پیش که نزد کعب بن اشرف رفته بودند وتغییر در صفات محمد کرده بودند وصفتی چند دیگر در حق پیغمبر نوشته بودند وگفتند که در توریه همچنین است وبتوقع حظ آن بشته ایشان را در کتاب توراة خود نوشتند وبا هم خلط کردند ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب والحکم والنبوة ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله یعنی صحیح وجایز نباشد آن آدمی را که خدای تعالی او را کتاب آورده باشد وحکم یعنی حکمة آورده باشد ومراد از حکمة سنة است وبعضی میگویند که فصل قضایا است وپیغمبری آورده باشد که بعد ازین که خدای تعالی این فضلها با او کرده باشد مردم را گوید که بندگان من باشید ومرا پرستید وخدا را پرستید پس بعضی می گویند که این آیه از برای رد وتکذیب آن جماعت است که عیسی را می پرستیدند وبعضی می گویند که سبب نزول این آیه آن بوده است که ابو رافع قرظی ورئیس که از وفد نجران بود در میان ایشان گفتند که یا محمد آیا تو میخواهی که ما ترا بپرستیم همچنان که عیسی را می پرستیم وترا خود کنیم پس آنحضرت فرمود که معاذ الله ازان که غیر از خدا پرستیده شود واز آن که امر کنیم بغیر عبادة خدای تعالی ومرا از برای این بعث نکرده است خدای ومرا امر نفرموده است پس این آیه از برای رسول علیه السلام نازل شد وبعضی می گویند که کسی با حضرت پیغمبر علیه السلام گفت که یا رسول الله ما سلام بر تو می کنیم همچنان که بعضی از ما بر بعضی میکند آیا سجده بکنیم ترا پس آنحضرت فرمود که نمی سزد که کسی را سجده کنند بغیر از خدای تعالی ولکن پیغمبر خود را اکرام کنید پس این آیه نازل شد ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب وبما کنتم تدرسون یعنی ولکن آدمی چنین که صاحب کتاب وحکم ونبوة باشد باید که گوید بمردم که ربانی باشید یعنی کامل باشید در علم وتعلم آن وعمل آن همچنین فهم کرده از تفسیر این آیه که می گوید بما کنتم تعلمون الکتاب وبما کنتم تدرسون یعنی ربانی باشید بسبب آنکه تعلیم کتاب کنید وبسبب آن که کتاب که منزل شده است خوانید از برای علم بمقتضای آن وذلک ان العمل والتعلم بسبب کونکم عالمین وبسبب کونکم دارسین للعلم کانت الربانیة التی هی التمسک بطاعة الله مسببة عن العلم والدراسة وکفی به دلیلا علی خیبة سعی من جهد نفسه وکد روحه فی جمع العلم ثم لم یجعله ذریعة الی العمل فکان کمن غرس شجرة حسناء تونقه بمنظرها ولا تنفعه بثمرها ولا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة والنبیین اربابا ایأمرکم بالکفر بعد اذ انتم مسلمون یعنی نمی فرماید کسی که خدای تعالی او را کتاب وحکمة آورده باشد وپیغمبر کرده باشد که ملائکه را وپیغمبران را پرستید وخدایان خود گیرید همچنان که یهود ونصاری می کردند آیا امر میکند آن کس شما را بکفر بعد از آن که مسلمان شده باشید وآن استفهام انکارست یعنی می کند چنین واذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه یعنی یاد کن آن وقت که خدای تعالی عهد کرد با هر یکی از پیغمبران وامتها داخل شد ...وبعضی میگویند که مراد عهدیست که خدای تعالی گرفته است از همه پیغمبران که گواهی دهند بآنکه محمد رسول الله است واگر مبعوث شود در حال حیوة ایشان پس ایمان باو بیاورند ویاری بدهند او را ودعوت آنست که سوگند می دهد که هرچه بیاوردم بشما از کتاب وسنة پس بعد از آن بیاید بسوی شما پیغمبری دیگر که تصدیق پیغمبر شما وکتاب او کند پس البته ایمان باو بیاورید ویاری دهید او را

قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین پس گفتند پیغمبران در وقت که عهدی کرده که اقرار کردیم باین عهد و قبول نمودیم پس خدای تعالی فرمود که باید که گواه شوند بعضی از شما بر بعضی و من با شما از گواهان باشم بر این اقرار و گواه گرفتن شما و اخذ من تو کیدی است برایشان و تحذیر است از آن که رجوع کنند چون دانند که خدای تعالی را گواهی بعضی ایشان بر بعضی و بعضی مفسران می گویند که خدای تعالی با ملایکه گوید که گواه شوید بر اقرار ایشان و انا معکم من الشاهدین فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی هر کس اعراض کند از این عهد و اقرار بعد از آن که استحکام شد این عهد بگواهان پس ایشان جماعت فاسقان باشند و از متمردین کفار باشند افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون یعنی این فاسقین مذکورین که اعراض میکنند از دین اسلام که دین محمد است پس آیا غیر دینی که خدای تعالی فرموده است و رضای او در آنست میطلبند و حال آنکه مر خدای تعالی را فرمان بردار اند و قائلند بتوحید او هر کس که در آسمانست از ملایکه و هر کس که در زمین است از انس و جن و بسوی او باز گشته می شوند و جزا داده می شوند قوله طوعا و کرها منصوبند بر حال ای طائعین و کارهین یعنی در حالی که این فرمان برداری و انقیاد اهل آسمان و زمین گاهی بطوع و رضا و رغبت باشد چنانکه نظر در آیات و ادله کنند و انصاف دهند و گاهی باکراه و اضطرار باشد بانکه حمله قتل بسیف کنند یا معاینه عذاب کنند همچو شق جبل بر بنی اسرائیل که گفته است و اذ نتقنا الجبل فوقهم و همچو غرق شدن فرعون و همچو استیصال که گفته است فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده فرو آمدست که اهل کتاب مخاصمه کردند نزد محمد در ابرهیم و دین او و هر یکی از یهود و نصاری میگفتند که ما اولی ایم با ابرهیم پس نزدیک پیغمبر آمدند و گفتند که میان ما حکم کن پس آن حضرت فرمود که هر دو بری اید از دین ابرهیم پس ایشان گفتند که ما راضی نیستیم بحکم تو و نمی گیریم دین تو پس این آیه افغیر دین الله تا آخر نازل شد قل آمنا بالله وما انزل علینا وما انزل علی ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی والنبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون یعنی امر کرده شده است رسول علیه السلام بان که خبر کند از نفس خود و متابعان ایمان بخدا و بکتابها پس میگوید که بگو ای محمد که ایمان آوردیم من و متابعان من بخدای تعالی و بقرآن که انزال کرده شده است بر ما و بکتاب که انزال کرده شده است بر ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اولاد یعقوب و دیگر کتاب آورده شده است موسی و عیسی و دیگر پیغمبران که از نزد خدای تعالی و فرق نمی نهیم میان هیچکس از پیغمبران در ایمان آوردن بایشان همچنان که یهود و نصاری فرق می نهند ونحن له مسلمون یعنی و ما مر خدای تعالی را فرمان برداریم و اعتقاد وحدانیة او داریم و شرک نمی آوریم ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخرة من الخاسرین یعنی هر کس که جوید دینی غیر از دین محمد که دین اسلام است و قایل بوحدانیة خدای تعالی شود پس قبول کرده نخواهد شد از وی این دین و او در آخرت از زیان کاران باشد چرا که مغبون خواهد بود از آن دین که فطرت سلیمه را باطل کرده است بسبب آن پس بیان حال جماعتی میکند که مرتد شده باشند بقوله ۵ کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات والله لا یهدی القوم الظالمین یعنی چگونه هدایت بدهد خدای تعالی قومی را که کافر شده باشند بعد از آن که ایمان آورده باشند

قالوا اقررتم واخذتم علی ذلکم اصری م

و امان نیاورده پیغمبری که بعد از پیغمبران باشد و بکتابها م

وکواهی داده باشند که محمد علیه السلام رسول حق است و ایشان را گواهان بر صدق محمد آمده باشند مثل قرآن و سایر معجزات که دلالت بر نبوة او می کنند و این در شان جماعتی است که مسلمان شدند و بعد از آن از اسلام بر گشتند و بمکه رفتند از ایشان است طعمة بن الابیرق و وحوح بن الاسلت و حارث بن سوید بن الصامت و بعضی میگویند که این آیه در شان یهود است که پیش از آن که پیغمبر مبعوث شود باو ایمان می آوردند و چون مبعوث شد و آیات و معجزات معاینه از وی دیدند و تحقیق شد که اوست رسولی که در توراة موصوف شده است و می بایستی که ایمان زیاده کردندی پس در این وقت کافر شدند باو و انکار نبوة او کردند بواسطه حسد و حب ریاست والله لا یهدی القوم الظالمین و خدای تعالی هدایة نمی دهد قومی را که ظلم کردند بر نفسهای خود بانکه اختیار کفر کردند بعد از ایمان اولئک جزاؤهم ان علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم یعنی این جماعت که مرتد شده اند جزای ایشان آنست که لعنت خدای تعالی و فرشتگان و مومنان همه بر ایشانست در حالتی که مخلد باشند در لعنة یا در عقوبة و تخفیف کرده نشود از ایشان عذاب در آخرت و نظر کرده نشوند بنظر رحمة از جانب خدای تعالی و این کنایة از غضب و خشم خدای تعالی است در شان ایشان الا الذین تابوا الآیة یعنی مگر جماعتی از ایشان که توبه کنند بعد از این کفر و ارتداد و با صلاح آیند پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناه ایشانست و رحمت کننده است بر ایشان فرو آمدست که این آیة نازل شده است در شان حارث بن سوید که پشیمان شد بر مرتد شدن خود و فرستاد بمدینه پیش کسان خود که بپرسید از پیغمبر علیه السلام که مرا رخصة توبه هست پس پیغمبر علیه السلام برادر او را پیش او فرستاد و آیة برد پس روی بمدینه کرد و بیامد و توبه کرد و رسول علیه السلام توبه او را قبول کرد ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا کفرا لن تقبل توبتهم واولئک هم الضالون یعنی بدرستی که آنها که کافر شدند بعد از آن که ایمان آورده بودند و زیاده کردند کفر را پس قبول نخواهد شد توبه ایشان بانکه اصلا توبه نکنند یا توبه کنند وقتی که مشرف بر هلاک باشند و ایشانند که ثابت و مستحکمند بر ضلال و این جماعت یهودند که کافر شدند بعیسی و انجیل بعد از آن که ایمان آورده بودند بموسی و توراة بعد از آن زیاده کردند کفر را که کافر شدند بمحمد و قرآن یا بگوییم که کافر شدند بمحمد وقتی که معجزات و آیات معاینه دیدند از وی بعد از آن که ایمان آورده بودند باو پیش از آن که مبعوث شود و اظهار نبوة و آیات کند و زیاده کردند کفر را بانکه اصرار نمودند بر وی و طعن در وی کردند و اعراض از آیات کردند و نقض میثاق کردند [illegible] که گفته شده است واذ اخذ الله میثاق النبیین الآیة و بعضی میگویند که هم در شان جماعت مرتدین نازل شده است که مرتد شدند و بمکه رفتند و زیاده کردن کفر ایشان آن بود که گفتند انتظار می کشیم که حادثه واقع شود بمحمد و اگر خواهیم دیگر بروم بمدینه و اظهار اسلام کنیم با او و منافق گردیم ان الذین کفروا وماتوا وهم کفار فلن یقبل من احدهم ملء الارض ذهبا ولو افتدی به اولئک لهم عذاب الیم وما لهم من ناصرین بدرستی که آنها که کافر باشند و بمیرند بر کفر پس قبول نخواهد شد از ایشان در آخرت فدیه که بان خلاص شوند از عذاب و اگر چه فدا کنند آن مقدار زر که دنیا از آن پر شود فتقدیر الکلام فلن یقبل من احدهم فدیة ولو افتدی بملء الارض ذهبا و آن ایشان را باشد در آخرت عذابی الم رساننده و نباشد ایشان را یاری دهندگان که ایشان را از عذاب خلاص دهند قال النبی صلی الله علیه وسلم یقال للکافر یوم القیامة لو کان لک

می گفتند که م

عو الخسر

و بعضی میگویند که این واو از برای [illegible] است ۵ اولئک لهم عذاب الیم یعنی م

ملء الارض ذهبا اکنت مفتدیا به فیقول نعم فیقال لقد سئلت ایسر من ذلک لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون وما تنفقوا من شیء فان الله به علیم یعنی نمی رسید در رسید بنیکی و از جمله ابرار نباشید تا وقتی که انفاق و صدقه کنید از چیزی که دوست دارید و هر چه انفاق میکنید از هر چه باشد پس خدای تعالی عالم است بان و جزا دهد پس ثواب بحسب آن می دهد پس هر چه دوستر باشد ثواب بیشتر باشد و در آیة دیگر فرموده است وانفقوا من طیبات ما کسبتم و انفاق شامل انفاق واجب و انفاق مستحب هست و بعضی میگویند که انفاق اعم است از مال پس صرف کردن بدن و جان در جهاد و طاعة و عبادة خدای تعالی و در مساعدة اخوان الدین داخل این انفاق باشد فرو آمدست که امیر المومنین ع حلوای عسل دوست داشتی چون این آیة نازل شد حلوای عسل می گرفت و بدرویشان می داد و عن الحسن کل من تصدق ابتغاء وجه الله مما یحبه ولو تمرة فهو داخل فی هذه الآیة کل الطعام کان حلا لبنی اسرائیل الا ما حرم اسرائیل علی نفسه من قبل ان تنزل التوراة یعنی همه مطعومات حلال بود بر بنی اسرائیل خوردن آن بجز آن چیز که اسرائیل حرام کرده بود بر خود از مطعومات که در دیگر جای قرآن مذکور شده بود که بسبب ظلم بر ایشان حرام شد چه اکثر آن حرام بود پیش از انزال توراة همچو خون و مردار بعد از آن استثنای کند از همه مطعومات که گفت بجز چیزی و آن چیزیست که اسرائیل یعنی یعقوب علیه السلام پیش از نزول آیة بر خود حرام کرده بود و آن گوشت و شیر شتر بود که بر خود حرام کرده بود پس بعضی میگویند که او را مرض عرق النسا بود پس نذر کرد که اگر شفا یابم آن احب طعام باشد نزد من نخورم و بر خود حرام کنم و این لحوم و البان ابل احب طعامها بود نزد او پس چون مرض او به شد این را بر خود حرام کرد و بعضی می گویند که اطبا گفتند که اجتناب کن از گوشت و شیر شتر که تا که این زحمة نشود تا پس بواسطه آن بر خود حرام کرد پس چون توراة نازل شد بر موسی پس در آنجا هیچ تحریم لحوم و البان شتر بر بنی اسرائیل نشده بود بواسطه تحریم بر نفس خود بعد از آن بواسطه ظلم و صد الناس عن سبیل الله و اکل ربوا و اخذ اموال الناس بالباطل و آنچه همچو ده است در قرآن بعضی طیبات بر ایشان حرام شد پس هر گاه که مرتکب کبیره ها می شدند چیزی از آنها که بر ایشان حلال بود حرام می شد بجهة عقوبة آن فعل همچنان که فرموده است فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم وبصدهم عن سبیل الله کثیرا واخذهم الربوا وقد نهوا عنه واکلهم اموال الناس و دیگر فرموده است وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر ومن البقر والغنم حرمنا علیهم شحومهما الی قوله ذلک جزیناهم ببغیهم پس در آیة کل الطعام تا آخر تکذیب یهود می کند و رد دعوی ایشان می کند که می گفتند که ما هیچ از این افعال که در قرآن مذکور است نکردیم و از این آیات در غضب می رفتند و می گفتند که آنست که این طیبات بر ما حرام شده است و پیش تر حرام بوده است بر ابرهیم و دیگر پیغمبران که بعد از وی بودند حرام بوده است تا وقتی که این تحریم منتهی شده است بما و غرض ایشان از این سخن آن بود که لازم آید کذب کلام الله که گواهی می دهد بر ایشان بظلم و اکل ربا و امثال این پس خدای تعالی می فرماید قل فأتوا بالتوراة فاتلوها ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد بایشان که بیاورید توراة پس بخوانید در وی دعای خود بقول بانا بید اگر راست میگوید که این حرمتی قدیمست پس امر کرده شده حضرت محمد در این آیة که بایشان حجت آورد بکتاب خود ایشان که مذکور است در آنجا که این تحریم حادث است بسبب ظلم و بغی و غیر ها نه قدیمست همچنان که مدعای ایشانست و فرو آمدست که چون حضرت محمد بایشان گفت که فأتوا بالتوراة ایشان متحیر ماندند و اخراج توریة نکردند و مبهوت شدند فمن افتری علی الله الکذب من بعد ذلک فاولئک هم الظالمون یعنی هر کس که دروغ بر خدای تعالی بندد بانکه دعوی کند که این محرمات حرام کرده بود پیش از آن که انزال توریة بکنند و حرام بوده بود در ملة نوح و ابرهیم بعد از آن که حجة قاطعة لازم ایشان شده باشد پس ایشان ظلم کرده باشند بر نفسهای خود که التفات بآیات نمی کنند پس جزای خود برسند قل صدق الله فاتبعوا ملة ابرهیم حنیفا وما کان من المشرکین

چه که این تحریم حادث است که بر نوح حرام بوده است و همچنین م

الربع

یعنی بگو یا محمد با یهود که خدای تعالی راست گفته است در این اخبار که کرد در این آیه و شما دروغ می گوید در مدعای خود پس ای یهود متابعة دین ابرهیم کنید که دین اسلام است و محمد و هر کس که ایمان باو آورده است بر دین ابرهیم اند و حنیفا یعنی در حالتی که مایلست از دینهای باطل تا خلاص شوید از یهودیة که مضطر گردانیده است شما را بانکه تحریف کتاب الله می کنید و مکابره و اصرار بر باطل می نمایید بواسطه اغراض دنیوی پس بجهة این ظلمها خدای تعالی حرام کرده است بر شما طیبات که حلال بوده است بر ابرهیم و متابعان او همچنان که گفته است فبظلم من الذین هادوا حرمنا بعد از آن می فرماید وما کان من المشرکین یعنی ابرهیم شرک بخدای تعالی نیاورده است همچنان که شما آورده اید و گفته اید که عزیر ابن الله پس که دین او دین توحید صرف است پس واجب است متابعة او کردن در توحید ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للعالمین یعنی اول موضعی که بنا شده است از برای عبادة و گردانیده شده است عبادتگاه خلق این خانه کعبه است که در مکه است و مراد از بکه بلد الحرام است و مکه لغتی است در بکه و بعضی میگویند که مکه بلد الحرام است و بکه موضع مسجد الحرام است و خدای تعالی واضع این بیت است و فرو آمدست که یهود گفتند که قبله ما پیش از قبله شما بوده است پس این آیة نازل شد و دیگر مروی است که از حضرت پیغمبر که اول مسجدی که از برای عبادة مردم بنا کرده شده است کدام بوده است پس آن حضرت فرمود که مسجد الحرام است بعد از آن بیت المقدس و سوال کردند که مابین ایشان چه مقدار است پس فرمود که چهل سال و از علی بن ابی طالب روایة میکنند که کسی از وی پرسید که کعبه اول بیتی است که در دنیا بنا کرده شده است پس علی فرمود که اول بیت نیست چرا که پیش از وی بیتها بوده است و لیکن اول بیتی است که بنا کرده شده است از برای عبادة مردم و اول کسی که این خانه ساخته است ابرهیم بوده است پس منهدم شد پس قریش بنا کردند و ابن عباس گفته است اول بیتی وضع یعنی اول بیتی است که حج کرده شده است بعد از طوفان و بعضی می گویند یعنی این کعبه اول بیتی است که بنا کرده شده است در روی زمین قوله مبارکا وهدی للعالمین یعنی بنا کرده شده است این بیت که در بکه است در حالتی که خیر و نفع و برکه بسیار دارد پس کسی که حج میکند یا معتکف می شود در آنجا یا طواف میکند گرد اگرد او و این متوافقست که ثواب بسیار حاصل می شود و گناهان بخشیده آمرزیده می شود و دیگر مهتدی است که در وی هدایة اهل عالم است از برای قبله گردیدن و متعبد ایشانست فیه آیات بینات مقام ابرهیم ۵ ومن دخله کان آمنا یعنی بنا کرده شده است در حالتی که در این خانه همه آیات و علامات ظاهر است که دلالت بر شرف او میکنند همچنان که طیور که می پرند منحرف می شوند و بر بالای خانه طیران نمی کنند و دیگر آنکه سباع که صید میکنند و می خورند هر گاه که بحرم می رسند در حرم مخالط صیدها می شوند و متعرض ایشان نمی شوند و دیگر هر جباری که قصد می کند که خرابی در خانه کعبه بکند خدای تعالی قهر میکند او را همچنان که اصحاب فیل را قهر کرد بعد از آن می فرماید مقام ابرهیم یعنی از این آیات مقام ابرهیم است و آن سنگی است که نشان قدم او بر آنجاست و آیة در آنست که اثر قدم او در سنگی سخت کرده است و فرو رفته است تا کعبین و دلائل بعضی آن است که سنگی نرم بوده است که اثر قدم او در آن نشسته است و بعضی سخت بوده است که اثر کرده است و سبب اثر قدم ابرهیم در این سنگ آن بوده است که چون بنای کعبه را می ساخت چون بلند گشت پای بر سنگ نهاد تا بلند شود پس قدمهایش در آن فرو رفت و آیتی و علامتی گشت مر او را ومن دخله کان آمنا یعنی و از آیات که در این بیت است آنست که هر کس داخل این حرم شد

و سنگ و کچ بر بالای آن نهند م

امن شد از قتل و غیره همچنان که در آیتی دیگر فرموده اولم یروا انا جعلنا حرما آمنا ویتخطف الناس من حولهم و این و اسطه
دعاء ابرهیم است که گفته است رب اجعل هذا البلد آمنا پس چنان است که هر کسی که گناهی میکند که در وحدی و قصاصی
باشد والتجا بحرم کرد طلب کرده نمی شود تا وقتی که از حرم بیرون رود و اگر قصاص اندرو م گفته است که ستم ازو نشوند اما باید که
او را جای ندهند و طعام و آب ندهند تا مضطر شود و بیرون آید پس حد بزنند و قصاص نمایند **وللہ علی الناس حج البیت**
من استطاع الیہ سبیلا ومن کفر فان اللہ غنی عن العالمین یعنی و خدا راست بر مردم حج کردن خانهٔ کعبه
آنکس را که استطاعت رفتن بسوی او دارد یا آنکه قوت پیاده رفتن یا بر راحله نشستن دارد و مالک زاد و راحله باشد
و مانعی در راه نباشد و هر کسی که کافر شود پس بدرستی که خدای تعالی غنی است از اهل عالم پس مراد آنست که هر کس که حج نکند
در موضع حج و از بس جهت سبز علیه السلام فرموده است من مات ولم یحج فلیمت ان شاء یهودیا او نصرانیا و مثل اینست
که گفته است من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر و از سعید بن المسیب مرویست که گفت که این آیه در شان یهود نازل شد پس
که گفتند که حج کردن واجب نیست و مرویست که چون این آیه نازل شد حضرت سید جمع کرد اهل همه دینها را پس خطب
کرد ایشان را و گفت بدرستی که خدای تعالی فرض کرده است حج کردن پس اهل ملتها کرد ند و ایمان باین آوردند
و ایشان اهل اسلام بودند و اهل حج ملتها دیگر قبول نکردند و گفتند ایمان می آوریم بان و بسوی آن توجه می کنیم در نماز و حج نمی گزاریم
و ایشان یهود بودند و نصاری و صابیه و مجوس و مشرکین همچنان که درین آیه ذکر کرده است اهل ملتها را که گفته است ان
الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصاری والمجوس والذین اشرکوا ان اللہ یفصل بینهم پس چون قبول نکردند
آیه نازل شد که ومن کفر فان اللہ غنی عن العالمین پس این ذکر استغنا خدای تعالی کرد و گفت عن العالمین و نگفت عنه
پس دلالت میکند بر عظمت خدای تعالی و استغناء تام که موجب سخط تام است و دلیل بر آنکه هر که استطاعت دارد و عن النبی صلی اللہ علیه وسلم
حجوا قبل ان لا تحجوا فانه قد هدم البیت مرتین ویرفع فی الثالثة و عن علی رضی لو ترک الناس الحج عاما واحدا ما نوظروا یعنی هلاک شوند
یعنی مهلت داده نشوند که تفسیر استطاعه را بزاد و راحله و همچنین مرویست از ابن عباس و ابن عمر و علیه اکثر العلماء و این مذهب
قول شافعی میکند که گفته است استطاعت حج کردن بالست و مالک میگوید استطاعت بدن است پس واجب است حج بر هر کسی قادر
باشد بر راه رفتن و کسب کردن در راه و ابو حنیفه گفته است که استطاعت بمجموع مال و بدن است **قل یا اهل الکتاب لم تکفرون**
بآیات اللہ واللہ شهید علی ما تعملون یعنی بگو یا محمد که ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدای تعالی یعنی آیات سمعیه
و عقلیه که دلالت میکند بر صدق من که محمدم در دعوی نبوت و قبول امر حج و غیره و تخصیص اهل کتاب بخطاب دلیل است
بر آنکه کفر ایشان قبیح تر است و بر آنکه ایشان اگرچه دعوی میکنند که ایمان آورده اند بتوراة و انجیل در وغ میگویند
و کافرند باین دو کتاب همچنین که فهم می شود از قول لم تکفرون بآیات اللہ واللہ شهید علی ما تعملون یعنی و حال آنکه
خدای تعالی حاضر و مطلع است بر احوال و اعمال شما پس جزا می دهد بر طبق آن و تحریف و تغییر احکام خدای تعالی
و اخفاء آن اگرچه دفع عذاب خدای تعالی نمی کند ایشان **قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل اللہ من آمن**
تبغونها عوجا وانتم شهداء وما اللہ بغافل عما تعملون مکرر خطاب با اهل کتاب میکند از برای مبالغه در سرزنش
و منع عذر و اظهار آنکه هر یکی ازین دو امر مستقبح است فی نفسه و موجب تحصیل عذاب آخرتست پس می فرماید که بگو یا محمد

کرای اهل کتاب

که ای اهل کتاب چرا منع میکنید مردم را که ایمان می آورند از سبیل اللہ یعنی از دین حق که اسلام است پس هر کس که ایمان می آورد
بمحمد علیه السلام ایشان می گردند و حیله می کردند در منع او از اسلام و بطلان و منقصت دین اسلام پیدا میکردند همچنان که اشارة
باین کرده است بقوله تبغونها عوجا وانتم شهداء یعنی منع مومنین میکنید از دین اسلام در حالتی که طلب اعوجاج در سبیل اللہ
که دین اسلام است میکنید و حال آنکه شما جزم میدانید که این دین حق است و محمد پیغمبر بحق است و در توراة این را دانسته اید
پس ایهام مردم میکنید که این دین خوب نیست و دین موسی منسوخ نشده است و تغییر میکنید در صفات پیغمبر که در توراة گفته است
و بر مردم می خوانند صفات که ساخته اید در شان پیغمبر تا موجب التباس شود و در شک اندازد مردم را و این دین اسلام بگذارند
و دیگر نوعی از صد عن سبیل اللہ است که فتنه و عداوة در میان مسلمانان می اندازید تا باشد که از واسطه عداوة و جنگ
از دین برگردند همچنان که مرویست که قبیلهٔ اوس و قبیلهٔ خزرج که اول در میان ایشان اخوة و دوستی و اتحاد بود پس در
ایام جاهلیه میان ایشان عداوت شد و جنگها واقع شد و مدت صد و بیست سال همچنین بود بعد ازین بواسطه دین اسلام که ایشان
را حاصل شد دیگر باره دوستی و برادری و اتحاد واقع شد و دلهای ایشان با یکدیگر پاک شد و الفت افتاد پس کفار که یهود بودند در علم
پس یهود می خواستند که دیگر در میان ایشان فتنه اندازند همچنان که می آید در آیه بعد ازین پس تهدید و وعید میفرماید
و میگوید وما اللہ بغافل عما تعملون یعنی و نیست خدای تعالی غافل ازین که صد عن سبیل اللہ میکنید و تغییر در توراة و اخفاء
حق میکنید بعد ازین نهی میکند مسلمانان را از متابعت این جماعت که منع از سبیل اللہ میکنند و می فرماید **یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا**
فریقا من الذین اوتوا الکتاب یردوکم بعد ایمانکم کافرین یعنی ای آنهایی که ایمان آورده اید اگر فرمان برداری کنید گروهی
از اهل کتاب را که صد و منع از سبیل اللہ میکنند شما را مرتد و کافر کرده اند بعد از آنکه ایمان آورده اید و از اهل اسلام
گشته اید بدانکه سبب نزول این آیه آن بوده است که شاس بن قیس یهودی که عظیم الکفر و شدید الطعن بود بر مسلمین
و حسد بغایت داشت بر ایشان بگذشت بر جماعتی از اهل انصار که از قبیلهٔ اوس و خزرج بودند در وقتی که نشسته
بودند در مجلسی و با هم حدیث می کنند پس او در خشم رفت از آن جهة که دید ایشان را که با هم دوست گشته و مجتمع شده اند
در یک مجلس بعد از آن که در جاهلیه عداوة بسیار بوده است ایشان را پس فرمود شخصی نوجوان را از یهود که برو در پیش
ایشان بنشین و با یاد ده ایشان را یوم بعاث و اشعار که بجهة آن روز گفته بودند کوان قوم بعاث روزی بود در جاهلیه
که اوس و خزرج با هم جنگ کردند و اوس ظفر یافتند پس آن شخص یهودی بیامد و نزد ایشان و همچنین کرد پس تنازع و تفاخر در
میان آن قوم واقع شد و در غضب رفتند و قصد سلاح کردند پس خبر بحضرت پیغمبر رسید پس با تفاق بعضی مهاجرین و انصار نزد
ایشان آمد و گفت حضرت پیغمبر که عمل جاهلیه میکنید و من در میان شمام و خدای تعالی شما را اکرام کرد باسلام و قطع کرد به برکة
آن از شما امر جاهلیه و الفت داد دلهای شما را پس آن قوم دانستند که آن شیطانی بود پس سلاحها بیفکندند و استغفار
کردند و با یکدیگر معانقه کردند و با آن حضرت بیرون رفتند از مجلس پس این آیه نازل شد **یا ایها الذین آمنوا وکیف تکفرون**
وانتم تتلی علیکم آیات اللہ وفیکم رسوله ومن یعتصم باللہ فقد هدی الی صراط مستقیم استفهام انکار و تعجب است و خطاب با همین
جماعت است که در آیه پیش گذشت یعنی چگونه است که شما در حالتی که جمع شده است شما را اسبابی که داعی است با ایمان و صارف
است از کفر بسبب آن که آیات قرآن که معجز است و دلالت بر توحید میکند بر شما خوانده می شود بزبان رسول علیه السلام و او
در میان شماست و تنبیه میکند شما را و وعظ و نصیحت شما بجای می آورد و شبهای شما را دفع میکند ومن یعتصم باللہ یعنی
و هر کس که دست در دین حق زند و در همه امور التجا بخدای تعالی کند پس براستی که راه نموده شده است براه راست
یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللہ حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون یعنی ای آنها که ایمان آورده اند بترسید از عذاب خدای تعالی

و بپرهیز کاری بجای آورید چنانچه حق پرهیز کاری خدای تعالی باشد و در آیتی دیگر گفته است فاتقوا اللہ ما استطعتم
و این بآن باشد که تیام بطاعات نیکو بجای آورید و اجتناب نمایید از معاصی و آنچه میسر شود شما را در فرمان برداری و
گزاردن خدای تعالی و رسول او بجای آورید و اهتمام و مبالغه نمایید و اهمال و مساهله در امور دین جایز ندارید و عن عبد اللہ
بن مسعود هو ان یطاع اللہ فلا یعصی و یشکر فلا یکفر و یذکر فلا ینسی اللهم اجعلنا منهم وله **ولا تموتن الا وانتم مسلمون**
یعنی و باید که نمیرید الا بر حال اسلام یعنی باید که بحیثیت همیشه بر دین اسلام باشید که چون مرگ برسد شما بر دین
حال باشید پس این فی الحقیقه نهی از ترک اسلام است **واعتصموا بحبل اللہ جمیعا ولا تفرقوا واذکروا نعمة اللہ**
علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها یعنی
ای مومنان دست محکم در زنید در دین خدای تعالی که دین اسلام است یا در کتاب او که قرآنست همچنان که پیغمبر فرموده پس
القرآن حبل اللہ المتین من قال به صدق ومن عمل به رشد ومن اعتصم به هدی الی صراط مستقیم جمیعا یعنی در حالتی که
اجتماع نمایید بر دین حق و باید که متفرق نشوید از حق یا آنکه اختلافی در میان شما واقع شود در دین همچنان که اختلاف و افتراق
میان یهود و نصاری و بعضی می گویند که معنی اینست که متفرق مشوید همچنان که در جاهلیه واقع بود در میان شما و نزاع و
حرب واقع می شد بعضی شما را با بعضی واذکروا نعمت اللہ علیکم الخ یعنی و یاد آورید نعمت خدای تعالی که بر شما عطا کرده است
یا آنکه هدایت داد شما را بدین اسلام که موجب حصول الفت و زوال عداوة است شما را پس صلح کردید در حالتی
که برادران یکدیگر بودید و با هم دوستان شدید بسبب نعمت اسلام وکنتم علی شفا حفرة من النار الخ یعنی و حال آنکه بر کنار حفرهٔ
آتش بودید یعنی مشرف بودید بر آنکه در آتش دوزخ افتید اگر شما را موت می رسید درین حال بواسطه آنکه کافر بودید
و منزوف اسلام منافقه بودید پس خدای تعالی رهانید از آتش دوزخ بسبب حصول اسلام **کذلک یبین اللہ لکم آیاته لعلکم**
تهتدون یعنی همچنین بیان می کند خدای تعالی مر شما را آیات قرآن که در وامر و نهی و وعد و وعید است تا باشد که
هدایت یابید بصواب و محکم و ثابت گردید بران و حاصل کنید ثواب آخرة را اللهم ارزقنا **ولتکن منکم**
امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون یعنی و باید که باشد بعضی
از شما که مسلمانانید گروهی باشند که بخیر خوانند هر کس را یعنی بچیزی که صلاح دین یا دنیا در آن باشد و دیگر
آنکه امر کنند بمعروف و نهی کنند از منکر و مراد از معروف آن چیزیست که معروف است در شرع از طاعات
و خیرات و موافق کتاب و سنت باشد و مراد از منکر چیزیست که در شرع انکار آن کنند و مخالف کتاب و سنت باشد
از معاصی و بدعتها و از برای تخصیص بعضی کرد بامر معروف و نهی از منکر که امر معروف و نهی منکر از فروض کفایست
پس بر همه واجب است لیکن اگر بعضی بجای آورند از گردن دیگران بیفتد و اگر هیچکس نکند همه بزه مند باشند
و دیگر آنکه هر کسی صلاحیت آن ندارند که متصدی این امر شوند و کسی باید که علم باحکام شرع داشته باشد و معروفات و منکرات
دانده و باید که ابتدا باسهل فالاسهل کند و چون اسهل نافع نباشد ترقی باصعب کند قال اللہ تعالی فاصلحوا بینهما بالعدل
بعد از آن گفته است فقاتلوا و بدانکه امر معروف شامل واجبات و مندوبات هست و نهی از منکرات شامل محرمات و مکروهات
هست و امر معروف تابع فعل مامور به است پس هرگاه که آن فعل که امر کرده می شود بکردن آن واجب باشد امر بان نیز واجب است
و هرگاه که آن فعل مندوب باشد امر بان نیز مندوب باشد اما نهی از منکر واجب است کل از برای آنکه همه منکرات
ترک او واجب است

بعد ازین

بعد ازین می فرماید واولئک هم المفلحون یعنی این جماعت که امر معروف و نهی منکر می کنند ایشان مخصوصند وکاملان
اهل فلاح اند قال النبی علیه السلام من امر بالمعروف ونهی عن المنکر فهو خلیفة اللہ فی ارضه و خلیفة
رسوله و عن علی رضی افضل الجهاد الامر بالمعروف والنهی عن المنکر **ولا تکونوا کالذین تفرقوا واختلفوا**
من بعد ما جاءهم البینات واولئک لهم عذاب عظیم یوم تبیض وجوه وتسود وجوه یعنی و باید که نباشید
همچو آن جماعتی که متفرق شدند و اختلاف کردند در دین و عداوة ورزیدند بعضی از ایشان
با بعضی بعد از آن که آمد بایشان آیات و حجج که بیان کنند حق بود و موجب آن بود که اتفاق کنند بر کلمه
وحده که کلمه الهی است و این جماعت یهود و نصاری اند که اختلاف کردند در توحید و تنزیه و احوال آخرت و نبوة
محمد علیه السلام و ظاهر آنست که مراد نهی است از اختلاف در اصول نه در فروع و مسائل اجتهادی چرا که حضرت پیغمبر علیه
فرموده است که اختلاف امتی رحمة و دیگر فرموده است من اجتهد واصاب فله اجران ومن اخطأ فله اجر
واحد بعد از آن می فرماید واولئک لهم عذاب عظیم الخ یعنی و این جماعت را که اختلاف کرده اند و متفرق شده اند
عذابی باشد عظیم در روز قیامت که روزی است که سفید و نورانی باشد روی مومنان و سیاه و ظلمانی باشد
روی کافران و بعضی میگویند که بیاض وجه کنایتست از شادی و بشاشت و خوشی همچنان که در آیتی دیگر
گفته است وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة و سواد الوجه کنایتست از حزن و خوف **فاما الذین اسودت وجوههم**
اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة اللہ هم فیها خالدون
یعنی اما آن جماعتی که سیاه باشد رویهای ایشان گویند بایشان که آیا کافر گشتید بعد از آن که ایمان آورده بودید
پس بچشید عذاب خدای تعالی بسبب آن که کافر گشته اید و این جماعت اهل رده باشند یا اهل کتاب چنانچه که کافر
شدند برسول علیه السلام بعد از آن که ایمان آورده بودند باو پیش از آن که مبعوث شود و او را وصف او در توراة
دیده بودند و بعضی می گویند که جمیع کفار داخل اند از برای آن که کافر شدند بخدای تعالی بعد از آن که اقرار کرده بودند
حین اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی اما آنهایی که سفید باشد رویهای ایشان و ایشان مومنان اند پس در رحمة
و ثواب خدای تعالی باشند که جنت است و در آنجا مخلد باشند که هرگز بیرون نیایند و نمیرند **تلک آیات اللہ نتلوها علیک بالحق**
وما اللہ یرید ظلما للعالمین یعنی اینست آیتها که وارد شده در وعد و وعید و غیرها می خوانیم بر تو یا محمد در حالتی که متصل است
بحق یعنی حکمت و شبهه در وی نیست یا آنکه عدلست آنچه در وی مذکور است از جزاء مومن و کافر بآنچه مستوجب آنند و خدای تعالی
نمی خواهد که ظلم کند بر اهل عالم بان که کسی را بی جرم عذاب کند بلکه یا آنکه عقاب مجرمی را یا کم کند از ثواب نیکوکاری
وللہ ما فی السموات وما فی الارض والی اللہ ترجع الامور یعنی و خدا راست هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین است
و بسوی اوست بازگشت همه امور پس هر کسی پس جزای دهد هر کس را بآنچه وعده و وعید کرده است محسن را باحسان و ثواب
و مسیئ را بخواری و عذاب **کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون باللہ** بیان
مدح امت محمد میکند و می فرماید که هستید شما یا امت محمد بهترین امتهای مردم که بیرون آورده شده اند و مخلوق گشته اند از برای
آنکه امر میکنید بمعروف که ایمانست و طاعت خدا و رسول او و نهی میکنید از منکر که کفر است و عصیان خدای تعالی و رسول او

و دیگر آنکه ایمان آورید بخدای تعالی و بتوحید او قایلید و معاونت یاران می نمایید و همچو یهود و نصاری نیستید و دیگر آنکه ایمان بخدای تعالی مستلزم ایمانست بهرچه لایق است در ایمان از ایمان بکتاب او و پیغمبران و فرشتگان و غیرها از برای آنکه ایمان بخدا کافی معتبر باشد که حاصل شود ایمان بهرچه امر کرده شده است که ایمان بآن بیاورند **ولو آمن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المؤمنون واکثرهم الفاسقون** و اگر ایمان بیاورند اهل کتاب بمحمد علیه السلام و بکتاب او همچنانکه ایمان می آورند بخدای تعالی البته بهتر باشد مر ایشان را از آن که انکار می کنند چرا که از برای آن اختیار دین خود میکنند بر دین اسلام که حب ریاست و استتباع عوام الناس دارند و اگر ایمان بیاورند به پیغمبر و کتاب او همان ریاست و استتباع مردم و حظوظ دنیا باشد و ثواب آخرة باشد که وعده کرده شده اند و دو اجر که در حدیث آمده است هم باشد پس بهتر باشد ایشان را ایمان آوردن **منهم المؤمنون** یعنی بعضی از ایشان ایمان می آورند همچو عبد الله بن سلام و اصحاب او و بیشتر ایشان متمردند در کفر و مبالغه در آن می نمایند **لن یضروکم الا اذی وان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون** یعنی مضرتی بشما نمی توانند رسانیدن مثل قتل و اسر و غارة مگر اذیتی بشما رسانند بزبان که طعن در شما کنند یا تسوید نمایند و امثال این و اگر قتال کنند با شما منهزم شوند و پشت بر کنند و نصرة و ظفر بر شما نیابند و بعد از آن نیابند کسی که ایشان را یاری دهد و دفع غلبه شما کند از ایشان یعنی عاقبه کار ایشان عجز است و خذلان و خواری و ضعف و جزیه دادن است و این آیة اخبار از آینده است و موافق واقع شده است از برای آنکه همچنین واقع شده است حال قریظه و نضیر و بنی قینقاع و یهود خیبر **ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس وباؤ بغضب من الله وضربت علیهم المسکنة** بیان حال یهود و سقوط ایشان میکند در دنیا و عقبی و می فرماید که لازم شده است بر ایشان یعنی محیط بایشان گشته است خواری همچو احاطه خیمه بر اهل آن و لازم ایشان است هر جا که یافت شوند بقتل و غارة و اسیر کردن و امثال این مگر که التجا بعهد خدای تعالی و عهد مسلمانان کنند و مراد آنست که مسلمانان عهدی و پیمانی با ایشان ببندند و جزیه بکنند باذن خدای تعالی و ایشان قبول کنند پس مراحم ایشان نشوند بچیزی دیگر **وباؤ بغضب** یعنی بازگشت ایشان در آخرة بغضب خدای تعالی باشد و مستوجب قهر و عذاب او باشند و ملازم ایشان باشد همیشه در دنیا فقر و درویشی و بیچارگی که یهود در دنیا بیشتر فقرا و مساکین بودند و این فقر عقوبتی است مر ایشان را در دنیا بواسطه آنکه گفته اند ان الله فقیر و نحن اغنیاء **ذلک بانهم کانوا یکفرون بایات الله ویقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون** یعنی این که ذکر کرده شد از ضرب ذلة و مسکنة و رجوع بغضب الله بواسطه آنست که کفر بآیات خدای تعالی می آوردند و قتل می کردند انبیا را بناحق و این کفر و قتل انبیا بسبب آن بود که عصیان خدای تعالی می کردند و تجاوز از حد می نمودند چرا که اصرار بر صغایر منتهی بکبایر است و استمرار بر کبایر مودی بکفر است **لیسوا سواء من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون** یعنی نیستند اهل کتاب یکسان در بدی بعد از آن نیکان اهل کتاب را بیان می کند و می گوید بعضی از ایشان گروهی عادل مستقیمند و ایشان آن جماعتند که ایمان آورده اند از اهل کتاب همچو عبد الله بن سلام و اتباع او پس اوصاف ایشان می گوید که آیات قرآن می خوانند در ساعات شب و سجده می کنند یعنی نماز تهجد میکنند و بعضی میگویند که مراد نماز خفتن است چرا که اهل کتاب نماز خفتن نمی کردند روی عن ابن مسعود رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم

آناء اللیل م

اخر

اخر العشاء ثم خرج الی المسجد فاذا الناس ینتظرون الصلوة فقال انه لیس من اهل الادیان احد یذکر الله هذه الساعة غیرکم ثم قرأ هذه الایة **یؤمنون بالله والیوم الآخر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین** صفات دیگر از این امة قایمه بیان می کند و می گوید که ایمان می آورند بوحدانیه خدای تعالی و بروز قیامت و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و تعجیل میکنند در خیر و صدقه کردن بواسطه خوف فوت پس وصف کرده است این جماعت را بصفتی چند که در یهود موجود نیست چرا که ایشان عبادة در شب نمی کنند و ایمان بوحدانیه خدای تعالی نمی آورند و ایمان بروز قیامت ندارند چرا که وصف روز قیامت بخلاف آنچه واقع است میکنند و اعمال و مداهنه می کنند در احتساب و در امر بمعروف و نهی منکر و رغبت در خیرات ندارند **واولئک من الصالحین** یعنی این جماعت مومنین که موصوفند باین صفات مذکوره از اهل صلاح و تقوی اند نزد خدای تعالی و راضی است از ایشان و مستحق ثنایند **وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین** یعنی و هرچه این جماعت مومنان اهل کتاب می کنند از نیکیها پس کفران عمل ایشان کرده نمی شود یعنی ثواب آن تمام بایشان داده خواهد شد و هیچ کم کرده نمی خواهد شد و فی قوله فلن یکفروه تعریض بکفرانهم نعمة والله تعالی لا یضیع مثل عملهم پس اشارة می دهد ایشان را بمنزله **والله علیم بالمتقین** یعنی خدای تعالی دانا است بحال متقیان پس آنچه مناسب عطای اوست بایشان خواهد داد **ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون** یعنی بدرستی که آنان که کافر شدند بخدای تعالی و رسول او اموال ایشان و فرزندان ایشان هیچ نافع نخواهند داد ایشان را در دفع چیزی از عذاب خدای تعالی از ایشان و ایشان اهل آتش دوزخند و در آنجا خواهند بود ابد الآباد **مثل ما ینفقون فی هذه الحیوة الدنیا کمثل ریح فیها صر اصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلکته وما ظلمهم الله ولکن انفسهم یظلمون** یعنی مثل ضایع کردن آنچه انفاق میکنند کفار در حیوة دنیا از برای ریا و سمعه و مفاخره و امثال این همچو مثل ضایع کردن باد است که سیاه و در و سرما باشد که سخت باشد پس برسد بزراعت قومی که ظلم کرده باشند بانفسهای خود پس هلاک گرداند زراعت ایشان را و ضایع سازد بعقوبة و عذاب پس تشبیه کرده است ضایع شدن و بی نفع گشتن انفاق ایشان را بسرمای سبب قهر خدای تعالی زده باشد و استیصال کرده باشد و هیچ نفع بایشان نرسد نه در دنیا و نه در عقبی **وما ظلمهم الله** یعنی ظلم نکرده است خدای تعالی با ایشان در ضایع کردن انفاق ایشان بل که ایشان ظلم کرده اند بر نفسهای خود که انفاق بطریقی که حقیقة باشد نکرده اند **یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبالا ودوا ما عنتم** یعنی ای اهل ایمان دوست خود مگیرید کسی را غیر از مسلمانان که خبالت کند و در این باب تقصیر نماید و این جماعة کافران اند از اهل کتاب و منافقانند **قد بدت البغضاء من افواههم** یعنی ظاهر شده است دشمنی ایشان از سخنهای ایشان که از دهان شان بیرون می آید و از غایت عداوة قادر نشده اند که خود را نگاه دارند و بی تکلف از ایشان ظاهر می شود **وما تخفی صدورهم اکبر** یعنی و آنچه دلهای ایشان پنهان می دارد از عداوة شما بزرگتر است از آنکه ظاهر می شود از زبانهای ایشان **قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون** یعنی بدرستی که بیان کردم مر شما را آیتها که دلالت میکند بر وجوب اخلاص در دین و موالاة و محبة با اولیاء الله و دشمنی با اعداء الله که کافرانند و منافقان اگر تعقل کنید و بدانید آنچه بیان کرده شده است شما را و عمل بر آن کنید موجب نجاة شما گردد

ها انتم اولاء تحبونهم ولا یحبونکم وتؤمنون بالکتاب کله واذا لقوکم قالوا آمنا واذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ پس تنبیه می کند مسلمانان را و خطاب میکند با ایشان و می گوید آگاه باشید که شمای مسلمانان این جماعت خطا کنند که دوستی با منافقان اهل کتاب میکنید و ایشان دوستی با شما ندارند و در دل ایشان عداوة اهل اسلام است و حال آنکه شما ایمان بکتاب ایشان و دیگر کتابهای خدای تعالی می آورید و با وجود این عداوة دارند با شما و ایشان نمی آورند بدل بکتاب شما و شما دوستی می نمایید با ایشان و هرگاه که شمای مومنان را می بینند اظهار ایمان می کنند و تلفظ بکلمه توحید میکنند اما در دل ایشان کفر باشد و چون بخلوة روند انگشتها را بدندان گزند از غایت غضب و خشم که دارند با شما که قوة اسلام و عزة اسلام و مذلت اهل کتاب پس در این آیة سرزنش مسلمانان میکند برای که ایشان را بباطل محکم نمی توانند از شما و اسلام **قل موتوا بغیظکم ان الله علیم بذات الصدور** یعنی بگو یا محمد بطریق دعا بر که زیاده باد قهر و خشم شما تا که بمیرید و در قوة اسلام و عزة اهل آن زیاد شود تا مرتبه که بمیرید از خشم خود بدرستی که خدای تعالی عالم السر والخفیات است و می داند آنچه در سینهای منافقانست از بغض و عداوة مسلمانان **ان تمسسکم حسنة تسؤهم وان تصبکم سیئة یفرحوا بها وان تصبروا وتتقوا لا یضرکم کیدهم شیئا ان الله بما یعملون محیط** یعنی اگر خیری و منفعتی مثل نصرتی و غنیمتی بشمای مسلمانان رسد غمگین کند ایشان را و اگر بلا و محنتی و مضرتی بشما رسد شاد شوند و اگر صبر کنید بر عداوة ایشان و پرهیز نمایید از آنچه نهی کرده شده اید از آن یعنی دوستی با ایشان پس مکر ایشان هیچ مضرة بشما نرساند و در حفظ خدای تعالی باشید که علم خدای تعالی محیط است بآنچه شما می کنید از صبر و تقوی پس جزا دهد شما را بآنچه مستحق آن باشید و در قراءة یعملون بالیاء للغایب این معنی دارد که علم خدای محیط است بآنچه ایشان میکنند در عداوة مومنان پس عقاب خواهد کرد ایشان در برین عداوه **واذ غدوت من اهلک تبوئ المؤمنین مقاعد للقتال والله سمیع علیم اذ همت طائفتان منکم ان تفشلا والله ولیهما وعلی الله فلیتوکل المؤمنون** یعنی یاد کن یا محمد آن وقت که بامداد کردی در حجره عایشه و بیرون آمدی از مدینه و متوجه کفار شدی و چون بنزدیک ایشان رسیدی مومنان را در مواقف قتال می داشتی و همه شان را است میکردی و خدای تعالی شنوا است می شنید اقوال شما را و دانا است بنیتهای شما آن وقت که قصد کردند آن دو طایفه که در جناح لشکر بودند و ایشان بنو سلمه از خزرج و بنو حارثه از اوس بودند و خدای تعالی یار ایشان بود و ایشان را از آن قصد کردن ایشان بر ثبات قدم نمودند و توکل بر خدا کردند و بر دلی نکردند و باید که مومنان همیشه توکل بر خدای تعالی کنند تا نصرة یافته شوند و مروی است که مشرکین در غزاء احد در روز چهارشنبه دوازدهم شوال سنه ثلث از هجرة فرو آمده بودند در نزدیکی کوه احد و متوجه مدینه می خواستند که انتقام آنچه در غزاء بدر واقع شده بود بنمایند از مسلمانان پس خبر بحضرت علیه السلام رسید مشورة کرد با اصحاب که بیرون رویم بجنگ ایشان یا بکدام کنیم و عبد الله بن ابی که رئیس منافقان بود طلب کرد و با او نیز مشورة کرد و بیشتر انصار گفتند پس عبد الله بن ابی و بیشتر صلاح در آنست که در مدینه بنشینیم و بیرون نرویم پس ما هرگاه که از مدینه بجنگ کسی رفتیم شکسته شدیم و هر کس که بر سر ما آمد او شکسته شده است پس اگر مشرکین در کوه احد مقیم شوند ایشان را بد باشد چرا که آبی و گیاهی نیست در آنجا و اگر بیایند بمدینه پس مردان ما همه جنگ بکنند در مقابل ایشان و زنان و کودکان سنگ پنهند از بند و اگر بیایند بمدینه و باز گردند شرمنده و بی بهره باشند و بعضی دیگر گفتند که بیرون می باید رفت که این سگان جنگ کنند که نگویند که ما ترسیدیم و بیدل گشته ایم از ایشان پس حضرت علیه السلام گفت که من خوابی دیده ام

واسد ولیهما م

که گاو کشته بود در گرد اگرد ما پس تعبیر شکل کردم و دیگر دیدم که در طرف شمشیر رخنه شده بود این را بهزیمت تعبیر کردم و دیگر دیدم که دست در زرهی محکم زده بودم پس تعبیر بمدینه کردم پس اگر صلاح در آن می بینید که در مدینه باشیم و بیرون نرویم و ایشان را بگذاریم پس همچنین کنید پس بعضی دیگر از مسلمانان که در غزاء بدر حاضر نبودند و درجه شهادة بدست در روز احد گفتند با پیغمبر که بیرون رو با ما بجانب کفار و مبالغه نمودند پس حضرت پیغمبر کار سازی کرد پس آن که زره پوشید و سلاح بسته بود آن حضرت بیرون آمد بود که متوجه جنگ شود ایشان پشیمان شدند و ماتم کنند که این بد بود که مبالغه نمودیم بر آن حضرت بواسطه مبالغه ما اسباب رفتن ساخت و حال آنکه صاحب وحی است و ما را راه آن نیست که صلاح بینی امور او کنیم پس گفتند آنچه صلاح در آن می بینی بکن و بحکم کار بکن پس آن حضرت فرمود که پیغمبر که زره بپوشد تا جنگ نکند نشاید که زره باز کند پس در روز جمعه بود بعد از نماز جمعه که آن حضرت بیرون رفت بغزاء احد و صبح شنبه نصف شوال در شعب احد بود و در جانب زود خانه فرو آمد و پشت خود و لشکر بجانب احد کرد و صف لشکر را ترتیب کرد و آن حضرت خود پیاده شده بود و صف لشکر راست میکرد از برای قتال و هر کس که پیشتر بود باز پس می کرد تا همه مساوی گشتند و عبد الله بن جبیر را با جماعه تیر اندازان که پنجاه کس بودند حاضر باشند و تیر اندازی کنند و نگذارند که کسی از پس سر ایشان بیاید و حضرت پیغمبر گفت که ما میاید و بنزد ما میاید تا وقتی که من بپرسم و شما را طلب کنم و با آن حضرت قریب هزار کس بودند و مشرکین سه هزار بودند و وعده کرده بود خدای تعالی نصرت مسلمانان اگر تقوی نگاه دارند و مخالفه امر پیغمبر نکنند و در جنگ صبر کنند و متفرق نشوند پس چون قریب دشمن شدند عبد الله بن ابی با سیصد نفر منافق که در نیتهای بی بصیرتی داشتند برگشتند و گفتند که ای قوم از برای چه نفسهای خود را بکشتن دهیم پس عمرو بن حزم انصاری از پی ایشان رفت تا ایشان را باز گرداند و سوگند داد ایشان را که باز گردید پس عبد الله بن ابی گفت لو نعلم قتالا لاتبعناکم یعنی اگر قتال بود که ما از پی شما می آمدیم اما این القاء النفس الی المهلکة است پس چون بنو سلمه و بنو حارثه که جناح لشکر بودند قصد کردند که بگریزند پس خدای تعالی ایشان را محکم و ثابت داشت که از آن خطره شیطانی بگذشتند و موافقه حضرت پیغمبر کردند و با ثبات در مقابل دشمن بایستادند و بجنگ مشغول شدند پس خدای تعالی نصرت مسلمانان کرد و کفار را منهزم کردند چون عبد الله بن جبیر و اصحاب چنان دیدند بطمع غنیمت ملکوا شدند آن محل کوه را و بیامدند بنزد مسلمانان و مخالفه سخن آن حضرت کردند پس کفار مرتبه شدند از پس سر ایشان بیامدند و بواسطه مخالفه سخن آن حضرت جمعی شهید شدند **ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة** چون گفت و علی الله فلیتوکل المؤمنون پس یاد داد حضرت پیغمبر را که آن نصرة که مسلمانان داد در غزاء بدر بواسطه آن بود که توکل بر خدای تعالی کرده بودند و یاد آورد که نصرت داد خدای تعالی شما را در غزاء بدر و حال آنکه شما بغایت قلیل و ذلیل بودید از آن جهة که شوکتی و قوتی و مرکبی و سلاحی زیاد نداشتید مروی است که ایشان سیصد و سیزده نفر بودند و با ایشان سلاحی زیاده نبود و یک اسب بیش نبود که اسب مقداد بن اسود بود و هفتاد شتر که آبکش نشسته بودند و هر یک شتر را چند کس بنوبت سوار می شدند و کفار هزار نفر بودند که در سوار نشسته بودند و همه سلاح داشتند و شوکت و اسباب بسیار داشتند و صد اسب داشتند و مسلمانان از آن جهة اندک و بی اسباب بودند که بعزم جنگ بیرون نیامده بودند چرا که ایشان خبر کاروانی شنیده بودند پس بتعجیل بیرون آمده بودند که بر کاروان زنند پس کاروان باز گشتند و حکم خدای تعالی شد که بروید به بدر و با کفار مکه جنگ کنید

و بعضی بدر نام آبی و چاهیست که در میان مکه و مدینه است و از آن جردی بوده است که نامش بدر بوده است پس
بنام صاحبش باز می خوانند فاتقوا الله لعلکم تشکرون پس از خدای تعالی بترسید و مخالفت حکم خدا و رسول مکنید
و ثبات قدم بنمایید با آن حضرت در هر حرب که باشید تا باشد که بجای آورده شود شکر این نصرت که شما را داد
در غزاء بدر پس بیان وقت نصرت میکند و می فرماید که اذ تقول للمؤمنین الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلثة
آلاف من الملائکة منزلین یعنی نصرت داد شما را در غزاء بدر آن وقت که می گفتی تو یا محمد با مؤمنین از برای
تدارک و تسکین ایشان چون نومید بودند از نصرت بر کفار بواسطهٔ ضعف خود و قوت دشمن که آیا کافی نه
نخواهد بود شما را که مدد کند پروردگار شما بسه هزار فرشته در حالتی که فرو آورده شوند از آسمان پس خدای تعالی فرمود
در جواب پیغمبر در آن وقت که بلی ایجاب ما بعد نفی میکند یعنی آری کافیست شما را امداد بسه هزار فرشته
بعد از آن وحی فرماید ان تصبروا و تتقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین
یعنی اگر صبر کنید بر قتال و مخالفت رسول علیه السلام نکنید [illegible] بیایند مشرکین
بر سر شما بجهت جنگ مدد کند فی الحال شما را پروردگار شما به پنج هزار فرشته در حالتی که علامتی و نشانه باشند ایشان را از قول ضحاک مرویست
که صوف ابیض در نواصی و دنبهای اسبان بود و از کلبی مرویست که دستارهای زرد بسته بودند و طرفها آویخته بودند در میان کتف و از قتاده
مرویست که بر اسبهای ابلق نشسته بودند و بعضی می گویند که مدد کرد خدای تعالی در روز بدر اولاً بهزار ملائکه بعد از آن بسه هزار شدند
بعد از آن پنج هزار شدند و ما جعله الله الا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به یعنی نکرد امداد را خدای تعالی امداد شما بملائکه الا
فرشتهٔ بشارتی مر شما را بنصرت یافتن شما و دیگر از برای آن که اطمینان و تسکین دلهای شما شود و خوف شما کم شود
همچنان که تابوت سکینه و بشارة نصرت بنی اسرائیل و طمأنینهٔ قلوب ایشان بود و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم
یعنی و نیست ظفر و نصرت بر کفار الا از نزد خدای تعالی آن خدائی که عزیز است یعنی غالب است بر همه کس و کسی بر و غالب نمی شود در
حکمی که او مقدر کرده باشد حکیمست که نصرت می دهد آنکس را که می خواهد و خذلان می کند آنکس را که می خواهد بر مقتضای
حکمت و مصلحت خود پس معلوم شد که نصرت و ظفر نه از کثرت لشکر و اسلحه و اسباب است و این تنبیه است بر آن که حاجت نیست
در نصرت دادن مسلمانان بمددی از ملائکه و این امداد بملائکه که می کند و وعده که می دهد مسلمانان را باین امداد از برای
آنست که بدانند که نصرت ایشان خواهد داد و دلهای ایشان تسکین یابد و نترسند از جنگ و سعی نمایند لیقطع طرفا
من الذین کفروا او یکبتهم فینقلبوا خائبین لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون
و لیقطع متعلق است بقوله و لقد نصرکم الله یعنی نصرت داد شما را در روز بدر از برای آنکه کم گرداند طایفهٔ از کفار را
و هدم کند رکنی از ارکان شرک را بقتل کردن بعضی و اسیر کردن بعضی همچنان که واقع شد در روز بدر که هفتاد کس را
از صنادید قریش کشتند و هفتاد نفر دیگر اسیر کردند یا بهزیمت برد آنکه ایشان را خایب و خاسر گردانیده از محل که بودند پس باز گردند
و با وطن خود روند گریخته و شرمنده و مال برده و بی بهره گشته و ظفر نیافته یا مسلمان شوند و ترک عداوت مسلمانان بدهند
و توبه کنند از کفر و قبول کند خدای تعالی توبهٔ ایشان را و ایشان را ببخشد یا آنکه عذاب کند ایشان را که اصرار نمایند
بر کفر پس بدرستی که ایشان ظلم کنندگان اند و مستحق تعذیب اند قوله لیس لک من الامر شیء معترضه است که در میان
معطوف و معطوف علیه واقع شده است یعنی امر ایشان هیچ بدست تو و اختیار تو یا محمد نیست چرا که تو بنده و رسول
مایی از برای آنکه انذار و تخویف ایشان بکنی و اگر قبول نکنند جهاد بکنی با ایشان و خدای تعالی مالک امر ایشانست

او یکبتهم ص

او یتوب علیهم ص

او یعذبهم ص

و مرویست

و مرویست که عتبة بن ابی وقاص سر مبارک حضرت پیغمبر را و چهار دندان او شکست پس آن حضرت خون از روی خود
پاک می کرد و سالم مولی ابی حذیفه می شست و آن حضرت فرمود که چگونه فلاح یابند قومی که سری که ایشان
را بخدای تعالی می خواند رویش خون آلود کنند و دندانش بشکنند پس این آیه نازل شد و بعضی می گویند
که خواست آن حضرت درین وقت که دعای بد بر ایشان کند پس خدای تعالی نهی کرد باین آیه از برای آنکه در علم
خدای تعالی بود که بعضی از ایشان اهل ایمان خواهند بود و لله ما فی السموات و ما فی الارض یغفر لمن یشاء
و یعذب من یشاء چون گفت لیس لک من الامر شیء و نفی کرد امر کفار را از پیغمبر پس تاکید این میکند و میگوید
مر خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است پس همه مخلوق اوست و او مالک و خداوند همه است
پس امر همه از کفار و مؤمنان متعلق باو باشد می آمرزد آنکس را که می خواهد از مؤمنان و توبه کنندگان
و عذاب می کند و نمی آمرزد آنکس را که می خواهد از کافر و مؤمن پس مبادرت مکن بدعا بر ایشان و تخصیص
می کنیم آمرزش بمؤمنان از برای آن که در موضع دیگر گفته است ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک
لمن یشاء والله غفور رحیم و خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است بندگان خود را پس مغفرة او بکافر
نمی رسد اما رحمت او در دنیا می رسد بکافر با آنکه صحت و رزق و امثال این باو می دهد و تعجیل نمی نماید در موت
و تعذیب ایشان و مقصودات ایشان را در دنیا می دهد و جزاء نیکی که از ایشان صادر شده باشد مثل
صدقه و صلهٔ رحم در دنیا می دهد بایشان همچنان که خود گفته است درین آیه که من کان یرید الحیوة الدنیا
و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل
ما کانوا یعملون یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضعافا مضاعفة و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی یا اهل ایمان مخورید
ربوا را با آنکه اجل نقد شده [illegible] در عوض آن نقد باز [illegible] زیاده [illegible] و این تخصیص بر حسب واقع است
پس این آیه نهی است از ربوا مطلقا یعنی از زیاده گرفتن [illegible] که می کردند که تضعیف
مال می کردند [illegible] و چنان بوده است که [illegible] و زیاده می کرد [illegible]
چون مدت می گذشت طلب حق می کرد [illegible] زیاده می کرد [illegible] استغراق مال مدیون میکردند
قوله و اتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی بترسید از خدای تعالی بجهت ربوا خوردن [illegible] باقی مانده است
از ربوا و توبه کنید از آن فعل تا باشد که فلاح یابید و اتقوا النار التی اعدت للکافرین و اطیعوا الله و الرسول
لعلکم ترحمون یعنی بپرهیزید از آتشی که معد کرده شده است از برای کافرین و مخالفت حکم خدای تعالی و رسول او مکنید
در ربوا و غیره و فرمان برداری ایشان کنید که باشد که رحمت کرده شوید و از آتش دوزخ خلاص یابید پس این
تنبیه است که آتش دوزخ بالذات معد است از برای کفار و بالعرض است از برای عصاة و قال ابو حنیفه هی
اخوف آیة فی القرآن حیث اوعد المؤمنین بجهة الربوا بالنار المعدة للکافرین و سارعوا الی مغفرة من ربکم
و جنة عرضها السموات و الارض یعنی مبادرة و تعجیل نمایید بچیزی که بآن استحقاق مغفرة از پروردگار
شما حاصل شود و آن مثل اسلام است و توبه و اخلاص [illegible] و صدقه [illegible] و بعضی گفته اند صلوات خمس است و جهاد است
و بعد از آن که مغفرة حاصل شود استحقاق بهشت [illegible] که گفته است و جنة [illegible] صفة جنت [illegible] و می گوید عرض او
مثل عرض آسمان و زمین است [illegible] در موضع دیگر گفته است عرضها کعرض السماء و الارض [illegible]

ای کریمی که از خزانهٔ غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

و اشاره بآنست که [illegible] اضعافا مضاعفة ص

و در سورة البقرة گذشت قوله یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون ص

پس تشبیه کرده است بفراخ تر چیزی که علم خلق بآن می رسد و عن ابن عباس کسبع سموات و سبع ارضین لو وصل
بعضها ببعض اعدت للمتقین الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس
یعنی و این جنت چنین مهیا و مستعد کرده شده است از برای متقیان یعنی آن کسانی که احتراز کنند از شرک و معاصی
پس صفت مادحهٔ متقیان بیان می کند و می فرماید که آن متقیان که صفت ایشان آنست که انفاق کنند و تصدق نمایند
در حال فراخ دستی و آسانی و در حال تنگدستی و دشواری هر مقدار که میسر شود از اندک و بسیار همچنان که حکایت
از بعضی که کاه بوده است که تصدق بیک پیاز کرده اند و دیگر عایشه رضی الله عنها بیک حبه انگور صدقه کرده است و یک صفت دیگر
این متقیان این باشد که اگر کسی بدی کند با ایشان عفو کنند و انتقام نکنند و خشم خود فرو برند با وجود که قدرت داشته باشند
بر انتقام و عن النبی صلی الله علیه و سلم من کظم غیظا و هو یقدر علی انفاذه ملأ الله قلبه امنا و ایمانا و یک صفت دیگر این متقیان
آن باشد که عفو کنند از هر کس که با ایشان جنایتی کند مثل ضرب یا دست شکستنی و دشنامی و بی عرضی و مواخذه شرعی نکنند
همچنان که گفته است و من عفا و اصلح فاجره علی الله و مرویست که پیغمبر علیه السلام فرمود که در روز قیامت منادی ندا کند
که بخیزند آنان که اجرهای ایشان بر خداست پس آن کسان که عفو کرده اند از مردم برخیزند و عن النبی صلی الله علیه و سلم
ان هؤلاء فی امتی قلیل الا من عصمه الله و قد کانوا کثیرا فی الامم الماضیة والله یحب المحسنین یعنی دوست میدارد نیکوکاران را
و نیکوکار که باشد [illegible] که مراد از محسنین همین متقیان باشند والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم
ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون یعنی جنتی که عرضها
السموات و الارض است معد شده است از برای آن جماعتی نیز که چنان باشند که هرگاه که فعلی که فاحش و قبیح باشد در شرع
همچو زنا و شرب خمر از ایشان واقع شود یا ظلم کنند بر نفسهای خود یعنی گناهی که کمتر از فاحشه باشد بکنند هر گناه
که باشد و بعضی میگویند که فاحشه کبیره است و ظلم نفس صغیره و بعضی میگویند که فاحشه زناست و ظلم نفس قبله و لمسه و نظر
و نحوها پس یاد کنند خدای تعالی را و فضل و انعام او را بزبان یا بدل [illegible] پس باعث شود یاد او
بر توبه و استغفار یا یاد کنند عقاب خدای تعالی و بترسند پس پشیمان شوند از آن فعل و توبه و استغفار کنند از
برای گناهان و کیست که گناهان آمرزد بغیر از خدای تعالی و ترک آن کنند و اصرار ننمایند در حالتی که دانند که
داشتند فعل بد کرده اند قال النبی علیه السلام ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة اولئک جزاؤهم مغفرة
من ربهم و جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و نعم اجر العاملین بیان اجر ایشان میکند و می فرماید
که پس این جماعت چون توبه کرده اند و با صلاح آمده اند جزاء ایشان آنست که پروردگار ایشان بیامرزد ایشان را و
بهشتها دهد بایشان که جویهای آب روان رود از زیر درختهای آن در حالتی که مخلد باشند در بهشت و فی الحدیث
التائب من الذنب کمن لا ذنب له و مرویست که این آیه نازل شد در شان تمار [illegible] که زنی آمد پیش او که خرما بخرد
پس گفت که خرما بهتر ازین در خانه دارم پس او را بخانه برد پس او را در کنار گرفت و تقبیل او کرد پس پشیمان
شد و توبه کرد و پیش حضرت پیغمبر علیه السلام آمد و با آن حضرت بگفت پس این آیه نازل شد و مرویست که چون
این آیه نازل شد ابلیس گریه کرد بعد از آن می فرماید و نعم اجر العاملین یعنی نیکو اوست اجر عمل نیکوکاران که مغفرت و جنات
تجری من تحتها الانهار پس عمل نیکو می باید کرد و اعتماد بر آن نمی باید کرد بلکه اعتماد بر فضل و انعام خدای تعالی می باید کرد و رحمت او امید داشت
روی ان الله عز و جل اوحی الی موسی ما اقل حیاء من یطمع فی جنتی بغیر عمل کیف اجود برحمتی علی من یبخل بطاعتی
قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین خطاب میکند با کفار مکه

و ظن نیکو می باید داشت در جزای دادن خدای تعالی همچنان که فرموده است حضرت حق انا عند ظن عبدی بی ص

یعنی

یعنی بدرستی که گذشته است پیش از شما واقعها که بر امتهای پیشتر نهاده است خدای تعالی و طریقهای عذاب که بایشان
رسیده است بسبب آنکه تکذیب می کردند پس سیر کنید در روی زمین و نظر کنید که چگونه شده است عاقبت آنان
که تکذیب پیغمبران کرده اند و چگونه خراب کرده است مقام ایشان را و استیصال کرده است نسبهای ایشان را پس
عبرة بگیرید و ترک تکذیب بکنید هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتقین یعنی این قرآن یا این کلام که از شأن
مکذبین گفته است بیانست مر مردمان را و ارشاد است و موعظه و نصیحت است در ترغیب و ترهیب مر جماعتی را که بزینت تقوی و دین داری
آراسته شده باشند و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین یعنی سستی و بددلی از جهاد منمایید اگر چه شما
بواسطهٔ هزیمتی که شما را واقع شد در روز احد و اندوهگین مشوید بواسطهٔ آنکه بعضی از شما مسلمانان کشته شده اند
یا مجروح گشته اند یا بواسطهٔ آنکه غنیمتی فوت شده است شما را و حال آنکه شما غالب ترید بر کافران از برای
آنکه مصیبت ایشان در روز بدر زیاده بود از مصیبت شما در روز احد ان یمسسکم قرح فقد مس القوم قرح
مثله و تلک الایام نداولها بین الناس یعنی اگر رسید بشما شکستی و هزیمتی و جراحتی در روز احد
پس بدرستی که بکفار هم رسید قتلی و جراحتی در روز بدر مثل آنکه بشما رسید و با وجود بد دل نشدند و آمدند
بجنگ شما پس شما اولی باشید بآن که بد دل نشوید و ضعف و سستی ننمایید در جهاد با کفار و تلک الایام [illegible] یعنی این
ایام دنیا می گردانیم [illegible] در دست [illegible] و دولت و نکبت میان مردم پس وقتی باین جماعت می دهیم دولت
و بجماعتی دیگر نکبت و محنت و وقتی بعکس این میکنیم همچنان که شاعر گفته است فیوما علینا و یوما لنا و یوما نساء و یوما نسر
و لیعلم الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهداء والله لا یحب الظالمین یعنی و این مداوله که میان شما و کفار
واقع شد و یک نوبت ایشان را دولت بود و شما را شکست و یک نوبت دیگر بعکس این بود از برای مصلحتها و حکمتهاست
که معلوم نیست و از برای آنکه نزد خدای تعالی متمیز شود کسانی که مستحکم و ثابت اند در ایمان و آنها که مستحکم نیستند
در ایمان و خدای تعالی عالم بود باین پیش از آن که واقع شود لیکن مراد علمی است که تعلق گیرد [illegible] موجود فی الخارج
و دیگر از برای آنکه مکرم گرداند بعضی را از شما بآنکه شهید شوند و درجهٔ شهدا بیابند و خدای تعالی دوست نمی دارد
ظالمان را یعنی آن کسان که ثابت و مستحکم [illegible] و ایشان کفارند و منافقین و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین
و دیگر از برای آنکه خدای تعالی صاف و پاک گرداند مؤمنین را از گناهان و از تقصیری چند که از ایشان واقع شده
[illegible] بآنکه هزیمت بر مؤمنان واقع شود یا جراحت یا قتل پس اینها موجب پاک شدن مؤمنانست و این که [illegible] دولت
کفار باشد و اگر دولت مسلمانان باشد پس مصلحت در دولت دادن بایشان [illegible]
ایشان نماند و دین اسلام قوت بگیرد و اشاره باینست که [illegible] و یمحق الکافرین ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یعلم
الله الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرین یعنی آیا پنداشتید که داخل بهشت شوید و هنوز علم خدای تعالی حاصل نشده است
بآن جماعت از شما که جهاد کرده باشند و در جنگ صبر کرده باشند پس مراد از نفی علم نفی متعلق اوست از برای آنکه
[illegible] یعنی جمع میان جهاد و صبر در جنگ شما را حاصل نشده است و این موجب دخول [illegible] پس جهد درین بنمایید که
شما را جنت حاصل شود و لقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رأیتموه و انتم تنظرون خطاب میکند

یا آنکه شأن شما اعلیست از برای آنکه کشتهای شما در بهشتند و قتلای کفار از برای [illegible] کشتهای ایشان در آتش دوزخند

همچنان می گویند [illegible] خدای تعالی [illegible] ص

با آنها که در غزاء بدر حاضر شوند و آرزو داشتند که حاضر شوند در غزای دیگر با حضرت پیغمبر علیه السلام تا کرامت
شهادت بیابند و ایشان آن جماعت بودند که مبالغه می کردند با حضرت پیغمبر که بیرون رود بجنگ مشرکین و رای آن حضرت
آن بود که در مدینه باشد و بیرون نرود چنانچه گذشت و معنی آیه اینست که بدرستی که آرزوی موت و شهادة
داشتید پیش از آن که مشاهده بکنید و شدت آن را ببینید پس معاینه دیدید آن وقت که برادران شما کشته
شدند در نظر شما و نزدیک بود که شما هم کشته شوید و این سخن از برای توبیخ ایشانست که آرزو داشتید و الحاح
پیغمبر علیه السلام می کردید و چون وقت رسید منهزم شدید و پشت برگردید وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل
افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين ٥
سبب نزول این آیة آن بود که عبدالله بن قمیئة الحارثی سنگی انداخت در روز احد بر حضرت پیغمبر پس شکست چهار
دندان پیش و روی اطهر مبارک آن حضرت و رو بر آن حضرت نهاد که بکشد پس مصعب بن عمیر که صاحب رایت بود
در روز احد و رو بروی پیش رفت و خود را فدا کرد و منع او کرد از آن حضرت تا وقتی که کشته شد و ابن قمیئه گمان برد
که پیغمبر را کشته پس گفت پیغمبر را کشتم پس شیطان آواز بلند داد که بدانید که محمد را کشتند پس فاش شد این خبر پس بعضی
لشکر مسلمانان منهزم شدند و سیزده نفر در پیش آنحضرت ماندند و باقی فرار نمودند چنانچه همچنان که می آید در تفسیر قوله
ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان و آن حضرت آواز می داد که ای بندگان خدا بیایید بسوی من پس چون آواز آن حضرت
بشنیدند سی نفر از اصحاب جمع شدند و آن حضرت را گرد فرو گرفتند و نگاه داشتند تا مشرکین از دور شدند پس آنحضرت
ملامت کرد ایشان را که چرا منهزم شدید پس گفتند یا رسول الله پدران و مادران ما فدای تو باد خبر قتل تو بما رسید پس دلهای ما
ترسید پس پشت برگردیم پس این آیه نازل شد و بعضی از منافقان گفتند اگر پیغمبر بودی کشته نشدی پس برگردید بدین خود و کسان خود
و بعضی دیگر از منافقان گفتند که کاشکی عبدالله بن ابی از ابی سفیان درخواستی کردی که ما را امان دادی پس انس بن نضر که عم انس
بن مالک بود گفت ای قوم اگر محمد کشته شده است پروردگار محمد زنده است و هرگز نمیرد و شما چه میکنید بعد از محمد
پس قتال کنید با دشمنان او پس شمشیر کشید و قتال می کرد تا شهید شد و در روایتست که ابی سفیان بر بالای کوه احد رفت
و زمانی درنگ کرد بعد از آن گفت که محمد کجاست ابوبکر ابی قحافه کجاست عمر بن الخطاب کجاست پس عمر گفت اینست رسول الله
و اینست ابوبکر و منم عمر پس ابوسفیان گفت روزی بروزی عوض شد پس عمر گفت مساوی نشد کشتگان شما در دوزخ اند
و از آن ما در بهشت اند و معنی آیه اینست که نیست محمد الا رسول و در رسالت ما تخلق و پیغمبران که پیش بوده اند همه گذشته اند
بموت یا بقتل پس او نیز خواهد گذشت عاقبت پس چون این را می دانید پس اگر او بمیرد یا کشته شود همچو پیغمبران پیش آیا مرتد شوید
و ترک کنید علی که می فرمود و می کرد از جهاد و غیره یعنی باید که ترک نکنید و از دانستن که او هلاک خواهد شد مرتد نشوید و هر که پیشتر ازین
بدو ورق گذشت در تفسیر قوله لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم که عتبة بن ابی وقاص برادر سعد چهار دندان آن حضرت بشکست
و در اینجا گوید که عبدالله بن قمیئه حارثی چهار دندان و روی آن حضرت بشکست پس معلوم که این کار [illegible] واقع شده
بعد از آن می فرماید که ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا الانقلاب على العقبين مجاز عن الارتداد یعنی هر کس که منقلب شود و ترک دین
اسلام بکند پس هیچ مضرت بخدای تعالی نرسانیده باشد بلکه مضرت بنفس خود رسانیده باشد وسيجزي الله الشاكرين یعنی زود باشد
که خدای تعالی جزا دهد شکر کنندگان را یعنی آن جماعت که شکر نعمت اسلام بجای آورده باشند با آنکه ثابت بوده اند و منقلب نشده اند
همچو انس بن نضر و امثال او که ذکر کرده شد درین صفحه وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا ٥

یعنی

یعنی واقع نمی شود موت هیچ نفسی را از مخلوقات الا بمشیة و تقدیر خدای تعالی و بعضی میگویند که الا باذن الله یعنی الا بامر او و اذن دهد
خدای تعالی ملک الموت را بقبض روح او قوله كتابا مؤجلا یعنی نوشته شده است موت هر نفسی نوشتنی بوقت معین یعنی
هر نفس را اجلی مکتوب مسمی هست در علم خدای تعالی و قضاء او که یک ساعت تغییر نمی یابد خواه در جنگ باشند و خواه پشت برکنند
و خواه که حاضر شوند در جنگ و خواه حاضر نشوند چنانکه گفته است لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون ومن يرد ثواب الدنيا
نؤته منها ومن يرد ثواب الآخرة نؤته منها یعنی هر کس که مقصود کس از قتال با کفار غنیمت و مال دنیا باشد بدهیم او را و هر کس
که ثواب آخرت و تقویت دین اسلام و وجه خدا خواهد بیاورم جزاء او در آخرت وسنجزي الشاكرين یعنی و زود باشد که بدهیم جزاء
شکر کنندگان را که شکر نعمت خدا بجای آورند و از جهاد مشغول نشوند بچیزی دیگر همچو آن جماعت که بعضی از ایشان [illegible]
که کسی از پس سر ایشان بیاید پس ایشان جماعت که گماشته بودند و بشکل آمده بودند از برای غنیمت وكأين من نبي قاتل معه ربيون
كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب الصابرين یعنی و بسیار پیغمبری قتال کرده اند با کفار
در حالتی که با ایشان بودند ربانیون یعنی علما و عابدان و غیرهم [illegible]
بدین الله و طاعة همچنان که گذشت پس ضعفی و جبنی ربیون را واقع نشد سست و شکسته و منهزم نشدند از آنچه
با ایشان رسید است در جهاد سبیل الله که جهاد است یعنی از آن که بعض ایشان با بعضی دیگر کشته شده اند یا مجروح گشته اند دیگران
زبون و عاجز دشمن نشدند و این تعریض است که بعضی ایشان را واقع شده است در آن وقت که خبر قتل پیغمبر شنیده بودند و آن آنست که
منهزم شده بودند و بعضی میگفتند که باشد که عبدالله بن ابی التماس کند از ابوسفیان که ما را امان دهد همچنان گذشت
والله يحب الصابرين و خدای تعالی دوست میدارد صبر کنندگان را که در حال جنگ با کفار صبر کنند و پا ببندند بجنگ و منهزم نشوند
پس خدای تعالی نصرت دهد ایشان را پس بیان قدر و مرتبه ایشان می فرماید و می گوید وما كان قولهم الا ان
قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا في امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين و نبوده است قول
ایشان با وجود که ثبات قدم و قوت داشته اند و ربانی بوده اند الا آنکه دعا می کردند و می گفتند ای پروردگار ما بیامرز
گناهان ما را و اسرافی که کرده باشیم در حال خود یا آنکه از طریق بندگی و فرمان برداری تجاوزی کرده باشیم و ثابت دار
قدمهای ما را در قتال کفار و یاری ده ما را بر قوم کفار فآتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة
پس آورد خدای تعالی ایشان را بسبب استغفار و التجا باو در دنیا نصرت و غنیمت و عزت و نیکنامی و در آخرت مغفرت و نعم جنة
و تخصیص کرد ثواب آخرت را بحسن تا دلالت کند بر فضل و تقدم او و آنکه او معتد به است نزد خدای تعالی والله
يحب المحسنين و خدای تعالی دوست میدارد ایشان را از برای آنکه نیکوکار اند يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا
الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين بل الله مولاكم وهو خير الناصرين یعنی یا اهل ایمان اگر فرمان برداری
کفار کنید شما را باز گردانند از راه اسلام و بر راه ضلالت در اندازند پس شما قبول دعوت ایشان کنید و منقلب شوید بآن راه در حالتی که
از زیان کاران باشید پس چنین مکنید و مشنوید سخن کفار و منافقین بل که پناه بخدای تعالی برید که او یاور و دستگیر شماست
و او بهترین یاری دهندگانست و روایتست که این آیه نازل شده است در شان منافقان که با مؤمنان میگفتند که باز گردید
بدین خود و دین برادران خود و اگر محمد پیغمبر بودی کشته نشدی و بعضی میگویند که معنی آیه اینست که اگر رجوع بابوسفیان
شوید و طلب امان کنید از و لازم آید شما را متابعت کردن ایشان پس باز بدین جاهلیت برد شما را سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب
بما اشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا ومأواهم النار وبئس مثوى الظالمين یعنی زود باشد که بیندازیم ترسی

در دلهای ایشان که کافر اند بسبب آنکه شریک خدای تعالی کرده اند خدای چند که هیچ دلیل و حجت انزال نکرده است
خدای تعالی بر آنکه اینها شریک او بنود در الهیة بل که سخنی چند از روی جاهلیه می گویند و هیچ سند و دلیل برین ندارند
و مراد ازین ترس است که در دل کفار انداخت آن وقت که هزیمت مسلمانان کرده بودند و بعضی از ایشان کشته بودند
ترک قتال کردند و باز گشتند بی سببی با وجود کثرت و غلبه و قوت و آواز داد ابوسفیان که یا محمد موعد جنگ ما دیگر در سال
آینده باشد اگر خواهی پس آن حضرت فرمود که ان شاء الله و بعضی می گویند که مراد از ترس است که چون ابوسفیان
باز گشت و برفت پشیمان شدند و عزم کردند که باز گردند و استیصال مسلمانان بکنند پس خدای ترسی در دل ایشان انداخت
پس باز نگشتند ومأواهم النار وبئس مثوى الظالمين یعنی و ماوی و مقام ایشان آتش دوزخ است و بد ماوایست ماوای
ایشان که ظالمانند ولقد صدقكم الله وعده اذ تحسونهم باذنه سبب نزول این آیه آن بود که چون آن حضرت مراجعه
کرد با اصحاب و بمدینه رفت بعضی از اصحاب او گفتند که چرا این شکست رسید ما را و بدرستی که خدای تعالی وعده نصرت بما
کرده بود بشرط صبر و تقوی در آن آیه که گفته بود و ان تصبروا وتتقوا الآیه پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست
که بدرستی که راست و محقق کرد خدای تعالی وعده نصرت که داده بود آن وقت که می کشتید ایشان را کشتنی بتعجیل بامر خدای تعالی
و اراده او و اشارة باینست که گفته پس اذ تحسونهم باذنه و همچنین باقی بود نصرت شما حتى اذا فشلتم وتنازعتم في الامر
وعصيتم تا آن زمان که تقوی نماند با آنکه بد دل و سست بغنیمت کردید و اختلاف و نزاع کردید با یکدیگر و نافرمانی امر
پیغمبر کردید بعد از آن که نمودیم بشما آنچه دوست میداشتید که واقع شود شما را از ظفر یافتن بر کفار و منهزم شدن
ایشان و ظهور غنیمت و مراد مخالفتی است که جماعت تیر اندازان را واقع شده بود همچنان در دست که حضرت پیغمبر کوه
احد را در پس پشت کرده بود و روی بمدینه کرده بود و جماعتی تیراندازان پنجاه نفر در کوه داشته بود که نگاه دارند که از
پس پشت ایشان بیایند و گفته بود آن حضرت با ایشان که ازین کوه فرو میایید تا وقتی که من شما را طلب کنم پس مشرکان بیامدند
در برابر مسلمانان که جنگ کنند پس تیراندازان از بالا تیر انداختند و دیگران در تک کوه شمشیر می زدند تا مشرکان منهزم
شدند و مسلمانان بر آثار ایشان می رفتند و می کشتند پس بعضی ازین جماعت که بر کوه بودند چون دیدند که مشرکان هزیمت
شدند گفتند اینجا کار ما چیست پس برویم پیش لشکر مسلمانان و غنیمت بگیریم پیش برفتند و بعضی گفتند که ما مخالفت
امر پیغمبر نمی کنیم پس آنکس که در آن مکان ثابت بود عبدالله بن جبیر بود که سرکرده ایشان بود با جماعتی که کمتر
از ده نفر بودند و قوله منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الآخرة اشارة بآن ده گروه است یعنی بعضی از شما آن بودند
که مال دنیا یعنی غنیمت می خواستند پس مخالفت امر پیغمبر کردند و گذاشتند آن موضع را بجهة غنیمت و بعضی آخرت
خواستند و آن بعض عبدالله بن جبیر بود با جماعتی قلیل پس مشرکان که منهزم شده بودند از پس کوه ببالا راندند
و عبدالله بن جبیر را بکشتند و روی بمسلمانان آوردند و چون شرط تقوی در میان مسلمانان نماند ترس در دل ایشان افتاد
و منهزم شدند و بعضی کشته شدند و اشاره باینست که گفته است ثم صرفكم عنهم ليبتليكم یعنی بعد از آن که مخالفه واقع شد
در میان شما و تقوی نماند باز داشت غلبه شما را از ایشان پس ایشان غالب شدند بر شما و حکمت درین آن بود که
خواست که شما را بیازماید در صبر کردن در مصیبتها و ثبات قدم شما در دین اسلام در حالت مصیبت و حاصل آنست
که خواست که با شما همچنان کند که کسی که آزمایش کسی کند و الا عالم خدای تعالی بان بود و احتیاج بآزمایش نداشت

من بعد ما اراكم ما تحبون

قوله ليبتليكم يعني

لیکن

لیکن خدای تعالی جزاء بنده می دهد بآنچه می کند و از وجود می آید نه آنچه علم بآن دارد که خواهد کرد
پس مراد اینست که تا واقع شود و در علمی که تعلق کرد بآن جزا و آنچه معلوم است موجود شود در خارج پس
ظاهر بعد از آن می فرماید ولقد عفا عنكم والله ذو فضل على المؤمنين یعنی و بدرستی که عفو کرد خدای
تعالی این گناه را از شما از آن جهت که پشیمان شدید بر آنچه از شما صادر شده از نافرمانی حضرت پیغمبر علیه السلام
و خدای تعالی صاحب فضل است بر مؤمنان با آنکه عفو میکند از ایشان و قبول می کند توبه ایشان را
و بعضی میگویند که مراد اینست که خدای تعالی فضل کننده است بر مؤمنان در همه احوال خواه نصرت ایشان
باشد یا نصرت دشمنان از برای آنکه ابتلا نیز رحمتی است همچنان که نصرت رحمتیست اذ تصعدون ولا تلوون
على احد والرسول يدعوكم في اخراكم پس سرزنش مسلمانان میکند که فرار نموده بودند در آن وقت که خبر
قتل پیغمبر شنیده بودند و می فرماید که یاد کنید آن وقت که دور می رفتید بتعجیل در صعید ارض یعنی در روی زمین
و فرار می کردید ولا تلوون و هیچ یک از شما التفات بیکدیگر نمی کردید و انتظار یکدیگر نمی کشیدید از بسیاری خوف
که در دل شما بود و درین حال پیغمبر خدا آواز می داد بر آخرترین شما که آواز پیغمبر بایشان می رسید و می گفت الی عباد الله
انا رسول الله یعنی بسوی من آیید ای بندگان خدا منم رسول خدا من یکر فله الجنة هر کس که باز گردد پس مر او راست
بهشت فاثابكم غما بغم لكيلا تحزنوا على ما فاتكم ولا ما اصابكم یعنی پس جزا داد شما را بآنچه نافرمانی امر رسول کردید
با آنکه غمی متصل بغمی دیگر داد شما را و آن قتل بعضی از مسلمانانست که واقع شد و بعضی مجروح شدند و دیگر ظفر یافتن
مشرکین و خبر قتل پیغمبر که شنیدند و فوت غنیمت و نصرت این غمهای متصل بیکدیگر است که واقع شد بر مسلمانان تا که
لكيلا تحزنوا یعنی و حکمت در رسیدن این غمها آنست که بعد ازین اندوهگین نشوید بر هرچه شما را فوت شود و نماند
از منافع و بر هر مصیبتی و بلائی و محنتی که بشما رسد چرا که چون غمهای متواتر دیده باشید پس آنکه غم واقع شود
در پیش خود آسان کنند و صعب ننماید والله خبير بما تعملون و خدای تعالی آگاه است بهرچه شما می کنید از
اعمال پس سعی در طاعت کنید و اجتناب نمایید از معاصی ثم انزل عليكم من بعد الغم امنة نعاسا يغشى
طائفة منكم وطائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية بدانکه ابوسفیان و کفار که
باز گشتند از پس مسلمانان و قتال کردند و بعضی را کشتند و بعضی را مجروح کردند پس باز ایستادند و قرار کردند که
سالی دیگر درین موسم قتال کنیم و رفتند اما مؤمنان همچنان ایستاده بودند و سپرها در سر کشیده بودند و منتظر
بودند که کفار باز خواهند گشت و در خوف و غم بودند و فرو گرفته بود که کفار باز می گشتند پس خدای تعالی خوف
در دل ایشان انداخت و رفتند همچنان که گذشت در تفسیر قوله تعالی سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب پس می فرماید
که بعد ازین خوف و غم باز گشتن کفار انزال کرد خدای تعالی امنی و سکونی بر مؤمنان و زائل کرد امید از ایشان
خوف را که واقع شده بود بسبب نافرمانی امر حضرت رسالت علیه السلام [illegible]
در خواب می رفتند در مصاف که ایستاده بودند بانتظار کفار چنانچه شمشیر از دست ایشان می افتاد و باز برمی گرفتند
پس بعضی را خواب می آمد و ایشان اهل صدق بودند و یقین و طائفه دیگر را خوف باقی بود اما غم نفسهای خود داشتند در غم
دین و غم رسول نبودند و ایشان منافقان بودند که ظن می بردند در شان خدای تعالی ظنی که حق نبود و ظنی بود که مخصوص اهل جاهلیه بود

یعنی باطل شود که کفر واین ظن آن بود که می گفتند که خدای تعالی نصرت نداد درین غزا مسلمانان را دوعده واعتق
ذکر همچنان که می گفت یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یعنی می گویند منافقان بطریق سوال با حضرت
پیغمبر که هیچ بود ما را اگر گروه مسلمانانیم درین غزا از خدای تعالی ونصرت او نصیبی پس خدای تعالی می فرماید که بگو یا محمد
که بدرستی نصرت وغلبه همه خدای راست ومر اولیاء او که مومنان اند یعنی نصرت بود درین غزا واین که واقع شد منع نصرت
نمی کند چنان که گفته است کتب الله لاغلبن انا ورسلی ودیگر گفته است وان جندنا لهم الغالبون یخفون فی انفسهم
ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا ههنا یعنی این منافقان ظاهرا از تو سوال میکنند
سوال استرشاد همچنان که مومنان میکنند اما نفاق دارند واخفا می کنند در دلهای خود چیزی چند که اظهار نمیکنند
مر ترا از ترس شمشیر پس می گویند در خاطر خود یا بعضی از ایشان می گویند با بعضی در خلوت که اگر ما را نصرتی وظفری
بودی چنان که محمد میگفت ووعده می کرد پس از ما اینچنین کشته نشدی درین جنگ قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین
کتب علیهم القتل الی مضاجعهم پس بگو یا محمد که اگر نشسته بودید در خانهای خود ودرین غزا نیامده بودید البته آنکسان
که مقدر قتل ایشان شده بود که در احد کشته شوند در لوح محفوظ همچنین نوشته شده بود البته از خانه بیرون آمدندید
ومحل احد رسیدندی در آن محلی که کشتن ایشان در آن محل مقدر شده بود ولیبتلی الله ما فی صدورکم ولیمحص ما فی قلوبکم
یعنی نوشته شده است در لوح محفوظ قتل ایشان از برای آن که بیابند درجه شهادة ودیگر حکمتها که او میداند واز جمله
حکمتها آنست که تا معامله کند با شما معامله کسی که امتحان کند تا ظاهر گرداند آنچه در سینهای شماست از اخلاص ونفاق
ودیگر از برای آنکه پاک گرداند دلهای شما مومنان را از آنچه در وی باشد از وسوسهٔ شیطان چرا که چون متصلب
در دین درین وقتها وسوسهٔ شیطانی در دلهای شما هیچ اثر نمی کند ونیز در دو واقع نمی شود والله علیم بذات الصدور
یعنی وخدای تعالی داناست بهرچه در سینهای شماست پیش از آن که اظهار کنید پس این تنبیه آنکه خدای تعالی
غنی است از امتحان واو برای آن تشهیر قتل اینها کرده است تا ظاهر شود تصلب مومنین که اعتقاد نکرد الله ۵
واین سخنهای منافقین که می گویند وظاهر شود نفاق ایشان که این سخنها می گویند با یکدیگر ان الذین تولوا منکم
یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا ولقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم یعنی آنان که منهزم
شدند وپشت برگردند از شما روزی که بهم رسیدند دو جمع یعنی دو لشکر یکی لشکر محمد ودیگری لشکر ابوسفیان در
قتال احد از برای آن بود که شیطان بعضی را حامل گرد بر مخالفت کردن پیغمبر واز ایشان طلب زلت کرد پس ایشان
آوردند وکسب گناهان کردند بآن که گذاشتند آن محلی که پیغمبر علیه فرموده بود که ثابت باشید درین محل ودیگر
حرص بر غنیمة نمودند پس تایید وقوت قلب ازیشان بازگرفته شد پس همه منهزم شدند ومروی است که اصحاب پیغمبر همه
پشت برگرده بودند درین وقت غیر از سیزده نفر ابوبکر وعلی وابن عوف وسعد بن ابی وقاص وباقی از انصار قوله
ولقد عفا عنکم یعنی بدرستی که خدای تعالی این گناه شما را عفو کرد بدرستی که خدای تعالی غفور است گناهان را می آمرزد
حلیمست در عقوبة تعجیل نمی کند یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین کفروا وقالوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض
او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا یعنی یا اهل ایمان باید که نباشید همچو آن جماعت که کفر در باطن شانست
یعنی منافقین مثل عبدالله بن ابی واصحاب او در آنکه می گویند در شان برادران ودوستان خود هرگاه که می رفتند
بسفری بجهة تجارة یا بجهتی دیگر یا بغزائی می رفتند همراه مومنان پس ایشان را موتی واقع می شد یا کشته
می شدند که اگر در پیش ما بودندید کشته نشدندید لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم یعنی این سخن میگویید

پس اگر مخلصید می گویید لو کان لنا من الامر

یعنی لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا ههنا صح

یعنی چون خبر ایشان می رسید ... کنند

همچو ایشان واین اعتقاد بکنید از برای آنکه خدای تعالی می گرداند این چیز را موجب حسرة در دلهای ایشان
که غصه می خورند وحسرت می برند که چرا گذاشتیم که رفتند وکشته شدند یا وفات کردند پس شما مومنان ومخلصان
بگویید که تقدیر خدای تعالی همچنین بود والبته واقع می بایست شدن وهمچنین اعتقاد بکنید تا این حسرة که در دلهای
ایشانست در دلهای شما نباشد وداخل ایشان نشوید والله یحیی ویمیت والله بما تعملون بصیر ۵
یعنی وخدای تعالی زنده می دارد سفرکنان را واو می میراند پس موت وحیوة متعلق بسفر وحضر وغزا وترک
آن ندارد وقتال قطع اجل نمی کند پس گاه هست که مسافر زنده می ماند ومقیم می میرد وهمچنین گاه هست
که غازی زنده می ماند وآنکس که بغزا نرفته است می میرد پس تهدید مومنان می کند ومی گوید که خدای تعالی
می بیند عملهای شما را وبر طبق آن جزا می دهد پس باید که عمل منافقان نکنید واعتقاد بد نکنید که مثل ایشان نشوید
ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون یعنی البته اگر کشته شوید در راه
خدای تعالی که غزا است یا بمیرید در آنجا هر آینه مغفرة ورحمة که از خدای تعالی بشما رسد بواسطه این قتل یا موت
بهتر باشد شما را از آن که جمع اموال دنیا کنید در سفر تجارة یا در شهر وموت وقتل بهانه باشید چرا که مال دنیا
نیست ورحمة ومغفرة در وصلة آخرة می شتابید ولئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون پس حکم می فرماید
که البته اگر کشته یا مرده شوید در راه خدای تعالی بهر طریق که باشد هر آینه بر انگیخته شوید بسوی معبودی که رحیم
واسع الرحمة وثواب دهنده عظیم الثواب است وبازگشت شما بسوی او باشد پس جزاء عمل شما نیکو داده شود
از برای آنکه بذل کرده اند جان خود را از برای رضای او فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ
القلب لانفضوا من حولک یعنی بر رحمی ولطفی ونرمی که تو کردی با مومنین وغضبی وقهری نکردی با ایشان بعد از آن
که منهزم شده بودند وترا تنها گذاشته بودند وبعضی موضع جبل را گذاشته بودند واز برای غنیمت مخالفة
حکم تو کرده بودند بسبب آنست که رحمتی از خدای تعالی بر تو واقع شده است که دل ترا از اضطراب وفزع وغضب
نگاه داشت وتوفیق داد که با ایشان رفق ولطف کردی واز برای ایشان غمگین شدی واگر جفاکننده ۵
وغلیظ القلب بودید تو قطعا رحم ونرمی نداشتید وبدخلقی وجفا با ایشان کردید البته متفرق شدندید
از گرد تو وهیچکس در پیش تو نه ایستادندید وباز نگشتندید پس بواسطه رحمة خدای تعالی که تو چنینی
فاعف عنهم واستغفر لهم پس عفو کن از ایشان در آنچه حق تواست ومر مخصوص است واستغفار کن یعنی طلب
آمرزش کن از خدای تعالی از ایشان در آنچه حق الله باشد وشفقت بنمای وشاورهم فی الامر یعنی ومشورت کن یا محمد
با مومنین در امر حربی که واقع شود ودر غیر حرب نیز در آن صورتی که وحی در آن نازل نشده باشد پس مشورت کنید
دهند بر چیزی وحضرت پیغمبر فرموده است که مشورت نکنند قومی در امری الا هدایت یافته شوند
فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی بعد از آن که مشورت کنی با اصحاب ورای شان قرار گرفت بر چیزی پس عزم آن
فعل کن وچون عزم کردی توکل کن بر خدای تعالی در آن که امضای آن بکند در آنچه اصلح باشد پس او میداند آنچه اصلح
کار است ان الله یحب المتوکلین بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توکل کنندگان را پس نصرت میدهد ایشان را
وهدایت می دهد بآنچه صلاح در آنست ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده

والله بما تعملون بصیر صح

یعنی اگر نصرت دهد خدای تعالی شما را همچنان که در روز بدر پس غالب نباشد برشما کسی واگر یاری ندهد ونصرت ۵
دشمنان واقع شود همچنان که در روز احد بود پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از آن که او نصرت نداد ۵
وعلی الله فلیتوکل المؤمنون یعنی وباید که توکل کنند مومنان بر خدای تعالی که نصرت دهنده دیگر نیست
پس باید که طاعت او بکنی که بآن مستحق نصرت شوی از خدای تعالی وترک منکرات بکنی که بآن مستحق
خدای تعالی خذلان نکردی وما کان لنبی ان یغل ومن یغلل یأت بما غل یوم القیامة یعنی صحیح وجایز نیست
مر هیچ پیغمبر را که خیانت کند در غنیمت چرا که نبوة منافی خیانتست وهرکس که خیانت بکند بیاید در روز قیامت با آنچه خیانت
کرده باشد وفی الحدیث جاء یوم القیامة بما غل حاملا علی عنقه وبعضی می گویند که مراد آنست که بیاید در روز قیامة
با وبال وبزه آنچه بوده است ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون یعنی بعد از آن داده شود هر نفسی از خیانت کننده
وغیره جزای آنچه کرده است وظلم کرده نشوند نفسهای نیکوکاران ونفسهای بدکاران پس کم کرده نشوند نیکوکاران از
ثواب وزیاده کرده نشوند بدکاران در عقاب وسبب نزول این آیة بود که قطیفه سرخ نایافت شده بود در
روز بدر پس منافقان گفتند که گویا رسول علیه السلام برگرفته است افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط
من الله ومأواه جهنم وبئس المصیر یعنی آیا آنکس که پی روی رضای خدای تعالی کرده باشد بطاعة
همچو آنکس باشد که بازگشت او بغضب وقهر خدای تعالی باشد بسبب معاصی که کرده باشد ومأوای
او دوزخ باشد وبد بازگشتی است دوزخ هم درجات عند الله والله بصیر بما یعملون یعنی آنکسانی که
پی روی رضای خدای تعالی کرده باشند بطاعة وآنکه بغضب خدای تعالی رفته باشند متفاوت شده
نزد خدای تعالی یعنی مختلفست منازل ایشان پس آنکس که رضای خدای تعالی طلب کرده است پس اهل کرامت وجنت است
وهرکس که در سخط خدای تعالی است پس اهل خواری وعذابست وخدای تعالی بیناست بآنچه عمل می کنند پس جزای ایشان
می دهد بر مقتضای عملهای ایشان لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب
والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین یعنی بدرستی که انعام وعطا کرده است خدای تعالی برآنکسانی که ایمان آورده اند
برسول علیه السلام از قوم او بآن که بعث کرده است در میان ایشان رسولی که از جنس ایشانست عربی است
مثل ایشان تا فهم کنند زبان او را بآسانی وواقف باشند بر حال او در صدق وامانت پس این نزدیکتر باشد ۵
مر ایشان را بتصدیق او ودیگر ایشان را شرفی باشد که رسول از ایشانست ودیگر صفات این پیغمبر است که می خواند آیات
قرآن بر ایشان بعد از آن که اهل جاهلیه بودند که استماع اینها نکرده بودند ودیگر آنکه پاک می کرد ایشان را یعنی
از چرک شرک وطغیان وعقاید بد واعمال بد ودیگر تعلیم می کند ایشان را قرآن وسنت وان کانوا من قبل یعنی که ایشان
پیش از بعثت پیغمبر در ضلالتی روشن بودند که هیچ شبهه در آن نبود اولما اصابتکم مصیبة قد اصبتم مثلیها قلتم انی هذا
خطاب با مومنانست واستفهام از برای تقریر وتوبیخ است پس می فرماید که آیا آن وقت که مصیبتی بشما رسید در روز احد
که دو چندان مصیبت بایشان رسانیده بودید در روز بدر که هفتاد نفر از ایشان کشته بودید وهفتاد نفر اسیر کرده بودید گفتید
انی هذا یعنی از کجا رسید این مصیبت بما وحال آنکه وعده نصرة داده بود خدای تعالی قل هو من عند انفسکم یعنی پس بگو
یا محمد در جواب ایشان که این مصیبت از واسطه خودتان بود که مخالفت امر من کرده بودید ونایستادید در محل خود واز جهة
غنیمة رفتید ووعده نصر مشروط بود بثبات قدم وتقوی وامر ... دیگر آنکه از واسطه خودتان بود که اختیار فدا کردید
در روز بدر از برای اسیران که گرفته بودید وخدای تعالی دستوری نداده بود که فدا بگیرید ان الله علی کل شیء قدیر

بدرستی که خدای تعالی قادرست بر همه چیز پس می تواند بود که نصرت دهد شما را ومی تواند که منع نصرت کند از شما وما اصابکم
یوم التقی الجمعان فباذن الله ولیعلم المؤمنین ولیعلم الذین نافقوا وقیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا
یعنی وآنچه رسید بشما از مصیبة که جمع مسلمین وجمع مشرکین بهم رسیدند در روز احد پس از قضاء خدای تعالی بود
ولیعلم یعنی وواقع شد تا متمیز شود ومعلوم گردد مومن خالص ومنافقین که اظهار ایمان می کردند وکفر در باطن
ایشان بود که از جنگ پشت برگردند وچون ایشان را می گفتند که باز گردید وبیایید وقتال کنید با کفار همچو دیگران
یا دفع کنید بآنکه سیاهی لشکر نمایید پس بسیاری سواد که می باید دشمن را خوف دهد ودیگر منهزم می شوند
پس در جواب می گفتند منافقان که عبدالله بن ابی وتابعان او بودند لو نعلم قتالا لاتبعناکم یعنی اگر می دانستیم
البته پی روی شما کردیمی لیکن این القاء نفس است در مهلکه بعد از آن می فرماید هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان
یعنی بودن ایشان مر کفر را نزدیکتر بود آن روز که این می گفتند از بودن ایشان مر ایمان را چرا که ترک قتال کردن
ورفتن پیش از آن که جنگ بکنند وشکستی بمومنان آید وگفتن این قول که می گفتند دلالت میکند بر نفاق
ایشان واین اول امارات بود که ظاهر می شد از ایشان که دلالت بر کفر ونفاق ایشان می کرد پس بیان نفاق شان
می کند ومی گوید یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتمون یعنی کلمه توحید بزبان می گویند ودر دلهاشان
نیست پس دل وزبان ایشان موافق یکدیگر نیستند وخدای تعالی داناترست بنفاق ایشان که می پوشند از مردم
وآنچه ایشان باهم می گویند در خلوة پس خدای تعالی ایشان را مفصلا می داند وشما مجملا بامارات وعلامات می دانید
الذین قالوا لاخوانهم وقعدوا لو اطاعونا ما قتلوا یعنی این جماعت منافقین آن جماعتی اند که می گفتند در شان برادران
که از جنس ایشان بودند ... کشته شده بودند در روز احد وحال آنکه این منافقان تخلف از جنگ کرده بودند وپیغمبر را
ومسلمانان را گذاشته بودند وآن عبدالله بن ابی بود ...
بودند بعضی خویشان این منافقین بودند پس میگفتند لو اطاعونا ما قتلوا یعنی اگر ... بودندی وهمراه ما آمده بودندید کشته
نشده بودندید قل فادرؤا عن انفسکم الموت ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد با ایشان که دفع کنید موت را از
نفسهای خود اگر راست میگویید که قدرت دارید که دفع کنید ... واسباب موت
بسیارست پس همچنان که در مدینه بودن سبب نجات نیست از قتال ودر قتال بودن سبب هلاک نیست ...
ومرویست که در آن روز که این سخن می گفتند هفتاد نفر از منافقین مردند ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل
الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله خطاب با رسول است علیه السلام
یا خطاب عام است شامل کل واحد است از افراد مردم ومعنی آیه اینست که ظن مبر که آن جماعت که کشته شده اند
در راه خدای تعالی مردگان اند بلکه ایشان زندگان اند متنعم باشند در نزد پروردگار خود وروزی داده می شوند
همچو دیگر احیاء پس می خورند ومی آشامند ودر نعیم اند در حالتی که شادمانند بآنچه خدای تعالی بایشان
آورده است از فضل وعنایة خود بآن که توفیق شهادت یافته اند وکرامتهای دیگر ... از جهة
فوز حیوة ابدی وتقرب نزد خدای تعالی وتمتع بنعیم جنة ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف
علیهم ولا هم یحزنون وبشارت می دهند ...
لاحق ایشان نشده اند که ایشان در آخرت که مبعوث می شوند ایمن خواهند بود از عذاب وایشان را خوفی وحزنی نخواهد بود

الاستبشار شاد شدن

و دیگر آنکه در بیان حال شهدا و استبشار و سرور ایشان بسبب برادران ترغیب و استمالت باقی مانده گان را بآنکه بجد تر بجهاد مشغول باشند و آرزوی شهادت کنند و عن النبی صلی الله علیه انه قال للمؤمنین لما اصیب اخوانکم باحد جعل الله ارواحهم فی اجواف طیر خضر تدور فی انهار الجنة و تاکل من ثمارها و تاوی الی قنادیل من ذهب معلقة فی ظل العرش کذا فی التفاسیر و فی المشکاة تمة الحدیث و هی فلما وجدوا طیب ماکلهم و مشربهم و مقیلهم قالوا من یبلغ اخواننا انا احیاء فی الجنة لیرغبوا فی الجنة و لا یجبنوا عند الحرب فقال الله تعالی انی ابلغهم عنکم فانزل الله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا الآیه و مروی است که این آیه در شان شهدای احد نازل شده است و بعضی میگویند که در شان شهدای بدر نازل شده است و ایشان چهارده نفر بودند **یستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا یضیع اجر المؤمنین** یعنی شادمان می شوند شهدا بنعمتی که از خدای تعالی بایشان رسیده است و آن ثواب عملهای صالح است که کرده اند و دیگر شادمان می شوند بفضل خدای تعالی یعنی کرامتی که زیاده است بر ثوابی که مستحق اند همچنان که گفته است للذین احسنوا الحسنی و زیاده و بآنکه خدای تعالی ضایع نمی کند اجر عمل مؤمنان را بل که بهشت عوض آن می دهد بقدر استحقاق و بر جهت زیاده از استحقاق است فضل و کرامت است **الذین استجابوا لله و الرسول من بعد ما اصابهم القرح للذین احسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم** مرویست که ابوسفیان و اصحاب او چون باز گشتند از احد و متوجه مکه شدند چون بروحا رسیدند پشیمان شدند و قصد کردند که باز گردند چون خبر بحضرت پیغمبر علیه السلام رسید پس اصحاب را خبر کرد از برای خروج و گفت که بیرون نباید الا آنکس که دیروز همراه ما بوده است پس بیرون رفت روز یکشنبه از مدینه با هفتاد نفر و خواست که ابوسفیان و اصحاب او را بترساند و قوت خود بنماید پس رفتند تا رسیدند بحمراء الاسد که هشت میل بود تا مدینه و اصحاب آن حضرت که بیرون آمده بودند بیشتر جراحت داشتند اما تحمل کردند و بخود هموار کردند تا اجر و ثواب فوت نشود ایشان را پس خبر بمشرکین رسید خدای تعالی ترسی در دل ایشان انداخت پس باز گشتند و برفتند پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که آن جماعت مسلمانان که اجابت کردند از برای خدای تعالی و رسول او بعد از آنکه جراحت بایشان رسیده بود و همه جراحت داشتند مر ایشان راست که این نیکو کرده اند و مخالفت امر رسول علیه نکردند و تقوی نگاه داشته اند اجری عظیم **الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل** قوله الذین قال لهم الناس بدل است از قوله الذین استجابوا لله یعنی این هفتاد نفر که اجابت خدا و رسول کرده بودند و با وجود جراحت بیرون رفته بودند از مدینه همان جماعتند که در سال بعد از آن در موسم بدر بیرون رفتند تا بجنگ و مردم می گفتند با ایشان که لشکر ابوسفیان جمع شده اند از برای شما پس بترسید از ایشان و هر چند که گفته می شد پس این سخن زیاده کرد ایمان ایشان را

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

النعمات باین سخن نکردند بل که این سخن ایمان و یقین ایشان را زیاده کرد و اظهار حب اسلام کردند و شیه ها خالص کرد ایمان ایشان و بیرون رفتند و همه می گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی کافی است ما را خدای تعالی ما را در دفع ایشان و نیکو وکیلی است خدای تعالی پس رفتند تا ببدر که وعده گاه بود و کسی را ندیدند **فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله**

پس باز گشتند بعد از چند روز و بمدینه آمدند بسلامت و عافیت با نعمتی تمام از خدای تعالی و فضل و کرم با زاد بدر تجارت کرده بودند و ربح بسیار یافته بودند و دیناری با درهم بکار کرده بودند و هیچ زحمی و المی از دشمن نیافته بودند و پی روی رضای خدای تعالی کرده بودند بآنکه جرات نمودند و بیرون رفتند **و الله ذو فضل عظیم** و خدای تعالی صاحب فضل بزرگ است پس فضل کرد بر ایشان بآنکه توفیق داد در این افعال که کردند و ثابت داشت ایشان را بر ایمان و زیاده کرد ایمان ایشان نیز مرویست که ابوسفیان در آن وقت که از احد می رفت با حضرت پیغمبر ندا کرد و گفت یا محمد موسم بدر در سال آینده موعد قتال ماست اگر خواهی پس آنحضرت فرمود که ان شاء الله پس چون سال آینده رسید بیرون رفت ابوسفیان با اهل مکه تا فرود آمد بموضعی که مر الظهران نام داشت پس خدای تعالی ترسی در دل او انداخت پس پشیمان شد و خواست که باز گردد پس نعیم بن مسعود اشجعی را دید که عمره کرده بود و می آمد پس گفت که وعده کرده بودم با محمد که در موسم بدر بهم رسیم و جنگ کنیم و امسال سالی خشک سالی است و مر کوهپایه علفی نداوند و ما شیری ندایم پس پشیمان شده ام لیکن اگر محمد بیرون می آید و ما نیامده باشیم او را جرات زیاده شود پس تو برو و ایشان را پشیمان کن و بترسان که بیرون نیایند و من ده شتر بتو دهم پس برفت بمدینه پس مسلمانان را دید که اسباب رفتن می ساختند که بیرون آیند پس گفت که می خواهید که بجنگ ابوسفیان روید و ایشان جمع شده اند در موسم بدر پس بخدای سوگند که یکی از شما خلاص نخواهد شد از دست ایشان پس پیغمبر علیه السلام گفت بحق آنکسی که نفس من در دست قدرت اوست که بیرون روم و اگر هیچکس با من نیاید پس بیرون رفت با همان هفتاد نفر مذکور که اجابت امر پیغمبر کرده بودند و بیرون رفته بودند در سال پیش در آن وقت خبر باز گشتن ابوسفیان کشنیده بودند و ایشان آن جماعت اند که گفته است الذین استجابوا لله و الرسول و این هفتاد نفر اهل اخلاص بودند و می گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل چنانچه بیان معنی این کرده شد و این کلمه ایست که ابراهیم گفت در آن وقت که در آتش انداخته شد پس رفتند تا ببدر رسیدند و هشت روز آنجا بودند و معاملات و تجارات کردند و ربحها یافتند بعد از آن باز گشتند بمدینه بسلامت و فایده ها و غنیمتها یافتند و ابوسفیان از مر الظهران باز گشت و بمکه رفت پس هر کس که همراه ایشان نیامده بود حسرتها یافتند و محروم گشتند پس مراد از ناس اول که قال لهم الناس است نعیم بن مسعود اشجعی و اتباع اوست و مراد از ناس دوم که گفته است ان الناس قد جمعوا لکم ابوسفیان است و اتباع او **انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین** یعنی نیست این ترساننده شما که نعیم بن مسعود اشجعی بود الا شیطانی که می ترساند دوستان خود را که منافقین اند پس شمای مسلمانان مترسید از این مردم که جمع شده اند از برای شما یعنی ابوسفیان و اتباع او و بترسید از من در مخالفت امر من که جهاد است پس جهاد کنید با نفاق پیغمبر اگر مؤمن هستید پس ایمان اقتضا آن میکند که خوف خدای تعالی مقدم دارند بر خوف کفار **و لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر** یعنی و باید که اندوهگین نکند ترا که آن جماعه که مسارعت می نمایند در قبول کفر و رغبت بآن می نمایند و نصرت کفار می خواهند و ایشان آن منافقانند که از جهاد تخلف کرده اند و جنگ با کفار نکرده اند و تقویت پیغمبر علیه السلام نکرده اند و دیگر یهود و مشرکین ~~[illegible]~~ مر نصرت کفار می خواهند و بعضی میگویند که مراد از الذین یسارعون فی الکفر جماعتی است که در اسلام آمده باشند و دیگر بار کفر راجع کرده باشند و مراد از فلا یحزنک الذین آنست که باید که اندوهگین نکند ترا خوف آنکه این جماعت لشکر مضرتی بتو رسانند و اعانت کفار کنند **انهم لن یضروا الله شیئا** بدرستی که ایشان هیچ مضرت بدوستان خدای تعالی نمی توانند رسانید و مضرت که ایشان

بنفسهای خود شان می رسد **یرید الله الا یجعل لهم حظا فی الآخرة** و خدای تعالی ایشان را اهل هدایت نکرد اما است و می خواهد که ایشان را از ثواب آخرت حظی نباشد و بر کفر بمیرند **و لهم عذاب عظیم** و مر ایشان راست با حرمان رحمت عذابی بزرگ **ان الذین اشتروا الکفر بالایمان لن یضروا الله شیئا و لهم عذاب الیم** بدرستی که جماعتی که عوض کرده اند کفر را با ایمان یعنی ایمان را گذاشته اند و کفر را بعوض آن گرفته اند هیچ مضرت بخدای تعالی و دوستان او که مؤمنان اند نمی توانند رسانید و مر ایشان راست در آخرت عذابی الم رساننده پس این تکرار آیه بیشتر باشد و می تواند بود که این مخصوص منافقین مخلص با مرتدین نباشد و شامل جمیع کفار باشد ~~ان الذین اشتروا الکفر بالایمان لن یضروا الله شیئا و لهم عذاب الیم~~ **و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین** یعنی و باید که نپندارند با محمد که این مهلت می دهیم ایشان را در دنیا و عمری دراز می گذاریم ایشان را بواسطه نیکی است که بانفسهای ایشان می کنیم ما عنایتی است که با ایشان داریم بل که بواسطه آن مهلت می دهیم و فرصت می کرد انیم و عذاب نمی فرستیم بر ایشان که ایشان را از اصل در بیخ آوردیم ام و می خواهیم که زیاده شود گناهان ایشان در دنیا و مر ایشان را عذابی خوار کننده خواهد بود در آخرت **ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب** یعنی خدای تعالی شما را برین طریق که هستید مخلوط نخواهد گذاشت که شناخته نشود مخلص شما از منافق بل که تمیز خواهد کرد منافق شما را از مخلص بآنکه وحی کند به پیغمبر احوال شما را با تکلیفهای شاق که نمی خواهد که صبر نکند و گردن ننهد بآن الا آنکس که مخلص باشد همچنان که حکم شود که مال و نفس صرف کنند در راه خدای تعالی بجهاد پس امتحان با طبعهای شما بشود و استدلال کرده شود بآن بر عقیده های شما **و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء** و خدای تعالی نمی آورد هیچ یک از شما را علم غیب پس مطلع شود بر آنچه در دلها است از کفر و ایمان و نفاق و اخلاص و لیکن بر می گزیند از برای رسالت آنکس را که می خواهد پس وحی باو می فرستد و اخبار میکند بعض مغیبات را پس او خبر میکند مردم را **فآمنوا بالله و رسله و ان تؤمنوا و تتقوا فلکم اجر عظیم** پس ایمان بیاورید بخدا از روی اخلاص بخدای تعالی و رسولان او و هیچ شکی در دل میاورید که رسوا نشوید در دنیا و آخرت و اگر ایمان بیاورید چنانچه حق ایمانست و پرهیزید از نفاق پس مر شما را باشد در آخرت اجری عظیم که کسی قدر آن نداند مرویست که پیغمبر علیه السلام گفت که عرض کرده شد بر من امت من و اعلام کرده شد مرا که کدام ایمان می آورند و آنکس که کافر می ماند پس منافقان گفتند که دعوی میکند که می شناسد مؤمن را و کافر را و ما با اویم و نمی شناسد ما را پس این آیه نازل شد و بعضی می گویند که مردیست که کفار گفتند که اگر محمد صادق است در نبوت پس خبر کند ما را که کدام یک از ما ایمان خواهد آورد و کدام یکی کافر خواهد مرد پس این آیه نازل شد **و لا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم** یعنی باید که ظن نبرند آنها که بخیلی میکنند بمالی که خدای تعالی آورده است ایشان را و زکوة نمی دهند که بخیلی بهتر است ایشان را بل که بخل بتر است ایشان را از برای آن که مال زایل شود و مالی وبالی می ماند و بال بخل که عذاب است **سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة** یعنی زود باشد که وبال مالی که بخیلی بآن کرده است و زکوة نداده است در گردن او لازم کرده شود همچو طوق و جزای آن باو برسد در روز قیامت یا آنکه زود باشد که این مال طوق کنند و در گردن او کنند ایشان مرویست در حدیث که حضرت پیغمبر فرموده است من منع زکوة ماله یصیر حیة ذکرا اقرع له زبیبتان فیطوقه فی عنقه فینهشه و یدفعه الی النار و یقول انا مالک و عن النخعی سیطوقون بطوق من النار **و لله میراث السموات و الارض و الله بما تعملون خبیر** یعنی و مر خدا راست آنچه در آسمان و زمین است

از ابد بمیراث از یکدیگر می برند اصل آسمان و زمین از تا کل ما حیین پس چرا بخیلی میکنند بمال خدای تعالی و نفقه نمی کنند در راه او و بعضی میگویند که معنی اینست که خدای تعالی میراث می برد از اهل آن آنچه نگاه می دارند و انفاق نمی کنند در راه خدای تعالی بآنکه ملاک می گرداند ایشان را و مال بی جدا ومند می ماند و خدای تعالی خبردار است بآنچه عمل میکنید از انفاق و عدم پس جزا می دهد بر طبق آن **لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر و نحن اغنیاء** یعنی بدرستی که شنید خدای تعالی قول این جماعت که گفتند که بدرستی که خدای تعالی فقیر است و ما اغنیائیم یعنی بوشیده نیست پیش خدای تعالی این سخن که این جماعت گفته اند و وعید کرده است مر ایشان را و عقاب و این سخن یهود گفته اند در آن وقت که شنیده اند که خدای تعالی در قرآن فرموده است من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا قالوا ان اله محمد یستقرض منا فنحن اذا اغنیاء و هو فقیر و دیگر مرویست که حضرت پیغمبر نامه نوشت با یهود بنی قینقاع و نائی بکر داد و فرستاد و در آنجا دعوت کرده بود ایشان را باسلام و بنماز خواندن و زکوة دادن و آنکه قرض دهند خدای تعالی قرضی حسنه یعنی انفاق و صدقه کنند که بیک ده و زیاده تر تا هفتصد و زیاده تر می دهد پس فنحاص بن عازورا که این شنید گفت که بدرستی که خدای تعالی فقیر است در این وقت که قرض خواسته است پس ابوبکر طپانچه بر روی او زد و گفت اگر آن عهدی بود خطی که بسان ما عهدی هست گردن ترا قطع می کردم پس فنحاص نزد پیغمبر آمد و شکایت ابوبکر کرد و گفت من این سخن نگفتم پس این آیه نازل شد از برای تکذیب او و تصدیق ابوبکر **سنکتب ما قالوا و قتلهم الانبیاء بغیر حق** یعنی زود باشد که بفرمائیم حفظه را که بنویسند در صحیفه اعمال یا نگاه داریم در علم خود این سخن را و آنکه قتل انبیا بغیر حق کرده اند و اهمال نکنیم این را از برای آنکه بالفعل کلمه عظیم است از برای آنکه سخت بخدای تعالی و استهزاست بقرآن و رسول و از برای اینست که با قتل انبیا ضم کرده است و یک حکم داده است و این تنبیه است بر آنکه این قول که گفته اند ایشان اول گناهی نیست که از ایشان صادر شده است بل که قتل انبیا کرده اند و هر کس که دلیری بر قتل انبیا کرده باشد امثال این از و دور نباشد که واقع شود و کتابت و حفظ این از برای آنست که جزای آن در قیامت بایشان رسانند همچنان که می فرماید **و نقول ذوقوا عذاب الحریق** یعنی گوییم بایشان در روز قیامت که بچشید عذاب آتش محرق همچنانکه چشانیده اید مسلمانان را غصه های بسیار و بعضی میگویند که خزنه جهنم با ایشان گویند این سخن را و اضافه بخدای تعالی کرده است از برای آن که با مر اوست **ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید** یعنی و این عذاب بواسطه کفر و معصیتها است که شما کرده اید در دنیا بدستهای خود یعنی بنفسهای خود و بواسطه آنکه خدای تعالی ظلم کننده نیست بر بندگان پس عقاب نمی کند ایشان را بی جرم **الذین قالوا ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکله النار** یعنی ایشان که گفته اند ان الله فقیر و نحن اغنیاء همان جماعت اند که گفته اند که بدرستی که خدای تعالی عهد کرده است با ما یعنی امر کرده است ما را در توریت و وصیت کرده مر با ما که ایمان نیاوریم به پیغمبری تا آن زمانی که بیاورد با این معجزه خاصی که قربانی بیند و ما ببینیم که آتشی از آسمان فرود آید پس بخورد او را همچنانکه انبیا بنی اسرائیل این معجزه ایشان برده است که ذبح قربانی کردند و حق نهادند پس پیغمبر ایشان برمی خاست و دعا می کرد پس آتشی سفید می آمد از آسمان و دودی نداشت و آوازی ساکن داشت پس آن ذبیحه را می سوخت و با طبیعت خود می برد پس این علامت قبول ذبیحه بود و اگر آتش نمی آمد و بر حال خود بود پس قبول نبود همچنان که در سوره مائده گفته است و اتل علیهم نبا ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم یتقبل من الآخر

و این سخن بیهوده دعوی باطل بود و افترا بر خدای تعالی [میبستند] از برای آن که آتش که اکل قربان کند موجب ایمان آوردن
نیست الا از برای آن که معجزی است از معجزات پس آن و باقی معجزات یکسان اند پس جایز نیست که خدای تعالی تعیین آن کند
از میان آیات پس خدای تعالی الزام ایشان می دهد و می فرماید قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات وبالزبر والکتاب
وبالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد با ایشان که اگر راست می گویید که این موجب تصدیق پیغمبر می شود
پس بدرستی که پیغمبران پیشتر از من همچو زکریا و یحیی معجزات بسیار که موجب تصدیق ایشان بود آورده اند و این معجزه خاصه که
شما می گویید نیز آورده اند پس کشته اید این پیغمبران را و تصدیق نکرده اید پس معلوم می شود که اگر من نیز بیاورم تصدیق
نخواهید کرد فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءوا بالبینات والزبر والکتاب المنیر پس تسلی پیغمبر میکند
بجهت آنکه قومش یهود تکذیب او می کردند و می فرماید که پس اگر اینها تکذیب تو میکنند پس تکذیب کرده شده اند
پیغمبران پیش از تو که معجزات ظاهر آورده اند همچو موسی و عیسی علیهما السلام و کتابها که مشتمل بر حکمتها بوده مثل صحف و کتابها
که روشن کننده شرایع و احکام و موجب هدایت است مثل توراة و انجیل و زبور [آورده اند] و با وجود اینها که آورده اند تکذیب ایشان
کرده اند کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیامة فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد فاز
مروی است که چون آیه کل من علیها فان نازل شد فرشتگان گفتند که ما را موت نخواهد بود بعد از آن این آیه آمد پس فرشتگان
قطع طمع کردند و معنی آیه اینست که هر نفسی که هست چشنده مرگ است پس غمگین مشو از جهت آنکه تکذیب تو می کنند با وجود
پس بازگشت همه بمنست پس جزا داده می شوید جزای تمام در روز قیامت خواه که عمل نیک باشد و خواه که عمل بد باشد ه
فمن زحزح عن النار الآیه پس چون بیان کرد که جزا اتمام در روز قیامت خواهد بود پس بیان می کند که پس هر کس که در روز قیامت
دور کرده شود از آتش دوزخ و داخل کرده شود در بهشت پس او فیروزی عظیم یافته و از عذاب آخرت ایمن شده باشد
والفوز هو الظفر بالمطلوب وعن النبی صلی الله علیه وسلم من احب ان یزحزح عن النار ویدخل الجنة فلیدرکه موته
وهو یؤمن بالله والیوم الآخر ویأتی الی الناس ما یحب ان یؤتی الیه وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور ه
یعنی و نیست این لذتها و نعمتها که در حیوة دنیاست الا همچو متاعی که معیوب بوده باشد و عیب او بطریقی پوشیده باشند
که مشتری فهم نکند و فریفته شود و قبول کند و ثمن بدهد بعد از آن که فهم عیب بکند پشیمان [شود] پس آدمی که رغبت بان خوشیهای
دنیا میکند و شیطان او را می فریبد و غافل میکند از خوشیهای آخرت پس بان فریفته می شود و خوشی آخرت را بخوشی دنیا
عوض میکند ه یا من بدنیاه اشتغل ه قد غره طول الامل ه الموت یأتی بغتة ه والقبر صندوق العمل ه و این در شان
کسی است که اختیار دنیا کند اما کسی که طلب کند بدنیا آخرت را پس دنیا در شان او متاع بلاغ باشد و متاع غرور نباشد
قال الله تعالی من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له فی الآخرة من نصیب
لتبلون فی اموالکم وانفسکم ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی
کثیرا خطاب میکند با مؤمنان و خبر میدهد ایشان را قبل الوقوع تا نفسهای خود را بر صبر و تحمل داده اند و کار سازی
و رسیدن اینها بکنند که همین که واقع شود شاق نماید بر نفسهای شان و معنی آیه اینست که بحق خدا که آزموده خواهید شدن
در اموال تان بانکه تکلیف کرده شوید بانکه انفاق کنید در زکوة و صدقه [و در] ازواج و اولاد و آباء و غیرهم و بانکه واقع شود
در مالها آفتها و نقصانها و همچنین در نفسهای تان امتحان کرده خواهید شد بانکه تکلیف جهاد کرده شوید پس قتل واقع شود
و بعضی اسیر شوند و جراحت برند و امثال این و دیگر آنکه واقع شود بر نفسهای شما مؤمنان خوفها و مصیبتها و غیرها و مرضها
واقع شود در نفسهای تان ه

ولتسمعن

ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب یعنی و بحق خدا که خواهید دیدن و خواهید شنودن از اهل کتاب که آورده شده اند
کتاب توراة و انجیل پیش از کتاب شما و مراد یهود و نصاری است و همچنین خواهید دید و خواهید شنیدن
از مشرکان و کافران اذیتهای بسیار همچو طعن در دین اسلام و منع آنکس که خواهد که ایمان بیاورد و تخطیه آنکس
که ایمان آورده باشد بعد از آن می فرماید که وان تصبروا وتتقوا فان ذلک من عزم الامور واگر صبر کنید
بر آنچیزها که ذکر کرده شد و زحمتی بکشید و بپرهیزید از مخالفت امر خدای تعالی پس بدرستی که صبر و تقوی از معزومات
امور است یعنی واجب است عزم بر آن یا از آن چیزی است که عزم کرده است خدای تعالی بران یعنی امر کرده است بان ه
و جزم فرموده است واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه للناس ولا تکتمونه فنبذوه وراء
ظهورهم واشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون یعنی یاد کن آن وقت که گرفت خدای تعالی عهد علمای اهل کتاب
را و اقرار کرد و مبالغه نمود در توراة که البته بیان کنید کتاب را مر مردم را و کتمان مکنید [و] بیان شان محمد را و نعت
او را و صفت او را و اخفا مکنید همچنین حکم رجم را و غیره پس این عهد را پس پشت انداختند و این کنایت است از آن
که رعایت ننمودند و التفات نکردند و تحریف در توراة کردند و معاوضه کردند این عهد را بعوضی اندک که حطام دنیاست
پس بد معاوضه ایست و بد چیزیست این که اختیار میکنند ایشان از برای نفسهای خود پس این آیه دلیل است بر آنکه واجب است
بر علما که بیان حق کنند مر مردم را و آنچه دانند و فهم کرده باشند در کتاب منزل از احکام شرع و عیب پوشیده ندارند از مردم
از برای تطییب نفوس ظلمه یا جر منفعتی و رشوتی یا از برای بخل علم وعن النبی صلی الله علیه وسلم من کتم علما عن اهله الجم بلجام
من النار یوم القیامة لا تحسبن الذین یفرحون بما اتوا ویحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من
العذاب ولهم عذاب الیم خطاب با حضرت پیغمبر میکند و می گوید که باید که گمان نبری که بنجاة باشند از عذاب آن جماعتی
از یهود که شاد اند بانچه کرده اند یا تو از کتمان حق بر تو و اظهار باطل و با وجود این طلب حمد از تو میکنند و دوست
می دارند که توحید شان کنی پس ظاهر حق که گمان مبر بنجاة خواهند یافت از عذاب ایشان را عذابی الیم رسانیده خواهد بود
بسبب کفر و تدلیس که پیغمبر کرده اند مروی است که پیغمبر علیه السلام پرسید از احبار یهود از چیزی که در توراة بود پس
ایشان پنهان کردند با آنحضرت نگفتند و کتمان حق کردند و اخبار بخلاف آن کردند و چنان نمودند که ما راست گفتیم
با تو و خواستند که پیغمبر تحسین بکند و شاد گشتند بان فعل پس این آیه نازل شد ولله ملک السموات والارض
والله علی کل شیء قدیر و مر خدا راست ملک آسمانها و زمین پس مالک امر ایشان باشد و خدای تعالی بر همه
چیز قادر است پس قادر باشد بر عقاب و عذاب ایشان و بعضی می گویند که این رد سخن ایشان است که می گفتند
ان الله فقیر ونحن اغنیاء ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب
الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض بدرستی که در خلق آسمانها
و زمین و اختلاف لیل و نهار که شب می رود و روز می آید و بالعکس البته آیتها و علامتها و دلالتهای
روشن هست بر وجود صانع و وحدانیت او و کمال علم و قدرت او نزد عاقلانی که خالص است عقلهای ایشان از شائبه هوی و وهم ه
و آنانند که یاد میکنند خدای تعالی را در همه حال ایستاده و نشسته و خسپیده و قال علیه السلام من احب ان یرتع
فی ریاض الجنة فلیکثر ذکر الله و دیگر ایشانند که تفکر میکنند در خلق آسمانها و زمین
و آنچه دلالت بران میکند اختراع این اجرام عظام و ابداع صنعت این مخلوقات

و آن عظمت شان صانع و کبریای او و درای تدبیر کرده شدن در خلق اینها ه

از ان چیزها که فهم آن عاجز است از ادراک بعض عجایب آن و آنچه که اینها دلالت بران میکند عظمت شان صانع و کبریای سلطان او
و تفکر فاضل ترین عبادتهاست و قال علیه السلام لا عبادة کالتفکر از برای آن که عمل قلب است و مقصود از خلق اینها
تفکر است در عظمت خالق و قدرت او و کمال علم او و قال علیه السلام ویل لمن قرأها ولم یتفکر فیها و مروی است که در بنی اسرائیل هر کس که سی سال
عبادت می کرد ابری می آمد بر بالای سر او و سایه او می کرد پس جوانی بود که سی سال عبادة کرده بود و این ابر بر سر او نیامده بود
و سایه نکرده بود پس مادرش گفت که گویا که تو را تقصیری واقع شد پس پسر گفت یادم نمی آید پس مادرش گفت هرگز
نظر در آسمان کردی که تفکر کردی و اعتبار بگیرفتی پس گفت که شاید که واقع شده باشد پس گفت از این جهت است ربنا ما خلقت
هذا باطلا یعنی تفکر میکنند در حالتی که می گویند که ای پروردگار ما نیافریدی این را بعبث و ضایع بی حکمتی بل که آفریدی ه
از برای حکمتهای عظیم مثل آن که پیدا او وجود انسان باشد و دلیل باشد که دلالت کند بر وجود ذات تو و بر معرفت صفات تو
سبحانک یعنی منزهی از آن که بعبث و باطل خلق کنی فقنا عذاب النار یعنی چون سر آیه تو کردیم که آفریدیم که بعبث
نیست و تفکر در آن کردیم و استدلال بان می کنیم پس نگاه دار ما را از عذاب دوزخ و بیامرز ما را ربنا انک من تدخل النار
فقد اخزیته وما للظالمین من انصار یعنی اولوا الالباب می گویند که ای پروردگار ما بدرستی که هر که را داخل دوزخ کنی ه
پس خوار کرده باشی و فضیحه کرده باشی او را و نخواهد بود این جماعت ظالمان را یعنی کافران را یاری دهنده چند و شفاعت
کننده چند همچنان که مؤمنان را خواهد بود ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا
ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار یعنی و می گویند ای پروردگار ما بدرستی که ما شنیدیم کسی را که ندا می کرد از برای
ایمان بخدا یعنی دعوة می کرد ما را بانکه ایمان آورید به پروردگار خود و آن منادی پیغمبر است و بعضی می گویند که قرآنست پس ما ایمان
آوردیم دعوة او را قبول کردیم پس بیامرز گناهان کبیره ما را و بپوشان از گناهان صغیره ما را و موت ما را واقع کردان
با نیکوکاران یعنی مخصوص کردان ما را بصحبة ایشان و بشمار ما را از جمله ایشان ربنا وآتنا ما وعدتنا علی
رسلک ولا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد یعنی و می گویند بطریق دعا که ای پروردگار ما بیاور بما
آنچه وعده کرده ما را از ثواب و نصرة بر اعدا چون تصدیق پیغمبران تو میکنیم و فرمان تو بجای می آوریم و از منهیات
تو احتراز میکنیم ولا تخزنا الآیه و رسوا و خوار مگردان ما را در روز قیامت بدرستی که تو تخلف نخواهی کرد در وعده که کرده
بانکه ثواب دهی مؤمن را و اجابت کنی دعا کننده را قال الله تعالی ادعونی استجب لکم فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل
عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض پس اجابت کرد پروردگار ایشان دعای ایشان را بانکه فرمود که من ضایع
نمی کردانم عمل عمل کننده را از شما خواه مرد و خواه زن یعنی تفاوتی نیست در ثواب میان مردان شما و زنان شما
از برای آن که بعضی از شما که مرد اند از بعضی دیگر حاصل شده اند که زن اند و همچنین بعضی از شما که زن اند حاصل شده اند
از بعضی شما که مرد اند و اصل همه آدم است و حوا پس قوله بعضکم من بعض جمله معترضه است که بیان میکند شرکت زنان با مردان
در آن ثوابی که وعده کرده است عمل کننده گان را مروی است که ام سلمه گفت یا رسول الله علیه السلام که من می شنوم که خدای تعالی ذکر
مردان میکند در هجرت و غیرها و ذکر زنان نمی کند پس این آیه نازل شد و منقول است از جعفر صادق رضی الله عنه
که این آیات را خواند و کسی که هر کس او را کاری صعب پیش آید و پنج نوبت ربنا بگوید و دعا کند و مقصود طلب کند خدای تعالی کار او را آسان کرداند
و مراد پس حاصل کرداند فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم واوذوا فی سبیلی وقاتلوا وقتلوا لاکفرن عنهم
سیئاتهم ولادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب
پس آن جماعتی که هجرت کرده اند و بیرون کرده شده اند از دیاری که در آنجا بوده اند متولد شده اند و ایذا یافته اند و زحمت کشیده اند

در راه

در راه من که راه دین است بانکه دشمن شده اند از کفار و زده اند ایشان را کفار و مال ایشان بغارت برده اند
و خواری بر ایشان کرده اند و دیگر آنکه قتال کرده اند و کشته شده اند پس البته گناهان ایشان را [می پوشانم] و بکذرانم
از ایشان و البته داخل کردانم ایشان را در بهشتها که آب روان رود از زیر درختان آن و این ثواب و جزا ایشانست
از نزد خدای تعالی و نزد او ست ثوابهای نیکو و مخصوص است بخدای تعالی و کسی دیگر قادر نیست بر آن ه
لا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم مأواهم جهنم وبئس المهاد خطاب با پیغمبر است و مراد
امت اوست یعنی باید که البته مغرور نکند ترا فراخ عیشی کفار و در بلاد گشتن ایشان از برای تجارة و معاملات
و کسبها چرا که آن متاعی اندک است در جنب آنچه وعده کرده است خدای تعالی مر مؤمنین را در بهشت قال النبی علیه السلام
ما الدنیا فی الآخرة الا مثل ما یجعل احدکم فی اصبعه فی الیم فلینظر بم یرجع ثم مأواهم جهنم یعنی بعد از آن که مردند مأوای ایشان
جهنم است و بد موضعی است که گسترده اند از برای نفسهای ایشان این جهنم و مروی است که بعضی از مؤمنین چون میدیدند
مشرکین را که در خوش عیشی اند بودند می گفتند که بدرستی که دشمنان خدای تعالی در خوشی اند و ما هلاک خواهیم شدن
از سختی پس این آیه نازل شد لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
نزلا من عند الله وما عند الله خیر للابرار یعنی لیکن آن جماعتی که اهل اسلام اند و از عذاب خدای تعالی
می ترسند و مامورات را بجای می آورند و از منهیات احتراز می کنند پس ایشان راست بهشتها که می رود از زیر
درختهای آن جویهای آب روان در حالتی که مخلد باشند در آن و آن بهشت عطیه ایست که خدای تعالی بجزاء اعمال
صالحه و فضل خود بایشان می دهد بر مشابه طعام و شرابی که از برای مهمانان حاضر آورند بعد از آن می فرماید
وما عند الله خیر یعنی و آنچه نزد خدای تعالی است بهتر است متقیان را از آنچه کفار در آن تقلب می کنند در دنیا
بواسطه آنکه تمتعات دنیا محقر است در جنب تمتعات آخرت همچنان که گذشت وان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله
وما انزل الیکم وما انزل الیهم خاشعین لله لا یشترون بآیات الله ثمنا قلیلا این آیه نازل شده است در شان
ابن سلام و اصحاب او از اهل کتاب که مسلمان شده اند و بدین محمد علیه السلام در آمده اند و بعضی میگویند که نازل شده است
در شان چهل نفر از نجران و سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از روم که نصاری بوده اند و همه مسلمان شده اند و معنی آیه اینست
که بعضی از اهل کتاب هستند که ایمان می آورند بخدای تعالی و آنچه بشما انزال کرده است و آن قرآنست و آنچه بسوی ایشان
انزال شده است یعنی توراة و انجیل در حالتی که خشوع و خضوع می نمایند مر خدای تعالی را
و عوض نمی کنند آیات خدای تعالی حطام دنیا که عوضی اندک است همچنان که بعضی احبار یهود تحریف در توراة می کردند
و رشوه بدین می گرفتند اولئک لهم اجرهم عند ربهم ان الله سریع الحساب یعنی این جماعت که ایشان راست نزد خدای تعالی
اجر و ثواب بسیار که خدای تعالی بایشان داده است همچنان که گفته است اولئک یؤتون اجرهم مرتین و در حدیث نیز آمده است
ان الله سریع الحساب یعنی بدرستی که خدای زود حساب خواهد کرد در قیامت از برای آن که علم باعمال بندگان دارد و بانچه مستوجب آنند
از جزا و مستغنی است از تامل و احتیاط و حساب یکی مشغول نمی کند او را از حساب دیگری پس موجب توقف نیست و مراد آنست که
اجری که وعده کرده شده است این جماعت را زود بایشان می رسد در قیامت از برای آنکه سرعت حساب موجب سرعت جزا است
یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی یا اهل ایمان صبر کنید بر مشقتهای دین و تکالیف آن
و بر آنچه بشما می رسد از شداید روزگار و صابروا و غالب باشید بر دشمنان خدا در صبر کردن بر شداید جنگ

وباید که کمتر از ایشان نباشید در صبر کردن وثابت بودن در جنگ کردن ورابطوا ومرابطه کنید یعنی به بندید مرکوبها را
از برای غزا ومترصد باشید که چون وقت غزا باشد زود متوجه شوید ومفسران می گویند که مراد آنست که به بندید
نفسهای خود را بر طاعت خدای تعالی ومترصد وقت نماز باشید چنانکه رسول علیه السلام فرموده است من الرباط
انتظار الصلوة بعد الصلوة ودیگر فرموده است من رابط یوما ولیلة فی سبیل الله کان کعدل صیام شهر رمضان
وقیامه وعن ابی سلمة بن عبد الرحمن لم یکن فی زمان النبی علیه السلام غزو یرابط فیه ولکن المراد انتظار الصلوة خلف الصلوة
واتقوا الله یعنی وبترسید از عذاب خدای تعالی ودر هر حکم خدای تعالی ورسول او باشید قبول کنید تا باشد که در آخرت
فلاح یابید یعنی رستگاری یابید از عذاب والفلاح البقاء مع المحبوب بعد الخلاص عن المکروه قال النبی صلی الله علیه وسلم …
اقرؤا الزهراوین البقرة وسورة آل عمران فانهما یاتیان یوم القیامة کانهما غمامتان او غیایتان او فرقان من طیر
صواف تحاجان عن اصحابهما وعن رسول الله من قرأ سورة آل عمران اعطی بکل آیة منها امانا علی جسر جهنم
وعنه علیه السلام من قرأ السورة التی یذکر فیها آل عمران یوم الجمعة صلی الله علیه وملائکته حتی تغیب الشمس …

سورة النساء مدنیة وهی مائة وخمس وسبعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة
وخلق منها زوجها خطاب با بنی آدم میکند ومی فرماید که ای مردم بترسید از پروردگار خود که آفریده است شما را
از یک نفس که آدم است وآفریده است از یک استخوان از استخوانهای پهلوی او زن او را که حواست ومادر
شماست وبث منهما رجالا کثیرا ونساء وپراکنده کرده است از ایشان مردان بسیار وزنان بسیار واتقوا
الله الذی تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا یعنی وبترسید از خدای که از یکدیگر که طلب چیزی
میکنید تاکید میکنید بذکر او وسوگند بخدای میدهید ومی گویید که این کار بکن باین چیز که از تو میخواهیم … حق خدای تعالی
واز برای رضای او وقوله والارحام یعنی وتاکید می کنید طلبی که میکنید بذکر ارحام نیز یعنی حق پیوند
همچنان تاکید بذکر خدای تعالی پس میگویید که بحق خدا وبحق رحم بکن این کار … از برای شفقت ومهربانی که در رحم میکنید
درسوگند ومی تواند بود که سوگند نامی خواهد وتقدیرش این باشد که واتقوا الارحام ان تقطعوها پس
والارحام عطف باشد بر لفظ الله یعنی بپرهیزید از آن که قطع رحم کنید قال النبی علیه السلام الرحم معلقة بالعرش
یقول من وصلنی وصله الله ومن قطعنی قطعه الله یعنی رحم آویخته شده است بعرش وندا می کند با همه کس ومی گوید که هر کس
وصل کند مرا بخود …
واز مخصوصان خدای تعالی گردد وهر کس که ببرد از من … خدای تعالی قطع کند او را از رحمت خود
واز جملهٔ راندگان درگاه باشد واین تمثیل است ان الله کان علیکم رقیبا یعنی براستی که خدای تعالی نگاهبان
ومطلع است بر احوال شما وبر نیات شما وآتوا الیتامی اموالهم ولا تتبدلوا الخبیث بالطیب ولا تاکلوا
اموالهم الی اموالکم انه کان حوبا کبیرا خطاب با اولیا واوصیاست یعنی بیاورید مالهای یتیمان را وتسلیم
کنید چون بحد بلوغ رسیده باشند ولا تتبدلوا الخبیث یعنی ومال ایشان را که بر شما حرام است
صرف مکنید در حاجتهای خود …
که بر شما حلال است که صرف کنید در حوایج خود یعنی مال خود را نگاه دارید وذخیره کنید ومال ایشان را خرج کنید در مهمات خود پس چون

مال خود دارید واحتیاج مال ایشان ندارید پس مال ایشان حرام باشد وشما داخل این آیه باشید ان الذین یاکلون اموال
الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا وبعضی می گویند که مراد آنست که ولی طفل مال او که از
جنس جید باشد بردارد وجنس ردی در عوض آن بنهد ولا تاکلوا اموالهم الی اموالکم یعنی ومخورید مالهای ایشان را
بآنکه با مال خود ضم کنید واز هر دو خرج کنید ومساوی کنید مال ایشان را با مال خود وحال آنکه یکی حلال است بر شما
که مال خود شماست ویکی حرام است که مال ایشانست انه کان حوبا کبیرا یعنی که خوردن مال طفل گناهی عظیمست …
تصرف کردن در مال طفل زیاده از اجرة او … واو فقیر باشد ومال خود پس کفاف نباشد چنانکه گفته است ومن کان
غنیا فلیستعفف ومن کان فقیرا فلیاکل بالمعروف وان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من
النساء مثنی وثلاث ورباع مرویست که چون خدای تعالی آیهٔ پیشتر در شان مال یتیمان نازل کرد وفرمود که اکل مال
یتیمان گناهی عظیم است پس اولیای ایشان ترک ولایة ایشان می کردند وخوف داشتند که در گناه عظیم افتند اگر عدالة
در شان ایشان بجای نتوانند آوردن وبعضی از ایشان زنان متعدد داشتند بعضی ده زن داشتند وبعضی هشت زن
داشتند وبعضی شش زن داشتند وعدالة میان زنان بجای نمی آوردند وضایع می کردند زنان را واز عهدهٔ خرج ورعایة
قسم بیرون نمی آمدند پس این آیه نازل شد ومعنی آیه اینست که اگر می ترسید در ولایة یتیمان که عدالة بجای نیاورید در شان
ایشان واحتراز از ولایة ایشان می کنید پس بترسید از این که عدالة میان زنان متعدد که کرده اید بجای نمی آورید پس
در نکاح خود آورید آن مقدار زوجات که از عهدهٔ حقوق آن توانید بیرون آمدن دو عدد وسه عدد وچهار عدد
… مراد از ما طاب لکم … باشد که آن مقدار که آسان باشد شما را مدالة در حق ایشان وبعضی میگویند که احتراز
از ولایة یتیمان می کردند واحتراز از زنا نمی کردند پس این آیه نازل شد یعنی اگر از ولایة یتیمان می ترسید پس از زنا
بترسید پس نکاح کنید آنچه حلال باشد مر شما را از زنان یعنی زنانی که داخل محرمات … در آیهٔ حرمت علیکم امهاتکم
وبناتکم واخواتکم فان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی ان لا تعولوا یعنی پس اگر بترسید
که راستی بجای نیاورید در میان این عددها پس بسنده کنید بیک زن اختیار کنید یا کنیزکی اختیار کنید پس این نزدیکتر است
بآن که ظلم وجور واقع نشود وعدالت بجای آورید وآتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لکم عن شیء منه نفسا
فکلوه هنیئا مریئا یعنی وبیاورید زنان را مهرهاشان در حالتی که عطا کنید بآن از طیب نفس وکراهتی
نفسهای شما نباشد پس اگر ببخشند ایشان چیزی از آن بشما از طیب نفس پس بخورید وانفاق کنید
وبخورید در حالتی که خوش گوار باشد شما را یعنی حلال باشد … باشد در دنیا ودر عقبی
مرویست که بعضی مردم بودند که بزه پنداشتند که قبول کنند از زنان چیزی که بحق کاوین بایشان داده باشند پس این
آیه نازل شد تا این اعتقاد نکنند ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما وارزقوهم فیها واکسوهم
وقولوا لهم قولا معروفا خطاب با اولیاست … مالهای
ایشان را که در تصرف شماست … ایشان وقوام بدن شما …
… که انفاق کنند مال را در غیر محل ونداند که چگونه خرج باید کرد وقدرت
نداشته باشند که اصلاح مال کنند … وارزقوهم فیها …
… بآنکه تجارة کنند … زراعت کنند … ایشان …

وقولوا لهم قولا معروفا یعنی ووعده دهید سفیهان را وعدهٔ جمیل وبگویید که چون شما با صلاح آیید ورشدی بیابید مال
شما را تسلیم شما کنیم وسخنی که مستحسن باشد شرعا وعقلا با ایشان بگویید وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان
آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم یعنی بیازمایید عقلهای یتیمان را واحوال ایشان را تجربه کنید پیش از بلوغ
وببینید که معرفة تصرف وعقل کفایت در ایشان هست یا نه پس چون بوقت نکاح وکدخدایی رسند واین کنایة
از بلوغست وبلوغ بآن حاصل شود که احتلام یابد یا پانزده ساله شود نزد امام شافعی وهشده ساله شود نزد امام
ابی حنیفه پس بعد از بلوغ اگر رشدی در ایشان یابید در تصرفات ومعاملات پس تسلیم کنید مال ایشان را با ایشان
وتاخیر وتوقف مکنید ولا تاکلوها اسرافا وبدارا ان یکبروا یعنی مخورید مال یتیمان را بطریق اسراف
بآنکه زیاده از معتاد انفاق کنید مال ایشان را وبطریق مبادرة بر بلوغ ایشان نیز مخورید بآن که گویید
که انفاق میکنیم مال ایشان را بتعجیل در هر چه میخواهیم پیش از آن که بالغ شوند ومال از دست ما بیرون برند ومن کان غنیا
فلیستعفف یعنی ولی اگر غنی باشد پس باید که طلب عفة کند واحتراز نماید از مال ایشان واگر فقیر ومحتاج باشد پس
باید که بخورد آن مقدار که حق السعی او باشد وضرورة داشته باشد ومعروف ودستور شرع باشد … رجلا قال
للنبی علیه السلام ان فی حجری یتیما افآکل من ماله قال بالمعروف غیر متاثل مالا ولا واق مالک بماله فاذا دفعتم الیهم اموالهم
فاشهدوا علیهم وکفی بالله حسیبا یعنی پس هر گاه که دفع کنید بسوی یتیمان اموال ایشان را بعد از بلوغ پس گواه بگیرید
بر ایشان تا انکار نکنند … مال خود را از شما تا از تهمت وخصومة ایمن باشید وکافیست خدای تعالی حساب کننده شما
پس مخالفت امر او مکنید ودر دعویها که با یکدیگر داشته باشید در مقام راستی باشید وکذب مگویید که حساب شما در
قیامت نیکو واقع شود للرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون
مما قل منه او کثر یعنی مردان را نصیبی هست از ترکهٔ مادر وپدر واز ترکهٔ خویشان نزدیکتر یعنی آنها که بقرابة از هم میراث می برند
وزنان را نصیبی هست از آنچه بگذارند پدر ومادر وخویشان خواه اندک باشد این ترکه وخواه بسیار باشد نصیبا مفروضا
یعنی … نصیبی معین که فرض کرده شده است وقطع نموده شده است مرویست که اوس بن صامت
انصاری وفات کرد وزنی داشت ام کجه وسه دختر داشت … پس پسران عم منع کردند زن را
ودختران را از میراث بر طریقهٔ جاهلیة که میراث بزنان واطفال نمی دادند ومی گفتند که کسی که حرب میکند … ومنع
دشمنان می کند از قبیله وغنیمة آورد او میراث برد پس ام کجه بیامد نزد … در مسجد فضیخ که در مدینه بود وآن مسجد
اهل صفه بود که ایشان می بودند وشکایت کرد بسوی پیغمبر علیه السلام پس آن حضرت فرمود که تو برو تا من ببینم که چه وحی
می آید بجهت ایشان پس این آیه نازل شد پس آن حضرت فرستاد که مال اوس را تفرق مکنید که خدای تعالی نازل کرده …
ونصیبی فرموده است زنان را پس موقوف دارید تا وقتی که خدای تعالی بیان کند نصیب هر یکی از ایشان پس دیگر این آیه
آمد که یوصیکم الله تا آخر پس آن حضرت ام کجه را ثمن داد ودختران را دو ثلث داد وباقی به پسران عم داد
واذا حضر القسمة اولوا القربی والیتامی والمساکین فارزقوهم منه وقولوا لهم قولا معروفا یعنی وهر گاه که قسمت کنند
ترکهٔ پدر ومادر یا خویشاوندان که مرده باشند وحاضر باشند خویشاوندی چند که میراث نداشته باشند یا حاضر باشند
یتیمان ومسکینان پس بدهید نصیبی ایشان را وبگویید با ایشان سخنی خوش که مستحسن باشد شرعا وعرفا بآن که

بآن که منت بر ایشان ننهید وعذر خواهی کنید بجهة آنکه نصیبی اندک باشد که ایشان را دهید ودعای نیک برایشان کنید
واین حکمست که مندوبست وفرض نیست ومنسوخ نگشته است وبعضی میگویند که اول واجب بوده است بعد از آن منسوخ
شده است بآیهٔ میراث ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم یعنی جماعتی که اوصیا باشند
در شان یتیمان باید که بترسند از خدای تعالی وشفقت دریغ ندارند وتقصیر ننمایند در حق ایشان چنانکه در حق خود …
…
بعد اگر از سر ایشان بروند ووفات کنند وایشان بی کس بمانند فلیتقوا الله پس باید که بترسند از خدای تعالی بآنکه خواری
کنند با ایشان وضایع گذارند ودر خاطر آورند که اگر ما بمیریم ویتیمان ما … ایشان …
کرما اکنون با یتیمان مردم می نماییم پس از این جهة باید که تقصیر ننمایند در حق یتیمان مردم وترحم دریغ ندارند ولیقولوا قولا
سدیدا یعنی باید که اوصیا سخن مشفقانه بگویند چنانکه با فرزندان خود گویند وایشان را که آواز کنند گویند که ای
فرزندان من … واستمال این ورعایة حسن ادب بکنند وسخن فحش نگویند ودشنام ندهند وزجر بلیغ نکنند ان الذین یاکلون
اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا یعنی براستی که آن جماعتی که می خورند اموال یتیمان را بناحق
پس نمی خورند بجز در شکمهای خود الا چیزی که آتش دوزخ می کند وزود باشد که داخل گردانیده شوند در آتش دوزخ
ومرویست که خورندهٔ مال یتیم در روز قیامت برانگیخته شود ودود بیرون آید از قبر او واز دهان او واز گوشهای
او پس مردم بدانند که او خورندهٔ مال یتیم بوده است در دنیا وعن ابی برزه انه علیه السلام قال یبعث الله قوما من قبورهم
تتاجج افواههم نارا فقیل من هم فقال الم تر ان الله تعالی یقول ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون
فی بطونهم نارا یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین یعنی امر میکند شما را خدای تعالی وعهد میکند با شما
در شان میراث بردن اولاد شما از شما که چون شما را موت برسد پس می فرماید که پسر را همچند دو دختر بدهید
وسبب نزول آیهٔ مواریث آن بود که مردان را میراث می دادند وزنان را محروم می کردند پس بیان میکند
که محروم مکنید ونصف مردان بدهید ایشان را واین کامیست که اولاد بعضی ذکور باشند وبعضی اناث
پس اگر همه اولاد زنان باشند پس ایشان را دو ثلث ترکه یعنی چهار دانگ بدهند واگر دو دختر باشند پس
از قرآن صریح بیرون نمی آید پس اختلاف واقع شده است پس ابن عباس می گوید که دو دختر همان حکم یکی دارد
پس نصف ببرد لا جرم اگر خدای تعالی ثلثین را بما فوق اثنتین مخصوص کرده است وباقی صحابه می گویند که حکم ایشان
همان حکم ما فوق اثنتین است از برای آن که خدای تعالی چون بیان کرد که حظ ذکر مثل حظ انثیین است هر گاه
که با او یک انثی باشد وحظ انثیین که پسر می برد ثلثان است در این صورت پس اقتضای آن می کند که فرض
ایشان ثلثان باشد اما چون این موهم آنست که نصیب زیاده شود بزیاده شدن عدد پس هر عددی
که زیاده شود پس رد این وهم کرد وگفت فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک وان کانت واحدة
فلها النصف ولابویه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد یعنی واگر یک دختر باشد
میراث او پس مر او راست نصف ترکه ودیگر مادر وپدر میت را هر یکی از ایشان سدسی تمامست از ترکه فرزند
واین کامیست که میت را فرزندی باشد خواه ذکر خواه انثی الا آنکه اگر فرزند میت انثی باشد پدر سدسی بفرضیه

می برد و آنچه از ذوی الفروض باقی می‌ماند بعصوبت می برد پس اگر فرزندی نباشد میت را و میراث برند همین پدر
و مادر باشد پس مادر ثلث ترکه برد و دو ثلث دیگر از آن پدر باشد چرا که چون فرض کرد که وارث غیر از
پدر و مادر نیست و تعیین کرد نصیب مادر را بثلث پس معلوم شد که باقی از آن پدر است و مذهب اکثر آنست که هرگاه که
احد الزوجین با پدر و مادر باشند در میراث مادر ثلث باقی برد بعد از فرض احد الزوجین همچنانکه جمهور گفته اند
نه ثلث اصل مال چنانکه ابن عباس گفته است چرا که لازم می آید تفضیل انثی بر ذکری که مساوی او باشد
در درجه و قرب و این خلاف وضع شرع است مثلا هرگاه که زنی بمیرد و او را شوهر و پدر و مادر باشد پس
شوهر نصف برد و مادر ثلث برد و باقی بپدر پس مادر دو چندان پدر برده باشد فان کان له اخوة فلامه
السدس پس اگر باشد میت را برادری چند پس مادر سدس برد و ثلث نبرد و ظاهر آیه دلالت بر آن میکند
که اگر سه برادر باشد مادر را حجب کنند و ابن عباس گفته است و جمهور برانند که مراد دو عدد
و بیشتر پس یک برادر کافی نباشد درین حکم من بعد وصیة یوصی بها او دین یعنی این قسمت که گفتیم بعد از آنست
که ادا کنند از ترکه وصیتی که کرده باشد میت در مال خود در مقدار ثلث و کمتر چنانکه می آید سوال در مقدار ه
و بعد از آنست که ادا کنند دینی از آن کسی که بر میت باشد و هر آنکه دین مقدم است بر وصیة در حکم اما بواسطه آنکه
شاقست بر ورثه تقدیم آن کرده است پس بعد از دین هرچه باقی ماند از ترکه باین طریقه که گفته شد قسمت کنند آباؤکم
وابناؤکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعا یعنی نمی دانید که کدام یک از اصول و فروع شما نفع رساننده ترند بشما ه
در دنیا و آخرت پس تفضیل بعضی از ایشان بر بعضی مکنید در مال میراث شما و حرمان بعضی مکنید یا کل مال خود را پیش از وفات
قسمت کنید یا وصیة کنید بغیر طریق شرع بل که بطریق گمان نفع پس بگذارید که آنچه خدای تعالی فرموده پس در شان نصیب
هر کس بجای آورده شود بعد از وفات شما و نفع در دنیا بآن باشد که در حال حیوة ممد و معاون او باشند و بعد از وفات
تجهیز و تکفین او بر طریق شرع بجای آورند و خیر و صدقه بجهة ثواب برده بدهند و زیارة او کنند بسیاری و قراءة
قران بر سر خاک او بخوانند و همیشه سوره اخلاص خوانند و ثواب آن بروح او فرستند و دعاء خیر کنند بجهة او
و خود از اهل صلاح باشند و نفع در عقبی بآن باشد که شفاعت در حق میت خود بکنند چنانکه مردیست که کسی فرزند
که باشد که پسر او در آخرت در درجه او زیاده تر باشد از پدر پس طلب کند از خدای تعالی که پدر او را هم در درجه
پسر خدای تعالی قبول کند و همچنانکه پدر این برده درجه زیاده تر باشد پس طلب کند از خدای تعالی که پسر او را آن درجه بدهد پس
قبول کند خدای تعالی شفاعة او را پس شاید که گمان برید که پدر نافع تر است درین امور و فی الواقع پسر نافع تر باشد یا عکس این
فریضة من الله ان الله کان علیما حکیما یعنی این حکم و وصیة که خدای تعالی فرموده است فریضه ایست در شان نصیبهای
وارثان چیزی که فرض کرده است بر شما فرض کردنی که عمل بمقتضای آن بکنید و تغییر و تبدیل در آن جایز ندارید بدرستی که
خدای تعالی عالم است بمصلحتهای شما و مرتبهای حکمت در آنچه حکم و تقدیر کرده است ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن
ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة یوصین بها او دین ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم
ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها او دین یعنی مر شماراست ای شوهران نصف
ترکه زوجات شما اگر نباشد ایشان را فرزندی خواه پسر خواه دختر پس اگر ایشان را فرزند باشد از شما یا غیر شما
پس مر شماراست ربع از ترکه ایشان بعد از آن که ادا کنند وصیتی که میت فرموده باشد یا دینی که در ذمه او باشد

حجب کنند از ثلث بسدس ه

و مر زوجات راست ربعی از ترکه شما که اینکه شما پیشتر از زنان خود بمیرید اگر نباشد شما را فرزندی پس
اگر شما را فرزندی باشد پس مر زنان راست از ترکه شما ثمنی بعد از ادای وصیة و ادای دین اگر باشد وان کان رجل
یورث کلالة او امرأة وله اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار
وصیة من الله والله علیم حلیم الکلالة من لا ولد له ولا والد یعنی اگر مردی که میراث برده شود در حالتی که
کلاله باشد یعنی او را پدر و فرزند نباشد یا آنکه زنی مرده باشد باین صفت که پدر و فرزند نداشته باشد و این میت
را خواه زن خواه مرد برادری یا خواهری هم مادری باشد پس هر یکی را ازین برادر هم مادری و خواهر هم مادری
را سدس ترکه میت باشد بعد از آن که ادا کنند وصیتی که مضرتی بورثه رساند مضارت در وصیة بآنست که
زیاده بر ثلث باشد یا زیاده نباشد لیکن مقصود ازو نقصان ورثه و مخاصمه با ایشان باشد و سبب آن نباشد که
اهتمام و شفقت در شان بعضی خویشان که اهل میراث نباشد نموده باشد و دیگر بعد از آن که ادا کنند دینی که در آن
مضرتی بورثه نرسد و مضرة دین بآن باشد که اقرار کند میت در حق کسی بدینی که بگوید که فلان کسی را از من لازم است چندین و فی الواقع
لازم نباشد و هیچ نباید داد و بدانکه اجماع بر آنست که اینجا مراد برادر هم مادری و خواهر هم مادری می خواهد و دلالة
برین میکند قراءة ابی که خوانده است وله اخ او اخت من الام و بعضی استدلال بآن کرده اند که در آخر سوره می آید قل الله یفتیکم
فی الکلالة تا آخر چرا که آنجا چنان فهم می شود که اختین را ثلثان است و اخوه را تمام مالست و اینجا یکی را سدس میدهد
و دو تا را ثلث می دهد و زیاده بر ثلث نمی کند پس معلوم می شود که اخوة لام می خواهد قوله وصیة من الله والله علیم حلیم
یعنی خدای تعالی وصیة کرده است بر شما که همچنین قسمت کنید و خدای تعالی علیمست بمضر شما و غیر او و حلیمست که تعجیل نمی کند
در عقوبة و عذاب بسبب مضرة ورثه پس این تهدید و وعید کسی است که مضرة رساند بطریقی که منع کرده شد تلک حدود الله
ومن یطع الله ورسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وذلک الفوز العظیم ومن یعص الله
ورسوله ویتعد حدوده یدخله نارا خالدا فیها وله عذاب مهین یعنی این احکام که ذکر رفت در شان یتامی و نکاح
زوجات و مواریث شریعتهای خدای تعالی است که از آن تجاوز نمی توان کرد همچو حدود که بر مکلفین انداخته است و بآن تکلیف
بندگان کرده است از طاعات و عبادات و زکوة و غیرها که تجاوز از آن نمی توان کرد و حد اسراری حکمیست که خدای تعالی بیان
و تعیین کرده است ومن یطع الله ورسوله یعنی هر کسی که فرمان برداری خدای تعالی و رسول او بکند و حدود که ذکر کرده شد بجای آورد
خدای تعالی داخل گرداند او را در بهشتها که از زیر درختها و مواضع مرتفع آنجا آب روان رود در حالتی که مخلد باشند در آن
جایگاه و این دخول جنة فیروزی عظیم است و هر کسی که نافرمانی خدای تعالی کند و حدود که بجای نیاورد داخل گرداند او را در
آتش دوزخ در حالتی که مخلد باشد در آن و مر ورا عذابی خوار کننده باشد واللاتی یاتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا
علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا یعنی آن زنانی
که فاحشه کنند یعنی زنا کنند و باین متهم باشند پس طلب کنید چهار مرد که گواهی دهند بر ایشان پس اگر گواهی دادند چهار مرد
پس ایشان را حبس کنید در خانها بطریقی که در خانه ایشان را می کشند و نگاه دارید که بیرون آیند تا وقتی که بمیرند در آنجا او یجعل الله لهن سبیلا
یا آنکه خدای تعالی بطریقی دیگر ایشان را غیر ازین حبس بآن که حد ایشان بیان کند پس چون اقامه حد بر ایشان بکنند
از حبس خلاص شوند اگر زنده باشند و درین وقت هنوز آیه حد زنا نیامده بود و عن ابن عباس انه قال السبیل هو ان جعل للبکر
مایة جلدة وللثیب الرجم لقوله علیه السلام خذوا عنی قد جعل الله لهن سبیلا البکر بالبکر جلد مایة و تغریب عام والثیب بالثیب
جلد مایة و رجم بالحجارة

فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث ه

در حقه وارثی باشد یا آنکه ه

و فرض نموده است

خطاب میکند باحکام و قضاة [illegible]

و بعضی می گویند که مراد ازین سبیل آنست که نکاح کنند او را با شوهری پس خلاص شود از حبس و بعضی میگویند که این
عقوبة ایشان بوده است در ابتدای اسلام آنگاه منسوخ شده است اما ذکر حد نکرده است بواسطه آنکه معلوم شده است
بکتاب و سنة و مراد وصیة است پس باید که ایشان را در خانه نگاه دارند بعد از آن که جلد کرده باشند ایشان را تا دیگر ایشان را
تهمتی واقع نشود بسبب خروج و تعرض رجال واللذان یاتیانها منکم فاذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ه
یعنی و آن دو کس از شما یعنی زانی و زانیه که اتیان بفاحشه نمایند یعنی زنا کنند و باین متهم باشند پس اذیة بایشان
رسانید بآن که بزنید و سخن سخت بگوئید و سرزنش کنید و بگوئید آیا شرم ندارید آیا نمی ترسید از عذاب و قهر خدای تعالی
و تهدید و وعید کنید و بگوئید که دفع کنیم بر حاکم که شما را جلد و رجم کنند پس اگر توبه کنند پیش از آن که دفع کنند بر حاکم و
و باصلاح آیند پس اعراض کنید از ایشان یا ترک سرزنش و مذمة کنید و رفع مکنید بر حاکم ان الله کان توابا رحیما
بدرستی که خدای تعالی قبول کننده توبه بندگانست و رحمت کننده است و بعضی میگویند که این آیه سابق است در
نزول بر آیه سابقه و عقوبة زنا کنندگان اول این اذیة بوده است بعد از آن حبس بوده است بعد از آن جلد
و رجم بوده است پس ترتیب حکم بر خلاف ترتیب تلاوت است و بعضی می گویند که آیه اول که واللاتی یاتین
الفاحشة است در سحاقات است و از برای این بصیغه تانیث گفته است و آیه دوم که واللذان یاتیانها منکم است
در شان اصحاب لواطه است و ازین جهه بصیغه مذکر گفته است و این دلیل ابی حنیفه است که تعزیر می کند در لواطه
و حد نمی زند و آیه که آینده والزانی در شان زنا کنندگانست بعد از آن بیان توبه می کند و می فرماید انما التوبة
علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما
یعنی بدرستی که قبول توبه همچو واجب است بر خدای تعالی یعنی بی شک موجود می شود [illegible] در شان
کسانی که عملهای بد کرده باشند بواسطه جهالة و سفاهة چرا که مرتکب شدن گناه سفه و شهوت نفس اماره بالسوء داعی
بآن می شود نه عقل و حکمت و مجاهد گفته است که هر کس که نافرمانی خدای تعالی کند پس او جاهل باشد تا وقتی که باز ایستد
ازین جهالة پس بعد ازین اعمالهای بد کرده باشند توبه کنند زود پیش از آن که محتضر شوند و ملک الموت را معاینه ببینند
و در غرغره افتند و روحشان بحلق رسد و در حلق متردد باشد همچنانکه حضرت سید علیه السلام فرموده است ان الله
یقبل توبة عبده ما لم یغرغر [illegible]
فاولئک یتوب الله علیهم یعنی این جماعت که خدای تعالی توبه ایشان قبول می کند و خدای تعالی عالمست باخلاص ایشان در توبه
و حکیمست که از اقتضاء عقاب توبه کنندگان را ولیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت
قال انی تبت الآن ولا الذین یموتون وهم کفار اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما یعنی نیست قبول توبه مر آنهارا که عملهای بد
میکنند تا وقتی که یکی از ایشان محتضر شود و معاینه ملک الموت را ببیند پس آن زمان گوید بدرستی که توبه کردم الحال که دیگر
این عملهای بد نکنم و از برای آن قبول نیست که آن وقت حالة اضطرار است نه حالة اختیار و همچنین نیست قبول توبه مر آنها را
که در حالت کفر بمیرند چرا که او در حکم فرصت گرفته است و داخل آخرت گشته است و توبه که در آخرت کنند قبول نیست
و توبه کافر آنست که توبه از کفر کند و ایمان آورد پس مراد آنست که اگر در آن حال ایمان آورند کافران قبول نباشد پس
مساوی کرد فاسقی مومن را که توبه نکرده باشد تا وقت مردن با کافری که بر کفر بمیرد از برای مبالغه در آن که توبه درین وقت معتد بها
نیست پس گویا می گوید که توبه اینها و عدم توبه اینها مساوی است بعد از آن می فرماید اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما
یعنی این جماعه که توبه ایشان قبول نیست معد کرده ایم از برای ایشان در دوزخ عذابی الم رساننده یا ایها الذین آمنوا

منسوخ شده است بقوله الزانیة والزانی فاجلدوا الآیة و بعضی میگویند که ه

ولا الذین یموتون الآیه یعنی ه

لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها سبب نزول این آیه آن بود که در جاهلیه متعارف بود که هرگاه که مردی
وفات کردی از زنی و این را عصبه بود مثل پدر و برادر و غیرها یا دوستی بود جامه خود را بر زن او می
انداخت و می گفت من احق باین زن یعنی من سزاوارترم بانکه خداوندی این زن بکنم بعد از آن اگر میخواست
زن می کرد بهمان صداق که از شوهر اول گرفته بود و گاهی دیگری را میداد و اگر می خواست بزن دیگری میداد
و گاهی خود بر می گرفت و اگر می خواست منع میکرد او را از شوهر کردن تا وقتی که بمیرد آنچه گرفته بود از ترکه
شوهر و همچنین انواع ظلم بر زنان می کردند پس خدای تعالی زجر ایشان می کند و می فرماید که یا ایها الذین آمنوا حلال نیست شمارا
که زنان را بمیراث گیرید همچنانکه مال میراث می گیرید در حالتی که ایشان مکروه دارند این که ایشان را می گیرید
و در بعضی قراءتهای سبعه کرها بضم کاف خوانده اند یعنی اکراه یعنی در حالتی که باکراه و زور گیرید ایشان را پس دیگر می فرماید
ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن یعنی و منع مکنید زنان را از شوهر کردن درین صورت [illegible]
که زن بمیراث گرفته باشید بطمع آنکه چیزی که میراث بایشان رسیده باشد از شوهر مرده باز گیرید از ایشان و بعضی
می گویند که این خطاب با شوهران است که بعضی بودند که زنان را نمی خواستند و طلاق نمی دادند و خرجی نیکو نمی دادند
و محبوس می کردند تا بمیرند و میراث از ایشان ببرند یا بتنگ آیند و خلع کنند ببعض صداق که گرفته اند
الا ان یاتین بفاحشة مبینة یعنی مگر که از ایشان فاحشه ظاهر پیدا شود بآن که نشوز و بدخلقی کنند و شوهر را ه
نخواهند و نسازند و خیال دیگری کرده باشند پس چون از جانب ایشان باشد جایز باشد که شوهر طلب خلع کند
و آنچه بصداق گرفته باشد باز گیرد بعوض طلاق و بعضی میگویند که مراد از فاحشه زناست پس اگر ظن این فاحشه
بر وی برد جایز باشد که طلب خلع کند و اگر نه جایز نباشد پس در حق زوجات می فرماید که وعاشروهن بالمعروف
یعنی نیکو معاشرت کنید با زنانی که از ایشان فاحشه ظاهر نمی شود بآن که در نفقه و کسوه و شبیت ایشان
تقصیری واقع نشود و سخن خوش بگوئید و جنگ مکنید و فحش مگوئید با ایشان فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا
شیئا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا پس اگر مکروه دارید زنان را از برای قبح منظر یا بدخلقی ایشان یا چیزی دیگر
پس مفارقة ایشان مجوئید و صبر کنید بشاید که نفس کراهه دارد چیزی را و بحسب صلاح در آن باشد
و خدای تعالی گردانیده باشد در آن خیر بسیار و خیر بسیار در صبر کردن با این زن آنست که ثواب بسیار باشد یا ولدی صالح
روزی گرداند یا آنچه خدای تعالی داند و گاه باشد که نفس چیزی را دوست دارد و صلاح و خیر در آن نباشد چنانکه فرموده است در سوره دیگر
عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون وان اردتم استبدال زوج مکان
زوج وآتیتم احداهن قنطارا فلا تاخذوا منه شیئا اتاخذونه بهتانا واثما مبینا یعنی و اگر خواهید که بدل کنید
زنی را در مکان زنی یعنی خواهید که زنی را طلاق دهید و دیگری را زن کنید و داده باشید کابین او را مال بسیار پس هیچ
از کابین او باز مگیرید اگر طلاق دهید اتاخذونه بهتانا یعنی آیا میگیرید چیزی از ایشان در حالتی که بهتان می گوئید با ایشان
و دردمندی گردانید خود را سبب نزول این آیه آن بوده است که گاه بوده است که کسی زنی می دید و رغبت می کرد و می خواست
که زن کند و آن زن پیشی را طلاق دهد پس آن زن را نسبت بفاحشه می کرد و بهتانی می گفت در حق او تا او مضطر
شود و راضی شود بآنکه کابین باز دهد و طلاق بستاند پس او بستاند کابین او را و بکابین آن زنی دیگر دهد که رغبت کرده است
در زن کند پس نهی کرده شد ازین وکیف تاخذونه وقد افضی بعضکم الی بعض واخذن منکم میثاقا غلیظا
پس انکار استرداد مهر میکند و می فرماید که چگونه باز می گیرید مهر را از زنان و حال آنکه رسیده است بعضی از اعضاء شما بعضی از ایشان

[illegible]

یعنی ملامسه و دخول واقع شده است میان شما و مهر مقرر گشته است و گرفته اند زوجات شما عهدی محکم و آن عهد آنست که حق صحبتی و یاری واقع شده است میان شما یا مراد ازین عهد آنست که خدای تعالی عهد کرده است با شوهران در شان زنان و فرموده است فامساک بمعروف او تسریح باحسان چون خدای تعالی گرفته است این عهد بر عباد خود از برای زنان پس گویا که ایشان این عهد گرفته اند از شوهران پس نسبت اخذ با ایشان کرده است و گفته اند و اخذن بالکسر فرموده است که قول کثیر و عصبه را در شان زوجات بنکی کردن با ایشان پس مانسی که ایشان همچو اسیرانند در دستهای شما اخذ تموهن بامانة الله و استحللتم فروجهن بکلمة الله **ولا تنكحوا ما نكح آباؤكم من النساء الا ما قد سلف** سبب نزول این آیه آن بود که چون آیه لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها نازل شد گفتند که ترک کردیم این که زن بمیراث بگیریم می گرفتیم باکراه و ایشان راضی نبودند اما نکاح ایشان بکنیم برضای ایشان ه و از جمله این زنان که بمیراث می گرفتند یکی زن پدر بود و در عرب زن پدر زن می کردند بعد از وفات پدر و نکاح جایز بود در جاهلیه پس خدای تعالی تحریم این کرد و نهی ازین فرمود و گفت ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم یعنی و باید که نکاح نکنید آن زنی را که نکاح کرده باشند پدران شما پس هر کسی که مستوجب مواخذه باشید اگر بکنید مگر صورتی چند که واقع شده است پیش از نزول این آیه در حال اسلام یا در حال جاهلیه پس بجهة آن مستوجب عذاب و مواخذه نمی شوید و بعضی میگویند که چون این آیه نازل شد پس بعضی صحابه گفتند با پیغمبر که ما چنین می کردیم پس چگونه باشد حال ما پس این بقیه آیه نازل شد یعنی الا ما قد سلف و این استثناء منقطع است یعنی لیکن آنچه گذشته است پیش ازین حکم پس مواخذه بر آن واقع نخواهد شد پس بیان صفت این عقد میکند و می فرماید **انه كان فاحشة ومقتا وساء سبيلا** یعنی بدرستی که نکاح کردن زن پدر فاحشه بلیغ و امری قبیح است و زناست نزد خدای تعالی و موجب دشمنی آن شخص می شود نزد خدای تعالی و نزد مؤمنان و بد طریقی است این طریق و هیچ امة را رخصت این نداده اند و بعضی میگویند که مراد از نکاح وطی است نه مجرد نکاح یعنی حرامست وطی موطوءه اب بنکاح یا بملک یمین **حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم وعماتكم وخالاتكم وبنات الاخ وبنات الاخت وامهاتكم اللاتي ارضعنكم واخواتكم من الرضاعة وامهات نسائكم وربائبكم اللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن فان لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح عليكم وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم وان تجمعوا بين الاختين الا ما قد سلف ان الله كان غفورا رحيما** چون در اول سوره ذکر کرد زنانی که حلال است نکاح ایشان و گفت فانکحوا ما طاب لکم من النساء تا آخر و ذکر کرد اینجا که نکاح زن پدر جایز نیست پس ذکر می کند محرمات باقیات را و ایشان هشت عدد اند از نسب و هفت عدد اند از سبب پس اول نسب را مقدم داشت پس می فرماید که حرام کرده شده است بر شما در شرع مادران شما و خواهران شما خواه اعیانی و خواه علاتی و خواه اخیافی و خواهران مادران شما و خواهران پدران شما و دختران برادر شما و دختران خواهر شما و همچنین بنات ابن و بنات بنت ملحق به بنات است پس در سبب رابیان میکند و می فرماید که حرامست مادران شما که شیر داده اند شما را و با واسطه شیر مادر رضاعی شما شده اند و همچنین خواهران رضاعی و امر رضاع بر قیاس نسب است همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده است یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب پس بعضی بیان کرده است در آیه و در حدیث تمیم آن میکند و دیگر محرمات بمصاهره بیان میکند و می فرماید که حرامست بر شما مادران زنان شما و همچنین پسر زادگان شما که در کنار شما بوده باشند همچو فرزندان شما کاینی که از زنان باشند که دخول با ایشان کرده باشید پس اگر دخول نکرده باشید و مجرد نکاح بوده باشد پس بزه نباشد بر شما اگر نکاح کنید ایشان را و دیگر حرامست بر شما زوجات پسران شما که از پشتهای شما بوده باشند و پسر خوانده نباشد و دیگر حرامست بر شما که جمع کنید میان دو خواهر لیکن آنچه شده واقع شده است محل غفرانست ان الله کان غفورا رحیما بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است بندگان را و محمد بن حسن رحمه الله گفته است که اهل جاهلیه همه حرام می داشتند اینها را که درین آیه ذکر کرده الا نکاح زن پدر و الا جمع میان اختین در نکاح پس از برای این درین صورة گفت الا ما قد سلف

والمحصنات

والمحصنات من النساء الا ما ملكت ايمانكم یعنی و دیگر حرامست بر شما نکاح زنانی که شوهردار باشند و احصان فروج خود کرده باشند بشوهر کردن و الاحصان العفة مگر آن زنان شوهردار از کفار که در ملک شما در آیند در دار الحرب بآنکه ظفر یابید بر ایشان در حال حرب و اسیر کنید ایشان را و از شوهران کفار جدا کنید و بیرون آورید از دار الکفر پس حلال میشوند بر شما بعد از آنکه استبرا کنید بیک حیض و نکاح ایشان با شوهران کفار منقطع می شود از برای آنکه مرویست از ابی سعید خدری که گفت که در روز اوطاس زنی چند اسیر کردیم و ایشان را شوهران بود پس مکروه داشتیم که با ایشان مباشرت کنیم پس از حضرت پیغمبر پرسیدیم پس این آیه نازل شد پس حلال دانستیم ایشان را **كتاب الله عليكم واحل لكم ما وراء ذلكم** یعنی خدای تعالی فرض کرده و نوشته است بر شما تحریم اینها که ذکر کرده شد از امهات و بنات و اخوات تا آخر آیه و حلال کرد آنچه است در شما را خدای تعالی آنچه غیر ازین مذکورات ثمانیه است از زنان و این کلام عامست اما بیرون کرده می شود ازو بحدیث آنچه در معنی مذکورات ثمانیه است همچو سایر محرمات رضاع و همچنان که حرامست جمع میان زن و عمه او و میان زن و خاله او **ان تبتغوا باموالكم محصنين غير مسافحين** یعنی از برای آن بیان کرده شد محرمات و غیر محرمات تا طلب حلال کنید بمالهای خود و در مهر زنان یا در بهای مملوکات صرف کنید در حالتی که احصان نفس خود کرده باشید و نگاه داشته باشید نفس خود را از ملامة شرع و از عقاب خدای تعالی و از زنا کنندگان نباشید **فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن** پس چون نکاح کنید زنان حلال را و استمتاع از ایشان بگیرید پس فرض شود بر شما مهرهای ایشان و قرار گیرد در ذمتهای شما از برای آنکه مهر در عوض استمتاع است پس اگر مهری مسمی باشد همان باید داد و اگر نه مهر المثل لازم آید **ولا جناح عليكم فيما تراضيتم به من بعد الفريضة** یعنی و هیچ بزه نیست شما را در آن که هر دو راضی شوید بعد از آن که مهر لازم شده باشد بآن که ابراء مهر کنید یا چیزی کم کنید از مهر یا چیزی زیاده کنید بر مسمی و امثال این **ان الله كان عليما حكيما** بدرستی که خدای تعالی داناست بمصالح بندگان و حکم کننده است در احکام نکاح و غیره و بعضی می گویند که آیه فما استمتعتم تا آخر نازل شده است از برای نکاح متعه و آن نکاحی بوده است و آن نکاحی بمدتی معلوم و آن چنان بوده است که حضرت پیغمبر علیه السلام در وقتی که فتح مکه کرده بود سه روز رخصت داده که نکاح کنند زنان را بمدتی معین یعنی یک شب یا یک هفته بجامه یا باتچا که معین می کردند که حاجت خود بر آورند از زن درین مدت و بعد از آن که مدت تمام شود خلاص یابد و بعد از آن که سه روز گذشت منسوخ شد همچنان که مروی است که پیغمبر علیه السلام مباح کرد نکاح متعه را پس چون مباح کرد فرمود که یا ایها الناس انی کنت امرتکم بالاستمتاع من هذه النساء الا ان الله حرم ذلک الی یوم القیامة و از آن جهة نکاح متعه می گویند که مقصود مجرد استمتاع مرد بود بزن و از آن جهة ~~نکاح متعه می گویند که مقصود مجرد~~ ~~استمتاع مرد بود بزن~~ و تمتیع زن بچیزی که داده شود و مرویست که ابن عباس تجویز این کرده بود و بعد از آن رجوع کرد **ومن لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ايمانكم من فتياتكم المؤمنات** یعنی هر کسی که استطاعت و توانگری ندارد که کابین زن آزاد بدهد و زن کند پس گو نکاح کن از انها که مملوکات شما یند و پرستاران مؤمنه باشند **والله اعلم بايمانكم** یعنی و خدای تعالی داناتر است بایمان قلبی شمای بندگان پس اکتفا بظاهر ایمان کنید در شان بندگان که در نکاح آورید همچنان که فرموده است نحن نحکم بالظاهر والله اعلم بالسرائر و بعضی میگویند که این آیه از برای تسلی آن کس است که نکاح مملوکه میکند و معنی آیه برین توجیه آنست که خدای تعالی داناتر است بتفاضل میان شما و بندگان شما در امر ایمان پس شاید که ایمان بعضی مملوکان راجح تر باشد از ایمان مالکان و از ایمان حرایر پس چون مسلمانان آنست که تفاوت و ترجیح میان مردم در ایمان و اعمال صالحه اعتبار کنند نه در حسب و نسب همچنان که می فرماید مرتبه برین قول **بعضكم من بعض** یعنی استنکاف از نکاح مملوکان شما نباید که شما و مملوکان شما مناسب یکدیگرید

در آنکه نسب همه تان از آدم است و دین همه تان اسلام است **فانكحوهن باذن اهلهن وآتوهن اجورهن بالمعروف** پس نکاح کنید کنیزکان را باجازة و رضای خداوندان ایشان و تسلیم کنید اجرهای ایشان را یعنی مهرهای ایشان بر طریق شرع آن مقدار که مهر امثال ایشان باشد بی تشویش و مطل و مضرتی و مطالبتی **محصنات غير مسافحات ولا متخذات اخدان** یعنی ادا کنید مهرهای کنیزکان را باجازة خداوندان در حالتی که باین صفات باشند که ذکر می کند و این صفات آنست که ماکدامن باشند و زنا از ایشان واقع نشود لا در ظاهر و در سر نیز واقع نشود یعنی دوستان و یاران نگرفته باشند که گویند که در سر ایم می باشند و مباشرت می باشند یعنی متهم بزنا نباشند **فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب** یعنی پس هر گاه که محصن گشتند این کنیزکان و نگاه داشتند نفسهای خود را از عذاب و ملامت بسبب تزویج پس اگر فاحشه یعنی زنا از ایشان واقع شود پس بر ایشان باشد نصف آنچه بر حره هاست از عذاب یعنی از صد دره پس بر ایشان باشد پنجاه دره و از این کلام چنان فهم می شود که رجم بر بندگان نیست بسبب آنکه رجم منتصف نمی توان کرد و نیز فهم می شود که حد عبد نصف حد حر است در همه ابواب **ذلك لمن خشي العنت منكم** این شرطی دیگر است در نکاح کنیزکان را یعنی این نکاح کنیزکان جایز است مر آن کس را که طول حره نداشته باشد خوف آن داشته باشد که در زنا افتد **وان تصبروا خير لكم والله غفور رحيم** یعنی و آنکه صبر کنید از نکاح کنیزکان و تعفف نمایید بهتر باشد شما را چرا که فتنی بعزندعاید می شود و گفته اند که او حرّ بوَد فرزند را او بهتر است یکی آنست که مادر او را از خاندان اصلی بکرد و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحرائر صلاح البیت والاماء هلاک البیت والله غفور و خدای تعالی آمرزنده است مر آنکس را که صبر نکند و رحمت کننده است بآنکه رخصت داده است ایشان را در نکاح اماء **يريد الله ليبين لكم ويهديكم سنن الذين من قبلكم ويتوب عليكم والله عليم حكيم** یعنی و خدای تعالی میخواهد که روشن کند از چیزی که در و مصلحت باشد از انزال آیات کلام مجید که بیان کند شما را آنچه خفی است بر شما از مصلحتهای کارهای شما و شرایع دین شما و فاضل ترهای عملهای شما و دیگر آنکه میخواهد که راه نماید شما را براههای آنها که پیش از شما بوده اند از انبیا و صلحا که بر آن راه رفته اند در دین خود تا اقتدا کنید بایشان و دیگر آنکه می خواهد که توفیق دهد شما را که توبه کنید از ضلالها بسبب استماع آیات و بعد از آن قبول کند توبه شما را **والله عليم حكيم** و خدای تعالی داناست بمصلحتهای شمای بندگان و حکیمست در آنکه بهای است مرتبه را که شروع و در آن که رخصت توبه کردن داده است شما را **والله يريد ان يتوب عليكم ويريد الذين يتبعون الشهوات ان تميلوا ميلا عظيما** یعنی خدای تعالی می خواهد که توبه کنید از هر چیزی که در و معصیه باشد و قبول کند توبه شما را و این را مکرر گفته است از برای تاکید و توثیق و فاسقان و فاجران که پی روی شهوات نفس و شیطان میکنند این نمی خواهند بل که می خواهند که شما میل از حق کنید میلی عظیم و موافقت ایشان کنید در متابعه شهوات و استحلال محرمات و بعضی میگویند که مراد یهود است از برای آن که ایشان حلال می دارند نکاح خواهران پدری و دختران برادر و دختران خواهر پس چون آیه تحریم اینها نازل شد یهود اعتراض کردند بر مسلمانان و گفتند که شما حلال می دارید بنت خاله و عمه و خاله و عمه حرامست بر شما پس باید که حلال دارید بنات اخت و بنات اخ پس این آیه نازل شد که ویرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلا عظیما یعنی می خواهند که شما زنا کنند باشید در نکاح کردن اینها همچو ایشان **يريد الله ان يخفف عنكم وخلق الانسان ضعيفا** یعنی خدای تعالی میخواهد که تخفیف کند از شما در شریعت که نهاده است پس رخصت تخفیف داده است شما را در طاعتها و در شهوات همچو قصر و جمع صلوة و افطار روزه رمضان در سفر و همچو احلال نکاح اماء و الا که ضعیف آفریده شده است آدمی پس صبر نمی تواند کرد از شهوات و تحمل نمی تواند کرد مشقتهای طاعت را و نمی تواند بود که مراد از یرید الله ان یخفف عنکم این باشد که تخفیف و تسهیل میکند بر شما در شریعه محمد و آن تکالیف که در شریعتهای سابق بودست بر میدارد از شما همچنان که فرمود و یضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم و قال علیه السلام بعثت بالحنیفیة السمحة السهلة

پس مراد از خلق الانسان ضعیفا آنست که همچو خواهد و عن ابن عباس ثمان آیات فی سورة النساء هی خیر لهذه الامة مما طلعت علیه الشمس و غربت هذه الآیات الثلاث یعنی یرید الله لیبین لکم والله یرید ان یتوب علیکم یرید الله ان یخفف عنکم و دیگر ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء ان الله لا یظلم مثقال ذرة ه و من یعمل سوءا او یظلم نفسه ثم یستغفر الله ما یفعل الله بعذابکم تا آخر **يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم ولا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحيما** یعنی یا اهل ایمان باید که حاصل نکنید بجهة خوردن مالها که خدای تعالی بشمای بندگان داده است و در میان شماست که بآن معاش میکنید و سبب حیوة و حفظ نفسهای شماست بباطل یعنی بطریقه که شرع آن را مباح نکرده است بر شما و جایز نداشته است مثل سود و خیانت و غصب و قمار و ربوا لیکن اگر بتجارت حاصل کنید و بایع و مشتری هر دو راضی باشند بر آن معامله پس جایز است و تخصیص تجارت کرد از میان کسبها که بآن حلال می شود که تناول بمال غیر کنید از برای آنکه تجارة غالب ترست و اسباب رزق بیشتر متعلق بآنست قوله ولا تقتلوا انفسکم هذا مثل قوله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة یعنی مکشید نفسهای خود را وقتی که شما را اضطراری واقع شود همچنان که بعضی جاهلان میکنند بل که صبر و تحمل کنید که شما را ثواب باشد و بعضی میگویند که معنی اینست که مکشید مسلمانان را که از جنس نفسهای شمایند از برای آنکه مسلمانان همچو یک نفس واحد اند ان الله کان بکم رحیما بدرستی که خدای تعالی رحمت کننده است بر شما و بواسطه رحمت که شفقه کرده است شما را از آنچه در آن ضیاع اموال شما و ابدان شماست و بعضی می گویند که رحمت کرده است بر شما یا امة محمد در امر و نهی که او کرده در حق امم سابقه قتل نفس بجهة قبول توبه و نهی کرده است شما را از قتل نفس **ومن يفعل ذلك عدوانا وظلما فسوف نصليه نارا** یعنی هر کس که قتل نفسی کند بعمد نه بخطا و بظلم نه بقصاص یا هر کس که اکل محرمات ~~و جنایات مذکوره کند~~ پس زود باشد که او را باتش در آریم و بسوزانیم او را و این بر خدای تعالی آسانست و هیچ کس مانع او نیست و بعضی میگویند که مراد از عدوان آنست که ظلم کند بر غیر خود و از ظلم آن می خواهد که ظلم کند بر نفس خود یا بکند ~~هر چه من عذاب اندازد~~ **ان تجتنبوا** تا آخر یعنی اگر اجتناب نمایید از گناهان کبیره که نهی از آن کرده است شما را خدای و رسول او پس محو کنیم از شما گناهان صغیره شما را و داخل کردانیم شما را در محل خوبی که کرامت بسیار در و باشد ه و آن بهشت است و اختلاف کرده اند در تعریف کبایر قال القاضی والاقرب ان الکبیرة ذنب رتب الشارع علیه حدا او صرح بالوعید فیه و قیل ما علم حرمته بقاطع و عن النبی صلی الله علیه وسلم انها سبع الاشراک بالله و قتل النفس التی حرم الله و قذف المحصنة و اکل مال الیتیم والربوا والفرار من الزحف و عقوق الوالدین و عن ابن عباس لا صغیرة مع الاصرار ولا کبیرة مع الاستغفار **ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن واسألوا الله من فضله ان الله كان بكل شيء عليما** یعنی آرزو مکنید امور دنیوی را همچو جاه و مال که تفضیل کرده است خدای تعالی بآن در دنیا بعضی از شما را بر بعضی و سبب این منع آنست که شاید که نبودن این مال و جاه بهتر باشد او را و نداند و دیگر موجب آن می شود که این کس با دشمنان و حاسدان مبتلا شود و دیگر لازم می آید که رضا بقسمة و تقدیر خدای تعالی که از روی حکمة و تدبیر و علم باحوال هر کس و با آنچه صلاحیت اوست در استعداد وی و قبض او و اقع شده است نداده باشد و بسط قال الله تعالی ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض ولکن ینزل بقدر ما یشاء پس باید که هر بنده که باشد راضی شود بقسمه خدای تعالی و حسد نبرد بر برادر مسلمان بجهة حظوظ دنیایی و حسد از گناهان کبیره است ه

حسد غبطه

و حسد آنست که آرزو کند که این فضل او را باشد و از صاحبش زایل شود و غبطه آنست که آرزو کند که او را باشد مثل آنکه غیر او راست پس این یکی رخصت داده شد [illegible]

سبب نزول این آیه آن بودست که زنان می گفتند که خدای تعالی تفضیل مردان کرده است بر زنان در دنیا پس یکی را دو سهم می برد در میراث و یکی از ایشان یک سهم می برد پس امیدواریم که باشد ما را در آخرت نیز دو چندان اجر [illegible] در دنیا بکنیم و زنان گفتند که ما امیدواریم گناه ما نیمه گناه مردان باشد [illegible] پس این آیه نازل شد و بعضی میگویند که سبب نزول این آیه آن بود که ام سلمه و بعضی زنان که با او بودند گفتند که کاشکی خدای تعالی نوشته بودی بر ما جهاد همچنان که بر مردان نوشته است [illegible] پس این آیه نازل شد و معنی للرجال نصیب تا آخر آنست که هر یکی از مردان و زنان را فضلی و نصیبی است [illegible]

[illegible]

من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه یعنی از یهود جمعی هستند که تحریف و تغییر می کنند کلمات خدای تعالی
را در توراة آنکه زایل می کرد اند آن را از مواضعی که نهاده شده است دران مواضع یا آنکه زایل می کرد اند و چیزی دیگر
در عوض آن می نوشتند همچنان که در توراة در صفت پیغمبر گفته است اسمر ربعة پس یهود این را زایل کردند
و در عوض آن نوشته اند آدم طوال و همچنین تغییر کرده اند در بیان زمان ظهور او و زمان ظهور دعوة او یا آنکه
تاویل می کنند بر مقتضای آنچه خود می خواهند پس میل میکنند کلمات را از معنی که بران انزال کرده شده است بمعنی دیگر
و یقولون سمعنا و عصینا واسمع غیر مسمع و دیگر این قوم یهود که تحریف می کردند در توراة می گفتند با پیغمبر علیه السلام
هر وقت که از وی چیزی می شنیدند که شنیدیم قول ترا و نافرمانی کردیم قول ترا و بعضی می گویند که عصینا را آهسته می گفتند
و بلند نمی گفتند و دیگر می گفتند با پیغمبر هر وقت که خطاب با او می کردند و می خواستند که سخنی با او بگویند اسمع
غیر مسمع یعنی بشنو یا محمد کلام ما را در حالتی که دعا کرده شود بر تو دعای بد بلا سمعت یعنی مشنواد گوش تو یا آنکه
کر گردی یا آنکه هلاک گردی و بعضی میگویند که غیر مسمع پس می کنند در سینهای خود و چنان نمی کنند که پیغمبر بشنود
و می تواند بود که معنی اسمع غیر مسمع این باشد که بشنو در حالتی که اجابت کرده نشوی بآنچه می خوانی مردم را و راعنا
لیا بالسنتهم و طعنا فی الدین و دیگر می گویند این جماعت یهود که راعنا یعنی نظر کن بما و حاضر ما باش
تا سخن گوییم با تو یا نظر کن با ما تا فهم کنیم سخن ترا و شرح این سخن در سوره بقره گذشت دران آیه که یا ایها الذین
آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و از برای آن لفظ راعنا می گویند و لفظ انظرنا یا چیزی دیگر نمی گویند که می خواهند
که به پیچند زبان را ازان لفظی که در وی قصد بدی نتواند بود بلفظی که در وی قصد بدی می تواند بود چرا که راعنا که بمعنی انظرنا ست
مشابه است بکلمه عبرانی یا سریانی که بمعنی دشنام استعمال می کنند و آن راعینا ست پس راعنا چنان می گویند
که براعینا می ماند و آن دشنام قصد می کنند و استهزا و سخریه میکنند برسول و بدین او ازان جهت که اظهار
تعظیم و اکرام پیغمبر می کنند و قصد دشنام می کنند در میان قوم یهود و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا واسمع
وانظرنا لکان خیرا لهم و اقوم و لکن لعنهم الله بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا یعنی اگر بگویند یهود سمعنا و اطعنا
و نگویند که عصینا و بگویند که اسمع و نگویند غیر مسمع و بگویند انظرنا و نگویند راعنا هر آینه بهتر باشد این قول نزد خدای تعالی
و عادل تر و درست تر باشد و لیکن خدای تعالی لعنت کرده است و دور کرده است ایشان را از رحمت خود بسبب آنکه
اختیار کفر کرده اند پس ایمان نمی آورند بدین حق الا اندکی از ایشان همچو عبدالله بن سلام و اصحاب او یا آنکه ایمان قلیل ضعیف
چرا که ایمان ببعض آیات که توراة است و بعضی پیغمبران که موسی است می آورند و بعضی دیگر نمی آورند یا ایها الذین اوتوا الکتاب
آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها خطاب با یهود میکند و می فرماید که یا اهل
الکتاب ایمان آورید بآنچه فرستادم بمحمد یعنی قرآن در حالتی که تصدیق کننده آن کتابیست که هر شما راست یعنی توراة پیش ازان
که طمس کنیم روهای شما را یعنی محو کنیم و زایل کرد انیم صورتهای روی شما را از چشم و ابروی و بینی و دهان که فنردها علی ادبارها
می تواند بود این فا از برای سببیه باشد یعنی پس بگردانیم بسبب این طمس روهای شما را بر هیئه قفاهای شما و می تواند بود که
فا تعقیبیه شد یعنی بعد ازان که منکوس گردانیم روهای شما را منعکس کرد انیم و طرف روی را با پس گردانیم و طرف
پس سر را پیش کنیم و اعضا دیگر بر قرار باشد پس این وعده وعید عقاب باشد او نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت
یعنی یا آنکه طمس نکنیم بل که لعنت کنیم ایشان را همچنانکه اصحاب سبت کردیم یعنی رسوا کنیم و مسخ کنیم بخوک و بوزینه همچو اصحاب سبت و مروی است
که این سخن در راه شام بود که این آیه را شنید که در وعید اهل کتاب نازل شده پس نزد آمد و مسلمان شد ازان که با مسلمانی دست او
ازبرای خوف آنکه اگر توقفی کند طمس روی او بشود و کان امر الله مفعولا یعنی امری که خدای تعالی فرموده است البته واقع خواهد شد

پس لابد است که یکی ازین دو امر که طمس است و لعنت که مراد مسخ است واقع شود اگر ایمان نیاوردند اما
چون بعضی ایمان آورده اند همچو عبدالله بن سلام و کعب الاحبار و اصحاب ایشان شاید که وعید از باقی مرتفع شده باشد
و بعضی میگویند که این مسخ در قیامت باشد همچنان که یکسی در قیامت خواهد بود مثال الله تعالی و لو تری اذ
المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون و بعضی می گویند که طمس
یا مسخ منتظر است که در یهود واقع شود تا قیامت ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک
لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما بدرستی که خدای تعالی نمی آمرزد آنکس را که شرک با وی آورد
و مثل اصنام را شریک او می کرد اند در خدائی اگر بر شرک بمیرد و توبه نکرده باشد از برای آنکه
گناهیست که اثر آن بر او زایل نمی شود پس چگونه مستحق مغفرت گردد اما اگر توبه کند و برگردد ازان
بیامرزد و یغفر ما دون ذلک یعنی و می آمرزد بفضل و احسان خود آن گناهی که غیر از شرک باشد اگر چه توبه نکرده باشد
مر آنکس را که می خواهد قال النبی علیه السلام من لقی الله تعالی لا یشرک به شیئا دخل الجنة و لم تضره خطیئة
و من یشرک بالله یعنی و هر کس که شریک کند با خدای تعالی پس بدرستی که افترائی و کذبی عظیم گفته است که بآن
مستحق عذابی عظیم گشته است الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء و لا یظلمون فتیلا
استفهام از برای انکار است پس انکار آنکس میکند که تزکیه نفس خود میکند و می فرماید که آیا ندیدی آن جماعت را که ستایش
خود را تزکیه میکنند و ایشان اهل کتابند که می گویند نحن ابناء الله و احباؤه و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری
و بعضی میگویند که مراد ازان جماعتی از یهود که آمدند نزد حضرت با طفلهای خود پس گفتند با آن حضرت که هیچ بر این گناهی باشد پس حضرت
فرمود که نه پس گفتند که والله نیستیم ما الا همچو ایشان هر عملی بد که ما کردیم در روز کفاره کرده می شود از ما در شب و هر عمل بد که ما در شب کردیم
کفارت کرده می شود از ما در روز پس این آیه نازل شد و هر کس که اهل اسلام باشد و تزکیه نفس خود کند بزیادتی طاعت و تقوی و غیر زیادتی آن
و منزلت نزد خدای تعالی پس داخل این آیه باشد مثل اهل کتاب بعد ازان اضراب میکند ازین و تنبیه میکند بر آنکه تزکیه خدای تعالی
کند معتد به باشد بقوله بل الله یزکی من یشاء یعنی بلکه خدای تعالی تزکیه کند هر کس را که خواهد چرا که او عالم است بر آنچه آدمی
بران منطوی است از حسن و قبح پس ذم اهل کتاب کرده است خدای تعالی و تزکیه جماعتی کرده است که ازیشان راضی است از انبیا و اولیا
و دیگر مؤمنین همچنان که تزکیه کرده است در شان پیغمبر علیه السلام لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رءوف
و در شان ابراهیم گفته است ان ابراهیم لاواه حلیم و دیگر در شان او گفته است و انه فی الآخرة لمن الصالحین و امثال این آیات بسیار
نازل است در قرآن و در شان مؤمن گفته است قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون الآیة و لا یظلمون فتیلا یعنی ظلم کرده نمی شوند مقدار فتیلی یعنی مقدار آن پوستکی
رقیق که در گرد دانه خرما است آن جماعتی که تزکیه نفس خود می کنند بلکه عقاب کرده می شوند بحق عقاب ایشان است
بی ظلمی و زیادتی و یا آنکه نقص ثواب داده می شوند آنها که خدای تعالی تزکیه ایشان کرده است از انبیا و مؤمنین هیچ کم نمی کند
از ثوابی که ایشان مستحق آنند انظر کیف یفترون علی الله الکذب و کفی به اثما مبینا یعنی نظر کن یا محمد که چگونه افترا
می گویند بر خدای تعالی در سخن دروغ که می گویند بزعم خود که نحن ابناء الله و احباؤه و کافی است همین افترا در گناه
گناهی عظیم ظاهر است در میان گناهان ایشان الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت
و یقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا یعنی آیا تو ندیدی و نظر نکردی بآن جماعتی که از اهل کتابند

و آورده شده اند چیزی از کتاب که ایمان می آورند بصنم و شیطان و می گویند از برای کافران که اینها
هدایت شده اند از آنها که ایمان آورده اند و سبب نزول این آیه آن بود است که بعضی یهود عبادت
اصنام را می گفتند بهتر است نزد خدای تعالی از آنچه محمد بآن می خواند و بعضی میگویند سبب نزول آن بود است که حیی بن اخطب
یهودی و کعب بن اشرف یهودی رفتند بمکه با جماعتی از یهود که همداستان اکابر بودند و هم سوگند می شدند و عهد می کردند
با قریش بر آنکه محاربه کنند باتفاق یکدیگر با محمد علیه السلام و نقض کنند عهدی که با محمد علیه السلام کرده بودند پس قریش گفتند
که شما اهل کتابید و شما نزدیکترید بمحمد و دین او و از ما دورترید پس ایمن نیستیم از مکر شما پس سجده کنید
خدایان ما را تا ایمن گردیم از شما پس سجده کردند پس اینست ایمان ایشان باصنام و شیطان از برای آنکه سجده
اصنام کرده اند و فرمان برداری شیطان کرده اند درین فعل پس ابوسفیان پرسید از کعب که آیا ما راه هدایت
پیشتریم یا محمد را پس کعب بن اشرف گفت که محمد چه می گوید پس گفتند امر میکند ما را بآنکه عبادت خدای تعالی یکنند و شریک
او مکنید این اصنام را پس کعب گفت دین شما چیست گفتند ما اهل خانه کعبه ایم حاجیان را آب میدهیم و مهمان را
طعام می دهیم و اسیران را رها می کنیم و صله رحم بجای می آوریم و امثال این پس کعب گفت که شما هدایت شده ترید
اولئک الذین لعنهم الله و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا یعنی این جماعتند که خدای تعالی ایشان را
لعنت کرده است یعنی این جماعتند که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده است و از رحمت خود دور کرده است و هر کس که خدای تعالی
لعنت کند او را پس نیابی او را یاری دهنده که منع عذاب کند از و شفاعت یا بغیر آن بعد ازین وصف میکند
یهود را به بخیلی و حسد چرا که منع می کردند مال خود را از دیگران و طلب مال دیگران می کردند و این بدترین خصلتهاست
بقوله ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون الناس نقیرا ام منقطعه است بمعنی بل و همزه و همزه استفهام از برای انکار است
که ایشان را نصیبی از ملک باشد و انکار زعم ایشان که می گفتند که زود باشد که ملک بما گردد و معنی آنست که آیا ایشان
را خواهد بود تسلطی و ملکی و حکومتی که حکام دنیا را می باشد یعنی نخواهد بود پس اگر ایشان را این میسر شود ندهند
هیچکس را مقدار چیزی که نقیر گویند یعنی مقدار گوی باشد که در پشت دانه خرما است از غایت بخیلی ام یحسدون الناس
علی ما آتاهم الله من فضله ام بمعنی بل و همزه است و همزه استفهام از برای توبیخ است پس ذم ایشان می کند و سرزنش
می نماید بر حسد ایشان همچنان که ذم ایشان کرد بر بخیلی یعنی آیا حسد می برند یهود بر مردم یعنی پیغمبر و اصحاب او بواسطه
آنچه خدای تعالی آورده است ایشان را از فضل خود و آن نبوت است و کتاب و نصرت و غلبه و زیاده شدن قوت و عزت که
خدای تعالی بایشان آورده است فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما یعنی بدرستی که آوردیم
آل ابراهیم را که پیش از محمد بودند یعنی داود و سلیمان را کتاب زبور و نبوت و آوردیم ایشان را ملکی عظیم یعنی ملک یوسف
و داود و سلیمان پس بعید و غریب نیست که خدای تعالی محمد را بیاورد مثل آنچه بایشان آورده بود و کسی بر آل ابراهیم حسد نبرد
پس چرا بر محمد حسد می برید فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه یعنی پس بعضی از یهود آنند که ایمان آوردند بمحمد علیه السلام
همچو عبدالله بن سلام و اتباع او و بعضی آنند که اعراض کردند و ایمان نیاوردند با وجود که می دانستند که پیغمبر خداست
و کفی بجهنم سعیرا و کافی است ایشان را جهنم در حالتی که آتشی است که برافروخته شده است از برای آنکه عذاب کرده شوند
بآن گناه کاران و اعراض کنندگان از ایمان بمحمد علیه السلام ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم نارا کلما
نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب یعنی بدرستی که آنها که کافر شدند بآیتهای ما زود باشد که

دا خلکم

که داخل کنیم ایشان را در آتش دوزخ که هر گاه که پخته و سوخته شود پوستهای بدن ایشان بدل کنیم پوستی چند
که نسوخته باشد یعنی همان پوستهای سوخته را اعاده کنیم بر صورتی که سوخته نباشد و بعضی می گویند که خلق
کند در مکان او پوستی دیگر و بواسطه آن تبدیل میکند تا الم عذاب همیشه بایشان برسد و منقطع نشود
ان الله کان عزیزا حکیما بدرستی که خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است پس انتقام ممتنع نیست بر وجهی که می خواهد
بر گناه کاران حکیم است که عقاب میکند بر طبق عدل و حکمت و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم
جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا یعنی و آن جماعتی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند زود باشد
که داخل کنیم ایشان را در بهشتهای که می رود از زیر درختهای آن جویهای آب روان در حالتی که مخلد باشند
در آنجا و ایشان را زنان و حوران بهشتی باشد که پاک باشند از حیض و نفاس و چرک و امثال این و داخل کردانیم
ایشان را در سایه که منقطع نشود و آفتاب زایل نگرداند و آن سایه درختهای بهشت باشد ان الله یأمرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل خطاب میکند با ولاة و قضاة
و می فرماید که بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که اداء کنید امانتها را با اهل آن و خیانت نکنید یعنی بر شما باید مردم را
که امانتی که بایشان سپرده باشند با خداوند رسانند و خیانت نکنند و عن انس ان رسول الله صلی الله علیه و سلم ما خطبنا
الا قال لا ایمان لمن لا امانة له و لا دین لمن لا عهد له و بعضی می گویند که سبب نزول این آیه آن بود که در روز فتح مکه چون
پیغمبر علیه السلام داخل مکه شد عثمان بن طلحه که خادم کعبه بود در خانه کعبه را بست و کلید برگرفت و بر بام کعبه رفت
و کلید نمی داد به پیغمبر که داخل خانه کعبه شود و می گفت که اگر دانستمی که او پیغمبر حق است منع نکردمی او را پس علی
بن ابی طالب دست او را بگرفت و دستش به پیچید و کلید از و باز گرفت و در بگشاد و حضرت پیغمبر داخل شد و دو رکعت
نماز بگزارد پس عباس کلید طلب کرد از و تا سدانه خانه کعبه و سقایه بهر دو او را باشد پس این آیه نازل شد پس آن حضرت علی
را فرمود که کلید را با عثمان ده و عذرخواهی کن او را پس همچنین کرد پس عثمان بن طلحه گفت اول ایذا کردی و رسانیدی
و بزور باز گرفتی و اکنون آمده و بازمی دهی کلید را و مدارا میکنی پس علی گفت که خدای تعالی آیه فرستاد در شان تو
و این آیه بر خواند پس عثمان گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس جبرئیل آمد و گفت حکم خدای تعالی است
که سدانه کعبه در اولاد عثمان بن طلحه باشد همیشه و ازیشان باز نگیرید و اذا حکمتم بین الناس یعنی و دیگر امر میکند
خدای تعالی که حکم بعدل و راستی بکنید ای حکام و قضاة اسلام هر گاه که حکم کنید میان مردم و ملاحظه جانب یکی از ایشان
مکنید ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا بدرستی که خدای تعالی نیکو پندی و نصیحتی میکند شما را و آن
و آن امر است باداء امانات و بعدالت در حکومات بدرستی که خدای تعالی شنواست باقوال شما و بیناست باعمال شما یا ایها
الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم چون امر کرد حکام را تا آنکه اداء امانتها بکنند و حکم بعدل
و راستی بکنند پس امر کرد مردم را باطاعت پس می فرماید که ای آنها که ایمان آورده اند فرمان برداری کنید خدای تعالی را و فرمان
برداری کنید رسول خدا را و فرمان برداری حکام و والیان امور کنید پس مراد از اولی الامر امراء مسلمین است در عهد رسول علیه السلام
و بعد از وی نیز پس مندرج در وی خلفا و قضاة و امراء سریه پس واجب است فرمان برداری ایشان مادام که مخالف شرع نباشد
و حکم بر حق کنند همچنان که در حدیث است که لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق و بعضی میگویند که مراد علماء شرع است از برای آنکه
خدای تعالی فرموده است و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و عن النبی صلی الله علیه و سلم

من اطاعنی فقد اطاع الله ومن عصانی فقد عصی الله ومن یطع امیری فقد اطاعنی ومن یعص امیری فقد
عصانی وعن العرباض بن ساریة قال وعظنا رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اوصیکم بتقوی الله والسمع
والطاعة وان کان عبدا حبشیا بعد از آن می فرماید فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان کنتم تؤمنون
بالله والیوم الآخر یعنی پس اگر اختلاف واقع شود میان شما وحکام در مسئله وامری از امور دین پس اگر ایمان
دارید بخدای تعالی وروز آخر پس رجوع کنید با کتاب خدای تعالی که قرآن است ورجوع کنید با رسول علیه السلام
بانکه سوال کنید از او اگر در حیوة باشد واگر نباشد در حیوة پس رجوع با سنت وحدیث او کنید پس اگر صریح
یافت شود عمل بران کنید واگر نه استخراج کنید از آیتی یا حدیثی یا قیاس کنید حکم آن مسئله را بر مسئله
که در کتاب یا سنت مثل آن باشد ذلک خیر واحسن تاویلا یعنی رجوع کردن با کتاب وسنت شما در دنیا بهتر
که قطع تنازع می شود ... ونیکوتر است بحسب عاقبت ومآل ... ثواب آخرت می شود الم تر الی الذین یزعمون
انهم آمنوا بما انزل الیک وما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به
ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا خطاب با حضرت پیغمبر میکند ومی گوید آیا ندیدی یا محمد آن جماعتی را که دعوی
می کنند که ایمان آورده اند بقرآن که فرود آمده است بتو وبکتابها که فرود آمده است به پیغمبران پیش از تو
در حالتی که می خواهند که محاکمه ومرافعه کنند در بحثی وخصومتی که داشتند بنزد کسی که بر باطل است ومثل
شیطانست در کفر وعداوه با پیغمبر علیه السلام ومراد کعب بن اشرف است که از احبار یهود بود
وبدرستی که امر کرده شده اند مومنان که فرمان برداری شیطان وکسی که بر باطل باشد نکنند وکفر باو بیاورند اما شیطان
ایشان را وسوسه میکند ونمی گذارد که برحق باشند ومی خواهد که گمراه کند ایشان را گمراهی دور که مستمر
باشد تا دم موت وسبب نزول این آیه آن بود است که میان بشر منافق ومردی یهودی مخاصمت
بود ودعوی باهم داشتند پس یهودی گفت که برویم به پیش پیغمبر که شما ایمان باو دارید تا او حکم کند میان ما
بواسطه آنکه می دانست که پیغمبر رشوه نمی ستاند وحکم ناحق نمی کند وبشر منافق گفت که برویم به پیش کعب بن اشرف
یهودی که پیشوای شماست از برای آنکه می دانست که او رشوه می ستاند وحکم ناحق می کند وکعب بن اشرف
آنست که سجده اصنام کرد وآیه ... الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب ... در شان اوست پس رفتند به پیش حضرت
پیغمبر علیه السلام پس حکم کرد بر مقتضای آنکه یهودی می خواست پس منافق راضی نشد پس گفت برویم به پیش عمر که او حکم کند
میان ما پس رفتند به پیش عمر پس یهودی گفت با عمر که رسول علیه السلام حکم کرد میان ما واو راضی نشد والحال آمده است
به پیش تو که حکم کنی میان ما پس عمر گفت با منافق که همچنین است که او می گوید منافق گفت آری پس عمر گفت که اینجا باشید
تا من باز آیم پس باندرون خانه رفت وشمشیر برداشت وبیرون آمد وگردن منافق بزد وگفت من همچنین حکم میکنم
مر آنکس را که راضی نمی شود بحکم خدای تعالی وحکم رسول او پس جبرئیل آمد واین آیه آورد وگفت که عمر فرق کرد میان حق
وباطل پس از این جهه او را فاروق گفتند واذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول رایت المنافقین
یصدون عنک صدودا یعنی هرگاه که گویند با این منافقین که دعوی میکنند که ایمان آورده اند بآنچه فرستاده شده است
بمحمد علیه السلام ودیگر پیغمبران که بیایید بآنچه خدای تعالی انزال کرده است وبه پیش رسول روید از برای آنکه حکم کند میان شما
وخصمان شما پس ببینی یا محمد این منافقین را که اعراض کنند از تو وحکم وتعجیل بغیر تو کنند بجهة آنکه خواهند که رشوه دهند تا حکم کند
بمدعای ایشان فکیف اذا اصابتهم مصیبة بما قدمت ایدیهم ثم جاؤک یحلفون بالله ان اردنا الا احسانا وتوفیقا

التاویل تفسیر المآل ... التحقق ... م

فاروق

یعنی

یعنی پس نظر کن که چگونه است حال ایشان وچه گونه عاجز شوند هرگاه که مصیبتی بایشان می رسد چون قتل بشر که
عمر کرد یا بلائی دیگر که بایشان برسد از خدای تعالی واین مصیبت بسبب عملی بد باشد که پیشتر کرده باشند مثل آنکه
تحاکم را بردند بنزد کسی دیگر وبحکم تو راضی نشدند وتهمت کنند بانو در حکمی که ... ایشان کرده بودی ...
بعد ایشان آمدند که بعد از آن آیند وعذر خواهی کنند وسوگند بخدای تعالی خورند بدروغ که نبود مراد ما ازین فعل
الا نیکی وتوفیق میان خصمین ومخالفت تو قصد نکردیم یا محمد ومعنی میگویند که آمدن ایشان بعذر خواهی وعجز نبود
... که اصحاب بشر منافق آمده بودند وطلب خون بها کردند ومی گفتند که نبود مقصود ازین که تحاکم بنزد عمر بردیم
الا آنکه نیکی کنند با بشر بحکومت عدل وتوفیق میان خصمین ... پس خدای تعالی خون او را هدر کرد ...
کرد وآیه نازل کرده است اولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم فی انفسهم
قولا بلیغا یعنی این منافقین آن جماعت اند که می داند خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان است از نفاق وکفر وپوشیدن
نفاق ودفع عذاب از ایشان نمی کند پس اعراض کن یا محمد از قبول عذرهای ایشان واز عتاب ایشان ونصیحت کن بطریق زجر
وانکار وبگو با ایشان در خلوت قولی بلیغ یعنی مبالغه کن در تخویف ایشان چنانکه موثر باشد در نفسها ودلهای
ایشان ووعده کن ایشان را بقتل واستیصال اگر ظاهر شود آنچه در دلهای ایشان است ووعده کن ایشان را بعذاب آخرت
واگر ایشان ... مقتضای شفقت انبیا علیهم السلام وما ارسلنا من رسول الا لیطاع
باذن الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما
یعنی نفرستادیم هیچ پیغمبر را بامتی خودش الا از برای آنکه فرمان برداری او بکنند بحکم خدای تعالی وتوفیق او پس
فرموده است امت هر پیغمبری را که متابعت او بکنند از برای آنکه پیغمبران حکمهای خدای تعالی را بایشان می رسانند پس فرمان
برداری ایشان فرمان برداری خدای تعالی است چنانکه فرموده است ومن یطع الرسول فقد اطاع الله پس هرکس که راضی نشود
بحکم پیغمبر خود پس کافر باشد ومستوجب قتل باشد ولو انهم اذ ظلموا انفسهم الآیه یعنی واگر این منافقین در آن وقت که ظلم کنند
بر نفسهای خود بآنکه نفاق کنند یا تحاکم کنند بغیر پیغمبر که کعب بن اشرف است بیایند بنزد تو یا محمد وتوبه کنند از نفاق
واستغفار کنند یعنی طلب مغفرت کنند از خدای تعالی وپیغمبر نیز طلب مغفرت ایشان کند وشفاعت ... البته خدای تعالی
قبول کند توبه ایشان را ورحمت کند ... روایت که اعرابی آمد بعد از وفات حضرت پیغمبر پس خود را بر قبر آن حضرت انداخت
وخاک بر سر ریخت وگفت که ای رسول خدا تو قرآن بما رسانیدی وما شنیدیم وقبول کردیم ودر آنجا فرموده است ولو انهم
اذ ظلموا انفسهم جاؤک تا آخر ومن ... ظلم کرده ام بر نفس خود وآمده ام وطلب مغفرت ... از خدای تعالی وتوبه میکنم
پس تو نیز طلب مغفرت من کن از خدای تعالی که مرا بیامرزد پس آواز برآمد از قبر آنحضرت که آمرزیده شدی فلا وربک لا یؤمنون
حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما
یا محمد وعظمة او که ایمان ایشان صحیح نباشد تا وقتی که تحاکم کنند به پیش تو در اختلاف وخصومتی که ایشان را واقع شود
وبعد از آن که تو حکمی کنی در میان خصمان راضی شوند ودل تنگ نشوند از آن حکم که تو کرده باشی وتسلیم ومنقاد باشند
حکم ترا تسلیمی وانقیادی که ظاهر وباطن باشد وشک وشبهه نباشد ولو انا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا
من دیارکم ما فعلوه الا قلیل منهم یعنی واگر ما واجب کرده بودیم بر این جماعت منافقین که جهاد کنید وخود را در معرض قتل آورید
یا نفسهای خود را قتل کنید همچنان که بر بنی اسرائیل واجب کردم که قتل نفسهای خود بکنند یا آنکه از دیارها ووطنهای خود بیرون روید

همچنان که بنی اسرائیل را حکم خروج کردم در آن وقت ... که می خواستند که توبه کنند از عبادة عجل وهمچنان که ایجاب
کردم بر مهاجرین که هجرت کنند در وقتی که حضرت پیغمبر هجرت کرد از مکه بمدینه ... بیا ورندی این حکم ما را الا اندکی
از ایشان دائم مخلصین باشند که راضی شوند بحکم حضرت پیغمبر علیه السلام ودل تنگ نشوند از حکم او ومنقاد وتسلیم باشند
ولو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم واشد تثبیتا واذا لآتیناهم من لدنا اجرا عظیما ولهدیناهم
صراطا مستقیما یعنی واگر این منافقین عمل بکنند همچنان که پند ونصیحت کرده می شوند از اتباع رسول وانقیاد حکم او البته بهتر
باشد ایشان را ... در دنیا وآخرة ومحکم تر باشد ثابت بودن ایشان در دین حق وآن زمان بیاوریم
ایشان را از نزد خود ثوابی عظیم وهدایت دهیم ایشان را براه راست وواصل شوند بجناب قدس وکشف شود برایشان
درهای غیب همچنان که آنحضرت فرموده است من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم ومن یطع الله والرسول فاولئک
مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی وهرکس که
فرمان برداری خدای تعالی ورسول او کند پس رفیق باشد در آنها که انعام کرده است خدای تعالی برایشان از پیغمبران
وصدیقان وشهیدان وصالحان وچه نیکو رفیقانند این جماعت پیغمبران وصدیقان افاضل صحابه الا پیغمبرند که مقدم
بوده اند در تصدیق او چون ابوبکر وصادقند در اقوال خود وافعال خود واحوال خود وبعضی می گویند که صدیق آنکس است که تصدیق
کند قول خود را بفعل خود ذلک الفضل من الله وکفی بالله علیما یعنی مطیعان را است از اجر ومزید هدایت ومرافقه انبیاء
وغیرهم فضل وعنایة پروردگار است وکافی است خدای تعالی در علم باحوال بندگان خود وبآنکس که اهل این فضل است وبجزاء
ایشان اللهم اجعلنا منهم ... استحقاق فضل میکند ... روایت که سبب نزول این آیه آن بود که ثوبان که آزاد کرده رسول علیه السلام بود
بسیار آنحضرت را دوست می داشت چنانچه یک زمان صبر نداشت از آن حضرت پس یک روز آمد بنزد آنحضرت ورنگ روی او متغیر شده بود
وبدن او گداخته شده بود وغم واندوه از روی او مشاهده می شد پس آنحضرت از حال او پرسید پس گفت یا رسول الله مرا هیچ
وجعی نیست غیر از آنکه هرگاه که ترا نمی بینم مشتاق دیدن تو می شوم ووحشتی واقع می شود مرا پس چون ترا دیدم تسکین می یابم
پس فکر آخرت بخاطرم آمد پس ترسیدم که نه بینم ترا در آنجا زیرا که دانسته ام که ترا رفعت ومنزلتی هست در اعلی با پیغمبران
... واگر من داخل جنت شوم در آن منزل که تو باشی مرا راه نخواهد بود پس مفارقت ... داخل جنة نشوم
... لا یؤمن عبد حتی اکون احب الیه من نفسه وابویه واهله وولده والناس اجمعین یا ایها الذین آمنوا
خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا یعنی ای اهل ایمان سلاح بردارید وبا دفع دشمن باشید واز ایشان
غافل مباشید ودفع ایشان کنید فانفروا ثبات الآیه پس بیرون روید بجهاد جماعه جماعه ...
یا باتفاق همه بهیئه مجموعی بیرون روید ... وان منکم لمن لیبطئن فان اصابتکم مصیبة قال قد انعم الله علی اذ لم اکن معهم شهیدا خطاب میکند
با لشکر رسول علیه السلام پس شامل مؤمنین ومنافقین هست ومبطئین یعنی آن جماعتی که تخلف میکنند
از جهاد منافقین اند ... می فرماید که بدرستی که بعضی از شما هستند که تاخیر میکنند در جهاد وکاهلی مینمایند
بواسطه نفاق وعذر می آورند ودروغ میگویند فان اصابتکم مصیبة الآیه پس اگر برسد بشما درین غزا مصیبتی
همچو قتل وهزیمة پس گویند که بدرستی که خدای تعالی انعام کرده است بما که حاضر نبودیم درین جنگ که اگر حاضر بودمی
پس بما رسیدی آنچه بایشان رسیده است ولئن اصابکم فضل من الله لیقولن کان لم تکن بینکم وبینه مودة
یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما واگر برسد بشما فضل خدای تعالی یعنی فتحی وغنیمتی گویند که کاشکی که با ایشان

صدیقان

وبعضی گفته اند الصدیق المبالغ فی الصدق ظاهرا بالمعاملة وباطنا بالمراقبة م

بودمید

بودمید درین غزا پس نصیبی وافر از غنیمت بیافتیمید پس نظر ایشان بدنیاست پس گویا که هیچ دوستی میان شما
وایشان هرگز نبوده است که اگر دوستی بودی چون مصیبتی بشما رسید همچنان دانستندی که بایشان رسیده است وغمگین
شدندی واگر فتحی شدی شما خرم شدندید وایشان در ظاهر دوستی می نمودند با مسلمانان اما در باطن بدی می خواستند
مسلمانان را فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة ومن یقاتل فی سبیل الله
فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیما امر میکند مؤمنان را بقتال ونهی می فرماید که تاخیر میکنند از جهاد
یعنی از منافقان پس باید که قتال کنند در راه خدای تعالی مخلصان که عوض میکنند ومی فروشند حیوة دنیا را بآخرت وهرکس
که قتال میکند در راه خدای تعالی که کشته می شود واگر غالب می شود پس او را اجری عظیم می دهیم در آخرت ومالکم لا تقاتلون
فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا
من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا پس تنبیه میکند بر تقصیر
مؤمنین در قتال ومی فرماید که چه حالت شما را که قتال نمی کنید در راه خدای تعالی ... در خلاص کردن ضعیفان
از مردان وزنان وکودکان که دعا میکنند ومی گویند که ای پروردگار ما بیرون کن ما را ازین قریه که ظالمند اهل آن یعنی مکه
وبگردان مر ما را از نزد خود حاکمی ومتکفلی که متولی امر ما شود وما را خلاص کند از دشمنان وبگردان مر ما را از نزد خود
یاری دهنده که یاری دهد ما را بر دشمنان وبدانکه مراد از مستضعفین آن جماعتند که مسلمان شدند بمکه
ومنع کردند مشرکین ایشان را از هجرة یا آنکه از ضعف وعاجزی نتوانستند که هجره کنند پس در میان ایشان مانده بودند
وخواری می کشیدند واذیت بسیار می دیدند ودعا می کردند واز خدای تعالی خلاص ونصرت می خواستند پس خدای تعالی
مستجاب کرد دعای ایشان را ومیسر کرد بعضی از ایشان را که عاقبت بمدینه آمدند وبعضی ماندند تا روز فتح مکه پس گردانید
خدای تعالی ایشان را از نزد خود نیکو ولیی ویاری دهنده وآن حضرت پیغمبر بود علیه السلام پس متولی امر ایشان شد احسن التولی
ونصرت داد ایشان را تا در مکه بود قوی تر نصرتی وچون بیرون رفت آن حضرت از مکه عتاب بن اسید را حاکم وعامل کرد پس نصرت
... دعا کرده بودند وابن عباس گفت که من ومادرم از مستضعفین زنان وکودکان بودیم وکودکان تابع مردان ومادران بودند
وچون ایشان را منع می کردند ... ممنوع بودند واز آن جهة ذکر ایشان کرده تا دلالت کند بر آنکه ظلم واذیت مشرکین بنهایت
رسیده بود ... کودکان ... تشبیه است ... دعا کردن که می گفتند ربنا
اخرجنا من هذه القریة تا آخر ... دعای ایشان باجابت نزدیکتر است همچنان که قوم یونس کردند ...
... استسقا ... استنزال الرحمة ...
... ترغیب می کند در قتال با کفار ومی فرماید الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل
الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا یعنی آن جماعتی که ایمان آورده اند قتال میکنند
در راه خدای تعالی که جهاد است پس او ولی وناصر ایشان است چرا که این قتال برضای اوست وآن جماعتی که قتال میکنند
در راه شیطان پس ایشان را دوستی ویاری دهنده نیست بغیر از شیطان واز شیطان یاری نمی آید بغیر از مکر ووسوسه
پس قتال کنید با دوستان شیطان که کافرانند بدرستی که مکر وحیله که شیطان میکند ... مومنین ...
کافران ضعیف است والله خیر الماکرین پس مترسید از دوستان شیطان وقتال کنید که خدای تعالی ولی وناصر شماست
الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم
یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی
اجل قریب سبب نزول این آیه آن بود که حضرت پیغمبر علیه السلام مسلمانان را منع میکرد از قتال با کفار مادام که
در مکه بودند وایشان آرزوی آن داشتند که رخصه شود ایشان را که جنگ کنند با کفار پس چون بمدینه آمدند
ورخصت شد خوف می کردند ومعنی آیه اینست که آیا ندیدی ونظر نکردی یا محمد بسوی آن کسان که گفته شده بود

با ایشان که قتال مکنید و کفار دست از ایشان کوتاه کنید و مشغول شوید بنماز گزاردن و زکوة دادن و آن
چیزها که مامور شده اید بآن و ایشان آرزوی قتال میکردند پس چون امر بقتال شد در مدینه و واجب گشت
بر ایشان که قتال کنند پس گروهی از ایشان می ترسیدند از کفار که کشته شوند در دست ایشان همچنان که می ترسند
از خدای تعالی که انزال کند بر ایشان عذاب را یا آنکه ترس ایشان از کفار زیاده ترست از ترس خدای تعالی
و این ترس نه از آن جهت است که شکی در دین داشتند یا مکروه میداشتند حکم خدای تعالی و امر او را بلکه این بواسطهٔ
طبع بشریه است که آدمی مخلوقست بر آنکه نفور می نماید از چیزی که روح را در خطر اندازد و خوف از موت دارد ه
و می گویند که ای پروردگار ما چرا نوشتی بر ما قتال و چرا مهلت ندادی و تاخیر نکردی ما را تا منقضی شود زمانی قلیل
یعنی که نفس از قتال چرا باقی نگذاشتی تا وقتی که موت بغیر قتل در فراش واقع شد و حکمت در این چه بود
که امر بقتال کردی پس سوال از برای طلب حکمت می کنند نه بر طریق اعتراض پس جواب داده می شوند بقوله
قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی یعنی بگو یا محمد که متاع دنیا اندکست و زود منقضی میشود
و آخرت بهترست از برای کسی که متقی باشد و اهل توحید باشد چرا که بنعیم جنت می رسد که هرگز منقضی نمی شود
همچو نعیم دنیا پس متقی باید که سعی نماید در عملی که موجب مرتبه و اجر بسیار باشد در آخرت و جهاد زیاده از همه
عملهای صالحه است و باید که سعی در ذخیرهٔ دنیا بسیار ننماید و نظر بمتاع دنیا نکند و از قتال با کفار نترسد ه
ولا تظلمون فتیلا یعنی کم کرده نمی شوید در آخرت اندک ظلمی که مقدار پوست شکاف دانه خرما باشد یعنی هیچ
کم کرده نمی شوید از ثوابی که مستحق آن باشید بجهة مشقة قتال و غیره پس دغدغه از قتال نکرده باشید تا ثواب آن را بتمام
و کمال بیابید بعد از آن ترسیدن موت را کم می کند و می فرماید که اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة
یعنی هرجا که باشید خواه در قتال و خواه در خانه موت بشما خواهد رسید و اگرچه در قصرها و حصنهای بلند باشید
و چون برسد آن وقت که معین شده است موت هر کس را تاخیر نخواهد شد در هر جا که باشد اذا جاء اجلهم لا یستاخرون
ساعة ولا یستقدمون پس اگر مقدر شده است که در قتال موت شما واقع شود البته شهید خواهید شد و مرتبه عالی
خواهید یافت در آخرت وان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله وان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندک قل
کل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا یعنی اگر برسد بکفار ملک نیکوی یعنی نعمتی و
فراخ سالی و آسانی نسبت کنند آن را بخدای تعالی و گویند این نعمت از نزد خداست و اگر برسد بایشان بدی
یعنی قحطی و خشک سالی و رنجی گویند این از نزد تواست و بشومی تواست یا محمد همچنان که در شان موسی گفته
وان تصبهم سیئة یطیروا بموسی و در شان صالح گفته است قالوا اطیرنا بک وبمن معک و مرویست که یهود
و منافقان می گفتند که از آن وقت که محمد باهل مدینه آمد در ثمار او نقصان واقع شد و گران شد قیمتها
آن شهر قل کل من عند الله یعنی بگو یا محمد که از نزد خدای تعالی است پس او بسط رزق میکند گاهی و قبض
میکند گاهی بر حسب اراده خود که بر مقتضای مصالح واقع می شود پس می فرماید فمال هؤلاء القوم یعنی چیست
مر این قوم کفار را که فهم نمی کنند کلامی که نصیحت کرده می شوند بآن و آن قرآنست یعنی اگر فهم بکردندی و تدبر قرآن
و تدبر معانی او بکردندی بدانستندی که همه از خدای تعالی است و نسبت بمعرفت نکردندی بعد از آن بیان
می کند که بلیه و رنجی که از خدای تعالی واقع می شود بسبب اعمال بد ایشانست و می فرماید ما اصابک من حسنة
فمن الله وما اصابک من سیئة فمن نفسک وارسلناک للناس رسولا وکفی بالله شهیدا
این خطاب عامست [illegible] یعنی پس هرچه برسد بتو ای انسان از نیکی یعنی نعمة و احسان پس آن از خدای تعالی
که بتفضل و رحمت خود عطا فرموده است [illegible] هرچند طاعت که انسان بکند [illegible]
این نعمة که خدای تعالی او را آفریده است و موجود کرده است [illegible] پس چگونه مقتضی جزای دیگر باشد

پس همه بتفضل

پس همه بتفضل او ست همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده است که هیچکس داخل جنت نمی شود الا برحمة او پس گفتند
و نه تو یا محمد برحمت او بهشت می روی گفت که من نیز برحمت او بهشت می روم و ما اصابک من سیئة فمن نفسک یا انسان
از بدی یعنی بلیه و مصیبت پس آن از جهت نفس تست یعنی از برای آنکه معصیه تو جلب آن بلیه میکند همچنان که در آیتی
دیگر فرموده است وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر و عن عایشه ما من مسلم یصیبه وصب حتی الشوکة
یشاکها وحتی انقطاع شسع نعله الا بذنب وما یعفو الله اکثر وارسلناک للناس رسولا یعنی و فرستاده ایم ترا که رسول
همه مردم باشی از عرب و عجم و مخصوص بعرب نیستی همچنان که یهود می گفتند که محمد مبعوث شده است بعرب و بس وکفی بالله شهیدا
و کافیست خدای تعالی گواه بر این که تو رسولی بر خلق بنصب معجزات پس نباید که کسی بیرون رود از متابعة تو و فرمان برداری تو
من یطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا یعنی هر کسی که فرمان برداری پیغمبر علیه السلام بکند پس بحقیقت
که فرمان برداری خدای تعالی کرده است از برای آنکه امر نمی کند رسول الا بآنچه خدای تعالی فرموده است و نهی نمیکند الا از آنچه نهی کرده است
خدای تعالی از آن پس فرمان برداری او فرمان برداری خدای تعالی باشد و هر کس اعراض کند از تو و فرمان برداری تو نکند تو نیز اعراض
کن از او پس نفرستاده ایم ترا که نگاه دار اعمال ایشان باشی و حساب اعمال ایشان کنی و عقاب کنی انما علیک البلاغ وعلینا الحساب
و مرویست که پیغمبر علیه السلام گفت من احبنی فقد احب الله ومن اطاعنی فقد اطاع الله پس منافقان گفتند با هم که می شنوید این مرد
چه می گوید [illegible] شرک می آورد بخدای تعالی و حال آنکه نهی از شرک می کند و می خواهد که ما او را رب خود گیریم همچنان که نصاری عیسی
را رب خود گرفته بودند پس این آیه نازل شد ویقولون طاعة فاذا برزوا من عندک بیت طائفة منهم غیر الذی
تقول والله یکتب ما یبیتون فاعرض عنهم وتوکل علی الله وکفی بالله وکیلا یعنی و می گویند منافقان هرگاه که
امر کنی ایشان را بچیزی لفظ طاعة یعنی امر ما و شان ما فرمان برداریست اما هرگاه که بیرون روند از نزد تو
یا محمد بعضی از ایشان تزویر و تدبیر کنند و آن امری که گفته باشی با ایشان راست کنند بر خلاف آنچه تو با ایشان گفته باشی
و امر کرده باشی و خدای تعالی ثابت می دارد آن تدبیر ایشان را در صحیفهای اعمال ایشان تا جزای ایشان بدهد در روز جزا یعنی
پس اعراض کن از ایشان و توکل بر خدای تعالی کن در همه امور [illegible] و کافیست خدای تعالی که وکیل تو باشد و انتقام کشد
از اعداء دین افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا آیا تامل و تدبر نمی کنند در معانی قرآن
و مبانی آن تا بدانند که کلام بشر نیست و اگر بودی این قرآن از نزد غیر خدای تعالی و کلام بشر بودی همچنان که کفار می گفتند البته
بیافتندی در وی اختلاف بسیار از تناقض یعنی تفاوت نظم و بعضی از او فصیح بودی و بعضی رکیک بودی و بعضی معارضه او دشوار بودی
و بعضی سهل بودی و بعضی اخبار مستقبل او مطابق واقع بودی و بعضی نبودی و امثال این ولو ردوه الی الرسول والی اولی
الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم یعنی هرگاه که خبری بشنیدندی این منافقان در شان لشکر اسلام
که بجایی رفته بودند مثل ایمنی و نصرت یا خوفی و هزیمتی [illegible] افشا آن کردندی [illegible]
کردندی و دل شکستگی مومنان بودندی [illegible]
که اولی الامر بودند در میان صحابه [illegible]
نوع از خبر [illegible] از خاطرهای خود [illegible]
و طریقی که صلاح دانند [illegible] ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا
یعنی اگر فضل خدای تعالی و رحمة او بر شما نبودی بانکه ارسال رسول و انزال کتب کرد هر اینه متابعة شیطان کردید و باقی بودید
بر کفر و ضلال مگر اندکی از شما که فضل کرد خدای تعالی بر ایشان که بعقل [illegible] هدایة یافتند بحق و صواب و نگاه داشتند
خود را از متابعة شیطان همچو زید بن عمرو بن نفیل و ورقة بن نوفل و قس بن ساعده و غیرهم فقاتل فی سبیل الله

واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به

التدبر التامل والنظر فی ادبار الامر [illegible] یعنی [illegible]

لا تکلف الا نفسک چون در آیتهای پیشتر ذکر کرد که بعضی از شما ثقیل اند و تخلف میکنند از قتال بقوله وان منکم لمن لیبطئن
و ذکر کرد که ایشان اظهار طاعة میکنند و در دلهای ایشان خلاف آنست پس خطاب می فرماید با حضرت پیغمبر که قتال کن تنها
در راه خدای تعالی اگر همه تخلف کنند از قتال و ترا تنها بگذارند و موافقة و مدد تو نکنند تو تکلیف کرده نمی شوی الا بالک
نفس خود [illegible] قتال پس معلومست که خدای تعالی نصرة دهنده تست نه لشکر و بعضی میگویند که حضرت پیغمبر مردم را خبر کرد
که بیرون روند در بدر الصغری [illegible] ابو سفیان وعده کرده بود در روز جنگ احد که در سر چاه بدر ملاقات شود در سال آینده
پس چون موسم رسید [illegible] کراهت داشتند که بیرون روند پس این آیه نازل شد پس بیرون رفت و نبود با او
الا هفتاد نفر [illegible] آن حضرت تنها برفتند وحرض المؤمنین علی القتال عسی الله ان یکف بأس الذین
کفروا یعنی تحریص بر قتال [illegible] مومنان را و ترغیب کن در جهاد [illegible]
پس زود باشد که خدای تعالی منع کند بطش و شوکت کفار قریش را [illegible]
و لشکر او [illegible] که باز گشتند والله اشد بأسا واشد تنکیلا یعنی خدای تعالی سخت ترست از کفار قریش در گرفتن
و وبال کردن و این تهدید و وعید آنکسانست که متابعة حضرت پیغمبر نکنند در قتال من یشفع شفاعة حسنة یکن له
نصیب منها ومن یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها وکان الله علی کل شیء مقیتا یعنی هر کس که شفاعتی کند از برای کسی
[illegible] شفاعتی نیکو که در عایت حق مسلمانی را و دفع کند بآن از و ضرری یا جلب کند بسوی او نفعی و این شفاعة
خاص از برای رضای خدای تعالی باشد [illegible] در آن غرضی نباشد [illegible] و این شفاعة در امری باشد
که جایز باشد در شفاعة [illegible] از حقوق یا حدی از حدود باشد او را نیز نصیبی از آن نیکی باشد و مرویست که
[illegible] شفاعتی کرد از برای کسی در امری پس [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند که مراد از این شفاعة حسنه دعای نیکوست که از برای
مسلمانی کنی و از خدای تعالی طلب کنی از برای او همچنان که در حدیث آمده است که من دعا لاخیه المسلم بظهر الغیب استجیب له
وقال له الملک ولک مثل ذلک چرا که دعا نیکی فی المعنی شفاعتی است که از برای مسلمانی میکند و هر کس شفاعتی بد کند
از برای کسی که بآن دعا چیزی حرام طلب کند یا حقی از حقوق یا حدی از حدود خواهد که باطل کند او را نصیبی از گناه آن
باشد که مساوی [illegible] باشد در قدر و خدای تعالی بر همه چیزها قادرست اگر خواهد شفاعة قبول کند و اگر خواهد رد کند واذا حییتم
بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها ان الله کان علی کل شیء حسیبا بدانکه تحیت در دین محمد علیه السلام آنست که لفظ سلام گویند همچنان
که گفته است واذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیة من عند الله و در آخرت نیز سلام خواهد بود همچنان که گفته است
تحیتهم یوم یلقونه سلام و تحیة جاهلیه آن بوده است که چون یکدیگر را می دیدند می گفتند حیاک الله یعنی زنده دارد ترا
خدای تعالی پس چون اسلام ظاهر شد مبدل گشت این تحیه که سلام است و معنی آیة اینست که هرگاه که تحیه کرده شوید
بتحیتی پس تحیه کنید بهتر از آن که کرده است پس اگر او بگوید السلام علیکم پس در جواب بگوید السلام علیکم ورحمة الله و اگر
بگوید السلام علیکم ورحمة الله پس در جواب بگوید وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته و این غایة سلام است چرا که مرویست که
کسی با حضرت پیغمبر علیه السلام گفت السلام علیک پس در جواب فرمود که وعلیک السلام ورحمة الله و یکی دیگر گفت السلام علیک ورحمة الله
پس در جواب گفت وعلیک السلام ورحمة الله وبرکاته و یکی دیگر گفت السلام علیک ورحمة الله وبرکاته پس در جواب گفت وعلیک پس آنکس گفت
که کم کردی یا رسول الله و تحیة احسن بکنی و این آیه بخواند پس آن حضرت فرمود که هیچ زیادتی در سلام نگذاشتی پس آن را رد کردم
بر تو و بدانکه سلام سنت است و جواب فرض و این فرض کفایت است که اگر کسی سلام بر جماعتی کند و یکی از ایشان جواب گوید
از کردن دیگران بیفتد و این جواب فرض است گاهی که سلام در محلی واقع شود که مشروع باشد پس فرض نیست جواب سلام بر خطیب که

ومن یشفع شفاعة سیئة [illegible] یعنی

وکان الله علی کل شیء مقیتا یعنی

خطبه خواند و بر کسی که مشغول باشد بقراءة قرآن بجهر و بروایة حدیث و بر درس و مذاکره علم [illegible] و قاضی حکم کند ه
و در قضای حاجت کردن و در حمام که برهنه باشد و باید که سلام کند مرد در درون خود هرگاه که داخل خانه شود و سلام کند
رونده بر نشسته و سوار بر پیاده و صغیر بر کبیر و جماعة کمتر بر جماعة بیشتر و چون دو شخص بهم رسند باید که مبادرت نمایند در
سلام کردن ان الله کان علی کل شیء حسیبا یعنی بدرستی که خدای تعالی حساب تمامی کند بر هر چیزی که هست از تحیه و غیر آن
و جزای دهد الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیه ومن اصدق من الله حدیثا یعنی
الله تعالی خدای یگانه است و نیست خدایی غیر از او و سوگند میخورم که البته جمع خواهد کرد از گور ما شما را و جمع خواهد کرد
در روز قیامت و هیچ شک نیست در بودن این و کیست راست گوینده تر از خدای تعالی در اخبار و وعده و وعید از برای آن
که محالست دروغ بر او از آن جهة که نقص و عیبست و او منزهست از آن فما لکم فی المنافقین فئتین والله ارکسهم بما کسبوا
اترید ون ان تهدوا من اضل الله ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا یعنی چیست مر شما را که اختلاف کرده اید در
شان قومی که منافق گشته اند تعالی ظاهر و دو فرقه گشته اید در امر ایشان و متفق نشدید بر کفر ایشان و خدای تعالی رد کرده است
ایشان را با حکم کفار بسبب آنچه کسب کرده اند و آن آنست که مرتد شده اند و از ایمان ظاهری برگشته اند بعد از آن که نفاق داشتند
[illegible] بکفار [illegible] پس تمامی مسلمانان بر رد کنند ایشان را بکفار و اختلاف نکنند
در کفر ایشان و این در شان بعضی از منافقان است که رخصه خواستند از پیغمبر که بیرون روند از مدینه و در بادیه باشند که در شهر مدینه خوش نیست
ایشان را و معاش نمی توانستند کرد پس رخصه داده شدند پس بیرون رفتند و مرحله مرحله رحلت می کردند تا لاحق شدند بمشرکین پس
اختلاف کردند مسلمانان در شان ایشان پس بعضی گفتند که ایشان از کفارند و بعضی گفتند که مسلمانانند بعد از آن می فرماید اترید ون ان تهدوا
یعنی آیا می خواهید که براه راست آرید کسی را که خدای تعالی او را گمراه کرده است و هر کس که خدای تعالی او را از اهل از جمله گمراهان
گردانید پس نخواهی یافت مر او را راه بهدایت و نتوانی که او را از جمله مهتدین کردانی و این آیة دلالت میکند بر مذهب اهل سنت
در آنکه کسب از بنده است و خلق افعال از خدای تعالی است همچنان که گفته است والله خلقکم وما تعملون ودوا لو تکفرون کما
کفروا فتکونون سواء فلا تتخذوا منهم اولیاء حتی یهاجروا فی سبیل الله فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حیث وجدتموهم
ولا تتخذوا منهم ولیا ولا نصیرا یعنی دوست میدارند این منافقان که مذکور شد اند که شما مسلمانان کافر شوید همچنان که ایشان
کافر شدند و از ایمان ظاهری برگشتند پس آن زمان مساوی شوید با ایشان در کفر پس از ایشان دوست مگیرید و یاری ایشان
دوستی منمایید تا وقتی که ایمان بیاورند و تحقیق شود ایمان ایشان بآن که هجرة کنند از دار الکفر بدار الاسلام هجرتی
که خاص از برای خدا و رسول او باشد و از برای غرضی دنیوی نباشد اگر اعراض کنند از ایمان محقق و از هجرت صحیح مستقیم
پس حکم سایر مشرکین دارند پس بگیرید ایشان را و بکشید هر جا که بیابید و مگیرید از ایشان دوست و یاری و بهر طریق
از ایشان دوری جوئید و اگر ایشان دوستی و یاری کنند قبول مکنید الا الذین یصلون الی قوم بینکم وبینهم
میثاق او جاءوکم حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم استثناست از قوله فخذوهم یا آنکه یعنی
بگیرید ایشان را و بکشید مگر آن کسانی که به پیوندند و متصل شوند بقومی که میان شما و ایشان عهدی و میثاقی باشد
و این قوم که عهد با مسلمانان کرده بودند خزاعه بودند که عهد کرده بودند که مسلمانان مدد ایشان نخواهند و مدد کسی که
با ایشان قتال کند ندهند و بعضی می گویند که اسلمیون بودند که پیغمبر علیه السلام صلح کرد در وقتی که بیرون می رفت بمکه ه
با هلال بن عویمر اسلمی که یاری او ندهد و یاری دشمنان او نیز ندهد و هر کس که التجا باو آورد نیز داخل این عهد
باشد او جاءوکم حصرت صدورهم یعنی یا بکشید مگر آن قومی که بیایند بنزد شما در حالتی که دلهای ایشان منقبض و تنگ شده باشد و بترسند از شما و امتناع نمایند
از آنکه قتال کنند با شما یا با قوم خود بجهة شما یا آن که اعانت شما کنند که شما با قوم ایشان قتال کنند پس اینها با کسانیکه قتال میکنند

فی سبیل الله یعنی

پس اینکسان را بگیرید و بکشید و حکم معاندین داشته باشند

و همچنین امتناع نمایند که قتال کنند

و مدد شما کنند

از شما و از قوم خود پس ایشان را بگیرید و بکشید و این قوم بنی مدلج اند که آمدند بنزد رسول علیه السلام در حالتی که قتال نمی کردند با او **ولو شاء الله لسلطهم علیکم فلقاتلوکم** یعنی اگر خدای تعالی خواهد مسلط کرداند که
ایشان را بر شما بانکه دلهای ایشان را قوی دارد و صدرهای ایشان را منبسط کرداند و خوف شان نماند
فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلا یعنی اگر متعرض نفس و مال شما نشوند و دوری
جویند از شما و صلح کنند و منقاد شما باشند پس بگذارید ایشان را زیرا که خدای تعالی شما را راهی بر ایشان یعنی رخصت نداده است
که ایشان را بگیرید **ستجدون آخرین یریدون ان یأمنوکم ویأمنوا قومهم کلما ردوا الی الفتنة ارکسوا فیها**
پس امر میکند بقتال جماعتی دیگر از منافقان که بر صفت جماعت مذکور نیستند پس می فرماید که زود باشد که بیابید قومی
دیگر که خواهند که ایمن باشند از شما بنفاق پس اظهار اسلام کنند و عهد کنند با مسلمانان که متعرض ایشان نشوند و داخل
مسلمانان باشند و همچنین خواهند که ایمن باشند از قوم خود بوفاق هرگاه که ایشان را خوانند قوم ایشان بقتال مسلمانان
عود کنند از اسلام بقتال با مسلمانان و نقض کنند عهد را و ایشان قومی اند از اسد و غطفان که هرگاه که بمدینه می آیند
اظهار اسلام میکنند و عهد با مسلمانان میکنند و هرگاه که باز می گردند بقوم خود می رسند اظهار کفر میکنند و نقض عهد
مسلمانان می نمایند [illegible] بعد از آن می فرماید **فان لم یعتزلوکم ویلقوا الیکم السلم ویکفوا ایدیهم فخذوهم
واقتلوهم حیث ثقفتموهم** یعنی پس بعد از آنکه مرتد شدند و نفاق ایشان ظاهر شد اگر دور نشوند از شما
و متعرض نفس و مال شما شوند و نقض عهد کنند و منقاد شما نشوند و صلح نکنند با شما و دست ندارند از مقاتله
با شما پس بگیرید ایشان را و بکشید هر کجا که ایشان را بیابید **واولئکم جعلنا لکم علیهم سلطانا مبینا** و این جماعتند
که کرده ایم ما که خداوندیم مر شما را بر ایشان حجتی ظاهر در متعرض شدن ایشان بقتل و سبی بواسطه آنکه ظاهر شده است
عداوت ایشان و واضح گشته کفر و ظلم ایشان **وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطأ ومن قتل مؤمنا خطأ فتحریر
رقبة مؤمنة ودیة مسلمة الی اهله الا ان یصدقوا** یعنی جایز و صحیح نیست مر مؤمن را که قتل کند مؤمنی دیگر را مگر
آن که واقع شود بخطا بی آنکه قصد کند همچنانکه کسی تیر اندازد بر کافری پس بر مسلمانی واقع شود یا آنکه شخصی را بنداشت
که کافر است پس تیر انداخت برو بعد از آن معلوم کرد که او مسلمان بود و هر که بکشد مؤمنی را بخطا پس برو واجب است
که آزاد کند بنده مؤمن را از برای کفارة و واجب می شود دیه که تسلیم ورثه او کنند که قسمت کنند همچنانکه دیگر
میراثها قسمت میکنند مگر آنکه ورثه عفو کنند و دیه بقاتل بخشند قال الله تعالی وان تعفوا وتصفحوا فان الله غفور رحیم
و این دیه بر عاقله است پس اگر عاقله نباشد پس بر بیت المال باشد و اگر بیت المال نباشد پس در مال خود قاتل
باشد و سبب نزول این آیة آن بود که عیاش بن ابی ربیعه که برادر هم مادری ابی جهل بود حارث بن زید را بدید
در راهی و ندانست که او مسلمان شده است پس او را بکشت بواسطه قهری که با او داشت که یک نوبة صد تازیانه
زده بود بر عیاش و ابو جهل نیز صد تازیانه زده بود بواسطه آنکه مشتبه بودند که او مسلمان شده است و هجرت
کرده بود بمدینه پس از عقب او برفتند و تازیانها بر و زدند و او سوگند خورد که هر جا که حارث بن زید را ببیند
بکشم پس حارث مسلمان شد و هجرت کرد بمدینه پس عیاش بن ربیعه او را در پشت قبا بدید و ندانست که مسلمان شده است
پس او را بکشت بعد از آن خبر شد که او مسلمان شده است پس پیش پیغمبر آمد و احوال بگفت پس این آیه
نازل شد **فان کان من قوم عدو لکم وهو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة وان کان من قوم بینکم وبینهم**

**میثاق فدیة مسلمة الی اهله وتحریر رقبة مؤمنة فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبة
من الله وکان الله علیما حکیما** پس اگر باشد مؤمن مقتول از قومی که دشمن شما اند مسلمانان باشند
یعنی از قوم کفار اهل حرب باشند بانکه کافر حربی مسلمان شده باشد در دار الحرب و هجرت کرده باشد
بدار الاسلام پس مسلمانی بنداشته است که کافر است و قتل کرده است پس بر قاتل او است کفارة و آن اعتاق
بندهٔ مؤمن است و دیه واجب نمی شود بجهت اهل مقتول از برای آنکه اهل او کفار حربی اند و میان ایشان
و مسلمانان وراثة نیست پس میراث از مقتول مؤمن نبرند و اگر باشد مقتول از اهل کفار معاهدین که مسلمانان
با ایشان عهدی کرده باشند یا از اهل ذمه باشد پس حکم آن همچو حکم مسلمانان است پس اگر نداشته باشد
بنده که آزاد کند و چیزی دیگر که بهای آن بر آید نداشته باشد پس دو ماه متصل روزه بگیرید تا موجب قبول توبه
گردد از جانب خدای تعالی وکان الله علیما حکیما و خدای تعالی هست عالم بحال قاتل و حکیم است در آنچه حکم کرده است
در شان او **ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعد له عذابا عظیما**
یعنی و هر کس که بکشد مؤمنی را بعمد پس جزاء او جهنم است در حالتی که مخلد باشد در آن و غضب کند خدای تعالی برو
و دور کند او را از رحمت خود و مهیا کند برو عذابی عظیم و پیغمبر علیه السلام فرموده است این جزای او است
اگر جزا دهد او را و شاید که بخشد و مخلد نکرداند او را در جهنم و بعضی گفته اند که مراد از خلود مکث طویل است
و چون تهدیدی عظیم درین آیه یافته پس ابن عباس گفته است که قبول نمی شود توبهٔ قاتلی که شخص مؤمن را
بکشد و فی الحدیث لزوال الدنیا اهون علی الله من قتل امرء مسلم **یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم
فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحیوة
الدنیا فعند الله مغانم کثیرة** یعنی یا اهل [illegible] مسافرة کنید در راه خدای تعالی و بجهاد روید پس طلب
بیان امر و ثبوت آن و تعجیل مکنید در قتل [illegible] و تامل [illegible] و مگوئید
با کسی که سلام کند مر شما و تکبیر و تهلیل کند و اظهار اسلام کند [illegible] و از ان جهة اظهار اسلام میکنی
که ما قصد تو نکنیم و خواهید که او را بکشید و مال او ببرید [illegible] عرض الزوال است قصد او کنید
پس نزد خدای تعالی غنیمتهای بسیار هست که بی نیاز می کرداند از قتل کسی که اظهار اسلام کند **کذلک کنتم من قبل فمن
الله علیکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیرا** یعنی همچنین بودید شما در اول اسلام [illegible] پس اول تکلم
بکلمهٔ شهادة می کردید پس نگاه داشته می شد خون و مال شما پس خدای [illegible] بر شما با شتهار با قیدایمان
و استقامة در دین حاصل شد شما را پس دیگر تکرار می فرماید [illegible] فتبینوا یعنی پس بتکلف تحقیق
و تفتیش امر بکنید و با جماعتی که داخل اسلام می شوند همچنان کنید که با شما کرده [illegible] اسلام شما
و مبادرت منمائید بقتل ایشان بظن آنکه داخل اسلام می شوند بزبان نه بدل از برای خوف نفس و مال [illegible]
که اقتناء میزار کافر است نزد خدای تعالی از قتل مردی مسلم ان الله کان بما [illegible] بدرستی که خدای تعالی آگاه است بآنچه شما
میکنید و تهدیدی که موجب قبول شماست پس مساهله مکنید در امر قتل و احتیاط تمام بکنید و سبب نزول این آیة آن
بود که لشکری از آن سرهای رسول [illegible] رفته بودند و مردی از اهل فدک که او را مرداس بن نهیک میگفتند
مسلمان شده بود و از قوم او غیر از و مسلمان نشده بود پس قوم او آن لشکر اسلام که دیدند همه بگریختند غیر از مرداس
که بواسطه آنکه مسلمان شده بود نگریخت و گوسفندان بشکل کوه برد پس چون که لشکر نزدیک رسیدند [illegible] رفت
و احتیاط لشکری کرد چون رسیدند و تکبیر گفتند او نیز تکبیر گفت و فرود آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله السلام علیکم

پس اسامه او را بکشت و گوسفندان را براند پس چون خبر بحضرت پیغمبر رسید بسیار غمگین و محزون گشت و گفت او را
کشتند که گوسفندان او را ببرید پس این آیه نازل شد پس آن حضرت آیه بر اسامه خواند پس اسامه گفت یا رسول الله
استغفار کن از برای من پس آنحضرت او را فرمود که بنده آزاد کن **لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر
والمجاهدون فی سبیل الله باموالهم وانفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم علی القاعدین درجة وکلا وعد الله
الحسنی وفضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما** یعنی مساوی نیستند در مرتبه و ثواب جماعتی از مسلمانان
که نشسته باشند و صاحبان ضرر نباشند یعنی اهل مرض و آفت مثل عمی و عرج و بیماری مانعه نباشند با جماعتی
که جهاد میکنند در راه خدای تعالی بمالها و نفسهای خود پس این آیه از برای توبیخ کسی است که تقصیر میکند در جهاد
و از برای تحریک او است بر جهاد فضل الله المجاهدین [illegible] پس توضیح عدم استوا می کند و می فرماید که تفضیل کرده است
خدای تعالی آن جماعت را که جهاد می کنند بمالها و نفسهای خود بر جماعتی که بجهاد نرفتند و در وطنها نشستند
بواسطهٔ عذری مثل مرض و آفت [illegible] بیک درجه و یک مرتبه از مراتب کرامت وکلا وعد الله الحسنی
یعنی و هر یکی را از مجاهد و قاعد از جهت عذری وعده کرده است خدای تعالی ثواب نیکو و آن جنت است از برای آنکه نیکو است عقیدهٔ
ایشان و خالص است نیت ایشان اما تفضیل مجاهدین بر قاعدین بی عذری باجری عظیم و ثوابی جلیل است بعد از آن
بیان اجر عظیم می کند و می فرماید **درجات منه ومغفرة ورحمة وکان الله غفورا رحیما** یعنی تفضیل باجر عظیم بدرجها
و مرتبهاست و بآمرزش گناهان و رحمت بی پایان از الله تعالی پس هر آینه که در بهشت منزلها است بعضی بالا تر است
از بعضی در کرامت قال بعضهم هی سبعون درجة ما بین کل درجتین عدو الفرس الجواد المضمر سبعین خریفا و قیل
الدرجات ارتفاع منزلتهم عند الله وکان الله [illegible] یعنی [illegible] خدای تعالی هست آمرزنده گناهان که از مجاهدین
واقع شده باشد و رحمت کننده است بوعده [illegible] که موعود است **ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی
انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة
فتهاجروا فیها فاولئک مأواهم جهنم وساءت مصیرا** این آیه نازل شده است در
شان جماعتی که مسلمان شده اند و [illegible] هجرت نکردند در وقتی که هجرت فریضه بود و آن پیش از فتح
مکه بود و مردن و رفتند با مشرکین [illegible] بجنگ بدر و مرتد گشتند پس بکفر کشته شدند و معنی آیه
اینست که بدرستی که آن جماعتی [illegible] که ملک الموت و اعوان او جانهای ایشان را قبض می کردند
در حالتی که ظلم کننده گان [illegible] بودند بر نفسهای خود بانکه کافر گشته بودند گفتند این ملایکه
با ایشان از روی [illegible] توبیخ که در چه کار و کردار بودید از امر دین که هجرت نمی کردید و مرتد
می گشتید [illegible] پس ایشان در جواب گویند که ضعیف و عاجز بودیم از هجرت
کردن [illegible] و اظهار دین اسلام کردن پس ملایکه تکذیب ایشان کنند و گویند
که آیا واقع نبود زمین خدای تعالی که هجرت بکردید بآنجا یعنی نمی توانستید که به بعضی
بلاد بروید که اظهار دین در آنجا توانستید کردن و از آنجا هجرت برسول علیه السلام
نتوانستید کردن پس چرا همچنین نکردید و در حدیث است من فر بدینه من ارض الی ارض وان کان
شبرا من الارض استوجبت له الجنة وکان رفیق ابیه ابرهیم ونبیه محمد علیه السلام بعد از آن می فرماید
فاولئک مأواهم جهنم وساءت مصیرا یعنی پس این جماعت مأوی و مسکن ایشان در آخرت جهنم است
از برای آنکه ترک واجب کرده اند و مساعدت کفار نموده اند و بد بازگشتی جهنم بعد از آن استثنا می کند
از اهل وعید که گفت فاولئک مأواهم جهنم بقوله **الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان
لا یستطیعون حیلة ولا یهتدون سبیلا فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم وکان الله عفوا غفورا**

پس استثنا کرد جماعتی را که ضعیف و عاجز بوده اند از مردان و زنان و کودکان که استطاعت
نداشته اند که حیله کنند در بیرون رفتن از مکه بواسطه آنکه اسباب و نفقه نتوانستند ساخت از جهة
فقر و عجز و راه نمی دانستند و نمی شناختند مسالک و منازل را نداشتند و راه نمی بردند پس این جماعت ضعیف و عاجز
شاید که خدای تعالی عفو کند از ایشان و هست خدای تعالی عفو کننده و آمرزنده بندگان و روی ان رسول
بعث بهذه الایة الی مسلمی مکة فقال جندب بن ضمرة لبنیه احملونی فانی لست من المستضعفین وانی
لا اهتدی الطریق والله لا ابیت اللیلة بمکة فحملوه علی سریر متوجها الی المدینة وکان شیخا کبیرا فمات بالتنعیم
و بدانکه ذکر صبیان کرد با وجود که ایشان داخل اهل تکلیف نیستند از برای مبالغه در امر هجرت و اشعار بانکه
و ولی هر یکی از ایشان را واجب است که هجرت کند با فرزندان هر وقت که ممکن باشد **ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض
مراغما کثیرا وسعة** یعنی هر کس که هجرت کند از مکه بمدینه خاص از برای خدای تعالی و تقویه دین اسلام نه از غرضی دنیوی بیابد در زمین
هر منزلی که سلوک کند در راه مفارقتی و بیابد محل فراخی در رزق و دو اظهار دین اسلام **ومن یخرج من بیته
مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفورا رحیما** یعنی هر کس که بیرون
آید از وطن خود در حالتی که هجرت کند بآنجا که خدا و رسول او فرموده است بعد از آن او را در راه موت واقع شود
پس بدرستی که واقع شود اجر و ثواب او بر خدای تعالی یعنی ثواب او ثابت باشد نزد خدای تعالی همچو ثابت بودن چیزی
که واجب باشد وکان الله [illegible] خدای تعالی آمرزنده گناه کاران و رحمت کننده بر بندگان و سبب نزول این آیة آن بود که جندب
بن ضمره که در راه مدینه وفات کرد در تنعیم همچنان که گفته شد چون وفات می کرد کف دست راست بر کف دست
چپ زد [illegible] لک وهذه لرسولک ابایعک علی ما بایع علیه رسولک فمات یعنی [illegible] همچو بیعت رسول با تو
پس بطریق شدید وفات یافت پس خبر او برسول علیه السلام و اصحاب او رسید پس گفتند اگر در مدینه وفات
کرده بودی اجر او بیشتر بودی و مشرکان می خندیدند و می گفتند در نیافت جندب بن ضمره آنچه طلب می کرد
از ثواب و اجر پس این آیة نازل شد در رد سخن مسلمانان و مشرکان هر دو و علما گفته اند کل هجرة لغرض دینی
من طلب علم او حج او جهاد او فرار الی بلد یزداد فیه طاعة او قناعة او زهدا فی الدنیا او ابتغاء رزق طیب
فهی هجرة الی الله ورسوله وان ادرکه الموت فی طریقه فاجره واقع علی الله **واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح
ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدوا مبینا** یعنی هرگاه که سفر کنید
در زمین پس هیچ باکی نیست و رخصت است شما را که کم کنید یعنی از عدد های رکعات نماز اگر بترسید که در منه اندازند کفار شما را
و قصد قتل شما کنند و تعرض نمایند پس چهار رکعت را دو رکعت کنید و این در نماز پیشین است و پسین و خفتن و در صبح و شام
قصر نیست ان الکافرین [illegible] بدرستی که کافران هستند دشمنی ظاهر شما را پس حذر کنید از ایشان و بدانکه ظاهر آیه دلالت میکند بر آنکه
قصر نماز جایز نیست الا در سفر در حالتی که خوف از کفار داشته باشد و اجماع علما منعقد است بانکه قصر نماز در سفر جایز است در حال امن
نیز و در حدیث ثابت شده است که پیغمبر علیه السلام قصر نماز کرده است در سفر در حال امن لیکن ذکر خوف کرده است
در آیه بنا بر غالب حال سفرهای ایشان در آن وقت و دیگر بدان که ظاهر آیه دلالت میکند بر آنکه قصر نماز در سفر رخصت است
و اتمام نیز جایز است و این مذهب امام شافعی است و بعضی میگویند که در سفر قصر نماز واجب است و اتمام جایز نیست و این خلاف ظاهر
آیت است و استدلال بحدیثی می کنند که عایشه گفته است اول ما فرضت الصلوة فرضت رکعتین رکعتین فاقرت
فی السفر وزیدت فی الحضر و این مذهب امام ابو حنیفه است و بدانکه می باید که سفر طویل باشد و اقل آن شانزده فرسخ است
و ابتداء رخصة قصر بآن حاصل شود که از شهر بیرون رود و از عمارتها که تعلق بشهر دارد بگذرد بعد از این بیان
صلوة خوف می کند و می فرماید که **واذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معک ولیأخذوا اسلحتهم
فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم ولتأت طائفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معک ولیأخذوا حذرهم واسلحتهم**

ودّ الذين كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم وامتعتكم فيميلون عليكم ميلة واحدة مرویست که حضرت پیغمبر
نماز پیشین گزارد بجماعت در برابر کفار پس چون نماز تمام کرد کفار با یکدیگر گفتند که چرا درین وقت که نماز می‌کردند بر ایشان
حمله نبردیم و کار ایشان تمام کردیم پس بعضی گفتند که ایشان را نمازی دیگر هست که دوستتر نزد ایشان
از آبا و ابناء ایشان و آن نماز عصرست پس چون بنماز عصر مشغول شوند بر ایشان زنیم پس جبرئیل آمد و این آیه
آورد و معنی آیه اینست که هرگاه که باشی تو یا محمد در میان اصحاب و خواهی که نماز گزاری بجماعه و خوف
از کفار داشته باشید پس بگردان اصحاب را دو طایفه پس باید که یک طایفه از ایشان با تو بایستند و نماز گزارند
بجماعت و یک طایفه دیگر در برابر دشمن باشند و باید که این طایفه که نماز گزارند سلاحها با خود دارند و بواسطه
نماز از خود دور نکنند از برای احتیاط و این حمل سلاح فرض است نزد امام شافعی و سنت موکده است نزد امام ابو حنیفه پس هرگاه
که سجده کنند این طایفه که نماز می‌گزارند پس باید که آن جماعت که نماز می‌کنند از پس ایشان باشند و نگاه بانی پیغمبر
و اصحاب او که نماز می‌گزارند بکنند بعد از آن این طایفه بروند و در برابر دشمن بایستند و آن طایفه دیگر
بیایند و نماز بگزارند با حضرت پیغمبر و باید که این طایفه دیگر بیایند و نماز بگزارند با حضرت پیغمبر و باید که این
طایفه دیگر سلاحها و آنچه بآن نگاه می‌دارند خود را از زره و خود با خود دارند در حال نماز گزاردن و احتیاط
بجای آورند چرا که کفار آرزو دارند که شما غافل شوید از سلاحها و متاعها در حال صلوة پس میل کنند
و حمله نمایند باتفاق بر شما میل کردنی یکبار پس ظاهر این آیه دلالت میکند بر آن که امام نماز را تمام بگزارد دو نوبت با هر
طائفه یکبار همچنان که در بطن النخل کرد حضرت پیغمبر علیه السلام و می‌تواند بود که مراد این باشد که با هر طایفه
یک رکعة بگزارد اگر نماز دو رکعتی باشد پس کیفیتش آن باشد که یک رکعة بگزارد با طایفه اول و بایستد
و منتظر باشد تا باقی بگزارند بانفراد و بروند و در برابر دشمن بایستند پس آن طائفه دیگر بیایند
و نماز بجماعت ببندند پس امام یک رکعت که باقی دارد با ایشان بگزارد بعد از آن انتظار ایشان بکشد نشسته
در التحیات تا همه نماز را تمام بکنند پس سلام دهد با ایشان همچنان پیغمبر علیه السلام کرد
در ذات الرقاع ولا جناح عليكم ان كان بكم اذى من مطر او كنتم مرضى ان تضعوا اسلحتكم وخذوا
حذركم ان الله اعد للكافرين عذابا مهينا یعنی هیچ بزه نیست بر شما اگر سلاحها نهید در حال نماز اگر رنجی
رسد شما را از جهة باران که ثقیل کرده اند و تباه کرده اند زره را و جامهای شما را یا آنکه ضعفی در مزاج شما باشد
بواسطه مرضی یا پیری و قوة کشیدن سلاحها و رختها نداشته باشید پس درین وقت رخصت است شما را که سلاحها
بنهید و این رخصت دلالت میکند بر آنکه حمل سلاح که پیشتر مذکور بود واجب است و حزم آنکه سلاح باشد و آن دفع دشمن
کنید مثل شمشیر و خنجر با خود برداریدر در حال نماز گزاردن که ناگاه غافل شوید و بر شما حمله آورند ان الله اعد
یعنی بدرستی که معد کرده است خدای تعالی از برای کفار عذابی که موجب اهانه و مذلت ایشان باشد پس این اخبار
کرد تا دلهای مومنان را قوتی پیدا شود و بدانند که نصرت ایشان خواهد بود فاذا قضيتم الصلوة
فاذكروا الله قياما وقعودا وعلى جنوبكم فاذا اطمانتم فاقيموا الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنين
كتابا موقوتا پس هرگاه که خواهید که ادا صلوة کنید در حال جنگ و شدة خوف و مجال ندهد و وقت تنگ باشد پس نماز
بگزارید بهر طریقه که ممکن باشد خواه ایستاده که شمشیر زنید و خواه نشسته که تیر اندازید و خواه خسپیده که تواند بود باشد
و جای مایل باشید فاذا اطمانتم پس هرگاه که ساکن شود دلهای شما از خوف پس این نمازها که بدین طریق مضطر کرده باشید
قضا کنید بطریقه که در ارکان و شرایط و سنن تمام بجای آورده باشید بدرستی که نماز بر مومنان فرضی است که محدود و معین است
اوقات او و جایز نیست که از وقت خودش بیرون برند در هیچ حال مگر آنکه بی اختیار واقع شود و این نزد امام شافعی است
و اما نزد ابو حنیفه آنست که نماز نکند محارب تا وقتی که دل او مطمئن باشد و شدت خوف نباشد و بعضی میگویند

و بعضی گفته اند که سنت و واجب نیست ... این رخصت که آنکه

که معنی فاذا قضيتم الصلوة تا آخر آنست که هرگاه که فارغ شوید از نماز خوف پس یاد کنید خدای تعالی را بتسبیح
و تحمید و تهلیل و تمجید علی الدوام در همه احوال در قیام و قعود و خسپیدن و اگر سزاوارست در چنین حال که یاد کنید خدا را
و دعا کنید بنصرة و التجا باو برید و مرویست که دعا در قتال مستجاب میشود و عن عایشه انها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
یذکر الله علی کل حال ولا تهنوا في ابتغاء القوم ان تكونوا تالمون فانهم يالمون كما تالمون وترجون من الله ما لا يرجون
وكان الله عليما حكيما یعنی بد دل مشوید و دل را قوی دارید در چیزی که طلب میکنید قوم کفار را از برای
قتال پس اگر شما در جنگ کردن با ایشان المی می‌رسد و از آن الم می‌ترسید پس کفار هم متالم می‌شوند همچو شما و شما
امید دارید که غلبه دین اسلام واقع شود و نصرة یابید بر ایشان و اگر شهید شوید ثواب عظیم در آخرة بیابید
و ایشان این امید ندارند پس باید که شما را رغبت بجنگ و صبر بر آن بیشتر از ایشان باشد پس این سخن از برای توبیخ
مسلمانان است وكان الله عليما حكيما یعنی و هست خدای تعالی دانا باحال شما و آلمهای شما و حکیمست در آنچه امر کرده است
و نهی فرموده است و مرویست که این آیه در بدر الصغری نازل شده است که بعضی مسلمانان را جراحت بود و بجنگ نمی‌رفتند
و بعضی میگویند که سبب نزول این آیه آن بود که در حرب احد چون ابو سفیان و اصحاب او بازگشتند امر کرد خدای تعالی
پیغمبر علیه السلام را که از عقب ایشان بروید پس می‌فرستاد بعضی را از عقب ایشان پس شکایت
کردند نزد او از الم جراحتها که داشتند پس این آیه نازل شد انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم
بين الناس بما اراك الله ولا تكن للخائنين خصيما واستغفر الله ان الله كان غفورا رحيما
سبب نزول این آیه آن بود که طعمة بن ابیرق از بنی ظفر بود زرهی دزدید از همسایه خود که نامش
قتادة بن النعمان بود و این زره در انبانی بود که آرد در آن انبان بود پس انبان با زره برداشت و ببرد و در
خانه زید بن السمین یهودی پنهان کرد که اگر همسایه بیاید و خانه او را کاوش بکند نبیند اما درین انبان سوراخی
بود و آرد از آن سوراخ می‌ریخت پس همسایه چون دید که انبان نمانده است از طعمه طلب کرد و خانه‌اش بکاوید
و نیافت پس طعمه سوگند خورد که برنگرفته است و علم بآن ندارد پس آثار دیدند که از انبان ریخته بود پس
بر آن اثر برفتند تا بخانه یهودی پس یهودی را گرفتند و طلب زره کردند پس یهودی گفت که طعمه آورده و در پیش
من نهاد و جماعتی بر من گواهی دادند پس چون بنی ظفر شنیدند بیامدند و مخاصمه کردند با یهودی و گفتند که بیاید که
بر پیش رسول علیه السلام رویم پس باتفاق رفتند بنزد رسول علیه السلام و جماعه بنی ظفر گواهی دادند بر آنکه طعمه بریست
و یهودی دروغ می‌گوید با وجود که از جمله مسلمانان بودند و التماس کردند از رسول علیه السلام که مخاصمه کند با یهودی از جهة طعمه
و گفتند که اگر مخاصمه نکنی هلاک شود صاحب ما و فضیحه گردد بی گناه و یهودی بری گردد پس رسول علیه السلام قصد کرد که
همچنین کند و یهودی را عتاب کند و بعضی میگویند که قصد کرد که دست یهودی را قطع کند پس این آیه نازل شد پس حکم
کرد بقطع ید طعمه پس بگریخت و بمکه رفت و مرتد شد و دیواری سوراخ می‌کرد که بشکافد اهل آن خانه را ببرد پس دیوار بر سرش
افتاد و هلاک گشت و معنی آیه اینست که بدرستی که ما فرستادیم بسوی تو کتاب قران را بحق تا حکم کنی میان مردم بآنچه
خدای تعالی بتو نموده است و وحی کرده است و باید که نباشی خصومت کننده با یهودی از برای خیانت کنندگان
که بنی ظفر اند و استغفار کن از خدای تعالی ازان که قصد کردی که عقاب یهودی کنی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و رحمت
کننده است مر آنکس را که استغفار کند ولا تجادل عن الذين يختانون انفسهم ان الله لا يحب من كان خوانا اثيما

یعنی و باید که مخاصمه و مجادله نکنی یا محمد از جهة آن جماعتی که خیانت می‌کنند با نفسهای خود بمعصیت پس گردانید
معصیة عاصیان را خیانتی که از ایشان واقع شده است با نفسهای خود شان از برای آنکه بضرر آن راجعست
بسوی نفسهای ایشان و مراد ازین جماعت طعمه است و هر کس که معاونة او می‌کند از قوم او و می‌دانند که او سرقه
کرده است بدرستی که خدای تعالی دوست نمی‌دارد آنکس را که خیانت کند و امر او را فرا می‌نماید و بزه مند
که بسبب آن خیانت میکند بدیگری که بری است ازان يستخفون من الناس ولا يستخفون من الله وهو
معهم اذ يبيتون ما لا يرضى من القول وكان الله بما يعملون محيطا یعنی این جماعت که خیانت می‌کنند با نفسهای خود
که دوست میکنند خود را پوشیده و پنهان می‌دارند از مردم تدبیری که در دل ایشانست و در رضای خدای تعالی در آن نیست
همچو تدبیر طعمه که زره در خانه زید بنهاد که اگر ظاهر شود او منسوب شود بدزدی و خود بری گردد از این و سوگند
بدروغ خورد و همچو تدبیر قوم او که باهم کنند و تدبیر کردند که به پیش پیغمبر رویم و گواهی بدروغ بدهیم که بواسطه اسلام سخن
ما را قبول کند و سخن یهودی را قبول نکند که کافرست و رضای خدای تعالی در پنهان هیچ شود و از برای آن پنهان میدارند
از مردم که شرم می‌دارند و خوف دارند از مردم که مضرتی بایشان رسد اگر مطلع شوند و پنهان نمی‌دارند از خدای تعالی
و خوف از وی کنند و حال آنکه او با ایشان است و هست علم او محیط بعملهای ایشان ها انتم هؤلاء جادلتم
عنهم في الحيوة الدنيا فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة ام من يكون عليهم وكيلا ها از برای تنبیه است
و خطاب میکند با جماعتی که مجادله می‌کردند با زید ابن السمین یهودی بجهة طعمه و می‌فرماید که آگاه باشید
که شما این گروهید که مجادله کردید با یهودی بجهة طعمه و کسان او در حیوة دنیا پس کیست که مخاصمه کند و مجادله کند از جانب
طعمه و کسان او در آخرة آن زمان که خدای تعالی بگیرد ایشان را و عذاب کند یا کیست که وکیل و حافظ او باشد
و حمایه کند ایشان را از عذاب و غضب خدای تعالی ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله
يجد الله غفورا رحيما یعنی هر کس که عملی بد بکند که ضرر آن بغیر او رسد همچو طعمه که ضرر سرقه او بقتاده و یهودی
رسید یا ظلم کند با نفس خود یعنی عملی باشد که ضرر آن بنفس او رسد و بدیگری نرسد همچو سوگند بدروغ که
طعمه خورد پس بعد از آن طلب آمرزش کند از خدای تعالی پس بیابد خدای تعالی را آمرزنده و رحمت کننده
و این آیه از برای حث طعمه است و قوم او بر استغفار و توبه و استحلال از قتاده و یهودی و بعضی میگویند
که مراد از سوء گناهی است که غیر از شرک باشد و مراد از ظلم شرک است همچنان که گفته است ان الشرك لظلم عظيم
ومن يكسب اثما فانما يكسبه على نفسه وكان الله عليما حكيما یعنی هر کس که کسب کند بزه را پس وبال و عقاب
آن نیست الا بر نفس او همچنان که گفته است وان اسأتم فلها و خدای تعالی عالم است بفعل این کس حکم کننده در جزا دادن او
ومن يكسب خطيئة او اثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتانا واثما مبينا مراد از خطیئه صغیره است
و مراد از اثم کبیره است یعنی هر کس که گناهی صغیره بکند یا گناهی کبیره بکند بعد از آن نسبة کند آن را بکسی
که بری است ازین و هیچ خبر از آن ندارد همچنان که نسبة کرد طعمه دزدی خود را بزید یهودی پس بدرستی
که بهتانی عظیم گفته است و گناهی ظاهر کرده است بسبب آنکه نسبت بکسی کرده است که بری است از آن و نفس
گناهکار خود را از آن تبرئه کرده پس ولولا فضل الله عليك ورحمته لهمت طائفة منهم ان يضلوك
وما يضلون الا انفسهم وما يضرونك من شيء یعنی اگر فضل خدای تعالی و رحمة او بر تو نبودید
که وحی کرد بتو و تنبیه نمود ترا و باز داشت از حکمی که قصد کرده بودی هر آینه حکمی بغیر حق کردی که قطع ید

و می‌توانند که پوشیده ... از خدای تعالی ... از وی دارند ... که میکنند

بیشتر از نزول آیه

یهودی بکنند بواسطه طایفه از بنی ظفر که گواهی بر برائة طعمه می‌دادند و قصد کرده بودند که ترا گمراه کنند
و از حق بگردانند و حال آنکه گمراه نمی‌کردند الا نفسهای خود را و ضرر آن بایشان می‌رسید و هیچ ضرری بتو نمی‌رسید
چرا که تو بر ظاهر حال حکم می‌کردی و نمی‌دانستی که ناحق است و ایشان می‌دانستند و پنهان می‌داشتند
پس وبال این بایشان رسد بعد از آن بیان فضلهای دیگر میکند که با پیغمبر کرده است و می‌فرماید
وانزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما یعنی و انزال کرده است
خدای تعالی بر تو کتاب که قران است و حکمت که سنت است و تعلیم کرده است ترا اعلم آنچه نمی‌دانستی از امور دین و شرایع یا از امور مخفیه و غیوب
پس اینها فضلهاست که با پیغمبر کرده است بعد از آن می‌فرماید یعنی و هست فضلی که خدای تعالی بر تو کرده است بنبوة فضلی بزرگ از برای آنکه
هیچ فضل اعظم از نبوة نیست لا خير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس ومن يفعل
ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه اجرا عظيما یعنی هیچ خیری و فایده نیست در بسیاری از رازها و سخنها که مردم
می‌گویند باهم مگر راز آنکس که امر کند بصدقه دادن یعنی زکوة دادن یا امر کند بمعروفی یعنی بچیزی که در شرع و عقل انکار آن نکنند
و بعضی گفته اند که معروف مثل قرض دادن است و یاری دادن کسی یاری طلبد در امری که او در آن امر امدادی باشد و مثل صدقه
تطوع دادن یا امر کند با صلاح میان بعضی مردم که مخاصمه و کدورت باهم داشته باشند و من يفعل ذلك الآية
و هر کس که بکند این افعال مذکوره یا این امر کند مذکور کند از برای رضای خدای تعالی پس زود باشد که بیاوریم او را اجری و ثوابی
عظیم قال النبي صلى الله عليه وسلم كلام ابن آدم كله عليه لا له الا ما كان من امر بمعروف او نهي عن منكر او ذكر الله ومن يشاقق الرسول
من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا یعنی و هر کس که مخالفت کند
با رسول و حکم او و فرمان برداری نکند بعد از آن که مبین شود مر او را راه راست و ظاهر گردد بر او دین حق بآنکه واقف
شود بر آیات و معجزات پس متابعة راهی کند که غیر راه مومنین باشد در اعتقاد و عمل بگذاریم او را و والی
و خداوند آنچه متصرف و متولی آن شده است از ضلال یعنی حکم کرد اینم او را در ضلال و بگذاریم او را با آنچه
اختیار کرده است از حیوة دنیا و لذات نفس و لطف نکنیم با او و داخل کرد اینم او را در آخرة در دوزخ و بد بازگشتی است
این دوزخ و بعضی میگویند که این آیه در شان طعمه و مرتد شدن او نازل شده است که حضرت پیغمبر حکم کرد
بقطع ید طعمه پس بگریخت و بمکه رفت و لاحق بمشرکین شد در کفر و ضلالت از اولیاء ماند تا مرد و بدوزخ رفت ان الله لا يغفر
ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك بالله فقد ضل ضلالا بعيدا بدرستی که خدای تعالی نمی‌آمرزد این گناه
این که شرک باو آورند و می‌آمرزد گناهی که غیر از شرک باشد آنکس را که خواهد و عنایة با او داشته باشد و هر کس که
شرک آورد بخدای تعالی پس بدرستی که گمراهی یافته است گمراهی بغایت دور از حق از برای آنکه شرک اعظم انواع ضلالت است
و دورتر از صواب و استقامت مرویست که مردی پیر پیش نزد رسول علیه السلام و گفت بدرستی که مردی
پیرم و مبالغه در گناهان کرده ام اما شرک بخدای تعالی نیاورده ام از روزی که ایمان آورده ام باو و نگرفتم دوستی
غیر از و گناهان را بطریق مجادله و مکابره با خدای تعالی نکردم و نخواستم هرگز که توانم که خدای تعالی را
عاجز کنم ما بگریزم از او و بدرستی که پشیمانم یا رسول الله از هر گناهی که کرده‌ام پس چگونه میبینی حال مرا نزد خدای تعالی
پس این آیه نازل شد ان يدعون من دونه الا اناثا یعنی نمی‌خوانند و نمی‌پرستند مشرکان غیر خدای تعالی را
الا ماده چند یعنی لات و عزی و مناة و نحو آنها پس بدرستی که هر قبیله از قبیلهای عرب را صنمی بود که می‌پرستیدند

جون بیان این قصه کرد که اخبار قصه طعمه است پس بیان فضلهای دیگر که با پیغمبر کرده است می‌کند و می‌فرماید وانزل الله الآیه

ومی گفتند که این انثی یعنی فلانست تو اسطا ناثیث اسماشان وبعضی می گویند که مراد ملایکه است ٥ ازبرای آنکه می گویند کفار الملائکة بنات الله وبعضی میگویند که کفار اصنام را بنات الله می خوانند **وان یدعون الا شیطانا مریدا لعنه الله** یعنی نمی پرستند کفار در عبادة اصنام الا شیطان را که او امر میکند ایشان را که عبادة اصنام بکنند وسوگ بیاوریند واز صفات شیطان است که بیرون رفته است از طاعة خدای تعالی واو لعنت کرده است شیطان را یعنی اورا راند است واز رحمة خود دور کرده است ٥ **وقال لاتخذن من عبادك نصیبا مفروضا** یعنی دعوی ومعارضه کرده است با خدای تعالی وگفته است که سوگند می خورم بحق تو که البته بگیرم از بندگان تو ومطیع سازم بعضی را که مقدر کرده شده باشد مرا که ایشان را مطیع کرده ام واز راه بجهالم داشت بگردانم و وسوسه کنم بر معاصی چنانکه در سورة ص قال فبعزتك لاغوینهم اجمعین الا عبادك منهم المخلصین ومرویست از حسن رحمة الله علیه که گفته است من کل الف تسعمایة وتسعین لابلیس الی النار وواحد لله الی الجنة **ولاضلنهم ولامنینهم** ودیگر جندانم در دلهای ایشان آرزو های باطل بطول الحیوة وانکه هیچ بعث نخواهد بود وعقاب وحساب نخواهد بود وبهشت ودوزخ نیست **ولآمرنهم فلیبتکن آذان الانعام** ودیگر امر کنم ایشان را وبران دارم که قطع کنند گوشهای حیوانات را وعادة عرب همچنین بود است که هر وقت که ناقه پنج بچه می زاید وبچه پنجم نر بود بید شق می کردند گوشهای اورا وحرام می کردند بر خود انتفاع باو وآن را بحیره می گفتند همچنان که می آید در سورة مایده **ولآمرنهم فلیغیرن خلق الله** ودیگر امر کنم ایشان را که البته تغییر کنند صورتی که خدای تعالی بران خلق کرده است همچنان که قطع می کردند چشم حامی را که می آید در سورة ولا وصیلة ولا حام وحام آن را از جاهلیت رها کرده که بچه زاییده باشد پس ترک می نشستن بروی وبار کردن بر پشت او وپشم او نمی چینند ومنع نمی کنند از هر جا که رود وبعضی میگویند که مراد از تغییر خلق الله خصی کردنست وبعضی میگویند که مراد وشم است یعنی نقش کردن بر اعضا بسوزن وبنیل رنگ کردن وعموم لفظ شامل است هر چیز را که موجب تغییر خلق خدای تعالی باشد از خضاب وشم ووشر واو آنست که اطراف دندان سایند وتیز کنند ونمص نیز داخل است واو آنست که موی روی را بکنند ورنگ کردن موی سفید بسواد وغیره نیز داخل است ومالک خصی کردن در بنی آدم حرامست مطلقا نزد عامة علما اما در حیوانات رخصت است گاهی که احتیاج باشد وعن ابن مسعود لعن الله الواشرات والمتنمصات والمستوشمات المغیرات لخلق الله **ومن یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا** یعنی هر کس که شیطان را دوست وحاکم خود کرد بانکه اختیار کند وسوسه شیطان را وآنچه او بآن می خواند از لذتهای نفسانی ومعصیتهای شیطانی وترک کند آنچه خدای تعالی بآن امر می فرماید وبآن نهی میکند وخدای تعالی را متولی خود نداند پس بدرستی که زیان کرده است زیانی ظاهر ازبرای آنکه ضایع کرده است راس المال خودرا وتبدیل کرده است مکان خودرا از بهشت بمکانی از دوزخ **یعدهم ویمنیهم وما یعدهم الشیطان الا غرورا** یعنی وعده می دهد ایشان را بچیزی که واقع نخواهد شد همچنان که وسوسه میکند که بعث نخواهد بود وحساب وعقاب نخواهد بود پس دلیر میگرداند انکس را بر فسق کردن ودیگر ایشان را بر آرزوی چند میدارد که حصولش بعیدست یا امکان ندارد ونیست وعده شیطان الا غرور یعنی باطل وغرور آنست که مغز بیند وبازی دهند کسی را واظهار نفع کنند در چیزی که دران مضرة باشد ٥

اولیک

اولیک مأواهم جهنم ولا یجدون عنها محیصا واین جماعت که فرمان بردار شیطان میکنند مصاحب او خواهند بود ومأوی ومسکن ایشان دوزخ خواهد بود ونخواهند یافت مفری که از دوزخ بگریزند ٥ **والذین آمنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا وعد الله حقا ومن اصدق من الله قیلا** یعنی وآن جماعتی که ایمان آورده اند وعمل صالح کرده اند زود باشد که داخل کنیم ایشان را در بهشتی چند که می رود از زیر درختان آن جویهای آب روان در حالتی که مخلد باشند وهرگز بیرون نیایند همچنین وعده کرده است خدای تعالی وعدهٔ که حقست ودران تخلف نخواهد بود وکیست که راستگوتر باشد از خدای تعالی در قول ومقصود ازین آیة آنست که معارضه کرده است وعدهای کاذبه شیطان که با دوستان خود کرده است بوعدهای صادقه که خدای تعالی با دوستان خود کرده است **لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب** خطاب بالکفارست یعنی نیست آرزوها وشهوات باطله شما ای کفار که می گوئید هیچ بهشت ودوزخی نخواهد بود ودیگر میگوئید که اگر همچنین است که مسلمانان میگویند در آخرة ما بهتر از شما خواهیم بود واصنام شفاعت ما خواهند کرد ونه آرزوهای باطله اهل کتاب که می گویند نحن ابناء الله واحباؤه ودیگر میگویند لن تمسنا النار الا ایاما معدودات **من یعمل سوءا یجز به ولا یجد له من دون الله ولیا ولا نصیرا** وهر کس که عمل بد کند از مشرکین واهل کتاب جزا داده شود در دنیا یا در آخرة ونیابد از برای نفس خودرا دوستی ویاری دهنده که دفع عذاب از وبکند بغیر از خدای تعالی پس هر کس که بگذارد دوستی او هیچکس یاری او ندهد ودفع عذاب از ونکند ومرویست که چون این آیة من یعمل سوءا نازل شد ابوبکر گفت پس بواسطه این آیة که نجاة خواهد یافت از جزا عمل بد وعذاب آخرة یا رسول الله پس پیغمبر فرمود که آیا تو غمگین نمی شوی آیا تو رنجه نمی شوی آیا بتو نمی رسد محنتی عیش پس ابوبکر گفت بلی یا رسول الله می رسد ایشان من پس فرمود که این جزاء عمل بد سببست که بتو می رسد **ومن یعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا** یعنی وهر کس که عمل صالح میکند از مرد وزن واو مؤمن باشد پس این جماعة داخل بهشت می شوند وظلم کرده نمی شوند مقدار نقیری از ثواب ونقیر آن گودی است که در پشت دانه خرماست وایمان را اعتبار کرده وگفت وهو مؤمن تنبیه برآن که عمل صالح بی ایمان اعتبار ندارد واین آیة بسبب ردّ سخن اهل کتاب واقع شده است **ومن احسن دینا ممن اسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة ابرهیم حنیفا واتخذ الله ابرهیم خلیلا** بدانکه ملة ابرهیم علیه السلام داخلست در ملة محمد علیه السلام پس هر کس که اقرار بملة محمد کرد پس اتباع ملة ابرهیم کرده است ازین جهة فرموده است واتبع ملة ابرهیم واز دین ابرهیم است توجه بکعبه در صلوة وطواف کعبه وجمیع مناسک حج وبعضی گفته اند که محمد علیه السلام مبعوث شده است بر دین ابرهیم پس بعد ازو زیاده شده است بر دین او چیزی چند دیگر ومعنی آیة اینست که کیست که نیکوتر باشد از روی دین از کسی که خالص کرد انیده است نفس خودرا ازبرای خدای تعالی ونمی شناسد هر نفس خودرا پروردگاری غیر الله تعالی ویک صفت دیگرش آنست که نیکوکار است که عمل حسنات بجای می آورد وترک سیئات میکند ویک صفت دیگرش آنست که متابعة دین ابرهیم میکند که موافق است با دین اسلام در حالتی که حنیف است یعنی میل کرده است از دینهای باطل ودر سورة انعام می گوید قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما ملة ابرهیم حنیفا وما کان من المشرکین ودر آخر سورة نحل میگوید ثم اوحینا الیك ان اتبع ملة ابرهیم حنیفا وما کان من المشرکین بعد ازین شرف ابرهیم بیان میکند تا لازم آید شرف انکس که متابعة دین او می کند ترغیب در دین او واقع شود پس می فرماید واتخذ الله ابرهیم خلیلا یعنی برگزیده است خدای تعالی ابرهیم را بنبوة ورسالة وگرد انیده است اورا خلیل خود ومرویست که ابرهیم علیه السلام فرستاد در وقت قحطی که واقع شده بود به پیش دوستی که در مصر داشت

۱۰۴

وطلب طعام ازو کرد پس آن دوست گفت که اگر ابرهیم ازبرای خود خواستی طعام فرستادمی ولیکن او ازبرای مهمان می خواهد ومارا نیز احتیاج است میسر نمی شود که طعام فرستیم پس آنکس که فرستاده بود باز گشت چون بصحرا رسید وطایف رسید غرارها را از آن سنگ ریزه که در ان صحرا بود پر کرد از جهة شرم مردم که نگویند که طعام بابرهیم ندادند پس چون خبر بابرهیم رسانیدند که آن دوست طعام نداد وغرارها را از سنگ ریزه پر کردیم پس ملول گشت وخواب بود غلبه کرد ودر خواب رفت پس ساره برخاست وغرارهٔ از آن غرارها را سر باز کرد پس آردی سفید دید برگرفت ونان پخت پس درین وقت ابرهیم بیدار گشت وبوی نان بمشام او رسید پس گفت این از کجاست شمارا پس ساره گفت از نزد خلیل مصری تو است پس ابرهیم گفت بلکه از نزد خلیل من که الله تعالی است رسیده است پس ازین جهة خدای تعالی اورا خلیل خواند وفی الحدیث اتخذ الله ابرهیم خلیلا لاطعامه الطعام وافشائه السلام وصلوته باللیل والناس نیام وقیل اوحی الیه انما اتخذتك خلیلا لانك تحب ان تعطی الناس ولا تعطی وفی روایة لانك تعطی الناس ولا تسألهم **ولله ما فی السموات وما فی الارض وکان الله بکل شیء محیطا** یعنی مر خدای تعالی راست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است یعنی همه مخلوق اوست وملک اوست اختیار می کند انکس را که می خواهد وآن چیز را که می خواهد وهست خدای تعالی علیم وقدرة او محیط بهمه چیز پس اعمال بندگان را می داند وجزا می دهد بر خیر وشر اللهم اجعل اعمالنا خیرا **ویستفتونك فی النساء قل الله یفتیکم فیهن وما یتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء** سبب نزول این آیة آن بود که عیینة بن حصین آمد به پیش پیغمبر علیه السلام پس گفت که خبر کرده شدیم که تو می دهی دختر را نصفی وخواهر را نصفی وما در جاهلیة میراث نمی دادیم الا بانکس که در قتال حاضر شود وغنیمة را جمع کند پس پیغمبر علیه السلام فرمود که من همچنین امر کرده شده ام پس این آیة نازل شد وبعضی میگویند که این آیة نازل شده است در شان بنات ام کجه ومیراث ایشان از بود واین قصه گذشت در اول سورة ومعنی آیة اینست که طلب فتوی میکنند از تو یا محمد در میراث زنان پس بگو که خدای تعالی فتوی میدهد در شان زنان یعنی بیان میکند آنچه مبهم است شمارا در میراث بودن زنان ومی پرسید که همچنین فتوی می دهد در میراث زنان آن آیتی که خوانده می شود بر شما در قران در شان یتیمان از زنان یعنی قوله تعالی فی اوایل هذه السورة ٥ وان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی ~~فانکحوا ما طاب لکم من النساء~~ وبعضی میگویند که آیة قوله وآتوا الیتامی اموالهم است وبعضی میگویند که آیة یوصیکم الله است ... فتوی دادن نخود کرده است وبآیة قران نیز کرده است ومقصود آنست که او بیان کرده است میراث ... این آیة همچنان که می گویند در مصحف انداخت مرا زید وکرم او در مجرا انداخت مرا کرم زید پس گویا گفته است یبین لکم المتلو علیکم فی شان الیتامی **اللاتی لا تؤتونهن ما کتب لهن وترغبون ان تنکحوهن** یعنی آن یتیمان از زنان که نمی دهید بایشان آنچه فرض کرده شده است مر ایشان را از میراث ورغبت میکنید در نکاح کردن ایشان یا رغبت میکنید از نکاح کردن ایشان وچنان بود که مردی از ایشان که ولی یتیمه بود اورا ومال اورا بر می گرفت ونکاح می داشت پس چون بنزدیک

می شد

می شد اگر جمیله بود اورا زن می کرد ومالش می خورد واگر قبیحه بود بشوهر نمی داد وخود نکاح نمیکرد ٥ ونمی گذاشت اورا تا وقتی که متحقق ولی می مرد آن زن خلاص می شد یا زن می مرد وولی مالش می برد ٥ بمیراث **والمستضعفین من الولدان** یعنی وفتوی می دهد قرآن مثل یوصیکم الله در شان میراث جماعتی ٥ از فرزندان که ضعیفان وعاجزان باشند که حق ایشان از میراث بدهند واین بواسطه آن گفته است که در جاهلیه میراث بزنان واطفال نمیدادند وبمردان که استاده بودند در امور حرب وغیره می دادند **وان تقوموا للیتامی بالقسط** یعنی وهمچنین فتوی می دهد قرآن وامر میکند شمارا که قایم باشید بعدل وراستی از برای مال ومیراث یتیمان واین خطاب با ایمه وقضاة اسلام است ووصیه است مر ایشان را که نیکو نظر کنند از برای یتیمان در مال ومیراث ایشان واستیفاء حقهای ایشان بکنند بعد ازین وعده ثواب می دهد ایشان را ومی فرماید **وما تفعلوا من خیر فان الله کان به علیما** یعنی وهر نیکی که بکنید در شان یتیمان پس بدرستی که خدای تعالی عالم است بآن وجزا می دهد **وان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحا** یعنی اگر زنی چنان فهم کند وظن برد بامارات وقراین که شوهر او نشوز می کند یعنی داعیهٔ مفارقة ودوری دارد ومنع نفقه وخرج ازو کند وایذا رساند بدشنام وضرب ومثل این یا فهم کند که شوهرش اعراض میکند بانکه کم میکند مجالسة ومحادثه وموانسة با او بسبب کبر سن یا قبح منظر یا بد خلقی که در زن باشد یا مرد را رغبت بدیگری باشد پس بزه بر ایشان نیست که با هم صلح کنند صلح کردنی نیکو یعنی تدارک یکدیگر بکنند وتدارک زن بآنست که بعضی از مهر یا کل مهر ببخشد یا حق قسم ببخشد یا چیزی دیگر یا نفقه شوهر دهد پس شوهر میل او بکند واز غصه باز آید همچنان که مرویست که سوده بنت زمعه را پیر بود پس او نخواست که مفارقت از آن حضرت بکند ومرحوم است که آن حضرت عایشه را دوست میدارد پس شب خودرا باو بخشید پس که صلح باین طریق نکند پس جایز نیست مرد را الا آنکه نگاه دارد زن را باحسان وبر طریق شرع در همه چیز باو بسر برد یا آنکه رها کند وحقی که در پیش مرد داشته باشد از نفقه وکسوه ومهر بوی رساند **والصلح خیر** یعنی بهترین طریقه که گفته شد بهترست از تفریق وسوء عشش ومخاصمه **واحضرت الانفس الشح** یعنی مقتضای نفسها وطبیعتهای بنی آدم بخیلی است پس عجب باشد که زن بواسطه نشوز مرد یا اعراض او مسامحه وکرم کند با شوهر وحق قسم یا نفقه یا چیزی دیگر باو بخشد که تدارک شوهر شود وبا او بسر برد وهمچنین عجب باشد که شوهر مسامحه کند باز نی که نخواهد ونگاه دارد اورا وقیام بحق او نماید چنانچه در شرع باشد **وان تحسنوا وتتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا** خطاب با شوهران می کند ومی گوید که اگر شمای شوهران نیکوئی کنید باز نی که نخواهید ونشوز واعراض نکنید وصبر کنید ٥ ومعاشرت بر طریق سنت بکنید وحقوق اورا بجای آورید واز مهر ونفقه وقسم هیچ کم نکنید پس جزا داده شوید جزای نیکو پس بدرستی که خدای تعالی آگاه است بهر چه شما میکنید از احسان وخصومة وغیرهما وجزای دهد بر طبق آن ومرویست که عمران بن حطان خارجی از زشت ترین بنی آدم بود در صورة وزنش بحسن زیاده تر از همه بنی آدم بود پس روزی نظر کرد در روی شوهر پس گفت الحمد لله ومکرر کرد حمدرا پس شوهرش گفت سبب این چیست پس گفت حمد می کنم برانکه من وتو هر دو از اهل جنتیم پس شوهر گفت از چه دانستی آن را گفت ازانکه حق تعالی چنین روزی کرده است پس شکر این میکنی ومرا شوهری چنین روزی کرده است پس صبر میکنم بر این وخدای تعالی وعده کرده است جنت را مر بندگانی که شاکر باشند وصابر باشند **ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة** یعنی وشمارا استطاعة چنان نخواهد بود که راستی وعدالة بجای آورید میان زوجات اگرچه حرص ومبالغه در ان نمایید زیرا که عدالة حقیقی میان ایشان بآنست که هیچ طریقه میل بطرفی واقع نشود واین بغایت متعذرست وازبرای این بود که پیغمبر علیه السلام قسم می کرد میان زنان خود وراستی بجای می آورد در قسم وغیره ومی گفت یا رب هذا قسمی فیما املك فلا تاخذنی فیما تملك ولا املك یعنی مواخذه مکن در میل قلب پس سزاوار آنکه میل بکلی میل نکنید یعنی اگر عدالة حقیقی

۱۰۵

بجای نمی تواند آوردن پس میل بلیغ بیک جانب مکنید و آن مقدار که استطاعت دارید در عدالت نفقه و مال ترک مکنید و جور برهم خوبی منها مکنید مایل تی درضای او سعی کنید حق او را از قسم و نفقه پس گذاشته باشید [illegible] که معلقه باشد یعنی نه شوهر دار باشد و نه مطلقه پس گویا او بخته است و قرار نمی گیرد بر یک حال نه بر زوجیت و نه بر مطلقیت و فی الحدیث من کانت له امرأتان یمیل مع احدهما جاء یوم القیامة واحد شقیه مایل **وان تصلحوا وتتقوا فان الله کان غفورا رحیما** یعنی اگر صلاح کنید آنچه افساد کرده اید از امور ایشان در قسم و نفقه و اجتناب نمایید بعد از این از جور بر ایشان پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده ۵ و رحمت کننده پس بیامرزد جوری که پیشتر کرده اند و بیامرزد میل قلبی که با اختیار شما نبوده است **وان یتفرقا یغن الله کلا من سعته وکان الله واسعا حکیما** یعنی و اگر نسازند زن و شوهر با هم و از هم جدا شوند بخلع یا بآنکه طلاق داده شود پس بی نیاز کرداند خدای هر یکی از ایشان را از غنا و فضل خود یعنی روزی کرداند زن را شوهری دیگر بهتر از آن شوهر و شوهر را زنی که بهتر از زن اول باشد و خدای تعالی واسع است یعنی صاحب غنی و قدرت است و حکیم است بآن که اذن داده است در رها کردن زن بعد از آن بیان میکند سعه قدرت او را بقوله **ولله ما فی السموات وما فی الارض** ۵ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همه مخلوق اوست **ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله** یعنی بدرستی که وصیت کردیم در کتابهای آنها که آورده شده اند کتاب آسمانی یعنی یهود و نصاری و آنکسان که پیشتر از ایشان بودند و وصیت کردیم شما را نیز که امه محمدید بآن که بتوی بجای آورید یعنی شرک میاورید بخدای تعالی و فرمان برداری او بکنید در اوامر و نواهی و بترسید از عذاب او پس این وصیتی قدیمست که همیشه خدای تعالی وصیت می کند بآن بندگان خود را **وان تکفروا فان لله ما فی السموات وما فی الارض وکان الله غنیا حمیدا** یعنی و می گوییم بعد از وصیتی که کردیم که اگر کافر شوید پس بدرستی که مر خدا راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است یعنی خدای تعالی مالک الملک است متضرر نمی شود بکفر و معصیت شما همچنان که منتفع نمی شود بشکر شما و تقوی شما و این وصیت که شما را می کند از رحمت خود می کند شما را نه برای احتیاج و هست خدای تعالی غنی از خلق و عبادت ایشان و محمود هست فی ذاته و مستحق حمد هست بواسطه کثرت نعمتهای او خواه که حمدش بگویند یا نگویند [illegible] میکند ثانیا از برای تاکید غنا و قدرت او و می فرماید **ولله ما فی السموات وما فی الارض وکفی بالله وکیلا** یعنی و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و کافی است خدای تعالی که وکیل باشد [illegible] مخلوقات آسمانها و زمین پس او را وکیل خود گیرید و توکل بر او کنید و بر غیر او مکنید چه آنکه جمیع مخلوقات بسبب احتیاج بخالق دلالت میکنند بر غنای او و بسبب آنچه افاضه کرده است بر ایشان از وجود و انواع خصایص و کمالات دلالت میکنند بر آنکه حمید است بعد از این تخویف ایشان میکند بقوله **ان یشأ یذهبکم ایها الناس ویأت بآخرین وکان الله علی ذلک قدیرا** یعنی اگر خواهد خدای تعالی فانی کرداند شما را همچنان که ایجاد کرد شما را و بیاورد در بدل شما قومی دیگر از آدمی و هست خدای تعالی قادر بر این **من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا والآخرة** یعنی هر کس که ثواب در دنیا خواهد از عمل شکر که می کند همچنان که جهاد کنند که جهاد میکنند از برای غنیمت کند پس نزد خدای تعالی ثواب دنیا و ثواب آخرت هر دو هست پس چرا طلب اخس میکند پس باید که طلب هر دو بکند همچو آنکس که می گوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یا طلب آنچه اشرف است بکند پس بدرستی که هر کس که جهاد میکند خالصا لله او را غنیمت هست در دنیا و در آخرت چندان ثواب دارد که غنیمت در جنب آن چیزی نیست و بعضی می گویند که معنی آیت است که نزد خدای ثواب دنیا و ثواب آخرت پس چه شده هر کس را آنچه طلب میکند از ثواب مثل قوله تعالی من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له فی الآخرة من نصیب **وکان الله سمیعا بصیرا** و هست خدای تعالی سمیع و بصیر پس می شنود اقوال شما را و می بیند احوال شما را و در این آیتم وعد است و هم وعید است **یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط**

نامه [illegible] شوم دسپا...

مطابق الاصل

او ایشان جنانکه عمل بدی کنند مثل اهل عناد و سرکشی می کنند از حد و تحریف در تورات می کنند و ایشان آن جاعتی باشند که ایمان نمی آورند بجهه از غایت حسد و معنی بگویند که واو از امت مقتصد آنست که بعضی از یهود منتسب مسلمند در عداوة رسول و بعضی افراط می نمایند در عداوه و قصد هلاک او می کنند **یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین** خدا با محمد عربی خطاب می کند و می فرماید که ای رسول تبلیغ کن جمیع آنچه انزال کرده شده است از پروردگار تو بسوی تو و اگر چنین نکنی و تبلیغ بعضی بکنی و بعضی موقوف داری بجهت خوفی که باشد ترا از کسی یا استظهار کنی بکم شوکت اسلام و واقع شود پس چنان باشد که گویا که هیچ تبلیغ نکرده از برای اهل کتاب یعنی ضایع می داند آنچه تبلیغ کرده همچنان که هر کس که ایمان می آورد ببعض قرآن همچنان است که ایمان نیاورده بکل آن و همچنان که ترک بعضی ارکان نماز فاسد می کرداند تمام صلوه را بعد از آن وعده فرموده بضمان حفظ او می کند و تشجیع او میکند بر تبلیغ و می گوید **والله یعصمک من الناس** یعنی و خدای تعالی نگاه می دارد ترا از دشمنان و نمی گذارد که ضرر کنند ترا و اهل قتل تو و از آن جهه فرمود این سخن را تا عذری نباشد او را در ترک تبلیغ بعضی آیات و عن النبی صلی الله علیه وسلم بعثنی الله برسالته فضقت بها ذرعا فاوحی الله الی ان لم تبلغ رسالاتی عذبتک وضمن لی العصمة فقویت وعن انس کان رسول الله صلی الله علیه [illegible] یحرس حتی نزلت [illegible] فقال انصرفوا ایها الناس فقد عصمنی الله من الناس **قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا فلا تأس علی القوم الکافرین** یعنی [illegible] یا اهل کتاب ای اهل کتاب نیستید بر دینی که معتد به باشد تا وقتی که اقامة کنید یعنی عمل آرید بتوریه و انجیل را و عمل آرید بر آنچه فرستاده شده است بسوی شما از پروردگار شما و آن قرآنست و از احکام توریه یکی ایمان بمحمد است علیه السلام و قبول حکم او پس بدرستی که کتب تمام امر کنند بان که واجب است ایمان آوردن بآنکس که معجزه تصدیق او کند و واجب است فرمان بردن او را و آنچه درو آیات اصول است مثل توحید و نبوة در کوه و آنچه منسوخ نشده باشد از فروع آن ۵ ۵ پس می فرماید **ولیزیدن کثیرا** تا آخر یعنی هر آینه زیاده میکند این قرآن که فرود آمده طغیان [illegible] تا ظاهر شود بسیاری از اهل کتاب پس ملول و اندوهگین مشو بجهت این قوم کافرین که ایمان نمی آورند بتو و قبول نمی کنند سخن ترا از برای آنکه ضرر کفر ایشان بر ایشان عاید می شود و سود عاید نمی شود و [illegible] و معاونت ایشان تو را احتیاجی با ایمان ایشان نیست **ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون** یعنی که جماعتی که ایمان آورده اند و جماعتی که یهود شدند و آنها که نصاری اند و همچنین صابئون که گروهی از نصاری اند هر کس که ایمان آورد بخدای تعالی و بروز قیامت پس هیچ خوف و اندوه نباشد ایشان را در آخرت و گذشت تفسیر این آیه در سوره بقره **لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وارسلنا الیهم رسلا کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا وفریقا یقتلون** یعنی بدرستی که عهد و پیمان کردم با بنی اسرائیل بآنکه ایمان بوحدانیه ما بیاورند و شرک نیاورند و فرستادیم بسوی قوم ایشان پیغمبران تا متابعة او کنند در اوامر و نواهی و [illegible] ایشان کنند و [illegible] هر کاه پیغمبری چنین بایشان می آمد و ایشان را بچیزی چندی خواند که مخالف هوای نفس و شهوات ایشان بود از شرعها و سنتهای تکلیف پس بعضی از ایشان تکذیب کردند و بعضی پیغمبران را می کشتند و تکذیب مشترک بود میان یهود و نصاری اما قتل انبیا مختص بیهود بود که زکریا و یحیی را و غیرهما کشتند و قتل عیسی نیز قصد کردند

وحسبوا الا تکون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله علیهم ثم عموا وصموا کثیر منهم والله بصیر بما یعملون یعنی جماعة بنی اسرائیل پنداشتند که نرسد بایشان بلایی و عذابی بسبب قتل انبیا و تکذیب ایشان پس کور و کر گشتند یعنی نظر بدلایل شرعی نکردند و کر گشتند از استماع آیات و قتل کردند بعضی از ایشان وقت عبادة عجل [illegible] پس توبه کردند پس قبول کرد خدای تعالی توبه ایشان را و قبول پس یکبار دیگر همچنین کور و کر شدند وان راه راست برگشتند **والله بصیر بما یعملون** یعنی و خدای تعالی می بیند و داناست بآنچه ایشان می کنند پس جزای ایشان می دهد بر وفق اعمال ۵ **لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة ومأواه النار وما للظالمین من انصار** یعنی بدرستی که کافر گشتند آنها که گفتند که بدرستی که خدای تعالی مسیح بن مریم است و این گروهی بعضی از نصاری است که می گفتند که مسیح بعینه خدا است از برای آنکه خدای تعالی تجلی می کند در بعضی اوقات در شخصی پس تجلی کرده است در آن وقت در شخص عیسی و از برای اینست که ظاهر می شود از شخص عیسی فعلی چند که آن در حیث مراد الواحد و بعضی دیگر از نصاری هستند که می گویند که سه اقنوم است همچنانکه می آید در آیه بعد از این **وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله** تا آخر یعنی پس مسیح نیز این سخن را کرد و گفت که ای بنی اسرائیل بپرستید خدای تعالی را که پروردگار من و پروردگار شماست بدرستی که هر کس که شرک بیاورد بخدای تعالی پس حرام کرده است خدای تعالی بر وی جنت را و مأوای او جهنم است **وما للظالمین من انصار** و نیست مر آن کافران را که ظلم بر خود کرده اند یاری دهنده که ایشان را از آتش دوزخ خلاص دهد همچنان که فرموده است ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء **لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة** یعنی بدرستی که کافر گشتند آنها که گفتند که خدای تعالی سیم سه اقنوم است و این سخن بعضی نصاری است [illegible] عبارتست اله و مریم و مسیح و له الله لست ازعم تعالی الله عما یشرکون **وما من اله الا اله واحد** و نیست الهی در کل وجود الا [illegible] موصوف بوحدانیة و عدم نیست او را ذاتا ولا شریک له بعد از آن می فرماید **وان لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذین کفروا منهم عذاب الیم** یعنی و اگر باز نایستند از این سخن که می گویند و توحید نکنند البته برسد بایشان عذابی سخت دردناک و می گویند که بعضی توبه کرده بودند از این سخن در آن وقت که آیه نازل شد پس مراد این باشد که بعضی که کافر باقی مانده اند اگر توبه نکنند عذاب الیم بایشان برسد **افلا یتوبون الی الله ویستغفرونه والله غفور رحیم** یعنی بعد از این تهدید و وعید شدید آیا توبه نمی کنند و بازگشت نمی کنند بسوی خدای تعالی با آنکه باز ایستند از این اعتقاد فاسد و قول باطل و استغفار نمی کنند از خدای تعالی با آنکه قابل شوند بتوحید و تنزیه و ترک اتحاد و حلول بجهت آنکه خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است پس بیامرزد ایشان را بفضل خود اگر توبه کنند و این استفهام دلالت میکند بر تعجب از اصرار ایشان **ما المسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل** یعنی نیست مسیح بن مریم الا پیغمبری همچو پیغمبران که پیشتر از او بودند و خدای تعالی مخصوص کرده است او را بآیات و معجزات پس کرا احیاء میت او خدای تعالی بر دست عیسی و اراء اکمه و ابرص کرد پس بدرستی که احیاء عصا کرد بر دست موسی و کرد آنرا عصا الحیة تسعی و این عجیب ترست و اگر خلق عیسی کرده است بی پدر پس خلق آدم کرده است بی پدر و مادر و این غریب ترست **وامه صدیقة** یعنی مادر او نیز که مریم است زنی است صدیقه یعنی ملازم صدق است و هرگز دروغی از او ظاهر نمی شود یا تصدیق کننده انبیاء است [illegible] همچو دیگر زنانست که موصوفند باین صفت مثل عایشه صدیقه دختر ابی بکر ایشان [illegible] خدا است پس عیسی و مریم منزله دو بشرند که یکی نبی باشد و یکی صحابی و نسبتی بالوهیت ندارند و خدای تعالی در شان مریم فرموده است که وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین بعد از آن می فرماید **کانا یأکلان الطعام** یعنی عیسی و مادر او می خوردند طعام و این منافی الوهیت است چرا که هر کس محتاج باشد بطعام و آنچه بدان محتاج است از معده و طحال باشد الاجسام که مرکب باشد از لحم و عظم و عروق و اعصاب

و غیرها پس طعام خوردن ایشان دلالت می کند بر آنکه عیسی و مادرش مصنوعند و مؤلف همچو غیر ایشان از اجسام **انظر کیف نبین لهم الآیات ثم انظر انی یؤفکون** تعجب میکند و می فرماید که نظر کن که چگونه بیان می کنیم این قوم را [illegible] که نصاری اند دلیلها بر مخلوقیه عیسی و مادرش پس نظر کن که چگونه برگردانیده می شوند از قبول حق و استماع آن و تامل در آن پس اول که بیان دلیلها و دلالتها بر مخلوقیت است بیانی عجب است و ثانی که اعراض ایشان از دلایل عجب تر است و از برای این [illegible] کلمه است که دلالت کند بر مرتبه بیان [illegible] این دو عجب **قل اتعبدون من دون الله ما لا یملک لکم ضرا ولا نفعا** یعنی بگو یا محمد با ایشان که آیا می پرستید غیر خدا کسی را که مالک نیست از برای شما مضرتی و منفعتی و آن کس عیسی است که استطاعت ندارد که مضرت رساند مثل آنچه مضرت می رساند خدای تعالی شما را از بلاها و مصیبتها در نفس و مال و همچنین که منفعت رساند شما را مثل آنچه منفعت می رساند شما را خدای تعالی از صحت بدن و فراخ عیش و امثال این و جانب [illegible] بشر استطاعت آن دارد از مضرتها و منفعتها بسبب آنست که خدای تعالی قدرة آن باو داده است پس گویا که آدمی خود مالک هیچ نیست **والله هو السمیع العلیم** و خدای تعالی شنونده است اقوال شما را و داناست عقاید شما را پس جزا می دهد شما را مطابق آن اگر خیرست جزا جزا می دهد و اگر شرست شر جزا می دهد **قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا کثیرا وضلوا عن سواء السبیل** یعنی بگو یا محمد که ای اهل کتاب غلو مکنید در دین خود غلوی باطل و از حد مبرید ضلالت را و متابعت مکنید هواهای قومی را که گمراه گشته اند پیشتر از این یعنی اسلاف و ائمه اهل کتاب که در ضلالت گرفتار شده اند پیش از آمدن رسول علیه السلام و گمراه کرده اند و گمراه کرده اند بسیاری را از آن کسان که موافقت ایشان کرده اند در تثلیث و دیگر ضلالتها و اعتقادهای بد و بعد از بعثت رسول علیه السلام نیز گمراه بودند از راه [illegible] که اسلام است و از گمراهی برنگشته اند و ظهور پیغمبر علیه السلام هیچ موجب هدایه ایشان نشده است بل که تکذیب او کرده اند و حسد برو برده اند و ظلم کرده اند و غلو نصاری آنست که عیسی را رفع می کنند زیادة از قدر او که قائل بالوهیت او شده اند و غلو یهود آنست که عیسی را می اندازند از قدر خود و منع استحقاق نبوة از وی می کنند و می گویند بی نکاح حاصل شده است **لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون** یعنی لعنت کرده شده اند آنها که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم و روایت است که اهل ایله چون ظلم کردند در روز شنبه و حکم خدای تعالی که فرموده بود که در آن روز صید نکنند قبول نکردند کافر شدند و داود علیه السلام لعنت کرد بر ایشان و گفت اللهم العنهم واجعلهم آیة پس مسخ کرد خدای تعالی ایشان را بصورة بوزینه و بعضی می گویند پیران را بصورت خوک مسخ کرد و جوانان را بصورت بوزینه و اصحاب مائده چون ایمان بعیسی نیاوردند و همچنان بر کفر بودند عیسی علیه السلام دعای بد بر ایشان کرد و گفت اللهم عذب من کفر بعد ما اکل من المائدة عذابا لم تعذبه احدا من العالمین والعنهم کالعنت اصحاب السبت پس صباح کردند همه خنازیر گشته بودند و ایشان پنج هزار مرد بودند و در ایشان زنان و کودکان نبودند پس می فرماید **ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون** یعنی لعنت و مسخ که موجب مسخ ایشان شد بسبب عصیان بود و ظلم که می کردند بر نفسهای خود پس بیان عصیان و ظلم ایشان می کند و می فرماید **کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه** یعنی منکرات و خیرها چند که ایشان را و معاصی می کردند و بعضی از ایشان نهی بعضی نمی کردند یعنی همه بفسق و منکر مشغول بودند و بعضی توبه

نمی کردند که نهی دیگران بکنند و بعضی چنین می گویند که معنی وکانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه آنست که فعل منکری کردند و ترک نمی کردند
و اصرار بر آن می نمودند و باز نمی ایستادند از آن [illegible] **لبئس ما کانوا یفعلون** [illegible]
[illegible] **تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم وفی العذاب هم خالدون** یعنی می بینی یا محمد بسیاری از اهل کتاب را که دوستی میکنند با کافران
[illegible]
ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی وما انزل الیه ما اتخذوهم اولیاء ولکن کثیرا منهم فاسقون [illegible]
[illegible]
لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا ولتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری [illegible]
[illegible]
ذلک بان منهم قسیسین ورهبانا وانهم لا یستکبرون [illegible]
[illegible] **واذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق** [illegible]

[illegible] **ربنا آمنا فاکتبنا مع الشاهدین** [illegible]
وما لنا لا نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین [illegible]
فاثابهم الله بما قالوا جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وذلک جزاء المحسنین [illegible]
والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم [illegible]
یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین [illegible]

وکلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا واتقوا الله الذی انتم به مؤمنون [illegible]
لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم ولکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمان [illegible]
فکفارته اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم [illegible] **او کسوتهم او تحریر رقبة** [illegible]
فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام [illegible] **ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم واحفظوا ایمانکم** [illegible] **کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون** [illegible]

يا ايها الذين

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون [illegible]
انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون [illegible]
واطیعوا الله واطیعوا الرسول واحذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین [illegible]
لیس علی الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا وآمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وآمنوا ثم اتقوا واحسنوا والله یحب المحسنین [illegible]
یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله بشیء من الصید تناله ایدیکم ورماحکم لیعلم الله من یخافه بالغیب [illegible]

که خدای تعالی امتحان ایشان می کرد بصید و وحوش بسیار که براثر ایشان جمع شدند و چنانچه می آمدند در سکنهای
مسلمانان و میان بارهای ایشان و متمکن بودند از آن که صید کنند و ایشان محرم بودند و نمی توانستند که صید کنند و معنی آیه
اینست که ای آنان که ایمان آورده اند البته امتحان شما میکند خدای تعالی بچیزی حقیر که صید است و چنانست که می توانید که بگیرید آن را
دستهای شما و نیزهای شما تا معلوم کند خدای تعالی یعنی ظاهر گرداند آنکس را که می ترسد از عذاب او که در غیب است و امتناع می نماید از صید
بواسطه قوت ایمان و آنکس را که نمی ترسد و صید می کند بواسطه ضعف ایمان پس اگر علم گرده است و مراد وقوع معلوم است
و ظهور آن در خارج فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم پس هر کس که تجاوز کند از علم و حد که خدای تعالی نهاده است و صید کند
بعد ازین ابتلاء بصید کرده پس مر او راست عذابی الم رساننده جزای آنکه اقدام کرده است بر تحریم صید همچنان که در ما متصل باین آیه بقوله
یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یعنی ای آنها که ایمان
آورده اند باید که ذبح نکنید صید را و نگیرید در حالتی که در احرام حج باشید و هر کس که صید کند از شما عمدا پس بروی که بدهد
جزا این فعل مثل آن که ذبح کرده است از نعم که گوسفند است و گاو و شتر پس اگر بخطا واقع شود مانند که فراموش
کند که در احرام است یا ندانست که صید است و تیر انداختن بعد از آن دانست یا قصد غیر صید کرد پس بر صید خورد پس بیچ
جزا بر وی نباشد همچنین گفته است سعید بن جبیر و استدلال بظاهر آیه کرده است اما دیگر ائمه می گویند که در محظورات احرام عمد
و خطا تفاوتی ندارد در وجوب جزا و اما آن جهت قید عمد کرد در آیه که مورد آیه در شخصی آمده که بعمد کرده است همچنان
که مروی است که در عمره حدیبیه ظاهر شد مر محرمان را حماری وحشی پس ابوالیسر حمله کرد بروی و بنیزه زد پس گفتند که تو صید
کردی در حال احرام پس این آیت نازل شد و مشروط که جزا که دهد مثل صید باشد در این باعتبار خلقت و هیئت است نزد امام
مالک و امام شافعی رضی الله عنهما و باعتبار قیمت است نزد امام ابوحنیفه رضی الله عنه پس گفته است پس گفته است
که قیمت کنند صید را در آن محل که صید کرده است پس اگر بهای آن بهای هدی رسد مخیر باشد میان آنکه هدی بخرد
از نعم که قیمت آن مثل قیمت صید باشد یا آنکه بخرد بقیمت آن طعامی پس بدهد هر مسکینی را نصف صاعی از گندم یا صاعی از
غیر آن و اگر خواهد روزه بگیرد در عوض طعام هر مسکینی یک روز و اگر نرسد بهای صید بهای هدی مخیر است میان آنکه
میان اطعام و صوم و بر قول امام شافعی اگر بیابد شود در نعم مثل آن صید که کرده است پس مثل آن در قیمت اعتبار کند
و بر طریقه تفصیلی که ابوحنیفه گفته است برود و عمل کند یحکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ الکعبة یعنی بر هدیه جزای مثل صید
که حکم کنند دو عدل از مسلمانان باینکه این مثل صید است در خلقت و هیئت یا در قیمه علی اختلاف المذهبین که در حالتی که هدیه بکعبه
که بکعبه رسد یعنی باید که در کعبه ذبح کنند پس امام شافعی رضی الله عنه گفته است که ذبح کنند در حرم و گوشت آنجا صدقه کنند
و امام ابوحنیفه گفته است که ذبح کنند در حرم و هر جا که خواهند صدقه کنند و اعتبار دو عدل کرده است که حکم کنند باینکه این جزا
مثل صید است از برای آن که قیمه محتاج است بنظر و اجتهاد و همچنین مماثله در خلقت و هیئت نیز محتاج است باین جهت که انواع
متشابه می باشند بسیاری و مرویست از قبیصه که آهویی صید کرد و مرد در احرام پس سوال کرد از عمر که خلیفه بود
پس عمر مشاورت کرد با عبدالرحمن بن عوف بعد از آن امر کرد او را بذبح شاتی پس قبیصه گفت با کسی که والله که امیرالمؤمنین

حد یا بالغ الکعبه یعنی

نمی دانست حکم این را و سوال از عبدالرحمن بن عوف کرد پس عمر شنید پس او را بدره زد و گفت که صید
می کنی در حال احرام و عیب می کنی فتوی مرا حال آنکه خدای تعالی فرموده است که حکم کند دو عدل پس یک عدل منم و دیگر عبدالرحمن
بن عوف او کفارة طعام مساکین یعنی جزای این طریق که گفته شد هدیه است یا کفارتی هدیه است با آنکه طعام بدهد که
مسکینی چند را و امام شافعی رحمه الله گفته که معنی آیه اینست که یا آنکه کفارة هدیه است یا آن که طعام دهد بمسکینی چند آن مقدار
که مساوی قیمة هدی باشد از غالب قوت بلد پس بدهد هر مسکینی را مدی از طعام او عدل ذلک صیاما یعنی یا آنکه آنچه
مساوی طعام باشد بجای آورد یعنی روزه بگیرد بعوض طعام هر مسکینی یک روزه لیذوق وبال امره یعنی واجب است
که جزا بدهد یا کفارة بدهد یا طعام مساکین یا صوم تا بیابد در دنیا مضرت و زحمت جنایت فعلی که از و صادر شده است
و آن آنست که هتک حرمة احرام کرده است بذبح صید پس از وبال آخرة خلاص شود عفا الله عما سلف و من عاد فینتقم
الله منه والله عزیز ذو انتقام یعنی عفو کرد خدای تعالی از آنچه گذشته است شما را از قتل صید کرده اید در حال احرام
در جاهلیة یا پیش از نزول آیه تحریم صید در حال احرام و هر کس که عود کند بذبح صید بعد از تحریم آن پس انتقام کند خدای
تعالی از و و خدای تعالی غالب است و انتقام کننده است از آن کس که اصرار کننده است بر عصیان خود احل لکم صید
البحر و طعامه متاعا لکم و للسیارة یعنی حلال کرده شده است مر شما را صید کردن حیواناتی که در بحر باشند
یعنی هر حیوانی که معاش نکند و زنده نماند الا در آب پس بعد حلال است گرفتن و طعام او یعنی خوردن آن خواه که مثل
آن در بر ماکول و حلال باشد یا نباشد از برای آنکه حضرت علیه السلام فرموده است در شان بحر هو الطهور ماؤه
و الحل میتته و ابوحنیفه فرموده است که حلال نیست خوردن حیوانات بحر الا ماهی و می گوید که معنی آیه اینست
که حلال کرده شده است شما را صید کردن حیوانات بحر و انتفاع بآن و حلال است طعام او یعنی مطعوم و ماکول او یعنی آنچه متعارف است
که می خورند و آن ماهی است و بعضی می گویند که حلال است ماهی و هر چه حلال باشد نظیر آن در بر قوله متاعا لکم
و للسیارة یعنی حلال کرده شده است شما را صید بحر تا تمتع بآن بگیرید و تناول کنید در وقتی که نازل باشید و دیگر تمتع بآن
گیرند مسافران که قدری از آن توشه کنند در راه همچنان که موسی کرده بود در وقتی که می رفت به پیش خضر و حرم علیکم صید
البر ما دمتم حرما و حرام کرده شده است شما را صید حیوانات بر مادام که در احرام باشید یا در حرم باشید
و اتقوا الله الذی الیه تحشرون و بترسید از خدای تعالی در آن که صید کنید در احرام یا در حرم آن خدایی که
بسوی او بر انگیخته می شوید در قیامت پس جزای شما دهد مطابق اعمال شما جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما
للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد و در سوره دیگر گفته است عند بیتک المحرم و حرام گردانیده شده است در آنجا که سوخته کسی شود بقتل و ضرب و قرب
و کسی که در آنجا داخل آمن شد از دزدان و دشمنان همچنان که در آیتی دیگر گفته است اولم یروا انا جعلنا حرما آمنا و یتخطف
الناس من حولهم و ابراهیم علیه السلام دعا کرده است رب اجعل هذا البلد آمنا قوله قیاما للناس یعنی ایمن گردانیده است خدای تعالی این کعبه
تا مردم مشغول گردند و قیام نمایند بامر معاش و امر معاد چرا که چون مردم بسیار جمع می شوند و قوت و لباس و غیر آن و غیر ها از
اطراف و ممالک می آورند البته معاملات و داد و ستد واقع می شود و تجار و سیاحان آنجا را منفعتهای دنیوی حاصل می شود
پس امینه باید

و دیگر آنکه قیام باعمال حج بنمایند پس ثواب بسیار از برای آخرة حاصل می شود و اگر آنجا محل امن نباشد این فایدها
حاصل نشود قوله و الشهر الحرام یعنی و گردانیده است خدای تعالی ماه زیارة خانه کعبه و ادای حج را سبب قیام، ماه حرام که در آن ماه
زیارة خانه کعبه می روند بجهة حج و عمره کردن و آن ماه ذوالحجه است و او را ماه حرام می گویند از برای آنکه قتال در آن
ماه حرام است همچنان که در آیتی دیگر گفته است در اول سوره یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله و لا الشهر الحرام
و لا الهدی و لا القلائد و اختصاص این ماه از میان ماهها دلیل است بر عزت این ماه و عطاء بن رباح گفته است که اگر مسلمانان
مردم حج نکنند عذاب بر سر ایشان نازل شود قوله و الهدی و القلائد یعنی و گردانیده است خدای تعالی از برای خانه کعبه یعنی
قربانی
فرموده که شترها و گوسفندها و شترهای که بآنجا برند و قربان کنند و مردم دهند و دیگر فرموده است هر شتران هدی را که قلادها
بیندند در گردنهای ایشان و آن چیزی چند است که در گردن شترها می بندند مثل نعل و پوست درختها تا بدانند
که شترهای هدی است و کسی متعرض نشود و ثواب شتر حاصل شود و او نمایند که بیدا می کنند ذلک لتعلموا ان الله یعلم
ما فی السموات و ما فی الارض و ان الله بکل شیء علیم و دیگر شرع احکام از برای دفع مضرتها پیش از وقوع و از برای حصول
منافع که بر آن مترتب است دلیل است بر آنکه حکمة شارع و کمال علم او اعلموا ان الله شدید العقاب و ان الله غفور رحیم
ما علی الرسول الا البلاغ و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون این وعید کسی است که هتک محارم کند و وعده کسی که بر آن
محافظه نماید و معنی آیه اینست که بدانید که خدای تعالی سخت عقاب کننده است کسی را که مخالفت او امر و نواهی او کند
و بیامرزنده و آمرزنده و رحمت کننده است کسی را که فرمان بردار او کند ما علی الرسول الا البلاغ یعنی نیست بر رسول
الا آنکه ابلاغ رسالت کند و باسلام دعوت کند و درستی که بجای آورده است پس شما را عذری نیست در تقصیری که می کنید
در فرمان برداری خدا و رسول او پس کنید و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون و خدای تعالی می داند آنچه شما ظاهر می کنید
از تصدیق و تکذیب آنچه مخفی می دارید پس نفاق و وفاق شما می داند و جزا بر آن می دهد قل لا یستوی الخبیث و الطیب
و لو اعجبک کثرة الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون ترغیب می کند در عملهای صالح و اکل مال حلال
و امثال این و می فرماید که مساوی نمی شود خبیث با طیب هر چند که خبیث زیاده باشد چنانچه عجب دارد ترا از کثرة او و نزد خدای تعالی
فرق میان خبیث و طیب بعید است و اگر چه در پیش شما قریب است پس مغرور نشوید بکثرة خبیث و اختیار مکنید او را بواسطه کثرة و دوری
و طیب قلیل چرا که زیادتی خبیث موازی نیست با نقصانی که در وست و این حکمی عام است شامل مال و اعمال و غیر اینهاست
که معنی آیه اینست که مساوی نیست خبیث شما که کافرست با طیب شما که مسلمانست بلکه حشر کرده می شود میان ایشان
پس عقاب کرده می شود کافر و ثواب داده می شود مسلمان فاتقوا الله پس بترسید ای عاقلان از خدای تعالی
و اختیار طیب کنید اگر چه قلیل باشد بر خبیث که کثیر باشد تا فلاح یابید یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاء
ان تبد لکم تسؤکم و ان تسألوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم
یعنی ای آنها که ایمان آورده اید سوال بسیار مکنید از تکلیفی چند شاق که اگر اظهار کرده شود آن تکلیف شما کنید تا آنچه سوال کنید
غمگین گردید و پشیمان شوید از سوال کردن و چون در حضرة پیغمبر سوال کنید بآنچه و دوقتی نازل می شود پس بحال آن میسر که

معنی آنکه ذکر کرده شد از گردانیدن کعبه را بیت الحرام و محرم در حال احرام از برای آنست که بدانید که خدای تعالی می داند مصالح آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و در خوبی خدای تعالی دانا است بهمه چیزها

وحی نازل شود بتکلیف کرده شود و سوال بسیار کسی را که می پرسید از غم و پشیمانی حاصل شود پس سوال مکنید و سبب نزول این آیه
آن بود که سوال بسیار می کردند از پیغمبر بطریق امتحان همچنان که مرویست که سراقه بن مالک در آن وقت که آیه و لله
علی الناس حج البیت نازل شد گفت یا رسول الله حج بر ما فرض باشد در هر سال پس پیغمبر اعراض کرد از جواب پس دوباره
این سوال اعاده کرد رسول الله فرموده که ای سائل یکی دینی ترسی که ناگاه من بگویم که آری و والله که اگر من بگویم آری بر شما
فرض شود و آن زمان استطاعت نباشد شما را که بکنید و اگر نکنید کافر شوید پس بگذارید مرا و سوال مکنید مادام که
شما را گذاشته ام پس هر کس که هلاک شده است از اسلاف پیشین بواسطه کثرة سوال هلاک شده اند و اختلاف بر انبیا
کرده اند پس هر گاه که من امر کنم شما را بچیزی بگیرید و هر گاه که نهی کنم شما را از چیزی پس اجتناب نمایید از آن
و از خود تفحصها مکنید از من عفا الله عنها و الله غفور حلیم یعنی عفو کرد خدای تعالی از سوالها که کرده اید پیش از این پس
دیگر عود بمثل این مکنید و خدای تعالی غفور است و حلیم و تعجیل نمی نماید بعقوبة شما در تقصیری و گناهی که از شما صادر می شود
قد سألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین یعنی بدرستی که سوال کرده اند این مسئلها را از پیغمبران خود قومی که
پیش از شما بودند پس چون صباح کردند کافر شدند بسبب این سئلها از برای آنکه جحود کردند و بجای نیاوردند آنچه خواسته
بودند و مامور شده بودند بکردن آن و آن قوم بنی اسرائیل بودند که استفتای کردند از انبیاء خود مسئلها را پس هر گاه
که امر کرده می شدند بآن مسئله ترک می کردند و بجای نمی آوردند پس هلاک گشتند و از ابن عباس مرویست که حضرت پیغمبر خطبه
می کرد روزی و در غضب بود از کثرة سوال که از و می کردند از ما لا یعنی پس گفت که هر سوال که بکنید جواب بگویم پس مردی
گفت که من در آخرت کجا خواهم بود گفت در آتش و دیگری گفت که پدر من کیست گفت حذافه و او به پدری دیگر مشهور بود پس این
آیه نازل شد ما جعل الله من بحیرة و لا سائبة و لا وصیلة و لا حام و لکن الذین کفروا یفترون علی الله
الکذب و اکثرهم لا یعقلون یعنی خدای تعالی حرام نکرده است بحیره را و سائبه را و حامی را و وصیله را و لکن آنها که کافر شدند بسبب تحریم اینها که
افترا می کنند بر خدای تعالی دروغ می گویند و نسبت این تحریم بخدای تعالی میکنند و اکثر ایشان نمی دانند که خدای تعالی حرام کرده است اینها را
و این اکثر عوام ایشان اند که متابعة رؤسا و کبار خود می کنند و از ایشان شنیده اند و باور داشته اند اما رؤسا می دانند بطلان اینها
و لیکن حب ریاست و تقلید منع می کند ایشان را از اعتراف نمودن بطلان این پس این آیه رد و انکار چیزیست که در جاهلیة کرده اند
و این نامها نامهای اند پس ماده شتری که پنج بطن می زایید و بطن آخرین ذکری بود گوشهای او را شکافته سنی می کردند و رها کرده و حرام میکردند
رکوب او را و ذبح او را و منع می کردند او را از آبها و چراگاهها و او را بحیره نام می کردند و دیگر کسی که از سفری می رفت یا از بیماری شفا می یافت
که هر گاه که من از سفر باز آیم یا از این مرض بحت شوم پس این شتر من سائبه باشد یعنی بگذارم که هر جا که خواهد برود و کسی او را نگیرد و منع نکند پس چون
بحیره باشد در حرمة انتفاع و دیگر هر گاه که گوسفند می زایید هفت بطن در بطن هفتم اگر نر می زایید می کشتند و از آن
آلهه لیست پس ذبح می کردند و صدقه می دادند و اگر ماده می زایید پس او را ذبح نمی کردند از برای آلهه و می گفتند وصلت اخاها یعنی پیوسته است
ماده برادر خود را پس وصیله می گفتند و همچو سائبه می گردانند در حرمة و دیگر هر گاه که زاییده می شد از پشت شتر نر ده بطن او را حامی می گفتند یعنی
منع می کند پشت خود را از رکوب پس هیچکس بر وی نمی نشست و بار بر وی نمی نهاد و از آبها و چراگاهها منع نمی کردند و پشم او قطع نمی کردند

و اگر ماده می زایید پس ذبح نمی کردند و داخل غنم

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ يعنی وهرگاه که گفته میشود با ایشان که بیایید بسوی حکم خدای تعالی و حکم رسول او پس در جواب می گویند که ما را کافی است که قبول کنیم چیزی که پدران خود را بران یافته ایم اولو کان آباؤهم همزه استفهام است از برای انکار و واو از برای حالست یعنی آیا کافی است ایشان را آنچه یافته اند بران پدران خود را در حال آنکه پدران ایشان نبودند جاهلان و گمراهان بودند پس اقتدا کردن صحیح نیست الا بکسی که معلوم باشد که عالم است و هدایت یافته است و این شناخته نمی شود الا بحجت پس تقلید کافی نیست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی ای آنها که ایمان آورده اید نگاه دارید نفسهای خود را و ملازم اصلاح آن باشید هیچ مضرتی نمی رسد شما را از کسی که گمراه باشد هرگاه که شما هدایت یافته باشید الی الله مرجعکم بسوی خدای تعالی است بازگشت شما پس خبر کند شما را بآنچه در دنیا کرده باشید پس جزا دهد بر طبق اعمال شما و مراد ازین آیه آن نیست که ترک امر معروف و نهی منکر بکنند بدرستی که ترک این جایز نیست هرگاه که قدرت بران داشته باشد و از انواع امر است که انکار منکر کنند بر حسب طاقت و قدرت همچنان که سید علیه السلام فرموده است من رأى منكرا واستطاع ان يغيره بيده فليغيره بيده فان لم يستطع فبلسانه فان لم يستطع فبقلبه و این آیه آن وقت نازل شد که مؤمنان تحسر می بردند بر کافران که ایمان نمی آوردند و آرزو داشتند که ایمان بیاورند و بعضی می گویند که هرگاه که مردی مسلمان می شد می گفتند سفهت آباءك یعنی سفیه و بی اعتبار داشتی پدر خود را که متابعه او را ترک کردی پس این آیه نازل شد و از ابن مسعود روایت است که این آیه نزد او خواندند پس گفت که این زمان که ما در وی هستیم زمان این آیه نیست چرا که درین زمان امر معروف و نهی منکر مقبول است ولیکن زمانی بیاید که امر معروف و نهی منکر کنند و قبول نکنند پس آن زمان ملازم نفسهای خود باشید و دیگر روایت کرده اند که گفت که آن زمان وقت عمل این آیه باشد که امر معروف و نهی منکر کنی شما را بزنند و ترا در بند و زندان کنند و روایت از ابی ثعلبه خشنی که سوال کردم از پیغمبر پس فرمود که ملکه کرد امر کنید بمعروف و نهی کنید از منکر تا وقتی که ببینی بخیلی مطاع و متابعه هوای نفس و اختیار دنیا و هر صاحب رأیی برای خود عجب نماید و مشغول باشد بدان برای خود کند و عمل بر شرع و سخن علما نکنند فعلیک بنفسک ودع امر العوام وان من وراءکم ایاما الصبر فيهن مثل القبض على الجمر للعامل منهم مثل اجر خمسين رجلا يعملون مثل عمله و عن ابن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم انكم في زمان من ترك منكم عشر ما امر به هلك ثم ياتي زمان من عمل منهم بعشر ما امر به نجا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ مرویست که بدیل بن ابی مریم مولی عمرو بن العاص که از مهاجران بود سفر کرد و بجانب شام رفت باتفاق عدی بن یزید و تمیم بن اوس و ایشان هر دو نصرانی بودند پس بدیل خسته شد پس هرچه با خود داشت بنوشت در صحیفه و در اندرون متاعها نهاد و خبر نکرد مصاحبان خود را و وصیه کرد با ایشان که بعد از مرگ من این متاعها را با اهل من رسانید پس وفات کرد بدیل پس ایشان متاعهای او را احتیاط کردند و یک ظرفی از نقره که منقش بود بزر منقش کرده بودند برگرفتند و متفرق نمودند و باقی متاعها با اهل او رسانیدند پس ایشان آن صحیفه در اندرون متاعها یافتند پس هرچه گم شده بود در آنجا نوشته است و با ایشان نرسیده است پس طلب کردند از مصاحبان او پس انکار کردند پس دفع کردند بپیش رسول علیه السلام پس این آیه

نازل شد و معنی آیه اینست که ای آن جماعتی که ایمان آورده اند بدانید که از آن چیزها که فرموده شده اید گواه گرفتن میان شما یعنی آنست که گواه گیرید دو مرد که عدل باشند بر وصیت خود هرگاه که محتضر شوید و امارات موت ظاهر شود شما را و وصیه در حق اهل و عیال کنید و باید که این دو گواه از اقارب و مسلمان شما باشند چرا که ایشان اعلمند از دیگران و مشفقه ایشان بیشتر است یا آنکه این دو گواه از غیر خویشان باشند کاهی که شما مسافر باشید و خویشان حاضر نباشند پس مصیبت موت برسد بهیچ قصه بدیل که گذشت تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ و اگر بعد از آن شک داشته باشید در حق این دو گواه یعنی وارثان در شک باشند و گویند که این جنانچه هست گواهی ندهند بعضی حق ما را می برند یا دیگران می برند و ایشان بازی گویند و قرینه برین داشته باشید پس این دو گواه را ببرید نزد قاضی و بعد از نماز پسین که وقت اجتماع مردم است و شب و روز هستند پس سوگند دهید ایشان را و می باید که بگویند که ما عوض نمی گیریم سوگند را یعنی عرض دنیا سوگند بدروغ نمی خوریم از برای اهل دنیا بهرم یا دیگری ببرد و ما حق داریم و اگر چه این دیگر خویشان نزدیک ما باشند و اینست عادت ما در صدق و امانت و داخلست درین آیه که خدای تعالی فرموده است که کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم او الوالدين والاقربين وباید که کتمان شهادت نکنیم که خدای تعالی فرموده است که اقامه بکنید إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ بدرستی که اگر ما کتمان شهادت بکنیم هر آینه از گناهکاران باشیم و مرویست که در قصه بدیل که گذشت پیغمبر علیه السلام نماز پسین کرد و بعد از آن عدی بن یزید و تمیم بن اوس را فرمود که بیاورند و طلب سوگند از ایشان کرد پس ایشان سوگند خوردند پس ایشان را بعد از آن ظرف نقره را یافتند در مکه پس گفتند که این از کجا آورده اید گفت از عدی و تمیم خریدیم فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ پس اگر مطلع شوید بران که این دو شخص فعلی کرده اند که مستحق بزه شده اند و سوگند بدروغ خورده اند پس دو گواه دیگر از آن جماعت که جنایت و ظلم کرده شده اند یعنی از اهل میت و ورثه او که گواهی دهند بعوض گواهی ایشان و بمقام ایشان بایستند یعنی ایشان دروغ گفته اند و سوگند خورند بخدای تعالی بر آنکه گواهی ما حق ترست و راست ترست و اولی است بان که قبول کنند همچنان که مرویست که چون ظاهر شد خیانت عدی بن یزید و تمیم بن اوس دو مرد از ورثه بدیل و ایشان عمرو بن العاص و مطلب بن ابی وداعه بودند برخاستند و سوگند یاد کردند که این ظرف بدیل است و گواهی ما صادق ترست و حق ترست و ما تجاوز نکردیم از حق درین سوگند و بدرستی که هرگاه که ما تجاوز بکنیم از حق البته از ظالمان باشیم که باطل را در موضع حق نهاده باشیم ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یعنی حکم که ذکر کرده شد بقوله فان عثر نزدیکترست بآنکه گواهان دیگر که از ورثه اند درین صورت گواهی بدهند بر طریقه که تحمل کرده اند بی آنکه تحریفی و خیانتی در وی باشد و این خاص از برای خداست نه از برای آنکه ترسیدند تا که بعضی دیگر سوگند بخورند و کذب ایشان ظاهر شود و فضیحت شوند و کذب ایشان ظاهر شود همچنان در قصه بدیل واقع شد بعد از آن می فرماید وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا یعنی و بترسید از خدای تعالی

در آنکه خیانت کنید و سوگند بدروغ بخورید و بشنوید آنچه وصیت کرده می شوید بان سمع اجابة و قبول وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدای تعالی هدایت نمی دهد بحجت یا بطریق جنت قوم فاسقین را که خروج کرده باشند از طاعت خدای تعالی و اگر نترسید و سمع استماع و اطاعت وصیت نکنید از قوم فاسقین باشید يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ یعنی یاد کنید روزی که جمع کند خدای تعالی پیغمبران را پس گوید با ایشان که چه جواب دادند امتهای شما در آن وقت که دعوة ایشان می کردید و این سوال از برای توبیخ آنکس است که انکار ایشان کرده باشد و ایمان نیاورده باشد پس پیغمبران گویند که ما علم نداریم بآنچه تو می دانی بدرستی که تو علام الغیوبی پس می دانی آنچه ما می دانیم از آنچه جواب ما داده اند و ظاهر کرده اند با ما و آنچه ما نمی دانیم از آنچه در ضمیر خود نگاه داشته اند و با ما ظاهر نکرده اند إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ یعنی یوم یجمع الله الرسل روزیست که خدای تعالی توبیخ کفره کند بانکه سوال کند از پیغمبران از جواب امتان ایشان و تعداد کند آنچه اظهار بر ایشان کرده است از آیات و معجزات که تکذیب ایشان کرده اند بعضی و گفته اند ساحران اند و بعضی غلو کرده اند ای عیسی بن مریم یاد کن نعمت مرا که انعام بر تو کرده ام و بر والده تو که مریم است کرده ام آن نعمه و والده اش آنست که او را پاک داشت و برگزید او را بر زنان عالمیان همچنان که گفته است در سوره آل عمران وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ و نعمتی که با عیسی کرده است اینست که بیان میکند بقوله إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ یعنی یاد کن نعمت من در آن وقت که تقویه کردم ترا بجبرئیل علیه السلام از برای تثبیت حجت و انزال کتاب و وحی یا مراد اینست که تقویه کردم بکلامی که زنده می شود بان یعنی انجیل و اضافه بقدس کرده است بواسطه آنکه سبب طهر می شود از چرکهای گناهان و در سوره بقره گذشت بعد از آن می فرماید تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا یعنی تایید و تقویه تو کردم بروح القدس در حالتی که سخن می گفتی با مردم در طفولیت از برای اظهار اعجاز باشد و در کهولت از برای تبلیغ رسالت پس تفاوتی نبود در کلام تو در حال طفولیت و در حین کمال عقل که وقت نبوت است وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ و دیگر یاد کن نعمت من بر تو در آن وقت که تعلیم کردم ترا خط و حکمت یعنی کلام محکم است و صواب و تعلیم کردم ترا کتاب توراة و انجیل وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي و یاد کن نعمت من بر تو در آن وقت که می ساختی از گل مجوف بهیئة مرغ باذن و تسهیل من پس می دمیدی در وی پس مرغ بود که می پرید بحکم و اذن من وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي و یاد کن آن وقت که روشن می کردی نابینای مادرزاد و به می کردی صاحب برص را وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي و یاد کن آن وقت که زنده می کردی مردگان را و بیرون می آوردی از قبور بحکم و رخصت ما و می گویند که سام بن نوح را و دو مرد دیگر و کنیزکی را زنده گردانید وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ و یاد کن یا عیسی ابن مریم نعمت من بر تو آن وقت که منع کردم بنی اسرائیل را از تو که قصد کشتن تو می کردند آن وقت که آیات بینات و معجزات آورده بودی با ایشان پس گفتند آنها که کافر بودند و ایمان بتو نیاوردند که نیست این معجزات الا سحری ظاهر وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي

قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ و دیگر یاد کن نعمت مرا آن وقت که الهام کردم بحواریین یعنی بخواص و برگزیدگان قوم که ایمان آورید بمن و برسولان من پس گفتند که ایمان آوردیم پس گواهی بده یا عیسی که ما مخلصانیم و ایمان باخلاص آورده ایم بخدای تعالی و برسولان او إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ یعنی یاد کن آن وقت که گفتند حواریون که ای عیسی بن مریم هیچ اجابة بکند اگر خواهی از وی که فرو فرستد بجهة ما از آسمان خوانی که بروی طعام باشد پس عیسی گفت که بترسید از خدای تعالی اگر ایمان دارید بکمال قدرت او و صحة نبوة من و اقتراح معجزات مکنید بعد از ظهور آیات قَالُوا نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ گفتند می خواهیم از آن اکل کنیم از برای تبرک و مطمئن گردد دلهای ما و زیاده شود یقین ما همچنان که ابراهیم گفت لیطمئن قلبی و بدانیم که راست گفتی با ما و بدانیم صدق ترا عیانا همچنان که دانسته ایم استدلالا و دیگر آنکه ما از گواهان باشیم بآنچه معاینه دیده باشیم نزد کسانی که بعد ازین خواهند که ایمان آورند بتو قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ یعنی چون دید عیسی بن مریم که ایشان را غرضی صحیح هست درین درخواست که الزام ایشان بکند بحجتی کامل پس دعا کرد و گفت ای بار خدای ای پروردگار ما انزال کن مائده از آسمان که باشد روز نزول آن همچو روز عید مر اول ما را و آخر ما را یعنی مر آنکسانی را که در زمان ما باشند از اهل دین ما و مر آنکسانی را که بعد ازین پیدا شوند از اهل دین ما پس تعظیم کنیم آن روز را و ما را باشد همچنان که در روز عید سرور و نشاطی باشد مردم را و دیگر این نزول مائده آیتی و معجزه باشد از تو که دلالت کند بر کمال قدرت تو و صحت نبوة من و مرویست که روز یکشنبه بود و ازین جهة است که نصاری روز یکشنبه را عید می گیرند بعد از آن تاکید این دعا می کند و می فرماید قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ یعنی خدای تعالی وحی کرد بعیسی که من این مائده که امت تو اقتراح می کنند انزال کنم ترا شما از برای اجابة دعای تو اما اگر عصیان کند کسی از قوم تو و ایمان نیاورد بعد از نزول مائده پس او را عذاب کنم عذابی که نکنم هیچکس را از عالمیان عذابی چنان و همچنان بود چرا که ایشان را مسخ کرد بخوک و بوزینه و خنازیر و کسی دیگر را بعد از ایشان این عذاب نکرد و مرویست که عیسی علیه السلام چون خواست که دعا کند بپشمینه پوشید بعد از آن گفت اللهم انزل علینا مائدة الآیه پس سفره سرخ فرو آمد در میان دو ابر یکی در بالا وی و یکی در زیر وی و ایشان نظر می کردند تا در پیش ایشان بر زمین آمد پس عیسی علیه السلام بگریست و گفت اللهم اجعلني من الشاكرين اللهم اجعلها رحمة ولا تجعلها مثلة وعقوبة پس گفت با آن جماعه که حاضر بودند که یکی نیکوتر باشد در عمل برخیزد و سفره باز کند و بسم الله بگوید و از آن بخورد پس شمعون که رئیس حواریون بود گفت که یا عیسی اولی آنست که تو این کار بکنی پس عیسی برخاست و وضو کرد و نماز کرد و گریه کرد بعد از آن برداشت سرپوش را از روی خوان و گفت بسم الله خير الرازقين پس ماهی دیدند بریان کرده که نه پوست داشت و نه استخوان و از وی چربی و روغن می چکید و بود نزد سر وی نمک بود و نزد دنبالش سرکه نهاده بود و در اطراف او انواع سبزیهای خوردنی نهاده بود غیر از گندنا که نبود پس احتیاط کردیم گرده بود بر یکی زیتون بود و بر دوم عسل بود و بر سیم روغن گوسفند و بر چهارم پنیر بود و بر پنجم گوشت قدید بود

Marginal notes:

باشان می کنند و حال آنکه افترا ...

للعامل منهم مثل اجر خمسين رجلا يعملون مثل عمله

ای فيما امرتم سبهاله بينكم

و قبول آن

قوله اذ قال الله بدل است از قوله

في موضع الحال یعنی تکلمهم طفلا وكهلا

پس شمعون گفت یا روح الله این از طعام دنیا باشد یا از طعام آخرت پس عیسی گفت که از هیچ یک نیست ولیکن چیزی که خدای تعالی اختراع کرده است بقدرة غالبهٔ خود پس بخورید [illegible] و امداد کنید شما را و زیاده کند شما را از فضل خود پس حواریون گفتند یا روح الله اگر ازین آیه آیتی دیگر بنمائی با خوب تر باشد پس گفت ای ماهی زنده شو باذن خدای تعالی پس حرکت کرد پس حرکت کرد پس گفت که عود کن با حال خود پس با همان شد که بوده بخته و برشته بعد از آن مائده باسمان رفت بعد از آن چون عصیان کردند مسخ کشتند خوک و خرس و بعضی می گویند که چون بشنیدند که گفت فمن یکفر بعد منکم الآیه استغفار کردند و گفتند ما نمی خواهیم پس نازل نشد و حسن بصری گفت که والله که نازل نشد و اگر نازل شدی بودید عید بودید تا روز قیامت از برای آنکه گفته است وآخرنا و صحیح آنست که نازل شده است و در آنکه انی منزلها علیکم دلالت برین می کند والله اعلم

وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ یَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ اِلٰهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مَا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلَا أَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ اِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ یعنی یاد کن آن وقت که گوید خدای تعالی از برای توبیخ بعضی امتهٔ او که قایل شده بودند بالهیه او و مادر او که یا عیسی بن مریم آیا تو گفته بودی مردم را که مرا و مادر مرا بخدائی بگیرید نه خدای تعالی را **قال** او گوید **سبحانک** یعنی تو منزهی از شریک و مانند جایز نیست مرا که بگویم چیزی که حق نباشد اگر من گفته ام این را پس تو خود دانی چرا که تو می دانی آنچه در نفس من و خاطر من گذشته است و مخفی داشته ام همچنان که می دانی آنچه اظهار کرده ام و من نمی دانم آنچه تو مخفی داشتی از معلومات خود بدرستی که تو دانندهٔ همه غیبهائی پس بعضی گویند که این سوال در آن وقت واقع شده است که عیسی را باسمان بردند و جمهور علما برانند که در روز قیامت خواهد بود **مَا قُلْتُ لَهُمْ اِلَّا مَا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ وَکُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا مَا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَأَنْتَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ** یعنی عیسی علیه السلام گوید با خدای تعالی که من نگفتم ایشان را الا آنچه تو فرمودی مرا که بگویم مر ایشان را و آنچه تو فرمودی آن بود که بایشان گفتم که بپرستید خدای تعالی را که پروردگار من و پروردگار شماست و بودم بر ایشان رقیب و حاضر بودم [illegible] احوال ایشان و بودم پس چون مرا بسوی خود گردانیدی بودی تو حفیظ و مراقب احوال ایشان و تو بر همه چیز مراقب و مطلعی **اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُکَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ** پس عیسی گفت با خدای تعالی که اگر عذاب کنی ایشان را پس بدرستی که ایشان بندگان تواند و کسی را بر تو اعتراضی نیست چرا که عبادت غیر تو کرده اند و اگر بیامرزی پس بدرستی که تو غالبی و حکیمی که ثواب می دهی و عقاب می کنی الا بحکمت و صواب پس اگر عذاب می کنی عدلست و اگر می بخشی فضلست **قَالَ اللّٰهُ هٰذَا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِیهِنَّ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ** یعنی خدای تعالی گوید در جواب عیسی علیه السلام که امروز که روزیست که نافع است راستگویان را راستی که ایشان کرده بودند در دنیا در گفتار پس بیان نفع می کند و می گوید **لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها** یعنی مر صادقان راست بهشتها که می رود از زیر مواضع و اشجار آن جویهای آب روان در حالتی که مقیم گشته مخلد باشند در [illegible] و همیشه در آنجا باشند **رضی الله عنهم ورضوا عنه** راضی باشد خدای تعالی از ایشان بواسطهٔ صدق و عمل صالح و راضی باشند ایشان

ایشان را از گفتن [illegible] و اعتقاد کردن

وفاداری و ثواب و عقاب

که روز قیامت است

از و بواسطهٔ آنکه جزائی و ثوابی بایشان باشد **ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ** اینست فیروزی عظیم از برای آنکه همیشه باقی خواهد بود بخلاف فیروزی دنیا که او را بقائی نیست بعد از آن تنبیه می کند بر کذب نصاری که می گویند که خدای همراست که عیسی است و مادر او و می فرماید که **لله ملک السموات والارض وما فیهن** یعنی مر خدای تعالی راست ملک آسمانها و زمین و آنچه در ایشانست و خدای تعالی قادرست بر همه چیز از منع و اعطاء و ایجاد و افنا و غیرها **تمّ** سال الله ان یوفقنا لمرضاته ویجعلنا من الفائزین بجنانه عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة المائدة اعطی من الاجر عشر حسنات ومحی عنه عشر سیئات ورفع له عشر درجات بعدد کل یهودی ونصرانی یتنفس فی الدنیا

سورة الانعام

بسم الله الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ یعنی حمد و ثنا مر خدائی راست که آفرید آسمانها و زمین و تاریکیها و روشنائی تقدیر و انشا کرده است پس اخبار می کند بانکه خدای تعالی مستحق حمدست از جهت خلق آسمانها و زمین و تاریکیها و روشنائی کرده است پس اخبار می کند که خدای تعالی مستحق حمدست از جهت خلق اینها که گفته است چرا که نعمتی عظیم است خواه که حمد کرده شود یا گفته نشود تا حجه شود بر آنها که شرک می آورند همچنان که گفته است **ثم الذین کفروا بربهم یعدلون** یعنی او مستحق حمدست بر آنچه خلق کرده از برای بندگان پس آنکه کافر شدند بپروردگار خود یا وجود این بیان عدول می کنند و اعراض می کنند از او و کفران نعمت او می نمایند پس **ثم الذین کفروا** عطف است بر الحمد لله و جایز بود که **ثم الذین کفروا** عطف باشد بر خلق السموات و معنی این باشد که خلق کرده است خدای تعالی چیزی چند که قادر نیست بر خلق آن غیر او پس آن جماعت که کافر شدند مساوی کرده اند با او در آنکه چیزی چند که قادر بر چیزی از اینها نیست **کفر العادلون من الشرک** لکن والیهود والنصاری و من تابعهم **هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضٰی أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ** یعنی او آن خدائیست که آفریده است شما را یعنی اصل شما را که آدم است از خاک بعد از آن مقدر کرده است اجلی شما را و آن اجل موت است و اجلی دیگر معلوم معین هست نزد خدای تعالی و آن اجل قیامت است و آخرت را اجل می گویند بعد از آن می گوید **ثم انتم تمترون** یعنی پس با وجود آنکه دانسته است نزد شما که احیای شما و اماته شما هم او می کند شک می آورید در بعث پس درستی که هر که قادر باشد بر خلق کردن مواد اولا و جمع کردن و احداث کردن حیوة در وی ثانیا و داشتن آن اجلی قادر باشد بر بعث کردن ثانیا اولی آنکه این آیه اولی دلیل توحیدست و آیه دوم دلیل بعث است **وَهُوَ اللّٰهُ فِی السَّمٰوَاتِ وَفِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهْرَکُمْ وَیَعْلَمُ مَا تَکْسِبُونَ** یعنی واوست خدای معبود که مستحق عبادة است در آسمانها و زمین و او می داند ستر شما یعنی هر چه در دل نگه می دارید و اظهار نمی کنید همچنان که جهر شما می داند و او می داند هر چه کسب و عمل می کنید از خیر و شر پس ثواب می دهد بر خیر و عقاب می کند بر شر **وَمَا تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیَاتِ رَبِّهِمْ اِلَّا کَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِینَ** و نمی آید مر ایشان را دلیلی از دلیلها یا معجزه از معجزات یا آیتی از آیات قرآن الا که اعراض می کنند و نظر و تفکر در آن نمی کنند **فَقَدْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ أَنْبَاءُ مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ** یعنی بدرستی که تکذیب آنچه حق است کردند و آن قرآنست که در آن وقت که بایشان آمد قبول نکردند و اعراض از آن نمودند و آن اعظم آیاتست چرا که عاجز شدند از معارضهٔ آن پس چگونه اعراض نکنند از آنها و معجزهای دیگر **فسوف یأتیهم انباء ما کانوا به یستهزءون** پس زود باشد که بیاید و ظاهر شود اخبار و احوال آنچه بآن استهزا می کردند و آن قرآن است یعنی زود باشد که بدانند که بچیزی که حق است استهزا کرده اند و این در وقتی باشد که ارسال عذاب بر ایشان شود در دنیا

متوله یعدلون یعنی یشرکون بربهم الاوثان وقوله ثم انتم تمترون استبعاد [illegible]

[illegible] که از اعراض [illegible] کنند [illegible]

یا در وقتی باشد که اسلام قوت یابد و ارتفاع یابد و امرا یا در روز قیامت باشد **أَلَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَیْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِینَ** القرن مدة انقضاء اهل کل عصر و هو ثمانون سنة او سبعون وقیل القرن من الناس اهل عصر واحد یعنی آیا ندیدند این جماعت مکذبان که تکذیب تو می کنند یا محمد که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل قرنی که تمکین کرده بودیم مر ایشان را در زمین یعنی داده بودیم ایشان را مکنت و قوت بسیار و آلات و اسباب که تمکین شده بود بر آن از انواع تصرفات در زمین آن تمکینی که نداده ایم هم شما را یا اهل مکه یعنی عاد و اهل مکه را مثل آنچه داده بودیم قوم عاد و ثمود و غیرهم **قال** الله تعالی فی شان قرن القرنین انا مکنا له فی الارض وآتیناه من کل شیء سببا فاتبع سببا و ارسال کرده بودیم بر ایشان باران را بسیاری و گردانیده بودیم جویهای آب که می رفت از زیر مواضع و اشجار ایشان پس معاش می کردند در فراخی و خوشی بسبب جویهای آب روان و انواع [illegible] پس هلاک کردانیدیم ایشان را بسبب گناهان که داشتند و آن اسباب و اموال هیچ دفع عذاب نکرد از ایشان و احداث کردیم بعد از ایشان در عوض ایشان قومی دیگر پس همچنان که ایشان را هلاک گردانید قادرست که هلاک کند شما را و انشاء جماعتی دیگر بکند در جای شما **وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ کِتَابًا فِی قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِیهِمْ لَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ** یعنی و اگر نازل کنیم بر تو یا محمد کتابی که نوشته شده باشد در ورقی کاغذ پس ببینند و لمس آن کاغذ بکنند بدستهای خود پس قبول نکنند و گویند این کافران که نیست این الا سحری ظاهر بواسطهٔ تعنتی و عنادی که می کنند در امر حق بعد از آنکه چنین ظاهر شده است **وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَکًا لَقُضِیَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا یُنْظَرُونَ** یعنی و گویند که چرا فرستاده نشده بر محمد فرشته که سخن کند با ما و بگوید که این پیغمبر خدایست و در موضعی دیگر گفته که لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا پس خدای تعالی در جواب ایشان می گوید که مانع است از این که شما اقتراح می کنید و مانع آنست که اگر ما فرشته بفرستیم چنانچه شما معاینه ببینید و شما قبول نکنید همچنان که گفته است در موضعی دیگر ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله پس حکم کرده شود بهلاک شما و مهلت داده نشوید در دنیا از برای آنکه سنة الله جاریست برین و مخصوص کرده است با جماعتی که پیشتر از شما اقتراح معجزات کرده اند و بعد از آن که دیده اند قبول نکرده اند همچو اصحاب مائده که گفت قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَکًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَیْهِمْ مَا یَلْبِسُونَ** این جوابی دیگرست که می گوید ازین اقتراح که ایشان کرده است که چرا ملکی با او نفرستاده است و می تواند که این جواب باشد از اقتراحی دیگر که ایشان می کنند که چرا رسول را ملکی نفرستاد پس پیغمبر جعل نداد یا رسول رود و ایشان گاهی می گفتند لولا انزل علیه ملک و گاهی می گفتند که لو شاء ربنا لانزل ملائکة و معنی آیه اینست که اگر بگردانیم ملکی قرین تو که با اتفاق تو انذار ایشان کند و ایشان معاینه ببینند یا آنکه معنی آیه اینست که اگر رسول را ملک فرستیم و آدمی نفرستیم پس این ملک که همراه رسول باشد یا خود رسول باشد بصورة مردی از آدمیان [illegible] همچنان که متمثل می شد جبرئیل که پیش محمد علیه السلام می آمد در بیشتر اوقات بر صورة دحیهٔ کلبی از برای آنکه قوت بشری طاقت نمی آورد که فرشته را بر صورة اصلی خود ببیند و اگر ببیند روح او از جسد بیرون آید از هول آنچه مشاهده کند و بعضی انبیاء کرده اند بقوهٔ قدسی که ایشان را داده اند دیده اند پس ملک بصورة آدمی فرستیم نزد ایشان هر آینه بشکل مرد گردانیم و هر آینه مشتبه گردانیم بر ایشان این امر را همچنانکه ایشان مشتبه می گردانند بر نفسهای خود امر ترا پس همچنان که در شأن تو می گویند که ما هذا الا بشر مثلکم در شأن این فرشته نیز همین گویند که این بشریست و قبول نمی کنند سخن ترا

ایشان مشتبه و مشکل [illegible]

انسانی است و ملکی نیست **وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحَاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ** پس تسلی پیغمبر علیه السلام می کند از آنچه از قوم خود می دید از استهزاء و غیره و می فرماید که بدرستی که استهزاء کرده شده است به پیغمبران که پیش از تو بوده اند پس محیط شد بآنها که استهزاء کرده اند یعنی گرد ایشان فرو گرفت آنچه بآن استهزاء کرده اند و آن عذاب است که همین که پیغمبران انذار ایشان می کردند بر وقوع و نزول عذاب باور نمی داشتند و تسخر می کردند پس حاصل کلام اینست که هلاک گشتند بسبب استهزاء **قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ** یعنی بگو یا محمد با اهل مکه که مسافرت کنید در زمین پس نظر کنید در منازل و بلدان جماعتی که تکذیب پیغمبران کرده اند ببینید که چگونه اهلاک کرده است ایشان را بعذاب استیصال تا عبرت گیرید و تکذیب پیغمبر نکنید **قُلْ لِمَنْ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ** یعنی بگو یا محمد با کفار قریش که مر کراست آنچه در آسمانها و زمین هست یعنی مخلوق کیست و ملک کیست و این سوال از برای تبکیت و تقریع است بعد از آن می گوید **قل لله** یعنی بگو یا محمد که مر خدا راست پس تقریر کرد ایشان را و تنبیه می کند بر آن که این متعین است در جواب با اتفاق اهل اسلام و اهل کفر و ممکن نیست اهل کفر را که چیزی غیر از این بگویند همچنان که گفته است ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله **کَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ** یعنی خدای تعالی التزام رحمة نموده است از روی تفضل و احسان مثل التزام چیزی که واجب باشد بر او که التزام نموده است و مراد از رحمة رحمتی است که شامل رحمة دنیا و آخرت و کافر و مسلمان باشد و ازین جمله یکی هدایت و معرفت خدای تعالی و علم توحید است بنصب دلایل و انزال الکتب و امهال بر کفر **لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ لَا رَیْبَ فِیهِ** وعید و انذارست مر کسانی را که اغفال می کنند و نظر و تامل در آیات و دلائل نمی کنند و شریک او می گردانند کسی را که قادر نیست بر خلق چیزی که از آن کمتر باشد در مخلوقات پس می فرماید که سوگند که جمع خواهم کرد شما را در روز قیامت و هیچ شک در جمع کردن نیست پس جزا خواهم داد شما را و اشراک که می کنید بعد از آن می فرماید که **الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ** یعنی جماعتی که خسران کرده اند بانفسهای خود که رأس المال خود باشد فطرة اصلیه و عقل که سلیم باشد از کدورات و هم ضایع کرده اند پس ایشان ایمان نمی آورند هرگز یعنی این خسران سبب ایمان نیاوردن ایشانست از آن جهه که ابطال عقل و فطرة کرده اند که اتباع شهوات نفسانی نموده اند و مبالغه در تقلید آبا کرده اند و اغفال در نظر و تامل کرده اند پس مودی بآن شده است که اصرار بر کفر نموده اند و اختیار آن کرده اند و امتناع از ایمان نموده اند پس مطبوع القلوب گشته اند **وَلَهُ مَا سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ** یعنی و مر خدای تعالی است هر چه موجود است در ساکنی و متحرکی در ساعات شب و روز یعنی همه مخلوقات مر او راست یعنی مخلوق اوست و ملک اوست و او سمیع است هر مسموعی را و علیم است هر معلومی را پس مخفی نباشد بر او چیزی که مشتمل باشد بر شب و روز **قُلْ أَغَیْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ قُلْ اِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ** یعنی بگو یا محمد که آیا غیر خدای تعالی را دوست و معبود بگیرم آن خدائی که خالق آسمانها و زمین است و طعام و رزق می دهد بندگان را و هیچ کس رزق با وی نمی دهد و منزه است ازین دیگر بگو یا محمد که من امر کرده شده ام که باشم اول کسانی که مسلمان شوند چرا که پیغمبر سابق است بر امت خود در اسلام همچنان که جای دیگر گفته است وبذلک امرت وانا اول المسلمین **قوله** **ولا تکونن من المشرکین** یعنی و گفته شده ام که نباشی از جملهٔ مشرکین پس حاصل المعنی اینست که امر کرده شده ام باسلام و نهی کرده شده ام از کفر و شرک مرویست که چون کفار پیغمبر علیه السلام را بدین آبا او خواندند این آیه نازل شد **قُلْ اِنِّی أَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ** این مبالغهٔ دیگرست در قطع طمع ایشان بجهة قبول کردن سوی دین ایشان را و تعریض است بایشان بانکه عاصیانند و مستوجب عذاب اند و معنی آیه اینست که بدرستی که من می ترسم از عذاب روزی عظیم که روز قیامت است اگر عصیان پروردگار خود کنم **مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذٰلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ**

علیه السلام

ان جماعت

ان جماعتی که تکذیب پیغمبران کرده اند

قوله قل انی امرت ان اکون اول من اسلم یعنی [illegible]

یعنی هر کس که گردانیده شود عذاب از او در روز قیامت پس به درستی که رحمت کرده است خدای تعالی بر او رحمتی عظمی و آن است که
نجات داده است او را از عذاب دوزخ و اینست فیروزی ظاهر وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یمسسک بخیر فهو علی کل شیء
قدیر یعنی اگر رساند خدای تعالی ترا یا محمد مضرتی و بلیتی مثل مرض و فقر پس هیچ کس قادر نباشد بر ازالت آن الا او و اگر خدای تعالی
ترا برساند بخیری مثل صحت و غنا پس او قادر است بر همه چیز یعنی پس او قادر باشد بر آنکه حفظ آن خیر کند و دائم بدارد و اگر بلا را بر تو نازل کرده باشد
او تو پس دیگری قادر نباشد بر آنکه دفع کند این خیر را الی غیر ذلک همچنانکه در جایی دیگر گفته است که فلا راد لفضله و دیگر گفته است در دعوات سید اللهم لا مانع
لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا راد لما قضیت ولا ینفع ذا الجد منک الجد وهو القاهر فوق عباده یعنی خدای تعالی قهر کننده بندگان است
بر طریق تسلط و علو یعنی قادر است بر بندگان و غالب و عالی است بر ایشان هر چه بخواهد او را عاجز نمی کرداند از آنچه می خواهد در شأن بندگان و جمیع
ایشان [illegible] و کسی منع تسلط او نمی تواند کرد و دفع تسلط غیر از بندگان
می تواند کرد وهو الحکیم الخبیر و او حکیم است در امر و تدبیر خود خبیر و آگاه است باحوال بندگان و باراده ایشان و بهر چه ایشان مخفی میدارند
در خاطرهای خود قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی وبینکم نازل شد این آیه در آن وقت که قریش گفتند یا محمد به درستی
ما سوال کردیم حال ترا از یهود و نصاری پس گفتند که هیچ ذکر او و صفت او نیافتیم در کتاب خود پس بیار کسی را که گواهی دهد
که تو رسول خدایی و معنی آیه اینست که بگو یا محمد که کدام گواه بزرگتر و معتبرتر است در گواهی پس اول امر کرد با پیغمبر که سوال کند که کدام شهاده
بزرگترست بعد از آن تعلیم جوابش میکند و میفرماید که تو جواب بگو که خدای تعالی بزرگتر است در گواهی از همه کس و او گواه است میان ما
و شما و کفی بالله شهیدا پس خدای تعالی گواهی می دهد بنبوة من با آنکه اقامت برهان و معجزها کرده است و انزال قرآن که زیاده بر آنچه معجزات است
و اعجاز بر من کرده است واوحی الی هذا القرآن لانذرکم به ومن بلغ یعنی و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن تا انذار و تخویف
کنم از عذاب خدای تعالی بآیات قرآن شما را یا اهل مکه و همچنین انذار کنم هر کس را که [illegible] تا روز قیامت و فی الحدیث
من بلغه القرآن فکانما رای محمدا علیه السلام بعد از آن سوال می کند حضرت پیغمبر علیه السلام از ایشان بطریق انکار و استبعاد و می فرماید که
ائنکم لتشهدون ان مع الله آلهة اخری یعنی آیا به تحقیق گواهی می دهید شما که خدایی دیگر هست شریک الله تعالی پس خدای تعالی
با محمد می گوید قل لا اشهد قل انما هو اله واحد واننی بریء مما تشرکون یعنی بگو یا محمد که من گواهی نمی دهم و بگو که من گواهی می دهم
که نیست خدای الا یکی و به درستی که من بری ام از آنچه شریک خدای تعالی می گردانید یعنی اصنام الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه
کما یعرفون ابناءهم یعنی آن جماعت که آوردیم ایشان را کتاب یعنی یهود و نصاری که توریه و انجیل با ایشان آوردیم می شناسند پیغمبر را
بصفاتی که در توراة و انجیل گفته شده است همچنانکه می شناسند پسران خود را بشکل و هیئة الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون
مفسران گفته اند در صفحه پیشتر [illegible] ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بآیاته انه لا یفلح الظالمون یعنی ظالم تر بر نفس خود
از آن کس که افترا بر خدای تعالی بندد و دروغ گوید در شأن او همچنانکه گفتند ان الملائکة بنات الله و گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله یا تکذیب
آیات او کند و قبول نکند همچنانکه تکذیب قرآن و معجزات کردند و گفتند که سحر کرده اند و از برای آن [illegible] گفته است با وجود
که ایشان جمع میان این دو امر کرده اند تا تنبیه باشد بر آنکه هر یکی از این دو تا در غایت افراط ظلم بر نفس خود است بعد از آن می فرماید انه لا یفلح
الظالمون یعنی شأن اینست که فلاح نمی یابند از عذاب دوزخ آن کسانی که ظلم می کنند [illegible] ویوم نحشرهم
جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون یعنی ذکر کن روزی که حشر کنیم ایشان را با تمام بعد از آن گوییم با ایشان

که کجاست خدایان شما که دعوی می کردید که ایشان شریکان الله تعالی اند در الوهیة ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا
ما کنا مشرکین یعنی بعد از این نباشد جواب سخن ایشان و عاقبت کفر و فتنه شدن ایشان باصنام که اعتماد داشتند بر آن مگر آن حرف که ادعا کرده اند
در دنیا و قتال بجهة آن کرده اند الا آنکه گویند که بحق خدا که پروردگار ماست که ما مشرک نبودیم و هیچ کس را شریک او نگردانیدیم با وجود
که دانند که این دروغ گفتن و سوگند خوردن هیچ فایده ندارد ایشان را و دفع عذاب ایشان نمی کند اما از غایت حیرت و دهشت این گویند
همچنانکه گویند ربنا اخرجنا منها با وجود که دانند مخلدند در دوزخ انظر کیف کذبوا علی انفسهم وضل عنهم ما کانوا یفترون یعنی نظر کن
یا محمد که چگونه دروغ گویند بر نفسهای خود که گویند ما مشرک نبودیم در دنیا و غایب گشته است از ایشان آنچه بدروغ قائل بآن بودند
و شفاعة کردن آن که می گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله و روایت است از مجاهد که هرگاه که خدای تعالی جمع کند خلایق را و گناهکاران ببینند سعة
رحمة خدای تعالی و شفاعة پیغمبران مر مؤمنان را گویند بعضی از ایشان با بعضی که بیایید که انکار شرک کنیم شاید که نجاة یابیم با اهل توحید
پس نزد آید از حق تعالی که این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون پس ایشان در جواب گویند والله ربنا ما کنا مشرکین پس خدای تعالی مهر بر
که مهر برد بر دهانهای ایشان نهند پس جوارح و اعضاء ایشان گواهی دهند بر شرک ایشان همچنانکه گفته است الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا
ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون ومنهم من یستمع الیک وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا یعنی و بعضی از ایشان
آنند که استماع می کنند بسوی تو و قرآن ترا می شنوند و گردانیده ایم بر دلهای ایشان پرده ها و پوششها که منع می کند ایشان را از فهم کردن آن یعنی
طبع کرده شده است بر دلهای ایشان و دیگر گردانیده ایم در گوشهای ایشان ثقلی که منع می کند از [illegible] آن و تحقیق این گذشت در اول
سورة البقره و روایت است که جمع شدند ابو سفیان و ولید و نضر و عتبه و شیبه و ابو جهل و بعضی دیگر پس شنیدند که حضرت پیغمبر علیه السلام
قرآن می خواند پس با نضر گفتند که چه می گوید محمد پس گفت نضر که سوگند بکعبه که خانه خود گرفته است که من نمی دانم که چه می گوید غیر آنکه زبان می جنباند و افسانهای
اولین می گوید همچنانکه من می گویم با شما احوال قرون ماضیه پس ابو سفیان گفت که ظن من آنست که او بر حق است پس ابو جهل گفت کلا یعنی [illegible]
پس این آیه نازل شد وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر
الاولین یعنی و اگر ببینند هر آیتی و معجزه که باشد ایمان نمی آورند از غایت افراط عناد و استحکام [illegible] ایشان تکذیب میکنند تا غایتی
که هرگاه که می آیند بسوی تو مجادله میکنند با تو و می گویند این کافران با تو که نیست این که تو می گویی الا افسانها و حکایتهای قرنهای گذشته
که در کتب تواریخ مسطور است پس می گردانند اصدق الحدیث را که قرآنست خرافات اولین و این غایت تکذیب است وهم ینهون عنه
وینأون عنه وان یهلکون الا انفسهم وما یشعرون یعنی و این کفار مکه نهی میکنند مردم را از قرآن یا از رسول و متابعت او و ایشان باز
و خود نیز دور می شوند از او و اعراض می نمایند پس ایشان ضالند یعنی گمراهند و اضلال دیگران نیز میکنند و مضرت این نهی و نأی ایشان
به پیغمبر نمی رسد و هلاک نمی گردانند الا نفسهای خود را و نمی دانند این را ولو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد ولا نکذب
بآیات ربنا ونکون من المؤمنین یعنی و اگر ببینی آن وقت که ببینند آتش دوزخ را و باز داشته شوند کفار در دوزخ
تا معاینه ببینند و مطلع شوند بر آن پس مشاهده امری عظیم کنی پس در آن حال گویند اهل دوزخ که کاشکی که ما باز فرستاده شویم
بدنیا و آنگاه تکذیب نکردیمی آیات پروردگار خود را و از مؤمنان بودیمی و در سورة دیگر می گویند ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا
نعمل صالحا انا موقنون بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لکاذبون وقالوا ان
هی الا حیاتنا الدنیا وما نحن بمبعوثین اضراب میکند از اراده ایمان ایشان که از تمنی شان فهم می شود و می فرماید که ایشان این تمنی نه از برای آن میکنند

که خواهند که ایمان بیاورند اگر عود کنند بدنیا بلکه چون ظاهر شد بر ایشان آنچه ایشان از آن روز از معاصی اعمال شان
و از شمائل جوارح و اعضا نشان آنچه اخفا می کردند در دنیا از نفاق و قبائح اعمال و دانسته باشند که [illegible] خواهند کرد
بسبب آن اضطراب بسیار واقع شود پس از این جهة تمنی کنند نه از آن جهة که عزم داشته باشند بر آنکه اگر عود کرده شوند
بدنیا ایمان بیاورند بلکه اگر عود کرده شوند بدنیا البته عود کنند با همان که نهی کرده شده اند از آن از کفر و معاصی و گویند همان
که در دنیا می گفتند که هیچ حیوة غیر از این حیوة که در دنیاست و حیوتی دیگر که ابعد بود در آخرت و ما مبعوث نخواهیم شدن
در آخرت و این بواسطه آنست که در ازل حکم شقاوت ایشان شده است [illegible]
[illegible] پس بعضی می گویند
که این آیه در شأن منافقین نازل شده است و آنکه ظاهر شود نفاق ایشان که در دنیا اخفا می کردند از مردم و بعضی می گویند
که در شأن اهل کتاب نازل شده است و آنکه ظاهر شود بر ایشان آنچه اخفا [illegible] از صحت نبوة رسول علیه السلام ۵
ولو تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون یعنی و اگر ببینی
آن وقت که باز داشته شوند جماعتی که انکار بعث کرده باشند در دنیا از برای آن که سوال کند از ایشان بطریق توبیخ [illegible]
یعنی در این وقت مشاهده کنی امری عظیم و سوال اینست که فرماید حضرت پروردگار با ایشان که آیا نیست این بعث موجود حق و شما
انکار می کردید پس گویند که بلی و سوگند می خوریم بحق پروردگار ما که این بعث است که موجود است و حق پس اقرار کنند در وقتی که نافع نباشد
این اقرار بعد از آن فرماید که فذوقوا العذاب یعنی بچشید عذاب دوزخ را بسبب کفر و انکار بعث که بر آن مداومت نموده اید در دنیا پس داخل دوزخ
کنند ایشان را قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله حتی اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها وهم یحملون
اوزارهم علی ظهورهم الا ساء ما یزرون به درستی که زیان کرده اند آنها که تکذیب کرده اند ملاقات خدای تعالی یعنی تکذیب کرده اند
بعث را و هر چه مترتب است بر آن و خسران ایشان بسبب آنست که فوت شده است ایشان را [illegible] مستوجب عذاب مقیم گشته اند
[illegible] حتی اذا جاءتهم الساعة تا آخر یعنی و این تکذیب ایشان باقی باشد تا وقتی که قیامت آید با ایشان ناگاه پس آن زمان انکار بعث نکنند
پس گویند ای حسرة و ندامت ما بر تقصیری که کرده ایم در حیوة دنیا و ضایع کرده ایم عمل آخرت را در دنیا بعد از آن می فرماید که وهم یحملون اوزارهم
علی ظهورهم و ایشان بر می دارند گناهان خود را بر پشتهای خود الا ساء ما یزرون یعنی آگاه باشید که بد چیزیست محمول ایشان که بر می دارند و آن
و تخصیص پشت کرد از برای آنکه معهود است که حمل می کنند اثقال را بر پشت و این مجازست از لزوم یعنی گناهان شان ملازم ایشان
باشند تا وقتی که بجزا رسانند و بعضی می گویند که کافر چون بیرون آید از قبر استقبال او کند چیزی که او را صورتی باشد قبیح تر از همه
صورتها و بوی [illegible] باشد خبیث تر از همه بویها پس گوید که من عملهای سیئه توام که مصور گشته ام باین صورت پس بسیار سوار تو راکب
شده امروز من راکب تو می شوم پس بر دوش نشیند پس مراد از یحملون اوزارهم اینست که حمل این صورت میکنند بر پشتهای خود وما الحیوة
الدنیا الا لعب ولهو وللدار الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون یعنی عملهای حیوة دنیا بغیر از طاعات و حسنات الا لهو
و لعب و اشتغال بالا یعنی که مشغول می کند مردم را از چیزی که موجب منفعة دائمی و لذت حقیقی و آن اعمال صالحه است که منفعة و لذة آن
در آخرت بیابد واللعب ترک ما ینفع بما لا ینفع واللهو المیل من الجد الی الهزل و بعضی می گویند که معنی آیه اینست که این حیات دنیا الا جزئی
که زود منقضی می شود و فانی می گردد همچو لهو و لعب که لذتی که از آن حاصل می شود عن قریب منقضی [illegible] کفار است که می گفتند ان هی الا حیاتنا الدنیا وما نحن بمبعوثین

بعد از آن می فرماید که وللدار الآخرة خیر للذین یتقون یعنی و هر آینه خانه آخرت بهترست مر آنها را که اهل تقوی و صلاح اند یعنی آنها که اعمال صالحه
با خلاص از برای آخرت میکنند و از عذاب خدای تعالی می ترسند و از کفر و فسق و فساد و طلب مال و جاه مشغول نمی شوند [illegible]
[illegible] پس اعمال ایشان منفعة بسیار دارد که در آخرت [illegible]
و دنیا [illegible] دوزخ ایشان نیست بخلاف پس دار آخرت ایشان را بهترست بخلاف غیر متقین که همیشه باعمال دنیا مشغول اند و طلب
مال و جاه و زینة دنیای کنند و در دار آخرت متضرر [illegible] پس اعمال ایشان اگر چه [illegible] باشند حکم لهو و لعب دارد و دار دنیا بهترست
ایشان را و [illegible] قال الله تعالی من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له
فی الآخرة من نصیب و در سوره دیگر گفته است من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم وهم فیها لا یبخسون اولئک الذین
لیس لهم فی الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها وباطل ما کانوا یعملون بعد از آن می فرماید افلا تعقلون یعنی آیا تعقل نمی کنید که کدام
یکی از این دو خوب و بهترست پس اختیار آن کنند که بهترست قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین
بآیات الله یجحدون مرویست که ابو جهل گفت با پیغمبر که ما تکذیب تو نمی کنیم و تو نزد ما صادقی لیکن تکذیب آنچه آورده ای
یعنی آیات قرآن میکنیم پس این آیه نازل شد و بعضی می گویند که اخنس بن شریق گفت با ابو جهل که یا ابا الحکم خبر کن
مرا از محمد که صادق است یا کاذب پس اینجا نیست که کسی دیگر بشنود نزد ما پس ابو جهل گفت با او که والله محمد صادق است و دروغ
نگفته است هرگز ولیکن هر گاه که بنی قصی [illegible]
پس چه منصب باند باقی قریش را پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که ما می دانیم که حال اینست که اندوهگین می کند
ترا آنچه کفار مکه می گویند [illegible] پس به درستی که ایشان تکذیب تو نمی کنند ولیکن آیات خدای تعالی را انکار می کنند
این ظالمان یعنی تکذیب [illegible] است که راجع بخدای تعالی از برای آنکه تو رسول خدایی که تصدیق کرده می شوی بمعجزه پس ایشان
مکذب تو نمی کنند فی الحقیقة بلکه تکذیب خدای تعالی میکنند بانکار آیات قرآن او ولقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی
ما کذبوا واوذوا حتی اتاهم نصرنا ولا مبدل لکلمات الله ولقد جاءک من نبأ المرسلین تسلی پیغمبر علیه السلام میکند
بعد از آنکه [illegible] که تکذیب تو تکذیب آیات الله است و می فرماید که به درستی که تکذیب کرده شده اند پیغمبران که پیشتر بوده اند
پس صبر کرده اند بر تکذیب و ایذاء ایشان تا وقتی که نصرت ما آمد ایشان را و هلاک کرده است ایشان را پس تو موافقت ایشان
کن یا محمد و صبر کن تا آن وقت که بیاید بتو نصرت ما و هیچ تبدیل کننده نیست مر مواعید خدای تعالی را یعنی هر وعده که
خدای تعالی کرده است از برای نصرت پیغمبر هیچ تغییر در آن نمی شود همچنانکه گفته است ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین
انهم لهم المنصورون تا آخر و دیگر انا لننصر رسلنا و دیگر وکان حقا علینا نصر المؤمنین ۵
قوله ولقد جاءک من نبأ المرسلین یعنی به درستی که آمده است بتو خبر پیغمبران که پیشتر بودند و قصهای ایشان و آنچه
از قومهای خود کشیدند و صبر کرده اند و در آخر نجاة دادیم مرسلین را و دمار بر آوردیم از قومهای ایشان وان کان
کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء فتأتیهم بآیة ولو شاء الله
لجمعهم علی الهدی فلا تکونن من الجاهلین بدانکه پیغمبر علیه السلام را بسیار شاق بود کفر قوم خودش و اعراض ایشان [illegible]
از قرآن که با ایشان آورده بود پس اول [illegible] باخع نفسک علی آثارهم نازل شد بعد از آن آیه انک لا تهدی من احببت نازل شد

بعد از ان این آیه در این کان کبر نازل شد و معنی این آیه اینست که اگر شاقست بر تو اعراض قوم تو از ایمان پس اگر استطاعت داری که طلب کنی سوراخی در زمین که بروی در وی تا زیر زمین و آیتی بیاوری یا طلب کنی نردبانی در آسمان و بآسمان روی پس انزل الآیتی بکنی پس بکن همچنین بآید آنکه ایشان ایمان بیاورند بسبب این آیه که تو بیاوری از زیر زمین یا از بالای آسمان یعنی استطاعت این کار نداری و اگر داشتی بکار دید ایشانرا از غایت حرص که داری در ایمان ایشان بعد از ان می فرماید ولو شاء الله لجمعهم على الهدى یعنی اگر خدای تعالی خواهد که ایشان همه جمع شوند بر رشدی و هدایت توفیق ایشان دهد که ایمان بیاورند ولیکن مشیّة او تعلق باین نگرفته است از برای آنکه خدای تعالی بعلم قدیم دانسته است که ایشان اختیار کفر میکنند پس حرص و تهالک برین معنی از جاهلان مباش که حرص نمائی بر چیزی که اراده نباشد و جزع کنی در محل صبر پس این عادة جهالست

انما یستجیب الذین یسمعون والموتى یبعثهم الله ثم الیه یرجعون اخبار می کند باآنکه حرص او بر هدایة ایشان نافع نیست بواسطه آنکه نمی شنوند همچو مردگان و معنی آیه اینست که اجابة نمی کنند و مطیع نمی شوند کسی را که ایشانرا باسلام می خواند الا جماعتی که قوت سمع داشته باشند و این جماعت کفار همچو مردگانند که هیچ فهم نمی کنند دلهای ایشان پس چگونه اجابة کنند خواندن ترا و این مردگان یعنی کفار را بعث میکند خدای تعالی در قیامت پس بشنوند دعوة ترا که باسلام می خوانی و علم توحید حاصل شود ایشانرا و ایمان آورند در وقتی که نافع نباشد ثم الیه یرجعون پس بسوی او بازگشته می شوند از برای جزا و عقاب وقالوا لولا نزل علیه آیة من ربه قل ان الله قادر على ان ینزل آیة ولكن اكثرهم لا یعلمون و گفتند کفار که چرا انزال کرده نمی شود بر محمد علیه السلام آیتی و کلامی از پروردگار او و این سخن میگفتند با وجود آنکه آیات بسیار از قرآن نازل شده بود از برای آن که اعتبار نمی نهادند آن آیات را و همچنان بود نزد ایشان که گویا هیچ نازل نشده است و گاهی می گفتند ان هذا الا سحر مبین و گاهی می گفتند لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین و گاهی می گفتند افترى على الله كذبا ام به جنة و این از واسطه عناد و لجاج می کنند با آیتی و معجزه از انها که اقتراح می نمودند و طلب می کردند مثل آن که کوه صفا باید شود و توسیع ارض مکه شود و در حوالی مکه آب روان شود همچنان که گفتند لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ینبوعا [illegible] آیات مقترحه است که گفته است و صیغ [illegible] ان ینزلوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملك [illegible] وقالوا لولا انزل علیه آیة من ربه [illegible] است که چرا [illegible] که موسی بود [illegible] قل ان الله قادر یعنی بگو یا محمد در جواب ایشان که خدای تعالی قادرست بر آن که انزال کند آیتی مثل آنها که اقتراح می کنند لیکن که انزال آن موجب عذاب و هلاک شود مر ایشان را که بعد از ان ایمان نیاورند همچنان که بر اهل مائده واقع شده [illegible] بنی اسرائیل گفته است و ما منعنا ان نرسل بالآیات الا ان كذب بها الاولون یعنی دانند که آنچه انزال شده است از آیات همان کافیست همچنان که در سوره عنکبوت گفته است اولم یکفهم انا انزلنا علیك الكتاب یتلى علیهم ان في ذلك لرحمة وذكرى لقوم یؤمنون وما من دابة في الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالكم ما فرطنا في الكتاب من شيء ثم الى ربهم یحشرون یعنی نیست روندهٔ در روی زمین و نیست پرندهٔ که می پرد در هوا بدو جناح خود الا که گروهی و صنفی چندند که شناخته می شوند باسامی شان پس هر صنفی از حیوانات امتی است که امثال شمایند که بنی آدمید در خلق و بعث و احتیاج بمدبری که تدبیر شان بکند و مقدرست ارزاق و آجال ایشان بعد از ان می فرماید ما فرطنا في الكتاب یعنی هیچ تقصیر من شيء ثم

ونو گذاشتی

و هر گذاشتی نکردیم چیزی از این چیزها در لوح محفوظ پس او مشتمل است بر هرچه واقع می شود در عالم از قلیل و کثیر و هیچ اهمال کرده نشده است در لوح محفوظ امر حیوانی از حیوانات و امر جمادی از جمادات و مقصود ازین بیان دلالتست بر کمال قدرت او و شمول علم او و سعهٔ تدبیر او پس قادر باشد بر اظهار آیات مقترحه ثم الى ربهم یحشرون یعنی این امم تمام از دواب و طیور را انگیخته می شوند در قیامت بسوی پروردگار خوش پس جزا می دهد بعضی را از بعضی همچنان که مرویست که داد جمّا از قرنا می ستاند بعد از ان [illegible] خاک می شود

والذین كذبوا بآیاتنا صم وبكم في الظلمات من یشاء الله یضلله ومن یشاء یجعله على صراط مستقیم چون ذکر کرد آنچه دلالت میکند بر ربوبیّة خدای تعالی و ناطق است بعظمة او از مخلوقات او و آثار قدرت او پس می فرماید که آنها که تکذیب آیات ما میکنند کرانند که نمی شنوند مثل این آیات شنیدنی که متاثر شود جان نفسهای ایشان و گنگانند که نطق نمی کنند بآنچه حق است و ایشان در ظلمات کفر و جهل و عناد و تقلیدند و غافلانند از تأمّل در آیات و تفکر در آن بعد از ان اخبار میکند که خدای تعالی فعال لما یرید است هرچه خواهد می کند من یشاء الله یضلله یعنی هرکس را که خواهد که اضلال او می خواهد پس اضلال او می کند و هرکس که هدایة او می خواهد پس ارشاد او می کند و بر آن می دارد او را و درمی آرد او را در راه راست قل ارأیتكم ان اتاكم عذاب الله او اتتكم الساعة اغیر الله تدعون ان كنتم صادقین یعنی بگو یا محمد که خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب خدای تعالی یا قیامت و هول آن بشما رسد آیا غیر خدای تعالی را خواهید خواند یعنی این الهه خودتان که اصنامست خواهید خواند و مخصوص بدعوة خواهید کرد یا آنکه خدای تعالی را خواهید خواند پس اگر راست می گویند که آلههٔ شمایند پس بخوانید ایشانرا در آن وقت که خلاص کند شما را از عذاب بعد از ان می فرماید بل ایاه تدعون فیكشف ما تدعون الیه ان شاء وتنسون ما تشركون یعنی بل که الله تعالی را می خوانید و مخصوص می گردانید بدعوة همچنان که محکی است در قرآن پس کشف او و زایل گرداند از شما آنچه بجهة کشف آن می خوانید خدای تعالی را اگر تفضل کند بر شما و فراموش کنید در آن وقت خدایان خود را که شریک باری تعالی میکنید ولقد ارسلنا الى امم من قبلك فاخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم یتضرعون و بدرستی که فرستادیم رسولان بسوی امتهائی که پیش از تو بودند پس کافر شدند و تکذیب رسولان کردند پس در سختی مثل فقر و قحط و جوع و در مضرة مثل مرض و نقصان مال و نفس انداختیم ایشانرا که شاید که رام شوند و تضرع نمایند و توبه کنند از گناهان چرا که نفسها و قلوب عاصی و خشوع و مطیع می شود در وقتی که نزول شداید مطیع می شود فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم وزین لهم الشیطان ما كانوا یعملون پس چرا تضرع نکردند و بازگشت ننمودند با وجود که محل این بود و هیچ عذر نبود در ترک تضرع لیکن سیاه گشته بود دلهای ایشان از کثرة گناهان و مزین گردانیده بود شیطان اعمال ایشانرا در نظر ایشان و مغرور و معجب گشته بودند باعمال خود فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا علیهم ابواب كل شيء حتى اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین پس چون فراموش کردند آنچه بآن تذکیر ایشان می کردیم از شدة و مضرة و متعظ نگشتند بآن پس از ایشان گردانیدیم آنها را و فتح کردیم بر ایشان ابواب هر چیزی از صحة و سعت رزق و صنوف نعمت تا مقابله حاصل شود میان نعمت و رحمت و امتحان ایشان در شدّه و رخا حاصل شود و موجب استدراج و مکر باشد بایشان همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده است که مکر بالقوم ورب الكعبة تا وقتی که ایشان شاد گردند بآن نعمتها و فرح و بطر نمایند پس این نعمتها و مغرور گردند و از شکر و سپاس بیاورند و بازگشت نمایند پس بگیریم ایشانرا بغتة در آن زمان تو فیلبو با حسرة باشند پس بریده شود آخر ایشان یعنی هلاک کرده شوند تمام ایشان و کسی باقی نماند پس ظلم کرده اند بر نفسهای خود

اذ اول تا آخر

فقطع دابر القوم الذین ظلموا

بعد از ان می فرماید والحمد لله رب العالمین این برای تعلیم بندگان است یعنی حمد مر خدای راست که بروزگار عالمیانست بر اهلاک کفار پس اعلام می نماید بآنکه سزاوار حمدست باری تعالی وقتی که اهلاک ظالمان کند چرا که این بزرگترین نعمتهاست از برای جدا کردن خلاص میکرداند اهل زمین را از شومی عقاید و عملهای ایشان قل ارأیتم ان اخذ الله سمعكم وابصاركم وختم على قلوبكم من اله غیر الله یأتیكم به انظر كیف نصرف الآیات ثم هم یصدفون پس بیان قدرت و توحید باری تعالی میکند و می فرماید که بگو یا محمد بکفار که خبر دهید مرا که اگر بگیرد خدای تعالی از شما قوة سمع و بصرهای شما را پس کور و کر شوید و ختم کند دلهای شما را بآنکه بپوشاند دلهای شما را چیزی که سلب کند از عقل و فهم پس کیست آن خدای غیر الله تعالی که بیاورد بشما آنچه الله تعالی از شما بازگرفته است از قوة سمع و بصر و فهم بعد از ان می فرماید انظر كیف نصرف الآیات ثم هم یصدفون یعنی نظر کن یا محمد که چگونه تکریر آیات می کنیم تارة از جهة احکام شرعیه و اوامر و نواهی و گاهی از جهة ترغیب بشارتها و ترهیب از عذابها و امثال این می آوریم و گاهی از جهة تنبیه و تذکیر باحوال متقدمان و غیر این آوریم پس ایشان اعراض میکنند از جمیع آیات و قبول نمی کنند هیچ آیتی را قل ارأیتكم ان اتاكم عذاب الله بغتة او جهرة هل یهلك الا القوم الظالمون یعنی بگو یا محمد بکفار که خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب خدای تعالی ناگاه بی آنکه مقدمه و اماراتی پیشتر بوده باشد یا آنکه بیاید عذاب بعد از آنکه اماراتی که دلالت کند بر حلول عذاب پیشتر ظاهر شده باشد پس گردانیده می شود هلاکی که بجهة تعذیب و قهر خدای تعالی باشد الا آن جماعتی که ظلم کرده اند بر نفسهای خود بآنکه کافر بوده اند به پروردگار خود و شرک آورده اند وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین فمن آمن واصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی نمی فرستیم پیغمبران را الا از برای آنکه بشارة دهنده گان مؤمنان باشند بجنة و بیم کننده گان کافران باشند از جهنم پس هرکس که ایمان آورد و باصلاح خود آورد آنچه واجبست باصلاح داشتن آن در طریق شرع یعنی هرکه ایمان آورد و اعمال صالحه بکند پس خوفی نباشد ایشانرا در آخرة از عذاب و عقاب و خوفی نباشد نیز بجهة رسیدن مکروهی یا عدم ثوابی و جزائی که توقع داشته باشند بل که هرچه توقع داشته باشند باو برسد و زیاده فضلا من الله تعالی والذین كذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما كانوا یفسقون یعنی و آنان که تکذیب آیات ما کرده اند عذاب مس ایشان کند یعنی بایشان برسد بسبب آنکه فسق کرده اند و بیرون آمده اند از طاعة خدای تعالی و تصدیق نکرده اند قل لا اقول لكم عندي خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول لكم اني ملك ان اتبع الا ما یوحى الي قل هل یستوي الاعمى والبصیر افلا تتفكرون یعنی بگو یا محمد که نمی گویم که نزد منست خزینهای خدای تعالی یعنی [illegible] خزینهای رزق که از ان رزق می دهد و عطا می کند مخلوقات را و نمی گویم که علم غیب می دانم بل که هرچه وحی کرده شده است غایب و دلیل بر دوست نشان نیست نمی دانم و نمی گویم که من فرشته ام و از جنس ملائکه ام با آنکه من برابر ملائکه برآن فاخرند لیکن اتباع آنچه من وحی کرده می شود می کنم یعنی چیزی که مستبعدست در عقول از دعوی الهیة و ملکیة نمی کنم بل که دعوی چیزی می کنم که از کمالات بشریست و ثابت بوده است بسیاری را از بشر و آن نبوتست پس رد می کند آنکه استبعادی نمودند دعوی نبوة او را و جرم بودند بر فساد تصدیق او بعد از ان می فرماید هل یستوي الاعمى والبصیر یعنی هیچ مساوی هست نابینا و بینا این مثلیست از برای ضال و مهتدی یعنی هیچ مساوی هست الکه کمراهست و کافرست و آنکه راه راست یافته است و مؤمن است افلا تتفكرون آیا فکر و تأمل نمی کنید در آیات و معجزات پس هدایت یابید و نباشید گمراه همچو نابینایان قال الله تعالی ان في خلق السموات والارض واختلاف

اسبر

اللیل والنهار والفلك تجري في البحر بما ینفع الناس الى اخر الآیة وقال تعالی ان في خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولي الالباب الذین یذكرون الله قیاما وقعودا الى آخر الآیة وانذر به الذین یخافون ان یحشروا الى ربهم لیس لهم من دونه ولي ولا شفیع لعلهم یتقون یعنی انذار و تخویف کن بآنچه وحی کرده می شود بسوی تو آن جماعتی را که اعتقاد بعث اموات از قبور دارند و می ترسند از آن که حشر کرده شوند بسوی پروردگار خود در حالتی که نباشد ایشانرا غیر از پروردگار کسی دیگر که دوست ایشان باشد پس یاری کند ایشانرا یا شفاعة کند باذن خدای تعالی و آن جماعت مسلمانانند که اقرار بعث می کنند و شک درین نمی آورند اما تقصیری در عمل دارند پس می فرماید که بیم کن ایشانرا که شاید که بپرهیزند از عذاب من تا باشند که داخل اهل تقوی شوند و اعمال صالحه بکنند ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشي یریدون وجهه ما علیك من حسابهم من شيء وما من حسابك علیهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمین چون امر کرده شد حضرة پیغمبر علیه السلام در آیه پیشتر بانذار غیر متقین تا متقی شوند پس درین آیه امر میکند بآنکه متقیان را اکرام کند و نزدیک گرداند بخود در مجلس و ایشانرا از پیش خود دور نکند و معنی آیه اینست که باید که طرد نکنی آن جماعت را که می خوانند پروردگار خود را در صبحگاه و در شبانگاه یعنی عبادة می کنند درین دو وقت یا مداومت می نمایند بر یاد خدای تعالی پس اگر طرد بکنی پس از ظالمین باشی مرویست که رؤساء کفار گفتند با حضرت رسول علیه السلام که اگر دور کنی از مجلس خود این بعض فقرا که سقاط الناسند و بویهای ناخوش از جبّهها و جامهای ایشان می آید و مراد فقراء مسلمین بود مثل عمار و صهیب و خباب و سلمان و غیرهم که لباس ایشان از پشم و پوست گوسفند بود پس ما با تو بنشینیم و محادثه و مکالمه کنیم پس آنحضرت فرمود که ما نا طارد المؤمنین پس دیگر گفتند که همین که ما آییم ایشانرا از مجلس خود دور کن تا وقتی که ما از مجلس برخیزیم پس آن زمان اگر خواهی بنشان در پیش خود یا آنکه یکروز مجلس ایشان باشد و یکروز مجلس ما و گفتند که برین کتابتی و عهد نامهٔ بنویسند پس آنحضرت فرمود که همچنین کنم از برای آنکه امیدواری بایمان ایشان داشت پس امیر المؤمنین علی فرمود با آنحضرت که این صحیفه را بنویسد تا ببینیم که چه خواهند کردن پس آنحضرت صحیفه کاغذ گرفت و علی بن ابی طالب را طلب کرد که بنویسد و فقرا برخاستند و در گوشهٔ نشستند پس این آیه نازل شده پس آنحضرت صحیفه را بینداخت و نزدیک فقرا رفت و با ایشان معانقه کرد و امیر المؤمنین علی عذرخواهی کرد از ان که با پیغمبر علیه السلام گفته بود که این صحیفه بنویسد و توبه کرد و مرویست که سلمان و خباب گفتند که چون این آیه در شان ما نازل شد حضرت پیغمبر با ما می نشست و نزدیک او می نشستیم تا مرتبهٔ که زانوی ما بزانوی او می رسید و هر وقت که خواستی از مجلس برخاست پس ما نیز بر می خاستیم و می رفتیم پس این آیه که در سوره کهف است واصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم تا آخر نازل شد پس بعد از آن برنمی خاست از مجلس تا وقتی که ما اول بر می خاستیم پس آنحضرت نیز بر می خاست پس فرمود الحمد لله الذي لم یمتني حتى امرني ان اصبر نفسي مع قوم من امتي معكم المحیا والممات و چون کفار طعن می کردند در ایمان و اخلاص این فقراء مسلمین پس خدای تعالی گواهی داد بر اخلاص ایشان و گفت یریدون وجهه بعد از ان می فرماید ما علیك من حسابهم من شيء وما من حسابك علیهم من شيء یعنی اگر حال فقرا همچنین باشد که کفار می گفتند که ایمان ایشان باخلاص نیست پس لازم نیست ترا الا اعتبار ظاهر حال ایشان و آنکه متسم باشند بسیرة متقین و اگر در باطن ایشان نفاقی باشند پس نیست حساب ایمان ایشان بر تو و دفع ایشان جهت آنکه دانستن بر تو واجب نیست [illegible] بعد از ان اخلاص ایشان [illegible] ایشان لازم ایشانست و مضرة دفع آن تجاوز نمی کند از ایشان بتو همچنان که حساب تو با تو لازم تو است و تجاوز نمی کند بتو و مضرت آن با ایشان [illegible] ولا تزر وازرة وزر اخرى و در آیتی دیگر گفته است ان حسابهم الا على ربي لو تشعرون

وبعضی می گویند که معنی اینست که نیست از حساب رزق ایشان چیزی بر تو که ازین جهت ملول شوی پس برانی ایشان را و نیست
از حساب رزق تو بر ایشان چیزی که رزق ایشان و رزق تو خدای تعالی می دهد وکذلک فتنا بعضهم ببعض لیقولوا اهؤلاء من
الله علیهم من بیننا الیس الله باعلم بالشاکرین یعنی همچو این فتنه که مذکور شد که اختلاف احوال مردم است در امور دنیا ابتلا
کردیم بعضی را ببعضی در امر دین پس تقدیم کردیم این فقرا را بر اشراف قریش در آن که سابق شدند بایمان تا ایشان
گویند که آیا اینها را انعام کرد خدای تعالی بهدایة و توفیق چیزی که موجب سعادة ایشان باشد و با ما این انعام نکرد
و ما اکابر و رؤسایم و مستحق خیر هستیم و ایشان [illegible] مساکین الله و مراد ایشان ازین استبعاد انکار آنکه این فقراء
مخصوص شوند از میان ایشان باصابة حق و سبقت گیرند بخیر پس اگر حق بودی ما سابق بودیمی بر ایشان چنانکه
گفته است لو کان خیرا ما سبقونا الیه و دیگر گفته است ءالقی الذکر علیه من بیننا بعد از آن حق فرمود الیس الله باعلم بالشاکرین
یعنی آیا نیست خدای تعالی داناتر بآن کسان که واقع می شود از ایشان ایمان و شکر پس توفیق می دهد ایشان را بایمان و شکر
و بآن کسان که واقع نمی شود از ایشان ایمان و شکر پس توفیق نمی دهد ایشان را بایمان و شکر بل که خذلان میکند با ایشان
واذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوءا بجهالة ثم تاب
من بعده واصلح فانه غفور رحیم یعنی و هرگاه که بیایند نزد تو ای محمد آنها که ایمان می آورند بآیات ما و مراد همین جماعت
فقرا مسلمین است که گفته شد در شان ایشان که یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه پس سلام کن بر ایشان از برای اکرام ایشان
و تطییب قلوب ایشان و بعضی می گویند که معنی فقل سلام علیکم اینست که برسان سلام خدای تعالی بایشان و بگو که خدای تعالی [illegible] کار
شماست وعده [illegible] لازم کرده است بر ذات خود [illegible] رحمت [illegible] انه من عمل منکم سوءا الی آخره
یعنی شان اینست که هر کس از شما که عمل بد بکند از روی جهالة [illegible] امیر المؤمنین عمر [illegible]
[illegible] مسلمین [illegible] از اعمال اهل [illegible]
پس بعد از آن توبه کند از روی اخلاص و باصلاح آورد خود را [illegible] خدای تعالی [illegible]
مسلمین را [illegible] ایمان می آورند [illegible] خدای تعالی [illegible] رسول
[illegible] سلام خدای تعالی [illegible] بشارة [illegible] رحمة خدای تعالی و فضل [illegible]
[illegible]
وکذلک نفصل الآیات ولتستبین سبیل المجرمین یعنی و مثل این تفصیل واضح مفصل می کنیم آیات قرآن [illegible] حال مطیعین
و مجرمین [illegible] و این تفصیل می کنیم [illegible] طریق مجرمین پس معلوم
کنی [illegible] قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله قل لا اتبع اهواءکم
قد ضللت اذا وما انا من المهتدین یعنی بگو [illegible] در توحید [illegible]
[illegible] آنها که [illegible]
قل لا اتبع اهواءکم یعنی بگو یا محمد که من متابعة هواهای شما نمی کنم [illegible] گمراه شوم آن وقت [illegible]

از هدایت یافتگان پس خبر کرد باین که آنچه ایشان می پرستند هدایت نمی شود قل انی علی بینة من ربی وکذبتم به ما عندی
ما تستعجلون به ان الحکم الا لله یقص الحق وهو خیر الفاصلین تنبیه می کند بر آنچه واجب است اتباع آن بعد از آن
که بیان کرد آنچه جایز نیست اتباع آن پس می فرماید که بگو یا محمد که من بر راستی که در [illegible] و حدانیة او هستم [illegible] واضح
و شما سر این صادق و شما تکذیب می کنید بوحدانیة او و با او شریک [illegible] می کنید بعد از آن می فرماید ما عندی ما تستعجلون به یعنی آنچه
شما تعجیل آن می کنید یعنی عذاب که می گویند که فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم نزد من نیست و باختیار من نیست
و حکم تعجیل عذاب و تاخیر آن نیست الا مر خدای تعالی یقص الحق یعنی خدای تعالی تابع حق و حکمت است در آنچه حکم میکند و تقدیر
میکند از تعجیل عذاب و تاخیر آن و غیرهما و در بعضی قرائة یقضی الحق است یعنی حکم می کند خدای تعالی حکمی که حق است در هر حکم میکند
وهو خیر الفاصلین و خدای تعالی بهتر حکم کنندگان [illegible] الیس الله باحکم الحاکمین قل لو ان عندی ما تستعجلون به
لقضی الامر بینی وبینکم والله اعلم بالظالمین یعنی بگو یا محمد که اگر در قدرة و مکنة من بودی آنچه شما تعجیل آن میکنید [illegible]
حکم شده بودی میان من و میان شما یعنی هلاک کرده بودی شما را از غضب آنکه شرک می آورید [illegible]
یافته بودمی از شما ولیکن امر این تعلق بخدای تعالی می دارد و او داناتر است بظلم کنندگان و باخذ و امهال ایشان
پس آنچه مقتضای حکمة اوست بجای می آورد با ایشان وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر
وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین یعنی نزد خدای تعالی
کلیدهای غیب یعنی علم او می رسد [illegible] مغیبات [illegible] بآن نمی رسد همچو کسی که کلیدها و خزینها بدست او باشد و او داند
[illegible] علم خدای تعالی محیط است بمغیبات [illegible] از خزینهای رزق و امطار
و عذاب و ثواب و اجلهای مخلوقات و احوال ایشان [illegible] این مغیبات را الا خدای تعالی [illegible] اوقات آن و آنچه در
تعجیل و تاخیر است از حکمتها [illegible] آن میکند [illegible] تعلق بآن می گیرد و آدمی داند آنچه در
[illegible] از نبات و دواب و غیرها و آنچه در [illegible] از حیوانات و جواهر و غیرها [illegible] احاطه علم او [illegible]
که وما تسقط من ورقة الا یعلمها یعنی و ساقط نمی شود برگی از درخت الا که او می داند و در لوح محفوظ ثبت شده است و همچنین نیست حبه
که موجود باشد در تاریکیهای زیر زمین و نیست هیچ رطب و یابس که موجود باشد در دنیا الا که علم او بآن محیط است و در
کتاب او ثابت است وهو الذی یتوفاکم باللیل ویعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیه لیقضی اجل مسمی ثم الیه مرجعکم ثم ینبئکم
بما کنتم تعملون یعنی و خدای تعالی آن خدایی است که [illegible] بخواب احساس و تمیز شما را مثل کسی که متوفی گشته باشد
[illegible] می داند هر چه شما کسب می کنید در روز از بدی و ثواب و غیرهما پس تخصیص کرد شب را بخواب و روز را بکسب
بنا بر طریق که معتاد است بعد از آن می فرماید ثم یبعثکم فیه الی آخر یعنی بعد از آن که در خواب می روید [illegible] بعث می کند شما را
از خواب و بیدار می گرداند [illegible] تا وقتی که تمام شود اجلی که مسمی و معین گشته است هر کس را [illegible]
عمر او باشد در دنیا فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون و بعضی می گویند که [illegible]
[illegible] رد کرده می شود بسوی او هر گاه که بیدار کرده شود [illegible]
[illegible] اجل مسمی [illegible] الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها
الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون قوله ثم الیه مرجعکم الی آخر یعنی بعد از آنکه [illegible]

پس بازگشت شما بسوی اوست پس چون واقع شود و بعد از آن بعث واقع می شود پس خبر می دهد شما را بآنچه کرده اید در شب و روز
[illegible] آن جزای شما می دهند وهو القاهر فوق عباده [illegible] ویرسل علیکم حفظة حتی اذا جاء
احدکم الموت توفته رسلنا وهم لا یفرطون ثم ردوا الی الله مولاهم الحق الا له الحکم وهو اسرع الحاسبین
یعنی و خدای تعالی ارسال می کند بر شما [illegible] را که حفظ اعمال شما میکنند و ایشان را کرام الکاتبین می گویند و خدای تعالی غنی است
بعلم خود از کتبة و حفظ [illegible] در این آنست که [illegible] اعمال او را می نویسند [illegible] صحایف
اعمال او در قیامة [illegible] از ارتکاب معاصی و اشتغال [illegible] قوله حتی اذا جاء احدکم الموت الآیة
یعنی این حفظ اعمال شما میکنند تا وقتی که یکی از شما را موت برسد پس [illegible] قبض روح او بکند ملک الموت و اعوان او
و ایشان تقصیر نکنند در قبض روح و تاخیر و توقف [illegible] قوله ثم ردوا الی الله الآیة
یعنی بعد از آن که قبض روح کرده شود باز گشته شوند اموات بسوی حکم خدای تعالی و جزای او آن خدای که متولی امور ایشان است [illegible]
که حکم می کند بر ایشان الا له الحکم وهو اسرع الحاسبین یعنی بدانید و آگاه باشید که مر او راست حکم در روز قیامت [illegible]
[illegible] حساب [illegible] حساب همه خلایق بکند در
مقدار [illegible] قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفیة لئن انجانا من هذه
لنکونن من الشاکرین یعنی بگو یا محمد که کیست که نجاة دهد شما را از شدتها و زحمتهای بر و بحر که مثل ظلمات اند [illegible]
حالتی که می خوانید خدای تعالی را [illegible] از برای کشف آن شدة و زحمت و می گویند که اگر نجاة دهد ما را
ازین شدة هر آینه ما از شکر کنندگان باشیم قل الله ینجیکم منها ومن کل کرب ثم انتم تشرکون یعنی بگو یا محمد که [illegible]
نجاة دهد شما را از شدتها و زحمتها که خدای تعالی نجاة می دهد شما را ازین شدتها و ظلمتها و از هر غمی و حزنی که بشما می رسد
بعد از آن [illegible] شرک می آورید در عوض شکر که قبول کرده بودید [illegible] قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من
فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا ویذیق بعضکم بأس بعض یعنی بگو یا محمد که خدای تعالی قادر است بر آنکه بعث کند بر شما
عذابی از بالای سر شما یعنی از آسمان همچنان که سنگ بارانید بر قوم لوط و بر اصحاب فیل و ارسال طوفان کرد از باران بر قوم نوح یا بعث کند
بر شما عذابی از زیر پای شما یعنی از زمین همچنان که غرق کرد فرعون را و خسف کرد قارون را [illegible] شما را [illegible]
[illegible] یعنی بعضی از شما [illegible]
هلاک شوند و عن رسول الله صلی الله علیه وسلم سألت الله تعالی ان لا یبعث الله عذابا من فوق امتی او من تحت ارجلهم
فاعطانی ذلک وسألته ان لا یجعل بأسهم بینهم فمنعنی واخبرنی جبرئیل ان هلاک امتی بالسیف انظر کیف نصرف الآیات
لعلهم یفقهون یعنی نظر کن یا محمد که چگونه مکرر می کنیم آیتهای وعده بهشت و وعید جهنم تا باشد که بدانند و تفکر کنند [illegible]
شوند وکذب به قومک وهو الحق قل لست علیکم بوکیل یعنی و تکذیب می کند قوم تو یا محمد یعنی قریش قرآن را یا عذاب را
و قرآن حق است و راست است پس بگو یا محمد که من نیستم وکیل و نگاهبان شما که امر شما باختیار و خواست من باشد [illegible]
منع کنم شما را از تکذیب [illegible] بل که من انذار و تخویف شما می کنم و خدای تعالی حفیظ شماست و باراده و حکم اوست
امر شما لکل نبأ مستقر وسوف تعلمون یعنی هر خبری که دادم شما را [illegible] واقع شدنی و قرار گرفتنی
[illegible] بدانید صدق آن خبر را آن زمان که واقع شود در دنیا یا در عقبی واذا رأیت الذین یخوضون

فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره علما قریش آن بود که در مجالس خود که با هم می نشستند طعن در آیات
قرآن می کردند و تکذیب و استهزا بآن می کردند و گاه بود که در حضور پیغمبر علیه السلام واقع می شد پس می فرماید که هرگاه که ببینی
یا محمد آنها را که شروع می کنند در آیات ما بطعن و استهزا و تکذیب پس اعراض کن از ایشان و مجالست بگذار و برخیز از
محلی که مجلس ایشان باشد تا وقتی که شروع در حدیثی دیگر غیر از طعن [illegible] کنند پس آن زمان جایز است ترا که مجالست کنی با ایشان
واما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین یعنی و اگر فراموش کرده است ترا شیطان و مشغول
کند ترا بوسوسه تا فراموش کنی نهی از مجالست ایشان را پس باید که چون یاد آید بر خیزی [illegible] با قوم ظالمین [illegible]
وما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء ولکن ذکری لعلهم یتقون یعنی و لازم نمی آید متقین را که مجالسة می کنند با کفار
چیزی [illegible] از قبایح اعمال و اقوال ایشان و لیکن بر متقین واجب است که همین که کفار
شروع کنند در طعن قرآن و استهزا بآن منع کنند ایشان را و نصیحت و وعظ کنند و اظهار کراهة آن بکنند [illegible]
از مجلس ایشان [illegible] و مرویست که مسلمین گفتند
که اگر ما هر گاه که ایشان شروع کنند در طعن کردن در قرآن و استهزا نمودن بآن برخیزیم از مجلس ایشان [illegible] نباشد ما را که
در مسجد حرام بنشینیم و نتوانیم که طواف کنیم در کعبه پس رخصت [illegible] ایشان و این آیه نازل شد وذر الذین اتخذوا
دینهم لعبا ولهوا وغرتهم الحیوة الدنیا وذکر به ان تبسل نفس بما کسبت لیس لها من دون الله ولی ولا شفیع یعنی و بگذار یا محمد
آن جماعتی را که [illegible] امر دین خود را بر لعب و لهو نهاده اند [illegible] و فریفته است ایشان را حیوة دنیا
در آخرة یعنی اعراض کن یا محمد از ایشان و اعتبار مکن بتکذیب و استهزاء ایشان و مشغول مکن خاطر خود را با ایشان
[illegible] ان تبسل نفس الآیة یعنی [illegible] و نصیحت کن بقرآن امة خود را [illegible] نفسی از نفسها
[illegible] بهلاک و عذاب و مرهون باشد بعملهای بد خود که کسب کرده باشد و هیچ دوستی نباشد او را که نصرة
او دهد [illegible] منع کند از عذاب و شفیعی نباشد او را که درخواست کند از خدای تعالی که او را عذاب نکند و غیر از خدای
او را کسی نباشد وان تعدل کل عدل لا یؤخذ منها و اگر فدا دهد هر فدا که باشد از عذاب خلاص نشود و قبول کرده
نشود ازو یعنی وعظ و تذکیر کن امة خود را بآیات قرآن تا باشد که قبول کنند و عمل بآن نمایند تا مستحق عذاب
نشوند و لیکن هدایت و ضلالت از خدای تعالی است نه از تو اولئک الذین ابسلوا بما کسبوا لهم شراب من حمیم
وعذاب الیم بما کانوا یکفرون یعنی این جماعت که گفته شد در شان ایشان اتخذوا دینهم لعبا ولهوا آن جماعت اند که مرهون
گشته اند باعمال بد و تسلیم کرده شده اند بعذاب بسبب اعمال قبیحه و عقاید باطله [illegible] در آخرة شرابی از
آب گرم جوشان که تقطیع امعاء ایشان بکند و عذابی از آتش الم رساننده [illegible] قل اندعوا من دون الله
ما لا ینفعنا ولا یضرنا ونرد علی اعقابنا بعد اذ هدانا الله کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران
له اصحاب یدعونه الی الهدی ائتنا بعضی می گویند که سبب نزول این آیه آن بود که عبد الرحمن پسر ابی بکر [illegible] اصنام
خواند [illegible] بگو یا محمد ابو بکر را که بگوید در جواب عبد الرحمن آیا بپرستیم غیر از خدای تعالی چیزی که [illegible]
[illegible] این آیه نازل شده

منی بار رساند اگر برستیم اورا وفادار نباشد که مضرتی بار رساند اگر ترک کنیم اورا و آبا ذکر کرده ایم برعقبهای خود
و باز گردیم بشرک بعد از آن که هدایت داده باشد خدای تعالی ما را و در یافته باشیم از شرک و اسلام روزی کرده
باشد ما را در حالتی که باشیم درین رد مثل کسی که غول و غرده جن بر وی مسلط گشته باشند و او را برده باشند در زمین
بیابانها و گذاشته باشند در حالتی که متحیر گشته باشد درین بیابان و گمراه شده باشد و راه با محل خود نبرد و نداند که جاده
راه کجاست و او را رفیقی چند باشد که از میان ایشان برده باشند و او را پس از عقب او با شتر و خود گشته باشد از ایشان پس
آواز دهند برد و او را بر راه راست خوانند و گویند از این طرف که ما هستیم بیا که ما بر راه راست ایستاده ایم و او از عقب ایشان رود و
جواب رفیقان نهد و بطرف ایشان نرود تا وقتی که رفیقان بگذارند او را در آن بیابان که تنها بماند و هلاک گردد و این تشبیه
کرده است کسی را که متابعت خطوات شیطان کند و راه اسلام را بگذارد باین کس که غول او را برده باشد و تشبیه کرده است مسلمانان
را که کافر را براه اسلام می خوانند و او التفات نمی کند و این تشبیه بنا بر آنست که در عرب مشهور است که جنیان آدمیان را
به بیابانها [illegible] می کردند برایشان قل ان هدى الله هو الهدى وامرنا لنسلم لرب العالمين وان اقيموا الصلوة
واتقوه وهو الذي اليه تحشرون یعنی بگو یا محمد که راه راستی که خدای تعالی نموده است که راه اسلام است آن راه حق است
نه این راه که شما بآن میخوانید که عبادت اصنام است پس هر راه که غیر اسلام است ضلالت است ~~[illegible]~~ و بگو که امر کرده شده ام با سلام و ایمان
آوردن به پروردگار عالمیان و امر کرده شده ام بنماز گزاردن و ترسیدن از غضب خدای تعالی آن خدای که بسوی او بازگشت شما در قیامت
وهو الذي خلق السموات والارض بالحق ويوم يقول كن فيكون قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور عالم الغيب
والشهادة وهو الحكيم الخبير یعنی و او آن خدایست که خلق کرده است آسمانها و زمین را بحق یعنی در حالتی که قایم بحق و حکمت
نه باطل و لعبست ~~[illegible]~~ و روزی که می گوید در حالتی که خلق چیزی از اشیا
می کند کن یعنی موجود شو فیکون پس فی الحال موجود می شود حق است و صواب و مر او راست ملک و حکم در روزی که نفخ کرده
می شود در صور اسرافیل یعنی روز قیامت همچنان که در جای دیگر گفته است لمن الملك اليوم لله الواحد القهار عالم الغيب والشهادة
یعنی و اوست دانای آنچه غایب است از نظر یا هنوز موجود نشده است و همچنین داناست آن چیز را که در نظر است یعنی عالم السر
والعلانیه است و او حکیم است در افنا و احیا چیزها و خبردار است بحساب و جزا مخلوقات واذ قال ابرهيم لابيه آزر اتتخذ
اصناما آلهة اني اراك وقومك في ضلال مبين یعنی یاد کن آن وقت که گفت ابرهیم با پدر خود آزر از روی انکار و توبیخ
که آیا می گیری صنمها را خدایان خود و این صنمها مستحق الالهیة نیستند بدرستی که می بینم ترا در گمراهی ظاهر الضلال وكذلك
نري ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين یعنی همچنان که نمودیم ابرهیم را قبح شرک نمودیم او را ملک
آسمانها و زمین و عجایب و لطایف خلق آن مثل شمس و قمر و نجوم و جبال و بحور و بحار و امثال اینها تا استدلال کند باینها بر خالق اینها
و توفیق و هدایه دادیم او را بمعرفة ربوبیة والالهیة ما بطریق استدلال ولیکون من الموقنین یعنی و از برای آن که یقین حاصل
کرده ابرهیم بالهیة و وحدانیة ما نمودیم او را ملک آسمانها و زمین قال مجاهد فرجت له السموات السبع فنظر الى ما فيهن حتى
انتهى نظره الى العرش وفرجت له الارضون [illegible] حتى نظر الى ما فيهن فلما جن عليه الليل

رأى كوكبا قال هذا ربي فلما افل قال لا احب الآفلين تفصیل و بیان استدلال ابرهیم می کند یعنی چون شب در آمد
و تاریک شد بر ابرهیم دید کوکبی در میان آسمان و آن زهره بود یا مشتری و دید که می پرستیدند قوم او و قوم او عبادت اجسام
می کردند پس خواست ابرهیم که تنبیه کند ایشان را بر آنکه خطا می کنند در دین و ارشاد کند ایشان را بطریق نظر و استدلال
و تعریف کند ایشان را که نظر صحیح مؤدیست بآنکه هیچ یک ازین شمس و قمر و کواکب خدا نیستند از برای آنکه دلیل حدوث
در ایشان هست و البته ایشان را محدثی هست که احداث ایشان کرده است و مدبری هست که تدبیر طلوع و افول
و انتقال و سیر و دیگر احوال ایشان می کند پس گفت که این پروردگار منست یعنی در زعم شما پس هر کس که استدلال بر فساد
قولی می کند حکایه میکند آن قول را بر طریق که خصم می گوید بعد از آن ابطال آن می کند بحجه پس گفت تا فرو رفت این ستاره
پس ابطال مذهب ایشان و طریق استدلال نمود ایشان را و گفت که من دوست نمی دارم خدا و مربی که تغیر یابد از حالی بحالی
و می خواهم عبادة او را چراکه انتقال و احتجاب مقتضی امکان و حدوث است و از صفات اجسام است و منافی الوهیة است و می تواند بود
که ابرهیم که این سخن گفت بر طریق نظر و طلب پروردگار گفته باشد یعنی این پروردگار من باشد یا نمی تواند بود پس در زمانی
گفته باشد که هنوز پیش بلوغ نرسیده باشد یا اوایل بلوغ بوده باشد و طالب حق بوده باشد و بعد از آن که بنظر
و استدلال دانسته باشد که خدای را شبیهی نیست از آن استغفار کرده باشد فلما رأى القمر بازغا قال هذا ربي فلما افل قال لئن
لم يهدني ربي لاكونن من القوم الضالين پس دید قمر را که طلوع کرده گفت اینست پروردگار من همچنان که در اول گفته بود
پس چون فرو رفت گفت اگر هدایت نه دهد مرا پروردگار من هر آینه باشم از قوم گمراهان و در او قوم خود کش باشد [illegible]
حق پس استعانه به پروردگار کرد و دانست که هدایت نمی یابد بسوی حق الا بتوفیق حق و هدایت او پس گفت ~~[illegible]~~
این سخن را یعنی که اگر دلالت نماید مرا پروردگار من هر آینه باشم از گمراهان فلما رأى الشمس بازغة قال هذا ربي هذا اكبر فلما افلت قال
يا قوم اني بريء مما تشركون پس چون دید ابرهیم که آفتاب برآمد و دید که قوم او آفتاب را سجده می کردند گفت این پروردگار من باشد بعد از آن
از برای اظهار شبهه خصم یا از برای استدلال خود گفت که بزرگترست پس چون فرو رفت گفت با قوم خود که ای قوم من بیزارم ازین چیزها
که شریک خالق خود می کردانید و می پرستید چراکه اینها تغیر و تبدل می یابند و اجرام محدثه اند و محتاجند بمحدثی که احداث اینها کند پس چون بری شد
ابرهیم ازینها متوجه شد بموجد و مبدع اینها که همه اینها آلت و ملکند پس گفت که اني وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض
حنيفا وما انا من المشركين یعنی بدرستی که من متوجه کردانیدم روی خود را بآن کسی که خلق آسمانها و زمین کرده است و این مخلوقات و مصنوعات
دلالت بر وجود صانع ایشان کرده او را می پرستم در حالتی که میل کنم از دینهای باطله بدین اسلام و نیستم من از شرک آورندگان بخدای تعالی و شریک ادنی کردانم
چیزی ازین مخلوقات را وحاجه قومه قال اتحاجوني في الله وقد هدان ولا اخاف ما تشركون به الا ان يشاء الله
ربي شيئا یعنی و مخاصمه کردند قوم ابرهیم با او در توحید پس گفت یا قوم آیا مخاصمه میکنید با من در وحدانیه خدای تعالی و بدرستی که هدایت داد
مرا بتوحید خود و نمی ترسم از آن چیزها که شما می پرستید و شریک خدای تعالی می کردانید چراکه این معبودهای شما هیچ مضرت و منفعتی نمی توانند
رسانیدن بکسی مگر آن که خدای تعالی خواسته باشد که برسد بمن مکروهی از جهة معبودات شما پس کسی که ازین صادر شده باشد و حینئذ
از آن مکروه شدن باشم مثل آن که دفع کند مرا بکلوخی یا آنکه معبودات شما را افتاد کرده اند برای مضرتی نمی رسانند و گویا این در جواب

چون ایشان می گفتند پس که تخویف می کردند ابرهیم را از آنکه خود شده ایشان می کردست عذاب خدای تعالی وحاجه قومه قال
اتحاجوني في الله وقد هدان ولا اخاف ما تشركون به الا ان يشاء ربي شيئا وسع ربي كل شيء علما
افلا تتذكرون یعنی محیطست علم خدای تعالی بهمه چیز پس عجب و بعید نباشد که در علم او باشد که انزال مضرتی کند از جهة
معبودات شما افلا تتذكرون یعنی پس آیا تأمل و تفکر نمی کنید تا تمیز کنید میان صحیح و فاسد و قادر و عاجز پس ایمان
آورید بآن که صحیح و قادر است و ترک کنید فاسد و عاجز را وكيف اخاف ما اشركتم ولا تخافون انكم اشركتم
بالله ما لم ينزل به عليكم سلطانا فاي الفريقين احق بالامن ان كنتم تعلمون و چگونه ترسم تخویف شما از معبودات
شما که شریک خدای تعالی می کنید و قادر نیستند بر آنکه مضرتی بکسی رسانند و شما نمی ترسید که شریک خدای تعالی کرده اید چیزی که
او انزال نکرده است باشراک آن کتابی یا نصب نکرده است بر آن دلیلی و حال آنکه خدای تعالی سزاوارست بآنکه از او ترسند
ترسید نی بلیغ بسبب آنکه مصنوع را شریک صانع کرده اید چراکه او قادر است بر همه چیز از مضرت و منفعت و غیر آن و حاصل
این کلام آنست که چرا نیست که شما انکار امن میکنید بر من در موضع امن و انکار امن نمی کنید بر نفسهای خود در موضع خوف
همچنان که اشاره کرده است ابرهیم بقول فاي الفريقين احق بالامن یعنی شما خود بگوئید که کدام فرقه از دو فرقه
یعنی موحدین و مشرکین سزاوارترند بآنکه ایمن باشند از مضرت که از جهة ایشان رسد ان كنتم تعلمون اگر هستید که می دانید
و می شناسید از خدای که سزاوارست بآنکه از او ترسند بعد از آن می گوید در جواب ای الفريقين بآنکه حق تعالی می فرماید که الذين
آمنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن وهم مهتدون یعنی آن جماعت که ایمان آورند بوحدانیه خدای تعالی و خلط نکنند
ایمان خود را بشرک پس ایشان را امن از عذاب خدای تعالی باشد و ایشان راه راست یافته اند پس مراد از ظلم شرک باشد
همچنان که مرویست از ابوبکر صدیق که چون این آیة نازل گشت شاق آمد بر صحابه و گفتند که کدام یک از ما ظلم نکرده است پس حضرت
پیغمبر علیه السلام گفت نیست مراد از ظلم آنچه شما ظن می برید بلکه مراد شرکست همچنان که لقمان بپسر خود گفت یا بني لا تشرك
بالله ان الشرك لظلم عظيم و مراد از خلط ایمان بظلم آنست که تصدیق صانع حکیم کنند و خلط کنند باین تصدیق اشراک بدو و بعضی میگویند
که مراد از ظلم معصیه است و کلام ابرهیم علیه السلام اینجا تمام شد وتلك حجتنا آتيناها ابرهيم على قومه نرفع درجات من نشاء
ان ربك حكيم عليم یعنی این حجتها که ذکر شد از قوله فلما جن عليه الليل الى قوله وهم مهتدون حجتهای ماست که ارشاد و الهام کردیم ابرهیم را
تا حجه آورد بر قوم خود بر وجود صانع و وحدانیه او بعد از آن می فرماید نرفع درجات من نشاء یعنی رفع درجات می کنیم در علم و حکمت آنکس را
که می خواهیم همچنان که ابرهیم را بدرستی که پروردگار تو یا محمد حکیمست در رفع و خفض بعضی علیمست بحال آنکس که رفع او می کند و می داند
استعداد و قابلیت او را ووهبنا له اسحق ويعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان
وايوب ويوسف وموسى وهرون وكذلك نجزي المحسنين و بخشیدیم مر ابرهیم را دو فرزند یکی اسحق و یکی دیگر یعقوب که فرزند زاده است
و هر یک را هدایت دادیم و نوح علیه السلام را نیز هدایت دادیم از ذریة ابرهیم یا از ذریة نوح داود را و سلیمان را و ایوب را
~~[illegible]~~ و یوسف را و موسی و هرون را وكذلك نجزي المحسنين و همچنین جزا می دهیم نیکوکاران را مثل آنچه
جزا دادیم ابرهیم را برفع درجات و کثرة اولاد و نبوة و غیر آن وزكريا ويحيى وعيسى والياس كل من الصالحين یعنی

و هدایت دادیم از ذریة ابرهیم زکریا را و یحیی را و عیسی بن مریم را و الیاس را هر یکی از اینها از صالحین کاملین اند والصلاح
هو الاتیان بما ینبغی والتحرز عما لا ینبغی والیاس را بعضی می گویند که ادریس است که جد نوح بود و بعضی می گویند که از اسباط هرون بود
واسمعيل واليسع ويونس ولوطا وكلا فضلنا على العالمين یعنی و هدایت دادیم اسمعیل را و یسع بن اخطوب را و یونس
بن متی و لوط بن هاران را و هاران برادر ابرهیم بوده است و هر یک از اینها را تفضیل کردیم بر اهل عالم بنبوة ومن آبائهم وذرياتهم
واخوانهم واجتبيناهم وهديناهم الى صراط مستقيم یعنی و تفضیل کردیم بعضی پدران اینها را و ذریات اینها را و برادران اینها را
و برگزیدیم ایشان را بالنبوة و هدایت دادیم ایشان را براه مستقیم و تخصیص بعضی کرده است بجهة آن که بعضی از ایشان نبی و مهدی نبودند
ذلك هدى الله يهدي به من يشاء من عباده ولو اشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون یعنی آنچه که ذکر کرده شد
از تفضیل بر گزیدن بنبوة هدایه خدای تعالی است که می دهد هر کرا که می خواهد از بندگان خود و اگر شرک آورندی این انبیا
مذکورین با وجود فضل و علو درجات که دارند البته حبط شود و ساقط کردد از ایشان اعمال حسنه ایشان و مستحق ثواب نباشند
همچنان که گفته است لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين اولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة
فان يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين یعنی این جماعتند که آورده ایم ایشان را کتاب و حکمة
و نبوة پس اگر کافر می آورند اهل مکه باین کتاب و حکم و نبوة پس بدرستی که توفیق داده ایم که ایمان آورده اند باینها که
پیغمبران داده ایم قومی دیگر که کافر نبوده اند و حقوق آن را بجا آورده اند و این قوم انبیاء مذکورین اند و متابعان ایشان
و بعضی می گویند که انصارند یا اصحاب النبی علیه السلام و ظاهر آنست که مراد هر کسیست که ایمان آورده باینها از عرب و غیر ایشان
اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده یعنی انبیاء مذکورین آن جماعتند که هدایت داده است ایشان را خدای تعالی پس
اقتدا کن یا محمد بایشان و مختص کردان هدایت ایشان را باقتدا و مراد از هدایت آنچیزیست که همه پیغمبران موافقند در آن از توحید
و اصول دین نه فروع که مختلف می شود در دین هر پیغمبری قل لا اسألكم عليه اجرا ان هو الا ذكرى للعالمين یعنی بگو
یا محمد با اهل مکه که نمی طلبم از شما اجرتی برین تبلیغ همچنان که پیغمبران پیشتر نطلبیده اند و هر یکی گفته اند که ان اجري الا على رب
العالمين نیست این قرآن الا نصیحه و موعظه اهل عالم پس قبول کنید و عمل بآن کنید که ضرورتی باید وما قدروا الله
حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء یعنی نشناختند حق معرفة خدای تعالی برحمة کردن بر بندگان آن وقت
که انکار کردند یعنی مردم بعثة رسل و وحی بایشان و گفتند که انزال نکرده است خدای تعالی کتابی بر پیغمبری و این ارسال
پیغمبر و انزال قرآن اعظم رحمتهای خدای تعالی است بر بندگان همچنان که گفته است که وما ارسلناك الا رحمة للعالمين قل من انزل
الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيرا یعنی بگو یا محمد در جواب ایشان
که انکار پیغمبر و وحی می کنند که کیست که انزال کتابی کرده است که موسی آن را آورده است در حالتی که این کتاب نور و هدی کردانیده است
مردم را و می کردانید یعنی می نویسید این توراة را که کاغذها و ورقها پس بعضی از اینها ظاهر می کردانید بر مردم و می
خوانید بر ایشان و بعضی بسیار از آن اوراق که صلاح شان در اظهار آن نیست از نعت محمد علیه السلام و آیه رجم و غیرها اخفا
می کنید و جماعتی که این سخن کنند یهود بوده اند و انکار انزال تمام کتب از برای مبالغه انکار قرآن بر رسول علیه الصلوة والسلام
پس الزام داده شدند بچیزی که لا بدست ایشان را از اقرار بآن و آن انزال توریة است بر موسی و درج کرده شده است

درین الزام توبیخ ایشان بتحریف توریه و اظهار بعضی و اخفاء بعضی همچنانکه در دست ایشان است مالک بن الصیف که از احبار یهود
و رؤساء ایشان بود در حضور پیغمبر علیه السلام بود پس آن حضرت فرمود که سوگند می دهم بآنکس که انزال توریه بر موسی کرد که
هیچ یافته در توراة که خدای تعالی دشمن می دارد حبر سمین را پس او گفت بلی یافته ام پس آنحضرت فرمود که توئی حبر سمین بدرستی
که فربه شده از مالی که یهود ترا داده اند پس قوم سلمانان خندیدند پس او در غضب رفت و روی بجانب عمر کرد و گفت ما انزل
الله علی بشر من شیء پس قوم یهود گفتند که پس چیست این که بما رسیده است از تو یعنی توریه پس گفت که از واسطه غضبی که
مرا واقع شد این گفتم پس او را از ریاست عزل کردند و کعب بن اشرف را در عوض او داشتند بعد از آن می فرماید **وعلمتم
ما لم تعلموا انتم ولا آباؤکم** خطاب با یهود می کند و می فرماید که انکار قرآن و نبوة محمد می کنید و حال آنکه دانسته شده اید
بوحی که بمحمد چیزی چند از امور دین [illegible] آبای شما و در توراة [illegible]
دیگر می گوید ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون **قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون** یعنی خدای تعالی انزال
کرده است پس امر کرده است پیغمبر را علیه السلام که جواب از قبل ایشان بگوید تنبیه بر آنکه این جواب متعین است و غیر از این جواب نیست ثم ذرهم
یعنی بعد از آن که این جواب گفتی چیزی دیگر مگو با ایشان و بگذار ایشان را که در باطلهای خود که می گویند مشغول باشند و لعب کنند پس بر تو
یا محمد بعد از تبلیغ رسالت و الزام حجت چیزی دیگر [illegible] پس از برای آنکه [illegible]
می گویند با او که انما انت لاعب یعنی [illegible] بازی کنند **وهذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه
ولتنذر ام القری ومن حولها والذین یؤمنون بالآخرة یؤمنون به وهم علی صلاتهم یحافظون** یعنی و این قرآن
کتابی است مبارک یعنی کثیر الخیر والبرکات که انزال کرده ام بر محمد و تصدیق کننده کتابی است که پیش از وست یعنی توریه
قوله ولتنذر ام القری ومن حولها و دیگر از برای آن انزال کرده ام که انذار و تخویف کنی یا محمد اهل مکه را و هر کس را که در حوالی
مکه است از اهل شرق و غرب و مکه را ام القری می خوانند که قبله اهل قری است و مجمع الناس است بجهة حج و مکان اول بیت
وضع للناس و اعظم قری است بحسب شأن قوله والذین یؤمنون بالآخرة یعنی و آن جماعتی که ایمان بآخرت می آورند و تصدیق
عاقبت می کنند و می ترسند از احوال قیامت پس ایشان ایمان باین کتاب می آورند و محافظت بر صلوات می نمایند
بواسطه آنکه هر کس که تصدیق آخرت می کند و می ترسد از آن پس این خوف حمل می کند او را بر نظر و تأمل و تدبر تا موفق
که ایمان به پیغمبر و کتاب او می آورد و محافظت بر طاعت میکند و تخصیص صلوة کرده است از طاعات از برای آنکه صلوة عماد دین
و علم ایمان است پس هر کس محافظت بر آن کند محافظت بر دیگر طاعتها کند ظاهرا **ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او قال
اوحی الیّ ولم یوح الیه شیء** یعنی کیست ظالم تر از آن کس که افترا و دروغ گوید بر خدای تعالی بآنکه دعوی کند که خدای
تعالی او را به پیغمبری فرستاده است همچو مسیلمة الحنفی الکذاب و همچو کذاب صنعا که اسود عنسی بود و این هر دو دعوی
پیغمبری می کردند یا آنکه از خود احکام [illegible] باشند همچو عمرو بن لحی و متابعان او که حکم سائبه و بحیره کرده اند همچنان
که خدای تعالی فرموده است در سوره مائده که ما جعل الله من بحیرة ولا سائبة ولا وصیلة ولا حام ولکن الذین کفروا یفترون
علی الله الکذب واکثرهم لا یعقلون و روایت است که پیغمبر علیه السلام گفت که در خواب دیدم که دو تا دستوانه از ذهب در دست من بودی
پس گران شدند بر دستهای من و مرا اندوهگین کردند پس وحی آمد مرا که نفخ کن بر اینها پس باد دمیدم بر آنها پس از دست من

جواب لقول من انزل الکتاب الذی جاء به موسی

یعنی انزال کردیم از برای حصول برکات و نفع که بمردم رسد

بپرند و زایل گشتند پس تاویل کردم این خواب را بکذابین که در میان ایشان بودند یکی کذاب یمامه که مسیلمه بود و دوم کذاب
صنعا که اسود عنسی بود و همچنین کیست ظالم تر از آن کس که گوید که وحی کرده شد بمن و هیچ وحی کرده نشده باشد همچو عبدالله بن سعد
بن ابی سرح که می نوشت وحی که به پیغمبر می آمد پس چون نازل شد این آیه که ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین پس او را
فرمود که می نوشت تا باینجا رسید که ثم انشأناه خلقا آخر پس عبدالله بن سعد تعجب کرد از تفصیل خلق آدمیان پس گفت تبارک الله احسن
الخالقین پس حضرت پیغمبر علیه السلام فرمود که بنویس این که گفتی که همچنین نازل شده است پس عبدالله بن سعد در شک افتاد و گفت که
اگر محمد صادق است پس بدرستی که وحی کرده شد بمن همچنانکه وحی کرده شد باو و اگر کاذب است همچنان او گفت من گفتم پس چون
پس مرتد شد و بمکه رفت بعد از آن رجوع کرد با مدینه و مسلمان شد پیش از فتح مکه **ومن قال سانزل مثل ما انزل الله**
و کیست ظالم تر از آن کس که گوید زود باشد که انزال کنم مثل آنچه خدای تعالی انزال کرده است همچو کفار که استهزا می کردند بقرآن و بعضی می گفتند
لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین و همچو نضر بن حارث که معارضه می کرد با قرآن و می گفت والطاحنات طحنا فالعاجنات
عجنا فالخابزات خبزا **ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت والملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب
الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق وکنتم عن آیاته تستکبرون** یعنی امری فظیع عجیب بینی اگر به بینی آن وقت که
ظالمین در شداید و سکرات موت گرفتار باشند و ملائکه بسط کرده باشند دستها را بسوی ایشان بجهة قبض ارواح
پس گویند ملائکه از برای تغلیظ و تعنیف که بیرون کنید روحهای خود از جسدها بسوی ما **الیوم تجزون عذاب الهون** یعنی امروز
یعنی درین حال جان دادن جزا داده می شوید بعذابی که متضمن شدت عظیم و اهانت بلیغ باشد بسبب آنکه می گفتید چیزی که حق نبود
در شان خدای تعالی همچنانکه نسبت او بولد و شریک می کردید و دعوی نبوة و وحی بدروغ می کردید و بسبب آنکه تکبر و گردن کشی می کردید
و تجنب از قبول کردن آیات خدای تعالی پس تامل نمی کردید در آن و ایمان نمی آوردید بآن **ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة
وترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم وما نری معکم شفعاءکم الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء لقد تقطع بینکم وضل عنکم ما کنتم
تزعمون** یعنی بدرستی که آمدید شما یکان یکان بسوی ما در روز قیامت از برای حساب و جزا در حالتی که تنها بودید
و با شما نیست مال و فرزند و یار [illegible] کرده اول خلق کردم شما را تنها [illegible]
[illegible]
امروز اصنام که شفعاء شمااند بمدعای شما آن شفعائی که دعوی کرده اید که شرکاء خدای تعالی اند در ربوبیت و خداوندی
و شما را بر [illegible] بدرستی که منقطع و جدائی واقع است میان شما و اصنام و ضایع شده است از شما و باطل گشته است
دعوی که می کردید که شفعاء شما خواهند بود نزد خدای تعالی در روز قیامت **ان الله فالق الحب والنوی یخرج الحی من المیت
ومخرج المیت من الحی ذلکم الله فانی تؤفکون** بدرستی که خدای تعالی شق میکند حبوب را تا از و نباتات می روید
و سبز می شود و همچنین شق می کند دانه خرما را تا از و درخت خرما بر می آید قوله یخرج الحی من المیت یعنی بیرون می آورد
گیاه ترو تازه و بیرون می آورد [illegible] نشو و نما دارد و منزله حی است از حبوب یابسه که منزله میت است و بیرون
آورنده حبوب یابسه است از گیاه ترو تازه که نشو و نما دارد یا بیرون می آورد انسان را که حی است از میت که نطفه است و همچو بیرون آورنده نطفه است از انسان یا
بیرون می آورد مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن

وجه آورده است خدای تعالی این آیه بر کفار بآنچه مشاهده می کنند از خلق خدای تعالی از برای آن که انکار بعث می کنند پس
اعلام کرده است خدای تعالی ایشان را بآنکه خدای تعالی که قادر است بر خلق اینها پس قادر باشد و بعث اینها بعد از آن می فرماید
ذلکم الله فانی تؤفکون یعنی این خدای را یعنی و حیت است او الله تعالی است که سزاوار خدائیست نه اصنام پس چگونه گردانیده می شوید
از و بغیر او باوجود این بیان که کرده شد **فالق الاصباح وجعل اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم**
الاصباح یعنی الصبح یعنی خدای تعالی شق کننده عمود صبح است از ظلمه شب یعنی خالق صبح و ظاهر کننده اوست و گردانیده است خدای تعالی
شب را سکون یعنی که ساکن شود خلق در و از کد و تعب معیشة که در روز واقع شده باشد بخواب غفلت و گردانیده
است آفتاب و مهتاب را علم حساب یعنی گردانیده است ایشان را بر ادوار مختلف که حساب اوقات معلوم می شود بدور و سیر
ایشان **ذلک تقدیر العزیز العلیم** یعنی تسییر شمس و قمر بحسابی معلوم مقدر و تدبیر خداوند عزیز است یعنی غالب است بر هر کس
که قهر و تسخیر ایشان کرده است بر طریق مخصوص علیم است یعنی عالم است بتدبیر و تدبیر ایشان **وهو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها
فی ظلمات البر والبحر قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون** یعنی و او آن خدائیست که خلق کرده است از برای شما ستارها را
تا هدایت طریق یابید در ظلمات شب در سفرهای بر و بحر بدرستی که بیان کردیم آیات که دلالت می کند بر توحید تفصیل تفصیل
مر قومی را که ایشان را علم بدلالت کردن این آیات بر توحید حاصل است **وهو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر
ومستودع قد فصلنا الآیات لقوم یفقهون** یعنی و او آن خدائیست که آفریده است شما را از یک نفس که آدم است پس مر شما راست
قرارگاهی و محل بودنی در ارحام مادران یا در بالای زمین قرارگاهی و محل حفظی است و ودیعت گاهی در زیر زمین در قبر بدرستی
بدرستی که تفصیل آیات کردیم مر قومی را که فطنت و دقت نظری هست ایشان را **وهو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا
به نبات کل شیء فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا متراکبا** دیگر بیان آیات توحید و بعث می کند و می فرماید که و او آن خدائیست
که انزال کرد از جانب آسمان آب باران را بعد از آن بطریق التفات می گوید فاخرجنا به یعنی پس بیرون آوردیم ما که خداوندیم
باین آب هر نوعی از نباتهای [illegible] و مقصود اظهار قدرت است درین که انبات اصناف مختلفه و نباتات متفاوته کرده است بسبب
که آن آبست همچنانکه در سوره دیگر گفته است یسقی بماء واحد ونفضل بعضها علی بعض فی الاکل پس بیان انبات حبوب
می کند و می فرماید که فاخرجنا منه خضرا یعنی پس بیرون می آوردیم ما [illegible] از نبات که از تخم بیرون آمده است چیزی تازه سبز که آن شاخها
و شعبهاست که بیرون می آید از نبات اصل پس بیرون می آوردیم ازین شعبهای سبز حبهای جو و گندم که بر هم نشسته است
و از اخوت [illegible] جوب دلیل است بر وجود صانع حکیم و بر بعث اموات **ومن النخل من طلعها قنوان
دانیة** یعنی و بیرون آورده می شود و حاصل می گردد از شکوفه درخت خرما خوشهای خرما که نزدیک است بچیننده
و آسان می تواند [illegible] درخت از نخل خرما یا بواسطه کوتاهی ساق درخت **وجنات من اعناب
والزیتون والرمان مشتبها وغیر متشابه** یعنی و بیرون آوردیم باین آب باران درختهای باغهای انگور و زیتون و انار
در حالتی که بعضی انگورها و میوها مشابه یکدیگراند در هیئت و قدر و طعم و لون و امثال این و بعضی مخالف یکدیگراند در همه صفات
یا در بعضی صفات یعنی معانی که این همه آثار قدرت او و دلایل توحید اوست **انظروا الی ثمره اذا اثمر وینعه** پس نظر کنید بهر یک

ودیعت گاهی در اصلاب پدران و

عطف علی قوله نبات کل شیء

از ین میوها در وقتی که بیرون می کند میوه را چگونه شکوفه ضعیف است و هیچ انتفاع در وی نیست و نظر کنید در وقتی
که میوه نضج می یابد که چون بزرگ می شود و طعم و لذت پیدا می کند پس این نظر اعتبار و استدلال است بر قدرة
خداوندی که تقدیر و تدبیر اینها می کند و از حالی بحالی می گرداند **ان فی ذلکم لآیات لقوم یؤمنون** بدرستی که در اینها
که ذکر کردم آیتها و دلیلهاست مؤمنین را بر وجود قادر حکیم و وحدانیت او چرا که حدوث اجناس مختلفه و انواع متفاوته
از یک اصل و نقل اینها از حالی بحالی نمی تواند بود الا باحداث قادری که عالم باشد بتفاصیل آن و ترجیح کند آنچه مقتضای
حکمت اوست از احوال ممکنه اینها و بآنکه نباشد او را شریکی و مثلی که منع کند او را از فعل خود و معارضه کند
با او یا ضدی که عناد و لجاج کند با او پس از جهة در آیه عقب این توبیخ آنکس میکند که شریک اثبات کرده است او را
و می فرماید که **وجعلوا لله شرکاء الجن وخلقهم وخرقوا له بنین وبنات بغیر علم سبحانه وتعالی عما یصفون** یعنی
گردانیدند ملائکه را شریک خدای تعالی و پرستیده اند و حال آنکه کفار و می دانند که خدای تعالی آفریده است ملائکه را پس چگونه شریک
او باشند و افترا بسته اند بر خدای تعالی و نسبت پسران و دختران باو کرده اند بی علم داشتن باشند حقیقة آن که خطاست
یا صواب [illegible] همچنانکه یهود گفته اند عزیز ابن الله و نصاری گفته اند
المسیح ابن الله و عرب گفته اند الملائکة بنات الله و بعضی گفته اند که مراد از جن شیاطین است از برای آنکه کفار فرمان بردار شیاطین
می کردند همچنانکه فرمان برداری خالق کنند با آنکه عبادة اصنام بتسویل و تحریص شیاطین می کردند پس همچنانست که شیاطین
را شریک خدای تعالی کرده اند **سبحانه وتعالی عما یصفون** یعنی پاک و منزه است از آنچه وصف می کنند ظالمان او را بآن
از شریک و ولد **بدیع السموات والارض انی یکون له ولد ولم تکن له صاحبة وخلق کل شیء وهو بکل شیء علیم**
یعنی خدای تعالی بی مثل و بی نظیر است در آسمانها و زمین چگونه باشد او را فرزند و او را هم جفتی نیست و فرزند بی زن نمی باشد
و خدای تعالی آفریده است همه چیز را و او بهر چیز عالم است مخفی نیست بر وی هیچ چیز و هر کس که همچنین باشد محتاج نباشد بچیزی و فرزند
کسی طلب میکند که احتیاجی بآن دارد **ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبدوه وهو علی کل شیء وکیل** یعنی این موصوف
باین صفات مذکوره الله تعالی است که پروردگار شماست نیست خدای سزای پرستش الا او آفریننده همه چیز است و او بالای
صفات [illegible] امور شماست از ارزاق و آجال و غیر آن پس توکل بر و کنید و امور خود را باو باز گذارید و وکیل
خود دانید و وسیله کنید عبادة او را تا برآورد حاجتهای شما را [illegible] **لا تدرکه
الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر** یعنی ادراک او نمی کنند و در نمی یابد چشمهای مردم یعنی محیط نمی شود باو بصرها و او ادراک
بصرها می کند یعنی محیط می شود علم او باین جواهر لطیفه که بصرهاست **وهو اللطیف الخبیر** و او لطیف است یعنی عالم است بدقایق امور و مشکلات
الخبیر یعنی علیم و آگاهست بظواهر اشیا و خفیات آن پس ادراک بصری می کند که بصر ادراک آن نمی تواند کرد و آن نفس بصرست از برای آنکه مراد
از بصر نور باصره است همچنانکه گفته اند البصر الجوهر اللطیف الذی رکبه الله فی حاسة النظر به تدرک المبصرات و قدرت آنکه بصر نیز
من حیث انها محل [illegible] که استدلال باین آیه کرده اند بامتناع رؤیة و استدلال ایشان ضعیف است از برای آنکه درین آیه
نفی ادراک می کند و نفی رؤیة لازم نمی آید چرا که ادراک آنست که واقف شود بر جوانب چیزی و حدود آن و چون محال است بر خدای تعالی در جهه بودن

فاعبدوه و سبحانه [illegible]

سواد اکثر نیز مستحیل باشد و ادراک از رؤیت بمنزلهٔ احاطه است. از علم و نفی احاطهٔ علم که مستغنی است که واقف شوند بر جوانب
و حدود آن مستغنی نفی علم باو نیست پس نفی ادراک مستغنی نفی رؤیت نباشد. و دیگر نفی در آیه عام نیست پس شاید که مخصوص بعض اوقات
یا بعض اشخاص باشد و قال الواحدی لا تدرکه الابصار فی الدنیا لانه وعد فی القیامة بقوله وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة
والمطلق یحمل علی المقید و قال فی تفسیر المدارک مورد الآیة وهو التمدح یوجب ثبوت الرؤیة اذ نفی ادراک المستحیل رؤیته لا تمدح فیه لان
کل ما لا یری لا یدرک وانما التمدح بنفی الادراک مع تحقق الرؤیة اذ انتفاؤه مع تحقق الرؤیة دلیل ارتفاع نقیصة التناهی والحدود عن الذات
فکانت الآیة حجة لنا علیهم ولو انصفوا [illegible] بنفی الرؤیة [illegible] معلوم موجود والاحکام [illegible] موجود بلا کیف وجهة بخلاف کل موجود
ان یری بلا کیف وجهة بخلاف کل مرئی [illegible] الرؤیة تحقق الشیء بالبصر کما هو فان کان المرئی فی الجهة یری فیها وان کان
لا فی جهة یری لا فیها **قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه ومن عمی فعلیها وما انا علیکم بحفیظ** یعنی مر رستی که آمده است
بشما دلائلها و آیات و تنبیهات که بمنزلهٔ بصیرتهاست دلهای شما و بصیرت نور قلب است که بآن استبصار می نماید و بصیرت مر نفس
را بمنزلهٔ بصر است مر بدن را [illegible] وحی را بصیرت اعتبار کرده است بواسطهٔ آنکه روشن می کند و می نماید مر [illegible]
فمن ابصر فلنفسه الآیة یعنی هر کس که بیند حق را و ایمان آورد بآن پس آن برای نفس خود دیده است و نفع آن متعلق بخود اوست
و هر کس که کور باشد از حق و گمراه شود وبال آن و مضرت آن بر نفس خود او باشد [illegible] بر لسان پیغمبر علیه السلام می گوید **وما انا علیکم بحفیظ**
یعنی و من که محمدم نگاه دارندهٔ اعمال شما و جزا دهنده بر آن نیستم و من منذر شمایم و خدای تعالی حفظ کنندهٔ اعمال شما و جزا دهنده بر آنست
وکذلک نصرف الآیات ولیقولوا درست ولنبینه لقوم یعلمون یعنی و همچنین تصریف و تکرار آیات میکنیم و وجوه مختلفه
بیان می کنیم تا موجب زیادتی تقریر و بیان شود و قومی را که میدانند حق را از باطل و قبول می کنند و منتفع می شوند بآیات
و تا موجب آن شود که کسانی که قبول نکنند [illegible] شوند بآن که گویند که یا محمد تو خوانده‌ای این آیات را نزد اهل کتاب
یعنی یهود و از ایشان آموخته‌ای و هیچ وحی بتو نیامده است **اتبع ما اوحی الیک من ربک لا اله الا هو واعرض عن المشرکین**
یعنی متابعت کن ای پیغمبر آنچه را که وحی کرده می شود بسوی تو از جانب پروردگار تو و متابعت هواهای کفار مکن نیست خدای
سوای پرستش مگر او و اعراض کن از مشرکین و اعتبار مکن اقوال ایشان [illegible] مکن بر آنچه بیهوده‌ای ایشان
ولو شاء الله ما اشرکوا وما جعلناک علیهم حفیظا وما انت علیهم بوکیل یعنی و اگر خدای تعالی ایمان کفار خواهد
هرگز شرک نیاورند پس شرک مشیت خدای تعالی است پس چون دانسته است که ایشان [illegible] خواهند کرد پس شرک ایشان
خواسته است [illegible] که ایشان اختیار ایمان خواهند کرد الله ایشان را هدایت بایمان می‌داد **وما جعلناک علیهم حفیظا**
یعنی نگردانیده‌ایم ترا یا محمد بر ایشان نگاهبان که نگاهداری کرد اعمال بد که موجب عذاب آخرت باشد از ایشان صادر شود و نیست
بر تو الا تبلیغ پس عاقبت منسوب شرک ایشان **وما انت علیهم بوکیل** و نیستی تو وکیل بر ایشان که تدبیر امور ایشان کنی و اصلاح اندیشه
ایشان باشی و بعضی گفته‌اند که معنی اینست که نیستی تو مسلط بر ایشان که تکلیف ایشان و ابرایمان داری **ولا تسبوا الذین
یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم** یعنی و دشنام مدهید خدایان ایشان که می پرستند بغیر خدای تعالی و قبایح
خدایان ایشان را ذکر مکنید چرا که هرگاه که شما دشنام بآلههٔ ایشان می دهید ایشان دشنام بخدای تعالی می دهند بظلم

دناحق

ومتابعت مر اوامر آن امر تعریف آیات می کنیم

وناحق و جهالت مدار خدای تعالی و با وجود واجب است که آن طریق خدای تعالی [illegible] را ذکر کنند مردم [illegible]
طعنه می کرد در خدایان ایشان پس گفتند یا او که باید باز ایستی از دشنام دادن خدایان ما یا آنکه هجو کنیم خدای ترا پس این آیه
نازل شد و بعضی می گویند که سبب نزول این آیه آن بود که مسلمانان دشنام می دادند اصنام را پس نهی کرده شدند
از این تا نباشد دشنام ایشان موجب دشنام خدای تعالی **کذلک زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا
یعملون** یعنی همچنین مزین کرده‌ایم [illegible]
گردانیده‌ایم چیزی که ایشان را بهم می گرداند [illegible] دخل می کند بر آن و این توفیق است در نیکی و تخذیل است در بدی **ثم الی ربهم** یعنی بازگشت
ایشان بسوی پروردگار ایشان است پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده‌اند از اعمال پس عمل نیکو را [illegible] عمل بد را
جزا دوزخ **واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءتهم آیة لیؤمنن بها قل انما الآیات عند الله وما یشعرکم انها اذا جاءت
لا یؤمنون** یعنی و سوگند خوردند کفار در حالتی که جهد کردند در آن که ایشان سوگند [illegible] نمودند که [illegible] سوگندهای ایشان بود که یعنی فلان
و فلان که اگر بیاید بایشان آن آیتها که ایشان [illegible] همچنان [illegible] که [illegible] ذکر کرده [illegible] که در سورهٔ یونس
بر آینه ایمان بیاوردیم [illegible] آیات [illegible] می کردند و آیات که آمده بود سحر می شمردند و اعتبار می کردند پس فرمود نیست آیات که
شما اقتراح می کنید الا نزد خدای تعالی و او قادر است بر آن و من قادر نیستم پس چگونه بیاورم و چون مؤمنان طمع ایمان
ایشان داشتند تمنی حصول آیات مقترحه می کردند فرمود **وما یشعرکم انها اذا جاءت لا یؤمنون** یعنی بوجه دانستید
و استفهام انکار است بمعنی نفی یعنی ندانسته اید ای مؤمنان که اگر این آیات مقترحه حاصل شود ایشان نخواهند آورد
ونقلب افئدتهم وابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مرة ونذرهم فی طغیانهم یعمهون یعنی و ندانسته اید که ما بگردانیم دلهای ایشان را از
قبول کردن حق و بگردانیم چشمهای ایشان را از دیدن حق در آن وقت که نزول آیات مقترحه شود پس نفهمند و نبینند حق را پس ایمان نیاورند
بآن همچنان که اول بار که نزول آیات شد بر ایشان ایمان نیاوردند بآن و بگذاریم ایشان را که متحیر باشند در طغیان و ضلالت و هدایت
ندهیم ایشان را هدایتی که مؤمنان حاصل ایم **ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا
الا ان یشاء الله ولکن اکثرهم یجهلون** یعنی و اگر ما فرو فرستیم بسوی ایشان فرشتگان را و معاینه ببینند همچنان که گفته‌اند لولا انزل
علینا الملائکة و مردگان زنده شوند و با ایشان سخن کنند و گواهی دهند بصدق پیغمبر همچنان که گفتند فاتوا بآبائنا ان کنتم
صادقین و جمع کنیم بسوی ایشان هر چیزی را در حالتی که [illegible] شوند آن که هیچ پس نشان ما بهشت و کیفیت ما بدوزخ
ایمان نخواهند آورد زیرا که حکم و قضاء خدای تعالی بکفر ایشان رفته است مگر آنکه خدای تعالی خواسته باشد ایمان ایشان را
ولکن بیشتر ایشان جاهلانند و علم باین ندارند که اگر همه آیات مقترحه بایشان آید ایمان نخواهند آورد و توفیق داده
نخواهند شد بواسطهٔ آنکه هدایت از حق نخواهد بود ایشان را [illegible] که علم باین ندارند مبالغه در سوگند می نمایند **وکذلک جعلنا
لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا ولو شاء ربک ما فعلوه فذرهم وما یفترون**
یعنی همچنان که گردانیدیم مر ترا ای محمد دشمنی چند از مشرکان گردانیدیم هر یکی از پیغمبران را که پیشتر از تو بودند دشمنان که
مردهٔ شیاطین انس و جن بودند و وسوسه می کردند [illegible] بعضی از ایشان بعضی را و امر می کردند با فعال و اقوال قبیحه باطله که فریب [illegible]
ایشان او خرسنی می کردانند بر طریق فریب

وقسموا بالله جهد ایمانهم در سورهٔ ذکر کرده شده [illegible]

کمکوباعدکم

الی مؤمنان

یعنی شیاطین جن و شیاطین انس

شیاطین انس می گویند شیاطین انس وسوسه بعضی دیگر از انس میکوشند با بعضی از جن وسوسه بعضی دیگر از جن میکوشند و بعضی
از انس وسوسه بعضی از انس میکوشند قال مجاهد ان الشیطان اذا اعیاه المؤمن وعجز عن اغوائه ذهب الی المتمرد من الانس
فاغراه بالمؤمن لیفتنه وعن مالک بن دینار ان شیاطین الانس اشد علی من شیاطین الجن لانی اذا تعوذت بالله ذهب شیطان
الجن عنی وشیطان الانس یجیئنی فیجرنی الی المعاصی عیانا و قال علیه السلام قرناء السوء اشر من شیاطین الجن **ولو شاء ربک ما فعلوه**
یعنی اگر خواهد پروردگار تو ایمان ایشان را نکنند شیاطین وسوسه را یعنی منع کند خدای تعالی شیاطین را از وسوسه **فذرهم وما یفترون**
پس بگذار ای محمد ایشان را با افترا که می کنند بر تو و بر خدای تعالی بسبب شرک و اصرار بر کفر پس خدای تعالی جزای ایشان را در رسوائی گرداند
و نصرت می دهد ترا **ولتصغی الیه افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة ولیرضوه ولیقترفوا ما هم مقترفون** یعنی و گردانیدیم
مر هر پیغمبری را دشمنی از شیاطین انس و جن که وسوسه کنند بقول باطل که مزین و مغشوش که دانند و خواهد آنکه ایشان را فریفته شوند مر آن
ولتصغی یعنی تا میل کنند دلهای آنها که ایمان نیاورند بآخرت و تا راضی گردند از برای شهوتهای خود تحصیل این قول باطل و تا کسب کنند آنچه کسب می کنند از گناه
و از گناهان کبیره و صغیره **افغیر الله ابتغی حکما وهو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا والذین آتیناهم الکتاب یعلمون انه منزل
من ربک بالحق فلا تکونن من الممترین** یعنی بگو یا محمد مر ایشان را که آیا طلب کنم حکم کننده که غیر از خدای تعالی باشد
تا حکم کند میان من و شما و جدا کند محق را از مبطل و حال آنکه اوست که انزال کرد بسوی شما آن معجزه را در حالتی
که این قرآن تبیین و تفصیل میکند حق را و باطل را و آنکه آن جماعتی که اهل کتابند از یهود و نصاری مثل عبد الله بن سلام
و اصحاب او می دانند که این قرآن انزال کرده شده است از پروردگار تو یا محمد پس شک میاور در آن که اهل کتاب میدانند
این را و آن کس که قبول نمی کند از ایشان بواسطهٔ حسد و لجاج است و حق تعالی گرچه خطاب عام باشد یعنی ای سامع شک
میاور که قرآن از آن [illegible] از پیش خدای تعالی **وتمت کلمة ربک صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم**
یعنی تمام است اخبار که بآن کرده است پروردگار تو و احکامی که امر بآن کرده است یا نهی از آن فرموده است یا وعد
و وعید فرموده است **صدقا** یعنی در اخبار و مواعید **وعدلا** یعنی در حکمها و قضاها و اوامر و نواهی **لا مبدل لکلماته**
یعنی نیست تبدیل کننده در کلمات او بچیزی که اصدق یا اعدل از آن باشد یا مراد این باشد که هیچکس قادر نیست بر آن
که تحریف آن بکند همچنان که تورات کرده‌اند پس مراد از کلمات قرآن باشد که در کتب داخل نباشد و این آیه دلالت کند بر ضمان حفظ
قرآن بحفظ از تحریف و تغییر همچنان که در سورهٔ دیگر گفته است وانا له لحافظون و خدای تعالی شنواست بآنچه می گویند و داناست
بآنکه در دل دارند و ظاهر می کنند پس اهمال ایشان نمی کند **وان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون
الا الظن وان هم الا یخرصون** یعنی و اگر فرمان برداری کنی یا محمد بیشتر اهل روی زمین را یعنی کفار و جهال چرا که ایشان
بیشتر زمین بودند در آن وقت گمراه کنند ترا از راه خدای تعالی یعنی از دین اسلام و طریقی که موصل است بحق **ان یتبعون الا الظن**
یعنی ایشان پیروی نمی کنند الا ظن را یعنی ظن آنکه آباء ایشان بر حق بوده‌اند و نیستند الا دروغ گویان که دروغ می گویند بر خدای تعالی
در آنچه نسبت می کنند باو مثل اتخاذ ولد و تحلیل میته و تحریم بحایر **ان ربک هو اعلم من یضل عن سبیله وهو اعلم بالمهتدین**
بدرستی که پروردگار تو داناتر است بکفار که مردم را گمراه می کنند از راه حق [illegible] داناتر است
و همچنین داناتر است بمؤمنان که اهل هدایت اند
یعنی خدای تعالی می داند حال کفار
و حال مؤمنان را پس جزا
می دهد بانچه مستحق اند

فکلوا

عطف علی قوله غرورا

والذین آتیناهم الکتاب یعنی

از کلمات خدای تعالی

وهو السمیع العلیم

فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین یعنی چون فرمود که بسی از مردم گمراه کنند کافران که تحریم حلال و تحلیل حرام
می کنند پس بعضی آن حلال میکنند و می گویند پس بخورید از گوشتی که نام خدای تعالی برده شده باشد بر ذبح
او و همین را حلال دانید نه آنکه نام غیر خدای تعالی برده شده باشد در ذبح او یا بمرگ خود مرده باشد
[illegible]
با مسلمانان گفتند که شما دعوی می کنید که عبادت خدای تعالی میکنید پس آنچه خدای تعالی کشته باشد یعنی میته سزاوار
تر باشد خوردن آن از آن که شما کشید پس این آیه نازل شد **وما لکم الا تأکلوا مما ذکر اسم الله علیه
وقد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه وان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هو اعلم بالمعتدین**
یعنی و چه غرض است شما را در آن که نمی خورید از گوشت آنکه ذکر کرده شده است اسم خدای تعالی برو و بدرستی که تفصیل و تبیین کرده است
شما را بقوله حرمت علیکم المیتة تا آخر آنچه حرام کرد پس بر شما آنچه حرام کرده است بر شما مگر آن که مضطر شوید و از آن
حلال داشته شده است بر شما پس حلال دانسته شده است بر شما مقدار سد رمق شما از آنچه حرام کرده شده است
بر شما [illegible] **وان کثیرا لیضلون باهوائهم** الآیة یعنی و بدرستی که بسیاری از مردم گمراه می شوند و دیگران را گمراه
می کنند با آنکه تحلیل و تحریم اشیا می کنند بهوا و تشهی نفسهای خود بی آنکه علمی باین داشته باشند و تعلق گرفته
باشند بشرعی یعنی بادلیلی که مفید علم باین بوده باشد **ان ربک هو اعلم بالمعتدین** بدرستی که پروردگار تو داناتر است بآن جماعة
که تجاوز می کنند از حق بباطل و از حلال بحرام **وذروا ظاهر الاثم وباطنه ان الذین یکسبون الاثم سیجزون بما کانوا
یقترفون** یعنی بگذارید گناهی که ظاهر میکنید و از کسی مخفی می دارید و گناهی که در سر میکنید و مخفی می دارید یا بگذارید
گناهی که تعلق باعضا و جوارح میدارد و گناهی که تعلق بدلهای شما می دارد بدرستی که جماعتی که گناه می کنند زود باشد
که جزا داده شوند بآنچه کسب می کنند **ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق وان الشیاطین لیوحون الی
اولیائهم لیجادلوکم وان اطعتموهم انکم لمشرکون** یعنی و باید که نخورید از گوشت آنچه ذکر کرده نشده است اسم خدای
بر وی حال ذبح و بدرستی که خوردن آن [illegible] و عصیان است و بدرستی که شیاطین البته وسوسه می کنند بدوستان خود از مشرکان
تا مجادله کنند با شما و گویند که می خورید از آنچه بدستهای خود ذبح می کنید و نمی خورید از آنچه خدای آن را قتل می کند [illegible]
وان اطعتموهم انکم لمشرکون یعنی و اگر فرمان برداری ایشان بکنید در حلال داشتن آنچه خدای تعالی حرام کرده است بدرستی که از مشرکان
گردید چرا که هر که طاعة خدای تعالی ترک کند و طاعة غیر او کند بدرستی که او مشرک گردد و آنکه ظاهر آیه دلالت می کند بر آنکه
حرامست هر چه که خدای تعالی نکشند در ذبح او خواه بنسیان و خواه بعمد و خواه بنسیان در ابو داود و احمد بن حنبل برین رفته اند و مالک و شافعی
بخلاف این گفته اند بقوله علیه السلام ذبیحة المسلم حلال وان لم یذکر اسم الله علیه و ابو حنیفه فرق کرده است میان عمد و نسیان
و تاویل کرده اند این جماعة که بر ظاهر آیه نرفته اند که ما لم یذکر اسم الله علیه میته یا ذکر غیر اسم الله علیه **او من کان میتا فاحییناه
وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون**
یعنی آیا آنکس که مرده باشد پس او را زنده کرده باشیم و کرده باشیم مر او را نوری که بروشنائی آن نور رود در میان مردم

ولیست بخدای تعالی می کنند
بدروغ
اگر ایمان بآیات خدای تعالی دارید

سیجزون

و بعضی می گویند که مراد
از ظاهر الاثم زناست که در
خرابات واقع می شود و مراد
از باطن [illegible]
[illegible]

تعالی

همچو الکسی باشد که صفت او آنست که در نادیکیها گرفتار باشد و خبط کند و بیرون نیاید ازان پس مثل کرده است
این کسی را که کافر بوده باشد و خدای تعالی او را هدایت داده باشد و او ایمان آورده باشد و او را نور آیات و حججها
داده باشد که تامل کند بآن در اشیا و تمیز کند میان حق و باطل و محق و مبطل و کسی که کافر مانده باشد در ظلمات
کفر باقی باشد. بعد ازان می فرماید کذلک زین للکافرین الآیة یعنی همچنین که تزیین کرده شده است مر مومن را ایمان تزیین
کرده شده است مر کافران را آنچه میکنند از اعمال و روایت است که این آیة نازل شده است در شان حمزه که مومن شده بود
و ابوجهل که باقی بود بر کفر و بعضی می گویند که نازل شده است در شان عمر و عمار که مسلمان شده بودند و ابوجهل کافر بود
وکذلک جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها لیمکروا فیها وما یمکرون الا بانفسهم وما یشعرون یعنی همچنان که گردانیدیم در مکه
گناه کاران و کافران را بزرگان و صنادید تا مکر کنند در مکه بعقبات طریق ایمان منع کنند مردم را از ایمان آوردن دیگر مردم
همانند همچنین کرده ایم در هر قریه و موضعی گناه کاران آنجا را اکابر و اعاظم تا مکر کنند در آنجا و تکبر کنند بر مردم و عمل کنند بکفر و معاصی
و تخصیص اکابر در وضع کرد بفعل مکر از برای آنکه ریاسة و غنی داعی شده است بجهة ایشان را بمکر و کفر چنانکه فرموده است
خدای تعالی که و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و دیگر آنکه مردم متابعت ایشان می کنند و ایشان مردم
را بر ضلالت می دارند همچنان که گفته است امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا بعد ازان تسلی حضرت
سید علیه السلام می فرماید و می گوید وما یمکرون الا بانفسهم وما یشعرون یعنی و مکر نمی کنند الا بنفسهای خود از برای آن که مکر ایشان
محیط خود شان می شود در عاقبت و ایشان این را نمی دانند **واذا جاءتهم آیة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی
رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله وعذاب شدید بما کانوا یمکرون**
یعنی هر گاه که بیاید مر اکابر قریش آیتی از قرآن که امر کند ایشان را بایمان یا معجزه ظاهر اظهار کند بر ایشان گویند که ایمان
نمی آوریم تا زمانی که آورده شود بما آیات و حجج و معجزات همچنان که محمد و دیگر پیغمبران آورده است
می کنند همچنان که فرموده است بل یرید کل امرئ منهم ان یؤتی صحفا منشرة پس خدای تعالی فرمود الله اعلم حیث یجعل رسالته یعنی خدای تعالی
داناتر است بآنجا که می گرداند موضع رسالت خود را پس نزد می کنند مر ایشان را که نبوة بنسب و مال نیست بل که مفضله نفسانیست
است که خدای تعالی مخصوص میکند بآن هر کس را که می خواهد از بندگان. بعد ازان می فرماید سیصیب الذین اجرموا یعنی زود باشد که برسد
باین اکابر مجرمین حقارت نزد خدای تعالی و خواری و حقارتی بعد ازین عز و کبر و عظمت که در دنیا داشته اند و برسد بایشان
عذابی سخت بسبب مکر ایشان که با حضرت سید کردند و این عذاب در دنیا کشته شدن و اسیر شدن است و در آخرت بآتش
و روایت است که ولید بن مغیره گفت با پیغمبر علیه السلام که اگر نبوة حق بودی من اولی بودم از تو بآن از برای آنکه بزرگترم از تو
بسال و مال زیاده ترم از تو و ابوجهل گفت که ما معارضه کردیم با بنی عبد مناف در شرف تا مساوی گشتیم در اسباب شرف
و هر شرف که در ایشان بود در ما نیز بود پس دعوی میکنند بشرفی دیگر که آنست که از ما پیغمبری است که وحی کرده می شود باو
از جانب آسمان پس گفتیم که والله که ما راضی نمی شویم و قبول نمی کنیم او را و متابعت او نمی کنیم مگر آنکه با او وحی باید همچنان
که باو می آید پس متابعت او می کنیم که باو آید پس این آیة نازل شد **فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ومن یرد**

**ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون وهذا صراط
ربک مستقیما** یعنی هر کس را که خدای تعالی خواهد که او را هدایت دهد و شناسنده طریق حق گرداند و توفیق ایمان دهد بکشاید
صدر او که از برای اسلام یعنی سینه او را واسع کرده اند و این کنایت است ازان که قابل حق کرده اند و مهیا کرده اند از برای حلول حق در
دل او دل منور و مصفی از موانع کرده اند و اشاره بآن کرده است حضرت سید علیه السلام چون سئل عنه فقال نور یقذف فی قلب المؤمن فینشرح له وینفسح فقالوا
هل لذلک امارة یعرف بها فقال نعم الانابة الی دار الخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل النزول و هر کس که
خواهد که گمراه گرداند سینه او را تنگ کرداند پس قبول حق نکند و ایمان داخل او نشود قوله کانما یصعد فی السماء مبالغه
است در ضیق صدر پس تشبیه کرده است او را بکسی که تکلیف کرده شود بکاری که قادر بر آن نباشد همچنان که صعود آسمان مثل است
در چیزی که بعید باشد از استطاعة و تنبیه کرده است باین بر آنکه ایمان ممتنع است ازو همچنان که ممتنع است ازو صعود بآسمان
بعد ازان می فرماید کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون یعنی و همچنین که سینه آنکس که خدای تعالی ضلالة او می خواهد تنگ می گرداند
و دور می دارد از حق می گرداند رجس را یعنی لعنت در دنیا و عذاب در آخرت بر جماعتی که ایمان نمی آورند و اهل
ضلالتند. وهذا صراط ربک مستقیما و این که بیان کرده شد از توفیق اهل هدایت و خذلان اهل ضلالت طریق مستقیم
است که پروردگار تو با چه ازان راضی است و در وی اعوجاجی نیست پس طریق و مقتضای حکمت اوست **قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون
لهم دار السلام عند ربهم وهو ولیهم بما کانوا یعملون** یعنی راستی که تفصیل آیات کردیم در قرآن مر مومنان را که پند گرفته
می شوند پس حاصل می شود ایشان را علم بآنکه قادر بر همه اشیا خدای تعالی است و هر چه حادث می شود از خیر و شر بقضاء
او و خلق اوست و او عالم است باحوال بندگان حکیم است و عادل در آنچه می کند با بندگان بعد ازان بشارة می دهد
ایشان را و می فرماید که لهم دار السلام عند ربهم مر ایشان راست ذخیره نزد پروردگار که کسی گفته آن نمی داند غیر او و این
ذخیره دار السلام است یعنی بهشت و ازان جهة دار السلام می خوانند بهشت را که در انجا سلام رسمی که همچنان که گفته است
تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین و در سوره دیگر گفته لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما الا قیلا سلاما سلاما
وهو ولیهم بما کانوا یعملون و خدای تعالی محب و ناصر ایشانست بسبب عملهای صالحه که از ایشان صادر شده است **ویوم یحشرهم جمیعا
یا معشر الجن قد استکثرتم من الانس وقال اولیاؤهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض وبلغنا
اجلنا الذی اجلت لنا قال النار مثواکم خالدین فیها الا ما شاء الله ان ربک حکیم علیم** یعنی یاد کن روزی که
حشر کنیم جن و انس را پس گوییم با شیاطین که ای گروه جن استکثار کردید از انس یعنی بسیار از ایشان اغوا کردید
و در ضلالت انداختید و گویند دوستان ایشان از انس یعنی آن جماعت که فرمان برداری شیاطین کرده اند و استماع
وسوسه ایشان نموده اند. ربنا استمتع بعضنا ببعض یعنی استمتاع گرفته است انس بشیاطین ازان رو که دلالت
کرده است انس را بر شهوات و بر اسباب توصل بآن و استمتاع گرفته است جن بانس ازان رو که فرمان برداری
شیاطین کرده اند و تحصیل مراد ایشان بجای آورده اند. وبلغنا اجلنا الذی اجلت لنا یعنی در رسیدیم باز وقتی که معین
کرده بودی از برای ما و آن روز قیامت است و این سخن اولیاء جن اعترافست بآنچه واقع است از ایشان از فرمان برداری

شیاطین کرده اند و اتباع هوای نفس نموده اند و تکذیب روز بعث کرده اند **قال النار مثواکم** پروردگار
فرماید آتش دوزخ در حالتی که مخلد باشند در ان مگر آن وقتی که خدای تعالی خواسته باشد پس مثل کرده شوند در آن وقت
از عذاب آتش بعذاب زمهریر پس بیرون گردانیده گروه زمهریر باشد چنانچه جدا کنند مفاصل ایشان را
بعضی از بعضی پس طلب کنند از خدای تعالی که ایشان را باز برد بآتش دوزخ ان ربک حکیم علیم بدرستی که پروردگار تو
حکیم است در آنچه می کند با اولیا و اعداء خود علیمست باعمال ایشان پس جزای دهد هر یک را موافق عمل او **وکذلک نولی
بعض الظالمین بعضا بما کانوا یکسبون** یعنی همچنانکه مسلط کرده ایم شیاطین را بر غواة انس مسلط می کردانیم بعضی ظالمین را
بر بعضی بواسطه آنچه کسب کرده اند از کفر و معاصی و روایت است از ابن عباس که در تفسیر این آیه گفته است که خدای تعالی هر گاه که نیکی
قومی خواهد بواسطه اعمال صالح ایشان حاکم کرده اند بر ایشان از اخیار ایشان و هر گاه که بد ایشان خواهد حاکم گرداند بر ایشان
از اشرار ایشان و بعضی می گویند که معنی اینست که بعضی از ظالمان را تابع و قرین بعضی از ایشان می گردانیم در آخرت چنانچه
در دنیا از کفر و معاصی و فی الحدیث یقول الله انی مالک الملوک نواصیهم بیدی فمن اطاعنی جعلتهم علیهم رحمة ومن عصانی
جعلتهم علیه نقمة فلا تشتغلوا بسب الملوک ولکن توبوا الی اعطفهم علیکم **یا معشر الجن والانس الم یأتکم رسل منکم
یقصون علیکم آیاتی وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی انفسنا وغرتهم الحیوة الدنیا وشهدوا علی
انفسهم انهم کانوا کافرین** یعنی در روز قیامت گفته شود با کفار ثقلین بر طریق توبیخ که ای گروه جن و گروه انس آیا
نیامد بشما رسولی چند از شما که خوانند بر شما آیات کتاب های من و انذار و تخویف کنند شما را از دیدن روز که شماراست یعنی
روز قیامت پس در جواب گویند که ما گواهی می دهیم بر نفسهای خود بگناه کاری پس این اعتراف است از ایشان بکفر و موجب
بودن عذاب بعد ازان می فرماید که وغرتهم الحیوة الدنیا یعنی بفریفته کرده ایشان را حیوة دنیویه و لذات ناقصه و اعراض
کردند از آخرة بکلی پس در قیامت مضطر می شوند و گواهی می دهند بر نفسهای خود بکفر بسبب ایمان و قبول کنند عذاب جهنم را
و مقصود ازین بیان ذم ایشان است که بکران را تنبیه شود و مغرور بحیوة دنیا نشوند تا مثل ایشان نباشند **ذلک ان لم یکن
ربک مهلک القری بظلم واهلها غافلون** یعنی ارسال رسل که ذکر کرده شد
از برای آنست که نیست پروردگار تو با چه هلاک کننده شهرها بسبب ظلمی که از ایشان صادر گشته باشد و ایشان غافل باشند
و ندانسته باشند که ظلم موجب عذاب است و رسولی و کتابی بایشان نفرستاده باشیم که تنبیه کند ایشان را و بیان احوال آخرت
و حساب و جزاء و غیرها بیان کند ایشان را و تخویف کند از عذاب دوزخ و بشارة بهشت دهد و احکام شرع و عبادة بر باید
ایشان را. یا آنکه معنی آنست که از برای آنکه نبوده که ظلم کند نیست مر اهل قری یا آنکه هلاک کند ایشان را بطریق عذاب
در حالتی که غافل باشند از احکام شرع و کسی تعلیم ایشان نکرده باشد و رسول و کتابی بایشان نیامده باشد **ولکل درجات
مما عملوا وما ربک بغافل عما یعملون** یعنی هر یکی را از مکلفین درجها و مرتبهاست بجهة اعمال حسنه و اعمال سیئه یا بجهة جزاء
اعمال که ثواب است در عمل نیک و عقابست در عمل بد و پروردگار تو یا محمد غافل نیست از عملها که بنده گان می کنند پس مخفی
نیست بر وی عملی یا مخفی نیست بر وی مقدار آنچه مستحق می شوند بآن از ثواب و عقاب **وربک الغنی ذو الرحمة ان یشأ**

یذهبکم ویستخلف من بعدکم ما یشاء کما انشأکم من ذریة قوم آخرین یعنی پروردگار تو یا محمد بی نیاز است از بندگان
و از عبادة ایشان و صاحب رحمت است که ترحم می کند بر بندگان باین که تکلیف عبادة می کند ایشان را از برای تکمیل ایشان و مهلت
می دهد ایشان را بر معاصی و درین کلام تنبیه است بر آنکه ارسال رسل که ذکر شد از برای نفع خود نیست بل که از برای ایشان است
بعد ازان خطاب با عاصیان و ظالمان می کند و می فرماید که اگر خواهد خدای تعالی نیست کرداند و ببرد شما را و بجای شما بیارد بعد از شما
آنکس را که خواهد از خلقی که مطیع باشند همچنان که انشا خلق شما کرده است از اولاد قومی دیگر که از اصلاب کفار بودند که بصفة کفر
بودند همچو شما و ایشان اهل سفینه نوح اند علیه السلام **ان ما توعدون لآت وما انتم بمعجزین** هر چیزی که آنچه وعده کرده می شود
از بعث و احوال آن البته خواهد آمد بی شک و شما عاجز نکنید شما جان که فوت شوید و بعث بر شما واقع شود و عاجز کرده خدای تعالی از بعث
شما **قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من تکون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون** یعنی بگو یا محمد
با کفار که عمل کنید و ثابت باشید بر کفر و عداوة مسلمانان هر مقدار که تمکن و استطاعت دارید بدرستی که من نیز عمل کننده ام بر آنچه
هستم از مصابره بر مکروهات شما و ثبات بر اسلام و می کوشم ان مقدار که استطاعت دارم پس زود باشد که بدانید که کدام یک از ما
و شما را عاقبت محموده است در دار الآخرة بدرستی که فلاح نخواهند یافت ظالمان و مراد کافران است و این امر را در اعملوا علی مکانتکم از برای
تهدید و وعید است همچنان که اعملوا ما شئتم **وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصیبا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان لشرکائهم
فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم ساء ما یحکمون** یعنی و گردانیدند مشرکان عرب از آن چیزها که خدای تعالی
آفریده است از زراعتها و شتر و گاو و گوسفند نصیبی از برای خدای تعالی و می گفتند که این نصیب خداست و این بزعم و ظن خود می گفتند
و خدای تعالی امر نموده بود که چنین کنید و شرع حق نهاده بود و نصیبی دیگر ازینها بیرون می کردند و می گفتند که این نصیب
آلهه ماست یعنی اصنام که شریکان باشند در مال ما و خادمان بیت الاصنام انفاق می کردند و نتاج را در پیش آلهه ذبح می کردند
قوله فما کان لشرکائهم فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم یعنی پس اگر می دیدند آن حرث و نتاج که از برای خدا معین کرده اند
نشو و نمای بیشتر است و مقدار زیاده ترست تبدیل می کردند بنام آلهه می کردند و می گفتند آلهه فقیرند بهتر باشان می باید داد
و اگر می دیدند که آنچه نصیب آلهه ایشانست بهتر است بر حال خود می گذاشتند از محبتی که با آلهه داشتند و می گفتند که خدا غنی است
و ارزد که نصیب بهتر باو دهند و بعضی می گویند که معنی اینست که هر چه ساقط می شد از نصیب خدا در نصیب اصنام نمی گذاشتند و هر چه
ساقط می شد از نصیب اصنام در نصیب خدا بر می داشتند و باز بنصیب می آوردند بعد ازان می فرماید که ساء ما یحکمون
یعنی این حکمی که ایشان می کردند **وکذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم لیردوهم ولیلبسوا علیهم
دینهم ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما یفترون** یعنی و همچنین نیکو کرده است شیاطین این قسمت مذکور را در خاطر کفار
همچنین بر خاطر نیکو کرده اند بر خاطر بسیاری از مشرکان قتل اولاد را همچنان که زنده در گور می کردند یا از برای آلهه قربان می کردند
همچنان که در جاهلیه رسم بوده است که مرد سوگند می خورده است که اگر ده پسر داشته باشد یکی از ایشان را قربان کند همچنان که عبد المطلب
سوگند خورده بود که اگر ده پسر شود خدا بدهد یکی را قربان کند لیردوهم ولیلبسوا علیهم دینهم یعنی و از برای آنکه تزیین می کنند شیاطین قتل اولاد
را بر خاطرهای کفار قریش تا هلاک گردانند کفار را باغوا و خلط و پوشیده کردانند بر ایشان آن دین که ایشان را بوده است و آن دین اسمعیل بوده است

تا بشند و هیچ از ان دین بیرون آیند و بشرک مشغول کردند ولو شاء الله ما فعلوه یعنی و اگر خدای تعالی هدایت ایشان خواهد
البته ... قبول نکنند شیاطین وسوسه کرده اند برای ایشان پس چون خدای تعالی نمی خواهد هدایت ایشان کرو بیخواهی پس
بگذار ایشان را با افترا که می کویند و اصنام را شریک خدای تعالی می کردانند از برای اهل حرا این شرک عاید می شود با ایشان نه بتو
وقالوا هذه انعام وحرث حجر لا يطعمها الا من نشاء بزعمهم وانعام حرمت ظهورها وانعام لا يذكرون
اسم الله عليها افتراء عليه سيجزيهم بما كانوا يفترون یعنی اشارة می کردند بآن که تعیین می کردند از برای آلهه
و می کفتند که این انعام و حرث حجر یعنی که حرام است بر ما خوردن آن نخواهد خورد این را الا آن کسان که ما خواهیم و ایشان
خادمان اصنام بود مردان نه زنان و این سخن را بطن و زعم خود می کفتند بی سندی و حجتی از خدای تعالی یعنی و بعضی انعام
دیکر نیز حرام کرده بود بر پشتهای ایشان پس نمی گذاشتند که کسی برای نشیند و آن بحایر و سوایب و حوامی بود ند
همچنان که در سوره مائده کذشت که ما جعل الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام ولكن الذين كفروا يفترون
على الله الكذب قوله وانعام لا يذكرون یعنی بعضی انعام که ذبح می کردند نام خدای تعالی در ذبح نمی بردند بل که نام اصنام
می بردند و نسبت اینها همه بخدای تعالی می کردند و می کفتند که همچنین فرموده است خدای تعالی و افترا بر خدای بستند
بعد از آن تهدید و وعید می فرماید و می کوید سیجزیهم بما کانوا یفترون یعنی زود باشد که جزا بدهد خدای تعالی ایشان را بسبب این افترا
وقالوا ما في بطون هذه الانعام خالصة لذكورنا ومحرم على ازواجنا وان يكن ميتة فهم فيه شركاء سيجزيهم
وصفهم انه حكيم عليم یعنی و دیکری کفتند که بچه در شکمهای این انعام است یعنی بچه که در شکمهای بحایر و سوایب است اگر زنده
بزاید پس حلال باشد بر ذکور ما نه بر اناث ما و اکر مرده بزاید پس ذکور و اناث در وی شریک باشند سیجزیهم وصفهم یعنی پس
زود باشد که بدهد خدای تعالی جزاء وصف کردن ایشان بدروغ و امر خدای تعالی در تحلیل و تحریم همچنان که در آیتی دیکر
کفته است و لا تقولوا لما تصف السنتكم الكذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا على الله الكذب انه حكيم یعنی بدرستی که خدای حکیم است در جزا
دادن ایشان علیم است باعتقاد ایشان قد خسر الذين قتلوا اولادهم سفها بغير علم وحرموا ما رزقهم الله افتراء على الله
قد ضلوا وما كانوا مهتدين این آیه در شان ربیعه و مضر و بعضی از عرب که دختران زنده در کور می کردند از خوف فقر
و بیم و معنی آیه اینست که بدرستی که زیان کرده اند آن جماعت که کشتند اولاد خود را از بی خردی و نادانی که عالم
نبودند بآن که خدای تعالی روزی دهنده اولاد ایشان است نه ایشان و دیکر آنچه حرام کرده اند بر نفسهای خود
آنچه خدای تعالی روزی ایشان کرده است و بایشان داده است که بخورند ~~حرام کرده اند بر نفسهای خود~~ و حرمت آن نسبت
بخدای تعالی کرده اند و آن بحایر و سوایب و امثال اینست بدرستی که کمراه کشته اند و هدایت نیافته اند
وهو الذي انشأ جنات معروشات وغير معروشات والنخل والزرع مختلفا اكله والزيتون والرمان متشابها
وغير متشابه كلوا من ثمره اذا اثمر وآتوا حقه يوم حصاده ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين یعنی و او آن خدایست
که خلق کرده است باغهای انکور که بعضی درختهای آن قطعهای دیوار نهاده اند که شاخها در حیث ... و بعضی
قطعهای دیوار ندارد و شاخها در حیث بر زمین می افتد و دیکر خلق کرده است درخت خرما را و همه زروعات حبوب را در حالتی

وآتوا حقه يوم حصاده یعنی در روزی
وافتراء عليه یعنی ...
وانعام حرمت ظهورها ...
وافتراء بر ... می بستند ...

که مختلف است در مزه و کیفیت و طعم هر نوعی از انواع ثمر نخل و هر نوعی از انواع حبوب در حالی که خورده می شود و همچنین
خلق کرده است زیتون و انار در حالی که مشابه یکدیکر اند بعضی افراد ایشان در لون و طعم و بعضی مشابه یکدیکر نیستند
و مختلف اند بعد از ان می فرماید کلوا من ثمره اذا اثمر یعنی بخورید از ثمر هر یک از اینها هرگاه ثمره ظاهر شود و مقصود از این اباحه
اکل ثمر است پیش از وقت فتح ... حق زکوة ... مستحقان در روزی که قطع و تمام وی فراهم کنند و مقصود از این آنست
که اهتمام نمایید در حق فقرا و مساکین و تاخیر نکنند از اول وقت ادا و بعضی می کویند که از این حق زکوة نمی خواهد چرا که
این آیة در مکه نازل شده است و زکوة در مدینه فرض شده است پس مراد از حق آن چیز است که صدقه می کردند بر فقرا
و مساکین در پیش حصاد می کردند و واجب بوده است پس چون آیه زکوة نازل شده است این تصدق منسوخ شده است
و دیگر می فرماید که و لا تسرفوا یعنی اسراف مکنید در تصدق بآنکه همه مال بصدقه دهید و عیال ضایع بگذارید همچنان که مروی است که
ثابت بن قیس بانصد درخت خرما داشت پس همه را یکبار قطع کرد و همه بصدقه کرد و هیچ بخانه نبرد و در سوره دیگر کفته است
ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا و در سوره بقره نیز کذشت ... و یسالونک ماذا ینفقون قل العفو انه لا یحب المسرفین
بدرستی که خدای تعالی دوست نمی دارد اسراف کنندگان را در صدقه و راضی نیست از فعل ایشان ومن الانعام حمولة وفرشا
كلوا مما رزقكم الله ولا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين یعنی و او آن خدایست که آفریده است از انعام
آنچه حمل می کنند بر آن بارهای کران را و آنچه فرش کرده می شود در زمین انداخته می شود از برای ذبح یا آنچه بار انداخته
می شود بر زمین ... و یافته می شود ... از پشم انعام و بعضی می کویند که حمول کبار انعام است و فرش صغار انعام است
یعنی بچه شتر و کاو و کوسفند كلوا مما رزقكم الله یعنی پس بخورید کوشت او که روزی شما کرده است خدای تعالی
و بر شما حلال کرده است و متابعت طریقهای شیطان مکنید در اکل حرام می دارید کوشت بحیره و سائبه همچنان
در جاهلیه کرده اند بدرستی که شیطان دشمنی ظاهر العداوة است ثمانية ازواج من الضأن اثنين ومن المعز
اثنين قل آلذكرين حرم ام الانثيين اما اشتملت عليه ارحام الانثيين نبئوني بعلم ان كنتم صادقين ومن الابل
اثنين ومن البقر اثنين قل آلذكرين حرم ام الانثيين اما اشتملت عليه ارحام الانثيين یعنی خلق کرده است
خدای تعالی از انعام که شتر و کاو و کوسفند است هشت ازواج دو زوج از کوسفند یعنی ذکر و انثی و دو زوج از بز یعنی ذکر
و انثی و دو زوج از شتر یعنی ذکر و انثی و دو زوج از بقر یعنی ذکر و انثی و هر یک فرد هرگاه که با او باشد یکی دیکر از جنس او
هر یک را زوج می کویند و هر دو را زوجان می کویند قل آلذكرين یعنی بکو یا محمد که آیا ذکرین از جنس میش و بز
حرام کرده است خدای تعالی یا انثیین از این دو جنس حرام کرده است یا آنچه مشتمل است بر آن رحمهای انثیین از ضان و معز
یعنی نتاج این دو جنس حرام کرده است خواه که ذکر باشد یا انثی و همچنین در شان ابل و بقر بکو که آیا ذکرین از
جنس ابل و بقر حرام کرده است خدای تعالی یا انثیین از این دو جنس حرام کرده است یا اولاد این دو جنس را که در شکم اناث
است حرام کرده است خواه ذکر خواه انثی و مقصود انکار است که خدای تعالی حرام کرده باشد از این چهار جنس
ذکر یا انثی یا حملی که داشته باشد اناث این چهار جنس و رد بر ایشان می کند چرا که ایشان کاهی تحریم ذکور انعام می کردند

وآتوا حقه يوم حصاده یعنی در روزی ... م
... لست
قوله ثمانیة ازواج ... م

وکاهی تحریم اناث انعام می کردند و کاهی تحریم اولاد این اجناس می کردند خواه ذکر و خواه انثی و می کفتند که آن بود
که خدای تعالی این حکم کرده است قوله نبئوني بعلم ان كنتم صادقين یعنی خبر دهید مرا بامری معلوم که دلالت کند
بر آن که خدای تعالی حرام کرده است چیزی از اینها را اگر هستید راست کوی در دعوی تحریم بر خدای تعالی ام كنتم شهداء
اذ وصاكم الله بهذا فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا ليضل الناس بغير علم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
پس اضراب می کند و می فرماید بر سبیل انکار بل که آیا از حاضران و مشاهده کنندگان بودید آن وقت که وصیت کرد
خدای تعالی شما را باین تحریم چرا که شما ایمان به پیغمبری آورید که تا کوئی که باد آمده باشد تحریم در تحلیل ... باشد شما را
پس هیچ طریق شما را نبوده ... مشاهده و سماع ... و چون ... بود است پس افترا باشد ... فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا یعنی و کیست ظالم تر
از آن کس که افترا بندد بر خدای تعالی بدروغ پس نسبت بدهد که تحریم ... آن چیز که حکم نکرده است ... علمی باین حاصل
شده باشد از جانب خدای تعالی و حجتی داشته باشد و مقصودش آن باشد که کمراه کند مردم را بدرستی که خدای تعالی هدایت
نمی دهد قوم ظالمین را که دانند که خاتمه ایشان بر کفر خواهد بود و اختیار آن خواهند کرد تا هنگام مردن و مراد از من افترى
على الله كذبا عمرو بن لحي بن قمعة است چرا که مروی است که او نهاد تحریم بحیره و سائبه و او تغییر کرده است دین اسمعیل را علیه السلام
قل لا اجد فيما اوحي الي محرما على طاعم يطعمه الا ان يكون ميتة او دما مسفوحا او لحم خنزير فانه رجس او فسقا اهل لغير الله به
فمن اضطر غير باغ ولا عاد فان ربك غفور رحيم یعنی بکو یا محمد که نمی یابم در آنچه وحی کرده شده است بمن در قرآن چیزی که حرام
کرده شده باشد بر خورنده که خورد مکر میته که حرام است یا خون روان که از عروق باشد که آن نیز حرام است اما خونی که در لحم یکبد و طحال
باشد حرام نیست و نزد امام ابی حنیفه رخصت داده شده است در دم عروقی بعد از ذبح از برای آن که خون بعد از ذبح روان
نیست و نزد امام شافعی رضی خون مطلقا حرام است از برای این آیه که کفته است انما حرم عليكم الميتة والدم ... یا کوشت خنزیر باشد پس
بدرستی که او حرام و نجس است یا چیزی که کشته باشد بنام اصنام پس ان فعل فسق است و آن کوشت حرام است فمن اضطر غير باغ ولا عاد
پس هر کس که مضطر شود و ناکزیر نیابد غیر چیزی از محرمات پس جایز است او را که بخورد در حالتی که ظلم نکند بر مضطر
دیکر و زیاده از قدر حاجت و سد رمق نخورد پس بر او خطا نبود چرا که کفته اند الضرورات تبيح المحظورات
فان ربك غفور رحيم پس بدرستی که پروردکار تو آمرزنده و رحمت کننده است ومن البقر والغنم حرمنا عليهم شحومهما
الا ما حملت ظهورهما او الحوايا او ما اختلط بعظم ذلك جزيناهم ببغيهم وانا لصادقون یعنی و بر یهود حرام
کردیم هر چه انکشت دارد همچو شتر و سباع و طیور پس لحم و شحم و هر چیز اینها حرام کشته است بر یهود و دیکر حرام کردیم
بر یهود از کاو و کوسفند بعضی را و آن شحوم ایشانست مکر آن شحمی که مشتمل بر پشتها و پهلوهای کاو و کوسفند باشد و آنرا شحمه
می کویند و آن شحمی ~~...~~ و دیکران شحمی که مشتمل است
بر رود یا شحمی که مختلط باشد بعظم و آن شحم الیه است ~~...~~ پس اینها نیز حرام بوده است بر یهود پس شحم کرده در ثرب
و آن شحمی رقیق است که بر کرد شکنبه و امعا محیط است همچو چادری حرام بوده است بر یهود و باقی حلال بوده ... بعد از آن می فرماید
ذلك جزيناهم ببغيهم یعنی این تحریم جزای ظلم ایشان است کرداده ایم و ظلم ایشان آنست ... که تحریف تورات کرده اند
و در سود کرفتن و اموال مردم بباد داده اند

وعلى الذين هادوا حرمنا كل ذي ظفر م

وانا لصادقون و بدرستی که ما راست کوییم در اخبار از تحریم و از نفی با او اخبار از وعد و وعید یعنی وعید می دهیم کفار و عصاة را
تخلف در ان واقع نخواهد شد همچنان که وعده که اصل طاعت را می دهیم تخلف در ان واقع نمی شود مرویست که چون این آیه نازل
شد حضرت پیغمبر بیهود خواند ایشان تکذیب کردند پس این آیه نازل شد و کفت فان كذبوك فقل ربكم ذو رحمة
واسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين یعنی اکر یهود تکذیب تو کنند در این اخبار تحریم این چیزها بر ایشان بجهت بغی ایشان
و کویند که رحمت خدای تعالی واسعست و مواخذه نمی کند بغی ما و تخلف در وعید می کند از ذوی فضل و کرم پس بکو یا محمد که پروردکار
شما صاحب رحمت بسیار است مهلت می دهد عاصی را و تعجیل نمی کند در عذاب و اهلاک او اما اهمال نمی کند ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين
و باز داشته نمی شود عذاب و قهر او از قوم کنهکار در آن وقت که نازل کرد با وجود رحمة واسعه پس مغرور مشوید بسعه رحمت او
و بترسید از نقمات و عذاب او سيقول الذين اشركوا لو شاء الله ما اشركنا ولا آباؤنا ولا حرمنا من شيء
كذلك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا بأسنا قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا ان تتبعون الا الظن وان
انتم الا تخرصون اخبار از مستقبل می کند و می فرماید که زود باشد که بکویند مشرکین که اکر خدای تعالی خواسته بود نبودی
شرک ما و شرک آبا ما نبودی تحریم بحیره و سائبه و غیر اینها هیچ شرک واقع نشدی در ما و در آباء ما و تحریم بحیره و سائبه
واقع نشدی و مراد شان باین سخن آن بود که ایشان بر حقی مشروع مرضی اند نزد خدای تعالی و مقصود شان آن نیست که عذر
آورند از ارتکاب این قبایح بآنکه اراده خدای تعالی همچنین جاری شده که این قبایح از ما صادر شود كذلك كذب الذين من قبلهم یعنی همچنین که این
کفار تکذیب تو می کنند در آن که می کویی که خدای تعالی منع شرک می کند و منع تحریم بحیره می کند ... کذبت رسولان خود را آن امتان که در پیش بوده اند
و همه ازان برکشته اند تا آمده است بایشان عذاب ما و استیصال ایشان کرده است قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا یعنی بکو یا محمد
یعنی بکو یا محمد بر طریق انکار که هیچ هست نزد شما حجت امری معلوم و حجتی قطعی که صحیح باشد که احتجاج بآن کنند در جواز
شرک و تحریم بحیره و سائبه و غیر اینها پس اکر هست اظهار کنید ما را که ما هم ... پس نبوده این انکار می کند و می فرماید ان تتبعون
الا الظن یعنی که متابعت نمی کنید شما الا ظن فاسد و وهم باطل را و متابعت معلوم قطعی نمی کنید و نیستید الا آنکه دروغ می کویید
بر خدای تعالی قل فلله الحجة البالغة یعنی بکو یا محمد که مر خدای راست بر شما حجتی واضحه که رسیده است بغایت متانة
و قوة بر بطلان افعال و اقوال شما و آن اوامر و نواهی است که در شان ... فرموده بکتاب و رسول و هیچ حجت نیست مر شما را
بر خدای تعالی بآن که می کویید که مشیت او محیط بر افعال ما و واقع شده است و حاصل کلام اینست که می کویند لو شاء الله ما اشركنا
حجة ماست بر جواز شرک و بر جواز تحریم بحیره و سائبه چرا که خدای تعالی راضی است از ما بجهة آنکه ما این کنیم و امر باین کرده است ما را
و اکر راضی نبودی و امر نفرموده بودی ما را بر این پیش آورده که این فعل از ما صادر نشدی و در این سخن هیچ حجت نیست ایشان را بر خدای
تعالی چرا که ایشان ترک اوامر که خدای تعالی فرموده است کرده اند و دست در مشیت زده اند و امر او غیر مشیت و اراده اوست
از برای آن که خدای تعالی اراده همه کائنات کرده است و امر بهمه نکرده است پس بر بنده است که محافظه و تتبع اوامر و نواهی او کند
و حواله بمشیت او نکند و تمسک نسازد در جواز فعل خود بعد از آن که امر و نهی از خدای تعالی واقع شده ... بکتاب و رسول و بیان ... معلوم شد که اوامر
و نواهی حجة بالغه خدای تعالی است بر بطلان قول ایشان و بر عدم رضای او و بر حصول عذاب بر ایشان در دنیا و در عقبی نعوذ بالله من عذابه

این خبر با یهود م

فلو شاء لهداكم اجمعين يعني واگر خواستي خداي تعالي هر آينه هدايت دادي شما را همه بالكل توفيق اعمال صالحه بدهد و ايمان
دارد ليكن خداي تعالي خواسته است هدايت بعضي و ضلالت بعضي چنان كه گفته است ولو شئنا لآتينا كل نفس هداها
ولكن حق القول مني لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعين قل هلم شهداءكم الذين يشهدون ان الله حرم هذا
فان شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع اهواء الذين كذبوا باياتنا والذين لا يؤمنون بالآخرة وهم بربهم يعدلون
يعني بگو يا محمد كه بياوريد و حاضر گردانيد گواهان خود را كه گواهي مي دهند كه خداي تعالي حرام كرده است بحيره و سائبه و غيرهما و اين گواهان
پيشوايان ايشان اند و از براي آن كافران مي گردانند تا ايشان را الزام كنند و ضلالت ايشان را ظاهر گردانند و مقلدان جاهل كه اين پيشوايان حقي
قطعي ندارند پس مي فرمايد فان شهدوا يعني پس اگر گواهي دهند پس تصديق ايشان مكن ... فلا تشهد معهم يعني ... پس كه مسلم داشتن
اين شهادة موجب موافقه ايشان است در شهادة باطل و متابعة هواي ايشان ... و آنها كه ايمان
مي آورند بآخرة و مي كردانند پروردگار خود را مساوي اصنام قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الا تشركوا به شيئا وبالوالدين
احسانا ولا تقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم واياهم ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا
النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصاكم به لعلكم تعقلون يعني بگو يا محمد با آن جماعت كه تحريم حرث و انعام
مي كنند كه بياييد كه بخوانم بر شما آنچه حرام كرده است پروردگار شما بر شما اول آنكه توحيد بجاي آوريد و شرك نياوريد بخداي تعالي
در آيه چيزي را از اصنام و غيرها ديگر آنكه تقصير نكنيد در حق والدين و احسان كنيد با مادر و پدر احساني بليغ و ديگر
آنكه مكشيد اولاد خود را از خوف فقر و درويشي كه ما روزي مي دهيم شما را و ايشان را و ديگر آنكه نزديك فواحش مگرديد
يعني زنا يا ساير ذنوب مگرديد نه ظاهرش و نه باطنش يعني بايد كه پيش نگرديد فواحش كردن و نه آشكاره و ديگر آنكه
مكشيد نفسي كه حرام كرده است خداي تعالي كشتن او را مگر بحق همچو قصاص و قتل مرتد و رجم محصن كه بعد از آن مي فرمايد
ذلكم وصاكم به لعلكم تعقلون يعني اين كه ذكر كرده شد مفصلا وصيه كرده است بحفظ اين خداي تعالي تا باشد كه رشد بيابيد
... است از براي آن كه كمال عقل رشد است ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتى يبلغ
اشده يعني نزديك مال يتيم مگرديد مگر بطريقه كه بهتر است با آنكه محافظت كنيد نقد را و منقولات را و معمور داريد
باغات و زراعات ... بلوغ رسند و قوت ... و آن پانزده سالگي است و بعضي مي گويند كه بلوغ اشد
هيجده سالگي است و بعضي مي گويند كه سي سالگي است پس چون يتيم باين سن برسد مال او را تسليم او كنيد واوفوا الكيل
والميزان بالقسط لا نكلف نفسا الا وسعها واذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذا قربى وبعهد الله اوفوا ذلكم وصاكم
به لعلكم تذكرون يعني و تمام بدهيد كيل كاهي كه بكيال بدهيد و تمام بكشيد بحقيقي ميزان را براستي و درستي بعد از آن مي فرمايد
لا نكلف نفسا الا وسعها يعني تكليف نمي كنيم هيچ نفسي را الا آنچه مي گنجد در وي و دشوار نيست بر وي يعني تمام دادن در كيل و ميزان
و راستي او بجاي آوردن چنانچه عدل باشد سر موئي زياده و كم نباشد دشوار است پس بر شماست كه بقدر وسع
سعي نماييد و آنچه در او ... باشد معفوست واذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذا قربى يعني و هر گاه كه سخني گوييد توسط يا مسكين
گوييد در مرافعه يا در حكومت يا در اداء شهاده يا مثل اينها پس راستي نماييد در آن و ملاحظه جانب يكي از ايشان مكنيد و اگر چه متوله

پس سواي اين حرام نيست بر شما

وفي الخبر من امان على قتل مسلم ولو بشطر كلمة لقي الله وهو مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله كذا في تفسير المنير

واشد جمع شدة است كنعمة وانعم وبعضي مي گويند كه جمع شد كفلس وافلس و بعضي مي گويند كه مفرد است

باب ...

با متولي عليه از اهل قرابه شما باشد همچنان كه در آيتي ديگر گفته است ولو على انفسكم او الوالدين والاقربين وبعهد الله اوفوا
و ديگر آنكه عهد كه بسته است بسوي شما از ادا احكام شرع و از ادا مردم و اوامر و نواهي و نذر و يمين و ملازمه عدالت بايد كه بجاي آوريد ذلكم وصاكم به
لعلكم تذكرون يعني آنچه امر كرده آمد وصيه كرده است آن خداي تعالي شما را تا تفصيل ... پند گرفته شويد و عمل كنيد بران پس آگاه باشيد
وان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون يعني و هر راستي كه آنچه
ذكر شد در سوره از اثبات توحيد و نبوة و بيان شريعة و غير ذلك راه منست و دين اسلامست در حالتي كه مستقيم است و در او
اعوجاجي نيست فاتبعوه پس پيروي اين راه بكنيد و پي روي دينهاي مختلفه مثل يهوديه و نصرانيه و مجوسيه و عبادة اوثان
يا طريقهائي كه تابع هواي نفس باشد مكنيد پس اگر متابعة دينهاي مختلفه بكنيد پس تفريق كند شما را از ايل كرداند از راه خداي تعالي
كه اتباع وحي است ذلكم وصاكم به لعلكم تتقون يعني اتباع صراط مستقيم وصيه كرده است خداي تعالي شما را تا باشد كه پرهيز بكنيد
از ضلالت و تفرق از حق و روي ابو وائل عن ابن مسعود عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه خط خطا ثم قال هذا سبيل الرشد
ثم خط عن يمينه وعن شماله خطوطا ثم قال هذه سبل على كل سبيل منها شيطان يدعو اليه ثم تلا هذه الآية وان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه
ولا تتبعوا السبل الآية ثم آتينا موسى الكتاب تماما على الذي احسن وتفصيلا لكل شيء وهدى ورحمة لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون
يعني بعد از اين اخبار مي كنم شما را كه آورديم موسي كتاب كه توراة است در حالتي كه تمامي كرامة و نعمة بود بر كسي كه نيكو قيام نمود بان و تبليغ
كرد و در حالتي كه در و تفصيل هر چيزي كه محتاج بآن بودند در كار دين و در حالتي كه هدايت و رحمت بندگان بود تا باشد كه بني اسرائيل ايمان
بياورند و تصديق كنند ديدن پروردگار خود را از براي جزا يعني تصديق بعث و ثواب و عقاب كنند وهذا كتاب انزلناه مبارك فاتبعوه
واتقوا لعلكم ترحمون ان تقولوا انما انزل الكتاب على طائفتين من قبلنا وان كنا عن دراستهم لغافلين يعني اين قرآن كتابيست
بسيار خير كه انزال كرديم پس متابعة اين بكنيد و احتراز كنيد از مخالفت آن تا باشد كه رحمت كرده شويد و از ان جهة
انزال قرآن كرديم كه مكروه داشتيم كه بگوييد كه انزال الكتاب كرده شد الا بر دو طايفه كه پيش از ما بودند يعني اهل توريه
و اهل انجيل و در راستي كه ما از تلاوة كتب ايشان غافليم و علم بآن نداريم و از لغت نمي دانيم و بر لغة عرب كتابي انزال نشده است
پس عذري باشد ايشان را در قيامت او تقولوا لو انا انزل علينا الكتاب لكنا اهدى منهم يا مكروه داشتيم آنكه گوييد
كه اگر انزال كرده شود بر ما كتابي هر آينه زياده باشيم بهدايت از يهود و نصارى بواسطه حدت ذهنهاي ما و دركهاي ما و كثرت حفظ ما
اشعار و خطبها و قصصها و امثال كه عرب زده اند با وجود آنكه پيشتر ما اميم و خط نمي دانيم و از اهل حكايتيم فقد جاءكم بينة من ربكم
وهدى ورحمة فمن اظلم ممن كذب بايات الله وصدف عنها سنجزي الذين يصدفون عن آياتنا سوء العذاب
بما كانوا يصدفون يعني اگر صادقيد در سخن و عده مي دهيد نفسهاي خود كه مي گوييد لكنا اهدى منهم پس چرا معذرت مي بايد زيرا كه قرآن
هر راستي كه آمده است بشما كتابي از پروردگار كتابي چنين كه معجز و حجتي كه درو بيان ساطع و برهاني قاطع و مي دانيد كه از نزد خداي تعالي
و از نزد بشر نيست و هدايه و رحمت است مر كسي را كه تامل كند در آن و عمل كند بآن پس كيست ظالم تر از آن كس كه تكذيب آيات
خداي تعالي كند و اعراض از آن نمايد بعد از آن كه شناسد صحت و صدق آن پس زود باشد كه جزا دهيم اين جماعت را كه اعراض
مي كنند از آيات ما عذابي شديد كه در غايت شدة و سوء باشد بسبب اين اعراض كه مي كنند هل ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة

تعالي

او ياتي ربك او ياتي بعض آيات ربك يعني بيان حجتهاي وحدانية و ثبوت رسالة كردم و ابطال شبهه ايشان اعتقاد
مي كردند اهل مكه از ضلالت و قبح قابل نشد پس گويا كه انتظار مي كشند در قبول ايمان بعد از اين الا آن كه بيايد بايشان ملائكه موت
يا ملائكه عذاب يا بيايد امر پروردگار يعني عذاب يا قيامت يا بيايد بعض آيات پروردگار يعني اشراط الساعة و علامات
القيامة وعن حذيفة وبراء بن عازب كنا نتذاكر الساعة اذ اشرف علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ما تذاكرون قلنا
نتذاكر الساعة قال انها لا تقوم حتى تروا قبلها عشر آيات الدخان ودابة الارض وخسفا بالمشرق وخسفا بالمغرب وخسفا بجزيرة العرب
والدجال وطلوع الشمس من مغربها ويأجوج ومأجوج ونزول عيسى عليه السلام ونارا تخرج من عدن يوم ياتي بعض آيات
ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا قل انتظروا انا منتظرون يعني در روزي كه بيايد
بعض علامات قيامت همچو طلوع آفتاب از طرف مغرب نافع نباشد و قبول نشود ايمان هيچ نفسي كه پيشتر ايمان نياورده
باشد يا ايمان آورده باشد يا ايمان آورده باشد اما در آن وقت عمل صالح نكرده باشد همچو كسي كه محتضر باشد در سكرات
موت باشد پس ايمان در آن وقت نافع نباشد از براي آنكه امر عيان شده است ...
پس ايمان اختياري نيست بلكه براي دفع عذاب و يأس است از نفس خود همچو ايمان فرعون و بعضي مي گويند كه مراد از خير در قوله
او كسبت في ايمانها خيرا اخلاص است يا توبه يعني آنكس كه پيشتر ايمان آورده باشد اما منافق بوده باشد و اخلاص نداشته
باشد و آنكس كه پيشتر ايمان داشته باشد اما فاسق بوده باشد پس اخلاص منافق و توبه فاسق در آن وقت نيز نافع نباشد
همچنان كه ايمان كافر نافع نباشد بعد از آن وعيد مي فرمايد ايشان را و مي گويد بگو يا محمد با ايشان كه انتظار آمدن يكي
از اينها بكشيد بدرستي كه ما نيز منتظريم اما در آن وقت كه يكي از اينها بيايد فوز و ظفر ما را خواهد بود و ويل و عقاب شما را خواهد بود
ان الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء انما امرهم الى الله ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون يعني در روزي كه
بيايد بعض علامات قيامت همچو طلوع شمس از مغرب و غيره نافع نباشد از براي آنكه امر عيان شده است و ايمان
برهاني است و ديگر ايمان در اين وقت ايمان اختياري نيست بلكه ايمان دفع عذاب و يأس است از نفس خود همچو
ايمان فرعون و بعضي مي گويند كه مراد از خير در قوله او كسبت في ايمانها خيرا اخلاص است يا توبه يعني آنكس كه پيشتر
ايمان آورده باشد اما منافق بوده باشد و اخلاص نداشته باشد و آنكس كه پيشتر ايمان داشته باشد اما فاسق
بوده باشد پس اخلاص منافق و توبه فاسق در آن وقت نيز نافع نباشد همچنان كه ايمان كافر نافع نباشد بعد از آن
وعيد مي فرمايد و مي گويد بگو يا محمد با ايشان كه انتظار آمدن يكي از اينها بكشيد بدرستي كه ما نيز منتظريم اما در آن وقت
كه يكي از اينها بيايد فوز و ظفر ما را خواهد بود و ويل و عقاب شما را خواهد بود يعني بدرستي كه آن جماعتي كه اختلاف كرده اند
در دين خود و چندين فرقه شده اند و هر فرقه متابعة امامي مي كنند همچنان كه اختلاف كرده اند يهود و نصارى پس تو يا محمد
نيستي از حد ايشان در چيزي يعني پرسيده نمي شوي از اعمال ايشان پرسيده مي شوند همچنان كه پرسيده نمي شوي از تفرق ايشان و شريك نيستي
با ايشان در عقاب و بعضي مي گويند كه اين نهي است از تعرض ايشان و منسوخ شده است بآيه سيف انما امرهم الى الله يعني نيست
امر ايشان الا بسوي خداي تعالي پس او متولي جزاء ايشان است و خبر دهد ايشان را بآنچه كرده اند از اختلاف و تفرق در دين

قل انتظروا انا يعني

و قبول نكرده ايمان نفسي كه پيشتر ايمان نياورده باشد يا ايمان آورده باشد اما عمل نكرده باشد همچو كسي كه محتضر بوده باشد در سكرات موت باشد پس ايمان در آن وقت هم نافع نباشد

و عقاب آن و في الحديث افترقت اليهود على احدى وسبعين فرقة كلها في الهاوية الا واحدة وهي الناجية
وافترقت النصارى على ثنتين وسبعين فرقة كلها في الهاوية الا واحدة وتفترق امتي على ثلاث وسبعين كلها
في الهاوية الا واحدة وهي السواد الاعظم وفي رواية وهي ما انا عليه واصحابي من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وهم لا يظلمون يعني هر كس كه حسنة بكند پس مر ورا ست ثواب ده حسنه كه امثال آن باشد
و اين فضل خداي است كه ثواب زياده مي دهد و اقل آنچه وعده كرده است از اضعاف اينست و هر آينه كه وعده ثواب سبعين
و سبعمايه و بغير حساب داده ... و بعضي گفته اند كه مراد از عشر كثرة است نه عدد و هر كس كه سيئه بكند جزا داده نشود الا مثل جزاي آن و هيچ
زيادتي نكنند وهم لا يظلمون و ايشان ظلم كرده نمي شوند بآنكه ثوابي كه در مقابل عمل باشد كمتر دهند يا عقابي كه در مقابل عمل باشد زياده كرده اند و روايت است از سفيان ثوري
كه چون نازل شد من جاء بالحسنة فله عشر امثالها حضرت پيغمبر فرمود كه رب زدني پس اين آيه نازل شد مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله
كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة پس پيغمبر عليه السلام رب زدني پس اين آيه نازل شد من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا
فيضاعفه له اضعافا كثيرة پس پيغمبر عليه السلام فرمود كه رب زد امتي پس نازل گشت انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب قل انني هداني ربي
الى صراط مستقيم دينا قيما ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين يعني بگو يا محمد كه پروردگار من هدايت كرد مرا براهي
راست بوحي و ارشاد آنچه نصب كرده است از حجتها و اين راه راست ملتي و ديني مستقيم است كه دين و ملة ابراهيم بوده است در حالتي
كه مايل است از دينهاي باطل و ابراهيم از مشركين نبوده است اي گروه قريش پس چرا متابعت او نمي كنيد و دين او قبول نمي كنيد و او
از اجداد شماست قل ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا اول المسلمين
يعني بگو يا محمد كه نماز من و همه عبادة من يا قربان من يا حج من و آنچه من بر آنم در حيوة و مي ميرم بر آن از ايمان و طاعة خالص است
از براي خدائي كه پروردگار اهل عالم است و هيچ شريك ندارد و باين اخلاص امر كرده شده ام و من اول مسلمانانم از براي آنكه اسلام هر پيغمبري
كه پيش مقدم است بر اسلام امة او و در حديث است كه پيغمبر عليه السلام فرمود كه قربان كنيد پس بدرستي كه خداي تعالي مي آمرزد گناهان بندۀ را نزد
اول قطرۀ كه مي چكد از خون اضحيه قل اغير الله ابغي ربا وهو رب كل شيء يعني بگو با مشركان بر سبيل انكار كه آيا طلب كنم پروردگاري
غير از الله تعالي و اوست پروردگار همه چيزي كه خوانند اوثان و الهه خود و لا تكسب كل نفس الا عليها ولا تزر وازرة وزر اخرى
ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون يعني و هر نفس كه خطيئه كسب مي كند وبال آن بر وست و بديگري تعلق نمي گيرد
و هيچ نفسي گناه نفسي ديگر بر نمي دارد و اين جواب سخن كفارست كه مي گفتند اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم پس مي دانيد كه بسوي شماست
بازگشت شما در روز قيامت پس خبر دهد شما را بآنچه در و اختلاف مي كنيد يعني خبر دهد پروردگار شما را بآنچه هدايت و رشد
و بآنچه غي و ضلالت است از دينهاي متفرقه و فرقهاي مختلفه پس جزا دهد هر يكي را بآنچه مستحق آن باشد وهو الذي جعلكم
خلائف الارض ورفع بعضكم فوق بعض درجات ليبلوكم في ما آتاكم ان ربك سريع العقاب وانه لغفور رحيم
يعني و او آن خداييست كه گردانيده است شما را خليفهاي زمين يعني بعضي از ميان مي روند و بعضي ديگر در مقام ايشان مي باشند يا خلفاء
خداي تعالي اند در زمين او و تصرف مي كنند و تملك مي نمايند پس درين دو وجه خطاب عام باشد يا خليفهاي امتهاي سالفه اند پس خطاب
با مومنين باشد ورفع بعضكم فوق بعض درجات و برداشته است خداي تعالي در جه بعضي از شما بر بالاي بعضي در شرف و غني تا معامله

و هو ... غير از دوست ... و صلاحية ربوبية ... و اين جواب ... كفار مكه ...

... مومن ... باشد

کند با شما همچو معامله کسی که آزماید کسی را در آنچه داده است بشما از نعمت جاه و مال تا چگونه شکر این نعمت بجای می آورید و چگونه می کنید سزین با وضیع و غنی با فقیر و مالک با مملوک بدرستی که پروردگار تو زود عقاب کننده است مر آن کس را که کفران نعمت او می نماید و بدرستی که غفور است یعنی آمرزنده است و رحیم است یعنی رحمت کننده است مر آنکس را که قیام بشکر نعمت او می نماید و وصف عقاب بسرعت کرده است از برای آنکه هرچه آینده است قریب است و ما امر الساعة الا کلمح البصر او هو اقرب عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ ثلث آیات من اول الانعام حین یصبح وکل الله تعالی به سبعین الف ملک یحفظونه ویکتب له مثل اعمالهم الی یوم القیامة وعن رسول الله صلی الله علیه وسلم انزلت علی سورة الانعام جملة واحدة یشیعها سبعون الف ملک لهم زجل بالتسبیح والتحمید فمن قرأ سورة الانعام صلی علیه واستغفر له اولئک السبعون الف ملک بعدد کل آیة من سورة الانعام یوما ولیلة

سورة الاعراف

بسم الله الرحمن الرحیم المص کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتنذر به وذکری للمؤمنین یعنی این سورة آیست که انزال کرده شده است بسوی تو یا محمد پس باید که نباشد در سینه تو شکی از آن یعنی باید که شک نیاوری در آن که انزال کرده شده است از خدای تعالی و حرج بمعنی دلتنگی است و شک را حرج می گویند از برای آن که شک دارنده ضیق الصدر است همچنان که متیقن منشرح الصدر است یا باید که تنگ دل نباشی از تبلیغ آن از خوف آن که تکذیب تو کنند در آن یا خوف آن که تقصیر کنی در قیام باینچه حق اوست و می گویند که حضرت پیغمبر در ابتدا می ترسید از قوم خود و از تکذیب و اعراض ایشان از وی و از اذیت رسانیدن با وی پس دل تنگ بود از این جهة پس خدای تعالی این گردانید او را و نهی کرد او را از مبالاة باین لتنذر به وذکری للمؤمنین یعنی انزال قرآن بواسطه آن کرد که انذار و تخویف کنی بآن از عذاب خدای تعالی و بشیر و پند دهی بآن مومنان را که منتفع گردند بآن اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلا ما تذکرون یعنی پیروی کنید آن چیزی را که انزال کرده شده است بسوی شما از پروردگار شما یعنی قرآن و سنة پیغمبر و پیروی مکنید دوستی چند که غیر خدای تعالی اند از شیاطین انس و جن پس حمل کنند شما را بر عبادة اصنام و اهوا و بدع و وعظ و نصیحت در شما اثر نکند و گمراه گردانند شما را از دین خدای تعالی و آنچه انزال کرده شده است بسوی شما وعن الحسن یا ابن آدم أمرت باتباع کتاب الله وسنة محمد علیه الصلوة والسلام والله ما نزلت آیة الا وهو یحب ان یعلم فیمن انزلت وما معناها

وکم من قریة اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتا او هم قائلون فما کان دعواهم اذ جاءهم بأسنا الا ان قالوا انا کنا ظالمین یعنی بسیاری از اهل شهرها که خواستیم اهلاک ایشان پس آمد بایشان عذاب ما در حالتی که در خواب بودند در شب همچو قوم لوط که در خواب بودند در شب در وقت سحر یا در حالتی که بقیلوله مشغول بودند در روز همچو قوم شعیب و از آن جهة این دو وقت را مخصوص گردانید به نزول عذاب که این دو وقت غفلت می باشد پس نزول عذاب درین دو وقت سخت تر و صعب تر باشد فما کان دعواهم الخ پس نبود دعای ایشان در حین اوایل عذاب الا آنکه می گفتند که بودیم ظلم کنندگان و نفسهای خود پس اعتراف می نمودند بظلم و بطلان چیزی که بر آن بودند در وقتی که نافع نبود و نجات نمی بردند فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین فلنقصن علیهم بعلم وما کنا غائبین یعنی هر آینه سوال کنیم از امتها که فرستاده شده است بسوی ایشان از اجابت ایشان پیغمبران خود را همچنان که گفته است در آیتی دیگر ویوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین

وهر آینه سوال کنیم از پیغمبران که فرستاده شده اند با امتها از اجابت ایشان که اجابت کردند ایشان را یا نه و گفته است در آیتی دیگر یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب پس قصه ایشان بخوانیم مر رسولان و امتهای ایشان در حالتی که عالم باشیم باحوال ایشان و اقوال و افعال ایشان و در حالتی که رسولان گویند لا علم لنا و ما کنا غائبین و نبوده ایم که ازیشان و از جواب امتها و مقصود ازین سوال با وجود علم باحوال ایشان توبیخ و تقریع امت است در انکار خود اعتراف بآن بنمایند و پیغمبران بر ایشان گواهی بدهند والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون یعنی وزن اعمال بطریق عدالت و راستی میان راجح آن و خفیف آن درین روز قیامت است که سوال می کنند از امتها و پیغمبران همچنان که ذکر کرده شد و اختلاف کرده اند در کیفیة وزن پس جمهور علما گفته که وزن کرده می شود صحیفهای اعمال بمیزانی که او را دو کفه باشد هر کدام نظر کنند در آن همه خلایق و این از برای اظهار معدلة و قطع معذرة و تاکید حجة است همچنان که سوال می کنند از ایشان بجهة اعمال ایشان پس اعتراف بظلم می نماید زبانهای ایشان و گواهی می دهد بر ایشان اعضای ایشان و حفظه و شاهد دیگر اقامه می شود بر ایشان انبیا و ملائکه و اشهاد و صحایف که اثبات کرده می شود اعمال ایشان در صحایف پس می خوانند در موقف حساب پس این همه از برای اظهار معدلت است وروی ان الرجل یؤتی به الی المیزان فینشر علیه تسعة وتسعون سجلا کل سجل مد البصر فیخرج له بطاقة فیها کلمتا الشهادة فتوضع السجلات فی کفة والبطاقة فی کفة فطاشت السجلات وثقلت البطاقة و بعضی می گویند که وزن اشخاص می کنند از برای الحدیث که حضور فرمود که در روز قیامت مردی را بیاورند که بغایت عظیم و سمین باشد و وزن نداشته باشد نزد خدای تعالی مثقال پر پشه و بعضی می گویند که مراد از وزن اعمال [illegible] که مقابله کنند جزا را و بعضی می گویند که مراد از وزن اعمال حکم و قضای عدل است یعنی رسانیدن او واقع شود بعد ازین پس جزاء فمن ثقلت موازینه الخ یعنی پس کسانی که ثقیل و راجح باشد اعمال موزونه ایشان که او را وزنی و قدری باشد و آن حسنات است پس ایشان اهل فلاحند و فوز بنجاة و ثواب یافته اند و آن کسانی که خفیف باشد حسنات موزونه او پس ایشان زیان کرده اند بر نفسهای خود با آنکه تضییع فطرت سلیمه که بر آن آفریده شده است و مقابله خیر و شر هر دو کرده اند و انکار آیات کلام کرده اند بظلم و تکذیب را عوض تصدیق کرده اند ولقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون خطاب با مشرکین مکه میکند و می فرماید که بدرستی که تمکین شما کردیم در زمین از مکه تا بشام تا ملک شام با آنکه مسکن و مزرع و ماوای شما کردم که در اینجا باشید و تصرف می نمایید و دیگر گردانیدیم شما را اسباب که معاش بآن می کنید از مطاعم و مشارب و غیره پس شکر این نعمتها را بجای نمی آورید و کمتر مشغول می شوید بشکر ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین یعنی بدرستی که خلق کردیم پدر شما را که آدم بود علیه السلام از طین غیر مصور بعد از آن صورة او را ظاهر گردانیدیم پس تنزیل کرده است خلق آدم را و تصویر او را منزله خلق کل مخلوقات و تصویر کل ثم قلنا للملائکة الخ پس گفتیم با ملائکه که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس که نبود از سجده کنندگان آدم قال ما منعک ان لا تسجد اذ امرتک قال انا خیر منه خلقتنی من نار وخلقته من طین پس خدای تعالی خود عالم بود اما بواسطه سرزنش ابلیس و اظهار معانده و کفر او فرمود که چه منع کرد ترا از سجده کردن آدم درین وقت که امر کردم بسجده او پس ابلیس اظهار کرد که من بهترم ازو و گفت که تو مرا از آتش آفریدی و آتش نورانی است و او را از گل آفریدی و گل ظلمانی است و مفضول را سجده فاضل می بایستی

وعن عایشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] اسلم ثم قال [illegible] فقلت ذکرت القیامة وهوالها [illegible] قال احد احدا الا نفسه عند المیزان حتی یعلم [illegible] بمیزانه ام یثقل وعند الصحف [illegible] ه

بدرستی که ملعون خطا گفت از برای آن که طین افضل است بواسطه متانت و وقار که در وست و ازین جهة حلم و حیا و صبر آدم وا بن بود که او را بتوبه و استغفار خواند و در آتش طیش و حدت و ترفع است و این بود که ابلیس را باستکبار خواند و دیگر تراب عدة الممالک است و آتش عدة المهالک است و آتش مظنه خیانت و افناست و تراب محل امانت و انماست و طین اطفاء آتش و اتلاف آن می کند و آتش اتلاف طین نمی تواند کرد پس اینها فضیلتهاست که غافل شده است از اینها ابلیس قال فاهبط منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغرین یعنی اگر تو تکبر می کنی پس فرود آی از جنة یا از آسمان پس صحیح نیست مر ترا که تکبر کنی و عصیان خداوند آوری درین محل از برای آن که این محل که تو بودی مکان خاشع مطیع است پس بیرون رو ازینجا بدرستی که تو از اهل خواری و مذلة و صغاری نزد خدای تعالی و نزد دوستان او و ذم تو کنند بر زبانهای انسان و لعنة بر تو کنند بر زبانها بواسطه آنکه تکبر نمودی و برحق خداوند دست درازی نمودی همچنان که فرموده است الکبریاء ردائی والعظمة ازاری و قال النبی علیه الصلوة والسلام من تواضع لله رفعه الله ومن تکبر وضعه الله قال انظرنی الی یوم یبعثون قال انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنی ابلیس گفت که خدایا مهلت ده مرا و زنده بگذار تا روز قیامت که بعث اموات است پس خدای تعالی فرمود که مهلت داده شدی تا روز وقت معلوم که نفخه اولی باشد یا وقتی که خدای تعالی داند که انتهاء اجل او در آن وقت قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم ثم لآتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم شاکرین یعنی گفت ابلیس پس چون مهلت دادی مرا پس بسبب آنکه اغواء من کردی بواسطه آدم پس سوگند یاد می کنم بعزت و جلال تو که جهد تمام در اغواء بنی آدم بهر طریق که ممکن باشد مرا و بنشینم از برای ایشان بر راه مستقیم تو که راه اسلام است و مترصد و منتظر ایشان و متعرض همه ایشان باشم از راه اسلام همچنان که قطاع الطریق بر سر راه می نشینند و مترصد کاروانیان می باشند که بزنند و مال ببرند ثم لآتینهم من بین ایدیهم الخ یعنی بعد از آن آیم پیش ایشان و از پس ایشان و از دست راست ایشان و از چپ ایشان یعنی از همه جهات و سوگند که ایشان کفر و اضلال تمام ولا تجد اکثرهم شاکرین یعنی و نیابی بیشتر بنی آدم را که تو ما بین بشر مردم فرمان و مطیع من باشند و فرمان بردار تو که خداوندی نباشند و این سخن را بر طریق ظن گفت ابلیس و همچنان واقع شد سبحانه که فرموده است که ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین قال اخرج منها مذؤوما مدحورا لمن تبعک منهم لاملأن جهنم منکم اجمعین یعنی خدای تعالی فرمود که ای ابلیس بیرون رو از آسمان یا از جنة در حالتی که معیوب و مطرود و بعید باشی از رحمة خدای تعالی پس قسم یاد کرد که هر کس که متابعة تو کند پس هر آینه مملو کنم دوزخ را از تو و از متابعان تو همه اجمعین ویا آدم اسکن انت وزوجک الجنة فکلا من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین یعنی و گفتیم که ای آدم ساکن باش تو و زن تو حوا در جنة پس بخورید از هر درخت و هر دو که در هر جا که خواهید اما نزدیک مروید بدین درخت پس هر دو باشید از ظلم کنندگان و نفسهای خود فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سوآتهما وقال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین پس وسوسه کرد شیطان مر ایشان را بخوردن از آن درخت تا کشف کند مر ایشان را عورتهای ایشان که همیشه پوشیده بود از ایشان و ایشان ندیده بودند عورتهای خود را و عورتهای یکدیگر را و این دلالت میکند که کشف عورة امری عظیم مستقبح است در طباع و عقول پس ابلیس گفت با آدم و حوا که نهی کرده است

وقتی ابلیس را بود ملک زمین پس بیرون کرد خدای تعالی او را بجزیرهای بحر و عرش او بر بحر اخضر است و داخل زمین نمی شود الا خائفا علی هیئة السارق ه

شمارا پروردگار شما ازین درخت الا از برای آنکه نمی خواهد و رضا ندارد که شما فرشته باشید و علم بخیر و شر داشته باشید و محتاج بغذا نباشید همچو ملایکه یا آنکه مخلد باشید در جنة و هرگز بیرون نروید یعنی اگر بخورید ازین درخت همچو ملایکه شوید و اوصاف ملایکه بیابید یا آنکه مخلد باشید در جنة وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین فدلاهما بغرور و سوگند خورد بخدای تعالی ابلیس که من از نصیحت کنندگان شمایم درین سخن که با شما می گویم و دروغ نمی گویم پس بحیلت ایشان را فرود آورد باکل شجره بسبب آنکه مغرور گردانید ایشان را بآن و آن سوگند بود چرا که ایشان را ظن آن نبود که کسی سوگند بخدای تعالی بدروغ بخورد و اختلاف کرده اند درین که این درخت سنبله بوده است یا کرم فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوآتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة وناداهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة واقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین پس چون چشیدند طعم آن و بنیاد خوردن کردند لباس ایشان از ایشان بیفتاد و ظاهر شد بر ایشان عورتهای ایشان و در روایت است که لباس ایشان از جنس ناخن بود یعنی سفید بود همچو ناخن و در غایة لطف و نرمی بود پس همین ناخن ازو باقی ماند تذکرا للنعم وتجدیدا للندم و در روایت است که لباس ایشان از نور بود حایل می شد میان ایشان و میان نظر و بعضی می گویند که لباس ایشان حله بهشت بود پس چون لباس ایشان نماند و عورة ایشان منکشف شد در ایستادند و می نهادند بر عورتهای خویش از برگ درختهای بهشت و می گویند که برگ درخت انجیر بود قوله وناداهما ربهما یعنی ندا کرد خدای تعالی ایشان را که آیا نهی نکرده بودم شما را ازین درخت و آیا نگفتم شما را که شیطان دشمن ظاهر است مر شما را قیل این خطاب بیست از خدای تعالی با آدم تحقیقا للنهی و توبیخ و تنبیه بر آنکه مغرور گشته اند بسخن دشمن و تنبیه است بر خطا که حذر نکرده اند از آنچه خدای تعالی تحذیر ایشان کرده بود از آن و آن عداوة ابلیس است و روایت است که حضرت حق گفت با آدم این همه درخت که در بهشت ترا اشجار بود مرا استغناء نبود ازین درخت که من نهی کرده بودم پس آدم گفت بلی [illegible] مرا احتیاج باین درخت نبود ولیکن من کمان نبردم که کسی باشد از خلق تو که سوگند بتو خورد بدروغ قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین یعنی گفتند که ای پروردگار ما ظلم کردیم بر نفسهای خود و اگر بیامرزی ما را و رحمت نکنی هر آینه باشیم از زیانکاران خسر الدنیا والآخرة قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین خطاب با آدم و حوا و ابلیس یعنی حضرت حق فرمود که فرود آیید از بهشت بزمین در حالتی که دشمن باشند بعضی از شما بعضی را پس ابلیس دشمن آدم و حوا است و ایشان نیز دشمن اویند ولکم فی الارض الخ یعنی مر شما راست در زمین موضع استقرار و تمتع و انتفاع بعیش تا وقتی که منقضی شود آجال اعمار شما وروی انه قال تعالی فبعزتی لاهبطنک الی الارض ثم لا تنال العیش الا کدا فاهبط وعلم صنعة الحدید وامر بالحرث فحرث وسقی وحصد وداس وذری وعجن وخبز قال فیها تحیون وفیها تموتون ومنها تخرجون یعنی حضرت حق فرمود با آدم و حوا که در زمین باشد زندگی شما و در زمین بمیرید و از زمین بیرون آورده شوید از برای ثواب و عقاب و در روایت است که چون وفات کرد آدم ملایکه او را غسل کردند یا در سدر و حنوط کردند و کفن کردند و لحد کنند و دفن کردند او را پس گفتند ای فرزندان آدم این است طریق و سنة مرده های شما یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم وریشا ولباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون یعنی ای بنی آدم بدرستی که انزال کردم و شما تعلیم کردم از برای شما لباسی که عورتهای شما را بپوشد و اسباب [illegible] لباسی چرا که آب آسمانی سبب لباس شما می شود همچنان که سبب ارزاق شماست و از برای آنست که پوشیده شود و ستر عورتهای خود بکنید و دیگر آنکه تجمل و زینة شما باشد ولباس التقوی ذلک خیر یعنی ولباس تقوی بهترست یعنی ورع و ترس خدای تعالی لباسی است که نگاه می دارد این کس را از عذاب پس این لباس معنوی بهتر باشد از لباس ظاهری که این کس را از سرما و گرما نگاه می دارد و مرد گرفته بوده می شود پس ستر معنوی می باید همچنان که ستر ظاهری می باید که باشد

و بعضی می گویند که لباس تقوی ایمانست بعد از آن می فرماید ذلک من آیات الله یعنی انزال لباس از آیات و دلالات خدای تعالی است که دلالت
بر فضل و رحمت او می کند تا باشد که ایشان بشناسند و شکر بجای آورند و مروی است که عرب طواف خانهٔ کعبه برهنه می کردند
و ستر عورت نمی کردند و می گفتند که ما طواف نمی کنیم در جامه چند که عصیان کرده ام در آن و که بیانا ذکر قصهٔ آدم مقدمهٔ اینست تا معلوم
شود که انکشاف عورت اول بدیست که مارا بان رسیده است از شیطان و اغوا ایشان کرده پس که عریان طواف می کردند همچنان که
اغوا ابوین ایشان کرده است و بعضی می گویند که آیهٔ یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد نازل شده است بسبب این که طواف برهنه می کردند
همچنان که می آید درین سوره یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوآتهما انه
یراکم هو وقبیله من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون ای بنی آدم باید که در فتنه نیندازد و نفریبد
شما را شیطان بانکه منع کند شما را از دخول جنت و اغوا شما کند و از راه حق بگرداند همچنان که اغوا ابوین شما کرد و بیرون کرد ایشان
را از بهشت در حالتی که نزع می کرد از ایشان لباس ایشان را تا بنماید ایشان را عورتهاشان و نهی ظاهرا متعلق بشیطان است
و فی المعنی نهی مؤمنین است از اتباع شیطان و فتنه شدن باو و اسناد نزع لباس آدم و حوا بشیطان که بواسطهٔ [illegible] سبب آن شده است
که لباسهای ایشان مرتفع شده است بعد از آن تعلیل تحذیر از فتنهٔ شیطان بیان می کند و می فرماید انه یراکم هو وقبیله من حیث لا ترونهم
یعنی بدرستی او و ذریهٔ او می بینند شما را از انجا که شما نمی بینید ایشان را پس او عظیم دشمنی است که دشمنی مخفی دارد در ظاهر
دوستی نماید و مکر و حیله کند تا ناگاه قصد آن کس کند از جائی که این کس غافل باشد و هلاک کند انا جعلنا الشیاطین اولیاء
بدرستی که ما گردانیدیم شیاطین را دوستان آن جماعت که ایمان نمی آورند [illegible] گردانیده ایم در میان ایشان تناسب بکفر
و معصیه و منع نکردیم شیاطین را از ایشان تا چنان شد که فرمان برداری شیاطین کردند در هر چه وسوسهٔ ایشان کردند از
کفر و معاصی پس موجب دوستی شد و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یأمر
بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون یعنی و هر گاه که فاحشه کنند این مشرکان یعنی فعلی که بغایت قبیح باشد و طبع سلیم
و عقل مستقیم قبول نکند همچو عبادت اصنام و کشف عورت در طواف پس عذر گویند از ین فعل و حجت آورند بدو چیز یکی
آنکه گویند که پدران خود را [illegible] یافتیم پس تقلید ایشان می کنیم و یکی دیگر آنکه افترا بر خدای تعالی می بندند
و می گویند که خدا امر کرده است ما را باین پس حق تعالی می فرماید قل ان الله لا یأمر بالفحشاء یعنی بگو یا محمد در جواب ایشان که خدای تعالی
امر نمی کند بفعلی فحشاء زیرا که عادت الله جاریست بر آنکه امر می کند بمحاسن افعال و مکارم خصال پس انکار می کند
و می فرماید اتقولون علی الله ما لا تعلمون یعنی آیا می گویید بر خدای تعالی چیزی که نمی دانید که خدای تعالی امر بآن نمی کند اما جواب
انکه تقلید آبا می کنند نفرمود بواسطهٔ آنکه سخنی ظاهر الفساد است قل امر ربی بالقسط واقیموا وجوهکم عند کل مسجد وادعوه
مخلصین له الدین کما بدأکم تعودون فریقا هدی وفریقا حق علیهم الضلالة انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله
ویحسبون انهم مهتدون یعنی بگو یا محمد امر کرده است پروردگار من بعدل یعنی براستی و چیزی که مستحسن باشد نزد هر عاقل و میسر
که باشد پس بگونه امر کند بفحشاء و بگو که قصد عبادت خدای تعالی در حالتی که مستقیم باشید بسوی عبادهٔ او و عدول نکنید از عبادهٔ او
در هر وقت سجودی یا در هر مکان سجودی در رسید و ادا در حالتی که خالص گردانید مر او را طاعت و شریک نیاورید پس بدرستی که بسوی او ست

بازگشت

الذین یصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا وهم بالآخرة کافرون

بر طاعة بمیراث که از میت می رسد عوض اجری نیست بل عطائیست خالص ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین یعنی ونداکنند اصحاب جنة با اصحاب نار که بدرستی که ما حق یافتیم آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از ثواب ونعیم بهشت پس هیچ حق یافتید شما آنچه شما را وعده کرده بود از عذاب و این سخن گویند تا حاصل شود تحسر وتوبیخ اصحاب نار را [illegible] پس ندا کند منادی در میان ایشان که لعنة خدای تعالی بر ظالمان باد که منع می کردند آدمیان را از خدای تعالی وراه او وطلب اعوجاج راه خدا می کردند [illegible] یعنی ایمان ببعث وحشر وحساب وجزا وامثال این نمی آوردند وبینهما حجاب وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم ونادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون یعنی ودر میان جنة ونار یا میان فریق جنة وفریق نار حجابی است وآن سوریست که مذکورست درین آیه که فضرب بینهم بسور له باب تا منع کند وصول اثر یکی از ایشان بان یکی دیگر وبر اعراف آن حجاب یعنی اعالی آن سور که مضروبست میان ایشان طائفه از موحدین که مقصر کرده باشند در عمل پس محبوس گشته باشند میان جنة ونار تا وقتی که حکم کند خدای تعالی در شان ایشان آنچه خواهد پس این طایفه که بر اعراف اند می شناسند هر یکی را از زمرهٔ سعدا واشقیا بسیما وعلامتی که بآن شناسند [illegible] مؤمنین بیاض وجوه ونضارت آن وسیمای کافرین سواد وجوه وذلت [illegible] پس ندا کنند با اصحاب جنة [illegible] وسیماشان شناسند وگویند که سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون یعنی واین اصحاب اعراف داخل جنت نشده باشند اما طمع داشته باشند که بروند واذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین یعنی [illegible]

[illegible]

ونادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی عنکم جمعکم وما کنتم تستکبرون

[illegible]

اهؤلاء الذین اقسمتم لا ینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف علیکم ولا انتم تحزنون

[illegible]

ونادی اصحاب النار اصحاب الجنة ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله قالوا ان الله حرمهما علی الکافرین الذین اتخذوا دینهم لهوا ولعبا وغرتهم الحیوة الدنیا فالیوم ننساهم کما نسوا لقاء یومهم هذا وما کانوا بآیاتنا یجحدون

[illegible]

ولقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی ورحمة لقوم یؤمنون

[illegible]

هل ینظرون الا تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا او نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم وضل عنهم ما کانوا یفترون

[illegible]

ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین

[illegible]

[illegible]

الاستواء علی العرش

ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین

[illegible]

ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین

[illegible]

وهو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته حتی اذا اقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد میت فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون

[illegible]

والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا کذلک نصرف الآیات لقوم یشکرون

[illegible]

لقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم

[illegible]

قال الملأ من قومه انا لنراک فی ضلال مبین قال یا قوم لیس بی ضلالة ولکنی رسول من رب العالمین ابلغکم رسالات ربی وانصح لکم واعلم من الله ما لا تعلمون

[illegible]

او عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم علی رجل منکم لینذرکم ولتتقوا ولعلکم ترحمون

[illegible]

لسبب استماع انذار واز برای انکه بشنود رحمت کرده شوید لسبب انکه تقوی بجای آورید فکذبوه فانجیناه والذین
معه فی الفلک واغرقنا الذین کذبوا بآیاتنا انهم کانوا قوما عمین پس قوم نوح تکذیب او کردند پس نجات دادیم نوح
را وانکسانی که با او بودند در کشتی وایشان مؤمنان بودند که ایمان باو آورده بودند چهل مرد و چهل زن و بعضی
می گویند که هشتاد نفر بودند پسرانش سام و حام و یافث و شش نفر از انها بودند که ایمان باو آورده بودند و غرق کردیم
بطوفان آن جماعت را که تکذیب آیات ما کردند و بدرستی که ایشان قومی بودند که کور بود دلهای ایشان والی عاد اخاهم
هودا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون و فرستادیم عاد وایشان قبیله بودند از عرب از نسل
شداد بن عاد نام نهاده شد بنام جد بزرگترشان هود را که یکی از ایشان بود و او هود بن عبدالله بن رباح بن الخلود
بن عوص بن ارم بن سام بن نوح و بعضی می گویند هود بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود پس هود گفت با قوم خود که ای
قوم بپرستید خدای تعالی را نیست شما را خدای غیر از وی آیا پس نترسید از عذاب خدای تعالی قال الملأ الذین کفروا من قومه انا
لنراک فی سفاهة وانا لنظنک من الکاذبین قال یا قوم لیس بی سفاهة ولکنی رسول من رب العالمین ابلغکم رسالات
ربی وانا لکم ناصح امین یعنی گفتند بعضی از اشراف قوم او که کافر بودند که بدرستی که ما می بینیم ترا در سفاهت و بی عقلی و سبکی ازان جهت
که مفارقت کردی از دین قوم خود و بدرستی که ما ظن می بریم ترا از دروغ گویان وازان جهت قید کرد که اشراف که کافر بوده اند از برای انکه
بعضی اشراف قوم او ایمان باو آورده بودند مثل مرثد بن سعد اما اشراف قوم نوح هیچکس ایمان نیاورده بود پس هود در جواب ایشان گفت که
ای قوم نیست مرای بی عقلی ولیکن رسولم از پروردگار عالمیان می رسانم بشما رسالتهای پروردگار خود و من نصیحت کننده شمام در آنچه
می خوانم شما را بآن وازدروغ گویان که شما گمان کرده اید نیستم وامینم در رسالة و تغییر نمی کنم در آنچه وحی من می شود اوعجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم
علی رجل منکم لینذرکم واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح وزادکم فی الخلق بسطة فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون یعنی آیا عجب
می دارید که بیاید بشما رسالتی و موعظه از پروردگار بر زبان مردی که از شما باشد یا از جنس شما باشد پس انذار و تخویف شما کند از عذاب
خدای تعالی و یاد کنید آن وقت که شما را گردانید خلیفها بعد از ان که قوم نوح را هلاک کرد یعنی شما را جایگیر ایشان کرد که در مساکن
ایشان از رسل علیهم السلام ... و بعضی می گویند که جعلکم خلفا یعنی اینست که شما را ملوک و حکام گردانید بعد از قوم نوح پس آن کسی
که شداد بن عاد را مالک معمورهٔ ارض گردانید پس اول کوینهٔ ایشان کرد از عقاب خدای تعالی بعد از ان انعامها که با ایشان کرده است
تعداد می کند وزادکم فی الخلق بسطة یعنی واز انعامها که با شما کرده است آنست که شما را در خلقت زیاده گردانید بر قوم نوح
وقوت وطول قامت وجثه عظیم داده است بشما هر بیست که قصیر ایشان شصت ذراع بالا داشت و اطول ایشان را
یکصد ذراع بود پس می فرماید که فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون پس یاد آورید نعمتها و فضلهای خدای تعالی که با شما
کرده است از استخلاف شما و بسطهٔ اقوام شما و آنچه غیر ازینهاست از عطاها تا باشد که فلاح یابید از برای انکه ذکر نعمتها
مؤدی می شود بشکر و شکر مؤدی می شود بفلاح قالوا اجئتنا لنعبد الله وحده ونذر ما کان یعبد آباؤنا
فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین یعنی گفتند با هود که آیا آمدی بما و رسالت آورده که بپرستیم
خدا را تنها و بگذاریم آنچه بودند پدران ما می پرستیدند پس قبول نمی کنیم پس بیاور آنچه وعده می دهی ما را

از عذاب که وهم می شود ازین که گفتی افلا تتقون اگر راست می گویی در وعدهٔ عذاب پس استبعاد می نمودند از ان که مخصوص
گردانند خدای تعالی را بعبادت و اعراض کنند از آنچه پدران ایشان می پرستیدند و این استبعاد بواسطهٔ آن می کردند که الفت
گرفته بودند بعبادت اصنام و منهمک بودند در تقلید آبا قال قد وقع علیکم من ربکم رجس وغضب اتجادلوننی فی اسماء
سمیتموها انتم وآباؤکم ما نزل الله بها من سلطان فانتظروا انی معکم من المنتظرین یعنی گفت هود علیه السلام
بدرستی که واقع شده است بر شما از جانب پروردگار شما عذابی و غضبی پس عذابی که وقوع خواهد یافت تحقیق واقع کرده است
از برای تاکید و تحقیق آن همچنان که گفته است انکه ... و بعضی گفته اند که معنی اینست که بدرستی که حق و لازم گشته
است بر شما عذاب و غضب از پروردگار بعد ازان هود گفت با ایشان اتجادلوننی فی اسماء یعنی آیا مجادله و مخاصمه می کنید با من
در چیزی چند که نام نهاده اید شما و آبای شما بآنکه نیست در انها معنی الهیت از برای انکه مستحق پرستیدن کسی است که موجد
همه اشیا باشد و این معنی در اصنام نیست و خدای تعالی هیچ حجتی نفرستاده است از برای پرستیدن اینها پس چرا خدای تعالی را
نمی پرستید فانتظروا انی معکم من المنتظرین پس هود فرمود یعنی چون واضح شد آنکه حق است و شما همچنان اصرار می نمایید بر عناد
پس منتظر نزول عذاب باشید بدرستی که من نیز از منتظرانم فأنجیناه والذین معه برحمة منا وقطعنا دابر الذین کذبوا
بآیاتنا وما کانوا مؤمنین پس نجات دادیم هود را وان کسانی که ایمان باو آورده بودند برحمتی که واقع شد از ما بر ایشان و قطع کردیم
اصل آنها که تکذیب بآیات ما کرده بودند و ایمان نیاورده بودند یعنی استیصال ایشان کردیم و فائدهٔ نفی ایمان از ایشان با اثبات
تکذیب تعریض است بنجات یافتن انکسی که ایمان آورده است از ایشان بعد از تکذیب و تنبیه است بر انکه فارق میان انکسی که نجات یافته
است و میان انکسی که هلاک شده است ایمانست و قصهٔ عاد آنست که تسلط و تغلب در بلاد یافته بودند در ما بین
عمان و حضرموت وایشان را اصنام بود که می پرستیدند نام اصنام صدا و صمود و الهبا بود پس فرستاد خدای تعالی هود را
بایشان و او از اشراف ایشان بود پس تکذیب او کردند و زیاد کردند سرکشی و تکبر را پس خدای تعالی نگه داشت باران را از ایشان
سه سال پس در شدت و مشقت افتادند و مضطرب گشتند و مردم را که در ان وقت بلائی نازل می شد به بیت الحرام می رفتند خواه مسلمان
و خواه مشرک و طلب فرج از خدای تعالی می کردند و اهل مکه در ان وقت عمالیق بودند وایشان اولاد عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح بودند و رئیس و مقدم
ایشان معاویة بن بکر بود پس کار سازی کردند قبیلهٔ عاد و هفتاد مرد از اشراف که فرستادند تا طلب باران کنند و دعا کنند و زاری کنند
که بفرستد باران ببارد و ازین هفتاد کس یکی قیل بن عنز بود دیگر مرثد بن سعد بود که ایمان آورده بود بهود و پنهان می داشت پس چون
نزدیک مکه رسیدند معاویة بن بکر در بیرون مکه بود و از حرم بیرون آمده بود پس نزدیک او رفتند و او اکرام ایشان کرد و فرود آورد
ایشان را و قوم هود اخوال و اصهار او بودند پس مقیم شدند نزدیک او یکماه و شراب خمر می خوردند و کنیزکان گویندهٔ معاویه سرود می گفتند
پس بعضی آن ... کردند و گفتند قوم شما را بامید ما فرستاده اند مضطربند و شما از ایشان غافل گشته اید پس برخاستند که متوجه
کعبه شوند و دعا کنند بجهة آب باران از برای قوم خود پس مرثد بن سعد گفت که والله آب داده نخواهند شد قوم شما بدعا شما ولیکن اگر
فرمان برداری هود بکنید و توبه کنید از دین خود باران داده شوید و اظهار اسلام خود کرد پس ایشان با معاویه گفتند که این را نگاه
دار و مگذار که با ما بیاید بمکه چرا که دین هود گرفته است و ترک دین ما کرده پس متوجه رفتند بمکه و داخل مکه شدند پس قیل که مقدم ایشان بود گفت

سام بن ...

اللهم اسق عادا ما کنت تسقیهم قیل ذلک پس سه ابر از آسمان آمد یکباره سفید و یکباره سرخ و یکباره سیاه پس آواز کرد منادی
از آسمان و گفت ای قیل اختیار کن از برای خود و قوم خود یکباره ازینها پس او گفت ابر سیاه را اختیار کردم که آب او بیشتر
می باشد پس آن ابر آمد بجانب مملکت عاد از طرف وادی که ایشان را بود پس خرم گشتند و گفتند هذا عارض ممطرنا پس بادی
عقیم از ان ابر بایشان آمد و هلاک کرد ایشان همه را چنانکه فرموده است در قرآن بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم تدمر کل
شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم و هود و مؤمنان او نجات یافتند پس بمکه رفتند و عبادت خدای تعالی کردند در آنجا
تا وفات کردند والی ثمود اخاهم صالحا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره قد جاءتکم بینة من ربکم
هذه ناقة الله لکم آیة فذروها تأکل فی ارض الله ولا تمسوها بسوء فیأخذکم عذاب الیم ثمود قبیله دیگرند از عرب که نام
نهاده شده اند بنام جد بزرگترشان ثمود بن عامر بن ارم بن سام بن نوح بود و مساکن ایشان حجر بود میان حجاز و شام تا وادی القری
و معنی آیه اینست که فرستادیم بقبیله ثمود صالح را که یکی از ایشان بود پس گفت که ای قوم بپرستید خدای تعالی را نیست مر شما را الهی
غیر او بدرستی که آمده است شما را از جانب پروردگار خود آیتی ظاهر و حجتی واضحه که گواهی می دهد بر صحت نبوت من پس
بیان این حجت می کند و می فرماید که این ناقهٔ خدای تعالی است در حالتی که آیتی و حجتی است مر شما را و اضافهٔ ناقه بخدای تعالی کرده است
از برای تعظیم و از برای آن که تکوین او حاصل شده است فی صلب ولا رحم فذروها تأکل فی ارض الله پس بگذارید این ناقه را
که گیاه بخورد در زمین خدای تعالی از برای آنکه زمین خدای است و ناقه خدای تعالی است و هیچ نوع متعرض او نشوید و بدی باو مرسانید
نحو ضرب و طرد و غیرها از برای انکه آیة الله است پس اگر رسانید بدی باو پس بگیرد شما را عذابی الم رساننده و در روایت
که عاد چون هلاک گشتند ثمود عمارت کردند بلاد ایشان را و در مساکن ایشان نشستند و بسیار گشتند و عمرها دراز یافتند
و چندان عمر داشتند که خانها محکم می ساختند پس منهدم می شد در حیات خداوند پس در سنگ خانها ساختند و در غایت خوشی
عیش و فراخ دستی بودند پس سرباز زدند و بعصیان مشغول شدند و افساد کردند در زمین و اصنام پرستیدند پس خدای تعالی
صالح را بایشان فرستاد و ایشان قومی از عرب بودند و صالح اشرف ایشان بود در نسب پس دعوت کرد ایشان را پس متابعت او نکردند
الا جماعتی قلیل از ایشان که از ضعفا بودند پس صالح تحذیر و انذار ایشان کرد پس از معجزه و آیتی طلب کردند پس صالح گفت که چه
آیت می خواهید پس گفتند باید که بیرون آیی با ما در عیدی که ما را خواهد بود در فلان روز که معلوم بود مر ایشان را پس بخوانی
تو خدای خود را و ما بخوانیم خدایان خود را پس اگر استجابة تو واقع شود ما متابعت تو بکنیم و اگر استجابة ما را واقع شود
تو متابعت ما کنی پس صالح گفت که همچنین کنم پس در ان روز بیرون رفت با ایشان اصنام را تمام بردند و طلب اجابة کردند
پس هیچ جواب نداد پس سید ایشان که جندع بن عمرو بود اشاره بصخره کرد که منفرد بود در
ناحیهٔ جبل و او را کاثبه می گفتند پس گفت صالح را که بیرون آور ازین صخره ناقه که آبستن باشد و بسیار پشم و شکم
بزرگ باشد پس اگر بکنی ما تصدیق تو بکنیم و اجابة کنیم دعوة تو بکوبی پس صالح عهد کرد با ایشان که اگر من این بکنم
ایمان بیاورید و تصدیق من بکنید پس قبول کردند پس نماز کرد و دعا کرد پس آن صخره در حرکت آمد و نالش کرد همچنان که کسی زاید
درد دارد باشد پس شکافته شد و ناقه که آبستن ده ماهه بود شکم بزرگ بسیار پشم همچنان که خواسته بودند بیرون آمد و عظما

ورؤساء ایشان نظر در ان می کردند پس آن ناقه بزایید و بچه مثل خود در عظمت بزاد که برابر بود پس جندع بن عمرو
و گروهی از قوم او ایمان بیاوردند و بعضی از رؤساء ایشان منع کردند که دیگران ایمان بیاورند پس این ناقه خود بچه
می چریدند و علفها می خوردند و آبها می خوردند و یک روز آب ازان ناقه بود و یک روز ازان مواشی ایشان همچنان که در
شعرا گفته است که هذه ناقة لها شرب ولکم شرب یوم معلوم پس هرگاه که روز او بود سر در چاه نهادی و سر
برنداشتی تا تمام آبها بخوردی بعد ازان پاها بگشادی پس شیر از وی می دوشیدند هر چند که می خواستند حاصل همه
ظرفها پر می کردند و می آشامیدند و ذخیره می کردند و می گویند که محلی که ناقه می خسبید ذرع کردند شصت ذرع بود و هرگاه
که تابستان بود ناقه به پشت وادی می رفت پس انعام ایشان همه از وی گریختند و بطن وادی می رفتند و هرگاه که
سرما بود ببطن وادی می رفت پس مواشی ایشان می گریختند و به پشت وادی می رفتند پس این چیزها شاق بود
بر ایشان پس دو زن بودند که مواشی بسیار داشتند و ضرر بسیار بمواشی ایشان می رسید ازجهت این ناقه پس امر بعقر
ناقه کردند و عرض کردند بر قوم پس عقر کردند و گوشتش قسمت کردند و بخوردند و عقر کنندهٔ قدار بن سالف بود همچنانکه می آید
در آیه بعد ازین پس بچهٔ ناقه برفت و آرام نمی گرفت تا بپای کوهی رفت که اسم آن قاره بود پس سه نوبت آواز کرد پس
صخره منشق شد و بچه ناقه داخل آن شد و صالح گفته بود که بچه ناقه را دریابید شاید که عذاب از شما دفع شود پس قدرت
نیافتند بر او پس صالح علیه السلام گفت با ایشان که فردا که صباح کنید روهای شما زرد گشته باشد و روز دوم که صباح کنید روهای شما
سرخ گشته باشد و روز سیم که صباح کنید روهای شما سیاه گشته باشد و روز چهارم که صباح کنید عذاب بشما رسد پس علامات
که او گفته بود بیافتند پس قصد هلاک کردند صالح را که بکشند پس خدای تعالی نجاة داد او را که بزمین فلسطین افتاد پس چون روز چهارم بود
و آفتاب بلند شد همه کفنها از چرمها ساخته بودند پوشیدند و حنوط از صبر کردند پس صیحهٔ از آسمان برآمد پس دلهای ایشان پاره شد و بمردند
و در روایت که عقر در روز چهارشنبه بود و عذاب بعد از سه روز بود واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد وبوأکم فی الارض
تتخذون من سهولها قصورا وتنحتون الجبال بیوتا فاذکروا آلاء الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین یعنی یاد کنید
آن وقت که گردانید خدای تعالی شما را خلیفها بعد از ان که عاد را هلاک کرد یعنی جایگیر ایشان گردانید شما را و فرود آورد شما را
در زمین حجر میان حجاز و شام می سازید از برای تابستان قصرها و غرفها از ... زمین یعنی از خشت و گل و گچ و آنچه از
... زمینها می سازید پس ... و می سازید از برای زمستان خانها در کوه پس یاد کنید نعمتها
خدای تعالی و افساد مکنید در زمین در حالتی که از جمله تباه کنندگان باشید قال الملأ الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا
لمن آمن منهم اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون
یعنی جماعتی از اشراف قوم صالح که استکبار ... و ایمان نیاورده بودند گفتند بر سبیل سخریه با جماعتی ضعفا که ایمان آورده
بودند بصالح علیه السلام که آیا می دانید که صالح فرستاده شده است از پیش پروردگار خود ایشان در جواب گفتند که بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده است
صالح ایمان آورده ایم پس ... سوال از علم ... کردند ... جواب آن ... گفتند ...
گفته اند که علم ... رسالت و بآنچه ... نیست ... در وجوب ایمانست باو پس اخبار می کنیم شما را بآنکه ما ایمان

گرد مسکنهای ایشان ...

بانه جمیع آورده ایم و واجب است ایمان آوردن باو پس آنرا کافر شدند آن جماعت که استکبار کرده اند از ایمان که ما بآنچه ایمان آورده اید
بآن کافریم پس بنهاک اند آمنتم به در موضع ارسل به از برای رد آنچه مومنان ایشان را معلوم داشته اند **فعقروا الناقة وعتوا عن امر ربهم**
وقالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ان کنت من المرسلین پس عقر کردند ناقه را و استکبار نمودند از امتثال امر پروردگار خویشان
که فرموده بود فذروها تاکل فی ارض الله ولا تمسوها بسوء و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعده می کردی ما را از عذاب اگر هستی مرسلی
و اسناد عقر بجمیع قوم کرد با وجود که یک کس کرده بود و آن کس قدار بن سالف بود از برای آن که رضای همه بود و قدار شخصی بود
احمر ازرق چشم قصیر همچنان که می گویند [illegible] و قال النبی علیه السلام یا علی اشقی الاولین عاقر ناقة صالح و اشقی
الآخرین قاتل تو خواهد بود **فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین** پس گرفت ایشان را صیحه که در زلزله آمد
از برای آن همه زمین و در اضطراب افتاد ازان پس صباح کردند در مساکن در حالتی که بزانو در آمده جان داده
بودند **فتولی عنهم وقال یا قوم لقد ابلغتکم رسالة ربی ونصحت لکم ولکن لا تحبون الناصحین** یعنی چون عقر ناقه کردند
پس صالح پشت برگرد از ایشان و اعراض نمود و در حین مفارقت گفت براستی که رسانیدم رسالت پروردگار خود بشما و نصیحت کردم
شما را ولیکن دوست نمی دارید نصیحت کنندگان را که امر می کنند شما را بچیزی که صلاح در آنست مرویست که بیرون رفت صالح با صد و ده نفر
از مسلمانان و می گریست پس نظر جانب دیار ایشان کرد دید که دود ازان مرتفع گشته است پس دانست که ایشان هلاک گشته اند و ایشان
هزار و پانصد خانه بودند و می گویند که صالح باز گشت با جماعت مسلمانان و ساکن گشت در دیار ایشان و بعضی می گویند که فتولی عنهم یعنی
اعراض کرد از ایشان بعد از نزول عذاب و گفت یا قوم لقد ابلغتکم رسالة ربی و ذکر فاصبحوا جاثمین در ماقبل دلالت برین میکند که خطاب کردن
صالح با ایشان بعد ازان که هلاک گشته بودند همچنان خطاب کرد محمد مصطفی علیه السلام با اهل قلیب بدر بعد ازان که کشته بودند و گفت انا وجدنا
ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا و بعضی می گویند این خطاب که با ایشان کرد بر سبیل تحسر بود و عن جابر ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم لما مر بالحجر قال لا تسألوا الآیات فقد سألها قوم صالح فاخذتهم الصیحة فلم یبق منهم الا رجل واحد کان فی حرم الله
قالوا من هو قال ابو رغال فلما خرج اصابه ما اصاب قومه **ولوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من**
العالمین ائنکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون مرویست که لوط بن هاران بن تارخ علیه السلام
چون هجرت کرد با ابراهیم علیه السلام بشام فرود آمد بشهر اردن پس ارسال کرد خدای تعالی او را باهل سدوم تا بخواند ایشان را بخدا و نهی کند
از فعل فاحشه و معنی آیة اینست که یاد کن لوط را آن وقت که گفت با قوم خود بر سبیل انکار که آیا می کنید این شنیعه فاحشه یعنی متمادیه
در قبح که هیچ کس نکرده است پیش از شما از اهل عالم ائنکم لتاتون الرجال یعنی آیا تحقیق که شما می آیید نزد رجال از برای شهوة و نمی آیید
نزد زنان بل انتم قوم مسرفون پس اضراب می کند از انکار باخبار و می فرماید بل که شما قومی اسراف کنندگان اید که عادة شما اسراف و تجاوز حدست
در همه چیز پس ازین جهه اسراف کرده اید در باب شهوت تا بمرتبه که تجاوز کرده اید از محل بغیر محل **ولوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة**
ما سبقکم بها من احد من العالمین وما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قریتکم انهم اناس یتطهرون یعنی جواب نمی دادند
قوم او جوابی که رد کلام او باشد که انکار فاحشه می کرد و انکار اسراف ایشان می کرد بل که حرفی دیگر می گفتند که تعلق بکلام و نصیحت
او نداشت پس نبود جواب ایشان الا آن که می گفتند که بیرون کنید لوط را و هر که ایمان باو آورده است از قریه خودتان چرا که ایشان مردمی

جنو

جنو که متزعاشان آن که طاهرند از فواحش و فعل ما را خبیث می دانند و این از روی استهزا و سخریه می گفتند و مفاخره بفعل قبیح
خود می کردند **فانجیناه واهله الا امرأته کانت من الغابرین** پس نجات دادیم لوط را و هر کس که ایمان باو آورده بود مگر زنش که واهله
نام داشت و کفر پنهان می داشت و دوست اهل سدوم بود پس او از اهلها بود که باقی ماند بودند در دیار خود تا بعد از هلاک قوم او بعد ازان هلاک
گشتند مرویست که از عقب ایشان بیرون آمده بود پس روی باطرف دیار خود کرد پس سنگی برو خورد و بمرد **وامطرنا علیهم مطرا فانظر**
کیف کان عاقبة المجرمین یعنی باراندیم و ارسال کردیم بر ایشان نوعی باران عجیب که [illegible] است
وامطرنا علیهم حجارة من سجیل و بعضی می گویند که خسف شد مقیمین ایشان و امطار حجاره شد بر مسافرین ایشان و بر جماعتی که با ایشان
بودند و اهل شان از قبیلهٔ ایشان نبود و مرویست که تاجری از ایشان در حرم بود پس سنگ معلق ماند بالای او تا چهل روز که هم خود بساحت
حرم بیرون آمد پس سنگ برو خورد و بمرد و بعضی می گویند که امطار حجاره شد بر ایشان اول بعد ازان خسف واقع شد بر ایشان و بعضی می گویند
که امطار کرد بر ایشان کبریت و آتش و می گویند که شهرهای ایشان [illegible] مدینه بود [illegible] شام و مدینه [illegible]
فانظر کیف کان آه یعنی نظر کن که چگونه شد عاقبت گناهکاران و کفار **والی مدین اخاهم شعیبا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم**
من اله غیره یعنی بمدین [illegible] و او قبیله ای است از اولاد ابراهیم [illegible] مدین بن ابراهیم [illegible]
بن [illegible] بن مدین [illegible] که یکی از ایشان بود و شعیب را خطیب انبیاء می گویند بواسطه آنکه حسن مراجعتی داشت با قوم خود
و قوم او اهل بخس بودند و کم می کردند در ترازو [illegible] پس گفت با قوم خود که ای قوم نیست شما را خدائی غیر ازو **قد جاءتکم**
بینة من ربکم فاوفوا الکیل والمیزان ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذلکم
خیر لکم ان کنتم مؤمنین براستی که آمده است شما را معجزه بینه از پروردگار شما که دلالت میکند بر صدق نبوت من و این اشارتست
بمعجزه که شعیب را بوده است و معلوم نیست که چه بوده است و مذکور نیست در قرآن پس امر کرد خدای تعالی [illegible] تمام کیل را و تمام
بکشید وزن میزان را [illegible] و کم مکنید حقهای مردم را و افساد مکنید در زمین بکفر و ظلم و فسق بعد ازان که اصلاح امر زمین و اهل او کرده اند
انبیا و اتباع ایشان [illegible] بعد ازان می فرماید ذلکم خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی این که گفتم شما را از وفا بکیل و میزان
و ترک بخس و افساد در زمین بهترست مر شما را اگر مؤمن باشید و تصدیق قول من میکنید و این بهتر بودن بحسب آخرت ظاهرست اما بحسب دنیا از آن جهت
بهترست که چون معلوم شود مردم را راستی ایشان اعتماد بر ایشان کنند و معاملات بیشتر کنند و ربح بیشتر حاصل کنند **ولا تقعدوا بکل صراط توعدون**
وتصدون عن سبیل الله من آمن به وتبغونها عوجا واذکروا اذ کنتم قلیلا فکثرکم وانظروا کیف کان عاقبة المفسدین
یعنی و منشینید بهر طریقی از طریقهای دین همچو شیطان که گفته است لاقعدن لهم صراطک المستقیم در حالتی که بترسانید و منع کنید از طریق حق
کسی را که ایمان آورد بحق [illegible]
معوج است تا منع کنید مردم را از سلوک آن و طریق حق اگرچه یکی است [illegible]
که می دیدند کسی را که سعی می کند در چیزی [illegible] و بعضی می گویند
که می نشستند بر سرهای راه و می ترسانیدند کسی را که طلب شعیب می کرد [illegible]
و ضرب و غیر ازینها می کردند آن کس را اگر ایمان می آورد بشعیب همچنان که قریش می کردند در مکه با هر کسی که ایمان می آورد و بعضی می گویند که قطاع الطریق

بودند و بعضی می گویند که راه دار بودند و بر سر راه می نشستند و باج می گرفتند پس قوله لا تقعدوا بکل صراط اشاره بمنع عمل ایشان است یعنی
قطع طریق یا راه داری مکنید در حالتی که مردم را بترسانید و منع کنید از ایمان آوردن بشعیب بعد ازان می فرماید واذکروا اذ کنتم قلیلا فکثرکم یعنی و یاد کنید
از برای اینکه ادای شکرش بکنید آن وقت که اندک بود عدد شما یا مال شما پس بسیار گردانید خدای تعالی شما را یا مال شما را بآن که برکت کرد در نسل
یا مال شما و بعضی می گویند که مدین بن ابراهیم بنت لوط را زن کرد پس زایید پس خدای تعالی در نسل او برکت نهاد
پس بسیار شدند وانظروا کیف کان عاقبة المفسدین و نظر کنید که چگونه بود عاقبت آنها که افساد کرده اند پیش از شما از امتها
همچو قوم نوح و هود و صالح و لوط پس عبرت گیرید و ترک افساد بکنید **وان کان طائفة منکم آمنوا بالذی ارسلت به**
وطائفة لم یؤمنوا فاصبروا حتی یحکم الله بیننا وهو خیر الحاکمین یعنی شعیب علیه السلام گفت با قوم خود که اگر طایفه از شما ایمان
بیاورند بآنچه من فرستاده شده ام بآن و طایفه ایمان نیاورند پس صبر کنید و منتظر باشید تا حکم کند خدای تعالی میان دو فریق
بآن که نصرة دهد محقین را بر مبطلین و غالب گرداند بر ایشان و این وعید کافرین است بآن که خدای تعالی انتقام خواهد کرد از ایشان و
یا حث مؤمنان است بر صبر و احتمال آنچه لاحق ایشان می شود از مشرکین تا وقتی که حکم کند خدای تعالی میان ایشان و انتقام کند
از برای ایشان از کافران وهو خیر الحاکمین و خدای تعالی بهترست از همه حاکمان از برای آنکه حکم او حق و عدل است و خوف جور نیست
قال الملأ الذین استکبروا من قومه لنخرجنک یا شعیب والذین آمنوا معک من قریتنا او لتعودن فی ملتنا قال اولو کنا کارهین
یعنی گفتند اشراف قوم شعیب که استکبار می کردند از حق یا شعیب البته یکی از دو امر باید که واقع شود یا بیرون کنیم ترا با آن
جماعت که ایمان آورده اند بتو از ده ما و قریه خود یا آنکه باز گردید [illegible]
[illegible] و گفت او لتعودن فی ملتنا و بنا برین شعیب نیز اجراء جواب
برین طرق کرد و گفت ان عدنا فی ملتکم بعد اذ نجانا الله منها اولو کنا کارهین یعنی آیا اعاده [illegible] و اجبار می کنید ما را در حال
آنکه ما مکره می داریم کفر را و نمی خواهیم **قد افترینا علی الله کذبا ان عدنا فی ملتکم بعد اذ نجانا الله منها وما یکون لنا**
ان نعود فیها الا ان یشاء الله ربنا یعنی براستی که همچنان باشد که افترا کننده باشیم [illegible] بر خدای تعالی [illegible]
همچنان که کفار [illegible] اگر عود کنیم در ملت شما که کفرست بعد ازان که خلاص داد خدای تعالی
ما را ازان وما یکون لنا ان نعود فیها یعنی و صحیح نباشد ما را که عود کنیم در ملت شما [illegible]
[illegible] **وسع ربنا کل**
شیء علما یعنی محیط است علم خدای تعالی آنچه بود و آنچه خواهد بود **علی الله توکلنا** بر خدای تعالی توکل کردیم تا در آنکه
ثابت دارد ما را بر ایمان و خلاص دهد ما را از اشرار **ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین**
ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان قوم ما بحق و تو بهترین حکم کنندگانی **وقال الملأ الذین کفروا من قومه لئن اتبعتم شعیبا**
انکم اذا لخاسرون یعنی و گفتند اشراف که کافر بودند از قوم شعیب [illegible] که اگر متابعت شعیب کنید و امر و نهی او را قبول کنید
هر آینه شما آن زمان البته از زیان کاران باشید از برای آن که فوت شود شما را آنچه حاصل شود بخس و تطفیف از برای آنکه نهی می کند
شما را ازان و امر می کند بتسویه و راستی در کیل و وزن **فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین** پس گرفت زلزله ایشان را

در دو سوره حجر که در آنجا فرموده فاخذتهم الصیحة پس مراد اینست که صیحه که جبرئیل زد زلزله آمد از هیبت آن و مضطرب گشتند پس صباح کردند در مساکن
خود در حالتی که بزانو نشسته مرده بودند **الذین کذبوا شعیبا کأن لم یغنوا فیها الذین کذبوا شعیبا کانوا هم الخاسرین**
یعنی آن جماعت که تکذیب شعیب کردند استیصال کرده شدند چنانچه گویا اقامت نکرده بودند هرگز در دیار خود دیگر می فرماید که آن جماعت
که تکذیب شعیب کردند ایشان مخصوص اند بزیان عظیم در دین و دنیا نه آن جماعت که تصدیق کرده اند و متابعت او نموده اند همچنان که زعم
اشراف کفار بود که می گفتند لئن اتبعتم شعیبا انکم اذا لخاسرون **فتولی عنهم وقال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی ونصحت**
لکم فکیف آسی علی قوم کافرین یعنی شعیب اعراض کرد از ایشان و گفت ای قوم براستی که رسانیدم رسالتهای پروردگار خود و نصیحت
کردم مر شما را پس چگونه اندوه کنم [illegible] اشتداد حزنی داشت شعیب که ایشان [illegible] انکار کرد بر نفس خود و گفت چگونه
اشتداد حزن باشد مرا بر قومی [illegible] که حزن واقع شود بجهت ایشان بواسطه آنکه کافر بودند و مستحق عذاب شدند **وما ارسلنا فی قریة**
من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم یضرعون یعنی نفرستادیم پیغمبری را بقریه که اهل آن تکذیب آن
پیغمبر کرده باشند [illegible] الا که گرفته باشیم اهل آن قریه را در فقر و درویشی و خستگی تا باشد که کوچکی و تکبر
بگذارند و بتضرع و خاکساری مشغول شوند **ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفوا وقالوا قد مس آباءنا الضراء والسراء فاخذناهم**
بغتة وهم لا یشعرون یعنی بعد ازان دادیم بایشان سلامة و وسعه و خوشی عیشی بدل [illegible] که در آن بوده اند از بلا و شدت
و مرض تا امتحان ایشان واقع شود در حال خوشی و ناخوشی [illegible] تا وقتی که عدد شان [illegible] و مال
شان بسیار شود پس ایمان نیاورند و گویند براستی که بپدران ما را نیز سختی و خستگی و سلامة و خوش عیشی هم واقع شده است پس
کفران نعمت خدای تعالی کنند و شکر نعمت که یافته اند بعد از زحمت و مشقت بجای نیاورند و خدای تعالی را فراموش کنند و گویند
این از عادة دهرست که وقتی خوشی و سلامت باشند و وقتی فقر و خستگی باشند و اعتقاد نکنند که ابتلاء خدای تعالی است
فاخذناهم بغتة وهم لا یشعرون پس بگیریم ایشان را ناگاه بعذاب و حال آنکه غافل باشند از نزول عذاب **ولو ان اهل القری آمنوا**
واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض ولکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون یعنی اگر چنانچه اهل این
قریها که معلوم شد از قوله وما ارسلنا فی قریة تا آخر ایمان بیاورند [illegible] و پرهیزکاری از شرک و عصیان بجای آورند
البته فتح کنیم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین یعنی فراخ گردانیم بر ایشان خیر را و آسان گردانیم [illegible] و بعضی گویند مراد از برکات
باران است و نبات از زمین ولکن [illegible] بسبب آنچه کسب کرده اند از کفر
و معاصی **افامن اهل القری ان یأتیهم بأسنا بیاتا وهم نائمون اوامن اهل القری ان یأتیهم بأسنا ضحی وهم یلعبون**
یعنی آیا ایمن اند اهل شهرها و قریها ازان که بیاید عذاب ما در شب و ایشان در خواب باشند و آیا ایمن اند اهل قری که بیاید
عذاب ما در چاشت و ایشان بازی کنند از فرط غفلة و مشغول باشند بچیزی که منفعت نرسد بایشان **افامنوا مکر الله**
فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون آیا ایمن اند اهل قریها ازان که بگیرد خدای تعالی ایشان را ناگاه [illegible] و خبر شان نباشد
و در خیال ایشان نباشد پس قوله افامنوا مکر الله تکریر و تقریر است لقوله افامن اهل القری و مکر الله استعارة لاستدراج
العبد من حیث لا یحتسب فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون پس ایمن نباشد از مکر خدای تعالی و رسیدن بلای او الا قومی که زیان کرده باشند
بانفسهای خود بکفر و ظلم و عصیان و ترک کرده باشند نظر اعتبار را و مغرور دنیا شده باشند فاعتبروا یا اولی الابصار

اولم یهد للذین یرثون الارض من بعد اهلها ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم ونطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون
یعنی و آیا هدایت و تنبیه نکرد و موجب ایمان آوردن نشد مر آنها را که گذشته اند در جای جماعتی که پیشتر بوده اند و نمانده اند
و هلاک گشته اند و دیار ایشان را میراث گرفته اند و آنها اهل مکه و حوالی آنند آنکه حال و شأن آنست که اگر خواهیم
[illegible] برسانیم ایشان را بجزای گناهان همچنان که رسانیدیم آنها را که پیشتر از ایشان بودند و اینها در جای ایشان
نشسته اند یعنی این جماعت که میراث بر دیار کافران پیشتر شده اند معلوم نیست ایشان را که حال و شأن آنست که اگر خدای
تعالی خواهد جزای کفر ایشان بدهد و هلاک کند ایشان را همچنان که سوختن ایشان را بجزا اگر هلاک کرد آنها ایمان می آوردند
و ترک کفر می کنند و تغافل و اهمال می کنند بی واسطه این تقصیر بطبوع القلوب می کنیم ایشان را بحیثی شوند آیات و نصیحتها شماع
فهم و اعتبار پس هیچ چیز از وعظ و نصیحت در ایشان اثر نکند و هرگز مسلم نباشند تا بمیرند یا بعذاب هلاک شوند تلک القری
نقص علیک من انبائها ولقد جاءتهم رسلهم بالبینات فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل کذلک یطبع الله علی قلوب
الکافرین یعنی اینست قریه های امتها از قوم نوح تا قوم شعیب که قصه [illegible] می خوانیم بر تو محمد یعنی از خبرها ایشان را که چگونه
هلاک کردیم ایشان را ولقد جاءتهم رسلهم و بدرستی که آورده اند رسولان این امتها معجزات را پس ایمان نیاوردند بانچه تکذیب آن می کردند
پیش از آن که پیغمبران بیایند [illegible] همچنان که می فرماید [illegible] یطبع الله علی قلوب الکافرین
همچنین طبع و ختم میکند خدای تعالی بر دلهای کافران پس آیات و نذر اثر نمی کند در ایشان و مستمرند بر کفر تا وقتی که بمیرند وما وجدنا
لاکثرهم من عهد وان وجدنا اکثرهم لفاسقین یعنی نیافتیم بیشتر مردم را یا بیشتر امتهای مذکور را وفا بعهد چرا که بیشتر
مردم نقض می کنند آنچه عهد کرده است خدای تعالی بسوی ایشان در شان ایمان و تقوی بانزال آیتها و نصب حجتها
و همچنین بیشتر امتهای سالفه هرگاه که در مضرتی و بلائی گرفتار بودند عهد می کردند و بعد از آن وفا نمی آوردند مثل آن که می گفتند
لئن انجیتنا من هذه لنکونن من الشاکرین و قوم فرعون با موسی می گفتند لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لک الی قوله
اذا هم ینکثون وان وجدنا اکثرهم لفاسقین یعنی و بدرستی که یافتیم بیشتر ایشان را که فاسق بودند و خروج می کردند از طاعت خدای تعالی
و از این جهت نقض عهد می کردند ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه فظلموا بها فانظر کیف کان
عاقبة المفسدین یعنی پس فرستادیم بعد از این پیغمبران موسی را با آیتهای ما و معجزات بسوی فرعون و گروه او پس کافر شدند
بآیات ما پس نظر کن که چگونه بوده است عاقبت ایشان که افساد کنندگان بودند و چگونه غرق گشتند وقال موسی
یا فرعون انی رسول من رب العالمین حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق قد جئتکم ببینة من ربکم فارسل
معی بنی اسرائیل و گفت موسی با فرعون که بدرستی که من فرستاده شده ام از پروردگار عالمیان بسوی تو سزاوارم
بآن که نگویم بر خدای تعالی الا آنچه حق باشد بدرستی که آوردم شما را بینه و معجزه از پروردگار شما پس بگذار بنی اسرائیل را
بازگردند با من بارض مقدسه که وطن آبای ایشان بود و آن چنان بود پس که یوسف علیه السلام که وفات کرد
غالب شد فرعون بر نسل اسباط یعقوب پس بند کرد [illegible] و اعمال داشت ایشان را پس خلاص
کرد خدای تعالی برکت موسی علیه السلام و از روزی که یوسف علیه السلام داخل مصر شده بود تا روزی که موسی داخل شد بود چهارصد سال بود

قال

قال ان کنت جئت بآیة فأت بها ان کنت من الصادقین فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین یعنی گفت فرعون که اگر آورده آیتی
از نزد آن کس که ترا فرستاده است پس بیار آن را اگر از راستگویانی پس بینداخت موسی عصا را پس ناگاه آن عصا ثعبانی عظیم شد
که ظاهر بود امر او و هیچ شک نبود در آن که ثعبانست مرویست که چون انداخت عصا را ثعبانی شد بسیار موی که دهان باز
کرده بود میان لحیین او هشتاد ذراع بود پس طرف اسفل از لحیین بر زمین نهاد و طرف اعلی بر سور قصر نهاد بعد از آن
متوجه جانب سریر فرعون شد چون فرعون را از تخت بشکل انداخت و بگریخت و حدث واقع شد او را و شتر او را حدث
واقع شد [illegible] و حمله کرد در مردم پس مردم بگریختند و فغان و فریاد برآمد [illegible]
از ازدحام مردم و فرعون آواز زد که ای موسی سوگند میدهم ترا بحق الحکیم که ترا فرستاده است که بگیر این ثعبان را و من ایمان
بتو می آورم و بنی اسرائیل را با تو میدهم پس موسی بگرفت پس همان عصا گشت ونزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین این معجزه
دیگرست یعنی بر کشید دست خود را از گریبان یا از زیر بغل پس ناگاه سفید بود سفیدی بیرون از عادت چنانکه جمع می شدند و نظر می کردند
همچنان که چیزی که عجیب باشد برو جمع می شوند و تعجب می کنند مرویست که موسی گندم گون بود پس چون فرعون بود و گفت این چیست پس فرعون گفت
که دست تو است پس در زیر بغل کرد و بیرون آورد ناگاه سفید بود و نورانی چنانکه غالب بود شعاعش بر شعاع آفتاب قال الملأ من قوم
فرعون ان هذا لساحر علیم یرید ان یخرجکم من ارضکم فماذا تأمرون قالوا ارجه واخاه وارسل فی المدائن حاشرین یأتوک بکل
سحار علیم یعنی اشراف قوم فرعون گفتند که این ساحری بسیار داناست در علم سحر و ماهر است پس تخییل میکند مردم را چنانکه عصا حیه می نماید و دست
گندم گون ابیض می نماید و می خواهد که بسحر غالب شود بر شما و بیرون کند شما را از زمین مصر پس چه می فرمایید در شان او [illegible]
از فرعون می کند که او [illegible] گفت پس گویا که در سبیل مشاورت بامر می کنند فرعون و مقربان او یعنی اشراف و مقربان گفتند با فرعون که تاخیر کن در امر او و برادرش
و بفرست جمع کنندگان را بشهرها که جمع کنند ساحران را و بیاورند بسوی تو هر سحر کننده که بسیار دانا باشد در علم و گویا فرعون قصد کشتن او داشت
پس مقربان گفتند تاخیر کن قتل او را و حبس کن تا مبین شود سحر او در پیش خلق وجاء السحرة فرعون قالوا ان لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین قال
نعم وانکم لمن المقربین یعنی فرستاد فرعون بطلب ساحران پس حاضر شدند نزد فرعون پس گفتند با فرعون آیا ما را اجری باشد اگر غالب گردیم
بر موسی پس فرعون گفت بلی اجرست شما را و بدرستی که شما از مقربان باشید و مرویست که عدد ایشان هفتاد هزار بود و بعضی میگویند هشتاد هزار
و بعضی می گویند سی هزار قالوا یا موسی اما ان تلقی واما ان نکون نحن الملقین قال القوا فلما القوا سحروا اعین الناس واسترهبوهم
وجاؤا بسحر عظیم یعنی گفتند که ای موسی یا آنست که تو بیندازی یا آن که ما بیندازیم پس مخیر کردند موسی را از جهت رعایت ادب پس گفت موسی که شما
بیندازید پس کرم و تسامح [illegible] پس چون بینداختند سحر کردند چشمهای مردم را یعنی تخییل کردند در چشمهای مردم آنچه بر خلاف حقیقت واقع بود
و ترسانیدند مردم را ترسانیدنی سخت که گویا استدعاء ترس مردم می کردند بحیله ها و آوردند سحری که عظیم بود در باب سحر یا در چشم بینندگان مرویست
که انداختند ریسمانهای غلیظ و چوبهای طویل که رنگ کرده بودند و کرده [illegible] در درون چیزی که موهم حرکت بود مثل زیبق پس اندرون چوبها را
خالی کرده بودند و [illegible] پر کرده بودند پس چون انداختند پس ناگاه آنها بود مثال حیات نمودند و زمین آن موضع [illegible]
و مرویست که دو ساحر [illegible] فرعون و پرسید که چگونه عمل کرده اند گفتند که [illegible] ساحران روی زمین طاقة معارضه ما ندارند مگر آن که امر
آسمانی باشد پس عاجز گردیم وأوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یأفکون فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک وانقلبوا صاغرین

قالوا ارجه واخاه ۱۲ ه

یعنی و وحی کردیم بموسی که بینداز عصای خود را پس بینداخت پس ناگاه ثعبان شد و فرو می برد آن چیزها که دروغ می نمودند و تزویر
می کردند [illegible] فوقع الحق پس آنچه حق بود ثابت گشت و باطل شد آنچه می ساختند از سحر و ساحران پس مغلوب شدند
در آنجا و خوار گشتند فرعون و جنود او و ساحران مرویست که چون ثعبان [illegible] ریسمانها و عصاها را و ایشان را فرو برد روی بر حاضران نهاد پس بگریختند و ازدحام
نمودند چنانچه جمعی عظیم هلاک گشتند بعد از آن موسی گرفت آن را پس عصا گشت همچنان که بود پس ساحران گفتند که اگر این سحر
بودی باقی ماندی ریسمانها و عصاها که ما ساخته بودیم والقی السحرة ساجدین قالوا آمنا برب العالمین رب موسی وهارون
یعنی ساحران در سجود افتادند چنانچه گویا کسی ایشان را انداخت در سجود بواسطه سرعة سقوط یا آنکه ایشان را [illegible] در سجود
افتادند از آن که دیدند [illegible] پس گفتند که ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان پروردگار موسی وهارون
و در اول روز کافران و ساحران بودند و در آخر روز مسلمانان و شهدا بودند قال فرعون آمنتم به قبل ان آذن لکم ان هذا لمکر
مکرتموه فی المدینة لتخرجوا منها اهلها فسوف تعلمون لاقطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین یعنی فرعون گفت
از روی انکار و استبعاد که آیا ایمان آوردید بموسی یا بخدای موسی پیش از آن که من رخصت بدهم شما را بدرستی که این فعل شما
که کردید حیله ایست و مکری که شما و موسی کرده اید در مصر پیش از آن که بیرون آیید بصحرا از برای میعاد و مقصود شما آن بود ست که بیرون
آورید قبطیان را از شهر مصر و شما و بنی اسرائیل ساکن شوید در مقامهای ایشان و شهر خالص گردد مر شما را پس زود باشد که بدانید عاقبت
آنچه کردید و آن تهدیدی مجملست بعد از آن تفصیل میکند و می فرماید که سوگند می خورم که البته قطع کنم دستها و پایهای شما را بخلاف یعنی
یعنی دست راست و پای چپ یا بالعکس بعد از آن بردار کنم شما را همه قالوا انا الی ربنا منقلبون پس ساحران گفتند که بدرستی که ما بکشتن خواهیم
گشتن بسوی پروردگار [illegible] پس باک نداریم از تهدید و وعید تو [illegible] بسوی پروردگار خود و ثواب و عطای او [illegible]
پس شغف داشتند بلقاء الله تعالی و ثواب او یا بازگشت ما [illegible] بسوی پروردگار ماست پس حکم کند میان ما و تو وما تنقم منا
الا ان آمنا بآیات ربنا لما جاءتنا یعنی که انکار ما نمی کنی و عیب نمی آوری بر ما الا آنچه ایمان آوردیم بآیات و معجزات پروردگار
چون آیات آمد با و این بهترین اعمال و افضل مناقب است [illegible] و ما از آن عدول نمی کنیم از برای طلب رضای تو [illegible]
بعد از آن پناه بخدای تعالی می آوردند و می گویند ربنا افرغ علینا صبرا وتوفنا مسلمین یعنی ای پروردگار ما افاضه کن بر ما صبری
واسع که ما را فرو گیرد و بپوشد که ریخته شود آب بسیار بر کسی چنانکه فرو گیرد او را و ما را متوفی کن در حالتی که ثابت باشیم بر اسلام
پس بعضی می گویند که این فعل کرد با ایشان و بعضی می گویند که قادر نشد بر ایشان لقوله تعالی انتما ومن اتبعکما الغالبون
وقال الملأ من قوم فرعون اتذر موسی وقومه لیفسدوا فی الارض ویذرک وآلهتک قال سنقتل ابناءهم ونستحیی نساءهم
وانا فوقهم قاهرون یعنی گفتند اشراف قوم فرعون با فرعون که آیا می گذاری موسی را و قوم او را که افساد کنند در زمین مصر
بآنکه استیلا کنند در [illegible] و تغییر دین اهل مصر کنند و حال آنکه موافقه سحره کرده اند و قصد ایمان کرده اند شش صد هزار کس از مردم و میگذارند
عبادة ترا و عبادة معبودات ترا پس بعضی می گویند که مراد از آلهتک اصنامیست که فرعون می پرستید و بعضی می گویند که مراد از آلهتک
آنست که فرعون صنمی ساخته بود و امر کرده بود که پرستند آنرا بهای تقرب بسوی من و از برای این می گفت که انا ربکم الاعلی همچنان که کفار
که عبادة اصنام می کردند می گفتند که این پرستیدن موجب تقرب بجناب الهی تعالی است چنانکه حکایت کرده است لیقربونا الی الله زلفی

پس

پس فرعون در جواب ایشان گفت که زود باشد که دیگر حکم کنم که بکشند پسران ایشان را و زنده بگذارند تا زنان دختران
ایشان را تا بدانند که همچنان قهر و غلبه بر ایشان داریم و توهم نکنند که موسی آن مولود است که منجمان و کاهنان حکم کرده بودند که
ملک ما زائل شود بر دست او و بدرستی که ما غالبیم و مسلطیم بر ایشان و ایشان در زیر دست ما مقهورند قال موسی لقومه استعینوا
بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین یعنی گفت که ای قوم خود از برای تسلی و تسکین
ایشان در آن وقت که جزع می کردند نزد موسی از جهت قول فرعون که گفت سنقتل ابناءهم ونستحیی نساءهم که جزع مکنید و یاری بخواهید
از خدای تعالی و صبر کنید بر اذیت فرعون بدرستی که زمین مصر مر خدا راست می دهد بمیراث بآنکس که بخواهد از بندگان خود و عاقبت نیکو
مر متقیان راست که پرهیز کنند از شبهات از ترس خدای تعالی قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا ومن بعد ما جئتنا قال عسی ربکم ان یهلک عدوکم
ویستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون یعنی گفتند بنی اسرائیل با موسی که ما اذیه رسیده شدیم پیشتر از آن که تو بیایی
بما بقتل ابناء و بعد از آن که تو آمدی نیز باعاده قتل ابناء پس شکایت از فرعون می کردند و تعجیل وعده نصرت می نمودند پس موسی گفت
در جواب ایشان که زود باشد که هلاک کند پروردگار شما دشمن شما را و شما را خلیفه و جانشین ایشان گرداند در زمین مصر پس نظر کند
که شما چگونه عمل میکنید شکر می کنید یا کفران طاعت میکنید یا عصیان پس جزا دهد شما را بر حسب آنچه یافته شود از شما ولقد
اخذنا آل فرعون بالسنین ونقص من الثمرات لعلهم یذکرون یعنی بدرستی که آوردیم آل فرعون را سالهای قحط بآنکه باران
را باز گرفتیم از ایشان و آبهای ایشان و میوه های ایشان کم گردانیدیم بسبب عاهات و آفات که بمیوه های ایشان رسانیدیم تا باشد که متنبه
شوند و بدانند که اینها بشومی کفر و معصیت ایشانست پس پند گرفته شوند و مرویست که فرعون را چهارصد سال عمر بود و یکروز هم
ندیده بود در سیصد و بیست سال [illegible] در این مدت دردی یا تبی واقع شده بودی دعوی خدائی نکردی فاذا جاءتهم الحسنة
قالوا لنا هذه وان تصبهم سیئة یطیروا بموسی ومن معه الا انما طائرهم عند الله ولکن اکثرهم لا یعلمون یعنی هرگاه که می آمد
بایشان فراخی و تر سالی میگفتند که این سالیست که مخصوص ماست و ما مستحق اینیم و ما همیشه همچنین بوده ایم و اگر خشک سالی
یا بلائی برسید شوم می کردند که از شومی موسی و اهل اوست و اگر ایشان نبودندی بما نمی رسید این سختی و بلا و امثال این بعد از آن
می فرماید که الا انما طائرهم عند الله یعنی آگاه باشید که [illegible] تشأم بآن می کنند یعنی سبب خیر ایشان و سبب
شر ایشان نیست جز خدایست و در حکم و مشیت اوست و او تقدیر می کند آنچه بایشان می رسد از نیکی و بدی لیکن بیشتر ایشان نمی دانند
که آنچه بایشان می رسد از خدایست یا آنکه سبب شومی ایشان نزد خدای تعالی است و آن عملهای بد ایشانست که در دیوان اعمال ایشان
نوشته شده است و نزد اوست پس آن اعمالست که موجب بلاها و رنجها شده است [illegible] ایشان نمی دانند که از شومی اعمال
شان است وقالوا مهما تأتنا به من آیة لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین یعنی و گفتند هر چیزی که بیاوری با از آیتی و معجزه
که چشمهای ما را سحر کنی بآن و شبه کنی بر ما پس ایمان نمی آوریم بتو و تصدیق تو نمی کنیم و معجزهای ترا قبول نمی کنیم فارسلنا علیهم
الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آیات مفصلات فاستکبروا وکانوا قوما مجرمین پس فرستادیم بر ایشان
باران یا سیلی که طوف کرد بر ایشان و فرو گرفت اماکن ایشان و حرث و مزروعات ایشان مرویست که هشت روز باران
بارید در ظلمتی شدید که آفتاب و ماهتاب ندیدند و هیچکس قادر نبود که از خانه بیرون آید و نمی توانستند [illegible]

وانا فوقهم قاهرون ه

آب بگردن شان می رسید و اگر می نشستند غرق می شدند و در خانهای بنی اسرائیل یک قطره آب نرفته بود پس با موسی گفتند
که دعا کن که این بلا از ما دفع شود پس ایمان بیاوردیم پس دعا کرد کشف شد و گیاه و زروع چندانی شد که مثل آن هرگز
واقع نشده بود پس ایمان نیاوردند دیگر می فرماید که والجراد یعنی ملخ فرستادم بر ایشان مرویست که ملخ بخورد زراعتها و میوها
ایشان پس دیگر درها و سقفهاء خانها و جامهاشان بخورد و یکی بخانهای بنی اسرائیل نرفتند پس دیگرباره بموسی بردند
و شفاعت کردند و عهد کردند که ایمان بیاورند پس موسی بعد از هفت روز بیرون رفت بصحرا و اشارت کرد بعصا بجانب مشرق
پس بازگشتند بطرفی که آمده بودند از انجا پس ایمان نیاوردند و گفتند و ما نحن لک بمؤمنین پس یکماه بگذشت دیگر می فرماید
که والقمل فرستادم بر ایشان و آن قراد بزرگست و بعضی او را دوده گفته اند که هنوز پرهاشان بر نیامده و بعضی می گویند که برغوث است
مرویست که بخورد آنچه باقی مانده بود از زروع و ثمارشان و در طعامهاشان می افتاد و در اندرون جامهاشان می رفت
و اندامهاشان می مکید و در اندامهاشان می چسپید که بمنزله آبله چیزی است پس بانک و فریاد کردند و التجا بموسی آوردند و عهد کردند
پس دعا کرد و رفع شد پس گفتند که ما ایمان نمی آوردیم و دلخوش شدیم اکنون که تو ساحری و بعزت فرعون که هرگز تصدیق تو نکنیم
پس یکماه گذشت پس دیگر می فرماید که والضفادع فرستادم بر ایشان و مرویست که داخل می شدند در جامهای ایشان و ظرفها و طعامهای
ایشان بر می شد از ان پس هیچکس جامه باز نکرد الا که می یافت در و ضفادع و همچنین هیچ طعام و شراب نمی یافت الا که ضفادع
در و بود و هرگاه که کسی سخن می کرد ضفدع بر جستی و در دهانش رفتی و در جامه خوابشان بسیار بود چنانکه در خواب می رفتند در دیگ
کمی جوشید ضفدع بسیار در وی می افتاد و همچنین در تنور که نان می پختند پس تنگ شدند پس [illegible] و تضرع نمودند و پیش موسی رفتند
و گفتند این کره دیگر رحمت کن بر ما پس باز موسی عهد گرفت پس کشف کرد و چندانی سالی از ایشان پس نقض عهد کردند و ایمان نیاوردند
دیگر می فرماید که والدم ارسال دم کردیم بر ایشان مرویست که آبهای ایشان خون شد چنانکه اگر قبطی و بنی اسرائیلی از یک ظرف آب خوردندی
آنچه بر طرف قبطی بود خون می گشت و آنچه بر طرف بنی اسرائیلی بود آب بود و اگر قبطی از دهان بنی اسرائیلی آب می خورد
در دهان او باز خون می شد و بعضی می گویند که مراد از ارسال دم آنست که رعاف بر ایشان واقع شد که خون از بینی شان می آمد
و بند نمی شد بعد از ان می فرماید که آیات مفصلات یعنی این آیتها ارسال کردم بر ایشان در حالتی که آیتهاست که منفصل
و مبین و ظاهرند که هیچ شک و شبهه نیست بر هیچ عاقل که اینها آیات الله اند و علامات او است بر ایشان و بعضی می گویند
که مفصلات یعنی منفصلات است یعنی این آیات متصل یکدیگر نبودند چرا که میان هر دو آیه یکماه بود و هر آیتی یک هفته می کشید
و بعضی می گویند که بعد از ان که موسی غالب شد بر ساحران بیست سال دیگر در میان ایشان بود و این آیتها و معجزها بایشان می آورد
بعد از ان می فرماید فاستکبروا و کانوا قوما مجرمین یعنی این همه آیات که بایشان رسید هم ایشان اثر نکرد پس تکبر و سرکشی کردند
از ایمان آوردن و بودند قومی گناهکاران. بعد از ان اشارت میکند باین بیانها که ما کردیم در هر یکی بقوله ولما وقع علیهم
الرجز قالوا یا موسی ادع لنا ربک بما عهد عندک لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لک ولنرسلن معک بنی اسرائیل
فلما کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه اذا هم ینکثون یعنی چون واقع می شد بر ایشان هر یکی ازین عذابها که مفصل شد
یا عذاب اخیر که دم است و بعضی که مراد طاعون است که بعد ازین عذابهای مذکور بر ایشان واقع شده بود پس می گفتند

دعا

در حال عذاب که ای موسی دعا کن از برای ما و بخوان پروردگار خود را بجهة کشف عذاب از ما در حالی که وسیله کنی بسوی او بعهد
او که نزد تو است و آن نبوت است [illegible] سوگند می خوردند [illegible] اگر کشف کنی یا موسی از ما این
عذاب را بدعا البته ایمان بیاوردیم بتو و ارسال کنیم بنی اسرائیل را با تو پس چون کشف کردیم عذاب را از ایشان و مؤخر کردیم
تا برسد آن زمان معین که چون با آن زمانی برسند دیگر عذاب کرده شوند یا هلاک کرده شوند و آن وقت غرق است یا وقت موت
ایشان پس ناگاه نقض عهد کردند بی توقف و تأملی فانتقمنا منهم فاغرقناهم فی الیم بانهم کذبوا بآیاتنا وکانوا عنها
غافلین پس خواستیم که انتقام کشیم از ایشان پس غرق کردیم ایشان را در دریا بسبب آنکه تکذیب کرده بودند با آیات ما و غافل
بودند از ان و تأمل و تفکر در ان نمی کردند و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض ومغاربها التی
بارکنا فیها وتمت کلمت ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا ودمرنا ما کان یصنع فرعون وقومه وما کانوا یعرشون
و میراث دادیم آن قومی را که ضعیف شمرده می شدند طرف مشرق زمین و طرف مغرب زمین که خیر و برکت بسیار در ان زمین
کرده بودیم بان که فراخی و خوشی عیش و کثرت انهار و اشجار داده بودیم [illegible] از ان ممالک شام و مصرست و آن قوم که ضعیف شمرده می شدند
بنو اسرائیل بودند که فرعون و قوم او ضعیف می شمردند ایشان را و قتل می کردند و خدمت می فرمودند پس ایشان مالک و حاکم مصر و شام شدند
بعد از فرعون و تمت کلمت ربک الحسنی الآیة و تمام شد کلمه نیکوی پروردگار تو بر بنی اسرائیل یعنی [illegible] کرده شد وعده نصرت و تمکین که خدای تعالی داده
بود بقوله و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون
بسبب آنکه صبر کردند بر بلاهای فرعون و دمرنا ما کان یصنع فرعون الآیة یعنی و خراب کردیم آنچه فرعون و قوم او کرده بودند در مصر از عمارتها و قصرها و آنچه
معروش یعنی چوب بندها و استونها ساخته بودند تا شاخهای درخت بر ان تکیه کند همچنان که در باغهای انگور و غیره می کنند و بعضی می گویند و ما کانوا
یعرشون یعنی آن عمارتها که کرده بودند [illegible] این آخر قصه تکذیب فرعون و قوم او است پس بیان می کند از عقب این قصه بنی اسرائیل و آنچه ایشان کرده اند
بعد از ان که خلاص شده بودند از فرعون و کبایر عظام مشاهده کرده بودند و از بحر گذشته بودند تا تسلی آن حضرت شود [illegible]
مدینه پس می فرماید که وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الها کما لهم آلهة قال انکم
قوم تجهلون و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از بحر مصر مرویست که روز عاشورا بود بعد از ان که هلاک فرعون و قوم او واقع شده بود پس روزه گرفتند
موسی و بنی اسرائیل از برای شکر [illegible] در وقت که از دریا گذشتند رسیدند بقومی که مقیم بودند بر عبادة اصنام که ایشان را بود پس بعضی می گویند
این اصنام تماثیل بقر بود و این اول شأن عجل بود [illegible] بعد از عمالقه که امر کرده شد موسی با بنی اسرائیل بقتال ایشان و بعضی می گویند
که قوم بودند از لخم و آن قبیله ایست از یمن و ملوک یمن از ان قبیله بودند پس بنی اسرائیل با موسی گفتند که بگردان برای ما خدائی همچو این خداها که اینهاراست
یعنی اصنام پس موسی تعجب کرد از قول ایشان که این سخن گفتند بعد از ان که آیات عظام مشاهده کرده بودند و گفت که بدرستی که شما قومی جاهلانید
بعد از ان بیان حال آن قوم کرد و گفت ان هؤلاء متبر ما هم فیه وباطل ما کانوا یعملون یعنی [illegible] این قوم که این تمثالها می پرستند [illegible]
[illegible] ایشان در ان گرفتارند یعنی خدای تعالی [illegible] دین ایشان [illegible] خواهد کرد و [illegible] اصنام ایشان خواهد کرد [illegible]
و باطل و مضمحل است آن عملی که ایشان می کنند از عبادة اصنام چرا که عملی است که از برای رضای شیطان است قال اغیر الله ابغیکم الها وهو فضلکم
علی العالمین یعنی موسی گفت با بنی اسرائیل که آیا طلب کنم از برای شما معبودی و حال آنکه خدای تعالی شما را مخصوص کرده است و تفضیل شما کرده بر عالمیان که در زمان شما بودند
غیر از خدای تعالی

واذ انجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یقتلون ابناءکم ویستحیون نساءکم وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم یعنی
که یاد کنید آن وقت که نجاة دادیم شما را از آل فرعون که طلب می کردند شما را بدترین عذابی که می کشتند پسران شما را و زنده می گذاشتند زنان
شما را و درین نجاة دادن شما نعمتی عظیم است وواعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة وقال موسی
لاخیه هرون اخلفنی فی قومی واصلح ولا تتبع سبیل المفسدین یعنی وعده کردیم موسی را سی شب که روزش روزه گیرد و شب طاعة کند
تا کتاب توریة نازل شود و سخن گوید خدای تعالی با او و تمام کردیم سی شب را بده شب دیگر که این دستور روزه بگیرد و طاعة کند پس تمام شود
میقات پروردگار یعنی آن وقتی معین که وعده کرده شده بود که حق منقضی شود مناجاة کند موسی در طور با حضرت پروردگار
و توراة نازل شود و گفت موسی بهرون که برادرش بود که خلیفه من باش در قوم من [illegible] اصلاح [illegible] و متابعة مفسدان
مکن پس اگر مفسدی از ایشان ترا با فساد خواند تو فرمان برداری او مکن مرویست که موسی علیه السلام وعده کرد بنی اسرائیل را در ان
وقت که در مصر بود که اگر خدای تعالی هلاک کرداند دشمن شما را بیاید شما را کتابی از نزد خدای تعالی که در و باشد بیان آنچه شما را باید کرد از اوامر
و آنچه ترک باید کرد از نواهی پس چون هلاک شد فرعون طلب کرد موسی از پروردگار خود کتاب را پس امر کرد او را که سی روز روزه بگیرد
و آن ماه ذی قعده بود که این امر شد پس تمام ماه ذی قعده روزه داشت موسی پس چون سی روز تمام شد پس خواست که مناجاة کند
پس انکار بوی دهان خود کرد پس مسواک کرد پس ملایکه گفتند ما بوی مشک از دهان تو می یافتیم پس فاسد کردی بمسواک و بعضی می گویند
که وحی کرد خدای تعالی بسوی او که آیا ندانستی که خلوف فم الصائم اطیب عند الله من ریح المسک پس امر کرد خدای تعالی که زیاده کند بر ان ده روز از
ذی الحجه از برای این تقصیر و بعضی می گویند که امر کرد بصوم سی روز [illegible]
ولما جاء موسی لمیقاتنا وکلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی ولکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا
وخر موسی صعقا یعنی و چون آمد موسی بمیقات ما وعده که کرده بودیم که در آن وقت مناجاة واقع شود و نزول توراة و سخن کرد پروردگار او بی واسطه
و بی کیفیة همچنان که با ملایکه تکلم میکند و مرویست که موسی علیه السلام می شنید کلام خدای تعالی را از همه جهات پس این شبهه [illegible] که کلام خدای تعالی که قدیم است از جنس کلام
مشترک محدث نیست و چون شنید موسی کلام خدای تعالی طمع در دیدن او کرد پس گفت رب ارنی انظر الیک یعنی ای پروردگار من بنما بمن ذات خود را بان که تمکین کنی
مرا و تو خود [illegible] تا نگرم بسوی تو پس خدای تعالی فرمود [illegible]
پس می فرماید که ولکن انظر الی الجبل الآیة یعنی لکن نظر کن بجبل پس اگر ماند در مکان خود پس زود باشد که ببینی مرا پس چون تجلی شد پروردگار او
و ظاهر گشت مر جبل را بلا کیفیة گردانید جبل [illegible] و پاره پاره و موسی بیفتاد و بیهوش گشت فلما افاق قال سبحانک تبت الیک
وانا اول المؤمنین پس چون بهوش باز آمد موسی علیه السلام از برای تعظیم آنچه دیده بود گفت سبحانک یعنی پاکی ترا ای خدای یعنی
تسبیح و تنزیه می کنم ترا از صفات ناسزا و توبه می کنم ازین که جرأة نمودم و اقدام بر طلب رؤیة در دنیا
بی اذن تو [illegible] و من اول کسی ام که ایمان می آوردم بعظمة و جلال تو [illegible] در دنیا قال یا موسی
انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی وبکلامی فخذ ما آتیتک وکن من الشاکرین یعنی خدای تعالی گفت که ای موسی
بدرستی که من برگزیدم ترا بر مردم زمان خود برسالت خود و سخن گفتن با تو بی واسطه کسی پس بگیر آنچه آوردم
بتو از نبوة و کتاب و باش از شکر کنندگان برین نعمة مرویست که سوال رؤیة در روز عرفه بود و نزول توریة در روز
عید قربان بود وکتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة وتفصیلا لکل شیء فخذها بقوة وأمر قومک یأخذوا باحسنها

پس خدای تعالی اخبار میکند و می فرماید که

پس بعد از چهل روز کتاب تورات نازل شد و مناجاة با خدای تعالی واقع شد

و اگر ماند جبل در مکان خود [illegible] فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر موسی صعقا

سادیکم

ساوریکم دار الفاسقین یعنی و نوشتیم از برای موسی در الواح توریة از هر چیزی که بنو اسرائیل محتاج بان
بودند در امور دین از مواعظ و از تفصیل هر چیزی از احکام و اختلاف کرده اند در ان که الواح چند عدد بوده است
پس بعضی می گویند هفت عدد بوده و بعضی میگویند ده عدد بوده است و دیگر درین که از چه بوده است بعضی می گویند که از زمرد
بوده است و بعضی می گویند از زبرجد بوده است و بعضی یاقوت احمر بوده است و بعضی می گویند از خشب بوده است پس این
الواح نازل شد از آسمان و در ان توراة نوشته بود و طولش ده ذراع بود و بعضی می گویند که انزال کرده شد توراة
و آن [illegible] هفتاد وقر بود هر جزوی از ان خوانده می شد در مدة یکسال و می گویند که تمام توراة نخوانده بودند
الا چهار کس موسی و یوشع و عزیر و عیسی فخذها بقوة الآیة پس گفتیم مر موسی را که بگیر این الواح را بجد و عزیمة
و امر کن یا موسی قوم خود را که بگیرند با حسن آنچه درین الواح است پس در او احسن هست و حسن هست
همچنان که قصاص کردن حسن است و عفو کردن احسن است فمن عفا واصلح فاجره علی الله و همچنین انتقام از کفار حسن است
و صبر کردن بر اذیة ایشان احسن است و در آیتی دیگر گفته است واتبعوا احسن ما انزل الیکم [illegible] هر چه احسن باشد ثواب
در و بیشتر باشد ساوریکم دار الفاسقین زود باشد که بنمایم بشما خانهای این فاسقین یعنی کافرین و مراد خانهای فرعون و قوم او است
که در مصرست که چگونه [illegible] و خالی [illegible] باشد یا مراد منازل عاد و ثمود و قرون هلکه باشد که چگونه خالی شد [illegible] تا اعتبار گیرید
پس ترک کفر و فسق بکنید تا در عذاب [illegible] مثل ایشان و بعضی می گویند که مراد از دار الفاسقین دار آخرت است که جهنم است ساصرف
عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها وان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا وان
یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا یعنی زود باشد که بگردانم از آیات و دلالات که نصب کرده شده است در آفاق و انفس که دلالت میکند
بر وجود خالق قادر علیم حکیم همچنان که گفته است ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب دلهای
آن جماعتی که تکبر در زمین و تطاول می نمایند بر خلق و تنگ می دارند قبول حق را پس مطبوع القلب کنم ایشان را تا تفکر و
تأمل نکنند در آیات و اعتبار نگیرند و بعضی می گویند که معنی اینست که منع کنم دلهای ایشان را از ان که فهم آیات [illegible] قال ذو النون
ابی الله ان یکرم قلوب البطالین بمکنون حکمة القرآن وان یروا کل آیة الآیة یعنی و اگر [illegible] هر آیتی که [illegible] از معجزه که
آورده شود بایشان ایمان نیاورند و قبول نکنند از جهة عناد و تکبر که دارند [illegible] اختلال یافته است عقول ایشان بسبب
آنکه متابعت هوا و نفس میکنند و تقلید آبا و اجداد بجای می آورند وان یروا سبیل الرشد الآیة یعنی و اگر راه حق [illegible] ببینند و تحقیق
شوند متابعت نکنند و بران راه نروند بواسطه استیلاء شیطنة بر ایشان و اگر راه ضلال [illegible] آن را سبیل خود گیرند
و بران راه بروند ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا وکانوا عنها غافلین یعنی این صرف قلوب ایشان از حق بواسطه آنست
که تکذیب آیات ما کرده اند و از ان غافل گشته اند و تدبر و تأمل در ان نکرده اند والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة
حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون و آنان که تکذیب آیات ما کرده اند و تکذیب کرده اند دیدن آخرة را
و احوال آن از حشر و نشر و حساب و ثواب و عقاب و غیرها پس حبط و ضایع شود اعمال خیر ایشان با کمال احسانی با غیری کرده
یا منفعتی نموده باشند یا صلهٔ رحم بجای آورده باشند و امثال این پس هیچ ثواب و هیچ نفع بایشان نرسد چرا که ایمان ندارند

ونکبر بحق بر خدای تعالی است

بس جزا داده شوند در آخرت الا جزا آنچه که عمل کرده اند که تکذیب رسل و آیات است واتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلا جسدا له خوار الم یروا انه لا یکلمهم ولا یهدیهم سبیلا اتخذوه وکانوا ظالمین یعنی و گرفتند و ساختند قوم موسی بعد از آن که موسی بطور رفت از زیور ها یی که بعاریه گرفته بودند از قبط آن وقت که قصد رفتن از مصر کردند گوساله که جسدی بود که گوشت بود و خون بود همچو سایر جسدها و او را آوازی بود همچو آواز بقر و او را سامری [illegible] چون عجل را بساخت [illegible] در دهان او از اثر خاک اثر فرس جبرئیل [illegible] عجل [illegible] عجل را [illegible] باد که داخل اندرون او می شد آواز می آمد از و. پس تعجب می کند از عقلهای ضعیف ایشان و می فرماید که الم یروا انه لا یکلمهم یعنی آیا ندیدند آن وقت که این عجل را اله خود می گرفتند که این عجل سخن نمی گوید با ایشان و هدایت نمی کند ایشان را براهی راست و فاد [illegible] همچو آحاد بشر [illegible] تا اختیار [illegible] از برای پرستیدن برکسی که هدایت خلق می کند براه حق بآنچه مرکوز گردانیده است در عقول از دلیلها و دلالتها و بآنچه انزال کرده است در کتابها و وحی کرده بر رسولان [illegible] بعد از آن که مرا اتخاذ می کنند و می گویند اتخذوه وکانوا ظالمین یعنی گرفتند [illegible] و قوی و قدر [illegible] و اقدام [illegible] ظلم کنند که اشان [illegible] ولما سقط فی ایدیهم وراوا انهم قد ضلوا قالوا لئن لم یرحمنا ربنا ویغفر لنا لنکونن من الخاسرین و چون [illegible] پشیمان شدند از این فعل [illegible] زیان کاران در دنیا و آخرت ولما رجع موسی الی قومه غضبان اسفا قال بئسما خلفتمونی من بعدی اعجلتم امر ربکم والقی الالواح واخذ براس اخیه یجره الیه قال ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی فلا تشمت بی الاعداء ولا تجعلنی مع القوم الظالمین و چون بازگشت موسی از طور بنزد قوم خود در حالتی که غضبناک [illegible]

[illegible]

انت ولینا فاغفر لنا [illegible] یعنی تو متولی امور و حافظ ما [illegible] پس بیامرز گناهان ما را و رحمت کن بر ما و تو بهتر آمرزندگانی چرا که [illegible] اللهم اجعلنا من المغفورین المرحومین بفضلک یا ارحم الراحمین واکتب لنا فی هذه الدنیا حسنة وفی الآخرة انا هدنا الیک قال عذابی اصیب به من اشاء ورحمتی وسعت کل شیء فساکتبها للذین یتقون ویؤتون الزکوة والذین هم بآیاتنا یؤمنون این تتمه دعاء موسی است که از برای خود و قوم خود [illegible] و ثابت گردان [illegible] و توفیق طاعتی و در آخرت نیز حسنه یعنی جنت [illegible] بود از عبادت عجل و طلب رؤیت یعنی خدای تعالی فرمود من عذاب خود را می رسانم [illegible] است می رسد بهمه کس مؤمن و کافر [illegible] فساکتبها للذین یتقون [illegible] گردانم [illegible] از برای آن جماعت از امه محمد که پرهیز کنند از کفر و معاصی و دهند زکوة مال که فرض کرده شد بر ایشان [illegible] آن جماعت که ایمان آورند بآیات ما [illegible] الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل یامرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم [illegible]

[illegible]

فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي قيل لهم فارسلنا عليهم رجزا من السماء بما كانوا يظلمون يعني امر كرده شده بودند باستغفار
كه بگويند حطة يا عبارتي ديگر كه دلالت بر استغفار كند پس بدل كردند جماعتي از ايشان كه ظالم بودند پس خود مي كردند اين سخن را
بسخني ديگر كه دلالت بر طلب چيزي مي كند مثل انكه مي گفتند بدل حطة حنطة پس استهزا مي كردند بانچه بان مامور بودند پس ارسال
كرديم بر ايشان عذابي از آسمان بسبب آنكه مي كردند از ظلم و روايتست كه مردند در يك ساعت بطاعون بيست و چهار هزار و بعضي مي گويند
هفتاد هزار واسألهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر اذ يعدون في السبت اذ تأتيهم حيتانهم يوم سبتهم شرعا ويوم
لا يسبتون لا تأتيهم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون امر ميكند حضرت پيغمبر را كه سوال كند از يهود از براي تقرير و توبيخ
بر انكه كفر و عصيان ايشان قديميست و ديگر اعلام است بچيزي كه معلوم نمي شود الا بوحي تا معجزه باشد بر ايشان پس مي فرمايد كه بپرس يا محمد
از يهود از حال اهل قريه كه نزديك بحر بود و آن ايله است كه قريه ايست ميان مدين و طور بر كنار دريا و بعضي مي گويند كه مدين است
و بعضي مي گويند كه طبريه است در آن وقت كه ظلم مي نمودند و تجاوز از حدود الله مي كردند و صيد ماهي كردند در روز شنبه و حال آنكه
نهي كرده شده بودند از آن و اين بواسطه آن بود كه ماهيهاشان مي آمدند ظاهر بر روي آب در روز شنبه شان كه روزي بود كه
تعظيم مي كردند آن روز را و رخصت نبود كه در آن روز صيد كنند و عبادت مي كردند همچنان كه امت محمد تعظيم جمعه ميكنند و در روزي
كه شنبه نبود و روز عبادت نبود نمي آمدند ماهيها و ظاهر نمي شدند و ايشان را صيدي دست نمي افتاد بعد از آن مي فرمايد كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون
يعني اين بلا و شدت مبتلا مي كنيم ايشان را بسبب فسق و نافرماني ايشان چرا كه خداي تعالي ايشان را فرموده بود كه روز جمعه عبادت
بكنند پس ايشان قبول نكردند و گفتند كه ما شنبه اختيار مي كنيم از براي عبادت پس سبب ابتلاء ايشان شد همچنان كه قوم صالح طلب ناقه كردند
موجب ابتلاء ايشان شد واذ قالت امة منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذابا شديدا قالوا معذرة الى ربكم ولعلهم
يتقون يعني و ياد كن از حال اين قريه در آن وقت كه جماعتي از اهل قريه يعني بعضي از صلحاء ايشان كه جهد كرده بودند در موعظه
آن جماعتي كه تعدي و ظلم با خود مي كردند در شنبه صيد مي كردند و بعد از آن نوميد شده بودند و ترك وعظ و نصيحت ايشان كرده بودند
پرسش كردند با بعضي ديگر از صلحا كه هم وعظ و نصيحت مي كردند و ترك آن نمي كردند كه چرا نصيحت ميكنيد قومي را كه خداي تعالي هلاك كننده
يا عذاب كننده ايشان خواهد بود عذابي سخت و از براي آن اين سخن گفته اند كه دانسته اند كه نصيحت نافع نخواهد بود ايشان را
پس ايشان در جواب گفتند كه موعظه ما از براي اظهار عذر است نزد خداي تعالي تا نسبت كرده نشويم بتقصير در نهي از منكر و ديگر
آنكه طمع داريم كه نصيحت در ايشان اثر كند و متقي گردند فلما نسوا ما ذكروا به انجينا الذين ينهون عن السوء واخذنا الذين
ظلموا بعذاب بئيس بما كانوا يفسقون پس چون فراموش كردند و قبول نكردند ظالمان اهل قريه نصيحت صلحاء ايشان
پس نجات داديم آن جماعت نصيحت كننده را كه نهي مي كردند ايشان را از صيد ماهي در روز شنبه و گرفتيم آن جماعت را كه ظلم كردند
بر نفسهاي خود و مخالفت امر خداي تعالي كردند بعذابي سخت بسبب فسق ايشان … فلما عتوا
عما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خاسئين پس چون از حد دركذرانيدند مخالفت امر خداي تعالي و … ترك آنچه نهي كرده
شده بودند گردانيديم ايشان را بصورت بوزينه … در حالتي كه ذليل گشتند و دور كرده شدند از آدميان و بعضي مي گويند
ايشان پيش از مسخ … بعد از آن مسخ كرد ايشان را و مرويست كه يهود امر كرده شده بودند بتعظيم يوم الجمعة پس قبول نكردند

واختيار

واختيار كردند روز شنبه را پس حرام كرده شد بر ايشان در آن روز صيد ماهي و امر كرده شدند بتعظيم آن روز و اشتغال بعبادت پس ماهيها
مي آمدند بر روي آب در روز شنبه همه سفيد و فربه چنانچه آب پيدا نبود از كثرت ماهي و روزهاي ديگر همچنين نبود و مدتي برين بگذشت بعد
از آن ابليس بيامد و با ايشان گفت كه شما نهي كرده شده ايد از صيد ماهي در روز شنبه پس حوضها بسازيد و ماهيها در آنجا واشيد در روز شنبه و محكم كنيد
و در روز يكشنبه بگيريد پس حوضها بكندند و جويها كوچك ببريدند از حوض بدريا و ماهيها را مي راندند در آنجا و يكشنبه مي گرفتند پس
اين ظلم بود كه مي كردند و يكي ماهي گرفت در روز شنبه و ريسماني در دمش ببست و در كنار ساحل محكم كرد و در روز يكشنبه
گرفت و بريان كرد پس كسي گفت با او كه مي بيني كه عذاب بتو خواهد رسيد پس تا شنبه ديگر هيچ عذاب باو نرسيد پس در شنبه ديگر
دو ماهي گرفت پس چون ديدند كه عذاب نمي رسد بكسي از ايشان بسيار صيد كردند در شنبه و خوردند و فروختند و نمك سود كردند
و قديد كردند و اهل قريه نزديك هفتاد هزار بودند پس سه ثلث شدند يك ثلث نهي مي كردند و نصيحت مي فرمودند و ايشان دوازده
هزار بودند و ثلثي مي گفتند چرا اين وعظ و نصيحت مي كنيد كه ضايع است و ثلثي ديگر اصحاب گناه بودند پس دو ثلث اهل نجات بودند و ثلث ديگر
اهل عذاب پس آن دو ثلث گفتند با ثلث گناهكار كه ما با شما ساكن و مصاحبه نمي كنيم پس قريه را قسمت كردند و ديواري نهادند در ميان سالمان
و ظالمان … و موسي نمانده بود و ايشان امت داود بودند پس داود بر ايشان لعنت كرد پس بامداد
اين مسلمانان در شهر باز كردند و بكار خود مشغول گشتند و گناهكاران در شهر باز نمي كردند و بيرون نمي آمدند پس گفتند جماعتي كه مي بايد ديد كه
ايشان را چه شده است پس كسي را بر بالاي ديوار كردند ديد كه همه بوزينه شده اند در خانها بودند پس درهاي ايشان باز كردند و باندرون
رفتند پس بوزينها مي شناختند خويشان خود را و ايشان نمي شناختند كه هر يكي ازين بوزينها كدام شخص بوده پس بوزينها مي آمدند نزد خويشان خود
مي گشتند و بوي جامهاي ايشان مي كردند و مي گريستند و مسلمانان مي گفتند كه آيا نهي مي كرديم شما را پس بوزينها بسر اشاره مي كردند
كه بلي و چنين مذكور است كه سه روز همچنين بودند بعد از آن مردند و بعضي مي گويند كه باقي ماندند و توالد و تناسل كردند و بعضي مي گويند شباب
ايشان بوزينه گشتند و شيوخ ايشان خنازير گشتند واذ تاذن ربك ليبعثن عليهم الى يوم القيامة من يسومهم سوء العذاب ان ربك
لسريع العقاب يعني ياد كن آن وقت كه واجب كرده است بر خود كه البته بعث كند يعني برانگيزاند بر يهود تا روز قيامت
كسي كه برساند بايشان عذابي بد همچو خوار گردانيدن و ضرب جزيه كردن همچنان كه مرويست كه مسلط گردانيد خداي تعالي بر ايشان
بعد از سليمان بخت نصر را پس خراب كرد ديار ايشان را و بكشت قتال كنندگان ايشان را و زنان ايشان و فرزندان را اسير كرد و ضرب
جزيه كرد بر باقيان ايشان و هميشه جزيه مي دادند بمجوس تا وقتي كه خداي تعالي بعث كرد محمد عليه السلام پس كرد با ايشان آنچه كرد بعد
از آن ضرب جزيه بر ايشان كرد پس هميشه جزيه داده اند و خواهند داد تا آخر دهر ان ربك لسريع العقاب وانه لغفور رحيم … خداي تعالي
زود عقاب كننده گناهكار است پس در دنيا عقاب ايشان مي كند و از آن آخرت … و رحمت كننده است مر كسي را كه ايمان
آورد و توبه كند وقطعناهم في الارض امما منهم الصالحون ومنهم دون ذلك وبلوناهم بالحسنات والسيئات لعلهم يرجعون
يعني تفريق كرديم ما يهود را در زمين در حالتي كه فرقه فرقه شدند چنانچه هيچ شهري نباشد كه فرقه از ايشان نباشد و از آن جهة تفريق كرده شدند
تا شوكتي و غلبه نباشد در ايشان پس بعضي از يهود اهل صلاح اند و ايشان آن جماعت اند كه ايمان آوردند بمحمد در مدينه و بعضي منحطند از صلاح
و ايشان كافران و فاسقانند و آزموديم ايشان را بالحسنات يعني نعمتها و فراخ سالي و سيئات يعني سختي و تنگ سالي تا باشد كه برگردند از كفر و فسق …

اعلام كرد پروردگار تو

وانه لغفور رحيم

وانه لغفور رحيم

فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب ياخذون عرض هذا الادنى ويقولون سيغفر لنا وان ياتهم عرض مثله ياخذوه
يعني بعد از اين جماعت جانشين گرديد … كه از نسل ايشان كه توريه ميراث يافته اند از اسلاف خود و خوانده اند
و واقف شده اند بر آنچه در وست از اوامر و نواهي و تحليل و تحريم … عمل بران نكنند و بگيرند متاع اين شي ادني يعني حطام دنيا
را رشوه بگيرند در احكام و حكم باطل كنند و تحريف توريه كنند و گويند كه زود باشد كه ما را بيامرزد خداي تعالي … مواخذه نكند
بانچه مي گيريم پس اميد مغفرت مي دادند و اگر در مثل آنچه گرفته اند واقع شود رشوه بستانند و همان عمل بد بكنند يعني توبه نمي كنند
و پشيمان نمي شوند و ترك اين عمل نمي كنند … الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا
على الله الا الحق ودرسوا ما فيه يعني آيا گرفته نشده است بر ايشان ميثاقي كه مذكورست در كتاب توريه بانكه نگويند
بر خداي تعالي الا چيزي كه راست باشد يعني افترا بر خدا نبندند و حال آنكه ايشان خوانده اند آنچه در توراة است و مي دانند اين
ميثاق را و مراد آنست كه اين چيزي مي گويند سيغفر لنا و حكم بمغفرت مي كنند با عدم توبه افتراست كه بر خدا مي بندند و از ميثاق كتاب بيرون
مي روند والدار الآخرة خير للذين يتقون افلا تعقلون يعني و دار آخرت بهترست مر آن كساني را كه احتراز مي كنند ازين رشوتها
و چيزي مي كنند كه رضاي خداي تعالي در آن هست آيا عقل ندارند كه بدانند اين چيز را و بدل نكنند … متاع دنياي دني را كه موجب
مي شود بعقاب ابد والذين يمسكون بالكتاب واقاموا الصلوة انا لا نضيع اجر المصلحين يعني و آنان كه تمسك مي كنند بكتاب
و دست در آن مي زنند و عمل بران مي كنند و نماز را بجاي مي آورند بدرستي كه ضايع نمي گردانيم اجر ايشان را كه اهل اصلاح اند و تمسك
بكتاب مشتمل است بر تمام … تخصيص صلوة از براي شرف و فضل اوست بر ديگر عبادتها از براي آنكه نماز عماد دين است و فارق
ميان كفر و ايمان واذ نتقنا الجبل فوقهم كانه ظلة وظنوا انه واقع بهم خذوا ما آتيناكم بقوة واذكروا ما فيه لعلكم تتقون
يعني ياد كن آن وقت كه بركنديم كوه طور را و برداشتيم بر بالاي سرهاي بني اسرائيل كه گويا سايه باني است كه سايه بر ايشان مي كند و ايشان
ظن آن مي بردند كه ساقط خواهد شد بر ايشان خذوا ما آتيناكم … گفتيم بگيريد آنچه آورديم ما بشما از روي جد و جهد و عزم كننده
باشيد بر تحمل مشقتهاي آن و ياد داريد و عمل كنيد بآنچه در وست از اوامر و نواهي و ترك مكنيد همچو چيزي كه منسي باشد تا باشد كه از اهل
تقوي گرديد و احتراز نماييد از قبايح اعمال و رذايل اخلاق و سبب رفع كوه طور بر سر بني اسرائيل آن بود كه ايشان قبول نمي كردند احكام
توراة را بواسطه ثقل و مشقت بسيار كه در آن تكاليف بود پس خداي تعالي رفع كرد كوه طور را بر سرهاي ايشان بمقدار لشكر ايشان و طول
و عرض ايشان يك فرسخ در يك فرسخ بود و گفته شد بايشان كه اگر قبول كنيد شما آنچه در توراة است پس كوه معلق … و اگر نه البته
واقع مي شود بر سر شما پس … معلق كردند همه در سجده افتادند بر حاجب ايسر و نظر بكوه مي كردند بعين يمني از خوف آنكه ساقط
شود بر ايشان و ازين جهتست كه يهود سجده بر حاجب ايسر ميكنند و مي گويند كه اين سجده ايست كه بسبب آن رفع شد عقوبت از ما
واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين
يعني ياد كن آن وقت كه گرفت پروردگار تو از پشتهاي بني آدم ذريه ايشان را يعني بيرون آورد از صلب آدم ذريت … بعد از آن از
پشتهاي اين ذريه بيرون آورد ذريتي ديگر و علي هذا بر طريق تناسل و توالد ابناء از آباء قرنا بعد قرن پس همه از صلب آدم بيرون آورد و پيش
… پس گواه گرفت ايشان را بر نفسهاي خود ايشان و گفت كه آيا نيستم من پروردگار شما پس گفتند بلي ما گواهيم بر نفسهاي خود

وا اقرار

و اقرار مي كنيم كه تو پروردگار مايي پس محققون از اهل تفسير مي گويند كه اين از باب تمثيل و تخييل است يعني نصب كرد خداي تعالي مر ايشان را دلايل ربوبيت
خداي تعالي و وحدانيت او و تركيب كرد در عقول ايشان چيزي كه مي خواند ايشان را باينكه اقرار كنند بربوبيت او تا چنانكه گشتند بني آدم
بمنزله آنكه گفته شد با ايشان كه الست بربكم قالوا بلي پس تنزيل كرده است تمكين ايشان را از علم بآن بمنزله اشهاد و تمكين ايشان را
از آن بمنزله اعتراف بر طريقه تمثيل و جمهور مفسران بران رفته اند كه خداي تعالي اخراج ذريه آدم كرد از پشت آدم بر مثال مورچه
و گردانيد ايشان را بر هيئت رجال و نساء و داد ايشان را عقل و نطق بعد از آن سخن كرد با ايشان و اخذ ميثاق كرد بران كه
پروردگار ايشانست و گفت الست بربكم ايشان جواب دادند كه بلي و اين سخن كه گفته اند بر مقتضاي فطرت سليمه است كه خداي تعالي
آفريده است بران مردم را و كافر و مسلمان همه در آن شريكند پس از آن جهة همه بلي جواب گفته اند و بعضي مي گويند كه اين در جنت بوده است
و بعضي مي گويند كه پيش از دخول جنت بوده است ميان مكه و طايف و بعضي مي گويند كه بعد از نزول از جنة بوده است و دليل محققين
كه مي گويند كه اين تمثيل است آنست كه اگر مراد آن بودي كه استخراج ذريه آدم كرده است بايستي كه بگفتي واذ اخذ ربك من ظهر آدم ذريته تا آخر
و ديگران كه ذريه را هيچ خاطر نيست اين عهد و ميثاق پس چگونه حجت باشد بر ايشان در قيامت و دليل جمهور مفسرين كه بر ظاهر مي روند
حديث صحيح است كه آورده است در مصابيح سئل عمر بن الخطاب عن هذه الآية فقال عمر سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عنها فقال ان الله
خلق آدم ثم مسح ظهره بيمينه فاستخرج منه ذرية فقال خلقت هؤلاء للجنة وبعمل اهل الجنة يعملون ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذرية فقال خلقت
هؤلاء للنار وبعمل اهل النار يعملون فقال رجل ففيم العمل يا رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله اذا خلق العبد للجنة استعمله
بعمل اهل الجنة حتى يموت على عمل من اعمال اهل الجنة فيدخله به الجنة واذا خلق العبد للنار استعمله بعمل اهل النار حتى يموت على عمل من اعمال اهل
النار فيدخله به النار بعد از آن مي فرمايد ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين او تقولوا انما اشرك آباؤنا من قبل
وكنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون يعني از آن جهة اين عهد و ميثاق كرديم كه مبادا در قيامت گوييد
كه بدرستي كه ما ازين غافل بوديم و تنبيه كرده نشديم برين يا گوييد كه پدران ما شرك آوردند پيش از ما و ما فرزندان ايشان بوديم و بعد
از ايشان آمديم بدنيا پس تقليد ايشان كرديم پس آيا هلاك ميكني ما را بآنچه آباء ما كه مبطلان بودند يعني صاحبان باطل بودند كرده اند
و تاسيس شرك نهاده اند و گذاشته اند و رفته اند بر طريقه ايشان رفته ايم پس از آن جهة اين ميثاق كرديم كه اين چيزها نتوانند
گفتن و عذر نشود اين چيزها و مقصود از ايراد اين كلام در ميان مباحث يهود الزام يهود است بمقتضاي ميثاق عام بعد از آن كه الزام
ايشان كرد بميثاقي كه مخصوص است بايشان … وكذلك نفصل الآيات ولعلهم يرجعون يعني و مثل اين
تفصيل بليغ تفصيل آيات ميكنيم مر ايشان را و از براي اميد آنكه از شرك برگردند اين تفصيل مي كنيم واتل عليهم نبأ الذي آتيناه
آياتنا فانسلخ منها فاتبعه الشيطان فكان من الغاوين يعني و بخوان بر يهود خبر آنكس كه آورديم باو آيات خود را پس بيرون رفت
از آيات بانكه كافر شد بآيات و انداخت در پس پشت پس لاحق او شد شيطان و دريافت او را و قرين او گشت پس از گمراهان
و كافران شد و اين شخص مي گويند كه يكي از علماء بني اسرائيل بوده و بعضي مي گويند كه امية بن ابي الصلت بوده است كه كتب
خوانده بود و دانسته بود كه خداي تعالي ارسال پيغمبري مي كند درين زمان و اميد داشته است كه او باشد پس چون محمد عليه السلام
مبعوث شد حسد برد باو و كافر گشت باو و بعضي مي گويند كه بلعم بن باعورا است كه از كنعانيين بوده است و بعضي …

باد آورده شده بود هر وقت که قوم بلعم طلب کردند از او که دعا بر کند بر موسی و کسان او که با او بند پس گفت که چگونه دعا کنم
بر کسی که ملایکه با او بند پس مبالغه بسیار کردند و دست از او نداشتند تا دعا کرد بر ایشان پس آن بود که در تیه بماند سند
و او اسم اعظم می دانست پس هر که آن هر دعا که می کرد مستجاب می شد ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع هواه
فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون
یعنی اگر خواستیمی که او را به توفیق داده بودیم [illegible]
[illegible]

که نظر نکنند مخلوقات خدای تعالی بنظر اعتبار و استدلال و مر ایشان را گوشی چند باشد که استماع آیات و مواعظ نکنند
سماع تامل و تفکر اولئک کالانعام بل هم [illegible]
[illegible]
ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها وذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون
[illegible]
وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون
[illegible]
والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون واملی لهم ان کیدی متین
[illegible]

بعد از آن می فرماید که خدای [illegible] یعنی اگر ایمان بقرآن که معجز است نمی آورند [illegible]
[illegible] من یضلل الله فلا هادی له ویذرهم
فی طغیانهم یعمهون یعنی هر کس که گمراه کند خدای تعالی او را [illegible]
یسئلونک عن الساعة ایان مرساها قل انما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی
السموات والارض لا تأتیکم الا بغتة چون سوال کردند قریش یا یهود از وقت قیامت پس این آیه نازل شد و معنی آیه
[illegible]
یسئلونک کانک حفی عنها قل انما علمها عند الله
ولکن اکثر الناس لا یعلمون [illegible]
قل لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا
الا ما شاء الله ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما مسنی السوء ان انا الا نذیر وبشیر لقوم یؤمنون
[illegible]

در مکان عبد الله و عبد الرحمن و عبد الرحیم پس این شرک است که از بدران ایشان واقع شده [illegible]
ایشان می کند و می فرماید ایشرکون ما لا یخلق شیئا وهم یخلقون یعنی آیا شریک می کنند
با خدای تعالی چیزی را که قادر نیستند بر آن که خلق چیزی بکنند و آن اصنام اند که مخلوق خدای اند [illegible]
[illegible]
ولا یستطیعون لهم نصرا ولا انفسهم ینصرون یعنی و این اصنام استطاعت آن ندارند [illegible]
[illegible]
وان تدعوهم الی الهدی لا یتبعوکم سواء علیکم
ادعوتموهم ام انتم صامتون [illegible]
[illegible]

قل ادعوا شرکاءکم ثم کیدون فلا تنظرون یعنی بگو یا محمد که بخوانید شریکان خدا که شما پیدا کرده اید و استعانت کنید بایشان در عداوة من که شما را باسلام دعوت می کنم و مکر کنید شما و ایشان و مبالغه نمایید در اسباب هلاک من و مهلت مدهید مرا پس بدرستی که من از شما باک ندارم از برای آنکه اعتماد بر ولایة خدای تعالی و حفظ او دارم همچنان که گفته است والله یعصمک من الناس ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین بدرستی که دوست و نصرت دهنده من بر شما آن خدائیست که انزال کتاب بسوی من کرده و عزیز کرده است مرا برسالت خود و از سنت او آنست که محب بندگان صالحین است و نصرت می دهد ایشان را تخصیص انبیا را والذین تدعون من دونه لا یستطیعون نصرکم ولا انفسهم ینصرون یعنی و آن چیزها که می پرستید بغیر خدای تعالی استطاعة ندارند که نصرت دهند شما را و منع دشمن از شما بکنند و استطاعت ندارند که یاری نفسهای خود کنند از کسر و قطع ایشان کنند وان تدعوهم الی الهدی لا یسمعوا وتریهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون یعنی اگر بخوانید اصنام را براه راست نشنوند و می بینی اصنام را چنانچه گویا نظر می کنند بسوی تو حال آنکه جماد اند و هیچ نمی بینند و آن بواسطه است که چشمهای ایشان ساخته و ترکیب کرده اند از جواهر [illegible] گویا چشم باز کرده اند و نظر می کنند بچیزی که در برابر ایشان است خذ العفو وأمر بالعرف واعرض عن الجاهلین یعنی بگیر و عفو کن یا محمد آنچه آسان باشد برتو از اخلاق مردم و افعال ایشان و طلب مکن چیزی که شاق باشد بر ایشان تا متنفر نشوند از تو و پیغمبر علیه السلام فرمود که یسروا ولا تعسروا و بعضی گفته اند که معنی آیت که عفو کن کسی را که بر تو ظلم کند یا جرمی کند [illegible] چنانچه در سوره آل عمران گفته است والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس و دیگر گفته است وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفور رحیم و بعضی روایت می کنند که چون این آیه نازل شد پیغمبر از جبرئیل پرسید از معنی آیه پس جبرئیل گفت نمی دانم پس برفت و باز آمد و گفت که خدای تعالی فرموده است صل من قطعک واعط من حرمک واعف عمن ظلمک واما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه سمیع علیم یعنی و اگر وسوسه از شیطان حمل کند ترا یا محمد برخلاف آنچه امر کرده شده بآن همچنان که غضبی یا حرکتی طاری شود ترا پس استعاذه کن بخدای تعالی و بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بدرستی که او سمیع است می شنود استعاذه ترا علیم است می داند آنچه صلاح تو در آنست [illegible] ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا بدرستی که آن جماعتی که اهل تقوی اند و می ترسند از عذاب خدای تعالی هرگاه که اندکی از وسوسه و لمه از شیطان واقع شود تذکر کنند و یاد آورند آنچه خدای امر کرده است بآن و آنچه [illegible] بواسطه [illegible] واخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون یعنی برادران شیاطین یعنی آن جماعتی که اهل کفر و فسق اند و اهل تقوی نیستند و از خدای تعالی نمی ترسند شیاطین امداد ایشان می کنند در ضلالت [illegible] ایشان نمی دهند [illegible] و توبه نمی کنند پس مطبوع القلوب می گردند واذا لم تأتهم بآیة قالوا لولا اجتبیتها قل انما اتبع ما یوحی الی من ربی یعنی هرگاه طلب آیتی کنند از آیات قرآن یا از آیات که اقتراح کنند و تو نیاوری بایشان فی الحال گویند یا محمد چرا اختراع نکردی و نساختی از نفس خود همچو باقی چیزها که می خوانی یا چرا طلب نکردی آیه مقترحه از خدای تعالی پس بگو یا محمد

کمن

العفو ضد الجهد

خذ العفو وأمر بالعرف واعرض عن الجاهلین [illegible]

که من متابعت نمی کنم الا آنچه وحی کرده می شود بمن از پروردگار من و من از خود نمی سازم آیات را بعد از آن می فرماید هذا بصائر من ربکم وهدی ورحمة لقوم یؤمنون یعنی این قرآن بصیرتهاست [illegible] که بآن می بینند آنچه حق است و بآن ادراک صواب می کنند و موجب هدایة و رحمت است مر مومنی را که ایمان بآن می آورند واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون یعنی هرگاه که قرآن خوانده شود پس استماع کنید مر او را و خاموش باشید تا باشد که رحمت کرده شوید سبب نزول آن بود که مردم در حال صلوة تکلم با هم می کردند در ابتداء اسلام پس امر کرده شدند باینکه در صلوة استماع قراءة قرآن که امام خواند بکنند و خاموش باشند و جمهور صحابه برین رفته اند و بعضی می گویند که در استماع خطبه نازل شده است و بعضی می گویند که در هر دو و این اصح گفته است و بعضی می گویند که معنی آیة اینست که هرگاه که رسول علیه السلام قرآن خواند در وقتی که نازل شده باشد پس استماع کنند و خاموش باشند و ظاهر لفظ آیة اقتضاء آن می کند که واجبست استماع و انصات در وقت قراءة قرآن در صلوة و غیر صلوة و عامه علما بر آنند که [illegible] در خارج فرض نیست واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تکن من الغافلین ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته ویسبحونه وله یسجدون یعنی یاد کن پروردگار خود را در نفس خود در حالتی که متضرع و خائف باشی و باشد که کمتر از جهر باشد [illegible] این طریق داخل تر است در خشوع و اخلاص و این یاد کردن در وقت صباح و شبانگاه می باید بواسطه شرف این دو وقت ولا تکن من الغافلین و باید که نباشی از آن جماعت که غافل باشند از یاد خدای تعالی [illegible] الذاکرین کثیرا والذاکرات باشی [illegible] قوله واذکر ربک فی نفسک عام است شامل همه اذکار است از قراءة قرآن و دعا و تسبیح و تهلیل و غیرها و بعضی می گویند که امر کرده است ماموم را بقراءة قرآن پس بعد از آنکه فارغ شود امام از قراءة همچنان که مذهب شافعی است قوله ان الذین عند ربک یعنی بدرستی که جماعتی که نزد پروردگار تواند یا محمد یعنی فرشتگان ملأ اعلی تکبر نمی نمایند از عبادة خدای تعالی و همیشه بعبادة او مشغول اند و تسبیح او می کنند و مر او را سجده می کنند و این تعریض بکافران که سجده اصنام می کنند وعن النبی صلی الله علیه وسلم اذا قرأ ابن آدم آیة السجدة فسجد اعتزل الشیطان یبکی فیقول یا ویله امر هذا بالسجود فسجد فله الجنة وامرت بالسجود فعصیت فلی النار وعنه صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الاعراف جعل الله یوم القیامة بینه وبین ابلیس سترا وکان آدم شفیعا له یوم القیامة.

سورة الانفال مدنیة وآیها ست وسبعون

بسم الله الرحمن الرحیم یسألونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم واطیعوا الله ورسوله ان کنتم مؤمنین یعنی سوال می کنند از تو یا محمد از حکم انفال یعنی غنیمتها بگو یا محمد که غنیمتها مر خدا راست و مر رسول او راست یعنی مخصوص است بایشان باین طریق که قسمت کند رسول علیه السلام بر طریقه که خدای تعالی امر کرده است او را بآن پس بترسید از خدای تعالی در آنکه اختلاف و مخاصمت کنید در باب غنایم و باصلاح آورید احوال که در میان شماست [illegible] مخالفه و مخاصمه را بدوستی و موافقه گردانید و تفویض کنید امر غنیمة را بخدا و رسول و فرمان برداری خدا و رسول کنید در امر غنیمة اگر مومنانید پس بدرستی که ایمان مقتضی اینست و سبب نزول این آیة آن بود که چون خدای تعالی میسر کرد ایشان را فتح در روز بدر اختلاف واقع شد در میان مسلمانان در غنیمتهای بدر در آنکه چگونه قسمت کنند و که حاکم باشد در قسمت آن مهاجرین قسمت کنند یا انصار یا هر دو و جوانان می گفتند که ما قتال کردیم همه از آن ماست و پیران [illegible] می کردند [illegible] این آیة نازل شد و حکم شد که پیغمبر علیه السلام حاکم باشد در قسمت غنایم [illegible]

این آیة از برای [illegible] در حال صلوة [illegible]

واصلحوا ذات بینکم

۱۵۳

انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا وعلی ربهم یتوکلون یعنی مومنون کاملون در ایمان آن جماعتند که هرگاه که ذکر کرده شود خدای تعالی بترسد دلهای ایشان از یاد کردن او بسبب عظمة شان او و هیبت جلال او و عزت سلطان او و هرگاه که خوانده شود بر ایشان آیات قرآن زیاده کند آیات ایمان ایشان را از برای آنکه اطمینان نفس و رسوخ یقین حاصل می شود ایشان را بتظاهر و تعاضد ادله و دیگر زیاده می شود [illegible] وعلی ربهم یتوکلون یعنی و دیگر از علامات مومنین کاملین آنست که توکل بر پروردگار کنند یعنی تفویض امور خود باو کنند و نمی ترسند از غیر او و امید ندارند بغیر او الذین یقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون اولئک هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق کریم یعنی از صفات مومنین کاملین آنست که نماز بجای آورند و از آنچه روزی ایشان داده ایم انفاق کنند اولئک هم المؤمنون حقا یعنی این جماعت که موصوفند باین صفات که مذکور شد مومنون اند بایمانی که حق است و در غایت کمالست بواسطه آنکه جمع کرده اند بایمان خود مکارم اعمال قلب از خشیة و اخلاص و توکل و محاسن افعال جوارح از صلوة و صدقه لهم درجات عند ربهم مر ایشان راست مراتب علو منزلت و کرامة نزد پروردگار [illegible] و آمرزش هست از گناهان ورزق کریم یعنی [illegible] کردن و از خوف حساب کردن یا رزقی که منقطع نشود غایة او و منغص نباشد در جنت و از حسن بصری مرویست که شخصی از وی سوال کرد که آیا مومنی تو پس گفت اگر سوال می کنی از ایمان بخدا و ملائکه او و کتابهای او و رسولان او و روز آخر و جنة و نار و بعث و حساب پس من مومنم و اگر سوال می کنی از آیة انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم تا ورزق کریم پس والله که نمی دانم که از ایشانم یا نه بوده باشم و از ثوری مرویست که هر کس که بگوید که من مومنم حقا لابد است او را که بگوید خود را از اهل لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق کریم [illegible] و اگر نه ایمان آورده باشد بعض آیة و بعضی دیگر نیاورده باشد لکن جایز نیست که قطع کند بانکه از اهل جنة است پس جایز نباشد که قطع کند بانکه مومن است و هرگاه که قطع باین جایز نباشد استثنا بانکه بگوید انا مومن ان شاء الله همچنان که می گوید من از اهل جنتم ان شاء الله و این مذهب عبدالله بن مسعود است و تابع او گشته اند جمعی عظیم از صحابه و این قول شافعی است و منع کرده ابو حنیفه انکار این کرده است بنا بر آنکه استثنا شک است [illegible] با ایمان که یقینیست و شافعی حمل می کند استثنا را بر تبرک و تیمن همچنانکه در قول خدای تعالی که گفته است لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین [illegible] و عن ابن عباس رضی الله عنهما من لم یکن منافقا فهو مؤمن حقا والله اعلم بالصواب کما اخرجک ربک من بیتک بالحق وان فریقا من المؤمنین لکارهون یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کأنما یساقون الی الموت وهم ینظرون یعنی بگو یا محمد که غنیمتها ثابتست مر خدا را و مر رسول او را با آنکه مکروه می داشتند بعضی ایشان که جوانان بودند که قتال کرده بودند در روز بدر [illegible] که غنیمت ما راست همچنان که بیرون کرد ترا پروردگار تو بیرون کردنی بحق و صواب از خانه خود که مدینه است [illegible] ثابت [illegible] بیرون آمدی [illegible] پروردگار [illegible] با وجود کراهة بعضی یجادلونک فی الحق یعنی آن جماعه که مکروه داشتند [illegible] مجادله می کردند با تو در آنکه اختیار حرب کردی و اظهار حق بودی و ایشان تلقی غیر اختیار می کردند بعد از آنکه [illegible] ایشان را که نصرت داده می شوند هر جا که شوند [illegible] باعلام رسول علیه السلام این چنین مکروه می داشتند قتال [illegible] گویا کشیده می شوند بموت و [illegible] مشاهده اسباب آن می کنند و این مکروه داشتن بواسطه آن بود که عدد شان قلیل بود و اسباب [illegible] بود چرا که ایشان بجهة کاروان بیرون آمده بودند و اسباب حرب ساخته بودند

همچنان

انا مؤمن ان شاء الله

همچنان که مرویست که همه پیاده بودند و در میان ایشان الا دو سوار نبود پس مجادله ایشان از برای کثرة فزع و رعب بوده و قصه حرب بدر آن بود که کاروان قریش از شام بیرون آمدند و مال عظیم با خود داشتند و چهل سوار [illegible] بودند و ابو سفیان و عمرو بن العاص و مخرمة بن نوفل و عمرو بن هشام همراه بودند پس اخبار کرد جبرئیل پیغمبر را پس اخبار کرد مسلمانان را پس تعجب کردند از کثرت مال و قلت رجال پس مسلمانان بیرون رفتند و ابو سفیان که از شام بیرون آمده بود [illegible] خوف از محمد [illegible] پس خبر باهل مکه رسید پس ندا کرد ابو جهل [illegible] ای اهل کعبه [illegible] خود و اشتران و اموال خود [illegible] که اگر محمد برسد بآن [illegible] هرگز فلاح نمی یابید بعد از این پس ابو جهل با جمیع اهل مکه بیرون رفتند و ابو سفیان چون [illegible] رسیده بود و از محمد خوف بسیار داشت [illegible] من دیدم دو شتر سوار که آمدند [illegible] ان دانه [illegible] بر روی شتر [illegible] ساحل [illegible] ابو جهل [illegible] [illegible] در آنجا [illegible] جبرئیل [illegible] که خدای تعالی وعده کرده است که احدی الطائفتین [illegible] کاروان یا قتال قریش پس مشاورة کرد با اصحاب پس بعضی گفتند [illegible] قتال [illegible] کاروان بیرون آمده ایم [illegible] کاروان [illegible] ابو جهل [illegible] کاروان برو و دشمن بگذار [illegible] ابو بکر و عمر برخاستند و جواب نیکو دادند بعد از آن سعد بن عباده برخاست پس گفت [illegible] مقداد بن عمرو گفت [illegible] بنی اسرائیل [illegible] یا موسی اذهب انت وربک فقاتلا انا هاهنا قاعدون پس سعد بن معاذ که از انصار بود گفت [illegible] اشان سخن [illegible] واذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم وتودون ان غیر ذات الشوکة تکون لکم ویرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین یعنی یاد کنید آن وقت که وعده می داد خدای تعالی که یکی از دو طائفه مر شما راست یا کاروان و مال یا ظفر بر قتال و اشکر [illegible] و دوست می داشتید که طائفه [illegible] کاروان [illegible] و خدای تعالی می خواهد که اعلاء حق کند و ثابت کند حق را [illegible] بآیات که انزال می کند [illegible] و قطع کند آخر کفار [illegible] ایشان بکلی هم از برای اثبات اعلاء حق و ابطال باطل [illegible] اگر چه مکروه دارند کفار [illegible]

ویقطع دابر الکافرین

واعلاء حق کند تا حاصل شود فیروزی دنیا و آخرة شما را

۱۵۴

اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم انی ممدكم بالف من الملائكة مردفين يعنی ياد كنيد آن وقت كه زاری می طلبيديد از پروردگار
خودتان پس مستجاب كرد طلب شما را بآن كه فرمود كه مدد كننده شمام بهزار كس از ملايكه در حالتی كه بعضی ازين ملايكه از عقب بعضی باشند
يا در حالتی كه اين ملايكه در عقب مومنان باشند و استغاثه مومنان آن بود كه چون دانستند كه هيچ چاره نيست غير از قتال بدعا و تضرع مشغول
گشتند و می گفتند ربنا انصرنا علی عدوك اغثنا يا غياث المستغيثين و مرويست از عمر رض كه پيغمبر عليه السلام نظر كرد بسوی مشركين
و ايشان هزار نفر بودند پس نظر بسوی اصحاب خود كرد و ايشان سيصد نفر بودند پس رو بسوی قبله كرد و دستها را دراز كرده دعا می كرد
و می گفت اللهم انجز لی ما وعدتنی اللهم ان تهلك هذه العصابة لا تعبد فی الارض پس همچنين دعا می كرد تا ساقط شد ردا اش
پس ابو بكر رض گفت كه كافی است ترا اين دعا پس هر آيينه وعده نصر بكرده است خدای تعالی همين زمان راست خواهد شد و مفسرين
می گويند در سوره بنی اسرائيل در تفسير اين آيه كه ان ربك احاط بالناس و ما جعلنا الرؤيا التی اريناك الا فتنة للناس كه پيغمبر عليه السلام در روز بدر
در زير سايه بان بود با ابی بكر رض دعا می كرد و می گفت اللهم اسالك عهدك و وعدك بعد از آن بيرون آمد و زره پوشيده بود و تحريض مردم ميكرد
بر جنگ و می گفت سيهزم الجمع و يولون الدبر و حضرت پيغمبر در رويای صادقه ديده بود و مصارع قوم قريش را باو نموده بودند پس چون بآب
بدر رسيد گفت و الله كه گويا نظر می كنم بمصارع كفار قريش و اشارة بزمين می كرد و می گفت اين مصرع فلانست و اين از آن فلانست پس
قريش شنيدند پس استهزا و سخريه كردند و استعجال نمودند و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبكم و ما النصر الا من عند الله
ان الله عزيز حكيم يعنی و نگردانيد خدای تعالی اين امداد بملايكه الا بشارتی مر شما را بنصرت و از برای تسكين خواطر شما تا مطمئن
گردد بآن دلهای شما همچنان سكينه بنی اسرائيل بالواح توراة بود پس زايل شود از دلهای شما ترسی كه داشتيد بواسطه قلت شما
و ما النصر الا من عند الله الخ و نيست نصرت الا از نزد خدای تعالی و امداد ملايكه و كثرت عدد و آلات و اسباب وسيلها و نصرت بآنها
نيست بل كه نصرت بعون خدای تعالی است بدرستی كه او عزيز است يعنی غالب است نصرت می دهد دوستان خود را و حكيم است قهر می كند
دشمنان خود را و اختلاف كرده اند در آن كه ملايكه قتال كردند در روز بدر يا نه پس مرويست كه جبرئيل با پانصد فرشته فرود آمد
بر دست راست لشكر و ابو بكر بود در دست راست و ميكائيل فرود آمد با پانصد فرشته بر دست چپ لشكر و علی بن ابی طالب
بود در دست چپ لشكر و اين فرشتگان بر صورت مردان بودند و جامهای سفيد پوشيده بودند و جامهای سفيد پوشيده بودند
و دستارهای سفيد بسته بودند و طرفها از دستار فرو هشته بودند در ميان كتفها و تحت الحنك نيز كرده بودند بر طريقه عرب ٥
پس مشغول قتال گشتند ملايكه و بعضی می گويند كه در روز بدر قتال كردند و در روز احزاب و در روز حنين قتال نكردند ٥
و مرويست كه ابو جهل گفت با ابن مسعود كه از كجاست اين آواز ضرب كه ما می شنويم كه مر ما را می زنند و هيچ شخص نمی بينيم پس ابن مسعود
گفت كه از جانب ملايكه است پس ابو جهل گفت پس ايشان غالب شدند بر ما و مرويست كه مردی از مسلمين در آن وقت می دويد در عقب
مردی از مشركين پس آواز ضرب سوطی از بالای سر مشرك شنيد پس نظر كرد ديد كه مشرك به پشت افتاده و روئيش شق شده بود
پس اين سخن با حضرت پيغمبر گفت پس فرمود كه راست می گويی اين از مدد فرشته آسمان سيم است و بعضی می گويند كه قتال نكردند
ملايكه در روز بدر و تكثير سواد لشكر مسلمانان كردند و تسكين قلوب ايشان نمودند زيرا كه يك ملك كافيست در اهلاك همه اهل دنيا
پس بدرستی كه جبرئيل اهلاك كرد به يك پر از جناح خود مداين قوم لوط و اهلاك كرد بلاد ثمود را و قوم صالح را بيك صيحه

اذ يغشيكم

اما ظاهر آيه كه بعد ازين می آيد كه گفته است فاضربوا فوق الاعناق تا آخر دلالت ميكند بر آن كه صحابه با ملايكه قتال كرده اند
اذ يغشيكم النعاس امنة منه و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط علی قلوبكم و يثبت به الاقدام ٥
بيان نعمتی ديگر ميكند و می فرمايد كه ياد كنيد آن وقت كه آورد شما را خواب سبك در خواب رفتيد بجهت آن كه شما را امنی حاصل
شده بود بحكم و خواست خدای تعالی و حاصل المعنی آنست كه خوف دشمن ايشان را منع كرده از خواب كردن پس ساكن گردانيد خدای تعالی
دلهای ايشان را و ايمن گردانيد پس در خواب رفتند در شبی كه در ميان تل ريگ سرخ فرود آمده بودند و ينزل عليكم من السماء ماء الآية
و نعمتی ديگر از نعمتها كه با شما كرد خدای تعالی آن بود كه فرو آورد بر شما از آسمان آب باران تا پاك گرداند شما را بآن از حدث و جنابت كه در حين
كه بخوابی شيطان واقع می شود از برای آن كه از تخييل و وسوسه شيطان واقع می شود و می توانند كه مراد از رجز شيطان وسوسه و تخويف
از عطش باشد همچنان كه مرويست كه مسلمانان فرود آمده بودند در تل ريگ اعفر و آن ريگی بود كه پای مسلمانان در آن فرو می رفت از بسياری ريگ
و آب نداشتند و مشركان سبقت كرده بودند و بر سر آب فرود آمده بودند پس شب كه در خواب رفتند بيشتر ايشان محتلم گشتند ٥
پس ابليس متمثل شد ايشان را و گفت ای اصحاب محمد دعوی می كنيد كه شما بر حق ايد و بدرستی كه نماز می كنيد بی وضوء
و بر جنابت و بدرستی تشنه شده ايد و آب نداريد كه بخوريد اگر بر حق بوديد مشركين غالب نمی شدند بر شما بجهت آب و ايشان انتظار
می كشند كه شما از تشنگی خراب شويد پس بر سر شما آيند و هر كه را خواهند بكشند و بقيه را ببرند بمكه پس مسلمانان محزون گشتند
حزنی شديد و بترسيدند پس خدای تعالی انزال مطر كرد چندان كه رودخانه آب روان گشت و رسول و اصحاب او حوضها
ساختند بر كنار رودخانه و غسل كردند و وضو ساختند و شتران را آب دادند و ريگ اعفر كه در ميان ايشان و دشمن بود و پايها شان
در ريگ فرو می رفت متصلب و محكم گشت بآب باران چنانچه آسان راه می توانستند رفتن و آن وسوسه شيطان كه بجهت آب
می كرد زايل گشت و متحقق گشتند كه خدای تعالی با ايشان لطف و عنايت بسيار دارد و اميدوار شدند بآن كه نصرت بر دشمن خواهد داد
و اشاره بآن كرده كه گويد و ليربط علی قلوبكم و يثبت به الاقدام يعنی ديگر فايده انزال مطر بر شما آن است كه ساكن گرداند
دلهای شما را از تخويف و وسوسه شيطان كه بجهت عطش و جنابت می كرد مسلمانان را و ديگر آنكه باين باران ثابت گردانيد قدمهای مسلمانان را كه در ريگ فرو می رفت
بآنكه متصلب و محكم گشت ريگ اعفر پس سياق ...
الاقدام اينست كه ثابت می گرداند باين ربط قلب قدمهای ايشان را بجهت در حرب از برای آنكه هر گاه كه خوف كه در دل ايشان بود
زايل شد دليری و صبر در ايشان متمكن شد ثابت می گردد قدمهای ايشان در وقت كارزار مقابل دشمن اذ يوحی ربك الی الملائكة انی معكم
فثبتوا الذين آمنوا سالقی فی قلوب الذين كفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم
كل بنان يعنی ياد كن آن وقت كه وحی ميكرد پروردگار تو بملايكه كه من و اهتمام در اعانت مسلمين و تثبيت ايشان پس ثابت
داريد مومنين را بآنكه بشارت دهيد بنصرت ايشان كه نگاه داريد تا اعلای ايشان كنيد و بعضی می گويند كه فرشتگان در پيش
صف مسلمانان می رفتند و می گفتند كه شادمان باشيد پس بدرستی كه خدای تعالی نصرت دهنده شماست زود باشد كه بيندازم
در دلهای كفار خوف بسيار و جبن بعد از آن امر بقتل و ضرب ميكند ملايكه را و می فرمايد فاضربوا
فوق الاعناق و اضربوا منهم كل بنان يعنی بزنيد شمشير بر بالای گردنهای ايشان كه مذبح است از برای آنكه مقتل است و بزنيد بر سر ايشان
جدا می شود و سر می افتد و ديگر بزنيد انگشتها و دستهای ايشان را كه بآن بر شما شمشير می زنند و بعضی گويند كه خطاب ضرب با مومنين است نه با ملايكه
كه ميكنند

ذلك بانهم شاقوا الله و رسوله و من يشاقق الله و رسوله فان الله شديد العقاب يعنی اين ضرب و قتل كه بر ايشان واقع می شود
بسبب آنست كه مخالفه می كنند حكم خدای تعالی و حكم رسول او را و هر كس كه مخالفت كند با خدای تعالی و رسول او پس بدرستی كه خدای تعالی سخت
عقاب كننده است او را ذلكم فذوقوه و ان للكافرين عذاب النار خطاب بكفار می كند بطريق التفات يعنی اينست
آن عقاب پس بچشيد اين را كه تعجيل كرده شده است مر شما را از عذاب دنيا با آنكه خواهد بود در آخرت عذاب آتش يا ايها الذين
آمنوا اذا لقيتم الذين كفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و من يولهم يومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحيزا الی فئة فقد باء
بغضب من الله و ماواه جهنم و بئس المصير يعنی ای آنان كه ايمان آورده ايد هر گاه كه ملاقات كنيد با آن جماعة كه كافرند در حالتی
كه بسيار باشند پس پشت مگردانيد از ايشان و منهزم مگرديد تخصيص شمشير با شما باشد در عدد يا كمتر باشند و هر كس كه روی
بر گرداند و پشت بدهد از جنگ كفار در آن روز كه جنگ باشد و صف كشيده باشيد پس بدرستی كه باز گردد بغضبی از خدای تعالی
و ماوای او جهنم باشد و بد باز گشتی است جهنم الا و فتنی كه قصد حيله و مكری كرده باشد بآنكه از صف قتال ميل كند و دشمن
را فريب دهد كه تصور كند او كه بهزيمت رفت و از و غافل شود پس باز گردد ناگاه و بقتال مشغول شود و اين كر بعد از فر است
و مكر فرموده است كه الحرب خدعة يا آنكه از صف قتال بگردد از ميان گروهی كه نزد او باشند و منضم گردد بگروهی ديگر كه نزديك او باشند
و قوت و شوكت شان زياده از گروه او باشد بجهت استعانه با ايشان كند پس درين دو صورت داخل غضب و بعضی من الله تا آخر
نباشد بدانكه كه اين آيه مطلق است و مخصوص می شود در همين سوره می آيد يا ايها النبی حرض المومنين علی القتال تا آخر آيه پس مراد
درين آيه آن باشد كه كافی غضب من الله واقع شود كه عدد كفار زياده از ضعف مسلمانان نباشد و بعضی می گويند كه اين آيه
مخصوص است باهل بيت پيغمبر و جماعتی كه حاضر باشند با او در حرب و امام واحدی رحمه الله عليه در تفسير خود گفته كه بيشتر
مفسران می گويند كه اين وعيد مخصوص است بكسی كه فرار نمايد از جنگ در روز بدر و عن ابن عباس الفرار من الزحف من اكبر
الكباير فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم چون مسلمانان كافران را شكستند در روز بدر و قتل كردند بسياری را و اسير كردند بعضی را
پس بمفاخرت مشغول گشتند پس يكی می گفت كه قتل كردم چندين كس را و ديگری همچنين می گفت پس اين آيه نازل شد و معنی اينست
كه شما اگر مفاخرت بقتل كفار می كنيد پس شما نكشته ايد و ليكن خدای تعالی كشته است ايشان را بآن كه نصرت داده است و مسلط كرده است
شما را بر ايشان و القاء رعب در دلهای ايشان كرده است و دلهای شما را قوتی داده است و خوف از دور كرده است و ما رميت
اذ رميت و لكن الله رمی مرويست كه جبرئيل در روز حرب بدر آمد و گفت با حضرت پيغمبر كه يك مشت خاك بردار و بسوی كفار
بريز پس چون هر دو لشكر بهم رسيدند پس حضرت پيغمبر با علی بن ابی طالب گفت كه يك مشت سنگريزه بمن ده پس علی بداد پس آن حضرت
بينداخت بر رويهای ايشان و گفت شاهت الوجوه پس هيچ مشركی نماند الا كه مشغول گشت بچشم خود پس مسلمانان از در
رسيدند و ايشان منهزم گشتند و مومنان از عقب ايشان می رفتند و می كشتند و اسير می كردند و معنی آيه اينست كه چون
حصبا كه تو كردی يا محمد آن وقت كه صورة رمی از تو واقع شد چنان نبود كه حصبا را بچشمهای همه كفار برساند و فادر نبودی
برين ليكن رمية الله بود كه اين اثر عظيم گردانيد بچشمهای همه پس منهزم گشتند پس بعضی می گويند كه اين رمی در روز
حرب حنين بود و در جای ديگر بود و بعضی ديگر می گويند اين رمی غير از رمی روز حنين است و اين در روز حرب بدر بوده است و صاحب
كشف گفته است كه محدثون می گويند كه همين در روز حرب حنين بوده است و مفسرون می گويند كه در هر دو روز بوده است والله اعلم

قال الله تعالی

قال الله تعالی و ليبلی المومنين منه بلاء حسنا ان الله سميع عليم يعنی و كرد خدای تعالی اين رمی را كه موجب هزيمت كفار است از برای
آنكه خواست حق كه بدهد بسبب اين رمی مومنان را عطايی نيكو و انعام عظيم و آن نصرت است بر اعدا و حصول غنيمت و مشاهده
آيات و معجزات كه دلالت بر كمال قدرت حضرت پروردگار می كند و خدای تعالی شنونده دعا و استغاثه مومنان است و عالم است بنيات و احوال ايشان
ذلكم و ان الله موهن كيد الكافرين يعنی امر و شان اينست كه خدای تعالی اعطای مومنين می كند بلاء حسنا همچنان كه گفت و آنكه او ضعيف كافرين
ميكند يعنی ضعيف می گرداند مكر و حيله كافرين را يعنی مقصود انعام مومنين است و ابطال حيله و مكر كافرين بعد از آن خطاب با اهل مكه ميكند
و می گويد كه ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح و ان تنتهوا فهو خير لكم و ان تعودوا نعد و لن تغنی عنكم فئتكم شيئا
و لو كثرت و ان الله مع المومنين يعنی اگر طلب فتح می كرديد ای اهل مكه همچنان كه مرويست كه در وقتی كه بيرون می آمدند از مكه دست
در استار كعبه زدند و گفتند كه اگر ما بر حقيم پس نصرت ما را باد و اگر محمد بر حق است پس نصرت او را باد پس بدرستی كه آمد فتح آنكس كه بر حق است
و اگر امتناع نماييد از كفر و عداوة رسول عليه السلام و مسلمان شويد پس آن بهتر باشد شما را از برای آنكه متضمن سلامة دنيا و آخرة
باشد و اگر باز گرديد بمحاربه رسول ما نيز باز گرديم از برای نصرت رسول و هيچ فايده نمی دهد شما را و هيچ منع عذاب از شما نمی كند
گروه شما و لشكر شما و اگر چه بسيار باشند و از برای اينست كه خدای تعالی با مومنان است بنصرت
می گويند كه خطاب درين آيه با مومنين است و معنی اينست كه اگر طلب نصرت می كنيد پس نصرت آمده است شما را و اگر باز ايستيد از تكاسل
در قتال و مكروه داشتن آنچه پيغمبر اختيار كند در امر حرب و قتال كنيد با كفار پس شما را بهتر باشد و اگر عود كنيد باين طريق كه در قصه
بدر با رسول كرديد ما عود كنيم بر شما بانكار يا تهييج عدو و فايده ندهد شما را آن زمان كثرت شما هر گاه كه خدای تعالی با شما نباشد
بنصرت پس بدرستی كه خدای تعالی با جماعتی است كه كامل اند در ايمان و تاكيد اين وجه می كند ما بعد اين كه گفته است يا ايها الذين
آمنوا اطيعوا الله و رسوله و لا تولوا عنه و انتم تسمعون و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا و هم لا يسمعون
يعنی ای مومنين فرمان برداری كنيد خدای تعالی و رسول او را و اعراض مكنيد از رسول و نافرمانی او مكنيد در حالی كه می شنويد
قرآن و مواعظ را و مباشيد مثل كفار كه انكار می كنند و تصديق نمی كنند و مباشيد همچو آن جماعت كه می گويند كه ما شنيديم و حال آنكه نمی شنوند
سماعی كه انتفاع بآن گيرند و ايشان اهل كتابند يا منافقان اند و اعراض از رسول گفت و اعراض از خدای تعالی نگفت ٥
و در اول گفته اطيعوا الله و رسوله پس ذكر خدای تعالی كرده بود پس اين از برای آنست كه مراد از آيه امر بطاعت رسول است
و ذكر طاعة الله از برای توطيه ذكر رسول گفته است و تنبيه است كه طاعة خدای تعالی در طاعة رسول است همچنان كه گفته است
و من يطع الرسول فقد اطاع الله و مثل اين آيتست كه گفته است و الله و رسوله احق ان يرضوه ان شر الدواب عند الله
الصم البكم الذين لا يعقلون و لو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون يعنی بدرستی كه بدترين مخلوقات
كه راه می روند بر روی زمين نزد خدای آن جماعتند كه گوش هر يكی از ايشان اصم است از شنيدن سخن حق و زبان هر يكی از ايشان
ابكم است از گفتن حق پس قبول نمی كنند حق را و تامل و تفكر در آيات نمی كنند و مثل بهايم اند در بی خبری و بدتر از بهايم اند از برای آن كه
عناد می كنند بعد از فهم و مكابره می نمايند بعد از عقل و ابطال می كنند آنچه تميز ايشان از بهايم است و تعطيل ايشان از برای آنست
و لو علم الله فيهم خيرا الآية يعنی و اگر خدای تعالی دانستی كه در ايشان خيری هست يعنی سعادتی نوشته شده بودی مر ايشان را

وانتفاع بآیات یا منتفع سازد ایشان را از جمله سامعین سماع تفهم و تصدیق گردانیدی و اگر اسماع ایشان بکند و از جمله سامعین
سماع تفهم گرداند و تصدیق نکنند البته و بر گردند و انتفاع نیابند در حالتی که اعراض کننده باشند از ایمان و بعضی می گویند که مراد از شر الدواب
پسران عبد الدار بن قصی اند که مسلمان نشد از ایشان الا دو کس مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله و می گفتند که ما کر و گنگ و کوریم
در آنچه محمد آورده است نمی شنویم و جواب او نمی دهیم پس همه کشته شدند در حرب احد و ابن جریج گفته است که منافقان اند و عن الحسن هم اهل الکتاب

و گنگیم و کوریم م

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم ای آنان که ایمان آورده اند باید که اجابت کنید خدای تعالی را
و رسول او را هرگاه که دعوت کند رسول شما را مر چیزی که احیا کند شما را و آن علوم دینیه و شرایع است از برای آنکه علم حیوة است و جهل
موت است و مراد از استجابة رسول طاعت و امتثال او است و مراد بدعوة بعث و تحریض است یعنی بر طاعت داشتن و بعضی
می گویند که مراد خواندن مؤمنان است بجهاد از برای آنکه جهاد سبب بقا و حیوة است همچنان که گفته ولکم فی القصاص حیوة و در آنکه استجابة
خدا و رسول هر دو گفت اما دعوة رسول گفت و دعوة خدای تعالی نگفت بواسطه آنکه دعوة خدای تعالی مسموع می شود از رسول علیه السلام
و در روایت است که پیغمبر علیه السلام گذشت بر در خانه ابی بن کعب پس آواز برو داد و او در نماز بود پس تعجیل کرد در نماز بعد از آن که تمام کرد
آمد بحضرت پس آنحضرت فرمود که چه چیز باز داشت ترا از اجابة من پس ابی گفت که نماز می کردم پس آنحضرت فرمود
که آیا خبر دار نشدی بآیتی که بمن وحی کرده شده است یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم پس معلوم شد که اجابت رسول
قطع نماز نمی کند از برای آنکه صلوة نیز اجابتی است واعلموا ان الله یحول بین المرء وقلبه وانه الیه تحشرون
یعنی و بدانید که خدای تعالی حایل می شود میان مرد و دل او بآن که می میراند او را پس فوت می شود فرصتی که پیش از موت داشت
بآنکه متمکن بود از اخلاص قلب و تصفیه آن پس غنیمت دانید این فرصت را و خالص گردانید دل را بطاعت خدا و رسول
او پس بدانید که بعد از موت حشر کرده می شوید بسوی خدای تعالی پس ثواب می دهد شما را بر حسب سلامة قلب و اخلاص طاعة
و بعضی می گویند که قوله ان الله یحول بین المرء وقلبه تمثیل غایة قرب اوست بعبد همچو قوله تعالی ونحن اقرب الیه من
حبل الورید و تنبیه است بر آن که خدای تعالی مطلع است بر اسرار قلوب و عالم است بجمیع آن و شاید که صاحب آن از آن
غافل باشد و وجه اول مناسب بعد است که گفته است وانه الیه تحشرون از برای آنکه موت و حشر متعاقب یکدیگر می باشند
واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة یعنی بترسید از فتنه یعنی گناهی که اثر آن عام باشد و بهمه کس برسد
و مخصوص نباشد بآنها که ظلم کرده اند همچنان که منکری که در میان مسلمانان باشد مقرر دارید و نهی نکنید و همچنان که
در امر معروف مداهنه و مساهله کنید و همچنان که بدعتها ظاهر گردد و همچنان که تکاسل نمایید در جهاد و در روایت است که علمای
بنی اسرائیل امر معروف می کردند و نهی از منکر می کردند لیکن مساهله می کردند و اهتمامی تمام نمی نمودند پس عذاب عام واقع شد در میان ایشان
و همچنان که افتراق کلمه واقع شود میان مسلمانان و اتفاق ننمایند همچنان که واقع شده است میان صحابه پس سرایة کرده است
بحرب و عن الحسن نزلت فی علی وعمار وطلحة والزبیر وهو یوم الجمل خاصة و روی ان الزبیر کان یسایر النبی صلی الله علیه وسلم
یوما اذ اقبل علی فضحک الیه الزبیر فقال رسول الله علیه السلام کیف حبک لعلی فقال یا رسول الله بابی انت وامی احبه کحبی
لولدی او اشد حبا قال فکیف اذا سرت الیه تقاتله واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم

واعلموا ان الله شدید العقاب
پس بترسید و تقصیر مکنید می گویند
که بدانید که خدای تعالی سخت عتاب
کننده است پس احتراز از چیزی که موجب
فتنه و عذاب باشد م

الناس

الناس فآواکم وایدکم بنصره ورزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون خطاب با مهاجرین می کند و می فرماید که یاد کنید
آن وقت که اندک و ضعیف بودید در زمین مکه پیش از هجرت و ترس شما را فرو می گرفت که مبادا کفار شما را بگیرند و واداشته
کنند پس مسکن گردانید خدای تعالی شما را مدینه و تقویت شما کرد بآنکه نصرت داد بر کفار یا بامداد ملایکه در روز بدر یا بمظاهرت و معاونة
انصار و روزی داد شما را از طیبات یعنی از غنیمتها و پیشتر حلال نبوده است غنیمت پس این فضلها و انعامها با شما کردم تا شکر
گویید این نعمتها را و بعضی می گویند که خطاب در این آیه با همه عرب است از برای آنکه ایشان همه خوار بودند در دستهای فارس و روم
یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون یعنی ای آنان که ایمان آوردید خیانت مکنید با خدای تعالی
و رسول او بآنکه معطل گردانید فرایض خدا را و سنتهای رسول او را یا بآنکه اخفا کنید خلاف آنکه اظهار کنید یا بآنکه خیانت کنید
در غنیمتها و در روایت است که پیغمبر علیه السلام محاصره کرد یهود بنی قریظه را بیست و یک شب پس طلب صلح کردند چنانکه برادران ایشان بنی النضیر
بنا بر آنکه بروند به پیش برادران ایشان باذرعات و اریحا که از ممالک شام است پیغمبر علیه السلام قبول نکرد الا آنکه فرود آیند بر حکم سعد بن معاذ
پس ایشان قبول نکردند و گفتند که بفرست ابا لبابه را و ابو لبابه خیر خواه ایشان بود از برای آنکه عیال او و مال او در دست ایشان بود
پس پیغمبر ابا لبابه را فرستاد به پیش ایشان پس گفتند با او چه صلاح می بینی قبول کنیم که فرود آییم بر حکم سعد بن معاذ پس اشاره بحلق
خود کرد یعنی حکم سعد بن معاذ در شان شما ذبح است یعنی قبول مکنید و بر حکم او فرود میایید پس این خیانت است با خدای تعالی و رسول او
پس ابو لبابه گفت دانستم که خیانت کردم با خدای تعالی و رسول او پس این آیه نازل شد پس ابو لبابه محکم بست خود را بر ستون مسجد و گفت
که والله که نخورم طعام و شراب تا بمیرم یا خدای تعالی قبول کند توبه مرا پس هفت روز همچنین ماند تا بیفتاد بر زمین و غشی کرد بعد از آن
خدای تعالی قبول کرد توبه او را پس او را گفتند که خدای تعالی قبول کرد توبه ترا پس بگشای خود را پس گفت والله که باز نکنم تا وقتی
که رسول بیاید و مرا باز کند پس پیغمبر علیه السلام بیامد و او را باز کرد پس ابو لبابه گفت از تمامی توبه من آنست که هجرت کنم از دار قوم خود که
این گناه در آنجا از من صادر شده و دیگر آنکه از مال خود بگذرم پس پیغمبر علیه السلام فرمود که کافی است ترا که ثلث از مال خود صدقه
کنی و دیگر فرمود وتخونوا اماناتکم یعنی و باید که خیانت نکنید امانتها که در میان شماست بآن که محافظت نیکو بکنید و حال آنکه می دانید شنیعه
و وبال این را و بعضی می گویند که معنی وانتم تعلمون اینست که و شما می دانید که خیانت می کنید یعنی خیانت یافت می شود از شما عمدا نه سهو
واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة وان الله عنده اجر عظیم یعنی بدرستی که اموال و اولاد شما نیست الا موجب فتنه و بلاء شما از برای آنکه سبب واقع
شدن شما در اثم و عقاب است یا اموال امتحانی است از خدای تعالی تا امتحان کند شما را که چگونه محافظت میکنید بر حدود آن پس باید که حمل نکند
محبة مال و اولاد شما را بر خیانت همچو ابی لبابه و بدرستی که خدای تعالی نزد اوست اجری عظیم مر آنکس را که رعایت حدود آن کند و اختیار کند رضای خدای تعالی
بر محبت اموال و اولاد یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا ویکفر عنکم سیئاتکم ویغفر لکم والله ذو الفضل العظیم
یعنی ای آنان که ایمان آوردید اگر از اهل تقوی باشید و بترسید از عذاب و غضب خدای تعالی در روز قیامت بگرداند
مر دلهای شما هدایتی و بصیرتی چند که بآن فرق کنید میان حق و باطل یا بدهد شما را نصرتی که فرق کند میان محق و مبطل
بآنکه اعزاز مؤمنین و اذلال کافرین باشد ویکفر عنکم سیئاتکم ویغفر لکم یعنی و بپوشاند سیئات و عملهای بد که از
شما صادر شده باشد در ایام سابق و بیامرزد گناهان شما را و بعضی می گویند که مراد از سیئات صغایر است و از ذنوب کبایر است

و از دیوان اعمال
شما محو کرده اند
م

و این نفاق ... م

همچنان که ... م

و بعضی می گویند که مراد ما تقدم من الذنب وما تأخر است از برای آنکه این آیه در شان اهل بدر است و خدای تعالی ایشان را آمرزید لما تقدم وما تأخر
والله ذو الفضل العظیم و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است بر مؤمنین و آن تنبیه است بر آن که آنچه وعده کرده است مر اهل تقوی را
از ثواب فضل و احسان او است واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین
تذکار پیغمبر میکند مکری را که قریش کردند با او آن وقت که در مکه بود تا شکر کند نعمة خدای تعالی را در خلاص شدن از مکر ایشان
و استیلاء او بر ایشان و معنی آیه اینست که یاد کن یا محمد آن وقت که مکر می کردند با تو جماعت کفار تا آن که بگیرند ترا و حبس
و بند کنند یا بکشند ترا بشمشیر یا بیرون کنند ترا از مکه ویمکرون ویمکر الله یعنی و ایشان مکر می کنند با تو یا محمد در همه وقت
و اخفاء مکاید می کنند و خدای تعالی مکر میکند با ایشان یعنی اخفا می کند آنچه معد کرده است مر ایشان را تا وقتی که بیاید بایشان ناگاه
والله خیر الماکرین و خدای تعالی بهتر است از همه مکر کنندگان از برای آنکه مکر او نافذتر از مکر غیر اوست و تأثیرش زیاده تر است
و مکر ایشان آن بود که کفار مکه چون شنیدند اسلام انصار و بیعت ایشان خوف کردند و جمع شدند در دار الندوة که قصی ساخته
بود در مکه که در آنجا جمع می شدند از برای مشاورت و ندوة بمعنی اجتماع است پس مشاوره کردند در امر رسول علیه السلام پس داخل شد
بر ایشان ابلیس بصورت شیخی و گفت من از نجدم داخل مکه شدم پس شنیدم که شما جمع شده اید پس خواستم که حاضر شوم تا رأیی واقع شود
از من در امر محمد پس ابو البختری که از بنی عبد الدار بود گفت رای من آنست که حبس کنند او را در کنبدی و درهای او را محکم کنند
غیر از یک روزن تا آن که طعام و شراب باو دهند تا وقتی که بمیرد پس شیخ نجدی یعنی ابلیس گفت که این رایی نیکو نیست چرا که بیایند قوم
او و قتال کنند با شما و خلاص کنند او را از دست شما پس هشام بن عمرو گفت که رای من آنست که بر شتری بندند او را پس بیرون
کنند از زمین مکه پس هر چه بکند هیچ مضرة بشما نرسد پس ابلیس گفت این رای هم نیکو نیست چرا که افساد قومی دیگر بکند غیر از شما
و باتفاق آن قوم قتال کند با شما پس ابو جهل گفت رای من آنست که بگیریم از هر قبیله شخصی و او را شمشیری دهیم پس یک بار
کشند پس متفرق شود خون او بر قبیلها پس بنو هاشم را قوة آن نباشد که حرب کنند با همه قریش پس طلب دیه کنند پس دیه دهیم و راحت یابیم
پس ابلیس گفت این رای خوبست پس متفرق شدند برای ابو جهل و اجماع کردند بر قتل او پس اخبار کرد جبرئیل پیغمبر را و امر کرد
که در مضجع خود نخسبد و اذن داد خدای تعالی او را در هجرت کردن بمدینه پس علی را فرمود که در مضجع او بخسبد و گفت جامه برد حضرمی بپوش پس
بتو هیچ مکروه نرسد پس کفار جمع گشتند و مترصد می بودند چون صبح دمید بیامدند بخانه رسول و مضجع او را دیدند که علی بن ابی طالب خسپیده
بود پس مبهوت و متحیر گشتند و سعی ایشان ضایع گشت پس از اثر پیغمبر رفتند و خدای تعالی باطل گردانید مکر ایشان را واذا تتلی
علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین یعنی و هر گاه که خوانده شود
بر ایشان آیات ما که قرآن است گویند که اگر خواهیم هر آینه بگوییم مثل این و نیست این الا افسانهای پیشینیان و در این
سخن وقاحتی بلیغ است از برای آنکه عرب را گفتند که سوره مثل این قرآن بیاورید پس عاجز گشتند و نیاوردند و در روایت است که
حضرت پیغمبر علیه السلام قرآن می خواند و ذکر قرون ماضیه می کرد در قراءه خود پس نضر بن حارث گفت که اگر خواهیم مثل
این بگوییم و او بود که آورده بود از بلاد فارس نسخه حکایت رستم و اسفندیار پس زعم او آن بود که قرآن مثل آنست
واذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم در روایت است که نضر بن الحارث

چون

چون گفت ان هذا الا اساطیر الاولین حضرت پیغمبر با او گفت ویلک این کلام الله است پس نضر سر برداشت و روی باسمان
کرد و گفت ان کان هذا هو الحق من عندک الآیه یعنی اگر این قرآن حق است از نزد تو و ما قبول نمی کنیم پس عتاب کن ما را
بآنکه ببار و بریزان بر ما همچو باران سنگ از آسمان همچنان که باصحاب فیل کردی یا عتاب کن بنوعی دیگر از عذاب الیم پس کشته شد
در روز بدر و مراد نضر تعلیق نفی حق بود نه تعلیق اثبات و جزم بر آنکه قرآن حق نیست وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم
وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون یعنی ~~خدای تعالی ... عذاب ایشان نمی کند و حال آنکه تو در میان ایشانی~~
بیان موجب مهلت دادن ایشان و توقف در اجابت دعای ایشان است و مراد آنست که خدای تعالی عذاب ایشان نکند در حالتی که تو یا محمد در
میان ایشانی و این از برای آنست که پیغمبر رحمة العالمین است اما در این اشعاری هست بآنکه مستوجب عذاب می شوند هر گاه که پیغمبر هجرت کند و دیگر نیست
که خدای تعالی عذاب کننده اهل مکه در حالتی که ایشان استغفار کنند یعنی اگر ایشان از اهل ایمان گردند و استغفار کنند از کفر خدای تعالی
هرگز عذاب نکند ایشان را همچنان که گفته است وما کان ربک لیهلک القری بظلم واهلها مصلحون و می تواند بود که خدای تعالی عذاب کننده ایشان
نیست در حالتی که در میان ایشان باشد کسی که استغفار کند و آن کسانی بودند که تخلف کرده بودند از پیغمبر علیه السلام در هجرت کردن بمدینه بواسطه ضعف
وما لهم الا یعذبهم الله وهم یصدون عن المسجد الحرام وما کانوا اولیاءه ان اولیاؤه الا المتقون ولکن اکثرهم لا یعلمون
این آیه بعد از آن که پیغمبر هجرت کرده بود نازل شد و معنی آیه اینست که چه چیز است مر کفار مکه را که منع تعذیب ایشان می کند چون پیغمبر
که مانع بود هجرت کرد و از میان ایشان بیرون رفت و حال آنکه ایشان منع مسلمانان می کنند از مسجد حرام همچنان که منع کردند
حضرت پیغمبر و مؤمنین را در عام حدیبیه و دیگر آنکه اخراج پیغمبر و مؤمنین از مکه کردند پس بهمه طریق مستحق عذاب باشند و این اشارتست بآنکه عذاب
بایشان خواهد رسید عن قریب و ایشان می گفتند که متولیان بیت و حرم ایم پس منع می کنیم هر کس را که خواهیم و داخل می گردانیم
هر که را که خواهیم پس از جهة رد سخن ایشان می کند و می فرماید که وما کانوا اولیاءه یعنی نیستند ایشان که متولیان خانه خدای تعالی
باشند چرا که شرک می آورند با خدای تعالی و عداوة می کنند با اهل اسلام پس چگونه مستحق آن باشند که والیان امر حرم باشند ان اولیاؤه
الا المتقون ولکن اکثرهم لا یعلمون یعنی مستحق نیستند که متولیان خانه خدای تعالی باشند الا جماعتی که متقیان باشند یعنی متقی و محترز باشند
از شرک و نفاق و نپرستند در خانه خدای تعالی غیر از او را همچو مهاجرین و انصار و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند که ولایة ندارند بر حرم
وما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء وتصدیة یعنی نبود نماز ایشان نزد خانه کعبه الا صفیر زدن و کفها بر هم زدن
یعنی موضعی که محل صلوة بود ایشان این فعل می کردند همچنان که در روایت است که طوف می کردند در خانه کعبه ~~...~~
برهنه زنان و مردان و تشبیک اصابع می کردند و بآن صفیر میدمیدند و کفهای دست بر هم می زدند و بعضی می گویند که هر گاه که پیغمبر
علیه السلام قرآن می خواند در نماز از طرف راست او دو شخص از فرزندان عبد الدار بر می خاستند و صفیر می دمیدند و دست می زدند و همچنین
از طرف چپ دو شخص دیگر همچنین می کردند و تخلیط می کردند بر پیغمبر باشعار و اصوات و چنان می نمودند که ایشان نیز نماز میکنند
فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون یعنی گفته شود با ایشان در روز بدر که کشته شوند یا در آخرت که داخل باشند که بچشید عذاب
را بسبب کفر و افعال و اعتقادات بد ان الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله فسینفقونها ثم تکون علیهم حسرة
ثم یغلبون یعنی آنان که اهل کفرند انفاق می کنند مالهای خود را از برای آنکه منع کنند مردم را از متابعة محمد و دین اسلام پس زود باشد که انفاق کنند
بدرستی که م

ما لها بعد از ان عاقبت امر ایشان حسرت و ندامت باشد که انکه مقصود ایشان حاصل نشود و بعد از ان مغلوب شوند [illegible]
کاهی غالب شده باشند و این از دلایل نبوت است از برای انکه اخبار قبل الوقوع است و همچنان واقع شده است و این آیت نازل شده است
در شان بعضی از کفار قریش که طعام می دادند در ایام بدر و ایشان دوازده نفر بودند از قریش که طعام می دادند [illegible]
[illegible] و بعضی می گویند که در شان ابی سفیان نازل شده است که در روز احد [illegible]
[illegible] قریش [illegible]

والذین کفروا الی جهنم یحشرون لیمیز الله الخبیث من الطیب ویجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه جمیعا فیجعله فی جهنم اولئک هم الخاسرون

بدانکه کفار قریش بعضی مسلمان می شدند و بعضی باقی بودند بر کفر پس بیان حال این بعض می کند
[illegible] بر کفر تا وقتی که بمیرند پس ایشان در محشر رانده می شوند بدوزخ تا جدا کند خدای تعالی کافر را
از مومن بانکه کافر را بدوزخ برسند و مسلمان را بهشت ویجعل الخبیث بعضه علی بعض یعنی و بگرداند خدای تعالی بعضی کفار را بر عقب بعضی
[illegible]
[illegible] اولئک هم الخاسرون یعنی این فرقه خبیث زیان کاراند [illegible]

قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف وان یعودوا فقد مضت سنت الاولین وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله فان انتهوا فان الله بما یعملون بصیر وان تولوا فاعلموا ان الله مولاکم نعم المولی ونعم النصیر

یعنی بگو یا محمد در شان [illegible] که کافر اند و محاربه با تو میکنند یعنی ابا سفیان و اصحاب او که اگر باز ایستند
از عداوت رسول و قتال با او نکنند و داخل اسلام کردند آمرزیده شود مر ایشان را آنچه گذشته است از گناهان و اگر باز گردند بقتال او پس
[illegible] گذشته طریقه که با اولین واقع شده است [illegible] پس عذاب دنیا واقع شود و عذاب آخرت
هم باشد وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة [illegible] ای مسلمانان با کافران تا وقتی که یافت نشود در ایشان شرک [illegible]
[illegible] پس اگر باز ایستند از کفر و مسلمان شوند پس بدرستی که خدای تعالی بصیر است بانچه عمل میکنند [illegible]
ایشان [illegible] از کفر و داخل شدن در اسلام و اگر باز نه ایستند پس بدانید که خدای تعالی ناصر و معین شمای مسلمانان است پس اعتقاد بر یاری او کنید
[illegible]

واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر

یعنی و بدانید ای غازیان که هرچه بغنیمت بگیرید از کفار [illegible] پس بدرستی که مر خدای راست و یک سهم مر رسول راست [illegible]
رسول راست [illegible] و بنی المطلب [illegible]
سبیل راست [illegible] ای غازیان [illegible]
[illegible] یوم الفرقان [illegible]
[illegible]

یعنی جمع مسلمانان و جمع کافران و خدای تعالی قادر است بر همه چیز [illegible] ملائکه و جهود علی بر اند
کرده [illegible] آنچه گفته است والله ورسوله احق ان یرضوه [illegible]
[illegible]
[illegible]

اذ انتم بالعدوة الدنیا وهم بالعدوة القصوی والرکب اسفل منکم ولو تواعدتم لاختلفتم فی المیعاد ولکن لیقضی الله امرا کان مفعولا لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة وان الله لسمیع علیم

یعنی یاد کنید آن وقت که شمای مسلمانان در کنار وادی نزدیک تر [illegible]
جانب مدینه بودید و کفار قریش در کنار وادی دور تر [illegible] و کاروان که از شام می آمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اذ یریکهم الله فی منامک قلیلا ولو اراکهم کثیرا لفشلتم ولتنازعتم فی الامر ولکن الله سلم انه علیم بذات الصدور

یعنی یاد کن آن وقت که [illegible]
[illegible]
[illegible]

واذ یریکموهم اذ التقیتم فی اعینکم قلیلا ویقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا کان مفعولا والی الله ترجع الامور

ملاقات کردید با هم در یوم التقی الجمعان و از برای آن قلیل نمود ایشان را در چشمهای مسلمانان تا تحقیق تصدیق خواب رسول واقع
واز برای انکه معاینه ببینند آنچه خبر کرده بود پیغمبر ایشان را پس زایل شود [illegible] و ثابت کردد قدمهای ایشان [illegible]
[illegible] پس آن کس گفت که ایشان [illegible]
قلیل نمود خدای تعالی شمای مسلمانان را در چشمهای کفار [illegible] ابو جهل گفت که [illegible] محمد و اصحاب او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از عظام آیات این واقعه [illegible]
بعضی دون بعضی بعد از ان فرمود لیقضی الله امرا کان مفعولا یعنی از برای آن چنین نمود خدای تعالی [illegible]
[illegible] والی الله ترجع الامور
پس [illegible]

یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون

یعنی ای آنها که ایمان آورده اید هر گاه که محاربه کنید با گروه کفار پس ثابت باشید در قتال با ایشان [illegible] و یاد کنید خدای تعالی را
بسیار در مواطن حرب [illegible]
[illegible]

واطیعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم واصبروا ان الله مع الصابرین

و فرمان برداری خدای تعالی و رسول او بکنید در امر جهاد [illegible]
[illegible] پس بدرستی که خدای تعالی با صابران است [illegible]

ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا ورئاء الناس ویصدون عن سبیل الله والله بما یعملون محیط

و مباشید همچو آن جماعت که بیرون رفتند از دیار خود از روی فخر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واذ زین لهم الشیطان اعمالهم وقال لا غالب لکم الیوم من الناس وانی جار لکم فلما تراءت الفئتان نکص علی عقبیه وقال انی بریء منکم انی اری ما لا ترون انی اخاف الله والله شدید العقاب

[illegible]

قریش که بودند [illegible] از قریش [illegible]
[illegible] پس شیطان متمثل شد بصورت سراقه بن مالک کنانی که از اشراف قبیله کنانه بود با جماعتی از لشکر
از شیاطین [illegible] گفت که هیچ کس بر شما غالب نمی شود
[illegible]
[illegible] حارث بن هشام بود [illegible]
گفت آیا ما را می گذاری [illegible] پس گفت انی اری ما لا ترون انی اخاف الله والله شدید العقاب
یعنی بدرستی که من بیزارم از مصاحبت شما بدرستی که من می بینم آنچه شما نمی بینید یعنی فرود آمدن ملائکه بدرستی که من می ترسم از
خدای تعالی [illegible] و خدای تعالی سخت عقاب کننده است [illegible]
بن هشام [illegible] سراقه بن مالک [illegible]
[illegible]
[illegible]

اذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دینهم ومن یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم

یعنی یاد کنید ان وقت که می گفتند در روز بدر [illegible] منافقین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی عزیز است [illegible]

ولو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة یضربون وجوههم وادبارهم وذوقوا عذاب الحریق ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید

یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کدأب آل فرعون والذین من قبلهم کفروا بآیات الله فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العقاب

[illegible]

از آل فرعون بود. اندر سنت طریقه و عمل ایشان بیان میکند و میفرماید که کافر شدند بآیات خدای تعالی پس گرفت ایشان را
خدای تعالی بگناهان و تعذیب کرد یعنی پس این جماعت قریش را گرفت و تعذیب کرد بدرستی که خدای تعالی صاحب قوت و قدرت است
و عقاب کننده است عقابی سخت که غالب نمی شود بر وی کسی که دفع عقاب او بکند ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمة انعمها علی
قوم حتی یغیروا ما بانفسهم وان الله سمیع علیم یعنی این عذاب و انتقام که نازل می شود بکفار بسبب آنست که خدای تعالی
تغییر نمی کند نعمتی که انعام کرده است بر قومی و مبدل نمی گرداند بنقمه تا وقتی که تغییر و تبدیل کنند آن حالی که ایشان
را بوده است بحالی بدتر از آن و آن جماعت قریش در اول حال پیشتر از بعثت پیغمبر مشرک می بودند …
و این حال بد بود اما بدتر از این آن بود که چون پیغمبر و آیات بایشان آمد تکذیب کردند و عداوت با پیغمبر و مومنین نهادند و سعی
در خون ریختن پیغمبر و مسلمانان کردند پس تغییر حال خود کردند بحالی بدتر پس تغییر کرد خدای تعالی آنچه انعام بآن کرده بود بر ایشان
و آن امهال بود پس تعجیل کرد ایشان را بعذاب بدرستی که خدای تعالی می شنود آنچه تکذیب کنندگان رسولان می گویند
و علیم است یعنی داناست بآنچه ایشان می کنند کدأب آل فرعون والذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فاهلکناهم
بذنوبهم واغرقنا آل فرعون وکل کانوا ظالمین یعنی و کفار قریش همچو طریق آل فرعون و آنان که پیشتر از ایشان
بودند تکذیب آیات پروردگار خود کردند پس هلاک گردانیدیم ایشان را بسبب گناهان و غرق کردیم آل فرعون را
که قبطیان بودند در آب بحر و هریکی از غرقشدگان قبط و از مقتولان قریش ظلم کنندگان بر نفسهای خود بودند بکفر و معاصی ان شر الدواب
عند الله الصم البکم الذین کفروا فهم لا یؤمنون الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مرة وهم لا یتقون
بدرستی که بدترین روندگان در روی زمین نزد خدای تعالی آن جماعتند که اصرار بر کفر می نمایند و محکم باشند در آن پس ایمان نیاورند
و مطبوع القلوب باشند بر کفر و یک صفت دیگر ایشان آن است که آن جماعتند که عهد کردی تو یا محمد با ایشان چند بار پس نقض
عهد کردند در هر بار و نمی ترسند از عاقبت غدر و وبال نمی دارند از آنچه در دست از عار و ننگ و ایشان یهود بنی قریظه اند عهد کرد
با ایشان پیغمبر علیه السلام که مدد و معاونت دشمنان پیغمبر نکنند و معاونت مشرکین کردند در سلاح و گفتند در عذر که ما فراموش کردیم عهدی
که با پیغمبر کرده بودیم پس دیگر عهد کرد با ایشان بطریق اول پس دیگر نقض کردند و معاونت دشمنان پیغمبر کردند در یوم الخندق و کعب بن
اشرف از بنی قریظه سوار شد و بمکه رفت و عهد کرد با مشرکین و سوگند خوردند که معاونت دشمنان پیغمبر بکنند و از آن جهة ایشان را
شر الدواب گردانید که شر الناس کفارند و شر الکفار مصرین بر کفرند و شر المصرین ناقضین عهودند فاما تثقفنهم فی الحرب فشرد
بهم من خلفهم لعلهم یذکرون واما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین یعنی
و اگر بیابید ایشان را … در حرب پس قتل … کن ایشان را تا شوکت و غلبه ایشان
کم شود و موجب فرار و تفرق آن جماعت شود که مدد و معاون ایشان بوده باشند و در حوالی و عقب ایشان بوده باشند از کفار تا کسی از ایشان
مراجعه نکند با مسلمانان و دلیری ننماید و حرب نکند … بواسطه آن که دیده باشد که بر جماعتی از ایشان دست برد کرده باشید بعد از آن می فرماید
واما تخافن من قوم خیانة یعنی اگر خوف نقض عهد داشته باشی یا محمد از قومی که با ایشان عهد کرده باشید … و خیانتی از ایشان
ظاهر شود با امارات و قراین که مشاهده شود پس … طرح عهد کنید بسوی ایشان در حالتی که مساوی ایشان در نقض عهد …
کنید ایشان را اخبار بیّن آشکار که قطع عهد کرده اید … تعجیل حرب مکنید با ایشان در حالتی که ایشان را توهم عهد شما باشد پس این خیانتی

وخدای تعالی فرموده است ان العهد کان مسؤلا

باشد فانبذ الیهم ان الله لا یحب الخائنین یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست نمی دارد خیانت کنندگان را ولا یحسبن الذین کفروا
سبقوا انهم لا یعجزون واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم
او کفار در روز بدر می ترسیدند که ناگاه بلائی بایشان رسد … پس چند روز گذشت و هیچ نرسید بایشان خاطر جمع کردند و بطغیان و ضلال
… مشغول شدند پس این آیه نازل شد و معنی آیه آنست که یا محمد باید که ظن نبرند آن جماعت که … در روز بدر هلاک
نشدند … فوت شدند و رستند از آن که ظفر یابی بر ایشان … بدرستی که ایشان عاجز نمی سازند …
بکشند و هلاک گرداند بعد از آن می فرماید واعدوا لهم ما استطعتم یعنی و مهیا کنید ای مومنان از برای کفار آنچه استطاعت داشته
باشید از وجه قوت در جنگ که حاصل می شود از سلاح و اسباب و مرویست که پیغمبر علیه السلام بر منبر این آیه خواند و گفت مراد از قوت اسباب
رمی سهم است و دیگر معد کنید اسپها که بسته باشد از برای غزا ترهبون به عدو الله وعدوکم در حالتی که بترسانید بآنچه استطاعت
داشته باشید از اسباب جنگ کفار را که دشمنان خدای تعالی و دشمنان شما اند وآخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم و دیگر بترسانید
بآنچه معد کرده باشید از برای حرب جماعتی دیگر را غیر کفار مکه که نمی شناسید شما اعیان ایشان را و خدای تعالی می شناسد ایشان را و بعضی می گویند
که مراد از آخرین یهود است و بعضی می گویند که منافقان اند و … می گویند که اهل فارس است و بعضی می گویند جن اند وفی الحدیث ان الشیطان
لا یقرب صاحب فرس ولا دارا فیها فرس عتیق … وما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم
وانتم لا تظلمون یعنی و هرچه انفاق کنید در راه خدای تعالی … جزای آن بسوی شما و شما
ظلم کرده نمی شوید بتضییع عمل یا بنقص ثواب وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله انه هو السمیع العلیم یعنی و اگر میل
کنند بصلح پس تو نیز میل کن یا محمد و عهد کن با ایشان و توکل کن بر خدای تعالی و مترس از آن که مکری کنند در میل کردن
بصلح پس بدرستی که خدای تعالی نگاه می دارد ترا از مکر ایشان و مکر شان محیط می شود بخود شان بدرستی که خدای تعالی شنواست
اقوال ایشان را و علیم است بنیات ایشان وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین
والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم یعنی و اگر خواهند که …
مکر و غدر کنند با تو یا محمد پس بدرستی که کافی است ترا خدای تعالی … نگاه دارد از مکر ایشان و او آن خدایست که
تقویت تو کرد بنصرت دادن تو و یاری دادن مؤمنان که مدد تو کردند و آن خدایست که الفت و دوستی داد میان مومنان چنانچه
… شدند بیک نفس واحد شدند با وجود آنچه میان ایشان بود از عصبیت و کینه …
می کردند چنانچه دو دل با هم الفت نداشتند و این از معجزات حضرت پیغمبرست علیه السلام …
ما فی الارض جمیعا الخ یعنی عداوت ایشان … بمرتبه که اگر انفاق کردی تو یا محمد همه مالهای روی زمین در اصلاح
آنچه در میان ایشان بود از عداوت قادر نبودی بر اصلاح و الفت دادن میان ایشان ولیکن خدای تعالی الفت حاصل
گردانید ایشان را … اسلام … انه عزیز حکیم بدرستی که او عزیز است یعنی
… که خدای تعالی غالب است بر همه کس و کسی نمی تواند که منع کند آنچه او خواهد و حکیم است …
… یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و بعضی می گویند که این آیه در شان اوس و خزرج نازل شده است که در میان ایشان
کینها و حربها واقع شد … چنانچه هلاک شدند سادات و رؤسای ایشان پس خدای تعالی فراموش گردانید ایشان را آن حربها

و الفت نهاد در میان ایشان ببرکت اسلام چنانچه همه یاران یکدیگر شدند و خاطرهاشان یکسان شد یا ایها النبی حسبک الله
ومن اتبعک من المؤمنین یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین وان یکن
منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون یعنی ای پیغمبر کافی است ترا خدای تعالی و مومنان که متابعت
تو میکنند از برای یاری دادن در دفع دشمنان مرویست که این آیه نازل شد در غزاء بدر …
پیشتر از قتال و بعضی می گویند که مسلمان شده بودند با حضرت پیغمبر علیه السلام سی و سه نفر از مردان و شش نفر زنان بعد از ان
که مسلمان شد عمر رضی الله عنه پس این آیه نازل شد بعد از ان می فرماید که یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال الآیه یعنی ای پیغمبر
مبالغه کن مومنان را در قتال کردن … ایشان را … با کفار … اگر باشد از شما بیست نفر که صبر کنندگان
باشید در جنگ و فرار ننمایید غالب شوید بر دویست نفر از کفار و اگر باشد از شما صد نفر صبر کنندگان غالب شوند بر هزار نفر
از کافران بعون خدای تعالی و تایید او بانهم قوم لا یفقهون یعنی و این بسبب آنست که کفار جاهلانند و علم ندارند بمثوبه خدای تعالی
در روز قیامت پس ثابت نمی باشند همچو مومنین که امید ثواب و درجات عالیه دارند از خدای تعالی … اگر قاتل باشند یا مقتول
الآن خفف الله عنکم وعلم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین وان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله والله
مع الصابرین چون واجب گردانیده بود در آیه مذکوره خدای تعالی که یک نفر از مومنان باید که مقاومت کند با ده نفر از کفار
و این بسیار ثقیل بود بر ایشان … همچنین حکم بود پس مومنان بسیار تضرع و زاری نمودند و شکایت کردند از ضعف خود بسوی خدای
پس آن حکم منسوخ شد باین آیه و تخفیف کرده شد و حکم کرده شد باینکه یک نفر از مومنان باید که مقاومه با دو نفر از کفار بکند
و معنی آیه اینست که اکنون تخفیف کرد خدای تعالی از شمای مومنان و دانست که در شما ضعفی هست پس اگر باشد از شما صد
نفر صبر کنندگان بر قتال غالب شوند بر دویست نفر از کفار و اگر باشد از شما هزار نفر صبر کنندگان غالب گردند بر دو هزار نفر از کفار
بحکم خدای تعالی و تایید او و خدای تعالی با صبر کنندگان است در معونت و نصرت دادن ایشان ما کان لنبی ان یکون له اسری
حتی یثخن فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخرة والله عزیز حکیم یعنی صحیح و مستقیم نیست هیچ
پیغمبر را که … اسیران … تا وقتی که بسیار کند قتل … و مبالغه نماید در آن
تا خوار گرداند کفر و قلیل شود کفار و عزیز شود اسلام و مستولی شوند اهل آن بعد از ان می فرماید که تریدون عرض الدنیا الخ یعنی
ای مسلمانان شما می خواهید متاع دنیا را یعنی می خواهید که فدا بستانید از اسیران کفار و رها کنید ایشان را و خدای تعالی می خواهد
ثواب آخرت مر شما را و خدای تعالی عزیز است غالب … می گرداند اولیاء خود را بر اعدا حکیم است می داند آنچه لایق احوال در
هر وقتی همچنان که امر کرده است باثخان و منع کرده است از فدا گرفتن در وقتی که شوکت مشرکین با … بود و آن در روز بدر بود
و مخیر گردانید میان منت نهادن و فدا گرفتن در وقتی که تغیر در احوال مومنان شد و غلبه کردند و این آیه نازل شد فاما
منا بعد واما فداء و مرویست که به پیش پیغمبر علیه السلام آوردند در روز بدر هفتاد اسیر و در میان ایشان عباس بود و عقیل بن
ابی طالب پس مشورت کرد با صحابه در شان ایشان پس ابوبکر گفت که قوم تو و اهل تو اند باقی بگذار ایشان را شاید که ایمان
بیاورند و توبه کنند و از ایشان فدیه بگیر که تقویت مومنان شود و عمر گفت که قتل کن ایشان را که پیشوای کفرند و خدای تعالی

یغلبوا مائتین وان یکن منکم …

ترا غنی گردانیده است از فدا پس تمکین کن علی را از عقیل که برادر اوست و حمزه را از عباس که برادر اوست و تمکین کن مرا
از فلان که خویشاوند منست پس بزنیم اعناق ایشان را پس پیغمبر فرمود که خدای تعالی بعضی قلوب را نرم گردانیده است چنانچه
نرم تر از لبن است و بعضی قلوب را سخت گردانیده است چنانچه سخت تر از سنگ است و بدرستی که مثل تو یا ابابکر مثل ابراهیم است
که گفته است فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم و مثل تو یا عمر مثل نوح است که گفته است رب لا تذر علی الارض من
الکافرین دیارا پس مخیر گردانید اصحاب خود را و گفت اگر خواهید قتل کنید … شهید کرده شوند …
فدا می گیریم و فدای هر اسیری بیست اوقیه بود و فدای عباس چهل اوقیه … پس فدا گرفتند و اسیران
را رها کردند پس آیه نازل شد … لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم یعنی اگر نه
حکم خدای تعالی سابق شده بودی که اثبات کرده است در لوح محفوظ و حکم کرده است در آنجا که عقاب کرده نشود کسی بر آن که عمل کند باجتهاد
و این اجتهاد بود … برای آنکه نظر کرده بودند در آن که باقی گذاشتن اسیران کفار شاید که سبب شود در اسلام ایشان و فدا که
گرفته شود تقویه اسباب جهاد کرده شود …
… بشما بجهة این که فدا گرفته بودید عذابی عظیم مرویست که عمر بعد از آن که مشورت اسیران واقع شد
بود و پیغمبر ایشان را مخیر گردانیده بود در قتل و فدا … و مسلمانان از اسیران فدا گرفته بودند و رها
شان کرده بودند … باز گشت و نزد حضرت پیغمبر آمد پس دید که پیغمبر و ابوبکر گریه می کردند پس گفت یا رسول الله خبر کن
مرا از سبب بکا پس گفت که می گریم بر اصحاب خود در آن که فدا گرفته اند پس بدرستی که عرض کرده شد بر من عذاب ایشان نزدیک تر …
از این درخت … پس عذاب آن بود که در حرب احد کشته شدند هفتاد نفر از مسلمانان و مرویست که پیغمبر علیه السلام فرمود
که عذاب که در آیه گفته شد اگر نازل شدی نجات نیافتی … رضی الله عنهما بواسطه آنکه ایشان گفته بودند که قتل
اسیران می باید کرد و فدا نمی باید گرفت … پس خدای تعالی عذاب عام بایشان نرسانید … عذابی خاص رسانید …
… در تفسیر این آیه که لم اذنت لهم حتی یتبین لک الذین صدقوا وتعلم الکاذبین … حضرت پیغمبر …
بآن یکی آنکه دستوری داد منافقان را که در مقام خود بودند و همراه پیغمبر بغزا … نرفتند و عذری که ایشان گفتند قبول کرد و دیگر
آنکه فدیه گرفت از اسیران بدر پس عتاب کرد خدای تعالی در این دو صورت با پیغمبر و بعضی می گویند که معنی لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم
عذاب عظیم اینست که اگر نه حکم خدای تعالی سابق بودی بجهة آنکه اهل بدر را عذاب نکند البته می رسید بایشان عذابی عظیم بجهة
فدا گرفتن فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا واتقوا الله ان الله غفور رحیم پس بخورید از آنچه غنیمت یافته اید یعنی فدیه
که از جمله غنیمتهاست در حالتی که حلال است در شرع طیب است بالطبع و بترسید از خدای تعالی در آن که مخالفه او کنید بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده است مر آنچه کرده اید از فدیه و رحمت کننده است بآنکه حلال کرده است فدیه بر شما و بعضی می گویند
که سبب نزول این آیه آن بود که بعضی غنیمتها را نگاه داشته بودند و دست بآن نمی کردند و نمی خوردند پس آیه نازل شد
یعنی حلال کردم شما را غنیمتها پس بخورید یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا
یؤتکم خیرا مما اخذ منکم ویغفر لکم والله غفور رحیم یعنی ای پیغمبر بگو با اسیران کفار که در دستهای شمایند … از ایشان

پس این آیه نازل شد …

کا اگر داند خدای تعالی که در دلهای شما خیری هست یعنی از خلوص ایمان و صحة نیتی در خاطر شما باشد بیاورد بشما عوض این فدیه که می دهید چیزی که بهتر از این فدیه باشد که از شما بگیرند یا آن که اضعاف آن بشما دهد از مال دنیا یا ثواب بسیار بدهد در آخرت شما را و بیامرزد گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است مرویست که این آیه در شان عباس نازل شد که تکلیف کرد حضرت پیغمبر علیه السلام او را که فدا بفرستد از نفس خود و فدا[ء] پسران برادران خود عقیل بن ابی طالب و نوفل بن الحارث بدهد پس گفت عباس یا محمد می خواهی که بقیه عمر که مرا مانده است محتاج باشم و گدائی کنم از قریش پس آنحضرت گفت کجاست آن زر که بزوجه خود ام الفضل دادی در وقتی که بیرون می آمدی و گفتی با او که نمی دانم که مرا چه خواهد رسید پس اگر واقع شود مرا حادثه پس این مال مر تراست و مر عبدالله و عبیدالله و فضل و قثم پس گفت با آن حضرت که تو چون دانستی که من این مال داده ام بام الفضل پس گفت که خبر کرد مرا پروردگار من پس او گفت که گواهی می دهم که تو راست گوئی و آنکه نیست خدا غیر از حضرت پروردگار و آنکه تو رسول خدائی چرا که سوگند می خورم که هیچکس مطلع نشده بر زری که بام الفضل دادم مگر خدای تعالی و بدرستی در شب تاریک بود که باو دادم و بدرستی که من شک داشتم در شان تو اما چون این خبر دادی مرا هیچ شکی نماند مرا بعد از آن عباس می گفته است که عوض بمن داد خدای تعالی بهتر از آن و بیشتر از آن که از من گرفتند در غزاه بدر پس اکنون مرا بیست غلام است که تجارة می کنند از برای من که هر یکی بیست هزار کار دارند و خدای تعالی مرا سقایه آب زمزم داد که از آن بیرون نمی دهم در عوض همه اموال اهل مکه و اکنون امید مغفرت می دارم از پروردگار که وعده کرده است بقوله و یغفر لکم والله غفور رحیم اللهم ارزقنا مغفرتک و دیگر مرویست که مالی بحرین آوردند بنزد حضرت پیغمبر علیه السلام هشتاد هزار [illegible] پس وضو کرد آنحضرت از برای نماز پیشین و نماز نکرد تا وقتی که تفریق کرد همه آن مال را و امر کرد عباس را که برگیرد از آن مال پس برگرفت آن مقدار که قادر بود بر حمل آن و می گفت هذا خیر مما اخذ منی و ارجو المغفرة الموعودة فی الآیة **وان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم** یعنی و اگر خواهند اسیران که خیانة کنند با تو پس بیگمان خیانة کرده اند با خدای تعالی پیش از این با آنکه کافر شدند و نقض میثاق خدای تعالی که با امر عاقل بیعت کرده است و آن بلادن عقل است همچنان که فرموده است والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه پس تمکین کرد ترا و ظفر داد بر ایشان بواسطه این خیانه که با خدای تعالی کرده اند و این ظفر روز بدر است پس اگر دیگر خیانه کنند با تو و نقض عهدی که با تو کرده اند بکنند پس دیگر بار تمکین تو کند بر ایشان و خدای تعالی علیمست بآنچه در مال [illegible] حکیمست در آنچه امر کرده است فی الحال ه

ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله والذین آووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض بدرستی که آن جماعتی که ایمان آوردند و هجرت کردند یعنی از وطنهای خود و ایشان مهاجران اند که از برای دوستی خدای تعالی و رسول او هجرت کردند و بمدینه رفتند و جهاد کرده اند بمالهای خود و نفسهای خود یعنی که مالها را صرف کرده اند در اسباب جنگ و سلاح و خیل و انفاق [illegible] اند بر مجاهدین و نفسهای خود مباشر قتال شوند و دیگر آن جماعتی که جای داده اند و یاری داده اند و ایشان انصارند پس این جماعت ها که ذکر کرده شد بعضی متولی بعضی باشند در میراث و از یکدیگر میراث برند و مهاجرین و انصار میراث از هم می بردند بسبب هجرت و نصرت و ذوی القربی نمی بردند تا وقتی که منسوخ شد باین آیه که در مابعد این می آید واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله و بعضی می گویند که مراد از ولایة نصرت و معاونة است

والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا و آن جماعتی که ایمان آورده اند و هجرت نکرده اند پس نیست ایشان را حق میراث و متولی میراث نشوند تا وقتی که هجرت کنند پس میراث نمی برد مومنی که هجرت نکرده باشد از آنکس که ایمان آورده باشد و هجرت کرده باشد **وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر الا علی قوم بینکم و بینهم میثاق والله بما تعملون بصیر** یعنی آن جماعت که ایمان آورده اند و هجرت نکرده اند طلب نصرت و یاری کنند از شما در امر دین بآن که قتال واقع شده باشد میان ایشان و کفار بجهة اسلام پس واجب است بر شما که نصرت و مدد ایشان را بر کفار مگر قتال کنند با قومی از کفار که میان شما و ایشان عهد و میثاقی باشد پس آن زمان جایز نباشد شما را یاری دادن مسلمانان که با ایشان قتال کنند و خدای تعالی بیناست بآنچه شما می کنید پس باید که از حد شرع تجاوز نکنید **والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض** یعنی و آن جماعت که کافر باشند بعضی از ایشان متولی بعضی باشند در میراث و معاونه **الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر** و مقصود نهی مسلمانان است از دوستی کردن با کفار و میراث بردن و اگر چه خویشان یکدیگر باشند یعنی اگر نمی کنید این که امر کردم شما را که تواصل [illegible] شمای مسلمانان با یکدیگر و متولی باشید بعضی از شما بعضی را در میراث و غیره و قطع علایق باید که باشد میان شما و کفار و بگذارید قرابة ایشان را [illegible] از برای تفضیل نسبة الاسلام بر نسبة قرابة پس حاصل شود فتنه عظیمه در زمین و فسادی کبیر در دین از برای آنکه مسلمانان مادام که اتفاق نکنند و قطع علایق با مشرکین باشند شوکت ظاهر و فساد زاید **والذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله والذین آووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقا لهم مغفرة و رزق کریم** یعنی آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدای تعالی و ایشان مهاجرین اند و آنکه جای داده اند و یاری داده اند از اهل مدینه و ایشان انصارند پس اینها همه مؤمنان محقق اند و کاملان اند در ایمان از برای آنکه تصدیق ایمان خود کرده اند بآن که تحصیل مقتضیات آن از هجرت وطن و مفارقه اهل و از جهاد و بذل مال دنیا از برای دین و عقبی کرده اند پس ایشان راست [illegible] و گفت لهم مغفرة و رزق کریم یعنی گناهان ایشان را بیامرزد و رزق نیکو بدهد و آن نعیم بهشت است **والذین آمنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم فاولئک منکم** یعنی و آن جماعة که ایمان آوردند بعد از اینها که سابق بودند در ایمان و هجرت و بعد از آن هجرت کردند و با ایشان بجهاد رفتند پس ایشان از جمله شمایند ایها المهاجرون و الانصار پس الحاق کرده است باول آن جماعتی که لاحق ایشان شدند **واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله** یعنی خویشاوندان اولی اند بتوارث از اجانب در حکم و قسمت خدای تعالی که در قرآن گفته است در آیه المواریث و این آیه نسخ توارث بهجرة و نصرة که در ابتدا معهود بود میکند **ان الله بکل شیء علیم** یعنی که خدای تعالی داناست بهمه چیز پس حکم می کند میان بندگان بآنچه می خواهد از احکام و او می داند حکمت ها در آنکه اول حکم بتوارث کرد بجهة اسلام و هجرة و نصرة و ثانیا حکم کرد باعتبار قرابة عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الانفال و براءة فانا شفیع له یوم القیامة و شاهد انه بریء من النفاق و اعطی عشر حسنات بعدد کل منافق و منافقة و کان العرش و حملته یستغفرون له ایام حیوته فی الدنیا

سورة التوبة مدنیة و هی مائة و ثلثون و قیل مائة و تسع و عشرون آیة بدانکه این سوره را چنانکه مفسران گفته اند ده نام است یکی سورة توبه است

از برای آنکه بیان توبه در وی است و یکی دیگر سورة براءة است از برای آنکه براءة من الله در اولش هست و یکی دیگر سورة عذاب است از برای آنکه در وی بیان عذاب مشرکین و منافقین و غیرهم است و اگر نامهای دیگر بیان می کنیم تطویل می انجامد و بدانکه در اول این سوره بسم الله نیست همچنانکه در سورهای دیگر هست از برای آنکه این سوره از برای رفع امانست و بسم الله امانست پس مناسب نیست که باشد و مرویست از علی علیه السلام که گفت که هر سورة یا آیتی که نازل شدی حضرت پیغمبر علیه السلام موضع آن را بیان می کرد و این سوره در آخر عمر نازل شد و هنوز موضعش بیان نکرده بود که وفات کرد و چون قصه او مشابه قصه سورة انفال بود از آن جهة که در انفال بیان عهودست و در براءة نبذ عهود پس ضم کردند باو و بعضی دیگر گویند که صحابه را اختلاف واقع بود در آنکه انفال و براءة یک سوره است یا دو سوره است پس در میان ایشان فرجة در مصحفها گذاشتند بواسطة سخن آنکس که می گفت که دو سوره اند و بسم الله ننوشتند بواسطة سخن آنکس که می گفت که یک سوره اند و امام فخر الدین رازی علیه الرحمة و الغفران از قاضی [illegible] نقل کرده که صحیح آنست که متواتر شده است که این سوره دیگر است و حضرت پیغمبر علیه السلام بسم الله را در این سوره ترک کرده است و صاحب کشف این نقل آورده است و گفته است که این صوابست **براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین** یعنی براءتی و بیزاری واقع از خدای تعالی و رسول او بسوی آن مشرکین که شمای مسلمانان با ایشان عهد کردید یعنی خدا و رسول بیزارند از این عهد که شما با کفار کرده اید که قصد یکدیگر نکنید هر جا که یکدیگر را ببینید و اعتماد برهم کرده اید و بدانکه خدای تعالی رخصت داده بود در عهد کردن با مشرکین و حضرت پیغمبر باتفاق مسلمین عهد کرده بودند پس کفار نقض عهد کردند مگر بعضی از ایشان که بنی ضمرة و بنی کنانه بودند پس ایشان نقض عهد کرده بودند پس خدای تعالی اخبار از آن می کند باین آیه و حاصل سخن اینست که ایشان نقض عهد کرده اند شما نیز نقض عهد کنید و ایشان را خبر کنید نقض آن عهد بآن که این آیه بر ایشان خوانید و خبر کنید ایشان را و بعد از آن دیگر که بیان می فرماید بقوله **فسیحوا فی الارض اربعة اشهر** این خطاب با کفارست یعنی چون که نقض این عهد کردید و عهدی دیگر با شما می کنند مسلمانان و آن اینست که رخصت است شما را که کفارید که بروید در زمین چهار ماه که اشهر حرم است و آمد و رفت بکنید و قصد شما نکنیم و شما نیز قصد ما نکنید و بعد از آن قتال باشد میان ما و شما تا دیگر باشهر حرم رسد و این چهار ماه شوال است و ذو القعده و ذو الحجه و محرم و بعضی می گویند از برای آنکه شروع از زمانی که این سوره براءة در شهر شوال نازل شده است و بعضی دیگر می گویند این سوره در شهر ذی الحجه نازل شده است و [illegible] این چهار ماه ذو القعده است و ذو الحجه و محرم و رجب همچنانکه می آید [illegible] والارض منها اربعة حرم و مرویست که نزول این آیات در سنه تسع بود و فتح مکه در سنه ثمان و در این سنه [illegible] پیغمبر علیه السلام عتاب بن اسید را امیر موسم کرده بود که امر فرماید بافعال حج و تعلیم مناسک حج کند ایشان را و در تسع امیر المؤمنین [illegible] را امیر کرد و متوجه حج شد بعد از آن که این آیتها نازل شد پس آنحضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را از عقب فرستاد و فرمود که این آیتها را بمردم رسان و منادی کن در وقت حج خلایق و او را اشتر خود داد که سوار شد و برفت و در راه ملحق شد [illegible] و بمناسک حج مشغول شدند و پیشتر از یوم الترویه که روز بیست و هشتم ماه ذی الحجه است [illegible] خطبه کرد و مردم را تعلیم مناسک حج کرد و چون روز عید اضحی شد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب برخاست نزد جمرة العقبه و گفت یا ایها الناس

انی رسول رسول الله الیکم فقالوا بماذا فقال بثلث الآیات پس خواند از ابتداء این سوره سی آیه و بعضی می گویند چهل آیه بعد از آن گفت که من امر کرده شده ام که چهار چیز با شما بگویم ان لا یقرب البیت بعد هذا العام مشرک ولا یطوف بالبیت عریان و لا یدخل الجنة الا نفس مؤمنة و ان یتم الی کل ذی عهد عهده پس ایشان گفتند یا علی ابن عم را بگو که ما انداختیم عهد را پس پشتهای خود و نیست میان ما و تو الا طعن بالرماح و ضرب بالسیوف **واعلموا انکم غیر معجزی الله وان الله مخزی الکافرین** و بدانید که شمای کافران فوت نمی شوید از خدای تعالی و نمی توانید که بگریزید بجائی که او شما را عاجز کرد و لیکن شما را مهلتی داده است همچنانکه فرموده است ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة ولکن یؤخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا و بدانید که خدای تعالی شما را رسوا خواهد کرد در دنیا بقتل و اسر و عذاب آخرت هم خواهد بود **واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین و رسوله** از برای آنکه براءة [illegible] یعنی اعلامست از خدا و رسول او در روز حج اکبر بخلایق است که خدای تعالی بری است از مشرکین و از عهدهای ایشان و همچنین رسول خدای تعالی هم بری است و مراد از یوم الحج الاکبر روز عید اضحی است از برای آنکه تمامی افعال حج در آن روز است و مرویست که حضرت پیغمبر علیه السلام ایستاد در روز عید اضحی نزد جمرات در حج الوداع پس گفت هذا یوم الحج الاکبر [illegible] از برای آنکه در آن سال حج شده بودند مسلمانان و مشرکان بر موافق افتاده بود عید مسلمانان با عید اهل کتاب و فرق میان این آیه و آیه اولی آنست که اولی اخبارست بثبوت براءة از خدای تعالی و رسول او مر مشرکین معاهدین که نقض کرده بودند و این آیه اخبارست بآنکه واجب است بر مسلمانان که اخبار کنند بثبوت براءة از خدای تعالی و رسول او مر مشرکین را بیواسطه غیر معاهدین ناکثین و غیر ناکثین **فان تبتم فهو خیر لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله و بشر الذین کفروا بعذاب الیم** یعنی پس اگر توبه کنید ای کافرین از کفر و غدر کردن در عهد پس توبه شما را بهترست و اگر پشت برگنید از توبه و اعراض کنید از اسلام و از وفا بعهد پس بدانید که از خدای تعالی فوت نمی شوید و نمی توانید گریختن چنانچه او عاجز آید از گرفتن شما و انتقام کردن و بشارة ده ای محمد کافران را بعذابی دردناک **الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئا و لم یظاهروا علیکم احدا فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم** این حکمها که گذشت حکم آنها ست که نقض عهد می کردند پس اکنون بیان آنهای کند که نقض نکردند همچو بنی ضمرة و بنی کنانه و معنی آیه اینست که لیکن آنهائی که عهد با شمای مسلمانان کرده اند پس عهد بجای آوردند و کسی را از شما نکشتند و کم نکردند و مضرتی بشما نرسانیدند و معاونة و مدد کاری دشمنان نکردند همچو بنی بکر که عهد کرده بودند با خزاعه که مسلمانان و از انصار بودند و عهد را بجای نیاوردند و ناظر بر ایشان رفتند و بسیاری از ایشان بکشتند و کفار قریش که با مسلمانان عهد کرده بودند که مدد دشمنان ایشان نکنند معاونه بنی بکر کردند بسلاح پس عهد ایشان را تمام بجای آورید تا وقتی که مدت عهد ایشان تمام شود همچنان که از ابن عباس روایت میکنند که گفت که قبیله از کنانه را نه ماه باقی بود از مدت عهدشان پس مسلمانان اتمام عهد ایشان کردند و با ایشان قتال نکردند **ان الله یحب المتقین** یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد متقیان را و این همچو تعلیل و تنبیه است بر آنکه اتمام عهد از تقوی است **فاذا انسلخ الاشهر**

الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد يعني هرگاه كه چهار ماه حرم منقضى شود
پس بكشيد اى مسلمانان اين مشركين را كه نقض عهد كرده اند هر كجا كه بيابيد ايشان را در حرم و در غير حرم و اسير كنيد و
در بند كنيد و از جاى ايشان بر سر راهها بنشينيد و منتظر ايشان باشيد كه اگر گذرند و بجائى روند ايشان را بگيريد و نگذاريد
كه در بلاد منتشر شوند فان تابوا واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة فخلوا سبيلهم يعنى اگر توبه بكنند از شرك و ايمان بياورند
و نماز فريضه ادا كنند و زكوة مال بدهند تا دلالت كند بر تصديق توبه ايشان و ايمان ايشان پس ايشان را رها كنيد و متعرض
ايشان مشويد ان الله غفور رحيم بدرستى كه خداى تعالى آمرزنده است و رحمت كننده است پس اين وعده است مر ايشان را بثواب
بسبب توبه وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلك بانهم قوم لا يعلمون يعنى اگر
و اگر بيايد پيش تو كسى از مشركين بعد از آن كه اين چهار ماه حرم گذشته باشد و هيچ عهد و ميثاق نباشد و امان از تو خواهد كه
بصحبت تو حاضر شود و آنچه تو بآن دعوه مى كنى از دين حق و كلام از تو بشنود و بداند آنچه تو بآن در مسائل شرع پس امان ده او را
تا بشنود كلام خداى تعالى را و فهم كند و تدبر و تفكر كند و مطلع شود بر حقيقة حال بعد از آن اگر مسلمان نشود او را بمحل امن برسان
بعد از آن اگر خواهى با او قتال كن ذلك بانهم قوم لا يعلمون يعنى اين رخصت امان دادن بسبب آنست كه اين مشركان قومى اند كه علم باسلام
و حقيقة آنچه تو مى گوئى ندارند و ايشان را آنچه مى خواهى ندارند پس لايق است كه ايشان را مدتى امان دهى كه بشنوند و تامل و تدبر بكنند
تا حقيقة آن بدانند و در خاطر ايشان بنشيند پس مسلمان شوند اگر هدايت خداى تعالى باشد كيف يكون للمشركين عهد عند الله وعند رسوله
استفهام بمعنى انكار است و استبعاد يعنى چگونه باشد مر مشركان را عهدى پيش خدا و پيش پيغمبر يعنى محالست كه ايشان را
عهدى باشد با خدا و رسول او از آن جهة كه ايشان اضداد مسلمانانند و سينهاى ايشان مملوست از عداوة مسلمانان پس
عهد بزبان مى كنند و در خاطر چيزى ديگر دارند الا الذين عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم
يعنى ليكن آنهائى كه عهد كرديد شما مسلمانان نزد مسجد حرام كه مسجد مكه است و ايشان بنى كنانه و بنى ضمرة بودند پس اگر مستقيم باشند مر شما را
در وفا بعهد پس شما نيز وفا كنيد بعهد ان الله يحب المتقين بدرستى كه خداى تعالى دوست ميدارد متقيان را اشاره است
بآن جهة كه اتمام عهد نوعى از تقوى است كيف وان يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم الا ولا ذمة تكرار مى كند استبعاد وفا بعهد
از ايشان يعنى چگونه وفا بعهد از ايشان [struck] واقع شود و حال آنكه اگر بر شما ظفر بيابند بعد
از آن كه عهد كرده باشند و سوگندها خورده باشند كه قصد شما نكنند و قتال نكنند هيچ مراعات سوگند و عهد نكنند و قصد شما بكنند
يرضونكم بافواههم وتأبى قلوبهم واكثرهم فاسقون يعنى اين كفار بزبان عهد مى كنند و شما را راضى مى گردانند بوعده كه مى دهند
كه ايمان بياوريم و طاعة بكنيم و متعرض شما نشويم و وفا بعهد بكنيم و دلهاى ايشان موافق زبانهاشان نيست و هر چه مى گويند
بزبانها دلهاشان … انكار مى كند كه بجاى آورند از بسيارى كينه و غضب كه در دلهاى ايشان است و بيشتر ايشان فاسقانند
كه تمرد مى نمايند از وفا بعهد و از هر چه از مروة است و بى باك و بى اعتبارند مگر اندكى از ايشان كه خود را بران مى دارند كه مروة بجاى آورند
و از چيزهاى احتراز مى نمايند و هر چند … قوى اند و عرف را نگاه مى دارند اشتروا بآيات الله ثمنا قليلا فصدوا
عن سبيله انهم ساء ما كانوا يعملون يعنى استبدال كرده اند قرآن را … اسلام را و احكام دين را

عوض

عوض كرده اند بشهوات نفسانيه و متابعة نفس اماره بالسوء و وسوسهاى شيطانى مى كنند و آنچه خدا و رسول مى فرمايند نمى كنند
پس ازين جهة اعراض كرده اند از راه خدا و از دين او كه موصل است بجنة بدرستى كه اين عمل ايشان بد عملى است كه مى كنند
لا يرقبون في مؤمن الا ولا ذمة واولئك هم المعتدون يعنى رعايه نمى كنند با هيچ مؤمن عهدى را و سوگندى كه با او كرده باشند
و ايشان تجاوز از حد كرده اند در ظلم و بدى و تكرار نيست با آية پيشتر كه گفت لا يرقبوا فيكم الا ولا ذمة از براى آنكه آن مخصوص است
بايشان چرا كه مى گويد فيكم و اين يكى عام است چرا كه مى گويد في مؤمن فان تابوا واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة فاخوانكم في الدين
ونفصل الآيات لقوم يعلمون پس اگر توبه كنند از كفر و از نقض عهد و نماز بجاى آورند و زكوة بدهند پس برادران شمايند در دين
و در احكام شرع مثل شمايند و ما تفصيل و تبيين آيات و احكام مى كنيم مر آن قومى را كه علم بآن داده ايم و فهم مى كنند آيات ما را ه
و تامل در آن مى كنند … موجب هدايه ايشان … در انزال آيات و احكام و بعضى مى گويند كه يعنى يعلمون انها من عند الله
وان نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان لهم يعنى اگر عهد بشكنند …
متعرض يكديگر نشويد و طعن در دين شما نكنند و برين عهد [struck] سوگندها بخورند بعد از آن نقض كنند يا آنكه طعن در دين
شما كنند و نسبتى قبيح كنند و گويند اين دين محمد نيكو نيست پس اين نقض عهد است پس قتال كنيد با ايشان كه پيشوايان
كفرند انهم لا ايمان لهم بدرستى كه ايشان سوگند ندارند يعنى اعتبار ندارد سوگند ايشان در دل و زبان ايشان موافق نيست
لعلهم ينتهون [struck] يعنى قتال ايشان تا ايشان بمانند كه بسبب طعن كردن ايشان در دين اسلام …
… ترك كنند طعن را و اگر ترك نكنند قتل كنيد ايشان را الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم وهموا باخراج الرسول وهم
بدؤكم اول مرة بعد از آن كه امر بقتال ايشان شد تحريض مى كند … و سببها كه ايشان را باعث بر دشمنى مسلمانان واقع
شده است بيان ميكند تا مسامحه در قتال ايشان نكنند بواسطة خويشى يا دوستى يا خوف …
زياده از خويشان و دوستان … چنانكه فرموده است النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم و معنى آية اينست كه آيا قتال نمى كنيد
با قومى كه سوگندها كه در عهدها خورده بودند بجاى نياوردند و قصد بيرون كردن پيغمبر عليه السلام كردند … وقت كه ايشان مشاوره
كردند در … پيغمبر عليه السلام در دار الندوه تا دستورى داد خداى تعالى پيغمبر را عليه السلام در خروج كردن بمدينه و … ديگر آنست
كه ابتداء مقاتله از ايشان شد … حضرت پيغمبر عليه السلام ايشان را قرآن خواند و تحدى بآيات نمود پس ايشان عاجز گشتند از معارضه
قرآن پس ابتداء قتال كردند والبادي اظلم يعنى … ابتداء … كند ظلم او بيشتر است اتخشونهم فالله احق ان تخشوه … مى فرمايد كه آيا
مى ترسيد كه هلاك شويد در قتال ايشان پس خداى تعالى سزاوارتر است آن كه از قهر و عذاب او بترسيد پس در امر قتال كه فرموده
تقصير مكنيد و مسامحه منماييد چرا كه احدى الظفرين داريد و اگر هلاك شويد شهيد شويد و مرتبه عالى حاصل شود … مى آيد قل هل
تربصون بنا الا احدى الحسنيين اى النصرة والشهادة في الجهاد اما اگر تقصير كنيد شايد كه بعذاب خداى تعالى گرفتار شويد قاتلوهم يعذبهم
الله بايديكم ويخزهم وينصركم عليهم ويشف صدور قوم مؤمنين ويذهب غيظ قلوبهم ويتوب الله على من يشاء والله عليم حكيم يعنى قتال
بكنيد با كفار كه خداى تعالى ايشان را عذاب خواهد كرد بدستهاى شما بآنكه بكشيد ايشان را و اسير كنيد و نصرة و ظفر خواهد
داد بر ايشان و شفا خواهد داد سينهاى قومى را از مؤمنان كه از اين كفار زحمتها و غمها و بلاها بايشان رسيده است و آن قوم بنى خزاعه اند كه

[struck] … بدرستى كه وفا نموده است بآن وعدهها كه فرموده است پس اين دليل است
بر صحة نبوة پيغمبر عليه السلام بعد از آن مى فرمايد ويتوب الله على من يشاء يعنى خداى تعالى قبول مى كند توبه از كفر و معاصى آن كس را كه مى خواهد
و اين اشارتست بآنكه بعضى از كفار مكه ايمان خواهند آورد و توبه خواهند كرد و قبول توبه ايشان خواهد شد والله عليم حكيم و خداى عالم
علمست مى داند هر چه اكنون واقعست و هر چه در استقبال واقع خواهد شد و حكيمست كه نمى كند الا آنچه در آن حكمتى باشد ه
ام حسبتم ان تتركوا ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم ولم يتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة والله خبير بما تعملون
خطاب با مؤمنين است چون بعضى از مؤمنين دوستى مى كردند با كفار و بعضى مكروه مى داشتند قتال با كفار پس اين آية نازل شد
و بعضى مى گويند كه خطاب با منافقين است و معنى آية اينست كه آيا پنداريد كه شما گذاشته شويد و … خداى تعالى
جماعتى را كه جهاد كنند از شما و جماعتى كه نگرفته باشند بغير از خداى تعالى و رسول او دوستى و يارى مراد از نفى علم نفى وقوع وجوده
في الخارج و اين استفهام از براى توبيخ و انكار است يعنى شما بحال خود گذاشته نمى شويد و محل باز خواست و غضب خداى
خواهيد بود تا آن وقت كه معلوم شود خلص از شما و غير خلص … آن جماعت باشند كه خالص باشند در دين و نفاقى و مضرتى نباشد
ايشان را بآنكه بجهاد روند و قتال كنند با كفار و بغير از خداى تعالى و رسول او و مسلمانان صاحب سرى و دوستى نداشته باشند و … از مشركين
برى باشند پس ايشان از غضب و عذاب خداى تعالى دور باشند … در خطرند والله خبير بما تعملون يعنى و خداى تعالى آگاه است بآنچه
شما ميكنيد از اعمال پس اگر دوستى پنهان باشد شما را با كفار يا مشاوره و مساقه باشد و مخفى داريد خداى تعالى داند و جزاى شما دهد
ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله شاهدين على انفسهم بالكفر اولئك حبطت اعمالهم وفي النار هم خالدون مرويست كه مسلمانان
جماعتى از كافران را اسير كرده بودند در غزاى بدر و از جمله ايشان عباس بود پس امير المؤمنين على بن ابى طالب او را سرزنش
ميكرد كه قتال با رسول ميكنيد و ملاحظه خويشاوندى نمى كنيد و قطع رحم ميكنيد پس عباس در جواب او گفت كه معايب ما را بيان
مى كنى و نيكوئيهاى ما را مخفى مى دارى پس امير فرمود كه شما را اعمال نيكو هست پس گفت كه هست و ما از شما افضليم در ثواب
و اجر از آن جهة كه ما عمارة مسجد الحرام مى كنيم و خانه كعبه را خدمت مى كنيم و حاجيان را از آب زمزم مى دهيم و اين سقاية
حجاج مخصوص عباس بود و ديگر آنكه اسيران را رها مى كنيم پس اين آية نازل شد و معنى آية اينست كه صحيح نيست و مقبول
نيست كه مشركين عمارة در حالتى كه گواهى دهند بر نفسهاى خود بكفر چنان كه اظهار كفر مى كردند و بتها را در گرد اگرد خانه كعبه
مى نهادند و زنانى كه طواف خانه كعبه مى كردند … و معنى آية اينست كه جمع ميان دو چيز كه منافى يكديگر بود مى كردند
عمارة مساجد كه خانه خداست و محل عبادة اوست داشتند پس اين اعمال از ايشان مقبول نباشد و ايشان را در اين اعمال
اجرى نباشد [struck] … كه حبط مى شود چرا كه از مؤمن اين اعمال مقبولست و ايشان ايمان ندارند
و از اين جهة ايشان در آتش دوزخ خواهند بود ابد الآباد اگر اين اعمال مى كنند و اگر نمى كنند انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم
الآخر واقام الصلوة وآتى الزكوة ولم يخش الا الله يعنى صحيح است عمارة مساجد الا از آن كس كه ايمان بخداى تعالى آورده و از عذاب
او انديشيده … در ابواب دين بغير از رضاى خداى تعالى و اختيار نكند رضاى ديگرى بر رضاى او پس عمارة مساجد از و مقبول است
و او را ثواب آخرت باشد فعسى اولئك ان يكونوا من المهتدين پس اين جماعت اميد دارند كه از هدايت يافتگان باشند و از اعمال صالحه منتفع شوند در آخرة
اللهم اجعلنا منهم ه

اولئك

و در اكثر تفاسير گفته اند كه عمارة مسجد كه گفته است شامل مرمة كردن مسجد است و فرش و پاك كردن و روشن كردن بچراغ و در آن عبادت
كردن و درس علم شرعيات گفتن و ترك حديث دنيا كردن در او و نگاه داشتن مسجدها از براى آنكه … وان المساجد
لله فلا تدعوا مع الله احدا و عن النبي صلى الله عليه وسلم يأتي في آخر الزمان ناس من امتي يأتون المساجد فيقعدون فيها حلقا ذكرهم
الدنيا وحب الدنيا لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة وقال عليه السلام الحديث في المسجد يأكل الحسنات كما يأكل البهيمة الحشيش وقال تعالى
ان بيوتي في ارضي المساجد وان زواري فيها عمارها فطوبى لعبد تطهر في بيته ثم زارني في بيتي فحق على المزور ان يكرم زائره ه
وعنه صلى الله عليه وسلم من الف المسجد الفه الله وقال عليه السلام اذا رأيتم الرجل يعتاد المساجد فاشهدوا له بالايمان ه
وعن انس … قال عليه السلام من اسرج في مسجد سراجا لم تزل الملائكة وحملة العرش يستغفرون له ما دام في ذلك المسجد ضوءه اجعلتم سقاية
الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله مرويست كه مشركين با يهود گفتند كه ما سقايه حاجيان
ميكنيم و عمارة مسجد الحرام مى كنيم ما فاضلتر باشيم يا محمد و اصحاب او پس يهود گفتند كه شما فاضلتر باشيد پس اين آية نازل شد و معنى آية اينست
كه آيا گردانيد آب دادن كسانى را كه آب بحجاج مى دهند و عمارة مسجد حرام مى كنند و ايمان بخدا و روز قيامت نمى آورند همچو كسانى باشند
كه ايمان بايشان آورند و جهاد در راه خداى تعالى ميكنند و مقصود انكار آن ميكند كه مشركون مشابه مؤمنين باشند و عملهاى حبط ايشان
مثل عملهاى مثبت مسلمانان باشد پس اشاره بآن كرده و فرموده كه لا يستوون عند الله يعنى نزد خداى تعالى مساوى نباشند اين گروه
كه اين اعمال مى كنند با مؤمنان … والله لا يهدي القوم الظالمين يعنى [struck] و خداى تعالى هدايت نمى كند …
ظالمند بسبب شرك همچنان كه مى فرمايد ان الشرك لظلم عظيم و بسبب مساوى داشتن سقى حاجيان را … با جماعتى كه ايشان را
هدايت داده است و توفيق آنچه حق است و صواب پس ازين … مى فرمايد الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله باموالهم
وانفسهم اعظم درجة عند الله واولئك هم الفائزون يعنى آنان كه ايمان آوردند و هجرت كردند بمدينه و جهاد كردند در راه خداى تعالى … درجه
و مرتبه ايشان اعظم است نزد خداى تعالى از اهل سقايه و عمارة كه اعظم است نزد شما واولئك هم الفائزون و ايشان اهل فوز و نجاة از عذاب …
نه كافران اهل سقايه و عمارة يبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وجنات لهم فيها نعيم مقيم خالدين فيها ابدا ان الله عنده اجر عظيم ه
يعنى بشارة مى دهد خداى تعالى كه پروردگار ايشانست برحمتى و رضائى از جانب خود و بهشتها كه مر ايشان را باشد در آن بهشتها نعمتى دائم
در حالتى كه مخلد باشند در بهشتها ابد الآباد ان الله عنده اجر عظيم بدرستى كه نزد خداى تعالى است اجرى و ثوابى عظيم كه هيچ چشم نديده باشد و هيچ
گوش نشنيده باشد و بخاطر كسى نگذشته باشد يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا آباءكم واخوانكم اولياء ان استحبوا الكفر على الايمان ومن يتولهم
منكم فاولئك هم الظالمون مرويست از ابن عباس كه اين آية در شأن مهاجرين نازل شده است و چنان بود قبل از فتح مكه كه هر كس كه ايمان
… ايمان او تمام نشود الا بآنكه هجرت كند و قطع اقارب كفره بكند و قطع دوستى با ايشان بكند پس گفتند يا رسول الله اگر هجرت كنيم
… و قطع كنيم آبا و ابنا و خويشان … تجارات ما ضايع شود و اموال ما نيست شود و ديار ما خراب شود و ما ضايع مانيم پس اين آية نازل شد
… هجرت كردند پس چنان شد كه كسى … يا پسر خود يا بعض خويشان را كه كافر بود … نمى ديد التفات نمى كرد و فرود نمى آورد و اطعام
ايشان نمى كرد پس بعد از فتح مكه رخصت شد و معنى آية اينست كه اى آنان كه ايمان آورده ايد بايد كه نگيريد دوستى با پدران خود و برادران
خود كه كافر باشند و مسلمان نشوند و كفر را اختيار كنند بر اسلام و هر كس از شما كه اين دوستى بكند پس ظالم باشد چرا كه دوستى را
در غير محل نهاده است قل ان كان آباؤكم وابناؤكم واخوانكم وازواجكم وعشيرتكم واموال اقترفتموها وتجارة تخشون كسادها

وساكن ترضونها احب اليكم من الله ورسوله وجهاد في سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بامره والله لا يهدي القوم الفاسقين

پس از روای تاکید و مبالغه می گوید که بگو یا محمد با این جماعت مهاجرین که اگر شما را آبا و ابنا و برادران و زنان و خویشاوندان و
و مالها که کسب کرده اید و مالها که بازرگانی و معاملات بران کرده اید و اجناس خریده اید که باز فروشید و می ترسید که اگر هجرت
کنید کساد شود و کسی نخرد [illegible] بهای گران و نقصان باشد و خانها که دارید در مکه و دوست می دارید و رضای شما دران است که دران
سکنها باشید دوستر است پیش شما از خدا و رسول او و جهاد کردن در راه خدای تعالی پس چشم برادرید و منتظر باشید که بیاورد
خدای تعالی شما عقوبتی (در عاجل یا در آجل یا فتح مکه) والله لا يهدي القوم الفاسقين و خدای تعالی هدایت نمی دهد قومی را که فاسق باشند و چیزی که خدای تعالی فرمود
و رضای او دران باشد نکنند لقد نصركم الله في مواطن كثيرة ويوم حنين اذ اعجبتكم كثرتكم فلم تغن عنكم شيئا وضاقت عليكم
الارض بما رحبت ثم وليتم مدبرين ثم انزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين وانزل جنودا لم تروها وعذب الذين كفروا
وذلك جزاء الكافرين ثم يتوب الله من بعد ذلك على من يشاء والله غفور رحيم پس بیان نصرت حنین و دیگر نظر شما بکند
و می فرماید که هر آینه که نصرت داد خدای تعالی شما را در مواقف حرب بجا که کار می کردید و در موقف حرب یوم حنین آن وقت
که تعجب از کثرت لشکر خود می کردید پس آن کثرت هیچ نفع بشما نرسانید و دفع اعدای شما نکرد و بر شما زور آوردند
و خوف واقع شد شما را بمرتبه که زمین با این فراخی بر شما تنگ شده بود و چنان بود که مفری نمی یافتید که نفس شما
دران محل مطمئن شود از شدت خوف پس هزیمت شدید و پشت بر گردید و بجانب خلف [illegible] پس خدای تعالی انزال
کرد سکینه بر رسول خود و مومنین سکینه و اطمینان دلهای ایشان را که بان سکون یافتند [illegible] و ترس از دلهای شما شد و از آن لشکر که
شما ندیده بودید و ایشان [illegible] هزار ملائکه بودند یعنی خدای تعالی آن کافران را در عذاب انداخت در دنیا بانکه قتل ایشان
کردند و اسیر کردند زنان و فرزندان ایشان را و اینست جزای کافران بعد از آن می فرماید ثم يتوب الله من بعد ذلك على من يشاء
یعنی پس بعد از این که این صورتها واقع شد هر آینه که خدای تعالی توفیق میدهد آنکس را که خواهد ازین کافرین باسلام و قبول خواهد کرد
توبه او را از کفر و این اشارتست بان جماعت از ایشان که مسلمان شدند و این اخبار بغیب است پیش از وقوع والله غفور رحيم و خدای آمرزنده
گناه بندگان است و قبول کنند توبه ایشان ه وقصه حرب حنین چنان بود که مفسران گفته اند آن بود که حنین
وادیست میان مکه و طایف محاربه کرد رسول علیه السلام و مومنان دوازده هزار بودند و ده هزار که در فتح مکه اسلام گرفته بودند
در [illegible] بودند با ایشان منضم شد بودند و دو هزار [illegible] پس محاربه کردند با قبیله هوازن و ثقیف و ایشان چهار هزار بودند
غیر از مردها که از مواضع عرب با ایشان منضم شده بودند و این مرد با جماعتی کثیر بودند پس لشکر با چون برابر شدند گفت
امروز از جهت کم بودن لشکر نخواهد بود و این سخن از آن جهت گفت که مسلمانان همه تعجب از کثرت [illegible] کردند و اعتماد
بر کثرت خود داشتند و غافل شدند از آن که خدای تعالی نصرت می دهد نه کثرت لشکر پس قتال کردند [illegible]
غرور بکثرت لشکر منهزم شدند چنانکه بعضی تا مکه رسیده بودند و حضرت پیغمبر علیه السلام در موضع خود ایستاده بود [illegible]
تجاوز نکرده بود [illegible] با او الا عم او عباس که لجام دابه آن حضرت گرفته داشته بود و ابن عم او ابو سفیان که رکاب
آن حضرت گرفته داشته بود و مشهور در کتب تواریخ و حدیث است که هفت کس با آنحضرت مانده بودند از اهل بیت یکی علی بن
ابی طالب بود و حضرت [illegible] فرمود که [illegible] پس آنحضرت با عباس گفت [illegible] یا للناس یعنی آواز کن مردم را و عباس
صیحه چنان داشت که هر گاه که صیحه زدی [illegible] از قصه گوسفند کردندی [illegible] از منتشر شدندی و بیفتادندی

پس عباس ندا کرد مردم را و گفت یا اصحاب الشجرة یا اصحاب سورة البقرة پس تمام یکبار باز گشتند و می گفتند لبیک لبیک و ملائکه
فرو آمدند جامهای سفید بر اسبهای ابلق پس قتال با کفار مشغول شدند پس پیغمبر علیه السلام فرمود که این آن وقت است که جنگ
سخت شده است و تنور جنگ گرم شده است پس کفی خاک برداشت و بر روی ایشان ریخت و گفت قد انهزموا ورب الكعبة
پس جمیع منهزم شدند وقصه مسلمان شدن بعضی از کفار یوم حنین که اشاره بان کرد و گفت ثم يتوب الله على من يشاء
آن بود که بعضی از ایشان آمدند بعد از فتح جنگ پیش پیغمبر علیه السلام و مسلمان شدند و گفتند یا رسول الله تو بهترین مردمی و نیکوکارترین اهل اسلامی
و بهترستی که اهل ما و اولاد ما بندگی شده اند لشکر تو و مال ما غارت کرده اند و حضرت می دانست که آن روز شش هزار نفر را بندگی گرفته بودند
و از شتر و گوسفند چندان برده بودند که در شمار نمی آمد پس پیغمبر علیه السلام فرمود که یا مال شما باز دهند یا اهل که برده اند
باز دهند هر کدام که شما اختیار کنید باز دهند پس اهل را اختیار کردند پس حضرت پیغمبر علیه السلام برخاست و گفت [illegible] این جماعت
آمده اند و مسلمان شده اند و مال ایشان را مخیر کرده ام میان اهل و اموال پس ایشان اهل را اختیار کرده اند پس هر کسی که یکی از ایشان
برده است اگر بر خاطرش خوش است که باز دهد بی فدیه پس گو باز ده و اگر بر خاطرش خوش نیست پس گو بماده و قرض باشد
بها فدیه او تا آن زمان که ما را غنیمتی برسد پس فدیه بان کس بدهیم پس همه گفتند ما راضی شدیم و تسلیم داشتیم پس آنحضرت
فرمود که روسای شما نظر باید که بیایند و بگویند پس روسا را خبر کردند بیامدند و همه گفتند که ما راضی گشته ایم باین که باز دهیم
بی فدیه والله اعلم يا ايها الذين آمنوا انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وان خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله
من فضله ان شاء ان الله عليم حكيم یعنی ای ایشان که ایمان آورده اید باید که بدانند که مشرکان صاحبان نجاسته اند از برای
آنکه خبیث باطنهای ایشان و ابن عباس گفته است که اعیان ایشان نجس است همچو کلب پس باید که نزدیک مسجد حرام نروند
و مراد آنست که حج و عمره نکنند همچنان که در جاهلیه می کردند بعد عامهم هذا یعنی بعد حج امسال و آن سال سنه تسع بود از
هجرت که ابو بکر را امیر کرده بود بر موسم و بعضی می گویند سنه حجة الوداع بود و آن در سنه عشر بود و این مذهب ابی حنیفه است
و اصحاب او [illegible] پس منع کفار نشود نزد او از دخول حرم و مسجد حرام و سایر مساجد کافی که قصد حج نداشته
باشند و نزد امام شافعی رحمه الله منع کرده می شوند از دخول مسجد حرام خاصه و نزد امام مالک منع کرده می شوند از دخول مسجد حرام و دیگر
مساجد بعد از آن می فرماید که وان خفتم عيلة یعنی اگر بترسید از فقر بسبب منع مشرکان از حج و انقطاع آن چیزها که شما را می رسید از آمدن
ایشان بحج از مکاسب و منافع پس زود باشد که غنی کرداند خدای تعالی شما را بفضل خود اگر خواهد غنا و شما را و حکمت او اقتضاء
آن کند ان الله عليم حكيم هر آینه که خدای تعالی علیم است باحوال شما و حکیمست در آنچه می دهد و آنچه منع می کند و حق تعالی وعده
را راست کرد اند بان که باران بسیار ارسال کرد اند و قوت ایشان را زیاده کرد اند و دیگر اهل تباله و جرش مسلمان
شدند و طعام بسیار بار کردند و بمکه آوردند قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله
ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون [illegible]
گرفتن است از اهل کتاب پس خطاب بمسلمانان می کند که قتال کنید با آنان که ایمان نمی آورند بخدای تعالی [illegible] و نصاری که ایشان
[illegible] یهود [illegible] ایمان نمی آورند بروز قیامت همچنانچه می باید آورد و در اول سوره گذشت و دیگر حرام نمی دارند چیزی
[illegible]

خدای تعالی و رسول او حرام کرده اند یعنی جزیه آن بکتاب و سنت محمد ثابت شده است و بعضی می گویند که مراد رسول ایشان
است که اتباع او می کنند یعنی مخالفت اصل دین منسوخ خود می کنند [illegible] آنکه دین حق یعنی دینی که ثابت و ناسخ همه دینها است
دین حق و معتقد خود نمی گردانند و آن جماعت اهل کتابند و اشاره باین کرده است که گفته است من الذين اوتوا الكتاب
قوله حتى يعطوا الجزية یعنی و این مقاتله کنید با آن وقتی که جزیه قبول کنند و بدهند دست بدست یعنی نقد بدهند ی [illegible]
و رسانیده شود بدست کسی که در حالتی که خوار و ذلیل باشند با آنکه خود بیاورند و پیاده باشند و چون تسلیم کنند ایستاده باشند و گیرنده
نشسته و گریبان ایشان بگیرند و بکشند و برگردن ایشان زنند و گویند ادا کن جزیه یکی [illegible] جزیه ساقط می شود باسلام و مقدار جزیه نزد امام شافعی [illegible]
دیناری زر است در آخر هر سال از هر یکی که باشد خواه فقیر باشد یا غنی کسبی داشته باشد یا نداشته باشد و نزد امام ابو حنیفه [illegible]
در اول هر سالی از فقیری که او را کسب است دوازده درم است و از متوسط بیست و چهار درم و از غنی چهل و هشت درم و فقیری که او را مال
و کسب نیست هیچ نستانند وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله یعنی یهود گفته اند که عزیر پسر خدا است
تعالی الله عما يقولون و این قول بعضی یهود است که در مدینه بودند و بعضی می گویند این قول معتقد همین ایشانست و سبب این قول آن بود است
که یهود انبیا و احبار را که بعد از موسی بودند بعضی بکشتند پس خدای تعالی توراة از میان ایشان برداشت و محو کرد از دلهای ایشان و بعضی می گویند
که بعد از وقعه بخت نصر هیچکس نمانده بود که توراة را حفظ داشته باشد پس خدای تعالی عزیر را زنده گردانید بعد از صد سال و جبرئیل
او را توریه یاد داد پس بیامد و توراة را املا کرد بر یهود چنانکه یک حرف تفاوت نمی کرد پس تعجب کردند ازین و عزیر در سن کودکی بود
پس گفتند این نمی تواند بود الا ازان جهت که این پسر خدا باشد [illegible] حفظ توراة بکند [illegible]
که ایشان این گفته اند آنست که چون این آیه را بر ایشان خواندند انکار نکردند با وجود که در تکذیب مسلمانان می کوشیدند و نصاری
گفته اند که عیسی پسر خداست تعالی الله عما يقولون و این نیز قول بعضی از ایشانست و ازان جهت این گفته اند که محال بوده است در پیش ایشان
که فرزندی بی پدر حاصل شود و دیگر محال نموده است که غیر از خدای تعالی کسی از بندگان ابراء اکمه و ابرص و احیاء موتی بکند ذلك قولهم
بافواههم يضاهئون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله انى يؤفكون یعنی این قول ایشانست که بدهانها می گفتند بی حجتی
و برهانی و بی آنکه مفهوم او را وجودی در اعیان و خارج باشد مثل الفاظ مهمله که او را مفهوم و معنی نباشد يضاهئون
قول الذين كفروا یعنی مشابه است قول ایشان با قول آن جماعت مشرکین [illegible] که می گفتند الملائکه بنات الله و مثل
و امثال این سخنان که کفر بوده است و حقیقتی نداشته است پس می فرماید که قاتلهم الله یعنی هلاک کرداند خدای تعالی ایشان را
پس دعای بد باشند و می تواند بود که این سخن از برای تعجب از شناعت قول ایشان باشد انى يؤفكون یعنی چگونه برگردانیده
می شوند از حق بباطل که این سخنها می کنند که عزیر ابن الله و المسیح ابن الله اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من
دون الله والمسيح ابن مريم یعنی یهود و نصاری گرفته بودند دانشمندان و زاهدان دین خود را خدایان خود بانکه
فرمان برداری ایشان می کردند همچنان که فرمان خدا کنند پس هر چه خدای تعالی آن را حرام کرده بود ایشان می گفتند که حلال است حلال
می داشتند و در سخن ایشان کار می کردند و سخن خدا قبول نمی کردند و هر چه خدای تعالی می فرمود که حلال است و ایشان می گفتند که
حرام است پس حرام می داشتند پس فرمان برداری ایشان عبادة ایشان باشد همچنان که فرمان برداری شیطان عبادة او باشد چنانکه گفته است

الم اعهد اليكم يا بني آدم ان لا تعبدوا الشيطان و بعضی می گویند که مراد اینست که سجده احبار و رهبان می کردند همچنان که
سجده خدای تعالی می کنند مسلمانان وقوله والمسيح ابن مريم یعنی و دیگر آنکه گرفته اند مسیح بن مریم را که عیسی است خدای خود و می گویند
المسیح ابن الله و خدای تعالی را گذاشته اند وما امروا الا ليعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما يشركون
یعنی امر کرده نشده اند یهود و نصاری در کتب الا بانکه بپرستند یک خدا را که حضرت اوست نیست خدایی که سزاوار
پرستش باشد بغیر از و سبحانه و تعالی یعنی پاک و منزه است از آنچه شریک می گردانند با او در الهیة يريدون ان يطفئوا
نور الله بافواههم ويأبى الله الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون یعنی یهود و نصاری شریک سازی می کنند خدای را
و تکذیب پیغمبر او و دین و کتاب او می کنند از آن جهة که می خواهند که فرو نشانند نور خدای تعالی که عطا مسلمانان کرده است بباد دهان
و آن نور محمد است و نبوة او و کتاب او که منتشر است در آفاق و اطراف جهان پس تمثیل کرده است حال ایشان را در آن
که طلب ابطال نبوة محمد می کنند بتکذیب بحال کسی که بادی بدمد بدهان در نوری و آتشی عظیم که منتشر باشد در آفاق و بخواهد که فرو نشاند ه
ويأبى الله الا ان يتم نوره و خدای تعالی نمی خواهد که باز نشیند این نور [illegible] و راضی نمی شود الا بانکه این نور تمام کرداند
و به همه آفاق برساند و اعلاء سخن دین او بکند و اگر چه یهود و نصاری و سایر کفره مکروه می دارند این اتمام نور را پس آنچه
خدای خواسته است واقع می شود يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان ليأكلون اموال الناس بالباطل
ويصدون عن سبيل الله یعنی ای آنان که ایمان آورده اند بدانید که بسیاری از دانشمندان یهود که توراة خوانده اند
و دانسته اند و زاهدان نصاری که انجیل دانسته اند می خورند مالهای مردم را بباطل یعنی رشوه می گیرند و تخفیف و تحریف
و تغییر در احکام می کنند همچنان که تحریف در آیه رجم کرده بودند از برای تسهیل مردم همچنان که گفته است در سوره البقره ان الذين
يكتمون ما انزل الله من الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا اولئك ما يأكلون في بطونهم الا النار و دیگر منع می کنند مردم را [illegible]
از دین خدای تعالی که محمد علیه السلام آورده است و صفات محمد را تغییر کرده بودند در توریة والذين يكنزون الذهب والفضة
ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم یعنی و آنان که گنج می نهند از زر و نقره و در راه خدای تعالی صرف نمی کنند
و زکوة و صدقه نمی دهند پس بشارت ده ایشان را بعذابی دردناک و می تواند بود که مراد ازین جماعت که کنز می نهند هم احبار
و رهبان باشند پس دلالت کند بر آنکه در ایشان دو خصلت مذموم است یکی آنکه اموال ناحق می گیرند و دیگر آنکه اموال را کنز می کنند
و خیر و صدقه و زکوة نمی دهند و می تواند که عام باشد در ایشان و مسلمانان باشد که اموال کنز کنند و انفاق در راه خدا نکنند پس ایشان را
مقرون گردانیده است با احبار و رهبان از برای تغلیظ تا دلالت کند بر آنکه کسی که مال حرام بگیرد از مردم و کسی که از مال حلال خیر نکند مساوی باشند
در استحقاق عذاب الیم وعن النبي صلى الله عليه وسلم ما ادى زكوته فليس بكنز وان كان باطنا وما بلغ ان يزكى فلم يزك فهو كنز
وان كان ظاهرا [illegible] ان الله لم يفرض الزكوة الا ليطيب بها ما بقي من اموالكم و امیر المومنین علی رضی فرمود که مقدار چهار هزار درم
و کمتر نفقه است و زیادت بر آن کنز است و حاصل سخن است که مال را همه صدقه کند و خود را و عیال را ضایع بگذارد همچنان که
خدای تعالی فرموده است ولا تبسطها كل البسط و آتوا حقه يوم حصاده ولا تسرفوا انه لا يحب المسرفين و بعضی از صحابه را مال بسیار بوده است
مثل عبد الرحمن بن عوف و طلحة بن عبید الله و غیرهما که مال می نهادند و تعرض می کردند [illegible] و عیدی که [illegible]
وعذاب الیم اینست که بیان می کند بقوله يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم

معنی ... این عذاب الیم خواهد بود در روز قیامت که آتش افروزند بر آن درمها در حالی که ایشان را
بدوزخ برده باشند و داغ بر آن درمها در پیشانیها و پشتهای این جماعت نهند و گویند با ایشان هذا ما کنزتم لانفسکم یعنی اینست که کنز کرده
بودید در دنیا از برای آن که نفسهای شما بآن منتفع شود و لذتها بچشید و ندانستید که مضرت و عذاب خواهید دید
ازآن فذوقوا ما کنتم تکنزون پس بچشید وبال آن که کنز کرده بودید ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی
کتاب الله یوم خلق السموات والارض یعنی مبلغ عدد دوازده ماه نزد الله تعالی که ثابت است در لوح محفوظ از آن
وقت باز که خدای تعالی آسمان و زمین و ازمنه و غیرها خلق کرد ... است و در جاهلیه گاه بوده است که سیزده ماه و چهارده ماه اعتبار
می کردند یکسال را پس این آیه رد آن می کند منها اربعة حرم یعنی ازین دوازده ماه چهار ماه معین حرم است یعنی که قتال و غزا در آن حرام ماه حرام
و این چهار ماه چنانچه پیغمبر فرموده است که ثلثه سرد یعنی سه ماه متصل یکدیگرست و آن ذو القعده و ذو الحجه و محرم است و واحد فرد یعنی
یک ماه دیگر تنهاست و آن ماه رجب است ذلک الدین القیم یعنی حرام داشتن این چهار ماه دین مستقیم است که دین ابرهیم
و اسمعیل است که عرب تمسک بحبل ایشان می کردند و متابعه ایشان لازم می بودند فلا تظلموا فیهن انفسکم پس ظلم مکنید درین ماهها
بر نفسهای خود بآنکه حلال بدارید درین ماهها آنچه بر شما حرام کرده خدای تعالی ... و آن قتال است با کافرین وقاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم
کافة یعنی چون چهار ماه حرام بگذرد یعنی چون چهار ماه حرام بگذرد رخصت است که قتال کنید با کافران که با ایشان عهدی
نکرده باشید یا کرده باشید و شکسته باشند و بدانکه چون این آیه در مقابل فلا تظلموا فیهن انفسکم واقع شده است
و عطف بر آنست پس همچو قسیم اوست و او نهی است از قتال درین چهار ماه پس این رخصت قتال بعد ازین چهار ماه ... پس قوله
وقاتلوا المشرکین تا آخر مثل آنست که پیشتر گذشت فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم پس اگر کافر ذمی باشد
نباید کرد تا آنوقتی که عهد منقضی شود همچنان که در اول سوره گذشت الا الذین عاهدتم من المشرکین و اگر ذمی عهد بشکند تا قتال کند
مسلمانان با وی ... پس با او رخصت قتال است همچنان که درین سوره گذشت ... ثم لم ینقصوکم شیئا ولم یظاهروا علیکم
احدا فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم و اگر در حرم یا درین ماههای حرام مشرکی قتال کنند با مسلمانان رخصت است مسلمانان را که بدفع ایشان
مشغول شوند و بعضی می گویند که حرمت غزا درین چهار ماه منسوخ شده است که جمهور برآنند که منسوخ شده پس بآیه براءة من الله و رسوله
و روایت است که پیغمبر علیه السلام محاصره طایف کرد و غزای هوازن کرد در ماه شوال و ذو القعده پس این دلالت میکند بر آنکه منسوخ شده پس
واعلموا ان الله مع المتقین و بدانید که خدای تعالی نصرت دهنده متقیانست پس شما باید که متقی باشید و از هرچه خدای تعالی ...
منع کرده است احتراز نمائید پس نصرت یابید در قتال انما النسیء زیادة فی الکفر یضل به الذین کفروا یعنی تاخیر کردن ماه حرام
بماهی دیگر همچنان که تاخیر می کردند حرمت محرم را بصفر این نیست الا زیادتی در کفر که گمراه کرده می شوند بآن کافران پس ماهی از
چهار ماه حرام یکسال حلال می داشتند و یکسال حرام می داشتند و اعتبار عدد می کردند و اعتبار تعیین نمی کردند و اشاره بآن
که فرموده است یحلونه عاما ویحرمونه عاما لیواطئوا عدة ما حرم الله پس چنان بود که در عرض یکسال که دوازده ماه است
چهار ماه حرام می داشتند آن ماهها که می خواستند فیحلوا ما حرم الله پس حلال می داشتند ماهی که خدای تعالی آن را حرام داشته بود

والله اعلم ...

واین

واین بواسطه آن بود که ایشان اصحاب حرب و غارة بودند پس چون ماه محرم می رسید و ایشان را گاه بود که بحرب مشغول بودند
پس شاق بود بر ایشان که ترک محاربه کنند پس حلال می داشتند آن ماه را و ماه دیگر عوض آن حرام می داشتند و بدانکه
عرب همیشه معظم این ماهها می گفتند و قتال حرام می داشتند درین ماهها چنانچه اگر کسی قاتل پدر خود را یا قاتل برادر خود
یا دیگری از متعلقان بدیدی فرو گذاشت کردی تا زمانی که این نسی پیدا شد و اول این نسی در قبیله بنی کنانه پیدا شد
چرا که فقرا بودند و محتاج بقتل و غارة بودند و سه ماه متصل ایشان را شاق بود که ترک قتال و غارة کنند پس جنادة
بن عوف کنانی در جاهلیه مطاع بود پس در موسم حج بیامد و بر شتری سوار بود پس بایستاد و بآواز بلند ندا کرد که آلهه شما
حلال داشته اند ماه محرم را پس شما نیز حلال دارید و قتال بکنید بعد از آن سال دیگر بیامد و بآواز بلند ندا کرد که آلهه
شما حرام داشته اند بر شما ماه محرم را پس شما نیز حرام دارید و قتال مکنید و ازآن جهة گفت که نسی زیادتی است
در کفر که هر گاه که کافر معصیتی نهاد کفر زیاده گردد همچنان که گفته است فزادتهم رجسا الی رجسهم و هر گاه که مومن
طاعتی کند ایمان را زیادت کند همچنان که گفته است که فزادتهم ایمانا وهم یستبشرون یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم
انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض سبب نزول این آیه آن بود که مسلمانان در سال دهم هجرت ... از طایف باز گشته بودند
امر کرده شدند بغزاء تبوک در وقتی که قحطی و گرمائی بود و بسیار دشوار بود و سفری دور بود با کثرة اعدا پس شاق می نمود و ازین
جهة جیش العسرة می گویند و مدتی توقف می کردند و کار ساخته نمی شد و بیرون نمی رفتند پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که
ای آنها که ایمان آورده اید هر گاه که شما را گویند که بیرون روید بغزا ثقیل می شوید بر زمین و مکث میکنید و میل بخوشیهای دنیا میکنید
و مکروه می دارید مشقتهای سفر را و درین سوره می آید فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله وکرهوا ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم فی
سبیل الله وقالوا لا تنفروا فی الحر قل نار جهنم اشد حرا لو کانوا یفقهون ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة فما متاع الحیوة الدنیا
فی الآخرة الا قلیل همزه استفهام از برای توبیخ است یعنی آیا راضی می شوید بحیوة دنیا و مغرور شده اید بآن و عوض می کنید هم آخرة
پس تمتع دنیا و لذتهای او در جنب تمتع آخرت و لذتهای آن الا اندکی نیست ... عاقل ... از جمله آن جماعت شود که در شان ایشان
گفته است اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما
ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئا والله علی کل شیء قدیر یعنی اگر بیرون نروید ... بتبوک شما را خدای تعالی عذابی
کند در دنیا و آخرت ... بطریق قطع همچو قحط و قتل بدست دشمن و عوض شما قومی مطیع غیر شما بیارد همچو اهل فارس
و یمن و شما هیچ مضرت بخدای تعالی نتوانید رسانید که خدای تعالی بر همه چیز قادر است الا تنصروه فقد نصره الله یعنی اگر شما نصرة وی ند
هید در غزاء تبوک پس خدای تعالی نصرة می دهد اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار یعنی آن وقت
که کفار مکه قصد اخراج او کردند و خدای تعالی او را رخصت داد که از مکه بیرون آمد ... با او الا یک کس دیگر و او ابوبکر صدیق بود
آن وقت که ایشان در غار بودند ... و سه روز آنجا بودند اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا آن وقت که می گفت حضرت
پیغمبر علیه السلام ... که ابابکر بود که اندوهگین مباش هر آینه که خدای تعالی با ماست بنگاه داشتن و یاری کردن
و روایت است که مشرکین بر بالای غار آمدند پس ابوبکر با حضرت پیغمبر اشفاق نمود و گفت اگر یافته شوی امروز پس برود دین خدای تعالی

پس پیغمبر علیه السلام گفت که چه ظن می بری بدو کس که سیم ایشان خدای تعالی باشد و گفت که اللهم اعم ابصارهم یعنی کور گردان
چشمهای ایشان را پس کافران گرد غار می گشتند و غار را ندیدند و بعضی می گویند که چون حضرت پیغمبر و ابابکر داخل غار شدند پس خدای تعالی دو کبوتر را فرستاد
که در نزد آن غار بیضه نهادند و عنکبوت را امر کرد که نسج کرد بر در غار پس چون کفار آن بدیدند گفتند که کسی باینجا خود
در نیامده است فانزل الله سکینته علیه پس انزال کرد خدای تعالی رحمتی و سکونی و آشتی بر حضرت پیغمبر علیه السلام یا بر ابابکر
که ... رحمت دل ایشان ساکن گشت و خوف از دل ایشان برفت و دانستند که کفار بایشان نمی رسند وایده بجنود لم تروها
یعنی تقویت حضرت پیغمبر کرد خدای تعالی بانزال بعضی از ملایکه که ایشان نمی دیدند پس ایشان را در غار حفظ می کردند و می گردانیدند
رویهای کفار را و چشمهای ایشان را از آنکه ایشان را به بینند یا مراد اعانه ملایکه بعد باشد در یوم بدر و احزاب و حنین
پس قوله وایده بجنود لم تروها عطف باشد بر قوله فقد نصره الله وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی
العلیا والله عزیز حکیم یعنی گردانید خدای تعالی پست و افتاده کلمه کفار را یعنی شرک را یا ... یا خواندن ایشان
مردم را بکفر و بلند و عالی گشت کلمه خدای تعالی یعنی توحید یا خواندن او مردم را باسلام ...
امر کرد او را بقتال با کفار و تایید او کرد بلشکر ملایکه پس هر روز که می گذشت اسلام قوی تر می شد و کفر ضعیف تر می شد تا آن زمان
که نازل شد که اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والله عزیز حکیم یعنی و خدای تعالی
غالب است پس غالب می گرداند بنصرة دادن اهل کلمه خود را حکیم است در امور و تدبیرات پس خوار می گرداند بمقتضای حکمة خود
اهل کفر را پس امر برفتن می کند بعد از آن که تهدید کرده بود بجهاد انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل
الله یعنی ای مسلمانان بیرون روید بغزاء تبوک در حالتی که سبک باشید و در حالتی که گران باشید یعنی امر بیرون رفتن است ...
بواسطه آنکه نشاطی باشد ... گران نباشد ... یا سبک باشد از سلاح و اسباب ...
و ... گران باشد ... گران باشد یا آنکه عیال و توابع بسیار باشد یا سلاح و اسباب بسیار داشته باشد یا پیاده باشد ...
از خفافا وثقالا اینست ...
... بیغمبر او را رخصت داد که بنشیند وجاهدوا باموالکم وانفسکم ... ای مسلمانان جهاد کنید ...
اگر مال دارید ... و بعضی ...
... ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یعنی این جهاد بهترست شما را از ترک آن اگر جانید که بهترست ...
این آیه نازل شد ... از غزاء تبوک و ایشان منافقین بودند و باوجود این اینها تخلف کردند
... عفا الله عنک لم اذنت لهم ... حضرت ... خدای تعالی ...
می گویند ... لو کان عرضا قریبا وسفرا قاصدا لاتبعوک ولکن بعدت علیهم الشقة یعنی اگر بودی آنچه ایشان را خوانده
... آسان ... و سفری نزدیک که آسان قطع توانستی کردن البته موافقت و متابعت تو می کردند
... بالله لو استطعنا لخرجنا معکم یهلکون انفسهم والله یعلم انهم لکاذبون یعنی ... که ... این جماعت که تخلف از غزا می کنند

نزد تو یا محمد و عذر گویند وقتی که از غزا مراجعت کرده باشی و بگویند که والله که اگر ما را استطاعة بودی ... بیرون
آمدیمی پس گویا که اظهار فقر و مرض می کردند ... و دروغ می گفتند و این از معجزاتست که اخبار کرده از چیزی که واقع شد
بود و بعد از مراجعت از غزا واقع شد ... یهلکون انفسهم ... یعنی در هلاک و عذاب می اندازند نفسهای خود را بواسطه
این سوگند دروغ و خدای تعالی می داند که ایشان سوگند بدروغ می خورند عفا الله عنک یعنی عفو کرد خدای تعالی از تو یا محمد و این کنایه
از آن که جهاد ... است که اذن داده است این جماعت منافقان را در نشستن و این لطیف ترین عتابی است ...
واقع شده ... لم اذنت لهم حتی یتبین لک الذین صدقوا وتعلم
الکاذبین بیان خطائی کند که کنایت ... یعنی چرا اذن دادی منافقان را در نشستن آن وقت که اذن از تو می خواستند
و علتهای دروغ ظاهر می کردند و چرا توقف نکردی تا منتبین شود ترا آنها که راست می گویند در عذری که می گویند و بدانی آنها
را که دروغ می گویند و چنین می گویند که ... حضرت علیه السلام دو چیز کرد بی اذن خدای تعالی ... اسیران بدر که عتاب واقع شد
... تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخرة و دیگر اینجا که منافقین را اذن داد در نشستن پس این عتاب واقع شد لا یستاذنک
الذین یؤمنون بالله والیوم الآخر ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم یعنی آنها که ایمان دارند بخدای تعالی و بروز قیامت
عادة ایشان نیست که اذن خواهند در جهاد کردن باموال و انفس بلکه آنها که خالص ... اسلام مبادرت می نمایند بجهاد ...
و موقوف نمی دارند جهاد ... تخصیص که اذن خواهند در تخلف کردن از جهاد و بعضی می گویند که معنی اینست که عادة
مومنین نیست که طلب اذن کنند در نشستن از برای کراهة جهاد کردن باموال و انفس والله علیم بالمتقین و خدای تعالی
می داند متقیان را ... باشد که این جماعت که ایمان دارند بخدای تعالی و بروز قیامت از جمله متقیان اند و ایشان را ثواب
بسیار در آخرت خواهد بود انما یستاذنک الذین لا یؤمنون بالله والیوم الآخر وارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم یترددون
یعنی طلب اذن در نشستن نمی کنند الا آن جماعتی که ایمان نیاورده اند بخدای تعالی و بروز قیامت و شک دارند در آنکه اسلام
حقست یا نه پس درین شک مانده اند متحیر و متردد و ایشان ... بوده اند که بواسطه شکی که داشتند تخلف از جهاد
کردند و تخصیص ایمان بخدا و روز قیامت کرد ... که باعث بر جهاد ایمانست باین دو و بواسطه عدم
ایمان باین دو ترک جهاد میکنند ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم وقیل اقعدوا مع القاعدین
یعنی ایشان اگر خواسته بودند که بیرون روند بغزاء تبوک ... مهیا کرده بودند ... اسباب راه ...
بودند ... در بیرون رفتن ... ایشان اغنیا بودند و اظهار فقر بدروغ می کردند ... خدای تعالی ...
ایشان پس ایشان را کاهل ... کرد ... و حاصل آنست که اراده حق بود ...
و ضعف ایمان ایشان واقع ... و مانند صادق ...
بواسطه ... اعتقادی باشد ... وقیل اقعدوا مع القاعدین یعنی گفته شد ایشان را ...
که می نشینند و نمی روند بغزا مثل زنان و صبیان و پیران و ... پس ... خدای تعالی در ایشان انداخته است
از بد دلی و کاهلی ... ایشان را ...

وبعضی می گویند که این سخن پیغمبر علیه السلام با ایشان گفت از روی غضب در وقتی که اذن نشستن از وی می خواستند وبعضی می گویند
که این سخنی است که بعضی وا بعضی گفته اند یا وسوسهٔ شیطان بوده است که در خاطر ایشان آورده است [illegible] حق میکند
ومی فرماید که لو خرجوا فیکم ما زادوکم الا خبالا یعنی اگر بیرون رفتندی این منافقان در میان شما بغزا تبوک هر اینه شر و فساد در شما زیاد کردندید
وفایده ومعاونت ایشان درین غزا [illegible] در شما انداختندید ولا اوضعوا خلالکم یبغونکم الفتنة وهر اینه بشتافتندید
در میان شما [illegible] سخن چینی ومکر [illegible] وطلب کردندید [illegible] در میان شما فتنه ومخالفتی
ونزاعی که موجب آن شود که اتفاق نکنید در قتال با کفار وفیکم سماعون لهم والله علیم بالظالمین یعنی در میان شمای مسلمانان
سخن چینی چند هستند که حدیث شما را می شنوند وخبر بمنافقین می رسانند وبعضی می گویند که معنی اینست که در میان
شما بعضی هستند که گوش بسخن منافقین می دارند ومطیع ایشان اند والله علیم بالظالمین یعنی وخدای تعالی عالمست
بظالمین یعنی منافقین پس می داند اسرار ایشان را وآنچه در خاطرهای ایشانست لقد ابتغوا الفتنة من قبل
وقلبوا لک الامور حتی جاء الحق وظهر امر الله وهم کارهون [illegible] که این منافقان [illegible] از غزاء تبوک می خواستند
که ترا یا محمد در فتنه وبلائی اندازند [illegible]
[illegible]

[illegible]

فیحلفون بالله انهم لمنکم وما هم منکم ولکنهم قوم یفرقون وسوگند می خورند بخدای تعالی که از جملهٔ شمایم یعنی از مسلمانانیم وحال آنکه دروغ
می گویند واز جملهٔ شما نیستند بواسطهٔ کفر که در دلهای ایشانست ولیکن ایشان قومی اند که می ترسند از شمای مسلمانان که اگر اظهار کفر
بکنند ایشان را بکشید وچنان کنید با ایشان که با کافران می کنید لو یجدون ملجأ او مغارات او مدخلا لولوا الیه وهم یجمحون
یعنی [illegible] از شمای مسلمانان وخوف دارند که ناگاه حال ایشان بدانید وقصد ایشان بکنید [illegible] حصاری یا قلعهٔ
یا گریزگاهی مثل غاری چند یا سوراخی چند که دران اندرون توان مخفی شدن بیابند همه متوجه آنجا شوند وتعجیل روند همچو کسی که
از دشمن عظیم گریزد ومنهم من یلمزک فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا وان لم یعطوا منها اذا هم یسخطون
یعنی بعضی از منافقین عیب میکنند ترا در قسمت کردن صدقها وغنیمتها وطعنه بر تو می زنند [illegible]
[illegible] تنجیل [illegible] انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل
[illegible]

[illegible]

یعنی دو دوست این مدعا کرا و دا بود پس خدای تعالی حضرت پیغمبر را برین سخن مطلع کرده اند پس آن حضرت فرمود که ان شتر سواران
را باز دارید پس باز داشتند تا آن حضرت برسید پس فرمود که شما این زمان این سخن گفتید پس ایشان گفتند لا والله یا نبی الله هیچ
سخن در شان تو و اصحاب تو نگفتیم ولیکن سخنی چند بهزل و لعب باهم می گفتیم تا مشقت راه بر ما نماید پس می فرماید قل اباللّه وآیاته ورسوله
کنتم تستهزءون یعنی بگو یا محمد که آیا استهزا بخدا و آیات او و رسول او میکنید پس عذر کاذب ایشان قبول نکرده است یعنی می دانیم
که این سخن با استهزا گفته اید و خدا و رسول و آیات او محل استهزا نیستند پس خطا کرده اید که ایشان را محل استهزا کرده اید لا تعتذروا
قد کفرتم بعد ایمانکم ان نعف عن طائفة منکم نعذب طائفة بانهم کانوا مجرمین یعنی مشغول مباشید بعذرها [illegible]
که اظهار کفر کردید بان که استهزا و طعن کردید بعد از آن که اظهار ایمان کردید پس اگر عفو کنیم بعضی از شما را بانکه توبه کنند و ترک
نفاق نمایند بعضی دیگر که توبه نخواهند کرد و اصرار خواهند نمود بر نفاق عذاب خواهیم کرد پس این آیه اخبارست بانکه بعضی توبه
خواهند کرد و مغفور خواهند شد و بعضی برین طریق خواهند مرد و بعذاب مبتلا خواهند شد نعوذ بالله من غضب الله المنافقون و
المنافقات بعضهم من بعض یعنی مردان منافقین و ایشان سیصد نفر بودند و زنان منافقات و ایشان صد و هفتاد نفر بودند
بعضی از ایشان از بعضی اند یعنی همچنانند که یک نفس واحد یعنی مشابه اند در نفاق و دوری از ایمان همچو ابعاض یک شئ و این آیه تکذیب ایشان می کند
در قول ایشان که گفتند و یحلفون بالله انهم لمنکم و تعبیر آن سخن میکند که گفته شد و ما هم منکم پس وصف میکند ایشان را بچیزی که دلالت
می کند بر آنکه حال ایشان مضاد حال مؤمنین است بقوله یامرون بالمنکر وینهون عن المعروف ویقبضون ایدیهم نسوا
الله فنسیهم یعنی منافقین امر میکنند مردم را بمنکر یعنی بکفر و فسق و نامشروع و نهی میکنند از معروف یعنی از ایمان و طاعت و خیر و قبض
می کنند دستهای خود را یعنی مالی که دارند بدست فرو می گیرند و بخیلی میکنند و خیر و صدقه و اطعام فقرا و مساکین نمی کنند و غافلند
اند که خدا و ترک کرده اند امر او و طاعت او را پس خدای تعالی ترک کرده است ایشان را و محروم کرده است از فضل و رحمت خود
ان المنافقین هم الفاسقون بدرستی که منافقین کاملند در فسق [illegible] وعد الله المنافقین والمنافقات
والکفار نار جهنم خالدین فیها هی حسبهم ولعنهم الله ولهم عذاب مقیم یعنی وعده داده است خدای تعالی مردان و زنان
از منافقین و وعده کرده است کافران را آتش دوزخ در حالتی که مخلد باشند در آنجا هی حسبهم یعنی همین آتش دوزخ بس است
ایشان را در عقاب یعنی عذابی عظیمست ایشان را که احتیاج بعذاب دیگر نیست ولعنهم الله و دیگر آنکه لعنت کرده است ایشان را
و دور کرده است ایشان را از رحمت خود و خوار کرده است و ملحق بشیاطین ملاعین کرده است همچنان که تعظیم اهل جنة
کرده است و ملحق بملائکه مقربین کرده است ولهم عذاب مقیم و مر ایشان راست در دوزخ عذابی دائمی باشد که منقطع نشود [illegible]
باشد و بعضی گفته اند که مراد عذابی دنیویست [illegible]
و از نزول آیات که اظهار اسرار ایشان کند [illegible] کالذین من قبلکم کانوا اشد منکم قوة واکثر اموالا واولادا
یعنی شمای منافقان کرده اید همچنان که کرده اند جماعتی که پیش از شما بوده اند [illegible]
[illegible] فاستمتعوا بخلاقهم [illegible]
دنیا یافتند [illegible] فاستمتعتم بخلاقکم

کما استمتع الذین من قبلکم بخلاقهم وخضتم کالذی خاضوا یعنی شما برخوردار شدید از لذتهای دنیوی و شهوات نفسانی
برگزیدید همچو ایشان و ترک کردید تحصیل لذات اخروی و خوض در باطل کردید و بلهو و لعب دنیا مشغول شدید همچو آنان که پیش از شما
بودند پس بیان عاقبت این جماعت را بقول اولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والآخرة واولئک هم الخاسرون یعنی عاقبت
این پیشینیان آن بود که حبط شد عملهای ایشان و مستحق ثواب نشدند نه در دنیا و نه در آخرت یعنی بعذاب دنیا و آخرت
مبتلا شدند و ایشان زیان کارانند در دنیا و آخرت و در مقابل این در شان مسلمانان گفته است وآتیناه فی الدنیا وانه فی الآخرة
لمن الصالحین یعنی مسلمانان را در دنیا و آخرت بود و جزا نیکی می دهند پس بیان عاقبت احوال پیشینیان کرد تا دلالت کند بر آنکه
عاقبت احوال منافقین نیز همچنین خواهد بود بعد از ذکر احوال و اخبار پیشینیان می کند و تعداد بعضی از ایشان می کند بقول
الم یأتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم واصحاب مدین والمؤتفکات یعنی آیا نیامده است بایشان
خبر عذاب آنها که پیش از ایشان بودند و مثل ایشان بودند در افعال و ایشان قوم نوح اند که بطوفان غرق شدند و هلاک شدند
وقوم عاد که هلاک شدند بباد وقوم ابراهیم که نمرود [illegible] هلاک شد وبقیه هم هلاک شدند وقوم شعیب که اهل مدین بودند
هلاک شدند باتش یوم الظلة همچنان که می آید در سوره شعرا وقوم لوط که اهل مؤتفکات اند و مؤتفکات نام شهرهای
ایشان است و ایشان هلاک شدند بان که جملگیهای ایشان سرنگون گردید اتتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا
انفسهم یظلمون یعنی این قومها که بیان کرده شد پیغمبران بایشان آمدند و آیات بینات و معجزات واضحات آوردند پس
قبول نکردند پس مستحق عذاب و هلاک شدند و بآن رسیدند پس خدای تعالی بر ایشان ظلم نکرد بل که ایشان ظلم بر نفسهای
خود کردند که قبول نکردند بعد از ان در مقابل احوال منافقین بیان احوال مؤمنان و صفات ایشان می کند و می گوید والمؤمنون
والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یعنی صفت مؤمنان آنست که باهم دوست باشند و رحم برهم کنند و مدد کنند در امور دنیوی و دینی
و این در مقابل آنست که در شان منافقین گفته است المنافقون بعضهم من بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون
الصلوة ویؤتون الزکوة ویطیعون الله ورسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم یعنی مؤمنین امر میکنند بمعروف یعنی بطاعت
و ایمان و نهی میکنند از منکر یعنی از شرک و فسق و عصیان و ادا نماز و زکوة می کنند و فرمان برداری خدای تعالی و رسول میکنند
در احکام پس این جماعت مؤمنان زود باشد که خدای تعالی بر ایشان رحمت کند بدرستی که خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است و قادرست
بر هر چیزی از ثواب و عقاب و غیرهما حکیمست می نهد هر چیز را در موضع خود بر وفق حکمت وعد الله المؤمنین والمؤمنات
جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ومساکن طیبة فی جنات عدن ورضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم
یعنی وعده داده است خدای تعالی مردان و زنان مسلمانان را بهشتهایی که روان است از زیر درختهای آن جویهای آب و مسکنهای [illegible]
رغبت نظر کردن بان مواضع باشد [illegible] و عیش در آنجا بغایت خوش باشد و عن الحسن
ان المساکن الطیبة هی قصور من اللؤلؤ والیاقوت الاحمر والزبرجد [illegible] قوله فی جنات عدن یعنی دائمی
مساکن طیبه در جنات عدن باشد [illegible] و عدن علم جنتی مخصوص است از جنتها و میان جنتها که منیت است
در اوایل سوره التوبه گذشت و بعضی که عدن شهریست در بهشت و بعضی می گویند که نام جویست که جنتها بر کنار های آن جویست
[illegible] و مرویست از ابی الدرداء که حضرت پیغمبر فرمود که عدن دار الله التی لم ترها عین ولم تخطر ببال بشر لا یسکنها

النبیون والصدیقون والشهداء یقول الله طوبی لمن دخلک قوله ورضوان من الله اکبر یعنی اینها که وعده
کرده است مومنین و مومنات را و رضوان از خدای تعالی یعنی رضای او که بمومنین زیاده از همه است از آن نعمتها که مبدأ خیرها و
سعادتهاست وعنه علیه السلام ان الله تعالی یقول لاهل الجنة هل رضیتم فیقولون وما لنا لا نرضی وقد اعطیتنا ما لم تعط احدا
من خلقک فیقول انا اعطیکم افضل من ذلک قالوا ای شیء افضل من ذلک قال احل علیکم رضوانی فلا اسخط علیکم ابدا ذلک الفوز العظیم
یعنی این رضوان خدای تعالی یا همه آنچه وعده کرده است مومنان را فیروزی عظیمست که فیروزی بهاء دنیا و لذتهای
دنیا در جنب آن محقرست یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم وبئس
المصیر یعنی یا محمد جهاد و قتال کن با کافران بشمشیر و با منافقین بحجة یعنی ایشان را بحجة و آیات و معجزات و باقامة حدود
الزام ده و سخن غلیظ و سخت با ایشان بگو و زجر کن ایشان را و تواضع و نرمی با ایشان مکن و هر کس که در اعتقاد فسادی
باشد مثل منافق همین حکم دارد و عن ابن مسعود فان لم یستطع بیده فبلسانه فان لم یستطع فبالعبوس فی وجهه فان لم یستطع فبقلبه یرید
الکراهة والبغضاء والتبرؤ منه قوله ومأواهم جهنم وبئس المصیر یعنی مقام و مأوای کافرین و منافقین جهنم خواهد بود و بد بازگشتیست دوزخ
یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر یعنی منافقین استهزا و طعن در پیغمبر و در اسلام می کنند چون می گویند با ایشان
که همچنین گفتید سوگند می خورند که نگفتیم و بدرستی که گفتند کلمه کفر و اظهار کفر کرده اند بعد از آن که اظهار کرده اند و سبب نزول این آیه
آن بود که مرویست که پیغمبر علیه السلام در غزاء تبوک دو ماه مقیم شد و قرآن بر او نازل می شد در شان منافقین و طعن می کرد
پیغمبر علیه السلام جماعتی را از منافقین که تخلف کرده بودند از غزاء تبوک پس بعضی از منافقین که همراه بودند می شنیدند یکی از ایشان
جلاس بن سوید بود پس گفت که اینها که محمد در حق برادران ما و پیشوایان ما و اشراف ما می گوید که تخلف کرده اند ازین غزا می گوید
اگر حق است پس ما بتر از حماریم پس عامر بن قیس انصاری شنید از وی این سخن را پس گفت والله که محمد صادق است در این
سخن و تو بتر از حماری پس این سخن به پیغمبر رسید پس طلبید جلاس را و گفت که تو این سخن گفتی پس سوگند خورد که بخدا که نگفتم
پس عامر دست برداشت و گفت اللهم انزل علی عبدک ونبیک تصدیق الصادق وتکذیب الکاذب پس این آیه نازل شد و در آخر آیه می گوید
فان یتوبوا یک خیرا لهم پس جلاس گفت یا رسول الله بدرستی که خدای تعالی عرض توبه کرده است بر من درین آیه والله که من گفتم این سخن
را و عامر راست می گوید و اکنون توبه می کنم پس توبه کرد و توبه او قبول شد پس دیگری می فرماید وهموا بما لم ینالوا یعنی و این منافقین
قصد کردند چیزی که نیافتند و ایشان را میسر نشد و این قصه چنان بود که در زمانی که آنحضرت مراجعت می کرد از غزاء تبوک پانزده
نفر از ایشان اتفاق کردند که در شب که او بر راحله باشد و بر بالای عقبه رود و غافل باشد او را بوادی اندازند پس چون متوجه
این امر شدند و نزدیک آنحضرت رسیدند عمار بن یاسر زمام راحله آن حضرت را گرفته بود و می کشید از پیش و حذیفه از پس راحله
بود و می راند پس حذیفه آواز پایهای شتر و سلاح شنید پس روی باز پس کرد پس قومی را دید که رویها بسته بودند پس
گفت الیکم الیکم یا اعداء الله فهربوا یعنی دور شوید از پیغمبر ای دشمنان خدا پس بگریختند وما نقموا الا ان اغناهم الله
ورسوله من فضله فان یتوبوا یک خیرا لهم یعنی نیافتند چیزی که موجب این باشد که انکار کنند و عیب آورند در پیغمبر و دین اسلام
بجز آنکه برکت صحبت پیغمبر علیه السلام خدای تعالی ایشان را توانگر کرداند بفضل خود و پیغمبر علیه السلام ایشان را غنیمتها داد و داخل
مسلمانان کردانید در قسمت غنایم و مرویست که پیشتر اهل مدینه فقیر بودند و مرکوب نداشتند پس چون پیغمبر علیه السلام بمدینه
آمد بواسطه غنیمتها و فتحها که واقع شد غنی گشتند و خداوند خیل و ابل گشتند و جلاس بن سوید که از منافقین بود و او را غلامی بود

که کشته بود و پیغمبر علیه السلام فرمود که بدیه او دوازده هزار درهم باو داد پس او غنی شد و این فضل و انعام خدای تعالی
و رسول او با ایشان که مذکور شد موجب عیب و انکار نمی تواند بود پس این استثنا از برای مبالغه است در آن که هیچ قصوری نمی توان کرد که منافقین
در شان خدای تعالی و رسول او تقصیری پیدا کنند که موجب انکار باشد فان یتوبوا یک خیرا لهم وان یتولوا یعذبهم الله
عذابا الیما فی الدنیا والآخرة وما لهم فی الارض من ولی ولا نصیر یعنی اگر این منافقین که سوگند بدروغ می خورند و نفاق می ورزند
توبه کنند و اخلاص نمایند همچو جلاس بن سوید ایشان را بهتر باشد که از عذاب دنیا و آخرت خلاص شوند و اگر اعراض نمایند از توبه و اصرار
نمایند بر نفاق همچو عبد الله بن ابی پس خدای تعالی عذاب کند ایشان را عذابی [illegible] در دنیا بقتل و نهب و امثال این و در آخرت باتش دوزخ
همچنان که فرموده است ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و نباشد ایشان را در [illegible] دوستی و یاری دهنده که ایشان را از عذاب
خدای تعالی برهاند ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنکونن من الصالحین فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا
وهم معرضون این آیه در شان ثعلبه بن حاطب که از منافقین بود نازل شده است همچنان که مرویست که به پیش حضرت پیغمبر علیه السلام
آمد و گفت که دعا کن که خدای تعالی مالی روزی من کند [illegible] پس آنحضرت فرمود که مالی اندک که شکر آن توانی گزارد بهتر از مال
بسیار که شکر آن بجای نتوانی آورد پس دیگر مراجعه کرد و مبالغه بسیار کرد و عهد کرد و سوگند خورد و گفت که بحق آن کسی که ترا بحق فرستاد
که اگر خدای تعالی مرا مالی بدهد حق خدای تعالی و صدقه کنم و عبادت و شکر حق بجای آورم پس آنحضرت دعا کرد در شان او بکثرت مال پس او را
خدای تعالی گوسفندی چند داد [illegible] پس می زایدند و زیاده می شدند تا چندان شدند که در مدینه و حوالی جای آن گوسفندان
نبود پس ثعلبه بن حاطب بوادی رفت و گوسفندان را برد و در آنجا مقیم شد و از جمعه و جماعت منقطع شد پس پیغمبر علیه السلام حال او پرسید
گفتند که او را چندان گوسفند و مال است که در هیچ وادی و صحرا نگنجد آنحضرت فرمود که یا ویح ثعلبه پس آنحضرت دو کس را فرستاد که زکوة
مرکس بگیرند و جمع کنند پس مردم همه باستقبال آمدند و زکوة و صدقه تسلیم می کردند پس بثعلبه رسیدند و از وی طلب زکوة کردند و کتابت آنحضرت
که نوشته بود که زکوتها را تسلیم ایشان کنند بنمودند باو پس تحقیر کرد و گفت زکوة جزیه است یا اخت جزیه است و هیچ نداد و گفت شما بروید تا من
به بینم رای خود را که چه قرار می گیرد پس باز آمدند و همه را با حضرت پیغمبر نقل کردند از احوال او که فرمود دو نوبت یا ویح ثعلبه پس این آیه
نازل شد پس ثعلبه زکوة بیاورد بنزد آنحضرت پس قبول نکرد و فرمود که خدای تعالی فرموده است که من قبول نکنم صدقه او را پس ثعلبه در انبار
و خاک بر سر می کرد پس چون آنحضرت وفات کرد پس ثعلبه آن زکوة به پیش ابابکر آورد پس او قبول نکرد پس چون ابابکر وفات کرد به پیش
عمر آورد او هم قبول نکرد پس عمر وفات کرد و در زمان خلافت عثمان ثعلبه وفات کرد و معنی آیه اینست که بعضی از منافقین آنند که عهد
می کنند با خدای تعالی و سوگند می خورند که اگر خدای تعالی بفضل خود مالی بدهد حق صدقه و زکوة بدهیم از آن مال و خود از صالحین و متقین
باشیم و عبادت و ادای شکر مشغول باشیم پس چون خدای تعالی ایشان را مالی داد بفضل خود بخیلی کردند و حق الله را نداد و طاعت نکردند و اعراض کردند و اصرار نمودند بر آن
کردند فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه وبما کانوا یکذبون پس خدای تعالی بسبب این نقض عهد
و خلف وعده که با خدای تعالی و رسول او کردند بعد که حق الله بدهند و بسبب آنکه دروغ گفتند چرا که حلف و عهد متضمن دروغ گفتن است
کردانید عاقبت فعل ایشان را نفاق و بد اعتقادی و جای گیر در دلهای ایشان مستحکم کرد تا وقتی که بمیرند و جزاء اعمال خود
از خدای تعالی ببینند پس مثل آن اینست که می آید درین سوره در شان ایشان که و طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون و از جمله این آیه است که حلف و عهد را

علامة المنافق ثلث وان صام وصلّی وزعم انه مسلم اذا حدّث کذب واذا وعد اخلف واذا ائتمن خان الم یعلموا ان الله یعلم سرّهم ونجواهم وان الله علّام الغیوب یعنی آیا این منافقان با این جماعت که عهد با خدای می کنند نمی دانند که خدای تعالی می داند سرّ ها، دلهای ایشان از نفاق که در دلها دارند و رازها که با هم می گویند و طعنها که می کنند در اسلام و فوت زکوة و جزیه می خورند و ترس منع زکوة دادن می کنند و آنکه خدای تعالی علام الغیوب است و همه غایبها را ببیک می داند الذین یلمزون المطوّعین من المؤمنین فی الصدقات والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم ولهم عذاب الیم یعنی منافقین آن جماعتی اند که عیب می کنند مؤمنین را که صدقه تطوّع می دهند و دیگر عیب می کنند آنها را که فقیرند و نمی یابند الا محقّری از قوت که مقدار جهد و طاقت ایشانست و از آن محقّر صدقه می دهند و استهزا و سخریه می کنند که صدقه دادن ایشان ... و سبب نزول این آیه آن بود که پیغمبر علیه السلام حدیثها فرمود و مردم را بر صدقه دادن می داشت و بشارتها می داد متصدقان را پس عبدالرحمن بن عوف چهار هزار درم بیاورد و گفت مرا هشت هزار درم بود پس چهار هزار درم بقرض خدای تعالی دادم و چهار هزار درم بجهت عیال نگاه داشتم پس آن حضرت فرمود که بارک الله فیما اعطیت وفیما امسکت پس خدای برکت داد آن چهار هزار درم که بجهت عیال گذاشته بود که در وقت وفات او نصف ثمن مال او که بیکی از دو زن که او داشت می دادند هشتاد هزار درم بود و دیگر عاصم بن عدی صد وسق خرما بصدقه آورد و وسق شصت صاع است و صاعی چهار مدّست و مدّی یمن و چهل سکل است و دیگر ابو عقیل که او ... مراد از والذین لا یجدون الا جهدهم یک صاع خرما آورد و گفت که امشب آب کشیدم و دو صاع خرما اجرت گرفتم یک صاع بعیال دادم و یک صاع بصدقه آوردم پس آن حضرت فرمود که آن یک صاع او را بر روی خرماها و صدقها افشانند که برکت آن بهمه رسد پس چون منافقان این شنیدند گفتند صدقه عبدالرحمن و عاصم پس ریاست واما صدقه ابو عقیل انصاری بجهة آن داد که خود را بیاد پیغمبر داده است که بداند که او فقیرست و صدقه دهد ... پس درجزای ایشان گفته است سخر الله منهم ولهم عذاب الیم یعنی خدای تعالی جزای سخریه ایشان خواهد داد و ایشان را در آخرت عذاب الیم رساننده خواهد بود استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم سبب نزول این آیه آن

[illegible]

[illegible]

کموجب تطهیر او شود و او را بر توبه و استغفار امید و مدایت یابد و ماواهم جهنم جزاء بما کانوا یکسبون معنی و ایشان از اهل دوزخند و ماوی ایشان انجاست و دلهای ایشان مطبوع شده است امید هدایت نخواهد یافت و این بواسطهٔ اعمال بد و اعتقاد بد ایشانست که کرده اند
یحلفون لکم لترضوا عنهم فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین یعنی سوکند بدروغ می خورند بر عذرها و دروغ تا شمای
مسلمانان راضی شوید از ایشان و ما را خواستند سرزنش بکنید و مقصود ایشان رضای شماست پس اکر شما راضی شوید پس این سوکندها و معذور
داریدایشان را پس بدرستی که خدای تعالی راضی نمی شود از ایشان از آن جهه که قومی فاسقند و چیزی که رضای خدای تعالی در آن نیست بیکنند و مقصود
آنست که شما راضی مشوید که تو دلهای ایشان مایل داریم قال الله تعالی انه یعلم الجهر و ما یخفی الاعراب اشد کفرا و نفاقا واجدر ان
لا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله والله علیم حکیم یعنی بعضی از منافقان که صحرانشینند کفر ایشان و نفاق زیادت از دیمنافقانی
که در شهرها باشند و سزاوارترند بآنکه حدها و احکامی که خدای تعالی انزال کرده است بر رسول نشنوند
و احکام و فرضها و سنتها و امرها و نهیها که در دین اسلامست از آن جهه که دور بند از مصاحبت علما و استماع کتاب و سنة کمتری کنند
پس ازین جهه قساوه در دلهای ایشان سخت ترست و جهل در ایشان بیشترست و خدای تعالی علیم است میداند حال هر کس از صحرانشینان
و شهرنشینان حکیمست حکمی که بایشان میرساند از بلا و عقاب میکند و نیکان را ثواب می دهد و من الاعراب من یتخذ ما ینفق مغرما
و یتربص بکم الدوائر علیهم دائرة السوء والله سمیع علیم یعنی و بعضی منافقان صحرانشینان آنند که اکر انفاق کنند بصدقه
یا زکوة آن را زیانی و غرامتی در مال خود اعتبار کنند از آن جهه که از برای رضای خدا نمی دهند و امید ثواب ندارند بل که از برای ریا
یا از برای تکلیف شرع می دهند همچون زکوة که از ایشان تکلیف میکردند و آن جماعه چشم می دارند که فلک کردش بشود و حادثه بر شما واقع
شود که شوکت و غلبه مسلمانان کم شود و خلاص یابند ازین تکلیفهای شرع از نماز و زکوة و غیرها پس می فرماید که علیهم دائرة السوء
این ور طریق دعاست یعنی بر ایشان باد حادثه بد که بر شما می خواهند یا بر سبیل اخبار باشد یعنی این حادثه بد که بر شما می خواهند بر ایشان
خواهد بود و خدای تعالی سمیعست می شنود آنچه ایشان می کویند در حال صدقه دادن و عیب بدکویی که در شان مسلمانان و دین اسلام می کویند
علیمست بنیتهای ایشان و جمعی کویند که این آیه در شان اعراب بنی اسد و غطفان و تمیم نازل شده است و من الاعراب من یؤمن
بالله والیوم الآخر و یتخذ ما ینفق قربات عند الله و صلوات الرسول الا انها قربة لهم سیدخلهم الله فی رحمته ان الله غفور رحیم
یعنی و بعضی از صحرانشینان عرب آنان اند که منافق نیستند و ایمان باخلاص می آورند بخدای تعالی و بروز قیامت و چیزی که انفاق
که در راه خدای تعالی می کنند از قربتی و مرتبهٔ نزد خدای تعالی اعتبار می کنند از آن جهه که از برای رضای خدا می دهند و امید ثواب دارند
و سبب دعا و صلوات رسول می دانند چرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم دعا می کرد بر صدقه دهندکان بنیکی و برکة و استغفار
از برای ایشان و صلوات یعنی رحمة مر ایشان را می کرد همچنان که می کفته است که اللهم صل علی آل ابی اوفی یعنی رحمت کن خدایا بر فرزندان
و اهل ابی اوفی و بعد از آن حضرت دیکران را سنت است که دعا کنند بر صاحب صدقه اما صلوات جایز نیست چرا که آن منصب
حضرت رسالتست و او می توانست که فضل کند و با دیکران بکوید پس سنت است که مستحق صدقه که صدقه می ستاند دعا کند
و بر کتر صاحب صدقه کند و حاکم یا عامل که زکوات و صدقات می ستاند و جمع می کند با صناف ثمانیه دهد مستحب است که بکوید آجرک
الله فیما اعطیت و بارک لک فیما ابقیت و جعله لک طهورا همچنین مرویست از امام شافعی رضی الله عنه الا انها قربة لهم یعنی آکاه
باشید و بدانید که این نفقه و قربه که می کنند همچنین است و موجب قربهٔ ایشانست نزد خدای تعالی و دعا و صلوات رسول است چرا که
ازروی

اِزروی اخلاص و اعتقاد نیکو ادا شده است و ذکر قربتی بر این میکند و می کوید سیدخلهم الله فی رحمته بشارة می دهد
ایشان را که زود باشد که خدای تعالی ایشان را داخل رحمة خود کرداند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است و بسیار رحمت
کننده است و می کویند که این آیة در شان عبدالله ذی البجادین نازل شده است و بجاد کلیم غلیظ است و از آن جهه او را
ذی البجادین یعنی صاحب دو کلیم غلیظ می کفتند که او می خواست که پیش حضرت پیغمبر علیه السلام آید و مسلمان شود و قوم او او را
نمی کذاشتند و تضییق بروی کردند و مال از و باز می کرفتند بمرتبه که او را کلیم غلیظ کذاشته بودند که ستر عورت کند پس
آن کلیم بکرفت از قوم خود و آن کلیم را بدو پاره کرد پاره ردا کرد و پاره ازار کرد و بیامد بنزد رسول علیه السلام پس از این جهه او را
ذی البجادین کفتند و چون وفات کرد پیغمبر علیه السلام او را دفن کرد و کفت امسیت راضیا عنه فارض عنه و عبدالله بن مسعود
کفت بالیتنی کنت صاحب الحفیرة و چون بیان احوال مخلصین اعراب کرد و بشارة داد ایشان را پس بیان احوال مهاجرین
و انصار و تابعین ایشان می کند و بشارة می دهد ایشان را و می فرماید والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار
والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و اعد لهم جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز
العظیم یعنی آنها که سابقند در دین اسلام و کسی بر ایشان سبقت نکرفته و اولون از برای آن کفته است که جماعة جماعة
کاروانی ایشان می آیند در اسلام بعضی بر بعضی سابقند اما سابق اول ایشانند و می کویند که سابقون اولون از مهاجرین و انصار
آن جماعتی اند که در وقتی که قبله بیت المقدس بود ایشان در اسلام آمدند و کذشت در سورهٔ بقره که حضرت پیغمبر بعد از آن که شش ماه
در مدینه بود دو ماه پیشتر از قتال بدر بتحویل قبله و امر شد بآنکه روی بکعبه کنند و بعضی می کویند سابقون اولون از مهاجرین
و انصار آن جماعتند که در قتال بدر حاضر بودند و بعضی می کویند که سابقون اولون از مهاجرین آن جماعتند که پیش از هجرة
مسلمان شدند و از انصار آن جماعتند اهل عقبهٔ اولی و ایشان هفت نفر بودند و اهل بیعة عقبهٔ ثانیه و ایشان
هفتاد نفر بودند و معنی آیة اینست که این سابقون اولون از مهاجرین و انصار و آنها که پیروی ایشان کردند و بعد از ایشان
در دین اسلام داخل شدند از مهاجرین و انصار و همه ایشان نیکوکاری کردند و صحبة حضرت پیغمبر دریافتند و ایشان بقیة
صحابه اند تمام خدای تعالی راضی است از ایشان بواسطهٔ اعمال حسنه که از ایشان صادر شده است و ایشان نیز از خدای تعالی راضی اند
بواسطهٔ آنکه ایشان را داد از نعم دینی و دنیائی و معد و مهیا کرده است از برای ایشان بهشتها که در زیر درختهای آن
جویهای روانست در حالتی که با ایشان کویند که همیشه خالد مخلد در آنجا باشند اینست فیروزی عظیم که فیروزیهای
دنیائی در جنب آن هیچ نیست و بعضی می کویند که مراد از والذین اتبعوهم باحسان هر مؤمنی است که پیروی ایشان کند در ایمان
و طاعة و همه ایشان عاقبتش محمود باشد پس تا انتهاء عالم هر جه مؤمن که چنین باشد داخل این بشارة باشد
و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین ثم یردون الی
عذاب عظیم یعنی بعضی از صحرانشینان عرب که کرداکرد شهر شما بیند و آن مدینه است منافقند و آن جماعت که در کرداکرد
مدینه بودند جهینه بود و مزینه و اسلم و اشجع و غفار اینها قبیلها بودند که در حوالی مدینه می بودند و از اهل مدینه نیز
منافقان هستند که ماهر ند و غلیظند در نفاق و محکم . و معتاد ند بر آن لا تعلمهم نحن نعلمهم معنی تو یا محمد نمی شناسی ایشان را

کرکفن او کرده و لبوش آمد پیش آن حضرت و التماس کرد که نماز او حاضر شوید و فرزندی صالح بود پس آن حضرت فرمود که نام تو چیست کفت
نام من حباب کفت حون پدرت وفات کرد ترا عبدالله بن عبدالله بکویند و حباب نکویند چرا که حباب نام شیطانیست پس برخاست آن حضرت
و بیامد که نماز کند بر عبدالله بن ابی پس چون قصد کرد که صلوة کند بر وی عمر کفت یا رسول الله نماز بر کو دشمن خدای کزاری و منع میکردند
که خواست که نماز کند بر وی پس جبرئیل او را کشید پس این آیة نازل شد پس صحابه کفتند یا رسول الله چرا پیراهن خود را دادی که بکفن او کردند
پس آن حضرت فرمود که پیراهن من هیچ فایده باوی نرساند همچو دیکر کافران اما امیدی دادم که ازین جهة که این پیراهن دادم بسیاری از
اهل او در اسلام در آیند و مرویست که هزار کس از خزرج مسلمان شدند بدین سبب که دیدند که عبدالله بن ابی استشفاء به پیراهن آن حضرت کرد
ولا تعجبک اموالهم واولادهم انما یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا و تزهق انفسهم وهم کافرون تفسیر این آیة کذشت پیش ازین
و فایدهٔ تکرار آنست که اهتمام بشان این مهمست پس باید که ازین غافل نشوید چرا که نظر مردم در دنیا بر اموال و اولادست و غبطه و حسد
بران دارند و اذا انزلت سورة ان آمنوا بالله و جاهدوا مع رسوله استاذنک اولوا الطول منهم و قالوا ذرنا نکن مع القاعدین
رضوا بان یکونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون یعنی هرکاه که نازل شود سوره از قرآن که در آنجا امر باشد بآنکه ایمان
باخلاص بیاورید و جهاد کنید با رسول خدا پس پیشوایان و توانکران منافقان چون بشنوند که امر بجهاد شده است پیش حضرت پیغمبر دستوری خواهند
یا آن حضرت کویند دستوری ده ما را و بکذار که چنین جا باشیم با جماعتی که ایشان را معذور داری دمی کذاری بواسطهٔ پیری و بازماندگی و خستکی و امثال آن
و عذرهای دروغ کویند راضی باشند که همچون زنان بنشینند در خانهای خود و مصاحب آنحضرت نباشند و مشقة راه و جنگ نکشند و خدای تعالی
دلهای ایشان را مطبوع کرده اند و از سعادت دور افکنده پس هیچ فهم نمی کنند در راهی نمی یابند بفیروزی و سعادتی که در جهادست و شقاوتی و هلاکی
که در تخلف است از جهاد و از مصاحبهٔ رسول علیه السلام لکن الرسول والذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم واولئک لهم الخیرات
واولئک هم المفلحون یعنی حضرت رسول علیه السلام و آنها که ایمان باخلاص آورده اند بخدای تعالی و وحدانیة او جهاد کنند انه
باموال و انفس یعنی مال بخرج اسباب راه میکنند و نفس فدا میکنند در محاربه یعنی اکر منافقان جهاد نکنند جماعتی که بهتر ند از ایشان
کرده اند و میکنند همچنان که در معنی است فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین و اولئک لهم الخیرات یعنی و این جماعه که
جهاد میکنند مر ایشان راست نیکیها و منفعتها در دنیا و در آخرة اما آن دنیا نصرة است و غنیمة و اما آن آخرة
جنة است و کرامت همچنان که تا بعد آیة دلالت بر آن می کند و بعضی می کویند که مراد بخیرات حوران بهشتست همچنان که کفته است فیهن خیرات حسان
واولئک هم المفلحون و ایشان اهل فلاح اند و فیروزی یافته اند بمطالب دینی و اخروی اما از تفاصیل بیان کرامت و منفعت آخرت
میکند بقوله اعد الله لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک الفوز العظیم یعنی معد و مهیا کرده است خدای تعالی
از برای ایشان بهشتهائی که می رود از زیر درختهای آن جویهای آب در حالتی که مخلد باشند در آنجا و هرکز بیرون نیایند و مرک نیابند
اینست فیروزی عظیم وجاء المعذرون من الاعراب لیؤذن لهم و قعد الذین کذبوا الله و رسوله سیصیب الذین
کفروا منهم عذاب الیم یعنی بعضی از صحرانشینان عرب همچو قبیلهٔ بنی اسد و بنی غطفان
آمدند و عذری چند کفتند مثل فقر و کثرت عیال تا دستوری داده شوند . . . دنیا مدند به پیش حضرت پیغمبر و بعضی دیکر
از ایشان که منافقان بودند و بدروغ می کفتند که مسلمانیم و ایمان آورده ایم اکرچه نیامدند و دستوری نخواستند معلوم نکشت
کمسلمان نستند

کمسلمان نستند پس در شان ایشان می فرماید که زود باشد که برسد کافران اعراب را یعنی این منافقان را که نیامدند عذابی الم رساننده
در دنیا بقتل و در آخرة بآتش لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی ولا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا
لله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل والله غفور رحیم یعنی نیست بر ضعیفان که بر جای مانده باشند یا بسیار پیر باشند
و نیست بر خستکان و نیست بر فقرائی که نیابند یا بی که بخرج اسباب راه کنند همچو فقرا جهینه و مزینه و بنی عذره هیچ بزه
و بازخواستی در تخلف کردن از جهاد بشرط آنکه از منافقی پاک باشند و اهل اخلاص و اعتقاد نیکو باشند و طاعة خدا و رسول بجای آورند
در سر و علانیه بعد از آن از برای مبالغه می فرماید ما علی المحسنین من سبیل یعنی نیست بر آن نیکوکاران هیچ طریق عتابی و بازخواستی
و خدای تعالی آمرزنده کناهان ایشانست و رحمة کننده بر ایشان ولا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه
تولوا و اعینهم تفیض من الدمع حزنا الا یجدوا ما ینفقون یعنی و نیست هیچ بزه در تخلف کردن از جهاد بر آنکسانی که چون
به پیش تو آیند یا محمد تا توایشان را مرکوبی و اسباب راه دهی پس تو کویی نمی یابم مرکوبی که شما را بر آن نشانم پس بازکردند و روند
در حالتی که از چشمهای ایشان اشک بار دارد از جهة غم و اندوه آنکه مرکوبهای ایشان باشد که نیابند اسباب راه بخرج و ازین سعادت
محروم می شوند و این جماعت که این آیة در شان ایشان نازل شده است جماعتی اند که ایشان را بکائین می کفتند بواسطهٔ کثرة بکاء که
ایشان را حاصل بوده است و ایشان هفت نفر بودند از انصار معقل بن یسار و صخر بن خنسا و سالم بن عمیر و ثعلبة بن عنمه
و عبدالله بن مغفل و عبدالله بن کعب و علیة بن زید انکه چون کفت ما علی المحسنین من سبیل بیان طریق محسنین میکند و می فرماید انما السبیل
علی الذین یستاذنونک وهم اغنیاء رضوا بان یکونوا مع الخوالف و طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون یعنی طریق عتاب و بازخوا
که از تو دستوری می طلبند در تخلف کردن و اظهار فقر می کنند و حال آنکه توانکرانند و اسباب و مرکوب دارند و راضی شده اند
که همچو زنان بنشینند در خانهای خود و مشقة جهاد نکشند پس خدای تعالی بسبب این رضا مهر کرده است بر دلهای ایشان
پس نمی دانند و فهم نمی کنند که سعادت دو جهانی در رفتن است و مصاحبت کردن با حضرت پیغمبر و شقاوه دو جهانی در تخلف
کردن است یعتذرون الیکم اذا رجعتم الیهم قل لا تعتذروا لن نؤمن لکم قد نبأنا الله من اخبارکم و سیری الله عملکم و رسوله ثم تردون
الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون یعنی چون ازین سفر غزاء تبوک بازکردید ای مسلمانان این منافقان که تخلف ازشما کرده اند
عذر آورند بسوی شما عذرها باطل پس تو یا محمد که این عذرها مکویید که ما شما را تصدیق نمی کنیم و باور نمی داریم عذرهای شما را بدرستی که خدای تعالی
خبر کرده است احوال و اخبار شما و نفاق و دروغ شما و خواهد دید خدای تعالی و رسول او عملهای شما که بعد ازین خواهید کرد آیا توبه خواهید کرد
و ترک نفاق خواهید کرد یا ثابت خواهید بود بر نفاق بعد از آن خواهید مردن و رد خواهید شدن بجانب الله تعالی که داناست غیب و حضور
و سر و علانیه است پس آن زمان خبر خواهید داد شما را بعملها که کرده اید و جزا خواهد داد اکر توبه کرده اید جزا نیکو خواهد داد و اکر نکرده اید
و بر نفاق مرده اید جزاء شما آتش دوزخ است سیحلفون بالله لکم اذا انقلبتم الیهم لتعرضوا عنهم فاعرضوا عنهم انهم رجس و ماواهم جهنم جزاء
بما کانوا یکسبون یعنی زود باشد که چون بازکردید ازین غزاء تبوک و بمدینه روید که منافقان سوکند خورند بدروغ بر عذرها که بیان کنند تا شما
ایشان را باور دارید و بکذارید و سرزنش نکنید و عتاب نکنید پس باید که شما اعراض از ایشان کنید و هیچ نوع با ایشان سخن نکویید چرا که نجس اند
چرا یعنی پاک نمی توان کرد ایشان از کناه و نفاق بنصیحة و سرزنش بخلاف مؤمن مخلص که او را نصیحت و تهدید و وعید یا سرزنش بکنی احتمال دارد

کو موجب تطهیر او شود و داو برا توبه و استغفار ابو و سدایت یابد و مادام ...هم ... ما کانوا یکسبون یعنی و ایشان از اصل دو رخند و مأوی شان انجاست دلهای شان بطبوع شده است ... هدایت نخواهد یافت ... اعمال بد ... ایشان ...

یحلفون لکم لترضوا عنهم فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین یعنی سوگند به دروغ می خورند بر عذر ... بدروغ تا شمای مسلمانان راضی شوید از ایشان و باز خواست و سرزنش نکنند و مقصود شان رضای شماست پس اگر شما راضی شوید ... سوگند ها و معذور دارید ایشان را ... که خدای تعالی راضی نمی شود از ایشان ... فاسقند ... رضای خدای تعالی ... مقصود آنست که شما راضی شوید ...

الاعراب اشد کفرا و نفاقا و اجدر ان لا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله والله علیم حکیم یعنی بعضی از منافقان که صحرا نشینند ... ایشان ... از رضا و ... احکام و فرایض و سنتها و امر و نهیها که خدای تعالی انزال کرد ... بر رسول ... پس ازین جهت ... دلهای ایشان سخت ... و جهل در ایشان بیشتر است و خدای تعالی علیم است ...

ومن الاعراب من یتخذ ما ینفق مغرما ویتربص بکم الدوائر علیهم دائرة السوء والله سمیع علیم یعنی و بعضی منافقان صحرا نشینان آنند که ... انفاق کنند بصدقه ... در مال خود اعتبار کنند ... رضای خدا ... و امید ثواب ندارند ...

[illegible]

ومن الاعراب من یؤمن بالله والیوم الآخر ویتخذ ما ینفق قربات عند الله وصلوات الرسول الا انها قربة لهم سیدخلهم الله فی رحمته ان الله غفور رحیم

[illegible]

ازروی اخلاص و اعتقاد شکر و ... و می گویند ... سیدخلهم الله فی رحمته بشارة می دهد ایشان را که زود باشد که خدای تعالی ایشان را داخل رحمة خود کرده اند ... که خدای تعالی آمرزنده است و بسیار رحمت کننده است و می گویند که این آیة در شان عبدالله ذی البجادین نازل شده است ... ذی البجادین یعنی صاحب دو گلیم غلیظ ... قوم او ... بجادین ... گلیم غلیظ ... ذی البجادین ... عبدالله بن مسعود ...

و السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه واعد لهم جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم یعنی آنها که سابقند در دین اسلام و کسی بر ایشان سبقت نگرفته ... اولون ... جماعة جماعة ... مهاجرین و انصار ... ساعة ... اولون از مهاجرین ... بیت المقدس ... اسلام آمدند ... هجرة ... بیعة عقبة اولی ... بیعة عقبة ثانیه ... سابقون اولون از مهاجرین و انصار ...

[illegible]

[illegible]

دست وآن آنست که تقویت دین اسلام باشد وکثرت مسلمین وذکر در ین مسجد واقع شود وخدای تعالی گواهی می دهد که ایشان دروغ
این سوگند می خورند ومقصود ایشان نه اینست وقصه مسجد ضرار آنست که مروی است که بنی عمرو بن عوف چون بنا کردند
مسجد قبا را فرستادند به پیش حضرت پیغمبر علیه السلام که بیاید ودران مسجد نماز کند پس ان حضرت بیامد بآن مسجد ونماز
کرد پس خویشان بنی عمرو که بنی غنم بن عوف بودند حسد بردند برایشان پس گفتند که ما نیز بنا کنیم مسجدی را وبفرستیم و
پیغمبر علیه السلام را بیاوریم که درآنجا نماز کند وابو عامر راهب که از شام بیاید هم نماز کند وامامت ما کند دران مسجد تا ما را
فضل وزیادتی بر بنی عمرو واقع شود وابو عامر راهب انکس بود که پیغمبر علیه السلام اورا فاسق می خواند وبا ان حضرت
محاربه کرده بود در یوم الخندق ودر حرب یوم الاحد گفت باآن حضرت که هر کس که با تو مقاتله کند من مدد او کنم ودر این قرار
بود تا در حنین چون هوازن منهزم شدند اونیز منهزم شد وبگریخت وبشام رفت پس پیش منافقان فرستاد
که اسباب حرب از اسب وسلاح وغیرها معد کنید که من روم بپیش قیصر روم ولشکری از روم بیارم وبیرون آیم ومحمد را واصحاب اورا از
مدینه بیرون می کنم پس منافقین مترصد آمدن او بودند وان مسجد را بجهت او معد می کردند پس بنا کردند برپهلوی مسجد قبا که بنی عمرو
بن عوف ساخته بودند وایشان مؤمنان مخلص بودند پس فرستادند بپیش ان حضرت ودرخواست کردند که بیایید ودر مسجد ما نماز کنید
وگفتند که مسجدی ساخته ایم که درانجا نماز کنیم واگر کسی غریب باشد یا بازمانده باشد از نمازهای خود در شب زمستان که باران بارد یا خسته
باشد وخانه نباشد اورا درآنجا بسر برد ودوست می داریم که تو بیایی درآنجا نماز کنی ودعای نیک برما کنی وطلب برکت برما کنی پس آنحضرت
متوجه غزاء تبوک بود پس فرمود که من واصحاب من باسباب سفر مشغولیم چون مراجعت کنیم ان شاء الله بیایم ودرانجا نماز کنیم پس چون مراجعت
فرمود از غزاء تبوک دیگر درخواست کردند نماز پیغمبر پس این آیه نازل شد پس آن حضرت مالک بن دخشم را ومعن بن عدی وعامر بن السکن
ووحشی که قاتل حمزه بود طلب کرد وگفت بروید باین مسجدی که ظالمند اهل بنا کننده ان وبکنید وخراب سازید وخاک ریز کنید پس رفتند وکندند
وابو عامر راهب در شام در موضعی که قنسرین می خوانند وفات یافت **لاتقم فیه ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان
تقوم فیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین** یعنی باید که نه ایستی درین مسجد ضرار جهة ادای نماز که ارزانی است مسجدی
که اصل ان وبنیاد ان از اول روز بر تقوی ودین داری بوده باشد سزاوارتر است که تو درانجا نماز کنی ومراد مسجد قبا است که ان حضرت
علیه السلام بنیاد نهاد ونماز کرد چند روز که در قبا بود وآن دوشنبه بود که ان حضرت بدانجا رسید تا روز جمعه آنجا بود بعد ازان رحلت
کرد وبمدینه رفت پس بنیاد اول آنحضرت نهاد وبعد ازان بنی عمرو بن عوف تمام کردند وبعضی گویند مراد مسجد مدینه است چرا که ابوسعید خدری میگوید
که سوال کردم ازان حضرت که مسجد اسس علی التقوی کدام است فرمود که مسجد شما یعنی مسجد مدینه **فیه رجال یحبون ان یتطهروا** یعنی درین مسجد جماعتی
می باشند که درانجا نماز میکنند وصفت شان آنست که دوست می دارند که پاک باشند از پلیدیها ونجاستها مروی است که چون این آیه نازل شد پیغمبر علیه السلام
با جماعت مهاجرین رفت تا در مسجد قبا پس جماعتی انصار که آن اهل درون نشسته بودند پس آنحضرت باندرون رفت وبنشست پس گفت ای گروه انصار
خدای تعالی ثنا گفته است شما را بجهة پاکی پس چه می کنید در حال غایط کردن ووضو کردن وچیست پاکی شما پس گفتند یا رسول الله در وقت غایط کردن خود را بکلوخ
پاک می کنیم وبعد ازان بآب می شوییم دراستنجا وبعد ازان وضوی سازیم **والله یحب المطهرین** وخدای تعالی دوست می دارد پاکان را یعنی راضی است
ازیشان واحسان می کند با ایشان همچنان که می کند محب با محبوب خود **افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله ورضوان خیر امن**

حاشیه: ودوست که چاپلوس گفت ... که در وقتی متعة از مسجد ... می کند ... بیرون می آید

اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم والله لایهدی القوم الظالمین تمثیل کرده مؤمن مخلص سنی که طالب رضای خدای
بکسی که بنای خانه خود را بر اصل محکم نهاده باشد مثل سنگی یا کوهی ومنافق فاسق را بکسی که بنای خانه خود بر کناره رودخانه سست
نم کشیده که ساعة فساعة چیزی ازو ساقط می شود نهاده باشد پس این اصل ساقط شود واورا در رودخانه اندازد وچون این
نفاق که مثل کناره رودخانه است اورا بدوزخ می اندازد پس بجهة تحقیق ترشیح مجاز که فانهار به فی نار جهنم فرمود یعنی این کوه
که گویا این منافق بر کنار رودخانه از وادیهای جهنم است که موجب سقوط او می شود در آتش جهنم ومعنی آیه اینست که پس آیا آن کس
که نهاده باشد بنای دین خود را بر اصل محکم وآن تقوی وترس خدای تعالی وطلب رضای اوست بهتر است یا آنکس که بنای دین خود را بر اصلی است که
در ضعف وسستی مثل کناره رودخانه است بر سقوط باشد وآن نفاق است وبی پاکی وفسق وطلب سخط خدای تعالی پس این اصل
سست اورا در آتش دوزخ اندازد پس سوالی است وجوابش مذکور نیست بواسطه آنکه واضح است **والله لایهدی القوم الظالمین** وخدای تعالی
هدایه نمی دهد قومی را که ظالمند بسبب کفر ونفاق وتوفیق توبه وبازگشت نمی دهد ایشان را عقوبة لهم علی نفاقهم وبعدا یاهم همچنان که در سوره
منافقین گفته است ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لایفقهون ومنافقین را در بعضی مواضع ظالم گفته است ودر بعضی کافر گفته است
ودر بعضی فاسقین گفته واین مشترک است **لایزال بنیانهم الذی بنوا ریبة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله علیم بالظالمین** یعنی زایل
نمی شود این بنا مسجد ضرار که بنا کردند از آنکه منشاء شک ونفاق دلهای ایشان است واین اطلاق مجازیست واز برای آن گفت که زایل
نمی شود از آنکه شک ایشان در دلهای ایشان که ابتداء بنای این مسجد بواسطه کفر ونفاق وشک بوده است وبعد ازانکه حضرت پیغمبر فرمود که منهدم کردند موجب
غیظ وقهر ایشان شد چرا که بسیار عظیم بود پس کفر ونفاق زیاده کردند پس این مسجد اولا سبب شک ونفاق ایشان بود وآخرا که منهدم
کرده شد سبب تزاید ورسوخ نفاق ایشان است بعد از آن می فرماید الا ان تقطع قلوبهم مگر گاهی که زایل شود شک ونفاق ایشان که دلهای ایشان
پاره پاره شود چنانچه قابلیه ادراک نماند **والله علیم حکیم** وخدای تعالی داناست بنیات ایشان حکیمست در امر بهدم مسجد
**ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه
حقا فی التوریة والانجیل والقرآن** پس بر سبیل تمثیل مؤمنین مخلصین مجاهدین را وصف می فرماید که بدرستی که خدای تعالی خریده است از مؤمنان
نفسهای ایشان ومالهای ایشان را بانکه مر ایشان را بهشت باشد تمثیل کرده است جزا دادن خدای تعالی مؤمنان را بهشت برآنکه فدا
می کنند نفسها ومالهای خود را در راه خدای تعالی بمبیع وشری پس می فرماید یقاتلون فی سبیل الله یعنی بیان می کند آنچه اشتری ازخدای تعالی بسبب آن
واقع شده است وآن آنست که قتال کنند مسلمانان در راه خدای تعالی پس گاهی می کشند دشمن را وگاهی کشته می شوند بدست دشمن پس در هر دو
حال جزای ایشان بهشت است وعده کرده است خدای تعالی ایشان را درین وعده که حق است ومذکور است در توریه وانجیل همچنانکه مذکور است
در قرآن وبعضی میگویند که یقاتلون درمعنی امر است وهمان معنی دارد که در سوره نسا گذشته است فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة
ومن یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیما **ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز
العظیم** یعنی کیست وفا کننده تر بعهد ووعده از خدای تعالی چرا که خلف وعده کار لئام الناس است اقدام بآن نمی نمایند همچنان که گفته است
ان الکریم اذا وعد وفا پس چگونه واقع شود از اکرم الاکرمین وارحم الراحمین پس شادمان باشید ای مجاهدین غایة الفرح باین بیعی که
مبایعه کرده اید چرا که فانی را بباقی عوض کرده اید واینست فیروزی عظیم **التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون**

حاشیه: ایشان

دو

الآمرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله پس بیان مؤمنان جهاد کننده که ان می کند که معامله کرده اند
با خدای تعالی وبنفس ومال را فدا کرده اند در راه خدای تعالی ومی فرماید که توبه کنندگان اند از گناهان که بسیار کرده اند عابدان اند یعنی خدای تعالی را
می پرستند از روی اخلاص وبدین شرکی نمی آورند حمد کنندگان اند خدای تعالی را بر نعمتها وفضلها که باشد کامل کرده است ومی کند روزه
داران اند یا سیاحان روی زمین اند که سیاحت میکنند از برای جهاد وطلب علم رکوع کنندگان اند سجده کنندگان اند ورکوع وسجود مشغولند
امر کنندگان اند بایمان وطاعة ونهی کنندگان اند از منکر از شرک ومعصیت ومحافظت کنندگان اند حدود خدای تعالی که نگاهداری می آورند اوامر ونواهی را
ومی جد در شرع نهاده شده است وحدهای خدای تعالی ورسول او کرده اند بعد ازان می فرماید **وبشر المؤمنین** یعنی بشارة ده یا محمد این مؤمنین
موصوفین را بوعده که داده ایم که زود خواهد بود که بآن خواهند رسید **ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین
ولو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم** یعنی صحیح نیست مر پیغمبر را ومؤمنان را که استغفار کنند وطلب آمرزش
کنند از خدای تعالی از برای کافرین واگر چه خویشاندان باشند بعد ازانکه مبین وظاهر شد ایشان را که این کافران اصحاب دوزخ اند
خواهند بود بانکه برکفر مرده باشند وسبب نزول این آیه ان بوده است که چون ابوطالب را وقت وفاة رسید حضرت پیغمبر
علیه السلام بدیدن او رفت وگفت که ای عم تو از همه مردم حق بیشتر داری بر من پس بگو کلمه که بآن حجة آورم از برای تو
نزد الله تعالی وشفاعة کنم بگو لا اله الا الله پس ابوطالب ابا کرد وقبول نکرد وآخر سخن او این بود که من بر ملة عبد المطلب
وبر ملة او می میرم پس آنحضرت فرمود که من استغفار کنم از برای تو تا وقتی که مرا نهی کنند از استغفار پس این آیه نازل شد
وما کان استغفار ابرهیم لابیه الا عن موعدة وعدها ایاه فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه این کلام جواب سوالی مقدر است
وسوال آنست که در خاطر آورند که ابرهیم پیغمبر بوده است وپدر او کافر بوده است واستغفار از برای پدر کرده است که گفته است
لاستغفرن لک پس چگونه فرمود که ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین پس دفع این شبهه باین آیه می کند با وجود قوله
من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم ... است ومعنی این آیه انست که نبوده استغفار ابرهیم که از برای پدر خود آزر واسطه
وعده که با پدر کرده بود که گفته بود لاستغفرن لک وسأستغفر لک ومرادش این بود که طلب مغفرة تو میکنم بعد ازانکه مسلمانی شده باشی
یا طلب مغفرة تو میکنم بانکه ترا توفیق ایمان حاصل شود که بایمان آمرزیده می شود همه گناهان پس استغفار چنین میکرد ابرهیم از برای پدر تا
زمانی که مبین شد اورا که پدر او دشمن خدای است وتوبه واز ایمان او ناامید شد بانکه بر کفر مرد یا بوحی معلوم کرد که او مسلمان نخواهد شد پس بری وبیزار
شد از پدر خود ودیگر استغفار نکرد وپس فلما تبین له انه عدو لله مثل آنست که گفته است من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم **ان ابرهیم لاواه
حلیم** بدرستی که ابرهیم بسیار آه کننده است یعنی رقة قلب وترحم وتعطف دوست وحلیمست یعنی بسیار صبر کننده است بر زحمت واذیت کفار
پس ازین جهة بود که استغفار از برای پدر می کرد با وجود بدخلقی که ازو مشاهده می کرد وبا ابرهیم اراغب انت عن آلهتی
یا ابرهیم لئن لم تنته لارجمنک واهجرنی ملیا **وما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین لهم ما یتقون ان الله
بکل شیء علیم** یعنی خدای تعالی گمراه نمی خواند ومواخذه نمی کند قومی را که هدایت داد باسلام تا وقتی که بیان کند ایشان را بعد ازین
هدایت آنچه ایشان را ازان می باید کرد از منهیات پس بعد از بیان اگر قبول نکنند وبجای نیاورند گمراه باشند ومؤاخذه باشند
بعضی شرب خمر وربوا کردند پیش از تحریم واقع شده باشد مواخذه نیست وآیت بیان عذر رسول علیه السلام می کند یا بعضی مؤمنین که خوف داشته
باشند بر استغفار کفار که پیش از نزول آیه واقع شده بود **ان الله بکل شیء علیم** یعنی خدای تعالی داناست بهمه چیز پس حال شدگان
ونیة ایشان می داند پیش ازان که بیان منهیات کند وبعد ازان **ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی
ولا نصیر** یحیی ویمیت

حاشیه: التائبون ای هم التائبون یعنی ایشان

حاشیه: قصاص قتل وحد زنا وحد شرب خمر وحد قذف ...

یعنی بدرستی که مر خدای راست ملک آسمانها وزمین ونیست مر شما را غیر از خدای تعالی دوستی ویاری دهنده یعنی باید که بهمگی خاطر وجوارح
مشغول خدا باشید جهة او بورزید ونصرة ازو بطلبید ودوستان او ... **لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین
والانصار الذین اتبعوه فی ساعة العسرة من بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم ثم تاب علیهم انه بهم رؤف رحیم**
یعنی بدرستی که خدای تعالی پیغمبر را علیه السلام عفو کرد در اذن دستوری دادن منافقین را که تخلف کردند همچنان که گذشت عفا الله عنک وتوبه اورا
قبول کرد ابتدائی تواند بود که این همچنان باشد که فرموده است که لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر ومعروف است واستغفر لذنبک یعنی
گناهی صادر نشده است ازان حضرت لیکن مقصود بعث مؤمنان باشد بر توبه وانکه هیچکس نیست از بندگان الا محتاج است بتوبه واستغفار
حتی النبی والمهاجرین والانصار همچنان که فرموده است توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون واظهار فضل توبه است تحقیق باشد بانکه مقام انبیا
وصالحین است ... باین ستوده شوند ودیگر عفو کرد وقبول کرد توبه مهاجرین وانصار آنان که پیروی آنحضرت کردند
ورفتند همراه او در غزا در وقت عسرت ودشواری که واقع بود درین غزا بعد ازانکه نزدیک بود که بعضی از مسلمانان دلهای ایشان میل کند
از دین اسلام ودیر کردند ازان یا میل کنند از متابعه ان حضرت در غزا رفتن ودیر رفتن از غایة زحمت وعسرت که واقع بود
چرا که در وقت قحطی بود وتوشه کم داشتند وراه دور بود وچنان بود که دو کس یک خرما قسمت می کردند ودیگر گرمای بسیار بود وآب
کم بود چنانکه آب شکمبهای شتران کشته می خوردند ودیگر مرکوب کم بود چنانکه ده کس یک مرکوب بود که بنوبت بر می نشستند
بعد ازان تکرار می کند که تاب علیهم از برای تاکید وتنبیه بر انکه بواسطه عسرت وزحمت ایشان را آمرزید با مراد آمرزش آن طاعت باشد
که دلهای ایشان نخیزد یعنی مرا این میلی که در دلهای ایشان آمده بود عفو کردم وباز خواست ازان نمی کنم بدرستی که خدای
تعالی مهربانست بر پیغمبر ومهاجران وانصار ومتابعین ورحمت کننده است برایشان **وعلی الثلثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض
بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب الرحیم** یعنی وآمرزید خدای تعالی
وقبول کرد توبه آن سه نفر که تخلف کرده بودند از جهاد تبوک وازان ده نفر بودند که چون آیات در شان متخلفین نازل شد ایشان توبه از غفلت
کردند ومتنعم که ابولبابه واصحاب او بودند خود را در ستونهای مسجد بستند تا توبه ایشان قبول شد وآیه در شان ایشان نازل شد همچنان
که گذشت وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا وسه نفر کعب بن مالک بود ومرارة بن الربیع وهلال بن امیه توبه کردند وخود را بر ستونها
مسجد نبستند آنها پشیمانی وغم وحزن بسیار برایشان واقع شده وحضرت پیغمبر علیه السلام اصحاب را فرموده بود که هیچکس از مسلمانان با ایشان
سخن نکنید واختلاط با ایشان نکنید که ایشان همچنان که حضرت نظر نکردند ... که توبه ایشان قبول است یا نه پس کار خود را باخدا گذاشتند
وبشمار انکوکردند وبتوبه وتضرع وزاری مشغول بودند وحیرانی وغم برایشان بود که وصفی باین فراخی برایشان تنگ شده بود واین معنی دارد
که گفته حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت وچنان بود که گویا در زمین مکانی نمی یافتند که درانجا قرار گیرند از غایة جزع واضطراب که
برایشان بود **وضاقت علیهم انفسهم** وتنگ شده بود دلهای ایشان برایشان ومیچ خوشی ونشاط در دلهای ایشان نمانده بود وانس هیچ چیز
نمی گرفتند **وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه** یعنی ودانستند که هیچ پناهی نیست ایشان را از قهر خدای تعالی مگر او واستغفار او همچنان که پیغمبر
فرموده است اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک واعوذ بمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک منک ودرین طریق پناه او گرفتند وچون پنجاه روز گذشته بود
بود حضرت پیغمبر علیه السلام که ایشان را از دیدن شان منع کرده بود پس گفتند با ایشان که نزدیکی بزوجات مکنید پس ده روز نزدیکی بزوجات نکردند پس بعد از پنجاه روز

حاشیه: انه بهم رؤف رحیم

حاشیه: ای برخیها ...

این آیه نازل شد و توبهٔ ایشان قبول شد و قبول توبهٔ ایشان در اول آیه که وعلی الثلاثة الذین خلفوا مذکور شد اما دیگر می گوید ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله
هو التواب الرحیم از برای تاکید و مبالغه یعنی کرة بعد اخری آمرزیده شدند و قبول توبهٔ ایشان شد تا ایشان ثابت و مستقیم باشند بر توبه خود و کرة بعد
اخری بتوبه و استغفار مشغول باشند یا آنکه اگر گاهی دیگر گناهی صادر شود تجدید توبه کنند هر آینه که خدای تعالی بغایت قبول کنندهٔ توبه است
و اگر چه در روزی صد کرة واقع شود و بسیار رحمت کننده است بر بندگان یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین
یعنی ای آنان که ایمان آورده اید بپرهیزید از عذاب خدای تعالی و عملی که رضای او در آن باشد بکنید و باشید از جملهٔ صادقان که ایشان
در ایمان و قول و عهد و توبه و عزیمة از جملهٔ منافقین و متخلفین عن صحبة رسول الله ما کان لاهل المدینة ومن حولهم من الاعراب ان
یتخلفوا عن رسول الله ولا یرغبوا بانفسهم عن نفسه یعنی صحیح نیست و نمی شاید اهل مدینه را و جماعتی که قریب اند بمدینه و در حوالی مدینه
می باشند از صحرانشینان که تخلف کنند از حضرت رسول علیه السلام و همراه او بغزا نروند و اختیار بقاء نفس خود بر بقاء نفس او کنند یعنی باید که مصاحب
او باشند در شدائد و زحمتها و [illegible] نفس مبارک آن می شود ایشان نیز برغبت و نشاط مباشر شوند و نفس او را عزیزتر از نفس خود دانند
همچنان که در جائی دیگر گفته است النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم ذلک بانهم لا یصیبهم ظمأ ولا نصب ولا مخمصة فی سبیل الله ولا یطؤن موطئا
یغیظ الکفار ولا ینالون من عدو نیلا الا کتب لهم به عمل صالح ان الله لا یضیع اجر المحسنین ولا ینفقون نفقة صغیرة ولا کبیرة
ولا یقطعون وادیا الا کتب لهم لیجزیهم الله احسن ما کانوا یعملون یعنی از برای آن نهی کرد ایشان را از تخلف و امر کرد بموافقت و متابعت
آن حضرت که ایشان را حسنات حاصل شود بجهة آنکه بهر تشنگی و گرسنگی و رنجی و زحمتی که در جهاد با ایشان رسد ثواب حاصل شود ایشان
واگر در دیوان اعمال خیر ایشان نوشته شود و همچنین بهر موضعی از مواضع کفار که پای ایشان و پای ستوران و شتران ایشان بر سر آن موضع و تصرف کنند در
زمینهای ایشان تصرفی که کفار را خوش نیاید و در غضب روند موجب اجر و ثواب باشد و همچنین بهر قتلی و هزیمتی و اسیری و غارتی و غیرها
که از کفار بر ایشان واقع شود اجر و ثواب باشد و همچنین هر انفاقی و خرجی و اسباب راهی و سلاحی که بجهة غزا واقع شود خواه اندک خواه
بسیار موجب اجر عمل صالح باشد و مروی است که امیر المؤمنین عثمان عفان هزار مثقال زر در غزای تبوک صرف کرد و همچنین بهر زمینی و وادی
و کوهی و کداری که در سفر روند و قطع کنند در رفتن و آمدن اجری و ثواب عملی صالح در دیوان اعمال ایشان نوشته شد و این همه ثبت می کنند تا جزا دهد
خدای تعالی ایشان را نیکوترین جزائی ان الله لا یضیع اجر المحسنین هر آینه که خدای تعالی ضایع نمی گرداند اعمال نیکوکاران را و جزای ایشان خواهد داد
در آخرة و اجر ایشان را فرو گذاشت نخواهد کرد وما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین
ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی نمی تواند که تمام مردمی که در مملکتها و قبیلها و قریها باشند از وطنها بیرون
روند بجهة غزا یا طلب علم یا غیر اینها که موجب فساد امر معاش گردد و همچنان که اگر همه در وطنها باشند و هیچکس از ایشان ترددی نکند موجب
فساد باشد بنا بر این مصلحة در آنست که بعضی ترددی و مسافرتی بکنند و بعضی بنشینند پس می فرماید که فلولا نفر من کل فرقة طائفة یا
یعنی پس چرا نروند با اهل علمی یا قریهٔ که در آنجا اهل علم باشند جماعتی معدود که قرآن و حدیث و علم فقه حاصل کنند و مسئله دانند پس باز آیند
و دیگران بیاموزند و آیات و مواعید و احکام بر ایشان خوانند لعلهم یحذرون تا باشد که بترسند و حذر کنند از منهیات و اعمال صالح بکنند
پس در زمان حضرت رسالت که این آیه نازل شده است امر باشد با آنکه مسلمانان که در مواضع دور تر از آن حضرت باشند بعضی از ایشان بیایند و آیند
و احکام که در قرآن هست بشنوند و یاد گیرند و دیگر احادیث از آن حضرت بشنوند و برسند و مراجعت باوطانهای خود کنند و دیگران را رسانند و بعد

وفات آن حضرت از خلفا و صحابهٔ او طلب باید کرد و بعد از ایشان از اهل علم که در آن مواضع باشند که العلماء ورثة الانبیاء و باید که
مقصود از تحصیل علم آن باشد که خود بدانند و عمل کنند و دیگران آموزند که عمل کنند و باوامر مشغول شوند و از منهیات احتراز کنند و
مزید طاعات و عبادات گردد و احکام دین از مبایعات و مناکحات و خراج که مردم را از آن احتیاج است فایده باد دهد و دیگران را رسد
و مقاصد دیگر و اغراض فاسده مثل تصدر و پیشوائی و حصول فواید دنیوی قصد نکنند و حسد و بغض و عداوة با دیگر علما نکنند و تشبه
در ملابس و مراکب بظلمه نکنند و خود را از دیگران کمتر دانند تا آیة تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا نصیب
شان باشد یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظة واعلموا ان الله مع المتقین یعنی ای آنان که ایمان
آورده اند قتال کنید با کافران که نزدیک شمایند و قتال واجب است با کفار خواه که نزدیک باشند و خواه که دور باشند لکن آنکه نزدیکتر است
اولی است و اوجب تقدیم امر کرده شده اند مسلمانان بقتال اقرب فالاقرب همچنان که فرموده است که وانذر عشیرتک الاقربین و حضرت پیغمبر
اول محاربه با قوم خود کرد بعد از آن با دیگران از اهل حجاز بعد از آن با اهل شام چرا که شام نزدیکتر است بمدینه از عراق عرب و بعضی می گویند
که مراد از الذین یلونکم یهود اند که در حوالی مدینه بودند مثل بنی قریظه و بنی النضیر و اهل خیبر و فدک بعد از آن می فرماید ولیجدوا فیکم غلظة یعنی باید که با کفار
نرمی نکنید در قتال و سخن سخت بگوئید با ایشان و در قتال نیز شدت نمائید و بجد قتال را شو کنید و صبر کنید و فرار منمائید و بدانید که خدای تعالی
یار و معاون متقیان و اهل اسلام است ظفر می دهد ایشان را بر دشمنان پس دل را قوی دارید و نیت را خالص کنید که ظفر یابید و اذا ما انزلت
سورة فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایمانا فاما الذین آمنوا فزادتهم ایمانا وهم یستبشرون واما الذین فی قلوبهم مرض
فزادتهم رجسا الی رجسهم وماتوا وهم کافرون یعنی هر گاه که سوره از قرآن و آیتی نازل شود پس منافقین بعضی با بعضی گویند که این سوره
که انزال شده است کدام یکی از شما ایمان زیاده کرده است و این بسبیل استهزا و سخریه می گویند از روی که مؤمنین اعتقادی که دارند می گفتند
که ایمان ما زیاده می شود بزیادهٔ شدن علم بآیات و وحی الهی فاما الذین آمنوا یعنی پس اما آنان که ایمان خالص آورده اند پس آیات
که ما انزال می کنیم البته موجب زیاده شدن ایمان ایشانست از آن جهة که یقین ایشان و اطمینان دلهای ایشان زیاده می شود و منضم می شود ایمان بآن
ایات با ایمانی که بیشتر داشتند بآیاتی که پیشتر نازل شده و بنزول آیات ایشان را بشارتی و فرحی حاصل می شود از آن جهة که سبب کمال و ارتفاع
درجات ایشان می شود و اما آن جماعت که در دلهای ایشان مرضی است که کفر و نفاق است پس سوره و آیات که نازل می شود موجب زیاده
شدن کفر و نفاق ایشانست و منضم می شود کفر بآیات که مجددا نازل می شود بکفر بآیات که پیشتر نازل شده است و مستحکم می شود کفر ایشان
تا هنگامی که بمیرند بر کفر و آن آیه اشارتست بآنکه ایشان اصرار خواهند نمود بر کفر و نفاق تا موت برسد و علامت که خواهند یافت اولا یرون انهم
یفتنون فی کل عام مرة او مرتین ثم لا یتوبون ولا هم یذکرون یعنی و آیا نمی بینند این منافقین که مبتلی می شوند در هر سال یکبار یا دو بار
بانواع بلیات از قحط و مرض و فضیحة پس توبه نمی کنند از نفاق بر نمی گردند و اعتبار نمی گیرند و پند نمی پذیرند و بعضی می گویند که مراد آنست که مبتلی شوند
بجهاد کردن با رسول علیه السلام هر سال یکبار یا دو بار پس معاینه دولت اسلام را می بینند و آیات که در آنجا نازل می شود می شنوند و پند و اعتبار نمی گیرند و توبه نمی کنند از نفاق
واذا ما انزلت سورة نظر بعضهم الی بعض هل یراکم من احد ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون یعنی هر گاه که انزال سوره شود و ایشان
حاضر باشند و بشنوند بعضی از ایشان نظر کنند بعضی و تغامز کنند بچشمهای خود از روی انکار وحی و سخریه بآن و گویند بایم که هیچکس از مسلمانان شما را می بیند
و با وقت شما را کند اگر برخیزید از مجلس بیرون می روند یعنی می خواهند که زود برخیزند از آن جهة که صبر نمی توانند که بر استماع وحی و حکم غالب می شود بر ایشان و می ترسند

که اگر توقف کنند چیزی ظاهر شود از ایشان مثل ضحکی یا انکاری که موجب فضیحه شود در مجلس بیرون می خواستند که در آن وقت که وحی نازل شده است
و بحث آن در میان است بیرون روند تا نفاق بر ایشان بیرون آید بعد از آن می فرماید صرف الله قلوبهم این احتمال دعا و اخبار هر دو دارد یعنی کرد انید
خدای تعالی دلهای ایشان را از ایمان و انشراح صدر و فهم قرآن بسبب آنکه ایشان قومی اند که فهم نمی کنند آیات را و تدبر و تفکر نمی کنند در آیات
تا فهم کنند یا قابلیت فهم در ایشان نیست لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم خطاب بکفار می کند و بیان اشفاق و حسن اخلاق پیغمبر می کند تا رغبت کنند
بآمدن او و قبول کنند و معنی آیه اینست که هر آینه که آمده است بشما پیغمبری که از جنس شماست عربی و قرشی است مثل شما مشفق است بر او
تعبی و مشقتی و مکروهی که بشما رسد پس نمی خواهد که عاقبة شما بد باشد و بعذاب اخروی گرفتار شوید حریص است بر آنکه شما ایمان بیاورید و اصلاح
ابید مهربانست و رحم کننده است بر مسلمانان از شما و غیر شما فان تولوا فقل حسبی الله الآیة پس بعد از این که صفات او را بیان کرد تسلی آن حضرت کند
می فرماید که با وجود این خصلتها اگر رغبت نکنند بایمان آوردن بتو و عداوة کنند با تو دل تنگ مشو و استعانة بخدای تعالی کن و تفویض امر خود
بسوی او کن و بگو حسبی الله تا آخر یعنی بس است خدای تعالی مرا او یاری دهنده مرا بس است بر شما نیست خدای بحق بجز او بر او توکل کردم و کار خود با او باز گذاشتم
و او است خداوند عرش عظیم که محیط است بهمه اشیا و از ابن عباس مرویست که گفت که هیچکس بیان مقدار عرش و عظمة آن نتواند کرد و از ابی بن کعب
مرویست که آخرین آیتها از قرآن که نازل شد این دو آیه بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم ما انزل علی القرآن الا آیة آیة و حرفا حرفا ما خلا سورة
البراءة و قل هو الله احد فانهما انزلتا علی ومعهما سبعون الف صف من الملائکة سورة یونس علیه السلام مکیة وهی مایة وتسع آیات
بسم الله الرحمن الرحیم الر تفسیر این حروف اوایل سور معلوم شد در اول سورهٔ بقره تلک آیات الکتاب
الحکیم یعنی این آیتها که در این سوره است آیتهای کتابی است که حکیم است یعنی مشتملست بر حکمتها یا آنکه کلام پروردگار حکیم است یا آنکه آیات او محکم است
و منسوخ نشده است اکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس وبشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم
یعنی آیا عجب می نماید مردم را که وحی فرستادیم بمردی که از عظما و مشاهیر ایشان نیست و او را جاهی و مالی نیست و بسطی نیست در دنیا بیست و تو مردم او را
بیم کند مردم را بعذاب دوزخ و بشارة دهد آن جماعت را که ایمان آورده اند که ایشان را قدم صدق یعنی منزلتی رفیع و فضلی نزد پروردگار خود
شان هست و ایشان را در بهشت داخل خواهد گردانید و سبب نزول این آیه آن بود که کفار تعجب می کردند که بشری باشد همچنان که اصحاب قریه می گفتند
ما انتم الا بشر مثلنا و دیگر تعجب می کردند که محمد یتیم است از مشاهیر و عظما ایشان نیست و او را مالی و اسبابی نیست چگونه پیغمبر باشد و وحی کنند که خدای تعالی کسی
دیگر را نیافته است که ارسال کند بجز یتیم ابو طالب را کرده است و دیگر تعجب می کردند از احوال آخرت و انذار با آتش و بشارة بهشت پس این آیه در شان ایشان است
یعنی اینها هیچ محل تعجب نیست چرا که خدای تعالی پیغمبران که پیشتر بودند در رسالت بشر بودند و ملائکه نبودند و دیگر خدای تعالی هر که خواهد از فقیر و غنی
و یتیم و غیر هم که استحقاق نبوة داده باشد پیغمبر کرده اند و غنی و ریاست دنیائی و اتباع موجب استحقاق نبوة نیست همچنان که فرموده است و ما اموالکم ولا اولادکم
بالتی تقربکم عندنا زلفی و دیگر بعث و دوزخ و بهشت از برای جزای نیکی و بدی که عقلی است و اعادهٔ خلق آسانتر است از ابدا همچنان که فرموده است و هو الذی یبدا
الخلق ثم یعیده وهو اهون علیه پس هیچ یک از اینها موجب تعجب نیست نزد عقلا قال الکافرون ان هذا لساحر مبین یعنی کفار که آیات می شنیدند
و معجزات دیگر مشاهده می کردند و از معارضه عاجز بودند می گفتند که این آیات و معجزات سحری روشن است و جائی دیگر گفته است و لما جاءهم
الحق قالوا هذا سحر وانا به کافرون ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعنی هر آینه که پروردگار
شما آن خدائیست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز پس مستولی شد بر عرش یدبر الامر یعنی هر آینه که پروردگار آن خدائیست که تقدیر

امور کائنات می کند بر مقتضای حکمة خود و تقدیر آنست که نظر کنند در ادبار امور و عواقب آن تا محمود العاقبه واقع شود و در آخر نیکو می واقع شود
ما من شفیع الا من بعد اذنه یعنی پروردگار شما آن خدائیست که در قیامت هیچکس نتواند که شفاعت کند از برای کسی مگر کسی را که او رخصت
دهد و راضی شود بشفاعت کردن او همچنان که گفته است ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون تا اینجا بیان عظمت و کبریاء
او می کند بعد از آن می فرماید ذلکم الله ربکم فاعبدوه یعنی این موصوف باین صفات که موجب الوهیة و ربوبیه است پروردگار شما
و او را شریک نیست و اوست که مستحق عبادة است پس او را پرستید تنها و کسی را با او شریک مکردانید از ملائکه و اناس و اصنام
و غیرها افلا تذکرون پس آیا پند نمی گیرید و تفکر نمی کنید تا متنبه شوید و بدانید که او مستحق ربوبیه و عبادة است و خطا می کنید که غیر او را می پرستید
الیه مرجعکم جمیعا وعد الله حقا یعنی بازگشت و عاقبة کار شما بسوی اوست بموت یا بحشر یعنی وعده ایست که خدای تعالی کرده است
وعده حق کرده است تخلف نخواهد بود انه یبدأ الخلق ثم یعیده لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات بالقسط یعنی خدای تعالی
خلق مردم میکند اولا و بعد از آن که ایشان را هلاک کرد بموت اعادهٔ خلق می کند و ایشان را زنده می گرداند در قیامت تا جزا دهد
آنهائی را که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند بعدالت و راستی است و آن جزاء است یا مراد آنست که جزا دهد ایشان را
بسبب راستی و عدالتی که ایشان کرده اند که ایمان آورده اند و اعمال صالحه کرده اند قال الله تعالی ان الشرک لظلم عظیم والذین کفروا
لهم شراب من حمیم وعذاب الیم بما کانوا یکفرون یعنی و آنها که ایمان نیاورده اند و بر کفر مرده اند ایشان را عذابی بدرساننده
بجهة آنکه کفر ایشان باشد و اصراری که بوده اند بر دنیا و ایمان نیاورده اند هو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا
وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب یعنی پروردگار شما آن خدائیست که شمس را روشنائی تام داده است و بعضی میگویند
که روشنائی که بالذات است ضیاء است و آنچه بالعرض است نور است پس تنبیه کرده است چو تعالی باین که شمس را روشنی خلق کرده است و قمر را روشن کرده
بانعکاس نور شمس و تقدیر منازل را یعنی و تقدیر و تعیین منزلی را مر ماه را تا بدانید عدد روزها و ماه و سال و حساب اوقات که شما را در امور دینی و
دنیائی احتیاج بآنست ما خلق الله ذلک الا بالحق یفصل الآیات لقوم یعلمون یعنی نیافریده است خدای تعالی مخلوق مذکور را
الا بحق یعنی بر مقتضای حکمة بالغه یعنی نیافریده است باطل و عبث پس می فرماید که تفصیل میکنم آیات قدرة خود را مر قومی را که علم دادم ایشان را
و اهل هدایت گردانیده ام تا تامل کنند در این آیات و فایده بیابند پس بیان تفصیل آیات میکند و می فرماید ان فی اختلاف اللیل والنهار
وما خلق الله فی السموات والارض لآیات لقوم یتقون یعنی هر آینه که در اختلاف شب و روز که هر یکی از ایشان آورده می شوند از عقب
یکدیگر و روز نورانی گردانیده است و شب را ظلمانی کرده است همچنان که گفته است فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة و در آنچه خدای تعالی آفریده است
در آسمانها و زمین از مخلوقات مختلفه بحسب نوع و صورة هر آینه آیات و علامات و دلایل است بر وجود صانع حکیم و وحدانیة او و کمال علم و قدرة
او هر متقیان را که ایشان را خوف از خدای تعالی هست و از عاقبة کار می اندیشند پس تامل در این امور میکنند موجب ازدیاد ایمان و ایقان ایشان
می گردد پس متقیان را گفت بیان غافلان که مقابل متقیان اند میکند و می فرماید ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا واطمأنوا بها والذین هم
عن آیاتنا غافلون اولئک مأواهم النار بما کانوا یکسبون یعنی هر آینه که آن جماعت که امید لقاء ما ندارند و خاطر نمی آورند از برای آنکه
اعتقاد بعث اموات ندارند یا بسبب غفلة که بر ایشان مستولی شده است بسبب محسوسات و لذات دنیویه و راضی شده اند بحیوة دنیوی
و لذتهای آن و آخرة را نسیا کرده اند قلیل و فانی را بر کثیر باقی همچنان که فرموده است ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة و مطمئن و ساکن شده اند

در دنیا همچو کسی که خاطر نیاورده که روزی ازین مقام سفر باید کرد و بناهای محکم راست می کنند و ضبط اموال و زخارف مشغول گردیده اند

یعنی دانسته و دیگران جماعت که از آیات ما غافلند و تامل و تفکر در آیات ما نمی کنند بواسطه آنکه بعد آن مشغول اند پس این جماعت

ماوای ایشان جهنم است بواسطه جزای این اعمال که در دنیا بآن مشغول بوده اند و غفلت از آخرت کرده اند - بعد از ذکر بیان احوال اهل جنت

می کند و می فرماید ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم تجری من تحتهم الانهار فی جنات النعیم یعنی

بدرستی که آن جماعت که ایمان آورده اند و عمل صالح می کنند در دنیا خدای تعالی بسبب این ایمان ایشان که مقرون است بعمل صالح هدایت می دهد

ایشان را بنوری که مودی بثواب باشد در آخرت و آن ثواب جنت است در حالتی که در جنات نعیم نشسته باشند بمواضع بلند و سریرها

همچنان که گفته است علی الارائک ینظرون و از زیر آن مواضع ایشان جویها روان باشد دعواهم فیها سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام

وآخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین یعنی دعای اهل بهشت این باشد سبحانک اللهم یعنی تسبیح می کنیم ترا و [illegible]

[illegible] گویند این سخن را و تحیه اهل بهشت در بهشت سلام باشد یعنی بعضی از ایشان بر بعضی

سلام کنند و بعضی می گویند که این تحیت است که ملائکه ایشان را می کنند و بعضی می گویند که تحیت است از خدای تعالی مر ایشان را

همچنان که گفته است سلام قولا من رب رحیم و آخر دعای ایشان الحمد لله رب العالمین باشد و بعضی می گویند که اول کلام ایشان [illegible]

می شوند و مشاهده عظمت حق تعالی میکنند تسبیح و تنزیه و تمجید باشد بعد از آن حمد و ثنا و شکر حق تعالی مشغول می شوند [illegible]

و از هیچ دیگر خواهند که تکلم کنند با آن در میان تسبیح و حمد بگویند ولو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم فنذر

الذین لا یرجون لقاءنا فی طغیانهم یعمهون یعنی و اگر خدای تعالی تعجیل نماید در اجابه شری که مردم می طلبند و مراد اهل مکه است

که می گفتند امطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم همچنان که تعجیل میکند در اجابه خیری که استعجال می کنند مردم و مقصود ایشان

حاصل می گرداند هر آینه گزارده شود بسوی ایشان اجل عذاب ایشان یعنی اهلاک ایشان کنند و میرانند ایشان را لیکن مهلت می دهیم و نعمت

می رسانیم بایشان [illegible] استدراج ایشان [illegible] ولو یؤاخذ

الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابة ولکن یؤخرهم الی اجل مسمی واذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما کشفنا

عنه ضره مر کان لم یدعنا الی ضر مسه کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون یعنی و هر گاه که زحمتی و مضرتی مثل مرضی

و قحطی و خوف غرق در دریا و امثال اینها بانسان رسد ما را خوانند و دعا و تضرع کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عملهای بد ایشان [illegible] شیطان [illegible]

فصدهم عن السبیل ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا وجاءتهم رسلهم بالبینات وما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم

المجرمین خطاب با اهل مکه است و تهدید و وعید ایشان می کند بر تکذیب محمد علیه السلام یعنی بدرستی که هلاک کردیم قرنها یعنی مردم بسیار

که پیش از شما بودند از برای آن که ظلم کردند بانکه تکذیب پیغمبران کردند و حال آنکه پیغمبران [illegible] بایشان آورده بودند و ایشان مصر

بودند بر کفر [illegible] ایمان بیاوردند [illegible] اهلاک ایشان بواسطه تکذیب پیغمبران بود [illegible] جزا می دهیم هر گناه کاری را که تکذیب پیغمبر کنند

کذلک نجزی المجرمین

ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون یعنی بعد از ین که قرنها را هلاک کردانیدیم شما را خلیفه و جای گیر ایشان کردیم در زمین

تا نظر کنیم که شما چگونه عمل می کنید پس مناسب عمل شما جزای شما می دهیم پس اگر عمل نیک کنید جزای نیک بیابید که بهشت است و اگر عمل بد کنید

جزای بد بیابید که عذاب دوزخ است [illegible]

[illegible] علیه السلام الدنیا حلوة خضرة وان الله مستخلفکم فیها فناظر کیف تعملون واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات

قال الذین لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی

انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم یعنی و هر گاه که خوانده می شود آیات [illegible] ایشان که امید دیدن

ما ندارند و اعتقاد [illegible] عذاب [illegible] گویند با پیغمبر علیه السلام که بیاور قرآنی غیر از ین [illegible] ثواب مؤمن و عقاب

اهل طغیان و ذم عبادت اوثان [illegible] یا تبدیل در این قرآن بانکه آیه عذاب را به رحمت بدل کن

[illegible] آلهه ما را اسقاط کن و امثال این [illegible] ایشان همچنان بود که این قرآن حضرت پیغمبر علیه السلام از خود اختراع

کرده است همچنان که می گفتند افتری علی الله کذبا بنا برین زعم می کنند ائت بقرآن غیر هذا او بدله پس خدای تعالی می فرماید که بگو یا محمد در جواب

ایشان که مرا جایز و سزاوار نیست که تغییر و تبدیل از خود کنم در آنچه از پیش خدای تعالی نازل شده است بی دستوری او ان اتبع الا ما یوحی الی

یعنی من متابعت نمی کنم الا آنچه مقتضای وحی و کتاب اوست از اوامر و نواهی و غیره [illegible] تغییر و تبدیل از خود می کنم بدرستی که من می ترسم که اگر نافرمانی پروردگار

خود کنم بانکه تغییر و تبدیل کنم در احکام و آیات او [illegible] عذاب روز عظیم قل لو شاء الله ما تلوته علیکم ولا ادراکم به فقد لبثت فیکم عمرا

من قبله افلا تعقلون یعنی اگر خدای تعالی خواسته بایستی بود [illegible] این قرآن را [illegible] خدای تعالی

شما را این قرآن بزبان من [illegible] این تلاوت قرآن [illegible] شما را علم بآن حاصل می شود الا بوحی خدای تعالی و خواست او

که خواسته است که احداث کند امری عجیب غریب خارق عادت [illegible] باشد و علم خوانده باشد و پیش کسی

علم نکرده باشد و در شهری بوده باشد که در آن شهر علما بوده باشند بر شما خواند کتابی فصیح که غالب آید بر کلام همه فصحاء

و عالی باشد بر هر منثوری و منظومی از کلام خطبا و بلغاء مملو بعلوم اصول و فروع و اخبار ما کان و ما سیکون و اشارة

باینست که فرموده است فقد لبثت فیکم عمرا من قبله یعنی بدرستی که من که محمدم مدت عمری چهل سال در میان شما بسر بردم پیش

ازین وحی و انزال قرآن و هرگز موصوف نشدم بعلمی و انشاء شعری و خطبه و اظهار فضلی و بیانی و اخبار قصص قرون ماضیه

تا متهم گردانید مرا بانکه من اختراع این قرآن کرده ام آیا شما تعقل و تفکر نمی کنید تا بدانید که این قرآن از نزد خدای تعالی است

[illegible] بعد ازین [illegible] فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بآیاته انه لا یفلح المجرمون

پس کیست ظالم تر از آن کس که افترا بندد بر الله تعالی [illegible] خدای تعالی فرموده است [illegible]

ولو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین [illegible] مشرکین است [illegible] خدای تعالی [illegible]

شریک هست و ولد هست [illegible] از آن کس که تکذیب آیات الله تعالی کند و ایمان بقرآن نیاورد بدرستی که فلاح نمی یابند گناه کاران [illegible]

و مراد از مجرمین مشرکین است که تکذیب آیات می کنند همچنان که [illegible] کذلک نجزی المجرمین ویعبدون من دون الله ما لا یضرهم ولا ینفعهم ویقولون

هؤلاء شفعاؤنا عند الله

۱۸۳

و می پرستند مشرکون غیر از خدای تعالی را چیزی که مضرتی نمی رساند بایشان و منفعتی هم نمی رساند و آن بتهاست که

جماد اند و قادر نیستند بر نفعی و ضری و معبود می باید که قادر باشد بر آنکه نفع رساند عابد خود را و مضرت رساند بکسی

که او را نپرستد و می گویند این مشرکین که این بتها شفاعت کنندگان ما اند نزد خدای تعالی در امور دنیوی [illegible]

[illegible] که مهمات ما ساخته می شود در دنیا یا شفاعت خواه گناهان ما اند نزد خدای تعالی در قیامت [illegible]

[illegible] داشته باشند قل اتنبئون الله بما لا یعلم فی السموات ولا فی الارض سبحانه وتعالی عما یشرکون پس می فرماید

که بگو یا محمد که آیا خبر می دهید خدای تعالی را بآن که می گویید که او را شریکی هست یا بآن که می گویید هؤلاء شفعاؤنا عند الله

پس این خبر است بچیزی که خدای تعالی نمی داند و معلوم او نیست نه در آسمانها و نه در زمین و او عالم است بهمه موجودات [illegible]

[illegible] عالم نباشد او را تحقق نباشد و معدوم باشد [illegible] سبحانه وتعالی عما یشرکون [illegible]

و متعالی است الله تعالی از شریکی که مشرکان دعوی می کنند وما کان الناس الا امة واحدة فاختلفوا ولولا کلمة سبقت من ربک

لقضی بینهم فیما فیه یختلفون یعنی و نبودند مردم همه الا یک گروه موجود بر فطرت اسلام همچنانکه پیغمبر علیه السلام فرموده است

کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه وینصرانه [illegible] در میان انسان اختلافی نباشد و آن در وقت

آدم بوده است تا هنگامی که کشت قابیل هابیل را و بعضی می گویند که مراد از طوفان نوح بود [illegible] خدای تعالی [illegible]

از کافران [illegible] پس بعد از آن اختلاف کردند [illegible] هوای نفس [illegible]

شده بودند [illegible] اصرار نمودند بر کفر و اگر نه آن بودی که کلمه سابق شده است از پروردگار تو [illegible]

قیامت حکم کرده شدی میان ایشان در دنیا در آنچه اختلاف در آن می کنند [illegible] بانکه اهلاک مبطل [illegible]

[illegible] دنیا دار تکلیف و عبادت باشد و آخرت دار ثواب و عقاب باشد ویقولون

لولا انزل علیه آیة من ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین [illegible]

[illegible] پروردگار او [illegible] اقتراح می کردند [illegible]

[illegible] همچنان که گذشت در سوره انعام و آیات عظام که بر پیغمبر علیه السلام نازل شده بود اعتبار نمی کردند پس می فرماید که

[illegible] بگو یا محمد در جواب ایشان که علم غیب مخصوص است بخدای تعالی [illegible]

[illegible] آیات مقترحه [illegible]

[illegible]

فانتظروا انی معکم من المنتظرین [illegible]

[illegible] واذا اذقنا

الناس رحمة من بعد ضراء مستهم اذا لهم مکر فی آیاتنا قل الله اسرع مکرا ان رسلنا یکتبون ما تمکرون

یعنی هر گاه که برسانیم بمردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

مروی است که قحطی در اهل مکه واقع شده بود هفت سال و نزدیک بود که هلاک شوند پس رحمت کرد خدای تعالی بر ایشان

و باران داد و فراخ سال شد پس در وقت مشغول شدند بطعن و قدح در آیات خدای تعالی و دشمنی [illegible] رسول آغاز

کردند پس می فرماید که بگو یا محمد باین مکاران که الله سریع تر است در [illegible] خدای تعالی سریع تر

از شماست در مکر [illegible] عقاب شما [illegible] استدراج شما نموده [illegible]

همچنانکه فرموده است سنستدرجهم من حیث لا یعلمون ان رسلنا یکتبون ما تمکرون یعنی بدرستی که [illegible]

[illegible] الکاتبین اعمال [illegible]

هو الذی یسیرکم فی البر والبحر حتی اذا کنتم فی الفلک وجرین بهم بریح طیبة وفرحوا بها جاءتها ریح عاصف

وجاءهم الموج من کل مکان وظنوا انهم احیط بهم دعوا الله مخلصین له الدین لئن انجیتنا من هذه

لنکونن من الشاکرین یعنی او آن خدائیست که شما را قدرت سیر می دهد و قادر می گرداند شما را بر قطع مسافتها

و راهها در خشکی و تری تا آن وقت که در کشتی باشید و بادی نرم و خوش آید و کشتی را ببرد با این جماعت که در کشتی

نشسته اند و شادمان باشند باین باد نرم [illegible] بایشان می رساند پس ناگاه بادی سخت بر آید [illegible]

و آب را و کشتی را بر هم زند و سخت در حرکت آورد و از هر طرف موج آب متوجه آن کشتی شود و چنان گمان برند که غرق

خواهند شد و هلاک خواهند گشت و فریاد و تضرع و اضطراب در مردم کشتی افتد و عاجز و مضطر گردند [illegible]

بجز رحمت حق همچنان که می فرماید وان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا [illegible] اخلاص تمام [illegible]

خدای تعالی را خوانند و زاری کنند [illegible] از شکر کنندگان باشیم و مؤمن و مطیع

تو باشیم [illegible] فلما انجاهم اذا هم یبغون فی الارض بغیر الحق پس چون نجات دهد این جماعت را پس ناگاه بظلم و فساد

بغیر حق مشغول شوند [illegible] بغیر الحق [illegible]

[illegible] علیه السلام

[illegible] یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم متاع الحیوة الدنیا ثم الینا مرجعکم فننبئکم بما

کنتم تعملون یعنی ای مردم نیست ظلمی که می کنید [illegible]

[illegible] ومن اساء فعلیها [illegible]

می رسد و باقی نمی ماند و عقاب و وبال باقی می ماند [illegible]

[illegible] انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یاکل

الناس والانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت وظن اهلها انهم قادرون علیها

اتاها امرنا لیلا او نهارا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس کذلک نفصل الآیات لقوم یتفکرون یعنی نیست مثل حیوة

دنیا الا همچو آبی که از آسمان بباریم پس در زمین [illegible]

[illegible]

۱۸۴

ودرهم مختلط شوند و هر روز زیاده شوند تا چنان شود که سترین شود زمین بآن همچو عروسی که جامهای رنگارنگ در پوشد و خود را
مزین کرده باشد بانواع زینتها و خداوندان زمین جزم باشند که غله دهند و منفعتهای این زمین تصرف خواهند نمود
و تحصیل خواهند کرد و ایمن گردند از عاهات و آفات ناگاه در وقت اثمار برسد باین زمین و آفتی و سرمایی ...
رسد در شب یا در روز پس بگردانیم حروع این زمین را مشابه آن غله که درویده باشند یعنی خشک و زرد گشته از آنکه در وقت خشک شدن
باشند و قطع و استیصال آن کنیم پس هیچ حاصل بصاحبان این زمین نرسد پس تشبیه کرده است در آنکه زود منقضی می شود
نعیم و خوشی او بعد از آن روی نهد بحال نباتی که آب از زمین بیرون آید و زود زرد و خشک شود بآفتی و باهیچ کرده
بعد از آنکه سبز بوده باشد و قوت یافته و ایمن گشته باشند و هر یکی بجدی باهر و زمین مزین گشته باشد بسبزی و تازگی
و در حدیث آمده است الدنیا حلوة خضرة وان الله مستخلفکم فیها فناظر کیف تعملون و در ... کمثل الحیوة
الدنیا کماء انزلناه فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح وکان الله علی کل شیء مقتدرا پس ... کذلک نفصل
الآیات یعنی و همچنین تفصیل آیتها می کنیم مر قومی را که تفکر می کنند در تمثیلات که الله تعالی فرموده پس انتفاع بآن می کنند
والله یدعوا الی دار السلام ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم و خدای تعالی همه بندگان را بزبان رسولان بهشت و عمل صالح
که بآن مستحق بهشت می شوند دعوت می کند و توفیق می دهد آنکس را که می خواهد از بندگان براه راست که موصل بجنت ... و آن
اسلام است و تقوی و عمل صالح پس دعوة عامست و دخول جنة خاصست بجماعتی که اهل هدایت باشند للذین احسنوا
الحسنی وزیادة ولا یرهق وجوههم قتر ولا ذلة اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون یعنی آنها که اهل هدایت اند و نیکوکاران
اند و ایمان آورده اند بخدای تعالی و رسولان او مر ایشان راست در آخرت ثوابی که مقابل اعمال صالحه ایشان باشد و زیاده از آنکه مقابل عمل
ایشان باشد هم می دهد بایشان و آن تفضل است که بر ایشان بکند همچنانکه گفته است ویزیدهم من فضله پس این زیاده که تفضل میکند
آن باشد که ده چند آنچه جزای عمل اوست بدهد همچنان که گفته است من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و در جایی دیگر ... حساب
گفته است و این تفسیر مناسب آیه مقابل است که در عقب می آید و جزاء سیئة بمثلها اما جمهور مفسران در آن رفته اند که حسنی جنت است و زیاده
لقاء حضرت حق است و همچنین مرویست از ابی بکر صدیق و ابو موسی اشعری و حذیفه و ابن عباس و عبادة بن الصامت و عکرمه و قتاده و ضحاک
و ابن ابی لیلی و سدی و مقاتل بواسطه حدیث صحیح که امام بخاری و مسلم و احمد بن حنبل و ترمذی و ابن ماجه آورده اند عن صهیب ان النبی صلعم
قال اذا دخل اهل الجنة الجنة یقول الله تبارک وتعالی تریدون شیئا ازیدکم فیقولون الم تبیض وجوهنا الم تدخلنا الجنة وتنجنا من النار
قال فیرفع الحجاب فینظرون الی الله فما اعطوا شیئا احب الیهم من النظر الی ربهم ثم تلا النبی علیه السلام للذین احسنوا الحسنی وزیادة
ولا یرهق وجوههم قتر ولا ذلة یعنی در رویهای نیکوکاران سیاهی باغبره نباشد و اثر خواری و اندوه و بدحالی نباشد
همچنانکه رویهای دوزخیان اولئک اصحاب الجنة ... جماعتند اصحاب بهشت که جاویدان در آنجا باشند و زوال نباشد ...
والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من الله من عاصم کانما اغشیت وجوههم
قطعا من اللیل مظلما اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و آنان که بدکار باشند و گناهان کسب کرده باشند پس در
آخرت ایشان را جزاء اعمال سیئات بوده باشد بمقدار عمل ایشان و زیاده ازین جزا داده نشوند و خواری و بدحالی شامل حال ایشان باشد

ونباشد ایشان را نگاه دارنده از عذاب و عقاب خدای تعالی و شفاعت کننده همچنان که مؤمنین را خواهد بود و گناهان کسب کرده
کرده باشند در دنیا پس در آخرت ایشان را جزای اعمال سیئه بدهند بمقدار عمل شان و زیاده ازین جزا داده نشوند
و خواری و بدحالی شامل حال ایشان باشد و نباشد ایشان را نگاه دارنده از عذاب و عقاب خدای تعالی و شفاعت
کننده همچنان که مؤمنان را خواهد بود و رویهای ایشان سیاه باشد چنانچه گوییا که پرده چند از سیاهی شب بر روی ایشان
کشیده شده است ویوم نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم انتم وشرکاؤکم فزیلنا بینهم وقال شرکاؤهم
ما کنتم ایانا تعبدون یعنی و یاد کن آن روز که حشر خواهیم کرد اهل بهشت و دوزخ را همه ...
بآن جماعه که شرک آورده باشند و غیر از او کسی دیگر پرستیده باشند که بایستید در جای خود ... شما و آنها که پرستیده اید
خدای تعالی که ... پس تفریق کنیم میان ایشان و شرکا که ایشان پیدا کرده اند و آنکه خود کرده اند و قطع کنیم تعلق و پیوستگی که میان
ایشان بوده گشت ... و این شرکا گویند با ایشان که شما مارا نمی پرستیدید ما را از شما بری ... شیاطین و اهوا
خود را می پرستیدید ازان جهه که وسوسه شما کردند و در دل شما ... که شرک پیدا کنید ... و شما قبول می کردید فکفی بالله
شهیدا بیننا وبینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین پس کافی است مارا که خدای تعالی گواهست که ما باین عبادت شما راضی نبودیم
و شما را امر نکردیم که مارا بپرستید و حکم کننده است میان ما و شما و عالمست بحقیقت حال ... که ما غافل بودیم و خبری نداشتیم ...
و این شرکا که این سخن می گویند ملائکه باشند یا مسیح باشند یا غیر از اینها از اولی العقول و بعضی می گویند که اصنام را خدای
... سخن آورد ... ایشان گویند بجای شفاعه که ایشان مدعی ... هؤلاء شفعاؤنا عند الله
هنالک تبلوا کل نفس ما اسلفت وردوا الی الله مولیهم الحق وضل عنهم ما کانوا یفترون یعنی در این وقت بیازماید و بداند
هر نفسی عمل خود را که در دنیا کرده است و فراموش کرده ... که قبیح است یا حسن پس نافع است یا مضرست و کشف حال خود
مشاهده کند پس رد کرده شوند بسوی خدای تعالی که حق است و پروردگار حقیقی و متولی امر ایشان است و گم گردد از ایشان
و ضایع شود آنچه مدعای ایشان بود و افترا بود که اینها اله اند یا آنکه شفاعة خواه باشند قل من یرزقکم من السماء
والارض امن یملک السمع والابصار ومن یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ومن یدبر الامر فسیقولون
الله فقل افلا تتقون یعنی بگو یا محمد که کیست که روزی می دهد شما را از آسمان و زمین یا آنکه باران از آسمان می دهد و در زمین
می رویاند و رزق بندگان می شود یا کیست که مالک گوش و چشم است یعنی کیست که خلق این دو عضو کند و تعدیل
و تسویه آن بر طریقی که مشاهده می کنی همچنان که فرموده که خلقک فسواک فعدلک یا کیست که این دو عضو را نگاه
می دارد از آفات و امراض که بسیار واقع می شود در مدة العمر با آنکه ضعیفند و لطیفند و بادنی چیزی تشویش می یابند
و کیست که بیرون می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده یعنی آدمی را و دیگر حیوانات را از نطفه بیرون می آورد و نطفه
از آدمی و دیگر حیوانات بیرون می آورد و مرغ را از بیضه بیرون می آورد و بیضه را از مرغ بیرون می آورد و زرع را از حبوب
بیرون می آورد و حبوب را از زرع بیرون می آورد پس بعد ازین تخصیص تعمیم می کند
و می گوید و کیست که تدبیر همه امور عالم میکند و والی تدبیرست درین امور مذکوره و غیرها پس بی درنگ فسیقولون الله یعنی

پس ایشان در جواب تو یا محمد ... که خدای تعالی است که این امور تدبیر می کند و اوست والی این امور پس بگو یا محمد
که پس آیا نمی ترسید از عذاب و عقاب او و نگاه نمی دارید نفسهای خود را از قهر و غضب او و بشرک مشغول می شوید فذلکم الله
ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون یعنی اینست خدای تعالی که این امور گفته شد همه از آثار قدرت و عظمة
اوست پروردگار شماست که حق است پس چیست بعد از حق الا ضلال ...
گمراه باشد پس شما ... گردانیده می شوید از حق بضلال و از توحید بشرک کذلک حقت کلمة ربک علی الذین فسقوا انهم
لا یؤمنون یعنی همچنان که حق است و ثابت که بعد از حق ضلالت حقیقت و ثابت کلمه خدای تعالی و حکم او بر آنان که
فاسق و خروج نموده اند از ایمان و صلاح و باقتضاء کفر و ضلال رسیده اند که ایمان نخواهند آورد و مطبوع القلوب اند
و از اهل دوزخ خواهند بود قل هل من شرکائکم من یبدأ الخلق ثم یعیده قل الله یبدأ الخلق ثم یعیده فانی تؤفکون
یعنی بگو یا محمد باین مشرکین که این آلهه که شما می پرستید و نسبت خدایی بایشان می کنید هیچ می توانند که خلق کنند مخلوقات را اولا و چون
بمیرند باز اعاده کنند و اعاده را حکم ابتدا داده است و همچو مقرر داشته است و الزام بآن می کند همچنان که الزام بابتدا می کند
از برای آن که برهان او ظاهرست هرچند مشرکین انکار می کنند پس گوییا که امری مسلم است که هیچ شبهه در آن نیست و انکار ایشان بمنزله
انکار کسی است که امری ظاهر بین مسلم را انکار کند پس اعتبار ندارد و ازین جهة امر کرد محمد را علیه السلام که بنیابة ایشان در جواب این سوال
بگو که لجاج و مکابره ایشان را نمی گذارد که این کلمه حق بگویند پس تو بگو که خدای تعالی اولا خلق می کند همه مخلوقات را و چون بمیرند
او زنده می گرداند در قیامت ... از راه راست و شیطان شما را بلجاج و مکابره می دارد قل هل من شرکائکم من
یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی یعنی بگو یا محمد باین مشرکین
که این آلهه که شما می پرستید و نسبت خدایی بایشان می کنید هیچ می توانند که خلق کنند مخلوقات را اولا و چون بمیرند باز اعاده کنند و اعاده را
حکم ابتدا داده است و همچو مقرر داشته است و الزام بآن می کند همچنان که الزام بابتدا می کند از برای آن که برهان او ظاهرست هرچند
مشرکین انکار میکنند پس گوییا که امری مسلم است که هیچ شبهه در آن نیست و انکار ایشان بمنزله انکار کسیست که امری ظاهر
مسلم را انکار کند ... که هدایت می دهد و راه راست ... نصب حجتها کند و ارسال پیغمبران بکند و موفق تفکر و تامل
در آیات ... بعد از آن می فرماید قل ... یا محمد در جواب این سخن بنیابة ایشان که خدای تعالی هدایه بحق می دهد و راه راست می نماید
پس آیا آنکس که هدایت بحق میدهد سزاوارتر است که بخدائی گیرند و متابعة حکم او کنند و او را پرستند یا آنکس که خود هدایة نمی یابد مگر
آنکه خدای تعالی او را هدایت دهد پس ... ازین خدایان که ایشان بخدایی گرفتند مثل ملائکه و عیسی و عزیر هدایة
بحق نمی یابند الا بتوفیق خدای تعالی ... که آن ایشان کرده بود فما لکم کیف تحکمون پس چیست مر شما را که اینها را شریک خدای
تعالی میکنید چگونه این حکم باطل می کنید وما یتبع اکثرهم الا ظنا ان الظن لا یغنی من الحق شیئا ان الله علیم بما یفعلون
یعنی و بیشتر ایشان پیروی نمی کنند ... در آن که می گویند که اینها خدایان باشند و شفعاء ... پیش خدای تعالی و تقلید آبا می کنند
و دلیلی و برهانی برین ندارند و ظن آن دارند که ... و ظن کافی نیست ... حاصل ... ازحق نیست
... که خدای تعالی داناست بآنچه ایشان می کنند که متابعة ظن می کنند و تقلید آبا می کنند و شریک مر خدای تعالی را اثبات می کنند و جزای ایشان
خواهد داد

همچنان که در جای دیگر می فرماید که ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون وما کان هذا القرآن
ان یفتری من دون الله ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین یعنی صحیح و مستقیم نیست
که این قرآن افترا باشد و از خلق و بندگان واقع شده باشد و نسبت بخدا کرده باشند همچنان که می گفتند افتری علی الله کذبا و ممکن نیست
که کسی مثل این قرآن باشد در علو شان و اعجاز لیکن این قرآن تصدیق کتب منزله که پیشتر نازل شده است می کند و مطابق آنهاست
و شاهدست بصحة آن کتب همچنان که گفته است در جای دیگر هو الحق مصدقا لما بین یدیه و چگونه شاهد نباشد ... همچنین
... و تفصیل احکام و شرایع که فرض شده است و نوشته ... بیان می کند و هیچ شکی در ... از پروردگار
عالمیان ام یقولون افتراه قل فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین این استفهام از برای انکار سخن
کفار است و استبعاد آن یعنی بل که آیا می گویند که از رب العالمین نیست و محمد خود ساخته است و افترا بر خدا بسته است پس بگو یا محمد
که شما نیز بسازید سوره مثل این قرآن در اعجاز و فصاحة ... می گویید چرا که شما در فصاحة و بلاغة از من بیشتر اید وادعوا من استطعتم
و بخوانید و جمع کنید از مخلوقات هرچند که میسر شما می شود از فصحاء بلغا و یاری طلبید از ایشان و نظمی همچو قرآن بسازید در سوره دیگر
گفته است ولو اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا پس اضراب میکند و می گوید
بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویله یعنی بل که ... که قرآن را ... مسارعة بتکذیب و انکار نمودند پیش از آن که علم ایشان
محیط شود بقرآن و تدبر و تفکر در الفاظ و معانی آن بکنند و تاویل و تفسیر آن بدانند یا پیش از آن که تجربه کنند که خبرهای غیب که در قرآن
گفته است در خارج واقع می شود یا نه و مطابق واقع است یا نه و تقلید آبا و اجداد می کنند در تکذیب پس در ابتدای حال که می شنیدند انکار
و تکذیب می کردند بجهة تقلید آبا و بعد از آن که تدبر و تفکر بسیاری کردند در الفاظ و معانی آن و سعی بلیغ در معارضه آن نمودند و معلوم می شدند که
عاجزند از ساختن کلامی مثل قرآن در علو شان و اعجاز پس می گفتند که افتراست و گاهی می گفتند که سحرست و انکار می کردند از جهة
حسد و لجاج و انصاف نمی دادند کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین یعنی همچنین انکار و تکذیب پیغمبران
کرده اند جماعتی که پیش از اینها بودند پس نظر کن یا محمد و ببین که عاقبت ایشان که این ظلم کرده اند و تکذیب پیغمبران کرده اند چه بوده است
... منتظر باش که عاقبت این جماعه ظالمین چگونه خواهد بود ومنهم من یؤمن به ومنهم من لا یؤمن به وربک اعلم بالمفسدین یعنی ازین جماعت
که تکذیب می کنند بعضی آنند که در نفس خود تصدیق حق میکنند و می دانند که حق است لیکن عناد و لجاج نمی گذارد که اظهار کنند و عمل بآن کنند
و بعضی بواسطه غباوة و کم فهمی و بی تدبری در شکند و تحقیق نیست که حق است یا نه ازین جهة تکذیب می کنند یا مراد آن باشد که بعضی ایمان
خواهند آورد و با ایمان خواهند مرد و بعضی ایمان نخواهند آورد و بر کفر خواهند مرد و پروردگار تو داناتر است بحال این مفسدان و عاقبت کار ایشان
وان کذبوک فقل لی عملی ولکم عملکم انتم بریئون مما اعمل وانا بریء مما تعملون یعنی اگر تکذیب تو کنند یا محمد و اصرار نمایند بر آن بعد
از آن که الزام ایشان کنی بحجة و کرة بعد اخری ایشان را بیازمایی و نومید شوی از تصدیق ایشان پس بری شو از ایشان و بگذار ایشان
را و دیگر با ایشان هیچ مگو و ترا ازین باز خواستی نیست و معذوری و آنچه بر تو بود بجای آوردی همچنان که گفته است انما علیک البلاغ
وعلینا الحساب و بگو که مرا جزای عمل خود ... و شما را جزای عمل خود در حق و باطل شما بری اید از آنچه من میکنم و من بری ام از آنچه شما
می کنید همچنان و در جای دیگر گفته است فان عصوک فقل انی بریء مما تعملون و بعضی می گویند که این آیه منسوخ شده است بآیة سیف

ومنهم من يستمعون اليك افأنت تسمع الصم ولو كانوا لا يعقلون ومنهم من ينظر اليك افأنت تهدي العمي ولو كانوا لا يبصرون

ان الله لا يظلم الناس شيئا ولكن الناس انفسهم يظلمون

ويوم يحشرهم كأن لم يلبثوا الا ساعة من النهار يتعارفون بينهم قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله وما كانوا مهتدين

واما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فالينا مرجعهم ثم الله شهيد على ما يفعلون

ولكل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون

ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين قل لا املك لنفسي ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله لكل امة اجل اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون

قل ارأيتم ان اتاكم عذابه بياتا او نهارا ماذا يستعجل منه المجرمون

اثم اذا ما وقع آمنتم به آلآن وقد كنتم به تستعجلون

ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد هل تجزون الا بما كنتم تكسبون

ويستنبئونك احق هو قل اي وربي انه لحق وما انتم بمعجزين

ولو ان لكل نفس ظلمت ما في الارض لافتدت به واسروا الندامة لما رأوا العذاب وقضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون

الا ان لله ما في السموات والارض الا ان وعد الله حق ولكن اكثرهم لا يعلمون

هو يحيي ويميت واليه ترجعون

يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين

قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون

قل ارأيتم ما انزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراما وحلالا قل آلله اذن لكم ام على الله تفترون

وما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيامة ان الله لذو فضل على الناس

ولكن اكثرهم لا يشكرون

وما تكون في شأن وما تتلو منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين

الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحياة الدنيا وفي الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم

ولا يحزنك قولهم ان العزة لله جميعا هو السميع العليم

الا ان لله من في السموات ومن في الارض يعني بدان وآگاه باش که هر کس که هست در آسمانها و در روی زمین از فرشتگان و آدمی و پری همه مخلوق خدای تعالی اند و بندگان اویند و صلاحیت آن ندارند که شریک خدای تعالی باشند در ربوبیت و در الهیت چه اینها که صاحب عقل اند و اشرف مخلوقات اند صلاحیت آن ندارند که شریک باشند پس آنها که عقل و حس ندارند باشند و آن اصنام اند سزاوارتر باشند بانکه شریک باری تعالی نباشند وما یتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرصون یعنی اینها که غیر خدا را می پرستند مثل ملایکه و پیغمبران و اصنام و شرکای خوانند وی پرستند در حقیقت پیروی شرکا نمی کنند و درین مدعی بی دلیل اند

و درین باب بحث دارند بل که ظنی فاسد می برند اینها که شرکا می گیرند بتقلید آبا و اجداد و بنابرین ظن فاسد می پرستند و نیستند الا که دروغ می گویند و تقدیری باطل می کنند درین نسبت اشتراک بعد از آن تنبیه میکند بر کمال قدرت خدای تعالی و بودن او که شامل همه مخلوقات است تا دلالت کند بر آنکه مستحق آنست که پرستند پس میفرماید هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا فيه والنهار مبصرا ان في ذلك لايات لقوم يسمعون

یعنی او آن خداست که گردانید است مر شما را شب تاریک تا آرام گیرید و راحت یابید از تعب و تردد و شغلها که در روز واقع می شود و گردانید است مر شما را روز روشن تا بتردد و کسب مشغول شوید و اسباب معاش پیدا کنید بدرستی که درین اختلاف شب و روز و لیل و نهار است بر وحدانیت الله تعالی مر قومی را که استماع آیات می کنند و تدبر و تفکر در آن می کنند و اعتبار وعظ و نصیحت می گیرند از آن و در موضعی دیگر فرموده است ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لايات لاولي الالباب قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه هو الغني له ما في السموات وما في الارض ان عندكم من سلطان بهذا اتقولون على الله ما لا تعلمون چون نفی شریک کرده شد شروع کرد در نفی ولد یعنی

گفته اند کفار که خدای تعالی فرزند گرفته است چنانکه

قوله سبحانه یعنی الله تعالی پاک و منزه است ازین نسبت خدای تعالی بی نیاز است و محتاج بهیچ نیست و هرچه در آسمانها و زمین است ملک اوست و این علامت نفی ولدست چرا که کسی که ضعیف است طلب ولدی کند تا قوتی باو یابد یا بعد از وفات او جای او بگیرد و خدای تعالی احتیاج باستعانه و جای گیر ندارد کل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون پس میفرماید که ان عندکم من سلطان یعنی شما را دلیلی برین قول کاذب نیست و نسبت دروغ میکنید ایشان را برجهالت و حماقت و میفرماید که آیا می گوئید در شان خدای تعالی چیزی که نمی دانید که آن حق است و جای آن باشد و دلیل قاطع بران ندارید قل ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون متاع في الدنيا ثم الينا مرجعهم ثم نذيقهم العذاب الشديد بما كانوا يكفرون یعنی بگو یا محمد که آنها که افترا بر خدای تعالی می بندند و نسبت شریک و ولد باو می کنند ایشان نجات نمی یابند از آتش دوزخ و فیروزی نمی یابند بنعیم بهشت متاع في الدنيا و این افترا متاعی و منفعتی اندکیست در دنیا و این منفعت آنست که بسبب این دعوی ریاست می کنند در کفر و عداوه با حضرت پیغمبر می کنند عليه السلام پس بسوی ماست بازگشت ایشان بعد از آن بچشانیم ایشان را بعد از موت عذابی سخت بسبب کفر و افترا که در دنیا بجای آورده اند واتل عليهم نبا نوح اذ قال لقومه يا قوم ان كان كبر عليكم مقامي وتذكيري بايات الله فعلى الله توكلت فاجمعوا امركم وشركاءكم ثم لا يكن امركم عليكم غمة ثم اقضوا الي ولا تنظرون یعنی و بخوان بر این کفار قصه نوح پیغمبر عليه السلام آن وقت که با قوم خود گفت که ای قوم اگر ثقیل و عظیم است بودن من در میان شما و وعظ و نصیحت کردن شما را بآیات خدای تعالی پس من توکل کردم بر خدای تعالی و تفویض امر خود بسوی او کردم پس عزم کنید باتفاق شرکا که دعوی می کنید که شریکان خدااند و می پرستید ایشان را بر آنچه که

کارها می خواهید و آن قصد اهلاک نوح است و ذکر شرکا و استعاره خواندن ایشان از جهت تسکین و استهزاست همچنانکه در موضعی دیگر گفته است فادعوا شرکاءکم ثم کیدون فلا تنظرون پس دیگر می فرماید ثم لا یکن امرکم علیکم غمة یعنی بعد از آن باید که اهلاک من مقصود این امر که مصاحبه من است با شما موجب کراهه و غم و حزن نیست شما را تا من و خلاص یابید ازین غم یا مراد این باشد که چون قصد اهلاک من کنید اخفا مکنید و باید که ظاهر و مکشوف باشد و همه کس بدانند و از کسی و از خوف مکنید ثم اقضوا الي ولا تنظرون یعنی بعد از آن عزیمت اهلاک من بکنید و حزم شود در ادای این امر زود بکنید و مهلت مدهید و این تحقیقات که می گفت که اظهار آن می کنم که از قصد ایشان باکی ندارم و اعتماد داشت بر خدای تعالی و بر وعده که کرده بود او را که نگاه دارد از شر ایشان و ازین جهت گفت که فعلی الله توکلت فان توليتم فما سالتكم من اجر ان اجري الا على الله وامرت ان اكون من المسلمين فكذبوه فنجيناه ومن معه في الفلك وجعلناهم خلائف واغرقنا الذين كذبوا باياتنا فانظر كيف كان عاقبة المنذرين پس دیگر گفت نوح عليه السلام با قوم خود که اگر نصیحت و قبول نمی کنید و اعراض می کنید از آن و استماع نمی کنید پس من نیست داعی این امر و اجرتی و طلب از شما که اجر من ذکر کنم موجب تنفر و اعراض شما شود نیست اجر من در ادای این امر الا بر خدای تعالی و از او امید دارم که ثواب من بدهد پس نیست این اعراض شما الا بسبب عناد و تمرد کردن شما است پس دیگر نوح فرمود که و امرت ان اکون من المسلمین یعنی امر کرده شده ام که فرمان بردار حکم خدای تعالی باشم و کردن بنهم او امر و نواهی او را و مخالفت حکم او نکنم و امید ثواب از او دارم پس شما نیز همچنین باشید فکذبوه یعنی بعد ازین که نوح این سخنان گفت و الزام ایشان داد و حجت تمام شد همچنان اصرار نمودند بر تکذیب و هیچ تفاوت نکردند در تکذیب او اول مرتبه که نوح عليه السلام دعوی ایشان کرد تا آخر که مبعوث گشته بود تا هلاک شدن بغرق طوفان پس نجات دادیم او را و کسی که با او ایمان آورده بودند در کشتی بودند که طوفان قریب شد بعد از ترک عناد و تمرد که کردند پس حق شده بود بر ایشان کلمه عذاب یعنی پس جای دادیم او را از طوفان نوح و او مسلمانانی که با او بودند و ایشان را بعد ازین در زمین وجعلناهم خلائف یعنی و گردانیدیم ایشان را جای گیر هالکان بعد از ایشان و غرق کردیم آن جماعت را که تکذیب آیات ما کرده بودند پس از برای تسلی پیغمبر علیه السلام و تخویف کفار مکه فرمود که فانظر کیف کان یعنی نظر کن یا محمد که چگونه است عاقبت جماعتی که انذار و تخویف کرده می شوند بآیات و ایشان اصرار بر تکذیب می نمایند ثم بعثنا من بعده رسلا الى قومهم فجاءوهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل كذلك نطبع على قلوب المعتدين یعنی پس فرستادیم بعد از نوح پیغمبران چون هود و صالح و ابرهیم و لوط و شعیب بقوم ایشان پس آوردند پیغمبران بایشان آیات و معجزات و حجتهای واضحه که دلالت بر نبوت ایشان می کرد پس قبول نکردند و ایمان نیاوردند و متصور نمی شد ایمان از ایشان بسبب آنکه اهل جاهلیه بوده اند و معتاد شده بودند بتکذیب حق پیش از آمدن رسولان پس بعد از آمدن رسولان نیز بر عادت خود تکذیب میکردند پس طبع و ختم بر دلهای ایشان واقع شد و از هدایه نومید گشتند بسبب آنکه تجاوز از حد کرده بودند در تکذیب و در پی روی مالوف جاهلیه می کردند پس سزاوار مهر و عذاب گشتند كذلك نطبع على قلوب المعتدين یعنی همچنین مهر می نهیم بر دلهای آن جماعت که اصرار بر تکذیب می نمایند بعد از ارسال رسل و انزال آیات و تجاوز از حد می کنند در تکذیب ثم بعثنا من بعدهم موسى وهارون الى فرعون وملائه باياتنا فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين پس فرستادیم بعد از این پیغمبران موسی و هارون را بسوی فرعون و گروه او بمعجزات و آیات تسع پس تکبر و گردن کشی کردند و قبول نکردند و بودند قومی گناه کار و بگناهان عظیم معتاد گشته بودند باین پس ازین جهت نهادن نمودند رسولان خدای تعالی و رد کردند رسالت ایشان را فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحر مبين

پس چون آمد حق از نزد ما یعنی آیات و معجزات تسع بایشان دیدند و دانستند که حق است و از خداست نه از موسی است همچنانکه گفته است وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما وعلوا پس گفتند که این سحری ظاهر است و تمرد نمودند از جهت شهوات و می دانستند که این معجزات زیاده از آنست که سحر باشد قال موسى اتقولون للحق لما جاءكم اسحر هذا ولا يفلح الساحرون یعنی گفت موسی با ایشان که آیا می گوئید مر حق را که سحر مبین است پس انکار بر ایشان می کند و می گوید که سحر است این آیا این سحر است و اگر سحر بودی باطل و مضمحل شدی همچو سحر ساحران که شما آورده اید و ساحران فلاح و ظفر نمی یابند بر حق در چیزی که از جانب خدای تعالی است همچنانکه می آید در ما بعد این ایه ان الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين قالوا اجئتنا لتلفتنا عما وجدنا عليه اباءنا وتكون لكما الكبرياء في الارض وما نحن لكما بمؤمنين یعنی گفتند قوم فرعون با موسی بطریق انکار که آیا آمدی بسوی ما تا بگردانی ما را از آنچه یافته ایم پدران خود را بران و آن عبادة اصنام است و باشد مر شما را پادشاهی و عظمت در زمین مصر و ما تابع و محکوم شما باشیم و نیستیم ما ایمان بشما می آوریم و عبادة اصنام ترک نمی کنیم وقال فرعون ائتوني بكل ساحر عليم فلما جاء السحرة قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون فلما القوا قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق بكلماته ولو كره المجرمون یعنی و گفت فرعون با قوم خود که بیاورید پیش من هر ساحری دانا که حاذق باشد در سحر تا معارضه کنند با معجزه موسی پس ساحران دانا را آوردند و ایشان عصاها و رسنها انداختند همچنانکه گفته است فاذا حبالهم وعصيهم يخيل اليه من سحرهم انها تسعى پس موسی گفت با ایشان که بیندازید آنچه می اندازید پس چون بینداختند موسی گفت این که شما آورده اید سحر است و معارضه با معجزه که از پیش خدا باشد نتواند کرد و بدرستی که خدای تعالی زود باشد که باطل گرداند آنچه ایشان آورده اند بدرستی که خدای تعالی ثابت نمی دارد و بصلاح نمی آورد عمل مفسدان را بلکه باطل از ان برمی آورد و ثابت می دارد حق را باوامر و احکام و قضایای خود اگرچه کافران و گناهکاران مکروه می دارند چون دانستند که همچنان شد که موسی گفته بود که چون عصا بینداخت همه آن سحرها بخورد پس گفتند همچنانکه گفته است فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون فما امن لموسى الا ذرية من قومه على خوف من فرعون وملائهم ان يفتنهم وان فرعون لعال في الارض وانه لمن المسرفين پس موسی بایمان خواند قوم خود را پس ایمان نیاوردند در ابتدا امر از ترس فرعون مگر بعضی اولاد بنی اسرائیل که در سن شباب بودند اما مخفی می داشتند از خوف فرعون و گروه او که عذاب ایشان کنند اگر بدانند که مسلمان شده اند و بعضی می گویند که ضمیر من قومه با فرعون می رود یعنی ایمان نیاوردند بموسی از قوم فرعون الا فرزندان ایشان و مومنان قوم فرعون ابن عم فرعون بود که مومن آل فرعون بود و زن فرعون و خزینه دار و مشاطه اش بعد از آن می فرماید وان فرعون لعال في الارض یعنی بدرستی که فرعون غالب و قاهر بود در زمین مصر و بدرستی که او از مسرفان بود در ظلم و کبر و فساد بمرتبه که دعوی خدائی می کرد پس ازین جهة از او خوف داشتند وقال موسى يا قوم ان كنتم امنتم بالله فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين فقالوا على الله توكلنا ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمين ونجنا برحمتك من القوم الكافرين یعنی و گفت موسی با بنی اسرائیل چون دید که خوف داشتند یا قوم اگر ایمان آورده اید بخدای تعالی و بآیات او و اعتقاد نیکو دارید در شان خدای تعالی پس بر او توکل کنید و خوف مکنید اگر مسلمانانید یعنی اگر گردن می نهید قضاء خدای تعالی و خالص و سالم می گردانید نفس خود مر خدای تعالی را چنانکه شیطان در آن مدخل نتواند ساخت پس گفتند که ما بر خدای تعالی توکل کردیم از برای آنکه ایمان و اخلاص

داشتند پس دعا کردند و گفتند ای پروردگار ما مگردان ما را موضع فتنه مر قوم ظالمان را یعنی مسلط مگردان ایشان را بر ما که عذاب کنند ما را یا ما را گمراه کنند و از دین اسلام بگردانند و نجات ده ما را برحمت خود ازین قوم کافر یعنی از مکر و تشویش و بندگی و خواری که از ایشان می بینیم پس توکل و اخلاص داشتند دعا ایشان مستجاب شد واوحينا الى موسى واخيه ان تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة واقيموا الصلوة وبشر المؤمنين یعنی وحی کردیم موسی و هرون را که بگیرید در مصر خانه چند و خانها مصر از برای ساکن بودن و عبادة کردن بعد از آن خطاب را و النظام جمع کرده می گوید واجعلوا بيوتكم قبلة یعنی بگردانید شما و دیگر مسلمانان بنی اسرائیل خانهای خود را محل عباده کردن و اقامه صلوة درین خانها بکنید و توجه بکعبه کنید و موسی و قوم او قبله ایشان کعبه بود و نیست و توجه بان می کردند در نماز همچنانکه محمد عليه السلام و امت او نماز می کنند بعد ازین امر کرده شد که در خانها بکنید و معنی آن بود که فرعون تا ایشان را نه بینند و ایذا نرسانند و از دین اسلام منع نکنند همچنانکه امت محمد علیه السلام در ابتدا هجرت که کردند در مکه و جدا ازان خطاب با موسی تنها کنند وبشر المؤمنين یعنی بشارت بده یا موسی مومنان را بنصرت در دنیا و بجنت در عقبی وقال موسى ربنا انك اتيت فرعون وملاه زينة واموالا في الحيوة الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك ربنا اطمس على اموالهم واشدد على قلوبهم فلا يؤمنوا حتى يروا العذاب الاليم یعنی و گفت موسی که یا رب بدرستی که دادهٔ فرعون و قوم او را مالهای بسیار از جواهر و زیب و فرشها و رختها و مرکبها تا استکبار و طغیان کنند و مردم را گمراه کنند و از دین اسلام منع کنند که یعنی می بایستی که شکر این نعمتها کردندی و غیر از تو نپرستیدندی پس لام تعلیل در لیضلوا از برای عاقبت است همچنانکه در آیه که فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدوا وحزنا پس غرض چه که شکر بجای نمی آوردند و اضلال می کردند پس موسی بجهة دعا کرد و گفت ای پروردگار ما نیست گردان مالهای بسیار ایشان را و محو گردان آثار آن را و ابن عباس روایت می کند که از زمین مصر تا زمین حبشه همه کوه ها بود گرد و مدور بر آن بود از زر و نقره و زبرجد و یاقوت و همه ایشان تصرف می نمودند و کسی دیگر طاقتی نداشتند که تصرف کنند و دیگر فرمود که واشدد على قلوبهم یعنی ای پروردگار ما مطبوع و زنگار گرفته گردان دلهای ایشان را که ایمان داخل دلهای ایشان نشود تا وقتی که عذاب الیم بینند و آن چه این دعا کرد که وحی رسید که ایشان ایمان نخواهند آورد یا نومیدی تمام واقع شده بود او را از ایمان ایشان همچنانکه نوح گفته بود رب لا تذر على الارض من الكافرين ديارا و دعاء موسی مستجاب شد همچنانکه مرویست که مالهای ایشان که درهم و دنانیر بود سنگ شد و بر همان هیئت منقوش بود و بر این طریق همه اموال ایشان محو شد و دیگر مطبوع القلوب شدند و ایمان نیاوردند تا وقتی که غرق شدند قال قد اجيبت دعوتكما فاستقيما ولا تتبعان سبيل الذين لا يعلمون یعنی خدای تعالی وحی کرد با موسی و هارون که ایشان دعا کردند که دعای شما مستجاب گشت اما تعجیل مکنید که آنچه شما طلبیدید خواهد بود اما در وقتی که بعد از این باشد پس شما همچنان مستقیم و ثابت باشید بر دعوة و نصیحة و الزام حجة و ملول مشوید و پی جاهلان مکنید در استعجال نا بیند و اعتماد نکنید بوعده الله تعالی و متابعت نوح کنید که هزار کم پنجاه سال دعوت کرد پس مرویست که موسی بعد از آن که این دعا کرد چهل سال دیگر در میان ایشان بسر برد و دعوة کرد بعد از آن عذاب غرق رسید و بعضی می گویند که موسی دعا کرد و هارون آمین گفت و ازین تواند بود که هر دو دعا کرده باشند وجاوزنا ببني اسرائيل البحر فاتبعهم فرعون وجنوده بغيا وعدوا حتى اذا ادركه الغرق قال امنت انه لا اله الا الذي امنت به بنو اسرائيل وانا من المسلمين

يعني وگذرانيديم بني اسرائيل را از دريا پس فرعون و لشكرهاي او لاحق ايشان شدند و بايشان رسيدند در حالتي كه فساد كننده گان
و ظلم كننده گان [illegible] بودند تا وقتي كه دريافت فرعون را غرق و مشرف بر هلاك شد گفت ايمان آوردم بآن كه نيست
خدا الا آن خدايي كه ايمان آورده اند باو بني اسرائيل و من از مسلمانانم **آلآن وقد عصيت قبل وكنت من المفسدين** ٥
پس خداي تعالى خطاب باو مي كند درين حال و مي فرمايد كه آيا ايمان مي آوري درين ساعت كه وقت اضطرار است و غرق مي شوي
و از نفس خود نوميد شدي و درستي كه عاصي بودي پيش ازين و ايمان نمي آوردي و استكبار مي كردي و آيات ما را قبول نمي كردي و بضلالت
مشغول بودي و بودي از فساد كنندگان و گمراه كنندگان كه ديگران را هم نمي گذاشتي كه ايمان بياورند و دعوي خدائي مي كردي پس وقت عذاب است
و مرويست كه جبرئيل عليه السلام در ان حال كه مي گفت آمنت پاره از لجن گل دريا برداشت و بر دهان او زد چون دانست كه ايمان او نافع نيست
و ديگر مرويست كه جبرئيل عليه السلام پيشتر فتوي پيش فرعون آورده بود كه چه فرمايد امير در شان بنده شخصي كه نشو و نما در مال و نعمت
خواجه كرده باشد بعد از ان كفران نعمت خواجه كند و انكار حق او كند و خواهد كه سرداري و خواجگي كند در حضور او پس در جواب نوشته بود كه
ابو العباس وليد بن مصعب يعني فرعون مي گويد كه جزاء بنده كه بر خواجه خود خروج كند و كفران نعمت او كند آنست كه در دريا غرق كنند پس در حالي
كه فرعون مشرف بر غرق بود جبرئيل عليه السلام آن فتوي بخط او بدست او داد پس او شناخت خط خود را و بدانست كه آن در شان او بوده است
و اكنون بجزائي كه خود كرده است رسيد پس **فاليوم ننجيك ببدنك لتكون لمن خلفك آية** يعني پس امروز بدن ترا از قعر دريا بر زدي
آب آوردم يا آنكه بدن ترا بر كناره دريا در خشكي اندازيم همچنان كه مرويست كه آب او را بر كناره دريا در خشكي انداخت تا مثال كه وي
تا باشي تو علامتي و آيتي مر آن كسان را كه بعد از تو باشند و ايشان بني اسرائيل اند چرا كه ايشان باور نمي كردند [illegible]
مي كردند كه فرعون غرق شد در وحش موسي را تصديق مي كنند و بعضي از ايشان مي گفتند كه فرعون اعظم از انست كه غرق شود و بعضي
مي گفتند كه فرعون نمرد و نميرد هرگز پس خداي تعالى او را بر روي آب آورد يا بر خشكي انداخت تا معاينه ببينند و بعضي مي گويند كه مراد
از لمن خلفك آيه آنست كه آيتي و نشاني باشد مر آن كساني كه بعد از تو بيايند تا انقراض عالم [illegible] چون
بشنوند مآل حال ترا بدانند كه هر كس از سكان كه دعوي ربوبيت كند اينست جزاء او **وان كثيرا من الناس عن آياتنا**
لغافلون و بدرستي كه بسياري از مردم از آيات و علامات ما غافلند و تفكر در ان نمي كنند و اعتبار نمي گيرند اللهم اجعلنا
عن زمرة الغافلين واجعلنا من المتفكرين المعتبرين **ولقد بوأنا بني اسرائيل مبوأ صدق ورزقناهم من الطيبات**
فما اختلفوا حتى جاءهم العلم ان ربك يقضي بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون و بدرستي كه فرود آورديم ما بني
اسرائيل را در منزل جاي مرضي و آن مصر بود و شام و روزي داديم ايشان را طعامهاي پاك لذيذ پس اختلاف در امر دين خود نكردند
مگر ان وقت كه توراة خواندند و لازم شد ايشان را ثبات در دين و اتحاد كلمه در دانستند كه اختلاف موجب آنست كه متفرق شوند
بعرفة حق و باطل و بعضي گفته اند كه مراد آنست كه اختلاف كرده اند در امر محمد الا بعد از ان كه علم و يقين حاصل شد ايشان را بمحمد و تحقيق
شدند بصفات كه در توريه گفته شده بود و معجزات كه مشاهده مي كردند كه محمدي كه در توراة موصوف شده است اينست همچنان كه فرموده
خداي تعالى الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم . پس درين وقت اختلاف كردند در صفات او و در بودن او پس بعضي گفتند اينست
محمد كه در توريه مذكور است و بعضي گفتند كه او نيست . بعد از ان مي فرمايد ان ربك يقضي بينهم يعني بدرستي كه پروردگار تو يا محمد حكم خواهد كرد ميان ايشان
در روز قيامت در انچه اختلاف كرده اند پس نجاة خواهد داد آن كس را كه بر حق بوده است و عذاب خواهد كرد آن را كه بر باطل [illegible]

فان

فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسئل الذين يقرءون الكتاب من قبلك چون شمه ذكر بني اسرائيل كرد و ايشان اهل كتابند
و وصف كرد ايشان را بآن كه عالم بايشان آمده است پس مي فرمايد كه اگر ترا شكي واقع شود فرضا در قصص انبيا و احكام و غيرها
كه در قرآن است پس بپرس از انها كه اهل كتابند و كتب آسماني خوانده اند پيش از آمدن تو پس بدرستي كه تحقيق است در كتب ايشان
بر طبق آنچه در قرآنست و مراد وصف احبار است بآنكه دانسته اند علم صحة قرآن و مراد وصف رسول نيست بآنكه شكي [illegible]
در صحة قرآن دارد و ازين جهة گفت رسول عليه السلام در ان وقت كه اين آيه نازل شد لا اشك ولا اسئل ولكن اشهد انه على الحق
و بعضي مي گويند كه خطاب با رسول است و مراد امة او است پس تقرير اين تاكيد آن مي كند كه **لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من**
الممترين ولا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكون من الخاسرين يعني بدرستي كه آمده است بسوي تو يا محمد قرآن حق از پروردگار تو
و ثابت شده است نزد تو حقيت آن بآيتهاي واضحه و دليلهاي قاطعه پس بايد كه نباشي از ان جماعت كه شك در ان مي آورند و ثابت
و مستحكم باشي بر آنچه هستي از يقين و بايد كه نباشي از ان جماعت كه تكذيب آيات خداي تعالى مي كنند و اصرار بر ان مي نمايند و ايشان كافر
پس اگر باشي ازين جماعت پس از زيان كاران باشي **ان الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يؤمنون ولو جاءتهم كل آية حتى**
يروا العذاب الاليم يعني بدرستي كه آن جماعت كه ثابت گشته است بر ايشان قول خداي تعالى كه نوشته در لوح و اخبار كرده اند بآن [illegible]
مردن با مرادا كه ديگر ان خواهند كه از دوزخ خواهند بود و داخل املاء جهنم [illegible] خواهد بود [illegible] ايشان هرگز ايمان نخواهند آورد
و اگر چه همه آيات بايشان بيايد چرا كه نقض و تغيير در قضا و تكذيب در كلام او [illegible] و سبيلي ايمان آوردن كه اراده الله است مفقود است
تا زماني كه عذاب [illegible] ببينند در دنيا و آن را ايمان باس مي خوانند و نافع نيست همچنان كه ايمان فرعون و در آخر زمان كه آفتاب از طرف مغرب برآيد
و تا بيان آسمان بيايد و باز كردد پس در توبه و ايمان بسته شود و آن را نيز ايمان باس مي خوانند يا مراد از عذاب اليم قيامت باشد پس ايمان در قيامت هم
قبول نباشد همچنان كه و لو ترى اذ المجرمون ناكسوا رءوسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون **فلولا كانت قرية آمنت**
فنفعها ايمانها الا قوم يونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي في الحيوة الدنيا ومتعناهم الى حين پس چرا ايمان نياوردند و توبه از كفر نكردند
اهل يك قريه از قريها و يك موضع از مواضع و قري [illegible] كه هلاك كردانيديم ايشان را بعذاب پيش از ان كه عذاب را معاينه ببينند پس نافع بود
ايمان ايشان و خداي تعالى قبول كردي و كشف كردي عذاب از ايشان يعني از ان جهة ايمان نياوردند كه حق و ثابت شده بود بر ايشان كلمه ربك ليكن قوم
يونس كه كلمه ربك ثابت نشده بود بر ايشان چون ايمان آوردند اول كه علامت [illegible] ديدند و تاخير نكردند تا وقتي كه عذاب تمام نازل شود و مشرف بر هلاك
كردند همچو فرعون كشف كرديم از ايشان عذابي كه موجب رسوائي و خواري ايشان بود در حيوة دنيا و نفع و برخورداري داديم ايشان را تا هنگامي
كه آجال ايشان منقضي شد و قصه آنست كه يونس عليه السلام فرستاده بود [illegible] بقريه نينوي كه از زمين موصل بود پس ايشان را دعوة كرد پس
قبول نكردند و تكذيب او كردند و اصرار نمودند بر ان پس وعده كرد ايشان را بعذاب در چهل روز پس گفتند كه اگر ما علامات و اسباب عذاب ببينيم ايمان
بتو بياوريم [illegible] قبول كن يونس عليه السلام در خشم رفت و از ميان ايشان بيرون رفت همچنان كه فرموده و ذا النون اذ ذهب مغاضبا پس چون سي و پنج شب
بگذشت ابري سياه در آسمان پيدا شد و چنان بود كه دودي سخت ظاهر مي شد و فرود مي آمد تا چنان شد كه همه شهر ايشان فرو گرفت و بامهاي
ايشان سياه شد پس بترسيدند و يونس عليه السلام را طلب كردند پس نيافتند پس متيقن شدند كه او راست مي گفته است پس بلاسها در بر كردند
و بصحرا رفتند و زنان و كودكان و چهار پايان را با خود بردند و تفريق كردند ميان زنان و كودكان و ميان چهار پايان و بچهاي ايشان پس فغان و ناله

وزاري و اضطراب در ايشان افتاد و آوازها بلند گشت و ايمان اظهار كردند و توبه كردند و تضرع كردند پس خداي تعالى رحمت كرد بر ايشان
و كشف كرد از ايشان عذاب كه نهايت نزديك شده بود و آن روز كه رحمت كرده شدند روز جمعه عاشورا بود و آورده اند كه گفتند كه كسي را از ايشان
كه هر كسي بيش بود بر ما ز سيد آنچه ايشان بعضي سنگي چند غصب كرده بودند و در ديوارهاي نهاده بودند مي كندند و باز مي دادند و بعضي مي گويند
كه شيخي از علماي ايشان مانده بود پيش او رفتند كه عذاب بر ما نازل مي شود پس چه كنيم پس گفت كه بگوييد يا حي حين لا حي و يا حي
محيي الموتى و يا حي لا اله الا انت پس گفتند پس عذاب بگذشت از ايشان و از فضيل بن عياض مرويست كه گفتند اللهم ان ذنوبنا
قد عظمت و جلت و انت اعظم منها و اجل افعل بنا ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله **ولو شاء ربك لآمن من في الارض**
كلهم جميعا افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين پس بيان كمال قدرت خداي تعالى و نفوذ مشية او مي كند و مي فرمايد كه يا محمد اگر
خواهد پروردگار تو لطف كند با همه بندگان و توفيق دهد كه همه ايمان بياورند و در آيتي ديگر گفته است ولو شئنا لآتينا كل نفس هداها
ولكن حق القول مني لكن [illegible] است خداي تعالى كه او اختيار [illegible] ايمان خواهد كرد اراده ايمان او مي كند و آن كس را كه دانسته است
كه اختيار كفر خواهد كرد پس در شان او اراده كفر كرده است پس مي فرمايد كه آيا تو يا محمد مي خواهي كه مردم را [illegible] بزور و اكراه ٥
بر ايمان آوردن داري بي آنكه اراده ما با آن شده و بي آنكه اختيار كنند اين محال است و مرويست كه حضرت پيغمبر حريص بود بر ايمان
قوم خود و اهتمام بليغ داشت پس اين آيه نازل شد پس ديگر تقرير و توضيح اين آيه مي كند و مي فرمايد **وما كان لنفس ان تؤمن الا باذن**
الله ويجعل الرجس على الذين لا يعقلون يعني و ممكن نيست كه ايمان بياورد نفسي الا باراده خداي تعالى و [illegible] او
و توفيق او پس هدايت مردم باراده تو نيست كه انك لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء . و ما عليك الا البلاغ المبين ٥
و يجعل الرجس يعني مي كرداند خداي تعالى عذاب و خذلان بر آنها كه اراده ايمان در شان ايشان نكرده است و مطبوع القلوب كردانيده است ايشان
را پس انتفاع بعقول خود نمي يابند و نظر و تفكر در دلائل و آيات نمي كنند همچنان كه فرموده است صم بكم عمي فهم لا يعقلون پس مي فرمايد
قل انظروا ماذا في السموات والارض يعني بگو يا محمد با كفار كه نظر كنيد از روي استدلال و اعتبار كه چه چيزها است در آسمانها
و زمين از عجايب صنع الله تعالى كه دلالت بر وحدت و كمال قدرة او مي كند از خروج زروع و ثمار و اختلاف ليل و نهار
و غيرها **وما تغني الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون** يعني آيتها و انذارها و تخويفها هيچ فايده نمي دهد [illegible]
و مشية ايمان از الله تعالى در شان ايشان واقع نشده است و ايشان آن جماعت اند كه انتفاع بعقلهاي خود نمي گيرند **فهل ينتظرون الا مثل**
ايام الذين خلوا من قبلهم قل فانتظروا اني معكم من المنتظرين ثم ننجي رسلنا والذين آمنوا كذلك حقا علينا ننجي المؤمنين
يعني نظر استدلال و اعتبار نمي كنند پس [illegible] انتظار واقع شدن چيزي مي كشند [illegible] كه مثل واقعهاي كفار باشد كه [illegible]
كه پيش از ايشان بوده اند يعني مستحق عذاب اند پس همچنانست كه انتظار مي كشند كه عذابي نازل شود بر ايشان همچنان كه بايشان و كفر پيغمبران كردند
و هلاك كردانيديم ايشان را [illegible] نجاة مي داديم پيغمبران را و آنهايي را كه ايمان باين پيغمبران آورده بودند [illegible]
[illegible] پيغمبران را [illegible] كردانيديم [illegible] اين نجاة دادن [illegible] كردانيدن بر ما
[illegible] مي كشيد بدرستي كه من هم
از منتظرانم و انتظار هلاك شما مي كشم پس ببينيم كه مقصود شما حاصل مي شود يا مقصود ما **قل يا ايها الناس ان كنتم في شك**

من دیني

من ديني فلا اعبد الذين تعبدون من دون الله ولكن اعبد الله الذي يتوفاكم وامرت ان اكون من المؤمنين
يعني خطاب كن يا محمد با اهل مكه و بگو اي مردم اگر در دين من شك داريد كه حق است يا نه پس بدانيد كه خلاصه دين آنست كه من نمي
پرستم اين بتها كه شما خود راست ميكنيد از سنگ يا از چوب و مي پرستيد و از ايشان نفعي و ضرري نمي آيد بلكه مي پرستم آن خدائي
كه او و شما را آفريده است و او مي ميراند شما را پس سزاوار است بآنكه از و بترسيد و او را بپرستيد و امرت ان اكون من المؤمنين
يعني امر كرده شده ام بآنكه از جمله مومنان باشم [illegible] **وان اقم وجهك للدين**
حنيفا ولا تكونن من المشركين ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فان فعلت فانك اذا من الظالمين ٥
يعني و وحي كرده است خداي تعالى بمن در كتاب خود باين كلام كه معني آنست كه مستقيم گردان روي خود را بجانب انچه امر كرده است خداي تعالى
ترا بآن و آن دين اسلام است كه مايل است از دينهاي باطله و استقامت بآن است كه اداء [illegible] و خود را از ضايع نگاه داري
همچنان كه فرموده است فاستقم كما امرت يا مراد آن باشد كه روي خود را متوجه قبله گردان در نمازها [illegible]
پس از براي تثبيت بر دين اسلام مي فرمايد كه و لا تكونن من المشركين يعني بايد كه تو از مشركين نباشي و بايد كه نپرستي
و نخواني غير خداي تعالى چيزي كه هيچ منفعت و مضرت بتو نرساند يعني اصنام كه كفار مي پرستند پس اگر چنين كني و اصنام را
پرستي پس تو آن زمان از ظالمين باشي [illegible] و هيچ ظلم زياده تر از شرك نيست ان الشرك لظلم عظيم **وان يمسسك الله**
بضر فلا كاشف له الا هو وان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم پس چون نهي كرد از عبادت
اصنام و وصف كرد اصنام را بآنكه هيچ منفعة و مضرة از و ظاهر نمي شود بيان مي كند كه مضرة و منفعة از جانب الله تعالى
بمرتبه ايست كه اگر برساند بتو يا محمد مضرتي مثل مرضي يا دردي قادر نباشد بر كشف آن مگر او تعالى و تقدس و هيچ كس نتواند كه
كه رد كند و از تو باز دارد پس اين اصنام كه جماداند و روح و حس ندارند چگونه كشف مضرة و رد فضل كنند همچنان كه در موضعي ديگر
گفته است ان ارادني الله بضر هل هن كاشفات ضره او ارادني برحمة هل هن ممسكات رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون
و هو الغفور الرحيم و خداي تعالى بسيار آمرزنده گناهان و بخشاينده است پس غرض رحمت او و تحريص بطاعت و ترسيد شود از آمرزش او معصيت و فقنا الله للطاعة
و ابعدنا من المعصية **قل يا ايها الناس قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه ومن ضل فانما يضل**
عليها وما انا عليكم بوكيل واتبع ما يوحى اليك واصبر حتى يحكم الله وهو خير الحاكمين بدرستي كه آمده است بشما حق از رب و حكام
شما [illegible] رسول يا قرآن پس شما را عذري باقي نمانده است و حجت خداي تعالى تمام است بر شما پس هر كس كه اختيار هدايت كرد ٥
و هدايت يافت بايمان و اتباع حق يافت پس هدايت نمي يابد الا از براي نفس خود يعني فايده اختيار هدايت [illegible] ٥
و هر كس كه اختيار ضلالت كرد و گمراه شد بكفر و متابعت هواي نفس اماره بالسوء پس مضرة آن نمي رسد الا بنفس او و نيستم
من كه محمدم نگاه دارنده شما و گذاشته نشده است امر شما بمن كه شما را هدايت دهم و از ضلالت دور گردانم نيستم من الا بشارت دهنده
و بترسانم كسي را بعذاب بعد از ان مي فرمايد و اتبع ما يوحى اليك يعني يا محمد متابعت كن آنچه وحي كرده مي شود بسوي تو و تبليغ رسالت بكن و صبر كن
بر تكذيب و ايذاء ايشان تا هنگامي كه حكم كند خداي تعالى ميان تو و ايشان يا نصرة و غلبه تو بر ايشان و او بهتر حكم كنندگانست از براي آنكه خطا
در حكم او ممكن نيست از براي آنكه مطلع است بر اسرار همچنان كه مطلع است بر ظواهر عن النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ سورة يونس اعطي من الاجر عشر حسنات بعدد من صدق بيونس و كذب به
و بعدد من غرق مع فرعون والله اعلم

سورة هود مكية وهي مائة وثلاث وعشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم

الر كتاب احكمت آياته ثم فصلت يعني اين قرآن كتابيست كه نظم كرده شده است آيتهاي او لفظي وتركيبي محكم كه بحكم اعجاز رسيد
وهيچ خللي ونقصي از جهة لفظ ومعني در و تصور نمي توان كرد پس تفصيل كرده شده است در فوائد بسيار از دليلهاي توحيد و وعد و وعيد
وحكمها وقصها وتمثيلها وموعظها يا منفصل كرده شده است در ما يحتاج اليه العباد من لدن حكيم خبير يعني اين احكام وتفصيل واقع است از نزد
حكيمي كه عالمست بهمه حكمتها وخبير يعني آگاهست بكيفيات امور الا تعبدوا الا الله يعني اين احكام وتفصيل از براي آنست كه تا دلالت
كند باعجاز بر وحدانيت منزل پس ايمان بياوريد باو و شرك مياوريد ومپرستيد غير از خداي تعالي انني لكم منه نذير وبشير
يعني براستي كه من كه محمدم بيم كننده ام شما را از جانب خداي تعالي بعذاب جهنم اگر كافر باشيد وبشارة دهنده ام بثواب ونعيم بهشت
اگر مسلمان شويد وان استغفروا ربكم ثم توبوا اليه وديگر از براي آنست اين تفصيل مذكور كه استغفار كنيد از پروردگار خودتان وتوبه وبازگشت
كنيد بسوي او وبطاعت وعبادة مشغول شويد يا معني اين باشد كه امر ميكنم شما را كه استغفار وتوبه كنيد وبازگرديد بسوي او يمتعكم متاعا حسنا
الي اجل مسمى ويؤت كل ذي فضل فضله اين جواب امرست يعني استغفار وتوبه بكنيد تا خداي تعالي متمتع گرداند شما را ومنفعة دهد
منفعتهاي نيكو از عيشي واسع ونعمتي متتابع وايمن گرداند شما را از بلاها وزحمتها ومكروهها تا وقتي كه اجل مسماي شما برسد
و وقت وفاة شما شود ويؤت كل ذي فضل فضله يعني بدهد در آخرت هر كس را از شما كه عملي وطاعتي زيادة كرده باشد جزاء وثواب عمل او وهيچ كم نكند از ثواب
او را وهر چند عمل وطاعة زيادة تر باشد در دنيا ثواب ودرجه در بهشت بيشتر باشد وان تولوا فاني اخاف عليكم عذاب يوم كبير
پس بعد از آن كه بشارتها داد مي فرمايد كه اگر استغفار وتوبه نكنند واعراض كنند پس براستي كه من مي ترسم بر شما عذاب روزي
بزرگ كه روز قيامت است وبعضي مي گويند كه مراد روزهاي شدائديست كه در دنيا از قحط وعذاب دائم بود همچنان كه مرويست
كه مبتلا گشتند بمرتبة كه مردار مي خوردند الي الله مرجعكم وهو علي كل شيء قدير يعني بسوي خداي تعالي است بازگشت شما واو قادرست
بر همه چيز پس قادر باشد بر آنكه عذاب كند شما را سخت تر عذابي الا انهم يثنون صدورهم ليستخفوا منه الا حين يستغشون ثيابهم
يعلم ما يسرون وما يعلنون انه عليم بذات الصدور بيان اعراض ايشان مي كند ومي گويد كه آگاه باش يا محمد براستي
كه ايشان [illegible] مي خواهند كه مخفي دارند از خداي تعالي [illegible]
[illegible]
الا علي الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين يعني ونيست هيچ مخلوقي رونده در زمين از مخلوقات الله تعالي

[illegible]

و از پیش قرآن نیز گواهی دیگر گواهی هست از خدای تعالی و آن کتاب موسی است یعنی توراة در حالتی که امام است یعنی پیشوا و رحمت است یعنی سبب رحمت است بر کسانی که بدان ایمان آورند و متابعت احکام آن نمودند در حالتی که موجب نعمت ایشان است پس آیا هر که تصدیق این دلیل میکند همچو آنکس باشد که جز حیوة دنیا نخواهد و او را دلیل از حق نباشد و همه این جماعت باشد همت او مصروف بر طلب دنیا باشد یعنی میان ایشان تفاوت بسیار است و تفاوت منزلتی نیست میان آنکس که او را دلیلی و برهانی از خدای تعالی هست و هدایت داده شامل است مر هر مومنی که مخلص باشد و بعضی می گویند که مراد پیغمبر است علیه الصلوة و السلام و بعضی میگویند که مراد مومنان اهل کتابند همچو عبد الله بن سلام و غیره و بعد از آن می فرماید اولئک یؤمنون به الآیة یعنی این جماعت که ایشان را دلیلی هست از حق ایمان می آورند بقرآن و شک ندارند و هر کس که کافر است بقرآن و ایمان نمی آورد بآن از اهل مکه و دیگر گروهی چند که جمع می شدند با او و محاربه می کردند با پیغمبر علیه السلام پس وعده ایشان آتش دوزخ است در قیامت **فلا تك في مرية منه انه الحق من ربك ولكن اكثر الناس لا يؤمنون** پس باید که در شک نباشی یا محمد از جهة این وعده که می شنوید و حزم باید که واقع خواهد شد با آنکه شک نیست ترا در قرآن و در حق است از پروردگار تو و اقع شده است و لیکن بیشتر آدمیان ایمان نمی آورند بآن و از روی استدلال نظر می کنند پس هدایت یافته نمی شوند **ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا اولئك يعرضون على ربهم ويقول الاشهاد هؤلاء الذين كذبوا على ربهم الا لعنة الله على الظالمين الذين يصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجا وهم بالآخرة هم كافرون** یعنی کیست ظالم تر از آنکس که افترا بر خدای تعالی بندد بآنکه چیزی که انزال کرده است گوید که نکرده است یا چیزی که انزال نکرده است گوید که انزال کرده است همچنان که عیب و ساینه می کنند که خدا گفته است یا نسبت ولد و شریک بخدای تعالی کنند پس می فرماید که اولئک یعرضون علی ربهم الآیة یعنی این جماعت که افترا می بندد حبس کرده شوند در موقف حساب و عرض کرده شود اعمال ایشان نزد پروردگار ایشان و گواهی دهند بر ایشان فرشتگان و پیغمبران یا اعضا و جوارح ایشان بآن که اینها آن جماعت اند که دروغ گفته اند بر پروردگار خود و نسبت ولد و شریک باو کرده اند الا لعنة الله على الظالمين آگاه باش که لعنت خدای تعالی و غضب او بر این ظالمان است مردم را از دین اسلام و متابعت می کنند دین اسلام را که آن حق و صواب نیست و طلب اعوجاج آن می کنند و منکر آخرت اند **اولئك لم يكونوا معجزين في الارض وما كان لهم من دون الله من اولياء** یعنی این جماعت که افترا می کنند بر خدای تعالی نمی توانند که او را عاجز کردانند از عذاب که بر ایشان در دنیا اگر خواهد که عقاب کند ایشان را و ایشان را نبود دوستان که ایشان را از عذاب او نگاه دارند و منع عذاب از ایشان کنند لیکن خدای تعالی تاخیر عذاب ایشان کرده است تا روز قیامت از برای آنکه عذاب در آن روز سخت تر است و دوام آن بیشتر است **يضاعف لهم العذاب ما كانوا يستطيعون السمع وما كانوا يبصرون** یعنی عذاب ایشان دو چند خواهد بود در آخرة بواسطه آنکه گوش سخن حق نمی داشتند و تحمل شنیدن آن نداشتند پس یک عذاب از جهة آنست و دیگر نظر بآیات الله نمی کردند و تحمل دیدن آن نداشتند پس از جهة آن یک عذاب دیگر **اولئك الذين خسروا انفسهم وضل عنهم ما كانوا يفترون لا جرم انهم في الآخرة هم الاخسرون** یعنی این جماعت اند که زیان کرده اند بانفسهای خود بآن که خریده اند عبادة اصنام و غیرها بعبادة الله تعالی پس هیچ خسرانی زیاده تر از این خسران نیست که ایشان را در این تجارة واقع شده است از آن جهة که این خسران بنفسهای ایشان تعلق دارد و خسرانهای دیگر تعلق بمال دارد و باطل شد و ضایع گردید از ایشان آنچه خریده بودند و معاوضه بآن کرده بودند و آن افترا است که اصنام را شریک خدای می گویند و می گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله پس این اصنام در آخرت در وقت شدید لیس البتة در آخرة ایشان زیان کارترین کس باشند و بغیر از حسرت و ندامت چیزی دیگر نباشد ایشان را **ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات واخبتوا الى ربهم اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون** یعنی بدرستی که آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند و اطمینان یافته اند بجانب پروردگار بخشوع و خضوع و بذکر و فکر او انس گرفته اند و مشغول بدنیا نمی شوند الا بقدر ضرورت پس ایشان اصحاب جنت اند که مخلد اند در آن جا خواهند بود **مثل الفريقين كالاعمى والاصم والبصير والسميع هل يستويان مثلا افلا تذكرون** یعنی حال و قصه گروه کافرین و گروه مسلمین مثل حال اعمی است و اصم و سمیع و بصیر یعنی کافر همچو کسی است که نابینا است و همچو اصم است که هیچ سخنی نمی شنود و مسلمان همچو کسی است که بینا و شنوا است پس گویا که حال این کافران که در شان ایشان گفته الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و ما کانوا یستطیعون السمع و ما کانوا یبصرون بحال کسی ماند که نابینا و کر مخلوق شده باشد که بهیچ اشارة و عبارة منتفع نشود بواسطه آنکه این کافرین مذکورین خود را نابینا و کر داشته اند از آیات خدای تعالی و گوش نمی دارند از استماع آیات و تدبر و تفکر در معانی آن نمی کنند و گفته که حال این جماعت مسلمانان که در شان ایشان گفته است ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم بحال کسی که بینا و شنوا باشد و فایده بردن شانی در ماند که باید و انتفاع بسمعها باید بواسطه آنکه نظر بآیات خدای تعالی می کنند و انتفاع بآن می یابند و گوش استماع آن می دارند و تفکر و تامل در معانی آن می کنند پس می فرماید که هل یستویان مثلا استفهام انکاری یعنی این دو گروه هیچ مثل یکدیگر هستند در صفت و مثل افلا تذکرون آیا هیچ پند و نصیحت می گیرید بامثله ای سامعان و تامل در آن میکنید و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون **ولقد ارسلنا نوحا الى قومه اني لكم نذير مبين ان لا تعبدوا الا الله اني اخاف عليكم عذاب يوم اليم** یعنی بدرستی که فرستادیم نوح را بقوم خود پس که دعوت کند ایشان را پس گفت که بدرستی که من مر شما را بیم کننده ام تا شما را از عذاب خدای تعالی بیم کنم و ظاهر کنم بیان کنم موجبات عذاب را و طریق خلاص از عذاب آن که نپرستید غیر از خدای تعالی بدرستی که می ترسم که واقع شود بر شما عذاب روزی که الم بسیار رساننده است عذاب آن روز و آن روز قیامت است **فقال الملأ الذين كفروا من قومه ما نراك الا بشرا مثلنا وما نراك اتبعك الا الذين هم اراذلنا بادي الرأي وما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين** پس گفتند جماعتی کافرین که اعیان و اشراف قوم او بودند که نمی بینیم ترا الا بشری همچو ما و مزیتی با ما نداری پس چگونه است که اشراف ما را دعوت می کنی و می گویند لولا انزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم یا ترا بعض آن باشد که پیغمبر می باید که فرشته باشد و مثل آنکه می گفتند لولا انزل علينا الملائكة و نمی بینیم کسی را که متابعت تو کند الا جماعتی که اراذل باشند و ایشان متابعت تو میکنند در ظاهر رأی بی آنکه نظری در آن امر بکنند که اگر تامل بکنند متابعت تو نکنند و رد کردند و اشراف چون جاهلین بودند لا يعلمون الا ظاهرا من الحيوة الدنيا همچنان که اهل اسلام نیز حتی علماء می بینیم که اکرام ظلمه و اغنیا می کنند و فقرا و مساکین را اعتبار نمی کنند پس از این جهت می گفتند و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين یعنی و نمی بینیم که مر شما را فضلی و شرفی بر ما باشد که متابعت شما بکنیم و گمان می بریم که شما دروغ گوئید در دعوی پیغمبری و استحقاق نبوة

قال يا قوم ارأيتم ان كنت على بينة من ربي وآتاني رحمة من عنده فعميت عليكم انلزمكموها وانتم لها كارهون یعنی نوح علیه السلام گفت در جواب ایشان که ای قوم خبر دهید مرا اگر حجتی و معجزه از پروردگار خود داشته باشد که دلالت کند بر صحت من و حقیقت آورده باشد بر من پیغمبری و آیات داده باشد پس مخفی باشد این حجت بر شما و قبول نکنید و هدایت نیابید پس آیا من توانم که شما را الزام این حجت کنم و باکراه شما قبول آن دارم و ظاهر کردانم بر شما حجتی که مخفی است بر شما تا اضطرار ایمان بیابید و حال آنکه شما کراهت می دارید آنها و حجتها که بشما می آورم و اختیار نمی کنید و تامل در آن نمی کنید و اکراه فی الدین نیست یعنی هدایت شما در دست من نیست و بر من واجب نیست الا انذار و ابلاغ بر وجه طلب پس وقتی که اراده حق در آن شود که شما باراده خود هدایت بیابید **ويا قوم لا اسألكم عليه مالا ان اجري الا على الله** یعنی و ای قوم نمی طلبم من از شما اجرتی از برای این تبلیغ و انذار که می کنم شما را تا موجب نفرت شما شود بلکه نیست اجر تبلیغ و رسالت من الا بر خدای تعالی **وما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولكني اراكم قوما تجهلون** اشراف قوم نوح علیه السلام می گفتند با او که ما را ننگ می آید از این اراذل که مصاحب تو اند و از این جهة بتو ایمان نمی آوریم که مساوی ایشان می شویم اگر ایمان می آوریم پس ایشان را از پیش خود بران و دور کن تا ما بیائیم به پیش تو و ایمان بیاوریم پس نوح در جواب ایشان می گوید که من دور کننده مسلمانان را از پیش خود از برای آن که ایشان ملاقات خواهند کرد با حضرت حق تعالی در قیامت پس مخاصمت کنند با آنکس که ایشان را رانده باشد یا آنکه ملاقات می کنند و منزلت آن حضرت می گویند که ای ایمان خود را می یابند پس چگونه ایشان را برانم و لیکن شما را قومی نادانید بواسطه اعتقاد ندارید ملاقات حضرت حق تعالی را یا جاهلید در آنکه سفاهت با ایشان می کنید و ایشان را اراذل می خوانید **ويا قوم من ينصرني من الله ان طردتهم افلا تذكرون** یعنی ای قوم کیست که یاری دهد مرا از قهر و انتقام خدای تعالی اگر برانم ایشان را از پیش خود آیا پند و نصیحت نمی گیرید باین سخنان تا طلب راندن ایشان نکنید و بیابید که موقوف داشتن ایمان برین صواب نیست **ولا اقول لكم عندي خزائن الله ولا اعلم الغيب ولا اقول اني ملك** یعنی خزینهای اموال خدای تعالی یا خزینهای ارزاق او نزد من نیست که دعوی فضل کنم بر شما پس شما انکار کنید و گوئید و ما نری لكم علينا من فضل و نیز نمی گویم که علم غیب می دانم تا تکذیب من کنید و استبعاد نمائید و گوئید بل نظنكم كاذبين و نیز نمی گویم که من فرشته ام که برسالت فرستاده شده ام نزد شما پس انکار کنید و گوئید که ما انت الا بشر مثلنا **ولا اقول للذين تزدري اعينكم لن يؤتيهم الله خيرا الله اعلم بما في انفسهم اني اذا لمن الظالمين** یعنی نمی گویم در شان این مومنان که در چشمهای شما حقیر و خوار اند و اراذل اند و طرد ایشان می کنید که ایمان ایشان بادی الرأی است و خدای تعالی خیر بایشان نخواهد داد نه در دنیا و نه در آخرة همچنان که شما می گوئید در شان ایشان خدای تعالی داناتر است بآنچه در دلهای ایشان است پس اگر خلوص نیت ایمان ادراک باشد خیر بیاورد بایشان در آخرة بهتر از آن که شما آورده اید در دنیا و اگر از خلوص نباشد ایمان ایشان پس مثل شما باشند در آخرة بدرستی که اگر چنین حکم کنم در شان ایشان از ظالمان باشم **قالوا يا نوح قد جادلتنا فاكثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين قال انما يأتيكم به الله ان شاء وما انتم بمعجزين** یعنی گفتند قوم نوح با او بعد از مقالات بسیار که بدرستی که مخاصمه و مجادله بسیار با ما کردی و ما قبول نکردیم پس اکنون بیاور آنچه ما را وعده می دهی از عذاب و بآن می رسانی ما را اگر راست میگوئی در این دعوی نبوة و در این وعده پس نوح در جواب ایشان گفت که خدای تعالی می آورد این عذاب را بشما اگر خواهد آن وقت که خواهد و شما

نمی توانید که دفع آن بکنید یا بگریزید از عذاب او و او را عاجز کردانید از عذاب کردن **ولا ينفعكم نصحي ان اردت ان انصح لكم ان كان الله يريد ان يغويكم هو ربكم واليه ترجعون** یعنی هیچ سود نبخشد شما را نصیحت من اگر نصیحت کنم شما را که هر گاه خدای تعالی خواسته باشد که اغوای شما کند هو ربکم و الیه ترجعون او است پروردگار شما و تصرف کننده در شما برموجب اراده خود و بسوی او است بازگشت شما پس آنکس که دانسته است خدای تعالی بعلم قدیم خود که او اختیار ایمان خواهد کرد اراده ایمان او کرده است پس او ایمان می آورد و بایمان می رود و آنکس که دانسته است بعلم قدیم که اختیار کفر خواهد کرد پس اراده کفر او کرده است در ازل پس در کفر خواهد بود و جزا بر طبق عمل او خواهد داد در آخرت **ام يقولون افتراه قل ان افتريته فعلي اجرامي وانا بريء مما تجرمون** یعنی آیا می گویند کفار قوم نوح که نوح افترا می گوید در دعوی نبوت و ایذاء عذاب که گفت اني لكم نذير مبين پس بگو ای نوح در جواب ایشان که اگر من افترا کرده ام این سخن را بر خدای تعالی پس عقوبت این گناه واجب باشد که بر من واقع شود و محال است که من افترا کنم و لیکن من بری ام از نسبت افترا که شما می کنید پس اعراض و جرمی که شما بآن موسوم اید **واوحي الى نوح انه لن يؤمن من قومك الا من قد آمن فلا تبتئس بما كانوا يفعلون** یعنی وحی کرده شد بنوح که ایمان نخواهند آورد از قوم تو غیر از آنها که ایمان آورده اند پس غمگین مشو بآنچه ایشان می کنند با تو از تکذیب و ایذا و عداوة بدرستی که رسیده است وقت عذاب ایشان و آنکه انتقام کشی از ایشان پس بامور شد نوح بآنکه اسباب کشتی را از درختان و غیره آماده کند **واصنع الفلك باعيننا ووحينا** یعنی بساز کشتی را بنظر ما و الهام و وحی ما که ترا الهام و وحی کنیم که چگونه بسازی و نگاه داریم ترا در این صنعة از آنکه از طریق صواب میل کنی و ضایع کنی صنعت را مروی است از ابن عباس که نوح نمی دانست که چگونه می باید ساخت کشتی را پس خدای تعالی وحی کرد او را که همچو سینه مرغ بسازد یعنی می باید که زیر او مسطح نباشد بلکه باقی بلندتر باشد و کنارها بست تر باشد **ولا تخاطبني في الذين ظلموا انهم مغرقون** یعنی دعا مکن بجهة قوم خود و طلب مکن از من دفع عذاب از این قوم که ظلم کرده اند بآنکه شرک آورده اند ان الشرک لظلم عظیم بدرستی که حکم شده است در شان ایشان بغرق شدن و در این تغییر نخواهد شد **ويصنع الفلك وكلما مر عليه ملأ من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منا فانا نسخر منكم كما تسخرون فسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ويحل عليه عذاب مقيم** حکایت حال ماضیه میکند یعنی چنان بود که نوح علیه السلام بود که کشتی می ساخت و هر گاه که گروهی از قوم او بر وی می گذشتند تمسخر و استهزا میکردند از جهة این عمل که می کرد و او در صحرائی بود که دور بود از آب و در وقتی که آب عزیز بود پس بر وی می خندیدند که در مومنی و دوقتی از پیغمبری و باین کار ضایع مشغول شدی و این آب کجاست که احتیاج بکشتی شود و امثال این سخنان می گفتند و می خندیدند و می گفتند که نجار کشتی بعد از آن که نبی بودی پس نوح علیه السلام گفت که اگر امروز سخریه و استهزا با ما می کنید پس بدرستی که ما نیز سخریه و استهزا با شما خواهیم کرد در وقتی که غرق شوید در دنیا و سوخته باشید در آخرة همچنان که شما این زمان با ما میکنید فسوف تعلمون یعنی زود باشد که بدانید و بشناسید آنکس را که بیاید باو عذابی که رسوا کرداند او را و آن عذاب دنیاست و عذابی دیگر دائمی که باو فرود آید و آن عذاب آخرت است و مراد بآنکس که او را این دو عذاب خواهد بود قوم نوح اند **حتى اذا جاء امرنا وفار التنور قلنا احمل فيها من كل زوجين اثنين واهلك الا من سبق عليه القول ومن آمن وما آمن معه الا قليل** یعنی نوح علیه السلام سفینه می ساخت تا آن که عذاب ما آمد و بنیاد طوفان شد و آب از تنور که نان در آن پخته بودند بر جوش شد و مرتفع شد همچنان که گفته فتحنا ابواب السماء

بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر پس گفتیم نوح را که بردار و در کشتی نه از هر نوعی از حیوانات که در وی اشتقاقی
یک جفت که دو تا باشد یکی نر و یکی ماده و بردار از اهل خود را الا آن زن که مسلمه نبود و سه پسر و زنان پسران مگر آنکس از اهل
تو که حکم بر وی شده است سابقا که از اهل جهنم است و آن یک زن کافره بود [illegible]
که واعله نام داشت و پسر او کنعان که هم کافر بود [illegible] در کشتی [illegible] که ایشان اهل غرق اند و در آمده باشد
یعنی ذکر آن می آید و دیگر هر که ایمان آورده است با خود بردار و در کشتی [illegible] ایمان نیاورده بودند با او الا اندکی و در روایت که اهل
سفینه تمام هشتاد نفر بودند و بعضی می گویند که نود و هشت نفر بودند زن مسلمه نوح و پسران او سام و حام و یافث و زنان پسرانش
و هفتاد و دو نفر از زن و مرد دیگر که مسلمان شده بودند و سام اصل عرب و انبیا و ملوک و اشراف الناس است و حام اصل سیاهان
و زنگیان و لوبه و نوبه است و یافث اصل ترک و خلخ و یأجوج است و در روایت که نوح علیه السلام این سفینه را در عرض دو سال از
چوب ساج بساخت و طولش سیصد ذراع بود و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و او را سه خانه ساخته بود
در خانه زیرین دواب و وحوش کرده بود و در خانه میان آدمی و توشه و ما یحتاج کرده بود و در خانه بالا طیور کرده بود
و جسد آدم با خود برده بود و در روایت که عیسی علیه السلام کعب بن حام بن نوح را زنده کرده بود بالتماس حواریین پس از او
احوال سفینه نوح پرسیدند [illegible] **وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم** یعنی
و نوح علیه السلام گفت با اهل خود و مسلمانان که با او بودند که در سفینه نشینید در حالتی که بسم الله گوئید در وقتی که خواهید که روان شود
کشتی و در وقتی که خواهید که بایستد و در روایت که نوح علیه السلام هرگاه که خواستید که کشتی روان شود یا بایستد بسم الله گفتید پس دیگر گفت
نوح با اهل خود و مسلمانان **ان ربی لغفور رحیم** یعنی هر آینه که پروردگار من بسیار آمرزنده گناهان است و رحمت کننده بر بندگان است
پس اگر نه آن بودید که شما مسلمانان را رحمت کرده بودید و گناهان آمرزیده بودید کی شما نجات می یافتید از غرق شدن در این طوفان
وهی تجری بهم فی موج کالجبال یعنی پس نوح با اهل خود همه در کشتی نشستند و کشتی روان شد و با ایشان می رفت
در میان موجها که در این آب طوفان واقع می شد چنان که هر موجی در ارتفاع و تراکم مثل کوهی بود پس خدای تعالی در میان موجهای
چنین کشتی را محفوظ می داشت بفضل و کرم خود صد و پنجاه روز و غرق نمی شد و آب چنان مرتفع شده بود که چهل ذراع
بر بالای همه کوههای بلند رفته بود **ونادی نوح ابنه وکان فی معزل یا بنی ارکب معنا ولا تکن مع الکافرین قال**
ساوی الی جبل یعصمنی من الماء قال لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم وحال بینهما الموج فکان من المغرقین
یعنی نوح علیه السلام پسر خود را که کنعان نام داشت و کافر بود و بعضی می گویند که یام نام داشت و مادرش واعله نام داشت
و او هم کافر بود و جمهور برآنند که پسر صلبی نوح بود و بعضی می گویند که پسر زنش بود از شوهری که پیش از نوح داشته بود
در حالتی که موافقت با پدر نکرده بود و در کشتی ننشسته بود و دور شده بود از [illegible] پس گفت نوح با او که ای پسرک من بیا
و مسلمان شو و در سفینه بنشین با ما مسلمانان و با کافران مباش که همه غرق خواهند شدن در آب پس پسر گفت پناه گیرم بکوهی
بلند که نگاه دارد مرا از آب و غرق نشوم پس نوح گفت که هیچ نگاه دارنده نیست امروز از عذاب خدای تعالی مگر رحمت کند
حق که خدای تعالی است و ارحم الراحمین است [illegible] **وحال بینهما الموج فکان من المغرقین** یعنی بعد از آن که نوح این سخن

گفت

و یاجوج هم

گفت که لا عاصم الیوم تا آخر حایل شد میان ایشان موج و کشتی را برد پس پسر بماند و با مسلمانان نرفت و بکوه رفت و
آب از کوهها چهل ذراع بگذشت و او عاقبت غرق شد **وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی**
الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین و گفتیم ای زمین فرو کش آب را و ای آسمان نگاه دار
آب را یعنی بعد از آن که طوفان تمام شد و هیچ باقی نماند امر کرده شد زمین را که فرو برد آب را و امر کرده شد آسمان را که نگاه دارد آب را [illegible]
با آسمان و زمین همچو کسی که با حس و تمیزی باشد [illegible] ایشان را بچیزی که اهل تمیز و عقل را بآن امر کنند تا دلالت کند بر کمال قدرت
و عظمت او [illegible] آسمان و زمین [illegible]
الامر واستوت علی الجودی یعنی [illegible] و قرار گرفت کشتی
[illegible] بر کوه جودی [illegible] **وقیل بعدا للقوم الظالمین** [illegible]
و دوری [illegible] از رحمت خدای تعالی این قوم ظالمین را [illegible]
در فصاحت و بلاغت و در روایت [illegible] که نوح [illegible] در دهم ماه رجب در کشتی نشستند و [illegible] روز طوفان بود و کشتی بر آب می رفت
و بعد از آن بر کوه جودی قرار گرفت [illegible] و روز عاشورا که دهم محرم است از کشتی بیرون آمدند و بر زمین [illegible]
از برای شکر [illegible] ایشان را نجات داد **ونادی نوح ربه فقال رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین**
یعنی و ندا کرد نوح علیه السلام پروردگار خود را پس گفت که ای پروردگار [illegible] که پسر من از اهل من است و [illegible] که تو فرموده
ترا نجاة دهم حق است [illegible] **قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسألن**
ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین یعنی چون نوح این ندا کرد و طلب نجاة پسر کرد پس خدای تعالی فرمود که ای نوح
این پسر از اهل تو نیست که وعده نجاة ایشان داده بودم [illegible] عمل غیر صالح است یعنی صاحب عمل صالح که ایمان و طاعت است نیست
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال رب انی اعوذ بک ان اسألک ما لیس لی به علم والا تغفر لی وترحمنی**
اکن من الخاسرین پس نوح علیه السلام چون این ندا از حضرت حق جل و علا بشنید و عتاب او فهم کرد [illegible] در آمد و گفت بار پادشاه کریم [illegible]
[illegible]
[illegible] **قیل یا نوح اهبط بسلام منا وبرکات علیک**
وعلی امم ممن معک یعنی بعد از آن که طوفان آخر شد و کشتی بر جودی قرار گرفته بود تا آنجا که بر زمین فرود رفت پس امر کرده شد نوح
که فرود آی بر زمین در حالتی که بسلامت و محفوظ باشی از مکروهات از جانب ما و در حالتی که سلام کرده شده باشی [illegible]
و در حالتی که برکتها و خیرها از ما بر تو باشد و بر جماعتهای مؤمنان که [illegible] با تو در کشتی **وامم سنمتعهم ثم یمسهم منا عذاب الیم** یعنی بعضی از نسل
این مؤمنان که با تو در کشتی بودند کفار خواهند بود و ایشان را تمتع در دنیا خواهیم داد و بعد از آن در آخرة از اهل عذاب الیم خواهند بود
و بعضی گفته اند که مراد از این قوم هود و صالح و لوط و شعیب است و مراد از عذاب آن عذاب است که در دنیا بایشان رسیده است که موجب هلاک ایشان شده [illegible]

یعنی گفته شد که

می دهم

تلک من انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت ولا قومک من قبل هذا فاصبر ان العاقبة للمتقین یعنی یا محمد این قصه
نوح بعضی از خبرهای غیب است که وحی می کنیم [illegible] پس صبر کن یا محمد بر تبلیغ
رسالت و اذیت قوم خود همچنان که صبر کرد نوح علیه السلام پس هر آینه که عاقبت حسنی که ظفر است بر کفار در دنیا و فوز جنة است در آخرة
مر جماعتی است که متقی باشند و از شرک و معاصی پرهیز کنند **والی عاد اخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ان انتم**
الا مفترون یعنی و فرستادیم بقوم عاد که اولاد عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح بودند برادر ایشان یعنی یکی از ایشان که هود بود
پس گفت با ایشان که ای قوم بپرستید خدای تعالی را و هیچ کس دیگر مپرستید نیست شما را خدایی دیگر و این بتان را شریک خدای تعالی می کنید
این افترائیست که می گوئید که اینها شریک اند **یا قوم لا اسألکم علیه اجرا ان اجری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون** یعنی هود گفت ای قوم
نمی طلبم از شما اجری [illegible] رسالت که می کنم و نصیحتی که بجای می آورم نیست اجر من الا بر خدای تعالی که مرا آفریده است آیا شما عقل ندارید و فهم نمی کنید
که کسی نصیحتی بی غرض [illegible]
[illegible] **ویا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه**
یرسل السماء علیکم مدرارا ویزدکم قوة الی قوتکم ولا تتولوا مجرمین یعنی و ای قوم [illegible] طلب آمرزش کنید از شرک [illegible]
آورید بعد از آن توبه کنید از عبادة اصنام تا خدای تعالی انزال کند بر شما باران بسیار ریزان و زیادة کند قوتی بر قوة که دارید [illegible]
مال شما و اولاد شما [illegible]
بودند و محتاج باران بودند و سه سال حبس کرده بود خدای تعالی باران از ایشان و ارحام زنان ایشان عقیم کرده بود که در این سه سال هیچ
فرزند نشده بود ایشان را پس اشتیاق فرزند نیز داشتند پس هود علیه السلام وعده کرد ایشان را [illegible]
شود و اعراض مکنید از آنچه شما را بآن می خوانم در حالتی که اصرار نمائید بر گناهان و نصیحة قبول نکنید [illegible]
[illegible] استغفار بسیار [illegible] خدای او را فرزندان بسیار داد [illegible] بود که هود گفته بود و آن آیه که نوح گفته بود
با قوم خود [illegible] **قالوا یا هود ما جئتنا ببینة وما نحن بتارکی آلهتنا عن قولک وما نحن لک بمؤمنین** یعنی گفتند
قوم هود در جواب او که ای هود تو ما را حجتی و معجزه که دلالت بر صحة دعوی تو کند نیاوردی و این بواسطه عنادی و تمردی که
داشتند این می گفتند [illegible] معجزات او [illegible] که قریش با محمد علیه السلام می گفتند لولا انزل علیه آیة من ربه
با وجود که بسیار آیات و معجزات بایشان آورده بود **وما نحن بتارکی آلهتنا** یعنی و ما ترک عبادة خدایان خود نمی دهیم
بسخن و نصیحة تو و ما هرگز تصدیق امثال تو نخواهیم کرد **ان نقول الا اعتراک بعض آلهتنا بسوء قال انی اشهد الله**
واشهدوا انی بریء مما تشرکون من دونه فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون یعنی عاد گفتند با هود که ما نمی گوئیم هیچ سخن
در حق تو الا آنکه می گوئیم که بعضی از خدایان ما چیزی بد [illegible] رسانیده اند بواسطه آنکه ایشان را دشنام می دهی و دشمنی می کنی با ایشان
و مردم را منع می کنی از پرستیدن ایشان پس از این جهة است که افساد عقل تو کرده اند [illegible]
می گوئی پس هود گفت در جواب این کلمات [illegible] که من گواه می گیرم خدای تعالی را و شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آن خدایان
[illegible] خدای تعالی که شریک او کرده اید [illegible]

پس جمع شوید

پس جمع شوید شما و خدایان شما پس هر مکر و تدبیر که می توانید بکنید در اهلاک من پس هیچ مهلت مدهید مرا [illegible]
کردن من مشغول شوید اگر می توانید [illegible] همچنان که نوح گفت با قوم خود ثم اقضوا الی ولا تنظرون پس تصریح
می کند باعتمادی که بر خدای تعالی دارد و می فرماید **انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها**
یعنی هر چند سعی نمائید در اهلاک من شما را ظفر دست نخواهد داد بواسطه آنکه من توکل بر خدای تعالی کردم و در محافظت او که پروردگار
من و پروردگار شماست [illegible]
[illegible]
[illegible] **فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت به**
الیکم ویستخلف ربی قوما غیرکم ولا تضرونه شیئا ان ربی علی کل شیء حفیظ یعنی پس اگر اعراض کنید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولما جاء امرنا**
نجینا هودا والذین آمنوا معه برحمة منا ونجیناهم من عذاب غلیظ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عذاب آخرة نیست [illegible] **وتلک عاد**
جحدوا بآیات ربهم وعصوا رسله واتبعوا امر کل جبار عنید واتبعوا فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیامة الا ان
عادا کفروا ربهم الا بعدا لعاد قوم هود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الا ان عادا کفروا ربهم الا بعدا لعاد قوم هود [illegible]
[illegible]
والی ثمود اخاهم صالحا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره هو انشأکم من الارض واستعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب

ان ربی علی صراط مستقیم

یعنی فرستادیم بقبیلهٔ ثمود یکی از ایشان را که صالح بود به پیغمبری که دعوة کند ایشان را با اسلام پس گفت ای قوم بپرستید خدای تعالی را
نیست شما را خدایی غیر او. او است که آفرید شما را از خاک یعنی اصل شما که آدم است از خاک آفرید چنانکه گفت خلقکم من نفس واحدة وخلق
منها زوجها. واو است که شما را عمر داد. پس در زمین دنیا باقی داشت شما را در دنیا و در وجهی که عمرهای ثمود از سیصد سال تا هزار
سال بوده است. وبعضی گفته اند که معنی واستعمرکم اینست که قادر کرد شما را بر عمارت وخواست از شما عمارت. پس عمارت شما او تقدیر کرد
فاستغفروه ثم توبوا الیه یعنی پس طلب آمرزش از شرک بکنید یا ایمان بیاورید پس بازگشت کنید بسوی او وبعبادت او مشغول شوید
وترک عبادة غیر او بکنید بدرستی که پروردگار من رحمتش نزدیک است به بندگان واجابت کننده دعاء مخلص است قالوا یا صالح قد کنت
فینا مرجوا قبل هذا اتنهانا ان نعبد ما یعبد آباؤنا واننا لفی شک مما تدعونا الیه مریب یعنی گفتند که ای صالح بدرستی
که بودی تو در میان ما امید داشته شده پیش ازین یعنی علامات رشد وامارات خیر در تو میدیدیم وگمان می بردیم که در امور ووقایع
مدد ما باشی وتدبیرهای صواب پیش ما نهی ودر دین موافق ما باشی اکنون که این سخن می گوئی قطع امید از تو می کنیم ومی دانیم که هیچ خیر
وصواب در تو نیست آیا نهی میکنی ما را از آن که بپرستیم آنچه پدران ما پرستیده اند وبدرستی که ما در شکی هستیم ازانچه ما را در اضطراب
انداخته است از جهة آنچه تو ما را بآن می خوانی از عبادة اسد وبری بودن از اصنام قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینة
من ربی وآتانی منه رحمة فمن ینصرنی من الله ان عصیته فما تزیدوننی غیر تخسیر یعنی صالح بجز گفت که ای قوم من
خبر کنید مرا که اگر من بر بینة وحجتی باشم از پروردگار خود وبیانی وبصیرتی یافته باشم وبیاورد خدای تعالی از جانب خود
بمن رحمتی که آن نبوت است پس اگر نافرمانی پروردگار خود کنم منع از اشراک او نکنم ونعصیر کنم پس که در معرض غضب پروردگار
افتم پس کیست که یاری من دهد ومنع کند عذاب خدای تعالی را از من پس شما زیاده نمی کنید بر من در دین که مرا تابع خود میدارید
غیر ازان که مرا باطل کرد انید آنچه خدای تعالی بمن عطا کرده است ودر معرض عذاب وسخط او اندازید و ظاهر است که
صالح علیه السلام یقین داشت که بینة وحجتی از پروردگار خود دارد پس باعتبار انکه مخاطبین شک داشتند گفت ایشان
را اگر من بر بینة وحجتی باشم از پروردگار خود ویا قوم هذه ناقة الله لکم آیة فذروها تاکل فی ارض الله ولا تمسوها
بسوء فیاخذکم عذاب قریب یعنی صالح علیه السلام گفت ای قوم این ناقة ایست که خدای تعالی آفریده است در حالتی
که آیتی ومعجزه ایست مر شما را پس بگذارید او را که در زمین خدای تعالی می چرد وعلف میخورد وآب میاشامد وقصد بدی
وکشتن او مکنید پس برسد بشما عذابی نزدیک که تا خبر آن اندک روزی فعقروها فقال تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک
وعد غیر مکذوب پس عقر کردند یعنی پای او را پس ناقه هلاک شد پس گوشت او را قسمت کردند پس صالح گفت که سه روز
دیگر شما زنده خواهید بود ودر روز چهارم عذاب می رسد وهلاک می شوید این وعدهٔ ایست که هیچ دروغ کرده نشده است
وهمچنان بود که عقر در روز چهارشنبه واقع شد ودر روز شنبه هلاک شدند وقصهٔ ایشان را مبسوط در سورهٔ اعراف گفته شد
فلما جاء امرنا نجینا صالحا والذین آمنوا معه برحمة منا ومن خزی یومئذ ان ربک هو القوی العزیز یعنی پس چون
آمد عذاب ما که صیحهٔ جبرئیل بود نجات دادیم صالح را وان جماعتی که ایمان آورده بودند بخدای تعالی وشریک بودند
با او در توحید [illegible] ازان عذاب وازان فضیحه وخواری که در روز عذاب برایشان بود وجه فضیحه زیادت ازان

دیگر باشد

باشد که کسی بغضب وقهر خدای تعالی هلاک شود ومی تواند بود که مراد روز قیامت باشد یعنی خلاص دادیم صالح
ومؤمنین را از فضیحهٔ روز قیامت نیز که آن قوم را خواهد بود ان ربک هو القوی العزیز یعنی بدرستی که پروردگار
تو بمجد قوی است یعنی قادر است برانکه نجات دهد دوستان خود را وعزیز است یعنی غالب است در هلاک کردن اعدا پس ایشان
عذاب می کند وهی که بود واخذ الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی دیارهم جاثمین کان لم یغنوا فیها الا ان ثمود
کفروا ربهم الا بعدا لثمود یعنی گرفت آواز که جبرئیل داد آنها را که ظلم کردند وناقه را هلاک کردند یعنی باواز جبرئیل هلاک شوند
پس صباح کردند در منزلها وخانهای خود در حالتی که فرو خفته بودند ومرده بودند واثری از زنده کان بود در دیارشان گویا که هرگز ساکن در آن
منازل ساکن نبوده است ودر سورهٔ اعراف گفته است فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین پس صیحه که شنیدند لرزه در ایشان کرد پس هلاک
شده اند وقصهٔ ایشان در سورهٔ اعراف گذشته است الا ان ثمود کفروا ربهم الا بعدا لثمود یعنی آگاه باشید که بدرستی قوم ثمود کافر شدند پروردگار
خود را بالکفران نعمتهای پروردگار خود کردند پس سزاوار شدند که با ایشان گویند که هلاک باد ثمود پس باید که عبرت بگیرید ومثل ایشان نباشید
که مستحق عذاب شوید ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنیذ پس
شروع در قصهٔ ابراهیم کرد پس می فرماید که بدرستی که آوردند رسولان ما که فرشتگان بودند ابراهیم را علیه السلام بشاره فرزند پس گفتند که سلمنا علیک سلاما
پس در جواب گفت سلام علیکم پس ابراهیم درنگ نکرد وگوساله بریان کرده به پیش ایشان آورد فلما رای ایدیهم لا تصل الیه نکرهم واوجس
منهم خیفة قالوا لا تخف انا ارسلنا الی قوم لوط وامراته قائمة فضحکت فبشرناها باسحق ومن وراء اسحق یعقوب پس ایشان دست بطعام دراز نکردند
پس چون دید ابراهیم که دستهای ایشان بطعام نمی رسد انکار ایشان کرد وچنگ امد ازین واین را علامت غدر دانست وترسی از ایشان در دل
گرفت وتصور کرد که مکر می باو خواهند رسانید وعادة ایشان چنان بود که کسی غریب که با ایشان رسید اگر طعام ایشان بخورد دل ایمن کشتند یا ازو
واگر نخورد دل ازو دتم کردند پس چون اثر خوف در وی دیدند گفتند ملایکه که مترس یا ابراهیم که ما فرشتگانیم فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط از برای
عذاب ایشان ودرین وقت ساره که زن ابراهیم بود در پس پرده ایستاده بود واستماع کلام ایشان می کرد واو نیز ترسیده بود پس
چون شنید که ایشان فرشتگانند وبجهة قوم لوط آمده اند وکاری با ایشان ندارند شادمان گشت ساره وخنده کرد از جهة شکر پس خدای تعالی می فرماید پس بشارت دادیم
باسحق ومن وراء اسحق یعقوب یعنی درین وقت بشارة دادیم ساره را بلسان ملایکه بفرزندی که اسحق است وبعد از اسحق بفرزند او
که یعقوب است پس چون ساره بشنید تعجب کرد پس قالت یا ویلتی ءالد وانا عجوز وهذا بعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب یعنی ساره
چون این بشاره بشنید گفت ای وای بر من واصل استعمال این در شر است وگاهست که در امری فظیع عجیب استعمال می کنند یعنی این چه
امری فظیع عجیب باشد ولادهٔ من آیا من بزایم در حالی که بغایت پیرم وحسن می گویند که ساره دران وقت نود ونه ساله بوده است
وهذا بعلی شیخا یعنی واین است شوهر من که مردی بغایت پیر است وحسن می گویند که ابراهیم دران وقت صد وبیست ساله بود بدرستی که
این چیز است که بغایت عجیب است که از دو پیر فرزندی شود وازین استبعادی وتعجبی است که بحسب عادتی است که خدای تعالی جاری کرده است
در میان مردم اما از قدرة خدای تعالی بعید نیست ازین جهة ملایکه انکار سخن او کردند قالوا اتعجبین من امر الله رحمة الله وبرکاته
علیکم اهل البیت انه حمید مجید پس گفتند ملایکه که آیا عجب می داری از حکمه وقدرت خدای تعالی که چیزی چنین واقع شود
وحال آنکه تو در خانهٔ [illegible] آیات ومعجزات وخوارق عادة بسیار مشاهده کرده پس بایستی که تعجب نکنی [illegible] تسبیح وتحمید خدای تعالی کردی

چرا که رحمة خدای تعالی وبرکات او همیشه بر شما است ای اهل بیت نبوة وفرزند واشال آن از رحمتها وفضلها که شما را بآن
مخصوص کرده است حمید که محمود است یعنی که [illegible] خود آن میکند که مستوجب حمد است ومجید است یعنی کریم است وبسیار خیر واحسان کننده
است بر بندگان فلما ذهب عن ابراهیم الروع وجاءته البشری یجادلنا فی قوم لوط ان ابراهیم لحلیم اواه منیب پس گفتند ملایکه
باساره که آیا تعجب می داری از حکمه وقدرة خدای تعالی که چیزی چنین واقع شود وحال آنکه تو در بیت آیات ومهبط معجزات وخوارق
عادهٔ بسیار مشاهده میکنی پس بایستی که مکانی پس چون خوف که در دل ابراهیم بود از ملایکه زایل شد وایشان را دانست
که فرشتگان اند وبشارة فرزند آورده بودند ابراهیم پس در ابتدا وبا ایشان مجادله وبحث کرد بجهة قوم لوط ولوط علیه السلام برادرزادهٔ ابراهیم
بود پس ملایکه می گفتند انا مهلکوا اهل هذه القریة ان اهلها کانوا ظالمین پس ابراهیم گفت که اگر در شهر مؤمنی در میان ایشان باشند
هلاک بکنید ایشان را پس گفت اگر چهل باشند کنند نه تا به ده رسید پس گفتند که نه پس گفت اگر مرد مسلمان دران میان باشند
پس هلاک بکنید گفتند نه پس ابراهیم گفت ان فیها لوطا یعنی بدرستی که لوط در میان ایشان است قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه واهله
یعنی ما دانا تریم از دیگران بحال آنکسانی که دران قریه اند بدرستی که لوط را واهل او را نجات می دهیم بعد از آن می فرماید ان ابراهیم لحلیم
اواه منیب یعنی بدرستی که ابراهیم تعجیل نمی کند در انتقام از کسی که با او بدی کند وبسیار آه کننده است از گناهان خود یعنی که بسیار
اندوه دارنده باشد واز برای بر مردم که ایمان نمی آورند وتوبه کننده است بسوی خدای تعالی ومقصود از بیان این صفات که رقة قلب
دفرط ترحم که در وی بوده است موجب این مجادله شده است وازین واسطه بوده است که استمهال از برای بدر کرد چنانکه گفته است سلام علیک سأستغفر لک
ربی انه کان بی حفیا یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک وانهم آتیهم عذاب غیر مردود یعنی گفتند ملایکه یا ابراهیم اعراض
کن ازین مجادله هرچند که رقة ودرحمة در طبیعت تو هست بدرستی که رسیده وقت حکم عذاب ایشان که در ازل تقدیر کرده بود وبدرستی
که با ایشان می رسد عذابی که بجدال ودعا رد نخواهد شد ولما جاءت رسلنا لوطا سیء بهم وضاق بهم ذرعا
وقال هذا یوم عصیب یعنی وچون آمدند رسولان ما یعنی فرشتگان بنزد لوط علیه السلام غمگین گشته شد وبغایت تنگدل بسبب قوم خود وخود را
عاجز دید از دفع ایشان وگفت که امروز روزی صعب است بر من واین بواسطه آن بود که نداشت که ایشان از جنس آدمی اند
وبصورة امردان خوش شکل آمده بودند پس ترسید که قوم او ناگاه قصد ایشان کنند واو از دفع ایشان عاجز باشد وموجب فضیحت ایشان
وفضیحت لوط شود ودر وجهی است که خدای تعالی با این ملایکه امر کرده بود که هلاک بکنند قوم لوط را تا آن زمان که لوط گواهی بر بدی ایشان بدهد چهار
نوبت پس چون ملایکه را دید در بیرون خانه پس گفت با ایشان که آیا مردم این قریه بشما رسیده است واحوال ایشان معلوم کرده اید
کفتند که چیست حال ایشان گفت نا بدانیم پس لوط گفت که گواهی میدهم که ایشان بدترین اهل روی زمین اند از روی عمل بد که دارند وچهار
نوبت این سخن را اعاده کرد بعد از آن بر فتند بمنزل لوط وهیچکس ایشان را ندید پس زن لوط کافره بود بیرون رفت وخبر بقوم او برد
پس خبر یافتند تعجیل بیامدند همچنان که می فرماید وجاءه قومه یهرعون الیه ومن قبل کانوا یعملون السیئات قال یا قوم هؤلاء
بناتی هن اطهر لکم فاتقوا الله ولا تخزون فی ضیفی الیس منکم رجل رشید یعنی چنان بتعجیل آمدند قوم او که یکدیگر را دفع می کردند
وهر یکی از ایشان می خواستند که پیشتر برسند وقوم او [illegible] بعملهای بد مشغول بودند چنانچه عادة ایشان برین نشسته بود وستیغ نبود
نزد ایشان پس ازین جهة تعجیل می آمدند که می خواستند که مستوجب ایشان شوند در ظاهر وحیا شان مانع نمی شد وبعضی می گویند

که معنی آنست که لوط می دانست عمل فاحشی که ایشان داشتند پیش ازین وقت پس خوف کرد که ناگاه قصد مهمانان او بکنند ودر وقتی
که چون باندرون خانه رفتند ونشستند پس لوط در خانه را محکم ببست پس چون قوم بیامدند بدر خانه پس در باز نکرد وبا ایشان
مجادله مشغول شد وگفت جماعتی مهمانان بمن رسیده اند کار با ایشان مدارید پس چون نمی ساختند وبجهة شهوة طلب می کردند پس گفت لوط
ای قوم دختران من هستند وشما بشوهر می خواستید ومن نمی دادم شما را اکنون اینها هستند دختران وبشما مناکحه میدهم
ودران وقت جایز بود دست نکاح مؤمنه با کافر واین دختران پاکیزه ترند شما را یعنی حلال ترند پس بترسید
از عذاب خدای تعالی واختیار بنات دفنا بکنید ورسوا مکنید مرا در حق مهمانان من که بسبب ایشان تعرض میشوید ومرا فضیحت وشرمسار
مکنید که این مهمانان مرا کرد رسوای وفضیحت که برایشان واقع شود همچنانست که بر من واقع شود الیس منکم رجل رشید آیا نیست در میان شما
مردی که شما را راه راست نماید ونصیحت کند ونگذارد که اعمال بد کنید قالوا لقد علمت ما لنا فی بناتک من حق وانک لتعلم ما نرید
پس ایشان گفتند در جواب لوط که بدرستی که تو دانسته که ما را حاجتی بدختران تو نیست وبسبب شهوة ما بدختران نیست وبدرستی که تو می دانی
که ما چه عمل را ادام وچه می خواهیم قال لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید پس لوط فرمود که اگر مرا قوة دفع کردن شما باشد بکنم
واگر نباشد بناه بروم بکسی که قوتی داشته باشد ورکنی محکم باشد که منع شما تواند کرد پس چنانچه من بکنم پس چون زمانی از بسیار با ایشان
مجادله کرد ودر نمی گشود پس ایشان قصد دیوار کردند که از دیوار برآیند پس ملایکه دیدند غم وحزن که بر لوط واقع بود وشنیدند که
می گفت لو اوی الی رکن شدید در غضب شدند وگفتند ای لوط ان رکنک لشدید یعنی بدرستی که پناه تو محکم است بسبب او این غم واندوه
بر خود منه وبدرستی که ما آدمی نیستیم ورسولان خدای تعالی ایم وازبرای عذاب ایشان آمده ایم وایشان متعرض ما نمی توانند کرد
وجابر نمی آیند پس در خانه بگشای وما را با ایشان بگذار پس لوط علیه السلام در خانه بگشود پس باندرون آمدند پس جبرئیل دستوری خواست
از خدای تعالی در عقوبة ایشان پس رخصت حاصل شد پس بر خاست بر صورت خود پس پر باز کرد و پر زد بر روی ایشان پس همه کور شدند چنان
که خود فرموده فطمسنا اعینهم پس بکرختند وبیرون آمدند وراه نمی دیدند ومی گفتند زود بروید وازینجا دور شوید که در خانهٔ لوط ساحرانند
قالوا یا لوط انا رسل ربک لن یصلوا الیک فاسر باهلک بقطع من اللیل ولا یلتفت منکم احد الا امراتک انه مصیبها ما اصابهم ان موعدهم الصبح الیس الصبح
بقریب پس فرشتگان عذاب گفتند با لوط که کار بساز که چون بعضی از شب بگذرد با اهل خود بیرون برو ازین
قریه وهیچکس از اهل خود ملتفت نشود وزن خود را با قفا نکشد الا زن خود که کافره است واز ایشان است وسیل با ایشان دارد
پس با خود بیرون میاور یا او را منع مکن از روی با قفا کردن بدرستی که عذابی که با ایشان می رسد باو نیز خواهد رسید پس لوط
پرسید که وقت عذاب ایشان کی خواهد بود پس گفتند که وقت عذاب ایشان صبح است پس لوط گفت که می خواهم
که زود تر ازین عذاب با ایشان رسد پس ایشان گفتند که آیا صبح نزدیک نیست ومفسران در قصهٔ زن لوط دو روایه آورده اند
یکی آنکه لوط زن خود را بیرون آورد وهمه را گفت که روی با عقب خود مکنید واو را نگفت پس چون آواز عذاب شنید روی خود را
با قفا کرد وگفت یا قوماه پس سنگی بیامد وبر سرش خورد پس هلاک شد ودیگر روایه دیگر آنست که او را با قوم گذاشت وبیرون
نیاورد وبا ایشان هلاک شد فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها وامطرنا علیها حجارة من سجیل منضود مسومة
عند ربک وما هی من الظالمین ببعید یعنی پس چون آمد عذاب ما در وقت صبح گردانیدیم بالای قریهای ایشان را بازیر فرو پس که جبرئیل علیه السلام

رو

بر خود داد در زیر زمین این قریهای ایشان کرد پس برداشت تا نزدیک آسمان چنانکه اهل آسمان آواز سگها و خروسهای ایشان شنیدند بعد از ان باز گردانید پس عمارتها و خانها و آدمیان در زیر رفتند و تنگ زمین وا بالا شد و قوم در زیر هلاک شدند و سنگ باران نیز بر ایشان کردیم و بعضی می گویند که معنی اینست که سنگ باران کردیم بر جماعتی از ایشان که ... از عذاب بودند و در موضعی چند بودند و مروی است که تاجری از ایشان در حرم که بود چهل روز بعد از ان که قصه انقلاب بر ایشان شده بود و سنگ بالای سر وی ایستاده بود تا وقتی که از حرم بیرون آمد بر سر وی خورد و هلاک شد و آن سنگی چند بود که از گل بود اما همچو سنگ شده بود در سختی و صلابت قوله منضود یعنی بعضی در پی بعضی چنانکه در هیم نهاده شده بود در آسمان و مسومه یعنی و نشان کرده شده بود ... از برای عذاب و بعضی نشان کرده شده بود و سیاهی و سرخی و بعضی می گویند که نوشته بود بر هر یکی نام آنکس که بر وی خورده می شد و نام قریهای و شهرهای ایشان چهار است سدوم و عامورا و دادوما و صبوائیم و در قرآن همه را مؤتفکات گفته یعنی منقلبات از برای ان که منقلب گشته است عالیها سافلها و واقع بود در میان شام و حجاز و در اقلیم ثالث است و بعضی حکایات ایشان در سوره اعراف گذشت بعد از ان فرمود وما هی من الظالمين ببعيد یعنی نیست این احجار از ظالمین یعنی هر کافری ببعید است و حضرت پیغمبر علیه السلام سوال کرد از جبرئیل که این ظالمین کیستند پس جبرئیل فرمود که ظالمین امت تو می خواهد که هر ظالمی که هست در امت تو در موضع آنست که آن احجار بر ایشان واقع شود

والى مدين اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره ولا تنقصوا المكيال والميزان انى اريكم بخير وانى اخاف عليكم عذاب يوم محيط یعنی فرستادیم باهل مدین شعیب را که یکی از ایشان بود به پیغمبری و مدین شهری است که مدین بن ابراهیم بنا کرده است پس بنام او نام نهاده شده است پس اولا امر کرد ایشان را بتوحید پس گفت ای قوم بپرستید خدای را که الله است نیست هرگز شما را خدایی غیر او بعد از ان ایشان را نهی کرد از انچه عادت کرده بودند که کم می کردند حق مردم را پس گفت باید که نقص شود هر چه بکیل می فروشید و هر چه بسنگ می فروشید بدرستی که شما را توانگر می بینم و احتیاج باین کم کردن ندارید و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط یعنی و بدرستی که من می ترسم که بشما رسد عذاب روزی که عذاب آن محیط شود بشما و گرد شما بگیرد و استیصال شما کند چنانچه هیچ یکی خلاص نشود ... پس تصریح امر ایفاء کند از برای مبالغه و می فرماید ویا قوم اوفوا المكيال والميزان بالقسط یعنی ای قوم تمام بدهید حق مردم که بکیل می دهید یا بمیزان می دهید و راستی ... زیاده مدهید و کم مکنید پس امر بزیاده نکرد پس چرا که بیان آنچه واجبست میکند پس اگر زیاده بدهد آن فضل است و مندوب است پس دیگر از برای مبالغه می فرماید ولا تبخسوا الناس اشياءهم تعمیم می کند بعد از تخصیص یعنی باید که کم نکنید مردم را چیزهای ایشان خواه جنسی که فروشید و خواه بها جنسی ... و عادت داشتند که چیزی که می خریدند بهای که معین می کردند تمام بهای ندادند و کم می کردند پس نهی کرده شدند از این و بعضی می گویند که مراد ازین آنست که دلالان و ... و مثل اینها که در معاملات که واقع می شود ولا تعثوا فى الارض مفسدين این نیز تعمیم است یعنی باید که بدی و فساد نکنید در زمین بانکه حق مردم کم کنید در خرید و فروخت یا مال مردم ببرید بغارت و سرقه و قطع طریق و ظلم و امثال این در حالتی که افساد دین خود کنید و مصالح آخرت را ملاحظه نکنید بقيت الله خير لكم ان كنتم مؤمنين وما انا عليكم بحفيظ یعنی انچه باقی ماند شما را از حلال بعد از ان که ترک کنید تطفیف که حرام است بهتر است شما را از انکه جمع مال کنید بتطفیف اگر آن که ایمان آورده و اعتقاد صدق این سخن بکنید و من نگاهدارنده بر شما نیستم که ضبط اعمال شما بکنم و جزای شما

بی وحدت خداوند نهی کرده شده از آن

مفسدین

بدهم بل که فرستاده شده ام که تبلیغ وحی بکنم و آنچه حق است شما بگویم و انذار و نصیحت شما بکنم و اکنون معذورم اگر شما سخن من قبول نکنید و خدای تعالی باز خواست آن از من نمی کند قالوا يا شعيب اصلوتك تأمرك ان نترك ما يعبد اباؤنا او ان نفعل فى اموالنا ما نشاء انك لانت الحليم الرشيد یعنی گفتند قوم ... از روی استهزا آیا نماز تو که بجای می گزاری می فرماید ترا که تکلیف ما میکنی بانکه ترک عبادت کنیم عبادت اصنام که پدران ما کرده اند یا انکه ترک کنیم انچه در مالهای خود ... از کم دادن و تمام دادن و بعضی می گویند که مراد از او ان نفعل فى اموالنا ما نشاء که قطع درهم می کردند و کناره آنش می چیدند که روزی ... می شد و همان دستور بخرج می کردند و نهی می کرد شعیب ایشان را از فعل و اگر قطع بهر که می گردند و نماز امر کنند می تواند بود بمجاز همچنان نهی کنند چنانچه فرموده است ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر اما ایشان این سخن را از تمسخر و استهزاء می کنند از ان جهت که حضرت شعیب علیه السلام اکثر اوقات بنماز مشغول می بود و چون قوم می دیدند او را که نماز می کرد می کفتند چه فایده بتو می رسد ازین نماز پس او می گفت که این نماز امر میکند بمحاسن و نهی میکند از قبایح پس بنا بر این می گفتند اصلوتك تأمرك الى آخره دیگر از روی استهزاء می گفتند انك لانت الحليم الرشيد بدرستی که تو صاحب عقل و کیاست و رشدی و مراد ایشان عکس این بود و هست یعنی تو بسیار بی عقل و نادانی و گمراهی که ما ... این امر میکنی قال يا قوم ارأيتم ان كنت على بينة من ربى ورزقنى منه رزقا حسنا پس شعیب علیه السلام گفت یا قوم که چرا نصیحت مرا مستبعد می دارید پس خبر دهید مرا اگر حجتی واضح و یقینی از پروردگار باشدم بانکه مرا رسالت و علم بشرایع دین داده باشد و رزق حلال که بخس و تطفیف حاصل نکرده باشم همچو شما نیز داده باشد که احتیاج بشما نباشد و اجری از کسی نطلبم بسبب رسالت پس این دو انعام حق کرده باشد باین و مرا ابلاغ و انذار شما فرموده باشد هیچ توانم که مخالفت او کنم و اوامر و نواهی او بشما نرسانم پس چرا نسبت بی عقلی و ضلالت بمن می کنید و نصیحت مرا قبول نمی کنید وما اريد ان اخالفكم الى ما انهاكم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت وما توفيقى الا بالله عليه توكلت واليه انيب یعنی مرا نیست که مرا غرضی دنیوی و فایده نفسانی است در نهی میکنم شما را از ان بانکه خواهم که خود مشغول شوم باین شهوات که شما را از ان نهی میکنم بل که نه از برای خود می خواهم و نه از برای شما و نیست مقصود من الا اصلاح حال شما درین امر معروف و نهی منکر آن مقدار که استطاعت و قدرت دادم وما توفيقى الا بالله و نیست این که من حق و صواب موفق شده ام الا بتوفیق و یاری و هدایت الله تعالی بر او توکل کرده ام و کار خود باو باز گذاشته ام چرا که او قادر است بر همه چیز و بسوی او باز گشت و عاقبت کار من ویا قوم لا يجرمنكم شقاقى ان يصيبكم مثل ما اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح وما قوم لوط منكم ببعيد یعنی وای قوم من مخالفت من مکنید و دشمنی با من مورزید و از عذاب خدای تعالی بترسید پس باید که چنان کنید که مخالفت شما با من موجب این نشود که بشما رسد عذابی مثل ان عذاب که بقوم نوح رسید و آن غرق و طوفان بود یا مثل آن عذاب که بقوم هود رسید و آن باد بود یا مثل آن عذاب که بقوم صالح رسید و آن صیحه جبرئیل بود وما قوم لوط منكم ببعيد یعنی و حال آنکه نیست قوم لوط دور از شما یعنی جایی از شما نیست و عذاب ایشان که هلاک شده اند و معلوم کرده اید احوال ایشان را که بواسطه مخالفت که با لوط کردند بعذاب هلاک شدند پس اعتبار گیرید و همچو ایشان مباشید واستغفروا ربكم ثم توبوا اليه ان ربى رحيم ودود یعنی و طلب آمرزش از شرک بکنید و مشغول بعبادت او شوید و بسوی او باز گردید و ترک عبادت غیر او بکنید بدرستی که پروردگار من رحم کننده است توبه کاران را و دوست دارنده صاحب محبت و توبه کاران است قالوا يا شعيب ما نفقه كثيرا مما تقول وانا لنراك فينا ضعيفا ولولا رهطك لرجمناك وما انت علينا بعزيز یعنی گفتند قوم شعیب در جواب او که یا شعیب ما فهم نمی کنیم بسیاری از این

و جواب سوره مجادله ... این که ...

اوست

کسب بکند

زمان ایشان نزدیک است بشما از زمان ...

هم لعنت کرده می شوند پس لعنت دنیا مدد کرده می شود بلعنت آخرت و بد مددی است عذاب ایشان را این لعنت دارین ذلك من انباء القرى نقصه عليك منها قائم وحصيد یعنی این قصه که بر تو می خوانیم بعضی از خبرهای قریهها و شهرها است که اهل آنجا بعذاب هلاک شدند پس بعضی از مواضع ایشان باقی است و اهل اسلام در آنجا می باشند و بعضی را اثر نمانده است همچنان که ایشان را اثر نمانده است وما ظلمناهم ولكن ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم الهتهم التى يدعون من دون الله من شىء لما جاء امر ربك وما زادوهم غير تتبيب یعنی و ما ظلم نکردیم با ایشان که ایشان را هلاک کردانیدیم ولیکن خود ظلم کردند با نفسهای خود که مرتکب چیزی شدند که موجب عذاب بود پس چون آمد عذاب پروردگار تو یا محمد با ایشان هیچ فایده نرسانیدند و دفع عذاب نکردند از ایشان خدایان ایشان که می پرستیدند و می خواندند بغیر از خدای تعالی و زیاده نکردند این خدایان ایشان را غیر از زیان و ... هلاک وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى وهى ظالمة ان اخذه اليم شديد یعنی و همچنین گرفتن پروردگار تو گرفتن است که گیرد اهل شهرها و قریهها را در حالتی که ظلم کننده باشند بر نفسهای خود یا بر غیر پس باید که کفار و گناه کاران بترسند و زود توبه کنند و راضی نشوند که مسودی شوند بانکه ایشان را چند روزی مهلت دهند پس بدرستی که گرفتن پروردگار گرفتنی است الم رسانند سخت که امید خلاصی از ان نیست ان فى ذلك لاية لمن خاف عذاب الاخرة ذلك يوم مجموع له الناس وذلك يوم مشهود بدرستی که در بیان قصههای ... که بگناهان هلاک شده اند اعتباری است و تنبیهی است مر انکس را که بترسد از عذاب آخرت چرا که این عذاب دنیا نمونهای از عذابهای است در آخرت از برای این جماعت ذلك يوم مجموع له الناس یعنی این روز قیامت که روز عذاب عظیم است روزی است که جمع کرده می شوند مردم در ان روز و بر انگیخته می شوند از برای حساب و جزا و آن روز روزی است که حاضر می شوند در ان روز خلق آسمان و زمین در موقف حساب و ... می کردند و غایب نمی شود وما نؤخره الا لاجل معدود یعنی تاخیر این روز قیامت نمی کنیم الا آن که منتهی شود مدتی که معین شده است از برای بقاء دنیا يوم يأت لا تكلم نفس الا باذنه فمنهم شقى وسعيد یعنی روزی که بیاید این روز جمع که گفت يوم مجموع له الناس سخن نگوید هیچ نفس و شفاعت نکند هیچکس از پیغمبران و غیر ایشان از برای کسی الا مر خصت خدای تعالی همچنان که گفته من ذا الذى يشفع عنده الا باذنه پس از اهل موقف بعضی بد بختند که مستحق عذاب اند بمقتضای وعید و بعضی نیک بختند که مستحق جنت اند بمقتضای وعده که فرموده است فاما الذين شقوا ففى النار لهم فيها زفير وشهيق خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك ان ربك فعال لما يريد یعنی پس اما آن جماعت که بد بخت شدند پس در آتش دوزخ که افتاد خواهند شد در حالتی که مر ایشان را بود ... ایشان نفس کشیدنی با اضطراب ... چنانکه نفس را اخراج کنند آوازی دهد همچو اول صوت حمار که بر سر دوم چون رد کنند نفس و باز گردد آوازی دهد مثل صوت آخر حمار در حالتی که مخلد باشند در آتش مادام که آسمانها و زمین باشد و مراد آن نیست که دوام ایشان در آتش بدوام آسمان و زمین باشد چرا که آیات و احادیث دلالت می کند بر انکه آسمانها و زمین زایل می شود بلکه این عباره از تابید است و بعضی می گویند که مراد آسمان و زمین آخرت است همچنان که گفته است يوم تبدل الارض غير الارض والسموات بعد از ان می فرماید الا ما شاء ربك استثنا از حکم خلود است یعنی مخلد باشند در آتش مگر آنچه خواسته باشد که بعضی از عاصیان از اهل توحید بوده باشند و بسبب عصیانی که کرده باشند و توبه نکرده باشند بمقدار گناه ایشان را در دوزخ گذارند و بعد از ان بیرون آورند و به بهشت ببرند و ایشان را جهنمیون خوانند ان ربك فعال لما يريد بدرستی که پروردگار تو کننده است بدرستی ... آنچه می خواهد بر مقتضای عدل و کسی را بر او اعتراض نیست لا يسأل عما يفعل وهم يسألون

و این ... از کفار ...

... شده ...

فمنهم شقى وسعيد یعنی

ان ربك

سخنان که تو می گویی همچو وجوب توحید و حرمت بخس و تطفیف و امثال اینها و این سخنان بر ما دشوار است که مشهور بوده ازین و ... و ما آنرا می داشتیم پس ما مثل ... از ان چه اول ... که ما دعوی می کنی جوابی دارند که بر خلاف عاده ایشان است وانا لنراك فينا ضعيفا بدرستی که ما ترا ضعیف می یابیم در میان خود نمی توانی که دفع مضرت ما از خود بکنی اگر ما قصد مضرت تو بکنیم و اگر نه بواسطه کروه و خویشان تو بودی که ایشان را عزیز می داریم بواسطه آنکه بر دین ما اند و متابعت تو نمی کنند ترا سنگسار کرده بودیم و ترا در میش ما حرمتی و عزتی نیست پس ... نصیحت ایشان بکنند و بکذار او را که بر دین آبای خود باشند قال يا قوم ارهطى اعز عليكم من الله واتخذتموه وراءكم ظهريا ان ربى بما تعملون محيط پس شعیب علیه السلام در جواب ایشان گفت که آیا گروه من عزیزترند بر شما از خدا و رسول او و گرفته اید خدا را و رسول او را پس پشت خود و فراموش کرده اید و هیچ چیزی نگردانیده اید که از بی اعتنایی در پس پشت اندازند ... معنی ... و او را عزیز نمی دارید ... که آن را ... می کنید بعد از ان می فرماید که بدرستی که پروردگار من بهر چه شما می کنید ... محیط است و مطابق آن جزا بشما خواهد داد ويا قوم اعملوا على مكانتكم انى عامل سوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ومن هو كاذب وارتقبوا انى معكم رقيب یعنی ای قوم عمل کنید در حالتی که قرار گرفته اید بر جهتی که بران می کوشید از شرک و عداوت من بدرستی که من نیز عمل می کنم بر جهتی که خدای تعالی مرا بران متمکن کردانیده است از دین حق و هدایه و تایید و نصرت پس زود باشد که بدانید آن کسی را که می آید عذابی که رسوا گرداند او را و بدانید آن کسی را که دروغ گوینده است پس منتظر باشید و ببینید که عذاب بکی می رسد بدرستی که من نیز با شما منتظرم ولما جاء امرنا نجينا شعيبا والذين امنوا معه برحمة منا واخذت الذين ظلموا الصيحة فاصبحوا فى ديارهم جاثمين كان لم يغنوا فيها الا بعدا لمدين كما بعدت ثمود و چون آمد امر ما یعنی عذاب نجات دادیم شعیب را و آن جماعت را که ایمان باو آورده بودند بفضل و رحمت که از ما صادر شد و گرفت آنان را که ظالم و کافر بودند و هلاک کردانید ایشان را صیحه جبرئیل پس صباح کردند در منزلهای خود در حالتی که زانوها افتاده بودند و مرده بودند و اثری از زندگانی نبود که گویا هرگز هیچکس دران منازل ساکن نبوده است الا بعدا لمدين یعنی آگاه باشید که ایشان دور بودند که هلاک شوند و گویند که ایشان را که هلاک باد اهل مدین همچنان که هلاک بود و نیز مستحق این بودند و ثمود بصیحه هلاک شدند ... اما صیحه ثمود از تحت ایشان واقع شد و از آن اهل مدین از بالای سر ایشان واقع شد ولقد ارسلنا موسى باياتنا وسلطان مبين الى فرعون وملائه فاتبعوا امر فرعون وما امر فرعون برشيد یعنی بدرستی که فرستادیم موسی را با آیتهای ما که توریه است و با حجتی و معجزه واضح که عصا است بر پیش فرعون و قوم او که قبطیان بودند تا ایشان را دعوت کند بایمان و راه راست جانب پس کروه او قبول نکردند دعوت موسی را و متابعت او نکردند و متابعت امر فرعون کردند که مر ایشان را موسی و خدای او را یاد ... و مرا خدای بزرگتر دانید وما امر فرعون برشيد یعنی و این امر که فرعون می کرد ایشان را حق نبود و شایسته نبود و محض ضلالت بود چرا که هر که عقلی باشد بداند که کسی که مثل ایشان بشری باشد و از وی ظلم و شر آید مستحق الوهیت نباشد و قوم او از غایت جهل و گمراهی این را فهم نمی کردند با وجود که معجزات و آیات از جانب موسی مشاهده می کردند يقدم قومه يوم القيامة فاوردهم النار وبئس الورد المورود یعنی همچنان که در دنیا پیشوای قوم خود بود در ضلالت و ایشان تابعین او بودند در آخرت نیز مقدم ایشان باشد و در پیش باشد ... و ایشان را بآتش برد ... که آب خورد ... ایشان ... بآن جای روند پس تشبیه کرده است آتش رفتن ایشان را بجایی که بآب می روند و کسی تشنه می رود ... واتبعوا فى هذه لعنة ويوم القيامة بئس الرفد المرفود یعنی در دنیا لعنت کرده می شوند پس این لعنت مدد عذاب ایشان است و در روز قیامت

... ومانیان ...

واما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ
یعنی واما آن جماعتی که اهل سعادة شدند پس در بهشت باشند بعد از آن که از موقف حساب بگذرند مادام که آسمانها و زمین باشد
درحالی که مخلد باشند در بهشت مگر آن مقدار که بر دوزخ تو خواسته باشند بعد از موقف حساب که در دوزخ باشند بسبب عصیان همچنان که گذشت
پس آن اهل سعادة باشند بجهة ایمان و توحید و از اهل شقاوة باشند بجهة عصیان که صادر شده است و توبه نکرده اند پس مراد از این
استثنا در هر دو موضع یک جماعة باشند پس هم عاصی که بیرون می آید از آتش و بهشت می رود پس خلود بهشت او را و خلود آتش
هم نباشد او را و آیت معنی حدیث که ابو هریره روایه کرده است عن النبی صلی الله علیه وسلم الاستثناء فی الآیتین لاهل الجنة بعد از آن
می فرماید عطاء غیر مجذوذ یعنی ثواب و فضل که با اهل جنة میکند منقطع نمی شود همچنان که گفته است لهم اجر غیر ممنون فلا تک فی مریة
مما یعبد هؤلاء ما یعبدون الا کما یعبد آباؤهم من قبل وانا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص یعنی پس تو در شک مباش یا محمد بعد از آن
که این قصه‌ها تو نازل شد در عاقبت این قوم یعنی اهل مکه از جهة آنکه می پرستند آنچه این جماعة مذکوره می پرستیدند و اشارة باین کرده
که گفته است ما یعبدون الا کما یعبد آباؤهم من قبل یعنی نمی پرستند این قوم تو الا آنچه پدران ایشان می پرستیدند یعنی مساوی اند با ایشان
در شرک و بت پرستی که ما می رسانیم با ایشان آنچه نصیب ایشان است از عذاب همچنان که به پدران ایشان رسانیدیم نصیبهای ایشان در حالتی
که کامل باشد نصیب ایشان و هیچ کم نباشد از نصیب پدران و این سخن از برای تسلی حضرت پیغمبر است و وعید است با انتقام ایشان
ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه ولولا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم وانهم لفی شک منه مریب یعنی بدرستی که دادیم
بموسی کتاب توراة را پس اختلاف کرده شد در آن پس بعضی ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و کافر شدند همچنان که
در قرآن اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند از امة محمد و بعضی ایمان نیاوردند و اگر نه آن بود که کلمه و حکمی واقع شده است از پروردگار تو
که موقوف است قطع و فصل این احکام و حساب و جزا تا روز قیامت همچنان که گفته است بل الساعة موعدهم [illegible] حکم کرده شده بود
میان قوم موسی یا میان قوم تو یا محمد [illegible] عذابی [illegible] ایمان نمی آوردند تا متمیز شدندی که ایشان بر باطل اند و آنها که
ایمان آورده اند بر حق اند و این سخن نیز از برای تسلی حضرت پیغمبر است و بدرستی که کفار قوم تو البته در شک اند از قرآن [illegible] ایشان
را مضطرب گردانیده است وان کلا لما لیوفینهم ربک اعمالهم انه بما یعملون خبیر یعنی و بدرستی که همه اختلاف کنندگان را از مسلمانان و کافران
البته جزای تمام می دهد پروردگار تو علمای ایشان را چون مبعوث شوند در قیامت اما مسلمانان را جزای نیکی می دهد و کافران را جزای
بدی می دهد بدرستی که پروردگار آگاه است بانچه شما می کنید از نیکی و بدی و هیچ فوت نمی شود از و فاستقم کما امرت
ومن تاب معک ولا تطغوا انه بما تعملون بصیر چون بیان کرد اختلاف مختلفین در توحید و نبوة امر کرد رسول را صلی الله علیه وسلم و مؤمنین
باستقامة پس می فرماید که مستقیم باش یا محمد همچنان که فرموده شده در تبلیغ وحی و بیان شرایع و قیام بوظایف عبادات
و در اعتقادات چنانچه تشبیه و تعطیل در صفات او واقع نشود و همچنین باید که مستقیم باشند جماعتی که توبه کردند از کفر و ایمان
آورده اند و متفق اند با تو ولا تطغوا یعنی باید که از حدود و شرایع که در دین اسلام نهاده شده است تجاوز نکنید
و از ابن عباس مرویست که گفت که فرو نیامد بر پیغمبر علیه السلام آیتی سخت تر و شاق تر ازین و از آن جهة گفت آنحضرت شیبتنی سورة هود
یعنی پیر کرد مرا سورة هود و در بعضی روایات حدیث چنین است که شیبتنی سورة هود واخواتها [illegible]

ولا ترکنوا الی الذین [crossed/illegible]

یعنی بدرستی که خدای تعالی بیناست باعمال و افعال شما پس جزای شما خواهد داد بر طبق آن ولا ترکنوا الی الذین
ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون یعنی و میل مکنید بانها که از ایشان ظلمی واقع
شده باشد مثل آنکه تعظیم ذکر ایشان کنید یا لباس و زینتی بخود کنید مثل لباسها و زینتهای ایشان پس آنکه میلی تمام
باشد مثل مخالطة و مصاحبة و مجالسة و محبة و ورزش یا راضی باشید بافعال ایشان یا نوازش کنید بنهایة ایشان یا مداهنه کنید با ایشان
یا میل کنید بجهة آنکه ظلم کند و موسوم باین باشد نه آنکه یکبار یا دو بار ظلم کرده باشد پس تنکر کرد حال آنکه ظالم باشد و مرویست که
موفق که از عباسیان بود در پس سر امام نماز می کرد پس امام این آیة خواند پس بیفتاد و غشی کرد پس چون با خود
آمد گفت این آیة در شان کسی است که میل کند بکسی که ظالم باشد و مرویست از سفیان که در جهنم وادی است که ساکن آنجا باشد
الا جماعتی از قاریان و عالمان که ملازمة یا ملاقات با ملوک ظلمه کنند و مرویست از اوزاعی که گفت که نیست هیچ کس دشمن تر نزد خدای تعالی
از عالمی که ملاقات و مصاحبه با عاملی کند که مباشر دیوان حاکم باشد و مرویست از محمد بن سلمه که ذباب که بر نجاسة نشسته
باشد بهتر است نزد خدای تعالی از قاری یا عالمی که بر در خانه ظالمان رود و ملاقات با ایشان کند پس می فرماید فتمسکم النار الخ
یعنی اگر میل بکنید بظالم پس عذاب و آتش دوزخ بشما رسد و هیچ کس از دوستان شما و یاران که شما را از عذاب خلاص کند
و بغیر از خدای تعالی کسی دیگر نتواند که بازدارد عذاب را از شما و بعید است که خدای تعالی یاری شما بکند از برای آنکه تهدید بعذاب آتش
کرده است که گفته است فتمسکم النار پس البته واقع خواهد شد واقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن
السیئات ذلک ذکری للذاکرین پس امر میکند پیغمبر را و می فرماید که نماز بگزار در هر دو طرف روز یعنی در اول روز
و آن نماز صبح است و در آخر روز و آن نماز پسین است و بعضی می گویند که نماز پیشین داخل است باین اعتبار که ما بعد الزوال را
عشی می گیرند و دیگر می فرماید وزلفا یعنی و نماز کن در ساعتهای اول شب و مراد نماز شام و نماز خفتن است و نماز خفتن
مخصوص امة محمد است و هیچ امة دیگر این نماز خفتن نداشته اند و تاخیر کردن او را فضیلتی است بعد از آن می فرماید
ان الحسنات یذهبن السیئات یعنی بدرستی که اعمال نیکو از طاعات و غیره زایل می کرد اند بدیها را همچنان که در حدیث آمده است
ان الصلوة الی الصلوة کفارة ما بینهما ما اجتنبت الکبائر و سبب نزول این آیة آن بود که ابو الیسر انصاری خرما می فروخت پس زنی خوش شکل
آمد که خرما از وی بخرد پس او را رغبت بآن زن شد پس با او گفت که خرمای بهتر ازین هست در اندرون خانه پس او را باندرون برد
و معانقه و تقبیل او کرد پس آن زن گفت که از خدا بترس پس او رها کرد او را و ابو الیسر از آن کار پشیمان شد [illegible] کرده بود
و توبه کرد و گریان بنزد [illegible] رفت و حکایه کرد [illegible] فرمود که ستر کن بر خود و توبه کن پس بنزد [illegible] رفت و همچنین گفت
پس گریان بنزد حضرت پیغمبر علیه السلام آمد و بگفت [illegible] فرمود آن حضرت که انتظار وحی برسد
تا نماز پسین در رسید پس آنحضرت جماعت نماز پسین کرد پس این آیة نازل شد پس پیغمبر او را طلب کرد و گفت نماز پسین با ما بجماعت گزاردی
گفت بلی پس آنحضرت فرمود که برو که این نماز کفارة آن است که کرده و آیة بخواند پس امیر المؤمنین فرمود که این آیة در شان
اوست خاصه یا در شان همه کس همچنین است پس پیغمبر علیه السلام فرمود که در شان همه کس است بعد از این می فرماید ذلک ذکری للذاکرین یعنی
این امر که فاستقم کما امرت [illegible] و نصیحة مر آن جماعت را که نصیحة قبول می کنند واصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین

یعنی صبر کن یا محمد بر مشقتها ابلاغ و طاعات و دیگر مشقتها و نفس خود را منع کن از معصیتها پس بدرستی که خدای تعالی ضایع نمی کند
اجر عمل نیکوکاران را فلولا کان من القرون من قبلکم اولو بقیة ینهون عن الفساد فی الارض الا قلیلا ممن انجینا
منهم واتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه وکانوا مجرمین پس مسلمانان را امر بمعروف و نهی منکر می داند و می فرماید چرا نبوده است
از قرنهای پیش از پیش شما که هلاک شدند بعذاب جماعتی که صاحبان خرد و فضل و صلاح و بهترین ایشان بودند تا امر کردندی
بمعروف و نهی کردندی از فساد در زمین یعنی از کفر و معاصی لیکن اندکی از ایشان را نجاة دادیم از عذاب نهی از فساد کردند و باقی
نهی نکردند و اهمال نمودند بامر معروف و نهی منکر که رکنی عظیم از ارکان دین است و آنها که ظلم کردند یعنی نهی نکردند از فساد در زمین
از پی و آسودگی دنیا [illegible] اداختند و در پی شکر نعمتها بجای نیاوردند و مستوجب بودند در کفر و معاصی پس ازین
همه مستحق عذاب گشتند و بعذاب هلاک شدند وما کان ربک لیهلک القری بظلم واهلها مصلحون یعنی صحیح نیست و واقع
نمی شود که خدای تعالی ظلم کند بر اهل قریها بان که هلاک کند ایشان را و اهل صلاح باشند و از ایشان فسادی بیاید ولو شاء ربک
لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم یعنی اگر پروردگار تو یا محمد خواستی هر آینه بکرده اند
همه مردم را یک امة که همه متفق باشند در اسلام و هیچ کافر نباشد لیکن خدای تعالی اراده این نمی کند همچنان که در آیتی دیگر
گفته است ولو شئنا لآتینا کل نفس هداها ولکن حق القول منی لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین پس چون اراده اختلاف کرده است
از آن جهة که دانسته است در ازل که بعضی اختیار کفر خواهند کرد و بعضی اختیار اسلام پس بر طبق آن اراده امر واقع شده است پس
همیشه اختلاف واقع است که بعضی کفر قبول می کنند و بعضی اسلام قبول می کنند مگر گروهی که پروردگار تو ایشان را رحمت کند
و از برای رحمت ایشان را آفریده باشد [illegible] و همه هدایت یابند و از اختلاف دور شوند [illegible]
همچو قوم یونس که بعد از آن که قرآن عذاب مشاهده کردند ایمان آوردند و عذاب دفع شد از ایشان همچنان که گفته است
الا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم العذاب و بعضی می گویند که یعنی ولذلک خلقهم آنست که از برای اختلاف آفریده است [illegible]
[illegible] ایمان کنند پس بهشت جزای ایشان باشد و بعضی اختیار کفر کنند پس دوزخ جزای ایشان باشد [illegible]
[illegible] و تمت کلمة ربک لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین [illegible] مردم از اختلاف [illegible]
[illegible] کلام خدای تعالی که گفته است لاملأن جهنم [illegible] در قیامت پر خواهم کرد دوزخ را از آدمی و پری همه
[illegible] و عالمست [illegible] اهل [illegible]
وکلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک وجاءک فی هذه الحق وموعظة وذکری للمؤمنین
یعنی و هر خبری از خبرهای پیغمبران پیشینه میخوانیم بر تو و بیان احوال ایشان می کنیم آن خبرهاییکه بآن ثابت و مستحکم می داریم دل ترا
یا محمد بر یقین داشتن حقیة دین اسلام و صابر می گردانیم بر تحمل اذیتها و رنجها که از کفار قوم تو می رسد و تسلی حاصل می شود از قصه‌ها
وجاءک فی هذه الحق الخ یعنی و آمده است ترا درین اخبار که درین سوره گفته است آنچه حق است و نصیحة و پند است مر مسلمانان را وقل
للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم انا عاملون وانتظروا انا منتظرون یعنی و بگو یا محمد مر آنها را که ایمان نمی آورند که عمل کنید
بر حالی و طریقی که بر آن هستید بدرستی که ما نیز عمل می کنیم بر حالی و طریقی که داریم و انتظار بکشید آنچه شما را واقع می شود بدرستی
که ما نیز انتظار می کشیم [illegible] خواهد شد بر شما [illegible] همچنان که [illegible] شما بودند و قصه‌های ایشان ذکر کرده شده در قرآن

ولله غیب السموات والارض والیه یرجع الامر کله فاعبده وتوکل علیه وما ربک بغافل عما تعملون یعنی خدای تعالی عالم است
علم غیب آسمانها و زمین و پوشیده نیست بر وی هیچ چیز در آسمانها و زمین پس عملهای شما بر وی پوشیده نیست و بسوی او بازگشت
امر تو یا محمد و امر ایشان نیز پس انتقام کشد از برای تو از ایشان پس عبادة او بکن و توکل در همه امور بر وی کن یا محمد پس او کافی است
و نیست پروردگار تو غافل از آنچه شما می کنید پس جزای شما و مدد ترا و ایشان را عذاب استحقاق و در حدیث صحیح است من احب ان یکون
اقوی الناس فلیتوکل علی الله

سورة یوسف علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الر تلک آیات الکتاب المبین انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون یعنی این آیتها که در این سوره است یا رسول تو
یا محمد درین سوره آیتهای سوره ایست که ظاهر است حال و شان او در آنکه معجز است و عاجز می گرداند عرب را از معارضه آن [illegible]
و تامل در آن بکند بداند که از بشر نیست و از پیش خدای تعالی است یا آنکه آیتی چند است از سوره که بیان کرده می شود در آنچه یهود سوال کرده اند
پس بدرستی که مرویست که علماء یهود می گفتند با کابر مشرکین که بپرسید از محمد که قصه یوسف چگونه بوده است و چرا انتقال کردند آل یعقوب و فرزندان او
از شام و کنعان بمصر و سبب این چه بود بعد از آن می فرماید انا انزلناه الخ یعنی بدرستی که ما فرستادیم این کتاب مبین که قصه یوسف در وست
درحالی که قرآن عربی است و بزبان شماست عربیست تا تعقل در معانی آن بکنید و فهم کنید و نگویید که چرا بزبان ما نیست و ما نمی فهمیم
همچنان که گفته است ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا الخ و دیگر تا بدانید چون تامل درین قصه و آیات بکنید که بیان قصه یوسف بهمین طریق از کسی که قصص
نداند معجز است و دلالت کند بر آنکه او بوحی دانسته است و از خود نمی گوید نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا
القرآن وان کنت من قبله لمن الغافلین یعنی ما قصه بیان می کنیم بر تو نیکوتر قصه‌ها و بهتر طریقه از طرق قصه گفتن
جار بر طریقی عجیب و اسلوبی غریب واقع شده است که در کتب اولین و در کتب تواریخ باین طریق نیست و ما جنانکه
یعنی قصه بیان می کنیم بر تو یا محمد وحی کردن ما بسوی تو بتوسط جبرئیل و بدرستی که بودی تو پیش از نزول این قرآن از غافلان این قصه
و علم باین قصه نداشتی پس این دلیل آنست که بوحی معلوم شده است اذ قال یوسف لابیه یا ابت انی رایت احد
عشر کوکبا والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین پس بیان قصه میکند و می فرماید که یاد کن آن وقت که گفت یوسف
با پدر خود در دوازده سالگی ای پدر بدرستی که دیدم در خواب که یازده ستاره و آفتاب و ماه سجده کردند مرا و مرویست از جابر که
یهودی به پیش حضرت پیغمبر علیه السلام آمد و گفت یا محمد خبر ده مرا که یازده ستاره که یوسف در خواب دیده بود که او را سجده
می کردند کدام ستاره‌ها بودند پس آنحضرت ساکت شد پس جبرئیل نازل شد و خبر داد او را ازین پس یهودی را گفت اگر ترا خبر دهم
پس مسلمان شوی گفت که بلی مسلمان شوم پس پیغمبر فرمود که جربان بود و طارق و ذیال و قابس و عمودان و فلیق و مصبح
و ضروح و فرغ و وثاب و ذو الکتفین اینها از آسمان فرود آمدند با شمس و قمر و سجده کردند او را همچنین در خواب
دیده بود پس یهودی گفت که همین است نامهای ستاره‌ها است راست گفتی پس شمس و قمر پدر و مادر بودند و ستاره‌ها برادران او بودند
قال یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا ان الشیطان للانسان عدو مبین
یعنی یعقوب علیه السلام با یوسف گفت که ای پسرک من هیچ قصه خواب را با برادران مگو که اگر بشنوند رشک و حسد ورزی کنند و حیله نمایند
تا ترا هلاک کنند بدرستی که شیطان دشمنی ظاهر است مر آدمی را همچنان که عداوة کرد و حیله نمود با آدم و حوا و گفته لاقعدن لهم صراطک المستقیم

بس او آدمی را بر حیله و مکر میدارد و بواسطهٔ غرض فاسد تا آدمی در ورطهٔ هلاک افتد و ازین نصیحة [illegible] فهم می شود که او
از تعبیر خواب یوسف فهم کرده بود که خدای تعالی او را پیغمبری و علم و حکمت خواهد داد و بر برادران فایق خواهد شد
پس خوف کرد که اگر برادران بشنوند همین فهم کنند پس حسد آرند و شیطان ایشان را بران دارد که قصد هلاک یوسف
بکنند و می گویند که وقتی که یوسف این خواب دیده بود تا تعبیرش که واقع شد [illegible] چهل سال گذشته بود و بعضی می گویند
که هشتاد سال گذشته بود **وکذلک یجتبیک ربک ویعلمک من تاویل الاحادیث ویتم نعمته علیک وعلی آل یعقوب کما اتمها علی ابویک من قبل**
ابرهیم واسحق ان ربک علیم حکیم یعنی و همچنان که برگزید ترا پروردگار بدین خواب که دلالت بر شرف تو می کند برگزیند ترا
از برای نبوة و مملکت و دیگر امور عظام و تعلیم می کند ترا تعبیر و تفسیر حدیثها و مثلها که در خواب واقع می شود و خواب
است که فرشته الهام می کند اگر رویای صادقه است و اما اضغاث احلام نیز می گویند همچنان که در حدیث است الرؤیا الصالحة من الله والحلم
من الشیطان و قال علیه السلام الرؤیا الصالحة جزء من ستة واربعین جزءا من النبوة و حدیثهای نفسانی و خیالات شیطانی است اگر
رویا کاذب است و آن را اضغاث احلام می خوانند همچنان که می آید و کسی گفت که در خواب دیدم که سر من بریده شده بود پس حضرت
پیغمبر تبسم فرمود و گفت اذا لعب الشیطان باحدکم فی منامه فلا یحدث به الناس [illegible] یعنی و تمام می کند خدای تعالی
نعمت خود بر تو و بر دیگر فرزندان یعقوب تمام کند نعمت خود را یعنی [illegible] ایشان را پس گویا که یعقوب استدلال می کند
که اکثر که سجده یوسف می کردند بر نبوة برادران کما اتمها علی ابویک یعنی همچنان که تمام کرد خدای تعالی نعمت خود را بر دو جد تو که از پیش بودند
و ایشان ابرهیم بود و اسحق بان که [illegible] گردانید و ابرهیم را خلیل خود گردانید و از آتش نجات داد و اسحق را از ذبح خلاص کرد
و فدا کرد او را بذبح عظیم بعد از ان می فرماید ان ربک علیم حکیم یعنی بدرستی که پروردگار تو داناست بان که کسی سزاوار اجتبا است حکیم است
بان که افعال بر مقتضای حکمت و مقابله هر کس واقع می گرداند **لقد کان فی یوسف واخوته آیات للسائلین اذ قالوا لیوسف**
واخوه احب الی ابینا منا ونحن عصبة ان ابانا لفی ضلال مبین بدرستی که هست در قصهٔ یوسف و برادران
او علامتها و دلیلها بر قدرت و حکمت خدای تعالی و علامتهای پیغمبری تو یا محمد و آن کسان را که سوال کردند [illegible]
[illegible] برادران یوسف [illegible] بودند و نامهای ایشان اینست . یهودا . روبیل . شمعون
لاوی . زبالون . یشجر . دینه . دان . نفتالی . جاد . آشر . [illegible] از لیا بودند که دختر خالهٔ یعقوب [illegible] و چهار نفر
دیگر از دو سریه بودند . زلفه و بلهه پس چون لیا وفات یافت یعقوب خواهر او را راحیل زن کرد . یوسف و بنیامین
ازو متولد شدند پس می فرماید اذ قالوا لیوسف تا آخر بیان قصه می کند یعنی آیات و علامتست در یوسف و برادران آن وقت که
برادران یوسف گفتند که البته یوسف و برادر اعیانی او که بنیامین است دوست تر نزد پدر ما از ما [illegible] و حال
آنکه ما جماعتیم ده نفر که در ما قوة و کفایت هست و مهمات او را می سازیم پس سزاوارتریم تا آنکه ما را دوست دارد بدرستی که
پدر ما در [illegible] ایشان بر ما [illegible] بر طریق صواب [illegible] و چنان بود که یعقوب را محبة بسیار
با یوسف بود و شفقت بسیار باو می کرد از ان جهة که کوچک بود و دیگر علامات رشد و رفعت در وی یافت و چون برادران می دیدند حسد
می بردند و چون [illegible] زیاده کرد یعقوب [illegible] یوسف را هر ساعه در بر سینهٔ خود می نشاند و برادران [illegible]
پس قصد اهلاک او کردند

اقتلوا

اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا یخل لکم وجه ابیکم وتکونوا من بعده قوما صالحین یعنی برادران یوسف تدبیر هلاک یوسف
می کردند و بجهة این باهم مشورة می کردند و می گفتند چون پدر ما چنین می کند بیا تا بکشیم یوسف را یا بیندازیم او را
بزمینی که کسی در آنجا نباشد و دور از عمارت و آبادانی باشد تا خود هلاک شود پس پدر بتمامی روی با شما
کند و مشغول بدیگری نشود و خالص گردد دوستی او با شما و بعد از ان توبه بکنید ازین گناه و صالح گردید
قال قائل منهم لا تقتلوا یوسف والقوه فی غیابة الجب یلتقطه بعض السیارة ان کنتم فاعلین یعنی گفت
یکی از ایشان و آن یهودا بود که قتل گناهی عظیم است اگر می خواهید که [illegible] پس رای من آنست که او را در قعر
جاهی اندازید که بعضی کاروانیان و مسافران که آب کشند از ان جاه او را بیرون آورند و ببرند پس چون این قرار کردند
پس بعد از آن مشغول شدند که او را از نظر غایب گردانند پس او را آموختند که از پدر درخواست کن تا بگذارد که ترا
بصحرا بریم و تفرج صحرا و گوسفندان بکنی و بازی کنی پس او از پدر التماس می کرد چند روز و پدر قبول نمی کرد پس ایشان گفتند [illegible]
که یوسف ملول می شود بگذار که با ما بصحرا آید پس یعقوب گفت می ترسم که از شما ملالی باو رسد **قالوا یا ابانا مالک لا تامنا**
علی یوسف وانا له لناصحون ارسله معنا غدا یرتع ویلعب وانا له لحافظون یعنی گفتند ای پدر ما چیست که ما را
امین نمی داری بر یوسف و می ترسی از ما و بدرستی که ما او را نصیحت کنندگانیم و نیکخواه اویم و شفقتیم بر او پس بگذار او را
فردا که همراه ما بیاید بصحرا که فراخ روی کنیم در میوه خوردن و طوف زدن و امثال این و بازی کنیم بتیر انداختن و شکار
گرفتن و مرکوب دوانیدن و امثال این و بدرستی که ما او را نگاه دارندگانیم از آنکه مکروهی باو رسد **قال انی لیحزننی ان تذهبوا به**
واخاف ان یاکله الذئب وانتم عنه غافلون قالوا لئن اکله الذئب ونحن عصبة انا اذا لخاسرون یعنی
یعقوب علیه السلام در جواب ایشان گفت که بدرستی که من اندوهگین می شوم از ان که یوسف را ببرید چرا که مفارقت او [illegible]
و صبر از و ندارم و دیگر می ترسم که شما بگوسفندان مشغول شوید و از و غافل شوید و گرگی قصد او کند [illegible]
که در ان صحرا گرگ بسیار است [illegible] پس ایشان در جواب پدر گفتند که بخدا اگر بخورد او را گرگ و حال آنکه
ما جماعتیم که در ما قوة بسیار است و مهمات می سازیم پس آن زمان [illegible] باشیم [illegible]
کرده [illegible] **فلما ذهبوا به واجمعوا ان یجعلوه فی غیابة الجب واوحینا الیه لتنبئنهم بامرهم هذا وهم لا یشعرون**
پس چون بردند یوسف را بصحرا و اتفاق کردند بر آنکه او را در قعر جاه اندازند پس کردند با او آنچه کردند [illegible] از شهر
بیرون بردند اظهار عداوه کردند و او را طپانچه می زدند و خواری می کردند [illegible] نزدیک هلاک شده بود و او فغان و زاری می کرد پس یهودا
گفت که شما عهد کرده بودید که او را در جاه اندازید پس ازین عهد بر مگردید پس بردند او را بسر جاه و آن جاهی بود در میان مصر و مدین [illegible]
خواستند که او را در جاه اندازند [illegible] پس جامها از دست او بکشیدند [illegible]
سر جاه [illegible] در جاه [illegible] پیراهن [illegible]
بگذارید که ستر عورة [illegible]
ستاره و ماه و آفتاب [illegible] در جاه [illegible] چون بمیان جاه رسید

شمعون کارد [illegible] و ریسمان برید پس بجاه افتاد و چنین کردند تا هلاک شود و در جاه آب بسیار بود پس یوسف در آب افتاد
و سنگی بزرگ در ان جاه بود بحکم خدای تعالی بروی آب آمد و یوسف بران سنگ بایستاد و گریه می کرد پس برادرانش
می خواستند که بدانند که زنده است یا هلاک شده است پس آواز دادند که یا یوسف [illegible]
بیرون می آورند پس جواب داد پس دانستند که زنده است [illegible] خواستند که سنگی بر سر او زنند تا هلاک شود [illegible]
پس می فرماید که **واوحینا الیه** یعنی و وحی فرستادیم جبرئیل را بسوی او و در صغر سن وحی باو آمده بود همچنان که یحیی و عیسی را هم
در صغر سن آمده بود و بعضی می گویند که یوسف در ان وقت [illegible] ساله بود و بعضی می گویند که بالغ بود و از آن جهة در ان وقت جبرئیل باو آمد و وحی
باو آورد تا انس گیرد [illegible] در ان وحشت و ظلمت جاه و بشارت [illegible] **لتنبئنهم بامرهم هذا**
وهم لا یشعرون یعنی وحی کردیم [illegible] ازین جاه و روزی خواهد آمد که با ایشان ملاقات [illegible] برادران [illegible]
ایشان [illegible] و ایشان ترا نشناسند [illegible]
که بعد از چهل سال ملاقات واقع شد در ان وقت بود که برادرانش بمصر آمدند از کنعان [illegible] همچنان که فرمود وجاء اخوة یوسف
فدخلوا علیه فعرفهم وهم له منکرون پس درین وقت که ایشان حاضر شدند و احوال [illegible] یوسف صواع [illegible]
آب از ان می خورد [illegible] آواز [illegible] طلب کرد [illegible]
با ایشان گفت [illegible] برادری بود [illegible]
حسد بردید و او را در جاه انداختید [illegible]
با ایشان [illegible] که آن وقت که ابرهیم علیه السلام در آتش می انداختند جبرئیل علیه السلام پیراهنی از حریر بهشت آورد
و در ابرهیم پوشانید پس ابرهیم ان پیراهن را باسحق داده بود و اسحق بیعقوب داده بود و یعقوب آن را در تعویذی کرده
بود و در گردن یوسف بسته بود پس جبرئیل ان پیراهن را از گردن یوسف باز کرد و در وی پوشانید در جاه و سه روز در ان
جاه بود یوسف و یهودا می آمد و طعامی می داد او را در ان جاه **وجاؤا اباهم عشاء یبکون قالوا یا ابانا انا ذهبنا**
نستبق وترکنا یوسف عند متاعنا فاکله الذئب وما انت بمؤمن لنا ولو کنا صادقین یعنی برادران یوسف
آمدند در شبانگاه پیش پدر در حالتی که گریه [illegible] می کردند و روایت که چون یعقوب آواز گریه کردن ایشان شنید ترسید و گفت
که چیست حال شما ای پسران [illegible] هیچ زحمتی بگوسفندان شما رسیده گفتند نه گفت پس چیست [illegible] یوسف [illegible]
ای پدر ما بدرستی که ما رفتیم و بدعوی تیر می انداختیم و گذاشتیم یوسف را در پیش متاع خود پس گرگ آمد و او را هلاک کرد
و تو ما را تصدیق نمی کنی در حق یوسف بواسطه محبة یوسف و اگر چه پیش از ین ما را راست گوی می دانستی **وجاؤا علی قمیصه**
بدم کذب قال بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل والله المستعان علی ما تصفون یعنی و آوردند برادران یوسف
نزد یعقوب پیراهن یوسف را بخون آلوده خونی دروغ که خون یوسف نبود [illegible] روایت که بزغاله کشته بودند و پیراهن را
بخون آن بزغاله آلوده بودند و از خاطرشان رفته بود که پیراهن را بدرند و چون یعقوب خبر یوسف [illegible]
زد و فریاد کرد و گریه کرد و پیراهن او را طلب کرد پس چون پیراهن را دید [illegible] و بر روی انداخت و گریه می کرد چنانچه [illegible]

یعقوب

یعقوب چون پیراهن را نگین [illegible] شد گفت ندیدم گرگی چنین حلیم که یوسف را خورده است در اندرون این پیراهن و پاره نکرده است
پس استدلال باین کرده است یعقوب بر آنکه ایشان دروغ می گویند [illegible] بواسطه حسد که بردند قصد او کردند **قال بل سولت لکم انفسکم**
پس گفت یعقوب که چنین نیست که شما می گویید بل که در نظر شما [illegible] عظیم [illegible] در شان یوسف و نفسهای شما آن را آسان گرفته است
و سهل داشته است [illegible] و تدبیر من درین امر صبر کردن است صبری [illegible] که شکایت از کسی نکنم و بحکم خدای تعالی راضی شوم و در حدیث است
الصبر الجمیل الذی لا شکوی فیه الی الخلق **والله المستعان علی ما تصفون** و خدای تعالی محل استعانة منست و طلب یاری از و می کنم در [illegible]
آنچه شما می گویید و وصف می کنید از هلاک یوسف و در صبر کردن برین مصیبة **وجاءت سیارة فارسلوا واردهم فادلی دلوه**
قال یا بشری هذا غلام واسروه بضاعة والله علیم بما یعملون و آمدند کاروانی که از مدین بمصر می رفتند پس راه گم کردند و نزدیک
این جاه فرود آمدند و این بعد از سه روز بود که یوسف علیه السلام در ان جاه انداخته بودند و این جاه در بیابانی بود دور از مردم
و دور از عمارتها و [illegible] مخصوص بود که شبانان گوسفندان را آب می دادند [illegible] کاروان [illegible] پس کاروانیان کسی را فرستادند
که طلب آب بکند در ان صحرا و آب پیدا کند و بجهة ایشان بیاورد و نام آن کس مالک ذعر خزاعی بود پس این جاه بیافت پس دلو در جاه
گذاشت پس چون یوسف دلو و ریسمان دید خود را در ریسمان معلق کرد پس دلو را بر کشید پس چون بنزدیک [illegible] سر جاه رسید
و یوسف را دید تعجب کرد و ندا کرد یا کسی که همراه او بود که بشرا نام داشت که ای بشرا بیا و مدد کن که این کودکیست که از جاه بیرون می
آید بعد از ان می فرماید **واسروه بضاعة** یعنی برادران یوسف شنیدند که یوسف را برده اند مردم کاروان پس بیامدند و او را دامنگیر
داشتند و گفتند که بندهٔ ماست که گریخته است و خود را در جاه انداخته بود و شما بیرون آوردید پس بخرید [illegible] بضاعة [illegible] باشد
پس قبول کردند و یوسف ساکت شد از ان جهة که می ترسید که او را باز بگیرند و ببرند و هلاک کنند و بعضی می گویند که واسروه بضاعة یعنی او
اینست که آن جماعت که او را از جاه بیرون آوردند پنهان داشتند از مردم کاروان تا کسی مطلع نشود و بمصر ببرند و بفروشند و متاع تجارة
ایشان باشد پس برادرانش مطلع شدند و آمدند و [illegible] فروختند [illegible] بیان می کند که او را بچند فروختند و می فرماید **وشروه بثمن**
بخس دراهم معدودة وکانوا فیه من الزاهدین یعنی برادران یوسف فروختند یوسف را بهای اندک [illegible] گفته است
که هشت درم بود و از [illegible] روایت که بیست و دو درم بود **وکانوا فیه من الزاهدین** یعنی برادران یوسف رغبة باو نداشتند [illegible]
که ایشان دور باشند پس از ان [illegible] بثمن بخس و روایت که از عقب کاروان رفتند و گفتند که بند این غلام گران بکنید
که در راه بگریزد **وقال الذی اشتراه من مصر لامراته اکرمی مثواه عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا** و گفت آن کس که یوسف را خرید از تجار و کاروانیان
[illegible] و آن عزیز مصر بود که خزینهای مصر تعلق باو داشت و وزیر و [illegible] داشته ملک ریان بن الولید بود و اختیار مصر همه
تعلق باو داشت و کسی چنین را در مصر عزیز می گویند و نام او قطفیر بود و ملک بزرگتر ریان بن الولید بود که از عمالقه بود و ایمان بیوسف
آورده بود در حیوة یوسف و فوة کرده بود و پادشاه بزرگتر را از قبط باشد او را فرعون می گویند در مصر پس این عزیز که یوسف را خرید
بود بازن خود گفت [illegible] مقام و مرتبه او را [illegible] یعنی نیکو [illegible] شاید که منفعتی از و بما برسد و چون تجربه امور بکند
و بزرگتر شود پس در اموال و مصالح و جهات ما کفایتی بکند یا آنکه او را فرزند خود قبول کنیم که بعد از ما وارث مال و منصب ما باشد
و عزیز را فرزندی نبود پس عزیز بنظر رشدی در یوسف که دید این سخنان گفت بازن خود و مهر یوسف در دل عزیز پیدا می شد

واختلاف کرده اند در مقدار ثمن که عزیز خرید اما قول بیشتر آنست که اورا در مزاد انداختند و بها زیاده می کردند
تا آن رسید که هم سنگ او مشک و عنبر و نقره و حریر و بعضی می گویند که قیمت کردند که با نقره هم سنگ کنند و بعضی گویند که با زر هم سنگ کردند
پس عزیز بداد بهاء او بانکه رسیده بود و بخانه برد و در آن وقت که عزیز اورا خرید هفده ساله بود و در خانه او سیزده سال بود
و در آن وقت که ریان بن الولید اورا عزیز مصر کرد سی ساله بود و در آن وقت که علم و حکمت داد همچنان که گفت ولما بلغ اشده
آتیناه حکما و علما سی و سه ساله بود و در آن وقت که وفات کرد صد و بیست ساله بود وکذلک مکنا لیوسف فی الارض
ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لایعلمون یعنی فضل کردیم با یوسف
بانکه نجات دادیم اورا از چاه و مهربان کردیم دل عزیز را برو و همچنین فضل کردیم برو بانکه تمکین او کردیم در زمین مصر و
تصرف او دادیم از برای آن که تصرف نماید بعدل و تدبیر امور ایشان بکند و از برای انکه تعلیم کنیم اورا تاویل احادیث
یعنی علم تعبیر خوابها که تنبیه کند مردم را از حوادث آینده تا مشتغل شود بتدبیر آن از انکه در خارج واقع شود همچنانکه
که تدبیر سالهای قحطی را از پیش کرد و این تاویل حادث آنست که [illegible] یوسف همچنانکه گذشت قوله وکذلک یجتبیک
ربک ویعلمک من تاویل الاحادیث بعد از آن می فرماید والله غالب علی امره یعنی خدای تعالی غالبست بر امر یوسف [illegible]
یعنی کسی منع او نمی کند از انچه خواهد که بکند و کسی نزاع با او نمی کند در حکمی که خواهد یا غالبست بر امر یوسف پس برادران
یوسف اراده چیزی کردند در ان وقت که قصد یوسف می کردند و خدای تعالی غیر آن خواست که ایشان می خواستند پس
آنچه خدای تعالی خواست واقع شد و آنچه ایشان خواسته بودند واقع نشد ولیکن بیشتر مردم نمی دانند که همه امور بحکم
و مشیت خدای تعالی است همچنانکه گفته اند العبد یدبر والله یقدر ولما بلغ اشده آتیناه حکما و علما وکذلک نجزی
المحسنین یعنی و چون یوسف بسن شباب و مبدأ بلوغ رسید و آن هجده سالگی است و بعضی می گویند که بیست
سالگی است و بعضی می گویند یعنی بلغ اشده آنست که منتهای اشتداد جسم و قوه رسد و آن [illegible] می گویند
که از سی سالگی است تا چهل سالگی [illegible] پس دادیم اورا حکمت یعنی علمی مؤید بعمل یا حکم میان مردم
احادیث یا انکه دادیم اورا علم فقه و آنچه احتیاج باشد در امور معاش و معاد و همچنین جزا می دهیم نیکوکاران را یعنی
چون یوسف نیکوکار بود در سن شباب عبادت و تقوی بجای آورد خدای تعالی بجزاء آن علم و حکمت اورا داد
وعن الحسن عبادة ربه فی شبابه آتاه الحکمة فی اکتهاله وراودته التی هو فی بیتها عن نفسه وغلقت الابواب وقالت
هیت لک قال معاذ الله انه ربی احسن مثوای انه لا یفلح الظالمون یعنی فریفت یوسف را آن زنی که یوسف
در خانه او بود و طلب مباشرت و مجامعت کرد از نفس او و حیله کرد تا نفس او میل کند بسوی او و آن زن عزیز مصر بود که
یوسف را همراه برد و خانه علیحده ساخته بود بجهت او و فرموده بود که صورت زلیخا بر دیوار آن خانه کشیده بودند تا یوسف
نظر بان کند هر گاه که نظر در روی او می کرد و این خانه را بجهت آن ساخته بود پس درین خانه رفت و یوسف
را طلب کرد و بان خانه برد و فرمود که درها بستند و از و طلب این کار کرد گفت معاذ الله یعنی پناه می گیرم بخدای تعالی پناه گرفتنی
از شر این کار بدرستی که مالک من که قطفیر است و شوهر تست نیکوئی با من کرده است و تعهد من نموده است همچنانکه با تو گفته بود

و بعضی می گویند که مراد همان علم تاویل احادیث و تعبیر خواب است که ذکر کرده شد ضه

من احسن ضه

وقالت هیت لک یعنی گفت زلیخا با یوسف [illegible] ضه

پس

یوسف

پس جزای نیکوئی او این نیست که من با اهل او خیانت و زنا کنم بدرستی که فلاح نمی یابند آن کسانی که ظلم کنند و جزای نیکی بدی کنند
و زنا کنند ولقد همت به وهم بها لولا ان رای برهان ربه یعنی بدرستی که زن قطفیر یعنی زلیخا قصد مخالطه و مجامعت کرد
با یوسف و عزیمه جزم کرد درین فعل و یوسف میل طبعی با او کرد و شهوت شباب او در حرکت آمد همچنان که مقتضای طبیعت انسانی
و مراد قصد اختیاری نیست و این میل و رغبت موجب جرم نیست و بازخواست شرعی نیست لیکن اگر فعل بران مترتب باشد
موجب عذاب و سخط باشد و ثواب عظیم است انکس را که درین حال منع نفس بکند و ازین رغبت بگردد از ترس عذاب خدای تعالی
و اگر قصد یوسف مثل قصد زلیخا بودی مستحق مدح نبودی و در شان او نفرمودی انه من عبادنا المخلصین و بعضی می گویند که مراد
از هم بها آنست که مشرف و نزدیک بود که قصد زلیخا کند لیکن بگردد از ترس خدای تعالی همچنان که قتلته یعنی کشته بودم اورا اگر نترسیدمی
از خدای تعالی بعد از ان می فرماید لولا ان رای برهان ربه یعنی اگر نه می دید یوسف برهان و حجت خدای تعالی و آیات قبح زنا
و عقوبت فاعل آن مخالطه و مجامعت با او می کرد و متابعت هوای نفس اماره بالسوء می نمود و بعضی می گویند برهان نزد او آن بود
که جبرئیل را دید و بعضی می گویند که شکل یعقوب باو نموده شد چنان که انگشت را بدندان گرفته بود و بعضی می گویند که شکل قطفیر
باو نموده شد و بعضی می گویند که برهان آن بود که آوازی شنید که یا یوسف نام تو در دیوان انبیا نوشته شده است و تو عمل
سفها و فاسقان می کنی بعد از ان می فرماید کذلک لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصین یعنی همچنین اورا
در دین و تقوی ثابت و راسخ داشتیم و اراده فعل بد در شان او نکردیم تا بگردانیم ازو بدی که خیانت است در حق مالک او
و خصلت فحشا که زناست و مستحکم داشتیم بر انکه مجاهده نفس اماره [illegible] مجاهده اولی العزم من الرسل بدرستی که
یوسف از بندگان ماست آن بندگانی که خالص کرده ایم ایشان را از برای طاعت و عبادت خود واستبقا الباب وقدت
قمیصه من دبر والفیا سیدها لدی الباب یعنی یوسف و زلیخا هر دو متوجه جانب در خانه شدند و بر یکدیگر
سبقت نمودند و تعجیل رفتند اما توجه یوسف از برای آن بود که می خواست که بگریزد از دست زلیخا تا در ورطه معصیت
نیفتد و توجه زلیخا بواسطه آن بود که یوسف را بگیرد و نگذارد که بیرون رود پس زلیخا نزدیک یوسف رسید و دست
در جامه او زد که اورا نگاه دارد پس خود را کشید و جامه یوسف از پس پشت درید و یوسف ازو خلاص شد و بدر خانها
[illegible] که قفل کرده بود رسید و بهر دری که می رسید قفل گشاده می شد و می افتاد و یوسف در باز می کرد و می رفت
تا بدر آخر رسید و زلیخا نیز رسید شوهر زلیخا را یافتند که بر در نشسته بود با پسر عم زلیخا پس ایشان را آشفته و بی قاعده
دید زلیخا دانست که محل بازخواست و عتاب خواهد بود و این حرکات ایشان مظنه تهمت و اعتقاد بد خواهد بود پس زلیخا خواست
که گناه با طرف یوسف اندازد و خود را بری داند پس مکر نمود و ایهام آن کرد که یوسف قصد زلیخا کرده است و زلیخا ازو
گریخته است قالت ما جزاء من اراد باهلک سوءا الا ان یسجن او عذاب الیم یعنی گفت زلیخا با شوهر خود که نیست جزای
آنکس که خواهد که بدی و خیانت با اهل تو کند الا آنکه اورا در زندان کنند یا اورا عذابی دردناک و ضربی بلیغ بکنند
پس چون دروغ بر یوسف بست و تعریض زندان و عذاب الیم کرد یوسف را ضرورت شد که دفع تهمت از خود
بکند و اظهار آنچه واقع است بجای آورد قال هی راودتنی عن نفسی پس گفت یوسف زلیخا فریفت مرا از جهه نفس من

ولم اخضه [illegible]

انه من عبادنا [illegible]

و قصد بد می کرد با من و من ازو گریختم و او در پی من کرد تا اینجا رسیدیم وشهد شاهد من اهلها ان کان قمیصه قد من قبل
فصدقت وهو من الکاذبین وان کان قمیصه قد من دبر فکذبت وهو من الصادقین و گواهی داد بر صدق یوسف کسی
که از اهل زلیخا بود و آن پسر عم زلیخا بود و بعضی می گویند که پسر خال زلیخا بود و کوچک بود و در گهواره بود و
و طریق گواهی دادن این شاهد یوسف بر طریق استدلال بود و جزم نگفت که یوسف راست می گوید بلکه
گفت با عزیز که ببین اگر پیراهن یوسف از طرف پیش دریده است پس زلیخا راست می گوید و یوسف دروغ
می گوید و اگر از طرف پس دریده است پس یوسف راست می گوید و زلیخا دروغ می گوید و از آن جهه این گواه را از اهل زلیخا گردانید
خدای تعالی تا دلالت بر صدق یوسف زیاده تر باشد فلما رای قمیصه قد من دبر قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم یعنی چون
قطفیر احتیاط پیراهن یوسف کرد و دید که از طرف پس دریده است یقین دانست که یوسف راست می گوید و زلیخا دروغ میگوید
پس روی بزلیخا کرد و گفت که بدرستی که این سخن که گفتی که ما جزاء من اراد باهلک سوءا از مکرها و حیلهای شما زنانست
تا نداند که گناه شماست بدرستی که مکر زنان بغایت عظیم است و بعضی علما گفته اند که از زنان خوف بیشتر دارم که از شیطان چرا که گفته است
ان کید الشیطان کان ضعیفا و در شان زنان گفته است ان کیدکن عظیم یوسف اعرض عن هذا واستغفری لذنبک انک کنت
من الخاطئین پس عزیز با یوسف گفت که ای یوسف اعراض کن ازین سخن و ستر کن و پیش کسی اظهار مکن و با زلیخا گفت که استغفار
و توبه کن ازین گناه که قصد یوسف کردی بدرستی که تو از گناهکارانی وقال نسوة فی المدینة امراة العزیز تراود فتاها عن نفسه
قد شغفها حبا انا لنراها فی ضلال مبین یعنی گفتند بعضی زنان و شهرت دادند در شهر مصر و ایشان پنج نفر بودند زن حاجب
و زن شراب دار و زن مطبخی و زن زندان بان و زن میر آخور که زن عزیز طلب مجامعت از یوسف که غلام اوست میکند و عاشق اوست
و دوستی غلام در دل او نشسته است و غلام میل با او نمی کند بدرستی که ما اورا در خطا و گمراهی ظاهر می بینیم و بعضی می گویند که خود
این سخن یکی از ایشان گفته بود و او اظهار کرد نزد مردم فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن واعتدت لهن متکأ وآتت کل
واحدة منهن سکینا پس چون زلیخا شنید که ایشان غیبت او کرده اند و ستر او را فاش کرده اند کس فرستاد و ایشان را بخواند
و بعضی می گویند که چهل زن را بخوانده اند و آن پنج زن که غیبت او کرده بودند داخل بودند و ایشان را محل نشستن تعیین کرد
و هر یکی را متکائی نهاد یعنی بالشتی که بران تکیه کنند و مقصود ازین آن بود که در حین تکیه دست بر دست می افتد پس بریدن
نزدیک ترست پس ضیافت کرد ایشان را بطعامهای چند که محتاج بود بقطع کردن و هر یکی را کاردی پیش نهاد و در حالی که ایشان
بطعام خوردن و پاره کردن مشغول بودند زلیخا مر یوسف را طلب کرد و گفت بیرون آی تا نظاره جمال تو کنند پس یوسف بیاید
و در برابر ایشان بایستاد پس چون ایشان یوسف را بدیدند پس عظیم شمردند و بیهوش شدند [illegible] از حسن و جمال او و مبهوت
و متحیر بماندند پس چنان بی خبر شدند که نمی دیدند که دستهای خود [illegible] پاره پاره می کردند و خون روان می شد و زلیخا می خندید
و گفتند حاش لله یعنی دور است خدای تعالی از عاجز بودن از خلق مثل این صورت [illegible]
[illegible] ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم [illegible]
نیکو صورت [illegible]
[illegible]

منهن

وقالت اخرج علیهن فلما راینه اکبرنه وقطعن ایدیهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم ضه

و می گویند فضل حسن یوسف بر دیگران همچو فضل قمرست در شب چهارده بر ستارهای آسمان و می گویند که شبیه آدم بود
در آن وقت که خدای تعالی آدم را آفرید و بعضی می گویند که این جمال از ساره که جده اوست باو رسیده بود و روایتست
که یوسف چون در کوچهای مصر گشتی [illegible] نور رویش بر دیوارها افتادی همچنان که از آفتاب که بر آب می افتد نور
و نوری بر دیوارها که در سایه است منعکس می شود قالت فذلکن الذی لمتننی فیه ولقد راودته عن نفسه فاستعصم
ولئن لم یفعل ما آمره لیسجنن ولیکونا من الصاغرین پس زلیخا گفت با آن زنان که این است آن بنده کنعانی
که ملامت [illegible] می کردید که زن عزیز فریفته شده است بر بنده خود و او التفات نمی کند بزن عزیز و بدرستی که من اورا فریفتم و نفس اورا بران
می داشتم که با من صحبت دارد و او امتناع بلیغ نمود و طلب عصمت کرد پس زلیخا در پیش ایشان اقرار کرد و صاحب سر خود گردانید ایشان را
از آن جهه که دانست که اورا معذور می دارند پس نصیحت یوسف کردند که چرا سخن ولی نعمت خود نمی شنوی و زلیخا تهدید و وعید یوسف
کرد و گفت ولئن لم یفعل ما آمره یعنی سوگند یاد کرد که اگر یوسف نکند آن کار که من باو می فرمایم البته اورا در بند و زندان کنم و از جمله
ذلیلان و بی اعتباران [illegible] باشد [illegible] کاران در بند باشند قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه والا
تصرف عنی کیدهن اصب الیهن واکن من الجاهلین یعنی چون یوسف شنید که زلیخا چنین گفت پس مناجات با حق کرد
و گفت ای پروردگار من زندان پیش من دوست تر از آنست که این زنان مرا بان امر میکنند هر چند که نفس را میل بزندان نیست و میل
بلذات دنیوی است لیکن یوسف نظر کرده است بحسن عاقبتی که مرتب است بر صبر کردن در مشقت دنیا و ترک میل نفس که مترتب است بر عصیان
و سوء عاقبت باشد و بعضی می گویند که یوسف علیه السلام از آن جهه مبتلی بزندان شد هفت سال که زندان طلب کرد از خدای تعالی و
و بایستی که عافیت طلب کردی و یاری در خلاصی زندان ازو خواستی و ازین جهه پیغمبر علیه السلام منع کرده است کسی را که صبر از خدا
طلب کند [illegible] بعد از آن می فرماید والا تصرف عنی کیدهن یعنی اگر منع نکنی و نگاه نداری از من مکر این زنان که می کنند در شان من و این فعل
فاحش را مستحسن می گردانند نزد من و در ابر عصمت ثابت نداری همچنان که فرمودی کذلک لنصرف عنه السوء والفحشاء میل کنم باجابت
ایشان همچنان که مقتضای طبع و شهوت نفس است و عاجز گردم از دفع آن و از جاهلان باشم چرا که عالم عاقل فعل قبیح نمی کند فاستجاب له ربه
فصرف عنه کیدهن انه هو السمیع العلیم پس چون یوسف علیه السلام این مناجات کرد و از حق تعالی صرف مکر زنان و منع فریب
ایشان درخواست کرد پس خدای تعالی قبول کرد و اجابت نمود و اورا در عصمت ثابت داشت پس مشقت زندان را اختیار کرد بدرستی که خدای تعالی
شنواست دعای جماعتی که پناه باو می گیرند و داناست باحوال ایشان و آنچه موجب صلاح ایشان است ثم بدا لهم من بعد ما راوا
الآیات لیسجننه حتی حین یعنی پس بعد از آن که دیدند عزیز و اهل او قراین و شواهد که دلالت بر عصمت و برائت یوسف می کرد
پس ظاهر شد مر ایشان را رای انکه یوسف را در زندان کنند تا چند وقتی بگذرد و این بواسطه آن بود که زلیخا صلاح درین دید بواسطه
[illegible] فرمان برداری او نمی کرد و دیگر آنکه طمع کرد که چون زحمت زندان ببیند رام و مطیع او شود و دیگر مردم بگویند که گناه یوسف بوده است
نه زلیخا پس عزیز را برین داشت و راضی کرد با وجود که می دانست که جرمی از یوسف صادر نشده است اما زمام برداری زلیخا بود که
و زمامش در دست او بود پس یوسف را در زندان کردند ودخل معه السجن فتیان قال احدهما انی ارانی اعصر خمرا وقال الآخر
انی ارانی احمل فوق راسی خبزا تاکل الطیر منه نبئنا بتاویله انا نراک من المحسنین یعنی در آن وقت که یوسف را در زندان می کردند

ولقد راودته عن نفسه ضه

چرا که میل [illegible]

تعالی

دو جوان از بندگان ملک مصر ریان بن الولید یکی شراب دار و یکی خباز در زندان کردند همراه یوسف بواسطه آنکه تهمتی با ایشان
می کردند و تهمت آن بود که با ملک گفته بودند که می خواهند که زهر در طعام و شراب کنند تا بخورد و تو دشمنی که هلاک شوی
پس ملک فرمود که ایشان را در زندان کنند تا تحقیق این سخن بشود پس این دو جوان دیدند که بعضی مردم اهل زندان
حکایه خوابها که می دیدند با یوسف می کفتند و او تعبیر خواب ایشان می کرد پس خواستند که تجربه کنند او را در تعبیر پس
هر یکی خوابی با یوسف حکایه کردند پس شراب دار گفت که دیدم خود را که انگور می افشردم و آن دیگر که خباز بود گفت من دیدم
که کستی نان بر بالای سر خود نهاده بودم و مرغان می آمدند و از آن می کندند و می خوردند پس گفتند نبئنا بتأویله انا نراک من المحسنین
یعنی خبر ده ما را بتعبیر این خوابها درستی که ترا از معبران نیکو کار در تعبیر تو خطائی نیست قال لا یاتیکما طعام ترزقانه الا نبأتکما
بتأویله قبل ان یاتیکما ذلکما مما علمنی ربی انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله وهم بالآخرة هم کافرون چون طلب
تعبیر خواب کردند از یوسف و وصف کردند او را باحسان در تعبیر خواب و غیره پس او محل فرصت یافت که
وصف کردن نفس خود را بچیزی که زیاده از علم علماست و زیاده از تعبیر معبرانست و آن اخبار است بغیب پس گفت
که هر طعامی که بنزد شما می آورند پیشتر از آن که بیاورند خبر کنم شما را از حقیقة و کیفیة آن در کی فرود طعامی چیز و چنین
بسوی شما خواهند آورد پس همچنان واقع می شد پس بیان آنچه مهم ترست از تعبیر خواب مقدم می کند و آن بیان
توحیدست بعد از آن بیان تعبیر خواب می کند پس خواست که این اخبار از غیب را وسیله آن کند که ایشان را بتوحید خواند
و ایمان بر ایشان عرض کند پس ازین جهة تقدیم اینکه معجزه اوست تا دلالت کند ایشان را بر صدق دعوی نبوة و بیان
توحید و صدق تعبیر خواب و اخبار کرد که این علم از غیب از فضل خداست که با او کرده است فرمود ذلکما مما علمنی ربی
یعنی اخبار از غیب و بیان کیفیة طعام یا بیان تعبیر خواب از آن چیزیست که پروردگار من علم بآن داده است بالهام و وحی
نه چیزیست که باستدلال و اخبار شیاطین حاصل شده باشد همچو سخن کاهنان و منجمان که گاهی صادق باشد و گاهی کاذب باشد
بعد از آن بیان توحید می کند و می فرماید انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله الآیه یعنی درستی که من بتوحید رفتم و ترک کردم دین آن جماعتی
که ایمان نمی آورند بخدای تعالی و شرک می آورند و ایمان نمی آورند باخرة و روز جزا و اعتقاد نمی کنند که ثواب و عقاب خواهد بود
واتبعت ملة آبائی ابرهیم واسحق ویعقوب یعنی پیروی کردم دین پدران خود را که ابرهیم و اسحق و یعقوب اند علیهم السلام پس بیان
پدران خود که پیغمبران بودند بعد از آن کیهان معجز خود و اثبات شرف خود و بلندی مرتبه او تا بدانند که از بیت النبوة است پس
و مایل شود رغبت ایشان در استماع کلام او و اعتقاد برو کنند ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء ذلک من فضل الله علینا و
علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون نشاید و صحیح نباشد ما را که گروه پیغمبرانیم که شرک کردانیم در پرستیدن چیزی را
با خدای تعالی فرشته یا آدمی یا بتی که در هیچ نوع بعضی ... ما توحید که ما می آوریم و می گوئیم که خدای سزاوار
پرستش یکی است و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله این توحید که ما داریم فضل خدای تعالی است که بر ما کرده است تا ما را بوحی گرامی کرده است
ما را بوحی دانسته ایم و رهبر مردم کرده است این فضل بآن که پیغمبران را فرستاده است و انزال کتاب کرده است تا ایشان نما و ارشاد
ایشان کنند و ثابت دارند بر توحید لیکن بیشتر مردم شکر این فضل نمی کنند و اعراض میکنند و شرک می آورند و اعداد ...
و بعضی می گویند که این توحید فضل خدای تعالی است که با ما کرده است بآن که دلایلها از آفاق و انفس نصب کرده است ما را که استدلال
بآن می کنیم بر وحدة خالق همچنان که گفته است ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب و سایر آیات که در قرآن هست
علی فضل الله ... شاهدات ... بآن که ایشان ... بآن که آیات نازل
کرده است بر ما که بیان توحید و احکام دین میکند

وهمین

وهمین دلیلها ثابت است بر همه خلایق را از پیغمبران و غیر ایشان و همه شریک اند درین فضل و قابلیة کسب کمال دارند
و هیچ تفاوتی ندارند لیکن بیشتر مردم نظر در دلایل نمی کنند و استدلال بآن اعتبار نمی کنند و آیات و معجزات را باور نمی دارند
و متابعة هوای نفس میکنند پس در کفر و ضلالت می مانند پس دیگر شان توحید و عرض ایمان می کوید ما تعبدون من دونه
الا اسماء سمیتموها انتم وآباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا ایاه ذلک
الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون یعنی ای دو مصاحب من در زندان با شما می کویم که آیا آنکه چند پروردگار باشند
ای کس ها را که مساوی یکدیگر باشند و هیچ کدام غالب نباشد بآن یکی دیگر بهتر باشد یا آنکه یک پروردگار باشد که غالب بر همه
کس باشد و هیچ کس برو غالب نشود و این خدای چنین الله تعالی است پس این تمثیل گفته است از برای عبادة خدای تعالی تنها
و عبادة اصنام یعنی بندهٔ را که چند خواجه باشند که مساوی باشند در حکم و استیلا و شریک باشند میان ایشان و یکی از ایشان او را
فرماید در همان زمان آن یکی دیگر ... او را متابعت همه باید کرد و یکی از ایشان غالب نباشد که تواند که منع دیگران بکند لیکن متعسر کار او را
در متابعت یکی از ایشان واقع شود او را ... پس این حال بنده ... باشد که یک خواجه باشد غالب که این پس او را
و همین متابعت امر او باید کرد و بعد از آن که این تمثیل فرمود خطاب با این صاحبان ... کس که بر دین ایشان باشند می کند و می کوید
ما تعبدون من دونه الا اسماء الآیه یعنی نمی پرستید شما الا چیزی چند که شما آنها را خدایان نام نهاده اید و هیچ معنی خداوندی
و هیچ منفعة و مضرة تعلق با ایشان ندارد پس گویا می پرستید نامهای چند که هیچ معنی در تحت آنها نیست و هیچ حجتی و دلیلی بر خداوندی
و پرستیدن ایشان خدای تعالی نفرستاده است و نیست حکم در باب پرستیدن ... امور دین الا امر خدای تعالی را از برای آن که او مستحق
عبادت است ... او خالق همه است و او نیز موده است که ... بل که فرموده است بلسان انبیا که شما در سال ... مگر
غیر او را ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون اینست دین راست حق ولیکن بیشتر مردم نمی دانند و تمیز نمی کنند راست از کج
و خطا نمی کنند از واسطه جهالة بعد از آن تعبیر خواب ایشان می کند و می کوید یا صاحبی السجن اما احدکما فیسقی ربه خمرا واما الآخر
فیصلب فتأکل الطیر من رأسه قضی الامر الذی فیه تستفتیان یعنی ای دو هم صحبت من در زندان پس خواب که شما
بیان کردید تعبیرش آنست که یکی از شما که شراب دارست پس شراب ملک خواهد داد و بهمان کار که بود خواهد کرد و آن
دیگر که خبازست او را بر دار خواهند کرد و مرغان از سر او خواهند خورد پس چون خباز شنید تعبیر خواب خود را گفت
من هیچ خواب ندیدم و دروغ گفتم و شراب دار هم گفت دروغ گفتم پس یوسف فرمود قضی الامر الذی فیه تستفتیان یعنی حکم قطع
شده است در این امر که همچنین واقع خواهد شد خواه که راست گفته باشید یا دروغ گفته باشید وقال للذی ظن انه ناج
منهما اذکرنی عند ربک فانساه الشیطان ذکر ربه فلبث فی السجن بضع سنین یعنی گفت یوسف علیه السلام با شراب دار
که گمان داشت که او نجاة خواهد یافت که یاد کن مرا در پیش ملک و قصهٔ زندان بودن من او برسان تا غور رسی بکند پس شیطان
وسوسهٔ او کرد در چیزهای دیگر مشغول کردانید و قصهٔ یوسف فراموش گشت او را و قال النبی علیه السلام رحم الله اخی یوسف
لو لم یقل اذکرنی عند ربک لما لبث فی السجن سبعا وقال الملک انی اری سبع بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف وسبع
سنبلات خضر واخر یابسات یا ایها الملأ افتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون چون نزدیک شد که یوسف خلاص

قالوا اضغاث احلام وما نحن بتأویل الاحلام بعالمین

یابد از زندان و هفت سال بآخر رسید ملک مصر ریان بن الولید خوابی عجب دید پس بیان خواب کرد صباح و گفت که هفت گاو
فربه دیدم که از جوی خشک بیرون آمدند و همچنین هفت گاو لاغر دیدم که بیرون آمدند پس این هفت گاو فربه را فرو بردند
و دیگر که دیدم هفت خوشه سبز را که حبها در و بسته شده بود که هفت خوشه خشک که رسیده بود و وقت درو دانش
بود در و پیچید و برو غالب شد پس اعیان مملکة مصر را از علما و حکما و فضلا طلب کرد و این خواب را بیان کرد
با ایشان پس گفت ای گروه علما فتوی دهید مرا و تعبیر کنید این خواب را اگر اهل تعبیرید و این علم را می دانید
قالوا اضغاث احلام وما نحن بتأویل الاحلام بعالمین پس اعیان ملک گفتند که این خوابهای باطل است که مخلوط است
از وسوسهای شیطانی و حدیثهای نفسانی و این خوابها را تعبیر نیست و ما بتعبیر احلام یعنی خوابهای باطل و ما تعبیر خوابهای صادقه
که از الهام فرشته باشد می دانیم و روایت که کسی گفت که من بخواب دیدم که سر من بریده شده بود پس حضرت پیغمبر فرمود
که این لعب شیطان است با کس مگوید وقال الذی نجا منهما وادکر بعد امة انا انبئکم بتأویله فارسلون یعنی و گفت آن یکی
که نجاة یافته بود از آن دو مصاحب که ما ... و او شراب دار بود که یوسف با او گفته بود که سخن من یاد ملک
و او از خاطرش رفته بود پس درین وقت که خواب ملک شنید بخاطرش آمد بعد از مدتی طویل که آن هفت سال بود
و جماعتی که آنجا حاضر بودند که من شما را خبر دهم از تعبیر این خواب و بفرستم آن کس که این تعبیر نیکو می داند و من کسی چنین را می دانم
که در زندان هست پس بفرستید مرا بپیش او تا از و بپرسم تعبیر این خواب را و خبر بیاورم پس ملک او را فرستاد به پیش یوسف
پس رفت بزندان و یوسف را دید و عذر خواهی کرد از آن که در هفت سال او را فراموش کرده بود پس گفت یوسف ایها
الصدیق افتنا فی سبع بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر واخر یابسات لعلی ارجع الی الناس
لعلهم یعلمون یعنی چون فرستاد او را به پیش یوسف پس گفت یا صدیق یعنی ای راست گوی تمام که صدق ترا آزموده ام در تعبیر خوابی
که من دیده بودم تعبیر کن و فتوی ده ما را در خوابی که دیده ایم که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر بخورد و هفت خوشه سبز را
هفت خوشه خشک زرد شده در و پیچید و برو غالب شد تا باز گردم به پیش ملک و آن جماعتی که پیش او بودند و تعبیر خواب را بگویم
با ایشان لعلهم یعلمون تا بدانند تعبیر خواب را یا بدانند فضل و علم ترا قال تزرعون سبع سنین دأبا فما حصدتم فذروه
فی سنبله الا قلیلا مما تأکلون ثم یاتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس وفیه یعصرون یعنی یوسف علیه السلام
فرمود که تعبیر این خواب آنست که هفت سال بعد ازین زراعت خواهید کردن بر عادة خود پس درین هفت سال
محاصیل که زراعت می کنید غلا که درو کنید همچنان ... خوشه در انبار نهید و خرد مکنید تا کرم نخورد پس از آن بیاید هفت سال
سخت که هیچ زراعت بر نیاید و باران نبارد پس در آن هفت سال هر چه ذخیره کرده باشید بخورید مگر اندکی که از برای تخم زراعت
حفظ کرده باشید پس بکار برید و مخورید آنرا بعد از آن بیاید سال هشتم سالی پر سال امید وار که باران بسیار بارد و زراعتها
بر آید و میوها بسیار باشند و انگور و زیتون فشارند و بزند و کنجد فشارند و روغن گیرند و گوسفندان شیر دار شوند و از قحط و تنگی
خلاص یابند و این حال سال هشتم زیاده از تعبیر خواب ملک است و خواب او دلالت بران نمی کند یوسف علیه السلام بوحی دانسته بود پس
وقال الملک ائتونی به فلما جاءه الرسول قال ارجع الی ربک فاسأله ما بال النسوة اللاتی قطعن ایدیهن ان ربی

بکیدهن

بکیدهن علیم پس شراب دار باز گردید و پیش ملک آمد و تعبیر خواب که از یوسف شنیده بود بگفت ملک گفت این شخص
را خود بیاورید که من او را ببینم پس کس فرستاد بطلب یوسف پس یوسف نرفت و گفت با رسول ملک باز گرد
و با ملک بگو که تحقیق حال من بکن که مرا هفت سال است بی گناه در زندان کرده اند و بپرس که چگونه است حال آن زنانی که دستهای خود
می بریدند در آن روز که مرا دیده بودند در خانهٔ عزیز و با ایشان چه خیانة کرده ام و ایشان با من مکر کرده اند بدرستی
که پروردگار من عالم است بمکر که ایشان با من کرده اند و خدای تعالی گواه حال منست و می داند که تهمتی را که بمن
نسبت کرده اند و گفتند که ما جزاء من اراد باهلک سوءا الا ان یسجن او عذاب الیم و مقصود دانستن حال این زنان
نیست بل مقصود آنست که چون ملک این مقدار بشنود تفحص حال او و سبب زندان کردن او بکند و بداند که او خیانتی در خانهٔ
عزیز نکرده است ... اعتبار نهند و حاسدان و بد گویان را مجال نماند و بعضی زنان تواند یوسف علیه السلام که
بعد توحید و ایمان با او بکنند و از حسن ادب و کرم یوسف آن بود که نام سیدهٔ خود که زن عزیز است نبرد هر چند سبب همه او بود
که یوسف را در زندان کرد و نام زنان دیگر برد و این آیة دلالت می کند بر آنکه واجب است بر همه مسلمانان که خود را از مواقع تهمت
دور دارند و در نفی تهمت جهد بلیغ نمایند همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یقفن مواقع التهم
قال ما خطبکن اذ راودتن یوسف عن نفسه قلن حاش لله ما علمنا علیه من سوء قالت امرأة العزیز الآن حصحص
الحق انا راودته عن نفسه وانه لمن الصادقین پس ملک این زنان را همه حاضر کرد و گفت با ایشان که چگونه بود
حال شما با یوسف آن وقت که او را می فریفتید از جهة نفس او و طلب مجامعة می کردید از او هیچ میلی و رغبتی از و یافتید
پس ایشان گفتند که هرگز از و رغبتی و خیانتی گمان نبردیم ... خدای که قادرست بر آفریدن چنین متقی پاک دامن
آفریده است که بر گناهی از وندانسته ایم پس گفت زن عزیز که زلیخاست اکنون حق ظاهر شد و قرار یافت من
او را رغبت می کردم و می فریفتم و او زبان من نمی برد بدرستی که راست گویانست و من دروغ گفتم ما جزاء من اراد باهلک سوءا
الا ان یسجن او عذاب الیم ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب وان الله لا یهدی کید الخائنین یعنی یوسف گفت آن وقت
که رسول ملک رجعت کرد با او و خبر داد او را که زنان چه گفتند پس گفت که مقصود من ازین سعی که می کنم در ظاهر شدن
براءة من از تهمتی که با من گفته اند آنست که عزیز بداند که من خیانتی در حق او نکردم در غیبت او و رعایت
حق او بجای آورده ام و بدرستی که خدای تعالی دلالت نمی آورد مکر خیانت کنندگان را و مقصود شان حاصل نمی شود
و این تعریض است بآن زن عزیز که مکر می کرد و خیانة کرد در امانة عزیز که شوهرش بود و مجامعة با او حق شوهرش بود
وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم پس تواضع می کند یوسف
و هضم نفس خود می کند و می گوید ... نفس خود را بری نمی کنم و نمی گویم که نفس من بکلی بری است در همه احوال از گناه و خطا
و از میل ... درستی که نفس بالطبع میل کننده است بشهوتها و لذتها که ممنوع است شرعا و بیشتر متابعة
میل نفس میکند مگر کسی که رحمت کند بر و پروردگار و نگاه دارد او را از عصیان و توفیق دهد که نهی کند نفس را از محرمات از ترس
عذاب خدای تعالی پس مقصود یوسف اظهار ... و تواضع ... بعد از آن می فرماید ان ربی غفور رحیم یعنی بدرستی که پروردگار من
آمرزنده ... است و رحمت کننده است آن کس را که می خواهد ... و از متابعة نفس ...

قالوا اضغاث احلام

وقال الملک ائتونی به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین معنی و گفت ملک که بیاورید
یوسف را که خالص کردانم او را برای خود که از خواص من باشد پس چون آوردند او را به پیش ملک و با ملک سخن گفت
و ملک مشاهده کرد رشد و دانائی او را گفت بدرستی که تو امروز نزد ما صاحب مرتبه و منزلتی و امینی بر همه چیز
در روایت که چون رسول ملک مراجعت کرد با یوسف و احوال زنان بگفت و هشتاد حاجب و هشتاد مرکب
همراه او بود و لباس ملوکانه فرستاده بود بجهة یوسف پس چون یوسف این سخنان که الیوم [illegible] بگفت
پس رسول گفت که اجابت کن ملک را پس بیرون آمد و غسل کرد و خود را از چرکها پاک کرد و جامهای
نو که ملک فرستاده بود در پوشید پس چون داخل می‌شد بر ملک گفت اللهم انی اسالک بخیرک من خیره واعوذ بعزتک
وقدرتک من شره پس سلام کرد و دعا کرد بر ملک بزبان عبرانی پس ملک گفت که این چه زبانست یوسف گفت زبان
پدران منست و ملک بهفتاد زبان سخن می‌گفت پس بهمه زبانها سخن گفت با یوسف و او جواب داد پس ملک تعجب
کرد از و گفت که می‌خواهم که خواب خود را از تو بشنوم پس یوسف بیان بقرات که ملک در خواب دیده بود و رنگهای ایشان
و احوال و مکان بیرون آمدن ایشان همه بگفت و سبع سنبلات هم وصف کرد بر هیئتی که ملک دیده بود پس ملک گفت که چه رای
می‌باید کرد گفت غله و خوردنیها را در انبارها ضبط می‌باید کرد پس مردم از اطراف و نواحی همه آیند و از تو طعام خرند و اموال بسیار
جمع شود قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم گفت یوسف با ملک که بگردان مرا متولی خزینهای زمین
مصر که از آن تست بدرستی که من نگاهدارنده‌ام و امینم و اتلاف نمی‌کنم و عالمم بوجوه تصرف پس سعی تولیه خزائن [illegible] ه
و این طلب تولیه از جای [illegible] از برای محبة دنیا پس مقصود یوسف آن بود که امضاء احکام الله بکند
و اقامة حق بجای آورد و بسط کند عدل خود را و متمکن شود از دعوة مردم و اظهار [illegible] می‌دانست که غیر او قائم
مقام او نمی‌شود درین امور پس طلب ولایت کرد و در روایت که ملک ایمان آورده بود بر دست یوسف وکذلک مکنا لیوسف
فی الارض یتبوأ منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء ولا نضیع اجر المحسنین و همچنین تمکین کردیم یوسف
را و حاکم گردانیدیم در زمین مصر که طول و عرض او چهل فرسخ در چهل فرسخ است پس متولی بود بر همه مواضع که هر جائی می
خواست منزل و ماوای کرد و کسی منع او نمی‌کرد نصیب برحمتنا یعنی می‌رسانیم بفضل و عطاء خود هر کس را که می‌خواهیم
ملک و توانگری و دیگر نعمتها و ضایع نمی‌کردانیم اجر نیکوکاران را و اجرهای اعمال ایشان تمام می‌دهیم در دنیا و در آخرة ولاجر
الآخرة خیر للذین آمنوا وکانوا یتقون یعنی و هرآینه ثواب آخرة بهترست و بیشترست مر آن جماعتی را که ایمان آوردند
و از شرک و معاصی بپرهیزند از ترس خدای تعالی پس شامل است یوسف را و غیر او از مؤمنین تا روز قیامت
قال سفیان بن عیینة المؤمن یثاب علی حسناته فی الدنیا والآخرة والفاجر یعجل له الخیر فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق
وتلا هذه الآیة و در روایت که ملک تاج خود بر سر یوسف نهاد و انگشتری خود باو داد و شمشیر خود عطا کرد و او را تختی
از زر ساخته مکلل بدر و یاقوت بنهاد [illegible] یوسف علیه السلام فرمود که اما تخت پس بآن محکم [illegible] ملکت ترا و اما انگشتری
پس بآن تدبیر [illegible] امر ترا و اما تاج پس لباس من و لباس پدران من نبوده است و می‌گویند اول کسی که تاج [illegible]

پس ملک

پس ملک گفت که این بر سر تو نهادم از برای تعظیم تو و اقرار بفضل تو پس یوسف بر تخت نشست و ملک تفویض امر خود باو کرد و قطفیر را معزول
کرد و ملوک همه فرمان بردار یوسف گشتند و بعد از آن قطفیر وفات کرد پس ملک زن او را زلیخا بزنی بیوسف داد و می‌گویند که
زلیخا مسلمان شده بود پس چون یوسف داخل شد بر زلیخا گفت باو آیا نه چنین حلال بهترست از آن حرام که تو طلب می‌کردی
و می‌گویند که زلیخا بکر بود پس یوسف را از و دو فرزند شد یکی افرائیم نام داشت و یکی میشا و یوسف علیه السلام
عدالتی تمام نمود با اهل مصر و مرد و زن هر چند بودند از و راضی بودند و او را دوست می‌داشتند و ملک و بسیاری مردم بر دست
او مسلمان شدند و در تکثیر زراعت و ضبط غلها و طعامها جهد بسیار نمود تا سالهای قحط در آمد و در مصر و شام و نواحی قحطی ظاهر شد و مردم
این مواضع متوجه او شدند بجهة طعام و او می‌فروخت طعام با ایشان پس در اول هر چند درم و دنانیر نقد داشتند همه بطعام دادند و از [illegible]
پس در سال دیگر هر چند زیور و جواهر داشتند دادند و از یوسف غله خریدند پس سالی دیگر هر چند چهارپایان داشتند دادند و غله خریدند پس
سالی دیگر هر چند ملک و آب و زمین داشتند دادند و غله خریدند چون هیچ نماند خود را بنده یوسف کردند و غله خریدند پس گفتند که پادشاهی
باین عظمت که این همه مال بر وجمع شود و مالک [illegible] آدمی شود ندیدیم پس یوسف با ملک گفت که چه صلاح می‌دانی با مردم چه کنم پس ملک گفت رای
خوب رای تست پس هر چه صلاح می‌دانی با مردم بکن پس گفت که گواه می‌گیرم خدای تعالی را و بعد از آن ترا گواه می‌گیرم که همه مردم که بنده
شده اند آزاد کردم و املاک ایشان را هم بایشان دادم و یوسف علیه السلام بیش از یک شتروار غله نمی‌فروخت و چون قحطی
بزمین شام و زمین کنعان رسید پس یعقوب پسران خود را غیر از بنیامین بفرستاد بمصر که غله خرند بهمان که می‌فرمود وجاء اخوة یوسف
فدخلوا علیه فعرفهم وهم له منکرون و بیامدند برادران یوسف بمصر بجهة غله پس داخل شدند در آن موضع که یوسف بود پس یوسف ایشان را بشناخت
و ایشان یوسف را نشناختند بواسطه آنکه یوسف را در سن طفولیت دیده بودند و مدتی [illegible] گذشته بود و تغییر خلقه شده بود و دیگر
اعتقاد داشتند که او هلاک شده است و بسیار دور می‌نمود سلطنت از آن حال که ایشان او را دیده بودند و دیگر بواسطه هیبت و استعظام
که داشت [illegible] در حلیة و صورة او نمی‌توانستند کرد تا بشناسند ولما جهزهم بجهازهم قال ائتونی باخ لکم من ابیکم
الا ترون انی اوفی الکیل وانا خیر المنزلین فان لم تأتونی به فلا کیل لکم عندی ولا تقربون [illegible]
و بعبرانی با او سخن گفت با ایشان که خبر دهید مرا که شما کیستید که من شمائی شناسم گفتند ما قومی از اهل شامیم و گوسفندان داریم و صحرا نشینیم
و آمده ایم که طعام بخریم [illegible] پس یوسف گفت که شما چند نفرید گفتند ما دوازده نفر بودیم
یکی هلاک شد گفت اکنون چند نفرید گفتند ده نفر گفت [illegible]
او را پیش خود گرفته است و معنی آیه اینست که چون [illegible] اسباب سفر ایشان و مایحتاج راست کرد و هر یکی را یک شتروار غله داد و روانه می‌کرد پس
گفت با ایشان که بیاورید برادر دیگر را [illegible] آیا نمی‌بینید که من تمام می‌دهم کیل غله شما را
و نیکو فرود می‌آورم شما را و ضیافت می‌کنم و من بهترین فرود آورندگان و ضیافت کنندگانم پس اگر نیاورید آن برادر را پس هیچ کیل غله نباشد
شما را نزد من [illegible] و بعضی می‌گویند [illegible]
[illegible] قالوا سنراود عنه اباه وانا لفاعلون پس گفتند در
جواب یوسف که ما جهد کنیم [illegible]

پس یوسف ایشان را بشناخت [illegible]

و می‌گویند که یوسف [illegible] بعضی از شما اینجا باز [illegible] در گرو بنیامین تا باز آرید او را پس شمعون را گرو گذاشتند در پیش یوسف ه ه
وقال لفتیانه اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم لعلهم یعرفونها اذا انقلبوا الی اهلهم لعلهم یرجعون معنی و یوسف گفت با خدمتکاران خود
که کیل کنندگان [illegible] می‌کردند و در بارشان می‌نهادند که [illegible] بضاعتها را که این مردم از کنعان آورده اند و بها کندم بشما داده اند و آن [illegible]
[illegible] و بعضی می‌گویند که نقره بود [illegible] در بارهای ایشان [illegible]
[illegible]
پس بیع خود صرف کنند فلما رجعوا الی ابیهم قالوا یا ابانا منع منا الکیل فارسل معنا اخانا نکتل وانا له لحافظون پس چون باز گشتند
پسران یعقوب و رسیدند به پیش پدر گفتند ای پدر ما ملک مصر منع می‌کند کیل غله را از ما و می‌گوید که اگر برادر دیگر که بنیامین است
با خود نیاورید هیچ کیل غله بشما نمی‌دهم پس بفرست او را با ما تا ملک مصر کیل غله با ما بدهد و ما بدرستی که او را محافظة کنیم و نگاه داریم
که مکروهی باو نرسد قال هل آمنکم علیه الا کما امنتکم علی اخیه من قبل فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین معنی هیچ باشد
این که استوار دارم شما را بر او الا همچنانکه [illegible] داشتم شما را در شان برادرش یوسف [illegible] یعنی اگر باین سخن که می‌گوئید انا
له لحافظون شما را استوار دارم همچنان باشد که در شان یوسف استوار داشتم [illegible]
ارسله معنا غدا یرتع ویلعب وانا له لحافظون [illegible] اعتماد بر شما نمی‌کنم [illegible] و توکل بر و می‌کنم پس خدای تعالی بهتر
نگاه دارنده است [illegible] از همه رحمت کنندگان [illegible]
ولما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت الیهم قالوا یا ابانا ما نبغی هذه بضاعتنا ردت الینا ونمیر اهلنا ونحفظ اخانا
ونزداد کیل بعیر یعنی و چون گشادند بارها [illegible] بضاعتهای خود را [illegible] بایشان [illegible]
گفتند با یعقوب که ای پدر ما دروغ نمی‌گوئیم [illegible] در حق ملک مصر از احسان و اکرام [illegible]
بهتر از هر کس یافتیم در احسان کردن [illegible] و انواع ضیافت و کرامت کرد و هر یکی از ما را شتروار غله داد [illegible]
[illegible]
[illegible] ذلک کیل یسیر یعنی یک شتروار [illegible]
غله که ملک زیاده کند [illegible] قال لن ارسله معکم حتی تؤتون موثقا
من الله لتأتننی به الا ان یحاط بکم فلما آتوه موثقهم قال الله علی ما نقول وکیل یعنی یعقوب گفت که نخواهم فرستاد
بنیامین را با شما تا وقتی که عهدی و میثاقی بیاورید بمن [illegible] خدای تعالی یعنی عهد بکنید با خدا یا سوگند
بنام خدا بخورید [illegible]
از شما باشد [illegible]
گفت که خدای تعالی گواهست [illegible] پس چون عهد کردند و سوگند خوردند پس یعقوب [illegible] وقال یا بنی
لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب متفرقة وما اغنی عنکم من الله من شیء ان الحکم الا لله علیه توکلت
وعلیه فلیتوکل المتوکلون ه

یعنی و گفت یعقوب بعد از آن که بنیامین را همراه ایشان کرد و متوجه مصر شدند که ای پسران من داخل شهر مصر مشوید
همه مجموع از یک دروازه و هر بعضی از دروازه [illegible] و بعد از آن جهة این گفت که ایشان صاحب جمال و هیئة حسنه
بودند و در شهر مصر مشهور شده بودند [illegible] پس محل آن بود که مردم چشم زخم کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
اعیذکما بکلمات الله التامة من کل هامة وعین لامة [illegible]
[illegible]
[illegible]
توکل کردم و باید که بر و توکل کنند کان ولما دخلوا من حیث امرهم ابوهم ما کان یغنی عنهم من الله من شیء الا حاجة
فی نفس یعقوب قضاها وانه لذو علم لما علمناه ولکن اکثر الناس لا یعلمون یعنی و چون داخل شهر مصر شدند
پسران یعقوب از دروازه‌ها متفرق [illegible] و هیچ منع حکم و قضاء خدای تعالی نکرد لیکن حاجتی که در نفس یعقوب بود
[illegible] و بدرستی که یعقوب صاحب علم بود [illegible]
[illegible]
می‌دانند که هیچ چیز [illegible] ولما دخلوا علی یوسف آوی الیه اخاه قال
انی انا اخوک فلا تبتئس بما کانوا یعملون پس چون پسران یعقوب باتفاق بنیامین بیامدند به نزد یوسف [illegible]
نیکو کردید [illegible] ایشان را تعظیم کرد و ضیافه کرد و هر دو نفر از ایشان را بر خوانی از طعام نشاند
و چون بنیامین تنها ماند گریه کرد و گفت [illegible] آوی الیه اخاه یعنی پس یوسف برادر
خود را بنیامین نزدیک خود خواند و باهم طعام خوردند پس فرمود که هر دو نفر از ایشان [illegible] در خانه فرود آورند و
با ایشان گفت که چون این برادر هم [illegible] تنها می‌افتد او را [illegible]
پس شب در پیش یوسف خسپید پس یوسف او را در بغل می‌گرفت و بوی او می‌شنید تا صباح شد با او گفت که می
خواهی که من برادر تو باشم و عوض آن برادر هلاک شده تو باشم پس بنیامین گفت برادری همچو تو کجا باشد لیکن
برادری می‌باید مرا که از یعقوب و راحیل حاصل شده باشد که همچو یوسف باشد پس یوسف گریه کرد و برخاست و بنیامین
را در کنار گرفت [illegible] برادر تو یوسف فلا تبتئس بما کانوا یعملون پس هیچ غم مخور [illegible]
[illegible] خدای تعالی با ما احسان کرد [illegible] پس احوال خود را تمام با بنیامین بگفت
و گفت که ایشان را [illegible] پس بنیامین گفت که من از تو جدا نشوم و با ایشان نمی‌روم پس یوسف گفت
که [illegible] و اکنون [illegible] پس بنیامین مبالغه کرد پس یوسف
گفت [illegible] جون بکمنزل بروند [illegible]

وطلب صاع کنم چون در بار تو پیدا شود ترا نگه دارم بر طریقی که در دین ایشانست که هر کس که چیزی از کسی ببرد چون ظاهر شود یکسال بندهٔ صاحب مال باشد پس بنیامین گفت همچنین کن و من برین راضی هستم **فلما جهزهم بجهازهم جعل السقاية في رحل اخيه ثم اذن مؤذن ايتها العير انكم لسارقون قالوا واقبلوا عليهم ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك ولمن جاء به حمل بعير وانا به زعيم** پس بساخت یوسف کار ایشان را و شترهای ایشان را طعام بار کرد و توشه بساخت که از مصر تا کنعان بود و آب از آن می‌خوردند و از آن جهت سقایه می‌گفتند و مکیال هم بود که غله بآن کیل می‌کردند و از آن جهت صواع می‌گفتند و مشربه طاسی بود در بار بنیامین پنهان کردند پس چون روان شدند و پاره‌ای راه برفتند یوسف علیه السلام کسان از عقب ایشان فرستاد پس گفتند ای اهل قافله هر آینه شما دزدانید پس روی آوردند پس گفتند که چه چیز می‌جویید و چه گم کرده اید پس گفتند صواع ملک گم شده است و هر کس که بیاورد یک شتروار غله بگیرد و من ضامن می‌شوم یک شتروار غله بگیرم از ملک و باو دهیم **قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الارض وما كنا سارقين** پس گفتند برادران یوسف با جماعتی که از عقب ایشان آمده بودند که بحق خدا که شما دانسته اید درین دو کرت که بنزد شما آمده ایم که نیامده بودیم که افساد کنیم درین زمین و هرگز موصوف بدین صفت نگشته ایم و از آن جهت این سخن گفتند و استشهاد بعلم مردم مصر کردند که چیزی چند مشاهده کرده بودند از ایشان که دلالت بر امانت و دیانت ایشان می‌کرد مثل آنکه دهانهای شترهای خود می‌بستند در شب تا مزروعات مردم نخورند و دیگر بضاعتی که در بار ایشان نهاده بودند و ایشان ندانسته بودند باز آورده بودند **قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين** پس این جماعه که از عقب کاروان آمده بودند گفتند با کاروانیان که پس جزاء شما چه باشد اگر دروغ گویید که شما صواع نگرفته اید و ظاهر شود که گرفته اید پس ایشان در جواب گفتند جزاء آنکس که صواع ملک در بار او پیدا شود پس جزاء او است یعنی او را بگیرند و به بندگی ببرند یکسال اینست جزاء او در دین یعقوب و همچنین است کذلک نجزی الظالمین یعنی همچنین جزا می‌دهیم جماعتی را که ظلم کنند بدزدی و قصد مال مردم نمایند **فبدأ باوعيتهم قبل وعاء اخيه ثم استخرجها من وعاء اخيه كذلك كدنا ليوسف ما كان لياخذ اخاه في دين الملك الا ان يشاء الله نرفع درجات من نشاء وفوق كل ذي علم عليم** پس ملازمان یوسف گفتند که بارهای شما را می‌باید طلبید پس باز کردند بارها و نزد یوسف بردند یوسف فرمود که اول بارهای برادران دیگر جستند پس نیافتند پس ببار بنیامین رسیدند پس یوسف گفت گمان نمی‌برم که او برگرفته باشد بار او را بگذارید پس برادران گفتند که والله که نگذاریم تا وقتی که در بار او نیز نظر کنید تا هیچ سخن و تهمت نماند پس چون نظر کردند در بار او یافتند پس سرها در پیش انداختند از حیا و روی با او کردند و گفتند که این چیست که کردی و ما را سیاه روی کردی ما را همیشه از اولاد راحیل بلا و زحمت می‌رسد پس بنیامین گفت که اولاد راحیل را همیشه از شما بلا می‌رسد برادرم بردید و نیست کردید و گفتید که گرگ خورد و من این صواع برنگرفتم و در بار خود ننهاده‌ام و ازین خبر ندارم و آنکس که در بار من نهاده است که بضاعت شما را آورده و بهای غله در بار شما نهاده بود همین تعلیم کردیم یوسف را بالهام و وحی که بردن ایشان علاج کرد و نمی‌توانست که بردن در ملک مصر این عمل کند و بنیامین را

نگاه دار

نگاه داره چرا که حکم ملک در شان دزدان آن بود که ضرب کنند و دو چندان تاوان بگیرند مگر که خدا خواسته باشد و حکم ملک موافق حکم یعقوب گردد بآنکه در دین ایشان در آید بعد از آن می‌فرماید **نرفع درجات من نشاء** اکنون یعنی بر می‌داریم مرتبها و درجهای آنکس که می‌خواهیم بعلم و دانش همچنان که رفع کردیم درجهٔ یوسف را بعلم و نبوت و تاویل احادیث و هر صاحب علمی که هست که رفع درجه او بعلم کردیم عالمی زیاده از وی هست که درجهٔ او زیاده تر از وی کردیم پس باید که علما بعلم خود مغرور نشوند و بعضی می‌گویند که یعنی و فوق کل ذی علم علیم اینست که فوق همهٔ علما علیمی است که خدای تعالی است **قالوا ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم قال انتم شر مكانا والله اعلم بما تصفون** پس برادران بنیامین گفتند اگر او دزدی کرده باشد دور نباشد که برادری که او را بود پیشتر از او بود یعنی یوسف هم دزدی کرده بود پس یوسف جواب ایشان نداد و نگفت که نسبت دزدی که برادرش کردید چگونه بوده است و این سخن را در دل نگاه داشت پس در دل خود گفت **انتم شر مكانا** یعنی آنچه شما کردید با برادر او بتر از دزدی بود یا دزدی شما بتر بود که برادر را دزدیده و فروختید و خدای تعالی داناتر است بآنچه شما در حق او وصف می‌کنید و می‌داند که دروغ می‌گویید و نسبت سرقه که بیوسف کردند بعضی می‌گویند که ابرهیم علیه السلام را کمری بود که در میان می‌بست و از وی باسحق رسیده بود و از اسحق باسمعیل رسیده بود و از وی بفرزند بزرگتر او رسید چرا که بزرگتر بود از یعقوب و دستور ایشان چنین بود که فرزندی که بزرگتر بود متصرف آن می‌شد و یوسف پیش از آن بود چون مادرش وفات کرده بود حضانه او عمه‌اش می‌کرد و چون یوسف بزرگ شد یعقوب علیه السلام خواست که او را از پیش عمه‌اش بیرون آورد و عمه‌اش تحمل فراق او نداشت پس در وقتی که یعقوب آمده بود که یوسف را ببرد عمه‌اش این کمر در زیر جامهٔ او در میانش بست و با یعقوب گفت که کمری که از جدم بمیراث رسیده بود گم شده است پس طلب کردند پس در میان یوسف یافتند پس عمه‌اش گفت که الحال اسیر منست پس یعقوب او را بگذاشت در پیش عمه‌اش تا وقتی که عمه‌اش وفات کرد **قالوا يا ايها العزيز ان له ابا شيخا كبيرا فخذ احدنا مكانه انا نراك من المحسنين قال معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون** یعنی برادران یوسف گفتند با یوسف که ای عزیز مصر هر آینه که بنیامین را پدری پیر است و بنیامین را از ما دوست تر می‌دارد و او را عوض آن برادر که هلاک شده است انیس خود کرده پس یکی دیگر از ما بعوض او نگه دار و او را بگذار هر آینه که ترا از نیکوکاران و احسان بسیار کرده‌ای با ما این یک احسان دیگر بکن پس یوسف گفت بخدا پناه می‌برم از آنکه دیگری را بگیریم غیر از آنکس که صواع خود را در بار او یافته باشیم و معنی این و فتوی شما اگر چنین کنم ظلم کرده باشم **فلما استياسوا منه خلصوا نجيا قال كبيرهم الم تعلموا ان اباكم قد اخذ عليكم موثقا من الله ومن قبل ما فرطتم في يوسف فلن ابرح الارض حتى ياذن لي ابي او يحكم الله لي وهو خير الحاكمين** پس چون نومید شدند از یوسف و دانستند که اجابه التماس ایشان را نمی‌کند پس عزلت گرفتند و با هم نشستند و رازی می‌کردند و تدبیر می‌کردند که چگونه بروند پیش پدر و چه جواب بگویند پدر را بجهت بنیامین پس گفت بزرگتر ایشان در سال که روبیل بود آیا نمی‌دانید و بخاطر ندارید که پدر شما گرفت از شما عهدی از جانب خدای تعالی یعنی سوگند بخدا خورده که متعرض در حق بنیامین نکنید و او را سلامت بپدر رسانید و پیشتر تقصیر کرده اید در شان یوسف و آن شرمندگی را دیگر این دیگر همچنان نمی‌توان کرد **فلن ابرح الارض** یعنی روبیل گفت که پس من از زمین مصر نمی‌روم و می‌نشینم تا وقتی که پدر رخصت بدهد مرا در آمدن بکنعان و حکم کند مرا که بنیامین را بگذارم یا آنکه خدای تعالی حکم کند مرا به بیرون آمدن از مصر یعنی اراده این بکند

باخلاص شود بنیامین از دست مردم پسی از اسباب وخدای تعالی حکم کند که این چرا اوثبت الاحوال **ارجعوا الى ابيكم فقولوا يا ابانا ان ابنك سرق وما شهدنا الا بما علمنا وما كنا للغيب حافظين** پس گفت این برادر بزرگتر ایشان با برادران که شما باز گردید و بپیش پدر روید و بگویید که ای پدر ما بدرستیکه بنیامین صواع ملک مصر برگرفته بود و از بار او بیرون آوردند و علم ما بآن نگاه داشت بر دستور دین ما و ما گواهی نمیدهیم الا بآنچه دیدیم از قراین که صواع از بار او بیرون آوردند و ما نمی‌دانیم باطن حال را که خود برداشته است و در بارهای او نیست یا کسی دیگر در بار او نهاده است و او ندانسته است پس برادران گفتند پس ایشان قبول نمی‌کرد پس گفتند **واسال القرية التي كنا فيها والعير التي اقبلنا فيها وانا لصادقون** یعنی بپرس ای پدر ما از اهل قریه که ما در آنجا بودیم و ما را باز گردانیدند بجهت صواع ملک و بپرس از کاروانی که همراه ایشان رفتیم که این احوال که ما می‌گوییم راست می‌گوییم یا نه و آن کاروانیان قومی بودند از مردم کنعان از همسایگان یعقوب بعد از آن می‌گویند **وانا لصادقون** یعنی و هر آینه که ما راست می‌گوییم و درین سخن هیچ ناراستی نداریم **قال بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل عسى الله ان ياتيني بهم جميعا انه هو العليم الحكيم** پس یعقوب گفت راست نمی‌گویید بلکه فریفت و آسان گردانید نفسهای شما امری را که خواسته اید و مثل این حال کرده اید که بنیامین در بند کنند پس عمل کرده اند که موجب بندگی او شد و اگر نه این ملک چه می‌دانست که در دین شما دزد را بند می‌کنند بیکسال پس این تعلیم و فتوای شما دانسته است **فصبر جميل** یعنی پس صبری جمیل می‌باید کرد یعنی صبری که شکایت و جزع با او نباشد **عسى الله ان ياتيني بهم** یعنی زود باشد که خدای تعالی یوسف و بنیامین و روبیل همه را بمن رساند بفضل و رحمت خود هر آینه که او داناست بحال من در حزن و حکیمست که مرا مبتلا باین بلاها کرده است از روی حکمتی و مصلحتی که او می‌داند **وتولى عنهم وقال يا اسفى على يوسف وابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم** یعنی یعقوب علیه السلام چون این خبرها شنید از پسران او در خروش نیامد و همین گفت که بل سولت لكم انفسكم امرا و از ایشان اعراض کرد و سخنی دیگر نگفت با ایشان و خود بخود می‌گفت یا اسفی علی یوسف و الاسف الحزن الشدید والحسرة یعنی ای دریغ و حسرة و اندوه شدید که مراست بر یوسف و چندان بگریست از حزن که سیاهی چشمهای او سفید گشت و از برای آن گفت من الحزن که گریه بسبب حزن است پس گویا که حزن موجب سفیدی چشم وی و می‌گویند که هر گاه که اشک بسیاری آید از چشم زایل می‌گرداند سیاهی را و منقلب می‌گرداند بسفیدی که در وی مانع رؤیت می‌شود پس بعضی می‌گویند که یعقوب درین وقت نابینا گشته و هیچ نمی‌دید و بعضی می‌گویند که چشمش ضعیف گشته بود و اندکی می‌دید و عن النبي صلى الله عليه وسلم لم تعط امة من الامم انا لله وانا اليه راجعون عند المصيبة الا امة محمد الا ترى الى يعقوب حين اصابه ما اصابه لم يسترجع وقال يا اسفى على يوسف و مروی است که از آن وقت که یعقوب را فراق یوسف واقع شد تا وقتی که او را بدید هشتاد سال بود و بعضی می‌گویند که سی سال بود و درین مدت هرگز چشم یعقوب از گریه بازنایستاد و هیچکس در پیش خدای تعالی از وی عزیزتر نبود در آن وقت و او را مصیبتی چنین گرفتار کرده بود و هرگز یعقوب در طاعت خدای تعالی تقصیری نکرد و از صبری جزعی نکرد و گمان داشت که خدای تعالی بر حسب خواه از فراق یوسف خلاص کند او را و این آیه دلیل است بر آن که جایز است گریه و تاسف در مصیبت چرا که

آدمی

آدمی همچنین مخلوق شده است که در مصیبت خود را از حزن و دمع نگاه نمی‌تواند داشت و حزن موجب گریه است و صبر کردن و خود را نگاه داشتن از فریاد و فغان و نوحه کردن موجب اجر است همچنان که گفته است وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون پس گریه و اندک بحثی اگر واقع شود محل عفو باشد چه مرویست که حضرت پیغمبر علیه السلام در وفات فرزند خود ابرهیم گریه می‌کرد و می‌گفت القلب يجزع والعين تدمع ولا نقول ما يسخط الرب وانا عليك يا ابراهيم لمحزونون و دیگر مرویست که ای حضرت گریه می‌کرد بحمزه و حزن پس گفتند یا رسول الله گریه می‌کنی و ما را نهی می‌فرمایی از گریه کردن پس آن حضرت فرمود که نهی نمی‌کنم شما را از گریه انما نهيتكم عن صوتين احمقين صوت عند الفرح وهو الضحك المفرط وصوت عند الترح اى المصيبة وهو النوحة والندبة والصياح و دیگر مرویست که آن حضرت در جواب گفت که خدای تعالی نگردانده گریه یعقوب را کنایتی برو بعد از آن فرمود **فهو كظيم** یعنی یعقوب علیه السلام دلش پر خشم بود از فرزندان و در دل نگه داشت و ظاهر نکرد و از ایشان اعراض کرد و چیزی بدیشان نگفت و توجه بحق کرد **قالوا تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرضا او تكون من الهالكين** پس پسران یعقوب گفتند با پدر که بخدا که تو ترک نمی‌کنی ذکر یوسف را تا وقتی که ترا ازین غم مرضی دردناک شود که مشرف بر هلاک گردی یا آنکه بدین مرض هلاک گردی یعنی ترک کن یاد یوسف را و در غم بجهت فراق او پیش مخور **قال انما اشكو بثي وحزني الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون** یعنی یعقوب گفت که شکایت نمی‌کنم پیش هیچکس از شما و غیر شما ازین غم و حزن که طاقت آن در فراق یوسف می‌کشم و شکایت این بنزد خدای تعالی می‌کنم و او را می‌خوانم و پناه باو می‌برم درین امر پس بگذارید مرا و شکایت مرا و مروی است که کسی با یعقوب گفت که ای یعقوب هنوز شکسته نشدی و هنوز عمر تو بعمر پدرت نرسیده است پس گفت خدای تعالی مرا مبتلا کرده بهجران یوسف پس این غم مرا در هم شکست پس خدای تعالی وحی کرد بیعقوب که پیش خلق شکایت ازمن میکنی پس یعقوب گفت بدرگاه خدا بازگشتم و مرا بخش پس خدای تعالی او را بیامرزید پس بعد از آن اگر کسی مثل این سوال می‌کرد شکایت نمی‌کرد و می‌گفت انما اشكو بثي وحزني الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون یعنی شکایت در پیش شما نمی‌کنم و می‌دانم از فضل و رحمت او و حسن ظن خود در شان او که مرا فرج خواهد داد و ازین غم پس شما نیابی برده ام درین غم و مرویست که یعقوب ملک الموت را در خواب دید پس پرسید از او که هیچ قبض کرده جان یوسف را پس ملک الموت گفت جان او قبض نکرده‌ام و می‌گویند که یعقوب از خواب که یوسف زنده بود دانسته بود که نمرد تا وقتی که برادران بجهت او بکشند و می‌گویند که یعقوب همسایه داشت و گوسفندی کشته بود و طعامی پخته بود و در پیش در خانهٔ او آمد و بوی طعام شنید و او را چیزی نداد و بعضی می‌گویند که سبب آن بود که کنیزکی داشت که بچه داشت پس بچه را از مادر جدا کرد و بفروخت پس مادرش چندان بگریست در فراق او که نابینا شد **پس** چون یعقوب دانسته بود از سخن ملک الموت که یوسف زنده است و در خواب که جان یوسف قبض نکرده گفت با پسران **يا بني اذهبوا فتحسسوا من يوسف واخيه ولا تياسوا من روح الله انه لا ييئس من روح الله الا القوم الكافرون** یعنی ای پسران من بروید و تفحص کنید از حال یوسف و بنیامین و معرفتی از حال ایشان حاصل کنید و نومید مشوید از رحمت خدای تعالی هر آینه که نومید نمی‌شوند از فرج و رحمت او الا قومی که کافر باشند و خلق بر رحمت خدای تعالی ایمان نداشته باشند پس پسران او از پیش پدر بیرون آمدند و مراجعه کردند با مصر **فلما دخلوا عليه قالوا يا ايها العزيز مسنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الكيل وتصدق علينا ان الله يجزي المتصدقين** پس چون مراجعت کردند با پیش یوسف و داخل شدند بر او گفتند ای عزیز مصر ما را مضرت و زحمت بسیار رسیده است و کالای سقط آورده ایم که کسی نمی‌خرد و می‌گویند که روغن گوسفند و پشم بود پس بگیر بضاعه ما را و مکیال تمام عوض بده و فضل و کرم و تصدق کن با ما

قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم جاهلون

[illegible]

قالوا أإنك لأنت يوسف قال أنا يوسف وهذا أخي قد منّ الله علينا إنه من يتق ويصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين

[illegible]

قالوا تالله لقد آثرك الله علينا وإن كنا لخاطئين قال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم الراحمين

[illegible]

اذهبوا بقميصي هذا فألقوه على وجه أبي يأت بصيرا وأتوني بأهلكم أجمعين

[illegible]

ولما فصلت العير قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف لولا أن تفندون قالوا تالله إنك لفي ضلالك القديم فلما أن جاء البشير ألقاه على وجهه فارتد بصيرا قال ألم أقل لكم إني أعلم من الله ما لا تعلمون

[illegible]

قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين قال سوف أستغفر لكم ربي إنه هو الغفور الرحيم

[illegible]

فلما دخلوا على يوسف آوى إليه أبويه وقال ادخلوا مصر إن شاء الله آمنين ورفع أبويه على العرش وخروا له سجدا

[illegible]

[illegible]

وقال يا أبت هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقا وقد أحسن بي إذ أخرجني من السجن وجاء بكم من البدو من بعد أن نزغ الشيطان بيني وبين إخوتي إن ربي لطيف لما يشاء إنه هو العليم الحكيم

[illegible]

رب قد آتيتني من الملك وعلمتني من تأويل الأحاديث فاطر السماوات والأرض أنت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما وألحقني بالصالحين

[illegible]

ذلك من أنباء الغيب نوحيه إليك وما كنت لديهم إذ أجمعوا أمرهم وهم يمكرون وما أكثر الناس ولو حرصت بمؤمنين

[illegible]

وكأين من آية في السماوات والأرض يمرون عليها وهم عنها معرضون وما يؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشركون

[illegible]

أفأمنوا أن تأتيهم غاشية من عذاب الله أو تأتيهم الساعة بغتة وهم لا يشعرون

[illegible]

قل هذه سبيلي أدعو إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني وسبحان الله وما أنا من المشركين

[illegible]

وما أرسلنا من قبلك إلا رجالا نوحي إليهم من أهل القرى

[illegible]

ولدار الآخرة خير للذين اتقوا أفلا تعقلون

[illegible]

در زمین تا به چشم ببینند دیار عاد و ثمود و قوم لوط و غیرهم پس بنگرند تأمل نکنند و ببینند که چگونه شده است عاقبت آنها که پیشتر بوده اند
از ایشان و تکذیب پیغمبران کرده اند پس بترسند و همچو ایشان تکذیب نکنند و به محبت دنیا فریفته نشوند و دل بر دنیا ننهند و مدرسه
که خانهٔ آخرت بهترست مر آنها را که [illegible] از عذاب خدای تعالی بترسند و احتراز کنند از معاصی و شرک بعد از آن می فرماید
افلا تعقلون یعنی آیا عقلهای خود در عمل نمی آورید حتی اذا استیاس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جاءهم نصرنا
فنجی من نشاء ولا یرد باسنا عن القوم المجرمین یعنی باید که مغرور نشوند جماعهٔ کفار که ایشان را مهلت می دهیم
و ایام تنعم ایشان متمادی می شود پس بدرستی که جماعتی مکذبین [illegible] از امتهای دیگر که پیشتر از ایشان بوده اند
مهلت داده شدند تا وقتی که نومید شدند پیغمبران ایشان از آنکه نصرت یافته شوند بر ایشان یا از آنکه ایشان ایمان
بیاورند و چنان گمان می بردند این پیغمبران که حدیث النفس که بخاطر ایشان می آید و تمنیهای ایشان که می گفت با ایشان
که چون مرسل از خدای تعالی باشید و بامر او دعوت می کنید شما را تقویت کند و نصرت دهد بر ایشان و هلاک کرد ایشان را بعذاب یا
مؤمن کرداند دروغ بوده است و ایشان را نصرتی نخواهد بود همچنان که نوح علیه السلام هزار کم پنجاه سال انتظار کشیده بود
پس در آن وقت که نومید شدند ناگاه نصرت [illegible] آمده است از ما بایشان پس کفار هلاک شده اند بعذاب و نجات داده شده اند
آنکسان که نجات ایشان خواستیم از پیغمبران و مسلمانان. بعد از آن می فرماید ولا یرد باسنا عن القوم المجرمین یعنی و از گردانیده نمی شود عذاب ما از قوم
گناهکاران هرگاه که عذاب نازل شود و متوجه ایشان شود یعنی در آن وقت توبه دیار کنند و ایمان آوردن قبول نیست لقد کان فی
قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء وهدی
ورحمة لقوم یؤمنون یعنی بدرستی که در بیان کردن قصهای پیغمبران عبرتی و پندیست مر صاحبان عقول و فکر را همچنان تفکر کنند
که حق تعالی یوسف را از غیابت جب بغایت حب و از حصیر بسریر و از زندان بسلطان رسانید و عاقبت امر او بسلامت
و کرامت و نهایت مکر برادرانش بندامت و ملامت رسید. بعد از آن می فرماید ما کان حدیثا یفتری یعنی نیست قرآن سخنی
کذب و افترا همچنان که کفار می گفتند ان هذا الا اساطیر الاولین لیکن درست تصدیق کتابهای آسمانی که پیشتر از و نازل
شده است و درست تفصیل هر چیزی که محتاج الیه است در دین اسلام از برای آنکه هیچ امری [illegible] الا که آن را بیندی
از قرآن هست بوسیله یا بغیر وسیله چرا که مستندست بادینه و قیاس و اجماع که بسیار احکام شرع بانها ثابت می شود و دیگر
در هدایت است از گمراهی و رحمت است از عذاب و رحمت از عذاب هر قومی را که تصدیق قرآن می کنند و ایمان بآن می آورند
وعن النبی صلی الله علیه وسلم علموا ارقاءکم سورة یوسف [illegible] مسلم تلاها وعلمها اهله وما ملکت یمینه هون الله علیه سکرات
الموت واعطاه القوة ان لا یحسد مسلما ه سورة الرعد خمس واربعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
المر تلک آیات الکتاب والذی انزل الیک من ربک الحق ولکن اکثر الناس لا یؤمنون تفسیر حروف اوائل سور در اول کتاب
شرح کرده شد و در اینجا بعضی گفته اند المر یعنی انا الله اعلم وارى. قوله تلک اشارتست بآیات این سوره و مراد از کتاب این سوره
یعنی این آیتها که در این سوره است آیتهای سورهٔ کامله است که در بابت آیات عجیب است والذی انزل الیک من ربک تا آخر یعنی و آنچه فرستاده
شده است بسوی تو یا محمد از پروردگار تو و آن همه قرآنست حق است که هیچ شک در وی نیست ولیکن بیشتر مردم از کفار مکه و غیرهم

ایمان بآن نمی آورند و می گویند که سخن محمدست این قرآن از برای آنکه نظر و تأمل در آن نمی کنند یا از عناد و حسد چنین میکنند
الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی یدبر الامر
یفصل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون یعنی الله تعالی آن خدائیست که آسمانها را مرفوع و بلند آفرید و بقدرت خود
معلق داشته است بی آنکه ستونی یا عمودی باشد که مرئی شما باشد و بعد از آن استیلا کرد بر عرش از روی حفظ و اقتدار
و تدبیر و نفوذ سلطان و مسخر و رام کرد شمس و قمر را بانچه اراده کرد از ایشان و آن حرکات مستمره است که نافع است در حدوث
کائنات و بقاء آن و متعلق است بمنافع بلاد و مصالح عباد پس هر یکی از شمس و قمر دوران و جریان می کنند در مدتی معین معلوم که تمام شود
درین مدت ادوار ایشان و آن وقت انقضاء دنیاست بعد از آن می فرماید یدبر الامر یفصل الآیات لعلکم یعنی تدبیر امر ملکوت
و تهیه می کند از ایجاد کائنات و اعدام و احیاء و اماته و غیرها و تفصیل و تبیین آیات و حجتها می کند در کتب منزله تا شما
بیقین بدانید که بعث خواهید شد و بلقاء حضرت پروردگار خواهید رسید بآن که تفکر کنید در آیات و یقین بدانید کمال قدرت او را و بدانید
که هر کس که قادر باشد بر خلق آسمانها و زمین و غیرها و تدبیر امر ملکوت پس قادر باشد بر آنکه بعث کند مخلوقات را و جزا بدهند
وهو الذی مد الارض وجعل فیها رواسی وانهارا ومن کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار
ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون یعنی و او تعالی آن خدائیست که بسط کرد زمین را بطول و عرض تا ثابت شود بر وقعدها
و بگردند بر و حیوانات و گردانید در زمین کوهها که ثابت و محکمند در زمین و دیگر کرده اند در زمین جویهای آب روان
و گردانید در زمین از هر نوعی از انواع میوها دو صنف مثل حلو و حامض و سیاه و سفید و صغیر و کبیر و علی هذا دیگر می فرماید
که یغشی اللیل النهار یعنی شب را می آورد بر روز [illegible] می پوشاند پس تاریک می شود بعد از آنکه
روشن بود ان فی ذلک لآیات یعنی بدرستی که در هر یکی از اینها علامتهاییست که دلالت میکند بر وجود صانع علیم حکیم قدیر وفی الارض
قطع متجاورات وجنات من اعناب وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان یسقی بماء واحد ونفضل بعضها علی بعض
فی الاکل ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون یعنی و در زمین بقعها و قطعهاست مختلف متصل و ملاصق یکدیگر در اختلافشان
باینست که بعضی طیب است که زرع و غیره قبول می کند و بعضی زمین شوره است که قبول نمی کند و بعضی کرم است که هر زرع بسیار حاصل
می شود و بعضی زمینست که هر زرع او را زرع اندکست و بعضی مناسب است که قابل زرع و درخت هست و بعضی درختست که قابل زرعست و بعضی
دیگر قابل درخت نیست و مانند آن و بعضی دیگر قابل درخت است [illegible] و این همه انواع مختلف داخل جنس ارضند و این دلیل است
بر وجود خالق قادر حکیم که مخصوص کردانیده است هر یکی بطبیعتی مخصوص با وجود که اشتراک کنند هم در طبیعت ارضیه دیگر می فرماید
وجنات من اعناب تا آخر یعنی و در این زمین بستانهاست که در وست انواع درختها و میوها از انگور [illegible]
[illegible]
آنچه این درختها که دلیل است که آب داده می شود از یک جوی آب اما میوهای این درختها را بعضی بهتر و فاضل تر میکردانیم بر بعضی
[illegible] یا در شکل یا مقدار یا در رایحه پس این نیز دلالت می کند بر صانع حکیم قادر که تخصیص هر بعضی از این میوها بچیزی
کرده که در آن بعضی دیگر نیست با وجود که همه مشترکند در اسباب و اشارة باین است که فرموده ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون

یعنی بدرستی که در تخصیص هر بعضی بچیزی که در آن بعض دیگر یافت نشود علامتهاست و دلیلهاست مر قومی را که تعقل و تفکر در آیات کنند
وان تعجب فعجب قولهم ءاذا کنا ترابا ءانا لفی خلق جدید اولئک الذین کفروا بربهم واولئک الاغلال فی اعناقهم واولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی اگر تعجب کنی یا محمد از آنکه کفار تعجب می کنند که می گویند که آیا کاهی که ما خاک ریزیم باشیم
دیگر ما را از نو خلق کنند و بعث کنند این بعیدست [illegible] تعجب [illegible] است که هر کس قادر باشد بر انشاء مخلوقات
قادر بر اعاده و اعاده آسان تر باشد بر وی همچنان که می فرماید وهو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده وهو اهون علیه [illegible]
اولئک الذین کفروا بربهم یعنی جماعتی [illegible] کافر شدند به پروردگار خود واولئک الاغلال فی اعناقهم [illegible]
[illegible] و معنی گفته اند که در آنجا که اعناقهم اغلال و بعضی گفته اند که معنی
اینست که در روز قیامت ایشان را غلها [illegible] کردن ایشان بسته و در دوزخ برند همچنان که گفته خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه. و اینجا صاحب
[illegible] و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی و ایشانند که در آتش دوزخ مخلد باشند و کسی شفاعت ایشان نکند
ویستعجلونک بالسیئة قبل الحسنة وقد خلت من قبلهم المثلات وان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم وان ربک لشدید
العقاب یعنی طلب تعجیل عقوبه می کنند از تو یا محمد پیش از آنکه منقضی شود مدت نعمت ایشان در دنیا و مدت احسان که
با ایشان کرده ام که مهلت [illegible] داده ام چند روزی ایشان را در دنیا وقد خلت من قبلهم المثلات یعنی و حال آنکه بدرستی
که گذشته است عقوبات پیش از ایشان بر جماعتی که همچو ایشان تکذیب می کرده اند و ایشان شنیده اند و آثار آن دیده اند پس
چرا اعتبار بآن نمی کنند و نمی ترسند که مثل آن عقوبات بایشان رسد و این طلب تعجیل ایشان آن بود که چون پیغمبر علیه السلام
انذار ایشان می کرد و از عذاب و عقوبات می ترسانید ایشان استهزا می کردند و می گفتند که کجا این عقوبت و باور نمی
داشتند بعد از آن می فرماید وان ربک لذو مغفرة الآیة یعنی بدرستی که پروردگار تو یا محمد صاحب مغفرتست مر بعضی را اگر ظلم کنند
بر نفسهای خود با وجود که مستحق عذاب اند وان ربک لشدید العقاب و بدرستی که پروردگار تو سخت عقاب کننده است کافرین را
و هر کس را که خواهد از مؤمنین وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم لولا عفو الله وتجاوزه ما هنأ احدا العیش ولولا وعیده
وعقابه لاتکل کل احد ویقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیة من ربه انما انت منذر ولکل قوم هاد یعنی و می گویند
کافران که چرا فرو فرستاده نشده است بر محمد آیتی از پروردگار او و این از آن جهت می گفتند که اعتبار نمی کردند آیات
که بر پیغمبر علیه السلام نازل شده بود از واسطهٔ عناد و حسد و دیگر اقتراح آیات می کردند و می گفتند همچو موسی
عصا را مار گردان و همچو عیسی مرده زنده گردان پس خدای تعالی می فرماید یعنی تو یا محمد نیستی الا بیم کننده ایشان همچو دیگر
پیغمبران و نیست بر تو الا آنکه آیتی و معجزه که دلالت بر صحت نبوت تو کند بیاوری هر آیتی که باشد و بر تو نیست که هر چه ایشان
طلب کنند بیاوری پس خدای تعالی هر پیغمبری را معجزه که مقتضای علم و حکمت اوست داده است ولکل قوم هاد یعنی و هر
قومی را پیغمبری و راه نمای مخصوص هست که ایشان را هدایت کند بحق به معجزه او از جنس آنچه غالب است بر ایشان می نماید
پس معجزه زمان حضرت پیغمبر عربی را اعجاز فصاحت و بلاغت بود از آن که اهل زمان به فصاحت و بلاغت مشهور بودند [illegible] و در زمان
عیسی که زمان حکما بود و طب غالب بود پس احیاء موتی که زیاده از آن بود معجزهٔ او کرد الله یعلم ما تحمل کل انثی وما تغیض الارحام

وما تزداد وکل شیء عنده بمقدار عالم الغیب والشهادة الکبیر المتعال یعنی خدای تعالی می داند حال حمل زن آبستن
یعنی او می داند که بچه که در شکم اوست نرینه است یا ماده و تمام اعضاست یا ناقص است و خوانست یا زشت و غیر ها
من الاحوال الحاضرة والمترقبة و دیگر خدای تعالی می داند آنچه رحمها کم کند پس گاهی کمتر می کردد و گاهی زیاده تر می کردد و آن
عدد بچه است که گاهی یکی می باشد و گاهی بیشتر می باشد و اگر عدد بچه [illegible] از حد زیاده تر نی باشد و بعضی گفته اند که حسب
عرف از چهار عدد زیاده نمی باشد و این مذهب امام ابوحنیفه است و امام شافعی رحمه الله فرموده که شیخی درین مرا خبر کرد
که زنی از یمن پنج بچه زاییده [illegible] و دیگر آنکه زیاده و کم می باشد در ارحام مدت ولادت است پس گاه هست که زیادست و گاه هست
که زیاده ترست و کمتر مدت امکان ولادت شش ماه است شرعا و بیشتر مدت دو سالست نزد امام شافعی و پنج سالست نزد امام مالک
وکل شیء عنده بمقدار الآیة یعنی هر چیزی که هست از مخلوقات حدی و مقداری دارد نزد الله تعالی که از آن تجاوز نمی کند و کم نمی شود
پس تخصیص کرده است هر حادثی را بوقتی و حالی معین و مهیا کرده است او را اسبابی که مفضی آن می شود و همین معنی دارد
که گفته است انا کل شیء خلقناه بقدر. عالم الغیب والشهادة الکبیر المتعال یعنی حق تعالی عالم است بغیب و شهادت یعنی بآنچه غایب است
از نظر مردم و آنچه در منظرست مردم را و خدای تعالی کبیرست یعنی عظیم الشان است که هر چه هست و متعالیست یعنی عالیست بر همه چیز بقدرت خود
یا آنکه از صفات مخلوقین است همچنان که گفته است سبحانه وتعالی عما یقولون علوا کبیرا سواء منکم من اسر القول ومن جهر به
ومن هو مستخف باللیل وسارب بالنهار یعنی یکسانست در علم خدای تعالی حال آنکس که می پوشد سخن را در نفس
خود و از همه کس پنهان می کند و آنکس که آشکارا می کند و با غیری می گوید و حال آنکه که در شب تاریک در زیر زمینی باشد و طلب اختفا
خود میکند و آنکس که در روز راه می رود در کوچها و هر کس او را می بیند پس خدای تعالی همچنان که سخن آشکارا می داند سخن پنهان هم می داند
و همچنان که می بیند و می داند شخصی را که ظاهرست همچنین می بیند و می داند کسی را که مخفی باشد در شب در پنهان له معقبات من بین
یدیه ومن خلفه یحفظونه من امر الله یعنی مر آنکس را که اسرار قول کند و آنکس که اظهار کند و آنکس که استخفا کند در شب یا ظاهر باشد
در روز فرشتگان باشند ملازم ایشان و بعضی از عقب بعضی آیند از پیش و پس این بندگان نگاه دارند ایشان را از بلاها
و معرفتها بامر خدا و حکم او یا نگاه می دارند آن حرکات و غضب خدای تعالی [illegible] هرگاه که بندگان کنند
و همین معنی دارد که در سوره جن گفته است فسلک من بین یدیه ومن خلفه رصدا ای حفظة من الملائکة یحفظونه من الشیاطین [illegible]
ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم واذا اراد الله بقوم سوءا فلا مرد له وما لهم من دونه من وال یعنی بدرستی
که خدای تعالی تغییر نمی کند و باز نمی گیرد نعمتی و سلامتی که بقومی داده است تا وقتی که ایشان تغییر کنند احوال جمیلهٔ خود را باحوال
قبیحه یعنی تغییر کنند عبادات و خیرات و صدقات را و امثال این که نفسهای ایشان بان مشغول بود بمعصیتها و ظلمها و ترک خیرات و
صدقات کنند پس در آن وقت خدای تعالی بلا بایشان رساند و نعمت باز گیرد. قوله واذا اراد الله الآیة یعنی هرگاه که خدای تعالی
ارادهٔ بلا و عذاب قومی کند پس هیچ چیز دفع آن نمی کند یعنی توبه و استغفار و دعا در آن وقت فائده ندارد و نیست ایشان را یاری
دهنده و کسی که والی امر عذاب ایشان باشد و دفع عذاب از ایشان کند بغیر از خدای تعالی و در آیتی دیگر گفته است [illegible]
هو الذی یریکم البرق خوفا وطمعا وینشئ السحاب الثقال الآیة [illegible] در بیان چیزها که دلالت بر قدرت و عظمت خدای تعالی میکند

یعنی او آن خدائیست که می‌نماید بشما برق را و آن روشنائی است که از ابر پیدا می‌شود و رعد آوازی است که از ابر می‌آید
و این برق بواسطه آنست که جرمهای ابر در هم مالیده می‌شود پس آتشی از وی می‌جهد و رعد آواز بادیست که در میان طبقهای ابر می‌افتد
در وقتی که باد ابرها را می‌راند و بعضی می‌گویند که رعد آواز فرشته است که ابرها را می‌راند با آلتی آتشین همچو چوب دستی و این روشنائی
یا این آلت ابرها را در حکم خود می‌آورد و سنر جری کرد اند و می‌راند و این برق روشنائی آتش است که از سر مخراق وی می‌جهد همچنان
که در حدیث است عن ابن عباس ان الیهود سالت النبی علیه السلام عن الرعد فقال ملک موکل بالسحاب معه مخاریق من نار
یسوق بها السحاب **خوفا و طمعا** یعنی این برق را که نام خدای تعالی منه کان از برای اراده خوف و طمع است اما بیان خوف
آنست که هر کاه که امری معلق واقع شود و بآن رعد و برق موجب خوف است از آن جهة که ماکاه از وی آتشی ساقط شود و موجب
عذاب و هلاک شود همچنان که در آیه مثیل می‌گوید و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء یا آواز رعد که لازم برق است سبب هلاک شود
همچنان گفته است یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت و بی نوائد که خوف از آن باشد که باد اوست همچنان که در بسط اراده
عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا
مساکنهم اما طمع پس بآنست که طمع باران و رحمت می‌دارند **وینشئ السحاب الثقال** و آن خدائیست که ابرهای گران بر
می‌آورد در آسمان ابرهائی که ثقیل است از آب که با اوست و دیگران خوانی است که تسبیح می‌گویند شنوندگان رعد از هر کانی که
طمع باران و رحمت می‌دارند از ابر و می‌ترسند از غضب خدای تعالی رحمة او می‌گویند پس با آوازهای بلندی می‌گویند سبحان الله
و الحمد لله **ویسبح الرعد بحمده** رعد فرشته است که موکل است بر ابر و ابرها را می‌راند تسبیح می‌کند و حمد می‌گوید همچنان که در حدیث ابن عباس گذشت یا آن که
رعد که صوتی است که از اصطکاک اجرام سحاب ظاهر می‌شود مذکر عجز و حدانیة و کمال قدرت [illegible]
این باشد و دلالت بر فضل و نزول رحمت که معاونت نیز میکند پس این جا ذکر رعد باشد و عن النبی صلی الله علیه و سلم
انه کان یقول سبحان من یسبح الرعد بحمده و عن علی رضی الله عنه انه کان یخاطب الرعد و یقول سبحان من سبحت له و هر گاه که رعدی
سخت واقع می‌شد پیغمبر علیه السلام این دعا خواندی اللهم لا تقتلنا بغضبک و لا تهلکنا بعذابک و عافنا قبل ذلک **والملائکة**
من خیفته یعنی و فرشتگان نیز تسبیح می‌کنند در حال رعد از هیبة خدای تعالی و خوف غضب او بعد از آن می‌فرماید **ویرسل الصواعق**
یعنی و آن خدائیست که صاعقه‌ها را که آن پاره‌ای آتش است که از آسمان ساقط می‌شود و مقارن باشد با رعدی شدید پس می‌رساند
این صاعقه را بآنکس که می‌خواهد از کفار و هلاک می‌گرداند در حالتی که جدال و خصومت می‌کنند با پیغمبر علیه السلام در شان خدای تعالی
همچنانکه مرویست که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعة العامری به پیش حضرت پیغمبر علیه السلام آمده بودند از پیش بعضی رسالة
و قصد کشتن آنحضرت داشتند پس بمجادله مشغول کردند پیغمبر را و می‌گفت ای محمد خبر ده مرا از پروردگار ما که آیا از نحاس
است یا از حدید است و اربد از پس پشت آنحضرت بایستاد تا او را شمشیری زند پس آنحضرت بدانست پس گفت اللهم اکفنیهما
بما شئت پس خدای تعالی صاعقه فرستاد بر او پس هلاک شد و غده همچو غده بعیر در گردن عامر افتاد و برفت بخانه زنی منافق
که از قبیله سلول بود پس در خانه او بمرد **وهو شدید المحال** یعنی خدای تعالی حیله و مکر او محکم است که هلاک می‌گرداند دشمنان پیغمبر را
و مجادله کنندگان او را بطریقی که در خیال و تصورات ایشان نیاید و در آیتی دیگر می‌گوید و هو خیر الماکرین **له دعوة الحق** یعنی مر خدای تعالی راست

خواندن

حق یعنی خدای تعالی مستحق آنست که در قضایا و مهمات او را خوانند و از و طلب کنند مقصودها را پس او اجابة دعوة
ایشان کند و مقصود ایشان حاصل کرداند پس خواندن او و طلب کردن از و فایده هست بخلاف آنکه کفار همچنان که می‌فرماید
والذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشیء الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه وما هو ببالغه یعنی و اصنام که
کفار ایشان را می‌خوانند و طلب مهمات از ایشان میکنند و خدای تعالی را نمی‌خوانند و از و نمی‌طلبند پس این اصنام اجابة
مقصودهای کفار نمی‌کنند و نیست اجابة کردن اصنام الا همچو اجابت کردن کسی که تشنه باشد و آب در هوا او باشد
و نتواند که آب برگیرد و بیاشامد پس دست کشاید و بر دارد و از آب طلب کند باشارة و بعبارة که بیاید بدهان
او و چون آب جمادیست هیچ شعوری بحاجت او ندارد و قادر نیست که مقصود او حاصل کند و بیاید بدهان او پس این اصنام
نیز جمادند و قادر نیستند بر آن که مقصود کفار را بر آورند **وما دعاء الکافرین الا فی ضلال** یعنی و نیست این خواندن کفار الا
ضایع و بی فایده چرا که خدای تعالی را نمی‌خوانند تا اجابة ایشان کند و اگر اصنام را می‌خوانند استحقاق اجابة ندارند **ولله یسجد**
من فی السموات والارض طوعا وکرها وظلالهم بالغدو والآصال یعنی مر خدای را سجده میکنند آنها که در آسمانها
و زمین اند بعضی بطوع و رغبت و آن فرشتگان و مومنین اند از جن و انس و بعضی بضرورت و اضطرار و آن کفار اند و منافقین
در وقتی که حادثه پیش آید مثل تنگی و قحطی و بیماری و همچنین سایهای کافران سجده می‌کنند بالغدو یعنی صبح و آن چیزی پس سایه
کافر سجده بطوع می‌کند و مکروه نمی‌داند و سایه مومن سجده میکند و او طایع است و می‌تواند که مراد از سجده انقیاد ایشان
باشد بهر چه خدای تعالی در ایشان خواسته یعنی خدای تعالی هر چه را فرمان برداراند اهل آسمان و زمین در همه اوقات با حداث
هر فعلی که اراده کند در ایشان و واقع گرداند خواه که ایشان راضی باشند بر آن و خواه که راضی نباشند پس اهل آسمان و زمین
نمی‌توانند بر آن که امتناع نمایند از حصول این فعل در ایشان و همچنین سایهای ایشان نیز منقادند حکم خدای تعالی را در اول روز
و آخر روز و دیگر اوقات پس تصرف میکند خدای تعالی در ایشان بآنکه سایه‌ها را زیاده می‌شود و کاهی کم می‌شود و کاهی زوال است و کاهی فی هست و فی سایه بعد از زوال است
و تخصیص غدو و آصال کرد از برای این که امتداد سایه و تغیر آن در این دو وقت ظاهرتر است **قل من رب السموات والارض**
قل الله قل افاتخذتم من دونه اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعا ولا ضرا قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات
والنور یعنی بگو یا محمد با کفار که کیست پروردگار آسمان و زمین پس خود در جواب بگو از قبل ایشان که الله است از برای آنکه ایشان را
جوابی دیگر نیست و در این جیز مجاحدت نمی‌کنند همچنان که در موضعی دیگر گفته است که ولئن سالتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله
و می‌تواند بود که معنی این باشد که ایشان تلقین کن و بیاموز که این جواب بگویند اگر خود نگویند بعد از آن می‌فرماید قل افاتخذتم
یعنی پس بعد از آن که قبول کنند که پروردگار آسمان و زمین الله است الزام کن ایشان را و بگو که یا محمد با ایشان که آیا گرفته اید
الهی چند غیر از وی که بپرستید و این آلهه مالک نمی‌شوند نفعی و ضرری بنفسهای خود نمی‌رسانند و مضرتی از خود دفع نمی‌توانند
کرد پس چگونه نفعی بغیر خود رسانند یا ضرری از وی دفع کنند پس تمثیل می‌فرماید و می‌گوید قل هل یستوی الاعمی والبصیر تا آخر
یعنی بگو یا محمد با ایشان که هیچ مساوی هستند شخصی که نابیناست و شخصی که بیناست پس مشرک مثل نابیناست که جاهل است بحقیقت
حال و موحد مثل آن شخص بیناست که راه راست می‌بیند و عالم است بحقیقت حال و دیگر هیچ مساوی هست تاریکیها و نور که روشنائی

ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء وهو الواحد القهار یعنی آیا
کردانیده اند کفار مر خدای را شریکی چند که خلق کرده اند بعضی از مخلوقات را همچنان که خدای تعالی کرده است پس مشابه
کرده نزد ایشان با خلق خدای تعالی پس گویند آلهه ما نیز خلق می‌کنند همچو خدا پس مستحق عبادة باشند این جهة ما ایشان را می‌پرستیم
پس این استفهام انکاریست یعنی شریکان چنین نگرفته اند بل که شریکان عاجز گرفته اند که قادر نیستند بر آن که مخلوقات پر آن قادر اند چه جای
آنکه قادر باشند بر آنکه خالق بر آن قادر است پس می‌فرماید که **قل الله خالق کل شیء** یعنی بگو یا محمد که خدای تعالی آفریننده همه چیزست
و نیست خالقی بغیر او و او را شریکی نیست در خلق کردن پس در پرستیدن باید که او را شریکی نباشد و او دست پروردگاری او درست
در ربوبیة و قهاریست که همه کس بر و غالب نمی‌شود بل که او غالب است بر همه کس **انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها**
فاحتمل السیل زبدا رابیا ومما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیة او متاع زبد مثله کذلک یضرب الله الحق
والباطل فاما الزبد فیذهب جفاء واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض کذلک یضرب الله الامثال
این مثل است که خدای تعالی ضرب کرده است دین حق و دین باطل را همچنان که مثل اعمی و بصیر و ظلمات و نور گفته است
دین حق را بآب باران تشبیه کرده که خدای تعالی از آسمان می‌فرستد پس جویها و رودخانها پر می‌شود و روان می‌شود بمقدار جویها
و رودخانها که زیاده تر و کمتر باشد بمقداری که خدای تعالی داند که نافع است و از مضرتی نمی‌رسد پس این آب در وقت که
جمع می‌شود و غلیان می‌کند پس خاشاکی و کفی بر زبر می‌افتد و دیگر تشبیه کرده است بآن چیزها که در آتش می‌برند و آتش بر وی می‌افروزند و آن
اشیاء معدنی است که می‌گدازند و آن را فلزات می‌گویند و آن هفت است زر و نقره و آهن و مس و سرب و روی و سیماب و از آن
جمله در آتش می‌برند که نرم شود و از و زیور بسازند یا کار فرمائی بسازند همچو ظروف و اوانی که از مس و روی
و غیر هم می‌سازند و آلات حرب و حرث که از آهن می‌سازند پس این فلزات که در آتش می‌برند و گداخته می‌شود مثل این آب در جوش
چرکی و کفی که درست بر بالای خود می‌آورد و آنچه خلاصه است در گوره می‌ماند **کذلک یضرب الله الحق والباطل** یعنی همچنین ضرب المثل می‌کند خدای تعالی
دین حق او دین باطل پس دین حق را تمثیل کرده است در منفعة و ثبات و بقا بآن آب که از آسمان می‌آید و خلاصه فلزات که مردم تماشا بیرون آن اصلست و منافع
بسیار در آنست مردم را و زراعتها و میوه‌ها بآن حاصل می‌شود و او را ثباتی و بقائی هست و بآن فلزات که مردم انتفاع بسیار بآن می‌گیرند
و زیورها و ظروف می‌سازند و در شان حدید گفته است و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس و این فلزات نیز ثباتی و بقائی هست
و اشارة بآن کرده است که گفته است و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض و تمثیل کرده است دین باطل را در عدم انتفاع و سرعة
زوال و عدم ثبات بآن چرک و کفی و خاشاکی که بر زبر می‌آورد و اشارة بآن کرده است که گفته است فاما الزبد فیذهب جفاء یعنی هاماً بدری که پس می‌رود
در حالتی که متلاشی می‌شود و باقی نمی‌ماند **کذلک یضرب الله الامثال للذین استجابوا لربهم الحسنی والذین لم یستجیبوا له لو ان لهم ما فی الارض**
جمیعا ومثله معه لافتدوا به اولئک لهم سوء الحساب ومأواهم جهنم وبئس المهاد یعنی همچنین خدای تعالی ضرب المثل می‌فرماید مر بندگانی را
که اجابة امر خدای تعالی کرده اند جایی نیکو و مر کافران را که اجابة نکرده اند بعد از آن می‌فرماید و ان لهم ما فی الارض جمیعا یعنی این کافران
که اجابة حکم پروردگار نکرده اند و امر او بایمان قبول نکرده اند در وقتی که عذاب خدای تعالی ببینند اگر همه مال و اسباب [illegible]
در روی زمین است همه از آن ایشان باشد و مثل این مقدار دیگر در دنیاست که با ایشان باشد همه را فدا کنند و خواهند که دفع عذاب از ایشان بشود و هیچ دفع نشود

وبعضی

وبعضی می‌گویند که للذین استجابوا تعلق بیضرب الله الامثال ندارد و ابتداء کلامی است و هو قوله و لو ان لهم ما فی الارض اسناد کلامی است
و متعلق بالذین لم یستجیبوا دارد و معنی آیة اینست که آنها که اجابة حکم پروردگار خود کرده اند ایشان را جزا اثر بهشت است
مثوبتی و جزائی نیکو و آن بهشت است همچنان که در موضعی دیگر گفته است للذین احسنوا الحسنی و زیاده و آنها که اجابة نکرده اند کافران را است
عذابی چنین که فدا کنند و آنچه وجه ظاهرتر است **اولئک لهم سوء الحساب ومأواهم جهنم وبئس المهاد** یعنی ایشان را باشد سختی در حساب و همه گناه ایشان در حساب بگیرند
و هیچ فرو گذاشت نکنند و باز گشت ایشان دوزخ باشد و بد مکانی است دوزخ **افمن یعلم انما انزل الیک من ربک**
الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولوا الالباب همزه استفهام از برای انکار است یعنی واقع شود در این سخن که می‌گوید بعد از آن که ضرب المثل
چنین واقع شد و معنی آیة اینست که آیا پس آنکس که می‌داند که آنچه انزال کرده شده است بسوی تو از پروردگار تو حق است
و قبول می‌کند و شک در این ندارد همچو آن کس باشد که همچو اعمی است که دل باشد و حق ببیند همچنان که گفته است و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور
یعنی البته همچو او نباشد **انما یتذکر** یعنی پند نصیحة می‌گیرند از آیات و معجزات الا صاحبان عقول که عقل و مقتضای عقول خود را کار بندند و تامل
و نظر در آیات کنند و دلهاشان بینا باشد **الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون المیثاق والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل**
ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب یعنی و آن مسلمانان که وفا بعهد خدای تعالی کنند و نقض نکنند عهد را و مراد از عهد الله آن عهدیست
که در ذریات آدم اعتراف بربوبیة خدای کرده اند و گواه گرفته است ایشان را بر نفسهای خود همچنان که گفته است و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم
چیزها باشد که بیان کرده است بر ایشان در کتابها همچو اوامر و نواهی و میثاق عهد گرفتن در سوره بقره در آن آیة که و ما یضل به الا الفاسقین الذین
ینقضون عهد الله من بعد میثاقه گذشت و دیگر آنان که وصل کنند آنچه خدای تعالی فرموده است که وصل آن بکنند پس صله رحم بجای آورند
و از ایمان به همه پیغمبران آورند و قرابت مسلمانان مومنان است که گفته انما المومنون اخوة و مرا آوردن یعنی شفقة و احسان با یکدیگر کنند و مدد
کاری یکدیگر کنند و امثال این بسیار است که مراد اختلال و اعتراض بر وصل است **ویخشون** که می‌ترسند از وعد و وعید خدای تعالی
فرموده است بتفصیل که از سوء حساب می‌ترسند پس حساب نفسهای خود کنند پیش از آن که حساب کرده شوند در قیامت و دیگر آنان که صبر
کنند بر بلاها و مصیبتها در دنیا و سختیها که با اداء مشقت عبادات و اوامر و نواهی است همچنان که گفته و انها لکبیرة الا علی الخاشعین
الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم الیه راجعون و این صبر از برای طلب رضای خدای تعالی و ثواب او کنند نه از برای ریا و سمعه و دیگر
آنانکه مداومت بر نماز کنند و انفاق کنند یعنی اعمال که رزق ایشان کرده اند پنهان و آشکارا پس مالهای فرایض و زکوة اموال کسی را که توانگر
او ظاهر باشد آشکارا افضل است و مال خیرات تطوع پنهان افضل است و دیگر دفع کنند بدیها را یعنی چون با ایشان بدی کنند در ان او نیکی کنند
و اگر کسی با ایشان عطا کند ایشان با ایشان عطا کنند و اگر کسی ظلمی بر ایشان بکند عفو کنند و اگر قطع ما امر الله به ان یوصل با او کنند او وصل کند و می‌تواند بود
که **ویدرؤن بالحسنة السیئة** آن باشد که هیچ اگر گناهی بکنند توبه کنند یا عملی نیکو بکنند همچنان که گفته است ان الحسنات یذهبن السیئات و بعضی
می‌گویند که مراد اینست که هر گاه که منکری ببینند منع کنند و تغیر آن بکنند پس بعد از ین همه می‌فرماید که **اولئک لهم عقبی الدار** یعنی این جماعة را است عاقبت حسنه
در آن طایفه خانه آخرت باشد و عاقبتی محمود که جنت است پس بیان عقبی الدار کرد که **جنات عدن یدخلونها ومن صلح من**
آبائهم وازواجهم وذریاتهم والملائکة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار پس بیان عقبی الدار
می‌کند و می‌فرماید جنات عدن یعنی عقبی الدار جنتهای عدن است یعنی جنتها که در آنجا مقیم شوند این جماعت مذکور و آنها که صلح ما ومن صلح

داخل جنات می شوند این جماعة

یعنی وهر کس که اهل اسلام وصلاح باشد از پدران واجداد ایشان وزنان ایشان وفرزندان ایشان همه لاحق ایشان شوند
درین جنات عدن هر چند بفضل ایشان نرسند پس بواسطه تعظیم ایشان وموافقت ایشان
واحتمال دارد که دخول ایشان بشفاعة ایشان باشد والملائکة یدخلون علیهم من کل باب یعنی داخل ایشان می شوند فرشتگان
داخل شوند بر ایشان وتحیت وبشارت رسانند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
ازدار دنیا واقع شود ... فنعم عقبی الدار بعد ازین بیان ... والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به
ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار
... الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر وفرحوا بالحیوة الدنیا وما الحیوة الدنیا فی الآخرة
الا متاع یعنی خدای تعالی بسط رزق می کند مر آنکس را که می خواهد از مخلوقات
...
ویقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیة من ربه قل ان الله یضل من یشاء
ویهدی الیه من اناب ...
الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب ...
الذین آمنوا وعملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب ...

حکم او ما

وما الحیوة الدنیا فی الآخرة الا متاع

دارین

کذلک ارسلناک فی امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا علیهم الذی اوحینا الیک وهم یکفرون بالرحمن
قل هو ربی لا اله الا هو علیه توکلت والیه متاب ...
ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا ...
افلم ییأس الذین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس جمیعا ولا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعة او تحل قریبا
من دارهم حتی یأتی وعد الله ان الله لا یخلف المیعاد ...

ولقد استهزئ برسل من قبلک فاملیت للذین کفروا ثم اخذتهم فکیف کان عقاب ...
افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت وجعلوا لله شرکاء
قل سموهم ام تنبئونه بما لا یعلم فی الارض ام بظاهر من القول ...
بل زین للذین کفروا مکرهم وصدوا عن السبیل ...
لهم عذاب فی الحیوة الدنیا ولعذاب الآخرة اشق وما لهم من الله من واق ...
مثل الجنة التی وعد المتقون تجری من تحتها الانهار اکلها دائم وظلها تلک عقبی الذین اتقوا وعقبی
الکافرین النار ...

آنهار

والذین آتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک ومن الاحزاب من ینکر بعضه ...
قل انما امرت ان اعبد الله ولا اشرک به الیه ادعو والیه مآب ...
وکذلک انزلناه حکما عربیا ولئن اتبعت اهواءهم
بعد ما جاءک من العلم ما لک من الله من ولی ولا واق ...
ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا وذریة وما کان لرسول ان یأتی بآیة الا باذن الله لکل اجل کتاب ...

طلب می کردند از آن حضرت وانکار نسخ می کردند پس این آیه نازل شد و معنی آیه این است که ما پیش از تو فرستادیم رسولی چند
آدمی مثل تو پیش از تو یا محمد و ایشان را زنان و فرزندان هم دادیم پس چرا ترا عیب میکنند و دیگر آیات که اقتراح می کنند
از تو ترا اختیاری در آن نیست چرا که قوة و قدرة هیچ پیغمبری نیست که آنرا طلب کنند بیاورد مگر بحکم خدای تعالی و اذن او و چون
حکمة ما اقتضا آن نمی کند آیتی که مطلوب ایشان است آورده شود پس موقوف می شود دیگر بیان نسخ که مسلم نمی دارند
می کند و می گوید لکل اجل کتاب الخ یعنی شرایع مصلحتی چند است که مختلف می شود باختلاف احوال و اوقات پس در وقتی
حکمی فرض کرده می شود بر مقتضای صلاح حال بندگان پس نسخ می کند خدای تعالی و محو می نماید چیزی که صلاح در نسخ
آنست و ثابت می کرد اند بدل آن چیزی که مقتضای حکمة اوست و نزد اوست اصل کتابها که لوح محفوظ است از برای
آن که هیچ چیز [illegible] در آن جا نوشته است **وان ما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فانما علیک**
البلاغ وعلینا الحساب یعنی نیست بر تو یا محمد الا تبلیغ رسالة یعنی عذابی که وعده داده ایم بکفار خواهد رسید
بهر طریق که باشد بعضی پیش از وفات تو باشد پس مشاهده خواهی کرد و بعضی بعد از وفاة تو باشد پس [illegible]
بهیچ حکمی نازل باشی تراست که تبلیغ رسالت بکنی و بر ماست که حساب بکنیم و جزا دهیم ایشان را بر اعمال خود [illegible]
که می کنند عمل می شود و طلب تعجیل عذاب ایشان مکن [illegible] که در دنیا عذاب ایشان خواهیم رسانید و اهل اسلام را
ظفر بر ایشان خواهیم داد بعضی در حیات تو و بعضی بعد از وفاة تو و از امارات و طلایع ظفر اهل اسلام است که اشاره بآن کرده می گوید
اولم یروا انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها والله یحکم لا معقب لحکمه وهو سریع الحساب یعنی آیا نمی بینند
کفار که امر ما باقبال اسلام و ادبار کفر می آید بر زمین ایشان پس کم می کنیم از اطراف زمین ایشان بانکه فتح و ظفر می دهیم
مسلمین را بر مملکتهای ایشان پس کم می شود زمین دار الکفر و زیاده می شود زمین دار الاسلام و این از علامات نصرة و غلبه
اهل اسلام است بعد از آن می فرماید والله یحکم لا معقب لحکمه وهو سریع الحساب یعنی و خدای تعالی حکم بفتح و نصرة مسلمین و نکبة کافرین می کند و هیچکس
نمی تواند که او را رد و دفع کند لا راد لما قضیت ولا ینفع ذا الجد منک الجد و خدای تعالی زود حساب خواهد کرد ایشان را در آخرة و جزا
خواهد رسانید بعد از آن که عذاب دنیا که قتل و اسر و اجلاء وطن کشیده باشند **وقد مکر الذین من قبلهم فلله المکر جمیعا یعلم**
ما تکسب کل نفس وسیعلم الکفار لمن عقبی الدار یعنی بدرستی که کفار امتهای سابقه مکر کردند با پیغمبران خود و جماعتی که با ایشان
ایمان آورده بودند والمکر ارادة المکروه فی خفیة یعنی قصد کردند که مکروهی چند [illegible] بایشان رسانند اما مکر ایشان در نزد دیگر
خدای تعالی هیچ نبود والله خیر الماکرین از برای آنکه مکر همه مر خدا راست چرا که او قادرست بر آنچه مقصود است از مکر و کسی دیگر [illegible]
پس مکر کفار سابقه باطل شد و مکر خدای تعالی که عذاب بود بایشان رسید [illegible]
یعنی می داند خدای تعالی هر چه هر نفسی کسب میکند [illegible]
بایشان می رسد [illegible] **ویقول الذین**
کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی وبینکم ومن عنده علم الکتاب یعنی و می گویند آن جماعتی که کافرند بمحمد علیه السلام
و مراد با ایشان کعب بن الاشرف است و رؤسای یهود که یا محمد تو پیغمبر فرستاده خدا نیستی پس بگو یا محمد که خدای تعالی کافی است

ما زایده و ان الشرط معنی و اگر می نمایم ترا [illegible] بعض از عذاب که وعده می دهیم کفار را [illegible]

که گواه است میان من و شما چرا که خدای تعالی ظاهر کرده است از دلیلها و آیتها و معجزات که دلالت بر رسالة
من میکند چنانکه کسی گواهی [illegible] است و دیگر گواه است آنکسی که نزد اوست علم کتاب
یعنی آنکس که علم قرآن او را باشد و فهم کند این نظم معجز را [illegible] و بعضی می گویند که مراد از کتاب تورات است
یعنی علمای یهود که [illegible] ایمان به پیغمبر آورده اند گواهی می دهند بر پیغمبری من و نعت من که در تورات خوانده اند
و مرا شناخته اند و از جمله عبد الله بن سلام گفته است که [illegible] نزلت هذه الآیة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة
الرعد اعطی من الاجر عشر حسنات بوزن کل سحاب مضی وکل سحاب یکون الی یوم القیامة وبعث یوم القیامة من الموفین بعهد الله

سورة ابرهیم علیه السلام وهی احدی وخمسون آیة بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید الله الذی
له ما فی السموات وما فی الارض وویل للکافرین من عذاب شدید الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی
الآخرة ویصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا اولئک فی ضلال بعید یعنی این سوره کتابی است که
فرستادیم سوی تو یا محمد تا دعوة کنی مردم را بمضمون این سوره پس بیرون کنی مردم را بتوفیق خدای تعالی و تسهیل او
از ظلمات ضلال بنور هدی که راه راست [illegible] عزیز حمید یعنی [illegible] ستوده [illegible] است آن خدائی که
مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است [illegible] نمی کند الا کسی را که باین کتاب بیرون رود از ظلمات کفر بنور ایمان
و می فرماید وویل للکافرین الخ یعنی این کفار که اختیار حیوة دنیا می کنند و دوست می دارند لذتهای نفسانی و منع می کنند مردم
را از راه راست که دین اسلام است و اعوجاج می جویند [illegible] عدول از حق میکنند پس این جماعت را در دنیا
عذابی سخت خواهد بود [illegible] اولئک فی ضلال بعید یعنی این جماعت که در دنیا در ضلالت [illegible] دور اند از حق
امثال اند **وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله من یشاء ویهدی من یشاء وهو العزیز الحکیم**
یعنی نفرستادیم پیغمبری را بقومی الا که بزبان آن قوم سخن کرد تا بیان کند ایشان را آنچه امر کرده شده اند بآن و بآسانی فهم
کنند پس ترجمه کنند جماعتی دیگر [illegible] آن زبان نمی دانند [illegible]
بعد از آن می فرماید که فیضل الله من یشاء یعنی پیغمبر فرستادیم بزبان قوم و تبلیغ رسالة کرد اما هرکس که [illegible]
قبول کرد و آن کس را که ضلالت در شان [illegible] قبول نکرد وهو العزیز الحکیم یعنی و خدای تعالی غالب است بر همه کس [illegible]
غالب می شود و حکیم است [illegible] **ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک**
من الظلمات الی النور وذکرهم بایام الله ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور یعنی بدرستی که فرستادیم موسی را به
پیغمبری بنی اسرائیل با آیات و معجزات مثل عصا و ید بیضا و غیر آن و گفتیم او را که بیرون کن قوم خود را از ظلمات کفر بنور ایمان
و یاد ده ایشان را روزهای واقعها و بلاها که بر [illegible] پیشتر واقع شده است مثل قوم نوح و عاد و ثمود و غیر آن تا [illegible] نصیحت گیرند ایشان را
و بگو که اگر شما با ایشان مخالفت پیش گیرید بلاها و عذابها که بایشان رسیده است بشما نیز می رسد و بعضی می گویند که مراد از ایام الله
آنست که یاد ده ایشان را [illegible] که بایشان رسانیده است خدای تعالی [illegible] در روز سایه
داده است بابر و [illegible] من و سلوی بر ایشان [illegible]

قوله کتاب خبر مبتدا محذوف ای هذا الکتاب

وویل

بعد از آن می فرماید ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور یعنی بدرستی که در این تذکیر و انذار علامتها و دلیلها است مر مؤمنی که صبر کننده
باشد در بلاهای خدای تعالی و شکر کننده باشد نعمتهای او را [illegible]
رسیده است از خدای تعالی متنبه شود بر آنچه هر دو واجب است از صبر و شکر و اعتبار کرد **واذ قال موسی لقومه اذکروا نعمة الله علیکم اذ**
انجاکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب ویذبحون ابناءکم ویستحیون نساءکم وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم این کلام
با جماعتی از بنی اسرائیل است که در زمان حضرت پیغمبر بودند پس خطاب با ایشان می کند و می گوید که یاد کنید آن وقت را که موسی با قوم
خود گفت که ای قوم انعام که خدای تعالی با شما کرد پس یاد آورید که شما را نجات داد از قوم فرعون که ظلم می کردند بر شما [illegible] عذاب بد
[illegible] پسران شما را [illegible] دختران [illegible]
و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم [illegible]
کرده بود و وعده داده بود **واذ تأذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید** این نیز از کلام موسی است که گفت با قوم
خود که یاد کنید آن وقت را که پروردگار شما خبر داد شما را که اگر شکر کنید نعمة نجات از آل فرعون و دیگر نعمتها که با شما کرده ام
ایمان خالص بیاورید و عمل صالح بکنید البته زیاده کنم نعمة بر شما [illegible] و اگر کفران نعمتهای من کنید [illegible]
که عذاب من سخت است [illegible] در دنیا و در آتش دوزخ اندازم در آخرة **وقال**
موسی ان تکفروا انتم ومن فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید و گفت موسی با قوم خود [illegible]
[illegible] که اگر کفران نعمت آورید شما ای بنی اسرائیل [illegible] همه مردم از آدمی و پری [illegible]
رسانیده باشند و خود را از خیر و عطای خدای تعالی [illegible] محروم کرده باشند [illegible]
بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از شکر شما و مستحق حمد است [illegible]
[illegible] **الم یأتکم نبؤا الذین من قبلکم قوم**
نوح وعاد وثمود والذین من بعدهم لا یعلمهم الا الله جاءتهم رسلهم بالبینات فردوا ایدیهم فی افواههم وقالوا
انا کفرنا بما ارسلتم به وانا لفی شک مما تدعوننا الیه مریب می تواند بود که از کلام موسی باشد [illegible]
با قوم خود می گوید و می تواند بود که ابتداء کلامی باشد از خدای تعالی [illegible] معنی آیا نیامد بشما خبر آن جماعتی
که پیش از شما بودند و اصرار بر کفر می نمودند از قوم نوح و عاد و ثمود و جماعتی که بعد از ایشان بودند [illegible]
نمی داند [illegible] خدای تعالی پس پیغمبران ایشان آیات بینات و معجزات واضحات بایشان می آوردند [illegible]
دستها را در دهنهای خود [illegible]
[illegible]
[illegible] **قالت رسلهم افی الله شک فاطر**
السموات والارض یدعوکم لیغفر لکم من ذنوبکم ویؤخرکم الی اجل مسمی یعنی پیغمبران در جواب ایشان می گفتند آیا در شان
خدای تعالی شک دارید [illegible]

مؤمن

فاطر السموات والارض یعنی شک دارید در خدائی که آفریننده آسمانها و زمین است همچنان که در آیتی دیگر گفته است ان فی خلق السموات
والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب بعد از آن می فرماید یدعوکم لیغفر لکم الخ یعنی می خواند خدای تعالی
شما را با ایمان که چون ایمان بیاورید بیامرزد گناهان شما را و باقی دارد شما را تا وقتی که معین کرده است که آخر عمر شما باشد
و اگر ایمان نیاورید شما را [illegible] بعذاب **قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تریدون**
ان تصدونا عما کان یعبد آباؤنا فأتونا بسلطان مبین پس ایشان پیغمبران را گفتند که نیستید شما الا آدمی مثل ما هیچ
فضلی ندارید بر ما [illegible] مخصوص گشته اید به پیغمبری و اگر خدای تعالی پیغمبری فرستد [illegible]
از ایشان فرستد [illegible] این دعوی می خواهید که منع کنید ما را از آنچه پدران ما پرستیدند پس بیاورید
حجتی روشن [illegible] آیتها [illegible] آورده بودند اما مقصود ایشان آن آیتها بود که اقتراح
می کردند [illegible] عناد و لجاج **قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلکم ولکن الله یمن علی من یشاء من عباده**
وما کان لنا ان نأتیکم بسلطان الا باذن الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون پس پیغمبران ایشان [illegible] گفتند که ما نیستیم
الا آدمی مثل شما [illegible] ولیکن خدای تعالی فضل و عطا می کند بر آنکس که می خواهد و پیغمبری کرد اند
و مخصوص می گرداند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وعلی الله فلیتوکل المؤمنون یعنی باید که [illegible] توکل بر خدای تعالی [illegible]
[illegible]
وما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن علی ما آذیتمونا وعلی الله فلیتوکل المتوکلون یعنی [illegible]
ما را [illegible] که توکل نکنیم بر خدای تعالی و بدرستی که راه نموده است ما را راههای دین [illegible]
که نجاة یابیم [illegible]
[illegible] **ولنصبرن علی ما آذیتمونا** الخ [illegible]
وعلی الله فلیتوکل المتوکلون یعنی و باید که توکل کنند [illegible] **وقال الذین**
کفروا لرسلهم لنخرجنکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا یعنی و جماعة کفار [illegible] گفتند [illegible] پیغمبران را از
زمین و دیار خود [illegible] **فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین**
ولنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی وخاف وعید یعنی وحی کرد خدای تعالی باین پیغمبران که البته هلاک
خواهیم کرد این کفار را که اهل ظلم [illegible] و ساکن خواهیم کرد شما را در زمین و دیار ایشان بعد از هلاک ایشان [illegible]
[illegible] بعد از آن می فرماید ذلک لمن خاف الخ یعنی این اهلاک ظالم و ساکن کردانیدن [illegible]

دیگران می گفتند

که می ترسند در دنیا از موقف من که موقف حساب است که پیش من بایستند تا حساب ایشان بکنم در روز قیامت و می ترسند از وعید عذاب که وعده من کرده ام در قرآن واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد من ورائه جهنم ويسقى من ماء صديد يتجرعه ولا يكاد يسيغه ويأتيه الموت من كل مكان وما هو بميت ومن ورائه عذاب غليظ یعنی چون این وحی رسید پیغمبران نصرت طلب کردند و کفار نیز حکم و فتح طلب کردند و منتظر وعده الهی بودند پس نصرت داده شدند و ظفر و فلاح یافتند و خاسر و زیان کار و مغلوب گشت هر کافری متکبر که سر باز می زد از حق و ستیزه می کرد با پیغمبران و مرادش عنادی بود که صفت جبروت و عناد داشتند پس من ورائه جهنم یعنی از پیش ایشان جهنم باشد و این وصف حال ایشان است در دنیا یعنی جهنم با ایشان نزدیک است همچو کسی که بر کناره چیزی ایستاده باشد و وصف حال ایشان در آخرت که برانگیخته شوند بسوی جهنم و چشانیده شوند عذاب های آن و از جمله عذابهای آن باشد که چون آب طلبند ایشان را از خونابه و چرک که از پوستهای اهل دوزخ در حال عذاب روان شود بایشان دهند و بشدت و رنج بسیار جرعه جرعه خورند و چنان باشد که از ناخوشی آسان بگلو فرو نرود و در گلو گردد و نتواند که فرو برد و از هر طرف بایشان رسد و همه اسباب موت حاضر شود و موت را دفع نتوان کرد و ایشان نمیرند و از پس آن عذابی سخت تر و غلیظ تر از عذاب پیشتر

مثل الذين كفروا بربهم أعمالهم كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرون مما كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد یعنی از جمله قصص و امثال و اخبار که خوانده می شود بر شما مثل و صفت آن جماعت است که کافر شدند و کار خود و آن مثل آنست که اعمال حسنات ایشان همچو خاکستری است که باد آن را ببرد و پراگنده کند در روز که باد سخت آید پس در قیامت قادر نباشند و هیچ مقدار از آن اعمال حسنه که کرده اند یعنی هیچ ثواب این اعمال در آخرت نیابند همچنان که خاکستر که باد در هوا ببرد هیچ قدرت نباشد بر آن و نایافت شود پس تشبیه اعمال کفار باین خاکستر در آنست که اعمال ایشان حبط و ضایع است و در وصول ایشان نخواهد شد در آخرت همچو این خاکستر که بواسطه باد ضایع شده است و بنا اعمال ایشان بر ایمان و معرفت الله نیست و مراد از این اعمال مکارم است که ایشان می کردند مثل صله ارحام و آزاد کردن بندگان و فدا دادن اسیران و کشتن از برای مهمان و یاری دادن درماندگان و صدقه دادن [illegible] من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم فیها وهم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها وباطل ما کانوا یعملون و بعضی گفته که این آیه نیز در شان اعمال حسنه کفار است و بیان اختلافات که در این آیه کرده اند در کتب دیگر در سوره نور است والذين كفروا أعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء تا آخر بعد از آن می فرماید ذلك هو الضلال البعيد معنی این که گمراه باشند و تصور کنند از جمله نیکو کاران اند این گمراهی است که بغایت دور است از طریق حق ألم تر أن الله خلق السماوات والأرض بالحق إن يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد وما ذلك على الله بعزيز خطاب با پیغمبر است و مراد امت اوست و بعضی می گویند که خطاب با کل واحد از کفار است که انکار تکوین الله تعالی می کنند یعنی آیا نمی بینی که خدای تعالی آفریده است آسمانها و زمین را بالحق یعنی بحکمت و طریقه که سزاوار است که بر آن طریقه خلق کنند و قادر است بر آنکه همچنان که شما را بعد از خلق آسمان و زمین آفریده است جماعتی دیگر را بیافریند بر شکل شما با خلاف

شکلهای شما و شما را پیش از آفریدن ایشان نیست کرده اند و این دشوار و متعذر نیست بر خدای تعالی از برای آنکه او قادر بالذات است و قدرت او مخصوص بعضی اشیا نیست پس هر کس که شان او این چنین باشد سزاوار آن باشد که ایمان باو بیاورند و او را بپرستند و امید ثواب از او بدارند و از عقاب او بترسند وبرزوا لله جميعا فقال الضعفاء للذين استكبروا إنا كنا لكم تبعا فهل أنتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء قالوا لو هدانا الله لهديناكم سواء علينا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محيص یعنی چون روز قیامت باشد این کفار که با خواران [illegible] کرده اند در دنیا ظاهر شوند و از قبور بیرون آیند از برای امر خدای تعالی و محاسبه او پس گویند جماعتی از کفار که عوام و اتباع بوده اند رؤسا و پیشوایان خود که [illegible] که بودیم در دنیا در کفر و بواسطه شما گمراه شدیم اکنون هیچ توانید که دفع کنید از ما بعضی عذاب که در آن گرفتاریم پس رؤسا در جواب ایشان گویند که اگر خدای تعالی ما را هدایت داده بودی ما در دنیا شما را نیز هدایت می کردیم و امر بایمان می فرمودیم شما را و لیکن ما گمراه گشتیم پس شما را نیز گمراه کردیم یعنی آنچه از برای خود اختیار کردیم شما را آن فرمودیم و ندانستیم که خطا کردیم اکنون نیست ما را خلاصی از عذاب دوزخ خواه که جزع کنیم در عذاب یا صبر کنیم مرویست که گویند در حالتی که در آتش باشند که بیایید که جزع کنیم پس جزع کنند پانصد سال پس هیچ فایده نبخشد پس دیگر گویند که بیایید که صبر کنیم پس صبر کنند پانصد سال دیگر پس هیچ فایده ندهد پس گویند سواء علينا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محيص وقال الشيطان لما قضي الأمر إن الله وعدكم وعد الحق ووعدتكم فأخلفتكم وما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني ولوموا أنفسكم ما أنا بمصرخكم وما أنتم بمصرخي یعنی در روز قیامت بعد از آنکه حکم کرده شود در شان هر کس و گزارده شود امر حساب بندگان و اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل دوزخ داخل دوزخ شوند پس اهل دوزخ تشنیع بر شیطان زنند پس شیطان خطبه کند اهل دوزخ را از آدمی و پری و گوید که بدرستی که خدای تعالی وعده کرد شما را وعده حق یعنی راست که تخلف در آن نبود و من وعده کردم شما را بغیر حق یعنی باطل که هیچ بعث و حساب و عذاب نخواهد بود و اگر باشد اصنام شفیع شما خواهند بود همچنان که می گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله پس من این وعده خلاف کردم و مرا تسلط و قدرتی بر شما نبود که بتکلیف شما را بر اعمال بد دارم و حجتی نیاوردم بر شما لیکن وسوسه شما کردم و اعمال بد را بر خاطر شما عرض کردم و شما را بضلال خواندم پس زود اجابت من کردید و اجابت حکم خدای تعالی که بر شما تسلط و قدرت داشت نکردید و دعوت پیغمبران خدای تعالی که حجتها و معجزها اقامه می کردند قبول نکردید پس مرا ملامت مکنید و نفسهای خود را ملامت کنید پس اکنون نه من توانم که بفریاد شما رسم و از عذاب خلاص کنم و نه شما توانید که بفریاد من رسید و مرا خلاص دهید از عذاب دوزخ إني كفرت بما أشركتمون من قبل معنی بدرستی که من امروز کفر می آوردم بشرکی که داشتید شما مرا در شرک او امروز در دنیا یعنی بری ام و منکرم امروز از آنکه شما مرا در دنیا شریک خدای تعالی کرده بودید و فرمان برداری من می کردید در آنچه من شما را وسوسه می کردم و بر خاطر شما عرض می داشتم از عبادت اصنام و غیرها إن الظالمين لهم عذاب أليم [illegible] می تواند بود که ابتداء کلامی از الله تعالی باشد معنی بدرستی که ظلم کنندگان را خواه که ظلم بر نفس خود کرده باشند یا بر دیگری کرده باشند بال و ایذاء و غیرها مر ایشان راست عذابی بغایت الم رساننده و از آن جهت خدای تعالی این اخبار که از احوال و اقوال ابلیس در دوزخ تا تنبیه شود سامعین را و فرمان بردار شیطان نکنند در دنیا و فکر عاقبت و آخرت خود بکنند اللهم احفظنا منه

وأدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها بإذن ربهم تحيتهم فيها سلام یعنی در روز قیامت فرشتگان بامر خدای تعالی و دستوری او داخل کردانند آن جماعتی را که در دنیا ایمان آورده باشند و عمل صالح کرده باشند در بهشتهایی که روان باشد از زیر درختان آن جویها در حالتی که مقرر گشته که همیشه در اینجا خواهیم بود و بیرون نخواهیم رفت و اهل بهشت که یکدیگر رسند تحیه یکدیگر کنند همچنان که در دنیا می کردند و تحیه ایشان باشد که گویند سلام علیکم یا معنی این باشد که فرشتگان که داخل بهشت شوند سلام را اهل بهشت کنند همچنان که گفته والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار ألم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها چون بیان حال کفار کرد و دیگر بیان حال مؤمنین کرد ضرب مثلی می زند کفر و اسلام را پس می گوید آیا نمی بینی که چگونه ضرب المثل کرده است خدای تعالی که داخل است کلمه طیبه که کلمه توحید است همچو درختی که ثمره او طیبه باشد و بیخ او ثابت باشد در زمین و عروق محکم فرو برده باشد و شاخهای آن مرتفع باشد بجانب آسمان و میوه دهد باراده خالق خود در آن وقتی که معین کرده است خدای تعالی که در آن وقت میوه بدهد پس اصل کلمه طیبه که توحید است تصدیق است بدل و فرع آن اقرار بزبان است و میوه آن عمل بارکان است و درخت همچنین مثل درخت خرما است و درخت انجیر و انگور و انار و امثال این و جمهور بر آنند که مراد درخت خرما است بواسطه آنکه مرویست که حضرت پیغمبر فرموده که الا انها النخلة و عن ابن عباس انها شجرة في الجنة پس کلمه توحید را تشبیه باین شجره کرده است در استحکام و بقا و استقرار و حصول منافع ويضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون یعنی می زند خدای تعالی مثلها از برای مردم تا موجب نصیحت و تذکیر شود ایشان را از آن جهت که در ضرب المثل تصویر معانی می کند و نزدیک می گرداند بفهم ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار یعنی وصف کلمه خبیثه که کلمه شرک و کفر است همچو صفت درختی خبیث است که او را میوه نباشد و اگر باشد نتوان خورد و او را بیخ محکم و استواری در زمین نباشد بل که همچو علف باشد که او را از بیخ قطع می توان کرد مثل درخت حنظل و کشوث همچنان که شاعر گفته است هو الكشوث فلا أصل ولا ورق ولا نسيم ولا ظل ولا ثمر پس صفت شرک و کفر مثل صفت این درخت است در عدم ثبات و دوام و عدم منافع يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة ويضل الله الظالمين ويفعل الله ما يشاء یعنی آنها که ایمان آورده اند بکلمه توحید ایمانی کامل حالیکه در این قول ثابت اند و برهان و حجت در دلهای ایشان ثابت و مستحکم گشته است و اعتقاد جزم بصحت آن کرده اند و نفسهای ایشان مطمئن گشته است بآن پس خدای تعالی ثابت و محکم می دارد ایشان را در دنیا که هر چند زحمت و مشقت بسبب دین می بینند و فتنها مشاهده می کنند از دین حق بر نمی گردند و قدمهای ایشان نمی لغزد همچو ذکریا و یحیی و جرجیس و شمسون و جماعتی از اصحاب که ایشان را همچو چوب باره برید اند و بعضی را ایشان [illegible] گوشت ایشان را پاره کرده اند و بعضی که اصحاب اخدود ایشان را در آتش انداختند و از دین برنگشته اند و همچنین ثابت می دارد در آخرت نیز که در روز قیامت از اهوال قیامت مبهوت و متحیر نشوند و در مواقف اشهاد

که از دین و معتقد ایشان پرسند توقف نکنند در جواب و بعضی می گویند که مراد از تثبیت در آخرت آنست که در گور در جواب سوال منکر و نکیر ثابت باشند و توقف نکنند و عن البراء بن عازب ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر قبض روح المؤمن فقال ثم يعاد روحه في جسده فيأتيه ملكان فيجلسانه في قبره ويقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك فيقول ربي الله وديني الاسلام ونبيي محمد فينادي مناد من السماء ان صدق عبدي ثم يقول الملكان عشت سعيدا ومت حميدا نم نومة العروس بعد از آن می فرماید ويضل الله الظالمين این در مقابل يثبت الله است یعنی آنها که ایمان ایشان کامل نیست و حجت و برهان ثابت نشده است نزد ایشان و در دلهای ایشان مستحکم نگشته است و در دین یکدل نگشته همچو منافقین و تقلید کبار و رؤسا می کنند در ایمان آوردن همچنان که مشرکین تقلید آبای کردند در کفر و قالوا انا وجدنا آباءنا على امة پس ایشان ظلم بر نفسهای خود کرده اند که ایمان محکم نداوند پس ابتدا حق نمی یابند در دنیا و اضلال ایشان می کند خدای تعالی یعنی ثابت و مستحکم نمی دارد در ایمان پس هر گاه که زحمتی و شدتی رسد از دین حق بر آیند و در آخرت در مواقف اشهاد که از دین و اعتقاد ایشان پرسند ندانند و متحیر باشند و خدای تعالی می کند هر چه می خواهد پس بعضی را ثابت می دارد و بعضی را اضلال می کند و هیچ اعتراض بر وی نیست و سر قدر کسی نمی داند اللهم اجعلنا من الثابتين في الدنيا والآخرة ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفرا وأحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار بیان می کند که کفار را نعمت دادیم پس ایشان را شکر نعمت می بایست کرد بآن که ایمان بیاورند و عمل صالح بکنند که نعمت زیاده کند همچنان که گفته است لئن شكرتم لأزيدنكم پس عوض شکر کفر نمودند و معنی آیه اینست که آیا نمی نگری یا محمد آن جماعت را که تبدیل کردند شکر نعمت خدا را بکفر و فرود آوردند قوم خود را یعنی جماعتی که متابعت ایشان کردند در کفر در دار هلاک که جهنم است و خود را و ایشان را مستحق عذاب آخرت گردانیدند پس اهل آتش دوزخ خواهند شدن و بد قراری که جای است دوزخ و می تواند بود که معنی بدلوا نعمة الله كفرا این باشد که تبدیل کردند شکر نعمت را بکفر یعنی بواسطه آنکه کفر اختیار کردند و ایمان نیاوردند نعمت از ایشان برده شد مراد از اهل مکه که خدای تعالی فضل بسیار با ایشان کرده بآنکه [illegible] در حرم خود ساکن گردانید و متولی خانه خود گردانید و ابواب رزق بر ایشان مفتوح گردانید و مشرف گردانید بمحمد مصطفی علیه السلام پس ایمان باو نیاوردند و تکذیب او کردند پس خدای تعالی ابواب رزق بر ایشان در بست و هفت سال قحط واقع شد [illegible] و می گویند که مراد از الذين بدلوا نعمة الله كفرا فاجرترین قریش است که بنو المغيرة و بنو امیه است وجعلوا لله أندادا ليضلوا عن سبيله قل تمتعوا فإن مصيركم إلى النار یعنی و کرده اند این کفار امثال و شرکا مر خدای تعالی را در عبادت یا در تسمیه تا آنکه گمراه کنند مردم را از راه خدا که توحید است و دین اسلام و هر چند که غرض ایشان از اتخاذ انداد اضلال مردم نیست لکن نتیجه آنست که گمراهی مردم پس گویا غرض است از اتخاذ انداد پس می فرماید که قل تمتعوا یعنی بگو یا محمد با ایشان که تمتع گیرید بما مورات و شهوات نفس اماره بالسوء در دنیا اندکی تمتعی و بعد از آن بآتش روید پس بدرستی که بازگشت شما بآتش دوزخ خواهد بود همچنان که در جای دیگر قل تمتع بكفرك قليلا إنك من أصحاب النار قل لعبادي الذين آمنوا يقيموا الصلاة وينفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية من قبل أن يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلال یعنی بگو یا محمد بآن بندگان من که حقوق واجب را بجای آورند پس باید که نماز بگزارند

بس نسود دهند کاهی و بانکار دهند کاهی پیش از ان که بیاید روز قیامت که دروی باشد که خرید و فروخت باشد که کناه کاران عمل صالح بخرند [illegible] و دران روز دوستی نباشد مردم را [illegible]

[illegible]

اللّٰه الذی خلق السموات والارض وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم وسخر لکم الفلک لتجری فی البحر بامره وسخر لکم الانهار وسخر لکم الشمس والقمر دائبین وسخر لکم اللیل والنهار واتاکم من کل ما سألتموه

یعنی اللّٰه تعالی آن خدائیست که آفرید است آسمانها و زمین را و فرو فرستاد است از آسمان آب باران پس بیرون آورد بسبب آن آب که در زمین رفته است میوه‌ها را که رزق و قوت باشد مر شما را [illegible]

[illegible]

برانکه بیامرزی و رحمت کنی ابتداء یا بعد از توفیق توبه پس این دلالت میکند بر آنکه هر گناه که هست می تواند بود که خدای تعالی ببخشد بی توبه لکن شرک را استثنا می کنم بواسطه آنکه فرموده است ان اللّٰه لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء اللهم اجعلنا من المغفورین المرحومین

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون

یعنی ای پروردکار من ساکن کردانیدم بعضی فرزندان خود را که اسمعیل است و فرزندان او در وادی که هیچ زراعت در انجا نیست [illegible]

[illegible]

وشمس او کسوف یابد و قمر کسوف یابد و آسمان منشق شود و ابواب گردد همچنان که فرموده است در قرآن وفتحت السماء فکانت ابوابا وسیرت الجبال فکانت سرابا و بعضی دیگر می گویند که مراد تبدیل ذات است یعنی که این آسمان و زمین را نیست کرداند و بعوض آن آسمانی و زمینی دیگر بیافرینند. مرویست از ابن مسعود رضی الله عنهما یحشر الناس علی ارض بیضاء لم یخطئ علیها احد خطیئة و عن علی رضی الله عنه تبدل ارضا من فضة و سموات من ذهب و عن الضحاک ارضا من فضة بیضاء کالصحایف بعد از ان می فرماید وبرزوا لله الواحد القهار یعنی و روزی که این تبدیل گفته شد واقع شود ظاهر شوند خلایق و از قبرها بیرون آیند از برای حکم خدای تعالی و محاسبه و مجازات او همچنان که گفته است لمن الملک الیوم لله الواحد القهار چرا که هر گاه که امر متعلق بیک کس باشد که غالب بر هر کس باشد و قهار باشد پس فریاد رسی غیر از و نباشد و محل خوف باشد وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد سرابیلهم من قطران وتغشی وجوههم النار یعنی و بینی تو یا محمد در آن روز قیامت که گناه کاران را با هم قرین کرده باشند بواسطه مشارکت در اعمال سیئه و اعتقادات فاسد همچنان که گفته است واذا النفوس زوجت یا قرین کرده باشند با شیاطین در قید و سلاسل یا قرین کرده باشند دستها و پایهای ایشان را بگردنها شان خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا و دیگر می فرماید که پیراهنهای ایشان از قطران باشد و اصل آن چیزیست که از درخت ابهل متحلب و روان می شود پس آن را طبخ می کنند و همچو روغنی است سیاه و در شتری که گرگن باشد می مالند پس بواسطه حرارت و حدتی که دارد پوست شتر را می سوزاند و گرگنی می برد و گاه هست که حرارت او باندرون اشتر می رسد و از شأن او آنست که آتش را زود مشتعل می گرداند مرویست که قطران را اهل گناه کاران می مالند و بآن طلا می کنند همه پوست اندام ایشان را پس همچو پیراهنی می شود سیاه که در بر کرده باشند و بواسطه چهار چیز که در وست عذاب و زحمت ایشان زیادتر می شود بوی ناخوش و دود و رنگ سیاه موحش و دیگر آنکه تمام اندام ایشان را لدغ می کند و می سوزاند و دیگر آنکه اسراع آتش می کند که زود در اندامهای ایشان می گیرد و بدانکه تفاوت بسیار است میان قطران آخرت و قطران دنیا و میان آتش دنیا و آتش آخرت و دیگر می فرماید وتغشی وجوههم النار یعنی و شعلهٔ آتش بلند می شود و برروی های ایشان می رسد و روهای ایشان فرو می گیرد و تخصیص روها کرد با وجود که آتش بهمهٔ اعضاء ایشان می رسد از واسطهٔ آنکه روی عزیزترین اعضای ظاهره است همچنان تخصیص دل کرده است در آنجا که گفته است نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة بواسطهٔ آنکه دل شریف ترین اعضاء باطن است لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب یعنی این عذابهای گناه کاران را از برای آنکه جزا می دهد خدای تعالی هر نفس گناه کار را بر حسب گناهی که کرده اند پس چنانکه همچنین ثواب می دهد مطیعین و متقیان را بر حسب عمل و طاعه که کرده اند فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره و جزا روز قیامت شود زود هر کس بجزای خود برسد بدرستی که خدای تعالی حساب بندگان را در روز قیامت زود آخر کند از برای آنکه حساب یکی او را مشغول نمی کند از حساب دیگری و همه را مساوی یک لحظه حساب کند و هیچ سهو و غلط در واقع نمی شود همچنان که علم او بهمه کاینات مساوی است و همیشه علم بهمه دارد و علم بعضی مشغول نمی کند او را از علم بدیگری

آن خدای که کریم است و قهار یعنی کسی که ... این دو صفت ...

هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو اله واحد ولیذکر اولوا الالباب یعنی این که مذکور شد از ولا تحسبن الله غافلا تا سریع الحساب کافی است مردم را در نصیحة پس از برای آن گفتیم این آیات را که بشنوند و بترسند و دیگر آنکه بیم کرده شوند باین پس ترس خدای تعالی در دل ایشان افتد پس بدانند که خدای تعالی یکی است از برای آنکه خوف خدای تعالی موجب آن می شود که تامل و نظر کنند در آیات و آفاق و انفس و ایشان را شک باقی نماند در وحدانیة او از برای آنکه خشیة خدای تعالی اصل همه خیرهاست ولیذکر اولوا الالباب و از برای آنکه نصیحة گرفته شوند باین آیات کسانی که عقلهای کامل داشته باشند و ترک کنند آنچه موجب عذاب و سخط خدای تعالی باشد پس نصیحة از مضمون آیه فهم کردن است بر ما کند بقوله ولیذکر اولوا الالباب ابراهیم عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة ابراهیم اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد کل من عبد الاصنام وعدد من لم یعبد

سورة الحجر بسم الله الرحمن الرحیم الر تلک آیات الکتاب وقرآن مبین تلک اشارتست بآیات سوره و کتاب و قرآن مبین سوره است یعنی آیات این سوره آیات کتابی است که جامع است در آنکه کتاب کامل است و قرآن مبین است که واضح کرده اند رشد را از غی و ضلالت ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین یعنی بسا که آرزو کنند کفار که مسلمانی را دوست دارند که از جملهٔ مسلمانان بودندی و در آن وقت هیچ فایده نباشد غیر از حسرت و ندامت و این در وقت موت باشد یا وقت نزول عذاب در دنیا یا در روز قیامت ذرهم یأکلوا ویتمتعوا ویلههم الامل فسوف یعلمون چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم تعجب می نمود در ایمان یعنی کفار و ایشان عناد می کردند پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که بگذار یا محمد ایشان را که بخورند و بیاشامند و تمتع گیرند بدنیا و مشغول گردانید ایشان را توقع و امیدواری عمرهای دراز و استقامت احوال و اغترار باموال از آنکه اسباب معاد بسازند احوال موت و عذاب آخرت بخاطر آورند فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند که متغیر گرده اند و بد کرده اند که متابعت هوای نفس کرده اند و اختیار شهوات دنیا نموده اند وما اهلکنا من قریة الا ولها کتاب معلوم ما تسبق من امة اجلها وما یستأخرون یعنی و ما هلاک نکردانیدیم اهل قریه را بعذاب الا آنکه کتابی معلوم بود یعنی لوح محفوظ نوشته بود وقتی معلوم معین که در آن وقت هلاک خواهند شد بعذاب خدای تعالی پس سابق نمی شود هلاک ایشان بر آن وقت معین و متأخر هم نمی شود از آن وقت وقالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون لو ما تأتینا بالملائکة ان کنت من الصادقین یعنی و گفتند جماعة کفار بر طریق استهزاء و سخریه که ای کسی که فرو فرستاده شده است بر او ذکر یعنی قرآن بدرستی که تو مجنونی همچنان که گفته است در آیتی دیگر ویقولون انه لمجنون و از واسطهٔ جنون دعوی نزول ذکر و پیغمبری می کنی لو ما تأتینا بالملائکة چرا نمی آوری پیش ما اگر راست می گویی که پیغمبری ملائکه را که گواهی بدهند بر صدق دعوی تو و مدد تو بوده ترا از اندار مردم همچنان که در آیتی دیگر گفته است لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا یا عذاب کنند ما را بر این که تکذیب تو می کنیم همچنان که بر امتان تکذیب کرده اند ما ننزل الملائکة الا بالحق وما کانوا اذا منظرین ... انزال ملائکه نمی کنیم الا بطریقه که سزاوار است و مقتضای حکمة باشد و هیچ حکمة در این نیست که ملائکه نازل شوند بر شما بصورتی که شما مشاهده بکنید و گواهی بدهند بر صدق پیغمبر چرا که ایمان بغیب نباشد و ایمان اضطراری باشد و مقتضی حکمة تعجیل هلاک شما نیست چرا که مقدر شده است

پس مهلت داده نشوید آن زمان ... از دنیا و هلاک کرده بعذاب

ولینذروا به و لیعلموا علی ... ان یتعظوا ... تا آخر

که بعضی از شما و از فرزندان شما اهل ایمان باشند انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون این رد انکار و استهزاء ایشان می کند در این قول که می گفتند یا ایها الذی نزل علیه الذکر و معنی آیه اینست که بدرستی که ما فرستادیم این قرآن را و غیر ما کسی انزال نکرد و بدرستی که ما نگاه دارنده ایم این قرآن را از تحریف و تبدیل و تغییر و زوال و نقصان بخلاف کتب متقدمه که او متولی حفظ آن نشده است و حفظ آن بر ربانیین و احبار بود و فرموده است همچنان که گفته است والربانیون والاحبار بما استحفظوا من کتاب الله پس از جهة اختلاف واقع شد در میان احبار و تحریف و تبدیل حاصل گشت ولقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین وما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن یعنی بدرستی که پیغمبری فرستادیم بعضی را پیش از تو یا محمد در گروهی چند اولین که متفق بودند در کفر و نیامد هیچ پیغمبری با ایشان الا که استهزاء می کردند باو همچنان که این جماعة کفار قریش بتو استهزاء می کنند و این سخن از برای تسلی آن حضرت است علیه الصلوة والسلام کذلک نسلکه فی قلوب المجرمین لا یؤمنون به وقد خلت سنة الاولین یعنی همچنان که داخل کرده ایم در دلهای گروههای اولین پس تو ایشان نکذیب و استهزاء بر رسولان کردند همچنین داخل کرده ایم و گذرانیده ایم یعنی آیات قرآن را که در دلهای اهل ضلال کنانیم امة تو یا محمد در حالتی که قبول نمی کنند و ایمان بآن نمی آورند و هیچ اثری در دلهای ایشان نمی کند از برای آن که هدایت را نمی شنوند و مراد از مجرمین کفار مکه است پس تهدید و وعید ایشان می کند و می فرماید که وقد خلت سنة الاولین یعنی بدرستی که گذشته است در قرنهای پیشتر طریقه که زمان است خدای تعالی بهلاک گشت در اهلاک اولین که تکذیب رسل و تکذیب ذکر منزل می کردند پس چون شما همچو ایشان معاش می کنید در انکار و استهزاء پس مترقب باشید که بشما خواهد رسید آنچه بایشان رسید است ولو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون لقالوا انما سکرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون یعنی این کفار که اقتراح آیات و معجزات می کنند از تو یا محمد چنان در کفر و عناد مستحکم اند که اگر دری از آسمان بر ایشان باز کنیم و نردبانی میسر شود ایشان را که صعود کنند و عجایبهای آسمان را در روز روشن ببینند هر آینه بگویند از غایة عناد و شکی که دارند که چیزی چشمهای ما سحر است بلکه چشمهای ما را از دیدن باز داشته است محمد بسحر و این چیزی چند است که در خیال ما می آید و حقیقتی و وجودی در خارج ندارد همچنان که آیات و معجزات که مشاهده می کنند سحر می گویند همچنین می کنند ولقد جعلنا فی السماء بروجا وزیناها للناظرین وحفظناها من کل شیطان رجیم الا من استرق السمع فأتبعه شهاب مبین بیان آثار قدرت می کند و می گوید که بدرستی که گردانیده ایم در آسمان برجها دوازده عدد مختلف الهیئات و مزین کرده ایم آسمان را بستاره ها و شمس و قمر و دیگر هیئتهای که زیباست مر نظر کنندگان را که اعتبار کنند و استدلال نمایند بآن بر قدرت مبدع و توحید صانعش قال الله تعالی ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین و دیگر نگاه داشتیم آسمان را از هر شیطانی ملعون پس قادر نیستند که صعود کنند بآسمان و وسوسهٔ اهل آسمان کنند و تصرف در امر او کنند همچنان که تصرف در زمین و اهل زمین می کنند و قادر نیستند که صعود کنند و اطلاع یابند بر احوال آسمان مگر شیطانی که دزدانه گوش فرا دارد بآسمان و نزدیک شود که مسموعات آن را بشنود پس ستاره ... ظاهر می شود که همچو آتشی ... از آسمان ... و قصد اهلاک آن شیطان می کند پس شیطان می گریزد و ستاره باز می گردد و بجای خود می رود

و عن ابن عباس

وعن ابن عباس رضی الله عنهما ان الشیاطین کانوا لا یحجبون عن السموات فلما ولد عیسی منعوا من ثلاث سموات فلما ولد محمد صلی الله علیه وسلم منعوا من کل السموات بالشهب والارض مددناها والقینا فیها رواسی وانبتنا فیها من کل شیء موزون وجعلنا لکم فیها معایش ومن لستم له برازقین و زمین را گسترده ایم و کشیدیم از زیر کعبه و جمهور بر آنند که خدای تعالی کشید زمین را بر روی آب و انداختیم در و کوههای ثابت محکم و در آیتی دیگر گفته است الم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا و رویانیدیم در زمین از هر چیزی که وزن کرده شده است بمیزان حکمة و تقدیر کرده شده است بمقداری معین که مقتضای حکمت است چنانچه صلاحیت زیاده و نقصان ندارد یا آنکه اورا وزنی و قدری هست در باب منفعة و نعمة و گردانیدیم مر شما را در زمین چیزی چند که بآن معاش می کردن از طعامها و شربها و امثال آن و دیگر معاش یا آنها می کنند مخلوقی چند که در عهدهٔ شمایند از عیالان و بندگان و چهارپایان و امثال اینها که شاید که ظن برید که شما رزق ایشان می دهید ظنی کاذب چرا که خدای تعالی روزی دهندهٔ شما و ایشانست بعد از آن مبالغه می نماید در کمال قدرت و حکمت او و می گوید وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم یعنی و نیست هیچ چیز الا که خزینهای آن نزد ماست پس تمثیل کرده است قدرت خود را بر هر مقدوری که خواهد باین که خزائن آن نزد اوست و حاصل المعنی اینست که هیچ چیزی منتفع به کرده نکردند که آن محتاج باشند بآن الا که ما قادریم بر ایجاد و تکوین آن و انعام بآن بر مخلوقات آنچه نزد ماست معدوم ... از آن می فرماید وما ننزله یعنی لیکن ما نمی دهیم بندگان از خزائن الا بمقداری معلوم معین که می دانیم که مصلحت در آنست و در زیادتی و کمتر مصلحت نیست قال الله تعالی ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی وارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من السماء ماء فأسقیناکموه وما انتم له بخازنین یعنی و فرستادیم بادها را در حالتی که حامله بودند بسحاب ... بادهای که خیر و منفعت از و حاصل می شود با آنکه سحاب با طراف ... می آورند بلکه حامل و لاقح باشد پس او را ریح حامله می گویند همچنان که بادی که هیچ منفعت ندارد او را ریح عقیم می گویند پس گویا که سحاب در جوف این بادهاست و محمول ایشان است و می توانند بود که معنی این باشد که فرستادیم بادها را در حالتی که می گردانند سحاب را و در فتانند یا آنکه سحاب را با طراف رانند و درختان را نسوه دار پس گویا که سحاب آبستن می شود بمنزلهٔ حیوان آبستن می شوند بعد از آن می فرماید که فانزلنا من السماء ماء یعنی فرستادیم این بادها که سحاب با طراف آورده پس انزال کردیم از آسمان آب را تا شما از آن منتفع گردید و شما خزینه دار آنها نیستید بلکه خزینهای آب در دست ماست همچنان که گفت ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما قادریم بر آنکه آب را در سحاب خلق کنیم و بیرون آوریم پس در این کلام اظهار قدرت و عظمت حق تعالی است و اظهار عجز و ضعف بندگان وانا لنحن نحیی ونمیت ونحن الوارثون ولقد علمنا المستقدمین منکم ولقد علمنا المستأخرین وان ربک هو یحشرهم انه حکیم علیم بدرستی که ما زنده می گردانیم بلکه ایجاد حیوة می کنیم در بعضی اجسام که قابل این اند و ماییم که می میرانیم یا حیوة را زایل می کنیم و ماییم باقی می مانیم و مخلوقات همه فانی می شوند کل نفس ذائقة الموت ... ولقد علمنا المستقدمین یعنی که می دانیم هر کس که ولادة و موت او پیشتر است و هر کس که موت و ولادة او متأخر است یا می دانیم هر کس که از اصلاب پدران بیرون آمده اند و آنها که هنوز بیرون نیامده اند و بدرستی که پروردگار تو یا محمد حشر می کند مستقدمین و مستأخرین را از برای جزا من یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره انه حکیم علیم بدرستی که او حکیم است ... در افعال خود و علیم و واسع است علم او بهمه چیز و مرویست که زنی صاحب جمال می آمد و نماز بجماعت می کرد در عقب مردان پس بعضی پیشتر می رفتند تا نظر باو نکنند و بعضی تاخیر می ایستادند تا نظر باو کنند پس این آیه نازل شد ... ان ربک هو یحشرهم

ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون والجان خلقناه من قبل من نار السموم یعنی آفریدیم آدم را از گل خشک که هرگاه که انگشت بروی زنند آوازی دهد و پیش از آن که خشک شود گل بوده است پس بعد که متغیر شده او را حمأ مسنون گویند
او را سطلی مجاوره آب و هیچ منافعی در آن گل جای ذکر کرده است خلقکم من تراب از برای آنکه اول تراب بوده است پس تر شده است
بآب پس طین شده است پس چند روز بگذشت که متغیر شد پس حمأ شده است پس بعد از آن که خالص شده است سلاله شد پس صورت
یافته است و خشک شده است پس صلصال شده است و مراد که انسان مخلوق است از عناصر اربعه لیکن جزو غالب او خاک است از آن جهة
او را ذکر کرده است و همچنین اصل جن که ابلیس است و منزلهٔ آدم است در انسان مخلوق شده است پیش از خلق انسان از آتش بسیار گرم
... آتش و باد جروی است از هر جزو گرمی که در آتش است که ابلیس را از آن آفریدیم و جن نیز مخلوق است از عناصر
اربعه و جزو غالب او آتش است از آن جهه آن را ذکر کرد واذ قال ربک للملائکة انی خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون
یعنی و یاد کن یا محمد وقتی آن وقت که پروردگار تو گفت با ملایکه که من می آفرینم آدمی را از گل خشک که سیاه متغیر بوده است
فاذا سویته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین پس چون ساوی گردانم اعضاء او را با یکدیگر و شکل و مهیا گردانم و بدمم روح را
و بدمم در روح خود را یعنی زنده گردانم پس همهٔ ملایکه سجده کنید او را فسجد الملائکة کلهم اجمعون الا ابلیس ابی ان یکون
مع الساجدین پس ملایکه امری که بایشان فرموده بود بجای آوردند و سجده کردند مگر ابلیس که سجده نکرد و سر باز زد از آنکه
داخل سجده کنندگان باشد و ابلیس داخل ملایکه نبود اما در میان ایشان بود و سجده مأمور شده بود قال یا ابلیس ما لک الا تکون
مع الساجدین قال لم اکن لاسجد لبشر خلقته من صلصال من حمأ مسنون یعنی گفت حضرت پروردگار که ای ابلیس چه غرض بود
ترا در این که امتناع نمودی از سجده کردن آدم پس ابلیس در جواب گفت نباشم که سجده کنم آدمی را که آفریده باشی او را از گل خشک که اصلش
گل سیاه متغیر بوده است قال فاخرج منها فانک رجیم وان علیک اللعنة الی یوم الدین یعنی گفت حضرت پروردگار جل جلاله
با ابلیس که بیرون رو از آسمان یا از جنة پس بدرستی که تو یعنی دوری از رحمت و خواهد بود تا روز قیامت که روز جزاست قال
رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنی ابلیس گفت که ای پروردگار
پس مهلت ده مرا در دنیا تا روز قیامت که روز بعث خواهد بود پس ظاهر آنست که مراد او آنست که حیوة باقی دارد تا
روز قیامت ... پس خدای تعالی فرمود که ترا مهلت دادم تا روز وقت معلوم یعنی تا روزی که اجل مسمای تو است و خدای تعالی
و آن روز آخر ایام تکلیف است که روز نفخهٔ اولی است نزد جمهور علما و مهلت تا روز بعث نیست پس موت واقع شود او را
و غرض او از اجابه عدم موت شده است قال رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض ولاغوینهم اجمعین
الا عبادک منهم المخلصین یعنی گفت ابلیس ای پروردگار من بسبب آنکه اغوا کردی مرا و از اهل ضلالت گردانیدی که
هر آینه مزین گردانم معاصی را نزد مؤمنین و وسوسه کنم بچیزی که سبب هلاک و عذاب ایشان باشد و از راه حق
بگردانم ایشان را همه مگر بندگانی از آن تو که خالص گردانیده باشی از برای طاعة و پاک گردانیده باشی از معاصی و
دستان ... برگزید و مکر من در ایشان عمل نکند و از راه نروند قال هذا صراط علی مستقیم یعنی این اخلاص مخلصین
طریقی راست است که در او اعوجاج و ضلالی نیست و منتهی می شود ... پس بمن ... که ... باشد ...

ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین یعنی بدرستی که ترا ای ابلیس تسلطی و اختیاری
و قدرتی بر بندگان من نیست و تعبیر از وسوسه و تحریص و ترغیب بچیزی دیگر نمی توانی کرد مگر کسی که تو روی تو کنند و دعوة ترا قبول کنند
قبول کنند پس بر او مسلط باشی و هر چه او را وسوسه کنی قبول کند و از اهل جهنم باشند و مصاحب تو باشند چنانکه می فرماید
وان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم و بدرستی که دوزخ وعده گاه تمام گمراهان است
و مر دوزخ را هفت در است که داخل می شوند اهل دوزخ از آن درها و بواسطهٔ کثرت اهل آن داخل می توانند شد و بعضی می گویند
که مراد از این ابواب طبقات درکات آتش است که در آنجا داخل می شوند اهل دوزخ بحسب مراتب خود در متابعت شیطان پس هر کس که متابعت
بیشتر کرده است در تنگ تر است و آن هفت طبقه است طبقهٔ زیرتر جهنم است پس لظی است پس حطمه پس سعیر پس سقر پس جحیم پس هاویه
و تخصیص این عدد بواسطهٔ آنست که اهل دوزخ هفت فرقه اند همچنان که فرمود لکل باب منهم جزء مقسوم یعنی هر فرقه از متابعین شیطان جزوی
و موضعی است از دوزخ که جدا کرده شده است از برای ایشان پس اعلاء طبقات که عذاب او سهل تر است از آن فاسقان و عاصیان اهل ایمانست
پس عذاب کرده می شوند بقدر گناه و بعد از آن بیرون آورده می شوند و بهشت می بوند و طبقهٔ دوم از آن یهود است و طبقهٔ سیم از آن نصاری است
و طبقهٔ چهارم از آن صابئین است و ایشان گروهی مخصوص اند از نصاری و طبقهٔ پنجم از آن مجوس است و طبقهٔ ششم از آن مشرکین است و طبقهٔ هفتم
از آن منافقین است ان المتقین فی جنات وعیون ادخلوها بسلام آمنین ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین
بدرستی که متقی آنکس است که اجتناب نماید از آنچه واجب است شرعا اجتناب از آن و آن منهیات است و ابن عباس گفته است که متقی
آنکسانند که اجتناب می نمایند از کفر و فواحش و شاید که ایشان را بعضی صغایر باشد که بمثل نماز گزاردن و خیرات کردن
کفارهٔ آن شود و معنی آیة اینست که بدرستی که جماعتی که اهل تقوی باشند در آخرة در بهشتها و چشمهای آب روان باشند و گویند
بایشان که داخل شوید در بهشتها در حالتی که سلامت باشید از خستگیها و دردها و ایمن باشید از آفات و زوال و نزعنا ما فی صدورهم
یعنی و اگر بعضی اهل بهشت را در دنیا کینهٔ و خاطر ماندگی در دنیا بوده باشد در آخرة چون بهم رسند در بهشت ما که خداوندیم از دلهای
ایشان بیرون بریم و دوستی در دلهای ایشان اندازیم در حالتی که همچو برادران باشند با یکدیگر و بعضی می گویند که مراد آنست که خدای تعالی
دلهای اهل بهشت را از حسد و بغض و کینه پاک داده که بر درجات و مراتب که بعضی را از بالای تو از بعضی باشد حسد نبرند و بغض
بیکدیگر نخواهند همچنان که در دار دنیا می باشد و هر کس بآنچه خدای تعالی باو کرامت کرده است راضی باشد و با هم دوست باشند همچو برادران
بعد از آن می فرماید علی سرر متقابلین یعنی در حالتی که اهل بهشت بر تختها نشسته باشند که همه یکدیگر را بینند لا یمسهم فیها نصب
وما هم منها بمخرجین یعنی نرسد متقین را در بهشت هیچ تعبی و مشقتی و از آنجا که ایشان را بیرون نکنند پس تمامی نعم مخلد
نبئ عبادی انی انا الغفور الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم چون بیان اهل دوزخ و وعیدهای ایشان
و اهل بهشت و وعدهای ایشان کرد پس از برای تقریر و تمکین آن در نفوس می فرماید که خبر ده یا محمد بندگان مرا که من آمرزنده ام
و رحمت کننده ام بندگان را و عذاب کنندهٔ ام عذابی سخت دردناک و مروی است که از ابن عباس که گفت آمرزنده ام مر آن کس را
که توبه کند و عذاب کنندهٔ است مر آنکس را که توبه نکند و قال ... لو یعلم العبد قدر عفوالله لما تورع عن حرام ولو یعلم قدر العذاب لبخع نفسه فی العبادة
ولما اقدم علی ذنب

ونبئهم عن ضیف ابراهیم اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال انا منکم وجلون پس بیان می کند قصهٔ ابراهیم و فضل و رحمت
که بر ابراهیم و لوط کرده و عذاب که بقوم لوط رسانیده تا متقین امید بفضل و برا رند و غاوین از سخط و غضب او بترسند و عبرة
بگیرند بقوم لوط و آنچه بایشان نازل شده است پس می فرماید که خبر ده یا محمد بندگان مرا از مهمانان ابراهیم و آنها بعضی ملایکه
بودند که بصورة آدمی بر طریق مهمانان آمده بودند و می گویند که جبرئیل بود یا یازده نفر فرشته اذ دخلوا علیه یعنی
آن وقت که داخل شدند بر ابراهیم پس گفتند سلاما ای سلام می کنیم بر تو سلام کردنی یا بسلامت باشی سلامت بودنی
پس ابراهیم گفت که ما از شما ترسانیم و از آن جهه ترسید از ایشان که بی دستوری داخل شدند و در وقتی داخل شدند
که در آن وقت معتاد نمی باشد که کسی داخل شود و دیگر چیزی که در پیش ایشان نهاده بود نمی خوردند قالوا لا توجل انا نبشرک
بغلام علیم یعنی گفتند یا ابراهیم ایمن باش و مترس که ما فرشتگانیم و بشارت آورده ام ترا به پسری دانا و این پسر اسحق است
اینکه در سوره ... بود گفته است فبشرناها باسحق قال ابشرتمونی علی ان مسنی الکبر فبم تبشرون تعجب میکند از آن که او را
فرزندی شود در سن کبر یا انکار می کند که او را بشارة بولد باشد در پیری پس می گوید آیا بشارة می دهید مرا بفرزند
با وجود این که پیری در من اثر کرده است پس این اعجوبه است فبم تبشرون پس بچه اعجوبه بشارة می دهید یا بچه چیزی
بعید بشارة می دهید چرا که بشارة بچیزی که متصور نباشد عادة هیچ بشارة نیست قالوا بشرناک بالحق فلا تکن من
القانطین یعنی گفتند ملایکه با ابراهیم که ما بشارة دادیم ترا بچیزی حق که هیچ شکی در وقوع آن نیست پس مباش یا ابراهیم از جماعتی
که نومید باشند از فضل و رحمة خدای تعالی پس او قادر است بر آن که خلق کند بی پدر و مادر پس چه دور باشد که از مردی پیر فانی و زنی عجوز
عاقر فرزند آید اما استبعاد و استعجاب ابراهیم باعتبار عادة بوده نه باعتبار عدم قدرة پس ... ابراهیم در جواب ایشان
ومن یقنط من رحمة ربه الا الضالون ... استفهام است از برای انکار یعنی نیست کسی که نومید شود از رحمة پروردگار خود الا جماعتی که گمراه باشند
و از راه صواب بدر رفته قال فما خطبکم ایها المرسلون قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین الا آل لوط انا لمنجوهم اجمعین
الا امرأته قدرنا انها لمن الغابرین یعنی گفت ابراهیم با ایشان که چیست شأن شما و مهم شما غیر از بشارة ای فرستادگان خدای
و گویا که ابراهیم دانسته بود که مقصود ایشان غیر از بشارة است از برای آنکه اگر همین بشارة بودی جماعتی از ملایکه نمی آمدند
... بیکی بود در بشارة زکریا و بشارة مریم علیهما السلام پس گفتند که بدرستی که ما فرستاده شده ایم بگروهی گناه کاران
یعنی قوم لوط که ایشان را هلاک کنیم مگر آل لوط و اهل او که بدرستی که نجات می دهیم ایشان را مگر زن لوط که او را نجات نخواهیم
داد و مقدر کرده ایم که او باقی ماند با کافران که هلاک شود با ایشان و آنکه تقدیر و ارادهٔ فعل خدای تعالی است و این ملایکه مرسلین
اسناد بخود کردند و گفتند قدرنا بواسطهٔ قربی و اختصاصی که بالله تعالی دارند همچنان که خواص پادشاه ... می گویند دبرنا کذا
و امرنا کذا و المدبر و المقدر هو الملک فلما جاء آل لوط المرسلون قال انکم قوم منکرون قالوا بل جئناک بما کانوا فیه یمترون
واتیناک بالحق وانا لصادقون پس چون این فرشتگان که در شکل جوانان ... پیش لوط و اهل او پس لوط گفت بدرستی که شما قومید که ما
شما را نمی شناسم و متنفر میکنم از شما و می ترسم که شری بمن رسانید پس ایشان گفتند که ما نیامده ایم بآن کار که تو می ترسی بلکه آمده ایم
بسبب چیزی که فرح دل تست و موجب شفای تو می شود از دشمنان و آن عذابیست که تو وعده می دادی ایشان را پس شک می آوردند

وتکذیب قوم می کردند وآتیناک بالحق و آورده ایم ترا بچه ایشان عذابی یقینی و بدرستی که ما راستگوییم در این خبر که ترا خبر می دهیم بنزول عذاب بر ایشان
فاسر باهلک بقطع من اللیل واتبع ادبارهم ولا یلتفت منکم احد وامضوا حیث تؤمرون پس ببر اهل خود را یا لوط در بقیه
بعد از آن که پارهٔ بیشتر از شب رفته باشد و ایشان را پیش کن و خود در عقب ایشان باش تا ایشان را زود برانی و مطلع باشی
بر احوال ایشان و باید که هیچکس از شما روی باز پس نکند تا نبیند چیزی که طاقت دیدنش نباشد یا آنکه ناگاه برسد بشما عذابی که بایشان
می رسد و بروید بآنجا که امر کرده شده اید و آن شام است یا مصر وقضینا الیه ذلک الامر ان دابر هؤلاء مقطوع مصبحین
یعنی و وحی کردیم بلوط آن امر را در حالتی که حکم جزم بیان کرده بودیم و آن امر اینست که قطع کرده خواهد شد آخر این قوم
یعنی استیصال ایشان خواهیم کرد پس هیچکس از ایشان نخواهد ماند در وقت طلوع صبح که داخل شده باشند در صبح وجاء
اهل المدینة یستبشرون قال ان هؤلاء ضیفی فلا تفضحون واتقوا الله ولا تخزون یعنی اهل سدوم ... بودند
چون شنیدند که مهمانی چند صاحب صورة آمده اند بخانهٔ لوط پس متوجه خانهٔ لوط شدند و شادی نمودند از جهة
که طمع در آن مهمانان کرده بودند پس لوط گفت که بدرستی که این جماعت مهمانان من اند پس قصد ایشان مکنید و مرا در مهمانان
مرا فضیحت مکنید و بپرهیزید از عذاب خدای تعالی و در ... فاحشه مشوید و خوار و رسوا مکنید مرا در مهمانان من مکنید
قالوا اولم ننهک عن العالمین گفتند قوم با لوط که آیا نهی نکردیم ترا از منع کردن ما از تعرض مردم اهل عالم و حال
ایشان آن بود که هر کرا رغبت می کردند متعرض او می شدند و لوط علیه السلام مانع می شد و نهی از منکر می کرد بآن مقدار
که میسر می شد او را و ایشان نمی شنیدند و تهدید و وعیدی می کردند و می گفتند لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین قال هؤلاء
بناتی ان کنتم فاعلین پس لوط اشارة بدختران خود کرد و گفت اینها دختران منند پس نکاح کنید اینها را و متعرض
مهمانان من مشوید اگر قضاء شهوة می خواهید که بکنید و در دین لوط جایز بوده است که نکاح کنند مؤمنات را با کفار
لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون یعنی این ملایکه با لوط علیه السلام گفتند سوگند بجان تو که بدرستی که این جماعت در مستی
ضلالت باشند ... و شهوة خود متحیرند چنانکه عقلهای ایشان را زایل گردانیده است بمرتبه که تمیز میان صواب و خطا نمی کنند
پس چگونه نصیحت ترا بشنوند و قبول کنند و بعضی می گویند که خطاب با حضرت محمد است علیه السلام و از سخن ملایکه
نیست پس حضرت حق جل و علا قسم یاد می کند بحیوة سید علیه السلام و اخبار از مستی و تحیر ایشان می کند فاخذتهم الصیحة
مشرقین فجعلنا عالیها سافلها وامطرنا علیهم حجارة من سجیل ان فی ذلک لآیات للمتوسمین وانها لبسبیل مقیم
ان فی ذلک لآیة للمؤمنین پس گرفت ایشان را صیحة یعنی آوازی هایل که از آن آواز هلاک گشتند در آن وقت
که داخل می گشتند در طلوع شمس پس آن وقت آخر اوقات هلاک ایشان باشد و مصبحین که گذشت ابتداء این باشد
بعد از آن می فرماید که گردانیدیم بالای زمین شهرهای ایشان را زیر زمین یعنی منقلب گردانیدیم بایشان و ... که جبرئیل علیه السلام
تو که ایشان را با زمین و شهرها بآسمان برد و بعد از آن منقلب گردانید و امطرنا علیهم حجارة من سجیل و دیگر سنگ گل بر ایشان
باریدیم پس سنگ ... بر ایشان ... شده بود ... و دیگر ... تحقیق این قصه گذشت بعد از آن می فرماید که ان فی ذلک لآیات
للمتوسمین یعنی بدرستی که در ... ایشان دلیلها و نشانها است هر جماعتی را که تفرس و تفکر و نظر دارند و بدرستی که شهرهای ایشان

کہ مشغول کشتہ است راہی ثابت است کہ مسافرین برآن می گذرند و آثار ان می بینند در این آثار لآیات للمتوسمین علامتهاست مرآن کسان را کہ اهل ایمانند و این همہ تنبیہ قریش میکند همچنان کہ در موضع دیگر کفتہ است وانکم لتمرون علیهم مصبحین وباللیل افلا تعقلون وان کان اصحاب الایکة لظالمین فانتقمنا منهم وانهما لبامام مبین یعنی و بدرستی کہ اصحاب ایکہ قوم شعیب اند ظلم کنندکان بودند
در ان کہ تکذیب شعیب کردند و اجابت نیاوردند پس انتقام کشیدیم از ایشان و هلاک کردانیدیم ایشان را بظلة چنانچہ
در سورة شعرا کفتہ است اذ قال لهم شعیب الا تتقون الی قولہ فاخذهم عذاب یوم الظلة و در یکی شهر هلاک قوم لوط و ایکہ
بامام مبین است طریق و دلیل واضح است بر ان کہ عاقبت کار ظالمین همچنین است فاعتبروا یا اولی الابصار و قوم شعیب را اصحاب ایکہ گویند
از برای ایکہ کاهی در بیشہ کہ در آنجا درخت بسیار بود بسر می بردند و کاهی در مدین می بودند و دیگر جهت است ولقد کذب اصحاب
الحجر المرسلین وآتیناهم آیاتنا فکانوا عنها معرضین و بدرستی کہ اصحاب حجر یعنی ثمود و حجر نام وادی است در میان مدینہ
و شام کہ ثمود در آنجا می بودند تکذیب کردند پیغمبر خود کہ صالح بود کردند و آیات کتاب یا معجزات مثل ناقہ آوردیم ایشان را پس اعراض
کردند و قبول نکردند و مراد از مرسلین صالح است و بعضی مؤمنین کہ با او بودند و در حدیث جابر است کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علی الحجر
فقال لا تدخلوا مساکن الذین ظلموا انفسهم الا ان تکونوا باکین حذرا ان یصیبکم مثل ما اصابهم ثم زجر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم [illegible]
فاسرع حتی خلفها وکانوا ینحتون من الجبال بیوتا آمنین فاخذتهم الصیحة مصبحین فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون یعنی و اصحاب
حجر خانہای ساختند در کوه از سنگ می بریدند و می تراشیدند پس سوراخها و غارها می کردند [illegible] مسکن می کردند یا آنکہ خانہا کہ در زمین
می ساختند از سنگ محکم می ساختند پس ایمن بودند از ان کہ خانہا شان خراب شود و بینند و از ان کہ دزد سوراخ کند یا دشمنان خراب
کنند پس ناگاه در وقت کہ داخل وقت صبح می شدند صیحہ گرفت ایشان را و آوازی شنیدند کہ از هیبت آن همہ هلاک کشتند
پس این خانہا کہ از سنگ ساختہ بودند و زحمت کشیدہ بودند و اموال و اثاث کہ کسب کردہ بودند هیچ حاجت ایشان را هیچ فایدہ
نداد و منع هلاک ایشان نکرد فاصفح الصفح الجمیل ان ربک هو الخلاق العلیم و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را و آنچہ در میان
ایشانست الا خلقی کہ محض حق بود و عبث و باطل نبود پس حکمت اقتضا ان می کند کہ فساد از زمین دور کنیم کہ ظالمین و اشرار را
نیست کردانیم و بدرستی کہ قیامت نزدیک است و البتہ می آید پس انتقام کند خدای تعالی در روز قیامت از انها کہ تکذیب تو کردہ
باشند یا محمد و حسنات ترا ثواب دهد فاصفح الصفح الجمیل یعنی اعراض کن از ایشان اعراض جمیل و تحمل کن اذیتهای ایشان را
و بحلم و تجمیل نکنی در انتقام از ایشان بدرستی کہ پروردگار تو یا محمد خلاق است آفرینندہ تو است و آفرینندہ ایشان است
و علیم است یعنی داناست بحال تو و حال ایشان پس سزاوار است کہ امر خود را باو بازگذاری و تحمل کنی کویند کہ فاصفح الصفح الجمیل منسوخ
شدہ است بآیہ سیف ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم و بدرستی کہ آوردیم بتو یا محمد هفت آیہ از مکررات
یا از ثناهاست و آن سورة فاتحہ است کہ تکرار کردہ می شود در نماز و غیره و مشتمل است بر ثنای خدای تعالی و دیگر آوردیم
بتو قرآن عظیم کہ عظیم است شان او و قدر او نزد خدای تعالی و مراد باقی قرآن است غیر از فاتحہ و لفظ قرآن بر بعض قرآن اطلاق
می توان کرد و تخصیص بالذکر کردن فاتحہ را باوجود کہ از قرآن عظیم است می شد بواسطہ شرف آن مردیست کہ هفت قافلہ
از ان یهود بنی قریظہ و بنی النضیر از ملک شام و اذرعات آمدند و در آن هفت قافلہ مال بسیار بود از جامہا و عطرها و [illegible]

وما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق وان الساعة لآتیة

وخود دینها و امثال این پس مسلمانان کفتند کہ اگر این اموال ما بودی قوت بیافتیمی و انفاق کردیمی در راه
خدای تعالی پس خدای تعالی وحی کرد کہ بدرستی کہ دادم بشما هفت آیہ کہ بهتر است از این هفت قافلہ و این قصہ
بعوه است سبب نزول آیہ ما بعد نیز کہ کفتہ است لا تمدن عینیک الی ما متعنا بہ ازواجا منهم ولا تحزن علیهم
واخفض جناحک للمؤمنین یعنی باید کہ نکشی دو چشم خود را یعنی نظر نکنی بنظر رغبت و آرزو بسوی آنچہ متمتع کردانیدیم
بآن اصناف کفار را از یهود و نصاری و مجوس و محزون مشو بر آن کہ ایشان ایمان نمی آورند پس موجب قوه
اسلام شود و کاه است ترا آنها کہ ایمان آوردہ اند یعنی تواضع کن با فقرای مؤمنین و ضعفای ایشان و تو یا محمد
آوردہ شدہ بمعنی عظمی کہ از آن عظیم تر نباشد در جنب آن حقیر باید و آن نعمت قرآن است پس مشغول باش از ذکر نعمتهای دنیا
وقل انی انا النذیر المبین کما انزلنا علی المقتسمین الذین جعلوا القرآن عضین و بکو یا محمد کہ من بیم کنندہ ام
شما را بہ بیان و برهان کہ عذاب خدای تعالی نازل خواهد بر شما اگر ایمان نیاورید مثل عذابی کہ انزال کردیم بر جماعتی کہ
تقسیم کردہ بودند مداخل و راهہای مکہ را و ایشان دوازده نفر بودند کہ بر سر راهہای مکہ نشستہ بودند در ایام موسم
حج مردم را تنفیر می کردند از ایمان آوردن برسول پس بعضی می کفتند کہ مغرور مشوید باین کس کہ دعوی نبوت می کند و از قوم
ما بیرون آمدہ است پس او ساحر است و دیگری می کفت کہ کذاب است و دیگری می کفت کہ شاعر است و قرآن را تقسیم می کردند
بشعر و سحر و کهانت و اساطیر اولین و اینست معنی جعلوا القرآن عضین یعنی قرآن را کردانیدند جزو جزو پس این جماعت
همہ هلاک کشتند بعضی در روز بدر و بعضی پیش از روز بدر بآفات مثل ولید بن مغیره و عاص بن وائل و اسود بن عبد المطلب
و اسود بن عبد یغوث پس این جماعت مبالغہ می کردند در ایذاء رسول علیہ السلام و استهزا باو [illegible]
[illegible]
[illegible]
فوربک لنسألنهم اجمعین عما
کانوا یعملون سوکند یاد کند و می فرماید کہ بحق پروردگار تو یا محمد کہ البتہ بپرسیم در قیامت همہ را یکی یکی از این کروه مقتسمین
ازان عملها کہ در دنیا کردہ اند از تقسیم و نسبت سحر و غیره در حق قرآن و رسول کفتہ اند فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشرکین
پس اظهار کن یا محمد آن امر کہ مأمور شدہ بآن از شرایع و اعراض کن از مشرکین و التفات مکن بہ هیچ چیز کہ می کویند و استهزا
می کنند انا کفیناک المستهزئین الذین یجعلون مع اللہ الها آخر فسوف یعلمون یعنی بدرستی کہ کافی هستیم از برای اهلاک
استهزا کنندکان کہ شریک می کردند بخدای بحق کہ اللہ است الهی دیگر کہ اصنام است پس زود باشد کہ بدانند عاقبت کار
خود را در روز قیامت و بدانکہ مفسران برانند کہ این آیہ نازل شدہ است در شان پنج نفر از اشراف قریش کہ مبالغہ می کردند
در ایذاء رسول علیہ السلام و استهزا باو می کردند و همچنین مرویست از عروة بن الزبیر و آن پنج نفر ولید بن مغیره و عاص بن وائل
[illegible] کہ جبرئیل علیہ السلام کفت با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
کہ امر کردہ شدہ ام کہ بسازم مهم هلاک این پنج نفر پس اشاره کرد بساق ولید بن مغیره پس کذشت بر تیر کری پس تیر او باو رسید

واخفض جناحک للمؤمنین

پس دور کرد از جامہ از غایت عظمت پس تیر افتاد بر رکی در پاشنہ پای او پس بہ آن رگ را پس مرد و اشاره بیجی کرد
بکف پای عاص بن وائل پس خاری در رفت پس کفت جانوری پای مرا گزید است پس ورم کرد تا سر بزرکی پایش سنگ شد
شد و مرد و اشاره کرد بدو چشم اسود بن عبد المطلب پس نابینا شد و اشاره کرد بر بینی حارث بن قیس پس دم و خون
از بینی او می آمد پس مرد و اشاره کرد باسود بن عبد یغوث کہ و او در پای درختی نشستہ بود پس سر خود بر درخت می زد و روی خود را می زد تا بمرد ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین واعبد ربک حتی یأتیک الیقین و بدرستی کہ ما میدانیم
کہ ترا ناخوش می آید و دل تنگ می شوی یا محمد بآنچہ کفار می کویند از طعن کہ در قرآن می کنند و استهزا و سخریہ می نمایند با تو پس پناه بخدای
و خود نکل باخدا و تسبیح و تحمید او مشغول شو کہ کفایت مهم تو بکنند و کشف غم از تو بکنند و می باش از سجود کنندکان یعنی نماز می کن
[illegible] کہ هر کاه کہ کاری صعب پیش او آمدی پناه بنماز بردی و همیشہ بطاعت و عبادت پروردگار خود مشغول باش
تا زمانی کہ موت واقع شود ترا عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ سورة الحجر کان لہ من الاجر عشر حسنات بعدد المهاجرین والانصار
والمستهزئین بمحمد علیہ السلام

سورة النحل بسم اللہ الرحمن الرحیم

اتی امر اللہ فلا تستعجلوه خطاب بکفار است و سبب نزول این آیہ آن بود کہ وعده کہ بشریک کفت با ایشان از قیام
الساعة و عذاب و امثال آن ایشان سخنان کہ در روز بدر واقع شد تعجیل می کردند بر طریق استهزا و تکذیب و می کفتند کہ اگر راست باشد
انچہ محمد می کوید پس اصنام شفاعت ما بکنند و ما را خلاص دهند پس این آیہ نازل شد و معنی آیہ اینست [illegible]
کہ آمد امر خدای تعالی از قیامت و عذاب و امثال این معنی نزدیک واقع است و کویا کہ آمده است از غایت آنکہ بسیار نزدیک است
و از ان روی کہ متحقق و واجب الوقوع است پس استعجال مکنید و چون استعجال از روی تکذیب و استهزا نوعی از شرک
و ادعای ان کہ قدرت ندارد و عاجز است از آوردن آنچہ وعده کرده است [illegible]
سبحانه وتعالی عما یشرکون یعنی خدای تعالی پاک و منزه است و برترست از ان کہ شریکی [illegible]
ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون یعنی فرو می فرستد خدای تعالی
از برای امر خود فرشتکان را با روح کہ زنده می شود بآن دلهای کہ بواسطہ جهل مرده است و آن وحی است یا قرآن کہ مثل
از ایشان قایمند در دین مقام روح در جسد بر هر کہ می خواهد از بندکان خود کہ او را برکزیند و پیغمبر کردانده بآن کہ
اخبار کنید بندکان مرا بآن کہ شان آنست کہ نیست خدای سزای پرستش بغیر از من پس بترسید از من و شرک
میاورید بمن پس بعد از ین بیان کرده است دلایل توحید بچیزی چند کہ قادر نیست بر آنها غیر از او و آن خلق
سموات وارض است و خلق انسان و خلق آنچہ لابد است انسان را مثل بهایم از برای خوردن و پوشیدن و دیگر حاجات
و مثل خالق چنین متعالی است از شریک و مانند فقال خلق السموات والارض بالحق تعالی عما یشرکون یعنی
یعنی خدای تعالی آفرید آسمانها و زمین و مقداری و شکلی مخصوص و اوضاع و صفاتی مختلفہ کہ مقدر و مخصوص کرده است
بحکمت خود آفریدنی کہ ملتبس است بحق است یعنی عبث و باطل نیست تعالی عما یشرکون یعنی عالی و مترا است از ان کہ شریک
ادعا کنند کفار اصنام را بالوهیت خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصیم مبین یعنی آفرید خدای تعالی آدمی را
از نطفہ جماد کہ حس و ادراک در و نبود و حیات نبود و شکل نبود پس بعد از آن آدمی را از ین نطفہ جنین آفرید

پس بدرستی کہ هیچ خیری نیست شما را در ان و خلاصی ندارید از ان

بالحق یعنی

ناکاه بحجتی کویا و مجادلہ و مخاصمہ میکند با خصمان خود و بیان حجت خود میکند با آنکہ معنی این باشد کہ مجادلہ و مخاصمہ با خدای تعالی
میکند و انکار قدرت او می کند و می کوید من یحیی العظام وهی رمیم مرویست کہ این آیہ نازل شد در شان ابی بن خلف
کہ آمد به پیش پیغمبر علیہ السلام و استخوانی رمیم آورد و کفت یا محمد آیا کمان می بری کہ خدای تعالی زنده کند این را بعد از آن
کہ چنین پوسیده شده باشد والانعام خلقها لکم فیها دفء ومنافع ومنها تأکلون یعنی و آفرید خدای تعالی از برای
شما ای آدمیان انعام را یعنی شتر و کاو و کوسفند فیها دفء یعنی از پشم و موی ایشان جامہا می سازید و دفع سرمای کنید
و در موضع دیگر کفتہ است یواری سوآتکم یعنی بآن ستر عورت می کنید ومنافع یعنی و دیگر منفعتها و فایدہا در انعام هست شما را از بچہ
و شیر و پرورش و غیرها و در آیتی دیگر کفتہ است لترکبوها وزینة ومنها تأکلون یعنی و دیگر فایده آنست کہ کوشت و بچہ و شیر
انعام می خورید ولکم فیها جمال حین تریحون وحین تسرحون یعنی و دیگر مر شما را در انعام زینتی و تجملی هست آن وقت
کہ ایشان را از چراکاه بخانہ می آورید در شبانکاه و دیگر آن وقت کہ ایشان را روان می کنید از خانہ بچراکاه در صباح پس فضای
در خانہ مزین می شود در این دو وقت بایشان و شاطی و فرحی می رسانند بارباب خود و مقدم حین تریحون کرد از برای آنکہ زینت ایشان
در ان وقت [illegible] کہ بر روی بخانہ می رسند شکمهای ایشان پر است و پستانها مملوست از شیر وتحمل اثقالکم الی
بلد لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس ان ربکم لرؤف رحیم یعنی و دیگر فایده انعام آنست کہ بر می دارند بارهای کران شما را
کہ خواهید کہ بجائی برید اگر این انعام نباشد نتوانید بردن بجائی کہ خواهید مگر بمشقت و زحمت بسیار کہ بنفسهای شما رسد
بدرستی کہ پروردگار شما مهربانست بر شما و رحمت کنندہ است شما را بآنکہ خلق این انعام کرده است از برای شما تا انتفاع
کیرید و آسان کرده کار بر شما والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینة ویخلق ما لا تعلمون یعنی و خدای تعالی آفرید است
اسب را و استر را و خر را تا سوار شوید و زینت نیز باشد شما را بآنها و خدای تعالی می آفریند غیر از ین حیوانات مذکوره
کہ شما را احتیاج بآن هست بضرورة یا بغیر ضرورة بسیار حیوان دیکر کہ شما را معلوم نیست اصلا وعلی اللہ قصد السبیل
ومنها جائر ولو شاء لهداکم اجمعین یعنی و واجب است بر خدای تعالی بتفضل او بیان آیات و حجتها طریق کہ موصل است بحق و راه مستقیم است
و بیان کرد آنرا مردم را بفضل و رحمت خود ومنها جائر یعنی [illegible] ضلالت و دور است از حق
ولو شاء یعنی اگر خواهد خدای تعالی همہ را هدایت بدهد همہ بندکان را بهدایت لطف بآن کہ توفیق دهد و انعام کند بر
بعید از ان کہ هدایت عام کہ قصد السبیل است واقع شده باشد و در سورة الم السجده کفتہ است ولو شئنا لآتینا کل نفس هداها ولکن حق
القول منی لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین هو الذی انزل من السماء ماء لکم منه شراب ومنه شجر فیه تسیمون یعنی
او آن خدائی است کہ فرو فرستاد از آسمان از برای شما بندکان آب باران کہ از ان می آشامید و از آنست کیاه چهارپایان کہ
[illegible] ینبت لکم به الزرع والزیتون والنخیل والاعناب ومن کل الثمرات ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون یعنی
خدای تعالی [illegible] شما بآن آب کہ از آسمان انزال میکند مزروعات شما را و میوها از زیتون و خرما و انکور و از همہ میوه
[illegible] بدرستی کہ در این رویانیدن دلالتها و علامتهاست مر قومی را کہ تفکر و نظر کنند در انها پس استدلال کنند بانها بر وجود صانع
قادر حکیم والآیة الدالة الی الوحدة وسخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون

هدایة اللطف

الآیة

معنی و خدای تعالی مسخر کردانیده است شما را شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان یعنی مهیا کردانیده است اینها را از جهت برای منافع
شما تا که در شب ساکن باشید و بخسبید و در روز با مور معاش مشغول باشید و علم عدد سال و ماه و حسابها برفتن شمس
و قمر بدانید و ستارها راه نمون شما باشند و دیگر انواع منافع در اینها هست شما را و النجوم مسخرات بامره یعنی مسخر کردانیده
شما را با اینها در حالتی که اینها مسخرند مر خدای تعالی را بهر چه امر کرده نیست در شان ایشان آنکه خلق کرده است اینها را و تدبیر
کرده است ~~در شان ایشان آنکه خلق~~ صانع خواسته است با آنکه مسخر آمده اند بچیزی که از برای آن مخلوق شده اند بحکم خدای تعالی
ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون بدرستی که در این تسخیر دلالتهاست بر وجود صانع قادر حکیم مر قومی را که عقل داشته باشند و اصحاب عقول سلیمه باشند
وما ذرأ لکم فی الارض مختلفا الوانه ان فی ذلک لآیة لقوم یذکرون یعنی و دیگر مسخر و نافع کردانیده است آنچه آفریده است
مر شما را از حیوانات و میوه ها و نباتات در حالتی که مختلف اند در طبیعتها و الوان و هیئات و مناظر بدرستی که در این اختلاف
دلالتست بر وجود صانع حکیم نزد قومی که تذکر اینها کنند و پند و نصیحت یابند **وهو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا
وتستخرجوا منه حلیة تلبسونها** یعنی و او آن خداست که مسخر شما کرده است دریا را یعنی که ممکن کردانیده است
شما را از انتفاع بآن بکشتی رفتن بر روی آب و صید کردن تا بخورید از آن گوشت تازه یعنی گوشت ماهی و وصف
بتازگی کرده است از برای آنکه از همه گوشتها رطوبت بیشتر دارد و زودتر فاسد می شود پس زودتر می باید خوردن
او را و فایده دیگر آنست که بیرون می آورید زیوری که می پوشند زنان شما و زینت بآن میکنند مثل لؤلؤ و مرجان و دیگر
آنکه می بینید کشتیها را چون روان می روند در آب و می شکافند اطراف کشتی آب را می درند و می روند چنانچه بعضی از دیوار
کشتی در آب است و بعضی در آب نیست در حال رفتن می بینید که بقدرت و حفظ خدای تعالی تمام در آب می رود و غرق نمی شود و بسلامت
بخشکی می رسد و دیگر آنکه می جویید از فضل خدای تعالی فایده ها و سودهای تجارة و معاملات که موجب سعه رزق شما می شود
ولعلکم تشکرون و دیگر آنکه بشناسید نعمتهای خدای تعالی … پس شکر گویید او را و بطاعت و ذکر او مشغول باشید
والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم وانهارا وسبلا لعلکم تهتدون وعلامات وبالنجم هم یهتدون و او آن خدایی است
که انداخته است در زمین کوههای محکم از برای کراهة آنکه میل کند زمین با شما و مضطرب و متحرک باشد بواسطه آنکه زمین
که خدای تعالی آفرید هیچ کوهی … بود پس مستحق بود که … همچو افلاک و قابل آن بود که … در حرکت آید پس خدای
تعالی کوهها را آفرید بر روی زمین پس جوانبی که خالی بود فرو گرفت و جبال بواسطه ثقل میل … پس کوهها
همواره زمین کشند و منع کردند او را از حرکت و دیگر آن خداییست که کرده است در زمین جویها آب روان و دیگر
راهها کردانیده است در زمین و نشانها در راه نهاده است مثل کوه و چشمها و تلها … که از آن استدلال
می کنند مسافران برای که راه فلان موضع همچنین است تا … راه یابند بمقصدها و موضعها که توجه بآن کنند بعد از آن
می فرماید وبالنجم هم یهتدون یعنی قریش در سفرها در شب بستاره راه می یابند بمقصدها و منزلها در بیابانها و دریاها
و از برای آن تخصیص بقریش می کنند که ایشان مشهور بودند باین که اهتدا بنجوم می کردند در سفرها و علم تمام بستارها داشتند
پس اداء شکر بر ایشان لازم تر و اعتبار گرفتن واجب تر باشد و مراد از نجم جنس ستاره است مطلقا و بعضی می گویند

که مراد

Margin: وتری الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون

که مراد فرقدان و بنات نعش و جدی است که بیشتر استدلال باینها می کنند **افمن یخلق کمن لا یخلق افلا تذکرون**
بعد از آن که تعداد بعضی نعمتها کرد و انعامها که خدای تعالی با بندگان کرده است تا استدلال کنند باینها بر وجود صانع و وحدانیة
او و شکر فضلهای او بجای آورند می فرماید که آیا آنکس که خلق انسان و دیگر حیوانات و چیزهای دیگر می کند و او خدای تبارک
و تعالی است همچو کسی است که هیچ خلق نمی کند و هیچ قدرت ندارد بر خلق کردن و آن اصنام است و اطلاق لفظ من که از برای ذوی العقول
بر اصنام کرده است … کفار که ایشان الهه می خوانند اصنام را **وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم**
بعد از آن که تعداد بعضی نعمتها کرد از خلق آسمانها و زمین و خلق انسان و خلق انعام و غیرها می فرماید که اگر خواهید که بشمارید نعمتهای
خدای تعالی که بر بندگان فضل کرده است نتوانید که ضبط کنند و مجموع آن را بیان نمایید پس قیام باداء شکر آنها نمایید بدرستی که خدای تعالی
غفور است که می آمرزد تقصیری که شما می نمایید در اداء شکر و رحیم است که رحمت میکند و قطع نعمت نمی کند بتقصیرات شما و تعجیل نمی نماید
در عقوبة شما بر کفران نعمت **والله یعلم ما تسرون وما تعلنون** این تهدید و وعید است و کفران نعمت یعنی خدای تعالی می داند عقاید
و اعمال شما را و می داند که تقصیر میکنید و شما را ایمان می باید آورد و اعمال صالحه می باید کرد و اداء شکر کرده باشید و شما شرک می آورید و فسق
می کنید **والذین یدعون من دون الله لا یخلقون شیئا وهم یخلقون اموات غیر احیاء وما یشعرون ایان یبعثون**
یعنی و آن خدایان که شما ای کفار می خوانید و می پرستید نمی توانند که خلق کنند چیزی را و خدا باید که خالق باشد بلکه ایشان مخلوقند و اگر ممکن اند
پس محتاج اند بآنکه خلق کرده شوند و خدا باید واجب الوجود باشد و دیگر می فرماید که اموات اند یعنی جمادند و حرکت نمی یابند …
… و دیگر این خدایان شما نمی دانند که کی ایشان را بعث خواهند کرد …
یا کی بعث عبده ایشان خواهد بود و از حق آنست که عالم باشد بغیوب و مقدر ثواب و عقاب باشد و عالم بوقت ثواب و عقاب
باشد و اگر نه چگونه جزا دهد عبده خود را و این تهکمی است با مشرکین که توقع ثواب و عقاب دارند از خدایان خود **الهکم اله واحد فالذین
لا یؤمنون بالآخرة قلوبهم منکرة وهم مستکبرون لا جرم ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون انه لا یحب المستکبرین** یعنی معلوم شد از این که
ابطال کردیم الهیة غیر او … پس … که در مشرکین اثری نکرد … نتیجه آن …
پس می فرماید که فالذین لا یؤمنون بالآخرة یعنی پس آنها که ایمان نمی آورند بعث و احوال آخرة و انکار وحدانیة میکنند و تکبر میکنند از اقرار کردن
بوحدانیت خدای تعالی و متابعة رسول او … اگر ایمان بآخرت می آوردند … اثر میکرد و تامل در آن میکردند … و اقرار بدان میکنند
و مؤمن کامل میشدند بعد از آن می فرماید که لا جرم ان الله یعلم الآیة یعنی حقست که خدای تعالی میداند هر چه این مشرکین می کنند از اعمال آشکار و اعمال پنهان
پس جزا خواهد داد ایشان را و او استکبار میکنند از حق پس بدرستی که خدای تعالی دوست نمی دارد کسانی را که استکبار کنند … بتخصیص
آن کسانی که استکبار کنند از توحید خدای تعالی و اتباع رسول او و ننگ دارند از ایمان با ایشان آوردن **واذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر
الاولین لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیامة ومن اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا ساء ما یزرون** یعنی و هر گاه که گویند با کفار
که چه چیز است که انزال کرده است پروردگار شما جواب گویند که سخنهای پیشینیان است و این سوال بعضی از ایشان … بعضی
… که با یکدیگر می گفتند … مسلمانان از ایشان سوال کنند و ایشان این جواب گویند
بعد از آن می فرماید لیحملوا اوزارهم الآیة یعنی این سخن می کنند که اساطیر الاولین است تا مردم را گمراه کنند و منع کنند از ایمان آوردن پس گناه خود که گمراه بودند

روز قیامت

بتمام و کمال در روز قیامت و بعضی گناه آن کسان که بواسطه سخن ایشان از راه گمراه شدند … که ایشان گمراه …
پس بعضی و ضلال بر دوش کشند در گناهی که تعلق بضلال دارد … و بعضی خود نظر نکرده است
که تمیز کنند میان حق و باطل … الحدیث الصحیح من سن سنة سیئة فله وزرها ووزر من عمل بها من غیر ان ینقص … بعد از آن
می فرماید که الا ساء ما یزرون یعنی آگاه باشید که بد چیزی است آنچه برمی دارند … و دیگران که سبب ضلال ایشان این گناه کرده اند **قد مکر الذین من قبلهم
فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم واتاهم العذاب من حیث لا یشعرون** این مثل است یعنی کفار حیله
و مکر میکنند با خدای تعالی و رسول او پس … خدای تعالی … عذاب و هلاک ایشان …
محکم … پس امر خدای تعالی رسید باین بناها از طرف استوانها …
… پس سقفها افتاد بر سر ایشان و هلاک شدند پس آمد عذاب بایشان از جایی که توقع نداشتند …
پس بعضی می گویند که مراد نمرود بن کنعان است که کوشکی بر آورده بود … بلندی پنج هزار ذراع بود تا مشرف شود بر احوال
آسمان پس خدای تعالی امر کرد باد را که … پس سقفها بر سر او و قوم او افتاد و هلاک کشتند و آن عذاب دنیای ایشان است پس …
دیگر خواهد بود چنان که می فرماید **ثم یوم القیامة یخزیهم ویقول این شرکائی الذین کنتم تشاقون فیهم قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم
والسوء علی الکافرین الذین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم فالقوا السلم ما کنا نعمل من سوء بلی ان الله علیم بما کنتم تعملون فادخلوا
ابواب جهنم خالدین فیها فلبئس مثوی المتکبرین** پس در روز قیامت خدای تعالی این کفار را خوار و رسوا کرداند بعذاب دوزخ چنان
که گفته است ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و گوید خدای تعالی با ایشان بر سبیل سرزنش که کجایند شریکان من که شریک من کرده بودید در الاهیة
و مخالفه و مخاصمه با مؤمنین می کردید از برای ایشان پس گویند اصحاب علم از انبیا و علما که ایشان را بتوحید خوانده بودند و در عناد ایشان
مخالفة کرده بودند و منکر بوده بودند که بدرستی که امروز رسوائی و خواری بر کافرین است آن کافری چند که فرشتگان که موکل بقبض روح
ایشان اند متوفی کردانیدند … در حالتی که بر کفر خود مستمر بودند و ظلم بر نفسهای خود کرده که ایمان نیاوردند و مستحق شدند و خود
را در معرض عذاب مخلد انداختند و این سخن از آن جهه گویند که موجب زیادتی اهانت کفار و شماتتی بوده باشد و عوض تکبر
ایشان شود که بر مؤمنین کرده اند در دنیا و خدای تعالی حکایه این حال می کند تا استماع آن لطف باشد … و بعضی می گویند
که اهل علم که این سخن می گویند فرشتگانند … بعد از آن می فرماید فالقوا السلم یعنی در قیامة که این سخن با ایشان گویند … تکبر
و سرکشی ننمایند خلاف حال دنیا و گویند که ما هیچ بدی در دنیا نکردیم پس انکار کفر و مخالفه کنند پس انبیا یا فرشتگان رد کنند سخن
ایشان را و گویند بلی … که خدای تعالی داناست بآنچه شما کرده اید در دنیا پس جزا می دهد
شما را امروز فادخلوا ابواب جهنم الآیة پس داخل شوید در دوزخ … که از برای این … در حالتی که
مخلد باشید … فلبئس مثوی المتکبرین پس … بد جایی است مقام تکبر کنندگان که دوزخ است …
وقیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیرا للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة ولدار الآخرة خیر ولنعم دار المتقین یعنی
هر گاه که بگویند با آن جماعتی که مؤمنین اند … که چه چیز است که پروردگار شما انزال کرده است … در جواب گویند که خیر است
یعنی چیزیست که موجب هدایة بندگان است بعد از آن … آن جماعت … که در جواب ماذا انزل گفته اند … می فرماید

للذین

للذین احسنوا فی هذه الدنیا یعنی مر نیکوکاران را در این دنیا مکافاة نیکوییست … انعام و فضل خدای تعالی با ایشان
باشد و البته در آخرت بهتر از نعمت دنیا خواهد بود … که گفته است فآتاهم الله ثواب الدنیا وحسن ثواب الآخرة
ولنعم دار المتقین و هر آینه نیکو خانه ایست متقیان را … یا ارحم الراحمین **جنات عدن
یدخلونها تجری من تحتها الانهار لهم فیها ما یشاؤن** یعنی دار متقین در آخرة بهشتهای عدن است که متقین
داخل آنجا شوند در حالتی که روان است در زیر درختهای آن جویهای آب روان و مر ایشان را باشد در آنجا هر چه خواهند از انواع نعمتها
کذلک یجزی الله المتقین الذین تتوفاهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون
یعنی همچنین جزا و ثواب می دهد خدای تعالی متقیان را آن متقیان که فرشتگان قبض ارواح ایشان کنند در حالتی که طاهر باشند
از ظلم کردن بر نفسهای خود بکفر و معصیتها و … گویند فرشتگان با ایشان … سلام علیکم یعنی سلامتی مر شما راست
و هیچ مکروه بشما نرسد داخل بهشت شوید بجزای عملهای خوب که می کردید در دنیا … که مشرف شود … من
بر موت پس ملک الموت بیاید و با او گوید السلام علیک یا ولی الله خدای تعالی سلام می خواند بر تو پس بشارة … بهشت …
**هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکة او یأتی امر ربک کذلک فعل الذین من قبلهم وما ظلمهم الله ولکن کانوا انفسهم
یظلمون فاصابهم سیئات ما عملوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن** یعنی این کفار که ذکر ایشان رفت مستحکم اند در کفر
و عناد و استکبار و سخن پیغمبر علیه السلام در ایشان اثر نکرد پس ایشان انتظار نمی کشند الا آنکه فرشتگان بیایند از برای قبض
ارواح ایشان یا قیامت برسد یا عذابی که استیصال ایشان بکند یعنی قبول نخواهند کرد … تا وقتی که هلاک شوند بموت
یا بعذاب یعنی هرگز قبول نخواهند کرد کذلک فعل الذین الآیة یعنی همچنین کرده اند کفار که پیش از ایشان بوده اند و مستحکم بوده اند در شرک
و عناد و تکذیب و خدای تعالی ظلم بر ایشان نکرده است که رسانیده است عذاب بایشان بلکه ایشان ظلم کرده اند بر نفسهای خود که عملی چند کرده اند
که مستوجب این شده اند پس رسیده است بایشان جزای اعمال ایشان و محیط شده است بایشان جزای استهزا که کرده اند …
وقال الذین اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء نحن ولا آباؤنا ولا حرمنا من دونه من شیء … شبهه
است که کافران از همه حجتها عاجز شده این می گفتند بر سبیل استهزاء و این بسیار واقع است در قرآن و معنی آیه اینست که … آن
جماعتی که شرک آورده اند گفتند که اگر خدای تعالی خواسته بودی که ما و پدران ما غیر او نپرستیم و اراده عبادة اصنام و غیرها نکرده بودی …
ما و پدران ما هرگز نپرستیدیمی غیر او و همچنین اگر نه خواسته … چیزی را حرام نکردیمی … بحیره و سائبه و غیرها …
از این دلیلها ابطال تکلیف و ابطال دعوة پیغمبران … که هر چه خدا خواسته است واجب است که واقع شود …
کذلک فعل الذین من قبلهم یعنی همچنین … اشراک و تکذیب رسل و تحریم ما احل الله کرده اند … استدلال … کرده اند و علم
این را … در سوره زخرف … لو شاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلک من علم ان هم الا یخرصون … بجواب ایشان
می کند و می گوید فهل علی الرسل الا البلاغ المبین یعنی نیست بر پیغمبران الا تبلیغ رسالت بکنند و حق را بیان کنند … هدایة
آنکس می شود که خدای تعالی اراده هدایة او کرده است … زیادتی ضلال … خدای تعالی ضلالة او خواسته …
مانع است … **ولقد بعثنا فی کل
امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله ومنهم من حقت علیه الضلالة** یعنی ارسال رسل … فرماید

Margin: فهل علی الرسل الا البلاغ المبین

که پرستی کنم فرستادیم در هر امتی که بود رسولی که بفرماید ایشان را که خدای تعالی را بپرستید و اجتناب نمایید از فرمان برداری شیطان [illegible]
پس بعضی از ایشان را هدایت داد و توفیق ایمان داد پس اختیار هدایت کردند و متنبه شدند بآیات و معجزها و بعضی از ایشان را توفیق نداد
و هدایت ایشان نخواست پس اختیار ضلالت کردند و آیات و حجتها در ایشان اثر نکرد و این بواسطه آنست که آنکس را که خدای تعالی
مقدر خیر و هدایت کرده است در شان او بعلم قدیم دانسته است که او قصد و اختیار این خواهد کرد و اتباع نفس و شهوات و شیطان
نخواهد کرد و اگر بکند باز گشت خواهد کرد و آنکس را که ضلالت در شان او مقدر کرده است دانسته است که او اختیار این خواهد کرد و
اتباع هوای نفس و شیطان خواهد کرد پس معلوم شد که فایده ارسال پیغمبران با اهل هدایت می رسد و قطع عذر کفار و فساق می کند که در
قیامت نگویند که کسی ما را تنبیه نکرد در دنیا که ما بدانستیمی که احوال آخرت چگونه است فسيروا في الارض فانظروا كيف
كان عاقبة المكذبين ان تحرص على هداهم فان الله لا يهدي من يضل وما لهم من ناصرين پس بروید ای معشر قریش در روی
زمین پس نظر کنید که چگونه است عاقبت تکذیب کنندگان و مشرکین از مثل عاد و ثمود و امثال ایشان که اسلاف ایشان اند که بلاد و دیار ایشان
خالی و خراب مانده تا شما را اعتبار گیرد و تکذیب پیغمبر نکنید پس بیان عناد قریش و حرص پیغمبر علیه السلام بر ایمان می کند و می گوید
ان تحرص على هداهم یعنی اگر حرص می نمایی یا محمد بر هدایت قریش پس سعی ضایع است [illegible] خدای تعالی هدایت با ایشان
نمی دهد و اراده ضلالت در شان ایشان کرده است بواسطه آنکه دانسته است که ایشان اختیار این خواهند کرد و ایشان را
یاری دهنده نخواهد بود در آخرت که یاری دهد ایشان را و منع عذاب از ایشان بکند واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث
الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن اكثر الناس لا يعلمون و سوگند بخدای خوردند کفار و مبالغه بسیار [illegible] می نمایند
در سوگند که خدای تعالی بعث نخواهد کرد مردگان را پس اثبات می کند آنچه نفی می کنند و می گوید بلی یعنی بعث خواهد کرد و وعده کرده
است وعده حق که واجب است بر او که راست کند و بجای آورد از برای آنکه ممتنع است تخلف در وعده او ولکن بیشتر مردم که
نمی دانند که بعث خواهد شد بواسطه آنکه علم بآن ندارند که بعث از مواجب حکمت است همچنان که بیان می کند قوله ليبين لهم الذي
يختلفون فيه وليعلم الذين كفروا انهم كانوا كاذبين یعنی خدای تعالی بعث می کند مردگان را در قیامت تا بیان کند و روشن گرداند
ایشان را آن چیزی که اختلاف کرده اند در آن در دنیا که حق است یا نه و آن توحید است و قرآن است و غیرهما و تا بداند
کفار که دروغ گفته اند در دنیا که تکذیب پیغمبران کرده اند پس سببی که داعی است بعث و مقتضی اوست از روی حکمت تمیز میان حق
و باطل و محق و مبطل پس محق را ثواب باشد و مبطل را عقاب بعد از آن می فرماید انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له
كن فيكون یعنی هرگاه که خواهیم که ایجاد چیزی کنیم از ممکنات پس می گوییم حادث شو و موجود شو پس حادث و موجود می شود
بی توقفی و مقصود بیان آنست که ایجاد هر مقدوری که هست باین سهولت است نزد خدای تعالی پس چگونه ممتنع باشد
بر او بعث که بعضی از مقدورات است والذين هاجروا في الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم في الدنيا حسنة ولاجر الاخرة
اكبر لو كانوا يعلمون یعنی و آن جماعتی که هجرت کردند از برای رضای خدای تعالی بعد از آن که ظلم کردند با ایشان اهل مکه [illegible]
و فرود آوریم ایشان را در جای نیکو که مدینه است که فرود آوردند اهل آنجا مهاجرین را در خانهای خود و یاری دادند [illegible] و هر آینه اجر آخرت ایشان
بزرگتر و زیاده تر است [illegible]
الدنيا وما ذخرنا لك في الاخرة افضل [illegible] لو كانوا يعلمون یعنی اگر کفار بدانند که خدای تعالی چه فضل می کند با ایشان در دنیا و در آخرت البته [illegible]

محل فرود آوردنی

بپایند

الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون یعنی [illegible]

بپایند بر دین اسلام و بعضی می گویند که معنی آنست که اگر مهاجرین بدانند ثواب آخرت را زیاده کنند صبر [illegible] و مهاجرین آن جماعتی اند
که صبر کرده اند بر مفارقت وطنی که حرم خدای تعالی است و محبوب است در همه دلها بخصوص دلهای جماعتی که در آنجا متولد شده باشند و دیگر صبر کرده اند
بر جهاد و بذل روح و جان خود کرده اند در راه خدای تعالی و بر پروردگار خود توکل می کنند پس مراد بالذین هاجروا رسول خدای تعالی است و اصحاب
او که اهل مکه بایشان ظلم کردند پس فرار نمودند بسبب دین پس بعضی هجرت کردند بحبشه بعد از آن بمدینه پس جمع کردند بین الهجرتین و بعضی اول بمدینه
هجرت کردند و بعضی گویند مراد آن جماعت اند که بعد از هجرت رسول معذب بودند در مکه [illegible] مثل بلال و صهیب و خباب و عمار و عابس و ابو جندل و سهیل
وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم فاسألوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون بالبينات والزبر سبب نزول این آیه آن بود که قریش
می گفتند که خدای تعالی بزرگتر از آنست که رسول او بشر باشد و می بایست که فرشته بودی همچنان که گفتند لوما تأتينا بالملائكة
ان كنت من الصادقين و دیگر گفتند لولا انزل علينا الملائكة او نرى ربنا و معنی آیه اینست که نفرستادیم پیغمبری و رسولان خویش
از تو یا محمد الا مردی چند از بشر که وحی می کردیم بسوی ایشان بتوسط ملایکه پس سنت الهی باین جاری شده است که بعث
نمی کند از برای دعوت عامه الا بشری که وحی کرده شود باو پس اگر شکی در این دارید [illegible] از آیات و کتاب که
بشما انزال شده است پس بپرسید از اهل کتاب که همچنین بوده است تا شما را اعلام کنند و بعضی می گویند که بالبینات
متعلق بنوحی است یعنی فرستادیم پیغمبران پیش از تو یا محمد الا بشری چند که وحی کرده می شد بسوی ایشان آیات و کتب وانزلنا
اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم ولعلهم يتفكرون یعنی و انزال کردیم بسوی تو قرآن را تا بیان کنی مردم
را آنچه بتدریج انزال شده است بسوی ایشان بتوسط انزالی که بر تو شده است از اوامر و نواهی و وعد و وعیدها که
بمردم تعلق دارد و تا باشد که چون بشنوند آیات قرآن را تفکر و تامل در آن بکنند پس متنبه شوند بآنچه حق است
افامن الذين مكروا السيئات ان يخسف الله بهم الارض او يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون او
يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين او يأخذهم على تخوف فان ربكم لرؤف رحيم پس آیا ایمن اند آنکسان که
مکرها و حیلهای بد کردند و ایشان اهل مکه اند که حیلها با حضرت پیغمبر کردند و منع مردم می کردند از ایمان آوردن
باو و بعضی می گویند که اعم است از اهل مکه و مراد آن جماعت اند که حیله کردند در هلاک انبیا مطلقا از آنکه ایشان را بزمین
فرو برد خدای تعالی همچنان که قارون را بزمین فرو برد یا آنکه عذاب بایشان رسد ناگاه بی آنکه ایشان را
مظنه عذاب و خوف آن باشد همچنان که بقوم لوط رسید یا آنکه بگیرد ایشان را و هلاک گرداند در حالتی که در
آمد و رفت باشند و بتجارت و مسافرت مشغول باشند پس نتوانند که عاجز گردانند خدای تعالی را از آنکه اخذ
ایشان کند او يأخذهم على تخوف یا آنکه بگیرد ایشان را در حالتی که ایشان را خوف عذاب باشد بآنکه دیده باشند که قومی را
که هلاک کرده باشد بعذاب پس ایشان بترسند که ناگاه بایشان هم برسد بواسطه آنکه همان عمل ایشان داشته باشند ه
و این قسم در مقابل آنست که گفت او يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون بعد از آن می فرماید فان ربكم لرؤف رحيم یعنی بدرستی که پروردگار
شما هر آینه مهربانست و حلم می کند و تعجیل عقوبت شما نمی کند با وجود استحقاق عذاب و رحم کننده است که روزی می دهد
شما را اولم يروا الى ما خلق الله من شيء يتفيؤا ظلاله عن اليمين والشمائل سجدا لله وهم داخرون ولله يسجد

یا شنید باشند

ما في السموات وما في الارض من دابة والملائكة وهم لا يستكبرون يخافون ربهم من فوقهم ويفعلون ما يؤمرون
استفهام انکاریست یعنی و آیا نظر نکرده اند بمخلوقات خدای تعالی از هر چیزی که سایه دارد و سایه او می گردد از جانب راست
و جانب او بجانب چپ [illegible] شمس و انحدارش در حالتی که این سایها فرمان بردار و منقاد حکم خدای تعالی اند و [illegible]
پس از سجود سایها انقیاد و تسخیر می خواهد [illegible] مجاهد [illegible] اذا زالت الشمس سجد كل شيء [illegible] ما في السموات وما في الارض [illegible]
[illegible] وهم داخرون یعنی و این اجسام [illegible] منقاد حکم خدای تعالی [illegible]
تعالی است واقع می شود برایشان و بعضی می گویند که مراد از سجود ظلها آنست که بر زمین افتاده اند همچو کسی که سجده کند [illegible]
ولله يسجد من في السموات والارض طوعا وكرها وظلالهم بالغدو والآصال و مقصود ازین که فرموده است اولم يروا الى ما خلق الله آنست که
کفار که اشیای این صنعها خدای تعالی می بینند و می شنوند چگونه است که تفکر در این نمی کنند تا کمال قدرت خدای تعالی ظاهر شود ایشان را [illegible]
و ایمان بیاورند بعد از آن می فرماید ولله يسجد ما في السموات وما في الارض من دابة والملائكة یعنی و سجده می کند مر خدای تعالی را هر چه در آسمانها و زمین است
از فرشتگان و آدمیان و پریان و سباع و وحوش و طیور و غیرها و بعضی می گویند که مراد از سجود اصل تکلیف است از رکوع و سجود می کنند و طاعت می کنند
و مراد از سجود دیگر حیوانات انقیاد و فرمان برداری نمودن است [illegible]
و شرف ملایکه و زیادتی طاعات و عبادت ایشان [illegible] ازما في السموات [illegible] والملائكة وهم لا يستكبرون یعنی [illegible]
سجده می کنند فرشتگان مر خدای تعالی را [illegible] از عبادت خدای تعالی [illegible] از ارسال عذابی که
بر ایشان از بالای سر ایشان [illegible] یخافون ربهم من فوقهم یعنی در حالتی که خدای تعالی عالی و قاهر [illegible]
بر ایشان همچنان که گفته است وهو القاهر فوق عباده و دیگر گفته است وانا فوقهم قاهرون ويفعلون ما يؤمرون یعنی [illegible]
از طاعات و عبادات و تدبیرات عالم [illegible] که هر مخلوقات منقاد حکم خدای تعالی اند و کفار منقاد [illegible]
[illegible] وقال الله لا تتخذوا الهين اثنين انما هو اله واحد فاياي
فارهبون وله ما في السموات والارض وله الدين واصبا افغير الله تتقون [illegible]
[illegible] پس گرسید از من [illegible]
بامن [illegible] خدای تعالی [illegible] در آسمانها و زمین است [illegible] وله الدين واصبا یعنی طاعت و فرمان
برداری [illegible] واجب و ثابت است [illegible]
یعنی آیا از غیر خدای تعالی [illegible]
وما بكم من نعمة فمن الله ثم اذا مسكم الضر فاليه تجأرون ثم اذا كشف الضر عنكم اذا فريق منكم بربهم يشركون
ليكفروا بما آتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون یعنی [illegible]
[illegible]
پس تضرع می کنید بسوی خدای تعالی [illegible]
[illegible]
فتمتعوا [illegible]

محافون ربهم من فوقهم یعنی فرشتگان

و در ایستد و له ما في السموات والارض

پس تهدید

پس تهدید و وعید می کند و می فرماید فتمتعوا فسوف تعلمون یعنی پس تمتع بگیرید بامتعه دنیا اندک روزی پس زود باشد
که بدانید که ظلم کرده اید بر نفسهای خود و مستحق عذاب گشته اید همچنان که می فرماید که قل تمتع بكفرك قليلا انك من اصحاب النار
ويجعلون لما لا يعلمون نصيبا مما رزقناهم تالله لتسألن عما كنتم تفترون یعنی و از جمله افعال قبیحه ایشان آنست که
از مالی که روزی ایشان کرده ام از [illegible] شتران و امثال آن نصیبی جدا می کنند از برای این اصنام که هیچ نمی دانند و از جمله
جمادات اند و آنچه می خوانند این اصنام را و اعتقاد دارند که اینها مضرت و منفعت می رسانند و می گویند هؤلاء شفعاؤنا عند الله
پس می فرماید تالله لتسألن الآیه یعنی بحق خدای تعالی که البته پرسیده خواهید شد در روز قیامت ازین افترا که می سازید که دعوی
می کنید که اینها آلهه اند و این وعیدیست ایشان را برین فعل ويجعلون لله البنات سبحانه ولهم ما يشتهون
یعنی و می گردانند مر خدای تعالی را دختران و اختیار می کنند از برای خود آنچه مرغوب ایشانست و آن پسرانند و سبب نزول این آیه
آن بود که قبیله خزاعه و کنانه می گفتند که فرشتگان دختران خدای تعالی اند و نسبت ولد با وی کردند پس تعجب می کند ازین
سخن سبحانه یعنی پاک [illegible] و منزه است خدای تعالی ازین نسبت ولد پس بیان می کند که ایشان احتمال پسران می کنند
و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا وهو كظيم يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه في التراب الا ساء
ما يحكمون یعنی هرگاه که خبر داده شود یکی ازین کفار را بآنکه او را دختری متولد شده است رویش سیاه گردد از غایت غم و حزن
و غلظت [illegible] شود ازین که این فرزند آورده است و این را ننگی و عیبی تصور کنند و ازین جهت گفته است یتواری من القوم
یعنی [illegible] از مردم پوشیده می دارد تا [illegible] نکند [illegible] ايمسكه على هون ام يدسه في التراب یعنی و در پس خود
متفکر باشد که آیا نگاه دارد این دختر را بخواری و مذلت یا آنکه او را زنده در گور کند تا خود هلاک شود همچنان
که گفته است واذا الموؤدة سئلت باي ذنب قتلت بعد از آن می فرماید الا ساء ما يحكمون یعنی آگاه باش که بد حکمی می کنند این کفار
[illegible] کرده اند [illegible] و ناخوش است نزد ایشان و آن دختر است [illegible]
و می کرده اند مر نفسهای خود را [illegible] للذين لا يؤمنون بالاخرة مثل السوء
ولله المثل الاعلى یعنی مر آنهارا است که ایمان نمی آورند بآخرت و بعث یعنی کفار [illegible] و صفتی بد و آن آنست که محتاج اند
بولد بواسطه لزوم موت و مشتاق اند به پسران از برای آنکه استظهار بایشان بکنند و مکروه می دارند دختران را و هلاک
می کنند از ترس درویشی و مر خدای راست مثل و صفتی اعلی یعنی نیکو بآن که واجب بالذات است و محتاج بولد نیست و غنی است
از عالمین و منزه است از صفات مخلوقین وهو العزيز الحكيم و خدای تعالی غالب است [illegible] اراده آن کند و حکیم
و [illegible] داند حکمت در امهال بندگان ولو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة ولكن يؤخرهم الى اجل مسمى
فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون یعنی و اگر خدای تعالی بگیرد مردم را در دنیا بسبب ظلم و کفر و معاصی ه
نگذارد بر روی زمین هیچ جنبنده را بشومی ظلم و فسق و همه هلاک کند بآنکه دفعه خود را که بارانست بازگیرد و آبها را خشک گرداند
همچنان که گفته است آن اصبح ماؤكم غورا [illegible] پس موجب هلاک همه جوانات شود و [illegible] کاد الجعل [illegible] بذنب ابن آدم
ولکن يؤخرهم الآیه یعنی ولیکن تاخیر گرفتن ایشان می کند تا وقتی که برسد آن وقت معین که وقت انقضای عمرهای ایشان باشد تا هر گاه که برسد آن وقت معین تاخیر نشوند
[illegible] ساعتی و متقدم نشوند بل [illegible]
هلاک شوند یا عذاب کرده شوند

در غصه می رفتند

ويجعلون لله ما يكرهون وتصف ألسنتهم الكذب أن لهم الحسنى لا جرم أن لهم النار وأنهم مفرطون يعنى
مى گردانند مر خداى را آنچه مكروه مى دارند مر نفسهاى خود را همچو بنات كه مكروه مى دارند و نسبت بخداى تعالى ميكنند و همچنان كه
مكروه دارند كه شريك ايشان شود در رياست اصنام را شريك مى گردانند [illegible] و چيزى كه مكروه مى دارند [illegible]
كه خود شان را سوخته [illegible] ميكنند و [illegible] باصنام مى دهند و با وجود اين افعال زبانهاى ايشان دروغ بيان مى كنند
و مى گويند كه اگر بعث حق باشد و ما زنده شويم در قيامت پس ما را از خداى تعالى مثوبة حسنى است يعنى بهشت ما راست
همچنان كه در موضعى ديگر گويد ولئن رجعت الى ربى ان لى عنده للحسنى پس رد اين سخن ميكند و مى گويد لا جرم ان
لهم النار وانهم مفرطون يعنى لابد است ايشان را از عذاب آتش در آخرت و مثوبة حسنى كجا است و ايشان را در پيش
اندازند و بتعجيل بدوزخ برند و اين است معنى قوله وانهم مفرطون تالله لقد ارسلنا الى امم من قبلك فزين لهم الشيطان
اعمالهم فهو وليهم اليوم ولهم عذاب اليم يعنى بحق خدا كه [illegible] فرستادم پيغمبران را به امتها كه پيش از تو بودند [illegible] بكفر و معاصى
مشغول بودند پس عمل زشت و نيكو گردانيد شيطان عملهاى ايشان را در نظر ايشان پس ترك نكردند و اصرار بر كفر نمودند و متابعت
امر شيطان كردند پس او دوست ايشان است در امروز و خداى تعالى و رسول او و مومنين دوست او نيستند و مر ايشان راست
عذاب اليم رساننده وما انزلنا عليك الكتاب الا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه وهدى ورحمة لقوم يؤمنون يعنى و نفرستاديم
بر تو يا محمد قرآن را الا از براى آنكه بيان كنى مردم را آن چيزى كه در آن اختلاف كرده اند از توحيد و بعث و قدر و احوال
آخرت و غيره و ديگر از براى آنكه موجب هدايت و رحمت مومنين شود والله انزل من السماء ماء فاحيى به الارض بعد موتها
ان فى ذلك لآية لقوم يسمعون يعنى خداى تعالى انزال باران مى كند از آسمان پس زنده مى گرداند مر زمين را باين باران
بعد از آن كه [illegible] و اثبات نباتات مى كند [illegible] كه در اين انزال و اثبات دلالات و علامات است بر وجود صانع مدبر قادر مر قومى را كه بشنوند
و قبول كنند و تدبر و تفكر [illegible] وان لكم فى الانعام لعبرة نسقيكم مما فى بطونه من بين
فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربين [illegible] در شتر و گاو و گوسفند آيت و دلالتى بر صنع
و قدرت و تدبير ما كه [illegible] مى آوريم و شما [illegible] از آنچه در شكم ايشان مى رود شيرى خالص از ميان
سرگين و خون و خداى تعالى نگاه مى دارد بقدرت خود كه از رنگ و بوى و طعم اينها در اين شير نيست و خالص است سائغا للشاربين
يعنى [illegible] است كه آسان [illegible] فرو مى رود [illegible] عن ابن عباس ان البهيمة اذا اكلت العلف
فاستقر فى كرشها طبخته فكان اسفله فرثا واوسطه لبنا واعلاه دما والكبد مسلطة على هذه الاصناف الثلاثة تقسمها
فيجرى الدم فى العروق واللبن فى الضروع ويبقى الفرث فى الكرش فسبحان الله ما اعظم قدرته وما الطف حكمته لمن تفكر
وتامل ومن ثمرات النخيل والاعناب تتخذون منه سكرا ورزقا حسنا ان فى ذلك لآية لقوم يعقلون [illegible]
[illegible]

ونسقيكم من ثمرات النخيل والاعناب [illegible]

که موجب مستی شماست و عقلهای شما را زایل می کرداند پس در آیه جمع کرده است میان بیان نعمت و عتاب و بعضی می گویند که
مراد از سکر خمر نیست بل که مراد نبیذ است و آن عصیر انگور یا مویز یا خرما است که با آتش طبخ [illegible] کنند [illegible] تا دو حصه
از آن کم شود پس [illegible] بگذارند که سرد شود و استوار شود [illegible] و آن حلال است نزد امام ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله
آن مقدار که موجب مستی نشود و حجت باین آیه کرده است و [illegible] الخمر حرام [illegible]
و بیان نمودن باشد و بعضی می گویند که این آیه پیش از تحریم خمر نازل شده است پس [illegible] سکر در مقابل رزق حسن
کفته است و منسوخ شده باشد بآیه تحریم بعد از آن می فرماید ان فی ذلک لآیة لقوم یعقلون یعنی [illegible] که در این انعامها که با شما می کنیم
دلالتها و عبرتها است مر قومی را که تفکر و تامل می کنند در آیات و استعمال کنند عقلهای خود را [illegible] واوحی ربک الی النحل ان اتخذی
من الجبال بیوتا ومن الشجر ومما یعرشون یعنی الهام کرد پروردگار تو یا محمد زنبور عسل را یعنی در دل او انداخت که
بگیر بدخانها و بنا کن مسکنها از برای خود از کوهها و درختها و مواضع مرتفع از سقفهای خانها یا موضعها که بنا می کنند از برای
زنبور عسل که در آنجا عسل کند و مسکن ایشان [illegible] می خواند [illegible] که آدمی [illegible] برای آن که در خانه ساختن
ایشان حسن صنعتی است و [illegible] می کنند و مسدس و مربع و امثال این می سازند چنانچه آدمی مهندس نتواند ساختن
که همه یا بند [illegible] پس می فرماید ثم کلی من
کل الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک
لآیة لقوم یتفکرون یعنی وحی کرد خدای تعالی زنبور را [illegible] که خانه ساختی بعد از آن بخور از همه میوها و گیاهها که رغبت کنی از شیرین
و تلخ [illegible] و آور آنچه می خوری در مواضع و مداخل و مسالک اندرون شکم خود [illegible] گرداند [illegible] شکوفه و گیاه تلخ
را که خورده شده است بعسل [illegible] که آن مواضع [illegible] و آسان گردانید بر نحل که [illegible] داخل می شود و با عسل [illegible]
می رسد بعلم و تقدیر و حکمت خدای تعالی پس بیرون می آید از شکمهای این زنبوران شرابی که آن عسل است و مختلف است رنگهای
آن گاهی عسل سفید باشد و گاهی زرد [illegible] و گاهی سرخ [illegible] باعتبار الوان ماکول [illegible] فیه شفاء للناس یعنی در این
عسل شفا و دوا است [illegible] ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون [illegible]
در اختصاص [illegible] عجیب [illegible] الهام او کرده است والله خلقکم ثم یتوفاکم ومنکم
من یرد الی ارذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر یعنی و خدای تعالی آفرید شما را بعد از آن متوفی می کند
شما را باجلهای مختلف و بعضی از شما را راجع می گرداند [illegible] عمر را و آن عمری است که غایت پیری باشد پس حال
او شبیه بحال اطفال باشد در نقصان عقل و قوه و حافظه و فهم پس هر علم که حاصل بوده [illegible] او را فراموش کند و فهم و درک
کمتر کند و حواس خمسه و قوتها باطنه ضعیف شود او را [illegible] و بعضی می گویند که [illegible]
علی بن ابی طالب [illegible] ان الله علیم قدیر [illegible] که خدای تعالی علیم است بمقدار عمر هر کس قادر است بر آنکه [illegible]
[illegible] این تنبیه است بر آنکه تفاوت اجلها نیست الا [illegible] قادر حکیم که ترکیب کرده است بناهای
جسدهای ایشان را و تعدیل کرده است مزاجهای [illegible] و اگر بمقتضای طبیعتها بودی [illegible] تفاوت [illegible]

پس برو براهها پروردگار [illegible] که الهام تو کرده است [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] شفاء [illegible]

والله فضل بعضكم على بعض فى الرزق فما الذين فضلوا برادى رزقهم على ما ملكت ايمانهم فهم فيه سواء افبنعمة
الله يجحدون يعنى و خداى تعالى فاضل گردانيده است بعضى از شما را بر بعضى در رزق پس بعضى از شما را غنى گردانيده
است و بعضى از شما را فقير گردانيده است و بعضى را مالك بندگان گردانيده است كه متولى رزق خود و رزق بندگان اند و بعضى را
مملوك و بنده گردانيده است كه محتاج اند بمالك و خداوند خود [illegible] پس آنها كه مالكانند و تفضيل كرده شده اند در رزق از رزق خود
ببندگان نمى دهند بل كه آن كه بندگان مى دهند از طعام و لباس از رزق بندگان است كه خداى تعالى مى دهد [illegible] مالكان پس
مالك و مملوك مساوى اند در آن كه خداى تعالى روزى ايشان مى دهد و اگر چه تفاوتى است در كميت و كيفيت پس بايد كه مالكان
انكار اين نكنند و ظن آن نبرند كه از خود رزق بندگان مى دهند و منت بر بندگان ننهند و تكبر بر ايشان نكنند همچنان كه مى فرمايد
افبنعمة الله يجحدون يعنى آيا انكار ميكنند كه اين رزق مملوكان نعمت خداى تعالى است كه باشان داده است و [illegible]
كه دعوى مى كنند رزق مملوكان را و خود را رازق مى گويند و شريك خداى تعالى مى گردانند در رازقيت والله جعل لكم من انفسكم
ازواجا وجعل لكم من ازواجكم بنين وحفدة ورزقكم من الطيبات افبالباطل يؤمنون وبنعمت الله
هم يكفرون يعنى و خداى تعالى گردانيده است مر شما را از جنس شما زنان كه حلالهاى شمايند و گردانيده است مر شما را از اين زنان پسران
و دختران و فرزندِ فرزندان كه خدمت شما مى كنند و روزى داده است شما را در دنيا از حلالها يا طعامهاى لذيذ پس شكر اين نعمتها
بجاى مى بايد آورد بآن كه ايمان بخداى تعالى بياوريد و طاعات بكنيد اگر [illegible] افبالباطل يؤمنون يعنى آيا مشركان ايمان
بباطل مى آورند [illegible] اعتقاد مى كنند كه اصنام ايشان را [illegible] مى رسانند و شفاعت خواهند كرد [illegible] خداى تعالى و كفران نعمت خداى تعالى
مى كنند [illegible] اصنام مى كنند و بعضى مى گويند كه باطل آن [illegible] كه تحريم [illegible]
[illegible] حلال [illegible] ويعبدون من دون الله ما لا يملك لهم رزقا من السموات والارض شيئا
ولا يستطيعون و ديگر آنكه مى پرستند غير خدا چيزى كه مالك آن نيستند و قدرت ندارند كه چيزى بايشان دهند از آسمان و زمين يعنى
قادر نيستند كه باران از آسمان ببارانند كه موجب حصول غله و ثمره باشد و قادر نيستند كه از زمين نباتى برويانند كه رزق ايشان شود
و استطاعت اين فعل ندارند اصلا از براى آنكه جماد اند [illegible] فلا تضربوا لله الامثال ان الله يعلم
وانتم لا تعلمون يعنى مزنيد در شان خداى تعالى مثلها يعنى چيزى را مانند او [illegible]
[illegible]
ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء ومن رزقناه منا رزقا حسنا فهو ينفق منه سرا وجهرا
هل يستوون الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون پس [illegible] كرده است خداى تعالى مثلى [illegible] بنده كه مملوك كسى باشد و قادر
نباشد بر چيزى و عاجز باشد از تصرف [illegible] مساوى باشد با آزادى كه ما او را رزقى داده باشيم پس او انفاق و خير
كند از اين مال در آشكار و نهان يعنى مساوى نباشند پس [illegible] اصنام كه شريك خداى تعالى كرده اند باين بنده
مذكور و تمثيل كرده است ذات خود را باين حر كه روزى داده شده است مال بسيار پس تصرف ميكند در او و انفاق
و انفاق ميكند [illegible] مساوات ميان اين دو شخص پس بطريق اولى كه ممتنع است
مساوات ميان اصنام كه عاجز ترين مخلوقاتند و ميان خداى تعالى كه غنى است و قادر على الاطلاق است

و بعضى مى گويند كه معنى آيه اين است كه [illegible] خداى تعالى شما را از رزق [illegible] [illegible] و [illegible] شما [illegible] رزق بايشان [illegible] در رزق و لباس [illegible] [illegible] كه داخل جنة [illegible] فانتم فيه سواء [illegible] [illegible]

اين مثل [illegible] خداى تعالى [illegible] در صفات [illegible]

تعليم [illegible] چگونه مى بايد زد [illegible]

بعد از آن می فرماید که الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی حمد مر خدا راست و او مستحق حمد است و غیر او مستحق حمد نیست از برای آنکه
او دهنده همه نعمتها است و فضلها [illegible] و بندگان حمد و شکر او بجای نمی آورند بل که بیشتر نمی دانند و اعتقاد نمی کنند که نعمت از او است و نسبت
می کنند نعمتها را باصنام و از این جهت اصنام را [illegible] وضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء وهو کل علی مولاه
اینما یوجهه لا یات بخیر هل یستوی هو ومن یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم دیگر مثلی زده است خدای تعالی [illegible]
که دو مرد که یکی گنگ باشد که قادر نباشد بر آنکه بیان حالی و حاجتی [illegible] از آن خود با کسی بکوید [illegible] فهم نکند [illegible]
و وبال و عیال کسی باشد که ولی امر او باشد و بر خاطر او گران باشد و در دست [illegible] باشد [illegible]
و کفایت مهمی [illegible] نکند [illegible] هیچ مساوی باشد با کسی که حواس او بسلامت باشد [illegible]
داشته باشد [illegible] امر کند مردم را براستی و نیکی [illegible] صالح [illegible] باشد [illegible]
باشد و این مثلی دیگر است که زده است خدای تعالی از برای ذات خود در این که فیض [illegible] می رساند و رحمت و نعمت
او شامل حال همه می شود و از برای اصنام که هیچ نفع و ضرر [illegible] نمی رسد ولله غیب السموات والارض وما امر
الساعة الا کلمح البصر او هو اقرب ان الله علی کل شیء قدیر یعنی و خاص مر خدا راست علم آنچه غایب است از بندگان در آسمانها
و زمین [illegible] ایشان یعنی کسی دیگر نمی داند علم غیب را وما امر الساعة [illegible] قیامت الا همچو مقدار
چشم بر هم زدنی یا نزدیک تر از این [illegible] که خدای تعالی قادر است [illegible] پس قادر است بر آنکه احیاء خلایق بکند [illegible]
همچنان که قادر است که احیا کند [illegible] دلالت بر قدرت او می کند و می گوید والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون
شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون یعنی خدای تعالی بیرون آورده است شما را از شکمهای
مادران شما در حالتی که جاهل بودید همچو جمادات و علم نداشتید بهیچ شیء که شما را آفریده است در شکمهای مادران و تسویه و تصویر
شما کرده است بعد از آن بیرون آورده است از مضیق رحم بزمین واسع و گردانیده است مر شما را گوشها و چشمها و دلها [illegible]
تا از این کوره جهل شما و علم حاصل شود شما را با نعمتها که خدای تعالی با شما کرده است [illegible] تا شکر کنید انعامها
و فضلهای او را الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون
پس دیگر بیان می کند آیات که دلالت می کند بر وجود صانع حکیم و می گوید آیا نظر نمی کنند آنها که ایمان [illegible] خدای تعالی
بمرغها که می پرند در میان آسمان و زمین و مسخر کرده اند پریدن را بآنچه خدای تعالی بایشان داده است [illegible]
[illegible] ایشان را در هوا در حال قبض و بسط و [illegible] مگر خدای تعالی بقدرت خود [illegible] ایشان مقتضی
سقوط است و هیچ علاقه [illegible] ایشان نیست [illegible] ایشان باشند ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون
[illegible] در تسخیر طیور [illegible] در هوا دلالتها است بر قدرت خالق حکیم مر قومی را که ایمان داشته باشند والله جعل
لکم من بیوتکم سکنا وجعل لکم من جلود الانعام بیوتا تستخفونها یوم ظعنکم ویوم اقامتکم ومن اصوافها واوبارها
واشعارها اثاثا ومتاعا الی حین پس بیان نعمتها می کند و می فرماید که خدای تعالی گردانیده است مر شما را مسکنی [illegible]
ساکن می باشید در آنجا و آن خانها است [illegible] و [illegible] آن می سازید و دیگر گردانیده است مر شما را از پوستهای
شتر و گاو و گوسفند خانهای [illegible] از برای [illegible] یعنی خرگاها [illegible] می سازید [illegible] تستخفونها

از برای آنکه بعضی از مقدورات اوست

یعنی بسکل می یابید این خرگاه ادم را چنانچه آسانست شما حمل ونقل آن در وقتی که رحلت می کنید الی محلی و بسوی دیگر و همچنین آسانست نهادن در وقتی که فرود می آیید در راه و منزل می کنید یا بازمی آیید از سفر و دیگر کردانید است از پشمهای گوسفند و شتر و مویهای ایشان رختها و لباسها و فرشها که بان تمتع می گیرند و تجارة می کنید و باقی می ماند تا مدتی موید بواسطه صلابتی که در ان است والله جعل لکم مما خلق ظلالا وجعل لکم من الجبال اکنانا وجعل لکم سرابیل تقیکم الحر وسرابیل تقیکم باسکم کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون یعنی و خدای تعالی کردانیده است مر شما را از انچه آفریده است از درختها و کوهها و بناها سایها که حرارة آفتاب را بان دفع می کنید و دیگر کردانیده است مر شما را از کوهها موضعها و غارها که در آنجا مخفی می شوید و دفع حر و برد از خود می کنید بان و دیگر کردانیده است شما را جامها و پیراهنهای رقیق که دفع گرما بان می کنید و جامهای غلیظ داده است شما را که دفع سرما بان می کنید پس ... و دیگر کردانیده است جامها و لباسها که بان دفع مشقت حرب می کنید ... می پوشند کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون یعنی همچنین تمام می کند خدای تعالی نعمتهای خود را بر شما تا باشد که نظر کنید در نعمتهای او که بر شما فایض می شود پس ایمان بیاورید و منقاد فرمان خدای تعالی شوید فان تولوا فانما علیک البلاغ المبین یعنی هیچ مضرة نمی رسد بتو و از تو بازخواست نیست و بر تو واجب نیست الا تبلیغ که بجای آوردهٔ یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها واکثرهم الکافرون یعنی می شناسند مشرکون نعمتهای خدای تعالی که بعضی تعداد کردیم بر شما ... اعتراف می نمایند بان و می گویند که از خدای تعالی است بعد از ان انکار آن می کنند بانکه عبادة غیر منعم میکنند و کویند که این همه که خدا داده است ما را بشفاعة خدایان ماست و بیشتر ایشان انکار میکنند آن را از عناد ویوم نبعث من کل امة شهیدا ثم لا یؤذن للذین کفروا ولا هم یستعتبون یعنی و یاد کن روزی که برانگیزانیم از هر امتی گواهی و آن پیغمبران قوم باشند که گواهی دهند از برای مؤمنان امة بایمان و تصدیق و گواهی دهند از برای کافرین بکفر و تکذیب بعد از آن کافرین خواهند که عذری بگویند پس دستوری نمی دهند ایشان را بعذر آوردن و حجه بیان کردن از برای انکه می دانند که هیچ عذر و حجه نیست ایشان را و اگر عذری گویند دروغ خواهد بود و نیز از ایشان طلب رضا نمی کنند یعنی ... نمی کنند ایشان را ... از برای انکه آخرة دار عمل نیست که بعمل صالح رضای خدای را حاصل کنند واذا رأی الذین ظلموا العذاب فلا یخفف عنهم ولا هم ینظرون یعنی هرگاه که ببینند مشرکین عذاب ... واذا رأی الذین اشرکوا شرکاءهم قالوا ربنا هؤلاء شرکاؤنا الذین کنا ندعوا من دونک ... فالقوا الیهم القول انکم لکاذبون والقوا الی الله یومئذ السلم وضل عنهم ما کانوا یفترون ... الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله زدناهم عذابا فوق العذاب بما کانوا یفسدون یعنی آن جماعت که نفسهای خود

کافر باشند

کافر باشند و دیگران را بر کفر دارند و منع کنند از سبیل خدای تعالی که اسلامست زیاده کنیم ما که خداوندیم ایشان را عذابی دیگر بسبب این افساد که منع کرده اند مردم را از ایمان آوردن ... ویوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم وجئنا بک شهیدا علی هؤلاء ونزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء وهدی ورحمة وبشری للمسلمین یعنی یاد کن روزی که برانگیزانیم در هر امتی از امتهای پیغمبران گواهی از جنس ایشان و آن پیغمبران خودشان باشند که از قوم خودشان بوده اند که گواهی دهند بر کفر ایشان بعد از آن ... ونزلنا علیک الکتاب تبیانا یعنی و فرو فرستادیم بر تو یا محمد این کتاب قرآن را تا بیانی بلیغ باشد هر چیزی را از امور دین ... ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بدرستی که خدای تعالی می فرماید که عدل و راستی کنید در حقوق که در میان شماست و ظلم مکنید ... و دیگر می فرماید خدای تعالی که صلهٔ رحم بجای آورید ... و دیگر نهی میکند از کناهان فاحش یعنی کبیره مثل زنا و شرب خمر و دیگر نهی میکند از منکرات ... یعنی خدای تعالی پند و نصیحت می فرماید باین امر و نهی تا باشد که متنبه شوید ... واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون یعنی وفا کنید بعهد خدای تعالی هرگاه که عهد کنید با خدای تعالی و مراد از عهد الله بیعة است بر اسلام که با رسول علیه السلام می کردند چرا که گفته است ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ولا تنقضوا الایمان یعنی و مشکنید سوکندهای بیعة را بعد از ان که مستحکم کرده باشید سوکند را ... ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکون امة هی اربی من امة انما یبلوکم الله به ولیبینن لکم یوم القیامة ما کنتم فیه تختلفون یعنی و نقض عهد مکنید و مباشید ... وشما را خلل ایشان باشند ...

و مغرور مشوید بکثرت کفار قریش و مال و ثروهٔ ایشان و مرسید از ضعف و فقر و قلهٔ مؤمنین چرا که خدای تعالی امر و معاون مؤمنین است انما یبلوکم الله به یعنی خدای تعالی می آزماید شما را یعنی عمل میکند با شما همچو عمل کسی که امتحان کسی کند پس نظری کند که آیا ... ولیبینن لکم یوم القیامة ما کنتم فیه تختلفون پس ... و وعید می کند ... بیان خواهد که خدای تعالی مر شما را در روز قیامت آنچه در دنیا در ان اختلاف کرده اید و آن حق اسلام است آن وقت که جزا دهد شما را بر اعمال پس مؤمن را ثواب دهد و کافرین را عقاب کند ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولکن یضل من یشاء ویهدی من یشاء ولتسألن عما کنتم تعملون یعنی و اگر خدای تعالی خواهد هر اینه بکرداند شما را یک کروه متفق بر اسلام ولیکن خدای تعالی آن کس را که کمراهی او می خواهد توفیق هدایة نمی دهد بواسطه انکه دانسته است بعلم قدیم که او باختیار ضلالة خواهد کرد و توفیق اطاعة می دهد آنکس را که هدایة او می خواهد بواسطهٔ انکه دانسته است که او باختیار هدایة خواهد کرد ولتسألن الآیة و هر اینه پرسیده خواهید شد در روز قیامت از انچه در دنیا کرده باشید پس جزا داده خواهید شد ولا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم فتزل قدم بعد ثبوتها وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم پس تکرار این سخن کرده است ... می فرماید که باید که نکیرید ... سوکندهای خود را ... از راه اسلام ... از سبیل خدای تعالی که اسلام است ... ولا تشتروا بعهد الله ثمنا قلیلا انما عند الله هو خیر لکم ان کنتم تعلمون سبب نزول این آیة آن بوده است که بعضی از مسلمین که در مکه مسلمان شده بودند و بیعة با حضرت سید علیه السلام کرده بودند شیطان ایشان را وسوسه می کرد که نقض عهد بکنید و مرتد کردید بواسطه ضعف و فقر مسلمین و کثرت کفار قریش و ایذا که مسلمانان می رسانیدند و وعده می دادند ... ولا تشتروا ... ما عندکم ینفد وما عند الله باق ولنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون یعنی آنچه نزد شماست از اعراض و اموال دنیا نمی ماند و تمام می شود و آنچه نزد خدای تعالی است از خزینهای رحمت او باقی است و فانی نمی شود ... من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون یعنی هر کس که عمل کند عمل صالح خواه مرد و خواه زن و او مؤمن باشد پس هر اینه او را حیوة دهیم حیوة طیب در دنیا ... و توقع اجر عظیم در آخرة بخلاف کافر که اگر فقیرست ظاهرست که عیش او خوش نیست و اگر غنی است پس حرص و طلب ... عیش منغص باشد

و حمیت ... الا در آخرة او را جزای دهیم ... فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم ... یا محمد پس اول پناه بخدای تعالی ... و ابن مسعود روایت کرده است ... انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون یعنی بدرستی که نیست شیطان را تسلطی و ولایتی بران جماعتی که ایمان آورده اند و دوستان خدای تعالی اند و توکل بر وی می کنند ... واذا بدلنا آیة مکان آیة والله اعلم بما ینزل قالوا انما انت مفتر بل اکثرهم لا یعلمون یعنی هرگاه که ما که خداوندیم مبدل کردانیم آیتی قرآن را بآیتی دیگر یعنی حکم آن منسوخ کردانیم بواسطه حکمتی و خدای تعالی داناترست بآنچه انزال میکند ... قل نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا وهدی وبشری للمسلمین یعنی بگو یا محمد که این آیات که نسخ بعضی آیات پیشتر می کند ... ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی وهذا لسان عربی مبین و بدرستی که ما که خداوندیم می دانیم که کفار می گویند که تعلیم محمد نمی کند الا آدمی ... و مراد شان ازین آدمی غلامی بوده است از ان حویطب بن عبد العزی که نام او عایش بود ... لسان الذی یلحدون الیه الآیة یعنی چگونه این سخن ایشان راست باشد ...

پس چگونه ازو گرفته باشند ان الذین لا یؤمنون بآیات الله لا یهدیهم الله ولهم عذاب الیم یعنی بدرستی که
جماعتی که تصدیق قرآن نمی کنند که از نزد خدای تعالی است هدایت نمی دهد خدای تعالی ایشان را بحق یا بسبیل
نجاة مادام که اختیار کفر کنند و مر ایشان راست در آخرت عذابی الم رساننده پس این آیة تهدید کفارست بر این که
ایمان بقرآن نمی آورند بعد از آن که شبهای ایشان را دفع کرد انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون بآیات الله واولئک
هم الکاذبون چون کفار با حضرة پیغمبر گفتند که افترا می کوئی که نسخ آیتی با آیتی می کنی خدای تعالی پس رد سخن ایشان می کند و می فرماید
که افترا نمی گوید در شان آیات کلام الله و مناسب نیست الا بآن کسانی که ایمان ندارند بآیات کلام خدای تعالی چرا که چون ایمان بآیات
ندارند خوف عقاب ندارند و اولئک هم الکاذبون و ایشانند که دروغ گویان کامل اند چرا که تکذیب آیات الله اعظم کذبهاست ۵
من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره وقلبه مطمئن بالایمان ولکن من شرح بالکفر صدرا فعلیهم غضب من الله ولهم عذاب
عظیم یعنی هر کس که کافر شود بخدای تعالی بعد از آن که ایمان آورده باشد یعنی هر کس که مرتد شود و از دین اسلام برگردد پس بروست
غضب خدای تعالی مگر آن جماعتی که کافر شده باشند بزبان بواسطه اکراه و تعذیب و دلهای ایشان قرار یافته باشد و بدل
نگفته باشند پس ایشان را باز خواست نباشد و کافر نشوند اما آن کسان که دلهای ایشان [illegible]
پس بر ایشان باشد غضب خدای تعالی و مر ایشان را باشد در آخرت عذابی عظیم از برای آن که جرم ایشان عظیم [illegible] مرویست که
کفار مکه بعضی در [illegible] اهل مکه که مسلمان شده بودند [illegible] اکراه بر کفر می کردند پس [illegible]
[illegible] غلام حضرمی خواجه اش اکراه کرد بر کفر پس کافر شد بعد از آن خواجه اش مسلمان شد پس غلام [illegible] مسلمان شد
و بعضی از اهل عذاب کافر شدند و کلمه کفر گفتند بزبان اما دل ایشان مملو از ایمان بود [illegible] عمار بود پس خبر به پیش حضرت پیغمبر بردند
که عمار مرتد شد پس آن حضرت فرمود که نه [illegible] عمار مملوست از ایمان از سر تا بقدم و مخلوط شده است ایمان بگوشت و خون وی
پس عمار بیامد نزد آن حضرت و گریه می کرد پس آن حضرت چشمهای او را پاک می کرد پس گفت چگونه بود حال تو یا عمار [illegible]
[illegible] زمانی که [illegible] بود پس آن حضرت فرمود که دل خود چگونه یافتی گفت دل مطمئن
بود بایمان پس آن حضرت فرمود [illegible] پس ایشان را عذاب
کردند [illegible] کشتند و از ایشان یکی یاسر بود [illegible] و این دلیل است بر آنکه جایز است که اظهار کفر کنند
و کلمه کفر بگویند بزبان وقتی که تعذیب کنند اما افضل آنست که تحمل کنند بر عذاب از برای اعزاز دین اسلام ذلک بانهم استحبوا الحیوة
الدنیا علی الآخرة وان الله لا یهدی القوم الکافرین اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئک
هم الغافلون لا جرم انهم فی الآخرة هم الخاسرون یعنی این کفر بعد از ایمان و وعید که ذکر کرده شد از غضب خدای تعالی
و عذاب او بسبب آنست که دوست می دارند حیوة دنیا را و اختیار [illegible] بر آخرت و آنکه خدای تعالی [illegible] کافر [illegible]
[illegible] می داند [illegible] که ایشان بر کفر [illegible] و اختیار کفر از ایشان [illegible]
[illegible] که موجب ثبات ایمان باشد [illegible] و این جماعت که دوست می دارند حیوة دنیا را بر آخرت ۵

ایشانند که خدای تعالی مهر نهاده است بر دلهای ایشان و سمعها و دیدهای ایشان پس باز می مانند از دریافتن حق و تامل
در آن و آنشانند که کاملین اند در غفلت [illegible] چرا که غفلت از تدبر عاقبت غایة غفلت است [illegible] لا جرم است که ایشان
در آخرت از زیان کاران باشند از برای آنکه [illegible] کرده اند عمرهای خود را و صرف کرده اند در آن چیزی که موجب عذاب مخلد ایشان
شده است و بدانکه دوست داشتن دنیا و زخارف آن موجب بسیاری فتنهاست و زیاده ترازهمه فتنها کفرست و طبع
قلوب قال علیه السلام حب الدنیا راس کل خطیئة [illegible] الدنیا [illegible]
ثم ان ربک للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا وصبروا ان ربک من بعدها لغفور رحیم پس [illegible] که
پروردگار تو دوست دارنده و نصرة دهنده آن جماعت است که هجرة کرده اند از مکه و بمدینه رفته اند بعد از آن
که زحمتها و عذابها کشیده اند بسبب دین اسلام و اکراه کرده اند [illegible] بر کفر و بعد از هجرة جهاد کرده اند
و با کفار جنگ کرده اند و صبر کرده اند بر مشقتهای جهاد بدرستی که پروردگار تو بعد از هجرة آمرزنده است گناهان سبب تعذیب
کفار که نکرده باشند و رحمت کننده است بانعام بجزا فعل ایشان یوم تأتی کل نفس تجادل عن نفسها وتوفی
کل نفس ما عملت وهم لا یظلمون یعنی یاد آور روزی که آید هر شخص در حالی که جدال و بحث کند از جهة نفس خود و گوید نفسی
نفسی و مشغول بجز آن نگردد و سعی کند در خلاص کردن نفس خود [illegible] از افعالی که کرده است بعضی گویند هؤلاء اضلونا ربنا
انا اطعنا سادتنا و کبراءنا الایة و دیگر گویند والله ربنا ما کنا مشرکین و توفی کل نفس ما عملت و داده شود هر نفسی جزاء
عملها که کرده است در دنیا و ظلم کرده نشوند یعنی جزاء ایشان را کمتر و بیشتر نکنند [illegible]
وضرب الله مثلا قریة کانت آمنة مطمئنة یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بانعم الله فاذاقها الله
لباس الجوع والخوف بما کانوا یصنعون یعنی و خدای تعالی مثلی زده است از برای هر قومی که خدای تعالی انعام
با ایشان کند پس شکر نعمة بجای نیاورند و بعیش و لذتهای دنیای مشغول شوند همچو اهل که پس تهدید و وعید ایشان
میکند و می فرماید که مثل ایشان همچو اهل قریه است که ایمن باشند از قتل و سبی و غارة و با طمینان خاطر نشسته باشند و خوف
و اضطراب نداشته باشند و روزی واسع از هر طرف بایشان رسد پس کفران نعمة خدای تعالی کنند و بکفر و فسق و فجور مشغول باشند
و طاعة و عبادة خدای تعالی نیکو بجای نیاورند و ادای شکر نعمة او نکنند پس بچشاند خدای تعالی ایشان را ناخوشی جوع و خوفی
اگرد ایشان فرو گرفت و محیط شود بایشان مثل لباسی که مشتمل است بر تمام بدن بجزای آن عملها که کرده باشند از فسق و فجور و کفران ۵
ولقد جاءهم رسول منهم فکذبوه فأخذهم العذاب وهم ظالمون رجوع کرد بذکر اهل مکه بعد از آن که مثل ایشان ذکر کرد پس می فرماید که بدرستی که
آمد بسوی ایشان رسولی از ایشان یعنی از قریش و مراد محمدست علیه السلام پس تکذیب کردند او را و امان [illegible] و در حال که ایمان
نیاوردند و ظلم بر نفسهای خود کردند پس عذاب بایشان رسید در دنیا و مراد از این عذاب قحطی است که در ایشان واقع شد مطابق مثل
که گذشت و بعضی می گویند که مراد قتل بدرست فکلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا واشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون ۵
پس بعد از آن که زجر کرد اهل مکه را از کفر و تهدید کرد و مثل که ذکر کرد از برای ایشان پس منع میکند از افعال جاهلیه [illegible]
ایشان و امر میکند بایشان بطریقه اسلام و می فرماید که پس بخورید از آن که روزی شما کرده است خدای تعالی در حالتی که از تجارة باشد و از [illegible] نباشد

واجتناب نماید از مالهای حرام که مجید بعادتها و غضبها و شکر نعمتهای خدای تعالی بجای آورید اگر ایمان دارید و طاعة و عبادة
خدای تعالی کنید اگر او را بخدائی می پرستید و بعضی گفته اند یعنی ان کنتم ایاه تعبدون اینست که اگر صحیح است دعوی که می کنید که می گویند که ما قصد
عبادة خدای تعالی می کنیم در عبادة اصنام از برای آنکه شفاعة کنند یا ایشان نزد خدای تعالی چنانچه می گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله ۵
بعد از آن محرمات شرعیه را بیان می کند و نهی می کند از آنکه بهوای نفس خود چیزی را حرام کردانند و چیزی را حلال کردانند فقال انما حرم
علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فان الله غفور رحیم و تفسیر این ایه در سوره بقره گذشت
ولا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا علی الله الکذب ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون
متاع قلیل ولهم عذاب الیم یعنی [illegible] در شان انعام که وصف می کنند زبانهای شما حلال و حرام را
[illegible] کوئید که ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا ومحرم علی ازواجنا بی آنکه حکمی کرده باشد خدای تعالی
درین باب و آیتی نازل شده باشد یا قیاسی [illegible] از وحی استنباط کرده باشید لتفتروا علی الله الکذب یعنی این از برای آن می کوئید
که افترا بندید بخدای تعالی یعنی نسبة کنید باو بدروغ و کوئید خدا این حلال کرده است و این دیگر را حرام کرده است ان الذین یفترون
علی الله الکذب لا یفلحون بدرستی که آنان که افترا می بندند بخدای تعالی بدروغ فلاح نمی یابند در آخرة از عذاب دوزخ متاع قلیل
ولهم عذاب الیم یعنی منفعة ایشان درین افعال جاهلیه منفعتی اندک است و مر ایشان راست در آخرة عذابی الم رساننده ۵
وعلی الذین هادوا حرمنا ما قصصنا علیک من قبل وما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون یعنی و حرام کردیم بر یهود
آنچه قصه آن بیان کردم بر تو یا محمد پیشتر ازین و مراد آنست که در سوره انعام گذشت که وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر
ومن البقر والغنم حرمنا علیهم شحومهما تا آخر آیة و هیچ ظلم نکردیم بر ایشان در تحریم اینها و لکن ایشان ظلم بر نفسهای خود
کردند که بمعاصی مشغول [illegible] پس تحریم اینها بواسطه عقوبة ایشان واقع شد ثم ان ربک للذین عملوا السوء بجهالة
ثم تابوا من بعد ذلک واصلحوا ان ربک من بعدها لغفور رحیم بدرستی که پروردگار تو دوست [illegible] آن کسانی را که عمل بد کرده اند در
حالتی که جاهل بوده اند و عارف بخدای تعالی و عقاب او و آیات کلام او نبوده اند یا آنکه تدبیر و فکر عاقبة نکرده اند بواسطه
غلبه شهوات نفسانی و لذات جسمانی بعد از آن توبه کردند و حال خود را باصلاح آوردند و دیگر عمل بد نکردند تا وقت مرگ بدرستی
که پروردگار تو بعد از توبه و اصلاح حال البته آمرزنده گناهان است که بجهالة کرده اند و رحمت کننده است بآن که ثواب می دهند
بر توبه و انابه ان ابراهیم کان امة قانتا لله حنیفا ولم یک من المشرکین شاکرا لانعمه اجتباه وهداه الی صراط
مستقیم بیان صفات [illegible] می فرماید که بدرستی که ابراهیم علیه السلام امام بود که هر کس قصد او می کردند از برای
صفات دینی [illegible] که گفته است در شان او انی جاعلک للناس اماما و بعضی می گویند که مراد آنست که بمنزله یک امة بود
بواسطه آنکه مستجمع فضایل و کمالات بود و مرتبه که یافت نمی شد آن مگر در اشخاص متفرقه و دیگر از صفات ابراهیم آنست که بود
[illegible] مر خدای تعالی و قایم بود باوامر او و ممتنع بود از نواهی او و حنیف بود یعنی میل می کرد از دینها دیگر بدین اسلام
ولم یک من المشرکین یعنی ابراهیم از مشرکین و بت پرستان نبود و این رد سخن قریش می کند که زعم ایشان این بود که ما بر ملة
ابراهیم داییم و دیگر ابراهیم شکر کننده نعمتهای خدای تعالی بود و خدای تعالی برگزیده بود او را بجهة پیغمبری و هدایت داده بود
او را براه راست

وآتیناه فی الدنیا حسنة وانه فی الآخرة لمن الصالحین یعنی و آوردیم ابراهیم را در دنیا نکوئی بسیار بآنکه دوستی او در دل همه
مردم انداختیم که همه خداوندان ملتها او را دوست داشتند و ثنا کنند برو و اولاد طیبه و عمر طویل دادیم و بعضی می گویند
که مراد اینست که تصلی می کوید که صل علی ابراهیم و در آخرة از جمله صالحین است یعنی از اهل بهشت خواهد بود چنانکه
خود طلب کرده است و گفته رب والحقنی بالصالحین ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین
یعنی بعد از آن که زمان ابراهیم منقضی شد و ترا که از نسل او بی پیغمبری دادیم پس وحی کردیم بتو یا محمد که متابعة ملة
ابراهیم کن که موصوف بوده است بصفة اسلام و از دینهای باطله مایل بوده است بدین حق و نبوده است ابراهیم
از مشرکین و بت پرستان چنانکه قریش می گفتند که ما بر ملة ابراهیم هستیم و مراد متابعة است در توحید و دعوة باسلام
برفق و در معجزات و دلایل آوردن و در مجادله کردن با هر کسی بحسب فهم او بعد از آن بیان یهود و مخالفت [illegible]
میکند از برای تهدید و وعید از سخط و غضب خدای تعالی پس می فرماید انما جعل السبت علی الذین اختلفوا فیه وان
ربک لیحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون یعنی کردانیده شده است و بال شنبه یعنی و بال ترک تعظیم شنبه
و آن مسخ ایشان است بقرده و خنازیر الا بر آن جماعتی که اختلاف کرده اند در شنبه بآن که گاهی صید در شنبه حرام داشته
اند و تعظیم شنبه کرده اند و گاهی حلال داشته اند و حیلها کرده اند بجهة صید در شنبه چنانکه در موضع خود گفته شده است
پس خدای تعالی ایشان را مسخ کرده است و قرده و خنازیر کردانیده است و بعضی گفته اند که معنی آیة اینست که فرض کردانیده
شده است تعظیم شنبه و ترک اصطیاد و اشتغال بعبادة الا بر جماعتی که اختلاف کرده اند در شنبه و آن یهود بودند که موسی علیه السلام
ایشان را امر کرده بود که در یک هفته یک روز جمعه ترک کنید اصطیاد و امور دنیا را و بعبادة مشغول شوید پس گفتند که ما جمعه را قبول نمی کنیم
و شنبه را اختیار می کنیم بجهة عبادة از برای آنکه خدای تعالی فارغ شده است از خلق آسمان و زمین پس خدای تعالی رخصت داد ایشان
را در شنبه و موجب ابتلاء ایشان کرد پس مراد از اختلاف ایشان آنست که اند کی از ایشان راضی بودند بجمعه و اختیار جمعه کردند
و بیشتر راضی نبودند و اختیار شنبه کردند پس چون خدای تعالی وظیفه شنبه داد پس آن جماعة که راضی بجمعه بودند تعظیم شنبه کردند و ترک صید
کردند پس ایشان سالم گشتند و آن جماعت که اختیار کرده بودند تعظیم شنبه نکردند پس مسخ گشتند بعد از آن می فرماید وان ربک لیحکم
بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون یعنی بدرستی که پروردگار تو حکم خواهد کرد در روز قیامت میان ایشان و جزا خواهد داد در آنچه اختلاف
کرده اند در آن در دنیا بآنکه گاهی حلال داشته اند صید را و گاهی حرام داشته اند و بر وجه دیگر معنی آنست که جزا خواهد داد
هر فرقه از این دو فرقه یعنی آنها که صید کرده اند در شنبه و آنها که ترک صید کرده اند بآنچه مستحق آن باشند ادع الی سبیل ربک
بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بالمهتدین یعنی بخوان
یا محمد خلایق را براه حق که اسلام است بقولی محکم و دلیلی که موضح حق و مزیل شبهه باشد و بخوان بموعظها و عبرتها که
مستحسن و نافع باشد و ظاهر باشد که مقصود تو از آن نصیحة و سودمندیست و مجادله کن با آن جماعت که قبول نکنند دعوه
ترا و عناد کنند لیکن بطریقه که بهتر باشد و آن آنست که برفق و مدارا سخن کوئی با ایشان و غلظة و درشتی ننمائی
بدرستی که پروردگار دانا ترست از تو بحال آنکس که از جمله گمراهانست و آن کسانی که [illegible] هدایت یافته اند پس هدایت

وضلال ایشان بدرست تو نیست دیر دانی حال ایشان را وخدای تعالی می داند وجزای هر می دهد وواجب نیست بر تو الا تبلیغ رسالت
ودعوة باسلام **وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین** یعنی واگر عقاب کنید وانتقام
نمایید از کفار پس عقاب کنید مثل آن که با شما کرده اند از قتل وسبی ونحوها وزیاده بر فعل ایشان مکنید واگر صبر کنید
از عقاب وانتقام مکنید افعال قبیحهٔ ایشان را پس بهتر باشد شما را که صابر باشید [illegible] که مشرکین که بر مسلمین ظفر یافتند
در روز حرب احد بسیار مثله می کردند مسلمان را وشکمهای ایشان را می شکافتند وبینی وگوش ایشان را قطع می کردند وهیچ کس
را نگذاشتند که این فعل با او نکردند مگر حنظلة بن راهب پس حضرت سید حمزه را که با او چنین کرده بودند پس گفت
که اگر ظفر بیابم بر ایشان بعوض حمزه هفتاد کس را چنین کنم پس این آیة نازل شد پس آن حضرت کفارت سوگند داد ونیز گفته اند
وبدانک هیچ خلاف نیست در آن که مثله کردن مشغول حرام است ودر درستی که صبر بهتر وارد شده است
در نهی از این نازل شده در شأن کل عقوبتی شده آمده است **واصبر وما صبرک الا بالله ولا تحزن علیهم ولا تک فی ضیق
مما یمکرون ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون** پس تصریح امر بصبر کرد مر رسول علیه السلام را از برای آن
که او اولی است از همه کس باین امر از برای زیادتی علم واعتماد وتوکل که او راست بر خدای تعالی پس امر به صبر فرمود واصبر
یعنی صبر کن یا محمد بر رنجها وشدائد که در دعوت کردن مردم بتو می رسد ونیست صبر کردن بر تو الا بتوفیق خدای تعالی
وتثبیت او وآنکه غمگین مشو بر کفار اگر ایمان نیاورند یا اندوهگین مشو بر مومنان وآنچه با ایشان کردند کافران
پس بدرستی که ایشان بمقصود رسیده اند ودل تنگ مباش از مکر کفار چرا که در توفیق کرده مکر ایشان بدرستی که خدای تعالی
با آنهاست که ترسند [illegible] واجتناب نمایند از معاصی وبر دست دیاری دهنده ایشان است والذین هم محسنون
ودیگر خدای تعالی با آنهاست که نیکوکارانند در اعمال وشفقت کنند کاسند بر مسلمانان عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ
سورة النحل لم یحاسبه الله بالنعم علیه فی دار الدنیا ه **سورة بنی اسرائیل مایة وعشرون آیات**

**بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام
الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر** یعنی پاکا ومنزها آن خدایی که برد بنده
مخصوص خود را که محمد است علیه السلام از مسجد حرام که مسجد مکه است بمسجد اقصی که مسجد بیت المقدس است در طرف ملک شام که مسافت چهل
شب است واز آنجا باسمان برد وحی فرماید که آن مسجد اقصایی که برکات دین ودنیا در کرد او کرد او نهاده ایم اما برکات دین آن است
که از وقت موسی علیه السلام همیشه عبادتگاه انبیا ومهبط وحی بوده است واما برکات دنیا آن است که گرد اگرد او جوی های روان ودرختهای
میوه دار است لنریه من آیاتنا پس بطریق می فرماید که از آن جهت بردیم ما که خداوندیم او را باسمان که بنماییم او را آیتها وعجایبها
آسمان وهمچنین که دلالت بر وحدانیت وقدرت ما بکند [illegible] انه هو السمیع البصیر بدرستی که خدای تعالی شنوا است
اقوال محمد را وبیناست اعمال او را که موجبات قرب است [illegible] در مسجد حرام بودم در میان حجر وبین النوم والیقظة
بودم ناگاه جبرئیل آمد وبراق آورد ومرا برد بمسجد اقصی وازآنجا بآسمان [illegible] در آسمان [illegible] ودیدم از عجایبها وتعلق صور
اشیا را [illegible] وسدرة المنتهی رسیدم [illegible] باحوال کاروان ایشان که از شام می آمدند وعدد شتران

از سوی که مانند زن دو فرزند

واز بعضی مرویست که شب در خانهٔ ام هانی بود که جبرئیل آمد واو را برد وهم در آن شب باز آمد وقصه را با ام هانی بگفت پس بدین قول مراد از مسجد الحرام حرم باشد [illegible] المسجد الحرام

ولکن که فلان روز وقت طلوع شمس کاروان شما می رسند ودر پیش ایشان شتری باشد خاکستری رنگ [illegible] وهم چنان بود ودر آن روز
پیش از رفتن همان بود که آن حضرت فرموده بود وآن بشرتی از هجرة بود یک سال وکفار انکار معراج وبعضی مسلمانان نیز انکار نمودند
وتعجب نمودند وبعضی مسلمانان مرتد گشتند وبعضی خبر بردند [illegible] که محمد چنین می گوید آیا تو تصدیق او می کنی
در این قصه پس گفت اگر او گفته است من تصدیق او می کنم واگر زیاده تر از این گوید من تصدیق او می کنم پس از این جهت او را صدیق گفتند

صدیق

**وآتینا موسی الکتاب وجعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلا ذریة من حملنا مع نوح انه کان
عبدا شکورا** یعنی وآوردیم موسی را الکتاب توراة وگردانیدیم او را موجب هدایت بنی اسرائیل ودلالت کننده بر توحید
ان لا تتخذوا آیا تفسیر هدی یعنی هدی این است که مگیرید بغیر من پروردگار وای فرزندزادگان آن کسانی که برداشتیم با نوح
در کشتی واز غرق نگاه داشتیم او را که عبدا شکورا بدرستی که نوح بنده شکر کننده بود [illegible] شکر خدای تعالی بجای آورد
پس هر که شکر النجاة داد خدای تعالی او را وآن کسانی که با او بودند از غرق پس شما که ذریة او هستید شکر او بکنید همچنان که آبای شما
متابعت او کرده اند وشکر نیاورده اند [illegible] که نوح هرگاه که طعام می خورد گفتی الحمد لله الذی اطعمنی ولو شاء اجاعنی وهرگاه آب
آشامیدی گفتی الحمد لله الذی سقانی ولو شاء اظمانی وهرگاه که جامه پوشیدی گفتی الحمد لله الذی کسانی ولو شاء اعرانی وهمچنین کفشها که
در کشش پای کردی ودر قضای حاجت گفتی الحمد لله الذی اخرج عنی اذاه ولو شاء حبسه **وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن
فی الارض مرتین ولتعلن علوا کبیرا** یعنی وحی کردیم بنی اسرائیل در توراة وحکم کردیم که افساد خواهید کردن در زمین دو کرة
ولتعلن یعنی گردنکشی وتکبر خواهید [illegible] علو تمام وظلم خواهید کردن بر مردم ظلم تمام واول افساد اول مخالفت احکام توراة وتحریف وتغییر آن بود
وقتل شعیا وجنس ارمیا که انذارات ایشان می کرد از سخط وغضب خدای تعالی وبشارة می داد به پیغمبر ما محمد مصطفی علیه السلام واول کسی که
این بشارة داد او بود پس گوش بادنی گوشه وسواره [illegible] داشتند پس خدای تعالی بخت نصر را یا دیگری بر ایشان گماشت
همچنان که می آید وافساد دوم آن بود که قتل زکریا ویحیی وقصد قتل عیسی کردند علیه السلام **فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا
لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا** یعنی چون آمد وعدهٔ عقاب افساد کرة اولی پس برانگیختیم ومسلط
کردانیدیم بر ایشان بندگانی که ما را بود وقوتی وشدتی در حرب داشتند پس تفتیش کردند بنی اسرائیل را وتردد کردند در میان خانهای ایشان
بفساد وغارة وقتل واین وعدهٔ بود که البته واقع می شد وتخلف در پیش نبود واختلاف کرده اند در آن بندگان خدای تعالی که استیلا یافتند
بر بنی اسرائیل پس بعضی می گویند که بخت نصر بود که از امراء لهراسپ بود واز قبل او حاکم بابل بود وبعضی می گویند که سنجاریب بود
[illegible] جبار بود از اهل نینوا واز ابن عباس مرویست که جالوت جنگی بود پس می گویند که علما وقاریان بنی اسرائیل را
بکشتند وهفتاد هزار اسیر کردند وتوراة بسوختند ومسجد بیت المقدس خراب کردند **ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین
وجعلناکم اکثر نفیرا** یعنی وهمچنین وحی کردیم بنی اسرائیل در توراة که بعد از آن که این جماعت بر شما مستولی کرده باشیم دیگر رد کنیم دولة
ونصرت را باشما وشما را غالب کردانیم [illegible] مستولی کشتند وشما را دیگر باموال وپسران مدد واعداد شما کنیم وبکردانیم
وعده شما [illegible] در زمان دوم [illegible] آن بود که چون توبه کردند جماعتی از بنی اسرائیل که مانده بودند از افساد واسکنار [illegible]
[illegible] کوارت ملک [illegible] بن لهراسپ گشت وپادشاهی [illegible] کرد شفقت بر ایشان کرد واسیران ایشان را

که بخت نصر که از ملک ایشان [illegible] گرفته بود با شام فرستاد ودانیال را ملک ایشان کرد واستیلا یافتند در شام بر هر کس که در شام بود
از اتباع بخت نصر وبعضی گفته اند که جالوت بود که بر ایشان مستولی گشته بود وسبب رد دولت آن بود که داود را خدای تعالی مسلط کرد بر
جالوت پس او را بکشت همچنان که گفته است وقتل داود جالوت الآیة [illegible] بعد از آن [illegible] ایشان را بر اهل اسلام کفار را نیز باز
غالب شدند [illegible] ایشان به دولت یافتن بواسطه اعمال حسنه وسیئه خود شان است پس خطاب با ایشان می کند ومی گوید **ان احسنتم احسنتم
لانفسکم وان اسأتم فلها** یعنی اگر نیکویی کنید نفس نیکویی از برای نفسهای خود می کنید ونفع آن بشما می رسد ونیکی دیگری نرسد واگر بدی کنید پس ضرر
آن هم مخصوص بشماست ودیگری تعلق نمی گیرد همچنان که گفته است فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره **فاذا جاء وعد الآخرة
لیسوؤا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة ولیتبروا ما علوا تتبیرا** پس چون عقاب افساد کرة دوم می کند ومی گوید
که پس بعد از آن که دولت وسلطنت بدهیم وامداد شما کنیم باموال وبنین پس چون بیاید وعدهٔ عقاب افساد کرة دوم با قتل زکریا
ویحیی بکنید وقصد قتل عیسی بکنید پس برانگیزیم بر سر شما بندگان بقوت وشدت که ما راست تا شما را انواع اذیت از قتل وسبی وغارة برسانند
چنانچه آثار غم ومحنت در روی های ظاهر کردانند همچنان که گفته است وسیئت وجوه الذین کفروا وتا داخل مسجد بیت المقدس شوند
وخراب کنند مسجد را همچنان که در کرة اول بعضی داخل شدند وخراب کردند وتا هلاک کنند ونیست کردانند هر چیز را که بر او غالب شوند هلاک
کردنی تمام وآن چنان بود که در این کرة دوم افساد مسلط کردانید خدای تعالی فرس را بر ایشان پس بجنگ ایشان آمد یکی از ملوک طوایف
اسم او جودرز بود وبعضی می گویند نامش خردوس بود پس بسیاری از ایشان بکشت وآن محل رفت که مذبح قربانهای ایشان بود
پس در آن محل خونی دید که ریخته بود [illegible] رسید از ایشان از حال این خون که چیست پس گفتند این خون قربانیست که قبول نشده است پس
گفت راست نگفتید با من حال این خون پس بکشت [illegible] از ایشان پس همچنان خون ساکن نشد پس گفت که اگر راست نگویید
هیچ کس را از شما نگذارم پس گفتند که این خون یحیی است پس گفت از برای این است که پروردگار شما ما را بر شما مسلط کرده است که انتقام
از شما بکشد بجهة خون یحیی پس گفت که ای یحیی بدرستی که دانسته است پروردگار تو که چه رسیده است بقوم تو از واسطه خون تو پس ساکن
شو باذن خدای تعالی پیش از آن که باقی نگذارم هیچ کس را از ایشان پس ساکن گشت بحکم خدای تعالی بعد از آن می فرماید **عسی ربکم ان یرحمکم
وان عدتم عدنا** یعنی شاید که پروردگار شما رحمت کند بر شما ودیگر دولت وغلبه بدهد شما را اگر توبه بکنید از کار
وسیزه جویید وهمچنان شد واگر بعد از آن که دولت در کرة دوم بشما باز دهد عود کنید باضلال واستکبار ما نیز عود
کنیم که تسلیم در عقوبت شما وبدرستی که عود کردند بتکذیب محمد علیه السلام وقصد قتل او کردند پس عود کرد خدای تعالی بانکه
مسلط کردانید محمد را علیه السلام بر ایشان پس قتل بنی قریظه کرد واجلاء بنی النضیر کرد وجزیه بر باقی کرد
اینست حال ایشان در دنیا وگردانیدیم در آخرت جهنم را ماوی ومحبس ایشان بسبب کفر پس قادر نباشند بر آن
که بیرون آیند از جهنم ابدا الآباد **ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ویبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات
ان لهم اجرا کبیرا وان الذین لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما** یعنی بدرستی که این قرآن هدایت می دهد
بطریقه وملتی که مستقیم تر وراست تر است از همه طریقهها وملتها وبشارة می دهد مومنی چند را که عمل صالح می کنند
که مر ایشان راست اجری عظیم وخبر می دهد که آن جماعت که ایمان نمی آورند بآخرت مهیا کرده ایم از برای ایشان عذابی
الم رساننده

وجعلنا جهنم للکافرین حصیرا

ویدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر وکان الانسان عجولا یعنی ودعا می کند انسان دعاء بد که یعنی در وقت غضب [illegible]
خود واهل خود همچنان که دعاء نیک میکند بر خود واهل که [illegible] در غضب باشد وانسان تعجیل کننده است و العجلة من الشیطان
وسبب نزول این آیة آن بوده است که حضرت پیغمبر علیه السلام اسیری را بدست سوده که از زوجات او بود داد که او را نگاه دارد
ودستهای او بسته بوده پس او در شب ناله می کرد پس سوده از او پرسید که چرا می نالی گفت بواسطهٔ آنکه دستهای مرا سخت بسته اند
پس سوده ریسمان دست او را سست کرد پس چون سوده در خواب رفت اسیر دست خود را بیرون آورد از ریسمان واز خانه
باز کرد پس چون صباح شد آنحضرت اسیر را طلبید سوده احوال باز گفت آنحضرت دعای بد کرد بر سوده وگفت اللهم اقطع یدیها بعد
از آن پشیمان شد پس فرمود که من از خدای تعالی خواسته ام که هر دعاء بد ولعنتی که بکنم بر اهل خود وکسی که مستحق آن نباشد پس آن
را رحمت گرداند از برای آن کس [illegible] ودر غضب می زدم همچنان که عادة انسان است ومی تواند بود که مراد از انسان در این آیة کافر
خواهد که دعا بعذاب می کرد بر سبیل استهزا واستعجال همچنان که نضر بن حارث کفته بود که اللهم [illegible] اللهم ان کان هو الحق
من عندک فامطر علینا حجارة پس دعاء او مستجاب شد واو را بکشتند در روز بدر ودر بند کردند وبعد از آن بکشتند **وجعلنا اللیل
والنهار آیتین فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم ولتعلموا عدد السنین والحساب وکل شیء
فصلناه تفصیلا** یعنی وکردانیدیم شب وروز را دو دلیل بر وجود قادر حکیم بانکه متعاقب یکدیگر [illegible] همچنان که گفته است
ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب پس [illegible] اشان می کند ومی گوید که محو
کردیم روشنایی را از آیة که شب است یعنی تاریکی دادیم [illegible] وکردانیدیم آیة که روز است صاحب نور که آسمان در روز
روشن است وهمه چیز دیده می شود در روز وازآن جهة چنین کردیم تا [illegible] روشنی تا بطلبید اسباب معاش کنید وبجویید فضل
از پروردگار خود شان ودر شب آرام گیرید وخواب کنید همچنان که در آیتی دیگر گفته است وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا
ولتعلموا عدد آیا یعنی ودیگر فایده تعاقب روز وشب آنست که بدانید باختلاف لیل ونهار عدد سالها وماهها وحساب های معاملات
وکل شیء فصلناه تفصیلا یعنی وهر چیزی که محتاج بآن از امور دین ودنیا همه تفصیل وبیان کرده ایم در کتاب بیانی که در او اشتباهی
نیست **وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا** یعنی وهر آدمی را ملازم او کردیم
عمل او وآنچه مقدور شده است در شأن او همچون که طوق که در گردن کسی [illegible] ملازم اوست ومنفک نمی شود ودیگر
می فرماید که بیرون می آوریم مر آدمی را در روز قیامت نامهٔ عمل او پس ببیند نامهٔ وا گشاده در پیش او پس گوییم او را
اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا بخوان کتاب خود را پس کافی است نفس تو که امروز حساب کننده
وگواه دهنده بر خود باشی پس بخوان نامهٔ خود را وحساب اعمال خود بکن وگواهی بر خود ببین که امروز مستحق ثوابی یا مستحق
عذابی ومرویست که هر کسی که در دنیا خواننده نبوده وخط وسواد خوانی نکرده باشد در آنجا خدای تعالی او را خواننده
کرداند که نامهٔ خود بخواند **من اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها** یعنی هر کس که راه راست می یابد
وایمان می آورد واعمال صالحه می کند پس ثواب وفایدهٔ آن باو می رسد وبدیگری تعلق ندارد وهر کس که گمراهی کند وبکفر وفسق
مشغول شود پس مضرة آن وعذاب در آخرة تعلق باو دارد وبدیگری تعلق نمی گیرد پس هر کسی هست بر داره [illegible] خود باشد

ولا تزر وازرة وزر اخری

و ثواب و عقاب او بجهة عمل خود باشد بعد از آن می فرماید **و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا** یعنی و نیستیم ما که خداوندیم عذاب کنیم کسی را در دنیا تا آن زمان که رسول بفرستیم که بیان حجتها و تمهید شرعها کند پس الزام ایشان بکند بحجة پس چون قبول نمی کنند ایشان را بعذاب می رسانیم **و اذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا** یعنی هرگاه که خواهیم که هلاک کردانیم اهل قریه را امر کنیم متنعمین و رؤسای آن قریه را بایمان و طاعة بزبان پیغمبری که بفرستیم بایشان پس قبول نکنند و فسق کنند در آن قریه و تمرد نمایند در عصیان پس حق شود بر ایشان کلمهٔ عذاب که مقدر شده بود پس هلاک کردانیم اهل آن قریه را و خراب کردانیم دیار ایشان را و از برای آن تخصیص متنعمین کرد که ایشان رؤسا اند و دیگران متابعت ایشان میکنند **و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیرا بصیرا** یعنی و بسیار قریها که هلاک کردانیدیم بعد از نوح همچو عاد و ثمود و غیرهم و کافی و عالم است که پروردگار تو خبر دارد و می بیند گناهان بندگان را پس بوجهی که علم او بود باستحقاق عذاب ایشان را بداند عقاب می کند **من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموما مدحورا و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکورا** یعنی هر کسی که دنیا طلب کند و همت او تمام مصروف بدان باشد و بغیر دنیا نخواهد همچو کفار و بیشتر فاسقان پس تعجیل کنیم از منافع دنیا آنچه خواهیم مر آنکس را که خواهیم ~~و آنکس را که خواهیم~~ از جماعت که دنیا طلب کنند پس معلوم می شود که همه آرزوهای دنیوی این جماعت حاصل نمی شود و داده نمی شوند الا بعضی و [illegible] آرزوهای دنیوی و آن نیز بهر کسی نمی دهد پس شاید که بعضی از ایشان از آن بعضی آرزوها محروم شوند پس جمع شود برو فقر دنیا و آخرت و اما مؤمن متقی پس اختیار کرده است توانگری آخرة را پس هیچ حزن و غم ندارد خواه که حظی و نصیبی او را رسد از دنیا و خواه که نرسد پس اگر رسد فبها و اگر نرسد پس او را آخرت بس است و بعضی می گویند که مراد درین آیة آن جماعت اند که دنیا طلب کنند بعمل آخرة همچو منافق و آنکس که عمل صالح و خیر و کرم بجهة ریا و سمعه کنند و کسی که حج از برای دنیا کرده باشد و کسی که جهاد از برای غنیمة کند یا از برای آنکه گویند شجاع است بعد از آن می فرماید ثم جعلنا له جهنم الآیة یعنی بعد از آن که از مشاغل دنیوی چیزی بدهیم ایشان را آنگاه کردانیم ایشان را از اهل دوزخ پس داخل دوزخ شوند در حالتی که مذمت کرده شوند و دشمن داشته شوند و رانده شوند از رحمت خدای تعالی اللهم احفظنا منه **و من اراد الاخرة** الآیة یعنی و هر کسی که آخرت و همت او بر تحصیل نجات آخرت باشد و سعی کند در تحصیل آن سعی بلیغ بانکه اوامر تمام بجای آورد و اجتناب از مناهی نماید و ایمان صحیح ثابت داشته باشد او را و تصدیق کند وعدها و وعیدهای خدای تعالی پس سعی این جماعت مقبول باشد نزد خدای تعالی و ثواب بلیغ داده شود اللهم اجعلنا من المشکورین عنده امین **کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک محظورا** یعنی هر یکی از این دو فریق که یکی دنیا می خواهد و یکی آخرت رزق شان می دهیم و زیاده می کنیم و پروردگار تو مدام از عطاء خود علی الدوام چنانچه هر عطائی و رزقی که بایشان می رسد از عقب آن یکی دیگر لاحق می شود او را تواند که منفصل و منقطع می گردد **و ما کان عطاء ربک محظورا** یعنی و عطاء پروردگار تو منع کرده نمی شود نه از مطیع و نه از عاصی پس همه را رزق می دهد **انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض و للاخرة اکبر درجات و اکبر تفضیلا**

عذاب استیصال

یعنی نظر کن بنظر اعتبار و ببین که چگونه تفضیل کرده ایم بعضی بندگان را بر بعضی و تفاوت نهاده ایم میان ایشان در مال و جاه و کمال و جمال و در اعمال و غیره و هر آینه درجات آخرة بزرگترست چرا که در آخرت تفاوت بجنة درجات او و بجهنم درکات اوست **لا تجعل مع الله الها آخر فتقعد مذموما مخذولا** درین آیه خطاب با محمد است و مراد امة اوست یا خطاب عام باشد با هر کسی که صلاحیت خطاب داشته باشد و معنی آیة اینست که مگردان شریک با خدای تعالی در الهیة پس اگر شرک بیاوری مذموم نشینی و مخذول کردی یعنی مذمت و بدگویی از فرشتگان و پیغمبران و مسلمانان بتو رسد و یاری از خدای تعالی نیابی پس معلوم شد که موحد ممدوح و منصورست **و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما** یعنی حکم و حتم کرد پروردگار تو بانکه نپرستید غیر او را و همچنین امر فرمود که احسان کنید احسانی بلیغ با مادر و پدر خود از برای آنکه ایشان سبب وجود و پرورش شمایند بعد از آن می فرماید اما یبلغن الآیة یعنی اگر یکی از مادر و پدر یا هر دو نزد شما باشند و بغایت پیر شده باشند و عاجز گشته باشند و از خرج ایشان بدست ایشان یا چیزی دیگر که از ایشان واقع شود که شما را ازین باید دل تنگ شوید و دلتنگی دانید و مگویید بایشان اف یعنی چیزی که ایشان را از خوش نیاید و غمگین شوند **و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما** یعنی زجر ایشان مکنید اگر بپسندید چیزی که شما را خوش نیاید و با ایشان سخنی بادب و تواضع گویید و بعضی می گویند که قول کریم آنست که با ایشان بگویند یا ابتاه یا اماه همچنان که ابراهیم گفت یا ابت با وجود که کافر بود یعنی ایشان را بنام خود مخوانید که بی ادبی است و عادة اهل فسادست و بعضی می گویند که در حضور شان نام خود شان مخوانید اما اگر غایب باشند و حکایت ایشان کنید شاید که نام ایشان کرد همچنان که مروی است که عایشه گفت فلان چیز ابو بکر داده است بمن ه **و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا** یعنی فروتنی و افتادگی کن با ایشان و خود را خوار دار در عزت داری و خدمتگاری ایشان از غایة رحمت و شفقت که بر ایشان داشته باشی و طلب رحمت کن از خدای تعالی از برای ایشان و دعا بگو که بار خدایا ایشان و بگوی ای پروردگار من رحمت کن بر ایشان رحمتی همچنان که ایشان تربیت کرده اند در طفولیت و تربیت من کرده اند **ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکونوا صالحین فانه کان للاوابین غفورا** یعنی پروردگار شما دانا ترست از شما بآنچه در سینهای شما و دلهای شماست از آن که با مادر و پدر قصد نیکوکاری داشتید و مهربانی دارید یا کراهت و دل گرانی و بی شفقتی دارید و این تهدید و وعیدست بر آن که نباید که کراهتی و دل گرانی بجهة خرج یا خدمت ایشان در دل داشته باشید و مراد ایشان را خواهید هر چند بحسب ظاهر بخدمت ایشان مشغول باشید بعد از آن می فرماید ان تکونوا صالحین الآیة یعنی اگر قصد صلاح و نیکویی داشته باشید با مادر و پدر بعد از آن صادر شود از شما نادرا در حال غضب و دلتنگی اندکی بی ادبی که موذی شود بخاطر مانند کی از جلتی مادر و پدر و از آن پشیمان شوید و توبه و استغفار کنید و تدارک خاطر ایشان بکنید پس امید عفو است از جانب خدای تعالی هر آینه که او آمرزنده است توبه کنندگان را و نیز تواند بود که آیه عام باشد در هر کسی که گناهی از وی صادر شود پس پشیمان شود و استغفار کند و ادبی فرزند با مادر و پدر داخل است اول بار آنکه از برای آنکه از اهل احوال ایشان واقع شده است درین آیة **و آت ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا** بعد از آن که وصیة فرمود در شان والدین امر میکند باحسان با خویشاوندان یعنی بیاور بصاحب قرابة حق او را بانکه صلهٔ رحم بجای آوری و انعام و کرم نمایی و ابو حنیفه گفته است که حق ایشان آنست که نفقهٔ ایشان بدهد اگر محرم باشند و عاجز باشند از کسب و او را مال بدهد و فقیر باشد اما اگر محرم نباشد همچو پسران عم یا مقتدر باشد بر کسب پس حق ایشان آنست که دوستی کنی و پیوند نمایی و یاری دهی و امام شافعی می گوید که نفقه لازم نیست الا از برای فرزند و الدین و در خویشان دیگر نفقه لازم نیست هر چند که فقیر باشند و عاجز از کسب باشند

بعد از آن می فرماید **و المسکین و ابن السبیل** یعنی بده مسکین و ابناء السبیل بجهة حقوق ایشان است از زکوة **و لا تبذر تبذیرا** یعنی صرف مکن مال را در غیر حق و در چیزی که موافق شرع نباشد و بجهة طریق اسراف و خیره صرف مکن و بهر راه مصرف مکن همچو اهل جاهلیت **ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین** یعنی هر کسی که تبذیر کنند کان یعنی اسراف کنند کان امثال شیاطین اند و شرارة از آن جهة که تضییع مال و اتلاف شرست و دوستان شیاطین اند از برای آن که فرمان برداری شیاطین می کنند در اسراف کردن و در صرف کردن در معاصی پس باید که این سخن مکنند و می گوید و کان **الشیطان لربه کفورا** یعنی شیطان مبالغه کننده در کفر پس باید که فرمان او نبرد چرا که می خواند بندگان خدا را مثل فعل خود و عن مجاهد لو انفق احد مدا فی باطل کان مبذرا و مرویست که کسی خیر و صدقه می کرد پس کسی گفت که خیرست در اسراف پس او در جواب گفت که در خیر چند بکند اسراف نگویند اما از آیة با بعد از آن که گفته و لا تبسطها کل البسط چنان فهم می شود که اقتصاد و توسط میان اسراف و تقتیر می باید کرد ه **و اما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهم قولا میسورا** مرویست که حضرت پیغمبر علیه الصلوة و السلام هرگاه که درویشی از وی طلبی کردی و چیزی حاضر نبودی اعراض کردی از سائل و ساکت شدی از آن جهت که شرم می داشت که بگوید که چیزی حاضر نیست پس این آیة نازل شد و معنی آیة اینست که اگر اعراض کنی از خویشان و درویش و از مسکین و ابن السبیل و جواب ایشان ندهی بواسطهٔ آنکه چیزی حاضر نداشته باشی و امید داشته باشی که رزقی برسد از فضل و رحمة خدای تعالی پس ایشان ندهی و خاموش و ساکت نشوی و جواب ایشان بده یعنی نرم بگو و عذر خواهی کن و امیدوار کردان ایشان را برحمت و فضل حق تعالی **و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا** یعنی باید که مغلول نکردانی دست خود و منع نکنی چیزی باید که دست بکشایی و کشادنی تمام این دو تمثیل است از برای منع کردن بخیل و اسراف کردن مسرف و معنی چنان بخیلی مکن که هیچ بکسی ندهی و چنان عطا و کرم مکن که ترا هیچ نماند و ملامت کرده شوی نزد خدای تعالی و نزد خلق و نزد نفس خود اما نزد خدای تعالی بواسطهٔ آنکه اسراف کنند عرض خدای تعالی نیست و اما نزد مردم بواسطهٔ آنکه آنکس که محتاج باشد گوید که همه بفلان کس داد و بمن هیچ نداد و آنکس که محتاج نباشد گوید که تدبیر امر معیشت نمی داند ه چرا که همه داشت مردم داد اکنون محتاج است بانکه از مردم طلب کند و اما نزد نفس خود بانکه چیزی محتاج گردد پشیمان شود از آن دادن پس درین آیة امر کرده است بانکه اقتصاد نماید میان اسراف و تقتیر پس همه ندهد و همه ننهد و سبب نزول این آیة آن بود که حضرت پیغمبر علیه السلام نشسته بود در خانه پس کودکی آمد و گفت مادر من طلب پیراهنی میکند از تو پس آنحضرت فرمود که صبر کن تا زمانی دیگر که بیاید پس آن کودک باز گشت و پیش مادر رفت و خبر برد پس مادرش گفت برو و بگو که مادر من می گوید که آن پیراهن که در بر داری بده پس آنحضرت باندرون خانه رفت و پیراهن بکند و بوی داد و برهنه بنشست و وقت نماز رسید و بلال بانگ گفت و آنحضرت بواسطهٔ برهنگی سر بیرون نرفت از خانه و نماز جماعت نکرد با مردم پس این آیة نازل شد ه بعد از آن تسلی آنحضرت می کند بجهة درویشی و می فرماید **ان ربک یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیرا بصیرا** یعنی که پروردگار تو یا محمد فراخ می کرداند روزی را بر هر کسی که می خواهد و تنگ می کند بر هر کسی که می خواهد پس بسط و قبض رزق تابع مشیة اوست و مشیة او تابع حکمة اوست پس فقری که بتو آورده است نه بواسطهٔ آنکه بخیلی با تو کرده است بلکه بواسطه صلاح تست هر آینه که خدای تعالی خبر دارست و بیناست باحوال بندگان و سر و علانیهٔ ایشان را می بیند و مصالح ایشان را می داند چنانچه ایشان خود می دانند والله اعلم بالصواب

وعیزی بدو نداده ه

و لا تقتلوا

و لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطأ کبیرا یعنی و هلاک مکنید فرزندان خود را از ترس درویشی ما که خداوندیم و شما را آفریدیم روزی فرزندان شما را و شما را می دهیم پس نترسید از درویشی که کشتن فرزندان بواسطهٔ خوف درویشی گناهی بزرگست و در جاهلیه دختران را زنده در گور می کردند از خوف فقر همچنان که گفته است و اذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت پس این آیة نهی می کند از این فعل **و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة و ساء سبیلا** یعنی نزدیک فعل زنا مشوید یعنی قصد آن مکنید و چیزی که مقدمهٔ آنست مثل مس و قبله و نظر و نحو آن مکنید و تخصیص پس زنا بدرستی که زنا فعلی قبیح است که ظاهرست قبح آن و معصیتی است که تجاوز است در او از حد شرع و عقل و بد طریقی است طریق زناکار که موجب التباس فرزند و قطع نسب و تهییج فتنه می شود **و لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق** یعنی و مکشید نفسی که حرام کرده است خدای تعالی کشتن او را مگر بطریق حق یعنی بیکی از سه چیز بکفر بعد از ایمان و زنا بعد احصان و یا آنکه کشته باشد مؤمنی معصوم را بعمد پس قصاص لازم آید **و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا** یعنی و هر کس که کشته شود بظلم و مستوجب کشتن نباشد بانکه بواسطه این سه چیز که گذشت از و صادر شده باشد پس بدرستی که کردانیدیم تسلطی مر ولی او را که متولی امر او باشد بعد از وفات او و آن وارث است پس مؤاخذه کند قاتل را و مقتضای قتل و قصاص کند و اگر ولی نداشته باشد پس سلطان ولی اوست بعد از آن می فرماید فلا یسرف فی القتل یعنی باید که اسراف نکند ولی در قتل بجهة قصاص بانکه همان قاتل را باز کشد و غیر او را نکشد و پاره پاره نکند قاتل را بعد از قصاص انه کان منصورا بدرستی که ولی نصرة داده شده است از جانب خدای تعالی که ایجاب قصاص کرده است پس باید که زیاده بر آن نطلبد و غیر از و را نکشد **و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤلا** یعنی نزدیک مال یتیم مشوید و تصرف در آن مکنید الا بطریقه که بهتر باشد بانکه مالش محفوظ باشد و کفایة در آن بجو و همچنین محافظت مال او بکنید و تسلیم او مکنید تا وقتی که رشید شود که بسالگی برسد و آن را اشد می خوانند و بعضی می گویند که اشد هیجده سالگی است و دیگر اقوال گفته اند مجملا مذکور شده در سورهٔ انعام درین آیة که و لما بلغ اشده و در سورهٔ نساء گذشت که و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم الآیة بعد از آن می فرماید و اوفوا بالعهد یعنی وفا کنید بعهد خدای تعالی از اوامر و نواهی و تکالیف شرعی همچنان که گفته است الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و می تواند بود که عهدی باشد که با اهل ذمه کرده باشند ان العهد کان مسؤلا بدرستی که عهد مطلوب است یعنی طلب کرده می شود از عهد کننده که وفا باید بعهد و ضایع نکرداند و بعضی می گویند که معنی اینست که صاحب عهد که نقض کرده باشد پرسیده خواهد شد از آن و عقاب بران خواهد بود **و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تأویلا** پس بیان کیل و وزن می کند و می فرماید که تمام بدهید کیل را هرگاه که بکیل دهید و کم مکنید از مقداری که در مکیل بود و بمیزان راست بکشید هرگاه که بوزن دهید ذلک خیر و احسن تأویلا این راستی کیل و وزن بهترست در دنیا و نیکوترست در عاقبت کار یعنی در آخرت **و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلا** یعنی در پی مرو و پیروی مکن آن چیز را که نباشد ترا بآن علم یقینی مراد نهی است

همچنان که در جاهلیة عادة بوده است که چند کس را بعوض یک کس می کشتند و بعضی می گویند که فلا یسرف فی القتل یعنی

از آن که بگوید چیزی شنیدم کسی با یکان ودیدم وحقیقة آنرا نداند یعنی هرچه ندیده باشی مگو که دیده ام وهرچه نشنیده باشی
مگو که شنیده ام وهرچه در دل واعتقادت نباشد مگو که چنین است هر دل من همچنانکه ایمان منافق پس براستی که در قیامت خواهند
پرسید که از گوش که چه شنیده واز چشم خواهند پرسید که چه دیده است صاحب تو واز دل خواهند پرسید که چه
اعتقاد کرده است ... وبعضی میگویند که مراد آنست که گواهی به دروغ مده **ولا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق**
الارض ولن تبلغ الجبال طولا یعنی مرو در روی زمین بر طریق جباران ومتکبران وگردن کشان که ایشان را تکبر وعظمة
خود نشاطی وفرحی باشد بدرستی که نمی توانی که زمین را از هم بدری وپاره پاره کنی بدین پای که سخت می زنی پایها ...
وستورها بران می دوانی از غایة کبر ونشاط وعظمت ونمی رسی بکوهها در بلندی هرچند که غلو در گردن کشی باشد ترا واین سخن
از برای سخریة وتهکم است وبیان آنکه تکبر از مخلوق محض جهالة ونادانی است وهیچ فایده در دست ... فرقان گفته است
وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا یعنی بندگان خاص خدای تعالی که از ایشان راضی است آن بندگان اند که بر روی زمین
نرم وآهسته وافتاده روند نه آنان که بستر وصلابه راه روند وآواز پای های ستوران وگوران که در روش ... روند
در کوچه اندازند از غایة شوکت وعظمت وکثرة سلاح ایشان **کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة**
یعنی این همه که گذشت از اوامر ونواهی از ابتداء قوله ولا تجعل مع الله الها آخر تا اینجا ... آن یعنی منهیات
که معلوم شده است درین آیات نزد پروردگار مکروهات یعنی مرضی نیست ونباید که هیچ مومن بآنها مشغول شود
بعد از آن می فرماید ذلک مما اوحی الیک ربک یعنی واین احکام که درین آیات مذکور شده است از آن حکمتهاست که وحی کرده است
بسوی تو پروردگار تو وحکمة خوانده است این آیات را بواسطه آنکه کلامی محکم است که فساد را در او مدخل نیست
وبعضی می گویند که حکمة موضوع است ... ومعرفة ... للعمل به **ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقی فی جهنم ملوما**
مدحورا یعنی مگردان خدای دیگر را شریک الله تعالی پس انداخته شوی در جهنم در حالتی که ملامت کرده شوی ورانده
کرده شوی از رحمت خدای تعالی پس گردانیده است در اول این آیتها ودر آخر شان ... نهی از شرک ...
توحید مبدأ امرست ومنتهای آن از برای آنکه هرکس را که توحید نباشد عمل او باطل باشد واز این جهة گفته اند التوحید
راس کل حکمة وملاکها **افاصفاکم ربکم بالبنین واتخذ من الملائکة اناثا انکم لتقولون قولا عظیما** خطاب با آن کسانست
که گفته اند الملائکة بنات الله وهمزه استفهام از برای انکار این فعل است یعنی آیا پروردگار شما مخصوص گردانیده
است شما را بافضل اولاد که پسرانند وگرفته است از برای خود بنات که فرشتگانند واین خلاف عادة
وخلاف معقول است در پیش شما که سفله اشیاء که خود ... بهترین وبرتر مرسید ... بعد از آن می فرماید که انکم لتقولون
قولا عظیما یعنی بدرستی که هرآینه سخنی عظیم می گویید که نسبت می کنید بخدای تعالی اولاد را واین از خواص اجسام
ودیگر تفضیل ... نفسهای خود را که می گرانید ... بنات ... که مکروه می دارید ودیگر می گردانید ملائکه را که شریفترین
مخلوقاتند کمترین که اناث است **ولقد صرفنا فی هذا القرآن لیذکروا وما یزیدهم الا نفورا** یعنی بدرستی که مکرر بیان کردیم
... این معنی را یعنی ابطال نسبت بنات بخدای تعالی درین قرآن تا پند وعبرت گیرند واز این اعتقاد بر گردند وحال آنکه ... از ایشان ... الا نفورا عن الحق

قل لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا یعنی بگو یا محمد با این مشرکین که اگر باشد با الله تعالی
خدایانی چند دیگر چنانکه می گویند هرآینه طلب کردندی که راه بیابند بغالبه ومعارضه بسوی آنکسی که صاحب عرش ومالک ملک است
همچنان که در دستور است که بعضی ملوک با بعضی ملوک معارضه می کنند **سبحانه وتعالی عما یقولون علوا کبیرا تسبح له السموات**
السبع والارض ومن فیهن وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیما غفورا یعنی خدای تعالی منزه است
واعلی ومتباعد است غایة البعد ازآنچه نسبت باو می کنند کفار از شریک وفرزند وامثال این بعد از آن می فرماید تسبیح له
السموات والسبع لله یعنی تسبیح ... خدای تعالی ... آسمان ... واسمانها
ونیست هیچ چیز از مخلوقات الا تسبیح او می کنند واحمد ... یعنی سبحان الله وبحمده می گویند بواسطه آنکه دلالت می کنند آفاق
وانفس از آن روی که ممکن وحادث اند بر صانعی قدیم که واجب بالذات است وبر قدرت او وحکمت او پس گویا که مخلوقات ناطقند باین
ولکن لا تفقهون تسبیحهم ولیکن فهم نمی کنید ای مشرکین تسبیح ایشان را بواسطه آن که نظر صحیح که بآن فهم می شود تسبیح ایشان ندارید بدرستی که
خدای تعالی حلیم است از آن جهة تعجیل در عقوبة شما نمی کند وغفورست مر آنکس را که توبه کند **واذا قرأت القرآن فاستعذ**
بالله من الشیطان الرجیم جعلنا بینک وبین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم اکنة
ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا یعنی وهرگاه که تو قرآن خوانی یا محمد کردانیم میان تو ومیان کفار که ایمان نمی آورند بآخرة
حجابی یعنی پرده که موجب آن شود که ستر کنند وایشان را ادراک قرآن نکنند ومعانی او را تامل نکنند همچو کسی که در پس پرده
باشد دیده نشود وتصور کرده نشود وگردانیم بر دلهای ایشان پرده ها یعنی منع کنیم دلهای ایشان را از ادراک حق وقبول آن
از برای آنکه نکرده اند ادراکم که فهم کنند قرآن را وگردانیم صممی وگرانی در گوشهای ایشان که منع کند ایشان را از استماع
کردن قرآن یعنی فهم فصاحت وبلاغت قرآن نکنند همچو کسی که گوش او کر باشد وهمین مرادست که گفته ختم الله علی قلوبهم
وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة وچون قرآن بحر است از روی لفظ ومعنی هردو پس بیان می کند که ایشان اثبات
کرده است چیزی که منع می کند از فهم کردن معنی قرآن وادراک کردن لفظ آن واین بجهة آنست که هدایت حق
نداشته اند واز اهل دوزخ تقدیر گوش شده اند وکفار خود می گفتند همچنانکه گفته است وقالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه
وفی آذاننا وقر ومن بیننا وبینک حجاب پس اولا در آیات پیشتر نفی کرد از ایشان فهم دلالتها که در آفاق وانفس است
ودرین آیه نفی می کند از ایشان فهم آیات قرآن که در رسالت شده است بر ایشان بواسطه آنکه مطبوع القلوب اند **واذا ذکرت**
ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا یعنی هرگاه که ذکر پروردگار خود کنی یا محمد در قرآن وذکر خدایان ایشان
نکنی پشت بر گردند ونفور نمایند از استماع توحید چرا که ایشان مشرک بوده اند ودوست می داشتند که خدایان ایشان
را ذکر کنند محمد یا پروردگار خود می گفتند هولاء شفعاؤنا عند الله پس چون ذکر خدایان ایشان نمی کرد می گریختند
از استماع آن **نحن اعلم بما یستمعون به اذ یستمعون الیک واذ هم نجوی اذ یقول الظالمون ان تتبعون**
الا رجلا مسحورا یعنی ما که خداوندیم داناتریم بآنچه غرض ایشان است از استماع قرآن در آن وقت که استماع می کنند بسوی تو
... داناتریم بحال ایشان آن گاه هم راز می گویند پس ... وقتی می گویند الظالمان
که متابعت نمی کنید الا مردی که سحر کرده شده است وعقل از دو را کنده است پس از این جهة دعوی نبوة می کند ومردم را بایمان دعوت می خواند

انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی نظر کن یا محمد که چگونه مثلها زده اند مر ترا
پس تمثیل می کنند ترا بشاعر وساحر وکاهن ومجنون وامثال این پس گمراه شده اند از حق درین تمثیلها مر ترا بواسطه
گراهی این تمثیلها می کنند پس راه نمی یابند بحق واستطاعت ندارند براه یافتن پس متحیرند در امر خود **وقالوا ائذا**
کنا عظاما ورفاتا ائنا لمبعوثون خلقا جدیدا قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی صدورکم
فسیقولون من یعیدنا قل الذی فطرکم اول مرة فسینغضون الیک رؤسهم ویقولون متی هو قل عسی
ان یکون قریبا یعنی وگفته اند این کفار که انکار بعث میکنند که آیا آن وقت که ما استخوان پاره شده باشیم وپوسیده باشیم
وپاره پاره شده باشیم ما مبعوث کرده شویم وزنده کرده شویم وخلقی نو باشیم پس استبعاد می نمایند که دیگر زنده گردند از برای
آنکه منافاتست میان رطوبة وتازگی حیی وپوسیدگی وپوسیدگی وخشکی پس حضرت حق می فرماید که بگو یا محمد در جواب ایشان
که استبعاد می نمایند که خدای تعالی تجدید خلق شما بکند وباز برطوبة وتازگی حیی رساند بعد از آنکه عظام پوسیده باشید
... اگر بعیدتر از عظام پوسیده باشید واز جنس مایترکب منه البشر نباشید بآن که سنگ باشید
یا آهن باشید یا چیزی دیگر از مخلوقات که بسیار عظیم باشد وبعید باشد در خاطرهای شما که قبول حیوة کند مثل سموات
وارض که دورتر از انست نزد شما که حیوة یابد وروح قبول کند پس خدای تعالی قادرست بر آنکه این سنگ وآهن وسموات
وارض را حیوة دهد وزنده گرداند انه علی کل شیء قدیر پس اول نفی بعث میکنند کفار واین جواب داده می شوند بعد از آن نفی
... بعث می کنند همچنان که می فرماید فسیقولون من یعیدنا یعنی زود باشد که بگویند کفار که کیست که اعاده ما کند وما را زنده
می گرداند در قیامت پس می فرماید که بگو یا محمد در جواب ایشان که آنکس که اول بار که شما هیچ نبودید از یک قطره آب شما را
آفرید اعادهء شما بکند واز اول آسان تر باشد همچنان که فرموده است وهو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده وهو اهون علیه پس دیگری فرماید
فسینغضون الیک رؤسهم یعنی زود باشد که سرها جنبانند بسوی تو از برای تعجب واستهزا وگویند از روی نفی
واستبعاد که کی خواهد بود این بعث پس می فرماید که بگو یا محمد در جواب ایشان که امید چنانست که نزدیک گشته است بعث
وشما غافلید **یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده وتظنون ان لبثتم الا قلیلا** یعنی یاد کنید روزی که شما را بعث کنند وبحساب
خوانند وآن روز قیامت است پس اجابت کنید در حالتی که حمد گویید بر کمال قدرت او همچنان که مرویست که چون
از گور برخیزند خاک از سر وروی خود افشانند وگویند سبحانک اللهم وبحمدک ودرین روز قیامت که برانگیخته شوید
چنان گمان برید که مدت لبث شما در قبر اندک بود ... کالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها
وبعضی می گویند این ... هول است که در آن روز ببینند **وقل لعبادی یقولوا التی هی احسن ان الشیطان ینزغ بینهم**
ان الشیطان کان للانسان عدوا مبینا یعنی بگو یا محمد مر بندگان مرا یعنی مومنین را که بگویند با مشرکین کلمه
که نیکوتر است ونرم تر است یعنی خشونة ومخاصمت نکنند با ایشان همچنان که گفته است وجادلهم بالتی هی احسن
مثل آنکه بگویند یهدیکم الله بدرستی که شیطان ... فتنه وفساد میکند میان شما وبعضی را ... بر بعضی پس شاید
که خشونة منتهی شود بفساد وعناد بدرستی که شیطان هست مر انسان را دشمنی ظاهر العداوة بعد از آن بیان کلمه

احسن میکند ومی گوید **ربکم اعلم بکم ان یشأ یرحمکم او ان یشأ یعذبکم** یعنی این کلمه بگوید که پروردگار شما
داناترست بحال شما اگر رحمت کند شما را بآنکه هدایت وتوفیق ایمان بدهد واگر خواهد عذاب شما کند
پس موجب عذاب شود ومگوید با ایشان که شما اهل دوزخ خواهید بودن یا اهل عذاب خواهید بودن وامثال
این از لفظی چند که موجب غضب وخشم ایشان شود **وما ارسلناک علیهم وکیلا** یعنی نفرستادیم ترا یا محمد از برای
آنکه وکیل بر ایشان باشی یعنی امر ایشان را بتو باز گذاشته باشیم وحافظ اعمال ایشان باشی وایشان را بزور
برایمان داری بل که فرستادیم که بشارة دهنده بهشت وبیم کننده بدوزخ باشی پس مدارا کن با ایشان واصحاب را فرمای
که همچنین مدارا کنند مرویست که مشرکین افراط می نمودند در ایذاء مسلمین پس شکایة کردند نزد پیغمبر علیه السلام پس این آیة
نازل شد **وربک اعلم بمن فی السموات والارض** یعنی پروردگار تو داناترست بآنکس که در آسمان وزمین است
وباحوال ایشان واهلیت هرکس از ایشان پس اختیار میکند از برای نبوة وولایة آنکس را که می خواهد وقابلیة این کار باو
داده است واین ردیست بر اهل مکه که استبعاد می نمودند از آنکه یتیم ابوطالب پیغمبر باشد وفقراء ... مثل صهیب
وبلال وخباب اصحاب او باشند واین نبوة در اکابر وصنادید قریش باشد این را بعید می داشتند **ولقد فضلنا**
بعض النبیین علی بعض وآتینا داود زبورا وبدرستی که تفضیل کردم بعضی پیغمبران را بر بعضی بفضیلتهاء
نفسانی وبری بودن از تعلقات جسمانی نه بکثرة اموال واتباع حتی داود که می فرماید در شان او که آوردیم داود
را زبور یعنی شرف او بکتاب زبورست که بر رسالة شده است باو نه بملک که باو داده شده بود وبعضی می گویند که قوله
ولقد فضلنا بعض النبیین اشارة بتفضیل محمدست علیه السلام وقوله وآتینا داود زبورا تنبیه است بر وجه تفضیل
محمد وآن آنست که او خاتم الانبیاست وامة او بهترین امتهاست همچنان که گفته است در صحیفه زبور بدلیل آیة قرآن که گفته
ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون ومراد محمدست وامة او **قل ادعوا الذین زعمتم**
من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلا یعنی بگو یا محمد با کفار که بخوانید آنها را که دعوی می کنید که ایشان
خدایانند وایشان را می پرستید بغیر از الله تعالی واین ملائکه اند وعیسی وعزیر هرگاه که شما را مضرتی وزحمتی رسید
... پس بدانید که ایشان استطاعت ندارند که مضرة شما را همچو فقر ومرض وقحط
از شما دفع کنند ونتوانند که تحویل زحمت بدیگری کنند پس بدانید که خدای نشایند **اولئک الذین یدعون یبتغون**
الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب ویرجون رحمته ویخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذورا یعنی این خدایان
مذکور که کفار ایشان را می پرستند طلب می کنند وسیله بسوی خدای تعالی یعنی طلب میکنند تقرب خدای تعالی بطاعة
وعبادت ... نزدیکتر ونزدیکتر طلب این میکنند پس کسی که اقرب نباشد چگونه طلب نکند ودیگر امید رحمت
از خدای تعالی دارند واز عذاب او می ترسند بدرستی که عذاب پروردگار سزاوارست که همه کس از آن ترسند حتی
ملائکه وپیغمبران ورسل پس شمای کفار چرا همچو آنها خود نمی باشید در ایمان آوردن وطلب تقرب خدای تعالی کردن بطاعة وامید
برحمت او داشتن واز عذاب او ترسیدن **وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیامة او معذبوها عذابا شدیدا**
کان ذلک فی الکتاب مسطورا

يعني ونيست هيچ شهري الا كه ما هلاك خواهيم كرد اهل آن را بموت و استيصال پيش از روز قيامت يا عذاب خواهيم كرد ايشان را عذابي سخت بقتل يا غير آن هست همچنين نوشته در لوح محفوظ و بعضي مي گويند كه اهلاك اهل صلاح بموت و استيصال خواهد بود و اهلاك اهل فساد خواهد بود بقتل و انواع بليه [illegible]

وما منعنا ان نرسل بالآيات الا ان كذب بها الاولون وآتينا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها وما نرسل بالآيات الا تخويفا يعني و منع نكرد ما را از ارسال آيات و معجزات كه قريش از محمد طلب كردند مثل آن كه كوه صفا را بازر كرداند و احيا مردگان بكند و غير ذلك الا آنكه اولين مثل عاد و ثمود امثال قريش بودند در آنكه مطبوع القلوب بودند و آيات در ايشان اثر نكرد يعني آيات مقترحه قريش اگر واقع كردانيم مي دانيم كه تكذيب خواهند كرد همچو عاد و ثمود و عذابي كه استيصال ايشان كند خواهد رسيد چرا كه سنت [illegible] كه هر كس كه اقتراح آيتي از آيات بكند پس اجابت كرده شود و بعد از آن ايمان نياورد و بتواتر تكذيب كند عذابي بآن امت رسد كه استيصال ايشان بكند و ما پيشتر حكم كرده ايم كه استيصال امة محمد نكنيم تا روز قيامت از براي آنكه شايد كه در ايشان كسي باشد كه ايمان بياورد يا از نسل ايشان كسي پيدا شود كه ايمان بياورد [illegible] اولين ميكند و مي فرمايد **وآتينا ثمود الناقة مبصرة** يعني آورديم ثمود را ناقه كه اقتراح كرده بودند در حالتي كه آيتي و معجزه ظاهر بود پس ظلم كردند بآن يعني كافر شدند پس هلاك كردانيديم ايشان را بعد از آن مي فرمايد **وما نرسل بالآيات** يعني نمي فرستيم آيات مقترحه ايشان را الا از براي تخويف ايشان از نزول عذاب [illegible]

واذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا يعني ياد كن آن وقت كه وحي كرديم بسوي تو كه پروردگار تو محيطست علم و قدرت او بهمه مردم پس همه در قبضه قدرت اويند [illegible]

[illegible]

پس قريش شنيدند [illegible] **والشجرة الملعونة في القرآن** [illegible] **ان شجرة الزقوم طعام الاثيم** [illegible] **ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا** [illegible]

واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس قال ءاسجد لمن خلقت طينا يعني ياد كن آن وقت كه گفتيم با ملايكه كه سجده كنيد آدم را پس سجده كردند مگر ابليس كه سجده نكرد و گفت كه آيا سجده كنم مر آنكس را كه از گل آفريدي **قال ارأيتك هذا الذي كرمت علي لئن اخرتن الى يوم القيامة لاحتنكن ذريته الا قليلا** [illegible]

قال اذهب فمن تبعك منهم فان جهنم جزاؤكم جزاء موفورا [illegible] **واستفزز من استطعت منهم بصوتك واجلب عليهم بخيلك ورجلك وشاركهم في الاموال والاولاد وعدهم وما يعدهم الشيطان الا غرورا** [illegible]

[illegible]

وابن امر ما كه خداي تعالي [illegible] **ان عبادي ليس لك عليهم سلطان وكفى بربك وكيلا** يعني بندگان مخلص مرا نيست [illegible] **ربكم الذي يزجي لكم الفلك في البحر لتبتغوا من فضله انه كان بكم رحيما** يعني پروردگار شما آن قادريست كه جاري مي كرداند از براي شما كشتي را در دريا تا بيابيد از فضل او [illegible]

واذا مسكم الضر في البحر ضل من تدعون الا اياه فلما نجاكم الى البر اعرضتم وكان الانسان كفورا يعني و هر گاه كه مضرتي بشما رسد در دريا يعني خوف غرق شدن [illegible]

افأمنتم ان يخسف بكم جانب البر او يرسل عليكم حاصبا ثم لا تجدوا لكم وكيلا يعني پس چون نجات يافتيد از غرق شدن و از دريا بيرون آمديد پس آيا ايمن شديد [illegible]

ام امنتم ان يعيدكم فيه تارة اخرى فيرسل عليكم قاصفا من الريح فيغرقكم بما كفرتم ثم لا تجدوا لكم علينا به تبيعا [illegible]

ولقد كرمنا بني آدم وحملناهم في البر والبحر ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا [illegible]

تفضيلي

تفضيلي تام بغلبه و استيلا يا بشرف و كرامت **يوم ندعو كل اناس بامامهم فمن اوتي كتابه بيمينه فاولئك يقرؤن كتابهم ولا يظلمون فتيلا** يعني ياد كن كه مي خوانيم هر كس را از مردم [illegible]

ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا يعني و هر كه در دنيا كور دل است [illegible]

وان كادوا ليفتنونك عن الذي اوحينا اليك لتفتري علينا غيره واذا لاتخذوك خليلا ولولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم شيئا قليلا اذا لاذقناك ضعف الحيوة وضعف الممات ثم لا تجد لك علينا نصيرا [illegible]

وان كادوا ليستفزونك من الارض ليخرجوك منها واذا لا يلبثون خلافك الا قليلا سنة من قد ارسلنا قبلك من رسلنا ولا تجد لسنتنا تحويلا [illegible]

وآن زمانی درنگ نکنند بعد از بیرون آمدن تو الا زمانی اندک و همچنین بود که بیکسال نگذشت که در حرب بدر هلاک گشتند
سنة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا یعنی همچنین است سنت و طریقهٔ ما در شان پیغمبران که پیش از تو بودند که بیرون کرده اند پیغمبر خود را
از میان خود ولا تجد لسنتنا تحویلا یا محمد در سنت و طریقهٔ ما تغییری و تبدیلی پس همچنین خواهیم کرد [illegible] اقم الصلوة لدلوک
الشمس الی غسق اللیل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا یعنی بگزار نماز در وقتی که زوال شمس شود
وآن اول وقت نماز پیشین است و همچنین اقامت نماز بکن تا وقتی تاریکی شب در آید و آن زمان اول وقت خفتن است
پس نماز پیشین و شام در ضمن این مذکور باشد و دیگر بجای آور قرآن الفجر را یعنی نماز صبح را و از آن جهة او را قرآن
الفجر گفته است که قراءة فاتحه رکنی از ارکان نماز است همچنانکه او را برکوع و سجود و قیام نام می نهند ان قرآن الفجر کان مشهودا
یعنی بدرستی که نماز صبح محل حضور ملائکه شب و ملائکه روز است پس ملائکه شب صعود می کنند و ملائکه روز نازل می شوند
پس آخر دیوان شب است و اول دیوان روز است پس وقتی شریف باشد ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان
یبعثک ربک مقاما محمودا یعنی و در بعضی شب بقرآن خواندن و طاعة مشغول شو و ترک خواب کن و تهجد معنی اش ترک
خواب کردن است نافلة لک یعنی تا نماز [illegible] حاصل شود ترا بر نمازهای فرض [illegible] و نماز تهجد بر پیغمبر فرض بود [illegible]
عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا یعنی زود که خدای تعالی برانگیزد ترا در روز قیامت و بمقام محمود رساند و مقام محمود مقامی
معین است که مخصوص است بمحمد و در آنجا شفاعة امت می کند و بعضی می گویند که مقامی است که در آنجا داده می شود [illegible]
لوا حمد و عن ابن عباس معناه مقاما یحمدک فیه الاولون والآخرون و تشرف فیه علی جمیع الخلائق تسأل فتعطی
وتشفع فتشفع ولیس احد الا تحت لوائک و قال صلی الله علیه وسلم اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما یقول ثم
صلوا علی صلوة فان من صلی علی صلوة صلی الله بها عشرا ثم سلوا الله لی الوسیلة فانها منزلة فی الجنة
لا ینبغی الا لعبد من عباد الله وارجو ان اکون انا هو فمن سأل لی الوسیلة حلت علیه الشفاعة یوم القیامة
و بعضی می گویند که مقام محمود موضعی است بلند [illegible] پس بر دارنده حضرت پیغمبر علیه السلام بسوی آن جناح بنشیند
خلق اول و آخرین اللهم ارزقنا شفاعته فی هذا المقام و قال صلی الله علیه وسلم من قال حین یسمع نداء المؤذن اللهم رب
هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمدا الوسیلة والفضیلة وابعثه المقام المحمود الذی وعدته
حلت علیه الشفاعة وقل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطانا نصیرا یعنی دعا کن یا محمد و بگو ای پروردگار من داخل گردان مرا در قبر داخل گردانیدنی نیکو مرضی
که پاک باشم از کناهان و اخراج کن مرا از قبر در قیامت که بعث هیکلی اخراجی مرضی که کرامت [illegible] باشد و ایمن باشم از
عذاب و غضب تو و بگردان مرا از نزد خود حجتی که نصرة دهد مرا بر آنکس که مخالفت من کند یا ملکی که نصرت دهد
اسلام را و کفر پس مستجاب شد پس این آیه آمد فان حزب الله هم الغالبون و دیگر فرموده است که لیظهره علی الدین
کله و دیگر فرمود لیستخلفنهم فی الارض و دیگر فرمود والله یعصمک من الناس وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل
کان زهوقا یعنی بگو یا محمد که آمد حق که اسلام است و رفت و نابود باطل که شرک است [illegible] که باطل مضمحل و زائل

[illegible] مرویست که این آیه نازل شد در روز فتح مکه پس جبرئیل گفت با حضرت پیغمبر که برگیر عصا را
و برو به پیش اصنام و گرداگرد مکه سیصد و شصت صنم بود پس آن حضرت نزدیک یک یک صنم می آمد و عصا
در چشم ایشان می زد و می گفت جاء الحق وزهق الباطل پس صنم در روی افتاد و می شکست تا همه شکستند و صنم خزاعه
باقی مانده بود در بالای کعبه و آن صنم از روی ساخته بودند پس حضرت پیغمبر با علی گفت که مرا بردار که بر بالای
صنم روم و بشکنم پس علی رضی الله عنه قوة نداشت که آن حضرت را بردارد پس آنحضرت علی را بر داشت که
بر بالای صنم رفت پس علی فرمود که در آن ایستادم و باره باره می کردم صنم را و اگر خواستمی ببالای آسمان می رسیدمی
وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا یعنی انزال می کنیم قرآن را که بجای
شفا و رحمت مؤمنین است [illegible] آن شفا مؤمنین است زیاده می شود بآن ایمان ایشان و بآن طلب صلاح
نفس خود و معتقد دین ایشان [illegible] موجب شفا مرض [illegible] و بعضی می گویند که معنی اینست که بعضی از قرآن موجب
شفا است [illegible] و آیات شفا و فی الحدیث من لم یستشف بالقرآن فلا شفاه الله ولا یزید الظالمین الا خسارا یعنی و نیفزاید آیات قرآن
که موجب شفا مؤمنین است موجب زیادتی نقصان و خسران کافرین است بواسطهٔ آنکه تکذیب آن می کنند و کفر بآن می آورند همچنان که فزادتهم
رجسا الی رجسهم وماتوا وهم کافرون واذا انعمنا علی الانسان اعرض ونأی بجانبه واذا مسه الشر کان یؤوسا یعنی هرگاه
که انعام کنیم بر انسان بصحة بدن و فراخی رزق اعراض کند از یاد کردن خدای تعالی و روی و عطف خود را بگرداند
و دور شود چنانچه گوییا که مستغنی است از خدای تعالی و مستقل است بنفس خود و هیچ احتیاج ندارد و هرگاه
که او را شری برسد مثل مرض و درویشی یا نازله از نوازل پس او بغایة نومید باشد از فضل خدای تعالی
فلا تیأسوا من روح الله انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون پس می فرماید قل کل یعمل علی شاکلته
فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا یعنی پس بگو که هر کس عمل می کند بر مقتضای طبیعة و جبلة خود و طریقتی که مناسب
حال اوست در هدایة و ضلالة همچنان که حضرت پیغمبر فرمود کل میسر لما خلق له پس طریقهٔ کافر آنست که اعراض کند
از ذکر خدای تعالی و شکر انعام او نکند و از رحمت او نومید باشد در حال شدة و طریقهٔ مؤمن آنست که شکر انعام او
بجای آورد و صبر کند در حال شدة و آن موجب درجات و ثوابها است از آن می فرماید فربکم اعلم یعنی پس پروردگار شما
داناتر است بآنکس که هدایت او بیشتر است و طریقهٔ او مستقیم تر است ویسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی
وما اوتیتم من العلم الا قلیلا مرویست که یهود فرستادند به پیش قریش که بپرسید از محمد از حال اصحاب کهف و از حال ذی
القرنین و از روح و گفتند که اگر جواب همه بگوید یا ساکت شود از همه پس او پیغمبر نیست و اگر جواب از بعضی بگوید و از
بعضی ساکت شود پس او پیغمبر است پس این آیه نازل شد در بیان روح و دیگر و سألونک عن ذی القرنین و دیگر
ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم تا آخر پس آن حضرت بیان اصحاب کهف و ذی القرنین کرد و امر روح را گفت که
از علمی است که غیر از خدای تعالی کسی دیگر نداند و در تورات نیز همچنین بود پس پشیمان شدند از این سؤال و معنی آیه اینست
[illegible] می پرسند از تو یا محمد از حقیقة روح که زندگی بدن انسان و دیگر حیوانات بآنست و تدبیر بدن می کند پس بگو در جواب ایشان

که علم حقیقة آن از شان پروردگار منست و مرا علم بآن حاصل نشده است و هیچ پیغمبر دیگر را علم بحقیقة آن حاصل نشده است
بعد از آن تاکید این معنی می کند و می گوید وما اوتیتم الا یعنی شما بنی آدم آورده نشده اید از علم الا چیزی اندک و بیشتر
حقایق شما را معلوم نیست ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لک به علینا وکیلا الا رحمة
من ربک ان فضله کان علیک کبیرا یعنی و هر آینه اگر خواهیم ببریم این قرآن که وحی کرده ایم بسوی تو و محو کنیم او را از
دلها و مصحفها پس اثری از وی نگذاریم پس باقی مانی تو همچنان که بودی لا تدری ما الکتاب بعد از آن که ببریم قرآن را
هیچکس را نیابی که وکیل ما باشد بر ما بآنکه استرداد قرآن بکند [illegible] و مسطور دارد لیکن رحمة پروردگار
تو او را نگذاشته است و نمی برد و این بیان منتی می کند از خدای تعالی بباقی گذاشتن قرآن در حالتی که محفوظ
باشد بعد از آن که منتی عظیم هست در تنزیل او پس بر همه عاقلان واجب است که غافل نشوند از این دو منت
و قیام نمایند بشکر آن ان فضله کان علیک کبیرا یعنی بدرستی که فضل خدای تعالی بر تو بزرگ است بآن که ترا رسول گردانید و انزال
کتاب کرد بر تو و باقی گذاشت در حفظ خود قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن
لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا یعنی بگو یا محمد که اگر جمع شوند همه آدمیان و پریان که بیاورند مثل این
قرآن در بلاغة و حسن نظم و کمال معنی نتوانند که بیاورند و اگر چه بعضی از ایشان مدد بعضی شوند و هم پشت و متفق
گردند و حال آنکه در میان ایشان عرب بار و اهل بیان و فصاحت [illegible] بسیار بود وقالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض
ینبوعا او تکون لک جنة من نخیل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا او
تأتی بالله والملائکة قبیلا او یکون لک بیت من زخرف او ترقی فی السماء ولن نؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتابا
نقرؤه چون مبین شد بر قریش اعجاز قرآن و منضم شد با او معجزات دیگر و لازم شد حجة و مغلوب گشتند در حجة آوردن
پس اقتراح آیات کردند از غایة تحیر پس گفتند که ایمان بتو نمی آوردیم تا آن زمان که بیرون آوری از زمین مکه چشمه آب که
آب بسیار از وی بیرون آید یا آنکه ترا بستانی باشد که در درخت خرما و انگور بسیار باشد و معلوم است که مکه سنگی باشد
و انگور در سردسیر می باشد و بام [illegible] باشد فتفجر الانهار پس روان کنی در میان درختان جویهای آب روان یا آنکه ساقط
گردانی پاره چند آسمان همچنان که می گویی ان نشأ نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفا من السماء یا بیاوری
خدا را و فرشتگان را در مقابل ما که با بینیم ایشان را که در آیتی دیگر گفته است لولا انزل علینا الملائکة او نری ربنا یا باشد
ترا خانه که از زر ساخته باشند یا بروی در نظر ما در آسمان بآنکه بر نردبان بروی تا بآسمان رسی و همین بالا رفتن
تو ایمان بتو نیاوریم تا آن زمان که فرود آوری از آسمان کتابی که بخوانیم و در آنجا تصدیق تو باشد و از ابن عباس رضی
مرویست که عبد الله بن امیه با حضرت پیغمبر علیه السلام گفت که ایمان بتو نمی آوردیم تا آن زمان که نردبانی سازی تا آسمان بعد از آن
بر بالای آن روی و من نظر کنم در تو که چگونه می روی و از چشم من غائب شوی تا وقتی که بآسمان رسی بعد از آن که از آسمان فرود آیی کتابی
باز کشاده باشد و چهار نفر از ملائکه با تو باشند که گواهی دهند بر آن که تو رسولی پس تصدیق تو کنند و مقصود ایشان از این
اقتراحات لجاج و عناد بود و اگر همه آیات که ایشان می گفتند می آوردی می گفتند که این سحر مبین است همچنان که خدای تعالی

فرموده است ولو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون لقالوا انما سکرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون و دیگر فرموده است
ولو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بایدیهم تا آخر و هرگاه که انکار قرآن میکنند و آن آیتی و معجزه ایست که باقی است در زمین
و کمتر از مقترحات ایشان نیست بلکه اعظم از آنهاست پس انکار همه معجزات دیگر خواهند کردن قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا
رسولا یعنی بگو یا محمد که پاک و منزه است پروردگار ما از حکم برو کردن و شریک او بودن در قدرت اظهار معجزه و آیات
و مقترحات که شما می گویید و من نیستم الا بشری مثل شما و رسولم بسوی شما همچو دیگر پیغمبران که بسوی امتان فرستاده شده اند
پیش از من پس مرا قدرت اظهار مقترحات شما نیست و پیغمبران پیشتر نمی آوردند مقترح قوم را الا آن معجزه و آیتی که خدای تعالی
ظاهر می کرد در شان و هیچ آیه زائد از قرآن نیست وما منع الناس ان یؤمنوا اذ جاءهم الهدی الا ان قالوا ابعث الله
بشرا رسولا یعنی و منع نکرد مردم را از ایمان آوردن بمحمد و قرآن چون قرآن [illegible] نازل شد و آیات و معجزات مشاهده
کردند و هیچ شبهه نماند در نبوة محمد و صدق قرآن الا انکار آنکه خدای تعالی بشری را رسول فرستد پس بواسطهٔ آنکه این بعید
نمودند ایشان [illegible] که نمودند نبوة او را و ایمان نیاوردند و گفتند که آیا فرستد خدای تعالی بشری را برسولی قل لو کان فی الارض
ملائکة یمشون مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا پس می فرماید که بگو یا محمد در جواب شبهه ایشان که اگر
بودندی در زمین فرشتگان که همچو بنی آدم راه رفتندی و طیران بجناح نکردندی و ساکن بودندی در زمین و نتوانستندی که
بآسمان روند و احوال بدانند و هدایت یابند و علم بآنچه بر ایشان واجب است بدانند پس فرشته از آسمان فرستادیمی بسوی
ایشان که تعلیم خیر بکردی ایشان را و ارشاد نمودی اما بشر با این مشابهة ندارند و میان ایشان و ملک تناسب و تجانس
نیست و تلقی از ملک نمی توانند کردن بلکه آنکس که خدای تعالی او را برگزیده باشد رسول پس قابلیت [illegible] داده باشد قل کفی بالله
شهیدا بینی وبینکم انه کان بعباده خبیرا بصیرا یعنی بگو یا محمد که کافی است خدای تعالی که گواه باشد در میان ما و شما بر آنکه
ابلاغ رسالت کردم بسوی شما و اظهار معجزه بر دعوی خود برشما کردم و شما عناد کردید با من و قبول نکردید پس بدرستی که او
آگاه است و بیناست باحوال ظاهر و باطن بندگان پس جزای دهد ایشان را بر طبق آن و این کلام از برای تسلی رسول است
و تهدید کفار است ومن یهد الله فهو المهتد ومن یضلل فلن تجد لهم اولیاء من دونه ونحشرهم یوم القیامة
علی وجوههم عمیا وبکما وصما مأواهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا یعنی هر کس که توفیق دهد خدای تعالی او را
که قبول کند آنچه موجب هدایت است پس او از اهل هدایت باشد نزد خدای تعالی و هر کس که توفیق ندهد او را [illegible]
از وسواس شیطان پس نیابی مر او را کسی که یاری دهد او را و از اهل هدایت کند از غیر خدای تعالی و ما که خواهیم
اهل ضلالت را برانگیزانیم از گورها در روز قیامت که بر رو در کشیده شوند یعنی بر روی راه روند چون بر رو کشیده شوند بدوزخ
همچنان که گفته است یوم یسحبون فی النار علی وجوههم مرویست که با پیغمبر علیه السلام گفتند که چگونه بر رویها راه روند
پس فرمود که آنکس که او را بر پای روان کرده است ایشان را بر رویها قادر است که روان گرداند بر رویها و مرویست که پیغمبر علیه الصلاة والسلام
فرمود که اهل محشر سه گروه باشند گروهی بر دواب باشند و گروهی پیاده راه روند و گروهی بر رویها راه روند بعد از آن
می فرماید عمیا وبکما وصما یعنی در حالتی که نابینا باشند و گنگ باشند و کر باشند یعنی چیزی نه بینند که موجب روشنائی چشم ایشان باشد

وچیزی نشنوند که لذتی بگوشهای ایشان رسد ونگویند سخنی که از ایشان قبول شود از برای آنکه در دنیا مطالعه آیات قران واستماع سخن حق وتکلم بان نکردند وبعضی می گویند کر مراد اینست که بعد از آن که حساب موقف آخر شود اصل دوزخ را که با آتش خواهیم برد [illegible] ایشان را در حال خود نگذارند بعد از آن می فرماید که ماواهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا یعنی جای ایشان جهنم باشد هر گاه که ساکن شود زبانه زدن آتش آن که بخورد همه پوستها وگوشتهای اعضاء ایشان زیاده کردیم زبانه زدن آتش را مانند پوستها وگوشتهای مجدد بایشان دهیم تا دیگر الم عذاب بایشان رسد چنانکه فرموده است کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب ذلک جزاؤهم بانهم کفروا بآیاتنا وقالوا ائذا کنا عظاما ورفاتا ائنا لمبعوثون خلقا جدیدا یعنی جزاء ایشان بسبب آنکه کافر شده اند بآیات ما وگفته اند که آیا هر گاه که استخوان وریزه ریزه گشته باشیم بر انگیخته شویم وخلقی جدید باشیم پس انکار اعاده خلق کرده اند پس خدای تعالی جزاء ایشان باین طریق داده است که آتش را بر ایشان مسلط کرده که اجزاء بدن ایشان را می خورد وفانی می کرد اند بعد از آن اعاده می کنند وهمچنین خواهد بود الی غیر النهایه تا موجب زیادتی حسرت ایشان شود بر تکذیب بعث واعاده خلق اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض قادر علی ان یخلق مثلهم وجعل لهم اجلا لا ریب فیه فابی الظالمون الا کفورا یعنی آیا ندانسته اند این جماعت که گفتند ائذا کنا عظاما ورفاتا ائنا لمبعوثون خلقا جدیدا که خدائی که خلق آسمانها وزمین کرده است قادر است بر آن که خلق مثل ایشان بکند بعد از آن که مرده باشند وبا خاک شده باشند واین زیاده از خلق آسمان وزمین نیست چنانکه گفته است ءانتم اشد خلقا ام السماء وجعل لهم اجلا لا ریب فیه یعنی وقتی معین کرده خدای تعالی از برای این اعاده خلق وان روز قیامت است وهیچ شک در این نیست [illegible] وپیغمبران وآیات اخبار از این کرده اند پس محل انکار نیست واین کفار ظالمین بغیر از انکار چیزی حکم نکرده اند قل لو انتم تملکون خزائن رحمة ربی اذا لامسکتم خشیة الانفاق وکان الانسان قتورا یعنی بگو یا محمد با امت خود که اگر شما مالک شوید خزینهای رزق ودیگر نعمتهای الهی نگاه دارید وبخیلی کنید وبه مخلوقات خدای تعالی ندهید وترسید که اگر بدهید نماند وهست آدمی بخیل بالطبع از برای آنکه بناء کار او بر احتیاج واقع شده است پس بخل آنچه محتاج الیه اوست ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات فاسئل بنی اسرائیل اذ جاءهم فقال له فرعون انی لاظنک یا موسی مسحورا وبراستی که آوردیم بموسی نه معجزه ظاهر وآن عصا است وید بیضا وجراد وقمل وضفادع ودم وبیرون آوردن چشمه آب از سنگ وانفلاق بحر ونتق جبل بر بنی اسرائیل فسئل بنی اسرائیل اذ جاءهم پس بگفتیم یا موسی در آن حین که آمدند پیش بنی اسرائیل که با موسی بروند پیش فرعون وبنی اسرائیل را از دست او [illegible] کرده که ایشان را از خواری واسیری برهاند پس نزد فرعون رفت وطلب کرد بنی اسرائیل را پس فرعون گفت که من گمان می برم ترا یا موسی که سحر کرده شده پس عقل تو مختلط شده است قال لقد علمت ما انزل هؤلاء الا رب السموات والارض بصائر وانی لاظنک یا فرعون مثبورا پس گفت موسی با فرعون که براستی که دانسته که آیات ومعجزات که من بتو آوردم از خود نیاوردم بل که نازل نکرده است این آیات را [illegible] پروردگار آسمانها وزمین

دحالتی

درحالتی که این آیات روشن ومکشوف اند [illegible] دعوی که من میکنم ولیکن عناد میکنی وبراستی که من ظن می برم که تو مصروف گشته از خیر ومطبوعی بر شر پس هلاک خواهی شد فاراد ان یستفزهم من الارض فاغرقناه ومن معه جمیعا وقلنا من بعده لبنی اسرائیل اسکنوا الارض فاذا جاء وعد الآخرة جئنا بکم لفیفا یعنی پس خواست فرعون که بیرون کند موسی وبنی اسرائیل را از زمین مصر یا آنکه قتل کند واستیصال کند ایشان را پس عکس کرد انیدیم مکر وحیله او را بر او واستیصال او کردیم وغرق کردیم فرعون را وهر کس که با او بود از قبط وگفتیم بعد از آن که هلاک کردیم ایشان را با بنی اسرائیل که ساکن باشید در زمینی که می خواست فرعون که شما را از آن زمین براند پس عکس آن واقع شد فاذا جاء وعد الآخرة جئنا بکم لفیفا یعنی پس هر گاه که وعده آخرت که قیامت است بیاید بیاوریم شما را وایشان را مختلط بیکدیگر پس حکم کنیم میان شما وتمیز کنیم میان سعداء واشقیاء شما وبالحق انزلناه وبالحق نزل وما ارسلناک الا مبشرا ونذیرا یعنی انزال قرآن نکردیم الا بحق که مقتضی انزال است ونازل شد قرآن الا بحق وصواب در احکام که قرآن مشتمل است بر آن وروایت است که محمد بن سماک را دردی در اعضا واقع شده بود پس قاروره او را گرفتند ومی بردند پیش طبیبی که نصرانی بود پس در راه مردی را دیدند نیکو روی خوش بوی که جامهای پاک پوشیده بود پس گفت با ایشان که کجا می روید پس گفتند می رویم پیش فلان طبیب که قاروره محمد بن سماک بنمائیم که ببیند وعلاجی فرماید که او را درد فلان عضو می کند پس آن مرد گفت سبحان الله استعانه می کنید بر دشمن خدای تعالی از برای دوست خدای تعالی پس گفت باز گردید وبا محمد بن سماک بگوئید که دست خود را بر عضوی که درد می کند بنه وبخوان این آیه که وبالحق انزلناه وبالحق نزل تا خدای تعالی شفا دهد پس فی الحال [illegible] آن مرد غایب شد از نظر ایشان وهر چند طلبیدند او را ندیدند پس باز گشتند ونزد محمد بن السماک آمدند وحال باز گفتند پس گفت که این خضر بود پس دست بر موضع درد نهاد واین آیه بخواند فی الحال بهتر شد وما ارسلناک الا یعنی وما نفرستادیم ترا یا محمد الا که بشارت دهنده باشی مطیع را به بهشت وتخویف کنی از عذاب خدای تعالی عاصی را وهدایت وضلالت نه بدست توست وقرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث ونزلناه تنزیلا یعنی فرستادیم قرآن را بسوی تو متفرق وبیک دفعه نفرستادیم تا بخوانی وتعلیم کنی ایشان را بتأنی تا قبول آن آسان باشد بر ایشان وفهم کنند بعد از آن توضیح وتکرار این می کنند از برای تأکید وحی [illegible] تنزیلا یعنی بتدریج فرستادیم در عرض بیست وسه سال بر حسب مصالح ووقایع که سبب نزول آیه بوده در هر وقتی قل آمنوا به او لا تؤمنوا ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا ویقولون سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا یعنی بگو یا محمد با این جماعت که ایمان بقرآن نمی آورند وتصدیق تو نمی کنند که خواه ایمان بیاورید بقرآن وخواه نیاورید پس با ایمان شما [illegible] زیاده تر نمی شود وبانکار شما نقصانی نمی رسد [illegible] که آن جماعتی که بهتر از شمایند ایمان بقرآن آورده اند وثابت شده است نزد ایشان که محمد آن نبی است که در کتب ایشان وعده کرده شده است بعثت او پس ایشان هر گاه که قرآن بر ایشان خوانده می شود شکر می گذارند ودر سجده می افتند وروی خود بر زمین می نهند ومی گویند سبحان ربنا یعنی پاک ومنزه است پروردگار ما از عیبها ونقصانها پس تسبیح می کنند او را از برای [illegible]

ان کان وعد ربنا لمفعولا بدرستی که وعده کرده بود پروردگار ما در کتب ما از بعثت محمد عم راست شد پس وعده [illegible] ویخرون للاذقان یبکون ویزیدهم خشوعا پس تکرار می کند وی گوید که هر وقت که محمد علیه السلام وانزال قرآن برو [illegible] بر ایشان اثر می کند در سجده می افتند در حالتی که گریه می کنند وجزع وتضرع می نمایند که بسماع قران می شنوند ودر ایشان اثر می کند استماع قران ایشان را خشوع وخضوع ورقة قلب از ترس خدای تعالی زیاده می کند قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی وپاک می کنند ایشان را اهل علم ومعنی بخدای تعالی یعنی بگو یا محمد که خدای تعالی را بنام الله بخوانید یا بنام رحمن بخوانید هر کدام که می خوانید نیکوست وتفاوتی ندارد پس مر او راست نامهای نیکو چرا که دلالت میکنند بر صفات جلال وصفات اکرام وسبب نزول این آیه آن بود که مشرکین شنیدند که پیغمبر علیه السلام می گفت یا الله یا رحمن پس گفتند که محمد نهی میکند ما را که پرستیم دو خدا را واو دو الهه ذکر می کند یکی الله ویکی رحمن پس این آیه نازل شد وبعضی می گویند که سبب نزول آن بود که یهود گفتند با پیغمبر علیه السلام که ذکر رحمن کم می کنی وخدای تعالی ذکر رحمن در توراة بسیار کرده است پس این آیه نازل شد ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا یعنی جهر مکن یا محمد بنماز خود وپنهان هم مخوان وطلب کن راه میان جهر وسر طریقی میانه یعنی بسیار بلند مخوان چنان که مشرکین بشنوند ودشنام کنند وبسیار ساکن مخوان چنانکه کسی که در پس سر تو باشد از مسلمانان نشنود وروایت است که ابا بکر صدیق رضی الله عنه اخفاء قراءة می کرد وی گفت من مناجاة می کنم با پروردگار خود واو حاجت مرا می داند پس احتیاج نیست که بلند بخوانم وامیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بسیار بلند می خواند ومی گفت که شیطان را می رانم وخواب آلوده را بیدار می کنم پس چون آیه نازل شد آنحضرت ابا بکر را فرمود که اندکی بلند تر بخوان وعمر را فرمود که اندکی ساکن تر بخوان وبعضی می گویند که مراد از صلوة دعاست وبعد از آن منسوخ شده است باین آیه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة بعد از آن می فرماید که وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا یعنی وبگو یا محمد حمد وثنا مر آن خدای را که او را فرزند نیست چنان که یهود ونصاری او را فرزند گرده اند ودیگر او را شریک نیست چنانکه مشرکین این نسبت با او کرده اند ودیگر آنکه عزیزست وخوار نیست که او را یاری دهنده حاجت که بسبب او عزیز شود [illegible] وکبره تکبیرا یعنی وتعظیم کن خدای تعالی را تعظیم کردنی وبگو که خدای تعالی بزرگتر است از آن که او را ولد وشریک ومثل وولی باشد روی انه علیه السلام اذا افصح الغلام من بنی عبد المطلب علمه هذه الآیة وعنه صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة بنی اسرائیل ورق قلبه عند ذکر الوالدین کان له قنطار من الثواب

سورة الکهف

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجا قیما یعنی آنکه خدای تعالی تعلیم بندگان می کند وتعلیم حمد وثنای ایشان را می فرماید که حمد وثنا مر آن خدای را که انزال قران کرده است بر بنده خود که محمد است علیه السلام ونکرد است مر این کتاب را اعوجاجی یعنی کجی وناراستی بآن که خلل در لفظ او باشد وتناقض واختلاف در معانی او باشد واز حکمت خالی باشد بل که راد است ودر استقامت کتب لفظ ومعنی در مرتبه کمال است

بلیغه بر آنکه آن اعظم نعمتهاست از برای آن که قران هدایت می نماید بآن چیزی که در وی صلاح کلی است ودر معرفت خدای تعالی ودر شرایع آنچه منتظم می شود بآن صلاح معاش ومعاد لینذر بأسا شدیدا یعنی انزال قرآن کرده است از برای آنکه انذار وتخویف کفار کند از عذابی شدید از نزد خدای تعالی ودیگر از برای آنکه بشارت دهد مؤمنین را که عملهای نیکو کنند بآن که ایشان را اجری وثوابی نیکو وآن بهشت است در حالتی که مقیم باشند در وی وهرگز بیرون نیایند وینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا ما لهم به من علم ولا لآبائهم یعنی ودیگر انذار وتخویف عذاب شدید میکند بخصوص آن جماعتی را که اثبات فرزند میکنند مر خدای تعالی را واز واسطه جهل که در ایشان است وتوهمی کاذب گفته اند وعلم ندارند به صفات خدای تعالی وممتنع بودن او از این نسبت وآبا واجداد ایشان نیز علم نداشته اند بآنچه که این نسبت بخدای تعالی کرده اند وفرزندان تقلید ایشان کرده اند وآن جماعت مثل اهل کتاب اند که یهود می گفتند که عزیر ابن الله ونصاری که میگفتند مسیح ابن الله ومثل مشرکین که می گفتند الملائکة بنات الله کبرت کلمة تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا یعنی چه عظیم کلمه است در کفر این مبالغه ایشان که بیرون می آید از دهنهای ایشان وبلفظ این میکنند ودر خاطرهای خود نگاه نمی دارند ونیست این سخن الا دروغی که می گویند فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا یعنی نزدیک است که هلاک کنی نفس خود را یا محمد بر آثار قدمهای ایشان از غایت حزن وتأسف کسی که گذشتند وکشیدند از ایمان آوردن باین قران ترش شده است حال آن حضرت حال کسی که دوستان او از وی مفارقت کنند ومتوجه جای شوند پس او را طاقت مفارقت ایشان نباشد واز عقب ایشان رود وگریه وفریاد کند از غایت حزن وتحسر تا نزدیک باشد که هلاک شود انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا یعنی بدرستی که کردانیدیم آنچه بر روی زمین است از حیوانات ونباتات ومعادن ودیگر اموال موجب زینت دنیا واهل دنیا تا معامله کنیم با اهل آن معامله مختبر یعنی کسی که آزمایند ایشان را وببینند که کدام یکی نیکوتر عمل می کند بآن زینتها وحسن عمل آنست که زهد نمایند یعنی میل بآنها نکنند ومغرور نشوند بآن ومحبة آن نورزند وبمقدار مایحتاج قناعت کنند وبر طریق شرع صرف کنند واسراف وتبذیر نکنند ودر این آیه تسکین وتسلی رسول است علیه السلام بواسطه فقر بعد از آن ترغیب میکند در زهد وترک دنیا ومی فرماید وانا لجاعلون ما علیها صعیدا جرزا یعنی وبدرستی که ما نیست خواهیم گردانیدن آنچه بر روی زمین است از زینتها وخاک خواهیم کردن در آخر کار پس حیوانات بمیرانیم ونباتات واشجار را خشک کردانیم پس بیان بعضی از آیات که دلالت بر وضع وقدرت او می کند [illegible] می فرماید ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا یعنی بلکه آیا پنداری که حال اصحاب کهف ورقیم که حیوة ایشان باقی بود مدتی مدید بی آنکه طعامی وشرابی بخورند از آیات ما عجب است وآیتی غریب است از آیات ما یعنی قصه ایشان با وجود آنکه از آیات وعلامات خدای تعالی است لیکن عجیب نیست که بنسبه بخلق کردن دنیا وزینتهای او بل که از این اعظم است چرا که اجناس وانواع مختلفه غیر منحصر با طبیعتهای مختلفه متباعده وهیآت وصورتهای مختلفه از یک ماده که خاک است آفریدن وبعد از آن باحال خود بردن زیاده لغزانست که در اصحاب کهف است وکهف آن غاریست که در آنجا رفته بودند وخسپیده بودند ورقیم نام آن کوهست که غار در آن کوه است وبعضی می گویند که رقیم نام آن قریه است که اصحاب از آنجا بودند وبعضی گویند که اصحاب رقیم قومی دیگرند واشان سه نفر بودند که از شهر بیرون رفته بودند

و علف بجهت چهارپایان جمع کنند و بیاورند و از برای عیال نیز چیزی بیاورند پس باران در ایشان گرفت پس پناه بردند بکوه پس
غاری یافتند پس در آن اندرون رفتند پس سنگی از بالای فرود آمد و در غار بگرفت پس مشغول شدند و دل بر مردن نهادند
پس یکی از ایشان گفت که یاد آورید عملی خوب که کرده آید که باشد که بهر که آن خدای تعالی رحمت کند پس یکی از ایشان
گفت که من یکروز بعضی مردم را با اجرت بکار داشته بودم پس در میان روز یکی آمد و هم بکاری که ایشان می کردند مشغول شد
و تا آخر روز همه عمل ایشان کار کرد پس او را همچو ایشان اجرة دادم پس یکی از ایشان در غضب رفت و اجرة نگرفت
و برفت پس اجرة او را نهادم بجهت او پس گله گاو دیدم که می فروختند پس آن اجرة او را دادم و گوساله ماده خریدم بجهت او
پس بزاید و بعد از چند وقت زیاد شد تا گله شد پس آن شخص بعد از چند سال باز آمد بنزدیک من و پیر و ضعیف
گشته بود چنانکه او را نمی شناختم پس گفت مرا حقی نزد تو هست و یاد من داد احوال را پس من او را شناختم
پس قصه با او گفتم و آن همه گله گاو باو دادم پس اگر این از برای تو کرده ام و حق او صرف نکرده ام از ترس عذاب تو
پس فرج ده ما را ازین محل پس بعضی سوراخ باز شد و یکی دیگر گفت که مرا فراخ دستی بود و قوت بود و قحطی واقع شد
بود و مردم در سختی بودند پس زنی صاحب جمال پیش من آمد و طلب عطیه کرد از من پس من طمع در نفس او کردم و گفتم
تعلق وصل تو می سازد کرا عطیه بدهم آن زن راضی نشد پس سه نوبت برفت و باز آمد و با شوهر گفت و شوهر از
غایة اضطرار رخصت بداد چرا که اطفال خود داشت و هلاک می شدند از گرسنگی پس بیامد با من در خانه من در خلوة
و خلوت کردم پس من چون روی او باز کردم و قصد او کردم لرزه بر اندام او افتاد گفتم با او که چه شد ترا پس گفت از
ترس خدای تعالی چنین می لرزم پس گفتم که تو با وجود ضرورة و سختی چنین از خدا می ترسی و من که غنی ام و ضرورتی ندارم
نترسم از خدا پس بگذاشتم او را و طعام بسیار باو دادم پس ای بار خدای اگر برای ترس تو ترک او کردم مرا ازین محل فرج
ده پس بعضی دیگر از سوراخ باز شد پس آن یکی دیگر گفت که مرا پدری و مادری بود هردو پیر و گوسفند بسیار داشتم
پس می آمدم و طعام و آب بایشان می دادم و خدمت ایشان می کردم و باز به پیش گله ها می رفتم پس یکروز بارانی واقع شد و من
تا شبانگاه نتوانستم که بنزد ایشان آیم پس شب شده بود شیر دوشیدم و در ظرفی کردم و بنزد ایشان آمدم ایشان خسپیده بودند
و در خواب رفته بودند پس ایشان را بیدار نکردم و ظرف شیر بر دست نهادم و صبر کردم تا صبح شد و از خواب بیدار
شدند پس شیر بایشان دادم که خوردند و عذرخواهی کردم پس ای بار خدای اگر این از برای رضای تو کردم پس ما را
فرج ده ازین محل پس سوراخ تمام باز شد و همه بیرون آمدند بعد از بیان اجمال این بیان تفصیل می کند و می فرماید اذ اوی
الفتیة الی الکهف فقالوا ربنا آتنا من لدنک رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا یعنی یاد کن آن وقت
که ماوی گرفتند جوانان بسوی غار و غار را مسکن خود و این جوانان از اشراف روم بودند و از ملازمان دقیانوس
بودند و از دین گریخته بودند بواسطه آنکه دقیانوس ترک دین نصاری کرده بود و به بت پرستیدن مشغول شده بود
و ایشان را به بت پرستیدن می فرمود و ایشان گریختند [illegible] گفتند اگر بت پرستی نکنند شما را قتل کنم و ایشان
می گفتند ربنا رب السموات والارض همچنان که در آیه بعد ازین گویند پس [illegible] در آن وقت که بغار در رفتند این دعا کردند
و گفتند ای پروردگار ما بیاور ما را از نزد خود رحمتی که موجب مغفرة باشد و ایمن گرداند ما را از دشمن و مهیا

کردان ما را از [illegible] و تدبیری بهر راهی راست که رضای تو در آن باشد و از شر ایشان محفوظ باشیم پس دعای ایشان
مستجاب شد همچنان که می فرماید فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین
احصی لما لبثوا امدا پس نهادیم پرده بر گوشهای ایشان در میان غار تا مانع شنیدن کند یعنی در خواب کرد ایشان را
خوابی که بیدار نشوند باوازها سیصد سال [illegible] همچنان که می آید ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین [illegible]
در خواب رفتند در غار گرفته شد چنانکه کسی حال غار و حال ایشان ندانست و ایشان را هرچند طلب کردند نیافتند
بعد از آن می فرماید که ثم بعثناهم بعد از این سیصد سال که ایشان را نه داشتیم در خواب [illegible] بیدار
گردانیدیم ایشان را از خواب تا بدانیم که کدام یکی نیکو ضبط کرده اند مدت خواب بودن خود را ازین دو گروه که اختلاف
کرده اند در مدت خواب بودن چرا که ایشان که بیدار شدند اختلاف کردند در مدت لبث همچنان که می آید قال قائل منهم کم لبثتم
قالوا لبثنا یوما او بعض یوم و مراد از علم الله تعالی باین که کدام یکی نیکو ضبط کرده اند مدت لبث را [illegible] که لازم علم است و آن
ظهور امر است مر ایشان را چرا که علم خدای تعالی بآن حاصل است پیش از آن که ایشان را بیدار گردانیده بود و می تواند که
مراد این باشد که بدانیم اختلاف ایشان را در حال وجود آن در خارج همچنان که دانستیم قبل وجود آن فی الخارج پس بعد
از آن که اشارتی کرد بقصه اصحاب کهف از سر می گیرد قصه ایشان را و می فرماید که نحن نقص علیک نبأهم بالحق
انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی وربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض
لن ندعو من دونه الها لقد قلنا اذا شططا یعنی ما میخوانیم بر تو قصه اصحاب کهف را بحق و راستی
بدرستی که ایشان جماعتی جوان مردان بودند که اهل فتوة و سخاوة بودند و ایمان آورده بودند به پروردگار خود و از
خواص دقیانوس بودند و خدای تعالی در دل ایشان انداخت که ایمان آوردند [illegible] و ترک بت پرستیدن کردند
پس می فرماید وزدناهم هدی یعنی و زیاده کردیم یقین ایشان را و ثابت داشتیم ایشان را بر هدایت و دلهای ایشان را
قوه دادیم که صبر کردند بر هجرت از وطن و مفارقت اهل و مال [illegible] از دقیانوس که جباری قهار بود که اظهار ایمان
کردند و ایستادند در برابر او و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمان و زمین است نمی خوانیم و نمی پرستیم خدای غیر او و بدرستی
و راستی [illegible] که اگر غیر او را خدای خوانیم سخن دور از حق گفته باشیم و ظلمی افراط کرده باشیم هؤلاء قومنا اتخذوا
من دونه آلهة لولا یأتون علیهم بسلطان بین پس گفتند [illegible] دقیانوس و اشاره بآن جماعت بت پرستان و ملازمان
او کردند که این جماعت که قوم ما اند گرفته اند غیر از خدای چند خدای پس چرا بیان نمی کنند بر حق پرستیدن این بتها برهانی
و دلیلی که دلالت کند بر پرستیدن اینها و خاصیت در اینها است و این سخن از برای سرزنش ایشان می گفتند و تنبیه می کردند
بر آن که بدانند که این باطل است و ترک کنند و دین حق بگیرند بعد از آن می فرماید فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا یعنی کیست
ظالم تر از آن کس که افترا بر خدای تعالی بندد بآن که شریک ثابت کند او را واذ اعتزلتموهم وما یعبدون الا الله
فأووا الی الکهف ینشر لکم ربکم من رحمته پس چون ایشان [illegible] دقیانوس [illegible] که عقوبة خواهد ایشان را پس
از نزد او بیرون آمدند و با یکدیگر این سخن گفتند و معنی آیه این است که چون عزلت کردید و دور کشیدید از کفار و بیزار شدید از ایشان

و آنچه ایشان می پرستند غیر از خدای تعالی پس بروید بغار و غار را ماوی خود گیرید که پروردگار شما نشر کند و فراخ گرداند
بر شما از رحمت خود [illegible] رزق خود و مهیا گرداند از برای این امر که شما را واقع شده است چیزی که موجب رفق و انتفاع
و آسانی شما باشد و این سخن بواسطه آن گفتند که خلوص یقین و توکلی بر فضل خدای تعالی داشتند پس متوجه غار شدند
پس بیان احوال غار میکند و فضلی که خدای تعالی با ایشان کرد در غار و می فرماید وتری الشمس اذا طلعت تزاور
عن کهفهم ذات الیمین واذا غربت تقرضهم ذات الشمال وهم فی فجوة منه ذلک من آیات الله یعنی که آفتاب را هر گاه
که بر می آید میل میکند از ایشان بجانب راست غار و واقع می شود شعاع آفتاب بر ایشان تا موجب اذیه ایشان گردد و این بواسطه
آن باشد که [illegible] جنوبی باشد و آفتاب بآن جانب نمی رسد [illegible] خدای تعالی بفضل و قدرة خود از ایشان می گردانید و همچنین
هر گاه که آفتاب فرو می رود منقطع می شود از ایشان بجانب چپ غار [illegible] ایشان نمی رسد وهم فی فجوة منه یعنی ایشان در جای
فراخ اند از غار و آن [illegible] نسیم [illegible] غار و [illegible] شعاع شمس در ایشان
اثر نمی کند پس اذیتی بجسد ایشان نمی رسد و جامه ایشان کهنه نمی شود اما چون شعاع شمس برد و طرف غار می افتد
تعدیل هوای غار می کند و تحلیل عفونة می کند پس این فضلها است که خدای تعالی با ایشان کرد پس در غار بعد از آن می فرماید
ذلک من آیات الله یعنی شأن ایشان و محفوظ داشتن ایشان بآن طریقه از آیات قدرة خدای تعالی است من یهد الله فهو المهتد
ومن یضلل فلن تجد له ولیا مرشدا یعنی هر کس که خدای تعالی هدایه دهد و توفیق دهد که تامل کند در آیات [illegible] استبصار نماید همچو
اصحاب کهف پس او سعادت یافته شده است و اهل فلاح است و هر کس که او را هدایت نرسد و توفیق تامل در آیات نباشد او را
پس نیابی کسی که او را دوست باشد و ارشاد او بکند و در جایی دیگر گفته است ومن یضلل الله فما له من هاد وتحسبهم ایقاظا وهم
رقود ونقلبهم ذات الیمین وذات الشمال یعنی چون نظر کنی در ایشان گمان بری که ایشان بیدارند بواسطه آنکه چشمهای ایشان
باز باشد و حال آنکه ایشان در خوابند ونقلبهم ذات الیمین یعنی ما که خداوندیم می گردانیم ایشان را بجانب راست و بجانب چپ
یعنی اگر بر دست راست خسپیده اند می گردانیم ایشان را بدست چپ و اگر بر دست چپ خسپیده اند می گردانیم ایشان را بدست
راست تا زمین نخورد اندامهای ایشان را که بر زمین باشد بواسطه طول مدة پس بعضی می گویند که ایشان را در سالی دو بار
می گردانید و بعضی گویند که در سالی یک نقلب واقع می شود در روز عاشورا وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید یعنی سگی که همراه ایشان
بوده است در آن وقت که ایشان باندرون غار رفتند کلب بر در غار خسپید و دستها را گسترده و در خواب رفت بعد از آن
بیان هیبت ایشان می کند و می فرماید لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا یعنی اگر مطلع شوی بر ایشان
و نظر کنی بسوی ایشان البته اعراض کنی از ایشان و بگریزی و مملو شود سینه تو از خوف ایشان بواسطه هیبتی که خدای تعالی
در ایشان نهاده است یا بواسطه آن که ابدان و اجرام ایشان عظیم است و ناخنهای ایشان و موهای ایشان بسیار دراز است
و چشمها [illegible] است و بعضی می گویند که بواسطه آنکه وحشتی در مکان ایشان است و از معاویه مرویست که در آن وقت که بغزاء
روم رفته بود در راه کهف می گذشت پس گفت که اگر میسر شود که نظر با اصحاب کهف کنم نیکو باشد پس ابن عباس گفت که این میسر
نمی شود و خدای تعالی منع کرده آن کس را که بهتر از تو بوده پس گفت لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا پس معاویه قبول نکرد

و بعضی مردم را فرستاد باین کهف پس چون داخل غار شدند بادی گرم بر ایشان وزید و ایشان را بسوخت وکذلک بعثناهم
لیتساءلوا بینهم قال قائل منهم کم لبثتم قالوا لبثنا یوما او بعض یوم قالوا ربکم اعلم بما لبثتم فابعثوا احدکم
بورقکم هذه الی المدینة فلینظر ایها ازکی طعاما فلیأتکم برزق منه ولیتلطف ولا یشعرن بکم احدا انهم ان یظهروا
علیکم یرجموکم او یعیدوکم فی ملتهم ولن تفلحوا اذا ابدا یعنی و همچنین که ایشان را در خواب کردیم چندین وقت بعث کردیم
ایشان را و از خواب بیدار کردیم تا بعضی از بعضی سوال بکنند از مدت لبث ایشان در خواب و کشفی احوال خود بکنند و بدانند که
خدای تعالی چه فضل کرده است با ایشان پس زیاد شود یقین ایشان [illegible] احوال بعث اموات که در قیامت خواهد بود و شکر بگذارند فضل را
پس یکی از ایشان پرسید که چند مدة لبث کرده اید در خواب پس گفتند که یک روز یا بعضی روز [illegible] چرا که مدة خواب خود را یقین
نمی دانند بعد از آن [illegible] علم آن را بخدای تعالی [illegible] و گفتند که پروردگار شما داناتر است [illegible]
[illegible] و بعضی میگویند که در آن وقت که داخل کهف می شدند بامدادی بود و چون بیدار شدند وقت
پیشین بود پس ظن بردند که پیشین همان روز است [illegible] گفتند یوما او بعض یوم پس چون نظر کردند بطول اظفار
و موهای خود دانستند که [illegible] ربکم اعلم بما لبثتم بعد از آن می فرماید فابعثوا احدکم یعنی [illegible]
[illegible] مشغول شوید پس بفرستید یکی از شما را [illegible] بشهر رود پس نظر کند که کدام یکی از اهل شهر طعامش پاک تر است [illegible]
پس بخرد و بیاورد رزقی از آن و باید [illegible] معامله کند که زیانی نیاورد و باید [illegible]
بدرستی که اگر مطلع شوند جماعت کفار بر شما بکشند شما را بطریق سنگسار کردن همچنان که عادة ایشان بوده است یا شما را بابت پرستی [illegible]
و آن زمان هرگز فلاح نیابید و مرویست که آن کس را که فرستادند تملیخا بود و شهری که جهة طعام بآنجا رفت [illegible] طرسوس بود که از بلاد روم است
وکذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق وان الساعة لا ریب فیها اذ یتنازعون بینهم امرهم فقالوا ابنوا
علیهم بنیانا ربهم اعلم بهم یعنی و همچنین که ایشان را در خواب کردیم و بعد از آن بیدار کردیم تا زیاده شود بصیرت ایشان مطلع
گردانیدیم مردم را بر حال ایشان تا بدانند مردم که وعده که خدای تعالی کرده است که در روز قیامت زنده گردانم خلایق را و جزا
دهم حق است از برای آن که در خواب رفتن سیصد سال و بعد از آن بیدار شدن همچو حال کسی است که مرده می شود
~~و بعد از چند سال زنده می شود [illegible]~~
~~[illegible] بعد از آن می فرماید اذ یتنازعون بینهم امرهم یعنی این مطلع~~
گردانیدیم مردم را بر احوال ایشان در آن وقت بود که در میان مردم تنازع [illegible] بجهة بعث اموات که در قیامت خواهد بود
پس بعضی می گفتند که بعث کرده می شود ارواح مجرد از اجساد و بعضی می گفتند که ارواح و اجساد هر دو بعث کرده می شود
پس چون مطلع گشتند مردم بر احوال اصحاب کهف دانستند که بعث جسد و روح هر دو خواهد بود پس نزاع منقطع شد
و در بین [illegible] شدند مرویست که پیش از آن که بعث کند خدای تعالی ایشان را از خواب مردی صالح مؤمن که عبد الرحمن
نام داشته و بر دین عیسی بود حاکم شهر ایشان شده بود و اهل آن مملکت مسلمان گشتند و ترک بت پرستیدن کردند
اما این اختلاف که گفته شد در کیفیة بعث که در قیامت خواهد شد واقع بود پس [illegible] انکار بعث می کردند مطلقا و بعضی اقرار می کردند
و بعضی می گفتند بعث ارواح مجرد از ابدان خواهد شد و این مرد صالح که حاکم ایشان بود بخانه رفته بود و [illegible] کرده بود

ودر بسته بود و پلاسی پوشیده بود و در خاکستر نشسته بود و دعا و زاری می کرد و از خدای تعالی می خواست که اختلاف مردم در
بعث اموات در قیامت روشن کند و این اختلاف از میان مردم برود پس خدای تعالی در دل مردی از اهل حشم انداخت که بیاید
و در غار که منسد شده بود بکشد و می خواست که جایگاهی از برای گوسفندان بسازد پس خدای تعالی درین وقت ایشان
را بعث کرد پس کسی را فرستادند بشهر که طعام بخرد پس سکه بیرون آورد و چون دیدند که بضرب دقیانوس بود آن انچه
در کف داشت گنجی از آن دقیانوس یافته است پس او را پیش ملک بردند پس قصه خود بعرض ملک رسانید پس مردم گفتند که
ما از پدران خود شنیدیم که بعضی از ملازمان دقیانوس بسبب دین از دقیانوس بگریختند و کسی ندانست که حال ایشان چه شد
گویا که ایشان اند که بغار رفته بودند پس ملک و اهل شهر همه برفتند و ایشان از غار بیرون آمدند و مردم ایشان را بدیدند
و بحث کنند با اهل شهر از کافر و مؤمن پس مردم بدانستند که این آیتی از آیات است که دلالت میکند بر حقیة بعث اموات
در قیامت پس آن اصحاب کهف با ملک گفتند که نستودعک الله و نعیذک من شر الجن والانس پس باغار رفتند و در جایهای
خود خسبیدند و باخواب رفتند همچو کرت اول و بعضی میگویند که مردند و ملک جایهای ایشان را بر ایشان پوشانید و فرمود
که هر یکی را تابوتی ساختند از زر و بعد از آن ایشان را در خواب دید و چنان فهم کرد که تابوت زرین را مکروه داشتند پس فرمود
که از ساج ساختند تابوت ایشان را و مسجدی بنا کرد بر در غار و بعضی دیگر می گویند که ملک ایشان را ندید الا که چون ملک نزدیک
غار رسید آن جوان که بطعام خریدن رفته بود ملک را و مردم را با خود آورده بود گفت که شما اینجا باشید زمانی تا من پیشتر
بروم بغار و ایشان را خبر کنم که نترسند پس برفت در غار پس ایشان زمانی توقف کردند و بعد از آن نزدیک غار آمدند پس
در غار را ندیدند و ایشان نوشیده گشت پس مسجدی در اینجا بنا کرد و اشاره باینست که گفته است فقالوا ابنوا علیهم بنیانا یعنی
بعضی چون اصحاب کهف باخواب رفتند یا موت بر ایشان واقع شد پس مردم گفتند که عمارتی بسازید بر در غار تا هر کس
بر ایشان داخل نشود و عمر دارند تربه ایشان را و محافظت بکنند همچنان محافظت تربه خضر علیه السلام که بر ساختند بر سر
تربه آن حضرت ربهم اعلم بهم پس گویا از اختلافی و مخالفتی بود که اهل اصحاب کهف در خواهند یا مرده اند یا بجهت لبث
ایشان در غار پس این سخن معترضه باشد از کلام بعضی که رد می کنند بر بعضی و می تواند که از کلام خدای تعالی باشد که ذکر کرده
بر جماعتی که بحث ایشان می کردند یعنی بگذارید بحث ایشان را که پروردگار ایشان داناتر است بحال ایشان و در جواب
قالوا ابنوا علیهم بنیانا می فرماید قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا یعنی گفتند آنها که غالب بودند
بر امر ایشان و آن ملک بود و دیگر مسلمین که البته بسازیم بر آن ایشان مسجدی که مسلمانان
آنجا نماز کنند و تبرک نمایند بودن ایشان در نزدیکی بعد از ان اخبار
سیقولون ثلثة رابعهم کلبهم ویقولون خمسة سادسهم کلبهم رجما بالغیب ویقولون
سبعة وثامنهم کلبهم قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل یعنی زود باشد که در عهد تو یا محمد علیه السلام جماعتی از اهل کتاب
و مؤمنین وقتی که بحث اصحاب کهف واقع شود که اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارم ایشان کلب بود و بعضی دیگر از اهل کتاب
گویند که پنج نفر بودند و ششم ایشان کلب بود رجما بالغیب یعنی این دو طایفه بظن و تخمین می گفتند این خبر غیب را و بعضی دیگر باشند
و بعضی دیگر گویند که هفت نفر بودند و هشتم ایشان کلب بود و این طایفه مسلمانان اند که از وحی می گویند که پیغمبر علیه السلام

اخبار

اخبار از آن کرده باشد بعد از آن که جبرئیل او را خبر کرده باشد و از جهت در آن دو قول گفت رجما بالغیب و درین یکی گفت
قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل پس دلالت میکند بر آن که این سخن آخر حق است و از سخن خدای تعالی است یعنی بگو یا محمد
با اهل کتاب که پروردگار من داناتر است به عدد ایشان پس هر کس که از جانب خدای تعالی خبر یافته باشد پس خبر او متین
باشد و این علم چنین نداند الا جماعتی اندک از مسلمین و ابن عباس گفته است که من از آن جماعتم که در من خبر داد که
بعد از آن واقع شد همچنان که مرویست که سید و عاقب و اصحاب ایشان که از نجران آمده بودند به پیش پیغمبر علیه السلام آمده بودند
و در مجلس آن حضرت حاضر بودند پس ذکر اصحاب کهف واقع شد پس سید گفت و او نصرانی بود و از فرقه یعقوبیه بود
که اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارم ایشان کلب بود و عاقب گفت و او نصرانی بود و از فرقه نسطوریه بود که ایشان
پنج نفر بودند و ششم ایشان کلب بود و جماعتی از مسلمین که حاضر بودند گفتند که اصحاب کهف هفت نفر بودند و هشتم
ایشان کلب بود پس خدای تعالی که فرمود ما یعلمهم الا قلیل اشاره بمسلمانان است و مرویست از علی بن ابی طالب رضی الله عنه
که گفت که ایشان هفت نفر بودند نامهای ایشان یملیخا و مکشلینیا و مشلینیا این سه نفر اصحاب یمین دقیانوس بودند
و از جانب یسار او سه نفر بودند مرنوش و دبرنوش و شاذنوش پس دقیانوس در امری که واقع می شد مشورة
با این شش نفر می کرد و هفتم ایشان آن شبان بود که در راه با ایشان رسیده بود و با ایشان موافقت کرده بود و کلبی داشت
و نام او کفشططیوش بود و کلب او قطمیر بود بعد از آن می فرماید فلا تمار فیهم الا مراء ظاهرا ولا تستفت فیهم منهم احدا
پس مجادله و مخاصمه مکن یا محمد با اهل کتاب در شان اصحاب کهف مگر مجادله ظاهر که زیاده از آن نباشد که قصه اصحاب
کهف چنانچه وحی شده است بتو بر ایشان خوانی و ایشان را انکار کنند و قبول نکنند تجهیل ایشان نکنی و خصومت بجهة این معنای
ولا تستفت فیهم منهم احدا یعنی و تفحص حال اصحاب کهف مکن از کسی از اهل کتاب و از تو نیست که خواهی که سخنی از ایشان بگوید
و تو رد کنی و تجهیل ایشان کنی تا موجب فضیحت ایشان گردد چرا که این بکلام اخلاق پیغمبری مناسب نیست و بعلاوه اینکه تو شاید و زیادتی علم هر کس
از اهل کتاب چرا که آنچه وحی کرده شده است بسوی تو از احوال اصحاب کهف کافیست در دانستن حال احوال ایشان ولا تقولن لشیء انی فاعل
ذلک غدا الا ان یشاء الله یعنی و باید که نگویی یا محمد از برای فعلی که عزیمت داری که او را در زمان آینده بکنی که هر آینه من این فعل
بکنم فردا یا پس فردا مگر مقترن باشی بمشیئة خدای تعالی یعنی بگویی که ان شاء الله یعنی که خدای تعالی خواسته باشد و حاصلش
این باشد که نگوئی الا بخواست خدای تعالی و تقدیر او چرا که تا اراده او نیست واقع نمی شود و این نهی تادیبیست از خدای تعالی
مر پیغمبر را علیه السلام و سبب نزول این آیه آن بود که یهود با قریش گفتند که یهود با قریش گفتند که سوال کنید از حضرت پیغمبر
از روح و از اصحاب کهف و ذی القرنین پس سوال کردند از او پس فرمود که فردا بیایید که خبر کنم شما را و نگفت که ان شاء الله پس
وحی نیامد چندین روز تا بر پیغمبر علیه السلام شاق شد بود و قریش تکذیب او کردند و اذکر ربک اذا نسیت وقل عسی ان یهدین
ربی لاقرب من هذا رشدا یعنی یاد کن مشیئة پروردگار خود هر گاه که فراموش کرده باشی در اول و نگفتی بعد از آن یاد آوردی
همچنان که مرویست که چون این آیه نازل شد پیغمبر علیه السلام فرمود که بگویم جواب ایشان ان شاء الله
سوال اصحاب کهف که از تو کرده اند که رسول که خدای تعالی بعنایت

اخبار از غیب است و دانسته می شود از وحی و همچنین واقع شد که خبر داد از قصهای پیغمبران که ایام ایشان بسیار دور از
زمان محمد بود و اخبار کرد از قصها و حوادث که واقع خواهد شد در ایام آینده تا قیام الساعة ولبثوا فی کهفهم ثلث مائة سنین
وازدادوا تسعا بیان می کند اجمالی که در فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا واقع شده است یعنی در خواب بودند
اصحاب کهف سه صد سال و زیاده کرده اند بعضی از اهل کتاب نه سال دیگر و گفته اند که سه صد و نه سال بوده است مدت خواب
ایشان پس می فرماید قل الله اعلم بما لبثوا یعنی بگو یا محمد که خدای تعالی داناتر است بمدت لبث ایشان در غار و سه صد سال که در باره
ایشان حق است که خدای تعالی می فرماید و نه سال که زیاده کرده اند دروغ است له غیب السموات والارض ابصر به واسمع ما لهم
من دونه من ولی ولا یشرک فی حکمه احدا یعنی مر او راست که خداست علم هر چه غایب است از نظر خلق و مخفی است از ایشان
از احوال آسمان و زمین پس هیچ چیزی نیست که علم آن مخفی باشد بر او پس تعجب می گوید از روی مبالغه ابصر به واسمع
معنی چه بیننده است مر همه موجودات را که هست و چه شنونده است هر مسموع را که هست نیست مر اهل
آسمان و زمین را بغیر از وی کسی که متولی امور ایشان باشد و شریک نمی گرداند در حکم و قضاء خود کسی را و مدخل نمی دهد
واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا کفار مکه گفتند با پیغمبر علیه السلام
که قرآنی غیر ازین بیاور یا تبدیل کن درین قرآن و بعضی ازین آیات بیرون کن و بعضی دیگر داخل کن همچنان که در سورة
انعام گفته است ائت بقرآن غیر هذا او بدله پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که بخوان آنچه فرستاده شد بسوی تو از کتاب پروردگار تو که قرآن است و گوش مکن بسخنان معاندان که ایشان می گویند و طلب تبدیل قرآن
می کنند از تو پس بگو که هیچکس تبدیل در آیات کلام پروردگار نمی تواند کرد مگر خدای تعالی که او قادر است بر نسخ و اگر تو
تبدیل در آیات کلام ما بکنی پس ملجائی و پناهی نیابی که عدول کنی بآن و از خدای تعالی برگردی و در سوره انعام گفته است قل ما یکون
لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی
یریدون وجهه ولا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا
واتبع هواه وکان امره فرطا سبب نزول این آیه آن بود که بعضی از رؤسا کفار می گفتند با حضرت پیغمبر علیه السلام
که دور کن از پیش خود این درویشان مسلمین که پشت ایشان بو گندد و آزاد شده اند و جامهای پشمین در بر می کنند و بوی پشم گوسفند
از ایشان می آید مثل صهیب و عمار و خباب و غیرهم که ما بیاییم به پیش تو و با تو مجالست کنیم و ایمان بیاوریم همچنان که نوح می گفتند
انؤمن لک واتبعک الارذلون پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که ثابت دار نفس خود را با این درویشان و مصاحب
باش با ایشان که می خوانند خدای خود را در بامداد و شبانگاه یعنی در نماز صبح و نماز شام و می خواهند رضای خدای تعالی
ولا تعد عیناک عنهم و باید که منصرف نکنند چشمهای تو بغیر ایشان در حالتی که می خواهد چشمهای تو که نظر در زینة حیوة دنیا کند از صورتهای نیکوی
منعمین و روبهای با طراوة ایشان و لباسهای گران بهای ایشان و نمی خواهد که نظر کند بجامهای کهنه پشمین و صورتهای زرد و رنگهای
ریاضت کشیده درویشان ولا تطع من اغفلنا الآیة یعنی و فرمان بردار مکن این جماعت کفار را که دلهای ایشان را غافل کرده ایم
از ذکر ما و توفیق و هدایت نداده ایم ایشان را و متابعت خواهشهای خود می کنند و شان ایشان آنست که تجاوز از حق می کنند
و حق را در پس پشت می اندازند پس درین آیه نهی میکند پیغمبر را از آن که حقیر دارد فقرا مؤمنین را و از آن که نظر دارد از دین ایشان
و نظر بکفار کند بطمع آنکه ایمان بیاورند

وهمین

وهمین معنی دارد آیتی که در سوره انعام گفته است ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ما علیک
من حسابهم من شیء وما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن
ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها وان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل
یشوی الوجوه بئس الشراب وساءت مرتفقا یعنی و بگو یا محمد که حق آنست که از پروردگار شما وحی بمن
آمده است نه آنکه بمقتضای هوای شماست پس هر کس که ایمان می خواهد گو ایمان بیاور و متابعت حق کن و هر کس که کفر
می خواهد گو کافر باش و متابعت هوای نفس خود کن که ما را بایمان مؤمن و کفر کافر بلکه فایده و مضرت ایمان و کفر
تعلق بخود شان می دارد پس تهدید و وعید آن کس میکند که متابعت هوای نفس می کند و می فرماید که انا اعتدنا للظالمین الآیة
یعنی براستی که ما که خداوندیم و جزای بندگان می دهیم مهیا کرده ایم مر کفار را در دوزخ آتشی که محیط باشد و فرو گرفته باشد
گرداگرد ایشان همچو خیمه که محیط است با سر آن و اگر تشنه باشند و یاری طلبند از جهة تشنگی پس داده شوند آبی که همچو درد
زیت باشد که چون به پیش ایشان برند که بیاشامند رویهای ایشان بریان شود از حرارت آن آب پس بد شرابی است این
آب که بایشان می دهند و بد قرارگاهی و تکیه گاهی است این آتش دوزخ ایشان را بعد از آن بشارت می دهد آن کسان را
که متابعت حق می کنند و ایمان می آورند پس می فرماید ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من احسن عملا
اولئک لهم جنات عدن تجری من تحتهم الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب ویلبسون ثیابا خضرا من سندس
واستبرق متکئین فیها علی الارائک نعم الثواب وحسنت مرتفقا یعنی براستی که آن جماعتی که ایمان آورده اند
و عمل صالح کرده اند براستی ضایع نمی کنیم اجر عمل نیکوی ایشان پس این جماعت که جزای ایشان راست بهشتهای که در آنجا مقیم
باشند در آخرة در حالتی که روان باشد از زیر مواضع ایشان جویهای آب روان آراسته کرده باشند درین بهشتها
از دستوانهای زرین و پوشیده باشند جامهای سبز بعضی ازین دیبا غلیظ باشد و بعضی تنک باشد یعنی هر دو نوع پوشیده
باشند در حالتی که تکیه کرده باشند در بهشتها بر تختها که بر آن نشسته باشند پس نیکو جزائیست این بهشت و نعیم آن
مر مؤمنین را و نیکو تکیه گاهی است این سریرها ایشان را اللهم ارزقنا ایضا بفضلک واضرب لهم مثلا رجلین جعلنا
لاحدهما جنتین من اعناب وحففناهما بنخل وجعلنا بینهما زرعا یعنی و تمثیل کن حال مؤمن و کافر را بحال آن
دو مرد که گردانیدیم یکی ازین دو مرد را که کافر بود دو بوستان مملو از درختهای میوه دار از انگور انواع انگور و غیره ذکر داد که
این دو بوستان درخت خرما گردانیدیم و زمینی که در میان دو بوستان بود غله کردانیدیم پس هر یکی ازین دو باغ جامع بود از قوت و میوه
و عمارت ایشان متصل یکدیگر بود در شکلی نیکوی مرغوب و ترتیبی عجیب مقبول کلتا الجنتین آتت اکلها ولم تظلم منه شیئا وفجرنا خلالهما
نهرا وکان له ثمر یعنی از صفات این دو بوستان آن بود که درختهای این هر دو باغ میوه تمام می آورد و هرگز میوه آن کم نمی شد همچنان
که در دیگر باغها معهود است که سالی چند بیشتر می باشد میوه شان و سالی چند کمتر می باشد دیگر آنکه آب روان در میان این باغها
گردانیده بودیم و درختها از آن آب روان علی الدوام شرب می کردند بعد از آن می فرماید وکان له ثمر یعنی و این مرد کافر را که دو بستان
چنین داده بودیم دیگر اموال بود داده بودیم و می گویند که مراد ازین دو مرد دو برادر است که در بنی اسرائیل بودند یکی کافر بود و نام او قطروس بود

و یکی دیگر مسلمان بود و نام او یهودا بود و ایشان را از پدر میراث رسیده بود هشت هزار دینار زر پس هر یکی نصفی برگرفتند پس برادر کافر زمینی خرید به هزار دینار پس برادر مؤمن گفت که ای پروردگار من زمینی می خرم در بهشت به هزار دینار پس هزار دینار صدقه داد … بهشت پس دیگر برادرش خانه خرید به هزار دینار پس برادر مسلمان گفت ای بار خدایا برادر من در دنیا خانه خرید به هزار دینار من می خرم خانه در بهشت به هزار دینار پس صدقه کرد هزار دینار. بعد از آن برادرش زنی کرد به هزار دینار صداق پس برادر مسلمان گفت که من هزار دینار کابین می دهم به حوری بهشتی که زن من باشد در بهشت پس هزار دینار با این جهت صدقه کرد پس دیگر برادرش غلام و کنیزکی چند خرید به هزار دینار پس برادر مسلمان گفت که ای بار خدایا من می خرم ولدان و خادمان که در بهشت باشند به هزار دینار پس صدقه کرد هزار دینار دیگر پس این برادر مسلمان را چیزی نماند و محتاج شد پس در راه گذاری که برادرش می آمد و از آنجا می گذشت … تا برادر را ببیند و نصیحتی چند کند او را و با وقت خود آگاه اندازد پس برادرش برسید با خیل و حشم پس برادر مسلمان خواست که با او سخنی گوید پس او را براند و سخت گفت و سرزنش کرد بر فقر و صدقه کردن فقال لصاحبه وهو یحاوره انا اکثر منک مالا واعز نفرا پس گفت این برادر کافر با برادر مسلمان در حالتی که گفتگو می کرد و سخنهای … جواب میداد که من بمال از تو بیشترم و عزیزترم از تو به جهت خیل و حشم و خادمان و اعوان ودخل جنته وهو ظالم لنفسه قال ما اظن ان تبید هذه ابدا وما اظن الساعة قائمة ولئن رددت الی ربی لاجدن خیرا منها منقلبا یعنی در رفتند برادران با هم تا باغ رسیدند پس برادر کافر که قرطوس نام داشت داخل باغ خود شد باتفاق برادر مسلمان که یهودا نام داشت و می گشتند گرداگرد باغ و عمارات و درختان و چیزها که در آنجا بود به برادر مسلمان می نمود و مفاخرت می کرد و ملکهای خود که من اینها دادم و توانگری و حال آنکه ظلم بر نفس خود می کرد بواسطه آنکه عجب و مفاخرت می نمود بر برادر مسلمان و کفر می ورزید و اعتقاد بد داشت و شکر نعمت حق بجای نمی آورد و می گفت که من گمان نمی برم که این باغ روزی فانی شود و از آن جهت این سخن می گفت که طول امل داشت و غفلتش متمادی بود و مغرور بود بآن که مهلتش داده بودند در دنیا و دیگر می گفت من گمان نمی برم که قیامت خواهد بود و بعث اموات خواهد بود ولئن رددت الی ربی … البته بیابم در عقبی بستانی بهتر از این بستان دنیا چرا که این فانی می شود در قیامت و آن مخلد باشد و این سخن از آن جهت می گفت که اظهار آن می کرد که مرا اهلیت و استحقاق این نعمتها و دولتها هست خواه در دنیا و خواه در عقبی قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا یعنی گفت با او مصاحبش یعنی برادرش که مسلمان بود در حالتی جواب برادر کافر می داد و نصیحتش می کرد که آیا کافری و ایمان نمی آوری … بخدائی که آفریده اصل ترا که آدم است از خاک و آفریده است بعد از آن ترا از نطفه … و نطفه ماده … بعد از آن مساوی یکدیگر کرده است اعضاء ترا و خلق … کرده است و بحد مردی رسانیده است لکنا هو الله ربی ولا اشرک بربی احدا یعنی تو کافری بخدای تعالی لکن من مؤمنم بخدای تعالی و می گویم که شان اینست که خدای تعالی پروردگار منست و کسی دیگر را شریک او نمی گردانم در خدائی و می گویم که یکیست که او را شریک نیست لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر نعم المولی ونعم النصیر ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله دیگر خطاب با برادر کافر می کند و می فرماید

که درین وقت که داخل این بستان شدی و نظر درین درختان و میوه و آبهای روان در زیرشان کردی چرا نگفتی ما شاء الله ای الامر ما شاء الله یعنی هرچه خدای تعالی خواهد چنان شود پس این اعتراف باشد بآنکه بستان و هرچه درو هست بخواست و تقدیر خدای تعالی است پس اگر خواهد این باغ باقی دارد معمور و اگر خواهد خراب و نیست گرداند و چرا نگفتی لا قوة الا بالله یعنی نیست قوة و قدرة الا بخدای تعالی پس این اعتراف باشد بعجز نفس خود و بآنکه قدرت عمارت بستان بمعونت و قدرت خدای تعالی است ان ترن انا اقل منک مالا وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک ویرسل علیها حسبانا من السماء فتصبح صعیدا زلقا او یصبح ماؤها غورا فلن تستطیع له طلبا پس دیگر می گوید با برادر کافر که اگر تو مرا کمتر از خود می بینی در مال و فرزند پس امید و توقع دارم از فضل خدای تعالی که دهد مرا در دنیا یا در عقبی بستانی بهتر از بستان تو بواسطه ایمان من و خراب کند بستان ترا بواسطه کفر تو پس ارسال کند صاعقه یعنی آتشی که بسوزد بستان ترا پس صباح کند بستان تو برین صفت که زمینی پاک نرم باشد و خالی گشته باشد از درختان و میوه ها یا آنکه صباح کند آب بستان تو برین صفت که غایر گشته باشد یعنی بزمین فرو رفته باشد و هیچ نمانده باشد پس نتوانی و قدرت نداشته باشی که آب را طلب کنی و باز آوری بجای خود پس درختهای بستان تو همه خشک و خراب شود بواسطه بی آبی واحیط بثمره فاصبح یقلب کفیه علی ما انفق فیها وهی خاویة علی عروشها ویقول یا لیتنی لم اشرک بربی احدا یعنی همچنان که برادرش توقع داشت واقع شد و فانی شد … بستان او پس صباح کرد کافر … پشیمان بود از آنچه انفاق کرده بود در عمارت بستان و دست می زد از حسرت و ندامت و جوها و دیوارها که درخت رز بر بالای آنها بود … افتاده بود و درختهای بر بالای آنها افتاده بود و می گفت که ای کاشکی که هرگز شرک نیاورده بودمی بخدای خود و سخن تراشیده بودمی که امروز مال و بستان من خالی نشدی ولم تکن له فئة ینصرونه من دون الله وما کان منتصرا هنالک الولایة لله الحق هو خیر ثوابا وخیر عقبا یعنی و نبود مر این کافر را درین وقت گروهی که یاری دهند و یاری او کنند و بلا از او دفع کنند از هلاک اموال او را یا باز دهند عوض آن با او مگر خدای تعالی … چه قوة … که امتناع نماید از انتقام خدای تعالی … شود اموال او. بعد از آن می فرماید هنالک الولایة لله الحق یعنی درین مقام و درین حال ولایة نصرة مر خدای تعالی است که حق است و کسی دیگر قادر نیست بر نصرت دادن این کافر پس … باشد که گفت ولم تکن له فئة ینصرونه من دون الله و از برای مبالغه تکرار کرده است و بعضی می گویند که معنی آنست که درین حال ولایة نصرة مر خدای تعالی که نصرت می دهد دوستان خود را که مؤمنان اند … نصرت برادر مؤمن را بر برادر کافر هو خیر ثوابا وخیر عقبا یعنی بهترست در ثواب و جزا دادن و بهترست مر ایشان را در عاقبت یعنی در آخرت واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح وکان الله علی کل شیء مقتدرا یعنی و ذکر کن مر کفار را مثل حیوة دنیا یعنی چیزی که مشابه حیوة دنیاست در زینت و نمایندگی و سرعت زوال و عدم بقا پس بیان می کند و می گوید که حیوة دنیا همچو بارانست که به قدرت خود از آسمان فرود آوردیم پس با گیاه ها و سبزیها می شود و خروج می کند و از بسیاری درهم می گردد و مختلط می شود و مانند که … زرد می شود پس صباح می کند برین صفت که خشک و شکسته می شود

و گاه می گردد و باد بر می دارد و بهوا می برد و زمین خالی می ماند پس تشبیه آب حیوة و احوال او نیست بل که تشبیه به کیفیتی است که منتزع می شود از تمام کلام و آن حال نبات است که باب درست می شود و سبز و تازه می باشد بعد از آن خشک می شود و باد می برد و گویا که نبوده است وکان الله علی کل شیء مقتدرا و هست خدای تعالی قادر بر همه چیز از خلق کردن و فانی کردن المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر املا یعنی مال و نعیم دنیا و پسران زینت حیوة دنیا است که در دنیا بآنها تجمل می کند انسان و زود فانی می شود اما باقیات صالحات یعنی عملهای نیکو از طاعات و اذکار و صدقات و نحو اینها که از برای خدای تعالی و رضای او کنند بهترست نزد پروردگار از مال دنیا و پسران از آن جهت … و موجب ثواب و نعیم آخرت می شود و بهترست از روی امید نیز چرا که امید ثوابی که صاحبش دارد البته می یابد بی شک در آخرت بخلاف امیدی که از مال و پسر دارد که در دنیا بیابد چرا که شاید که آن حاصل نشود ویوم نسیر الجبال وتری الارض بارزة وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا یعنی و یاد کن روزی که قلع کنیم و از بیخ بر کنیم کوهها را و در میان آسمان و زمین روان کنیم چنانچه در موضع دیگر گفته است واذا الجبال نسفت و بعضی می گویند که معنی آنست که نیست گردانیم کوهها را و هباء منثورا گردانیم وتری الارض بارزة یعنی و ببینی که زمین … زیر کوهها ظاهر شده باشد و هیچ چیز پوشنده نباشد … و در وقت حشر کنیم همه خلایق که مرده باشند در دنیا پس هیچکس از مردگان را در قبر نگذاریم … همه را زنده گردانیم و در عرصات حاضر گردانیم همچنان که می گوید وعرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مرة بل زعمتم الن نجعل لکم موعدا تشبیه … حال این مردگان را که حشر کرده می شوند و بعرصات حاضر می کنند بحال لشکری که بپادشاه عرض کنند یعنی عرض کرده شوند در مقابل این مردگان نزد پروردگار تو یا محمد در حالتی که همه ظاهر باشند هیچ یک از ایشان در پس یکی دیگر … و همه صف کشیده باشند پس گوییم با ایشان که بدرستی که آمدید بنزد ما برهنه بی مال و فرزند همچنان که در اول شما را آفریدیم همچنین بودید و شما اعتقاد نداشتید که بنزد ما خواهید آمد بل که دعوی می کردید که وعده حشر و بعث که کرده بودیم بزبان پیغمبران … بجای نخواهیم آورد … که ما گفته بودیم و بجای آورده ایم ووضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه ویقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک احدا یعنی نهاده شود درین روز صحیفهای اعمال در دستهای بندگان یعنی در دست راست و بعضی در دست چپ پس ببینی گناهکاران را که نامه اعمال ایشان در دست چپ نهاده شده باشد که ترسانند از آن گناهان که ببینند که در آنجا نوشته شده است پس ترسند و گویند که وای بر ما که این گناهان کرده ایم پس چیست این ضبط و احصاء گناهان که در نامه ایشان واقع شده است و می گویند که چه حالیست این صحیفه اعمال ما را که نمی گذارد هیچ خصلت صغیره و کبیره از معاصی الا که ضبط کرده است و نگاه داشته است ووجدوا ما عملوا حاضرا یعنی و یابند گناهکاران هرچه کرده اند در دنیا که در آن صحیفه مذکورست ولا یظلم ربک احدا یعنی … که در دنیا کرده اند حاضر و مکتوبست در آن صحیفه اعمال … یعنی و پروردگار تو یا محمد ظلم نمی کند بر بندگان … که گناهی ناکرده باشند … بنویسد

با نیز ما که عقاب … کند زیاده از آن که موازی عمل بد ایشان باشد واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه افتتخذونه وذریته اولیاء من دونی وهم لکم عدو بئس للظالمین بدلا پس بیان حال ابلیس می کند و مکرر ذکر کرده شده است حال او در قرآن و در هر جائی مقصودی است که در آن آیه بیان می کند پس درین موضع چون بیان کرد حال کسی که مغرورست بزخارف و اموال دنیا و حال کسی که اعراض می کند از دنیا و سبب مغرور بودن بمزخرفات شهوانست و فریفتگی آن بواسطه وسوسه شیطان است و دیگر بیان کرد که زخارف دنیا در معرض زوالست و اعمال صالحه بهترست پس اکنون تنفیر می کند … را از تسویلات شیطان با آنکه بیان کند که عداوة قدیم هست او را با بنی آدم پس می فرماید که یاد کن آن وقت که گفتیم با ملائکه که سجده کنید آدم را پس همه سجده کردند الا ابلیس که اصل او از جن بود و از ملائکه نبود الا مثل یک مصاحب گشته بود پس نافرمانی خدای تعالی کرد و بیرون رفت از امری که فرموده بود او را که سجده کن آدم را پس می فرماید که آیا کسی چنین را و فرزندان او را دوست می گیرید … و وسوسهای او قبول می کنید و مرا دوست نمی گیرید پس فرمان برداری او می کنید و فرمان برداری من نمی کنید و بدل کرده اید مرا باو و حال آنکه او مر شما را دشمن است پس بد بدلیست که ظالمان گرفته اند از جای خدای تعالی ما اشهدتهم خلق السموات والارض ولا خلق انفسهم وما کنت متخذ المضلین عضدا یعنی گرفته اید ابلیس و ذریه او را شریکان من در عبادة و گاهی شریک … بودند در عبادت که شریک من باشند در الهیة پس نیست شرکت ایشان … در الهیة و می گوید من حاضر نکردم ابلیس و ذریه او را در خلق آسمانها و زمین که می کردم و حاضر نکردم بعضی از ایشان را در وقت خلق بعضی دیگر از ایشان پس هیچ طلب یاری از ایشان نکرده باشم در آفریدن مخلوقات پس در الهیة شریک من نباشند بعد از آن می فرماید که وما کنت متخذ المضلین عضدا یعنی و من هرگز نگیرم گمراه کنندگان را اعوان خود پس رد می کند بر بندگان که … ایشان را شریک … کنند در عبادت و فرمان برداری ایشان نکنند ویوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم فدعوهم فلم یستجیبوا لهم وجعلنا بینهم موبقا یعنی یاد کن روزی که خدای تعالی گوید با کفار که بخوانید و ندا کنید شریکان مرا که شما دعوی میکردید که ایشان شریک من اند تا اعانت شما کنند و دفع عذاب از شما کنند و مراد ابلیس و ذریه اوست پس کفار ندا کنند شرکا را پس هیچکس جواب ایشان ندهند و یاری ایشان نکنند پس گردانیم میان کفار و آلهه ایشان محل هلاکتی که مشترک باشد میان همه و آن عذاب دوزخ است ورأی المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها ولم یجدوا عنها مصرفا و ببینند گناهکاران آتش دوزخ را و بدانند که در آنجا واقع خواهند شدن و هیچ محلی نیابند که از آن محل منصرف شوند و از آتش دوزخ بگریزند ولقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل وکان الانسان اکثر شیء جدلا یعنی بدرستی که مکرر آوردیم از هر نوع از مثلها همچنان که گفت واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه … تا آگاه و متنبه شوند اما انسان در خصومت به باطل و مجادله زیاده ترست از همه چیزهای دیگر … انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین وما منع الناس ان یؤمنوا اذ جاءهم الهدی ویستغفروا ربهم الا ان تأتیهم سنة الاولین او یأتیهم العذاب قبلا و منع نمی کند مردم را از ایمان آوردن و استغفار کردن درین وقت که سبب هدایت ایشان رسول است و کتاب آمده است الا آنکه …

انتظار می کشند که بیاید طریقه که خدای تعالی با کفار اولین [illegible] کرده است که اهلاک و استیصال ایشان کرده است در دنیا بعذاب یا آنکه
انتظار می کشند که بیاید بایشان عذاب آخرت در حالتی که معاینه ببینند دوزخ را وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین
ویجادل الذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحق واتخذوا آیاتی وما انذروا هزوا یعنی [illegible]
ونمی فرستادیم پیغمبران را الا از برای آن که بشارت دهنده باشند بطاعت مؤمنین را و بیم کننده باشند کافرین را لیکن کفار
مجادله و خصومت بباطل میکنند با آنکه بعد ظهور آیات و معجزات بسیار و بعد از آن که سوال از قصه اصحاب کهف و غیره کرده
بودند و آیات در بیان جوابهای ایشان آمده بود می گفتند ما انتم الا بشر مثلنا ولو شاء الله لانزل ملائکة ولو نشاء
لقلنا مثل هذا و امثال این می گفتند و مقصود ایشان آن بود که زائل گردانند دین حق را بباطل [illegible]
ایشان که بآیات ما استهزا می کردند ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها ونسی ما قدمت یداه انا جعلنا
علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا یعنی ظالم تر از آن کس که چون پند داده شود بقرآن که آیات پروردگار
اوست پس اعراض کند از او و قبول نکند و تفکر و تامل در آن نکند و فراموش کند آنچه پیش فرستاده است از کفر و معاصی و غافل باشند
از آن که گناهکاران و نیکوکاران همه جزا خواهند یافت در آخرت بعد از آن می فرماید انا جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه
یعنی بدرستی که بواسطه اعراض ایشان غلافها بر دلهای ایشان کرده ایم [illegible] تا منع کند ایشان را
از آن که فهم کنند کلام خدای تعالی و تدبر و تامل کنند در آن و همچنین کرده ایم در گوشهای ایشان ثقلی تا منع کند از استماع
کلام خدای تعالی چنانچه حق استماع باشد وان تدعهم الی الهدی فلن یهتدوا اذا ابدا یعنی این زمان که مطبوع
القلوب گشتند هر چند ایشان را براه راست که اسلام است خوانی هدایت نخواهند یافت هرگز [illegible]
وربک الغفور ذو الرحمة لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجل لهم العذاب بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موئلا یعنی پروردگار
تو با مجد بسیار آمرزنده است و موصوف است برحمت بسیار اگر مواخذه کند و در دنیا انتقام کند بدکاریها آنچه کسب میکنند از کفر
وفسق هر آینه تعجیل نموده بود در عذاب ایشان بلکه ایشان را موعدیست معین که نخواهند یافت نزد حصول آن موعد
پناهی و مفری و آن موعد روز بدر است پس این آیه بیان رحمت اوست یعنی این که مهلت می دهد کفار مکه را با وجود شدت عداوت
که با حضرت محمد علیه السلام داشتند بواسطه کثرت رحمت است وتلک القری اهلکناهم لما ظلموا وجعلنا لمهلکهم موعدا
پس تنبیه می کند کفار مکه را تا از آن عبرت بگیرند و مغرور نشوند بتاخیر عذاب [illegible] این شهرهای اولین یعنی عاد
وثمود و قوم لوط و غیرهم هلاک کرده ایم اهل آن را بآن جهت که ظلم می کردند بکفر و فسق مشغول بودند مثل کفار قریش
پس کرده ایم مر اهلاک ایشان را موعدی معین که متاخر نشدند از آن موعد واذ قال موسی لفتاه لا ابرح حتی ابلغ
مجمع البحرین او امضی حقبا ابتداء قصه موسی با خضر میکند یعنی یاد کن آن وقت که گفت با جوانی که خدمت او می کرد و مصاحب او بود
و علم از وی می آموخت و او یوشع بن افرائیم بن یوسف بود علیه السلام که مسافرت خواهم کرد و قرار نخواهم گرفت تا آن وقت که برسم بمجمع البحرین
یعنی آن موضع که بهم می رسد بحر فارس و روم [illegible] و آنجاست که خدای تعالی [illegible] گفته بود که خضر در آنجاست
او امضی حقبا یعنی اگر نرسم بآن موضع [illegible] و طلب مقصود کنم [illegible] که چون موسی علیه السلام
غالب شد بر فرعون و قوم او و ملک مصر [illegible] گرفت [illegible] بعد از آن که فرعون و قوم او هلاک شدند پس خدای تعالی امر کرد

واتخذوا آیاتی تا معنی

مطبوع القلوب کرده ایم یعنی

اورا

او را که نعمتهای ما را بیاد قوم خود ده پس موسی علیه السلام بایستاد در میان ایشان و خطبه کرد پس ذکر کرد نعمتهای خدای تعالی
و گفت که بدرستی که خدای تعالی برگزیده است پیغمبر شما را و با او سخن گفته است پس گفتند که ما این را دانسته ایم پس مرا خبر ده که داناتر
همه خلایق کیست پس موسی گفت که من داناترم پس گفت که خدای تعالی داند که کدام یکی از خلق من داناترست پس خدای تعالی [illegible] سخن او را
دوزخ کرد که داناتر از تو بنده ایست از بندگان من که در مجمع البحرین می باشد و او را خضر است [illegible] در ایام فریدون بود
وفریدون کافری بود از ملوک فارس و خضر بر مقدمه ذو القرنین اکبر بود تا ایام موسی باقی بود و ذو القرنین اکبر از اولاد سام
بن نوح بود و ابراهیم علیه السلام را دیده بود و طوف همه دنیا زده بود و سد یاجوج و ماجوج کرده بود و اسکندریه ساخته بود
و ذو القرنین اصغر از حکماء یونان بود و دارا بن دارا کشته بود و ملکت او را متصرف شده بود و خضر او را [illegible] کرده بود و ملک روم و فارس
گرفته بود [illegible]
[illegible] بود و عمر او سی و شش سال بود [illegible] در تفسیر قوله تعالی ویسئلونک عن ذی القرنین و بعضی می گویند که موسی با خدای تعالی
مناجات کرد و گفت که اگر در بندگان تو داناتر از من کسی هست پس دلالت کن مرا بر او پس خدای تعالی ندا کرد که داناتر از تو خضر است
پس موسی گفت او را کجا طلب کنم گفت بر ساحل بحر نزد صخره پس موسی گفت چگونه راه برم باو پس فرمود که ماهی بریان کرده در زنبیل
در سفره دار و پس هر جائی که آن ماهی از تو ناپیدا شود پس خضر در آن محل باشد پس موسی [illegible] کرد و با یوشع گفت که هرگاه که این ماهی ناپیدا
شود خبر کن مرا پس متوجه شدند و می رفتند فلما بلغا مجمع بینهما نسیا حوتهما فاتخذ سبیله فی البحر سربا پس چون رسیدند بمجمع میان
دو دریا [illegible] و نشان داده بودند که خضر در آنجاست نزد صخره که بر کنار دریا بود [illegible] آن حوت بود پس موسی بخسپید و در خواب رفت
پس ماهی بریان کرده [illegible] خود در آب رفت
و این بواسطه آن بود که بر کنار چشمه آب حیوة فرو آمده بودند پس بوی آن و نسیم آن بماهی رسید زنده شد پس چون
موسی بیدار شد فراموش کرد که تفحص حال ماهی کند و یوشع نیز فراموش کرد که خبر کند موسی را که ماهی ناپیدا شد
فلما جاوزا قال لفتاه آتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا پس چون موسی که بیدار شد [illegible] و متوجه
سفر شدند پس چون بگذشتند از آن موضع که موعد بود و بعضی میگویند که شب بود که از آن موضع بگذشتند پس شب رفتند
و بامداد نیز برفتند تا وقت چاشت پس گرسنگی و کوفتگی راه بر موسی واقع شد پس با یوشع گفت که بیاور نزد ما چاشت که تا بخوریم
و تسکین جوع و کوفتگی کنیم بدرستی که دیدیم ازین تردد یک شبانروز رنج و زحمت و کوفتگی بسیار و تا بموعد نرسیده بودند
هیچ رنج راه و کوفتگی واقع نشد پس چون بموعد رسیدند و گذشتند این رنج از آن جهت واقع شده بود پس یوشع بخاطر آمد قصه
ماهی و ناپیدا شدن آن قال ارأیت اذ اوینا الی الصخرة فانی نسیت الحوت وما انسانیه الا الشیطان ان اذکره
واتخذ سبیله فی البحر عجبا یعنی یوشع چون بخاطرش آمد حال ماهی پس جواب داد با موسی گفت که هیچ دیدی و خبر یافتی از آنچه
واقع شد آن وقت که در صخره فرو آمدیم در کنار دریا [illegible] و تو خسپیدی و در خواب رفتی و بعد از آن که بیدار شدی
فراموش کردم که با تو حال ماهی را [illegible] و حال آنکه فراموش نگردانید ذکر کردن حال ماهی الا الشیطان که مرا حالی چند بخاطر
آورد پس من بآنها مشغول شدم و حال ماهی از خاطرم رفت واتخذ سبیله فی البحر عجبا یعنی قصه ماهی آن بود [illegible]

واز آن جهة او را خضر می گویند که هر جائی که نماز می کرد گرد او سبز می شد

چیزی که

از دریا بیرون آمدم

قال ذلک ما کنا نبغ فارتدا علی آثارهما قصصا فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا وعلمناه
من لدنا علما یعنی گفت موسی با یوشع که این حال ماهی اثریست که ما طلب می کردیم بجهة آنکه نشانه مطلوب ما است
از برای آن که خدای تعالی فرموده بود که هر وقت که ماهی از شما ناپیدا شود آنجا مجمع البحرین است و مطلوب شما که خضر است آنجا باشد
پس باز گشتند از همان راه که آمده بودند [illegible] اثر گامها که نهاده بودند [illegible] در حالتی که قصها و حکایتها می کردند تا آمدند
نزد صخره پس یافتند در آنجا بنده از بندگان ما را که آورده بودیم او را رحمتی از نزد خود و آن رحمت وحی بود و نبوت یا علم بود
یا طول حیاة و تعلیم کردیم او را علمی که از نزد ماست و مخصوص ماست و کسی دیگر نمی داند بی تعلیم ما و بعضی می گویند که علم لدنی
علمی است که حاصل شود بطریق الهام و در نبوت خضر اختلاف است بعضی می گویند ولی بود و بعضی میگویند نبی بود و در وقتی که
خضر خسپیده بود و جامه در خود پیچیده بود و بعضی [illegible] بود پس موسی سلام کرد بر او پس گفت که سلام در این زمین نیست
از آن جهة که زمین جن بود پس موسی تعریف خود کرد پس گفت با موسی تو علمی داری که خدای تعالی ترا کرده است و من آن را نمی دانم
و من علمی دارم که خدای تعالی مرا تعلیم کرده است و تو آن را نمی دانی پس موسی و خضر در کشتی نشستند که بروند پس گنجشکی بیامد و بر کنار
کشتی نشست پس خضر گفت با موسی که بدان که علم من و علم تو از علم خدای تعالی کم نکرده است الا مقدار که این گنجشک از این دریا گرفت
و بدانکه جمهور علما بر آنند که عبد من عبادنا که گفته است خضر بود و نام او بلیا بن ملکان بود و او را بجهة آن خضر میگفتند
که گفته شد که در هر موضعی که نماز می کرد حوالی آن سبز می شد و بعضی می گویند که این یوشع بود و بعضی میگویند که الیاس بود والله اعلم
قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا پس خضر متوجه می شد که برود پس موسی گفت که اجازه می دهی که با تو
[illegible] بجهة آنکه تعلیم کنی مرا از آن علمی که تعلیم کرده شده [illegible] در رشد است پس ارشاد یافته شوم
در دین خود و در این سخن که موسی گفته است رعایت تواضع و ادب کرده است [illegible] و اجازه همراه
رفتن از خضر کرده است و طلب تعلیم و ارشاد از او نموده است قال انک لن تستطیع معی صبرا وکیف تصبر علی ما لم تحط
به خبرا قال ستجدنی ان شاء الله صابرا ولا اعصی لک امرا یعنی خضر گفت با موسی که بدرستی که ترا استطاعت
صبر و تحمل نباشد بر آنکه انکار من نکنی و در غضب نروی از افعالی که از من مشاهده کنی و چگونه انکار من نکنی در
چیزی چند که ظاهر آن منکر و بد باشد و ترا علم بباطن آن نباشد [illegible] افعال جهت و وجه مصلحت در آنهاست
پس موسی در جواب گفت که [illegible] زود باشد که تو مرا صابر یابی و چنان کنم که در هیچ امر با تو مخالفت نکنم
و عصیان امر تو نیاورم قال فان اتبعتنی فلا تسئلنی عن شیء حتی احدث لک منه ذکرا پس خضر گفت با موسی
علیهما السلام پس اگر همراه من خواهی آمد پس باید که هر فعلی که ظاهرا بد باشد که من بکنم از من سبب آن نپرسی و تحمل
کنی تا وقتی که من خود سبب آن با تو بگویم فانطلقا حتی اذا رکبا فی السفینة خرقها قال اخرقتها لتغرق اهلها
لقد جئت شیئا امرا پس برفتند بکنار دریا و طلب کشتی کردند پس چون کشتی یافتند در کشتی نشستند پس اهل کشتی
ایشان را نمی شناختند پس گفتند که اینها دزدان اند و فرمودند که ایشان را بیرون کنند از کشتی پس خداوند کشتی
ایشان را بشناخت و گفت اینها پیغمبران اند و نول کشتی از ایشان نگرفت پس برفتند چون میان دریا رسیدند خضر

و بعضی می گویند که قصص یعنی اتباع الاثر [illegible] فوجدا عبدا الا یعنی

و علم تو احاطه آن نکرده

تبری برگرفت و کشتی را بشکست و یک تخته که نزدیک آب بود بکند پس موسی در ایستاد و جامه خود در سوراخ کشتی می نهاد
پس با خضر گفت که آیا کشتی شکستی که غرق گردانی اهل آن را بدرستی که چیزی عظیم کردی قال الم اقل انک لن تستطیع
معی صبرا قال لا تؤاخذنی بما نسیت ولا ترهقنی من امری عسرا پس خضر گفت که آیا نگفتم بدرستی که تو صبر نخواهی
کرد [illegible] با من بر افعال من [illegible] و استطاعت آن نخواهد بود ترا پس موسی چون دید که از آن شکستن [illegible]
اهل کشتی نرسید و آب در اندرون کشتی نرفت در جواب خضر گفت که مواخذه مکن با من بسبب وصیتی که من فراموش
کردم و دشواری بر من منه [illegible] مصاحبه با تو و ترک مواخذه کن با من فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله
قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا پس برفتند تا وقتی که کودکی بدیدند پس خضر کودک را بگرفت و سرش
بر تاب داد تا هلاک شد و بعضی گویند سرش بر دیوار زد تا هلاک شد پس موسی گفت که کشتی نفسی را که پاک بود از گناه و کسی را
نکشته بود که موجب قصاص باشد بدرستی که چیزی منکر کردی قال الم اقل لک انک لن تستطیع معی صبرا پس خضر گفت آیا نگفتم
ترا که استطاعت صبر بر افعال من نخواهد بود ترا قال ان سالتک عن شیء بعدها فلا تصاحبنی قد بلغت من لدنی
عذرا پس موسی شرم کرد [illegible] پس گفت اگر دیگر بار سوال کنم از چیزی از افعال که تو کنی پس
ترک مصاحبت با من [illegible] بدرستی که آن زمان ترا عذری باشد در مفارقت من که مخالفت تو کرده باشم [illegible] بعد از آن که این
شرط کرده باشم و قال النبی صلی الله علیه و سلم رحمة الله علینا و علی اخی موسی لو لبث مع صاحبه لابصر اعجب الاعاجیب
فانطلقا حتی اذا اتیا اهل قریة استطعما اهلها فابوا ان یضیفوهما فوجدا فیها جدارا یرید ان ینقض
فاقامه قال لو شئت لاتخذت علیه اجرا پس برفتند تا آن زمان که رسیدند باهل قریه که آن انطاکیه بود
و بعضی می گویند که ایله بود پس طلب طعام کردند از اهل آن قریه پس امتناع نمودند از ضیافت کردن ایشان [illegible]
[illegible] که اهل این قریه [illegible] بدترین قری [illegible] ضیافت نکنند
پس یافتند در آن قریه دیواری که کج شده بود و نزدیک بود که بیفتد پس آن دیوار را راست کرد [illegible]
دیوار صد ذراع بود و چون محتاج بطعام بودند از جهة ضرورت طلب طعام می کردند و کسی نمی یافتند که حاجت ایشان بر آورد و خضر
دیوار ایشان راست کرده بود پس موسی [illegible] پس گفت که اگر خواستی لاتخذت علیه اجرا یعنی اگر خواستی [illegible]
که طلب کنی اجرتی بر عمل خود تا ضرورة فقر را بآن دفع کنیم قال هذا فراق بینی وبینک سانبئک بتاویل ما لم تستطع علیه
صبرا یعنی این سخن سبب فراقست میان من و تو بواسطه آنکه گفته بودی ان سالتک عن شیء بعدها فلا تصاحبنی یعنی
اگر دیگر بار سوال از تو بکنم در فعلی که تو بکنی [illegible] پس با من مصاحبت مکن بعد از آن می فرماید که اکنون خبر خواهم داد تاویل
آن فعلها که من کردم و تو تحمل نداشتی که صبر کنی تا من بگویم و بر من اعتراض می کردی اما السفینة فکانت لمساکین یعملون
فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم ملک یاخذ کل سفینة غصبا یعنی اما قصه کشتی که معیوب کردم از آن جهة
مسکینان بود که کشتی بمردم می دادند و از اجرت آن معاش می کردند و ایشان ده نفر بودند پنج نفر [illegible] بودند و پنج نفر در روی دریا
ملاحی می کردند و بادشاهی ظالم بود در آن طرف که کشتی متوجه آنجا بود هر کشتی که معیوب نبود می گرفت [illegible]
و نام او جلندا بود و بادشاه عمان بود و خداوندان کشتی [illegible] و بآن جانب می رفتند پس من کشتی را معیوب کردم تا نگیرند

ترک مصاحبت با من

واما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیانا وکفرا فاردنا ان یبدلهما ربهما خیرا منه زکوة واقرب رحما واما کودکی که اورا کشتم ونام او حیسون بود پس پدر و مادر او دوستان بودند واو کافر بود

پس خوف داشتیم که تا کاه بدر و مادر را کافر و عاصی کرداند از برای این خدای تعالی علم او کرده بود که اگر باقی ماند

این کودک [illegible] پس اورا هلاک کردم تا کفر او این اثر تا نکند پس خواستیم وامیدوار شدیم

که خدای تعالی که پروردگار ایشانست عوض آن فرزندی دیگر بایشان دهد که بهتر از و باشد در آن که پاک باشد

از کفر وطغیان ونزدیکتر باشد برحم ومهربانی وشفقت بر مادر وپدر مرویست که ایشان را دختری خدا داد بعد از ان

ودختری زن کرد وازو پسری متولد شد که موجب ایمان وهدایت امتی بسیار شد واما الجدار فکان لغلامین

یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما صالحا فاراد ربک ان یبلغا اشدهما ویستخرجا کنزهما رحمة

من ربک یعنی واما دیوار که مشرف بود بر افتادن ومن راست کردم پس از ان جهة چنین کردم که آن دیوار از ان

دو کودک بود که یتیم بودند وپدر ایشان در حیوة خود گنجی در ان زیر نهاده بود که ایشان وپدر ایشان مردی صالح بود

پس پروردگار تو یا موسی خواست که این دیوار بماند تا زمانی که ایشان بسن عقل وتمیز برسند پس بیرون آورند

گنج خود را وقسمت کنند وآن بواسطه رحمت وفضل [illegible] ودر تحقیق وظاهر آنست که مراد ازین کنز مال نقدست

از زر ونقره ودم کنز نهادن در ان آیه که گفته است والذین یکنزون الذهب والفضة تا آخر در شان کسیست

که اداء زکوة وحقوق که تعلق باین نقد داشته باشد [illegible] وبعضی می گویند که این گنج تخته بود از زر وبر آنجا نوشته

بود که عجب می دارم مر آنکس را که ایمان بقدر داده که چگونه اندوهگین می شود بچیزی چند که او را خوش نمی آید وعجب میدارم

مر آنکس را که ایمان برزق می آورد واعتقاد می کند که رزق خدای حالی می دهد چگونه تعب وزحمت بر خود می نهد

جهة رزق وعجب میدارم مر آنکس را که ایمان می آورد که موت حق است وخواهد بود چگونه در حال حیوة او را

فرحی وشادی باشد وعجب میدارم مر کسی را که ایمان بحساب می آورد ومی داند که هر چه می کند از نیکی وبدی بروحساب

خواهند کرد چگونه ازین غافل می شود وبکار نا کرده مشغول می شود وعجب می دارم مر آنکس را که می داند احوال دنیا وگردش آنها

که در دنیا واقع می شود چگونه مطمئن می شود [illegible] در دنیا وبعد از ین نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله وبعد ازین می فرماید

وما فعلته عن امری ذلک تاویل ما لم تسطع علیه صبرا یعنی ونه کردم هیچ یکی ازین افعال که تو دیدی بامر خود ورای خود

بلکه بامر والهام خدای تعالی کردم اینست تاویل این افعال که من کردم [illegible] تو تحمل وصبر [illegible] نتوانستی تاویل وباطن او

ویسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا انا مکنا له فی الارض وآتیناه من کل شیء سببا

فاتبع سببا حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة ووجد عندها قوما یعنی وسوال می کنند

از تو یا محمد از حال ذو القرنین ویهود این سوال می کردند که در توراة دیده بودند پس امتحان پیغمبر علیه السلام

می کردند که اگر پیغمبر حق باشد بوحی معلوم کند احوال ذو القرنین را وبعضی می گویند که ابو جهل واتباع او از کفار مکه

این سوال می کردند پس می فرماید که بگو یا محمد که خواهم خواند بر شما که این سوال می کنید بیانی وذکری از احوال ذو القرنین

پس بتحقیق ما تمکین دادیم اورا در روی زمین وتمکین اقرار کردیم در روی زمین پس تصرف کرد در روی زمین

وحکم کرد بوجه خواست [illegible] وآوردیم اورا از هر چه می خواست از علم و

قدرت وآلات واسباب که محتاج بآن بود در پادشاهی ودر یافت [illegible] ومقصود [illegible] پس اراده طرف مغرب

شمس کرد [illegible] ومتوجه شد بان طرف ومی رفت تا بجایی رسید که منتهای مغرب

عمارتها بود ومحلی بود که آفتاب فرو می رفت پس آفتاب را دید که فرو می رفت در چشمه آب که در جن وگل سیاه

داشت ودر قراءة بعضی حمیة است یعنی جایی که چشمه آب او بسیار گرم بود پس یافت ذو القرنین در نزد این چشمه

قومی که برهنه بودند از لباس متعارف ولباس ایشان پوستهای حیوانات بود که صید می کردند وطعام ایشان از انواع حیوانات

بود که از دریا بیرون می افتاد وموج آب دریا او را بر کنار می انداخت وقوم کفار بودند وآنکه ذو القرنین از روم بود

واسکندر نام داشت ووزنی پیر او را زاییده بود وهیچ فرزندی دیگر نداشت وپادشاه همه روی زمین شده بود وپیغمبر علیه السلام

وبود که اسفار القرآن بود که یافته بود در کتب که یکی از اولاد سام بن نوح آب حیات خواهد خورد از چشمه حیوة واو مخلد باشد

در دنیا تا قیامت پس در طلب آن کسی می کرد وخضر وزیر او بود وپسر خاله او بود پس همراه او بود وظفر یافت بآب حیات

ومخلد شد در دنیا وذو القرنین که این همه سعی کرد نصیب او نشد واو را ذو القرنین می گفتند از ان جهة که طوف دو قرن

دنیا یعنی دو جانب که شرق وغرب است کرده بود پس می گویند که او مردی صالح بود که خدای تعالی پادشاه روی زمین کرده بود

واورا علم وحکمة داده بود ونبوت وظلمات اورا مسخر شده بود پس هر گاه که در شب راه می رفت نوری از پیش او می رفت

واز پس او تاریکی می گرفت پس کسی او را نمی دید از خدا که قصد او کنند وبعضی می گویند که پیغمبر بود وبعضی می گویند که فرشته بود

ومی گویند که دو مؤمن بودند که پادشاه روی زمین شده یکی سلیمان پیغمبر علیه السلام ویکی ذو القرنین ودو کافر بودند که هم پادشاه

روی زمین شده بودند یکی نمرود ویکی بخت نصر واو بعد از نمرود بود قلنا یا ذا القرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ

فیهم حسنا یعنی این قوم که ذو القرنین در نزد آن چشمه یافت پس خدای می فرماید که گفتیم باو یعنی وحی کردیم باو

یا الهام کردیم اورا یا وحی بپیغمبری کردیم که او گفت که ای ذو القرنین در آنکه تعذیب وقتل کنی ایشان را یا آنکه بگیری

در شان ایشان طریق نیکو بان که دعوة کنی وبراه ایمان داری وتعلیم شرایع بکنی قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه

عذابا نکرا واما من آمن وعمل صالحا فله جزاء الحسنی وسنقول له من امرنا یسرا پس ذو القرنین اختیار دعوة

آن قوم کرد وگفت که ایشان را بایمان بخوانم پس آنکس که ظلم کند بر نفس خود بانکه اصرار نماید بر کفر پس من تعذیب او کنم بقتل پس رد کرده شود

باخرة در نزد پروردگار خود پس عذاب کرده شود در آخرة عذابی منکر اما آنکس که ایمان آورد وعمل صالح کند پس مر اوراست در آخرة

از خدای تعالی مثوبتی وعطای نیکو جزاء این عمل ودر دنیا نیز ما بر وی رحم کنیم وشفقت نماییم واو را امری صعب وشاق نفرماییم بلکه امری

آسان که متحمل شدن آن سهل باشد از صلوة وزکوة وامثال این ثم اتبع سببا حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم

من دونها سترا کذلک وقد احطنا بما لدیه خبرا یعنی بعد از ان از جانب مغرب باز گشت پس رغبت به جانب

مشرق کرد و[illegible] ومتوجه آن جانب شد تا رسید آن جا که منتهای عمارات مشرق بود

ومحلی بود که آفتاب طلوع می کرد پس یافت آفتاب را که طلوع می کرد بر قومی که جز آفتاب ستری دیگر نداشتند که ایشان

را بپوشد از تاثیر آفتاب در اندامهای ایشان یعنی لباس نداشتند وبعضی می گویند که مراد اینست که بنایی که موجب

سایه می شود نداشتند بواسطه آنکه بنا در ان زمین بقا ندارد ومی گویند که در زمین سردابه ساخته بودند که چون آفتاب

طلوع می کرد در ان سردابها پنهان می شدند وچون آفتاب بلند می شد وتاثیرش کمتر می شود بیرون می آمدند وباسباب معاشی

مشغول می شدند وبنزدیک دریا می روند وصید ماهی می کنند ودر پیش آفتاب می ریزند که بریان می شود ومی خورند

واین جماعت قومی از زنگیان اند که گوشها دارند که چون می خسپند یک گوش در زیر می اندازند ویکی بر پشت می اندازند

وبعد ازین تعظیم امر ذو القرنین می کند ومی فرماید کذلک یعنی همچنین است امر ذو القرنین که وصف کردم در رفعة وعظمت

وبسطة مملکت پس مبالغه می نماید در کثرة اسباب واعداد لشکر او ومی فرماید وقد احطنا بما لدیه خبرا یعنی کثرة اسباب

ولشکر وآلات [illegible] وممالک بمرتبه بود که علم کسی بان محیط نمی شد وعلم ما احاطه بان کرده است بظاهر وباطن او

تعلق گرفته است همچو کسی که اختبار وامتحان کسی کرده باشد واحوال ظاهر وباطن او دانسته باشد ثم اتبع سببا حتی

اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا یعنی بعد از ان که از جانب مشرق فارغ شد

پس راهی دیگر پیش گرفت در عرض میان مشرق ومغرب از طرف جنوب بطرف شمال [illegible] ومتوجه شد

ومی رفت تا رسید بمیان دو کوه که در میان آن دو کوه ذو القرنین سد ساخت وآن کوه ارمنیه وآذربیجانست وبعضی

می گویند که دو کوه است که در آخر جانب شمالست که بعد از زمین ترکستانست ونزدیک طرف مشرقست وبعد از پس آن کوه

یاجوج وماجوج می باشند پس قومی یافت ذو القرنین در پیش [illegible] که کسی زبان ایشان نمی دانست وایشان نیز زبان عالم

نمی دانستند مگر باشاره چیزی فهم می شد قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج وماجوج مفسدون فی الارض فهل

نجعل لک خرجا علی ان تجعل بیننا وبینهم سدا یعنی گفتند باشاره یا بکتابت یا بطریقی دیگر که ذو القرنین فهم کرد

که یا ذو القرنین بدرستی که یاجوج وماجوج در پس این کوه می باشند واز میان دره که در میان کوهست بیرون می آیند وفساد

بسیار می کنند درین زمین وایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح وبعضی می گویند که یاجوج از ترک است وماجوج

از جیل ودیلم وبعضی می گویند که ایشان دو صنف اند یک صنف بسیار بلند اند وبعضی بسیار کوتاه اند ویکی از ایشان نمی میرد

تا هزار فرزند از پشت او حاصل نمی شود که همه صاحب سلاح باشند وافساد ایشان چون بوده که در ایام ربیع بیرون می آمدند

پس هر چه سبزی می دیدند از درخت وزراعت ونباتات همه می خوردند وهر چه خشک بود از غله وخورد نیها بر می داشتند

وباخود می بردند وقتل مردم می کردند وآدمی می خوردند پس این جماعت مردم گفتند که آیا مال خود خراجی بیرون کنیم وبتو دهیم

تا که بالات واسباب سد صرف کنی وبسازی میان ما وایشان سدی درین دره که در میان دو کوهست که منع کند ایشان را

از ما ونتوانند که بطرف ما آیند قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم وبینهم ردما آتونی

زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله نارا قال آتونی افرغ علیه قطرا ۵

فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا یعنی ذو القرنین گفت این مال وملک که پروردگار من

داده است ومرا در ان تمکین کرده است بهترست از ان خراج که شما می دهید ومرا احتیاج بمال شما نیست

اما یاری دهید مرا بچیزی که موجب قوة من باشد درین امر یعنی بمردم کاری وبعضی آلات وبنا کنند کان که من

بکردانم میان شما وایشان مانعی محکم پس بیاورید قطعه چند بزرگ از آهن وبعضی می گویند که کندند زمین

را از برای پی نهادن تا بآب رسید وپی نهادند از سنگ ومس گداخته وبنا را از قطعهای آهن کرده ودر میان

قطعها هیزم وانگشت نهادند تا آن زمان که بنا بسر کوه رسید ومساوی شد بان دو کوه بعد از ان گفت ذو القرنین

با کار کنندگان که بدمید متصل در آهنها پس دمیدند پس آهنها سرخ شد وهمه آتش گشت بان دمیدن پس گفت

که مس گداخته بیارید که من در میان هیزم پس بیاوردند پس بر روی آهنهای گرم ریختند پس مختلط شدند بیکدیگر ودر هم چسبیدند

وهمه همچو یک کوه محکم گشت پس یاجوج وماجوج آمدند نتوانستند که بران بالا روند بواسطه آنکه بسیار بلند ونرم بود ونتوانستند

که سوراخ کنند بواسطه غلظت وصلابت قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی

حقا یعنی این سد نعمتی ورحمتی است از خدای تعالی بر بندگان خود که از شر یاجوج وماجوج خلاص شدند

اما هر گاه که قیامت که خدای تعالی وعده کرده است برسد بکرداند این سد را خرد ومرد وبرابر کرداند ومساوی زمین

شود ووعده پروردگار من حقست وخواهد بود وشک در ان نیست پس سخن ذو القرنین تمام شد پس خدای تعالی می فرماید

وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا یعنی وبکذاریم بعضی خلایق را در روز قیامت

چنان که موج زنند در بعضی دیگر یعنی مضطرب باشند وجن وانس در یکدیگر مختلط باشند وحیران مانند ودمیده شود صور از برای قیامت

ومراد صور دوم است که از برای بعث است پس جمع کنیم خلایق را از برای حساب وجزاء ومرویست که یاجوج وماجوج

چون بیرون آیند همه آبها دریا را بخورند وحیوانات که در دریا باشد همه بخورند بعد از ان درختها وآدمی بخورند مگر کسی که در قلعه

محکم کرده باشند ودر بعضی شهرها بروند اما بمکه ومدینه وبیت المقدس قدرة نداشته باشند که بروند وعرضنا جهنم یومئذ

للکافرین عرضا الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری وکانوا لا یستطیعون سمعا یعنی وعرض کنیم مر کافران

را عرض کردنی واظهار کردنی پس ببینند ومشاهده کنند جهنم را آن کافرانی که صفت ایشان این بوده است در دنیا که چشمهای ایشان

پوشیده بوده است از ان که نظر کنند در آیات ما وگوشهای ایشان بمرتبه اصم است که استطاعت وقابلیت شنیدن نداشته یعنی نظر

بان نکرده وگوش بان نداشته تا موجب آن شود که اثری در ایشان کند وقایل بتوحید شوند افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی

من دونی اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا یعنی آیا [illegible] گمان می برند کافران که بندگان مرا یعنی ملایکه وعیسی مثل ایشان

را که دوست کرفته اند ومی پرستند وخدا دوست گرفته اند ومی پرستند [illegible] که نافع خواهد بود ایشان را ودفع عذاب از ایشان

خواهند کرد اما نه چنین است بدرستی که مهیا کرده ایم از برای مهمانی ایشان جهنم را قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم

فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة وزنا

یعنی بگو یا محمد با اهل اسلام که [illegible] خبر کنیم شما را از جماعتی که زیان کارتر شدند

از همه کس در عملها آن جماعت که در حیوة دنیا سعی ایشان در طاعة واعمال حسنه ضایع وباطل شده است بواسطه آنکه

[Margin, top right page:] طغیانی وظلمی کند وکفران عاید نعمتهای ایشان را بنماید و [illegible] ومرکاوی وبلاو [illegible] ایشان رساند یا ترا [illegible] طغیانا وکفرا این باشد

[Margin, top right page:] ومی گویند که میان ایشان وپدر صالح هفت پشت بوده [illegible] صلاح او مال فرزندان محفوظ شد تا بایشان رسید

فهو معصوم ثمانية ايام من كل فتنة فان خرج الدجال فی تلك الثمانية عصم من فتنة الدجال وقال صلی الله علیه وسلم
من قرأ قل انما انا بشر مثلكم تا آخر سوره عند مضجعه كان له نورا فی مضجعه يتلألأ الی مكة حشو ذلك النور ملائكة
يصلون عليه حتی يقوم فان كان مضجعه بمكة كان له نورا يتلألأ من مضجعه الی بيت المعمور حشو ذلك النور ملائكة
يصلون عليه حتی يستيقظ وعنه صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الكهف من آخرها كانت له نورا من قرنه الی قدمه
ومن قرأها كلها كانت له نورا من الارض الی السماء

سورة مريم

بسم الله الرحمن الرحيم كهيعص

قال السدي هو اسم الله الاعظم وقيل هو اسم السورة [illegible]

ذكر رحمة ربك عبده زكريا اذ نادی ربه نداء خفيا [illegible]

قال رب انی وهن العظم منی واشتعل الرأس شيبا ولم اكن بدعائك رب شقيا [illegible]

[illegible]

پدرستی که پروردگار تو کردانیده است نزدیک تو جوی کوچک که آب اندک در وی بود میگویند که عیسی یا جبرئیل پای را بر زمین
زد پس چشمهٔ آب شیرین پیدا شد و روان شد در پای درخت خرما پس سبز شد و خرما در آورد [illegible]
وهزی الیک بجذع النخلة یعنی بجنبان تنهٔ درخت را بسوی خود که بیفکند خرمای تر تازه چیده فکلی واشربی
وقری عینا پس بخور از این خرما و بیاشام آب از این جوی و دل خوش دار و چشم روشن باین فرزند مرضی و از سخن و ملامت
مردم محزون مباش بواسطهٔ [illegible] این کرامات و معجزات [illegible]
[illegible]
فاما ترین من البشر احدا فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم
انسیا پس اگر ببینی یا مریم آدمی را [illegible]
[illegible]
فاتت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئا
فریا [illegible]
آوردی یا اخت هرون ما کان ابوک امرء سوء وما کانت امک بغیا ای خواهر هرون [illegible]
[illegible]

پس بعضی می گویند که او را عقلی کامل داد و بصیر کردانید نظر بظاهر این آیه و نطق او معجزه او بود و بعضی میگویند
که معنی جعلنی نبیا آنست که در حکم و قضاء او رفته است نبوة من [illegible] که در زمان آینده خواهد آمدن بواسطهٔ تحقق
حکم بوجودش داده است وبرا بوالدتی ولم یجعلنی جبارا شقیا یعنی کردانیده است مرا نیکوکننده بمادر خود [illegible]
[illegible] والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت
ویوم ابعث حیا [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] آل عمران [illegible] وانی اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم [illegible]
از عذاب قبر و در روزی که [illegible] از عذاب دوزخ و هول قیامت [illegible]
[illegible] ذلک عیسی ابن مریم قول الحق الذی فیه یمترون یعنی این کس
[illegible]
[illegible]
الذی فیه تمترون [illegible]
[illegible]
ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون یعنی نمی شاید که خدای تعالی فرزند گیرد
[illegible]
[illegible] وان الله ربی وربکم
فاعبدوه هذا صراط مستقیم [illegible]
[illegible] فاختلف الاحزاب من بینهم [illegible]
[illegible]
[illegible] یوم عظیم [illegible]

وآن روز قیامت است پس این احزاب [illegible] اند [illegible] دو گروه دیگر کافر شدند [illegible]
ایشان میکند اسمع بهم وابصر یوم یأتوننا لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین یعنی این کافران قوم عیسی
که می گویند عیسی خداست [illegible]
[illegible]
[illegible]
وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون یعنی و اندار و تخویف کن [illegible]
[illegible]
[illegible]
حسرت آن وقت باشد که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا نحن نرث الارض ومن علیها والینا یرجعون یعنی [illegible]
[illegible]
الیوم لله الواحد القهار [illegible] واذکر فی الکتاب ابرهیم
انه کان صدیقا نبیا اذ قال لابیه یا ابت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر ولا یغنی عنک شیئا
[illegible]

[illegible] ادخل مداخل الابرار [illegible]
یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا یا ابت لا تعبد
الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیا یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطان ولیا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال اراغب انت عن آلهتی یا ابرهیم لئن لم تنته
لارجمنک واهجرنی ملیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال سلام علیک سأستغفر لک
ربی انه کان بی حفیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واعتزلکم وما تدعون من دون الله وادعو
ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا [illegible]
[illegible]
[illegible] فلما اعتزلهم وما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحق ویعقوب وکلا جعلنا نبیا
[illegible]
[illegible] ووهبنا لهم من رحمتنا
وجعلنا لهم لسان صدق علیا [illegible]
[illegible]
[illegible] واذکر فی الکتاب موسی
انه کان مخلصا وکان رسولا نبیا وناديناه من جانب الطور الایمن وقربناه نجیا ووهبنا له من رحمتنا اخاه هرون نبیا

یعنی یاد کن در کتاب یعنی قرآن موسی را براستی که او مخلص بود یعنی موحد بود و خالص بود عبادة او از شرک و ریا و رسول
بود یعنی در رسالت بود خدای تعالی او را بخلق و نبی بود یعنی خبر می کرد مردم را از خدای تعالی و حکم او و بعضی گفته اند که رسول
آن پیغمبریست که او را کتاب باشد و نبی آن کس است که خبر دهد از خدای تعالی و اگرچه او را کتاب نباشد همچو یوشع بعد از آن می فرماید
و نادیناه یعنی خواندیم موسی را و سخن گفتیم با او از جانب راست طور که کوهی است در میان مصر و مدین و مرویست
که در شب جمعه بود و بعضی گویند که مراد ایمن موسی است و معنی اینست که ندا کردیم با موسی از درختی که در جانب کوه طور بود و بطرف
دست راست موسی بود و قربناه نجیا یعنی و در منزلت و مکانت او را نزدیک گردانیدیم در حالتی که مناجات کننده بود
با او این تشبیه کرده است او را بکسی که بعضی عظما دنیا او را نزدیک خود خوانند و سخن گویند با او و بعضی می گویند که مراد از نزدیک
او شنیدن او صریر قلم است چرا که مرویست که مرتفع شد موسی ببالای آسمان تا بشنید آواز قلم که نوشته می شد بآن الواح توریه
و وهبنا له من رحمتنا اخاه یعنی و بخشیدیم از برای او از رحمت خود موسی را برادرش که هرون بود در حالتی که نبی بود و این هبه همچو هبه
نیست که در و وهبنا له اسحق و یعقوب است چرا که هرون برادر بزرگ تر بود بلکه مراد آنست که بخشیدیم موسی را نبوة هرون
یعنی هرون را نبی کردیم تا معاضد او و وزیر او باشد از برای اجابة دعای موسی که گفته بود واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی
واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا یعنی یاد کن در قرآن اسمعیل را
و قصه او را براستی که او راست وعده بود و رسول بود و نبی بود همچنان که در شان موسی گفته شد و صدق وعد
هر چند در دیگر انبیا بوده است اما او بان مشهور گشته بود از برای آنکه چیزی داشته است درین باب که در دیگران
نبوده است مثل آنکه مرویست از ابن عباس که کسی با او وعده کرده بود که من درین مکان می نشینم تا تو باز آیی پس یکسال در
آنجا نشسته بود بانتظار او تا باز آمد و دیگر وعده صبر کرده بود که گفته بود ستجدنی ان شاء الله من الصابرین و وفا بآن کرد
وکان یامر اهله بالصلوة والزکوة وکان عند ربه مرضیا یعنی و از صفات اسمعیل یکی دیگر آن بود که امر میکرد اهل
خود را بنماز گزاردن و زکوة دادن چرا که مهم تر آنست که اول نفس خود را تکمیل کند بعد از آن کسی که نزدیک تر باشد
قال الله تعالی وانذر عشیرتک الاقربین دیگر گفته است وامر اهلک بالصلوة دیگر گفته است قوا انفسکم واهلیکم نارا
وکان عند ربه مرضیا یعنی و بود اسمعیل نزد پروردگار خود مرضی یعنی خدای تعالی از و راضی بود از برای آنکه استقامه احوال
و افعال داشت واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا ورفعناه مکانا علیا یعنی یاد کن یا محمد
ادریس و قصه او را براستی که او صدیق و نبی بود و معنی صدیق و نبی گفته شد و رفع کردیم او را بمکانی بلند یعنی بشرف نبوة او دادیم
و مشرف گردانیدیم او را نزد خود و بعضی می گویند که مراد آنست که او را باسمان چهارم برد [illegible] علیه السلام او را دیده بود در آسمان
وابن عباس می گوید که باسمان ششم بردند و از حسن مرویست که [illegible] برد نه از برای آنکه [illegible] چیز بلند تر از جنت نیست
و سبب این آن بود که ملایکه او را دوست می داشتند از بسیاری عبادة او وحی کرد پس بملک الموت گفت که مرا [illegible]
تا در وقت مردن بر من آسان تر باشد پس ملک الموت باذن خدای تعالی او را بمیرانید باز زنده شد و گفت مرا داخل دوزخ
گردان که ترس من زیاده تر شود پس بکرد بعد از آن گفت مرا داخل بهشت گردان تا رغبت من زیاده شود پس بکرد بعد از آن باو گفت
که بیرون رو پس ادریس گفت که من مرگ چشیدم و باتش گذشتم پس اکنون از بهشت بیرون نمی روم پس خدای تعالی فرمود که چون

باذن

باذن ما داخل شده است بگذار او را و می گویند که ادریس فرزند زاده شیث و جد پدر نوح بود چرا که نوح پسر لمک
بن متوشلخ بن ادریس است و اخنوخ نام ادریس است و از آن جهة او را ادریس می خوانند که درس کتاب خدای تعالی
بسیار می کرد و مرویست که سی صحف برو نازل شده بود و اول کسی که بخط قلم نوشت و نظر در علم نجوم و حساب کرد و او
و اول کسی است که جامه دوخت و پوشید و پیش از و پوست حیوان می پوشیدند اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین
من ذریة آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذریة ابرهیم واسرائیل وممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن
خروا سجدا وبکیا یعنی این جماعت انبیا که ذکر کرده شد آن جماعت اند از نسل آدم که خدای تعالی انعام کرده است
بر ایشان بانواع نعمتهای دینی و دنیاوی و بعضی آن جماعت اند که در کشتی نوح بودند که برداشتیم ایشان را با نوح
در روی آب طوفان و آن ابرهیم است از برای آن که او از اولاد سام بن نوح است و بعضی از نسل ابرهیم
و آن اسمعیل است و اسحق و یعقوب و بعضی از نسل اسرائیل اند و اسرائیل علم یعقوب است علیه السلام
و آن موسی است و هرون و زکریا و یحیی و عیسی علیهم السلام از برای آنکه مریم از ذریه یعقوب است وممن هدینا واجتبینا
یعنی که هدایت داده ایم ایشان را بدین حق و برگزیده ایم ایشان را از خلایق از برای فضل و کرامت بعد از آن
صفتی دیگر ایشان می گوید و می فرماید هرگاه که خوانده شود بر ایشان آیات کتاب خدای تعالی می افتند بر رویهای
خود در حالتی که سجده کنند از برای رضای خدای تعالی و گریه کنند از ترس خدای تعالی و عن النبی صلی الله علیه وسلم اتلوا
القرآن وابکوا فان لم تبکوا فتباکوا وعن ابن عباس اذا قرأتم سجدة سورة سبحان فلا تعجلوا بالسجود حتی تبکوا فان لم تبک
عین احدکم فلیبک قلبه وعن رسول الله صلی الله علیه وسلم ان القرآن نزل بحزن فاذا قرأتموه فتحازنوا فخلف من بعدهم
خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا الا من تاب وآمن وعمل صالحا فاولئک یدخلون الجنة
ولا یظلمون شیئا یعنی پس بعد از این انبیا که مذکور گشتند از نسل ایشان فرزندی چند نا اهل پیدا شدند که ترک صلوات
مفروضه کنند و متابعة نفس اماره بالسوء [illegible] هر چیزی که در اراده نفس است میل کنند و امیرالمومنین علی بن ابی طالب فرموده که
هر کس عمارتی کند و در وی زینتی باشد یا سوار شود بر اسبی یا استری نه از برای جهاد و نه از برای مسافرتی بلکه از برای عزت او و آنکه مردم او را
سوار بینند و تعظیم کنند یا جامه فاخر بپوشد پس او متابعة شهوات کرده است و بعضی مراد ازین خلف یهود است که ترک صلوات
می کنند و شرب خمر میکنند و حلال می دارند نکاح خواهر پدری فسوف یلقون غیا پس زود باشد که [illegible] غی و ضلالت ببینند مگر آن کسانی
که توبه کنند از کفر و فسق و [illegible] عمل صالح بکنند پس ایشان داخل بهشت شوند و ظلم کرده نشوند از جزای اعمال
حسنه ایشان وعن ابی مسعود [illegible] واد فی جهنم [illegible] للمصر علی الزنا وشرب الخمر واکل الربوا والعاق وشاهد الزور
جنات عدن التی وعد الرحمن عباده بالغیب انه کان وعده ماتیا یعنی این جنة که تایبان داخل آن شوند جنات عدن
می گویند او را و از آن جهة این نام نهاده شد که عدن بمعنی مقیم شدن [illegible] یعنی جنتی که محل اقامت است [illegible]
یعنی آن جنات عدنی که وعده کرده است خدای بخشاینده بندگان خود را در حالتی که غایب است از ایشان براستی که هست وعده او کرده شده
[illegible] بهشت بعد از آن صفة جنت می کند و می فرماید لا یسمعون فیها لغوا

الا سلاما ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا یعنی اهل بهشت نمی شنوند در بهشت کلامی که لغو [illegible] و بی فایده باشد
[illegible] استماع می کنند که ملایکه سلام بر ایشان میکنند یا بعضی از ایشان سلام بر بعضی میکنند و ازین جهة دار السلام
می گویند بهشت را و رزق و خوردن [illegible] بمقدار دو طرف روز هست از دنیا یعنی بامداد و شبانگاه چرا که شب
و روز نیست در آنجا از برای آنکه اهل بهشت همیشه در نور اند و معرفة مقدار روز در آنجا بآنست که رفع حجابها میکنند پس
می دانند که روز است و معرفة مقدار شب آن می دانند که حجابها فرو می گذارند و بدانکه رزق در بامداد و شبانگاه عادة متعارف است
و افضل [illegible] است نزد عرب و عادتی وسط است میان کم خوردن و بسیار خوردن پس ازین جهة وصف رزق جنت کرده است باین
و بعضی می گویند که مراد دوام رزق است همچنان که می گویی که من نزد فلان کسم بامداد و شبانگاه یعنی دایم و این وجه موافق آن آیه است که اکلها دائم وظلها
تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا یعنی این آن بهشتیست که [illegible] میراث می دهیم
بندگان ما را [illegible] و عاقبة اعمال حسنه ایشان اینست و باقی بدارم بر ایشان همچنان که باقی می دارم بر وارث مال مورث او و بعضی می گویند
که [illegible] داده شده اند از جنة [illegible] چند که حق اهل دوزخ بوده [illegible] اگر فرمان برداری [illegible] ازان ایشان بوده همچنان که در حدیث
آمده است که ما منکم من احد الا وله منزلان منزل فی الجنة ومنزل فی النار فان مات ودخل الجنة ورث اهل النار منزله وان مات
ودخل النار ورث اهل الجنة منزله وما نتنزل الا بامر ربک له ما بین ایدینا وما خلفنا وما بین ذلک وما کان ربک نسیا
حکایة قول جبرئیل است که در جواب حضرت [illegible] گفته است چون [illegible] که چرا دیر می آیی پس او گفت که ما فرود نمی آییم از آسمان
الا بامر پروردگار تو و بنابر آنچه صواب و حکمت در آن می بینند و ما را اختیاری نیست در آمدن و رفتن [illegible]
و آن مکانی که از عقب مکان ما است و مکانی که در آن ساکنیم پس از مکانی بمکانی نقل نمی توانیم کردن الا باذن او وما کان ربک نسیا یعنی پروردگار تو
فراموش کننده نیست یعنی ترا فرو گذاشت نکرده است و نیامدن وحی نه از آنست که ترا گذاشته است و وداع [illegible] همچنان که کفار می گفتند
بل که موافق حکمت است که او می داند وقت آن را که چون سوال کرده شد حضرت [illegible] علیه السلام از قصه اصحاب کهف و ذی القرنین [illegible]
[illegible]
[illegible] رب السموات والارض وما بینهما فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سمیا یعنی اوست پروردگار آسمانها
و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است [illegible] پس عبادة او کن [illegible]
[illegible] هل تعلم له سمیا یعنی هیچ می دانی [illegible]
[illegible] ویقول الانسان ءاذا ما مت لسوف
اخرج حیا اولا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل ولم یک شیئا مرویست که ابی بن خلف [illegible]
[illegible] از روی انکار و استبعاد که آیا آن وقت که مرده باشم و در زمین با خاک شده باشم [illegible] بیرون آورده شوم از خاک
در حالتی که زنده باشم پس خدای تعالی رد سخن او می کند و می فرماید که آیا یاد نمی کند آدمی که آفریدیم ما او را پیش ازین و هیچ نبود
[illegible] موجود

و در کرة دوم جمع مواد انسانی می کند بعد از آن که متفرق گشته است فوربک لنحشرنهم والشیاطین ثم لنحضرنهم حول جهنم
جثیا یعنی بحق پروردگار تو یا محمد که حشر کنیم این کفار را که انکار بعث می کنند و شیاطین که اغوای ایشان کرده باشند
پس قرین کنند هر کافری را با شیطانی در زنجیری همچنان که در حدیث هست بعد از آن حاضر گردانیم این گروه را گرد جهنم در حالتی
که [illegible] ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد علی الرحمن عتیا ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها صلیا یعنی [illegible]
[illegible] از هر گروهی آن کسی که در بدی و عصیان خدای تعالی زیاده تر باشد [illegible]
[illegible] اهل دوزخ را بدین ترتیب در کنار دوزخ [illegible] بعد از آن می دانیم
که کدام یک از ایشان اولی و مستحق تر اند بعذاب مقدم او می کنیم و در آتش می اندازیم و هر یکی را داخل می گردانیم در طبقه که مناسب او است
و مستحق آنست و بعضی گویند مراد از قوله تعالی ایهم اشد علی الرحمن عتیا رؤسا و پیشوایان اند پس ایشان را مقدم می کنند [illegible]
و مضلین اند قال الله تعالی الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله زدناهم عذابا فوق العذاب بما کانوا یفسدون و دیگر فرموده ولیحملن اثقالهم واثقالا مع
اثقالهم وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا خطاب بعموم خلایق میکند و می فرماید که هیچکس نیست از شما الا که وارد دوزخ
خواهد گردید همچنین حکم کرده است خدای تعالی و وعده فرموده است و واجب گردانیده است پس در آن تخلف واقع نخواهد شد الا وقتی
که مومنین می گذرند آتش او باز نشسته باشد همچنان که مرویست از جابر که [illegible] علیه السلام سوال کرده شد [illegible] داخل شوند
گویند بعضی از ایشان ببعضی که وعده کرده بود خدای تعالی که ما [illegible] بر دوزخ پس بگویند با ایشان که [illegible] بر دوزخ و آتش او ساکن گشته بود
فرموده است که اولئک عنها مبعدون پس مراد آنست که از عذاب او دور باشند و در حدیثی دیگر فرموده که داخل دوزخ شوند
هر نیکوکار و هر بدکاره که باشد پس بر نیکوکار برد و سلامت باشد همچنان که در شان ابرهیم و بعضی می گویند که مراد آنست که بر صراط بگذرند چرا
که صراط پلی است کشیده بر دوزخ پس اهل جنت سلامت می گذرند و اهل نار افتاده می شوند در آن و عن مجاهد ورود المومن النار
هو مس الحمی جسده فی الدنیا لقوله علیه السلام الحمی حظ کل مومن من النار وقال علیه السلام الحمی من فیح جهنم ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین
فیها جثیا یعنی بعد از آن همه که وارد گشتند بر دوزخ نجاة می دهیم آن جماعتی را که از شرک پرهیز کرده اند و از خدای تعالی ترسیده اند
و ایشان مومنان اند و می گذاریم ظالمان را در آنجا در حالتی که بر زانوها افتاده باشند [illegible]
و مذهب اهل سنة و جماعت آنست که صاحب کبیره گاه هست که عذاب کرده می شود و خدای تعالی بفضل خود می بخشد
بواسطه ایمانی که داشته باشد و گاه هست که بقدر گناه عقاب می کند بعد از آن نجاة یافته می شود و مذهب معتزله آنست
که صاحب کبیره مخلد باشد در دوزخ اگر توبه نکرده باشد واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاما
واحسن ندیا چون بعضی احوال آخرت شان گفت پس بعضی احوال دنیا شان می گوید پس می فرماید که هر گاه که خوانده می شد
بر ایشان آیات کلام ما که ظاهر است اعجاز آن و آن قرآن است پس چون عاجز می گشتند از معارضه آن پس مفاخرت می کردند بآنچه ایشان
را بود از حظوظ دنیا و استدلال می کردند بر آنکه زیادتی حظ ایشان در دنیا دلالت میکند بر فضل و حسن حال ایشان نزد خدای تعالی
بواسطه آنکه جاهلان بودند و نمی دانستند الا ظاهر حیوة دنیا و ذلک مبلغهم من العلم قوله قال الذین کفروا للذین آمنوا مرویست که کفار قریش
موی را راست می کردند و روغن می مالیدند و موی خویش نگاه می داشتند و جامهای فاخر می پوشیدند و زینتهای دیگر می کردند و می گفتند با مومنان

که کدام فرقه از ما و شما بهترست در مسکن و مقام و کدام نیکوترست در جماعة و خدم و تبع و مال و اسباب یعنی ما بهتریم از شما در دنیا پس بهتر باشیم در آخرة نیز پس خدای تعالی رد مدعای ایشان میکند بآنچه بعد از وی می فرماید وکم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا ورئیا یعنی باید که مغرور باین حطام دنیا نشوند که بسیاری هلاک کردیم اهل عصر پیشتر ازیشان بودند که مال و اسباب و اثاث و منظرها و زینتهای دنیا نیکوتر و زیاده تر ازیشان بودند قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا حتی اذا راوا ما یوعدون اما العذاب واما الساعة فسیعلمون من هو شر مکانا واضعف جندا یعنی بگو یا محمد که کسی که در گمراهی باشد پس خدای تعالی در دنیا او را مهلتی می دهد در عمر از برای استدراج چنانچه می فرماید سنستدرجهم من حیث لا یعلمون واملی لهم ان کیدی متین و در آیتی دیگر میگوید انما نملی لهم لیزدادوا اثما و از برای آنکه در قیامت عذری نباشد که گویند که ما را چندانی نگذاشتی که تذکر و تفکر در آیات کنیم و معجزات را مشاهده کنیم چنانچه در آیتی دیگر می فرماید اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجاءکم النذیر پس امهال ایشان میکند تا وقتی که ببینند آنچه وعده کرده می شوند و آن یا عذاب باشد در دنیا که مسلمانان بریشان غالب شوند و قتل و اسیر کنند ایشان را یا عذاب آخرة باشد که در قیامت به بینند پس زود باشد که بدانند در آخرة که بدتر اند آنجا در مسکن و ضعیف ترند بحسب یاران و دوستان یعنی ایشان را در آخرة دوست و یار و شفاعت کننده نباشد و این سخن ایشان است که می گفتند ای الفریقین خیر مقاما واحسن ندیا ویزید الله الذین اهتدوا هدی چون حال کافر ضال گفت حال مؤمن مهتدی می گوید یعنی زیاده میکند خدای تعالی هدایة مؤمن را هر روز تا بهترین احوال از دنیا برود همچنان که کافر ضال را هر روز در ضلالت و ظلمت زیاده می گرداند تا بدترین احوال از دنیا برود تا بدترین احوال از دنیا برود والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا وخیر مردا یعنی طاعات و عبادات مثل صلوات خمس و تسبیح و تهلیل و تصدق و هر عملی که تعلق بثواب آخرة دارد و باقی می ماند نفع و فایده آن ابد الآباد بهترست نزد پروردگار تو ازین حطام دنیای فانی که کفار و فجار بآن تمتع میگیرند و مفاخرة بآن می نمایند و عاقبتش عذاب دایم است و عاقبة اعمال صالحات نعیم مقیم است افرایت الذی کفر بایاتنا وقال لاوتین مالا وولدا یعنی خبر کن یا محمد قصه آن کس که کافر شده است بآیات ما و گفته است که البته در آخرة مرا مال و فرزند خواهد بود پس یاد آور حدیث او را بعد از قصه این کفار مذکور اطلع الغیب ام اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی آیا این کافر مطلع شده است بر علم غیب و دانسته است که او را در آخرة مال و فرزند خواهد بود یا عهدی و قراری با خدای تعالی کرده است که او را در آخرة مال و فرزند بدهد پس ازین جهان سخن می گوید و روایت است که این آیة در شان عاص بن وایل نازل شده است که خباب بن الارت را دینی بر وی بود پس طلب دین کرد پس گفت والله ندهم تا آن زمان که کفر آوری بمحمد پس او در جواب گفت که والله که کافر نشوم بمحمد نه در حال حیات و نه آن زمان که برانگیخته شوم از گور در قیامت پس عاص بن وایل گفت که من هر گاه که بمیرم و برانگیخته خواهم شد پس مرا مال و فرزند خواهد بود پس آن زمان کیاتی به تو دین پس بدهم به تو پس خدای تعالی رد آن میکند سخن او را و می فرماید که کلا سنکتب ما یقول ونمد له من العذاب مدا ونرثه ما یقول ویاتینا فردا یعنی نه این چنین است که او تصور کرده است زود باشد که نخواهیم نوشت آنچه او گفته است در دیوان اعمال او و مضاعف و زیاده گردانیم

بواسطه آنکه زیاده کرده است بر کفر افترا و استهزا که بجهة بعث کرده است و میراث بریم ما ازو آنچه می گوید یعنی مال و فرزند پس بیاید بنزد ما در روز قیامت تنها بی مال و فرزند که در دنیا داشته باشد چه جای آنکه او را در آخرة مال و فرزند دهیم واتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزا یعنی و گرفته اند خدایان چند بغیر الله تعالی تا عزتی باشد ایشان را و وسیله ایشان نزد خدای تعالی بجهة شفاعت کنند و خلاص ازیشان کنند در قیامت کلا سیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم ضدا پس رد سخن ایشان میکند و می فرماید که نه چنانست که ایشان ظن می برند و هیچ عزتی نخواهند داد و شفاعتی نخواهند کرد برای ایشان بل که زود باشد که انکار عبادة ایشان کنند و گویند که ما هیچ نه رسیده ایم ایشان را و ضد و دشمن ایشان باشند و خدای تعالی این آلهه را بنطق آورد پس گویند یا رب عذاب کن اینها را که ما را پرستیدند و ترا نپرستیدند الم تر انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم ازا چون ذکر کرد آیات مذکور احوال کفار و انکار بعث و اصرار ایشان بر کفر بعد وضوح حق و اظهار کرد پس ایشان مطبوع القلوب گردانیده ایم آیا نمی بینی یا محمد که ما ارسال شیاطین کرده ایم بر کافرین و مسلط گردانیده ایم شیاطین را بر ایشان که اغوا ایشان میکنند و بر معاصی میدارند و شهوات بر خواطر ایشان مزین میکردانند پس ضلالت بر ایشان مستحکم گردانیدیم و توفیق هدایت ندادیم ایشان را فلا تعجل علیهم انما نعد لهم عدا پس تعجیل مکن در هلاک ایشان بواسطه راحت مسلمانان از شرهای ایشان پس هر کسی که باقی نمانده است الا روزی چند محصور و نفسی چند معدود یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم وردا لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی یاد کن روزی که حشر کنیم و جمع کنیم متقیان و صالحان را در حالتی که متوجه باشند بسوی خدای بخشاینده که رحمت بر ایشان کرده است پس تعظیم ایشان کنند همچنان که تعظیم می کنند جماعتی که بملوک می فرستند یعنی همچنانکه ملوک پس ایشان را تعظیم میکنند و انعام و کرامت ایشان می نمایند و مردم که تشنگان باشند حوض برند بلکه گوسپند بهائم را ... راندن ... پس چون حال ... کافران ... بیان کرد

پس می فرماید که وا دارند در آن روز کافران و گناهکاران را بدوزخ همچنان که بهایم را رانند در حالی که تشنه باشند ... در آن روز نتوانند اهل محشر که شفاعت کنند از برای کسی الا آن کسی که او را با خدای تعالی عهدی باشد که بآن عهد مستعد و اهلیه شفاعت گردد او را حاصل شده باشد یعنی ایمان و عمل صالح داشته باشد همچنان که در حدیث است که من قال لا اله الا الله کان له عند الله عهد وعن ابن مسعود ان النبی صلی الله علیه وسلم قال لاصحابه ذات یوم ایعجز احدکم ان یتخذ کل صباح ومساء عند الله عهدا قالوا وکیف ذلک قال یقول کل صباح ومساء اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انی اعهد الیک بانی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک ورسولک وانک ان تکلنی الی نفسی تقربنی من الشر وتباعدنی من الخیر وانی لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا توفینیه یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد پس آنحضرت فرمود که هر گاه که بنده این دعا بخواند مهری بر آن نهند در زیر عرش نهند پس هر گاه که روز قیامت باشد منادی ندا کند که کجایند آن جماعت که ایشان را نزد خدای تعالی عهدیست پس داخل بهشت شوند اللهم اجعلنا منهم و بعضی می گویند که معنی الا من اتخذ عند الرحمن عهدا آنست که الا آنکسی که ماذون باشد در شفاعة همچنانکه در آیتی دیگر گفته است الا من اذن له الرحمن

وقالوا اتخذ الرحمن ولدا لقد جئتم شیئا ادا تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا یعنی و گفته اند یهود و نصاری و مشرکان که می گویند که الملائکة بنات الله این که خدای تعالی فرزند گرفته است بدرستی که چیزی عظیم منکر گفته اند که نزدیک است که آسمانها منشق شود و کوهها ساقط شود از جهة این که فرزند بخدای تعالی نسبت دادند و او را ولد یاد کرده اند تعالی الله عن ذلک و حاصل آنست که فضاعت و شناعت این سخن چنانست که موجب غضب خدای تعالی است که اگر نه حلم او بودی هر آینه خراب کردی عالم را و متفرق گردانیدی قواعد و قوام او را و هیچ اثر ازان نگذاشتی بعد ازان می فرماید وما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا یعنی نمی سزد و لایق نیست خدای تعالی را که فرزند گیرد از برای آنکه فرزند گرفتن مبنی است بر احتیاج و مجانسة و او منزه است ازین لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر ان کل من فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبدا یعنی نیست هر کس که در آسمانها و زمین است از ملائکه و انس و جن الا که می آید در روز قیامت در حالتی که منقاد و خاضع و مقر باشد بعبودیت و التجا بادمی نمایند پس چگونه فرزند او تواند بود چرا که عبودیت و ابنیة منافی یکدیگرند لقد احصاهم وعدهم عدا وکلهم آتیه یوم القیامة فردا بدرستی که حصر و احاطه ایشان کرده است بر تمامی که بیرون نمی رود هیچکس از حوزه علم او و قبضه قدرت او و شمرده است اشخاص و انفاس و افعال ایشان فان کل شیء عنده بمقدار و هر یکی ازیشان می آیند در روز قیامت تنها بی اتباع و انصار ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی بدرستی که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند زود باشد که ظاهر گرداند دوستی ایشان در دلهای مردم بی آنکه سببی از اسباب محبة باشد و اسباب محبة قرابت و مصاحبة و کرم و خلق خوش و خصلت و امثال اینها روایت است که پیغمبر علیه السلام گفت یا علی بگو قل اللهم اجعل لی عندک عهدا واجعل لی فی صدور المؤمنین مودة پس این آیة نازل شد وعن النبی صلی الله علیه وسلم اذا احب الله عبدا قال یا جبرئیل احببت فلانا فاحبه جبرئیل ثم ینادی فی اهل السماء ان الله قد احب فلانا فاحبوه فیحبه اهل السماء ثم یوضع له المحبة فی الارض وعن قتادة ما اقبل العبد الی الله الا اقبل الله بقلوب العباد الیه فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین وتنذر به قوما لدا وکم اهلکنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم رکزا یعنی انزال کردیم قرآن را بزبان تو که زبان عربی مبین است و سهل و آسانست تلفظ کردن بآن تا تبلیغ کنی پس بشارة دهی بآن اهل اسلام و تقوی را و انذار و تخویف کنی اهل مکه را که قومی اند که شدید اند در خصومة و باطل و عداوت توقیف ایشان میکند در خصومة کردن و می فرماید که بسیاری هلاک کردیم قرنها که بیشتر ازیشان بودند و مخاصمه با انبیا می کردند چنانچه اثر ازیشان نمانده است هیچ می بینی یا محمد کسی را ازیشان یا هیچ می شنوی آوازی خفی ازیشان پس همچنین هلاک کنیم این جماعت کفار و ملاک که اعراض میکنند از آیات ما و قبول نمی کنند عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة مریم اعطی عشر حسنات بعدد من کذب زکریا وصدق به ویحیی ومریم وعیسی وسائر الانبیاء المذکورة فی هذه السورة من ابرهیم واسحق ویعقوب وموسی وهرون واسمعیل وادریس وبعدد من دعا الله فی الدنیا ومن لم یدع الله

سورة طه

بسم الله الرحمن الرحیم

ونصرناه من القوم الذین کذبوا بایاتنا انهم کانوا قوم سوء فاغرقناهم اجمعین یعنی و نصرت دادیم او را از ان قومی که تکذیب می کردند آیات ما را بدرستی که ایشان قومی بد بودند پس غرق کردیم ایشان را تمام وداود وسلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم وکنا لحکمهم شاهدین ففهمناها سلیمان یعنی یاد کن داود و سلیمان را آن وقت که حکم می کردند در شان زرع آن وقت که منتشر شده بودند گوسفندان قوم و ما که خداییم حاضر و عالم بودیم بحکمی که واقع می شد میان داود و سلیمان و آن دو شخص که یکی صاحب زرع و یکی صاحب گوسفند پس تفهیم کردیم سلیمان را فتوی درین مسئله و قصه آن بود که ... مردم که می چرانیدند رفته بودند در شب و زراعت کسی خورده بودند و فاسد کرده بودند و زراعت با ایشان نبود پس با هم نزاع کردند و پرسش داود پیغمبر رفتند پس داود حکم کرد بآن که گوسفندان ازان صاحب حرث باشد و قیمه گوسفندان مساوی قدر نقصان حرث بود پس سلیمان درین باب ... گفت حکمی دیگر نواند بود درین مسئله که بر ایشان آسان تر باشد پس داود گفت که بگو پس سلیمان گفت بهتر آن باشد که گوسفندان را با اهل حرث دهند که انتفاع بگیرند بشیر و پشم ایشان و بچها که بزایند ... مالک باشد و ایجاب کنند بر صاحب غنم که عمل کند در حرث تا وقتی که باصلاح آید و مضرة و نقصان خداوندش نماند پس رد کنند گوسفندان را با صاحب خود و زراعت را با صاحب خود پس داود گفت که حکم همین است که تو گفتی و امضاء این حکم کرد و ظاهر آنست که هر دو بودست و این حکم در شریعت ایشان بود ... اما در شریعت ما نزد امام ابی حنیفه هیچ ضمان نیست خواه که در شب باشد یا در روز باشد مگر قایدی با او باشد و گذاشته باشد که زراعت را خراب کند ... و نزد امام شافعی واجب است ضمان اگر در شب باشد وکلا آتینا حکما وعلما یعنی و هر یکی را از داود و سلیمان آوردیم نبوة و علم ... وسخرنا مع داود الجبال یسبحن والطیر وکنا فاعلین یعنی و مسخر کردیم ما که خداوندیم کوهها را با داود در حالتی که تسبیح می کنند با او ... و کوهها می گذشت تسبیح گویند و کوهها جواب تسبیح می کنند و بعضی میگویند که کوهها همراه او می رفتند هر جا که او می رفت و همچنین مسخر داود کرده بودیم مرغها را که با او تسبیح می کردند و همراه او می رفتند وکنا فاعلین یعنی و ما کنندهٔ این ایم اشیاء این می کنیم با انبیا تا معجزهٔ ایشان باشد اگرچه عجیب است نزد شما وعلمناه صنعة لبوس لکم لتحصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون یعنی تعلیم کردیم داود را عمل زره تا نگاه دارد شما را از تاثیر حرب که با دشمنان می کنید پس هیچ شکر این عطیه می کنید که شما این تعلیم کرده است یعنی باید که همه شکر این کنید ولسلیمان الریح عاصفة تجری بامره الی الارض التی بارکنا فیها وکنا بکل شیء عالمین و مسخر کردیم برای سلیمان باد را در حالتی که سخت بود در حرکت او پس می برد بحکم و فرمان سلیمان تخت او را و لشکر او را بسوی که برکت کرده ایم در آن زمین بکثرت انهار و اشجار و ثمار و حسن و آن مملکت شام بود پس مسکن و منزل سلیمان ... بعد ازان که صباح همان روز ... کرد جای دیگر ... شدتی می یافت پس ازین جهة کاهی رخا و گاهی عاصفه می بود و بعضی می گویند که حکم و اراده سلیمان بود ... می فرماید وکنا بکل شیء عالمین یعنی و هستیم ما عالم بهمه چیز ... ومن الشیاطین من یغوصون له ویعملون عملا دون ذلک وکنا لهم حافظین یعنی و مسخر کردیم سلیمان را از شیاطین بعضی که غوص می کردند در بحر یا در بیرون می آوردند

از برای سلیمان جواهر و دُرّ و نفایس بحار و بعضی عملهای دیگر و خدمتها و بناء شهرها و قصرها و امثال این می کردند همچنان که گفته است
یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل و جفان کالجواب و قدور راسیات وکنا لهم حافظین و ما که خدایم حافظ و نگاه دارنده
ایشان بودیم از آن که سرکشی کنند از امر سلیمان یا تبدیل یا تغییری کنند در آنچه فرموده شده اند یا فسادی کنند بر مقتضای جبلت خود

وایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا ما به
من ضر وآتیناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذکری للعابدین یعنی یاد کن ایوب را آن وقت که ندا کرد پروردگار خود
و گفت که مرا ضرر و زحمت در یافته است و تو ارحم الراحمینی و رحم کننده تری از رحمت کنندگان یعنی رحم کن بر من و دفع مضرت از من
پس مستجاب کردیم دعاء او را و کشف کردیم و زایل گردانیدیم مضرتی که بدن او بود و شفا دادیم او را از آن مرض و اهل او را باو دادیم
و مثل اهلی که داشت ... آن ...
یا اهل فرزندان که ان داده باشد ... رحمة من عندنا وذکری للعابدین
معنی این که شفا دادیم او را و مال و اولاد باو دادیم ... و جزع و اضطراب نکرد
از برای ... عابدان ...
صبر کنند در بلاها و محنتها ... انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم

سورة الحج

[illegible]

يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن
عذاب الله شديد يعنى روزى كه بينيد اين زلزله را و آن روزى باشد كه از هول و دهشت و خوف و فزع آن چنان باشد كه غافل گردد
در حالتى ... شير دهد طفل خود و پستانش در دهان او باشد ... و بگذارد طفل خود را ... حامله باشد حمل خود را ...
... در آن روز و بينى مردم را كه همچو مستان باشند و في الحقيقه مستان نباشند وليكن عذاب خداى تعالى در آن روز
سخت است پس چون شامعه بساط عزت و سرادق جبروت كشد و ... جهنم را كه حاضر كرده اند باشد پس خوف غضب
عذاب خداى تعالى عقول ايشان را زايل كرده اند و ايشان را حال كسى كرداند كه سكر عقل او برده باشد و در اين وقت باشد
كه ... روايت است كه اين دو آيه در شبى در غزاى بنى المصطلق كه آخر غزوات حضرت پيغمبر عليه السلام بود نازل شد
پس آن حضرت بر مردم خواند پس همه را گريه واقع شد ... ومن الناس من يجادل في الله
بغير علم ويتبع كل شيطان مريد كتب عليه انه من تولاه فانه يضله ويهديه الى عذاب السعير يعنى بعضى از مردم
هستند كه جدال و مخاصمه مى كنند در دين خداى تعالى و صفات و افعال او بغير آنكه علم اين داشته باشند يا اتباع برهانى كرده باشند
پس خبط مى كنند خبط عشواء و فرق نمى كنند ميان حق و باطل و تتبع مى كنند در اين جدال خطوات هر شيطانى كه علو و غلوى داشته
باشد در شر و حكم كرده شده باشد بر اين شيطان كه شأن اينست كه هر كس كه متابعت او كند او را گمراه كند و از راه حق بگرداند
و راه نمايد او را بعذاب دوزخ يا آنكه حمل كند او را بر عملى كه موجب شود بعذاب دوزخ مرويست كه اين آيه نازل شده است
در شان نضر بن حارث كه مجادله مى كرد با حضرت پيغمبر عليه السلام و مى گفت كه ملائكه بنات الله اند و قرآن اساطير الاولين است
و خدا قادر نيست بر احياء كسى كه مرده باشد و با خاك شده باشد و معارضه با قرآن مى كرد و مى گفت والطاحنات طحنا فالعاجنات
عجنا فالخابزات خبزا يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة
مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم يعنى اى بنى آدم اگر شكى داريد در بعث خلايق و زنده كردن ايشان در قيامت پس نظر كنيد و تامل نمايد
در ابتداء خلق بنى آدم تا شك شما زايل گردد پس بدستى كه ما كه خداوندم آفريدم اول بار پدر شما و اصل شما كه آدم است از خاك بعد از ان شما را
كه فرزندان او يند خلق آفريديم از نطفه كه آبى است پس اين نطفه را علقه گردانيديم يعنى همچو خون بسته گردانيديم بعد از ان علقه را مضغه گردانيديم
يعنى قطعه از گوشت گردانيديم بعد از ان ... لنبين لكم يعنى از براى آن نقل مى كنيم شما را در ابتداء خلق از حالى بحالى و از خلقتى بخلقتى تا بيان
كنيم شما را باين تدريج كمال قدرت و حكمت كه ماراست و معلوم گردد شما را كه هر كس كه قادر باشد كه خلق بنى آدم كند اولا از خاك بعد از ان نطفه را علقه
گرداند و علقه را مضغه گرداند و مضغه را عظام گرداند و خلق شخصى كرده داند پس قادر باشد كه در وقتى كه با خاك شده باشد اعادة خلق او
بكند ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم يعنى ما كه خداوندم قرار مى دهيم اين نطفه و علقه و مضغه را در رحم
مادر گاهى كه خواهيم ثبوت ولد را تا وقتى كه منقضى شود ... آن وقت ... كه وقت ولادة باشد و اقل مدة حمل شش ماه است و اكثرش ه
چهار سال است و گاهى كه نخواهيم ثبوت ولد را اسقاط آن كند رحم در حالى كه نطفه يا علقه يا مضغه باشد پس بعد از ان كه وقت ولادة
رسد بيرون آوردم شما را از رحم مادر در حالتى كه طفل باشيد پس تربيت شما مى كنيم از براى ان كه برسيد بكمال عقل و قوة كه شدت قوانى باشد
شما را در امور ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا يعنى بعضى از شما است كه فوت مى گردانيم پيش از ان كه بكمال
عقل برسد يا بعد از ان و بعضى از شما را بطول عمرى دهيم و بسن هرمى كه خسيس ترين عمرهاست مى رسانيم تا همچنان شود كه در سن طفوليه
بوده اند پس عقل و فهم كمتر شود و نسيان غالب گردد و علمى كه پيشتر بوده است نماند وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها
الماء اهتزت وربت وانبتت من كل زوج بهيج پس دليلى ديگر بر بعث خلايق ذكر مى كند و مى فرمايد كه مى بينى تو
زمين را كه خشك است و هيچ در و نرسته است پس هرگاه كه ... آب را در حركت آيد ... و از نباتات در و پيدا شود و برآيد
در و از هر نوعى از نباتات كه نيكو و خوش آيند باشد و نظر كنند ... سرورى حاصل شود كه هر كه نظر كنند و ضع ...

ذلك

ذلك بان الله هو الحق وانه يحيي الموتى وانه على كل شيء قدير وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله
يبعث من في القبور يعنى اينكه ذكر شده از خلق انسان در اطوار مختلفه و تحويلش متضاده و احياء ارض بعد از موت
و انواع حكمت كه در اينهاست سبب آنست كه خداى تعالى حق است يعنى ثابت و موجود سزاوار است و قادر است بر احياء مردگان
همچنان كه احياء ارض مى كند پس قادر بر احياء موتى شود همچنان كه احياء نطفه و ارض ميته كرده است و بر هر چيز قادر است و حكمت يعنى آنچه مى داند كه صلاح
و مقتضاى حكمت آنست كه خلق وعده بكند و وعده قيامت و بعث خلايق مرده كرده است پس البته وفا بوعده خواهد كرد
بى شك و بعث خواهد كرد مردگان را پس حاصل است كه خداى تعالى حق است و قادر است و حكمت پس احياء موتى و آمدن
قيامت كه گفته است كنايت از حكمت است از براى آنكه احياء موتى و قيامت از مقتضيات حكمت است پس اكتفا كرده است
بذكر مقتضاى حكمت ... از براى ان كه در اين كنايت نكته ايست ... كه كلام با جماعتى است كه انكار بعث
و احياء موتى مى كنند كذا صحح في الكشف ه و مى تواند بود كه معنى آيه اين باشد كه اين خلق انسان باين طريق كه كرده
شود سبب آنست كه خداى تعالى سزاوار است باينكه باين طريق خلق كند و ديگر سبب آنكه قادر است بر احياء اموات پس خلق
از خاك و نطفه و مضغه مى كند مثل احياء اموات است و قادر است و همه چيز ... ديگر خلق ... از چيزى در خلق كه چيزى تواند كردن
و ديگر اين خلق سبب آنست كه قيامت خواهد آمد و احياء اموات خواهد بود پس لابد است كه خلق خلايق بكند و موجود ه
كرده اند و بعد از ان بميرانند تا اسباب حصول قيامت و احياء اموات حاصل شود ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى
ولا كتاب منير ثاني عطفه ليضل عن سبيل الله يعنى بعضى از مردم هستند كه مجادله مى كنند در صفات خداى تعالى بى آنكه او را علمى خلقى
باشد ... يا استدلال كند بدليلى كه موجب هدايه و معرفتى شود و از كتاب ... كه روشن باشد و علم انسان ... اين
سه طريق مى باشد پس مجادله مى كند در حالتى كه جواب مجادله او را كه گوش گردن ... گرداند و اعراض نمايد
از جواب حق و كلام خداى تعالى و رسول او و مقصود ... از اين مجادله آن باشد كه گمراه كند ... از دين حق و اين در شان نضر بن حارث
... كه پيشتر گفته شد كه ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ويتبع كل شيطان مريد و بعضى مى گويند كه اين در شان ابو جهل بن هشام است
كه او نيز همچو نضر بن حارث جدال مى كرد و اثبات چيزى كه جايز نيست بر خداى تعالى مى كرد له في الدنيا خزي ونذيقه يوم القيامة عذاب
الحريق ذلك بما قدمت يداك وان الله ليس بظلام للعبيد يعنى آن جدال كننده را رسوائى باشد در دنيا و مراد آنست كه در شأن او واقع شد
در روز بدر و ديگر در روز قيامت بچشانيم او را عذاب با آتش سوزان ... عذاب دنيا و عذاب آخرت ... است
... عذاب دنيا ... و آن كثرت ... و عداوت ... و ... ملائكه بنات الله اند و انكار
بعث ... است ... التفات كرده است
... در دنيا
وان الله ليس بظلام للعبيد ... عذاب كند
بلكه جزا دهند بر عمل خود ... است يجادل ومن الناس من يعبد الله على حرف فان اصابه
خير اطمأن به وان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين يعنى بعضى مردم هستند كه پرستند
خداى تعالى را بر طرف دين يعنى مستحكم و ثابت نيستند در اسلام همچو كسى كه بر طرف لشكر باشد پس اگر احساس ظفر و غنيمت كند در آن لشكر با ايستد
و شريك ايشان باشد ... بگريزد ... و اين كس كه ثابت نيست در اسلام همچنانست پس اگر خيرى باو رسد مطمئن باشد در دين اسلام
و اگر زحمتى و بلائى باو رسد مثل خشكى و مصيبت مرتد گردد ... پس زيان كار باشد در دنيا و در آخرت ...

و روايت است كه بعضى ... آمده بودند پس اگر ايشان را رزق و مال ... مى شد و بلائى بايشان مى رسيد ... مى گفتند كه خيرى بما رسيد
بسبب اسلام و اگر بعكس اين واقع مى شد مى گفتند كه ... در اسلام ... پس مرتد مى شدند پس اين آيه نازل شد يدعو من دون الله
ما لا يضره وما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد يدعو لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولى ولبئس العشير يعنى اين مرتد كه ترك
دين اسلام كرده است ... مى پرستد غير خداى تعالى اصنام را كه چيزى جماد است و هيچ مضرت و منفعه باو نمى رساند
يعنى قدرت مضرت رساندن و منفعت رساندن ندارد ... از هدايت مثل كسى كه راه راست گم كرده باشد در بيابانى
و بسيار ... دور افتاده باشد بعد از ان مى فرمايد كه مى پرستد چيزى كه مضرت ... آن نزديكتر است ... توقع دارد
از عبادت آن و مضرت آن قتل و اسر و بلاء دنياست و عذاب آخرت و منفعتى كه او توقع دارد آنست ... توسل كند بآن
نزد خداى تعالى تا شفاعت كند از براى او همچنان كه مى گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله بعد از آن مى فرمايد لبئس المولى ولبئس العشير
يعنى اين اصنام ... بد ... و بد مصاحبى است بعد از ان وعده نيكو مى فرمايد كسى را كه عبادت خداى تعالى
كند و مستحكم باشد در دين و از اهل جماعت ومن الناس من يعبد الله على حرف نباشد بقوله ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات
جنات تجري من تحتها الانهار ان الله يفعل ما يريد يعنى بدرستى كه خداى تعالى داخل مى گرداند آن جماعت را كه ايمان آورند و عمل
صالح كنند در بهشتهائى كه مى رود از زير درختهاى آن جويهاى آب روان بدرستى كه خداى تعالى مى كند آنچه مى خواهد از ثواب موحد صالح
و عقاب مشرك فاسق ... من كان يظن ان لن ينصره الله في الدنيا والآخرة فليمدد بسبب الى السماء ثم ليقطع
فلينظر هل يذهبن كيده ما يغيظ يعنى بدرستى كه خداى تعالى نصرت دهنده رسول خود است در دنيا و آخرت پس هر كس كه ظن خلاف
اين دارد از حاسدان و دشمنان او و در خشم مى رود از ان كه ظفر مى يابند ...
مى كند ... در غضب و خشم ... بر سيمانى از آسمان خانه خود ... در حلق خود كند و قطع نفس خود كند از غايت غضب
... وكذلك انزلناه آيات بينات وان الله يهدي
من يريد يعنى و مثل ... انزال كرديم قرآن را به آيتهاى واضحات ... و بدرستى كه خداى تعالى ...
آنكس را كه هدايت او خواهد ... ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى
والمجوس والذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ان الله على كل شيء شهيد بدرستى كه آن جماعت كه ايمان آورده اند
و آن جماعت كه يهود بوده اند و نصارى كه امت عيسى اند و صابئين كه نوعى از نصارى اند و جماعت مجوس و جماعتى كه مشرك شدند
... در روز قيامت ميان ايشان ... و ظاهر گرداند محق را از مبطل و جزا دهد هر يكى را بآنچه لايق
... بدرستى كه خداى تعالى بر همه چيز حاضر و عالم است ...
... ألم تر ان الله يسجد له من في السماوات ومن في
الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب ومن يهن الله فما له من مكرم ان الله
يفعل ما يشاء يعنى آيا نديدى و ندانستى كه سجده مى كند خداى تعالى را هر كس كه در آسمانها و زمين است و آفتاب و ماه و ستاره ها
و كوهها و درختان و جنبندها پس بعضى مى گويند كه همه سجده مى كنند وليكن ما واقف نمى شويم همچنان كه واقف نمى شويم
بر تسبيح ايشان چنان كه خداى تعالى فرموده است وان من شيء الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم و بعضى مى گويند
كه مراد از سجده غير مكلف مطاوعه ايشان است مر خداى تعالى را در آنچه حادث مى كرداند در ايشان از افعال خود ه
و در آنچه جارى مى گرداند ايشان را بر آن از تدبير و تسخير پس تشبيه كرده است اين مطاوعه ايشان را بسجود مكلف
ولله وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب يعنى و بسيارى از مردم سجده مى كنند او را بسجود طاعة و عبادة و مستحق ثواب مى شوند

و بسيارى

و بسيارى طاعة و عبادة او نمى كنند و مستحق عذاب مى گردند بسبب كفر و اباء ايشان از سجود خداى تعالى ومن يهن الله فما
يعنى و هر كس كه خداى تعالى اهانة او مى كند بآنكه او را شقى مى گرداند پس هيچ كس اكرام او نمى كند بآنكه او را سعيد گرداند بدرستى
كه خداى تعالى مى كند هر چه مى خواهد از اكرام و اهانة و غير هما هذان خصمان اختصموا في ربهم فالذين كفروا قطعت
لهم ثياب من نار يعنى اين دو گروه كه مومنانند و كافران خصومت مى كنند در دين پروردگار خود يا در ذات
و صفات او پس خداى تعالى قطع خصومة ايشان بكند در روز قيامت همچنانكه گفته است كه ان الله يفصل بينهم يوم القيامة
فيما كانوا فيه يختلفون پس آن جماعت كه كافر باشند ... خصومت ايشان مرحق نبوده باشد بدوزخ فرستد و تقدير كند بر مقدار
جسدهاى ايشان آتشى كه محيط باشد بايشان همچنان كه جامهاى ايشان محيط بوده است بايشان در دنيا مرويست كه اهل كتاب
مخاصمه كردند با مؤمنان ... اهل كتاب گفتند با مؤمنان كه ما سزاوارتريم بخدا و كتاب ما قديم تر است ... پيش از پيغمبر شماست و مؤمنان گفتند
كه ما سزاوارتريم بخدا ... و مؤمنان گفتند كه ما سزاوارتريم بخداى تعالى كه ايمان آورديم بمحمد عليه السلام و ايمان
آورديم به پيغمبر شما و كتابها كه انزال كرده است خداى تعالى ... و ايمان او و كتاب
او ... يصب من فوق رؤوسهم الحميم يصهر به ما في بطونهم
والجلود ولهم مقامع من حديد كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها وذوقوا عذاب الحريق يعنى ريخته شود از بالاى سرهاى اين
خصمانى كه كافر شده اند ... آب گرم كه گداخته شود بآن آب آنچه در شكمهاى ايشان باشد از امعاء و احشاء و بگدازد پوستهاى
جسدهاى ايشان پس تاثير كند اين آب در ظاهر و باطن ايشان و مرويست از ابن عباس كه گفت كه اگر ساقط شود از ان آب گرم دوزخ
يك قطره بر كوههاى دنيا همه گداخته شود و لهم مقامع من حديد يعنى و از براى ايشان تازيانها ... باشد از آهن كه مخصوص باشد
بايشان ... پس هرگاه كه بيرون آيند از آتش از واسطه غم و المى كه مى يابند از عذاب ...
... پس خازنان دوزخ تازيانها بر ايشان زنند و باميان آتش برند و از حسن رحمه الله عليه مرويست كه مراد
از خروج آنست كه ... آتش ... ايشان را بر بالاى آتش مى آورد پس خازنان دوزخ اين تازيانها بر ايشان زنند
... آتش برند ... وذوقوا يعنى و گويند
خازنان دوزخ با ايشان كه بچشيد عذاب حريق را يعنى عذاب عظيم ... و خشم ديگر كه مؤمنانند مى كنند
و مى فرمايد ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب
ولؤلؤا ولباسهم فيها حرير يعنى بدرستى كه خداى تعالى داخل مى گرداند آن جماعتى را كه ايمان آورده اند و عمل صالح كرده اند در بهشتهائى
كه روان باشد جويهاى آب از زير درختهاى آن ... ازين دستوانهاى زرين مرصع بمرواريدهاى خرد
و لباس ايشان ابريشمينه باشد وهدوا الى الطيب من القول وهدوا الى صراط الحميد يعنى راه نموده شده اند ... در دنيا
بكلمه طيبه كه توحيد است و راه نموده شده اند براه اسلام كه محمود است ... در آخرت ... قول طيب مثل الحمد لله
الذي صدقنا وعده واورثنا ... ومثل الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن و راه نموده شوند بطريق جنت كه محمود ...
ان الذين كفروا ويصدون عن سبيل الله والمسجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه والباد
يعنى بدرستى كه آن جماعتى كه كافر شدند و منع مى كنند ... از داخل شدن در دين اسلام كه راه خداست و از داخل شدن در مسجد حرام
كه گردانيده ايم ... خلايق را و مخصوص بكردانيده ايم ... مساوى كرده ايم ... مكه ... كه بزيارت خانه
كعبه آمده باشد جزا داده شوند بعذاب آتش در آخرت ومن يرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب اليم يعنى هر كس كه خواهد

کرد مسجد حرام چیزی کند که کژ و ظلم باشد و بحق و دل و میل کند از راه راست مثل آنکه بگناهی مشغول شود یا شرک آورد درانجا پس ما که خدایم
بچشانیم او را عذابی الم رساننده **واذ بوّانا لابرهیم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئا وطهّر بیتی للطائفین والقائمین**
والرکع السجود یعنی یاد کن یا محمد آن وقت که تعیین کردیم مر ابرهیم را جای آن خانه که مرجع او و مرجع با آن مقام کند از برای عمارت و عبادت
یعنی فرمودیم که خانهٔ کعبه بنا کند در همان محل که بود در پیشتر در زمان آدم و بعضی می گویند که آدم ساخته بود و در زمان طوفان
باسمان چهارم بردند و آن بیت المعمورست و از یاقوتی سرخ بود پس خدای تعالی بادی بحث فرستاد که پاک کرد گرد آنرا و بنیاد قدیم
ظاهر شد پس ابرهیم بنا خانه نهاد بر همان قدم بنهاد و اقوال بسیار درین باب گذشت در سورهٔ آل عمران در تفسیر این آیه ان اول بیت
وضع للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للعالمین بعد از آن می فرماید که ان لا تشرک بی شیئا تا آخر یعنی در حالتی که گفتیم با او که باید که شرک
نیاوری بمن هیچ چیز و پاک کن گرد آن خانه را از انجاس و اصنام و اقذار از برای کسانی که طواف کنند در آنجا و قائم باشند و رکوع و سجود
کنند در آنجا یعنی نماز کنند و ارکان نماز از قیام و رکوع و سجود و غیرها بجای آورند **واذّن فی الناس بالحج یاتوک رجالا وعلی کل**
ضامر یاتین من کل فج عمیق یعنی و گفتیم ابرهیم را که ندا کن در میان مردم بدعوهٔ حج و امر کن با آن تا بیایند بسوی تو در
حالتی که پیاده باشند یعنی بر شتران که لاغر شده باشند بواسطهٔ زحمت راه که آمده باشند از طرفهای بغایت
دور در روایت که ابرهیم بر بالای کوه ابوقبیس رفت و ندا کرد و گفت ای مردم حج کنید خانهٔ پروردگار خود را پس خدای تعالی
آواز او را بکسانی که در اصلاب پدران و ارحام مادران بودند در مابین مشرق و مغرب از آن کسانی که سابق شده بودند
در علم او که حج خواهند کرد پس جواب دادند که لبیک اللهم لبیک **لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی**
ما رزقهم من بهیمة الانعام یعنی تا حاصل شود این مردم را که بحج آیند منفعتی چند دینی و دنیوی و تا ذکر کنند اسم خدای تعالی
در وقتی که ذبح کنند هدایا و ضحایا از آنچه ایشان را داده است و روزی ایشان کرده است از چارپایان که از انعام باشند
و مراد از انعام شتر است و گاو و گوسفند در ایام معلومات یعنی ده عشر ذی الحجة تا روز آخر آن یوم النحرست و این قول ابن عباس
و بیشتر مفسران است و مذهب ابی حنیفه است و بعضی گفته اند که مراد از ایام معلومات ایام نحرست یعنی روز عید و سه
روز ایام التشریق و این قول ابن عمرست و مذهب صاحبین ابی حنیفه **فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر** پس بخورید از گوشتهای
این هدایا و این امر از برای اباحتست از برای آنکه اهل جاهلیه نمی خوردند از گوشت قربانیهای خود و جایزست که این امر از برای
ندب باشد از برای آنکه خوردن این تواضع و مساوات با فقرا و مساکین حاصل می شود و از این فقها گفته اند که مستحب است که
ثلثی از اضحیه بخورد و دیگری می فرماید که اطعام و تصدق بکنید بگوشتهای آن بکسی که محتاج باشد و شده روزگار با و رسیده
و این امر از برای وجوبست **ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم ولیطوفوا بالبیت العتیق** یعنی باید که زایل کردانند حاجیان چرکهای
بدن خود را بعد از آنکه از احرام بیرون آیند و بعضی می گویند که مراد آنست که قص شارب و اظفار و نتف ابط و حلق عانه بکنند در وقتی که از
احرام بیرون آیند و دیگر باید که وفا کنند بهر چیزی که نذر کرده باشند در حج و بعضی می گویند که مراد از نذور مواجب حج است چرا که انواع نذر
می گویند حج و دیگری می فرماید که باید که طواف کنند حاجیان خانهٔ کعبه را که خانهٔ کهنه است چرا که اول بیت وضع للناس است و بنا کرده است
او را اولا آدم و بعد از آن تجدید آن کرده است ابرهیم و مراد ازین طواف طواف رکن است که تمامی از احرام بیرون آمدن بآنست
و بعضی می گویند که مراد طواف صدرست یعنی طواف وداع **ذلک ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه** یعنی هر کس که تعظیم کند
و بجای آورد احکام خدای تعالی و تکالیف او از اعمال حج و غیرها پس این تعظیم بهترست مر او را از دیگر عملها نزد پروردگار او از روی ثواب
و الحرمة ما لا یحل هتکه و ترکه و جمیع ما کلفه الله بهذه الصفة من اعمال الحج وغیرها **واحلت لکم الانعام الا ما یتلی علیکم** یعنی حلال داشته
شده است مر شما را انعام همه مگر آنچه خوانده شده است بر شما آیهٔ تحریم او همچنان که در سورهٔ مائده گذشت حرمت علیکم المیتة والدم تا آخر
و این تحریم بواسطهٔ عارضی باشد همچو میته و ما اهل لغیر الله به پس محافظه نمائید بر حدود خدای تعالی و حرام مگردانید آنچه خدای تعالی بر شما

[margin: باشند بعضی]
[margin: ایام معلومات یعنی ذبح هدایا]
[margin: مشکوشدکه الحرمات البیت الحرام والمسجد الحرام والبلد الحرام والشهر الحرام والمحرم حتی یحل]
[margin: حلال]

حلال کرده است همچنان که تحریم بحیره و سائبه و غیرها می کنید و حلال مگردانید آنچه خدای تعالی حرام کرده است آن را همچنان
که حلال می دارند کفار موقوذه را و میته را **فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله**
غیر مشرکین به چون امر کرد بتعظیم حرمات الله از عقب آن امر میکند باجتناب اوثان و قول دروغ [illegible] از برای آنکه توحید
خدای تعالی و نفی شرکا از او و صدق قول اعظم حرمات الله است و من الاوثان بیان رجس است یعنی اجتناب نمائید از پلیدیها که اوثان و اصنام است
همچنان که اجتناب می نمائید بحسب طبع از پلیدیها و اجتناب نمائید از کذب و بهتان و افترا بر خدای تعالی در حالتی که میل کنید از دینهای
باطله و اعتقادهای بد بسوی اسلام و توحید و اخلاص نمائید مر خدای تعالی را و شرک میاورید باو **ومن یشرک بالله فکانما خر من السماء**
فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق ذلک ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب یعنی هر کس که
شرک آورد بخدای تعالی پس گویا که او افتاده است از آسمان بر زمین پس مرغها او را استخوان برچینند اندیا انداخته اند
او را باد بمکانی دور و حاصل المعنی اینست که هر کس شرک آورد بخدای تعالی پس هلاک کرد اینده است نفس خود را
بطریقی که زیاده از آن نمی تواند بود پس تشبیه کرده است حال او بحال کسی که از آسمان ساقط شود پس متفرق شود و مرغان
او را بر چینند پس هر پاره از او در شکم مرغی باشد یا کسی که باد او را ببرد و بیندازد در بعضی مهالک بعید ذلک یعنی اینست
شان او امر که گفته شد **ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب** و هر کس که تعظیم کند هدایا که جایزه خداست که شترهای فربه عظیم الجثه
گران بهای نیکو بپیشه اختیار کند در هدایا پس او از اهل صلاح است چرا که تعظیم هدایا از افعال جاعلین است تقوی در دل
ایشان راسخ و محکم باشد مروی است که هدایا فرستاد پیغمبر علیه السلام صد شتر که در آن شتری از آن ابی جهل بود که در بینی او
حلقهٔ از زر بود و مروی است که عمر رضی الله عنه شتری کوهی داشت که سیصد مثقال زر می خریدند پس او فروخت و بهدیه خانه کعبه
فرستاد و سوال کرد از پیغمبر که این شتر گران بها بفروشم و بهای شتری [illegible] پس او گفت همین را می فرستم که
تعظیم در اینست **لکم فیها منافع الی اجل مسمی ثم محلها الی البیت العتیق** یعنی مر شماراست در هدایا منفعتها مثل بر نشستن
بر آن و بار نهادن بر آن و شیر و پشم و نتاج و امثال این تصرف نمودن با اینها و این منفعتها حاصل است تا وقت معین که وقت نحرست
یعنی وقت وجوب نحر و محل آن وقت است که برسند بخانهٔ کعبه و مراد نحر هدایاست در نزدیک خانه که حرم است چرا که حرم حکم
خانهٔ کعبه دارد و این منافع دنیوی است که تا وقت نحرست بعد از آن منافع دینی است که ثواب است **ولکل امة جعلنا منسکا**
لیذکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام یعنی و گردانیدیم از برای هر امتی مؤمنه که پیش از شما بوده اند
قربانی که تقرب یابند بسوی خدای تعالی و مقصود ازین آنست که ذکر کنند نام خدای تعالی را درین وقت که قربان
کنند از آنچه خدای تعالی ایشان را داده است از چارپایان که از انعام باشند یعنی شتر و گاو و گوسفند **فالهکم اله واحد**
فله اسلموا وبشر المخبتین الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم والصابرین علی ما اصابهم والمقیمی الصلوة ومما
رزقناهم ینفقون یعنی یاد کنید بر قربانیها نام خدای تعالی را تنها پس بدرستی که خدای شما یکی است و شریک ندارد پس خالص و سالم
گردانید ذکر مر او را خاصه و دیگر کسی دیگر را با او ذکر مکنید **وبشر المخبتین الذین** الآیه یعنی و بشارت ده بثواب بسیار خاشعان و متواضعان
و مخلصان را که ترس دارند از قهر و غضب خدا چنانچه که هرگاه که ذکر کرده شود خدای تعالی نزد ایشان بترسد دلهای ایشان از هیبت
و عظمت خدای تعالی و از ابن عباس مرویست که مخبتین آن جماعت اند که ظلم بر کسی نکنند و اگر کسی بر ایشان ظلم کند انتقام نکنند و دیگر
می فرماید که بشارت ده آن جماعت را که صبر کنند بر آنچه بایشان برسد از مشقتها و مصیبتها و دیگر بشارت ده آن جماعت را که بجای
آورند نماز را در وقتهای خود و دیگر آنها که انفاق و صدقه کنند از آنچه بایشان داده ایم **والبدن جعلناها لکم من شعائر الله لکم فیها**
خیر فاذکروا اسم الله علیها صواف یعنی شترهای هدایا را که بحرم کعبه می برید و ذبح می کنید از برای تقرب و تعظیم خانهٔ او
گردانیده ایم از اعلام دین خدای تعالی که شروع کرده است آن را و مر شماراست در آن خیر و منفعتی در دنیا و در عقبی پس ذکر کنید

[margin: که صاحبان تقوی القلوب یعنی]
[margin: خدای تعالی]

نام خدای تعالی در وقت نحر اینها در حالتی که ایستاده باشند این شتران و صف کشیده باشند بدستها و پایها و ذکر خدای تعالی در حال ذبح
باین طریق بگویند که الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم منک والیک **فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها واطعموا القانع**
والمعتر یعنی پس هرگاه که پهلوهای شترها منتهی بر زمین افتند یعنی ذبح کرده شوند و ساکن شود حرکت شان پس بخورید
از آن و بدهید بدرویشان که طلبی کنند و او را قانع می گویند و آنها که طلب نکنند اما خود را عرض و نمایند بجهت آنکه بستانند و او را
معتر می گویند **کذلک سخرناها لکم لعلکم تشکرون** یعنی همچنان که امر کرده ام شما را بنحر هدایا مسخر شما کرده ایم ایشان را تا متمکن
گردید بر نحر او با وجود عظم جثه و قوت که دارند پس می گیرید اینها را در حالتی که منقاد شما اند و می بندید و حبس میکنید و اگر مسخر نبودی نتوانستید
که ایشان را بگیرید پس شکر کنید انعام مرا که با شما کرده ام **لن ینال الله لحومها ولا دماؤها ولکن یناله التقوی منکم کذلک**
سخرها لکم لتکبروا الله علی ما هداکم وبشر المحسنین یعنی می باید رضای خدای تعالی و واقع می شود در محل قبول گوشتهای هدایا که
قربان میکنید و صدقه می کنید و خونها که می ریزید یعنی بل که برضای او می رسد آنچه مصاحب اینست و آن تقوای قلوب است که آن را می خوانند شما که
بتعظیم امر خدای تعالی و تقرب بسوی او و فراد اصحاب لحوم و دماء یعنی جماعتی که شترهای هدایا و ضحایا می کشند را ضی نمی گردانند
پروردگار خود را الا بآنکه مراعاة نیة و اخلاص بکنند و شروط تقوی که بجای آورند تا همچو قربان اهل جاهلیه نشود
و مروی است که اهل جاهلیه هرگاه که نحر شتر می کردند می ریختند خونهای آن را در گرد اگرد خانهٔ کعبه و دیوار با خانه کعبه آلوده
می مالیدند پس مسلمانان نحر کردند هدایای خود را خواستند که همچنین کنند پس این آیه نازل شد **کذلک سخرها لکم** [illegible]
میکند و می فرماید که کذلک سخرها لکم پس دیگر بیان تسخیر انعام می کند و می فرماید که همچنین مسخر شما کردم این شترها را تا شکر
کنید خدای تعالی را [illegible] و تعظیم کنید او را بآنکه تکبیر و تهلیل کنید در حال ذبح
وبشر المحسنین یعنی بشارت ده نیکوکاران را یعنی مخلصان و مطیعان خدای تعالی بثوابی بلیغ **ان الله یدافع عن الذین**
آمنوا ان الله لا یحب کل خوان کفور بدرستی که خدای تعالی دفع میکند از مؤمنین خیانه و مکر مشرکین را بدرستی که خدای تعالی
دوست نمیدارد هر کسی را که خیانت کننده است در امانه خدای تعالی و کفران آورنده است نعمتهای خدای تعالی را یعنی نصرة می دهد خدای تعالی
کافران را که اضداد مؤمنان اند بواسطهٔ آنکه خیانت می کنند با خدای تعالی و پیغمبران او و خیانت امانتهای مسلمانان می کنند
[illegible] و حقیر می شمارند قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم
و خدای تعالی دوست نمی دارد خیانت کنندگان را و کفران کنندگان را قال الله انا لننصر رسلنا والذین آمنوا وقال انهم
لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون **اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر** یعنی آن جماعتی
که مشرکین حرب می خواستند که با ایشان قتال کنند و ایشان را بکشند و ایشان را رخصه قتال نبود پس می فرماید که رخصه داده شد در قتال
با مشرکین بسبب آنکه ظلم کرده می شدند از جانب مشرکین و آن جماعت اصحاب رسول اند که مشرکین ایذا ایشان می کردند بسیاری و مشکسته
و مضروب گشته می آمدند بنزد آن حضرت پس می فرمود که صبر کنید تا به من امر کرده شوم بقتال با کفار و همچنین بود تا وقتی که هجرت کردند
بمدینه پس این آیه نازل شد و این اول آیتی است که نازل شد در رخصت قتال بعد از آنکه [illegible] بشارت داد مؤمنان را
و فرمود که **وان الله علی نصرهم لقدیر** یعنی و بدرستی که خدای تعالی قادرست بر نصرت مؤمنین و آیه پیشتر که ان الله یدافع عن الذین آمنوا
هم دلالت بر نصرت مؤمنین می کند **الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله** یعنی این مؤمنان که رخصت
داده شده اند در قتال با کفار آن جماعت اند که کفار بیرون کردند ایشان را از دیار خود بغیر حق یعنی بغیر موجبی که بآن مستحق اخراج
شوند مگر توحید که می گفتند که پروردگار ما الله تعالی است و این توحید می بایستی که موجب تمکین گشتی نه موجب اخراج و مثل اینست
که در آیتی دیگر گفته است که هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله **ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز** یعنی اگر نه
آن بودی که خدای تعالی بعضی مردم را ببعضی هر اینه مسلط گشتندی کفار بر مسلمانان و اهل ملتهای مختلف در زمانهای خودشان

[margin: یعنی بعضی می گویند که قانع السائل و المعتر الذی یعتریک ولا یسأل]
[margin: لکم]
[margin: دفع کرد و یعنی اگر نه آن بودی که خدای تعالی مسلط گردانید بر ایشان مسلمانان و کافران]
[margin: ثم]

پس هدم کردندی صومعهای راهبان که از نصاری اند و عبادت گاههای نصاری که بیعه می گویند و عبادت گاههای یهود که آنرا
کنیسه و صلوات می گویند و عبادت گاههای مسلمانان امت محمد علیه السلام که مساجد می گویند و ذکر کرده می شود درین مساجد اسم خدای تعالی
بسیاری **ولینصرن الله من ینصره** یعنی و بدرستی که نصرت می دهد خدای تعالی آن کس را که نصرت دین او می خواهد بدرستی که خدای تعالی قوی و قادر
بر نصرت دادن انبیا و اولیای خود و غالب است در انتقام اعدای خود و آن وعده را بجای آورد خدای تعالی با آنکه مسلط گردانید مهاجرین
و انصار را بر صنادید عرب و اکاسره عجم و قیاصرهٔ روم و غیرهم و وارث گردانید ارض و دیار ایشان **الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة**
وآتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور پس وصف میکند آن جماعت را که کفار از دیار خود ایشان را
بیرون کرده اند و اخبار می کند پیش از وقوع از سیرة و طریقهٔ ایشان که مهاجرین اند و می فرماید که آن جماعتی اند که اگر ایشان را تمکین کنیم در زمین و تسلط
و قوتی بدهیم نماز را بر پای دارند و زکوة را بجای آورند و امر بمعروف و نهی از منکر بکنند و بازگشت و عاقبت امور بسوی حکم و تقدیر خدای تعالی است
وان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابرهیم وقوم لوط واصحاب مدین وکذب موسی فامليت للکافرین
ثم اخذتهم فکیف کان نکیر پس از برای تسلی حضرت رسول علیه السلام می فرماید که اگر قوم تو تکذیب تو میکنند پس بدرستی که تکذیب
کرده اند پیش از قوم تو قومهای دیگر از قوم نوح و قوم صالح و قوم لوط و قوم شعیب و قوم موسی که هر یکی ازین قومها تکذیب پیغمبر خود کرده اند
پس مهلت داده ام این قومها را و تاخیر کرده ام عقوبت ایشان را تا وقتی که آجالی که مقدر بود که ایشان در دنیا باشند منقضی شد بعد از آن
گرفتیم ایشان را و عقوبه کردیم بجهة کفر و تکذیب **فکیف کان نکیر** پس نظر و تامل کن که چگونه واقع شد انکار و غضب من بر ایشان با آنکه تغیر کردم نعمة
ایشان را بمحنة و حیوة ایشان را بهلاک و عمارتهای ایشان را بخراب **فکاین من قریة اهلکناها وهی ظالمة فهی خاویة علی عروشها**
وبئر معطلة وقصر مشید یعنی بسیار قریه هلاک گردانیدیم اهل آن قریه را در حالتی که ظالم بودند پس آن قریه افتاده سقفهای عمارتهای
آن بر زمین بعد از آن ساقط شد دیوارهای آن بر سر سقفها که معمور بود و آب از آن می کشیدند معطل گشت و هیچکس آب از آنجا نمی کشید
از برای آنکه اهل او هلاک گشته بودند و همچنین بسیار قصر بلند که خالی کردانیدیم آن را از ساکنان که هلاک کردانیدیم **افلم یسیروا فی**
الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور
تحریض می نماید کفار را بر مسافرة تا مشاهده کنند محلهای هلاک امثال خودشان پس می فرماید که آیا سیر نکرده اند کفار مکه در روی زمین
تا به بینند مصارع آن کسانی که خدای تعالی ایشان را هلاک گردانید بسبب کفر و تکذیب پیغمبران تا مشاهده کنند آثار ایشان را
پس عبرت بگیرند پس حاصل شود ایشان را دلهائی که تعقل کنند بآن آنچه واجب است بر ایشان تعقل آن از توحید خدای تعالی و تصدیق
پیغمبر یا حاصل شود ایشان را گوشهائی که استماع کنند بآن آنچه واجب است بر ایشان استماع آن از قرآن و وحی پس چشمهای ایشان را
عیبی و نابینائی نیست لیکن دلهای ایشان را عمی و عدم عبرت واقع است و عقول ایشان را آفت رسیده است بواسطهٔ اتباع شهوات
و انهماک در تقلید آبا و گفته اند که سر آدمی را چهار چشم است دو در سر و دو در دل پس اگر چشمهای دل بینند از آن کوری سر چند
هیچ باک نیست و اگر چشمهای دلش نه بیند هیچ حاصل نباشد او را **ویستعجلونک بالعذاب ولن یخلف الله وعده وان یوما عند ربک کالف**
سنة مما تعدون یعنی طلب تعجیل عذاب می کنند از تو یا محمد و می گویند از روی استهزا و سخریه که کجاست این عذاب که تو وعده با ما می دهی و خدای تعالی
وعدهٔ خود را تخلف نخواهد کرد و البته واقع خواهد شد و او صبورست و حلیم است تعجیل نمی نماید در عقوبت پس بنهایت صبر و تانی او بیان میکند
و می گوید که بدرستی که یک روز نزد پروردگار تو همچو هزار سال است از سالها که شما می شمارید پس چندانچه طول قصر می شمارید از جهت صبر و حلم **وکاین من قریة**
امليت لها وهی ظالمة ثم اخذتها والی المصیر یعنی بسیار از اهل قریه که مهلت دادم ایشان را مدتی همچو شما با اهل مکه در حالتی که ظالم بودند
مثل شما بعد از آن گرفتم ایشان را بعذاب و بسوی حکم و تقدیر منست بازگشت همه **قل یا ایها الناس انما انا لکم نذیر مبین فالذین**
آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة ورزق کریم والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئک اصحاب الجحیم یعنی بگو یا محمد
که نیستم من الا بیم کننده شما که ظاهرست نزد شما که همین است پیغمبری من تخویف شما از عذاب خدای تعالی میکنم پس آن جماعت که قبول کردند ایمان آوردند و عمل صالح کردند

[margin: تعالی]
[margin: و بسیار چاه هر]
[margin: که در سینهاست هر]

الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم

لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض والقاسیة قلوبهم وان الظالمین لفی شقاق بعید

والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا وان الله لهو خیر الرازقین

لیدخلنهم مدخلا یرضونه وان الله لعلیم حلیم

ذلک بان الله یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وان الله سمیع بصیر

ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه هو الباطل وان الله هو العلی الکبیر

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة ان الله لطیف خبیر

له ما فی السموات وما فی الارض وان الله لهو الغنی الحمید

در ذات خود از هر جهت مستحق حمدست در صفات و افعال الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض والفلک تجری فی البحر بامره ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم دیگر بیان قدرت او می کند و می فرماید که آیا ندیدی که خدای تعالی مسخر کرده است مر شما را آنچه در زمین است از بهایم که رام شده اند از برای رکوب در بر و از کشتی که مرکب ایشان است در بحر و می رود بامر خدای تعالی و همچنین دیگر مسخرات که در زمین است ...

وهو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسان لکفور یعنی واو آن خدایست که زنده کرد شما را در ارحام امهات ...

لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر وادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم

وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون الله یحکم بینکم یوم القیامة فیما کنتم فیه تختلفون

الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر آیا ندانسته یا محمد که خدای تعالی می داند آنچه در آسمان و زمین است ...

ویعبدون من دون الله ما لم ینزل به سلطانا وما لیس لهم به علم وما للظالمین من نصیر

واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالذین یتلون علیهم آیاتنا قل افانبئکم بشر من ذلکم النار وعدها الله الذین کفروا وبئس المصیر

یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب

هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس یعنی خدای تعالی
نام نهاد است شما را مسلمانان در کتب متقدمه و در قرآن بر جمیع تفضیل کرده است شما را بر دیگر امتها و نام نهاد است این نام اکرم [illegible]
تا گواهی دهد رسول بر شما بتبلیغ رسالت شما کرده است شما قبول کرده اید و شما گواهی دهید بر دیگر امتها با آنکه تبلیغ رسالت با ایشان
کرده اند پیغمبران ایشان و در تبلیغ تقصیری نکرده اند پس در شهادت رسول برامت گواهی میدهد بر فعل نفس خود که تبلیغ کرده است و قبول می کنند این
گواهی را از و بواسطه آنکه اعتماد بر عصمت اوست فاقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و اعتصموا بالله هو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر
چون تخصیص کرده است شما را باین کرامت و فضیلت پس شکر خدای تعالی بجای آورید و تقرب باعمال صالحه بجوئید [illegible]
[illegible] مال بدهید و اعتماد بر فضل او [illegible] امور و اعانة و نصرة از کسی دیگر مطلبید او یاری دهنده شما و متولی امور شما است
پس نیکو متولی است خدای تعالی و نیکو یاری دهنده است از برای آنکه مثل او در ولایة و نصرة نیست بلکه متولی و نصیر بحز او نیست
فی الحقیقة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم من قرأ سورة الحج اعطی من الاجر کحجة حجها و عمرة اعتمرها بعدد من حج و اعتمر
فیما مضی و فیما بقی

سورة المؤمنون

بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون بدانکه مؤمنون توقع داشتند که نازل شود مثل این بشارة پس اخبار [illegible]
[illegible] ثبات فلاح بقوله قد افلح المؤمنون یعنی بدرستی که فلاح یافتند یعنی ظفر بر مطلوب و نجاة یافتند آن مومنانی که چون نماز کنند
خشوع داشته باشند یعنی بدل خایف باشند از خدای تعالی و با عضا و جوارح آرام و ساکن باشند و چشم از محل سجده گاه
بر نگیرند و از راست و چپ نظر نکنند و از عبث و اشتغال باعضاء خود و ثیاب و از حدیث النفس که تعلق بامور دنیا داشته باشد
احتراز کنند و تمام سنن و آداب نماز بجای آورند و متوجه حق باشند بدل و زبان و بسوزی و نیازی [illegible] دل آورند [illegible]
[illegible] بمحاسن می کرد در نماز پس گفت اگر دل او را خشوعی بودی اعضاء او نیز بودی [illegible]
که بتقلیب حصا می کرد و می گفت اللهم زوجنی حور العین [illegible] خطبه حور العین می کنی [illegible]
که حضرت پیغمبر نماز کردی [illegible] چشم در آسمان می کرد چون این آیه نازل شد بعد از آن نظر در سجده گاه می کرد [illegible]
[illegible] تصدیق است یعنی باور داشتن یعنی مؤمن کسی است که راست گوی [illegible] در شرع هر کس که بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله و دلش بازبان موافق باشد پس او مؤمن باشد مرویست که پیغمبر علیه السلام گفت که خدای تعالی که خلق کرد جنة را
پس گفت سخن گوی پس جنة سه نوبت گفت قد افلح المؤمنون دیگر گفت انا حرام علی کل بخیل و مراءی [illegible]
و لیس له عبادة [illegible] والذین هم عن اللغو معرضون و دیگر از اهل فلاح اند آن جماعتی که اعراض می کنند از لغو
و لغو چیزی است که مهم نباشد [illegible] در دین و دنیا [illegible] از قول و فعل همچو لعب و هزل [illegible] و دشنام و امثال این [illegible]
[illegible] که سبب آن هزل و لاغی مشغول شود و مرویست [illegible]
وصف مؤمنون کرد بخشوع [illegible] وصف کرد باعراض از لغو [illegible]
[illegible] والذین هم للزکوة فاعلون والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما
ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین [illegible] فلاح اند آن جماعتی که [illegible] زکوة و آن جماعت که نگاه دارند
فرج خود را و منع کنند الا از زوجات و مملوکات پس ایشان ملامت کرده نشوند [illegible]
فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون پس هر کس قضاء شهوة طلب کند بغیر از این طریق [illegible] آن جماعت [illegible]

والذین هم

والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون والذین هم علی صلوتهم یحافظون اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون
و دیگر اهل فلاح اند آن جماعتی که امانتها که بایشان دهند و عهدها که با ایشان کنند نیکو رعایة کنند و بحفظ آن مشغول باشند و دیگر
آن جماعت که محافظت و مداومت نمایند بر نمازها و هر نمازی در وقت خود ادا کنند پس آنها که جمع میان این اوصاف می کنند ایشان
سزاوارند که وارثان باشند نه غیر ایشان [illegible] میراث می برند [illegible] که آن جماعتی اند که بهشت فردوس
را میراث می برند در حالتی که در آن جا خالد خواهند بود [illegible] فردوس اسم جنت است [illegible] طبقه
اعلی جنتها است [illegible] استحقاق ایشان [illegible] اعمال صالحه پس گویا که [illegible] میراث اعمال
ایشان است یعنی ثمره و عاقبت اعمال است و بعضی می گویند که مومنان میراث می برند از کفار منازل ایشان را که در بهشت بود
که اگر مطیع بودندی آن منازل ایشان را بودی چنانکه در حدیث است ما منکم من احد الا وله منزلان منزل فی الجنة و منزل
فی النار فان مات و دخل الجنة ورث اهل النار منزله و ان مات و دخل النار ورث اهل الجنة منزله [illegible]
~~[illegible]~~ ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین
ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام
لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین و بدرستی که آفریدیم اصل انسان را که آدم است از خلاصه و صفوه طین
بعد از آن گردانیدیم نسل او را از نطفه یعنی خلق کردیم اولاد او را از نطفه در محلی و قرارگاهی محکم و آن رحم است بعد از آن
این نطفه را علقه گردانیدیم یعنی این نطفه [illegible] خون سرخ گردانیدیم بعد
از آن علقه را مضغه گردانیدیم یعنی قطعه لحم گردانیدیم بعد از آن لحم را سخت گردانیدیم و استخوان گردانیدیم پس پوشانیدیم این
استخوانها را گوشتی [illegible] کرده ایم چنانچه لباس [illegible] استخوانها پوشیده شد بعد از آن خلقی دیگر کردیم جدا از
خلق اول و آن صورت بدن است با روح که بدن می شود در بدن فتبارک الله احسن الخالقین یعنی [illegible] عالی و بزرگ است شان خدای تعالی
در قدرت و علم و حکمة در خلق و تقدیر او نیکوترین تقدیر کنندگان است ثم انکم بعد ذلک لمیتون ثم انکم یوم القیامة تبعثون بدرستی که بعد از این
احوال چون منقضی شود آجال شما موت واقع شود شما را بعد از آن در روز قیامت دیگر زنده شوید و مبعوث گردید از برای
حساب و جزا ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق وما کنا عن الخلق غافلین و بدرستی که آفریدیم بالای سر شما هفت آسمان و غافل
نیستیم از سموات یا از جمیع مخلوقات [illegible] تدبیر می کنیم [illegible] مقتضای حکمت و مشیت ماست وانزلنا
من السماء ماء بقدر فاسکناه فی الارض وانا علی ذهاب به لقادرون فانشأنا لکم به جنات من نخیل و اعناب لکم فیها
فواکه کثیرة ومنها تأکلون یعنی انزال کردیم از آسمان آب باران [illegible] آن
آب ثابت و مستقر گردانیدیم در زمین و بدرستی که [illegible] قادریم پس واجب است بندگان
که عظیم شمرند این نعمة آب را و نگاه دارند [illegible] نعمة بشکر بجای بیاورند [illegible]
[illegible] اذا شکرت قرت واذا کفرت فرت بعد از آن می فرماید فانشأنا لکم به جنات [illegible] خلق
کردیم از برای شما باین آب باغها از درخت خرما و انواع انگور [illegible] میوه های دیگر بسیار [illegible] باغها شما از ثمره میوه ها
و درودهای آن باغها منفعت می گیرید در وقتی که میوه است و می خورید و طعام و غذا می کنید از آن [illegible]
و می تواند بود که معنی ومنها تأکلون این باشد که این میوه ها وجوه رزقهای شماست که می فروشید و در وجه معاش خود صرف می کنید

وشجرة تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن وصبغ للآکلین یعنی و همچنین انشا و خلق کرده ایم باین آب باران درختی که بیرون
می آید که بیرون می آید از طور سینا و آن کوه موسی است که در آنجا مناجات می کرد با خدای تعالی در میان مصر و ایله است و بعضی
می گویند که در فلسطین است [illegible] می گویند و این درخت زیتون است [illegible]
[illegible] که اول درختی که [illegible] بعد از طوفان نوح [illegible] تنبت بالدهن یعنی این درخت [illegible]
[illegible] روغنی یعنی در مغز او روغنی است [illegible] چراغ کنند [illegible]
[illegible] وان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونها ولکم فیها منافع کثیرة ومنها تأکلون وعلیها وعلی الفلک
تحملون یعنی [illegible] شما را در انعام که شتر و گاو و گوسفند است [illegible] اعتبار کنید [illegible] استدلال کنید [illegible] قدرت و حکمت
خدای تعالی [illegible] در خلق انعام [illegible] شیر می دهیم شما را [illegible] در بطون انعام است [illegible]
[illegible] حاصل می شود [illegible] در انعام منفعتهای دیگر غیر از شیر و آن اصواف و اوبار و اشعار [illegible]
ایشان [illegible] گوشتهای بعضی [illegible] بر کشتی [illegible]
ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون یعنی و بدرستی که فرستادیم نوح
را علیه السلام برسالة بقوم خودش پس گفت ای قوم توحید بجای آورید و خدای تعالی را بپرستید و شرک میاورید از برای آنکه نیست شما را خدای
غیر از و آیا نمی ترسید از عقوبه خدای تعالی که پروردگار و خالق شماست و کسی دیگر را که مستحق خدائی نیست می پرستید فقال الملأ الذین
کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم ولو شاء الله لانزل ملائکة ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین
پس گفتند گروه اشراف از کفار قوم او با عوام قوم که نیست این پیغمبر الا بشری مثل شما می خواهد که فضل کند بر شما و ریاست می طلبد و اگر
خواستی خدا که ارسال رسولی کند [illegible] انزال ملائکه کردی [illegible] شنیدیم در پدران اولین ما که رسول بشری باشد یا نشنیدیم این کلام که او
می گوید که یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره [illegible] نشنیدیم [illegible] ان هو الا رجل
به جنة فتربصوا به حتی حین یعنی نیست نوح الا مردی که او را جنونی هست [illegible] پس تحمل کنید و منتظر باشید [illegible]
و حال او منکشف شود [illegible] قال رب انصرنی بما کذبون فاوحینا الیه ان اصنع
الفلک باعیننا و وحینا فاذا جاء امرنا وفار التنور فاسلک فیها من کل زوجین اثنین واهلک الا من سبق علیه القول منهم
ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون پس نوح نومید شد از ایمان [illegible] دعا کرد و گفت ای پروردگار من نصرة ده [illegible]
ایشان [illegible] وحی کردیم او را که کشتی [illegible] بحفظ ما [illegible]
شود [illegible] مرتفع باشند و کنار [illegible] پس هر گاه امر کنیم ترا [illegible] عذاب
[illegible] جوشد آب از تنور [illegible] داخل کشتی کن [illegible]
خود را از اولاد و نساء داخل کشتی کن مگر آنکس که سابق شده باشد [illegible] هلاک [illegible]
زن او [illegible] که اسلام نیاورده بودند [illegible]
که بجوشد آب از تنور [illegible] چون آب از تنور [illegible] نوح [illegible]
[illegible] ولا تخاطبنی [illegible] یا نوح نجات این جماعت [illegible] ظلم کرده اند [illegible] که ایشان غرق کرده
خواهند شد و هلاک خواهند گشت فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد لله الذی نجانا من القوم الظالمین پس هر گاه

که مساوی

که مساوی شوی تو یا نوح و هر کس که با تو باشد بر کشتی یعنی متمکن گردید بر آن و قرار گیرید حمد و شکر کنید و بگوئید حمد مر خدای را که نجاة
داد ما را از این قوم که ظلم کرده اند بکفر وقل رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین یعنی بگو آن زمان که آب نشیند
[illegible] آن زمان که بیرون آیی از کشتی که ای پروردگار من فرود آور ما را در مکانی مبارک [illegible] باشد و تو بهترین فرود آورندگانی [illegible]
[illegible] نجاة [illegible] ان فی ذلک لآیات وان کنا لمبتلین یعنی بدرستی که در آنچه
گفته شد بنوح و قوم او آیتها و دلالتها که اعتبار نمایند و نصیحت گیرند اولوا الابصار و بدرستی که [illegible]
[illegible] ثم انشأنا من بعدهم قرنا آخرین فارسلنا فیهم رسولا منهم ان اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون
یعنی بعد از هلاک قوم نوح خلق کردیم قرنی دیگر و آن عاد است که قوم هود بودند و بعضی می گویند که ثمود بودند قوم صالح و دلیل
[illegible] عاد است [illegible] من بعد قوم نوح [illegible] ایشان رسولی که از ایشان
بود و گفتیم با ایشان بر زبان رسول که عبادة خدای تعالی بکنید [illegible] بدرستی که نیست مر شما را خدائی غیر از او
آیا نمی ترسید از عذاب خدای تعالی و آن رسول هود است وقال الملأ من قومه الذین کفروا وکذبوا بلقاء الآخرة واترفناهم فی الحیوة
الدنیا ما هذا الا بشر مثلکم یأکل مما تأکلون منه ویشرب مما تشربون یعنی و گفتند اشراف و رؤساء قوم او که تکذیب کردند
لقاء آخرة [illegible] بعث و حساب و ثواب و عقاب [illegible] و حال آنکه ما ایشان را نعمة دادیم در حیوة دنیا بکثرة مال
و اولاد [illegible] نیست این کس که دعوی [illegible] میکند الا آدمی همچو شما می خورد [illegible]
و می آشامد از آن آب که شما می آشامید [illegible] که متابعة او بکنیم ولئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا
لخاسرون یعنی و اگر شما فرمان برداری کنید آدمی را که مثل شماست بدرستی که آن زمان از زیان کاران باشید [illegible]
نفسهای خود را ایعدکم انکم اذا متم وکنتم ترابا وعظاما انکم مخرجون هیهات هیهات لما توعدون یعنی آیا وعده می دهد شما را
که هر گاه که بمیرید و خاک گردید و استخوانهای پوسیده باشید پس بیرون کرده خواهید شد از خاک و بعث کرده خواهید شد [illegible]
[illegible] ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما نحن بمبعوثین یعنی نیست هیچ حیوة [illegible] الا حیوة دنیا [illegible]
[illegible] ان هو الا رجل افتری علی الله کذبا وما نحن له بمؤمنین [illegible]
بر خدا [illegible] قال رب انصرنی بما کذبون قال عما قلیل لیصبحن نادمین
یعنی هود گفت ای پروردگار من نصرة ده مرا بر ایشان و انتقام کن از برای من [illegible]
[illegible] صباح کنند [illegible] فاخذتهم الصیحة
بالحق فجعلناهم غثاء فبعدا للقوم الظالمین پس گرفت ایشان را صیحه جبرئیل [illegible] آواز زد بر ایشان آوازی هایل
پس دلهای ایشان از آن آواز پاره شد [illegible] فجعلناهم غثاء [illegible]
[illegible] فبعدا للقوم الظالمین
پس هلاک باد هر قومی را که ظلم کرده اند [illegible] ثم انشأنا من بعدهم قرونا آخرین ما تسبق من امة اجلها وما
یستأخرون یعنی بعد از آن خلق و انشا کردیم قومی چند دیگر یعنی قوم صالح و لوط و شعیب [illegible]

و موخر نشد از اجل خود یعنی آن وقت که تعیین شده بود که در آن وقت هلاک ایشان واقع شود تقدم و تاخیر واقع نشد ثم ارسلنا رسلنا تترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا وجعلناهم احادیث فبعدا لقوم لا یؤمنون یعنی
بعد از آن فرستادیم رسولان خود را متواتر یکی بعد از دیگری در قرون مذکوره هرگاه که آمد باامتی از این قرون رسول ایشان تکذیب کردند پس
بترتیب اهلاک کردیم بعضی را بعد از بعضی و دمار از همه برآوردیم و گردانیدیم ایشان را احادیث و حکایات یعنی نماند از ایشان
الا قصص و حکایات که مردم خوانند حکایات ایشان را و تعجب کنند و شنوند عبرت گیرند و مثل ایشان نباشند فبعدا
لقوم لا یؤمنون پس هلاک باد مر قومی را که ایمان نیاورند و بر کفر اصرار نمایند ثم ارسلنا موسی واخاه هرون بآیاتنا وسلطان
مبین الی فرعون وملائه فاستکبروا وکانوا قوما عالین یعنی بعد از آن فرستادیم موسی را و برادر او که هرون است با معجزات نه گانه
و حجتی واضح که الزام خصم می کرد یعنی عصا بسوی فرعون و قوم او پس تکبر کردند و قبول نکردند و بودند ایشان قومی متکبر عالی
فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا وقومهما لنا عابدون فکذبوهما فکانوا من المهلکین پس گفتند که آیا ایمان بیاوریم به دو بشر که
مثل ما باشند در بشریت یعنی موسی و هرون و حال آنکه قوم این دو بشر که بنی اسرائیل اند مطیعان و منقادان ما باشند
همچو عابدان مکذبوهما فکانوا من المهلکین پس فرعون و قوم او تکذیب موسی و هرون کردند پس گشتند [illegible]
[illegible] ولقد آتینا موسی الکتاب لعلهم یهتدون و بدرستی که آوردیم قوم موسی را کتاب که توراة است تا هدایت
یابند بمعارف و احکام و شرایع و مواعظ آن وجعلنا ابن مریم وامه آیة وآویناهما الی ربوة ذات قرار ومعین و گردانیدیم
پسر مریم را که عیسی است آیتی و علامتی که دلالت بر قدرت ما می کند و آیه آن بود که در گهواره سخن کرد و ظاهر شد از او معجزات
دیگر و همچنین گردانیدیم مریم را که مادر اوست آیتی که آن بود که بی شوهر او را فرزند حاصل شد بقدرت خدای تعالی و دیگر
ناوی و منزل دادیم عیسی و مادرش بموضعی مرتفع مستوی منبسط که محل استقرار مردم بود و محل آب روان و ثمار بود بواسطه آب و ثمار
مردم در آنجا قرار گرفته بودند و آن زمین بیت المقدس بود و بعضی دمشق و غوطه بود که از مواضع شام است یا ایها الرسل کلوا من
الطیبات واعملوا صالحا انی بما تعملون علیم یعنی ای پیغمبران بخورید آنچه حلال محض و پاک باشد از شبهه و حرام [illegible] امر از برای تکلیف باشد
و بعضی می گویند که یعنی بخورید طعامهای لذیذ که طبیعة را بآن رغبت بسیار باشد [illegible] منع میکند نفس خود را از طعامهای لذیذ اگر واقع
شود پس امر از برای جواز و اباحه باشد پس شکر آن نعمای آورید و عمل صالح بکنید بدرستی که من بکلمات دانا ام بعملی که می کنید پس جزا بیاید
برطبق آن و درآنکه این خطاب بظاهر خود نیست از برای آن که انبیا متفرق فرستاده شده اند در زمانهای مختلفه پس یعنی
اینست که اعلام کرده است [illegible] در زمان خود خطاب کرده شده است و وصیت نموده شده است تا اعتقاد کند سامع
از عیسی و محمد و غیرهما که او نیز نداشته است تبع پیغمبران حقیق است بآن که اخذ کند و عمل برآن نماید و بعضی می گویند که خطاب با محمد است
علیه السلام و بواسطه فضل او قایم مقام انبیا شده است و او از مال غنایم می خورده است و آن بر او حلال بوده است و بعضی دیگر می گویند
که خطاب با عیسی است و لفظ جمع از برای تعظیم است و دلیل آنست که آیه متصل است بذکر او و او از غزل مریم می خورده است و آن اطیب طیبات است
وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون یعنی بدرستی که اینست ملت و شریعت شما که بر آنید در حالتی که یک ملت است در
عقاید و اصول شرایع و این ملت اسلام است همچنان که گفته است ان الدین عند الله الاسلام [illegible] و من پروردگار شمایم پس باید
که بترسید از من در مخالفت امر من و تقطیع دین و ملت مکنید پس ازان مخالفت ایشان بکنند شوله فتقطعوا امرهم بینهم زبرا کل حزب
بما لدیهم فرحون پس تقطیع کردند ارباب ملت واحده امر دین خود را که در میان ایشان بود قطعه قطعه و گردانیدند ملت دین را بدینهای
مختلفه و سر گروهی از این فرقهای مختلفه که تقطیع دین اسلام کرده اند شاد مانند بانچه ایشان راست از دین و ملت و اعتقاد می کنند

که دین ایشان برحق است و در سوره گذشت و تقطعوا امرهم بینهم کل الینا راجعون فمن یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا کفران
لسعیه وانا له کاتبون و در سوره دیگر گفته است ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا فذرهم فی غمرتهم حتی حین پس بگذار یا محمد
ایشان را در غفلت و جهالت تا آن زمان که کشته شوند یا بمیرند ایحسبون انما نمدهم به من مال وبنین نسارع لهم فی الخیرات
بل لا یشعرون یعنی پندارند که آنچه بایشان می دهیم و ایشان را مدد می کردانیم از مال و پسران مسارعت است که از برای ایشان
می کنیم و ایشان را اکرام می کنیم بل که ایشان همچو بهایم اند عقل و فهم و استدلال ندارند تا تامل کنند پس بدانند که این استدراج است
نه مسارعت خیر ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون والذین هم بآیات ربهم یؤمنون والذین هم بربهم لا یشرکون والذین
یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون یعنی بدرستی که آن جماعتی
که از ترس عذاب خدای تعالی ترسانند و آن جماعتی که بهمه کتابهای خدای تعالی ایمان می آورند و جماعتی که شریک پروردگار خود نمی آورند
نه بظاهر و نه بباطن و آن جماعتی که می دهند آنچه اعطا آن می کنند از زکوة و صدقه و با وجود دلهای ایشان ترسانست از آن که شاید که
قبول کرده نشود از ایشان بجهة آنکه بروجه بوده باشد که لایق جناب آن نبوده باشد و از برای آن که می دانند که باز گشت بسوی خدای تعالی است و از تقلیل و کثیر
حساب و باز خواست خواهد بود پس این جماعت که مسارعت می نمایند در خیرات و رغبت می کنند در طاعات اشد الرغبة و مبادرت
می نمایند در آن و ایشان سابق اند بجنات عدن از جهة مسارعت در خیرات ولا نکلف نفسا الا وسعها ولدینا کتاب ینطق بالحق
وهم لا یظلمون یعنی و تکلیف نمی کنیم هیچ نفس را الا بقدر طاقت او و مراد از این سخن آنست که تحریض می کند صالحان را بر اعمال
حسنه و تسهیل کند بر نفسهای ایشان ولدینا کتاب ینطق یعنی و نزد ما است کتابی که ناطقست بصدق و یافت نمی شود در او
چیزی که در واقع خلاف آن باشد و آن کتاب لوح محفوظ است یا صحیفه اعمال [illegible] ظلم کرده نمی شوند بآن که زیادتی در عقاب ایشان
یا نقصانی در ثواب و جزاء ایشان یا بتکلیف ما لا یطاق کرده شود بل قلوبهم فی غمرة من هذا ولهم اعمال من دون ذلک هم لها عاملون
بل که دلهای کافران در غفلتی است که می پوشد و ستر می کند آن را از اعمال که این موصوفون مذکور اند از مؤمنین
و مر ایشان راست علی حده [illegible] مثل ظلم و فسق که بعید و متجاوز است از اعمال مؤمنون که ذکر کرده شد و بر آن اعمال
سیئه مداومت می نمایند تا وقتی که بگیرد خدای تعالی ایشان را بعذاب همچنان که می فرماید حتی اذا اخذنا مترفیهم بالعذاب اذا هم یجأرون
لا تجأروا الیوم انکم منا لا تنصرون تا وقتی که بگیریم متنعمان ایشان را بعذاب آن زمان آواز بر دارند و استغاثه کنند پس گفته شود
با ایشان که امروز فریاد مکنید و طلب یاری مکنید بدرستی که یاری داده نمی شوید از عذاب ما و این عذاب قتل روز بدر است یا جوع
همچنان که مرویست که حضرت پیغمبر دعا بد کرد بر کفار و فرمود که اللهم اشدد وطأتک علی مضر واجعلها علیهم سنین کسنی یوسف
پس مبتلا کرد خدای تعالی ایشان را بقحط چنانچه جیفها و سگها خوردند [illegible] و بعضی می گویند که عذاب آخرت است
قد کانت آیاتی تتلی علیکم فکنتم علی اعقابکم تنکصون مستکبرین به سامرا تهجرون یعنی گویند خدای تعالی با ایشان در قیامت
که بدرستی که آیات من بر شما خوانده می شد و شما پس اعراض می کردید [illegible] از شنیدن آن و تصدیق آن نمی کردید در حالتی
که تکبر می کردید بر مسلمانان [illegible] و حرمت [illegible] می کردند در شب بذکر قرآن و چنان بود که جمع می شدند در حوالی
بیت کعبه و حرمت می کردند [illegible] ایشان در شب بذکر قرآن بود که سبب آن حضرت می کردند و قرآن را نسبت بسحر و شعر می
می کردند افلم یدبروا القول ام جاءهم ما لم یأت آباءهم الاولین ام لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون ام یقولون به جنة بل جاءهم
بالحق واکثرهم للحق کارهون یعنی آیا تدبر و تامل نکرده اند در قرآن پس بدانند که حق مبین است پس تصدیق آن بکنند
تصدیق کسی که او را آورده است بکنند پس اضراب از این می کند و سخن دیگر می گوید بل که آیا آمده است بایشان چیزی که با پدران ایشان
ایشان نیامده است یعنی رسول و کتاب پس از این جهة انکار و استبعاد می کنند و تعجب و غریب می نماید و دیگر اضراب از این میکند
[illegible] ایشان

بر رسول انکار وی فرماید که بل که آیا نشناخته اند رسول خود را که محمد است بصدق و امانت و وفور عقل و بحسن نسب و حسن اخلاق
و امثال این پس از این جهة انکار دعوة او می کنند دیگر اضراب از این می کند بر سبیل ترقی در انکار و می فرماید که بل که آیا می گویند
که او را جنونی هست پس از این جهة اعتبار نمی کنند دعوة او را و حال آنکه ایشان می دانستند که محمد علیه السلام از همه کس عاقلتر
است پس از این جهة نبود انکار ایشان بل که چون آورده بود آنچه حق و راه راست بود یعنی دین اسلام و توحید و حال
آنکه بیشتر ایشان مکروه می داشتند بجهة آنکه مخالف شهوات و اهواء ایشان بود و دفع دیگر نداشتند مثل بهتان کفر و کذب کردند
و نسبت بجنون کردند ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن بل آتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون
یعنی و اگر حق متابع هواهای ایشان باشد بآنکه فی الواقع آلهه متعدد باشد هر آینه فاسد شود آسمانها و زمین و هر کس
که در ایشان باشد همچنان که گذشت تقریرش در سوره انبیا که گفت لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا بل که آوردیم
بایشان کتابی که در وی است ذکر ایشان یعنی وعظ و نصیحت ایشان یا شرف ایشان از برای آنکه رسول از ایشان است
و قرآن بلغة ایشان است پس ایشان اعراض می کنند از این کتاب که ذکر ایشان است و نظر و تامل در آن نمی کنند ام تسألهم
خرجا فخراج ربک خیر وهو خیر الرازقین [illegible] یا آنکه طلب می کنی یا محمد از ایشان اندکی اجرتی و عطایی
برین که هدایت ایشان می کنی پس از این جهة باشد اعراض ایشان پس طلبی کنی از پروردگار خود طلب کن که عطای او خوبتر است
و رزق او بهتر است و او بهتر روزی دهنده گانست و مراد رزق دنیاست یا ثواب آخرت وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم وان
الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون یعنی بدرستی که تو یا محمد می خوانی ایشان را براهی مستقیم که دین اسلام است و عقول سلیمه گواهی
می دهند براستقامت آن پس سزاوار است که استجابت تو کنند و بدرستی که آن جماعت که ایمان نمی آورند بآخرت و باور نمی دارند بعث
و روز کار او و حساب و جزا از راه مستقیم عدول کرده اند ولو رحمناهم وکشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم یعمهون سبب نزول
این آیه آن بود که روایت است که ثمامة بن اثال که پیشوای یمامه بود نزد پیغمبر علیه السلام آمد و مسلمان شد و برفت بیمامه پس منع کرد طعام آنجا را
از اهل مکه پس خدای تعالی این را موجب قحط گردانید بر اهل مکه چنانچه خون حیوانات را با پشم می آمیختند و بر آتش می نهادند که
پخته می شد و می خوردند پس ابو سفیان نزد حضرت پیغمبر آمد و سوگند بخدا و رحم داد او را و گفت که آیا تو نمی گویی که من مبعوث شده ام
از برای رحمة عالمیان پس آنحضرت فرمود که بلی پس ابو سفیان گفت که رحمت اینست که آبا را کشتی بشمشیر و ابنا را می کشی بجوع پس
این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که اگر رحم کنیم بر ایشان و زایل گردانیم از ایشان این مضرت و قحطی که بایشان رسیده است
[illegible] در طغیان خود [illegible] و کفر و استکبار از حق و عداوه رسول علیه السلام و مؤمنین و تمادی ایشان را این تملق و طلب رحم که از تو می کنند
پس از برای استشهاد این سخن می فرماید ولقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم وما یتضرعون حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا
عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون و بدرستی که گرفتیم ایشان را بعذاب سیف در روز بدر که قتل صناید ایشان واقع شد
و معهذا تذلل و زاری نکردند پس هیچ تغیر در حال خود نکردند و ترک عتو و استکبار ندادند و تضرع [illegible] و انقیاد نکردند و این استکانت و تضرع
خود عادة ایشان نیست پس همچنان بر استکبار و طغیان محکم بودند تا این وقت که فتح کردیم بر ایشان باب جوع و قحطی که عذابی سخت تر است
از قتل و اسر پس این زمان ناگاه می بینی که متحیر مانده اند و عاجز گشته اند و کشته در عتو و استکبار زمانی نبرد و آن اوستا
نزد تو شفاعت و طلب ترحم میکنند اما اگر دفع کنیم قحطی و جوع را از ایشان برگردند با حال خود وهو الذی انشأ لکم السمع والابصار
والافئدة قلیلا ما تشکرون یعنی و او آن خدائیست که خلق کرد از برای شما گوش و چشم و دل که به جمیع آیات که در میان است بینا
گوش استماع کنید و بدل تامل و تفکر کنید در آن و استدلال کنید بر خالق و صنع خود و معرفت او حاصل کنید پس شکر او بجای آورید و حال آنکه
شما اندکی شکر میکنید از برای آنکه فرمان برداری او نمی کنید و شرک می آورید باو وهو الذی ذرأکم فی الارض والیه تحشرون و او آن خدائیست

که آفرید است شما را در زمین و شما را بکثرت [illegible] داده است بتناسل و بسوی او حشر کرده خواهید شد در قیامت وهو الذی یحیی
ویمیت وله اختلاف اللیل والنهار افلا تعقلون یعنی و او آن خدائیست که احیا مخلوقات میکند بانشا و اماته می کند بافنا
و مر او راست اختلاف شب و روز یعنی در پی یکدیگر آوردن یکی را از عقب دیگری [illegible] و اختلاف ایشان بنور و ظلمة و زیاده کردن در روز
و نقصان کردن در شب و بالعکس بل قالوا مثل ما قال الاولون قالوا ائذا متنا وکنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین
یعنی بل که گفته اند اهل مکه مثل آنچه کفار پیشتر از ایشان گفته اند و آن آنست که گفته اند که آیا آن زمان که بمیریم و خاک گردیم و رفته شویم و استخوانها
گردیم بدرستی که وعده کرده شده ایم ما و پدران ما باین بعث که در قیامت خواهد بود پیش از آمدن محمد علیه السلام و ما قبول نکرده ایم
و پدران ما قبول نکرده اند نیست این سخن الا دروغها و حکایتهای پیشینیان بعد از آن که خدای تعالی پیغمبر را علیه السلام که الزام حجت بر ایشان بکند
بقوله قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم تعلمون سیقولون لله قل افلا تذکرون یعنی بگو یا محمد با ایشان که مر کراست این زمین
و هر کس در وی است یعنی کیست خالق اینها بگوئید اگر عالمید باین پس اخبار از جواب ایشان می کند پیش از آن که سوال کرده شوند و می فرماید
که زود باشد که در جواب بگویند که مر خدا راست این زمین و هر چه در وست از برای آنکه ایشان اقرار می کنند بخالقیة خدای تعالی
بعد از آن می فرماید که پس بگو با ایشان که آیا شما تامل و تفکر نمی کنید در مخلوقات خدای تعالی تا بدانید که هر کس که خلق زمین و هر چه در وست
تواند کرد قادر باشد بر آنکه اعاده خلق بکند در قیامت و سزاوار باشد باآنکه او را شریک نباشد قل من رب السموات السبع ورب العرش العظیم سیقولون
لله قل افلا تتقون پس ترقی می فرماید در سوال و می گوید که بگو کیست پروردگار آسمانها و پروردگار عرش عظیم دیگر می فرماید که خواهند گفت که خدای تعالی
او خالق و پروردگار اینهاست پس بگو که آیا نمی ترسید از عقاب او تا شریک نکنید با او بعض مخلوقات او را و انکار نکنید قدرة او را بر بعث در قیامت قل من بیده
ملکوت کل شیء وهو یجیر ولا یجار علیه ان کنتم تعلمون سیقولون لله قل فأنی تسحرون پس سوالی دیگر بر سبیل ترقی می کند و می فرماید که بگو با کفار که کیست که
بید قدرت اوست خداوندی و تصرف هر چیز که هست و او پناه می دهد کسی را که می خواهد و نصرت می دهد و منع می کند از وی زحمتی که او راست
و اگر کسی بر وی ظلمی می کند دفع از وی می کند و او را نگاه می دارد و کسی فریاد رسی او نمی کند و منع از وی می کند یعنی او را احتیاج بفریاد رسی نیست پس بگوئید ای کفار
دلیل کیست که این صفات اوست سیقولون لله یعنی زود باشد که بگویند در جواب تو که مر خدا راست حکم همه چیز و بید قدرت اوست تصرف و ملک همه چیز قل فأنی تسحرون
پس بگو تو با محمد از روی تعجب و انکار که پس چگونه فریفته می شوید از توحید و می گردید از راه راست با وجود که علم باینها دارید و فریبنده شیطان است
و هوای نفس اماره بالسوء بل اتیناهم بالحق وانهم لکاذبون بل که آوردیم ایشان را آنچه حق است از توحید و بعث و غیرها و بدرستی که ایشان
دروغ می گویند که انکار بعث می کنند و شرک می آورند ما اتخذ الله من ولد وما کان معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی
بعض سبحان الله عما یصفون عالم الغیب والشهادة فتعالی عما یشرکون یعنی نگرفته است خدای تعالی فرزندی پس اگر فرزند باشد او را پس آفریده شده و او منزه است
از مماثلة کسی لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و نیست با او هیچ خدای شریک او باشد در الوهیة و اگر باشد همچنان که شما می گوئید البته هر یکی مستقل باشد
بمخلوق خود و ممتاز باشد ملک او از ملک آن یکی و واقع شود میان ایشان محاربه و مغالبه همچنان که حال ملوک دنیاست و مقتضی غالب گردد بر بعض پس حالت
هیچ یکی نباشد ملکوت کل شیء و این باطل است باجماع و استقراء و قیام برهان بر آنکه مستند جمیع ممکنات موجودی که واجب الوجود باشد سبحان الله عما یصفون
یعنی پاک و منزه است خدای تعالی از آنچه وصف می کنند کفار او را از ولد و شریک عالم است بهمه اشیا آنچه غایب است و آنچه حاضر است فتعالی عما یشرکون
یعنی عالی و دور است از آنچه شریک او می کنند کفار از اصنام و غیرها قل رب اما تریني ما یوعدون رب فلا تجعلني فی القوم الظالمین
وانا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون بگو یا محمد که ای پروردگار من اگر البته خواهی نمود بمن عذابی که کفار را خواهی کرد و عذاب داده [illegible]
پس مگردان مرا قرین این قوم ظالمین در عذاب و این گفتن از برای هضم نفس است و اظهار عبودیت و تواضع و انا علی ان نریک [illegible]

حد و سیت که کفار انکار وعده عذاب می کردند و استهزا و ضحک می نمودند پس این آیه نازل شد از برای رد استبعاد ایشان یعنی هر آینه که ما قادریم بر آنکه بنمائیم بتو یا محمد آنچه وعده می دهیم ایشان را لکن تاخیر می کنیم از برای آنکه می دانیم که بعضی از ایشان یا بعضی از اولاد ایشان ایمان خواهند آوردن **ادفع بالتی هی احسن السیئة** یعنی دفع کن یا محمد بدی و اذیتی که بتو برسد از کفار بطریقه که نیکوتر باشد و آن طریقه آنست که عفو کند بدی را و احسان کند در مقابل آن لیکن بحیثیتی که مؤدی نشود بضعفی در دین و بعضی می گویند که بسته شر کست و نیکوتر کلمه توحید و بعضی گویند بسته منکر است و نیکوتر معروف **نحن اعلم بما یصفون** یعنی ما داناتریم بآنچه وصف می کنند ترا بآن یا محمد و بدی تو می گویند و ما قادریم بر جزاء ایشان پس بگذار ایشان را بما **فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث** **وقل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ بک رب ان یحضرون** تعلیم پیغمبر می کند که استعاذه کند از شیطان یعنی بگو یا محمد که ای پروردگار من پناه می گیرم بتو از وسوسهای شیطان و پناه می گیرم بتو ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند شیاطین نزد من در وقتی از اوقات و بعضی می گویند که در وقت تلاوة قرآن و بعضی می گویند در وقت نزع **حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت** یعنی زائل نمی شوند از بدگویی پیغمبر و عداوه او تا آن وقت که بیاید بیکی از ایشان موت و مطلع شوند بر احوال آخرة پس گویند از غایت تحسر بر آنچه تقصیر کرده اند در ان از ایمان و طاعة که ای پروردگار من رد کن مرا بدنیا تا باشد که عمل صالح کنم در حصول ایمان که ترک کرده ام و بعضی می گویند معنی اینست تا باشد که عمل صالح بکنم در دنیا که ترک کرده ام و عن النبی صلی الله علیه وسلم اذا عاین المؤمن الملائکة قالوا انرجعک الی الدنیا فیقول الی دار الهموم والاحزان بل قدوما الی الله واما الکافر فیقول رب ارجعونی **کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون** پس ردع و منع می کند از طلب رجعة و استبعاد می نماید می فرماید کلا یعنی این رجعة نخواهد بود هر آینه که این کلام که رب ارجعونی کلامیست که خواهند گفت سهل ایشان که بر سند بواسطه حسرت و ندامت که بر ایشان مسلط خواهد بود و از پیش ایشان حایلی است که میان ایشان و رجعة واقع شده است و آن حائل آنست که میت باشد در قبر تا قیامت و آن را برزخ می گویند قال فی الصحاح البرزخ ما بین الدنیا والآخرة من وقت الموت الی البعث فمن مات فقد دخل فی البرزخ پس چون قیامت شود حیوة آخره واقع شود و حساب و جزا باشد و محل عمل کردن نباشد **فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون** پس هر گاه که نفخ کرده شود در صور و این صور دوم است که بجهة بعث است پس هیچ نسب نافع نباشد و گویا منقطع شود نسب و خویشی که در دنیا بوده پس بواسطه آنکه تعاطف و تراحم زائل گردد از غایت حیرة و استیلاء دهشت همچنان که گفته است یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه و بعضی از بعضی سوال نکنند و سخن با هم نگویند بواسطه اشتغال نفس خود **فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون تلفح وجوههم النار وهم فیها کالحون** پس هر کس که ثقیل باشد موزونات اعمال و عقاید او یعنی قدری و وزنی داشته باشد نزد خدای تعالی بسبب آنکه اعمال صالحه باشد پس آن جماعت اهل فلاحند و هر کس که موزونات اعمال و عقاید او خفیف باشد بآنکه قدری و وزنی نداشته باشد بواسطه آنکه سیئات باشد یا باخلاص واقع نشده باشد و ایشان کفار یا منافقین یا فساق باشند پس ایشان آن جماعت باشند که خسران کرده باشند بنفسهای خود چرا که ضایع کرده اند زمان استکمال نفس را و باطل کرده استعداد نفس و تحصیل کمالات پس ایشان مخلد باشند در آتش جهنم چنانچه بسوزد آتش رویهای ایشان را و سیاه گرداند و ایشان کالح باشند در آتش یعنی لبهای ایشان از تاثیر آتش بازگردد و منقبض شود و دندانهای ایشان دور شود همچنان که مشاهده میکنی در دنیا سرهای گوسفندان که بآتش داشته می شود و عن النبی صلی الله علیه وسلم قال تشویه النار فتقلص شفته العلیا حتی تبلغ وسط راسه وتسترخی شفته السفلی حتی تبلغ سرته نعوذ بالله من غضب الله اللهم نجنا منه بفضلک و رحمتک یا واسع **الم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین** یعنی گویند ایشان را که آیا نبود که آیات کلام من که قرآن است

خوانده می شد بر شما در دنیا پس تکذیب آن می کردید و دعوی می کردید که از نزد خدا نیست پس ایشان در جواب گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما شقاوت و مالک ما گشت بحیثیتی که مؤدی شد بسوء عاقبت ما و گشتیم قومی گمراه از حق و صواب **ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون قال اخسئوا فیها ولا تکلمون** یعنی ای پروردگار ما بیرون کن ما را از آتش پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس هر آینه که ما ظالم باشیم بر نفسهای خود پس خدای تعالی فرمان بایشان کند بآنکه ساکت باشید ساکت بودن کسی که از خواری و بی اعتباری سخن باشد و سخن مگوئید در دفع عذاب پس هر آینه که عذاب برداشته نمی شود از شما و این آخر سخنی است که با ایشان می گویند پس بعد ازین سخن ایشان فهم نشود و ایشان سخن کسی فهم نکنند و آواز زفیر و شهیق ظاهر کنند **انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الراحمین فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون** یعنی هر آینه که شان آنست که بودند گروهی از بندگان من یعنی مؤمنان که می گفتند که ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و رحمت کن بر ما و تو نیکوترین رحمت کنندگانی پس شما ای اهل دوزخ سخریه و استهزا بایشان می کردید و بر ایشان می خندیدید تا آنکه از فرط اشتغال بایشان و ضحک بر ایشان فراموش کرده بودید و بخاطر نمی آوردید پس از بیم خدا از من نترسیدید و استهزا و ضحک باولیاء من و ضحک بر ایشان می کردید پس اگر مرا فراموش نکرده بودید شایستی که خوف از من بکردید و همین نکردید با ایشان پس بعضی می گویند که مراد ازین فرقه صحابه اهل صفه است و بعضی می گویند که مراد اصل صفه است خاصه نه تمام صحابه **انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون** پس هر آینه که جزا داده ام ایشان را امروز بجهة آنکه صبر کرده اند برأذیه شما در دنیا بآنکه ظفر یافته اند بجامع مرادات و مخصوص گشته اند برحمت من اللهم اجعلنا منهم **قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین** یعنی گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او با اهل دوزخ که چند درنگ کرده اید و عمر گذرانیده اید در دنیا بعدد سالها یعنی چند سال بوده اید بحسابی که در دنیا اعتبار سال می کردید پس ایشان گویند که درنگ کردیم در دنیا یک روز یا بعض روزی پس اندک شمرند مدة لبث دنیا را بنسبه بمدة خلود در آتش ... یا از برای آنکه ایام محنت را طول می شمارند و ایام دنیا ایام سرور بوده است قصیر می شمارند **فاسئل العادین** یعنی پس سوال کن از شمرندگان یعنی ما نمی دانیم حساب آن را از برای آنکه ما در عذابیم و قادر نیستیم بر تذکر و احصاء آن پس اگر تحقیق آن می خواهی پس بپرس از جماعتی که متمکن اند از شمردن آن یا سوال کن از ملائکه که احصاء عمرهای بندگان و اعمال ایشان می کنند **قال ان لبثتم الا قلیلا لو انکم کنتم تعلمون** پس تصدیق ایشان میکند خدای تعالی و می فرماید که درنگ نکرده اید در دنیا الا اندکی اگر هستید که می دانید که آن مدة بنسبه بمدة خلود در آتش قلیل است **افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون** پس توبیخ و سرزنش میکند ایشان را که در دنیا غافل بودید از احوال آخره و می فرماید که پس آیا پنداشتید که ما شما را خلق کرده ایم در دنیا بضایع و عبث و پنداشتید که بسوی ما باز گشته نخواهید گردید بلکه شما را از برای تکلیف آفریدیم که در دنیا عمل بکنید بعد از آن با آخره بریم شما را که دار الجزاء است که اکنون رسیده اید پس ثواب دهیم محسن را و عقاب کنیم مسی را **فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم** پس بزرگوار است خدای که متعالی است از آنکه معبث خلق کند آن پادشاهی که سزاوار است او را ملک مطلقا و پادشاهان مجازی مملوک اویند بالذات مالک اند بالعرض پس از وجهی مالک اند و از وجهی مملوک و بعضی می گویند که حق یعنی ثابت است یعنی ثابتی است که زائل نمی شود و ملک او زائل نمی شود نیست خدائی مگر او و هر کسی که غیر از وست سزاوار نیست پروردگار عرش کریم است پس وصف کرد عرش را که محیط است بهمه اجرام بکرم از برای آنکه رحمت و برکت و خیر از و نازل می شود و تحت محلات او است و احکام از و نازل می شود و بعضی می گویند از برای آنکه منسوب است باکرم الاکرمین همچنان که می گویند بیت کریم که آن کریم در وی باشد پس معنی آنست که کریم است خالقش **ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون** یعنی هر کس که خدای دیگر را شریک کند با او

بی آنکه دلیلی و برهانی بر الهیة این شریک داشته باشد پس نیست حساب او و جزای او الا نزد پروردگار او پس جزا دهد او را آن مقداری که مستحق آنست **انه لا یفلح الکافرون** هر آینه که شان اینست که فلاح نخواهند یافت کافران که شرک او می کنند اصنام را پس ابتدا سوره کرد سوره بفلاح مؤمنان و ختم کرد سوره را بنفی فلاح کافران بعد از آن امر کرد پیغمبر را بآنکه طلب مغفرت و طلب رحمت کند از پروردگار پس فرمود **وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین** یعنی بگو یا محمد که ای پروردگار من بیامرز مرا و رحمت کن و تو بهترین رحمت کنندگانی از برای آنکه رحمت تو هر گاه که بکسی رسد محتاج برحمة غیر او نیست و رحمة غیر او موجب استغنا از رحمت او نیست عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة المؤمنین بشرته الملائکة بالروح والریحان وما تقر به عینه عند نزول ملک الموت و روی ان اول سورة المؤمنین و آخرها من کنوز العرش من عمل بثلاث آیات من اولها واتعظ باربع آیات من آخرها فقد نجا وافلح ... **الا انزلت علی عشر آیات من اقامهن دخل الجنة ثم قرأ قد افلح المؤمنون الی قوله هم فیها خالدون**

سورة النور

بسم الله الرحمن الرحیم سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکرون یعنی این سوره ایست که انزال کرده ام و فرض کردانیده ام حکمها که در وی مذکور می شود و انزال کردم در این سوره آیات واضحات الدلالة تا باشد که متعظ شوید و نصیحت قبول کنید و پرهیز کنید از محرمات که در این سوره مذکور شده است پس شروع در احکام کرد و می فرماید **الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تاخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین** یعنی در این احکام است که فرض کرده ام که جلد زانیه و زانی یعنی هر مردی که زنا کند پس حکم می کنید ای حکام و قضاة که بزنید ایشان را صد دره و باید که هیچ ترحم و مهربانی و مساهله واقع نشود شما را با ایشان و متصلب باشید در دین و طاعة خدای تعالی و در اقامة حد بر ایشان اگر مؤمن کامل باشید و ایمان دارید بخدای تعالی و بروز قیامت پس مسامحه و تخفیف نکنید پس معطل شود حد خدای تعالی و در معرض غضب خدای تعالی افتید و مرویست در حدیث که آورده شود حاکمی در روز قیامت که یک سوط تخفیف کرده باشد و زده باشد پس گویند که چرا این کار دی پس گوید ای پروردگار رحم کردم بر بنده تو پس گویند که تو ارحم الراحمین باشی که مادام نکردم و نزدم پس امر شود که آن والی را بدوزخ برند و دیگری را بیاورند که یک تازیانه زیاده تر زده باشد پس پرسند که چرا چنین کردی پس او گوید زیاده کردم تا معاصی نکنند که باز پس او را نیز حکم شود که بدوزخ برند و از این جهة پیغمبر علیه السلام فرموده است لو سرقت فاطمة بنت محمد لقطعت یدها و عن ابی هریرة اقامة حد بارض خیر لاهلها من مطر اربعین لیلة اما فقها گفته اند باید که بسیار سخت نزنند و بسیار سهل نزنند و تفریق کنند بر اعضا غیر از روی و سر و فرج و مبالغه ننمایند چنانکه الم تجاوز کند از پوست و بگوشت رسد ... و باید که مرد را برهنه کنند و غیر از زیر جامه چیزی دیگر بر و نگذارند و باید که در حالتی که ایستاده باشد حد برو زنند و زن بنشانند و پوستین و جامه که جثه دارد نهاده باشد از و باز کنند و حد برو زنند و بر امام واجب است که نصب کند بجهة حد زدن کسی را که عالم باشد باین امور **ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین** یعنی و باید که حاضر شوند در وقت اقامة حد جماعتی از اهل ایمان و صلحا که بایشان تشهیر حاصل شود تا موجب فضیحت ایشان گردد و انزجار شود و مرویست که اقل این جماعت چهار نفر اند و بعضی گفته اند که اقل آن سه است و از فقها مرویست که اقل آن یک است و چون آنکه پیغمبر علیه السلام فرموده البکر بالبکر جلد مائة وتغریب عام والثیب بالثیب جلد مائة والرجم پس این حدیث تخصیص کرده این آیه را بکسی که حر باشد و محصن نباشد و کسی که محصن باشد حکم او رجم است و اگر بنده باشد نیمه حد بر زنند و باین حدیث استدلال کرده است امام شافعی و اصحاب او بر تغریب یک سال کردن غیر محصن را و امام ابو حنیفه می گوید که تغریب عام منسوخ شده است باین آیه همچنان که آیه فامسکوهن فی البیوت در سورة نساء باین آیه منسوخ شده است و آنکه احصان حاصل نمی شود ... امام شافعی در آن حریت و عقل و بلوغ و اصابه بنکاح صحیح و ابو حنیفه گفته است که اسلام نیز شرط است و امام شافعی این شرط نکرده است بواسطه آنکه پیغمبر علیه السلام رجم کرد مردی یهودی و زنی یهودی را که بایشان زنا کرده بودند

وعن النبی صلی الله علیه وسلم یا معشر الناس اتقوا الزنا فان فیه ست خصال ثلث فی الدنیا وثلاث فی الآخرة فاما اللاتی فی الدنیا فیذهب البهاء ویورث الفقر وینقص العمر واما اللاتی فی الآخرة فیوجب السخطة وسوء الحساب والخلود فی النار نعوذ بالله من غضب الله اللهم بعدنا من الزنا واجعلنا من اهل الرضا **الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک وحرم ذلک علی المؤمنین** یعنی غالب است که خبیث که از شان او زنا است رغبت نکند در نکاح عفیفه که صالحه باشد بلکه رغبت او در خبیثه باشد که از شکل خود باشد چرا که مشاکلت موجب الفت و مصاحبت است و مخالفت سبب نفرت و مغارفت است و همچنین زنی خبیثه که از شان او زنا است رغبت نکند در نکاح صلحا و اتقیا بلکه رغبت او در فاسقان یا مشرکان باشد **وحرم ذلک علی المؤمنین** یعنی و حرام است نکاح زانیه بر مؤمنین صالحین بواسطه آنکه تشبه بفساق است و در موقع تهمت و غیبت می افتد و طعن در نسب فرزند میکند و مصاحبه فاسقان و بدکاران موجب اتهام می شود پس چگونه باشد حرام چه قبیح است و زنا کننده کان را بقبیح و شنیع تر کرده است که گفته است **وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم** و مرویست که این آیه نازل شده است در شان فقرا و مهاجرین که می خواستند که نکاح کنند بعضی از زنان مشرکات را که از زنا کنندگان مشرکین بودند در مدینه تا انفاق کنند بر فقرا و مهاجرین بر عادة جاهلیه پس دستوری خواستند از حضرت پیغمبر علیه السلام پس این آیه نازل شد پس بعضی گفته اند که حرمه مخصوص است باین جماعت که سبب نزول بودند و بعضی می گویند که مراد نهی تنزیهی است و بواسطه مبالغه تعبیر کرده نهی بصیغه تحریم ... و بعضی گفته اند که نکاح زانیه حرام بود ملت در ابتداء اسلام بعد از آن منسوخ شده است بآیه وانکحوا الایامی منکم چرا که ایامی شامل زنا کننده کان هست و تقویة این دو قول می کند آنکه از حضرت پیغمبر علیه السلام پرسیدند که چگونه باشد که مردی با زنی زنا کند بعد از آن زن کند پس آن حضرت فرمود که اولش سفاح است و آخرش نکاح **والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئک هم الفاسقون الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم** یعنی و آن جماعتی که قذف محصنات کنند بزنا بعد از آن اثبات آن نتوانند کردن زنای ایشان را پس این جماعت را هشتاد دره بزنید و خطاب با حکام و قضاة اسلام است و قبول مکنید گواهی ایشان را در هیچ امر و ایشان فاسقان اند پس ازین حد گواهی ایشان قبول نیست مگر آن جماعتی از ایشان که توبه کنند ازین فعل و باصلاح آورند احوال خود را و تدارک نمایند و پشیمان شوند پس خدای تعالی عفو کند ایشان را هر آینه که خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است پس آن زمان از فاسقان نباشند و گواهی ایشان قبول باشد و بدانکه احصان اینجا حاصل نمی شود الا بحریة و بلوغ و عقل و اسلام و عفة از زنا و فرقی نیست در قذف میان قذف محصن باشد یا قذف مرد محصن لکن تخصیص محصنات کرده است در آیه بواسطه آنکه سبب نزول قذف محصنه بوده پس یا بواسطه آنکه قذف زنان غالب و شنیع تر می باشد و مراد در آیه قذف بزنا است از برای آنکه وصف باحصان کرده پس و دیگر آنکه ذکر ایشان در عقب ذکر زنا است و دیگر اعتبار چهار گواه کرده است همچنان که در حد زنا نیز چهار گواه اعتبار می کنند و قذف بزنا می باشد همچنان که بگوید مسلمان حر عاقل بالغ با زنی محصنه یا زانیه یا با مردی محصن بگوید که ای زانی و همچنین است اگر بگوید یا ابن الزانیة یا ابن الزانی یا ولد الزنا یا بگوید نیستی تو از نکاح صحیح و امثال این پس این قذف موجب حد است یعنی هشتاد دره و قذف بغیر زنا می باشد مثل آنکه بگوید یا فاسق یا شارب الخمر یا یهودی یا کافر یا خبیث و امثال این پس این بدو گواه ثابت می شود و موجب تعزیر باشد و عدد حد تعزیر متعلق برای قاضی و حاکم دانند اما باید که از عدد حد شرع ان شخص باشد پس اگر حر باشد زیاده از سی و نه نباشد و اگر بنده باشد زیاده از نوزده نباشد و اگر قذف غیر محصن کند بزنا و اثبات نتواند کرد موجب تعزیر باشد و ضرب قذف می باید که کمتر باشد در شدة از ضرب زنا از برای آنکه سبب ضعیف تر است و احتمال صدق و کذب دارد

والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین والخامسة
ان لعنة الله علیه ان کان من الکاذبین ویدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الکاذبین
والخامسة ان غضب الله علیها ان کان من الصادقین یعنی آن جماعتی که قذف زوجات خود می کنند بزنا و نباشد مر ایشان
را گواهی چند که گواهی دهند باین زنا مگر نفسهای خود پس لعان باید کرد بآن که ابتدا کند مرد و چهار بار بگوید که گواهی میدهم بحق خدا که من از
راست گویانم در این که نسبت زنا بزوجهٔ خود می کنم و در کرت پنجم بگوید گواهی میدهم که لعنت خدای تعالی بر من باد اگر از دروغ گویانم در این چه می گویم در حق
زن خود پس هرگاه که مرد همچنین بگوید حد قذف از و ساقط شود و دیگر فرزندی که در شکم او باشد از آن مرد نباشد اگر شوهر نفی آن کند باشد
در حال لعان و تفریق واقع شود میان زن و شوهر نزد امام شافعی و فرقت فسخ باشد نزد او و موجب تحریم مؤبد باشد لقوله علیه السلام
المتلاعنان لا یجتمعان ابدا و نزد امام ابو حنیفه آنست که فرقت میان ایشان بحکم قاضی شود و فرقت طلاق باشد و حکم [illegible]
باشد و هرگاه که مرد تکذیب نفس خود بکند و گوید که دروغ گفتم حد قذف برو زنند و جایز باشد نزد او که میان ایشان تزوج واقع شود
و بعد از آن که مرد لعان کرد حد زنا بر زن لازم آید و اگر زن نیز لعان کند حد زنا از و ساقط شود پس بگوید زن نیز چهار کرت که گواهی
می دهم بحق خدا که این شوهر من از دروغ گویانست در این که نسبت زنا بمن می کند و در کرت پنجم بگوید که غضب خدای تعالی بر من باد اگر او
از راست گویان باشد و علما گفته که مرد لعان کند بایستد و زن بنشیند تا وقتی که لعان مرد تمام شود پس زن بایستد و لعان
کند و مرد بنشیند و مستحب است که قاضی در کرت خامسه تخویف ایشان کند و بفرماید که دست بر دهان ایشان نهند و تکرار ندهد که لعنت
و غضب خدای تعالی ادا کنند و بگویند با ایشان که بترسید از لعنت و غضب خدای تعالی که موجب عذاب الیم می شود پس اگر منزجر شوند
پس تلقین ایشان کنند که بگویند و از شرایط لعان آنست که مرد مسلمان باشد و [illegible] و هیچ کرت حد قذف بر وی واقع نشده باشد
و زن باید که همچنین باشد و بعفت و صلاح موسوم باشد و هرگاه که مرد بنده باشد یا محدود گشته باشد بحد قذف و زن محصنه باشد
پس مرد را حد قذف بزنند همچنان که در قذف اجنبیات و مادام که رافعه نکند در پیش قاضی لعان واجب نشود و سبب نزول آیه لعان
آن بوده است که چون آیه قذف نازل شد پس حضرت پیغمبر بر منبر رفت و خواند پس عاصم بن عدی انصاری با آن حضرت
گفت که مرا مشکلی شد [illegible] که اگر مردی زن خود را با کسی ببیند [illegible] اگر باز گوید او را حد قذف بزنند و گواهی او قبول نشود
و او را فاسق گویند و اگر آن کس را با زن خود دیده باشد بکشد قصاص کنند و اگر سخن باز نگوید غصه [illegible] باشد او را و اگر برود که چهار
گواه بیاورد که ببینند و گواه شوند تا حد قذف از و ساقط شود پس اگر گواهان آورد مرد زنا کننده کار خود ساخته باشد و رفته باشد
پس عاصم این مشکل بیان کرد و از پیش آن حضرت بیرون آمد پس هلال بن امیه را دید که می آمد و او داماد عاصم بود پس عاصم گفت با او که حال چیست
گفت که حال من بد حالی است از آنجا که شریک بن سحما بمهمانی آمده بود بخانه من پس او را دیدم که نزدیک بزن من [illegible] و ایشان را گذاشتم و بیرون
آمدم اکنون چه کنم پس عاصم گفت این زمان [illegible] حضرت پیغمبر آیه قذف می خواند و من این سوال کردم از او پس حالی با این مسأله گشتیم پس
[illegible] باز گشته و نزد آن حضرت آمدند و خبر کردند از این حال پس آن حضرت زن او را طلب کرد و او خوله نام داشت پس [illegible] سوال کرد انکار
کرد پس این آیه نازل شد پس آن حضرت فرمود که لعان کردند و تفریق واقع شد میان ایشان بعد از آن آن حضرت [illegible] او را حملی خواهد
بود پس ببینید که مشابه شریک است یا نه چون بزایید بغایت شبیه بود بشریک پس پیغمبر فرمود که اگر نه [illegible] آن بودی که لعان کرد
او را رجم می کردم همچنان که [illegible] آیه گفته است و در روایت که پیغمبر باخوله گفت [illegible] غضب الله ولولا فضل الله علیکم ورحمته
وان الله تواب حکیم یعنی اگر نه آن بودی که خدای تعالی فضل و رحمت می کند بر شما و ستر گناهان شما می کند و توبه شما را قبول می کند و حکیم است

جواب لو لا محذوف است
ای لفضحکم وعاجلکم بالعقوبة هـ

ابن

این احکام قذف و لعان نیز موجب [illegible] و تعجیل عقوبه کردی بر شما و فضیحت کردی بر شما ان الذین جاؤا بالافک عصبة منکم لا تحسبوه شرا لکم
بل هو خیر لکم لکل امرئ منهم ما اکتسب من الاثم والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم بدرستی که جماعتی که دروغ گفتند با عایشه و قذف
او کرده اند گروهی از شمایند یعنی مسلمانان اند و از آن جهة این گفت که ظن می بردند که این سخن از کفار واقع شده پس این گروه عبدالله
بن ابی که رأس المنافقین بود و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش [illegible] کس که مساعدة ایشان کرده
در این دروغ بعد از آن فرمود لا تحسبوه شرا لکم یعنی مپندارید که این سخن شر است شما را نزد خدای تعالی بلکه خیر شماست از برای آنکه
خدای تعالی ثواب عظیم داده است شما را در این سخن که تعلق بعرض شما دارد و این خطاب در لا تحسبوه با حضرت پیغمبر است و ابی بکر و عایشه
و صفوان و هر کس که غمگین شده بود از این سخن لکل امرئ منهم ما اکتسب من الاثم یعنی هر کس را از این جماعت که در این تهمت شریک اند جزا آن که کرده اند خواهد داد خدای تعالی
بقدر آنچه گفته اند یا کرده اند پس بعضی [illegible] و بعضی ساکت بوده اند در سخن که شنیده اند و انکار بدل و زبان نکرده اند و بعضی سخن گفته اند
و کسی که متولی معظم این افترا شد و ابتدا بیان کرده است او عبدالله بن ابی بوده است پس او را خواهد بود عذابی عظیم
در آخرة یا در دنیا همچنان که مرویست که چون آیه برائة عایشه نازل شد [illegible] حضرت پیغمبر همه را حد قذف بزد و دیگر
عبدالله بن ابی مطرود شد و بنفاق مشهور گشت و حسان [illegible] نابینا شد و مسطح [illegible] و مرویست که سبب این افک آن بود که
در غزاء بنی المصطلق حضرت پیغمبر عایشه را با خود برده بود پس در شبی که مراجعت می کردند عایشه از جای بیرون آمد و قضاء حاجتی رفت چون باز آمد گردن بند
خود را نیافت در گردن خود پس باز گشت و بآن محل رفت که قضاء حاجت کرده بود پس آنکه که بار می کرد پنداشت که عایشه در کجاوه است پس بار کردند و لشکر
برفتند پس چون عایشه باز آمد پس کسی را ندید پس نشست تا کسی از عقب او بیاید و صفوان بن معطل از عقب لشکر محمدی بود بیک منزل [illegible]
بود که سفر در آن شب کوچ می کند پس او نیز از منزل خود کوچ کرد پس چون صباح شد بآن منزل رسید پس عایشه را بدید و شناخت و احوال او پرسید
پس از شتر فرو آمد و شتر را بخوابانید تا عایشه سوار شد و مهار شتر بکشید تا بلشکر رسید پس عبدالله بن ابی [illegible] گفت این عورة کیست پس
گفتند عایشه است پس گفت با جماعتی که حاضر بودند که زن پیغمبر شماست [illegible] است با این مرد تا صباح [illegible]
و می آورد و دیگر گفت با مردم خود [illegible] که این مرد نجاة نیافته است از عایشه و نجاة نیافته است عایشه [illegible] از این مرد و این را بواسطه عداوتی
که با پیغمبر داشت این سخنها می گفت پس عایشه متهم شد بعد از آن خسته شد یک ماه و بخانه پدر رفت و حضرت پیغمبر هرگاه که می رفت [illegible]
می گفت که حال چیست اما لطفی که پیشتر می کرد با او ترک کرده بود تا زمانی که ام مسطح که خاله ابی بکر بود مطلع شد بر آنکه این افک می گویند [illegible] عایشه
و پسر او که مسطح بود یکی از این جماعت بود پس نزدیک عایشه آمد و دعای بد بر پسر خود کرد پس عایشه منع کرد او را از دعای بد پس ام مسطح گفت از برای آن
این دعای بد می کنم که این سخن گفته است باتفاق حسان بن ثابت و عبدالله بن ابی و بعضی دیگر پس چون عایشه این سخن شنید خستگی او زیاده شد و شب
و روز قرار و آرام نداشت و گریه می کرد و در خواب نمی رفت تا آن زمان که پیغمبر علیه السلام بیامد بخانه او و گفت که شاد باش [illegible] که خدای تعالی [illegible] آیه
انزال کرده است در برائة تو پس عایشه گفت من حمد خدای تعالی می گویم [illegible] لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون
والمؤمنات بانفسهم خیرا وقالوا هذا افک مبین پس توبیخ می کند این جماعت را که این سخنها گفته اند و می فرماید که چرا گمان نیکو نبردند مردان و زنان که دعوی
ایمان و مسلمانی می کنند در حق نفسهای خود یعنی در حق مسلمانان دیگر که ایشان نیز نفسهای خود شناسند از برای آنکه مسلمانان همه بمنزله یک نفس واحد اند چرا اعتقاد عفاف
و صلاح نکردند در شان عایشه و نگفتند در وقتی که این افک شنیدند بطریق جزم و یقین که این افکی روشن و دروغی واضح است [illegible] رسول
است [illegible] سبحانک مرویست که عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله [illegible] من یقین می دانم که این سخن منافقین افکی است از آن جهة که خدای تعالی نگاه می دارد [illegible]

از آن که مگسی بر تو نشیند از آن جهة که شاید که بر نجاستی نشسته باشد پس چون بر تو نشیند ترا نجس کند پس چون از این مقدار نجاست نگاه می دارد ترا
پس البته نگاه دارد ترا از صحبت کسی که [illegible] باشد مثل این فاحشه و عثمان گفت که خدای تعالی سایه ترا بر زمین نمی اندازد تا کسی قدم ننهد بر سایه تو
پس چگونه تمکین کند کسی را که ملوث کند عرض ترا و علی بن ابی طالب گفت که خدای تعالی ترا خبر کرد که بر نعلین تو نجاستی هست و امر کرد ترا با آن که
بیرون کنی نعلین را از پای خود بواسطه آن نجاست [illegible] مصاحب تو [illegible] باشد بمثل این فاحشه امر نکند با طراح و تطلیق او
و مرویست از ابن عباس [illegible] لولا جاؤا علیه باربعة شهداء فاذ لم یأتوا بالشهداء فاولئک عند الله
هم الکاذبون یعنی چرا نیاوردند این جماعت که این افک گفته اند با عایشه چهار گواه تا ثابت شود افک ایشان پس چون نیاوردند
چهار گواه بر این افک پس ایشان کاذب باشند در این سخن نزد خدای تعالی یعنی در حکم شرع او و مستحق حد قذف [illegible]
میان قذف کاذب و قذف صادق بگواهی چهار گواه و این کلام از برای توبیخ و تعنیف آن جماعت است که این افک را [illegible] نموده
اند در دفع و انکار آن ولولا فضل الله علیکم ورحمته فی الدنیا والآخرة لمسکم فیما افضتم فیه عذاب عظیم اذ تلقونه بالسنتکم
وتقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم وتحسبونه هینا وهو عند الله عظیم یعنی و اگر نه آن بودی که [illegible] در دنیا بانواع نعمتهای
که از جمله آنها آنست که امهال شما می کند از برای توبه و با آنکه رحمت کند بر شما در آخرة بعفو و مغفرة [illegible]
و برسانیدی بشما بجهة آنچه شروع در آن کرده اید یعنی در حدیث افک عذابی عظیم اذ تلقونه بالسنتکم وتقولون بافواهکم یعنی برسانیدی بشما
عذاب عظیم آن وقت که خبر افک [illegible] می گرفتید بزبانها بعضی از بعضی [illegible] و بعضی دیگر بدهانهای خود
چیزی که نبود در دلها علم بآن [illegible] موجب شهرة می شد وتحسبونه هینا [illegible] که این افک سهل و صغیره [illegible]
و آن نزد خدای تعالی کبیره است و اثمی عظیم دارد ولولا اذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا ان نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان
عظیم یعنی و چرا نگفتید آن وقت که شنیدید این سخن را که هیچ نیست ما را که این سخن بگوییم و تکلم کنیم [illegible]
زنی فاجره حرم پیغمبر [illegible] یعظکم الله ان تعودوا لمثله ابدا ان کنتم مؤمنین یعنی وعظ و نصیحت می کند
خدای تعالی [illegible] پس باید نگویید و استماع نکنید و
منع کنید اگر مؤمنید چرا که ایمان صحیح البته منع می کند از این سخن دروغ ویبین الله لکم الآیات والله علیم حکیم و بیان می کند خدای تعالی
مر شما را آیات که دلالت می کند بر شرایع و محاسن آداب تا وعظ و نصیحت گرفته شوید بآنها و خدای تعالی داناست بهمه احوال
حکیمست در تدبیرهای خود ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والآخرة
والله یعلم وانتم لا تعلمون یعنی بدرستی که آن جماعتی که این افک قبیح را دوست داشتند که شهرة کرد در میان مسلمانان پس مر ایشانراست
عذابی الیم رسانیده در دنیا و آخرة و خدای تعالی می داند آنچه در قلوب است از اسرار و ضمایر و شما نمی دانید یعنی خدای تعالی می داند
آن جماعت را که محبت شهرة دادن این فاحشه داشتند [illegible] عقاب کنید ایشان را در دنیا [illegible]
آنست که گفته اند این افک را و عقاب دنیا حدیست که خدای تعالی [illegible]
میان مردم و عقاب آخرة دوزخ است و مرویست که حضرت پیغمبر علیه السلام عبدالله بن ابی و حسان بن ثابت و مسطح حد قذف زد که این افک
از ایشان طاری شده بود یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر یعنی ای جماعتی

ومن یتبع خطوات الشیطان

که ایمان

که ایمان آورده اند باید که پی روی آثار گامهای شیطان نکنند یعنی قبول نکنند وسوسهای او را که شما را [illegible] می دارد که گوش
با افک دارید و تلفظ بآن بکنید و شهرت دهید از برای آنکه هر که متابعت فرمودهای شیطان بکند پس بدرستی که او امر می کند بهر چه
قبیح است و بهر چه منکر است و شرع انکار آن کرده است و منع فرموده است ولولا فضل الله علیکم ورحمته ما زکی منکم من احد ابدا
ولکن الله یزکی من یشاء والله سمیع علیم یعنی اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و رحمة او [illegible]
[illegible] پاک نشدی از شما هیچکس تا آخر دهر از دنس گناه افک و لکن خدای تعالی پاک کند [illegible] از توبه کنندگان
با آنکه قبول می کند توبه او را هرگاه که از روی اخلاص و ندامت بسیار باشد و خدای تعالی شنواست قولهای ایشان و علیم است بنیتهای ایشان
ولا یأتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یؤتوا اولی القربی والمساکین والمهاجرین فی سبیل الله ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان
یغفر الله لکم والله غفور رحیم یعنی باید که سوگند نخورند خداوندان فضل از شما [illegible] و خداوندان [illegible] در مال دنیا بجهة
آنکه صدقه ندهند بخویشان و مسکینان و هجرة کنندگان در راه خدای تعالی و باید که عفو کنند [illegible]
[illegible] و اعراض از انتقام ایشان کنند [illegible] الا تحبون ان یغفر الله لکم آیا دوست نمی دارید که
خدای تعالی [illegible] شما را و خدای تعالی بسیار آمرزنده و رحمت کننده است با وجود کمال قدرت بر انتقام پس متخلق باخلاق الله [illegible]
مرویست که این آیه در شان ابی بکر صدیق نازل شد [illegible] مسطح که یکی از این جماعت افک عایشه بود پسر خاله ابی بکر بود و از فقراء مهاجرین
بود و ابو بکر انفاق بر او می کرد پس چون آیه [illegible] نازل شد [illegible] حد قذف زد و ابو بکر سوگند خورد که هیچ باو ندهد پس حضرت پیغمبر این آیه
ولا یأتل اولوا الفضل بر او خواند تا باینجا رسید که الا تحبون ان یغفر الله لکم پس ابو بکر گفت بلی دوست می دارم که خدای تعالی مرا بیامرزد [illegible]
پس عطائی که با مسطح می کرد باز نگرفت و آخر این [illegible] دلالت بر فضل و شرف ابابکر میکند ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات
لعنوا فی الدنیا والآخرة ولهم عذاب عظیم بما کانوا یعملون یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق ویعلمون ان الله هو الحق المبین
یعنی بدرستی که آن جماعتی که قذف می کنند زنان مؤمنه [illegible] که از ایشان فاحشه صادر نشده [illegible] و غافل باشند از آنچه
بایشان نسبت می کنند پس لعنت کرده شوند در دنیا و آخرت و از رحمت خدای تعالی دور شوند و مر ایشان راست عذابی عظیم بواسطه
عظیمی گناه افک و این عذاب در روزی باشد که گواهی دهند زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پایهای ایشان [illegible]
کرده باشند باین اعضا در دنیا از افک و بهتان و غیر آنها یومئذ یوفیهم الله دینهم یعنی در آن روز تمام می دهد خدای تعالی جزای [illegible] آن باشند
و در آن روز بحقیقت بدانند جماعتی که شک داشته باشند در دنیا که خدای تعالی ثابت است بذاته و ظاهر [illegible]
نیست در الوهیة [illegible] غیر او [illegible] یعنی می گویند که این آیه عام است [illegible] محصنات داخل اند در این آیه
و حکمی که در این آیه [illegible] که قذف [illegible] باشد مادام که توبه نکند و بعضی گفته اند مراد زوجات پیغمبر است [illegible] حکم آیه [illegible] قذف
زوجات پیغمبر است و مرویست از ابن عباس که توبه این قاذف [illegible] و بعضی می گویند که مراد همین عایشه است و بواسطه آن
بصیغه جمع گفته است که هر کس که قذف یکی از زنان پیغمبر کند همچنانست که قذف همه کرده است الخبیثات للخبیثین والخبیثون
للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک مبرءون مما یقولون لهم مغفرة ورزق کریم یعنی جماعتی
زنان که محل فسق و ریبة باشند زن جماعتی مردان شوند که مثل ایشان باشند در خباثة و فسق [illegible] الزانی لا ینکح
الا زانیة او مشرکة [illegible] و همچنین اهل طیب و زنان عفیفه [illegible] زن جماعتی شوند که اهل صلاح و تقوی باشند [illegible] اشارتست با اهل بیت پیغمبر

یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم

یا برسول و عایشه و صفوان یعنی این جماعت که اهل عایشه تعلق بایشان دارد بری اند از آنچه اهل افک گفته اند در شان ایشان
و مر این جماعت راست مغفرت و آمرزش از خدای تعالی و رزق کریم یعنی رزقی خوش و خرم در بهشت است و بعضی می گویند که معنی آیه
اینست که کلمات خبیث مر خبیثان را و خبیثان مر کلمات خبیثه را ... در شان جماعتی که خبیث باشند از زنان و مردان و همچنین جماعتی مردان که اهل
خبث باشند در معرض کلمات خبیثه باشند و همچنین طیبات و طیبین و اولئک اشارتست بطیبین و اهل ایشان بری اند از آنچه خبیثون می گویند
در حق ایشان از کلمات خبیثه پس همان مقصود عایشه باشد يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على اهلها
ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باید که داخل نشوید در خانهای که غیر از خانهای شما باشد تا وقتی که خبر کنید و دستوری
طلب کنید در دخول و تا وقتی که بر اهل آن خانه سلام بگویید در دهلیز خانه که السلام علیکم اجازه می دهید که داخل شوم و حضرت سید فرموده است
که سه نوبت بگوید اگر دستوری دادند داخل شوند و اگر جواب ندهند یا رخصت دخول ندهند باز گردید و بعضی گفته اند که اگر خانه باشد که بسیاری
آنجا باشند یا مجری اذان آن باشد و ... آوازی یا تنحنحی بکند تا بدانند که کسی می آید و مروی است که کسی گفت با آن حضرت که اگر
من بخانه مادر روم خبر کنم پیش از دخول پس فرمود آری خبر کن بعد از آن با مادر من در یک خانه می باشم و غیر از من کسی دیگر نیست
که با او در خدمت بیرون ... پس گفت نه پس خبر دار کن او را بعد از آن داخل شو بعد از آن می فرماید که ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون یعنی داخل شدن بدین طریق
و سلام و خبر کردن بهتر است شما را از آنکه ناخبر داخل شوید و بعد از آن در خانه غیر باشد پس تعلیم شما می کنیم تا نصیحت قبول کنید و عمل بر آن کنید و در جاهلیه عرب نمی کردند
و داخل خانهای مردم می شدند و می گفتند حییتم صباحا اگر صباح بودی و می گفتند حییتم مساء اگر شام بود پس خدای تعالی منع کرد بدین آیه
فان لم تجدوا فيها احدا فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو ازكى لكم والله بما تعملون عليم یعنی پس اگر نیابید
در خانها کسی را که اذن دهد شما را در دخول پس داخل مشوید و صبر کنید تا بیابید کسی را که اذن دهد شما را در دخول چرا که
این استئذان از برای آن مقرر شده است ... تا مطلع نشود بر اسرار خانهای مردم و نا نظر بر نامحرم نکند و دیگر
دخول دار و تصرف در ملک غیر بی آنکه رضای خداوند باشد و اگر اهل خانه رخصت ندهند و گویند که باز گردید
پس باز گردید و الحاح مکنید در داخل شدن خانه و توقف مکنید بر در خانه از برای آنکه موجب کراهت اهل خانه است
بعد از آن می فرماید هو ازکی لکم یعنی رجوع شما خوشتر است و نافع تر است شما را از الحاح کردن در دخول کردن و کراهت و ترک حرمت
و خدای تعالی بسیار عالم است باعمال شما پس میداند آنچه بجای می آورید از آنچه شما را فرموده ام و آنچه ترک می کنید و عمل آن نمی کنید
پس جزا می دهد بر طبق آن ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم والله يعلم ما تبدون وما تكتمون
یعنی نیست بر شما گناه در دخول بی آنکه داخل شوید در خانهای که کسی ساکن نباشد مثل رباطها و کاروانسراها و دکانهای تجار که مخصوص بکسی
نباشد پس شما را جایز است دخول در آن مواضع بآنکه دفع مضرت سرما و گرما کنید یا باری و رختی آنجا بنهید یا بنشینید از برای
معاملات و خرید و فروخت کالا و جاش و رخت تجارت بعد از آن می فرماید والله یعلم ما تبدون یعنی خدای تعالی می داند آنچه ظاهر می کنید
و آنچه پوشیده می کنید در دخول خانهای غیر مسکونه پس این تهدید و وعید است مر آن کسان که داخل شوند در موضعی از برای فساد
یا از برای آنکه مطلع شوند بر عورات قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون
یعنی بگو یا محمد مر مؤمنان را که نگاه دارند چشمهای خود را از آنکه نظر کنند بحرام و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا
بعد از آن می فرماید که این غض بصر و حفظ فرج نیکوتر است مر شما را و پاک تر است از دنس اثم و بعیدتر است از ریبة

بدرستی که خدای تعالی آگاه است باحوال و افعال مؤمنان که چگونه نظر می کنند بچشمهای خود و چگونه عمل می کنند بسایر حواس و جوارح خود و هیچ امری از خدای تعالی
پنهان نیست الا يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور پس مر ایشان راست که چون دانند علم خدای تعالی شامل است پرهیز کنند و حذر باشند وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن
ويحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن على جيوبهن ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن
او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بني اخوانهن او بني اخواتهن او نسائهن او ما ملكت ايمانهن یعنی و بگو یا محمد مر مؤمنات را که نگاه
دارند چشمهای خود را از آنکه نظر کنند بآنچه جایز نیست مثل نظر کردن مرد اجنبی و آن از نافرمانی ایشان است اگر خوف فتنه و شهوت باشد
جایز نباشد زن را اصلا که نظر کند بعضوی از اعضای مرد و علما گفته اند که اولی آنست که زن اصلا نظر نکند بمرد اجنبی خواه که خوف
فتنه باشد یا نباشد و زن را جایز نیست که نظر کند بعورت زن دیگر و باید که ظاهر نکنند مواضع زینت خود را و آن سر است که موضع تاج
و سینه است و گوش که موضع گوشواره است و گردن که موضع گردن بند است و سینه که موضع گردن بند است و بازو که موضع بازوبند است و ساقهای دست
که موضع دستوانه است و ساقهای پای که موضع خلخال است بعد از آن می فرماید الا ما ظهر منها یعنی مگر آنچه جاری شده است بعادت و جبلت زنان
بر ظهور آن در وقتی که اشتغال بامور می نمایند و آن روییست و کفهای دست و قدمها چرا که در ستر اینها حرج و زحمت بسیار است از آن
جهت که زن محتاج است در اشتغال بمهمات بعمل کردن بدستهای خود و محتاج است بکشف وجه در تحمل شهادت و محاکمه و نکاح و امثال این
و در تردد در راهها محتاج است بظهور قدمین بتخصیص که فقیر باشد و قادر بر موزه نباشد و بعضی می گویند که این کف و وجه و قدمین را عورة
نگفته اند در نماز که ستر عورتی که در آنجا فرض است بر زنان وجه و کفین را رخصت داده اند که ظاهر باشد و موی سر و پای را رخصت نداده
اند که ظاهر باشد زنان را در نماز و ستر عورتی که در نظر شرط است وجه و کفین اهل است و همه بدن زن عورت است که ظاهر کند بشوهر و محرم کسی دیگر جایز نیست که نظر کند بجزوی
از اعضای او مگر از برای ضرورت مثل معالجه و تحمل شهادت و روی زن خود محل فتنه است دیگر می فرماید ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن سبب نزول این آیه
آن بود که زنان عرب که بایشان ... و فراخ می کردند چنانچه سینهای ایشان پیدا بود و مقنعه را از پس سر می آویختند پس سینهای ایشان می کرد پس
می فرماید که باید که بنهند مقنعهای خود را بر سینها و این که از پس سر می آویزند از پیش بیاویزند تا ستر سینهای ایشان بکند بعد از آن تکرار می کند
نهی اظهار محل زینت را از برای استثنا یعنی که ایشان را نظر جایز است پس می فرماید که ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن یعنی باید که ظاهر نکنند زنان اعضای خود را
الا مر شوهران را از برای آن که ایشان را جایز است که نظر کنند بهمه بدن زوجه خود لیکن نظر بفرج مکروه است دیگر جایز است که نظر کنند بزنان
محرمان ایشان یعنی نظر کنند بعضوی از اعضا ایشان که ظاهر شود در حال خدمت و محارم
یا پسران خود شان یا پسران شوهران خود شان که از زنی دیگر بوده باشند یا برادران خود یا پسران برادران خود شان یا پسران خواهر خود یا اعمام و اخوال داخل
برادران است و پسر اولاد کان نیز داخل پسران است و از آن جهت رخصت اظهار داده شد ... که از محارم بسیار اختلاط می کنند با زنان
که متعلق بایشان دارند و محل فتنه نیستند چرا که طبیعه نفرت می کند از کسانی کردن با خویشان او نسائهن او ما ملکت ایمانهن یعنی زنان را جایز است
که اظهار مواضع زینت خود بکنند بر زنان دیگر و همچنین جایز است که اظهار مواضع زینت بکنند بر مملوکان خود و ظاهر آنست که شامل و کنیز هر دو هست پس جایز
باشد غلام را که نظر بسیده خود بکند و مروی است که عایشه غلامی داشت که او را فلان نام داشت و از او حجاب نمی کرد و بعضی می گویند که مراد از ما ملکت ایمانهن کنیزانست نه غلام
چرا که غلام فحل مرد اجنبی است جایز نیست او را که نظر بمواضع زینت سیده خود بکند خواه که فحل باشد یا خصی باشد او التابعين غير اولي الاربة من الرجال او الطفل
الذين لم يظهروا على عورات النساء یعنی زنان را جایز است اظهار کنند مواضع زینت خود را مر جماعتی را که از عقب مردم می روند که تا ایشان از برای چیزی که یا
شوهران ایشان داشته باشند یا از برای آنکه طعامی بستانند و ایشان را احتیاج بزنان نباشد از واسطه آنکه بسیار پیر شده باشند و شهوة شان
نمانده باشد یا خصی یا مقطوع الآلة باشند یا از ابلهان باشند که هیچ ندانند در امور زنان بکنند یا عنین باشند و دیگر جایز است

زنان را که اظهار کنند مواضع زینت خود را مر طفلی را که اطلاع نیافته باشد بر عورات زنان و تمییز نکنند ولا يضربن بارجلهن
ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون سبب نزول این آیه آن بود که بعضی زنان بودند
که خلخالها در پای داشتند و چون راه می رفتند پایها را بر زمین می زدند چنانچه خلخالهای ایشان آواز برمی آمد و مقصود شان
آن بود که بدانند که صوت زینت همچو اظهار آنست و معنی آیه اینست که باید که نزنند زنان پایها بر زمین بایها بر زمین تا آنچه معلوم شود
زینتها که مخفی می دارند وتوبوا الی الله جمیعا یعنی توبه کنید ای مؤمنان همه و باز گشت کنید بسوی خدای تعالی از برای آنکه هیچکس
از شما خالی نیست از تقصیری بعد با سهو در اوامر و نواهی خدای تعالی در هر باب بتخصیص در باب شهوات و کف نفس از آن تا باشد که
فلاح یابید از عذاب آخرت وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله
والله واسع عليم پس چون نهی از نظر و چیزی که منتهی می شود بزنا بعد از آن نهی کرد از اصل زنا پس امر میکند بنکاح که محافظت نسب
حاصل شود و خطاب با اولیا و صاحبان عبید و اماء می کند و می فرماید که هر کس که بی شوهر باشد از مؤنثها یا بی زن باشد از مردان شما
پس ایشان را بنکاح امر کنید و الی نطلبید جهة ایشان و همچنین غلامان و کنیزکان امر کنید بنکاح پس اگر فقیر باشند پس خدای تعالی غنی
کرداند ایشان را بفضل خود اگر خواهد و خدای تعالی صاحب وسعت است یعنی هر چند که انعام به بندگان می کند منقصتی او را نمی شود علیم
بسط رزق می کند بعضی را و تضییق می کند بعضی را امتحان که مقتضای حکمت اوست و قال علیه السلام التمسوا الرزق بالنکاح
بعد از آن امر بصبر و زهد میکند کسانی را که عاجز باشند از مهر و نفقه تا وقتی که غنی شود پس می فرماید وليستعفف الذين لا يجدون
نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله یعنی باید که جهد کنند در عفت و پارسایی آن جماعتی که نمی یابند اسباب نکاح و قادر نیستند بر آن و نگاه
دارند نفسهای خود را از متابعت شیطان و آرزوی نفس تا وقتی که غنی کرداند ایشان را خدای تعالی بفضل و کرم و قال النبی علیه السلام یا معشر الشباب من استطاع
منكم النكاح فليتزوج فانه اغض للبصر واحصن للفرج ومن لم يستطع فعليه بالصوم فانه وجاء والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم
فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا وآتوهم من مال الله الذي آتاكم یعنی و مملوکی چند که طلب کتابت کنند از مالکان خود پس قبول کنید
مقصود ایشان را و مکاتب گردانید ایشان را اگر دانید که در ایشان قدرت بر ادای مال کتابت هست ... یا دانید که امانت
و دیانت در ایشان هست که بجای خواهند آورد و این امر از برای ندب است نزد اکثر علما از برای آنکه معاوضه است پس واجب نباشد همچو
دیگر معاوضها و مکاتبه آنست که بگوید که با بنده خود مکاتب کردم ترا بر هزار درهم و مکاتبه از دو طرف است پس معنی این باشد که نوشتم
از برای تو بر نفس خود که آزاد شوی از مال من هر گاه که وفا کنی بدین و نوشتم از برای خود بر نفس تو که وفا کنی بدین پس هر گاه که ادا کرد
هزار درهم را آزاد شود بعد از آن می فرماید که وآتوهم من مال الله الذي آتاكم یعنی و بدهید مکاتبان را از مالی که خدای تعالی شما را داده است
پس امر کرده است موالی را بآنکه چیزی از مال خود بمکاتب دهند و این حکم دارد که کم کنند چیزی از مال کتابت و کافیست که اندک چیزی حط کنند
از مال کتابت نزد اکثر علما و از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب مرویست که باید که مقدار ربع مال کتابت کم کنند و از ابن عباس مرویست که ثلث باید کم کند
و نزد امام شافعی و اکثر علما که این امر از برای وجوبست که اگر چیزی حط نکند اجبار کند حاکم بر این و نزد ابی حنیفه و بعضی از علما مندوبست
که چیزی از مال حط کند اما می گویند که مراد از وآتوهم من مال الله الذي آتاكم سهم زکوة است که گفته است وفي الرقاب پس واجب است که از سهم زکوة چیزی
بایشان بدهند که در بها خود بدهند و غیر از این چیزی دیگر واجب نیست نزد ابی حنیفه و اصحاب و بعضی می گویند مراد از وآتوهم من مال الله الذي آتاكم آنست
که تصدق و انفاق کنید چیزی بایشان بعد از آن که مال کتابت تمام داده باشند و سبب نزول این آیه آن بود که حویطب بن عبد العزی غلامی داشته بود که

صبیح نام داشت و می خواست که حویطب او را مکاتب گرداند و او ابا می کرد پس این آیه نازل شده است
ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحيوة الدنيا ومن يكرههن فان الله من بعد اكراههن
غفور رحيم یعنی باید که اکراه نکنید ای اهل ایمان کنیزکان خود را بر زنا چون نخواهند که زنا کنند و شما بجهة مال دنیا و ... کرده از زنا کنند
می گیرند می خواهید و اکراه ایشان برین فعل حرام میکنید و منفعت دنیوی و دنیای خسیس ... و هر کس که اکراه ایشان بکند مستوجب عذاب است و ایشان مستوجب
عذاب نیستند از برای آنکه خدای تعالی بعد از آن که اکراه کرده شده باشند می آمرزد و رحمت میکند و این شده مرتبه اکراه کند کالس که کنیزکان با وجود نادانی
و بی عقلی امتناع می نمایند از این فعل و تحصن و صلاح می طلبند و موالی که اهل ایمان و سزاوار ترند بطلب تحصن و ... طلب این نمی کنند و اکراه بر ضد آن می کنند
و سبب نزول این آیه آن بود که عبد الله بن ابی رئیس منافقین شش نفر جاریه داشت معاذه و مسیکه و امیمه و عمره و اروی و قتیله که زنا می کردند
و هر یک مبلغی معین هر روزی می دادند پس معاذه و مسیکه رغبت نمی کردند بدین کار و عبد الله بن ابی باکراه بدین کار می داشت ایشان پیش پیغمبر رفتند و
شکایت کردند پس این آیه نازل شد ولقد انزلنا اليكم آيات مبينات ومثلا من الذين خلوا من قبلكم وموعظة للمتقين و در است که از او فرستادیم بسوی شما
آیات که بیان کرده شده است درین سوره و توضیح کرده شده است در معانی احکام و حدود و مثلی از امثال کسانی که پیش از شما بودند یعنی قصه عجیبه
از جنس قصهای عجیبه پیشینیان مثل قصه یوسف و مریم و این مثل قصه عایشه است که درین سوره است و دیگر در آیات این سوره چیزی چند که نصیحت
و وعظ در دوست مر متقیان را همچنان که گفته است ولا تأخذكم بهما رأفة في دين الله و دیگر لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا و دیگر
گفته است ولولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا ان نتكلم بهذا و تخصیص بیان از برای آن کرده است که ایشان انتفاع می کنند باین آیات و مواعظ و نصایح
الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة
لا شرقية ولا غربية یعنی خدای تعالی صاحب نور آسمانها و زمین است یعنی صاحب نور حق است که هدایة می دهد اهل آسمانها
و زمین را بآن پس ایشان بنور او هدایت می یابند همچنان که می گوید یهدی الله لنوره من یشاء و دیگر گفته است الله ولي الذين آمنوا
یخرجهم من الظلمات الی النور پس تشبیه کرده است حق را بنور در ظهور بعد از آن می فرماید مثل نوره یعنی صفة نور او که عجیب الشان است
در ظهور و بیان همچو صفة چراغ نورانی است که در چراغدانی بزرگ افروخته باشند در قندیلی از آبگینه حلبی که براق و لطیف و صافی
و درخشنده باشد چنانچه گویا این قندیل ستاره روشن درخشنده است از روغن سفید صافی که از درخت مبارک یعنی کثیر النفع
حاصل شده باشد و زیتونه لا شرقیة ولا غربیة یعنی درخت زیتونی باشد که منبت او در بلاد مشرق و بلاد مغرب نباشد بلکه در
موضعی که میان مشرق و مغرب باشد و آن شام است و از آن جهة این قید کرده است که زیتون شام بهتر و روغنهای دیگرست چرا که صاف تر
و براق تر است از زیت مواضع دیگر و از آن جهة صفتش می کند و می فرماید یكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار یعنی روغن است این زیت که نزدیک
که نزدیکست که از صفا و درخشندگی چنانست که گویا بالذات او روشنی میدهد بی آنکه آتش در او افروزند و روشن کنند باتش
نور على نور یعنی این نور که تشبیه حق باو می کند نوریست کامل متضاعف که متقویه یافته است از مشکاة و زجاجة و مصباح
و زیت چنانچه چیزی نمانده است که متقویه آن بکند یهدی الله لنوره من یشاء یعنی خدای تعالی هدایت می دهد مر نور ثاقب خود را
یعنی توفیق یافتن حق می دهد آنکس را که می خواهد از بندگان بآن که تأمل کنند در آیات و امثال تا الهام کند ایشان را با نچه حق است ويضرب الله
الامثال للناس والله بكل شيء عليم یعنی و خدای تعالی ضرب امثال میکند مر خلق را و تشبیه و تمثیل معقولات بمحسوسات می کند از برای توضیح
و تفهیم خلایق تا اعتبار کنند و ادراک حق کنند و ایمان بیاورند و خدای تعالی عالم است بهر چیزی از معقول و محسوس پس بیان می کند هر چیزی را
بآنچه لایق است ... قریب تر است بفهم و درک ایشان في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال
رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار

قوله في بيوت متعلق بمشكاة يعني مثل نور او همچو مشكاتي است كه در بعضي بيوت الله است وآن مساجد است پس تشبيه مشكاة
باين مساجد كرده است از براي مبالغه چراكه قناديل مساجد اعظم است وروشن تر است وبعضي مي گويند متعلق است به يسبح
يعني تسبيح بگويند اي مومنين در خانهاي كه خداي تعالي فرموده است كه تعظيم كنند آن خانها را وذكر اسم خداي تعالي وتلاوة قرآن در آنجا بكنند
وان مساجد است قوله يسبح له فيها بالغدو والآصال يعني تسبيح وتنزيه مي كنند يا نماز مي كنند درين مساجد در وقت بامداد وشبانگاه
جماعتي كه اهل خدا اند ومشغول نمي كند ايشان را وباز نمي دارد ايشان را هيچ معاملات وتجارتي وبيعي كه در او سودي وكسابتي باشد
از ذكر خداي تعالي وياد كردن او و از نماز واز زكوة دادن وخير كردن در حالتي كه مي ترسند از آن روز كه دلها وچشمها [illegible]
از حال خود ومضطرب شود از هول وفزع قيامت همچنان كه گفته است واذ زاغت الابصار وبلغت القلوب الحناجر ليجزيهم الله
احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب يعني اين تسبيح وذكر وصلوة كه در مساجد مي كنند از براي آن مي كنند
كه جزا دهد ايشان را خداي تعالي بهترين جزائي كه باعمال مي دهد يعني ثوابي مضاعف كه موعود است وزيادة كند بر آن بفضل خود والله يرزق
من يشاء بغير حساب وخداي تعالي رزق وثواب مي دهد آنكس را كه مي خواهد چندانكه در حساب خلق داخل نمي شود اين بيان مهتدين بنور الله است
پس بيان ضالين از نور الله مي كند بقوله والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتي اذا جاءه لم يجده
شيئا ووجد الله عنده فوفاه حسابه والله سريع الحساب يعني حال آن جماعتي كه اهل كفر اند پس حال ايشان در آخرت برضد حال
مومنين است پس اگر عملي چند كرده اند كه اعمال صالح نافع پنداشته اند مثل عبادة اصنام وصلة رحم وصدقه وامثال اين پس در
آخرت بدانند كه گويي هباء منثورا بوده است [illegible] ولغو بوده است وهمچو سراب بوده است وآن چيزي است كه در زمين مستوي در صحرا در وقت
چاشت از لمعان شمس نموده مي شود پس چنان مي نمايد كه آبست كه مي رود پس تشنه كه مي بيند از دور متوجه آنجا مي شود چون بآنجا
مي رسد هيچ نمي بيند پس مثل اينست حال كافر كه گمان نفع از عمل خود دارد چون بآخرة رسد آنچه تصور كرده باشد نه بيند
همچنان كه تشنه كه بمحل سراب مي رسد آب نمي بيند [illegible] ووجد الله عنده فوفاه حسابه يعني ثواب اعمالي چند
كافر در آخرة وعذاب خداي تعالي مي بيند پس خداي تعالي جزاء كفر او مي دهد جزائي كامل وحساب او را بجاي آورد والله سريع الحساب
وخداي تعالي زود حساب كننده كان مي كند در قيامت وبعضي موقوف بعضي نباشد از براي آنكه شمردن نيست در حساب كردن و
مشغول آورد آن حساب وي از حساب ديگري او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور يعني يا آنكه بگوييم كه اعمال ايشان در آنكه خالي است از نور
حق همچو ظلماتي است كه در بحري عميق باشد بآنكه فرو گيرد اين بحر را موجي يعني جمع شود بعضي از آن پس از عقب آن موجي ديگر آيد بالاي
آن موج وتراكم امواج واقع شود واز بالاي اين موجها ابري بيايد كه بپوشاند نور ستارها را پس اين تاريكيهاست بعضي بر بالاي
بعضي پس چنان تاريك باشد كه اگر كسي از جامه بيرون آورد نه بيند دست خود را از غايت ظلمة پس اعمال حسنه كفار
در تاريكي و بي نفعي مثل اين ظلمات [illegible] آنرا آن مي فرمايد ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور يعني وهركس كه خداي تعالي نداد او را
نور هداية پس او را ميسر نخواهد شد اين نور وفي الحديث خلق الله الخلق في ظلمة ثم رش عليهم من نوره فمن اصابه من ذلك النور
اهتدي ومن اخطأه ضل الم تر ان الله يسبح له من في السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه
بيان مي كند كه دلالت مي كند بر قدرت وعظمت ادمي كند پس مي فرمايد كه آيا ندانسته يا محمد وحاصل شده است ترا علمي يقيني بوجهي يا استدلال كه
خداي تعالي را تسبيح وتنزيه ميكنند اهل آسمانها وزمين ومرغان در حالتي كه صف كشيدگانند در ميان آسمان وزمين بدرستي كه خداي تعالي مي داند
دعا وتسبيح هر مرغي يا مي دانند هر يكي از مرغها دعا وتسبيح خود وبعيد نيست كه الهام كند خداي تعالي دعا وتسبيح طير را همچنان كه الهام ميكند
ايشان را علوم دقيقه در اسباب معاش كه عقلا راه بآن نمي برند والله عليم بما يفعلون وخداي تعالي دانا است بآنچه مي كنند اهل آسمانها

وزمين وهيچ چيز از علم او غايب نمي شود ولله ملك السموات والارض والي الله المصير ومر خداي تعالي راست ملك آسمانها وزمين
از براي آنكه خالق اينهاست وخالق اينهاست بهر وجه در اينهاست از ذوات وصفات وافعال او زان جهة كه ممكنات
اند وممكنات لابد است كه منتهي شوند بواجب الوجود وهركس كه مالك چيزي آن اصل شود پس تصرف او است والي الله المصير وبسوي خداي تعالي
است بازگشت همه خلايق الم تر ان الله يزجي سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فتري الودق يخرج من خلاله وينزل من السماء
من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء اين دليلي ديگر است بر قدرت وعظمت او پس مي فرمايد كه خداي تعالي
مي راند ابر را پس تاليف وضم مي كند بعضي را ببعضي بعد از آن كه قطعه قطعه بوده اند بعد از آن [illegible]
كه بيرون مي آيد باران از خروق ومخارج ابر وفرود مي آورد از آسمان بزرگ از قطعها عظام كه خلق كرده است [illegible]
همچنان كه در زمين كوهها آفريده است از تگرگ پس مي رساند تگرگ وباران را بهر زراعات واشجار آنكس كه نفع او مي خواهد ومي خواهد رساند ودفع ميكند
از زراعات آنكس كه مي خواهد كه نفعي باو نرسد ومشهور در كتب معقولات است كه بخارهاي زمين هرگاه كه متصاعد شد وفرا رسيد بطبقه باردة از هوا پس مجتمع مي شود وسحاب مي گردد پس اگر سرما برودت كم شد پس باران انزال مي شود واگر شد برف باقي است
پس اگر باجوار بخاري رسيد منجمد شوند پس انزال ثلج مي شود واگر نرسيد انزال برد مي شود يكاد سنا برقه يذهب بالابصار
يقلب الله الليل والنهار ان في ذلك لعبرة لاولي الابصار يعني درين ابر كه انزال مطر وبرد مي كند رعد وبرق مي باشد وگاه هست كه
چنان روشني ازين برق پيدا مي شود كه چشمهاي نظر كنندگان را روشنائي ببرد از كثرة ضوء وحكم از دلايل قدرت خداي تعالي آنست كه
مي گرداند شب وروز را از عقب يكديگر ان في ذلك يعني بدرستي كه در هر واحد از دلايل مذكوره [illegible] وانزال مطر وبرد وتقليب ليل ونهار
عبرة ودلالتست بر وجود صانع قديم وكمال قدرت او واحاطه علم ورضا وبراي عقل وبصيرة والله خلق كل دابة من ماء فمنهم من يمشي
علي بطنه ومنهم من يمشي علي رجلين ومنهم من يمشي علي اربع يخلق الله ما يشاء ان الله علي كل شيء قدير يعني وخداي تعالي
خلق كرده است هر جنبندة كه تردد مي كند بر روي زمين مي رود از آبي مخصوص كه نطفه آن نوع حيوان است پس بعضي از ايشان بشكم راه مي روند
همچو حيه وبعضي بر دو پا راه مي روند همچو انسان وطيور وبعضي از ايشان بچهار پاي راه مي روند همچو شتر وگاو وگوسفند وحيوان وحشي يخلق الله ما يشاء
يعني خلق مي كند خداي تعالي هر چه مي خواهد از آنچه ذكر كرده شد واز آن كه ذكر نشد بهر طور وشكل كه مي خواهد پس مختلفند در طبيعه وافعال وصور
وهيئات با وجود متحد بودن در عنصر بدرستي كه خداي تعالي قادر است بر همه چيز لقد انزلنا آيات مبينات والله يهدي من يشاء الي صراط
مستقيم بدرستي كه انزال كرديم آيات مبينات كه بيان كننده است حقايق احكام ودلايل توحيد را وخداي تعالي هدايت مي دهد آنكس را كه مي خواهد
براه راست كه دين اسلام است كه مي رساند بجنت وهداية ايشان حاصل مي شود از توفيق دادن كه در آيات تدبر كنند وتعقل نمايند ويقولون آمنا بالله
وبالرسول واطعنا ثم يتولي فريق منهم من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين چون ذكر انزال آيات كرد بعد از آن بيان مي فرمايد كه مردم
سه فرقه اند يك فرقه تصديق مي كنند ظاهرا وباطنا واشان مومنين اند ويك فرقه ديگر تصديق ميكنند ظاهرا وباطنا واشان مخلصان اند
ويك فرقه ديگر تكذيب ميكنند ظاهرا وباطنا واشان كافرانند پس ابتدا بمنافقان مي كند ومي فرمايد كه بعضي مردم مي گويند كه ايمان آورديم
بخدا ورسول ومطيع گشتيم حكم خدا وحكم رسول او پس اعراض مي كنند بعضي از ايشان از قبول حكم خدا ورسول او واين جماعت نه اهل
اخلاص هستند بل تمام منافقند واين اعراض الرجم از بعضي بوده است اما رضا باعراض داشته اند كه اين آيه وما بعدش در شان
[illegible]

بشر منافق نازل شده است كه مخاصمه كرد با يهودي بجهة زميني كه دعوي مي كرد كه حق منست ومتصرف شده بود پس بشر ميگفت
او را كه بيا كه برويم به پيش كعب بن الاشرف كه حاكم شماست كه حكم كند ميان ما ويهودي ميگفت كه بيا كه به پيش پيغمبر شما برويم كه حكم كند ميان ما
واشارة باين كرده است بقوله واذا دعوا الي الله ورسوله ليحكم بينهم اذا فريق منهم معرضون وان يكن لهم الحق يأتوا
اليه مذعنين افي قلوبهم مرض ام ارتابوا ام يخافون ان يحيف الله عليهم ورسوله بل اولئك هم الظالمون يعني هرگاه
كه خوانده شوند بسوي حكم خداي تعالي ورسول او تا حكم كند رسول ميان ايشان ناگاه اعراض كنند بعضي از ايشان وآن بشر منافق است [illegible]
مي كنند كه مي دانند كه پيغمبر حكم بر طبق مدعاي ايشان نخواهد كرد چراكه مي دانند كه دعوي او ناحق است وهرگاه كه دانند كه حق بجانب ايشانست پيغمبر
بموجب مدعاي ايشان حكم مي كند پس بتعجيل روند به پيش پيغمبر بعد از آن مي فرمايد كه آيا در دلهاي ايشان مرضي است كه كفر است يا شكي دارند در نبوة تو يا محمد
يا مي ترسند كه ظلم كند خداي تعالي ورسول او بر ايشان در حكمي كه در شان او واقع شود پس اضراب از اينها مي كند ومي فرمايد بل ايشان ظالمانند
يعني ايشان نمي ترسند كه پيغمبر ايشان ظلم كند ومي دانند كه حكم بحق مي كند اما ايشان مي خواهند كه ظلم كنند بر آنكس كه حقي بر ايشان دارد واين در مجلس حضرت پيغمبر
نمي توانند كه چنين كنند پس رغبت بمجلس او ني ورغبت بمجلس كعب بن الاشرف ميكنند انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الي الله ورسوله ليحكم بينهم
ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون يعني نيست قول مومنين چون خوانده شوند بسوي خدا ورسول او تا حكم كند ميان ايشان در دعوي
ومخاصمتي كه داشته باشند وقطع مخاصمه كند ميان ايشان الا آنكه گويند كه مي شنويم حكم او را واو فرمان برداري مي كنيم امر او را وايشان كه
چنين گويند اهل فلاحند اللهم اجعلنا منهم ومن يطع الله ورسوله ويخش الله ويتقه فاولئك هم الفائزون يعني وهركه فرمان برداري
خداي تعالي ورسول او كند در اوامر ونواهي وفرايض وسنن وبترسد از خداي تعالي وپرهيزگاري كند در بقيه عمر پس اين جماعت فوز يابند
بنعيم جنت اللهم ارزقنا هذا الفوز واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن امرتهم ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة يعني
منافقان سوگند خوردند سوگندي كه در آن جهد ومبالغه بسيار نمودند براين كه اگر امر كني تو يا محمد ايشان را كه بيرون روند بغزا همراه تو
يا بيرون روند از ديار خود البته قبول كنند امر ترا وفرمان برداري نمايند پس بگو يا محمد كه سوگند بدروغ مخوريد آنچه از شما طلبيم
طاعة معروفه معلومه است يعني فرمان برداري كه شك در ان نباشد وبدانيد كه طاعة مخلصان از مومنين مطلوب از شما است كه ميكند آنچه
كه بزبان مي گوييد ودلهاي شما بر خلاف آنست بدرستي كه خداي تعالي آگاه است بآنچه شما مي كنيد وجزا خواهد داد شما را بر نفاق
وفضيحة خواهد كرد شما را قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم وان تطيعوه تهتدوا
وما علي الرسول الا البلاغ المبين يعني بگو يا محمد ايشان را كه فرمان برداري كنيد حكم خداي تعالي را وحكم رسول او را پس اگر اعراض
كنيد اي كفار پس نيست بر محمد الا آنچه بر وي نهاده شده است وآن تبليغ است يعني بگو يا محمد با ايشان كه فرمان برداري كنيد حكم
خداي تعالي را وحكم رسول او را پس اگر اعراض كنيد اي كفار پس نيست بر محمد الا آنچه بر وي نهاده شده است وآن تبليغ است ونيست بر شما الا
آنچه محول آن گشته شده ايد وآن امتثال خداي تعالي است در اوامر ونواهي پس از اعراض شما هيچ مضرة باو نمي رسد بل كه مضرة شما
خود شما را مي رسد در معرض سخط وغضب خداي تعالي مي افتيد پس اگر فرمان برداري شما بكنيد در اوامر ونواهي هدايت يابيد
وما علي الرسول الا البلاغ المبين پس تكرار تبليغ مي كند از براي مبالغه ومي فرمايد كه نيست بر رسول الا آنكه تبليغ رسالت بكند
وچون تبليغ كرد از عهده بيرون آمد وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين
من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضي لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعني وعده كرده است خداي تعالي آنها كه ايمان آورده اند
از شما وعمل صالح كرده اند يعني رسول وامة او كه البته بگرداند ايشان را خلفا جماعتي كه پيش تر متصرف بوده اند در روي زمين

پس متصرف شده روي زمين شوند وبلاد كفار را مالك گردند همچنان كه خلفا وحاكم گردانيد جماعتي را كه پيشتر بودند يعني بني اسرائيل
كه خداي تعالي ايشان را متصرف زمين مصر وشام گردانيد بعد از جبابره وجاي گير ايشان گردانيد وهر آينه وعده كرده است
[illegible] را كه البته تمكين وتقوية كند دين اسلام را كه دين ايشان است كه پسنديده است از براي ايشان را ومبدل گرداند
خوف ايشان را از اعدا بامن همچنان كه روايت كرده است كه حضرت پيغمبر در مكه ده سال با جماعت مومنان بسر برد در حالتي كه خائف بودند
از كفار وايمن نبودند بعد از آن هجرت كرد بمدينه وهمچنان خوف داشتند وسلاح از خود دور نمي كردند تا آنكه شخصي گفت آيا هيچ مي خواهد آمد
برما روزي كه ايمن وبي سلاح باشيم پس آن حضرت فرمود كه بسي نمانده است پس خداي تعالي وعده را راست گردانيد ومسلمانان را مالك گردانيد
بر جزيرة العرب وبعد از آن فتح داد ايشان را بر بلاد مشرق ومغرب وملك كسري وقيصر گرفتند ومالك خزاين ايشان شدند ومستولي شدند
بر همه دنيا يعبدونني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون [illegible]
آنست كه مرا مي پرستند وشركي بمن نمي آورند وهركس كه كفران اين نعمت كند بعد از اين [illegible] اين سخن اول شود [illegible] برسبيل خلفاء
راشدين معاش نكند پس ايشان كاملند در فسق وطغيان وچنين گويند اول [illegible] كه كفران اين نعمت كردند قاتلان عثمان اند كه قتل كردند
كردند بعد از آن ايمن گشته بودند واقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واطيعوا الرسول لعلكم ترحمون عطف است بر قوله واطيعوا الله
واطيعوا الرسول يعني بگو يا محمد كه بپاي داشتن نماز ودادن زكوة بجاي آوريد وفرمان برداري بجاي آوريد تا رحمت كرده شويد
بدرستي كه اينها استجلاب رحمة مي كنند بعد از اين بيان كفار ميكند ومي گويد لا تحسبن الذين كفروا معجزين في الارض
ومأواهم النار ولبئس المصير يعني نبايد كه پنداري يا محمد كه كفار گمان عاجز كردن آيند خداي تعالي را از آن كه ادراك واهلاك ايشان
بكنند بآنكه فوت شوند از خداي تعالي بگريزند [illegible] بلكه ظفر بر ايشان مي يابد وعذاب مي كند ومأوي ومسكن ايشان جهنم خواهد بود وهر آينه
بد بازگشتي است اين جهنم يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات
من قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن بعد صلوة العشاء ثلاث عورات لكم رجوع مي كند ببقيه احكام
استيذان بعد از آن كه در ميان ذكر كرد مباحث آيات را كه دلالت ميكند بر وجوب طاعة خداي تعالي در همه احكام وذكر كرد وعده مومنان
بر طاعة ووعيد كافران بر اعراض از آن پس مي فرمايد كه اي جماعتي كه ايمان آورده اند بايد كه بندگان وكنيزكان شما واطفال شما كه بحد
بلوغ نرسيده باشند واز شما حجاب نكنند كه طلب دستوري از شما در داخل شدن بر شما در سه وقت از اوقات روز وشب كه محل آنست
كه شما را در ستر عورة تقصيري باشد يك وقت پيشتر از نماز صبح [illegible] از آن جهة كه وقت برخاستن است از خواب گاه
ومحل جامه كندن وجامه پوشيدن است ودوم وقت پيشين كه جامه كنند از براي قيلوله وديگر بعد از نماز خفتن كه وقت جامه كندن است
از براي خسپيدن بعد از آن مي فرمايد ثلث عورات لكم يعني سه وقت عورات است يعني محل آنست كه خللي در ستر عورة واقع شود پس بايد كه خدمتكاران واطفال
وا كه بالغ نيستند تا حاضر نكنند شما را واخل شوند بي دستوري بر شما آنجا ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن يعني نيست بر شما وبر ايشان
گناهي اگر استيذان واقع نشود در غير اين اوقات ثلثه مذكوره پس معذورند اگر ايشان را در غير اين اوقات [illegible] عذر را بيان مي كند
طوافون عليكم بعضكم علي بعض يعني خدمتكاران طوف كنندگان اند از براي كارهاي خانه شما بعد از آن تاكيد اين سخن مي كند ومي گويد طوف ميكنند
بعضي بعضي يعني احتياج بمخالطه ومداخله افتاده است پس شما را بايشان مي گردند از براي خدمت فرمودن وايشان بر گرد شما مي گردند
از براي خدمت كردن پس اگر مامور گردند باستيذان در همه اوقات موجب مشقة وزحمت باشد كذلك يبين الله لكم الآيات والله عليم حكيم
يعني همچنان كه بيان كرد خداي تعالي اين حكم استيذان را بيان مي كند غير اين از آيات كه محتاج بآن باشيد وخداي تعالي عليم است بمصالح عباد وحكيم است در امور كه بشما فرمايد
[illegible]

بسوی خدای تعالی پس خبر دهد ایشان را بعلهای بد ایشان را در دنیا ... پس جزا دهد ایشان بدهند و جزای تعالی دانا است

عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة النور اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد کل مؤمن و مؤمنة فیما مضی وفیما بقی

سورة الفرقان

بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا الذی له ملک السموات والارض ولم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک وخلق کل شیء فقدره تقدیرا یعنی متعالی و بزرگ است از همه چیز در صفات آن خداوندی که فرو فرستاد تدریج قرآن را که فرق می کند میان حق و باطل ...

وتعني می گویند معنی اینست که موعودی که خواسته اند آنرا مؤمنان و ملایکه در دعوات خود که می گویند ربنا آتنا ما وعدتنا علی رسلک هر
کفته اند ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ویوم یحشرهم وما یعبدون من دون الله فیقول ءانتم اضللتم عبادی
هؤلاء ام هم ضلوا السبیل یعنی روزی که حشر کند خدای تعالی کفار را از برای جزا و آن روز قیامت است و حشر کند معبودین
یعنی ملایکه و مسیح و عزیر که معبودین بعضی کفار بودند پس گوید بایشان که آیا شما گمراه کردانیدید این کفار را که شما را پرستیدند یا خود گمراه
بودند بانکه نظر صحیح و تأمل در آیات و دلایل نکردند و اعراض از رشد و نصیحت نمودند و این سوال از برای تقریع و توبیخ عابدین است قالوا سبحانک
ما کان ینبغی لنا ان نتخذ من دونک من اولیاء ولکن متعتهم وآباءهم حتی نسوا الذکر وکانوا قوما بورا یعنی گویند معبودین در جواب خدای تعالی
سبحانک یعنی پاک و منزهی تو ای بار خدای از انداد و امثال نسزد و صحیح نباشد ما را که بگیریم بغیر از تو دوستی چند ولکن تمتع دادی
ایشان را و پدران ایشان را بانواع نعمه و اموال و اولاد پس غرق شدند در شهوات بمرتبه که یاد ترا فراموش کردند و ایشان
بودند [illegible] هلاک بودند فقد کذبوکم بما تقولون فما تستطیعون صرفا ولا نصرا پس خدای تعالی خطاب کند با
مشرکین [illegible] که تکذیب شما کردند معبودین شما بانچه شما می گفتید که ایشان خدایانند [illegible] اضلال ما کردند
پس این معبودین شما استطاعت ندارند [illegible] که منع عذاب از شما [illegible] ومن یظلم منکم
نذقه عذابا کبیرا یعنی هر کس از شما [illegible] که ظلم بر نفس خود کند [illegible] ان الشرک لظلم عظیم بچشانیم
او را عذابی بزرگ که عذاب دوزخ خواهد بود وما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام ویمشون فی الاسواق
وجعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون وکان ربک بصیرا این جواب آنست که می گفتند مال هذا الرسول یاکل الطعام ویمشی
فی الاسواق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که ظاهر نمی شود سایه و محسوس نمی گردد تا وقتی که آفتاب طلوع می کند و روشنائی آن بر بعضی اجرام می افتد پس بآفتاب سایه ظاهر می گردد
هاگر آفتاب نباشد سایه معلوم نشود فان الاشیاء تعرف باضدادها بعد از آن قبض کردیم این سایه را بسوی خود یعنی زایل می گردانیم
سایه را اندک واقع می گردانیم شعاع شمس را در موقع او بتدریج بقدر ارتفاع شمس **وهو الذی جعل لکم اللیل لباسا والنوم سباتا وجعل**
النهار نشورا واو آن خدائیست که گردانید است شب شما را تاریک چنانچه ستر شما می کند همچو لباس وگردانید است خواب شما را
موجب راحت بدنهای شما وقطع اعمال شما وگردانید است روز را صاحب انتشار که منتشر می شوند در وی خلایق از برای اسباب معاش
وهو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته وانزلنا من السماء ماء طهورا لنحیی به بلدة میتا ونسقیه مما خلقنا انعاما
واناسی کثیرا واو آن خدائیست که باد را فرستاد بشارت دهنده پیش از رسیدن باران بعد از آن که ابر جمع گشت انزال
باران کرد رحمت می کند پس می فرماید که انزال می کنیم از آسمان آب پاک پاک کننده تا زنده گردانیم بآن زمینی که مرده است
یعنی مدتی گذشته است که چیزی در وی نرسته است پس گیاه ومیوه دران زمین می روید وتا آب دهیم بآن مخلوقات را از چهارپایان
ومردم بسیار که بیابان نشینند **ولقد صرفناه بینهم لیذکروا فابی اکثر الناس الا کفورا** یعنی بدرستی که مکرر ذکر کردیم این قول انشاء
سحاب وانزال مطر در قرآن ودیگر کتابها یا انکه مکرر انزال مطر کردیم در شهرها وقریهای مختلفه ودر اوقات متفاوته تا شکر کنند در کل
قطره ما را واعتبار گیرند وبشناسند حق این نعمه را وشکر وی بگزارند پس بیشتر مردم این را اعتبار نکردند که باز زدند از
شکر این نعمة وبغیر از کفران نعمة چیزی دیگر بجای نیاوردند **ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیرا فلا تطع الکافرین وجاهدهم**
به جهادا کبیرا یعنی اگر خواهیم تخفیف کنیم بر تو مشقتهای پیغمبری جمیع ممالک وبعث کنیم در هر موضعی پیغمبری مخصوص که انذار ودعوة
اهل آن موضع کند ولکن خواستیم که جمع کنیم ترا فضیلتهای همه پیغمبران پس ارسال کردیم ترا بهمه عالم وتعظیم کردیم ترا درین امر پس مقابل
کن این را بشکر وصبر وجهد نمودن در دعوة حق واظهار کلمه شهاده [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] جهاد کن با ایشان [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] **وهو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات** [illegible]

[illegible]

[illegible]

ودر شان ملائکه گفته است وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا **والذین یبیتون لربهم سجدا وقیاما** یعنی ودیگر عباد الرحمن
آنانند که هر شب می گذرانند از برای عباده پروردگار خود در حالتی که سجود کننده باشند وایستاده باشند یعنی بنماز مشغول شوند وتمام
شب را یعنی احیا می کنند اللهم اجعلنا منهم **والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما انها**
ساءت مستقرا ومقاما ودیگر عباد الرحمن آنانند که ترس خدای تعالی در دلهای داشته باشند با وجود عباده وطاعة در خود راه حق
عذاب گیرند ومعتقد باشند در طاعة وهمیشه دعا کنند وگویند ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ ونصیب ما مکردان بدرستی که
عذاب دوزخ عذابی دائم است بدرستی که دوزخ بد قرارگاهی وبد محل اقامتی است **والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا**
وکان بین ذلک قواما ودیگر عباد الرحمن آنانند که در انفاق وتصدق اسراف وزیادتی نکنند وتضییق وبخل نیز نکنند ومیانه
اسراف وتقتیر معاش کنند [illegible] ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط [illegible]
[illegible] ایشان طعام از برای لذة وتنعم نمی خوردند وجامه از برای جمال وزینة نمی پوشیدند بل که طعام از برای دفع
گرسنگی وسد رمق می خوردند وجامه از برای ستر عورت ودفع سرما وگرما می پوشیدند [illegible] **وکان بین ذلک قواما**
وامر المومنین [illegible] اسراف [illegible]
است که در معاصی خرج کند [illegible] **والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس**
[illegible]

[illegible]

کو کریم خود بیشتر المنفعة بود که انسان و انعام همه می خورند از ان بدرستی که در انبات این اصناف نباتات آیتی و دلالتی است بر آنکه قادر است
خدای تعالی بر احیاء اموات و بدرستی که خدای تعالی بعلم قدیم خود دانسته است که بیشتر اهل مکه مطبوع القلوب اند و ایمان نخواهند
آوردن و امثال این آیات و دلالات عظام نافع نیست ایشان را بعد از این می فرماید که بدرستی که پروردگار تو العزیز است
یعنی غالب است و قادر است بر انکه انتقام کند از کفره رحیم است از ان جهت که مهلت داده است ایشان را در دنیا **واذ نادی ربک موسی
ان ائت القوم الظالمین قوم فرعون** یعنی یاد کن آن وقت که ندا کرد پروردگار تو با موسی که برو بنزد قوم ظالمین که قوم فرعون اند
و ظلم ایشان بجهت کفر بود و آنکه بنی اسرائیل را به بندگی گرفته بودند و ذبح می کردند اولاد ایشان را بعد از ان می فرماید **الا یتقون**
تعجب می کند از افراط ایشان در ظلم و می گوید که آیا نمی ترسند این قوم از عذاب خدای تعالی و ترک ظلم نمی کنند **قال رب انی اخاف ان یکذبون
ویضیق صدری ولا ینطلق لسانی فارسل الی هارون ولهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون** پس موسی گفت که ای پروردگار من
بدرستی که من می ترسم که تکذیب من کنند و من دل تنگ شوم بواسطه تکذیب و زبان من بسته شود زیاده از ان که هست در حال [illegible] و ضیق
صدر که حجت غالب شود و روح منقبض شود بباطن قلب پس درین وقت محتاج باشم بمعینی که تقویت قلب من کند و نایب مناب من باشد
اگر در زبان من لکنتی واقع شود پس از جهت همین گویم فارسل الی هارون یعنی بفرست جبرئیل را پیش هارون و او را خبر کن تا معاون
و مدد من باشد در امر رسالت و در آیتی دیگر گفته است و اخی هارون هو افصح منی لسانا فارسله معی ردءا یصدقنی و درین وقت هارون در
مصر بود و موسی در شام و دیگر گفت موسی که ای پروردگار من مر ایشان راست بر من گناهی که قتل قبطی که از خواص فرعون بود که
و خباز او بود بدست من واقع شده است پس می ترسم که مرا قتل کنند پیشتر از اداء رسالت **قال کلا فاذهبا بآیاتنا انا معکم مستمعون**
پس حضرت پروردگار فرمود که خوف مکن و این ظن بد مبر که ایشان قتل تو نمی توانند کرد برو باتفاق هارون بنزد فرعون
و معجزات و آیات ما که عصاست و ید بیضا و غیر آن باو نمایید بدرستی که ما که خداوندیم با شماایم می شنوم هرچه شما گویید باو و هرچه
او می گوید با شما و نصرت می دهیم شما را بر او **فأتیا فرعون فقولا انا رسول رب العالمین ان ارسل معنا بنی اسرائیل** پس
می فرماید با موسی که برو باتفاق هارون بنزد فرعون پس گویید باو که بدرستی که ما فرستادهٔ پروردگار اهل عالمیم که فرموده است ترا
که رها کن بنی اسرائیل را که بیایند با ما بمسکن خود و مسکن ایشان فلسطین بود پس رفتند بمصر و بدر خانه فرعون رفتند
پس دربان ایشان را رخصت نداد تا یکسال برین بگذشت پس بعد از یکسال دربان بنزد فرعون رفت و گفت که یکسال
است که کسی می آید باین در خانه تو و می گوید که من فرستادهٔ رب العالمینم من او را نمی گذارم که باندرون آید پس فرعون
گفت او را رخصت ده که بیاید بنزد ما تا بر وی خنده کنیم پس چون رخصت داد پس باندرون رفتند و اداء رسالت کردند
**قال الم نربک فینا ولیدا ولبثت فینا من عمرک سنین وفعلت فعلتک التی فعلت وانت من الکافرین قال فعلتها
اذا وانا من الضالین ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین** یعنی گفت فرعون با موسی که آیا تربیت
نکردم ترا در منازل ما در حالتی که طفل بودی و در میان ما بسر بردی از ابتداء عمر تا چندین سال و کردی آن فعلی که کردی و آن قتل قبطی بود
و تو از آن جماعتی که کفران نعمت من آوردند که قتل کردی آن کس را که مخصوص من بود و خباز من بود پس بعضی می گویند که موسی
سی سال در میان قوم فرعون بود و بعضی می گویند دوازده سال بعد از آن بمدین بشعیب رفت و ده سال در آنجا بود بعد از آن برسالت
آمد نزد فرعون و قوم او و ایشان را دعوت می کرد سی سال دیگر و ایشان قبول نمی کردند تا غرق واقع شد و بعد از غرق پنجاه سال
باقی بود پس موسی در جواب فرعون گفت که من کردم این فعل که شما می گویید آن وقت که در میان شما بودم و من درین فعل از جاهلان بودم
یعنی نمی دانستم که این ضرب مودی بهلاک او شود پس بگریختم و بمدین رفتم از برای آن که ترسیدم که مرا بکشید و این در آن وقت بود که

قال فعلتها اذا وانا من الضالین یعنی

موسی

موسی آل فرعون گفته بود با موسی ان الملأ یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج اه پس خدای تعالی [illegible]
و ضلالت و گردانید مرا از جملهٔ پیغمبران **وتلک نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل** یعنی این تربیه که می گویی که نعمتی است و منت می نهی
بر من ظاهرا فی الحقیقة نعمت نیست بلکه از برای اسیر کردن بنی اسرائیل و بندگی بردن ایشان [illegible] و قصد ذبح پسران ایشان
است هرآینه آن موجب این شد که من نزد تو تربیت افتادم و اگر ایشان را بحال خود گذاشته بودی پدر و مادر من در [illegible]
خود تربیت می یافتم و بنزد تو نمی رسیدم پس چون دربان گفته بود با فرعون که کسی آمده است و می گوید که من رسول رب العالمینم پس فرعون بعد
از آن که تعداد نعم خود کرد و توبیخ کرد بجهت قتل قبطی و بجهت کفران نعمت او و او جواب داد پس گفت با موسی که **وما رب العالمین** یعنی چه صفت
دارد این رب العالمین که تو رسول اویی پس موسی تعریف کرد باظهر خواص و ابین آثار پس فرمود **رب السموات والارض
وما بینهما ان کنتم موقنین** یعنی پروردگار آسمانها و زمین است اگر می خواهید که یقین بدانید و تحقیق کنید چیزها را باستدلال
پس بدانید که این اجرام محسوسه همه بواسطه آنکه متحرک اند و متعدد اند و احوال ایشان متغیر می شود پس لابد است که ایشان را خالقی باشد
واجب الوجود بالذات و آن خدای تعالی است که پروردگار عالمیان است **قال لمن حوله الا تستمعون قال ربکم ورب آبائکم الاولین**
یعنی فرعون گفت از روی انکار و تعجب با جماعتی که خواص او بودند و گرد اگرد او بودند که آیا استماع می کنید جواب او را و از ان جهت تعجب
و انکار می کرد که ایشان دعوی می کردند که آسمان و زمین را پروردگاری و خالقی نیست و قدیم است پس محتاج شد موسی بانکه استدلال
کند بانچه مشاهده می کنند حدوث و فناء آن پس گفت ربکم ورب آبائکم الاولین یعنی پروردگار شما و پروردگار و خالق پدران شما است
پس اگر استدلال بر وجود صانع بحدوث آسمان و زمین و ما بینهما نمی کنید پس استدلال بنفسهای خود بکنید و از برای آن
گفت که پدران شما که فرعون دعوی خدائی بر اهل عصر خود می کرد نه بر جماعتی که پیشتر بودند **قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم
لمجنون** چون عاجز شد فرعون از جواب حجتهای موسی پس گفت با قوم خود که بدرستی که این رسول شما که فرستاده شده است بسوی شما
البته مجنون است از ان جهت که دعوی می کند که خدائی غیر من هست **قال رب المشرق والمغرب وما بینهما ان کنتم تعقلون** پس چون اعتبار
نکرد حجة موسی را و نسبت او بجنون کرد توبیخ دیگر کرد و فرمود که او است پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان ایشان است اگر شما را
هست عقلی بدانید که جوابی زیاده ازین نیست و این غایت ارشاد است چرا که مشاهده می کنید هر روز که آفتاب را می آورد و حرکت می کند بر مداری غیر
از مدار روزی که پیش از وست و می رساند بمغرب بر وجهی نافع که منتظم می شود بآن امور کاینات پس اول تعمیم کرد و استدلال بخلق سموات
و ارض کرد بعد از آن تخصیص کرد از آن بنفسهای ایشان و نفسهای آباء ایشان از برای آنکه نزدیک تر [illegible] از روی
استدلال بنفس او و نفس الکس که او مولد اوست و آنچه مشاهده می کند از تغیرات و احوال خود از وقت ولادت تا وقت وفات بعد از ان
تخصیص مشرق و مغرب کرد از برای آنکه طلوع شمس از جانب مشرق و غروب او در جانب مغرب بر مقدر معین [illegible] و حسابی مستوی اظهر آن چیزها است
که استدلال بآن می کنند و ازین جهت ابراهیم خلیل الله انتقال کرد از استدلال باحیاء و اماته که نمرود بن کنعان بآوردن آفتاب از مشرق
همچنان که گفت قال انا احیی وامیت قال ابراهیم فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذی کفر **قال لئن اتخذت الها غیری
لاجعلنک من المسجونین قال اولو جئتک بشیء مبین قال فأت به ان کنت من الصادقین فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین**
فرعون از حجة آوردن [illegible] عاجز گشت و دفع حجتهای موسی نتوانست کردن عدول بتهدید کرد و چنین می باشد عادة [illegible]
می کنند پس گفت با موسی که اگر خدایی غیر از من بگیری البته بگردانم ترا از ان جماعه که در زندان کرده ام و زندان او چنان بود

که در چاهی می انداخت و همچنان می گذاشت که هلاک می شدند و بعضی می گویند که فرعون دهری بود و [illegible] و اعتقاد کرده است که هر کس
که پادشاه موصوف شود و مستولی بر آن گردد بواسطه قوة طالع پس مستحق آن است که اهل آن موضع عبادت او بکنند پس موسی فرمود در جواب او
اولو جئتک بشیء مبین یعنی آیا می کنی با من زندان را اگرچه که آورده ام [illegible] پس فرعون گفت که بیار
معجزه اگر راست می گویی پس موسی عصا را بینداخت پس [illegible]
ساحران [illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
پس موسی دست را در بغل برد و بیرون آورد [illegible] **ونزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین**
در چشم نظر کنندگان [illegible]
یعنی متحیر گشت فرعون چون این دو معجزه بدید **قال للملأ حوله ان هذا لساحر علیم یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره فماذا تأمرون**
می خواهد که بیرون کند شما را از زمین مصر [illegible] **قالوا ارجه واخاه وابعث فی المدائن حاشرین
یأتوک بکل سحار علیم** پس مهلت کنند که تاخیر کن کار موسی و برادرش [illegible]
[illegible] **فجمع السحرة لمیقات یوم معلوم وقیل للناس هل انتم مجتمعون
لعلنا نتبع السحرة ان کانوا هم الغالبین** پس جمع کرده شدند ساحران در ان وقت معین که موسی تعیین کرده بود
از ان روز معلوم که یوم الزینة بود و ان روز عید فرعون بود [illegible]
[illegible] **موعدکم یوم الزینة وان یحشر الناس ضحی** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین قال نعم وانکم اذا لمن المقربین** یعنی
چون ساحران حاضر شدند در ان روز [illegible]
[illegible] **قال لهم موسی القوا ما انتم
ملقون فالقوا حبالهم وعصیهم وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون فالقی موسی عصاه فاذا هی تلقف ما یأفکون**
پس موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس چون موسی عصا بینداخت
ثعبان گشت و همه آن چیزها که بدروغ ساخته بودند بر چید و نیست کرد انید **فالقی السحرة ساجدین قالوا آمنا برب
العالمین رب موسی وهارون** پس ساحران که آن حال مشاهده کردند دانستند که معجزه است [illegible]
افتادند و گفتند که ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان که خدای موسی و هارون است [illegible]

می گفت

می گفت که من پروردگار اهل عالمم **قال آمنتم له قبل ان آذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون** یعنی گفت فرعون
با ساحران که ایمان آوردید بموسی پیش از ان که دستوری دهم شما را در ایمان آوردن [illegible]
[illegible] **لاقطعن ایدیکم وارجلکم
من خلاف ولاصلبنکم اجمعین** [illegible]
قالوا لا ضیر انا الی ربنا منقلبون انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المؤمنین یعنی گفتند ساحران [illegible]
[illegible]
[illegible] **واوحینا الی موسی ان اسر بعبادی انکم
متبعون** یعنی وحی کردیم موسی را بعد از ان که چند سال در میان ایشان بود و ایشان را دعوة می کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فارسل فرعون فی المدائن حاشرین ان
هؤلاء لشرذمة قلیلون وانهم لنا لغائظون وانا لجمیع حاذرون** یعنی چون فرعون شنید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاخرجناهم من جنات وعیون وکنوز ومقام کریم کذلک واورثناها بنی اسرائیل
فاتبعوهم مشرقین** یعنی بیرون آوردیم ایشان را از باغها و چشمها و جویهای آب روان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فلما تراءا الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدرکون قال
کلا ان معی ربی سیهدین** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فاوحینا
الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم وازلفنا ثم الآخرین وانجینا موسی ومن معه اجمعین ثم
اغرقنا الآخرین ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم** یعنی وحی کردیم بموسی که بزن عصای خود را بر آب
دریا [illegible]

وراست شد در میان کوههای یخ پس هر سبطی از بنی دوازده سبط برای از آن راهها رفتند بر زمین خشک و نزدیک ایشان گردانیدیم فرعون را
و قوم او تا داخل شدند در همان راهها که بنی اسرائیل رفته بودند پس نجاة دادیم موسی را و آن کسانی که با او بودند و دریا را از ایشان [illegible]
داشتیم تا ایشان بیرون رفتند و بعد از آن غرق گردانیدیم آن جماعت دیگر را یعنی که دریا را با همه خود بردیم و مرویست که موسی در آن
وقت می گفت یا من کان قبل کل شیٔ والمکون لکل شیٔ والکاین بعد کل شیٔ ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین یعنی بدرستی که درین
معنی که ما کردیم موسی و فرعون غرق و دلالتی عجیبه است مر قبط و بنی اسرائیل را ولکن بیشتر ایشان [illegible] شدند و ایمان خالص نیاوردند
همچنانکه مرویست که از قبط آنکه ماند بودند ایمان بموسی نیاوردند و بنی اسرائیل بعد از آن که نجاة یافتند طلب کردند از موسی که ما را خدایی
که بپرستیم [illegible] گوساله را پرستیدند و طلب رؤیة کردند وان ربک لهو العزیز الرحیم و بدرستی که پروردگار تو یا محمد عزیز است یعنی غالب است
پس انتقام می کند از دشمنان خود و رحیم است پس رحمت می کند بر دوستان خود واتل علیهم نبأ ابرهیم اذ قال لابیه وقومه ما تعبدون
قالوا نعبد اصناما فنظل لها عاکفین یعنی بخوان یا محمد بر قریش قصه ابرهیم آن وقت که با پدر و قوم خود گفت چه چیز است که می پرستید
وابراهیم می دانست که بت است لیکن این سؤال بواسطه آن کرد که تنبیه کند ایشان را که آنچه می پرستید مستحق عبادة نیست پس ایشان در جواب
او گفتند که می پرستیم اصنام را و مداومت می نماییم بران یا [illegible] عبادة اصنام نمی کردند قال هل یسمعونکم
اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون یعنی هیچ می شنوند خواندن شما را آن وقت که ایشان را آواز می دهید و می خوانید یا نفعی می رسانند
شما را اگر می پرستید ایشان را یا مضرتی می رسانند شما را اگر ترک عبادة ایشان می کنید قالوا بل وجدنا آباءنا کذلک یفعلون پس
اضراب نمودند از آن که ایشان را شنیدن باشد یا سودی باشد از ایشان یعنی یا مضرتی و التجا بتقلید کردند و گفتند بلکه همچنین یافتیم پدران خود را
که می پرستیدند اصنام را پس بتقلید و متابعت پدران می کنیم قال افرأیتم ما کنتم تعبدون انتم وآباؤکم الاقدمون فانهم عدو لی الا رب
العالمین الذی خلقنی فهو یهدین یعنی ابرهیم گفت با قوم خود که آیا دانسته اید که آنچه شما می پرستید و پدران شما پرستیدند [illegible]
ایشان را پرستیده اند از آن جهت که منفعتی و عذابی [illegible] بلکه ایشان در قیامت زیاده از آن مضرتی که از دشمنان رسد بشما رسانند
سیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم ضدا [illegible] عابدان اصنام کافر شوند بعبادة ایشان و ضد ایشان باشند [illegible]
و از آن جهة گفته است عدو لی که نموده است قوم خود را این نصیحت که من [illegible] عداوت [illegible]
پس اجتناب کردم [illegible] عبادة غیر اصنام را [illegible]
الا رب العالمین الذی خلقنی فهو یهدین یعنی لیکن پروردگار عالمیان که مرا آفرید [illegible] راه راست می نماید بمنافع دین و دنیا والذی هو یطعمنی
ویسقین واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین و بیان صفات رب العالمین می کند یعنی آن رب العالمین
که طعام و شراب می دهد مرا و هرگاه که خسته می شوم پس او شفا می دهد مرا و دیگر او موت می دهد مرا و دیگر در آخرة او زنده می گرداند مرا
و دیگر آن پروردگاری است که امید می دارم که بیامرزد گناهان مرا در روز قیامت بعد از آن دعا می کند در حق خود و می فرماید رب هب لی حکما
والحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی الآخرین یعنی ای پروردگار من حکمتی و کمالی در علم و عمل که مستحق شوم بآن
خلافة حق را و ریاست خلق را و لاحق گردان مرا بصالحین یعنی توفیق ده مرا کمال در عمل تا منتظم شوم بآن در عداد کاملین در صلاح
و این اجابة شد [illegible] فی الآخرة لمن الصالحین و دیگر دعا کرد که بگردان مرا ثنای نیکو و ذکری شایسته در زبان امتهایی که بیایند بعد
از من و اجابة شد [illegible] بعد از او بوده اند ثنا بر او گفته اند واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی انه کان من الضالین
و بگردان مرا از مالکان درجة که در آن نعمتهاست و [illegible] تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا و دیگر می فرماید
که بیامرز پدر مرا یعنی توفیق ایمان و هدایت بده او را [illegible] حق است ولا تخزنی یوم یبعثون یوم لا ینفع مال ولا بنون
الا من اتی الله بقلب سلیم و خوار و رسوا مگردان مرا در روزی که انگیخته شوند بندگان روزی که نافع نباشد در آن روز مال و پسران
لیکن [illegible] سلیم آورده باشد نزد خدای تعالی یعنی دلی که سلامت بوده باشد در دنیا از کفر و نفاق و میل بمعاصی [illegible]

وازلفت الجنة للمتقین وبرزت الجحیم للغاوین وقیل لهم اینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون یعنی نزدیک
گردانیده شود بهشت بموقف سعدا و متقین چنانچه نظر در آن کنند و شاد گردند بدان که امید داشته باشند [illegible]
گردانیده شود دوزخ مر کافران و گمراهان را پس می بینند چنانچه نزدیک باشد که زبانه آتش بگیرد ایشان را و حسرت بسیار واقع شود ایشان را
چراکه دانند که رانده خواهند شد بسوی آن و ملائکه گویند با ایشان که کجاست آنچه می پرستیدید بغیر از خدا هیچ یاری می دهند شما را
بدفع عذاب دوزخ از شما و هیچ منفعی بخود می رسانند و یاری می یابند از آتش پس بدرستی که معبودان و عابدان همه هیزم آتش خواهند بود
همچنانکه می گوید فکبکبوا فیها هم والغاوون وجنود ابلیس اجمعون یعنی برو در افتاده شوند در آتش دوزخ آنچه و عابدان و تمام
شیاطین که لشکر ابلیس اند هم افتاده شوند بعضی بر سر بعضی تا قرار گیرند در قعر جهنم قالوا وهم فیها یختصمون تالله ان کنا لفی ضلال مبین
اذ نسویکم برب العالمین یعنی گویند عابدان اصنام از روی حسرة و ندامة در حالتی که مخاصمه و منازعه واقع شود میان ایشان و اصنام
و خدای تعالی اصنام را در زبان آورده باشد تا سخن در جواب گویند پس گویند عابدان با اصنام که بحق خدای تعالی بدرستی که ما در گمراهی ظاهر بودیم
آن وقت که مساوی کردیم شما را ای اصنام با پروردگار عالمیان و می تواند بود که مخاصمه میان عابدین و شیاطین باشد [illegible]
[illegible] وما اضلنا الا المجرمون فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم فلو ان لنا کرة
فنکون من المؤمنین ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم یعنی عابدان گویند که گمراه نکرده اند ما را
الا کسانی که رؤسا و کبرای ما بودند همچنانکه گفته است ربنا انا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا السبیلا پس نیست ما را امروز
هیچ شفاعت کننده از ملائکه و انبیا همچنانکه مؤمنان را هست و نیست ما را هیچ دوستی همچنانکه مؤمنان را هست در دوزخ چرا که اهل دوزخ
میان ایشان بغض و عداوت می باشد همچنانکه گفته است الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو بعد از آن گویند فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین
یعنی پس اگر ما را بازگشتی بدنیا باشد پس باشیم از مؤمنان چرا که معاینه دیدیم آن چیزها که پیغمبران می گفتند و ما باور نمی داشتیم ان فی ذلک لآیة الی آخره
بدرستی که درین که ذکر کرده شد از قصه ابرهیم عبرتی و نصیحتی است مر مردم مومن را اما بیشتر قوم ابرهیم ایمان باو نیاوردند بعد از آن می فرماید
که تو یا محمد [illegible] عزیز است یعنی غالب است و لیکن تعجیل نکند در انتقام و رحیم است بایشان که مهلت داده است کفار را در دنیا کذبت قوم نوح المرسلین
اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون وما اسألکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین
فاتقوا الله واطیعون یعنی تکذیب کردند قوم نوح پیغمبران را آن وقت که گفت با ایشان نوح که از ایشان بود که آیا نمی ترسید از خدای تعالی
پس ترک کنید عبادة غیر او را و مخصوص گردانید او را بعبادة بدرستی که من رسولی ام امین در قوم خود مشهور بود بامانت همچنانکه محمد علیه السلام
مشهور بود بامانت در قریش پس بترسید از عذاب خدای تعالی و فرمان بردار من بکنید که فرستاده خدای تعالی ام بسوی شما و آنچه می امر
می کنم شما را از توحید و عبادة او قبول کنید و من برین دعوة که می کنم شما را اجری نمی طلبم نیست اجر من الا بر پروردگار عالمیان پس بترسید
از خدای تعالی و فرمان بردار من بکنید قالوا انؤمن لک واتبعک الارذلون قال وما علمی بما کانوا یعملون ان حسابهم الا علی ربی
لو تشعرون وما انا بطارد المؤمنین ان انا الا نذیر مبین یعنی گفتند قوم نوح با او که آیا ایمان آوریم بتو و حال آنکه متابعة تو کرده اند جماعتی ارذال
و سفله و کسانی که ایشان را مالی و جاهی و اعتباری نیست در نزد ما و همچنین می کنند قریش در شان اصحاب رسول که فقرا بودند و بعضی عبید بودند مثل
صهیب و بلال و سلمان و بیشتر اتباع انبیا همچنین بوده اند [illegible] و مرویست که هرقل که ملک روم بود از ابی سفیان [illegible]
پرسید که اتباع او کیانند پس او گفت ضعفا و ارذال مردم پس هرقل گفت که بیشتر اتباع انبیا همچنین بوده اند و مقصود ایشان از این سخن آن بود که این جماعت
کمالی و جاهی ندارند از آن جهة متابعة تو می کنند که ایشان را مالی و جاهی پیدا شود و ایشان ایمان باخلاص نیاورده اند پس نوح گفت وما علمی بما کانوا یعملون
یعنی نمی دانم که ایشان عملی که می کنند از روی اخلاص است یا از برای طمع دنیایی است و نیست بر من الا آنکه اعتبار ظاهر حال ایشان کنم و تفتیش و تفحص ضمایر ایشان بر من نیست
و آن خدای تعالی می داند و او حساب کننده آنچه در دلهای ایشان است [illegible] می کنند از آن جهة [illegible]

وما انا بطارد المؤمنین ان انا الا نذیر مبین یعنی که من نتوانم که جماعتی که ایمان بمن آورده باشند از پیش خود برانم بواسطه طمع اهل اغنیا ایمان بیاورند ان انا الا نذیر مبین
و نیستم من الا انذار و تخویف کننده بندگان خدای تعالی انذاری ظاهر ببرهان صحیح که ممیز شود حق از باطل خواه که اغنیا باشند یا فقرا پس لایق نباشد
که طرد کنم فقرا را و دعوة نکنم ایشان را قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین قال رب ان قومی کذبون فافتح بینی وبینهم
فتحا ونجنی ومن معی من المؤمنین یعنی گفتند قوم نوح با او که اگر بر نگردی از آن که می گویی هر آینه هلاک کنیم ترا بسنگ پس نوح دل تنگ شد
و نومید گشت از ایمان آوردن ایشان پس گفت ای پروردگار من بدرستی که قوم من تکذیب من می کنند پس حکم کن میان من و میان ایشان
حکمی که قطع کند و نجاة ده مرا و هر کس که با منست از مؤمنان فانجیناه ومن معه فی الفلک المشحون ثم اغرقنا بعد الباقین ان فی ذلک
لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم پس نجاة دادیم نوح را و هر کس که با او بود در کشتی که مملو بود از مخلوقات بعد از آن
غرق کردیم هر که باقی مانده بود از قوم او بعد از نوح و مؤمنان بدرستی که درین اغراق ایشان حجتی و عبرتی است که شایع و متواتر گشته است در عالم
و بیشتر قوم نوح مؤمن نبودند از آن جهة هلاک شدند و بدرستی که پروردگار تو انتقام کشنده است از کسی که انکار پیغمبران او کنند و ایمان نیاورد
و رحمت کننده است آن کس را که اهل توحید و اقرار باشد کذبت عاد المرسلین اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون انی لکم رسول امین
فاتقوا الله واطیعون وما اسألکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین یعنی تکذیب کردند قبیله عاد پیغمبران را آن وقت
که گفت هود پیغمبر که از ایشان بود که آیا نمی ترسید از خدای تعالی که تکذیب پیغمبر او و وحی او می کنید بدرستی که من مر شما را رسول امینم پس بترسید
از خدای تعالی و فرمان بردار من بکنید و بغیر از او کسی دیگر را پرستید و من برین دعوة که می کنم طلب اجری از شما نمی کنم نیست اجر من الا بر پروردگار عالمیان
اتبنون بکل ریع آیة تعبثون وتتخذون مصانع لعلکم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارین فاتقوا الله واطیعون یعنی هود گفت با ایشان
که آیا [illegible] می کنید بهر مکانی مرتفع که جمع شوید در آنجا بازی و عبث و سخریه می کنید با هر کس که بر شما گذر کند و بعضی می گویند که مراد آنست
که بر جاهای کنگره می ساختند عبث که هیچ مهمان نداشتند و بعضی می گویند که علمها می ساختند در راهها که چون مسافرة می کردند بآن نشانها راه
می بردند در بیابانها و این عبث بود چرا که ایشان که مسافره می کردند در بیابانها بستاره راه بمنزل می بردند و احتیاج باین نشانها نداشتند و دیگر
می فرماید وتتخذون مصانع یعنی آبگیرها و خانها می سازید و بعضی می گویند که یعنی قصرها و حصنهای محکم می سازید که گویا امید دارید که مخلد باشید در دنیا
یعنی و دیگر هرگاه که کسی گرفتید در دست خود [illegible] مانند جباران [illegible] یعنی بظلم و علو و قتل کنید یا بسیف یا بضرب سوط و جبار آنکس است که قتل کند و ضرب کند
در حال غضب و هیچ رأفة و رحمت نکند و هیچ مستحق این عقوبه نباشد آنکس را که این عقوبه کند پس بترسید از خدای تعالی و ترک این
افعال بد بکنید و فرمان بردار من بکنید واتقوا الذی امدکم بما تعلمون امدکم بانعام وبنین وجنات وعیون انی اخاف
علیکم عذاب یوم عظیم یعنی و بترسید از آن خدایی که امداد و انعام کرده است بشما بآنچه خود می دانید از نعمتها که بشما داده است
بعد از آن تفصیل می کند و می فرماید انعام کرده است بشما بشتر و گوسفند و گاو و دیگر انعام کرده است بشما بپسران که مدد شما باشند در امور دنیوی
و خدمة شما و حفاظت شما کنند و دیگر انعام کرده است بشما بانکه باغها و مزرعها و چشمهای آب روان داده است بعد از آن تهدید و وعید
می کند و می گوید که می ترسم که بسبب نافرمانی واقع شود بشما عذاب روزی عظیم در دنیا یا در آخرة پس بدرستی که همچنانکه قادر است خدای تعالی
بر انعام قادر است بر انتقام قالوا سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین ان هذا الا خلق الاولین وما نحن بمعذبین
پس ایشان در جواب گفتند که یکسانست بر ما که آیا وعظ و نصیحت کنی بر ما یا نکنی یعنی قبول نمی کنیم دعوة ترا نیست این دین ما الا دین
و عادة پیشینیان که همین اعتقاد می کردند پس ما اقتدا بایشان می کنیم و ما را هیچ عذاب نخواهد بود در دنیا و هیچ حشر و بعث نخواهد بود
فکذبوه فاهلکناهم ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم پس تکذیب هود کردند پس هلاک گردانیدیم
ایشان را بباد صرصر سخت بدرستی که درین اهلاک ایشان عبرة است مر مؤمنان را و بیشتر قوم هود مؤمن نبودند از آن جهة هلاک گشتند

و بدرستی که پروردگار انتقام کشنده و رحمت کننده است کذبت ثمود المرسلین اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون انی لکم رسول امین
فاتقوا الله واطیعون وما اسألکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین یعنی تکذیب کردند قبیله ثمود پیغمبران را آن وقت که گفت صالح
پیغمبر که از ایشان بود که آیا نمی ترسید از خدای تعالی که تکذیب من می کنید بدرستی که من مر شما را پیغمبر امینم پس بترسید از خدای تعالی و فرمان برداری
من بکنید و من نمی خواهم اجری برین دعوة نیست اجر من الا بر پروردگار عالمیان اتترکون فیما ههنا آمنین فی جنات وعیون وزروع و
نخل طلعها هضیم وتنحتون من الجبال بیوتا فارهین فاتقوا الله واطیعون ولا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض
ولا یصلحون یعنی آیا شما گذاشته خواهید شد درین نعمتها که درین جا هست و شما مستقر باشید در حالتی که ایمنید و غافلید از
عذاب و زوال و موت بعد از آن تعداد نعمت می کند و می گوید فی جنات وعیون یعنی آیا گذاشته خواهید شد در باغها
و چشمهای آب و زراعتها و درختهای خرما که شکوفه او لطیف و نرم باشد پس خرمای او نیز لطیف و نرم باشد [illegible] باشد یعنی رطب باشد
بعد از آن بیان عمل ایشان میکند وتنحتون من الجبال یعنی و می سازید از کوهها خانها در حالتی که شاطر دارید درین عمل و سند دارید
که این خانها دفع بلا خواهد از شما پس بترسید از عذاب و بلای خدای تعالی و فرمان برداری من کنید و فرمان برداری مسرفان
یعنی کافران مکنید که اسراف می نمایند [illegible] و افساد می کنند در زمین بظلم و کفر و اصلاح نمی کنند بایمان و عدل و بعضی از مسرفان که اعم که عقر ناقه
کردند و ایشان نه نفر بودند قالوا انما انت من المسحرین ما انت الا بشر مثلنا فأت بآیة ان کنت من الصادقین یعنی گفتند در جواب
صالح که نیستی تو الا از آن کسان که سحر کرده شده باشند ایشان را تا مشوش گردد عقل ایشان نمانده باشد دیگر گفتند نیستی تو الا آدمی مثل ما
پس بیاور معجزه اگر راستگویی در دعوی رسالت مرویست که گفتند که می خواهیم که ازین سنگ کوه بیرون آوری که شکمش
ده ماهه باشد و در وقت زایید نش باشد و فی الحال بچه بزاید پس صالح علیه السلام بنشست و متفکر گشت پس جبرئیل آمد و گفت که بر خیز و دو رکعت
نماز بکن و طلب ناقه کن از پروردگار پس همچنان کرد پس بیرون آمد ناقه عشراء و خسبید نزد ایشان و فی الحال بچه بزایید که مثل او بود در
بزرگی و مرویست که محل خسپیدن او شصت ذراع بود قال هذه ناقة لها شرب ولکم شرب یوم معلوم ولا تمسوها بسوء فیأخذکم
عذاب یوم عظیم یعنی صالح گفت که این ناقه عشراست که طلب کردید از من که از سنگ بیرون آوردم پس یکروز او آب خورد و یکروز چهارپایان
شما خورند پس یکروز که شرب او بود همه آبهای ایشان را می خورد و هیچ نمی گذاشت که چهارپایان دیگر بخورند و روزی دیگر
هیچ نمی خورد و چهارپایان ایشان می خوردند دیگر صالح فرمود که باید که زحمت باین ناقه ندهید و قصد هلاک او نکنید که اگر بکنید
بگیرد شما را عذاب روزی عظیم فعقروها فاصبحوا نادمین فاخذهم العذاب ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین
وان ربک لهو العزیز الرحیم یعنی عقر کردند ناقه را و مرویست که قدار عقر کرد اما رضای همه کرد از آن جهة نسبت عقر بهمه کرد
و مرویست که قدار گفت که من عقر نمی کنم تا وقتی که همه راضی گردند پس همه رضا دادند حتی که زنان و کودکان نیز رضا دادند
پس چون عقر کردند گوشت قسمت کردند پس چون صباح شد پشیمان شدند از خوف عذاب که صالح گفته بود پس بگرفت
عذاب ایشان را همچنان که در موضعی دیگر گفته شد بدرستی که درین عذاب رسیدن بایشان عبرتی و نصیحتی است جماعتی را که بعد
از ایشان اند و بیشتر ایشان ایمان بصالح نیاوردند و دعوة او را قبول نکردند و بدرستی که پروردگار تو یا محمد انتقام کشنده دشمنان
و رحمت کننده دوستانست کذبت قوم لوط المرسلین اذ قال لهم اخوهم لوط الا تتقون انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون
وما اسألکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین یعنی تکذیب کردند قوم لوط پیغمبران را آن وقت که گفت با ایشان لوط که از ایشان
بود که آیا نمی ترسید که تکذیب پیغمبر او می کنید بدرستی که من مر شما را پیغمبری امینم پس بترسید از خدای تعالی و فرمان برداری من بکنید و نمی طلبم از شما
اجری برین دعوة نیست اجر من الا بر پروردگار عالمیان اتأتون الذکران من العالمین وتذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون

کاو بوده اند مثل عبدالله بن الزبعری و مسافع و ابو عزه و امیة بن ابی الصلت و غیرهم

و الجزای که در وتهدید و وعید شدید است پس فرمود که وسیعلم الذین ظلموا یعنی زود باشد که بدانند آن جماعت که ظلم کرده باشند

موت گفت که من خلیفه خود کردم عمر را

که سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الشعراء کان له من الاجر عشر حسنات بعدد من صدق

بنوح و کذب به و هود و صالح و شعیب و ابرهیم و بعدد من کذب بعیسی و صدق بمحمد صلی الله علیه وسلم

سورة النمل

بسم الله الرحمن الرحیم طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین هدًی و بشری للمؤمنین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم یوقنون یعنی آیتهای این سوره آیتهای قرآن است

و آیتهای کتابی است که بیان کننده است همه چیزها را و آن لوح محفوظ است در حالتی که هدایت کننده است این آیتها و بشارة دهنده است

مرآن مؤمنانی را که بجای می آورند نماز را و اداء می کنند زکوة مال را و یقین دارند بقیامت و آخرت ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم فهم یعمهون اولئک الذین لهم سوء العذاب وهم فی الآخرة هم الاخسرون بدرستی که آن جماعتی که ایمان نمی آورند بآخرت و می دانم که ایشان اختیار کفر می کنند مزین گردانیدیم ایشان را اعمال قبیحهٔ ایشان بافکر خلق شهوة کردیم در ایشان پس این اعمال قبیحه مشتهاه شد مر طبعهای ایشان را و محبوب گشت در نفسهای ایشان همچنان که گفته پس در آیتی دیگر افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا پس ایشان متحیر و متردد گشتند در ضلالت و هرگز از آن بیرون نمی روند تا وقت مرگ همچو کسی که در بیابانی رود و راه گم کند و متحیر ماند و هرگز بمقصد نرسد پس ایشان ادراک نمی کنند مضرتی که برین ضلالت مترتب است [illegible] بعد از این می فرماید اولئک الذین لهم سوء العذاب یعنی ایشانند آن جماعتی که ایشان را عذابی بد باشد در دنیا مثل قتل و اسر در روز بدر و ایشان در آخرت زیان کارترند از همه کس [illegible] از برای آنکه اگر ایمان آورده بودندی [illegible] شدندی و دیگر نجاة یافتندی از عذاب آخرت و محروم نگشتندی از ثواب پس این یک خسرانی دیگر است وانک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم بدرستی که تو یا محمد آورده می شوی باین قرآن از نزد خدائی که حکیم است در غایت حکمت و علیم است در غایت علم و این تمهید و مقرر ساختن خبرها که بعد ازین می گوید از قصه‌ها و خبرها و بجهت آن است از آثار حکمت و دقایق علم پس می فرماید اذ قال موسی لاهله انی آنست نارا سآتیکم منها بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون یعنی بگیر از آثار حکمت و علم او قصهٔ موسی را پس یاد کن آن وقت که گفت موسی با اهل و عیال خود آن وقت که از مدین بمصر می رفت و راه گم کرده بود و زنش حامله بود و درد زاییدن گرفته بودش و موسی هرچند آتش زنه برسنگ می زد آتش نمی جست و از دور روشنی دید پس در آن وقت گفت با زن خود که من آتشی دیدم از دور بروم و زود بیایم بسوی شما از آن محل که آتش است خبری بجهت راه که گم شده است یا آتشی بیاورم بسوی شما تا باشد که آن دفع کنید سرما را از خود فلما جاءها نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین یعنی چون آمد موسی بسوی آن روشنائی که در جانب وادی دید ندا کرده شد که برکت و خیر بسیار کرده اند کسی را که در آن روشنائی آتش است و آن ملائکه بودند و آنکس که در حوالی این مکان است یعنی موسی [illegible] در زمین شام که موسوم و مشهور است همچنان که گفته است و نجیناه و لوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین و این برکت و خیر از آن بواسطه است که محل بعث و مهبط وحی انبیاست و منام ایشان است در حیوة و ممات و در آیتی دیگر گفته نودی من شاطئ الوادی الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة و آن [illegible] در آنجا و حوالی آنجا بجهت سبب آنست که ندای خدای با موسی و مناجاة او و سخن گفتن او با خدای تعالی و ستر کردن اسرار موسی و اظهار معجزات بر دست او [illegible] بعد از آن فرموده است که سبحان الله رب العالمین یعنی و پاک و منزه است از صفات مخلوقات آن خدائی که پروردگار عالمیان است و از آن جهت این کلمه گفته شده است تا توهم کرده نشود از استماع ندائی که از خدای تعالی واقع شده است تشبیه کلام او بکلام مخلوقات یا موسی انه انا الله العزیز الحکیم پس بعد از آن که بیان برکت و تنزیه کرد فرمود که ای موسی بدرستی که شأن آنست که منم خدای عزیز حکیم یعنی غالب بر هرچه [illegible] و حکمت و تدبیر والق عصاک [illegible] فلما رآها تهتز کانها جان ولی مدبرا ولم یعقب یا موسی لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلون پس موسی عصا را بینداخت پس چون دید که حرکت می کند چنانچه گویا ماری کوچک است که زود زود راه می رود پس موسی بترسید و پشت برگردانید و روی خود باز پس نکرد پس ندا کرده شد که یا موسی مترس بدرستی که نمی ترسند نزد من پیغمبران که مشغول باشند بمناجاة با من و مستغرق باشند در آن الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور رحیم یعنی مگر کسی که ظلمی بکند [illegible] بعد از آن از عقب آن توبه کند و استغفار نماید پس بدرستی که من که خدایم آمرزنده و رحمت کننده ام و این سخن تعریض است موسی را بقتل قبطی که از او واقع شده بود وادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء فی تسع آیات الی فرعون وقومه انهم کانوا قوما فاسقین

یعنی و داخل کن ای موسی دست خود را در گریبان خود که بیرون آید چنانچه سفید باشد و روشن و تابان باشد و هر کس که بیننده چشم او خیره شود و این سفیدی باشد که مرض نباشد همچو سفیدی ابرص پس این معجزه دیگر است و آن می فرماید فی تسع آیات الی فرعون وقومه یعنی برو بسوی فرعون و قوم او و دعوة کن ایشان را بایمان [illegible] که عصا و ید بیضاء [illegible] نه معجزه است عبارت از عصا و ید بیضا و آن فلق بحر است و طوفان آب باران و جراد و قمل و ضفادع و آب با خون شدن و طمس اموال ایشان و جدب در بوادی ایشان و نقصان در زراعتهای ایشان انهم کانوا قوما فاسقین یعنی بدرستی که فرعون و قوم او فاسقان بودند و بیرون اند از طاعة خدای تعالی پس مستحق دعوة اند فلما جاءتهم آیاتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبین وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا فانظر کیف کان عاقبة المفسدین یعنی چون آمد آیات و معجزات واضحات ما که می دیدند معاینه فرعون و قوم او بر دست موسی پس گفتند که این سحری ظاهر است پس انکار کردند و قبول نکردند معجزات ما را و حال آنکه در نفسهای خود یقین بود که این معجزات حق است و موسی پیغمبر بحق است لیکن بواسطه لجاج و تعنت ظلم کردند بر نفسهای خود و تکبر کردند پس نظر کن که چگونه بود عاقبت آن مفسدین که در دنیا اغراق در دریا واقع شد و در آخرت احراق بآتش خواهد بود ایشان را ولقد آتینا داود وسلیمان علما وقالا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین یعنی و بدرستی که دادیم داود و سلیمان را علمی عزیز شریف و آن علم دین و حکم است و گفتند که حمد و شکر خدای را که تفضیل داده است ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنان و مراد بعضی باشد که علم نداشته باشند یا مثل علم ایشان نداشته باشند وورث سلیمان داود وقال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر واوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین یعنی سلیمان میراث برد از داود نبوة و ملک را و دیگر پسران او این میراث نبردند و پسران او نوزده نفر بودند و مراد آنست که سلیمان قائم مقام داود گشت در نبوة و ملک چرا که نبوة میراث برده نمی شود و مرویست که داود در عبادة زیاده بوده است بر سلیمان و سلیمان زیاده بوده است بر داود در قضا و احکام و شکر گزاردن نعمتهای خدای تعالی و فرمود سلیمان که خدای تعالی ما را تعلیم سخن مرغان کرده است و آورده شده ام از هر چیزی [illegible] این سخن با مردم [illegible] خدای تعالی و اعتراف بأین فضل حاصل کرد و موجب دعوة مردم گردد بواسطهٔ علم این معجزه که علم منطق طیر است و مرویست که فاخته آواز داد پس سلیمان گفت که می گوید که کاشکی این مردم آفریده نشده بودندی و طاوس آواز داد سلیمان گفت که می گوید که [illegible] ان هذا لهو الفضل المبین یعنی این فضل ظاهر و عطائی عظیم است که خدای تعالی با من کرده است و این سخن را بر سبیل شکر گفته است نه بر سبیل فخر همچنان که پیغمبر گفته است انا سید ولد آدم ولا فخر وحشر لسلیمان جنوده من الجن والانس والطیر فهم یوزعون پس جمع کرده شد از برای سلیمان لشکرهای او از آدمی و پری و طیور پس باز داشته می شدند جماعتی از لشکر او که پیشتر بودند [illegible] تا آخر ایشان می رسیدند و همه مجتمع می شدند [illegible] و مرویست که لشکرگاه او [illegible] صد فرسخ در صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ از آن جن بود که در آن جا جمع می شدند و بیست و پنج فرسخ از آن آدمیان بود و بیست و پنج فرسخ از آن مرغها بود و بیست و پنج فرسخ از آن وحوش بود و سلیمان را هزار خانه بود که از آبگینه و چوب ساخته بودند [illegible] و جنیان را فرموده بود که بساطی بافته بودند از زر و ابریشم یک فرسخ در یک فرسخ و منبر زرین سلیمان در میان بساط نهاده بودند پس سلیمان بر آنجا می نشست و گرداگرد او شش هزار کرسی زرین و سیمین می نهادند پس انبیا بر کرسیهای زرین می نشستند و علما بر کرسیهای سیمین می نشستند و گرداگرد ایشان آدمیان می نشستند و از پس ایشان جنیان و دیوان می نشستند و مرغان بر بالای ایشان پر می کشیدند و سایه می کردند سلیمان را و باد صبا بساط را با مردم بر می داشت و یک ماهه راه یک روز می برد [illegible] و مرویست که سلیمان در صحرا بر حراثی می گذشت حراث گفت که آورده شده است ملکی عظیم مر آل داود را پس باد این سخن را به سلیمان رسانید پس حراث را بیاورد پس گفت آرزوی چیزی مکن که قادر نباشی که بجای آوری بعد از آن گفت اگر یک تسبیح بگوئی که خدای تعالی قبول کند بهتر است از این ملک و سلطنت حتی اذا اتوا علی واد النمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده وهم لا یشعرون یعنی یک روز باد بساط سلیمان را می برد و می رفتند در راه شام تا رسیدند بوادی که او را وادی النمل می خوانند و آن وادی بود در راه شام که مورچهٔ بسیار در آن وادی بودند

پس مورچهٔ لنگ بود که طاخیه نام داشت ناگاه بدید که بساط سلیمان فرو می آید بآن وادی پس آواز داد بر مورچها و گفت که ای مورچها داخل مسکنهای خود شوید تا لشکر سلیمان شما را [illegible] از آن جهة که بآن وقت شما نشنوند و غافل که خدا از شما پس هلاک گرد بر شما بهرست و پای ایشان [illegible] سخن او را بگوش سلیمان رسانید باوجود که مسافه سه میل مانده بود ایشان را تا وادی النمل فتبسم ضاحکا من قولها وقال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضاه وادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین یعنی چون سلیمان این سخن مورچه شنید تبسمی تمام کرد که نزدیک خنده بود از آن جهة که تعجب کرد از حذر کردن او و نصیحه کردن او مورچها را و راه یافتن او بمصالح امور و اگر خنده انبیا تبسم بوده است بعد از آن فرمود که ای پروردگار من در دل من انداز و توفیق می ده که شکر کنم نعمتهای ترا که انعام من کرده یعنی نبوة و ملک و علم که اداک [illegible] کنی که [illegible] بمن داده و دیگر شکر گزارم نعمتهائی که انعام بر مادر و پدر من کرده که آن نیز انعامی است که بر من کرده و دیگر الهام کن مرا و توفیق ده که در بقیهٔ عمر عملی صالح بکنم که رضای تو در آن باشد و دیگر داخل گردان مرا در جنة در میان زمرهٔ صالحین بندگان خود که اهل جنة باشند برحمة و فضل خود [illegible] همچنان که در حدیث [illegible] آمده است که لا یدخل الجنة احد الا برحمته وتفقد الطیر فقال ما لی لا اری الهدهد ام کان من الغائبین لاعذبنه عذابا شدیدا او لاذبحنه او لیاتینی بسلطان مبین یعنی و سلیمان تفحص و طلب هدهد کرد پس هرچند نظر کرد نیافت او را در میان مرغان پس گفت که چیست مرا که نمی بینم هدهد را آیا حاضر است و نمی بینم او را یا غایب گشته است پس چون محقق شد که غایب است پس فرمود که البته او را عذاب کنم عذابی سخت بآنکه پرش را بکنم و در پیش آفتاب اندازم که از حرارت آفتاب هلاک شود یا محبوس گردانم در قفس یا ذبح کنم او را یا آنکه حجتی و عذری ظاهر بیاورد که معلوم شود که او معذور است در غایب گشتن و مهمی غایب گشته است و مرویست در قصهٔ سلیمان که چون بنای بیت المقدس تمام کرد قصد زیارة خانهٔ کعبه کرد و تجهیز اسباب راه کرد و رفت با اتفاق [illegible] بحرم کعبه و مقیم شد آنجا مدتی و هر روز که در آنجا مقیم بود پنج هزار شتر و پنج هزار گاو و بیست هزار گوسفند قربان می کرد بعد از آن عزیمت طرف یمن کرد و در صباح بود که متوجه گشت و متوجه سهیل می کرد و با جانب او رفت و باد بساط او را می برد پس در وقت زوال بصنعا که از مواضع یمن است برسید و یکماه راه بود از مکه تا آنجا پس زمینی سبز دید سکونت خوش دید پس فرود آمدند که چاشتی بخورند و نماز بکنند پس آب نیافتند پس هدهد را طلب کردند که او را آب در زیر زمین می دید [illegible] و بعضی می گویند که سبب طلب کردن او آن بود که چون فرو می آمد مرغان سایه بر سلیمان می کردند [illegible] پس قطعهٔ آفتاب بر سر سلیمان افتاد پس نظر کرد موضع هدهد خالی دید پس عقاب را که سید طیور است گفت برو هدهد را پیدا کن پس در هوا مرتفع شد و نظر کرد دید که هدهد می آید پس عقاب [illegible] پس گفت که او را عذابی کند [illegible] تا بحضور سلیمان رسید دنب را فرو انداخت و بالها را بر زمین می کشید از تواضع پس چون نزدیک تر رسید سلیمان سرش گرفت و بسوی خود کشید پس گفت یا نبی الله یاد کن ایستادن خود را در پیش خدای تعالی در روز قیامت [illegible] پس سلیمان بلرزید و عفو کرد او را و از او سوال کرد که کجا بودی فمکث غیر بعید فقال احطت بما لم تحط به وجئتک من سبا بنبا یقین انی وجدت امرأة تملکهم واوتیت من کل شیء ولها عرش عظیم [illegible] هدهد گفت که من علمی تمام یافتم بچیزی که تو علم آن نرسیده است و احاطه آن نکرده است و آورده ام ترا از مملکت سبا خبری متیقن بدرستی که یافتم زنی را در سبا که پادشاه ایشان است و داده است هر چیزی که ملوک را احتیاج است بآن از اموال و اسباب و زینت پادشاهی و مر او راست تختی عظیم و صفت تخت او گفته اند که سی ذرع بود در طول و سی ذرع بود در عرض و سی ذرع بود در ارتفاع و از زر و نقره ساخته بودند این تخت را و انواع جواهر در و نشانده بودند و پایهای تخت از یاقوت سرخ و سبز و در و زمرد ساخته بودند و [illegible] بر و ساخته بودند و هر یکی را در [illegible] نشانده بودند و این زن که حاکم ایشان بود بلقیس نام داشت بنت شراحیل بن مالک بن ریان بود که پادشاه یمن بود و او را فرزندی دیگر نبود غیر از این دختر پس بجای پدر نشسته بود بپادشاهی و از آبا و اجداد او چهل کس

پادشاه بودند و بلقیس و قوم او مجوسی بودند و آفتاب می پرستیدند همچنان که می فرماید وجدتها وقومها یسجدون للشمس من دون الله وزین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یهتدون الا یسجدوا لله الذی یخرج الخبء فی السموات والارض ویعلم ما تخفون وما تعلنون الله لا اله الا هو رب العرش العظیم یعنی یافتم این زن را و قوم او را که سجده می کردند آفتاب را و خدای تعالی را سجده نمی کردند و شیطان مزین و نیکو گردانیده بود این افعال قبیحهٔ ایشان را نزد ایشان پس سرگردان ماندند در ضلالت و شقاوة ساخته است و باز داشته شیطان ایشان را از راه حق و صواب بواسطهٔ تزیین اعمال تا سجده نکنند مر خدای تعالی را که بیرون می آورد آنچه مخفی است در آسمانها و زمین همچنان که بیرون می آورد باران را از آسمانها و بیرون می آورد نباتات را از زمین [illegible] و می داند آنچه [illegible] می پوشید و آنچه ظاهر می کنید بعد از آن می فرماید [illegible] نیست خدائی بحق الا او و پروردگار عرش عظیم است قال سننظر اصدقت ام کنت من الکاذبین اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم ثم تول عنهم فانظر ماذا یرجعون یعنی سلیمان گفت با هدهد که زود باشد که نظر کنم در این خبر تو و بدانم که آیا راست گفتی یا دروغ گفتی پس کتابی نوشت [illegible] من عبد الله سلیمان بن داود الی بلقیس ملکة سبا بسم الله الرحمن الرحیم السلام علی من اتبع الهدی اما بعد فلا تعلوا علی واتونی مسلمین و مهر کرد کتاب را و مشک پس در پیش هدهد انداخت و گفت ببر این مکتوب مرا بسبا پس چند از پیش ایشان بعد از آن دور شو و مخفی باش و بشنو که جوابش می نویسند قالت یا ایها الملأ انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین پس هدهد برد کتاب را و بلقیس را دید که در قصر خود خسپیده بود و در خواب بود و وقت صبح بود و عادة او چنان بود که در شب که می خسپید همه درها می بست و کلیدها را در زیر سر خود می نهاد پس هدهد دید که درها بسته است از روزن در آن داخل شد و کتاب را بر سینهٔ بلقیس انداخت و منقار بر و زد تا بیدار گشت پس ترسید بلقیس و او خواند و نویسنده بود پس کتاب را خواند و چون مهر سلیمان بدید بلرزید و با قوم گفت که ای گروه اشراف بدرستی که انداخته شد بسوی من کتابی کریم بواسطهٔ آنکه مختوم بود [illegible] و فرستندهٔ آن کریم است و مضمونش آنست که بدرستی که این نوشته شده است از پیش سلیمان و بدرستی که ابتدا این بنام خدای بخشاینده مهربان است در بیان آنکه علو و تکبر بر من مکنید همچنان که ملوک می کنند و بیائید بنزد من در حالتی که منقاد و حکم باشید و در اسلام در آئید قالت یا ایها الملأ افتونی فی امری ما کنت قاطعة امرا حتی تشهدون یعنی گفت بلقیس که ای گروه اشراف فتوی دهید مرا درین امر که مرا واقع شده است و جواب من بدهید که صواب چیست و من جزم نکردم در امری [illegible] تا شما حاضر شوید و گواهی دهید [illegible] قالوا نحن اولوا قوة واولوا باس شدید والامر الیک فانظری ماذا تامرین پس اشراف قوم در جواب گفتند که ما صاحبان قوتیم بحسب جسد و عدد و صاحبان شجاعتیم و اهل ضرب شمشیریم لیکن حکم تراست و ما مطیع امر تواییم پس نظر و تامل کن درین امر [illegible] تا ما امر ترا بشنویم پس چون دید که قوم او میل بحرب و مقاتله دارند رد آن کرد و گفت قالت ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة وکذلک یفعلون بدرستی که پادشاهان هرگاه که داخل شهری شوند بقهر و غلبه فاسد و خراب کرده اند آن شهر را و اشراف و عزیزان آن شهر را خوار کرده اند و قتل کنند بعضی را و اسیر کنند بعضی را و مال ایشان را غارة کنند و همچنین عادهٔ ملوک که همیشه باین طریق عمل کرده اند پس اظهار می کند که رای من صلح است پس می فرماید وانی مرسلة الیهم بهدیة فناظرة بم یرجع المرسلون بدرستی که من می فرستم بسوی ایشان هدیه پس می بینم که چه چیز باز می گردند رسولان [illegible] [illegible] پس سلیمان [illegible] داشت [illegible] پس چون ایشان ساختند هدهد بیامد و خبر داد سلیمان را پس امر کرد سلیمان [illegible]

پس فرمود که اسبهای خوب که بودند بیاوردند و از طرف یمین و یسار میدان ببستند نزدیک خشتهای زرین و گرد گرد خشتهای انداختند و فرمود
که اولاد جن بیامدند و از طرف یمین و یسار بایستادند بعد از آن بفرمود که تخت او را بیاوردند و بنهادند و کرسیها بر دو جانب تخت بنهادند
و شیاطین چند فرسخ صف کشیدند و آدمیان چند فرسخ صف کشیدند و وحوش و طیور همچنین ایستادند پس چون قوم بلقیس نزدیک شدند
مبهوت و متحیر بماندند و چون دیدند که اسبها سرگین بر خشتهای زر و سیم می اندازند پس خشتهای خود را بیرون بیاوردند و چون در پیش سلیمان
بایستادند نظر در ایشان کرد بلطف و بشاشت پس سلیمان گفت که چیست همراه شماست که حقه کجاست و جبرئیل علیه السلام سلیمان را خبر
کرده بود با آنچه در آن حقه بود پس سلیمان خبر داد ایشان را با آنچه در حقه بود بعد از آن گفتند که سوراخ می باید کرد پس چوب خوان را فرمود
کرمی بگرفت و در در فرو رفت و از آن طرف بیرون آمد و سوراخ کرد و کرمی سفید را بفرمود که ریسمان بدهان گرفت و در سوراخ پیچ مهره رفت
و از آن طرف بیرون آمد و آب طلب کرد و گفت بغلامان و کنیزکان که روهای خود بشویید پس هر کس که آب در یک دست می کرد پس
در آن دست دیگر می کرد بعد از آن بر روی می زد می گفت که این کنیزک است آب می گرفت و فی الحال بر روی خود می زد سلیمان می گفت که این
غلام است همچنین تمیز کرد میان غلام و کنیزک فلما جاء سلیمان قال اتمدونن بمال فما آتانی الله خیر مما آتاکم بل انتم بهدیتکم تفرحون ۵
پس هدیه را رد کرد و گفت با منذر بن عمرو که آیا شما مدد می کنید مرا بمال پس آنچه خدای تعالی بمن داده است از ملک و نبوة بهتر است از آنچه
بشما داده است از زخارف مال دنیا بل شما بهدیه خود شادمانید و در پیش ما اعتباری ندارد از آن جهة که شما ظاهر حیوة دنیا را می دانید
و اگر کسی هدیه بشما می آورد شما را حرص می آید که مال شما زیاده می شود اما حال من بخلاف حال شماست از حال من شادمان نمی شوم
الا بآنکه شما ایمان بیاورید و ترک دین مجوسی بکنید ارجع الیهم فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون
پس گفت سلیمان با منذر بن عمرو که باز گرد بسوی ایشان پس بدرستی که من بیاورم بسوی ایشان لشکری که طاقت نباشد ایشان
را که معاومت کنند با لشکر من و بدرستی که بیرون کنم ایشان را از مملکت در حالتی که خوار باشند و اسیر و محبوس یا مقتول گشته باشند پس باز گشتند
نزد بلقیس و احوال گفتند پس بلقیس گفت که این پیغمبر است و ما را طاقت معاومت با او نیست پس بلقیس متوجه سلیمان شد با دوازده هزار
امیر معتبر که هر یکی را هزار سوار در فرمان بود و کسی را نفرستاد از پیش که من خود می آیم نزد تو تا به بینم که چه می فرمایی پس چنان که قال یا
ایها الملؤا ایکم یأتینی بعرشها قبل ان یأتونی مسلمین قال عفریت من الجن انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک وانی علیه
لقوی امین مرویست که چون بلقیس نزدیک سلیمان رسید چنانچه یک فرسخ مانده بود او را تا پیش سلیمان پس سلیمان خواست که بنماید بایشان
بعض معجزات و چیزهایی که خدای تعالی مخصوص کرده است او را بآنها از عجایب پس فرمود بامقربان و انبیا و علما که حاضر بودند که ای
گروه اشراف کدام یکی از شما می آورد عرش بلقیس را پیشتر از آن که ایشان برسند و مسلمان شوند چرا که هرگاه که مسلمان شوند تصرف در مال
ایشان نمی توان کرد الا برضای ایشان پس گفت جنی خبیث شقیه که نام او ذکوان بود که بیاورم عرش بلقیس نزد تو چنانچه هیچ
تغییر و تبدیل در او واقع نشود و امانت بجای آورم و مرا قوة بر داشتن آن هست لیکن پیشتر از آن که از مجلس حکم و قضا
برخیزی بیاورم و زودتر ازین نتوانم آوردن و سلیمان تا نصف روز در مجلس حکم می نشست بعد از آن بر می خاست
و بطاعت مشغول می شد قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما رآه مستقرا
عنده قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر ومن شکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان ربی غنی
کریم یعنی عفریت چون این سخن بگفت پس کسی دیگر که حاضر بود و علم بکتابهای خدای تعالی داشت و او آصف بن برخیا که کاتب سلیمان
بود و عالم و صدیق بود و اسم اعظم می دانست که هرگاه که خدای تعالی را بآن اسم می خواند اجابت می کرد گفت با سلیمان که من بیاورم
عرش بلقیس را پیشتر از آن که نظر کنی در چیزی و تأملی در آن کنی و بعد از آن دو نظر کنی با چیزی دیگر مرویست که در وقتی که بلقیس
بیرون می آمد از شهر مأرب که از ملکهای سبا بود و متوجه سلیمان بود فرمود که عرش او را بنهادند در کنبدی که بنا کرده بود از گنبدهای متعدد
که ساخته بود در اندرون یکدیگر و درها محکم کرده بود و کلیدها بر داشته بود و با خود برده بود و حارسان داشته که محافظت می کردند و گویا که
سلیمان را بوحی معلوم شده بود محکم کاری بلقیس بجهة آن تخت پس خواسته بود که او بنماید قدرت خدای تعالی پس مرویست که درین وقت

پس کتابت بلقیس را بدادند پس نظر کرد در آن و گفت

که آصف بن برخیا این سخن گفت با سلیمان پس گفت او را که نظر کن تا هر جا که منتهی می شود نظر تو پس سلیمان نظر کرد در جانب یمن و میل بآن
می کرد در منظرهای آن پس آصف بن برخیا اسم اعظم خواند و دعا کرد و طلب عرش کرد از خدای تعالی فی الحال آن تخت که در موضع خود محکم داده
بود بزمین فرو رفت و در مملکت شام که دو ماهه راه بود تا آنجا در آن محل که سلیمان نشسته بود بیرون آمد بقدرت خدای تعالی
و سلیمان هنوز از نظر بجانب یمن فارغ نشده بود و در اسم اعظم که بآن دعا مستجاب می شود اختلاف کرده اند پس بعضی
گفته اند که یا حی و یا قیوم است و بعضی گفته اند که اینست که یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت و بعضی گفته اند که
یا ذا الجلال والاکرام است و بعضی گفته اند که الله والرحمن است پس چون سلیمان از نظر کردن بجانب یمن فارغ شد دید که تخت بلقیس
قرار گرفته بود نزد او پس گفت که حصول این مراد درین مقدار زمان از فضل و احسان پروردگار منست که برمن کرده است بی آنکه مرا
استحقاق آن بوده باشد تا معامله کند با من معامله کسی که امتحان کند و به بیند که آیا شکر می گویم این فضل را و قیام بحق آن می نمایم
یا کفران آن می کنم که اعتقاد کنم که نفس من استحقاق این داشت و قیام بحق آن نمی نمایم و من شکر فانما یشکر لنفسه یعنی هر کس که شکر
گزاری کند پس فایده آن متعلق بخود او می شود از برای آنکه موجب زیادتی نعمت می شود و من کفر فان ربی غنی کریم و هر کس که
کفران نعمت کند و شکر بجا نیاورد پس خدای تعالی بی نیاز است از شکرگزاری او و کریم است که با وجود این کفران انعام می کند و روزی
می دهد قال نکروا لها عرشها ننظر أتهتدی ام تکون من الذین لا یهتدون یعنی سلیمان گفت که عرش او را مشتبه گردانید و
تغییری در هیئت او بکنید بآنکه پیش او را باز پس کنید و بالای آن بازیر کنید تا نظر کنیم که آیا او می شناسد تخت خود را و راه بآن می برد ۵
و فهم و کیاستی دارد یا آنکه از آنهاست که نمی شناسد و راه بآن نمی برند و فهم و کیاستی ندارند فلما جاءت قیل اهکذا عرشک قالت کأنه هو
واوتینا العلم من قبلها وکنا مسلمین پس چون رسید بلقیس نزد سلیمان و خدمت بجای آورد و احوال گفته شد سلیمان گفت با او
که آیا همچنین است تخت تو پس بلقیس در جواب او گفت که گویا آنست و نه گفت جزم که آنست و نگفت که نه آنست از برای آنکه احتمال
هر دو داشت پس جواب دلالت میکند بر کمال عقل و کیاست او بعد از آن بلقیس گفت و اوتینا العلم من قبلها وکنا مسلمین
دانست که حاضر گردانیدن تخت او باین طریق اظهار معجزه است از برای تصدیق سلیمان کند و ایمان بخدای تعالی و رسول او بیاورد
پس از تو گفت [illegible] یعنی پیش ازین معجزه معجزهای دیگر یافتیم که ما را علم حاصل شد بخدای تعالی و صحة
نبوة تو در آن وقت که هدیه فرستادم بپیش تو و قبول نکردی پس از آن وقت منقاد حکم تو شدم و ایمان آوردم وصدها ما کانت تعبد من
دون الله انها کانت من قوم کافرین این سخن سلیمان است که گفته است با حاضران که خود بعد از آنکه اظهار ایمان کرد
یا سخن خدای تعالی است یعنی منع کرده بود بلقیس را از ایمان آوردن بخدای تعالی [illegible] معجزات اگر عبادة
شمس می کرد و عبادة خدای تعالی نمی کرد و داخل قوم کفار بود از آن جهة که آبا و اجداد و کسان او همه آفتاب پرست بودند و او در میان ۵
ایشان نشو و نما کرده بود پس عبادة بآن کرده بود با وجود که عقل و کیاست داشت قیل لها ادخلی الصرح فلما رأته حسبته لجة وکشفت
عن ساقیها قال انه صرح ممرد من قواریر قالت رب انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین مرویست که
سلیمان امر کرد پیشتر از آن که بلقیس برسد که بنا کردند بر سر راه او قصری از آبگینه سفید و از زیر او آب روان کردند و حیوانات
بحری از ماهی و غیره در آن آب انداختند و تخت سلیمان را در پیش عمارت نهادند و سلیمان بر آن نشست و انس و جن و طیور همه صف کشیدند
و ایستادند پس چون بلقیس رسید گفتند که داخل کوشک شو پس چون اندرون رفت پنداشت که آبست که ایستاده است و میان
راه آب می باید رفت پس جامه بر کشید و ساق را برهنه کرد پس سلیمان گفت که این آبگینه است و در زیر این آب است [illegible]
این کوشک است که [illegible] و مساوی است از آبگینه است پس ساق را بپوشانید و نزدیک سلیمان آمد و اظهار ایمان کرد
پس مناجات با خدای تعالی کرد و گفت که ای پروردگار من ظلم کردم با نفس خود که عبادة شمس کردم و با سلیمان اسلام و انقیاد کردم

اسم اعظم

واز آن جهة سلیمان این قصر ساخت از آبگینه تا زیاده شود عظمة سلیمان در چشم بلقیس و متحقق شود بر نبوة او و بعضی می گویند
که سبب آن بود که جن نمی خواستند که سلیمان او را زن کند از آن جهة که اسرار جنیان را با سلیمان بگوید بسبب آنکه مادر بلقیس
جنی بوده است و او را احوال جنیان معلوم بوده است پس گفتند در عقل او نقصانی هست و دیگر گفتند که موی بسیار بر ساق
دارد و پایش همچو سم خرست پس عقلش را امتحان کرد بآنکه تختش تغییر کرد و این کوشک ساخت از آبگینه سفید تا پای
او را امتحان کند پس چون کشف ساق کرد بلقیس پس ساق و قدمش بهتر از همه کس بود لیکن موی بر ساق داشت پس سلیمان
چون نظر بر ساق و پای او انداخت فی الحال چشم از آن بگردانید و گفت با بلقیس که این آب نیست این آبگینه است در زیر او آب است
پس شیاطین را امر فرمود که چیزی بکنند که موی ساق او ببرد پس نوره ساختند و بر ساق او مالیدند تا پاک شد و سلیمان او را نکاح کرد ۵
و دوست می داشت و با مملکت خود بفرستاد و جنیان را امر فرمود که سیلحین و آن شهرست بنا کردند بجهة بلقیس و دیگر فرمود که قصری بنا
کردند در صنعاء یمن بجهة او و غمدان نام بنای بودند و در هر ماه یک بار می رفت بشهر مأرب و بلقیس را می دید و سه روز در پیش او بود
و بلقیس را فرزند شد از سلیمان ولقد ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فریقان یختصمون بدرستی که فرستادم
بقبیله ثمود برادر ایشان صالح را که از ایشان بود باین جهة که ایشان را امر بتوحید کند و بگوید که بپرستید خدای تعالی را پس ناگاه دو فرقه
شدند فرقه ایمان آوردند و فرقه کافر ماندند و با هم مخاصمه می کردند و هر یکی می گفتند که ما بر حقیم همچنان که گفته است قال الملأ الذین استکبروا من قومه للذین
استضعفوا لمن آمن منهم اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون قال یا قوم
لم تستعجلون بالسیئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلکم ترحمون یعنی گفت صالح که ای قوم چرا تعجیل می کنید عذابی را که وعده کرده می شود که
ائتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین بدانکه این سخن صالح که با ایشان می گفت بنا بر سخنی است که ایشان می گفتند از غایة جهل که بیاور عذاب ما را
و عذابی که وعده کرد اگر واقع شود آن زمان توبه و استغفار کنیم و اعتقاد می کردند که توبه در آن وقت مقبول است و اگر واقع نشود ما بحال خود باشیم پس بنا بر
همان گمان گفت لولا تستغفرون الله یعنی طلب آمرزش نمی کنید از خدای تعالی تا باشد که رحمت کند شما را قالوا اطیرنا بک وبمن معک قال
طائرکم عند الله بل انتم قوم تفتنون یعنی گفتند با صالح که ما ترا و مؤمنان ترا شوم می داریم از آن جهة که تا تو دعوی نبوة کردی قحط افتاده
و ایشان این قحط را از صالح می دانستند و حال آنکه از شومی تکذیب خود ایشان بود پس گفت صالح در جواب ایشان که سبب خیر شما و شر شما
از آنست نزد خدای تعالی است یعنی او مقدر کرده است هر کس را آنچه مقدر اوست بعد از آن اضراب می کند ازین و بیان آنچه داعی است
باین مقدر می کند و می فرماید که بل انتم قوم تفتنون یعنی بلکه شما قومید که امتحان کرده می شوید بخیر و شر پس شر شما را رسانید تا بنماید که بلا خدای تعالی است
و بجهة آنست که تکذیب رسول کرده اید پس اگر بدانید که این خبرست پس تصدیق رسول او بکنید [illegible] پیش آورد و این قحط برد از میان شما ۵
وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض ولا یصلحون قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه واهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا مهلک
اهله وانا لصادقون یعنی در شهر و دیار ثمود که حجر نام داشت نه نفر بودند از پسران اشراف بودند که افساد می کردند در زمین و هرگز
از ایشان صلاحی بدری نمی آمد پس گفتند بعضی از ایشان با بعضی در حالتی که سوگند بخوردند بدین که ما بکشیم صالح را و اهل او را در شب
بعد از آن بگوییم با خون خواهان او که حاضر نبودیم در هلاک او و اهل او و ما بدرستی که راست گوییم درین امر و این نه نفر
قدار بن سالف پیشوای ایشان بود و همین جماعت بودند که سعی می کردند در عقر ناقه صالح ومکروا مکرا ومکرنا مکرا
وهم لا یشعرون فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انا دمرناهم وقومهم اجمعین یعنی مکر کردند ایشان نه نفر از کشتن صالح مکر کردنی و ما که خداوندیم
مکر کردیم با ایشان مکر کردنی پس مکر ایشان آن بود که پنهان می داشتند تدبیر قتل صالح را و اهل او و مکر خدای تعالی اینست که اهلاک می کند
ایشان را بطریقی که ایشان نمی دانستند پس این را تشبیه کرده است بمکر [illegible] صالح را سجدی بود در شهر حجر در
شعب جبل یعنی در راه کوه که در آنجا نماز می کرد پس صالح با ایشان گفته بود که تا سه روز دیگر بلا و عذاب بشما می رسد و همه هلاک می کنید

بیشتر از حسنه یعنی پیشتر از توبه

پس ایشان گفتند که پیش از سه روز او را اهلاک کنیم پس همچنان کردند و تدبیر کردند و گفتند که اول برویم بآن مسجد و صالح را
اهلاک کنیم بعد از آن بیاییم بخانه اش و فرزندان و زنان او را اهلاک کنیم پس چون آمدند براه مسجد پس سنگی از کوه آمد و در پیش راه ایشان
بیفتاد و دهانه شعب را فرو گرفت پس در آنجا ماندند و قوم ایشان ندانستند که ایشان بکجا رفتند و ایشان ندانستند که چه شد با قوم ایشان فانظر کیف کان عاقبة مکرهم
و ایشان و دیار او و مؤمنان او را نجات دادیم از ایشان [illegible] هر یکی را در محل خود و نجاة دادیم صالح را و هر کس که با او بود از مؤمنان پس اینست
خانهای ایشان در حالتی که افتاده است و اینست سبب ظلمی که ایشان می کردند ان فی ذلک لآیة لقوم یعلمون بدرستی که درین فعل که با ثمود شده است
دلالتها و عبرتهاست هر قومی را که دانند قدرت ما را پس پند گیرند باین و همچنین ایشان [illegible] وانجینا الذین آمنوا وکانوا یتقون یعنی
و نجاة دادیم آن جماعت که ایمان بصالح آورده بودند و متقیان بودند یعنی حذر از کفر و معاصی می کردند ولوطا اذ قال لقومه
أتأتون الفاحشة وانتم تبصرون أئنکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون یعنی و یاد کن ای محمد لوط
پیغمبر را آن وقت که گفت با قوم خود که آیا می کنید فاحشه را و حال آنکه می دانید فحش این فعل را پس قبیح تر باشد یا معنی وانتم تبصرون آنکه
این باشد که می بینید همدیگر را در فعل و ظاهر میکنید و مخفی نمی دارید پس فاحشه تر و قبیح تر باشد پس توبیخ می کند و تصریح بفاحشه میکند ۵
و می فرماید که آیا شما به پیش مردان می روید بتعلق شهوة و به پیش زنان نمی روید که از برای شهوة مخلوق شده اند بل که شما قومید که می کنید ۵
فعل کسی که نادان باشد بقبح این فعل با وجود که می دانید قبح این را فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم
انهم اناس یتطهرون پس نبود جواب قوم لوط الا آنکه می گفتند که بیرون کنید لوط را و اهل او را از قریه خود بدرستی که ایشان مردمی چند اند
که دوری می جویند از فعل ما فانجیناه واهله الا امرأته قدرناها من الغابرین پس نجاة دادیم لوط را و اهل او را الا زن او را که
مقدر کردیم او را که از باقیان در عذاب این قوم باشد وامطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین یعنی باریدیم
بر ایشان سنگی که نوشته شده بود بر هر یکی نام صاحبش پس بد باران است باران آن جماعة که لوط انذار ایشان می کرد و قبول نمی کردند
انذار او را قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی آلله خیر اما یشرکون بعد از آنکه ذکر کرد قصها که دلالت بر کمال قدرت و
عظمة خدای تعالی میکند و بر آنچه مخصوص کرده است آن پیغمبران را از آیات کبری و انتقام از دشمنان ایشان امر کرد حضرت رسول را از برای شکر این
فضل و انعام که با او و دیگر پیغمبران کرده است و فرمود که بگو با محمد حمد و ثنا مر خدای تعالی را و سلام و صلوات فرست بر بندگانی که او گزیده است
ایشان را بنبوة بعد از آن الزام کرد مشرکان را و تهکم بایشان می کند و می گوید که آیا خدای تعالی بهتر است یا اصنام که شریک او می کرد انید کافران
امن خلق السموات والارض وانزل لکم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات بهجة ما کان لکم ان تنبتوا شجرها ءاله
مع الله بل هم قوم یعدلون پس فرمود که آیا الله تعالی بهتر است یا اصنام که شریک او می گردانید پس اضراب کرد ازین استفهام باستفهامی
دیگر و فرمود که بل که آیا آن خدایی که آسمانها و زمین آفریده و انزال کرد از برای شما از آسمان باران را بهتر است یا اصنام که
قادر بر هیچ چیز نیستند بعد از آن صرف کلام کرد از غیبة بتکلم از برای تأکید اختصاص این فعل بذات خود و فرمود فانبتنا به
پس رویانیدیم ما که خداوندیم بآن آب آسمان بستانهایی که در و زیبایی است و صاحب حسن است بعد از آن تقویه بیان اختصاص کرد و فرمود
که ما کان لکم ان تنبتوا شجرها یعنی ممکن نیست مر شما را که برویانید درختهای این بستانها را پس خدای تعالی این بستانها را [illegible]
اثبات و هیچ شکی نیست ایجاد این اسباب که مشاهده می کنید و همه عاقلان که نظر درین دلایل بکنند شک و شبهه نمی ماند ایشان را ۵
بل که این مشرکان قومی اند که نظر و تأمل در اینها نمی کنند و عدول از توحید می کنند و تتبع آبا و اجداد می کنند امن جعل الارض قرارا
وجعل خلالها انهارا وجعل لها رواسی وجعل بین البحرین حاجزا ءاله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون پس استفهام بعید تر می گوید
و می فرماید که بل که آیا اصنام بهترست یا آنکه گردانیده است زمین را قرارگاه مخلوقات پس گسترانیده است و مستوی کرده است و آب پیدا کرده
است و جویها در میان آن روان کرده است تا توانند در اینجا قرار کردن و کرده است در زمین کوههای بلند که زمین را نگاه دارد که بگردد و درین
زمین معدن پیدا کرده است و از تنگ کوهها چشمهای آب روان کرده است و کرده است در میان دو بحر که یکی شیرین است و یکی شور حایلی که در یک موضع اند و با هم خلط نمی شوند

پس خدای دیگر شریک اوست درین امور بل که بیشتر ایشان این دلایل نمی دانند و تامل درین نمی کنند و شرک می آورند امن یجیب المضطر
اذا دعاه ویکشف السوء ویجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون بل که آیا اصنام بهتر یا آنکس که اجابت دعای
مضطر میکند یعنی کسی که تضرع می کند بخدای تعالی بواسطهٔ مرض یا فقر یا حادثه از حوادث دهر و او را می خواند پس خدای تعالی اجابت
دعای او می کند و می برد از وی این غم را و دیگر آیا اصنام بهترند یا آنکس که گردانید شما را خلفا در زمین یعنی بعضی را از عقب بعضی می آورد
که جای آنکسانی که مرده می شوند می نشینند و سلسلهٔ نسل باقی می ماند تا قیامت آیا خدای دیگر هست که شریک الله است درین امور
که گفته شد اما شما تذکر می کنید خدای تعالی و انعامهای او را که یاد کنید مگر اندکی امن یهدیکم فی ظلمات البر والبحر ومن یرسل
الریاح بشرا بین یدی رحمته ءاله مع الله تعالی الله عما یشرکون یا آنکس بهترست که راه می نماید شما را بستارهای آسمان و بعلامات
زمین در تاریکیهای شب که در مسافرت بر و بحر باشید و آنکس که ارسال باد می کند پیشتر از باران تا ابر منبسط گردد و بشارت باشد
در آنکه باران خواهد آمد آیا هیچ خدایی دیگر شریک اوست درین امور تعالی الله عما یشرکون بزرگ است خدای که منزه و غنی است از آنچه شریک او می گردانند
ام من یبدؤ الخلق ثم یعیده ومن یرزقکم من السماء والارض ءاله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین یا آنکس
بهترست که انشاء مخلوقات می کند یعنی آفریند و می میراند بعد از آن در قیامت اعادهٔ خلق ایشان میکند و آنکس که روزی می دهد
شما را از آسمان و زمین یعنی باران می باراند و خوردنی می رویاند آیا خدای دیگر هست که شریک خدای تعالی درین امور بگو یا محمد
که بیاورید برهانی و دلیلی بر آنکه الهی دیگر هست که شریک خدای تعالی درین امور و قادرست برین افعال مذکوره اگر هستید راست
گوینده درین دعوی قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله وما یشعرون ایان یبعثون سبب نزول این آیه
آن بوده است که مشرکین سوال کردند از حضرت پیغمبر از وقت قیامت پس خدای تعالی فرمود که بگو یا محمد که نمی دانند هر که در آسمانها و زمین است
علم غیب را الا خدای تعالی و نمی دانند کسانی که در آسمانها و زمین اند که کی ایشان برانگیخته خواهند شد از گورها از آن
جهت که داخل علم غیب است بل ادارک علمهم فی الآخرة بل هم فی شک منها بل هم منها عمون یعنی کامل است اسباب علم ایشان در شان آخرت
از حجتها و آیتها که دلالت میکند بر آنکه قیامت خواهد بود البته و متمکن اند از معرفت آن لیکن علم جزم حاصل نشده است ایشان را بلکه
شک دارند در آن و همچو کسی اند که متحیر باشد در امری و نیابد دلیلی بر آن دیگر اضراب میکند از ین و می گوید که بل که کورند و بینایی بصیرت
ندارند در احوال آخرت و ادراک دلایل آن نمی کنند از برای آنکه مطبوع القلوب اند وقال الذین کفروا ءاذا کنا ترابا وآباؤنا ائنا
لمخرجون لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین یعنی و گفتند جماعتی که کافرند که آیا وقتی که ما خاک باشیم
و پدران ما خاک باشند آیا آن وقت ما بیرون آورده شویم از گورها به راستی که این بعث وعده کرده شده ایم ما و پدران ما وعده کرده شده اند باین
پیش از وعدهٔ محمد امانیست این وعده مگر افسانه و دروغهای اولین یعنی پیشینیان از ابتداء آدم قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان
عاقبة المجرمین ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون پس تهدید و تخویف می کند از آنکه واقع شود بر ایشان آنچه واقع شد
بر مکذبین پیشتر پس می فرماید که یا محمد که بروید و مسافرت کنید در روی زمین و نظر کنید که چگونه بوده است عاقبت گناهکاران که تکذیب کنندگان و اندوه
مخور بر تکذیب و اعراض ایشان و تنگدل مباش از مکر ایشان فان الله یعصمک من الناس ویقولون متی هذا الوعد
ان کنتم صادقین قل عسی ان یکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون و می گویند کفار مکه که کی خواهد بود این عذاب که
وعده می دهید اگر راست می گویید که عذاب واقع خواهد شد بر ما پس خدای تعالی می فرماید که بگو یا محمد که نزدیک است که ملحق شود
بشما بعضی از آن عذاب که تعجیل میکنید و آن عذاب یوم بدر است وان ربک لذو فضل علی الناس ولکن اکثرهم لا یشکرون
به راستی که پروردگار تو یا محمد فضل کننده است بر مردمان بآنکه تاخیر عقوبت ایشان میکند هر گونه معاصی و لیکن بیشتر ایشان
نمی دانند حق این نعمت را و شکر نمی کنند بل که تعجیل عذاب میکنند از غایت جهل وان ربک لیعلم ما تکن صدورهم وما یعلنون
و به راستی که پروردگار تو البته می داند آنچه می پوشد و مخفی میدارد خاطرهای ایشان و آنچه ظاهر می گردانند از عداوت رسول علیه السلام
و مکرهای که با او میکنند

پس جز ابعد ایشان را بوبین وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب مبین و نیست هر چه غایب و مخفی است در آسمان و زمین الا که دانسته است آن را خدای تعالی
و مذکور و ثابت است در کتابی که ظاهرست مر آنکس را که نظر در آن می کند از ملایکه و این کتاب لوح است ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل
اکثر الذی هم فیه یختلفون وانه لهدی ورحمة للمؤمنین یعنی به راستی که این قرآن بیان می کند بر یهود و نصاری بیشتر آن چیز که در آن اختلاف
می کنند مثل تشبیه و تنزیه و احوال جنة و نار و عزیر و مسیح و به راستی که یهود در شان مسیح چند فرقه شده اند هر فرقه نوعی می گفتند
و دیگر در چیزهای دیگر نیز اختلاف کرده اند و انکار یکدیگر کرده اند و لعنت بر یکدیگر کرده اند و به راستی که قرآن سبب هدایت و رحمت مومنان است
که انتفاع بآن می کنند و تامل و تفکر در آن می کنند و عمل بر مقتضای آن میکنند ان ربک یقضی بینهم بحکمه وهو العزیز
العلیم فتوکل علی الله انک علی الحق المبین به راستی که پروردگار تو حکم میکند میان بنی اسرائیل بآنچه عدل است و حکمی حق است یا بآنچه حکمت او
در آنست و اوست غالب بر همه کس پس رد کرده نمی شود حکم او و علیم است بحقیقت آنچه حکم می کند میان و حکمتی که در آنست پس توکل
کن یا محمد بر خدای تعالی و باک مدار از دشمنی ایشان به راستی که تو بر حقی ظاهری پس سزاواری بآنکه نصرت داده شوی انک لا تسمع الموتی
ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین وما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون
یعنی به راستی که تو یا محمد نمی توانی که شنوانی کران را آواز خود با ایشان رسانی که می گریزند و برگرده باشند و روند و تو خواهی
که ایشان را باز گردانی پس آواز بر ایشان زنی و ایشان نشنوند و دیگر نمی توانی که راه راست نمایی جماعتی را که کور باشند و گمراه شده
باشند بواسطهٔ آنکه راه نمی بینند پس کفار را که انتفاع نمی گیرند بشنیدن آنچه بر ایشان خوانده می شود از آیات تشبیه ایشان
بمردگان کرده است و بواسطه آنکه گوش بآیات نمی دارند و نظر در آن نمی کنند تشبیه بکران کرده است و از آن جهت که در ضلالت
گرفتارند و هیچکس نمی تواند که ایشان را براه راست دارد تشبیه کرده است ایشان را بکوران که راه نبینند و کسی نباشد
که ایشان را دست گیرد پس قادر نیست بر تغییر حال ایشان الا خدای تعالی بعد از آن می فرماید که تو نمی توانی که اسماع کنی حال
مانعهٔ بر هدایت الا آن کسانی که در علم خدای تعالی باشد که ایشان ایمان می آورند بآیات پس ایشان مخلصانند که گردانیده اند خود را خالص
از برای خدای تعالی و اعتبار محکم دیگری کنند واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس
کانوا بآیاتنا لا یوقنون یعنی و هرگاه که واقع شود وقت آن چیزها که وعده کرده شده است از اشراط الساعة و توبه نافع نباشد
پس بیرون آوریم از زمین از برای ایشان دابة الارض و او را جساسه می گویند جهت آنکه تجسس کفار می کند و می گردد ایشان را
پس مرواری آید از زمین صفا یا مسجد حرام و سخن می کند با مردم بعربی پس میگوید که مردم به آیات ما یقین نداشتند و این دابة الارض
و دیگر آیات قیامت و علامات آخر الزمان است ... و بعضی اخبار که او است طولش
شصت ذراع باشد و قوائم باشد او را و موی جرد زرد رنگ باشد او را و بزرگ جناح باشد او را ویوم نحشر من کل امة فوجا
ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون حتی اذا جاؤا قال اکذبتم بآیاتی ولم تحیطوا بها علما اماذا کنتم تعملون یعنی یاد کن
روزی که حشر کنیم از هر امتی از امتها گروهی که تکذیب آیات ما کرده باشند در دنیا پس بازداشته شوند جماعتی که پیشتر آیند بحشر
تا همه جمع شوند پس برانند ایشان را تا در موقف حساب حاضر شوند پس خدای تعالی فرماید آیا تکذیب می کردید در دنیا آیات مرا
در اول امر پیشتر از آن که نظر و تامل کنید و هنوز محیط نشده بود علم شما بکنه این آیات و ندانسته بودید که مستحق تصدیق است یا نه ام ماذا کنتم تعملون
یعنی در دنیا تکذیب یا چه دیگر کار می کردید غیر از تکذیب و این از برای سرزنش ایشان می گوید چرا که غیر از این چیزی نکردند پس نتوانند که بگویند که ما غیر از این می کردیم

ووقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون یعنی و واقع شود بر ایشان عذاب موعود بسبب ظلم ایشان که تکذیب آیات الله کرده اند پس نتوانند
که سخن کنند و عذری بیان کنند بواسطه آنکه مشغول بعذاب شده همچنان که گفته است هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون الم یروا انا جعلنا
اللیل لیسکنوا فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون یعنی آیا ندانستند که ما کرده ایم شب را از برای بندگان تا ساکن
شوند در آن بخواب و راحتی یابند از تعبهای روز و روز روشن کرده ایم تا اشیا را ببینند و بامور معاش مشغول شوند به راستی که در ین
آیتها و دلالتهاست مر قوم مومنان را و در آیتی دیگر است ومن رحمته جعل لکم اللیل والنهار لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون ویوم
ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله وکل اتوه داخرین یعنی یاد کن روزی که اسرافیل
صور بدمد پس بترسند آن کسانی که در آسمانها و در زمین اند مگر آن کسانی که خدای تعالی خواسته باشد که ایشان نترسند یا آنکه ثابت دارد
دلهای ایشان را و می گویند که ایشان جبرئیل خواهد بود و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بعضی می گویند که شهدا باشند
و مراد فزع ایشان است نزد نفخهٔ اولی که بیهوش می شوند همچنان که در آیتی دیگر گفته است ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات
ومن فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون قوله وکل اتوه داخرین یعنی و هر کس که در آسمانها و زمین
باشد بیایند بسوی حکم خدای تعالی و حاضر شوند در موقف حساب بعد از نفخهٔ ثانیه در حالتی که خوار باشند و ترسان باشند
وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون یعنی و بینی در وقت
نفخ صور کوهها را چنان که ظن بری که ایستاده است در مکان خود و حال آنکه روان باشد و بجوانب زود زود بواسطه
آنکه اجرام کبار که حرکت کنند در یک جهت ظاهر نمی شود حرکت او و در سوره دیگر گفته است وسیرت الجبال فکانت سرابا و دیگر گفته است واذا الجبال سیرت
صنع الله یعنی این چیزی که صنع خدای تعالی است آن خدایی که محکم کرده است خلق هر چیز را که آفریده است به راستی که او آگاه است
بآنچه بندگان می کنند از اعمال ظاهره و باطنه پس جزا می دهد همچنان که فرموده است من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع
یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون یعنی هر کس که حسنه بکند در دنیا
پس با آن حسنه بیاید بآخرت پس مر او را حاصل شود از جهت آن چیزی که بهتر از آن حسنه او باشد و آن حسنه ثواب است و دیگر ایشان
ایمن باشند از فزع و خوفی که در روز قیامت باشد یعنی عذاب آتش دوزخ و هر کس که بدی بکند در دنیا و آن سیئه بیاید
بآخرت پس برو درافکنده شود در آتش دوزخ بعد از آن می فرماید هل تجزون الا ما کنتم تعملون یعنی با ایشان گویند
در حالی که در دوزخ انداخته شوند که هیچ جزا داده می شوید الا بآنچه کرده اید در دنیا از شرک و معاصی انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة
الذی حرمها وله کل شیء وامرت ان اکون من المسلمین وان اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل
فقل انما انا من المنذرین امر کرده است رسول علیه السلام را که بگوید با کفار بعد از آن که بیان مبدأ و معاد کرد و شرح احوال آخرت کرد
که من امر کرده شده ام الا بآن که پرستم پروردگار این شهری که گردانیده است خدای تعالی او را حرم آمن که ایمن می شود در وی
هر کس که التجا بآن میکند و حرم است یعنی حرام است قطع گیاه و درخت او را و گرفتن صید او را و هر چیز در است هر چه هست
پس او مالک دنیا و عقبی است و مقصود از ین بیان اشعار و تنبیه است که دعوت و تبلیغ کرده شده است و مامور است که طاعت کنم
حق و عبادت پروردگار مشغول شود و دیگر سزاوار است که امر کرده شده ام که باشم از اهل اسلام و سیفهٔ احکام آن باشم و مداومت
بر تلاوت قرآن نمایم فمن اهتدی الآیة یعنی پس هر کس که هدایت یابد بآنکه متابعت امر تو کند در توحید و نفی شرک و داخل اسلام شود و اوامر
و نواهی بجا آورد پس نفع آن بوی رسد و ثواب اهتدا الا بنفس او و هر کس که گمراه شود و مخالفت امر تو کند و قبول نکند دعوت تو را پس بگو یا محمد

که هستم من الا بیم کننده پس نیست بر من وبال ضلالت تو از آن جهت که نیست بر رسول الا تبلیغ و من بجای آورده ام
وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربک بغافل عما تعملون امر کرده شد رسول را که بگوید حمد کن بر آنچه عطا کرده است او را
نعمت فرموده که بگو یا محمد که حمد مر خدای تعالی راست بر آنکه نعمت نبوة عطا فرمود و تعلیم علم کرد و توفیق عمل داد نزدیک باشد که نماید
خدای تعالی بشما یا کفار قریش آیات قدرت خود را در دنیا همچو واقعهٔ روز بدر یا در آخرت ... بشناسید که آیات الله است و شما را
واقع شده است و لیکن نافع نباشد و نیست پروردگار تو یا محمد غافل از آنچه شما میکنید پس مهلت داده است که تا خیر عذاب شما بواسطه
آنست که غافل است از اعمال شما عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة النمل کان له من الاجر عشر حسنات بعدد من صدق سلیمان
وکذب به وهود و صالح و ابراهیم و شعیب و یخرج من قبره وهو ینادی لا اله الا الله سورة القصص
بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک آیات الکتاب المبین نتلوا علیک من نبأ موسی
وفرعون بالحق لقوم یؤمنون یعنی این آیتهای کتابی است که روشن است اعجاز آن و آن قرآن است پس می فرماید که می خوانیم
بر تو یا محمد بعضی اخبار موسی و فرعون در حالتی که ثابت است بحق و در دروغ و کذبی نیست ... از برای آنکه منتفع قومی که
سابق شده است در علم قدیم ما که ایشان اهل ایمان خواهند بود و تخصیص ایشان کرد از برای آنکه ایشان اند که فایده می رسد
از ین قصههای گذشته و مراد خواندن جبرئیل است بامر خدای تعالی ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یستضعف
طائفة منهم یذبح ابناءهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین پس شروع کرد در بیان بعضی از آن و فرمود که به راستی که فرعون علو کرد یعنی گردنکشی
و ظلم کرد در زمین و گردانید اهل زمین را گروهی چند که متابعت و اطاعت او می کردند در آنچه می فرمود در حالی که ضعیف می گردانید گروهی را که بنی
اسرائیل بودند بآن که می کشت پسران ایشان را که متولد می شدند و دختران را باقی می گذاشت که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل زاییده
می شود که ملک تو بر دست او زوال یابد و این فعل دلالت می کند بر حماقت او چرا که اگر راست می گفتند دفع نمی شد و اگر دروغ می گفتند پس فایده
کشتن چه باشد بعد از آن می فرماید که فرعون از مفسدان بود و به راستی که ... قتل خلقی بسیار از اولاد انبیا نمود از جهت مفاسد ونرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون و خواستیم که فضل
کنیم بر آن جماعتی که ضعیف داشته شده بودند در زمین و دیگر داریم ایشان را امامان یعنی مقتدایان در امور دین یا والیان و ملوک و دیگر داریم ایشان
را میراث گیرنده مال و ملک فرعون و قوم او و دیگر خواستیم که بنماییم فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از جانب بنی اسرائیل
آنچه می ترسیدند قوم فرعون از آن یعنی زوال ملک ایشان بر دست مولودی از بنی اسرائیل واوحینا الی ام موسی ان ارضعیه
فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین یعنی وحی کردیم مادر موسی را بالهام
یا بخواب که شیر بده موسی را و پنهان دار پس اگر ترسان شوی از خوف داشتن بایشی از آنکه معلوم کنند و بکشند پس او را در صندوقی بنه و در آب
دریای نیل انداز و مترس از آن که هلاک شود و اندوه مخور بجهة فراق او پس به راستی که او را باز می آوریم پیش تو و می گردانیم او را از پیغمبران مرسل
که از برای طلب موسی نود هزار پسر را ذبح کردند و موسی را که خدای تعالی نگاه داشت نکشتند و چون مادر موسی او را زایید سه ماه او را شیر داد
و پنهان کرد پس چون ترسید که ظاهر شود تابوتی ساخت از چوب بردی و اندرون او را قیر گرفت و موسی را در اندرون آن نهاد و گوش او را
محکم کرد و در دریا انداخت فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوا وحزنا ان فرعون وهامان وجنودهما کانوا خاطئین یعنی برداشتند
موسی را آل فرعون تا باشد ایشان را در عاقبت سبب عداوت و حزن و فی الحقیقة ... اما بواسطه آنکه نتیجه التقاط است
تشبیه بآن کرده است و تعلیل داشته است مجازا به راستی که فرعون و هامان و لشکرهای ایشان گناهکاران بوده اند پس از ین جهت عقاب کرد خدای تعالی
ایشان را بآنکه تربیت کردند دشمن را و کسی که سبب هلاک ایشان بود وقالت امرأة فرعون قرة عین لی ولک لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا وهم لا یشعرون

مرویست که آل فرعون چون تابوت را از آب بیرون آوردند ببردند پیش آسیه که زن فرعون بود آوردند پس سر تابوت بگشودند پس کودکی دیدند که نوری از پیشانی او می تافت پس دوست داشتند او را و فرعون را دختری بود که برص داشت پس چون نظر در روی موسی کرد برص از وی برفت پس آل فرعون گفتند با او که این آن بچه است که ما او را طلب می کنیم [illegible] رخصت ده ما او را بکشیم پس فرعون قصد کشتن او کرد پس آسیه گفت قرة عین لی ولک لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا یعنی این فرزند روشنائی چشم من و روشنائی چشم تو است نکشید او را شاید که منفعتی برساند ما را از برای آنکه مخایل یمن و دلایل نفع در وجه او ظاهر است یا آنکه او را بفرزندی بگیریم که فرزندی نداریم [illegible] قابلیت آن دارد که فرزند ملوک باشد وهم لا یشعرون و حال آنکه نمی دانستند که در خطائی عظیمند در تربیت کردن او و امید [illegible] نفع داشتن از او و مرویست که چون آسیه گفت قرة عین لی ولک فرعون گفت قرة عین لک لا لی واصبح فؤاد ام موسی فارغا ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین یعنی مادر موسی بعد از آنکه موسی را در آب انداخت در شب پس صباح معلوم کرد که در دست فرعون افتاده است پس جزع و [illegible] بسیار در و کار کرد چنانچه گویا خالی گشت دل او از عقل [illegible] آن شنیده بود که تصریح کند قصه موسی را و بگوید که فرزند منست اگر چنانچه ربط قلبش نمی کردیم یعنی تسکین دلش نمی کردیم بالهام و تنبیه [illegible] بر وعده که گفت ای [illegible] لتکون من المؤمنین یعنی ربط قلبش کردیم تا بداند که وعده که ما کردیم و گفتیم که انا رادوه الیک راست شد و باشد از تصدیق کنندگان وعده ما وقالت لاخته قصیه فبصرت به عن جنب وهم لا یشعرون وحرمنا علیه المراضع من قبل فقالت هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم وهم له ناصحون یعنی و گفت ام موسی با خواهر خود مریم آن وقت که در آب انداخت که برو از پی این تابوت موسی پس رفت از پی آن پس دید از دور که آل فرعون گرفتند تابوت را و او ایشان نمی دانستند که او خواهر او است [illegible] پس دید که زنان شیرده می آوردند و پستان هیچکس نمی گرفت [illegible] یعنی مانع کرده بودیم پیشتر از آن که خواهرش بیاید از عقب تابوت موسی را از شیر پستان یکی که غیر از مادرش باشد پس خواهرش [illegible] این حال مشاهده کرد گفت با ایشان که هیچ می خواهید که دلالت کنم شما را بر اهل بیتی که متکفل شیر دادن این بچه شوند از برای شما و اخلاص نمایند با این طفل در شیر دادن او و تقصیر ننمایند پس دوست که فرعون گفت با خواهرش که برو و شیر دهی که موسی بیاور پس برفت و مادرش بیاورد و موسی بر دست فرعون بود و گریه می کرد و فرعون تسکین او می کرد پس چون بوی مادر یافت انسی گرفت با او و پستان [illegible] در دهانش نهاد پس فرعون با مادرش گفت که چه کسی ای که [illegible] پستان بگرفت و پستان تو گرفت پس در جواب گفت که زنی خوش بویم و شیرم نیز خوش بوی است از این جهت هیچ بچه [illegible] پستان من می گیرد و شیرم می خورد پس فرعون موسی را با او داد و [illegible] کود پس بچه برگرفت و بخانه خود برد در همان روز که انداخته بود در آب فرددناه الی امه کی تقر عینها ولا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق ولکن اکثرهم لا یعلمون پس باز رسانیدیم موسی را بمادر خود تا چشم او روشن شود بدیدار پسر [illegible] و تا بداند و یقین [illegible] که وعده خدای تعالی که در حق [illegible] البته واقع می شود ولیکن بیشتر مردم نمی دانند که وعده او حق است و واقع خواهد شد [illegible] در شک می افتند و این تعریض است بمادر موسی که وعده کرده بود خدای تعالی و گفته بود که انا رادوه الیک و او در شک بود و اضطراب می کرد همچنانکه گفت واصبح فؤاد ام موسی فارغا ولما بلغ اشده واستوی آتیناه حکما وعلما وکذلک نجزی المحسنین و چون موسی بحد کمال عقل و نهایت [illegible] تمام گشت و این از ابتدای سی سالگی است تا چهل سالگی و از این جهت پیغمبر علیه السلام فرمود ما بعث نبی الا علی راس الاربعین [illegible] وقت آوردیم او را نبوت و علم دین [illegible] وهمچنین جزا می دهیم نیکوکاران را [illegible] ودخل المدینة علی حین غفلة من اهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعته وهذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین یعنی در وقتی که موسی [illegible] بیرون آمد از قصر فرعون و در شهر مصر در آمد در وقتی که غافل بودند اهل شهر [illegible] و در تردد و آمد و رفت نبودند بسبب [illegible] وقت قیلوله پس یافت در شهر دو مرد را که با هم جنگ می کردند و قتال یکدیگر را قصد یکی از گروه موسی بود یعنی از بنی اسرائیل بود و یکی دیگر از دشمنان موسی بود یعنی قبطی بود پس طلب یاری از موسی کرد آن یکی که از گروه او بود از برای دفع آن یکی که از گروه دشمنان موسی بود

پس موسی مشتی بر قبطی زد پس هلاک گشت پس موسی گفت که این قتل از عمل شیطان است بدرستی که شیطان دشمنی ظاهر العداوه است و نسبة بعمل شیطان کرد از برای آن که شیطان وسوسه کرد تا مشت زد و چون مشت زد قتل واقع شد لیکن قادح نیست در عصمت موسی بواسطه آنکه قتل گناه [illegible] بخطا اما بواسطه آنکه هیچ پیغمبر را جایز نیست که قتل کافر کند [illegible] تا امر کرده شود باین قتل بظلم کرده است و استغفار از آن می کند همچنان که می گوید قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم یعنی موسی گفت ای پروردگار من بدرستی که من ظلم کردم بر نفس خود باین قتل پس بیامرز مرا پس آمرزید پروردگار او را بدرستی که پروردگار آمرزنده گناهان بندگان است و بغایت رحمت کننده است بر بندگان قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین یعنی گفت موسی که ای پروردگار من بحق انعام که تو با من کردی و مرا آمرزیدی که مرا نگاه دار از گناهان و از مصاحبت کافران و گناهکاران پس اگر نگاه داری نباشم یاری دهنده کافران و نباشم داخل آنان فاصبح فی المدینة خائفا یترقب فاذا الذی استنصره بالامس یستصرخه قال له موسی انک لغوی مبین پس صباح کرد در شهر مصر بعد از آن روز که قتل کرده بود و ترسیده بود بقصر فرعون در حالتی که ترسنده بود و منتظر بود که کسی بیاید بپرسش و نگیرد بجهت قتل قبطی و قتل او معلوم شده بود مردم را و فرعون را و او [illegible] فرعون بود اما ندانستند که قاتل که بوده است پس ناگاه در رسید [illegible] شهر و دید که همان اسرائیلی که دیروز با او قبطی را کشته بود موسی نزاع می کرد [illegible] دیگر و یاری از موسی طلب می کرد پس موسی گفت که بدرستی که تو گمراهی ظاهری چرا که سبب قتل یکی شدی دوش و امروز دگر نزاع مسکنی و می خواهی که یکی دیگر واقع شود فلما ان اراد ان یبطش بالذی هو عدو لهما قال یا موسی اترید ان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان ترید الا ان تکون جبارا فی الارض وما ترید ان تکون من المصلحین پس چون این سخن با اسرائیلی گفت [illegible] قبطی را که دشمن موسی و اسرائیلی بود پس اسرائیلی پنداشت که او را خواهد زد بواسطه آنکه با او گفته بود که انک لغوی مبین پس زود گفت که ای موسی آیا می خواهی که بکشی مرا همچنان که دوش کشتی قبطی را اگر با من جنگ می کردی می خواهی که از قتالی غضب کنندی باشی که بتسلط و قهر مردم کشی و نمی خواهی که از اصلاح کنندگان باشی و خصومت که میان مردم [illegible] دفع کنی پس چون قبطی این سخن از این اسرائیلی بشنید دانست که قاتل در روز پیش موسی بوده است پس این سخن را شهرت داد چنانکه بفرعون و قوم او رسید پس موسی را طلب کردند پس موسی را خبر شد همچنان که می گوید که وجاء رجل من اقصی المدینة یسعی قال یا موسی ان الملأ یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من الناصحین پس چون فرعون شنید فرمود که قتل بر او ثابت کنید و قصاص کنید و فرعون را این عدالت بود که بی گناه کسی را [illegible] پس موسی را طلب کردند و ابن عم فرعون در آن وقت حاضر بود در پیش فرعون و شنید و [illegible] فرعون را و با موسی دوستی داشت و در وقت دعوة موسی ایمان باو آورده پس اشاره باو است که می گوید وجاء رجل من اقصی المدینة یعنی آمد مردی [illegible] که اقصای شهر مصر بود [illegible] موسی را طلب کرده که حکم بقتل تو کرد فرعون و گفت که بدرستی که گروه اشراف فرعون مشورت می کردند [illegible] تو تا ترا بکشند پس بیرون رو از شهر مصر بدرستی که من از نصیحت کنندگان و نیک خواهان [illegible] فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین پس بیرون رفت موسی از شهر مصر در حالتی که ترسان بود و منتظر بود که ناگاه یکی از عقب او بیاید و دعا می کرد و می گفت ای پروردگار من نجات ده مرا از گروهی که ظلم کنند کان اند ولما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل یعنی چون از مصر بیرون آمد متوجه راهی شد که بجانب مدین رفت [illegible] شهر شعیب بود و میان مصر و مدین هشت روزه راه بود و داخل مملکت فرعون نبود و موسی راه هیچ وقتی از راه نبود و نمی دانست که هر راهی بجائی رود اما حسن ظنی به پروردگار داشت و می گفت که شاید که پروردگار من راهی راست بمن نماید راهی که میانه باشد [illegible]

پس موسی را برداشت و براست نشاند و بمدین رسانید و می گویند که پایش برهنه بود و [illegible] موزه در پا نکرده و در راه قوتی نداشت که بخورد و برگ درخت می خورد ولما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون ووجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء وابونا شیخ کبیر و چون موسی برسید بنزدیک شهر مدین بمحلی که آبی بود که از چاه می کشیدند یافت جماعتی مردم بسیار که از آن سر چاه گوسفندان را آب می دادند و یافت در محلی که دور تر از ایشان بود دو زن را که گوسفندی چند داشتند و منع می کردند گوسفندان خود را از آب بواسطه آنکه گوسفندان بسیار بودند و می ترسیدند که مختلط شوند و ایشان دختران شعیب بودند پس گفت با ایشان که چگونه است حال شما که گوسفندان را منع کردید و آب نخورند پس ایشان گفتند که ما گوسفندان خود را آب نمی دهیم تا وقتی که شبانان گوسفندان را سیراب کنند و باز گردند بجانب صحرا پس آن وقت ما گوسفندان را آب بدهیم از بقیه آبی که در حوض مانده باشد و مادر و پدر ما آن نیست که بشتر از ایشان بیائیم و آب بکشیم و مردی نداریم که او سودا ما کند و پدر ما شیب [illegible] مردی پیر ضعیف است و قوة این کار ندارد و بجهة ضرورت ما می آئیم فسقی لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر پس جائی دیگر بود که سنگی بر سر آن چاه نهاده بودند شبانان که سعت مرد و شتر آن سنگ را موسی برداشتند پس موسی بتنهائی برگرفت و دلو و ریسمان طلب کرد پس دلوی دادند باو که بچهل کس می کشیدند پس بتنهائی کشید و در حوض ریخت و دعائی کرد پس گوسفندان آن زنان را آب داد بعد از آن پشت برگرد و رفت و در سایه درخت سمره نشست پس گفت ای پروردگار من بدرستی که من محتاجم و طلب می کنم هر چیزی را که انزال کنی بسوی من و مقصودش آن بود که گرسنه بود و هیچ طعام نداشت که بخورد پس شکایه آن بسوی مولای خود کرد همچنان که معتبر گفت انما اشکو بثی وحزنی الی الله مرویست که هفت روز بود که هیچ نخورده بود و شکمش بپشت چسبیده بود فجاءته احداهما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین پس باز آمد یکی از این دو زن پیش موسی در حالتی که شرم می داشت از او و روی خود را پوشیده بود باستین پیراهن پس گفت با او که بدرستی که پدر من می خواند ترا تا جزا دهد آنچه برای آنکه آب دادی گوسفندان ما را مرویست که چون زود باز گشتند [illegible] و گوسفندان را آب دادن گوسفند از شعیب گفت با ایشان که چگونه است که امروز زود باز آمدید پس گفتند که [illegible] یافتیم مردی صالح که رحم کرد بر ما و گوسفندان ما را آب [illegible] داد پس شعیب علیه السلام یکی دختر را گفت که برو و آن مرد را بخوان و بیاور که طعام کنم پس برفت و موسی را بخواند [illegible] پیش می رفت و موسی از عقب پس باد می آمد و جامه دختر را در هم می پیچید چنانچه صفت جسد او از موی که و گرد می فهم می شد پس موسی گفت تو از عقب من [illegible] هر چون از راه بدر روم مرا تنبیه میکن پس چون بیامد موسی بنزد شعیب و قصه کار خود گفت شعیب گفت که مترس که نجات یافتی از قوم ظالمین زان جهة که فرعون سلطنت مدین ندارد و مرویست که چون طعام در پیش موسی نهاد نمی خورد پس شعیب گفت که گرسنه نیستی گفت بلی گرسنه ام اما اگر عوض آنست که من آب دادم گوسفندان ترا پس نمی خورم و من خود را بدنیا و بر عملی که کردم [illegible] بفروشم و من از اهل بیتی ام که اجر احسان فوت نشود نزد خدای تعالی پس شعیب گفت [illegible] عادت ما است که هر کس بیاید او را ضیافت کنیم پس مشغول بخوردن شد قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین یعنی شعیب گفت با موسی که بدرستی که می خواهم که بزنی تو دهم یکی از این دو دختر خود بر کابین اجرة دعی [illegible] هشت سال پس چون هشت سال تمام شود پس عقد نکاح کنم با تو یک دختر را آن کابین پس بعد از این هشت سال که بگذرد اگر دو سال دیگر گوسفندان چرا دهی کی بی اجرتی پس فضل و کرم کرده باشی و هیچ واجب نباشد بر تو و نمی خواهم که مشقتی آورم بر تو و تکلیف کنم بجهة این دو سال ستجدنی ان شاء الله من الصالحین یعنی زود باشد که یابی مرا از صالحان در حسن معامله یا [illegible] بعهد اگر خدای تعالی خواسته باشد قال ذلک بینی وبینک

ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی ما نقول وکیل یعنی این عهد قائمست میان من و تو پس چنان که تو تجاوز از من نمی کنی من نیز تجاوز نمی کنم لیکن از این دو مدت که گفتی هر کدام که گذارم با تو و تمام کنم هیچ زیادة بر تو نباشد و تو نیز از ظلم کنی و تکلیف زیاد کنی مگر بارادة خود زیادة از هشت سال بجای آوردم و خدای تعالی گواه است بر این عهد که می کنیم مرویست که چون این عهد کردند در شبی که صباح می رفت بچرا گوسفندان شعیب علیه السلام پس با موسی گفت برو درون خانه و عصاهای پیغمبران که در آنجاست یک عصا بردار و همراه ببر پس اندرون خانه رفت و یک عصا بیرون آورد و شعیب دید که عصای آدم است که از بهشت بیرون آورده بود پس شعیب بخیلی کرد با آن و گفت برو این بنه و دیگری بردار پس [illegible] باز اندرون رفت و می نهاد و دست می کرد همان عصا بدستش می آمد پس شعیب دانست که موسی را قدری و شأنی هست نزد خدای تعالی پس بگذاشت که آن عصا بردارد پس چون صباح شد و گوسفندان را بصحرا برد شعیب گفت که ای موسی که چون برسی بجائی که دو راه باشد یکی بطرف راست و یکی بطرف چپ باشد پس گوسفندان بطرف راست مبر اگر چه در گیاه [illegible] است از آن جهه که در آن طرف اژدهای عظیم است و قصد گوسفندان و آدمی میکند پس موسی رفت چون بآن محل رسید گوسفندان بجانب راست رفتند و بتر است که باز کرد انده بضرورت از عقب برفت پس دید که آب و گیاه بسیار بود پس گوسفندان در علف بیاد گشت و خود بخسپید و عصا را در زمین زد در پهلوی خود پس ناگاه اژدهای بیرون آمد و متوجه موسی شد پس عصا از جای خود برآمد و محاربه کرد با اژدها عظیم تا بکشت او را و سر آید با پهلوی موسی پس چون موسی بیدار گشت دید که عصا خون آلوده بود و اژدها عظیم کشته افتاده بود شادمان گشت پس چون شبانگاه گوسفندان آمد نزد شعیب دید که شکمهاشان مملو بود و شیر بسیار در پستانهاشان بود پس موسی خبر داد شعیب را پس شادمان گشت و گفت هر گوسفندی که امسال بزاید بچه سفید سیاه سر آن بچه از آن تو باشد پس در خواب وحی کرده شد بموسی که عصا را بزن [illegible] و آبی که گوسفندان [illegible] پس همچنین کرد و عصا را در آب زد و بگوسفندان آب داد پس گوسفندان همه بچهای سفید سیاه سر زائیدند پس شعیب وفا بعهد کرد و همه بموسی داد فلما قضی موسی الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون پس چون گذارد موسی مدة را و از حضرت پیغمبر علیه السلام پرسیدند که کدام مدت از این دو مدت گذارد فرمود که مدة ده سال که زیادة تر بود و مرویست که بعد از آن ده سال دیگر نزد شعیب بود پس تمام شد ایام محنة و نزدیک شد ایام قربة و ظاهر شد انوار نبوة پس اجازه خواست از شعیب و متوجه مصر شد با اهل و عیال [illegible] و زنش [illegible] رسید و راه راست گم کرده بودند و سرما بود و شبی تاریک بود پس موسی می خواست که چراغ کند هر چند سعی می کرد آتش نمی گرفت پس نظر کرد آتشی از دور دید از آن طرفی که نزدیک کوه طور بود پس پنداشت که آتش مردم اعشام است که نشسته اند در آن موضع و بغایت نزدیک می نمود و زنش درد زه [illegible] بود پس بآن آتش انسی گرفت و متوجه آن جانب شد و با اهل خود گفت که در همین موضع باشید تا من بروم و از آن موضع خبر راه بیاورم بشما یا پاره هیزم سوخته بیاورم تا آتش برافروزید و دفع سرما کنید از خود فلما اتاها نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین وان الق عصاک پس چون موسی آمد بآن موضع که آتش می نمود و آن خود نور بود ندا کرده شد موسی از جانب رود خانه که بر دست راست موسی بود در مکانی مبارک یعنی کثیر الخیر والمنفعة بواسطه تکلم الله تعالی در آن مکان من الشجرة یعنی این ندا از درختی آواز می آمد که در کناره رود خانه بود و آن درخت عوسج بود از درختهای خاردار بادیه ان یا موسی یعنی این ندا آمد که ای موسی بدرستی که منم خدای پروردگار عالمیان مرویست که چون ندا کرده شد موسی پس گفت که کیست که با من سخن می گوید پس گفت انی انا الله پس موسی دانست که از کلام خدای تعالی است بواسطه آنکه از جمیع جهات سخن کلام می شنید و بجمیع اعضا می شنید و ندا کرده شد که ای موسی بینداز عصای خود را فلما رآها تهتز کانها جان ولی مدبرا ولم یعقب یا موسی اقبل ولا تخف انک من الآمنین یعنی پس چون عصا را بینداخت دید که می جنبید که گویا ماری کوچک بود در سرعت رفتن و تعبانی بود در بزرگی و جثه پس موسی که بدید پشت برگردانید و ندید و باز نگشت پس ندا کرده شد که ای موسی روی باین جانب کن

ازبرای وعایة ادب بعضی می گویند که بواسطه وسوسه شیطان و فرمان بُرداری او بسبب مرض شد که تعجب از کثرت مال و اسباب خود کرد
و دیگری می گویند که استعانت با وکرد مرظالمی پس اغاثه اونکرد پس حکایه آنچه جواب داده شد لسس می کند و می فرماید که ارکض برجلک
یعنی فرستادم جبرئیل را در پیش ایوب که بزن پای خود را بر زمین و او در زمین جابیه بود که در جانب ملک شام است پس پای خود ه
بر زمین پس چشمه آب پدید آمد پس گفته شد با ایوب که این چشمه آب سرد است غسل کنی بآن و آشامی ازان پس ظاهر و باطن ترا
از خستگی و زحمت دور کند و ایوب از فرزند زادگان اسحق بود ایوب بن عوص بن عوئیل بن اسحق و زن او دختر یعقوب بود
نامش لیّا بود ووهبنا له اهله ومثلهم معهم رحمة منا وذکری لاولی الالباب یعنی دبخشیدیم فرزندان اسل او که متفرق شده بودند پس چهارم
یا مرده بودند احیا کردیم ایشان را و بخشیدیم مثل ایشان با او یعنی دیگر فرزندان و متعلقان دادیم ایوب را چنانچه دو چند
اول شدند این کار با او کردیم از برای رحمت ماست بر و از برای نصیحت و وعظ خداوندان عقل چرا که چون بشنوند که بواسطه صبر بر بلاء
خدای تعالی و استعانت او موجب این لوکشته است پس غنت کنند بر صبر کون بر بلاء خدای تعالی و استعانه از و کنند وخذ بیدک ضغثا فاضرب به
ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب یعنی ارسال جبرئیل کردیم که گفت ماوراء که بر گیر یک دسته چوب از گیاه خشک
یا آنچه مثل آن باشد در ضعف و بزن بر زن خود و سوگند خود را راست کن و وقتی که زن ایوب رفته بود مکاری از برای ایوب دیر می آمد
پس دلتنگ شد و سوگند خورد و در غضب رفت و سوگند خورد که چون از مرض بهتر شود صد چوب بزند پس چون بهتر شد خواست
که سوگند راست کند بآین طریق که گفته شد که آسان تر چیزی است بر هر دو و این رخصت باقی است در حدود بعد از آن فی وفاء
که ما یافتیم ایوب را صبر کننده بر آنچه با و رسید در نفس و اهل و مال و جزع نکرد اما شکایت بخدای تعالی کرد که گفت انی مسنی الشیطان
بنصب وعذاب و این جزع و بی صبری نیست همچنان که یعقوب گفت انما اشکو بثی وحزنی الی الله پس طلب شفا و رحمت کرد از
خدای تعالی بر قوم خود که از وسوسه شیطان در فتنه و ضلالت افتند بآن که وسوسه کنند که اگر ایوب پیغمبر بودید مبتلا گشتید بآن زحمت و دیگر
طلب شفا می کرد از برای قوت طاعت و عبادت پس بدرستی که قصه ایوب مثل آن شده بود که از اعضاء او دل و زبان و دل و جز باقی مانده بود و دیگر اعضا
کرم خورده بود پس می فرماید که نعم العبد انه اواب یعنی نیکو بنده ایست ایوب بدرستی که او بسیار بازگشت کننده است بخدای تعالی

وچون روز جزا شود عذاب مقترن تو گردد قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم ۵
یعنی ابلیس گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا تا روز بعث که روز قیامت است و مرا باقی گذار پس فرمود خدای تعالی که مهلت است
ترا تا روز وقت معلوم یعنی روزی که نفخهٔ اولی در آن روز واقع شود پس [illegible] از اجزاء آن روز باشد و معلوم گفت است
چرا که معلوم است نزد خدای تعالی و معین است که تقدیم و تاخیر در واقع نشود قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین
پس سوگند خورد ابلیس بعزت خدای تعالی یعنی بحق سلطانه و قهر تو که اغوا کنم همه خلایق را مگر مر کسان مخلص را که خالص کرده اند باشند
دلهای خود را از برای طاعت خدای تعالی قال فالحق والحق اقول لاملأن جهنم منک وممن تبعک منهم اجمعین یعنی ابلیس [illegible]
[illegible] وحق می گویم [illegible] که پر کنم جهنم را از جنس تو یعنی از شیاطین و از آن کسانی که متابعت تو کنند از اولاد آدم [illegible]
بگو قل ما اسئلکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین ان هو الا ذکر للعالمین ولتعلمن نبأه بعد حین یعنی بگو یا محمد طلب نمی کنم از شما بجهة
تبلیغ وحی اجرتی و نیستم من از آن جماعتی که بتکلف و ناحق چیزی که مستحق آن نباشند بر خود بندند [illegible] که می شناسید مرا پس
تصور مکنید که این قرآن از خود می گویم و دعوی نبوة بدروغ [illegible] نیست این قرآن الا ذکری و وعظی از خدای تعالی مر عالمیان را از آدمی
و پری و البته بدانید صدق خبرها که در این قرآن است از وعده و وعید و بعث و نشور بعد از مدتی پس بعد از موت باشد یا در روز بدر یا در
روز قیامت عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة ص کان له بوزن کل جبل سخره الله لداود عشر حسنات وعصمه ان یصر علی ذنب
صغیر او کبیر.

سورة الزمر

بسم الله الرحمن الرحیم تنزیل الکتاب من
الله العزیز الحکیم یعنی انزال قرآن از نزد خدای عزیز حکیم است یعنی غالب است در سلطانه خود حکیم است در تدبیر خود انا انزلنا الیک
الکتاب بالحق فاعبد الله مخلصا له الدین الا لله الدین الخالص یعنی [illegible]

پس هیچ مساوی باشند در صفت وحال نیستند می فرماید الحمد لله یعنی جمیع حمد و ثنا مر خدای تعالی راست که [illegible] شارک ندارد از برای
انکه او منعم بالذات و مالک علی الاطلاق است بل اکثرهم لا یعلمون بلکه بیشتر مشرکان نمی دانند این را پس شرک می آورند و اصنام را انبازیه خدای
می دانند انک میت وانهم میتون یعنی بدرستی که تو یا محمد مرده باشی و ایشان نیز مرده خواهند
یافت بعد از ان انکم یوم القیامة عند ربکم تختصمون نزد پروردگار خود مخاصمه خواهید کرد پس حجه خواهی آورد بر ایشان بر انکه بر حق
بودی در توحید و ایشان بر باطل بوده اند دیگر بر انکه جهد و سعی نمودی در ارشاد و تبلیغ کردی و ایشان لجاج و عناد
نمودند و مبالغه نمودند در تکذیب پس ایشان عذرهای باطل گویند مثل اتباع گویند انا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا
السبیلا و سادات گویند وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدون و دیگر گویند اغوتنا الشیاطین فمن اظلم ممن کذب
علی الله وکذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین پس کیست ظالم تر از کسی که افترا بر خدای تعالی بندد
با انکه شریک و ولد نسبت کند باو و تکذیب صدق نیز کند فی الحال که شنوده یعنی تکذیب کند پیغمبر را که بر ایشان آورده بود آیا نیست در جهنم مقام و ماوای
این کافرین یعنی همین کافی است در جزاء اعمال ایشان والذی جاء بالصدق وصدق به اولئک هم المتقون یعنی و آنکس که صدق
وحق آورده است و ایمان بآن آورده است و مراد پیغمبر است و متابعان او پس ایشان اند که متقی اند یعنی آنکس که صدق
و از خدای تعالی می ترسند و ایشان با وامر و اجتناب از معاصی میکنند لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک جزاء المحسنین ایشان راست
نزد پروردگار خود هر چه خواهند از جنات و نعیم اینست جزاء نیکوکاران که احسان کرده اند لیکفر الله عنهم اسوأ الذی عملوا و
یجزیهم اجرهم باحسن الذی کانوا یعملون وعفو کند و جزا دهد ایشان را عملهای نیکو که کرده اند الیس الله بکاف عبده ویخوفونک بالذین من دونه ومن یضلل
الله فما له من هاد ومن یهد الله فما له من مضل الیس الله بعزیز ذی انتقام آیا کافی نیست خدای تعالی بنده خود را که محمد است در نگاه
داشتن از دشمنان و نصرت دادن بر ایشان و ازان خطاب با آنحضرت می کند و می فرماید که کفار تخویف تو میکنند بغیر خدا که غیر از خدای است
و هیچ نفع و ضرر در دست ان اصنام نیست و این از غایت جهالت و فرط ضلالت ایشان است و هر کسی که خدای تعالی او را گمراه کرده است و از توفیق
خدای تعالی غافل شود و تخویف باصنام می کند پس نباشد او را هدایت کننده و هر کس که خدای تعالی او را هدایت داد و توفیق خود ارزانی داشت
پس نیست او را گمراه کننده از آنکه هیچکس فعل خدای تعالی را منع نمی تواند کرد چرا که غالب است همچنان که می گوید الیس الله بعزیز ذی انتقام یعنی آیا نیست
خدای تعالی غالب بر همه مخلوقات و انتقام کشنده از دشمنان و تبیین و دلیل این آیه آن بود که قریش با پیغمبر میگفتند که تو عیب خدایان ما میکنی پس
ناگاه مضرتی بتو رسانند و حق آیه تهدید و وعید قریش را و وعده نصرت دوستان است بر ایشان و بر انکه کفار با وجود اعتقاد اصنام
اقرار می کردند بخدای تعالی و انکه او خالق آسمان و زمین است چنانکه می فرماید ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله
قل افرأیتم ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله بضر هل هن کاشفات ضره او ارادنی برحمة هل هن ممسکات رحمته یعنی اگر بپرسی
تو یا محمد ازیشان که کیست که آفریده است آسمانها و زمین را البته گویند که خدای تعالی آفریده است و دلیل [illegible]
بر ایشان [illegible] آسمانها و زمین پس بگو یا محمد با ایشان که خبر دهید مرا که این کسانی که پرستید بغیر خدای تعالی اگر خدا بمن
مثل مرضی یا فقری بمن رساند هیچ توانند این خدایان شما که دفع کنند از من و اگر او رحمتی بمن کند مثل صحت و غنی هیچ توانند که نگاه دارند
آن رحمت را از من و منع کنند پس [illegible] که چون حضرت پیغمبر از ایشان این سوال کرد پس عاجز گشتند از جواب و ساکت شدند پس بعد آیه نازل شد
که قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون یعنی بگو یا محمد با ایشان که کافیست مرا خدای تعالی در اصابه خیر و دفع شر و بر او توکل کنند توکل کنندگان
بواسطه انکه می دانند که همه از وست و دیگری را اختیاری نیست قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من یأتیه
عذاب یخزیه ویحل علیه عذاب مقیم یعنی بگو یا محمد که ای قوم عمل کنید بر ان حالی و جهتی که بر ان هستید از عداوة من هر آینه که من نیز عمل
میکنم و حالی که برآنم و تغیر در حال و عمل خود نمی کنم پس زود باشد که بدانید آنکس را که بیاید باو عذابی که خوار کرداند او را و آن روز بدر بود
و فرود آید برو عذابی دائم و آن عذاب آتش است در قیامت پس درین آیه بشارت است مر پیغمبر را علیه السلام بآن که روز بروز قوة و نصرت او
زیاد خواهد شد و تهدید و وعید کفار است بآن که پیغمبر علیه السلام غالب خواهد شد بر ایشان و ایشان را عذاب خواهد بود در دنیا و در آخرت
انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انت علیهم بوکیل هر آینه که ما فرود آوردیم
بر تو یا محمد کتاب قرآن را از برای مردم و احتیاج ایشان بآن در مصالح معاش و معاد و بشارة و انذار در حالتی که این قرآن متلبس

بانچه حق است و باطل نیست پس هر کس که هدایت یابد بآن پس نفع آن متعلق بنفس او داشته باشد و هر کس که گمراه شود
و قبول نکند احکام قرآن را پس وبال آن متعلق بنفس او باشد و نیستی تو یا محمد وکیل بر ایشان تا اکراه ایشان کنی بر هدایت
و مامور نیستی تو الا بابلاغ و آن را بجای آوردی الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک
التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون یعنی خدای تعالی قبض میکند روحها و نفسها را
از بدنها در حین مردن پس منقطع می شود تعلق نفس از ابدان و تصرف در ان ظاهرا و باطنا و همچنین قبض میکند نفسها را که نمرده
در وقتی که در خواب روند پس منقطع شود تعلق نفس از بدن ظاهرا شبیه شود بآنکسی که مرده باشد در ان که تمیز و تصرف نمی کند
و در آیتی دیگر گفته است وهو الذی یتوفاکم باللیل پس نگاه میدارد خدای تعالی آن نفسی را که حکم کرده است
موت و رد نمی کند با بدن و می گذارد که با بدن می رود نفسی که در خواب رفته است تا وقتی که معین است تا وقتی که مستوفی شود در آنکس که در ین
متوفی کرد انیدن نفسها در حین موت و در حین نوم و امساک در موت و ارسال در نوم آیتها و دلالتهاست بر کمال قدرت و حکمت
و علم او در قومی را که تفکر کنند و اعتبار گیرند بامثال این ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل اولو کانوا لا یملکون شیئا
ولا یعقلون بل آیا گرفته اند قریش شفیعی چند از غیر خدای تعالی که شفاعت کنند ایشان را همچنانکه ذکر می کنند در شان اصنام که هؤلاء
شفعاؤنا عند الله پس بگو یا محمد از روی انکار که آیا شفاعت کنند نزد خدای تعالی و اگرچه بر طریق جمادات اند که قادر و مالک
نیستند بر چیزی و حیوة و عقل ندارند پس چون شفاعه بکنند قل لله الشفاعة جمیعا یعنی بگو یا محمد که مر خدای راست شفاعة
یعنی او مالک آن امر است پس هیچکس استطاعت شفاعه ندارد نزد او مگر که مخصوص بود برضای او له ملک السموات والارض
مر او راست ملک آسمانها و زمین و شفاعه داخل ملک است پس هیچکس نتواند که سخن کند در باب شفاعه الا برضای او ثم الیه ترجعون
یعنی در دنیا ملک سموات و ارض مر او راست و بعد ازان بسوی او باز می گردید در قیامت پس در ان روز نیز ملک از ان اوست همچنانکه گفته
است لمن الملک الیوم لله الواحد القهار پس ملک در دنیا و آخرت مر او راست واذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون
بالآخرة واذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون یعنی هر گاه که یاد کرده شود خدای تعالی تنها در نزد کفار که ایمان نیاورده اند بآخرت
و ذکر خدایان ایشان نشود منقبض شود و منقبض گردد دلهای ایشان و هر گاه که ذکر کرده شود خدایان ایشان و ذکر کرده نشود خدای تعالی
پس ایشان نشاطی و سروری واقع شود بواسطه آنکه فتنه و فریفته شده اند باصنام و غیر اصنام را الهی خواهند و فراموش کرده اند حق خدای تعالی را
قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فی ما کانوا فیه یختلفون یعنی التجا کن یا محمد بخدای تعالی
چون متحیر شوی در کفر ایشان و عاجز گردی در عناد ایشان و بگو الهی خدای تعالی را بنامهای نیکو پس قادر است و دانا بر اشیاء و عالم [illegible] پس بگو
ای خالق آسمانها و زمین ای دانای سر و علانیه تو حکم میکنی در میان بندگان در ان چیزی که اختلاف در ان می کنند یعنی تو تنها قادری که حکم کنی میان
من و کفار مکه [illegible] امر باین کلام از برای بیان حال ایشان و تسلی رسول و وعید مشرکین ولو ان للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا ومثله
معه لافتدوا به من سوء العذاب یوم القیامة وبدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون یعنی و اگر چنانچه باشد مر آن جماعت را
که ظلم کرده اند هر چه در همه روی زمین باشد از اموال و اسباب و مثل آن دیگر باشد ایشان را البته فدا کنند بآن از سختی عذاب که
که ایشان را باشد در آخرت و ظاهر شود ایشان را از عذاب خدای تعالی و سخط او آنچه هرگز گمان نبرده باشند و نبوده مانند در حسابات ه
و درین آیه وعیدی شدید است و تو مسیدی عظیم ظالمان را و این نظیر قول فی الوعد فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین و قیل عملوا اعمالا حسبوها
حسنات فاذا هی سیئات وعن سفیان الثوری انه قراها فقال ویل لاهل الریاء ویل لاهل الریاء وبدا لهم سیئات ما کسبوا وحاق بهم
ما کانوا به یستهزئون و ظاهر شود مر ایشان را عملهای بد که کرده باشند در وقتی که صحیفهای اعمال عرض کرده شود بر ایشان و محیط شود ه
بایشان جزاء استهزائی که کرده باشند در دنیا با دوستان خدای تعالی و پیغمبران او فاذا مس الانسان ضر دعانا ثم اذا خولناه نعمة
منا قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنة ولکن اکثرهم لا یعلمون یعنی هر گاه که برسد بآدمی زحمتی مثل فقر و مرض ما را بخواند و طلب کند از ما بسوء
رزق یا صحت پس چون ما دادیم نعمتی که از ما باشد و بتفضل ما او و ازان زحمت خلاص شود گوید من آورده شده ام این را الا بسبب انکه مرا علم بود
بآن که این نعمه عن حق منست داد از برای آنکه در فضل و استحقاق منست یا بسبب آنکه مرا علم بکسبی هست که از ان جهه که آن کسب کردم این نعمه مرا
حاصل شد همچنانکه قارون گفته بود انما اوتیته علی علم عندی بعد ازان می فرماید بل هی فتنة یعنی این نعمه نه از ان جهه است که آدمی گوید
بل که فضلی است که با او کردم بوسیله کسب بلکه وسیله تا امتحان کنم او را و او را که شکر می کند یا کفران می کند ولکن بیشتر مردم نمی دانند و شکر نمی گذارند

قد قالها الذین من قبلهم فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون فاصابهم سیئات ما کسبوا یعنی هر آینه که این مقاله یعنی انما اوتیته
علی علم گفته اند پیش ازین جماعت که پیشتر بوده اند و ازان جواب می دادند چون قارون و قوم او پس دفع بلا و عذاب
از ایشان نکرده است آنچه کسب کرده بودند از متاع دنیا بل که در کثرت [illegible] و هلاک گشته اند پس رسیده است بایشان
جزاء اعمال بیشینه که کرده اند والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا وما هم بمعجزین یعنی و آن جماعتی
که در کفر و ظلم محکم اند از قوم تو یا محمد زود باشد که بایشان برسد جزاء سیئات اعمال و نتوانند که بگریزند از عذاب خدای تعالی و عاجز
گردانند آنکس را که خواهد که عذاب کند ایشان را و هر آینه که این وعید واقع شد در روز بدر که صنادید و اکابر ایشان
کشته شدند و دیگر هفت سال باران از ایشان باز گرفت و در قحط گرفتار شدند و منتبه نشدند در ترک کفر نکردند و بعد ازان
هفت سال دیگر باران داد و بسط رزق کرد و شکر نعمتهای نیاوردند پس در حق ایشان می فرماید اولم یعلموا ان الله یبسط
الرزق لمن یشاء ویقدر ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون یعنی آیا ندانستند بآن که بر ایشان واقع شد که خدای تعالی بسط
رزق می کند مر آن کس را که می خواهد و تنگ میکند رزق را بر آنکس که می خواهد پس ایمان باو نیاوردند و اعتقاد نکردند که همه از خداست
هر آینه که درین بسط و ضیق رزق آیتها و دلالتهاست مر قومی را که ایمان آورند بآن که حوادث همه از خدای تعالی است بوسطه یا بغیر وسطه سببی
اولم یعلموا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون قل یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی بگو یا محمد بعد که من این بشارة
داکر در شان ایشان می گویم و آن اینست که ای بندگان من که اسراف کرده اید بر نفسهای خود و افراط نموده در معاصی و ارتکاب
نومید مشوید از رحمت خدای تعالی هر آینه که خدای تعالی می آمرزد گناهان را تمام و عفو می کند هر آینه که او بسیار آمرزنده
گناهان بندگان و رحمت کننده است بعضی گفته اند که سبب نزول این آیه وحشی قاتل حمزه بود همچنانچه مروی است که با پیغمبر علیه
نوشت از مکه که می خواهم که مسلمان شوم ولیکن منع می کند مرا آیتی از قرآن که نازل شده است بر تو و آن اینست والذین لا یدعون
مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون و من کرده ام این چیزها را که درین آیه است پس توبه من قبول
نباشد پس این آیه نازل شد که الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات پس حضرت پیغمبر نوشت این آیه را
با وحشی پس در جواب نوشت که در آیه شرطی کرده است که عمل صالح است و من نمی دانم که قادر باشم بر عمل صالح یا نه پس این آیه نازل شد
ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء پس آن حضرت این آیه فرستاد پیش وحشی پس او در جواب نوشت که درین
آیه نیز شرطی کرده است که مشیت خدای تعالی است و من نمی دانم که او را مشیت مغفرت من باشد یا نباشد پس این آیه نازل شد قل یا عبادی
الذین اسرفوا علی انفسهم پس بفرستاد بنزد وحشی پس چون شنید ساکت شد بمدینه آمد و مسلمان شد و عن النبی صلی الله علیه وسلم
ما احب ان لی الدنیا وما فیها بهذه الآیة ای بدل هذه الآیة وانیبوا الی ربکم واسلموا له من قبل ان یأتیکم العذاب ثم لا تنصرون
یعنی بگو یا محمد که ای بندگان من توبه کنید و باز گردید بسوی پروردگار خود و خالص کردانید عمل را او و شرک باو میاورید و تعجیل
کنید درین کار پیشتر ازان که بیاید بشما عذاب پس خلاص یافته نشوید از عذاب اگر توبه نکرده باشید پیش از نزول عذاب
واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون و متابعت کنید ای بندگان نیکوترین
آنچه انزال کرده شده است بسوی شما از خدای تعالی پیشتر ازان که بیاید بشما عذاب ناگاه و شما ازان غافل باشید یعنی عمل چند که در دار امید ثواب
و نجات بیشتر باشد بکنید و بتقوی نزدیکتر باشد بکنید مثل آنکه عمل بعزیمتها کنید و رخصتها را بگذارید و در آن گوید که الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین او تقول لو ان الله
هدانی لکنت من المتقین او تقول حین تری العذاب لو ان لی کرة فاکون من المحسنین یعنی انابة بسوی پروردگار خود کنید
و متابعت احسن ما انزل الیکم من ربکم کنید پیشتر ازان که گوید هر نفسی گناه کار در قیامت که ای حسرت و ندامت بر آنکه تقصیر کرده ام
در حق خدای تعالی و طاعة او و هر آینه که بودم از استهزا کنندگان یا اهل خدای تعالی یا گوید که اگر خدای تعالی هدایت داده بود مرا هر آینه
از اهل تقوی بودمی یا آنکه گوید در وقتی که ببیند عذاب را اگر مرا باز گشتی به دنیا بود مرا هر آینه از موحدین بودمی و در آیتی دیگر گوید
ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون بلی قد جاءتک آیاتی فکذبت بها واستکبرت وکنت من الکافرین یعنی خدای تعالی
رد سخن او می کند که گفت لو ان الله هدانی لکنت من المتقین و می گوید که آری آمد بتو آیات کلام من و بیان کردم ترا هدایت از غوایت
و سبیل حق از باطل و ترا تمکین کردم در اختیار هدایة بر غوایة و حق بر باطل ولکن تو ترک کردی هدایت را و سبیل حق را و تکذیب

آیات من کردی و استکبار نمودی از قبول آن و اختیار ضلاله کردی و مشغول گشتی بضد آنچه مامور گشته بودی و از کافران گشتی ه
ویوم القیامة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین یعنی در روز قیامت بینی که سیاه
روی باشند آن جماعت که افترا بر خدا بسته باشند و نسبت ولد و شریک باو کرده باشند پس بیان مقام ایشان میکند و می گوید که
آیا نیست در دوزخ مقام این جماعت که استکبار نموده اند از ایمان بلی مستحق است از برای متکبرین وینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم ه
لا یمسهم السوء ولا هم یحزنون یعنی و نجات دهد خدای تعالی آن جماعت را که اهل ایمان و تصدیق و تقوی باشند [illegible] فلاح و سعادت ایشان را
از هر چه مکروه باشد و ظفر یابند بآنچه مراد ایشان است و نرسد بدن ایشان اذیتی و زحمتی و نرسد بدل ایشان غمی و حزنی الله خالق
الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل یعنی خدای تعالی آفریننده همه چیز است [illegible] که می گویند خالق افعال خود ایم
بر خلاف آنکه می گویند که خدا خالق خیر است و اهرمن خالق شر است و خدای تعالی بر همه چیز وکیل است یعنی متولی تصرف است در ان و [illegible]
در ان نتواند کرد له مقالید السموات والارض یعنی مر خدای تعالی راست کلیدهای آسمانها و زمین یعنی خاص کنایات است از قدرت او و حفظ او آسمانها
و زمین را و آنکه اوست مالک امر آنها [illegible] و مستودعات [illegible] مالک مقالید آن می باشد والذین کفروا بآیات الله
اولئک هم الخاسرون این در مقابل وینجی الله الذین اتقوا مفازتهم است یعنی و آن جماعتی که ایمان نیاوردند بآیات خدای تعالی و اعتقاد نکنند که کلام او حق است
و از عذاب نترسند پس ایشان زیان کار واقع باشند و ایشان را سبب اهل اسلام حزن و عذاب باشد و خلاف متقیان باشند قل افغیر الله تأمرونی
اعبد ایها الجاهلون یعنی بگو یا محمد که آیا امر میکنید مرا که غیر خدای تعالی را بپرستم ای نادانان بعد ازان که دلایل توحید و بیان انذار و وعد و وعید
در آیات انزال شده است و این در ان وقت نازل شد که کفار گفتند باو که تعظیم و تقبیل بعضی خدایان ما بکن که ما ایمان آوریم بخدای تو ولقد اوحی الیک
والی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین بل الله فاعبد وکن من الشاکرین
بسوی تو و همچنین وحی کرده شده است بسوی انبیا که پیشتر بودند که اگر شرک آورده [illegible] حبط و ضایع کرده شود عملی که کرده باشی و البته از زیان
کاران باشی و آنحضرت [illegible] فرض است چرا که خدای تعالی می داند که پیغمبران شرک باو نخواهند آورد و دیگر خطاب با حضرت و مقصود امت است [illegible] می کند
آنچه کفار امر می کردند پیغمبر را و می فرماید بل الله فاعبد یعنی عبادة خدایان ایشان مکن بلکه خاص کردان خدای تعالی را بپرستیدن و از شکر کنندگان باش
بر انکه ترا پیغمبر و سید ولد آدم کرده است وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیامة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی
عما یشرکون یعنی تقدیر و اندازه نکرده اند کفار در نفسهای خود عظمت خدای تعالی چنانچه حق تقدیر و تعظیم باشد و ازین جهت است که اثبات شریک کرده اند او را
و نسبت ولد و امثال این باو کرده اند پس تنبیه کرد بر عظمت و قدرت او و جلاله ایشان او بر طریق تخییل و تمثیل و فرمود که تمام زمین با وجود وسعت و بسطه خبر از شامل
ازین سخن آنست که در خیال آوری عظمت او را و جلالت [illegible] و عظام که متحیر است در ادراک [illegible]
از ذوعب و مهابت خدای تعالی و جای که تخریب عالم آسمان تر چیزی نیست نزد او چرا که زمین بل همه قبضه [illegible]
و درین اعتبار قبضه و یمین نمی کند در شان خدای تعالی نه بر طریق حقیقت و نه بر طریق مجاز بل که این کلام را بتمامه اعتبار می کنند و تصور عظمت و کنه جلال او
و اعتبار جزو جزو نمی کنند و ازان واسطه گفت یمینه که عادت کرده اند طی مکتوب بدست راست میکنند پس می فرماید سبحانه وتعالی یعنی منزه و عالی است از انکه
کچنین است عظمت و قدرت او ازان چه نسبت باو کنند از شرک و مانند آن ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله
ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون یعنی و دمیده شود در صور در کره اول پس بیهوش شوند و بمیرند هر کس که در آسمانها و زمین باشد مگر کسی که
خدای تعالی خواسته باشد [illegible] آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت است که ایشان بعد ازین می میرند و بعضی می گویند که حاملان عرش اند
که می مانند در آن وقت بعد ازان یک کره دیگر از برای بعث مردگان دمیده شود در صور پس زنده شوند مردگان پس ناگاه بینی که مردگان بر خاسته
باشند از گورها و ایستاده باشند و چشمها گردانند در اطراف و جواب همه کسی که مبهوت و متحیر باشد واشرقت الارض بنور ربها ووضع
الکتاب وجیء بالنبیین والشهداء وقضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون یعنی و روشن شود زمین قیامت بنور پروردگار او یعنی بعدل او که اقامة
حق کند و راستی نماید در محاسبات و وزن حسنات و سیئات و صحیفهای اعمال [illegible] در پیش هر کس نهاده شود و پیغمبران حاضر گردانند تا بپرسد خدای تعالی
از ایشان هر سه از ایشان که حکومت تبلیغ رسالت کرده اند و مردم چه جواب داده اند و گواهان از ملائکه و حفظه کتاب اعمال و مؤمنان و ابرار
حاضر گردانیده شوند پس گواهی بنیکی بعضی و بدی بعضی بدهند و حکم کرده شود میان بندگان بالحق و العدل و حق باشد و ظلم کرده نشوند بندگان هر
روز قیامت و بعضی می گویند که واشرقت الارض بنور ربها مراد آنست که خلق کند خدای تعالی در روز قیامت نوری که مردم موقف بآن روشن گردند و بعضی
و قریبا شد و بعضی گویند که مراد تجلی پروردگار است که تجلی شود از برای فصل و حکم در میان بندگان ووفیت کل نفس ما عملت وهو اعلم بما یفعلون
یعنی و داده شود هر نفسی در روز قیامت جزاء آنچه عمل کرده است از نیکی و بدی و خدای تعالی داناتر است بآنچه بندگان می کنند پس هیچ فوت نمی شود
او را از اعمال بندگان پس بیان توضیح اعمال می کند هر نفسی را و می فرماید وسیق الذین کفروا الی جهنم زمرا حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها ه

وقال لهم خزنتها ألم يأتكم رسل منكم يتلون عليكم آيات ربكم وينذرونكم لقاء يومكم هذا قالوا بلى ولكن حقت كلمة العذاب على الكافرين

قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين

وسيق الذين اتقوا ربهم إلى الجنة زمرا حتى إذا جاءوها وفتحت أبوابها وقال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين

وقالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض نتبوأ من الجنة حيث نشاء فنعم أجر العاملين

وترى الملائكة حافين من حول العرش يسبحون بحمد ربهم وقضي بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين

سورة المؤمن

بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا إله إلا هو إليه المصير

ما يجادل في آيات الله إلا الذين كفروا فلا يغررك تقلبهم في البلاد

ومن آياته أن خلقكم من تراب ثم إذا أنتم بشر تنتشرون

ومن آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها وجعل بينكم مودة ورحمة إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون

ومن آياته خلق السموات والأرض واختلاف ألسنتكم وألوانكم إن في ذلك لآيات للعالمين

ومن آياته منامكم بالليل والنهار وابتغاؤكم من فضله إن في ذلك لآيات لقوم يسمعون

ومن آياته يريكم البرق خوفا وطمعا وينزل من السماء ماء فيحيي به الأرض بعد موتها إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون

ومن آياته أن تقوم السماء والأرض بأمره ثم إذا دعاكم دعوة من الأرض إذا أنتم تخرجون

وله من في السموات والأرض كل له قانتون

وهو الذي يبدأ الخلق ثم يعيده وهو أهون عليه وله المثل الأعلى في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم

ضرب لكم مثلا من أنفسكم هل لكم من ما ملكت أيمانكم

من شركاء في ما رزقناكم فأنتم فيه سواء تخافونهم كخيفتكم أنفسكم كذلك نفصل الآيات لقوم يعقلون

بل اتبع الذين ظلموا أهواءهم بغير علم فمن يهدي من أضل الله وما لهم من ناصرين

فأقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون

منيبين إليه واتقوه وأقيموا الصلاة ولا تكونوا من المشركين

من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون

وإذا مس الناس ضر دعوا ربهم منيبين إليه ثم إذا أذاقهم منه رحمة إذا فريق منهم بربهم يشركون

ليكفروا بما آتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون

وإذا أذقنا الناس رحمة فرحوا بها وإن تصبهم سيئة بما قدمت أيديهم إذا هم يقنطون

أولم يروا أن الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر إن في ذلك لآيات لقوم يؤمنون

فآت ذا القربى حقه والمسكين وابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله وأولئك هم المفلحون

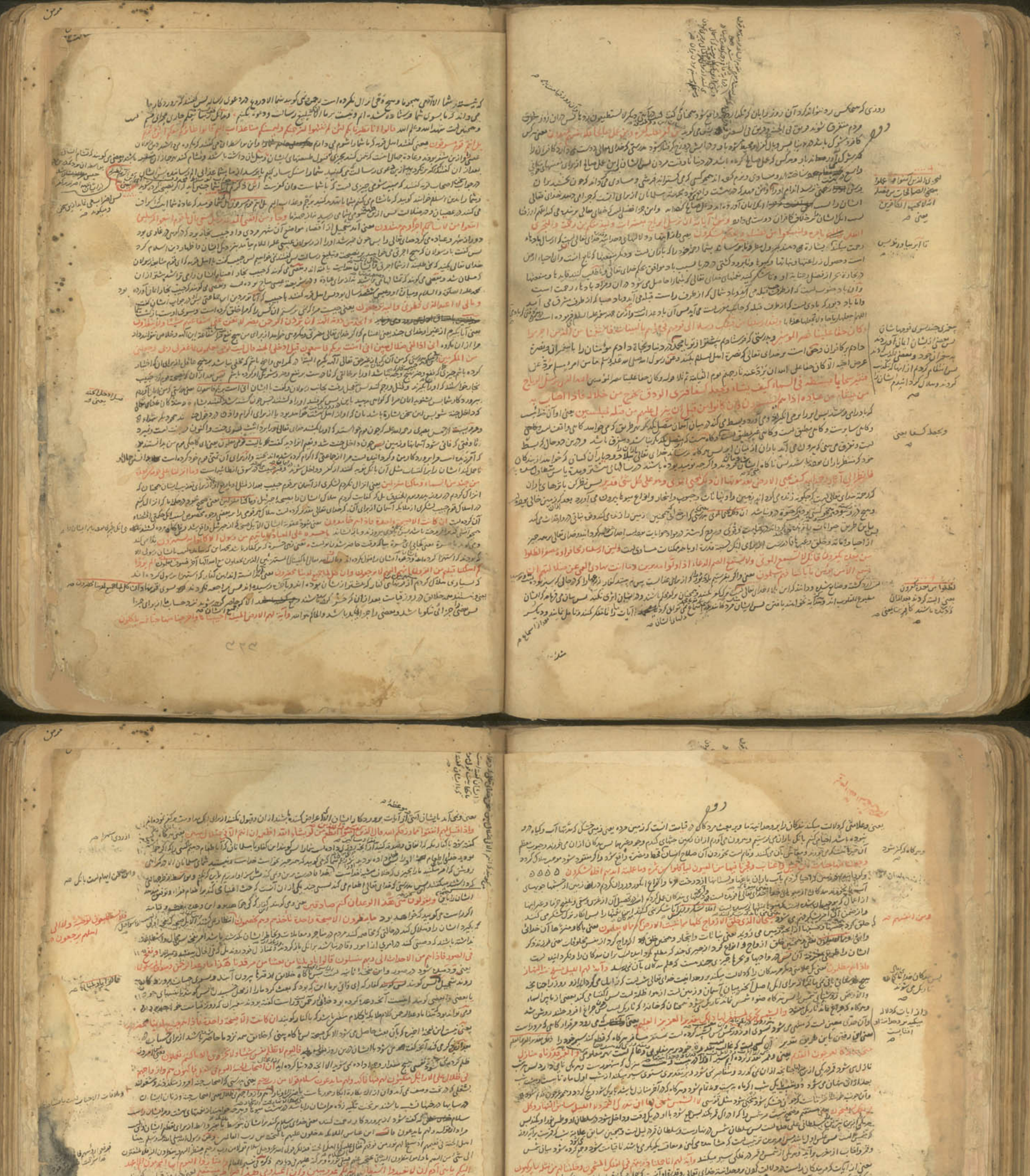
وما آتيتم من ربا ليربو في أموال الناس فلا يربو عند الله وما آتيتم من زكاة تريدون وجه الله فأولئك هم المضعفون

الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون

ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون

قل سيروا في الأرض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل كان أكثرهم مشركين

فأقم وجهك للدين القيم من قبل أن يأتي يوم لا مرد له من الله يومئذ يصدعون



سوگند یاد میکند

در بیان توحید

سوگند یاد میکند حضرت پروردگار و می فرماید که بحق فرشتگان که صف می زنند ...

... وانا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون ...

رب السموات والارض وما بينهما ورب المشارق

انا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب وحفظا من كل شيطان مارد لا يسمعون الى الملا الاعلى ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب واصب

سورة الصافات

معنی اسراف کنندگان در عصیان و شک آرندگان در دین جماعتی اند که جدال در خصومت میکنند با پیغمبران در دفع و ابطال آیات خدای تعالی
بی آنکه حجتی باشد ایشان را و این جماعت دشمن داشته شده اند دشمنی عظیم نزد خدای تعالی و نزد آن جماعتی که ایمان آورده اند همچنین طبع قلب
می کند خدای تعالی و محکم می کرداند کفر را بر دل هر متکبری که تکبر می کند از قبول اسلام [illegible] وقال فرعون یا هامان ابن لی
صرحا لعلی ابلغ الاسباب اسباب السموات فاطلع الی اله موسی وانی لاظنه کاذبا وکذلک زین لفرعون سوء عمله وصد عن السبیل
وما کید فرعون الا فی تباب وگفت فرعون که یا هامان بنا کن از برای من کوشکی تا باشد که برسم به اسباب آسمانها یعنی به راهها و درهای
آسمانها پس نظر کنم به خدای موسی [illegible]

[illegible]

وقال الذی آمن یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد
یا قوم انما هذه الحیوة الدنیا متاع وان الآخرة هی دار القرار [illegible]
من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها ومن عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر حساب

[illegible]

[illegible]

کفار شدت عذاب ما را گفتند که ایمان آوردیم بخدای تعالی و وحدانیت او و کافر گشتیم با آنچه شرک می کردیم با خدای تعالی در الهیت پس سود ندارد ایشان را این ایمان که در حال دیدن عذاب ما آوردند [illegible] یؤمنون بالغیب سنت الله التی قد خلت فی عباده [illegible] وخسر هنالک الکافرون [illegible]

قال النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة المؤمن لم یبق روح نبی ولا صدیق ولا شهید ولا مؤمن الا صلی علیه واستغفر له

سورة حم السجدة

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون [illegible] بشیرا ونذیرا فأعرض اکثرهم فهم لا یسمعون [illegible] وقالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه وفی آذاننا وقر ومن بیننا وبینک حجاب فاعمل اننا عاملون [illegible]

والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفا واصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین

یعنی و دیگر جزای آن جماعتی را که هرگاه که کسی بریشان ظلم کند انتقام نمایند آن مقدار که رخصت شرع باشد و زیاده از حد جزا انتقام نکنند و اگر نه ظلم باشد پس عفو فاضل است اما انتقام از آن جهت خوبست که خواهند که نفسهای ایشان ذلیل شد و فاسقان بر ایشان ظلم کنند پس بیان حد انتقام می کند و میفرماید جزاء بدی که کسی با کسی بکند در دنیا آنست که همان مقدار با او بکند و زیاده از آن نکنند [illegible] و هرکس که عفو کند [illegible] پس مزد او بر خدای تعالی است [illegible] دوست نمی دارد ظالمان را که اول بدی میکنند با کسی یا انتقام زیاده از حد میکنند و عن النبی صلی الله علیه وسلم اذا کان یوم القیامة نادی مناد من کان له علی الله اجر فلیقم قال فیقوم قوم فیقال لهم ما اجرکم علی الله فیقولون نحن الذین عفونا عمن ظلمنا فیقال لهم ادخلوا الجنة باذن الله

ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور

یعنی هرکس که انتقام نماید از ظالم خود پس هیچ [illegible] یعنی ظالم را انتقام از وی نیست و عتابی با او نیست چرا که حق خود گرفته است لکن نیست انتقام و عتاب الا بر [illegible]

ومن یضلل الله فما له من ولی من بعده وتری الظالمین لما راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل

یعنی و هرکس که خدای تعالی او را گمراه کرداند [illegible]

[illegible]

وتریهم یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی وقال الذین آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیامة الا ان الظالمین فی عذاب مقیم

[illegible]

وما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون الله ومن یضلل الله فما له من سبیل استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ما لکم من ملجأ یومئذ وما لکم من نکیر

[illegible]

فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظا ان علیک الا البلاغ وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور

[illegible]

لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور او یزوجهم ذکرانا واناثا ویجعل من یشاء عقیما انه علیم قدیر

[illegible]

وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم

[illegible]

وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا وانک لتهدی الی صراط مستقیم صراط الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض الا الی الله تصیر الامور

[illegible]

سورة الزخرف

بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون

[illegible]

وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین

[illegible]

وکم ارسلنا من نبی فی الاولین وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزئون فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین

[illegible]

ولئن سالتهم من خلق السموات والارض لیقولن خلقهن العزیز العلیم الذی جعل لکم الارض مهدا وجعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون

[illegible]

والذی نزل من السماء ماء بقدر فانشرنا به بلدة میتا کذلک تخرجون والذی خلق الازواج کلها وجعل لکم من الفلک والانعام ما ترکبون لتستووا علی ظهوره ثم تذکروا نعمة ربکم اذا استویتم علیه وتقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون

[illegible]

وجعلوا له من عباده جزءا ان الانسان لکفور مبین ام اتخذ مما یخلق بنات واصفاکم بالبنین واذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلا ظل وجهه مسودا وهو کظیم او من ینشا فی الحلیة وهو فی الخصام غیر مبین

[illegible]

وجعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا اشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم ویسالون

[illegible]

وقالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلک من علم ان هم الا یخرصون ام آتیناهم کتابا من قبله فهم به مستمسکون بل قالوا انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مهتدون

[illegible]

وکذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدون قال اولو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آباءکم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذبین

[illegible]

واذ قال ابراهیم لابیه وقومه اننی براء مما تعبدون الا الذی فطرنی فانه سیهدین وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون

[illegible]

بل متعت هؤلاء وآباءهم حتی جاءهم الحق ورسول مبین ولما جاءهم الحق قالوا هذا سحر وانا به کافرون وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم

[illegible]

اهم یقسمون رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا ورحمة ربک خیر مما یجمعون

[illegible]

که چیزی نیست کمتر از نبوت و مانند آن می‌کنیم با وجود که قاصر امر ایشان [illegible]

[illegible]

ولولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة ومعارج علیها یظهرون ولبیوتهم ابوابا وسررا علیها یتکئون وزخرفا وان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا والآخرة عند ربک للمتقین

[illegible]

ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون انهم مهتدون

[illegible]

واسأل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون یعنی بپرس از امتها . وعلمای پیغمبران

[illegible]

ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه فقال انی رسول رب العالمین فلما جاءهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون

[illegible]

وما نریهم من آیة الا هی اکبر من اختها واخذناهم بالعذاب لعلهم یرجعون

[illegible]

وقالوا یا ایها الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک اننا لمهتدون فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون

[illegible]

ونادی فرعون فی قومه قال الیس لی ملک مصر وهذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقیل یا رب ... علم الساعة وعلم قیله ای علم قوله یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون

پس چگونه صرف کرده می شوند از عبادة او بعبادة غیر او با وجود این اقرار وقیله یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون فاصفح عنهم وقل سلام فسوف یعلمون یعنی نزد خدای آسمان و زمین علم قیام الساعة وعلم قول پیغمبر و دعای او که می گوید که ای پروردگار بدرستی که این کفار قریش قومی اند که ایمان نمی آورند پس در جواب آدم فرماید که اعراض کن یا محمد از دعوة ایشان در حالتی که نومید باشی از ایمان ایشان و وداع ایشان کن و بگو مر ایشان را و بگو مر ایشان را که امر من آنست که سلامت باشم از جنا و مکر شما و بکلام شما پس زود باشد که بدانند جزای خود را پس این تهدید ایشانست و قتل حضرت علیه السلام ...
عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ الزخرف کان ممن یقال له یوم القیامة یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون ادخلوا الجنة بغیر حساب ٥

سورة الدخان بسم الله الرحمن الرحیم

حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین یعنی حق کتابی که ظاهرست احکام او و آن قرآنست که انزال قرآن کردیم در شبی مبارک یعنی شبی که بسیار خیر و منفعة در وست از برای اهل نزول قرآن ... و نزول ملائکه و نزول رحمة و اجابة دعای خلق و قسمة ... و فصل قضایای شود و آن لیلة مبارکه لیلة القدرست نزد اکثر علما همچنان که گفته است انا انزلناه فی لیلة القدر و دیگر گفته است شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن و لیلة القدر نزد اکثر علما در ماه رمضانست و بعضی می گویند که مراد از لیلة مبارکه شب پانزدهم شعبانست و مراد از انزال قرآن درین شب آنست که ابتدا انزال درین شب واقع شده است و بعضی می گویند که مراد آنست که درین شب تمام قرآن ...

...

...

دو

بسوی دیگران می الا حیاتنا الدنیا وما نحن بمبعوثین فأتوا بآبائنا ان کنتم صادقین پس خطاب کردند کفار بارسول و مؤمنین ... و عدة بعث می دادند ... که اگر راست می گوئید این وعده را پس تعجیل کنید احیای پدران ما را درین دنیا تا دلیل باشد بر آن ...
قیامت و بعث حق است و خواهد بود اهم خیر ام قوم تبع والذین من قبلهم اهلکناهم انهم کانوا مجرمین پس تهدید می کند کفار قریش را و می فرماید که آیا کفار قریش زیاده اند در قوة و شوکت از قوم تبع که حاکم حمیر و یمن بود و جماعتی کفار که پیش از ایشان بودند همچو قوم عاد و ثمود پس ... هلاک کردانیدیم ایشان را ...
عن النبی صلی الله علیه وسلم لا تسبوا التبع فانه کان قد اسلم وکان اول من کسا الکعبة ...
... وما خلقنا السموات والارض وما بینهما لاعبین ما خلقناهما الا بالحق ولکن اکثرهم لا یعلمون ...

پس آن حضرت آیه را بر عمر خواند عمر گفت بحق آن خدائی که ترا برسالت فرستاد بحق که در دلم غضب نه بینی در روی من از اذیت کفار
و می گویند این آیه منسوخ است بآیه قتال که اقتلوا المشرکین کافة نسخ آمده است و بآیه قتال منسوخ شده است من عمل صالحا فلنفسه
ومن اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون یعنی هر کس که عمل صالح بکند پس نفع و ثواب آن عاید گردد از برای نفس او و هر کس که بدی بکند
پس ضرر آن و عقاب آن عاید گردد بر نفس او پس بعد از آن بسوی پروردگار خود باز می گردید پس جزای عمل خود می رسید ۵
ولقد آتینا بنی اسرائیل الکتاب والحکم والنبوة ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی العالمین پس بیان می کند انعامها
که و[بر] بنی اسرائیل کرده است پس می فرماید که براستی که آوردیم بنی اسرائیل را الکتاب توراة و حکومة و فصل خصومات میان مردم
چرا که ملک در میان ایشان بود و بعضی گفته اند که حکمة خواسته است از حکم و دیگر آوردیم ایشان را نبوة چرا که پیغمبر در میان ایشان بسیار
بودند و دیگر آنکه روزی دادیم ایشان را از طعامها حلال و لذیذ و آن من و سلوی بود و دیگر آنکه تفضیل کردیم ایشان را ۵
بر اهل عالم که در آن زمان بودند وآتیناهم بینات من الامر فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ان ربک یقضی
بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون و آوردیم بنی اسرائیل را دلیلها در امر دین و آیات و معجزات پس اختلاف نکردند
الا بعد از آن که علم حاصل شد ایشان را بحقیقة آن و این اختلاف جهت آن کردند که واقع شد در میان ایشان عداوت و حسد
و بعضی گفته اند که مراد آنست که اختلاف کردند در اوامر و نواهی که خدای تعالی فرموده بود در توریة و این بواسطه حسدی بود که واقع شده بود
میان ایشان از برای طلب ریاسة پس براستی که پروردگار تو یا محمد حکم کند در میان ایشان در روز قیامت در آنچه اختلاف
کرده اند در آن و تفریق کند میان محق و مبطل و جزا دهد هر یکی را مطابق عمل خود ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها ولا تتبع
اهواء الذین لا یعلمون یعنی بعد از اختلاف اهل کتاب [illegible] کردیم ترا بر طریقه و شریعتی [illegible] پس متابعة کن یا محمد این طریقه را که ثابت
شده است ترا بحجتها و دلیلها و متابعة مکن هواها و رایهای جاهلان را که تابع شهوات اند و علم باحوال آخرة ندارند و ایشان [illegible]
قریش اند که می گفتند با آن حضرت که باز گرد بدین پدران خود انهم لن یغنوا عنک من الله شیئا وان الظالمین بعضهم اولیاء بعض
والله ولی المتقین و براستی که این کافران مذکور منع نمی توانند کرد از تو چیزی از آنها که از خدای تعالی بتو می رسد و در شان تو خواسته
است از فضل و نعمة و نصرة و غیرها و براستی که ظالمان و کافران بعضی از ایشان دوستند با بعضی دیگر از برای آنکه جنسیة علة اتحاد و محبت است
پس تو یا محمد دوست دار ایشان مباش و متابعة هواهای نفس ایشان مکن و خدای تعالی دوستدار مؤمنان و متقیان است و ایشان نیز
دوست دار اویند و چه فرق است میان این دو دوستی هذا بصائر للناس وهدی ورحمة لقوم یوقنون یعنی این قران [illegible]
قواعد شرایع و احکام دین که در قرآن است بمنزله بصیرتها [illegible] یعنی می نماید نور قران بمردم روی فلاح را [illegible]
این قران موجب هدایت [illegible] و خلاصی از ضلالة و دیگر موجب رحمة [illegible] و خلاصی از عذاب [illegible]
ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون یعنی آیا پنداشتند
جماعتی که کسب سیئات می کنند و بفسق و کفر و ظلم مشغولند که بگردانیم ایشان را همچو آن جماعتی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند
و مساوی ایشان داریم در حیوة شان و ممات شان [illegible] بد حکمیست که ایشان کرده اند [illegible] پس مراد انکار این مساواة است
یعنی مساوی نیستند بدکاران و نیکوکاران در حال حیوة از آن جهة که مؤمنان در حال حیوة بطاعات و عبادات و خیرات مشغولند و کافران و فاسقان
بعبادة اصنام و شرب خمر و زنا و امثال آن مشغولند و مساوی نیستند در مردن نیز از آنکه مؤمنان را بشارة رحمت و کرامت می برند چنانکه فرموده ان الذین
قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون و کافران را نومیدی و ندامت و حسرت
و هول عذاب می برند و نقل است [illegible] افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون [illegible] تمیم الداری [illegible]
ذات لیلة عند مقام ابراهیم فبلغ هذه الآیة [illegible] یبکی و یرددها الی الصباح وخلق الله السموات والارض بالحق ولتجزی کل نفس بما کسبت
وهم لا یظلمون یعنی و آفریده است خدای تعالی آسمانها و زمین را [illegible]
[illegible]
[illegible]
افرأیت من اتخذ الهه هواه واضله الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره غشاوة
فمن یهدیه من بعد الله افلا تذکرون یعنی خبر کن مرا یا محمد که کسی که بگیرد خدای خود را هوای [illegible] یعنی فرمان برداری بکند و فرمان برداری

هوای نفس خود کند و هر چه نفس او را بان خواند متابعت کند پس گویا که می پرستد هوای نفس را همچنان که خدا را پرستند پس گمراه کند
خدای تعالی او را [illegible] گمراه [illegible] و اختیار ضلالة خواهد کرد [illegible] گوش او شد که قبول وعظ و نصیحت نکند و مهر بر دل
او شد که تفکر و تامل در آیات نکند و بر چشم او پرده نهاده که نظر اعتبار نکند پس کیست که راه راست نماید او را بعد از آن که خدای تعالی
او را گمراه کرد آیا پند نمی گیرید یعنی [illegible] بآیات الله و ترک متابعة هوای نفس نمی کنید [illegible] متابعة هوا است و خیر همه
در مخالفت اوست همچنان که گفته است [illegible] ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی وقالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا
نموت ونحیی وما یهلکنا الا الدهر وما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون یعنی و گفتند کفار که نیست حیوة الا حیوة دنیا و بعد از
موت حیوتی دیگر نیست و حیوة و موت هر دو ما را در دنیا واقع می شود و هلاک نمی کرد اند ما را الا روزگار پس [illegible]
آن بود [illegible] ایام و لیالی موثر است در اهلاک ایشان و انکار ملک الموت و قبض ارواح می کردند و هر حادثه که ایشان
را واقع می شد نسبت بروزگار می کردند و شکوه ایشان [illegible] ناطق است و از این جهة حضرت [illegible] فرموده [illegible]
الدهر فان الله هو الدهر [illegible]
[illegible] قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیامة لا ریب فیه ولکن اکثر الناس لا یعلمون یعنی بگو یا محمد
در جواب ایشان که خدای تعالی حیوة می دهد شما را در دنیا بعد از آن می میراند شما را در آن وقت که آخر شود عمرهای شما بعد از آن
زنده می کرداند شما را و بعث می کند از گورها و جمع می کند شما را بجهة حساب و جزا [illegible] یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم
التغابن [illegible]
شکی نیست لکن بیشتر مردم نمی دانند و اعتقاد بان نمی کنند ولله ملک السموات والارض ویوم تقوم الساعة یومئذ یخسر
المبطلون یعنی و مر خدا راست ملک آسمانها و زمین که خالق ایشانست و تصرف می کند در آن بهر چه می خواهد از احیاء بندگان و اماتة ۵
ایشان و غیرهما و روزی که قایم شود قیامت زیان کار شوند جماعتی که [illegible] باطل بوده [illegible] اعتقاد بعث و قیامت نداشته باشند
وتری کل امة جاثیة کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون یعنی و بینی تو یا محمد در روز قیامت هر امتی از امتهای پیغمبران را
که جمع گشته بحساب [illegible] و هر امتی که باشد [illegible] خوانده شود بصحیفه اعمال [illegible]
[illegible] هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق
انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون یعنی این کتاب صحیفه اعمال شما است که ملائکه [illegible]
[illegible] فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات
فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز المبین پس اما آن جماعتی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند پس ایشان را داخل گرداند
پروردگار ایشان در رحمت خود اینست فیروزی ظاهر که هیچ شک در وی نیست واما الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم وکنتم
قوما مجرمین و اما آن جماعتی که کافر باشند پس در روز قیامت با ایشان گویند که آیا خوانده نمی شد بر شما آیات کلام من در دنیا پس تکبر
می کردید و ننگ می داشتید [illegible] ایمان آوردن و قومی بودید که عادة شما آن بود که گناه می کردید و اصرار بر کفر و فسق می نمودید واذا قیل
ان وعد الله حق والساعة لا ریب فیها قلتم ما ندری ما الساعة ان نظن الا ظنا وما نحن بمستیقنین یعنی هر گاه که می گفتند با شما
در دنیا که وعده جزا که خدای تعالی فرموده است حق است و خواهد بود و قیامت شک در وی نیست که خواهد بود در جواب می گفتید که ما نمی دانیم
که قیامت چیست [illegible]
[illegible]
[illegible] وبدا لهم سیئات ما عملوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزئون [illegible]
صحیفه اعمال ظاهر شود مر کافران را در روز قیامت اعمال بد و افعال قبیح که در دنیا کرده باشند و [illegible] که بآیات قرآن
و اهل اسلام کرده اند وقیل الیوم ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا ومأواکم النار وما لکم من ناصرین [illegible]
عذاب همچنان که شما در دنیا فراموش کرده بودید دیدن جزای این روز [illegible]
پس مأوای شما امروز آتش خواهد بود [illegible] ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله

هزوا وغرتکم الحیوة الدنیا فالیوم لا یخرجون منها ولا هم یستعتبون فلله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمین
وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم یعنی این عذاب بسبب آنست که بآیات کلام خدای تعالی استهزا کرده اید
و مغرور کرده بود شما را حیوة دنیا و پنداشتید که هیچ حیوتی دیگر نخواهد بود و بعث و جزا نخواهد بود [illegible]
کرده نمی شوند از آتش و طلب کرده نمی شود از ایشان که پروردگار خود را راضی کردانند بایمان و توبه چرا که محل ایمان و توبه
و آخرة محل توبه و عبادة نیست پس مر خدا راست حمد و ثنا که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین است [illegible]
[illegible] و ربوبیة عام موجب حمد و ثنا است و مر او راست کبریاء و عظمة در آسمانها و زمین [illegible]
عظمة و کبریاء او در آسمانها و زمین ظاهر است [illegible] و خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است
در اتمام حکمت [illegible] و حکم فرموده است بان عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ حم الجاثیة ستر الله عورته
وسکن روعته یوم الحساب

سورة الاحقاف

بسم الله الرحمن الرحیم
حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم ما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی ۵
یعنی این قرآن کتابی که فرو فرستاده شده است از خدای عزیز حکیم یعنی خدائی که غالب است [illegible] افعال او بر مقتضای حکمت
بعد از آن می فرماید که نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه در میان آسمان و زمین است الا آفریدنی که مقرون بود بحق [illegible]
حکمة و معدلة بود و بتقدیر مدتی معین بود که منتهی می شود بان و آن روز قیامت است والذین کفروا عما انذروا معرضون
یعنی و آن جماعتی که بکفر و تکذیب پیغمبر مشغولند چون پیغمبر انذار و تخویف ایشان می کند از عذاب روز قیامت اعراض می نمایند و تامل
در آن نمی کنند و ایمان بآن نمی آورند و اهتمام نمی نمایند بعمل کردن اعمال از برای این روز قل ارأیتم ما تدعون من دون الله
ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات یعنی بگو یا محمد با ایشان که شرک می آورند [illegible]
[illegible] از مخلوقات زمین [illegible] شریک خدا بودند در خلق آسمانها ائتونی بکتاب من قبل هذا او
اثارة من علم ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد که بیاورید کتابی که پیش از این قرآن آمده باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ومن اضل ممن یدعو من دون الله من لا یستجیب له الی یوم القیامة
وهم عن دعائهم غافلون واذا حشر الناس کانوا لهم اعداء وکانوا بعبادتهم کافرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا ینبئک مثل خبیر واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للحق لما جاءهم
هذا سحر مبین و هر گاه که خوانده شود بر کفار آیات و [illegible]
که ظاهر است بطلان او و شکی در وی نیست ام یقولون افتراه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه
کفی به شهیدا بینی وبینکم وهو الغفور الرحیم [illegible] بل [illegible]
قرآن افترا و دروغ است [illegible]
[illegible]
[illegible]

باینچه شما شروع می کنید یعنی بان که قدح می کنید در وحی خدای تعالی و طعن می کنید در آیات او گاهی می گویید که سحر است
و گاهی می گویید که افترا است کفی به شهیدا یعنی کافیست او مرا که گواه باشد میان من و شما پس گواهی دهد بان که
من راست می گویم و تبلیغ رسالت کرده ام شما را و گواهی دهد بان که شما قبول نکردید و انکار کردید و خدای تعالی آمرزنده
و رحمت کننده است آنکس را که ایمان آورد و توبه کند از کفر و معاصی قل ما کنت بدعا من الرسل وما ادری ما یفعل
بی ولا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی وما انا الا نذیر مبین کفار اقتراح آیات و معجزات از پیغمبر می کردند و از چیزی چند
که در غیب بود و وحی بیامده بود سوال می کردند [illegible] بگو یا محمد با ایشان که من پیغمبری نیستم که نو آمده باشم و پیش از من
پیغمبری دیگر نیامده باشد [illegible] آنچه خدای تعالی می آورد بایشان از آیات و معجزات
و خبر می کردند [illegible] از احوال غیب الا آنچه خبر می کرد خدای تعالی بان ان اتبع الا ما یوحی الی یعنی پیروی نمی کنم
[illegible] الا آنچه وحی کرده می شود بمن [illegible] علم غیب [illegible] مخصوص است بخدای تعالی و نیستم من الا پیغمبری
بیم کننده که بیان می کنم آیاتی که در وی تهدید و وعید کافران و فاسقان است قل ارأیتم ان کان من عند الله وکفرتم به
وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فآمن واستکبرتم ان الله لا یهدی القوم الظالمین یعنی بگو یا محمد با کفار که
خبر دهید مرا که اگر باشد این قران از نزد خدای تعالی و حال آنکه گواهی داده است گواهی دهنده از بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] که این کلام خدای تعالی است و از نزد اوست و ایمان بان آورده است و قبول کرده است و شما [illegible] قبول نمی کنید
[illegible] از قبول آن و ایمان [illegible] پس باشید از ظلم کنندگان [illegible]
[illegible] توفیق نمی دهد جماعتی را که می دانند [illegible] اختیار کفر و ظلم می کنند و شاهد بنی اسرائیل که گفت عبد الله بن
سلام بود [illegible] که چون پیغمبر علیه السلام بمدینه رفت و اهل کتاب از بنی اسرائیل همه آنجا بودند پس عبد الله بن سلام
که نظر کرد بر روی پیغمبر علیه السلام دانست که روی او روی دروغ گوی نیست و شمایل در روی او کرد پس [illegible] شد که او آن پیغمبر است
که در توریة ذکر او کرده است پس با آن حضرت گفت که سوال می کنم از تو یا محمد [illegible] جواب این سه سوال الا کسی که پیغمبر باشد اول
علامتهای قیامت و چیست اول طعامی که اهل جنت می خورند و ولد مشابه [illegible] باشد یا شبیه مادر پس آن حضرت فرمود
که اول علامتهای قیامت آنست که آتشی ظاهر شود که براند مردم را از مشرق بمغرب و اول طعامی که اهل جنت می خورند زیادتی است
که بر کبد ماهی می باشد [illegible]
پس عبد الله بن سلام گفت که گواهی می دهم که تو رسول خدای بحقی وقال الذین کفروا للذین آمنوا لو کان خیرا ما سبقونا الیه
واذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا افک قدیم یعنی گفتند کفار مکه از برای جماعتی فقرا که ایمان بمحمد علیه السلام آورده بودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اساطیر اولین است ومن قبله کتاب موسی اماما ورحمة وهذا کتاب مصدق لسانا عربیا لینذر الذین ظلموا وبشری
للمحسنین یعنی و پیش از این قران کتاب موسی که توراة است نازل شده است در حالتی که امام است [illegible]
[illegible]
و این قرآن کتابی است [illegible] بزبان عربی [illegible]
بشارت دهد [illegible] ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون اولئک اصحاب
الجنة خالدین فیها جزاء بما کانوا یعملون براستی که آن جماعتی که گویند از روی اخلاص تمام که پروردگار ما خدای تعالی است بعد از آن
مستقیم باشند بر توحید و شریعت پیغمبر علیه السلام [illegible] پس نیست هراس ایشان [illegible] در قیامت و محزون نباشند در حال
موت و در قیامت ایشانند اصحاب جنت که مخلد باشند در آنجا از برای آنکه جزا داده شوند بعملهای نیکو که در دنیا کرده باشند ۵ ۵

ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا يعني وصيه كرده ام انسان را كه نيكويي كند با پدر و مادر نيكويي بليغ پس بيان ميكند مشقتها كه از براي او كشيده است مادر كه حمل شكم كشيده [illegible] ماه شش ماه [illegible] شير داده است دو سال همچنان كه فرموده است حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة پس مدت حمل و مدت رضاع كه منتهي مي شود بفصال سي ماه باشد [illegible] كه اين زحمتها كشيده است [illegible] و مادرش دا[illegible] كرده است پس او نيز مستحق احسان باشد حتى اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة قال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضاه واصلح لي في ذريتي اني تبت اليك واني من المسلمين [illegible] يعني تا وقتي كه مستحكم شود در قوه و عقل و تميز و تمام شود نشو و نماي او و آن وقتي باشد كه بسي سال [illegible] و قريب چهل سال برسد و قتال گفته است وقتي كه بسي و سه سال برسد و بعضي ميگويند كه اين اول سن اشد و انتهايش چهل است پس چون بچهل سالگي رسد كه كمال يابد در همه چيز و اين سني است كه هيچ پيغمبري مبعوث نشده است الا بعد از چهل سال پس گويد اي پروردگار من الهام كن مرا و حريص گردان مرا بر آنكه شكر كنم نعمت ترا كه انعام كرده بر من و بر پدر و مادر من و مراد نعمت توحيد و اسلام است و جمع كرده است ميان نعمت خود و نعمت والدين از براي آنكه نعمت بر والدين نعمت است بر وي و روايت است كه اين آيه در شان ابي بكر صديق نازل شده است كه نبود در صحابه مهاجرين و انصار كسي كه مادر و پدر و اولاد وي در اسلام آمده باشند الا او وان اعمل صالحا ترضاه يعني و ديگر آنكه حريص گردان مرا بر آنكه عمل كنم عملي صالح كه تو راضي باشي از آن مثل صلوات خمس و اصلح لي في ذريتي يعني و صلاح كار در ذريه من اولاد و احفاد مرا نيز اهل صلاح و موفق گردان [illegible] بدرستي كه من باز گشتم بسوي تو از هر فعلي كه راضي نبوده باشي [illegible] و بدرستي كه من از مخلصان اهل اسلام و ايمانم اولئك الذين نتقبل عنهم احسن ما عملوا ونتجاوز عن سيئاتهم في اصحاب الجنة وعد الصدق الذي كانوا يوعدون يعني اين گروه آن جماعتند كه قبول مي كنيم از ايشان طاعات و عبادات و تجاوز مي كنيم از گناهي چند كه از ايشان واقع شده باشد و توبه كرده باشند در حالتي كه شمرده شده باشند در اصحاب جنت وعد الصدق [illegible] كه كرده مي شدند در دنيا والذي قال لوالديه اف لكما اتعدانني ان اخرج وقد خلت القرون من قبلي وهما يستغيثان الله ويلك آمن ان وعد الله حق فيقول ما هذا الا اساطير الاولين بعضي مي گويند كه اين آيه نازل شده است در شان عبدالرحمن بن ابي بكر و مادرش ام رومان [illegible] مسلمان شده بودند و او را باسلام مي خواندند پس او دعاي بد ميكرد بر ايشان و مي گفت كه اف بر شما [illegible] آيا وعده مي دهيد مرا كه بيرون مي آيم از گور بعد از آنكه مرده باشم و با خاك شده باشم و حال آنكه قرنها از مردم گذشته اند و مرده اند پيش از من و هيچكس از ايشان زنده نشده اند پس من چون ايمان بياورم [illegible] و [illegible] مي گويد پس اگر راست مي گوييد بحث كنيد و زنده گردانيد از براي من جدعان بن عمرو و عثمان بن عمرو را و ايشان از اجداد او بودند تا سوال كنم از ايشان از آنچه محمد مي گويد وهما يستغيثان الله يعني حضن [illegible] مي گفت پدر و مادرش طلب فرياد رسيدن از خداي تعالي مي كردند و عظيم مي شمردند قول او را و مي گفتند الغياث بالله منك و من قولك ويلك آمن يعني هلاك و عذاب باد ترا ايمان بياور و اين كلمه ويل از براي تحريص بر ايمان مي گفتند و مقصودشان حقيقت هلاك او نبود ان وعد الله حق بدرستي كه وعده بعث كه خداي تعالي فرموده است حق است و خواهد بود پس او در جواب ايشان مي گفت نيست اين وعده بعث و قيامت الا افسانهاي پيشينيان بعد از آن مي فرمايد اولئك الذين حق عليهم القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم كانوا خاسرين اين خبر قوله والذي قال است يعني و آن جماعتي كه با والدين گويند اف لكما ايشان جماعتي اند كه حق و لازم شده است بر ايشان كلمه عذاب كه گفته است لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعين در حالتي كه معدود باشند در امتها كه گذشته اند از جن و انس و حق گشته بوده است بر ايشان كلمه عذاب بدرستي كه ايشان زيان كاران بودند و از جمله خسر الدنيا والآخرة بودند ولكل درجات مما عملوا وليوفيهم اعمالهم وهم لا يظلمون و هر يكي از اين دو فرقه را يعني ابرار و فجار مرتبهاي هست [illegible]

جاه جبر و خوار [illegible] پس هر كه اعمال بد بيشتر است پس ثواب او كمتر است و هر كس كه عمل نيك او بيشتر است يا بهتر است پس ثواب او بيشتر است و در اعمال بيشتر همچنين [illegible] بعضي را عقاب بيشتر است و بعضي را كمتر است وليوفيهم اعمالهم يعني تا بدهد و تمام جزاء مر ايشان را اعمال شان و درجات و دركات بحال شان است تا تمام بگزارد جزاء هر عاملي و ايشان ظلم كرده نمي شود نرسد كسي را كه از ثواب مقدار عمل خير چيزي كم كند يا عقاب عمل شر زياده كند بر آن مقدار كه مقابل عمل شر است ويوم يعرض الذين كفروا على النار اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا واستمتعتم بها فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تستكبرون في الارض بغير الحق وبما كنتم تفسقون يعني و روزي كه عرض كرده شوند كافران بر آتش يعني عذاب كرده شوند در دوزخ گويند ملائكه با ايشان كه شما گردانيديد خوشيهاي دنياوا از طعام و لباس و تمتع يافته بآن گرفته ايد يعني هر خوشي كه در حق شما تقدير شده بود گرفته ايد در دنيا و بآن رسيده ايد پس هيچ باقي نمانده است شما را از خوشي از براي آخرت پس امروز جزا داده مي شويد بعذابي كه در [illegible] و خواري باشد بسبب آنكه بزرگي و تكبر نموده ايد بغير حق در دنيا بر فقرا و ساكين مسلمانان و در قبول اسلام و بسبب آنكه بيرون رفته ايد از طاعت خداي تعالي و بفسق و كفر مشغول شده ايد و عن عمر رضي قال لو شئت كنت اطيبكم طعاما واحسنكم لباسا ولكن استبقي طيباتي للآخرة ورايت الله نعى على قوم طيباتهم فقال اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا الآية واذكر اخا عاد اذ انذر قومه بالاحقاف وقد خلت النذر من بين يديه ومن خلفه الا تعبدوا الا الله اني اخاف عليكم عذاب يوم عظيم يعني ياد كن يا محمد هود را كه از قوم عاد است آن وقت كه انذار و تخويف كرد قوم خود را در موضعي كه ريگ مستطيل و منعرج بود و عاد صحرا نشين بودند و خيمها مي زدند در ميان ريگها در حالتي كه مشرف بودند بر بحر [illegible] و بعضي مي گويند كه ميان عمان و مهره كه از بلاد شام است ساكن بودند وقد خلت النذر يعني و حال آنكه بيشتر از هود پيغمبران آمده بودند و همچنين بعد از وي نيز بودند و همه امر بتوحيد مي كردند همچنان كه او مي گفت بقوله ان لا تعبدوا الا الله يعني انذار بابن طريقه مي كرد كه مي گفت كه بايد كه نپرستيد غير از خداي تعالي را بدرستي كه من مي ترسم بر شما كه عذابي عظيم بشما رسد اگر سخن مرا قبول نكنيد و غير خدا را بپرستيد و پيغمبران پيش از وي همچنين مي گفتند قالوا اجئتنا لتافكنا عن آلهتنا فاتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين پس گفتند با هود كه آيا آمده سوي ما كه بگرداني ما را از خدايان ما خود پس بيار بما آنچه وعده مي دهي ما را از عذاب [illegible] اگر هستي از راست گويان درين وعده قال انما العلم عند الله وابلغكم ما ارسلت به ولكني اريكم قوما تجهلون يعني گفت هود كه نيست علم بوقت عذاب الا نزد خداي تعالي و مرا علم بوقت آن نيست و من تبليغ مي كنم بشما آنچه فرستاده شده ام بآن از انذار و تخويف و تعلق ندارم بچيزي كه امر كرده شده ام بآن [illegible] جاهليد و نمي دانيد كه پيغمبران انذار كننده و بشارت دهنده مي باشند و عذاب تعلق با ايشان ندارد فلما راوه عارضا مستقبل اوديتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ريح فيها عذاب اليم پس چون ديدند آنچه تعجيل آن مي كردند در حالتي كه ابري بود كه متوجه وادي هاي ايشان بود پس گفتند اين ابري است كه باران مي آورد با ما و بسبب آنكه خداي تعالي باران از ايشان باز گرفته بود و در سختي و زحمت بودند پس چون اين ابر ديدند فرح نمودند و گفتند كه اين ابر باران مي آورد با ما پس هود گفت بل كه اين آن عذاب است كه طلب تعجيل آن مي كرديد بعد از آن تفسير آن [illegible] ريح فيها عذاب اليم يعني بادي كه در وي عذابي اليم درسانيده بود تدمر كل شيء بامر ربها فاصبحوا لا يرى الا مساكنهم يعني هلاك مي كرد اين باد همه چيز ايشان را از نفسها و مالهاشان بامر و حكم پروردگار خود پس صباح كردند [illegible] ديده نمي شد الا مقامهاي ايشان كه خالي بود از آدمي كذلك نجزي القوم المجرمين همچنين جزا مي دهيم قوم گناهكاران را [illegible] [illegible] پس اين باد كه بر ايشان مي گذشت [illegible] ايشان را دور كرد باد و برد و انداخت ايشان را در دريا انداخت ولقد مكناهم فيما ان مكناكم فيه وجعلنا لهم سمعا وابصارا وافئدة فما اغنى عنهم سمعهم ولا ابصارهم

ولا افئدتهم من شيء اذ كانوا يجحدون بآيات الله وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون و بدرستي كه تمكين قوم عاد كرديم يعني ايشان را تمكنت و قوت و اموال و اسباب چندان داديم كه شما را اي اهل مكه آن قدر نداديم و گردانيديم مر ايشان را آلات درك [illegible] كه جحد آيات مي كردند و استهزا بآن مي نمودند يعني گوش داديم كه بآن بشنوند آيات ما را و چشم داديم كه بآن نظر كنند در آن و بصيرت داديم كه تامل كنند و فهم كنند پس هيچ فايده نداد اين آلات درك ايشان را و باز نداشت از ايشان انكار و جحد آيات ما و استهزا بآن كردن هيچ مقداري پس نازل شد با ايشان جزاي استهزا بآن [illegible] از عذاب و عقاب پس اين آيه از براي تهديد كفار مكه است پس زيادتي مي كند در تهديد و مي فرمايد ولقد اهلكنا ما حولكم من القرى وصرفنا الآيات لعلهم يرجعون و بدرستي كه هلاك كرديم اهل آن قريها كه در گرد شماست همچو حجر ثمود و قريهاي قوم لوط و مكرر فرستاديم بر ايشان آيتها و حجتها و عبرتها تا بر گردند از طغيان بايمان پس باز نگشتند پس هلاك كرديم ايشان را پس شما اي اهل مكه مثل ايشانيد پس مترصد باشيد كه بشما خواهد رسيد همچنان كه با ايشان رسيد فلولا نصرهم الذين اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا عنهم وذلك افكهم وما كانوا يفترون يعني در آن وقت كه هلاك كرديم كفار اين قريها را چرا ياري نداد ايشان را خداياني كه گرفته اند و پرستيده اند در حالتي كه تقرب ميكنند بسوي خداي تعالي و مي گويند كه اينها شفاعت كننده گانند ما را نزد خداي تعالي بل غايب شدند اين آلهه از عابدان خود و نصرت نداد ايشان را در وقتي كه عذاب با ايشان آمد وذلك افكهم يعني اين نصرت ندادن خدايان از وي باطل دروغ ايشان است كه اينها آلهه اند و [illegible] [illegible] كرده اند و تعضي ميگويند كه معني وذلك افكهم اينست كه كفار مي گويند كه اين اصنام ما را مقرب مي گردانند نزد خداي تعالي و شفاعت ما مي كنند دروغ [illegible] واذ صرفنا اليك نفرا من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضي ولوا الى قومهم منذرين يعني ياد كن آن وقت كه گردانيديم بسوي تو گروهي از جن كه كمتر از ده بودند و ايشان جن نصيبين بودند مي خواستند كه استماع قران كنند پس چون حاضر شدند نزد قرائه قران كه در نماز مي خواندي پس گفتند بعضي بعضي را ساكت شويد و بشنويد پس چون فارغ شدي از قرائه قران پس پشت بر كردند و برفتند با مواضع خود در حالتي كه انذار مي كردند قوم خود را پس بيان انذار ايشان مي كند بقوله قالوا يا قومنا انا سمعنا كتابا انزل من بعد موسى مصدقا لما بين يديه يهدي الى الحق والى طريق مستقيم يعني گفتند اي قوم ما بدرستي كه ما شنيديم كتابي كه انزال كرده شده است بعد از موسى در حالتي كه تصديق كننده است كتابي را كه پيش از وي بوده است پس راه مي نمايد با حق و با راه راست و جن بر دين بني اسرائيل بودند و روايت است كه جن مي رفتند بنزديك آسمان و اخبار آسمان مي آوردند پس چون رفتند [illegible] پس گفتند كه اين نيست الا بواسطه امري كه حادث شده است در زمين پس بعضي از اشراف جن نصيبين بيرون آمدند و تفحص مي كردند [illegible] تا بتهامه رسيدند پس رفتند تا وادي نخله پس پيغمبر را يافتند كه ايستاده بود در ميان شب و نماز مي كرد و بعضي ميگويند كه در نماز صبح بود پس استماع قراءة او كردند پس بعضي مي گويند كه پيغمبر عليه السلام ايشان را نديد و قران بر ايشان نخواند بل كه قران در نماز مي خواند پس گذر كردند و استماع قران كردند و حضرت پيغمبر ندانست كه ايشان استماع قران كردند تا جبرئيل آمد و اورا باستماع ايشان قران را بقوله واذ صرفنا اليك نفرا و بعضي ميگويند كه خداي تعالي امر كرد رسول را كه انذار جن بكن و قران بر ايشان بخوان پس بعد از نماز خفتن با اصحاب گفت كه من امر كرده شده ام امشب كه بخوانم بر جن قران را پس كيست كه با من مي آيد پس اصحاب همه رفتند غير از عبدالله بن مسعود پس حضرت عليه السلام باتفاق او تا بالاي مكه در نزديكي دره كوه حجون [illegible] بعضي از جن آمدند بسوي او پس عبدالله بن مسعود گفت كه خطي كشيد حضرت از براي من و گفت ازين خط بيرون مرو تا من باز گردم بسوي تو بعد از آن افتتاح قرآن كرد و من آوازي شديد مي شنيدم و مي ديدم كه مي آمدند بسوي او سياهي چند و حايل مي شدند ميان من و حضرت چنانچه آواز ايشان مي شنيدم پس دو كربان مي رفتند همچو قطعهاي سحاب پس حضرت را ديدم پس گفت با من كه چه ديدي گفتم مردم سياه را ديدم كه جامهاي سفيد در خود گرفته بودند پس گفت ايشان جن نصيبين بودند و [illegible] [illegible] بر ايشان خواندم سوره اقرا بود پس تتمه سخن جن كه با قوم مي گفتند مي گويد بقوله يا قومنا اجيبوا داعي الله وآمنوا به يغفر لكم من ذنوبكم ويجركم من عذاب اليم

يعني ديگر گفتند جن با قوم خود كه اي قوم ما اجابت كنيد دعوه كننده خداي تعالي را يعني محمد را عليه السلام و ايمان بياوريد باو كه بيامرزد گناهان شما را و زنهار دهد شما را از عذابي اليم رسانده كه معد شده است از براي كفار و جن را ثواب و عقاب هست همچو انس و بعضي داخل جنت مي شوند و اكل و شرب در جنت ميكنند همچنان كه گفته لم يطمثهن انس قبلهم ولا جان ومن لا يجب داعي الله فليس بمعجز في الارض وليس له من دونه اولياء اولئك في ضلال مبين يعني و هر كس كه اجابت نكند دعوه كننده خداي تعالي را پس او را گريزگاهي نيست كه بگريزد و خداي تعالي را عاجز گرداند از گرفتن او و نيست او را غير خداي تعالي ياري دهنده كه منع عذاب از او بكند پس اين جماعت در گمراهي ظاهر اند چرا كه دعوه كننده خدا را اجابت نكرده اند اولم يروا ان الله الذي خلق السموات والارض ولم يعي بخلقهن بقادر على ان يحيي الموتى بلى انه على كل شيء قدير يعني آيا ندانسته اند كفار كه خدايي كه بقدرت آفريده است آسمانها و زمين را و هيچ تعبي و مشقتي بجهت اين آفريدن باو نرسيده است قادر باشد كه احيا مردگان بكند [illegible] و مي گويد بلي او [illegible] قادر است ويوم يعرض الذين كفروا على النار اليس هذا بالحق قالوا بلى وربنا قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون يعني و در روزي كه عرض كرده شوند كافران بر آتش دوزخ پس گويند با ايشان كه آيا نيست اين عذاب حق پس گويند بلي بحق است اين عذاب [illegible] پس خداي تعالي فرمايد كه بچشيد عذاب را بسبب آنكه باور نمي داشتيد و كفر مي آورديد بآن و اين امر از براي اهانه و توبيخ است فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون پس صبر كن يا محمد بر اذيه كفار همچنان كه صبر كرده اند بر تحمل مشقتهاي كافران و دشمني ايشان و مشهوران ايشان نوح است و ابرهيم و موسى و عيسى همچنان كه در سوره احزاب گفته است واذ اخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح وابرهيم وموسى وعيسى ابن مريم ولا تستعجل لهم يعني و تعجيل مكن در عذاب ايشان بدرستي كه عذاب بر ايشان واقع خواهد شد در وقتش كانهم يوم يرون كوييا كه روزي كه ببينند آنچه وعده كرده مي شوند و آن روز قيامت است چنان نمايد كه درنگ نكرده اند در دنيا الا يك ساعة از روز پس تقصير مي شمارند مدت لبث را در دنيا و اوساط مدت طول روز قيامت بلاغ يعني اين موعظه كرده شده بآن كفايت است شما را در موعظه و بعضي ميگويند [illegible] فهل يهلك پس هيچ هلاك كرده نمي شوند بعذاب خداي تعالي الا قومي كه بيرون روند از طاعت خداي تعالي و از سنت [illegible]

سورة محمد عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم

الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل على محمد وهو الحق من ربهم كفر عنهم سيئاتهم واصلح بالهم يعني و آن جماعتي كه اعراض كردند و امتناع نمودند از دخول اسلام و منع كردند ديگران را پس ايشان باطل و حبط كردند عملها بي كه كرده بودند در حال كفر و انرا مكارم مي خوانند مثل صله ارحام و فك اسارى و مهماني اضياف و عماره مسجد حرام و محافظت حج و بيان آن جماعتي كه ايمان آوردند بخداي تعالي و عمل صالح كردند و ايمان آوردند بآنچه فرود آمده شده است بر محمد و آن قرآن است و آن كتابي حق است كه از پروردگار شان آمده است پس عفو ميكند خداي تعالي از ايشان كه در كفر واقع شده است بواسطه ايمان و عمل صالح و توبه از اعمال پيشين واصلح بالهم و باصلاح آورد حال ايشان را بانكه توفيق ايشان را در امور دين و تسلط كرد ايشان را بر امور دنيا مانند اشان را نصرت و تاييد دهد ذلك بان الذين كفروا اتبعوا الباطل وان الذين آمنوا اتبعوا الحق من ربهم يعني اين امر كه اضلال اعمال فريق اول و اصلاح حال ايشان بواسطه آنست كه فريق اول متابعت شيطان كرده اند و فرقه دوم متابعت حق كرده اند و آن قرآن است كذلك يضرب الله للناس امثالهم يعني مثل اين ضرب ميكند خداي تعالي امثال ايشان را يعني بيان مي كند مردم را احوال فريقين تا عبرت گيرند بآن پس گرد انيده است اتباع باطل را مثل عمل كافران و اتباع حق مثل عمل مومنان و اضلال اعمال مثل خيبه كافران و تكفير سيئات مثل فوز مومنان فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها يعني هر گاه كه حرب كنيد اي مسلمانان با جماعتي كه كفار باشند پس بزنيد گردنهاي ايشان را

زدن بسخت یعنی قتل کنند تا وقتی که بسیار واقع شود قتل ایشان و شوکت و قوت شان پس اسیر کنید باقیان را و محکم به بندید ایشان را
پس یا منت نهید بر کفار پس اسیران شان رها کنید یا فدا بدهند مال پس رها کنید پس امام مخیر است میان این دو فعل
و حنفیه می گویند که منّ و فدا که مذکور شده است درین آیه حکم حنین بود و سلت در روز بدر که این آیه نازل شد پس و بعد از آن
منسوخ شده است بآیه قتال پس مذهب ابی حنیفه و اصحاب او آنست که مخیر است امام میان دو امر یا قتل کند اسیر را یا اسیر [illegible] کند
و مجاهد می گوید که امروز منّ و فدا نیست یا اسلام است یا ضرب عنق و اما شافعی می گوید که امام مخیر است میان الکل اختیار یکی از چهار
چیز بر حسب اکملا اقتضا کند نظر او از برای صلاح مسلمانان و این چهار چیز قتل است و استرقاق و فدا با اسیران مسلمانان و منّ
حتی تضع الحرب اوزارها یعنی همچنین است حکم که گفته شد تا وقتی که بنهد حرب آلات و اثقال که قائم می شود حرب الا بآن
مثل سلاح و اسب و امثال این یعنی تا وقتی که حرب میان مشرکین و مسلمین آخر شود یا آنکه همه مسلمان شوند یا قوه حرب نماند کفار را
و بعضی گفته مراد اینست که تا نزول عیسی واقع شود ذلک ولو یشاء الله لانتصر منهم ولکن لیبلوا بعضکم ببعض والذین قتلوا
فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم سیهدیهم ویصلح بالهم ویدخلهم الجنة عرفها لهم یعنی بکنید ای مومنین این که گفتیم از ضرب
رقاب و شدّ وثاق و اگر خدای تعالی خواهد هر آینه انتقام کند از ایشان بغیر قتال ببعضی از اسباب هلاک همچو خسف
و رجفه و صیحه و غرق و امثال این ولکن امر کرده است شما را بقتال تا ابتلا کند بعضی از شما را ببعضی پس مبتلا
کرده است مومنین را بکافرین با آنکه جهاد کنند با ایشان و صبر کنند تا مستوجب ثواب عظیم باشند و مبتلا کرده است
کافرین را بمومنین تا آنکه تعجیل میکند بعضی آنچه مستوجب آنند از عذاب بردست مومنین تا برگردند بعضی از ایشان از کفر
والذین قتلوا فی سبیل الله یعنی و آن جماعتی که کشته شوند در قتال کفار و شهید کردند پس ضایع نکرداند خدای تعالی
اعمال ایشان را پس زود باشد که بنماید ایشان را طریق جنت و حال ایشان را باصلاح آورد یا آنکه خصمان ایشان
را راضی گرداند و داخل کند ایشان را در بهشت در حالتی که تعریف کند و ظاهر گرداند مسکنهای جنة که معد شده است
بجهة ایشان تا شناسند مساکن خود را و مروی است از مجاهد که اهل جنت ره می برند بمساکن خود و درجه خود از خلایق که نوشته که عمل
او را می نوشته است در دنیا پیش از دخول و تعریف کند مساکن او را یا ایها الذین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت
اقدامکم والذین کفروا فتعسا لهم واضل اعمالهم یعنی آنان که ایمان آورده اند اگر یاری دهید دین خدا را و رسول او را
و بجنگ با کافران مشغول شوید یاری دهد خدا شما را بر دشمنان و ثابت دارد قدمهای شما را در مواطن حرب با کفار در قیام
نمودن بحقوق اسلام و آن جماعتی که کافرند و اصرار می نمایند بر کفر پس در [illegible] ساقط شوند یعنی کشته شوند در دنیا و در آتش
افتند در آخرت و ضایع کرداند اعمال ایشان را مثل صله رحم ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم افلم یسیروا فی الارض
فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم وللکافرین امثالها یعنی این در [illegible] کفار و ابطال اعمال
ایشان بواسطه آنست که مکروه داشته اند آنچه خدای تعالی انزال کرده است و آن قرآن است یعنی تکالیف و احکام و عبادات
که در قرآنست مکروه می داشتند بواسطه مشقت پس حبط و باطل کرد اند خدای تعالی مکارم اعمال ایشان را و هلاک کرد اند ایشان را
آیا نرفته اند کفار مکه در روی زمین پس نظر کنند که چگونه شد عاقبت کفار که
پیشتر از ایشان بوده اند پس دمار کرد [illegible] است خدای تعالی که هلاک کردانیده است و مر کافرین مکه را مثل آن
این هلاک خواهد بود پس که منتظر باشید ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وان الکافرین لا مولی لهم یعنی نصرة
مومنین و بد عاقبة کافرین بسبب آنست که خدای تعالی دوست و یاری دهنده مومنین است و نیست کافرین را دوستی و یاری
دهنده که دفع عذاب از ایشان بکند ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار
والذین کفروا یتمتعون ویاکلون کما تاکل الانعام والنار مثوی لهم یعنی که خدای تعالی داخل می کرداند آن جماعتی را که

ایمان

که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند در جنتها که می رود از زیر درختها و بالاخانهای آن جویهای آب و غیره و اما آن جماعتی
که کافرند تمتع می گیرند بمتاع حیوة دنیا اندک روزی چند و می خورند روزی خود را همچنان که می خورند انعام یعنی
شتر و گاو و گوسفند علفها را در معالف و مسارح می چرند و غافلند از ذبح و نحر که عاقبت کار انعام است پس کفار نیز همچنین
حریص و حرص می نمایند در دنیا و غافلند از موت که عاقبت کار دنیاست و از قیامت که روز حساب است پس آتش منزل
و مقام ایشان خواهد بود وکاین من قریة هی اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم یعنی بسیار
اهل قریه که قوة و شوکت شان بیش از قریه تو بود یا مردم آن قریه که ترا بیرون کردند از آن یعنی سبب بیرون آمدن تو شدند
و آن مکه بود هلاک کردیم ایشان را پس یاری دهنده نبود ایشان را که دفع عذاب کند از ایشان افمن کان علی بینة
من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا اهواءهم یعنی آیا آنکس که باشد او را حجتی و برهانی از پروردگار خود و آن قرآن است
و دیگر معجزات و مراد از آنکس رسول است پس همچو آنکس باشد که شرک نماید و معصیت کند و عداوه کند با خدا و رسول
او و متابعه هوای نفس کند و زینت کرده باشد شیطان اعمال بد او را و مراد از این کس اهل مکه است مثل الجنة التی
وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من
عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم
یعنی صفة جنة که عجیب است اینست که وعده کرده شده اند بآن متقیان که اجتناب می نمایند از شرک و معاصی همچو جزای
مشرکین باشد که مخلد باشند در آتش و آب داده شوند در آتش آبی بغایت گرم که چون بخورند امعای شان پاره
پاره کند پس بیان جنة می کند و می فرماید فیها انهار تا آخر یعنی در جنت باشد جویهای آب که متغیر نشده باشد
طعم او و بوی او و رنگ او و دیگر جویها باشد از شیر که متغیر نشده باشد همچنان که متغیر می شود شیرهای دنیا و دیگر
جویها باشد در بهشت از خمری که لذة باشد شاربان را یعنی نباشد در وی الا لذت خالص که نباشد با او زوال
عقل و خمار و صداع و امثال این و دیگر جویها باشد از عسلی که از بطون نحل نباشد پس مخالط او نباشد شمع و موم
و فضلات نحل و مر متقیان را باشد در بهشت از هر جنسی از میوها و دیگر مر ایشان را باشد آمرزشی از پروردگار خود شان
بجهة تقصیراتی که واقع شده باشد پیش از دخول جنة ومنهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین
اوتوا العلم ماذا قال آنفا یعنی و از مردم بعضی آنند که حاضر می شوند در مجلس تو و استماع کلام تو میکنند یا محمد
پس چون بیرون می روند می گویند با علماء صحابه که آورده شده است بسوی ایشان علم فقه و حدیث همچو که چه گفت
محمد این زمان که ما غافل بودیم و ندانستیم سخن او را و این سخن از روی استهزا و تهاون بسخن تو میکنند و این
جماعت منافقین بوده اند پس می فرماید اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم واتبعوا اهواءهم یعنی جماعتی اند
که خدای تعالی مهر نهاده است بر دلهای ایشان پس نصیحت و آیات قرآن هیچ اثر در دلهای ایشان نمی کند و متابعت هوای
نفسهای خود میکنند و طلب لذات نفس می نمایند پس از این جهة استهزا و تهاون میکنند بکلام خدا و رسول والذین اهتدوا
زادهم هدی وآتاهم تقواهم فهل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة فقد جاء اشراطها یعنی و آن جماعت که
راه راست یافتند بایمان و استماع قرآن زیاده کند خدای تعالی هدایت ایشان را بتوفیق علم و بصیرة و الهام [illegible]
[illegible] ایشان را از تقوی پاداش تقوی ایشان پس هیچ نیست که انتظار می کشند آن جماعتی
که هدایت نمی یابند باستماع قرآن و حدیث [illegible] قیامت که ناگاه با ایشان بر سد که علامات قیامت ظاهر شده است

همچو بعث پیغمبر علیه السلام و انشقاق قمر و دخان فانی لهم اذا جاءتهم ذکراهم پس آن وقت که قیامت برسد پس
چگونه واقع شود ایشان را پند گرفتن و هدایت یافتن یعنی فایده نباشد ایمان آوردن در آن وقت و توبه کردن
فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم ومثواکم یعنی چون معلوم کردی یا محمد
سعادة مومنین و شقاوت کافرین پس ثابت باش بر علم بوحدانیت او و بر آنکه نیست خدای بحق الا او و تکمیل نفس کن
باصلاح احوال و افعال خود و هضم نفس کن باستغفار از برای گناه خود و از برای گناه مومنین و مومنات مانند دعا کنی
از برای آمرزش ایشان و تحریص کنی ایشان را بر عملی که موجب آمرزش گناه ایشان شود و خدای تعالی می داند باز گشت شما
در اعمال شب و روز و محل اقامت شما در جنة و آتش ویقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محکمة
وذکر فیها القتال رایت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت فاولی لهم طاعة
وقول معروف یعنی و می گفتند آن جماعتی که ایمان آورده بودند که چرا نازل نشد آیتی در امر جهاد پس چون نازل شد سوره محکم غیر منسوخ
و غیر متشابه که ذکر شده بود در وی امر قتال و احتمال وجهی دیگر نداشت پس می بینی آن جماعتی را که در دلهای مرضی است و آن نفاق است
که نظر میکنند بسوی تو از غایة خوف و بد دلی [illegible]
فاولی لهم یعنی اگر فرمان برداری بکنند [illegible] در حال مردن [illegible] ماند و بریم نهال می شود
می کند بسبب نفاق و عذاب برساد ایشان را [illegible] و بعضی می گویند که اولی لهم دعا است که اول ایشان
ابوا از خوف و دشوار آمدن از آن فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم پس هرگاه که جزم کرده شد امر قتال و لازم
کردد قتال بر ایشان پس اگر راست گوی باشند در ایمان و فرمان برداری در دل و زبان شان موافق یکدیگر باشد پس این بهتر باشد
ایشان را از کراهة قتال پس التفات می کند از غیبت بخطاب از برای توبیخ زجر و می فرماید فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض
وتقطعوا ارحامکم یعنی اگر اعراض می کنید از دین رسول خدا و سنة او و فرمان برداری او نمی کنید پس هیچ می خواهید که
بازگردید و آیین جاهلیة و افساد کنید در زمین بآن که غارة کنید و قطع ارحام کنید پس مقاتله کنید بعضی اقارب را و بعضی
در گور کنید و امثال این که در جاهلیة می کردید اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم این جماعت مذکور چنان اند که خدای تعالی
لعنت کرده است بر ایشان و از رحمة خود دور کرده است پس اصم کرده است ایشان را از استماع موعظه و کلام حق و اعمی کرده است چشمهای ایشان را
از دیدن راه راست افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها پس آیا تدبر و تامل در آیات نمی کنند پس بدانند مواعظ و زواجر او را و وعد و وعید
و تنبیه عصاة را پس دلیری نمایند بر معاصی یا بر دلهای ایشان است قفلها پس نمی رسد بدلهای ایشان وعظ و نصیحة و منکشف نمی شود
بر ایشان معانی آیات قرآن ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم واملی لهم
بدرستی که آن جماعتی که برگشتند بر عقبهای خود یعنی باز گشتند با کفر و حرب گشتند پس از بعد آن که واضح شد راه راست بر ایشان
بدلایل واضحه و معجزات باهره و ایشان منافقان اند پس شیطان عرضه کرده است بر ایشان ارتکاب کبایر و کشیده است ایشان را
در امیدهای باطل و آرزوهای نفسانیه ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الامر والله یعلم اسرارهم
یعنی این تسویل شیطان ایشان را بواسطه آنست که منافقان با یهود که مکروه می داشتند آنچه خدای تعالی انزال کرده است
بر محمد و آن قرآن است که ما فرمان برداری شما می کنیم در بعضی امور شما که آن عداوة رسول است و ترک کردن مدد او در قتال و در سعی
نمودن در نصرة او و این سخن را پنهان میگفتند با یهود و خدای تعالی می داند هر چه ایشان پنهان می کنند فکیف اذا توفتهم الملائکة
یضربون وجوههم وادبارهم یعنی ایشان حیله می کنند تا از جنگ بواسطه امل خود برهند از موت پس چه حیله خواهند کرد آن زمان که
ملائکه ایشان را متوفی کرد اند در حالتی که زنند بر رویها و دبرهای ایشان و عن ابن عباس لا یتوفی احد علی معصیة
الله الا یضرب الملائکة فی وجهه ودبره ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله وکرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی متوفی کرداندن
بآن صفات مذکوره بسبب آنست که از پی چیزی رفته اند که موجب قهر و غضب خدای تعالی است و آن معاونت کفار است

دیگر و

دیگر و می داوند آنچه رضای خدای تعالی در آنست از ایمان و جهاد پس باطل می کرداند مکارم اعمال ایشان را ام حسب
الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم یعنی یا پنداشتند آن جماعتی که در دلهای ایشان مرضی است یعنی نفاق
که خدای تعالی ظاهر نخواهد کرد مر پیغمبر را بغض و عداوة که ایشان داوند با مومنین ولو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم
بسیماهم ولتعرفنهم فی لحن القول والله یعلم اعمالکم و اگر خواهیم تعریف کنیم ترا سیمای و علامتی که چون در ایشان
ببینی بشناسی و مرویست از ابن عباس که مخفی نبود بر حضرت پیغمبر هیچکس از منافقین بعد از نزول این آیه
پس می شناخت بسیماشان که خدای تعالی الهام بخبر کرده بود بعد از آن می فرماید ولتعرفنهم فی لحن القول یعنی سوگند بخورم
که بشناسی ایشان را یا محمد بطریق سخن گفتن شان نیز [illegible] ایشان بطریق [illegible] می باشد [illegible] در حضرت
پیغمبر ایشان می شناخت ایشان را والله یعلم اعمالکم و خدای تعالی می داند عملهای شما را ای منافقین پس جزا می دهد بر حسب
قصد شما اگر قصد خیر باشد جزا نیز خیر باشد و اگر قصد شر باشد جزا نیز شر باشد ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم
والصابرین ونبلوا اخبارکم و بدرستی که امتحان می کنیم شما را بتکالیف شاقه بقتال یا آن که آمر میکنیم تا بدانیم آنکس را از شما که جهاد میکند و صبر
می کند بر مشقة آن [illegible] امتحان می کنیم تا خبر داده شود در آخرة بیان از اعمال شما پس ظاهر می شود عملهای حسنه شما و عملهای
سیئه شما ان الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله وشاقوا الرسول من بعد ما تبین لهم الهدی لن یضروا الله شیئا
وسیحبط اعمالهم بدرستی که آن جماعتی که کافر شدند برسول و اعراض کردند از دین اسلام و دشمنی کردند با رسول
بعد از آن که مبین شده بر ایشان راه دین محمد حنیف و شناختند او را که پیغمبر حق است هیچ مضرة بخدای تعالی نرسانند
بکفر و صد یا هیچ مضرة برسول خدای تعالی نرسانند بدشمنی که با او کردند و زود باشد که باطل کند خدای تعالی ثواب عملها که
در دین خود کرده اند از برای آنکه اعمال یهود در حالتی که کافر باشند بمحمد باطل است و آن جماعة بنی قریضه و بنی النضیر بوده اند
و مرویست که حضرة پیغمبر محاصره کرد قلعه ایشان را و گرفت و بعضی را کشت و بعضی را جلاء وطن فرمود و قصه ایشان
گذشت یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالکم یعنی ای آن جماعتی که ایمان آورده اند
فرمان برداری خدا و فرمان برداری رسول او بکنید و باطل مکنید عملهای خود را مثل آنچه باطل کرده اند این جماعة
که در آیه پیشتر گذشته است از کفر و نفاق و عجب و صد عن سبیل الله و معاداة رسول و غیرها ان الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله
ثم ماتوا وهم کفار فلن یغفر الله لهم فلا تهنوا وتدعوا الی السلم وانتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم مرویست
که این آیه در شان کفار اصحاب بدر نازل شده است و معنی آیه اینست که بدرستی که آن جماعتی که کافر شدند و اعراض کردند
از دین اسلام بعد از آن مردند یا کشته شدند در کفر پس خدای تعالی نمی آمرزد گناهان ایشان را و چون خدای تعالی
وعده نصرة شما ای مومنان داده است پس ضعیف و ذلیل شوید مر کفار را و مخوانید ایشان را بصلح و حال آنکه شما
غالب ترید بر ایشان بواسطه معاونة ما که می کوید والله معکم ولن یترکم اعمالکم یعنی ضایع نمی کرداند اعمال شما را و کم نمی کند اجر اعمال شما را
انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وان تؤمنوا وتتقوا یؤتکم اجورکم ولا یسالکم اموالکم ان یسالکموها فیحفکم تبخلوا و
یخرج اضغانکم یعنی نیست حیوة دنیا الا همچو بازی کودکان و بازی گران یعنی ثباتی و دوامی ندارد و زود منقطع می شود
و اگر ایمان بیاورید بخدا و رسول او و اجتناب نمایید از شرک بیاورد خدای تعالی بشما ثواب ایمان و تقوی شما را
ولا یسالکم اموالکم یعنی و نمی طلبد خدای تعالی جمیع اموال شما را از برای جهاد و زکوة بجزوی از مال مثل عشری و ربع عشری
پس طلبید جمیع اموال شما را از برای زکوة و غیر پس شما را در شدت و ضیق اندازد البته بخیلی کردید و ظاهر کردید کینه خود را و عداوة کردید با رسول علیه السلام که شما را بدین امر کرده است پس حکمة و صلاح درین بود که وی از
اموال شما طلب کند تا آسان کردد کار شما و کار دین شان ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل

ومن یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم یعنی آگاه باشید
که شما آن گروهید که خوانده می شوید از برای انفاق آن که ایمان بیاورید و انفاق کنید در راه خدای تعالی بزکوة
وصدقه پس بعضی از شما بخیلی میکنند و نمی دهند و آنکس که بخیلی می کند پس بخیلی نمی کند الا از برای نفس خود نه از
داعی خدای تعالی چرا که نفع انفاق و ضرر بخل بدو عاید می شود بسوی خودش و خدای تعالی امر بانفاق نمی کند از برای آنکه
احتیاجی باین دارد بلکه او بی نیاز است و شما بندگان فقیرانید وان تتولوا یستبدل و اگر اعراض کنید از انفاق و طاعة خدا
و رسول او بدل کند شما را بقومی دیگر غیر از شما پس نباشند مثل شما در اعراض از ایمان و انفاق بلکه قومی فرمان بردار باشند
و ایشان اهل فارس اند از برای آنکه پرسیدند از حضرت پیغمبر که این قوم کیستند و سلمان فارسی در پهلوی پیغمبر بود پس آنحضرت دست بر ران
او زد و گفت هذا وقومه والذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطا بالثریا لتناوله رجال من فارس و بعضی میگویند که مراد از این قوم
انصارند عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة محمد علیه السلام کان حقا علی الله ان یسقیه من انهار الجنة [illegible]

سورة الفتح

بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک
فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما
وینصرک الله نصرا عزیزا این آیه وعده است بفتح مکه و بلفظ ماضی گفته است از برای تحقق یعنی گویا که واقع شده
یعنی بدرستی که ما ظفر دادیم ترا یا محمد ظفری ظاهر تا بیامرزد خدای تعالی مر ترا گناهی که متقدم است از حوت ماریه
و دیگر در جاهلیه ترا واقع شده باشد و آنچه متاخرست از جهة زینب زوجه زید و فتح مکه از آن روی که جهاد دست با دشمنان
و تا تمام کند نعمة خود را بر تو بانکه اعلاء دین تو کند و فتح بلاد کند بر دست تو وضم کند ملک را با نبوة و تا بنماید ترا راهی
راست در تبلیغ رسالت و اقامة مراسم ریاست و تا نصرت دهد ترا خدای تعالی نصرتی قوی که در و عزتی باشد
و بعد از و مذلت نباشد و مرویست که این آیه نازل شد در وقتی که پیغمبر باز گشته بود از مکه در سال حدیبیه از برای عمره
هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم ولله جنود السموات والارض وکان
الله علیما حکیما او آن خدائیست که فرو می آورد سکینه و آرام در دلهای مومنین تا ثابت گردند و منهزم نشوند در وقتی که
اضطراب در نفوس واقع شود و لغزیدن در قدمها افتد و زیاده شود یقین ایشان در حقیة اسلام و بعضی گویند و مثل اینست که گفته است
در آیتی دیگر ولیربط علی قلوبکم ویثبت به الاقدام و بعضی می گویند لیزدادوا ایمانا بالشرایع مع ایمانهم بالله ورسوله والیوم الآخر
و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین پس گاهی مسلط می کند بعضی را بر بعضی که قتل و اسر می کنند چنان که در روز بدر واقع
و گاهی صلح در میان ایشان می آورد مثل صلح حدیبیه چنانکه حکمت او اقتضاء آن می کند و هست خدای تعالی علیم بمصلحتها
حکیم در تقدیرها و تدبیرها لیدخل المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ویکفر عنهم سیئاتهم
وکان ذلک عند الله فوزا عظیما یعنی مسلط می گرداند لشکر مومنین بر کافرین تا بشناسند مومنان این فضل و انعام خدای تعالی را
و شکر گویند تا داخل کند مومنین و مومنات را در بهشتها که از زیر درختهای آن آب روان می رود در حالتی که
مخلد باشند در آن و بپوشد و محو گرداند از ایشان گناهان ایشان را و هست این [illegible] در خدای تعالی فیروزی عظیم از برای
آن که این نهایت آن چیزی است که طلب کرده می شود از جلب نفع و دفع ضر ویعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات
الظانین بالله ظن السوء [illegible] از آن که تسلیط مومنین را مکروه می داشتند و در غضب می [illegible]
مشرکین و منافقین را و گمان بدی می بردند بر خدای تعالی یعنی گمان می بردند که خدای تعالی نصرت نمی دهد پیغمبر را و مومنین را علیهم دائرة
السوء یعنی دایره و محیط است کان بلا که بر مومنان می بردند و چشم داشتند که واقع شود و آن خلاف مومنین است

ولعنهم واعد لهم جهنم وساءت مصیرا و غضب کرده است خدای تعالی بر ایشان و لعنت کرده است و مهیا کرده است
از برای ایشان جهنم را و بد بازگشتی است جهنم ولله جنود السموات والارض وکان الله عزیزا حکیما
تکرار کرده است از برای مبالغه در تنبیه و می فرماید که مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین پس دفع می کند مکر
ایشان که دشمنی میکنند با پیغمبر و مومنین و خدای تعالی غالب است و کسی لشکر او را و عذاب او را دفع نمی تواند کرد حکیمست
در هر چه تدبیر میکند انا ارسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه بکرة
واصیلا بدرستی که فرستادیم ترا یا محمد در حالتی که گواه باشی بر مومنان و بشارت دهنده باشی و بیم کننده باشی کافران را از آتش دوزخ
لتؤمنوا بالله یعنی فرستادیم ترا از برای آنکه ایمان بیارید شما یا مومنان بخدای تعالی و رسول او و تقویت دین
خدا و رسول او کنید و نصرت و تعظیم خدای تعالی کنید و تسبیح کنید خدای تعالی را در بامداد و شبانگاه و بعضی می گویند که مراد از تسبیح
اینست که نماز کنید در بامداد که نماز صبح بود و آخر روز که چهار وقت دیگرست ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله
ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی آن جماعتی
که بیعت میکنند با تو بیعة رضوان که گفته است لقد رضی الله عن المؤمنین پس بیعت نمی کنند الا با خدای تعالی در دست خدای تعالی یعنی دست
رسول او که بالای دست مبایعین است و خدای تعالی منزه است از اعضا و جوارح و از صفات اجسام پس مراد تقریر
اینست که عهد و میثاقی که با رسول میکنند همچنانست که با خدا می کنند و هیچ تفاوتی نیست همچنان که گفته است ومن یطع الرسول
فقد اطاع الله فمن نکث یعنی هر کس که نقض عهد کند و وفا به بیعة نکند پس می کند نقض عهد الا بر نفس خود یعنی ضرر
نقض عهد بخود ش باز می گردد و هر کس که وفا کند با آنچه عهد کرده است بر آن با خدای تعالی پس زود باشد که بیاورد
او را اجری عظیم که جنت است و مرویست از جابر که گفت که بیعة کردیم با رسول علیه السلام تحت الشجرة که با آن
حضرت باشیم و تخلف از و نکنیم و نگریزیم و قتال کنیم با کفار یا کشته شویم یا ظفر یابیم پس هیچ کس از ما نقض بیعة نکرد الا
جد بن قیس و او منافق بود پس پنهان گردید زیر بغل شتر و ترفت با قوم سیقول لک المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالنا
واهلونا فاستغفر لنا یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم قل فمن یملک لکم من الله شیئا ان اراد بکم ضرا او اراد بکم نفعا بل
کان الله بما تعملون خبیرا یعنی زود باشد که بگویند در وقتی که باز گردی از حدیبیه جماعتی که تخلف کرده باشند از اعراب و بیابان
نشینان که مشغول کرد ما را اهل و مال از آمدن بغزا حدیبیه از برای آنکه کسی نبود که قایم باشد در جای ما و نگاه
دارد مال و عیال ما را پس استغفار کن از خدای تعالی از برای ما که گناه و تقصیر ما را ببخشد یقولون بالسنتهم یعنی این سخن زبانی
می گویند و در وغ می گویند و در دلهای ایشان چیزی دیگرست یعنی تخلف بواسطه این سخن که می گویند نبوده است بل که بواسطه آنکه
شکی داشتند در دین اسلام و منافق بودند و می ترسیدند از مقاتله قریش که منع کنند ایشان را از خانه کعبه و گمان ایشان بود
که پیغمبر هلاک می شود و باز نمی گردد و استغفار که می کنند فاستغفر لنا از دل و اعتقاد نبود و این جماعت اعراب غفار و مزینه
و جهینه و اسلم و اشجع و غیرها بودند که چون حضرت پیغمبر علیه السلام می خواست که بمکه رود در سال حدیبیه و عمره بکند طلب کرد از اعراب
و اهل بادیه که با او بیرون روند و با آن حضرت بواسطه آنکه حذر می کرد از قریش که ناگاه متعرض او شوند و حرب یا منع کنند
از خانه کعبه و آن حضرت احرام بسته بود و هدایا با خود کرده بود تا بدانند که او عزیمت حرب ندارد پس این اعراب نرفتند
و چون صلح کرد و باز گشت این اعراب بعذر خواهی آمدند پس خدای تعالی آنحضرت را خبر کرد از نفاق و دروغ گویی ایشان
قل فمن یملک لکم یعنی بگو یا محمد ایشان را که کیست که مالک باشد از برای شما از خواست خدای تعالی چیزی را یعنی کیست
که منع کند از شما اگر خدای تعالی خواهد که مضرتی بشما رسد مثل قتل و هزیمة یا خواهد که شما نفعی رسد از غنیمت و ظفری
پس این تخلف سبب نبود که خدای تعالی و رسول او و ایمان با خدا نیاورده بودید و جزم دانستید که خدای تعالی هر چه خواسته باشد در شان
شما از نفع و ضر شما خواهد رسید و اگر کسی از جنگ غایب می شد ان عذرها را دروغ نگوید جزم بدانید که خدای تعالی آگاه است بانچه میکنید و میگوئید
و می داند سبب تخلف شما و قصد شما بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم ابدا وزین ذلک فی قلوبکم وظننتم ظن السوء
وکنتم قوما بورا

یعنی بل که از برای آن تخلف کردید از جهاد با پیغمبر که اعتقاد حقیقی بیغمبر نداشتید و گمان می بردید که باز نخواهند گشتن
پیغمبر و مومنان از این قتال و بخانهای و اهلهای خود نخواهند رسید و مشرکین استیصال ایشان خواهند کردن و برین اعتقاد جزم
بودید و شیطان مزین کرده بود این اعتقاد را در دلهای شما پس تکرار می کند بقوله وظننتم ظن السوء وکنتم قوما بورا یعنی این
گمان بد که گفته شد در حق ایشان می بردید و معتقد شما قومی فاسد بودید در نفسهای خود و در دلهای خود و در نیتهای خود و هیچ خیر
در شما نیست ومن لم یؤمن بالله ورسوله فانا اعتدنا للکافرین سعیرا ولله ملک السموات والارض یغفر لمن یشاء
ویعذب من یشاء وکان الله غفورا رحیما یعنی هر کس که جمع نکند میان ایمان بخدا و ایمان به پیغمبر یعنی ایمان
به پیغمبر نیاورد پس او کافر باشد [illegible] که ما مهیا و معد کرده ایم از برای کافران آتش دوزخ و مر خدای راست ملک
آسمانها و زمین پس تدبیر میکند بهر طریق که خواهد پس می آمرزد آنکس را که می خواهد و عذاب میکند آنکس را که می خواهد
از برای آنکه هیچ واجب نیست بر وی و خدای تعالی آمرزنده است و رحم کننده [illegible] و سابق شده است رحمة او بر غضب او سیقول
المخلفون اذا انطلقتم الی مغانم لتأخذوها ذرونا نتبعکم یریدون ان یبدلوا کلام الله قل لن تتبعونا کذلکم
قال الله من قبل فسیقولون بل تحسدوننا بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا یعنی زود باشد که بگویند جماعتی که تخلف کرده باشند
از غزا حدیبیه آن وقت که روید شما ای مومنان بخیبر تا غزا کنید و غنیمتهای خیبر بگیرید و ایشان همراه شما آیند و شما
منع کنید ایشان را پس گویند که بگذارید ما را که همراه شما بیائیم و خواهند که تغییر کنند وعده که خدای تعالی فرموده است مر اهل
حدیبیه را و آن چنان بود که چون در حدیبیه جنگی زیاده نشد و صلح واقع شد با ایشان پس غنیمتی بدست مسلمانان نیفتاد
پس چون باز گشتند خدای تعالی وعده کرد پیغمبر را که عوض غنیمت مکه که بدید در حدیبیه دادم شما را غنیمة خیبر و قصه چنان بود که پیغمبر علیه السلام
باز گشت از حدیبیه در ماه ذی الحجه سنه ست مقیم شد در مدینه بقیه ماه ذی الحجة و بعضی از ماه محرم بعد از آن بغزا خیبر رفت
با همان مردم که در حدیبیه حاضر بودند پس فتح خیبر کرد و غنیمة بسیار که در آنجا واقع شد مخصوص گردانید باهل حدیبیه
قل لن تتبعونا یعنی بگو یا محمد با مخلفون که باید که همراه ما نیائید همچنین حکم کرده است خدای تعالی پیش از آن که شما بمدینه آئید
و تهیه اسباب بیرون رفتن بخیبر بکنید پس زود باشد که گویند مخلفون با مسلمانان که هیچ امر نکرده است خدای تعالی باین
بل شما حسد می برید بر ما در این که شریک شما شویم در غنیمه از این جهة این سخن می گوئید پس می فرماید بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا
بل که ایشان فهم نمی کنند الا فهمی اندک و آن فهم امور دنیائی است یعنی جاهلند بامور دین پس از این جهة نسبت حسد بمومنین میکنند
قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی قوم اولی بأس شدید تقاتلونهم او یسلمون فان تطیعوا یؤتکم الله اجرا
حسنا وان تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذابا الیما یعنی بگو یا جماعتی اعراب که تخلف کرده اند از حضور حدیبیه
که زود باشد که خوانده شوید بقتال کردن با قومی که صاحبان قوة و شجاعة باشند پس قتال کنید با ایشان و قبول شود از ایشان
الا یکی از دو امر یا بکشید ایشان را یا مسلمان شوند و آن جماعه بنی حنیفه اند قوم مسیلمه کذاب که مرتد شدند بعد از وفات حضرت پیغمبر
و ابوبکر با ایشان محاربه کرد یا جماعتی مشرکان اند چون مرتدان و مشرکان که مسلمانان با ایشان قتال می کنند حکم اینست که یا مسلمان شوند
یا کشته شوند اما غیر ایشان که اهل کتاب اند پس با ایشان که قتال میکنید یکی از دو کار با ایشان می کنید یا می کشید یا جزیه قبول می کنند
فان تطیعوا یعنی اگر فرمان برداری کنید ای مخلفون و قتال کنید با این قوم اولی بأس پس خدای تعالی بدهد شما را جزای نیکو و ثوابی عظیم
و آن غنیمة است در دنیا و جنة است در آخرة و اگر جنگ نکنید و فرار نمائید از ایشان همچنان که پیشتر در جنگ حدیبیه کردید پس
عذاب کند شما را عذابی سخت الم رساننده و بواسطه آنکه مقاعد شده باشد جرم شما لیس علی الاعمی حرج ولا علی الاعرج حرج ولا علی
المریض حرج ومن یطع الله ورسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار ومن یتول یعذبه عذابا الیما چون تشدید و وعید
کرد بر تخلف از غزا پس صاحبان عذر را استثنا می کند و می گوید که نیست در تخلف از غزا گناهی بر آن کس که اعمی باشد یا لنگ باشد
یا بیمار باشد بعد از آن می فرماید که هر کس که طاعت خدا و رسول بجای آورد در امر جهاد و غیره داخل گرداند خدای تعالی او را در بهشتها که از
زیر آن جویهای آب روان رود و هر کس که اعراض کند و جهاد نکند بی عذری عذاب کند خدای تعالی او را عذابی سخت الم رساننده

لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحا قریبا
ومغانم کثیرة یأخذونها وکان الله عزیزا حکیما یعنی بگو یا محمد با جماعتی از اعراب که تخلف کرده اند از حضور
حدیبیه که زود باشد که خوانده شوید بقتال کردن با قومی که صاحبان قوة و شجاعة اند پس قتال کنید با ایشان و قبول [illegible]
بدرستی که راضی گشت خدای تعالی از مومنین در آن وقت که بیعة و عهد می کردند با تو یا محمد در زیر درخت سمره و بعضی می گویند که
درخت کنار بود پس دانست خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان بود از اخلاص و صدق خاطرها در آنچه بیعة بر آن کرده بودند
پس خدای تعالی انزال سکینه و طمانینه و امن بر دلهای ایشان کرد [illegible]
[illegible] که صلح واقع شد و عوض داد ایشان را فتحی نزدیک و آن فتح خیبر بود که بعد از آن که منصرف شدند از حدیبیه
آن غزا واقع شد و دیگر داد ایشان را غنیمتهای بسیار که گرفتند در خیبر و آنجا دستها بود که صاحب زراعات بود
و دیگر اموال بود پس قسمت کرد پیغمبر آن را باهل حدیبیه و هست خدای تعالی غالب بر همه کس و حکیمست در هر حکم که می کند و این بیعه را
بیعة الرضوان می خوانند بواسطه این آیه و قصه چنان بود که پیغمبر علیه السلام که در حدیبیه فرود آمد عثمان بن عفان را پیش اهل
مکه فرستاد پس خبر کرد ایشان را که پیغمبر علیه السلام بجنگ نیامده است و بزیارت خانه کعبه آمده است پس عثمان را نگاه داشتند پس اراجیف
گفتند که او را قتل کرده اند پس آن حضرت فرمود که از اینجا نرویم تا با اهل مکه محاربه کنیم پس مردم را به بیعة خواند پس عهد و بیعة کردند
که با ایشان قتال کنند با اهل مکه تا کشته شوند یا ظفر یابند و از جنگ نگریزند و مرالک عدد مبایعین هزار و چهار صد نفر بود وعدکم
الله مغانم کثیرة تأخذونها فعجل لکم هذه وکف ایدی الناس عنکم ولتکون آیة للمؤمنین ویهدیکم صراطا مستقیما
واخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها وکان الله علی کل شیء قدیرا یعنی وعده کرده است خدای تعالی شما را ای مسلمانان غنیمتهای
بسیار که بگیرید همیشه و آن غنیمتهاست که مسلمانان را رسید در حال حیوة پیغمبر و بعد از وفات او فعجل لکم هذه پس تعجیل کرد شما را ای مسلمانان
از این غنیمتهای موعوده غنیمتی که در خیبر حاصل شد و منع کرد دستهای اهل خیبر و حلفاء ایشان که بنی اسد
و غطفان بودند که آمدند از برای نصرت اهل خیبر پس خدای تعالی ترس در دل ایشان انداخت و برگشتند و از برای آن منع کرد
دستهای دیگران را تا بگیرید شما ای مسلمانان آن غنیمتها را و تا باشد کف ایدی الناس از شما آیتی و علامتی مر مومنان را
که بدانند باین که اهل حدیبیه تلقی در قرب ایشانست نزد خدای تعالی و او وضامن فتح ایشانست ویهدیکم صراطا مستقیما
و تا زیاده کند شما را بصیرتی و هدایتی و یقینی و توکلی بر فضل خدای تعالی واخری لم تقدروا علیها و تعجیل کرد شما را
غنیمتی چند دیگر و آن غنیمت هوازن بود در غزاء حنین که قادر بر گرفتن آن نبودید بواسطه آنکه هزیمة واقع شد و جنگ
کرده می دهند و باز می کشتند پس عاقبت قادر گردانید خدای تعالی شما را بر آن و خدای تعالی قادرست بر هر چیز ولو قاتلکم الذین کفروا لولوا
الادبار ثم لا یجدون ولیا ولا نصیرا یعنی اگر قتال می کردند با شما آن جماعتی که کافر بودند در حدیبیه و صلح نمی کردند با شما البتة
پشت می کردند از جنگ و منهزم می گشتند بعد از آن نمی یافتند کسی را که متولی امر ایشان شود و ایشان را نگاه دارد و یاری کننده
نصرت دهنده که یاری دهد ایشان را در جنگ سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا یعنی سنتی و قاعده
قدیم است در امتان گذشته که خدای تعالی غالب می کرداند پیغمبران را چنانچه گفته است لاغلبن انا ورسلی و نمی یابی در سنت خدای تعالی تغییری
و تبدیلی وهو الذی کف ایدیهم عنکم وایدیکم عنهم ببطن مکة من بعد ان اظفرکم علیهم وکان الله بما تعملون بصیرا یعنی و او آن
خدایست که باز داشت دستهای مکه را از شما در غزاء حدیبیه و باز داشت دستهای شما را از ایشان در داخل مکه یعنی مقدر کرد صلح بود در حرب
حدیبیه معاوضه و مکافاه و مقدر قتال نکرد از برای تعظیم بیت بعد از آن که مقدر ظفر و غلبه کرد شما را بر ایشان و آن در روز فتح مکه خواهد بود
پس خدای تعالی منة می نهد بر مومنین بانچه واقع گردانیده است از صلح حدیبیه و مقدر قتال نکرده است از برای حرمت خانه [illegible]
[illegible] بعضی از لشکر قریش آمدند نزد لشکر پیغمبر که دست بردی بکنند پس ایشان را گرفتند
و نزد پیغمبر آوردند پس آنحضرت عفو کرد ایشان را و دو باره کرد پس این سبب صلح شد [illegible]
که عکرمة بن ابی جهل آمد بحدیبیه با پانصد سوار که بر مسلمانان زنند پس حضرت پیغمبر خالد بن ولید را با لشکری فرستاد پس هزیمة کردند ایشان را و داخل کردند

وكان الله بما تعملون بصيرا خدای تعالی بهر چه شما می کنید در قتال با کفار و لطفی می نمایید در تقویت دین اسلام ٥
پس جزای دهد بر طبق آن هم الذين كفروا وصدوكم عن المسجد الحرام والهدي معكوفا ان يبلغ محله یعنی اهل مکه آن جماعتند
که کافر شدند بتو یا محمد و منع کردند ترا از مسجد حرام یعنی از زیارت خانه کعبه [illegible]
و محبوس کرده شده بود تا نمی گذاشتند که برسد بمحلی که معهود بود که در آنجا نحر شترهای هدی می کردند
و آن محل منی بود و مرویست که آن حضرت هفتاد شتر هدی برده بود و مقصود ازین آیه انست که اهل مکه
که با تو یا محمد چنین کردند مستحق عذاب اند پس [illegible] ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم ان
تطؤوهم فتصيبكم منهم معرة بغير علم بدانکه در مکه قومی از مسلمین بودند که مختلط بودند بکفار و متمیز نبودند و مومنان
ایشان را نمی شناختند و از ایمان ایشان خبر نداشتند پس پیغمبر میگوید که اگر نه آن بودید که
ناگاه بکشید بعضی مومنان را که آن مردان در میان مشرکین [illegible] اند که ایشان مومنان اند پس برسد شما را
از جهت قتل ایشان گناهی [illegible] و سرزنش کفار نیز باشد که گویند مسلمانان خود را می کشند و کفاره لازم آید اگر قتل خطا
باشد و دیه لازم آید اگر خطا نباشد هر آینه منع نکردید دستهای شما را از ایشان که گفت و ایدیکم عنهم ليدخل الله في رحمته
من يشاء یعنی کف کرد دستهای شما را از ایشان تا داخل کند خدای تعالی آنکس را که خواهد از مومنان
در رحمت خود یا آن که توفیق دهد ایشان را زیادتی خیر و طاعت یا از مشرکین آنان که توفیق دهد قبول اسلام
ایشان را و في الحديث القدسي لولا صبيان رضع وبهائم رتع ومشايخ ركع لصببت عليكم العذاب صبا
لو تزيلوا لعذبنا الذين كفروا منهم عذابا اليما یعنی اگر متمیز شوند کافران از مومنان و متفرق شوند [illegible]
اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية فانزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين والزمهم كلمة التقوى
وكانوا احق بها واهلها وكان الله بكل شيء عليما یعنی و یاد کن آن وقت که گردانیدند جماعت کفار قریش در دلهای
خود تندی [illegible] و ننگ داشتنی که در جاهلیت داشته بودند پس خدای تعالی انزال کرد سکینه و وقار را بر پیغمبر خود و مومنین
که متوجه جواب سخن قریش نشدند و تحمل کردند و لازم مومنان [illegible] گردانید خدای تعالی کلمه تقوی را که لا اله الا الله
است و بعضی میگویند که بسم الله الرحمن الرحیم است که کفار منع کردند در کتابتی که حضرت پیغمبر فرمود که بنویسند چنانچه
که بیان کرده می شود و مسلمانان سزاوارتر بودند باین کلمه و اهل آن بودند و هست خدای تعالی بهمه چیز دانا پس [illegible]
چیز را می داند و آنچه سزاوار اوست بوی آسان می کند چنانچه فرموده است کل میسر لما خلق له مرویست که
چون حضرت پیغمبر بحدیبیه فرود آمد و قریش را معلوم شد فرستادند سهیل بن عمرو را با بعضی دیگر نزد پیغمبر علیه السلام
که پیغام آوردند که امسال زیارت خانه کعبه نکند و باز گردد تا سالی دیگر مقرر آن که در سالی دیگر خانه کعبه را ٥
باز گذارند سه روز که زیارت بکنند پس آن حضرت قبول کرد و کتابتی فرمود که بنویسند و سهیل بن عمرو حاضر بود پس پیغمبر علیه السلام
علی بن ابی طالب را فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم پس سهیل بن عمرو و اصحاب او گفتند که ما این نمی دانیم
بنویس باسمک اللهم پس حضرت علی نوشت بعد از آن پیغمبر فرمود که بنویس هذا ما صالح علیه رسول الله اهل مکه ٥
پس گفتند که اگر ما دانستیمی که تو رسول خدایی ترا منع نکردیمی از خانه کعبه و قتال نکردیمی با تو بنویس هذا ما صالح علیه
محمد بن عبد الله پس پیغمبر علیه السلام فرمود که بنویس هر چه می خواهند پس من خود گواهی میدهم که رسول خدایم و من محمد بن عبد الله ام
پس قصد کردند مسلمانان که نگذارند که بنویسند پس خدای تعالی انزال سکینه کرد بر ایشان چنانچه ساکن شدند [illegible]
لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنين محلقين رؤوسكم ومقصرين لا تخافون
مرویست که پیغمبر علیه السلام پیش از آن که بحدیبیه رود در خواب چنان دید که او و اصحاب او داخل مکه شدند آمنین محلقین تا آخر
پس قصه خواب را با اصحاب گفت پس شادمان گشتند و پنداشتند که در آن سال خواهد بود و گفتند که خواب پیغمبر
حق است پس چون متأخر شد پس منافقین سخن می گفتند پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که براستی که راست

[حاشیه: ... آنان که ... ازمسلمین ... کرده اید هـ]
[حاشیه: عذاب الیم کافران را عذاب الیم رسانیدیم یعنی امر کنم شما را بقتل ایشان هـ]
[حاشیه: از برای آن که خدای تعالی اختیار کرده است ایشان را بایمان هـ]
[حاشیه: واو بمعنی]

گفت

گفت خدای تعالی رسول خود را در خواب قولی بالحق یعنی در حالتی که مقرون بود بحق پس راستی که خواهد بود و تخلف در آن
نخواهد بود لتدخلن یعنی سوگند می خورم که البته شما داخل مسجد حرام خواهید شد ان شاء الله اگر خدا خواسته باشد در حالتی که ایمن باشید
از دشمنان و اعمال کرده باشید پس بعضی سر تراشید و از احرام بیرون آیید و بعضی موی را کوتاه کنید در حالتی که شما را هیچ خوفی نباشد
و قوله ان شاء الله از برای تعلیم بندگان گفته است یا حکایه است از خدای تعالی قول رسول را که با اصحاب گفته است فعلم ما لم تعلموا فجعل
من دون ذلك فتحا قريبا پس خدای تعالی دانست آنچه شما ندانسته اید از حکمت در تاخیر فتح مکه تا سالی دیگر پس گردانید پیش از فتح
مکه فتحی دیگر نزدیک و آن فتح خیبر است تا بیاسایید و راحت یابد آن دلهای مومنان تا وقتی که میسر شود فتح موعود هو الذي ارسل رسوله
بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا او آن خداییست که فرستاد رسول خود را در حالتی که مقرون بود
براه راست که توحیدست و دین حق که اسلام است تا غالب گرداند دین او را بر همه دینها و کافی است خدای تعالی گواه از جهت آنکه چنین
خواهد بود این وعده که کرده است محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا
من الله ورضوانا یعنی این پیغمبری که ذکر کرده شد محمد است که رسول خداست و آن جماعتی که با اویند بغایت شدید و غلیظ اند بر کفار
و در میان همدیگر رحیم و مهربانی و غمخواری دارند و از رحمتشان آنست که با یکدیگر مصافحه و معانقه میکنند و در آیتی دیگر اذلة على المؤمنين اعزة
على الكافرين تراهم ركعا سجدا یعنی ایشان را می بینی همیشه رکوع و سجود میکنند از برای آنکه در اکثر اوقات بنماز مشغول اند در حالتی که طلب
می کنند از خدای تعالی ثواب و رضا الله را سيماهم في وجوههم من اثر السجود یعنی علامتی
و روشنی در روی ایشان ظاهر می شود از کثرت سجود و عن عطاء استنارت وجوههم من طول ما صلوا بالليل لقوله علیه السلام من كثرت صلوته
بالليل حسن وجهه بالنهار ذلك مثلهم في التورية ومثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوى
على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما
این مذکور شده یعنی اصحاب رسول مثل ایشان که در توریة و انجیل مذکورست همچو زراعتی است که کاشته باشند اول گوشه باریک ضعیف
بیرون می کند پس قوت آن می کند پس غلیظ و قوی می شود پس راست می ایستد بر ساق خود پس در عجب می اندازد زارعان را یعنی
تعجب میکنند از قوت او پس این مثلی است که حضرت کرده پس خدای تعالی اصحاب پیغمبر که در ابتدای اسلام کم بودند بعد از آن زیاد شدند و مستحکم
گشتند پس ترقی کرد امر ایشان چنانچه مردم تعجب کردند تا آن لیغیظ بهم الکفار یعنی تشبیه ایشان باین زرع کرد در نشو و نما و قوت [illegible]
تا در خشم آورد کافران را بعد از آن می فرماید که وعده کرده است خدای تعالی آنها را که ایمان باخلاص آورده اند و هیچ شک در دل نیاورده اند
آمرزش گناهان و ثواب عظیم عن النبي صلی الله علیه و سلم من قرأ سورة الفتح فكانما كان ممن شهد مع محمد يوم فتح مكة علم اللام

سورة الحجرات بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا
بين يدي الله ورسوله واتقوا الله ان الله سميع عليم یعنی یا اهل ایمان حکم بامری مکنید از خود پیش از آن که خدا و رسول حکم آن
کنند و بعضی میگویند که پیش روی رسول الله [illegible] و ذکر الله از برای تعظیم پیغمبرست و بترسید از خدای تعالی در تقدم بامری [illegible] خدای
می شنود اقوال شما را و داناست بافعال شما مرویست که ذبح قربانی کرده بودند پیش از آن که نماز عید بکنند پس این آیه نازل شد پس حضرت
پیغمبر علیه السلام فرمود که قربانی دیگر کنند و مرویست از عایشه رضی الله عنها که این آیه نازل شد در نهی از روزه در روز شک ان الذين يغضون
اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم ٥ يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا
اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون [illegible] آن جماعتی
که [illegible] یعنی یا اهل ایمان هر گاه که شما سخن کنید با حضرت پیغمبر و او نیز سخن کند با شما باید که آواز بلند نکنید بر آواز پیغمبر علیه السلام بل که
باید که آواز شما ساکن تر باشد و هر گاه که شما سخن کنید با آن حضرت و او ساکن باشد پس باید که بلند نکنید آواز خود را همچنان که
عادت شما باشد که با هم سخن کنند از برای آنکه حبط می شود اعمال نیک شما و حال آنکه شما ندانید که حبط شده است اعمال شما ٥

[حاشیه: در رضا هـ]
[حاشیه: بساق خود ... هـ]
[حاشیه: وعن عکرمه ... هـ]

و این حکم از برای تعظیم شان پیغمبرست و رعایت ادب ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله
قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم براستی که آن جماعتی که آواز ساکن می کنند در مجلس پیغمبر از برای آنکه می ترسند از
مخالفه نهی و از برای رعایت ادب پس ایشان آن جماعتی اند که خالص گردانیده است خدای تعالی دلهای ایشان را بر تقوی و
مر ایشان راست مغفرتی از برای گناهان و ثوابی عظیم از برای تعظیم پیغمبر و ملاحظه ادب و مرویست که این آیه در شان [illegible]
[illegible] نازل شده است چرا که چون آیه لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي شنیدند بعد از آن چنان سخن می کردند با آن حضرت
که سخن ایشان را نمی شنید پس اعاده می کردند ان الذين ينادونك من وراء الحجرات اكثرهم لا يعقلون براستی که جماعتی
که آواز بلند بر تو میزنند از بیرون حجره در حالتی که تو در اندرون باشی بیشتر ایشان عقلی ندارند از برای آنکه عقل اقتضای
حسن ادب و مراعاه حشمت میکند بتخصیص با کسی که او را منصب نبوة باشد و مرویست که با آن حضرت گفتند که ان الذين
ينادونك من وراء الحجرات کدام جماعه بودند پس فرمود که جفاة بني تميم لولا انهم من اشد الناس قتالا للاعور الدجال
لدعوت الله ان يهلكهم ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم والله غفور رحيم یعنی و اگر چنانچه این جماعت صبر کنند
و آواز نزنند تا وقتی که تو خود بیرون آیی بسوی ایشان بهتر باشد ایشان را از استعجال از برای آنکه در صبر حفظ ادب است و تعظیم
رسول [illegible] و موجب ثواب و ثناست و موجب آنست که [illegible] سؤال شده اند تمام ساخته شود چرا که مرویست که در شان جماعتی است
که از بنی تمیم و سؤالی آمده بودند نزد آن حضرت و ایشان عیینة بن حصین و اقرع بن حابس بودند با هفتاد نفر در وقت پیشین
بود که رسیدند و آن حضرت در خواب بود پس این دو شخص آواز بلند زدند و گفتند بیرون آی بسوی ما یا محمد پس پیغمبر بیدار شد
و بیرون آمد و ایشان آمده بودند که شفاعت کنند نزد پیغمبر از برای بعضی اسیران بنی عنبر که لشکر پیغمبر گرفته بودند ٥
پس آن حضرت فرمود که نصفی را رها کنید و نصفی را فدیه بستانید و اگر صبر کرده بودندید و ادب نگاه داشته بودندید و آواز
نزده بودندید همه را رها می کرد و هیچ فدیه نمی گرفت والله غفور رحيم و خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است ٥
پس اگر این جماعت توبه کنند و پشیمان گردند ازین بی ادبی بیامرزد ایشان را يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم
فاسق بنبإ فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين مرویست که این آیه نازل شد در شان
ولید بن عقبه که حضرت پیغمبر علیه السلام او را فرستاد بنزد بنی المصطلق که زکوة از ایشان بگیرد و میان او و ایشان عداوتی
در جاهلیت بود پس چون نزدیک دیار ایشان رسید فرستاد ایشان را پس بیرون آمدند باستقبال او پس پنداشت که با او مقاتله
خواهند کرد پس باز گشت و آمد بنزد پیغمبر علیه السلام و گفت که ایشان مرتد شده اند و منع زکوة می کنند پس پیغمبر علیه السلام قصد
قتال کرد با ایشان پس خالد بن ولید را پیش ایشان فرستاد پس ایشان را یافت که بانگ می گفتند و نمازهای فرض
و سنت و تهجد هم می کردند پس زکوة را تسلیم او کردند که او را نزد پیغمبر علیه السلام آورد و معنی آیه اینست که یا اهل ایمان ٥
اگر بیارد فاسقی خبری بدروغ بنزد شما پس تفحص باید و کسی را بفرستید که تحقیق کند تا مبادا برسید بقتال با قومی که جاهل ٥
و غافل باشید از حال ایشان پس بعضی را بکشید بعد از آنچون حال بدانید [illegible] پشیمان [illegible] واعلموا ان فيكم رسول الله
لو يطيعكم في كثير من الامر لعنتم ولكن الله حبب اليكم الايمان وزينه في قلوبكم وكره اليكم الكفر والفسوق ٥
والعصيان اولئك هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله عليم حكيم یعنی بدانید که در میان شماست رسول
خدا پس دروغ مگویید پس بدرستی که خدای تعالی خبر می کند [illegible] ظاهر می شود کذب کاذب بعد از آن می فرماید که اگر پیغمبر در طلب
فرمان برداری شما بکند در بسیاری از امور هر آینه در هلاک افتید و این اشارتست بآنکه بعضی مومنان می گفتند
با آن حضرت که لشکر بر سر بنی المصطلق می باید فرستاد و تصدیق قول ولید بن عقبه می کردند و بعضی خود را نگاه می داشتند از
بسیار که ایشان و قوه تقوی که در ایشان بود منع می کرد ایشان را از دلیری کردن بر پیغمبر و اشاره باین بعض می کند که می گوید ولکن الله حبب الیکم

[حاشیه: illegible]

یعنی

یعنی و لیکن خدای تعالی دوست گردانیده است بسوی بعضی از شما [illegible] ایمان و مزین کرده است ایمان
در دلهای ایشان و مکروه گردانیده است کفر را که [illegible] منعم است و فسق را که اشتغال بکبایرست و عصیان که ترک
انقیاد امر معروف و نهی منکرست پس ازین جهة موافقه نکرده اند با بعضی که میگفتند که قتال با بنی المصطلق می باید کرد
پس مدح ایشان می کوید بقوله اولئك هم الراشدون تا آخر یعنی این جماعت که ایمان را دوست داشته اند و کفر و فسق
را مکروه داشته اند ایشان طریق حق یافته اند و اهل اخلاص اند و از استقامت میل نکرده اند و این محبت ایمان
و کراهه کفر از افضالی و انعامی است از خدای تعالی بر ایشان و ایشان شکر این را بجای می آورند والله عليم حكيم و خدای تعالی
علیم است باحوال مومنین و آنچه در میان ایشان است از فضایل و تمایز حکیم است در آن که [illegible] اهل فضل را استحقاق ایشان
وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احداهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء
الى امر الله مرویست که حضرت پیغمبر می گذشت از مجلس بعضی از انصار و راکب حمار بود پس حمار بول کرد پس عبد الله
بن ابی بینی نگاه داشت و گفت مران خرت را که بوی بول آن اذیت بما رسانید پس عبد الله [illegible] گفت والله
که بوی حمار پیغمبر خوشترست از بوی مشک تو و آن حضرت گذشت و قوم ایشان بهم در خصومت کردند تا دشنام
بهم دادند و یکدیگر را زدند و قوم ایشان که اوس و خزرج بود آمدند و با هم جنگ کردند و بچوب و عصا
ضرب کردند پس باز گشت پیغمبر بسوی ایشان پس ایشان را با هم صلح داد پس این آیه نازل شد
و معنی آیه اینست که اگر دو طایفه از مومنان با هم کشند پس صلح کنید ایشان را و با هم آشتی دهید [illegible]
پس اگر ظلم کند یعنی از ایشان بر بعضی و صلح نکنند پس قتال کنید با آنکه ظلم کند تا باز گردد بامر خدای تعالی که مذکور است
در کتاب او از صلح و حکم و قیل بغی اینست که قتال کند با او قتال کند پس هر گاه که ترک قتال بکند پس صلح کنید میان ایشان
همچنان که می فرماید فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان الله يحب المقسطين یعنی که باز گردد
از بغی بامر خدای تعالی پس اصلاح کنید میان ایشان بعدل و راستی و اقسطوا یعنی و همچنین عدل کنید در همه امور
براستی که خدای تعالی دوست میدارد عدل کنندگان را انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم
ترحمون یعنی از آن جهة امر باصلاح کردم که مومنون همچو برادران اند از اصل چرا که منتسب اند باصل که آن
ایمانست که موجب حیوة ابدی است و عادة جاریست که هر گاه که واقع شود خصومتی میان دو برادر در نسبی لازم است
مردم را که قیام نمایند در دفع آن بطریق صلح پس اخوة در دین احق اند [illegible] ذکر اخوین کرد از برای اقل [illegible]
که میان ایشان مخالفه واقع شود [illegible] پس هر گاه که لازم باشد مصالحه میان اقل پس میان اکثر لازم باشد
بطریق اولی واتقوا الله لعلكم ترحمون و بترسید از خدای تعالی در مخالفه حکم او [illegible] تا باشد شما را در نزد
این اصلاح امید رحمت از خدای تعالی يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم ولا نساء
من نساء عسى ان يكن خيرا منهن ٥ یعنی یا جماعه مومنان باید که استهزاء نکنند مردان و زنان بعضی با بعضی از برای آن که
مردم مطلع نیستند الا بر ظاهر حال هر کس [illegible] پس شاید که مسخور منه بهتر باشد نزد خدای تعالی از ساخر پس موجب
غضب خدای تعالی باشد [illegible] ولا تلمزوا انفسكم ولا تنابزوا بالالقاب
بئس الاسم الفسوق بعد الايمان ومن لم يتب فاولئك هم الظالمون یعنی طعن بزبان و عیب مگویید نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را
که مومنان همچو یک نفس اند پس هر گاه که طعن در مومنی کردی و عیب او گفتی همچنانست که عیب خود کردی [illegible]
بئس الاسم الفسوق بعد الایمان یعنی [illegible]

[حاشیه: در امر باصلاح دیگر هـ]
[حاشیه: ولا تلمزوا انفسکم هـ]
[حاشیه: illegible]

ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون یعنی هر کس که کرده باشد و ترک نکند و پشیمان نشود از آن که کرده است پس ظالمان ستمهای خود باشند

مرویست که قومی از بنی تمیم استهزا می‌کردند ببلال و خباب و عمار و صهیب پس این آیها نازل شد و بعضی می گویند که عایشه

سخریه کرد با زینب بنت خزیمه و او قصیر بود پس این آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم

ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه واتقوا الله ان الله تواب رحیم

یعنی یا اهل ایمان اجتناب و دوری نمایید از بسیاری گمانها بدرستی که بعضی گمانها آنست که موجب اثمست و اثم گناهی است که صاحب

[... illegible ...]

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر

[... illegible ...]

قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم [illegible]

[... illegible ...]

یعنی ایشان صادقند در گفتن آمنا و دروغ می گویند همچنان که اعراب بنی اسد می گفتند پس چون آیه نازل شد آمدند اعراب نزد پیغمبر علیه السلام

و سوگند خوردند که ما مخلصانیم در این ایمان پس این آیه نازل شد که قل اتعلمون الله بدینکم والله یعلم ما فی السموات

وما فی الارض والله بکل شیء علیم یعنی آیا خبر میکنید خدای تعالی را بتصدیق قلبی و خدای تعالی می داند آنچه

در آسمانها و آنچه در زمین است [... illegible ...]

یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان ان کنتم صادقین

ان الله یعلم غیب السموات والارض والله بصیر بما تعملون [... illegible ...]

[... illegible ...]

من قرأ سورة الحجرات اعطی من الاجر بعدد من اطاع الله وعصاه

سورة ق

بسم الله الرحمن الرحیم

ق والقرآن المجید بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب یعنی سوگند می خورم [illegible]

[... illegible ...]

ءاذا متنا وکنا ترابا ذلک رجع بعید [illegible]

قد علمنا ما تنقص الارض منهم وعندنا کتاب حفیظ [... illegible ...]

[... illegible ...]

بل کذبوا بالحق لما جاءهم فهم فی امر مریج [... illegible ...]

افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها وما لها من فروج [... illegible ...]

[... illegible ...]

بالحق

ونزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات وحب الحصید والنخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد واحیینا به بلدة میتا کذلک الخروج یعنی که فرو فرستادیم از آسمان آبی مبارک بسیار نفع پس انبات کردیم بان آب درختها و میوها و بستانها

[... illegible ...]

کذبت قبلهم قوم نوح واصحاب الرس وثمود وعاد وفرعون واخوان لوط واصحاب الایکة وقوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید [... illegible ...]

[... illegible ...]

افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید یعنی آیا عاجز شدیم در آفریدن اول [... illegible ...]

[... illegible ...]

ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الورید اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین وعن الشمال قعید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید [... illegible ...]

[... illegible ...]

بالخلق

وجاءت سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید ونفخ فی الصور ذلک یوم الوعید چون ذکر کرد

انکار بعث که کفار می کردند [... illegible ...]

[... illegible ...]

وجاءت کل نفس معها سائق وشهید لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید [... illegible ...]

[... illegible ...]

وقال قرینه هذا ما لدی عتید القیا فی جهنم کل کفار عنید [... illegible ...]

[... illegible ...]

قال قرینه ربنا ما اطغیته ولکن کان فی ضلال بعید قال لا تختصموا لدی وقد قدمت الیکم بالوعید ما یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید [... illegible ...]

[... illegible ...]

ادخلوها بسلام ذلک یوم الخلود [... illegible ...]

[... illegible ...]

ونزدیک کرده می شود در روز قیامت بهشت مرمتقیان را در حالی که بعید نباشد و این از برای تاکید گفته شد هذا ما توعدون لکل اواب حفیظ

یعنی این ثواب ونزدیک کردانیدن جنة که وعده کرده می شود مر پرهیزگاران راست که بازگردنده باشد بسوی خدای تعالی

وبذکر وطاعة او مشغول باشد در اکثر اوقات ومحافظت کننده باشد حدود واحکام که خدای تعالی بنهاده است و در حدیث

که هر کس که محافظت بر چهار رکعت نماز در اول روز کند اواب وحفیظ باشد

از عذاب خدای تعالی در غیب یعنی در دنیا باشد ... احوال قیامت

... ودر محشر دلی که بازگردنده باشد بخدای تعالی ...

داشته باشد پس گفته شود بایشان که داخل شوید در جنت در حالی که سالم باشید از زوال نعمة وحلول نقمة ذلک یوم الخلود

یعنی در این روز که داخل جنت شوید تقدیر کرده شود خلود ایشان در بهشت که هرگز بیرون نیایند و در آنجا باشند در بهشت

هرچه خواهند از نعمتهای جنت ونزد ماست زیادتی بر آنچه ایشان خواهند وآن دیدار خدای تعالی باشد بلا کیفیة

وکم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشا فنقبوا فی البلاد هل من محیص ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او

القی السمع وهو شهید یعنی وبسیار هلاک کردانیدیم پیش از قوم تو یا محمد قرنی از مردم کفار تکذیب کنندگان که

سخت تر بودند از قوم تو در قوت وسطوة همچو قوم عاد وثمود پس در شهرها گشتند وطوف زدند وتصرف نمودند ومال

واسباب جمع کردند پس هیچ ... خلاص می داد ایشان را از عذاب خدای تعالی بدرستی که در این که گفته شد در این

سوره موعظه وپندست مر هر کسی را که یاد گیرنده ومتفکر باشد در حقایق این آیات یا گوش دارد با استماع این آیات

وحاضر باشد ... تا فهم کند معانی آن را ولقد خلقنا السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام وما

مسنا من لغوب ...

...

از قبور که بیرون می آیند ودر محشر جمع می شوند انا نحن نحیی ونمیت والینا المصیر یوم تشقق الارض عنهم سراعا

ذلک حشر علینا یسیر نحن اعلم بما یقولون وما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من یخاف وعید

بدرستی که ما که خداوندیم زنده می کنیم مخلوقات را ومی میرانیم در دنیا وبسوی ماست بازگشت همه از برای جزا در آخرة

... در روزی که شکافته شود زمین از مردگان پس بیرون آیند تعجیل این حشر ... کرد آسان است

که بر ما آسانست وکفار استبعاد می نمایند ... ما دانا تریم بآنچه ایشان می گویند ... در شان

ما وتو پس ... وما انت علیهم بجبار یعنی نیستی تو یا محمد بر ایشان مسلط که اکراه

کنی ایشان را بر ایمان ... دعوة کنند پس تذکیر ونصیحة کن بقرآن آن کس را که از وعید عذاب

من ... پس او منتفع می شود ... عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة ق هون

الله علیه تارات الموت وسکراته

سورة والذاریات بسم الله الرحمن الرحیم

والذاریات ذروا فالحاملات وقرا فالجاریات یسرا فالمقسمات امرا ... یعنی بحق بادها

که ... پس بحق ابرها که تحمل کنند باران ... پس بحق کشتیها که

می روند در دریا بآسانی پس بحق قسمت کنندگان امرها را یعنی ملائکه که قسمت می کنند امطار وارزاق وغیرها

انما توعدون لصادق وان الدین لواقع جواب قسم است یعنی بحق اینها که ذکر کرده شد که آنچه

وعده کرده می شوید از بعث راست است ... والسماء

ذات الحبک انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک ...

...

...

بل هم قوم طاغون بل اضراب می‌کند ازین و می‌گوید که وصیت با هم نکردند چرا که ملاقات با هم نکرده‌اند لیکن علت و سبب این سخن گفتن که طغیان و عصیانست جمع کرده پس ایشان را بس اعراض کن یا محمد از مجادله با ایشان پس بدرستی که تو ملامت کرده نمی‌شوی از برای آنکه اعراض کنی از ایشان بعد از آن که مکرر دعوة کردی ایشان را و اصرار و عناد نمودند و ذکّر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی وعظ و نصیحت سخن به کس را و ترک آن مده پس بدرستی که نافع و سود مندست مؤمنان را بواسطه آنکه بصیرت و هدایت ایشان زیاده می‌کرد پند و نصیحت وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ما ارید منهم من رزق وما ارید ان یطعمون یعنی و نیافریدم آدمی و پری را الا از برای آن که توحید بجای آرند و مرا پرستند و نخواستم از بندگان که رزق خود بدهند یا طعام بمن دهند کان من بدهندیشان جز خدائی دیگر می‌گیرند و بجهت عبادة مرا می‌گذارند ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین بدرستی که خدای تعالی اوست که روزی دهنده همه مخلوقات و سبب می‌سازد هر کسی را آنچه تقدیر روزی او از اینجا کرده صاحب قوت شدید و قدرت بلیغ است فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم فلا یستعجلون فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون پس بدرستی که آنهاکه ظلم کرده‌اند بر حضرت پیغمبر یا آنکه تکذیب او کرده‌اند و ایشان کفار مکه اند نصیبی است از عذاب مثل نصیب آن جماعتی که مثل ایشان بوده‌اند در تکذیب از امتهای سالفه فلا یستعجلون این جواب سخن کفار مکه است که می‌گفتند متی هذا الوعد ان کنتم صادقین یعنی تعجیل مکنید در آمدن عذاب پس عذاب بلیغ است مر آن جماعت را که کافر شدند اند و اصرار نموده‌اند از جهة انکار مکنند روز بعث و قیامت را که وعده کرده می‌شوند عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة والذاریات اعطاه الله عشر حسنات بعدد کل ریح هبت وجرت فی الدنیا

سورة الطور

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور وکتاب مسطور فی رق منشور والبیت المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور ان عذاب ربک لواقع ما له من دافع یعنی سوگند می‌خورم و می‌گویم که بحق کوه طور سینین و آن کوهی است در مدین که شنید پس موسی در آنجا کلام خدای تعالی که با او سخن گفته است و بحق کتاب مسطور یعنی کتابی که نوشته شده باشد در صحیفه کاغذی یا در پوستی که بجهت نوشتن گشاده شد و آن قرآن باشد یا لوح محفوظ و بحق بیت معمور و آن خانه‌ای است در آسمان چهارم در برابر خانه کعبه و معموری او بکثرت زیارت کنندگان است از ملایکه هر روز هفتاد هزار ملایکه داخل او می‌شوند و زیارت می‌کنند پس دیگر روز عودی کنند بآنجا و روز دیگر هفتاد هزار دیگر بزیارت آنجا می‌روند و او را ضراح می‌گویند یعنی بر داشته شده چرا که در زمین بوده است در موضع خانه کعبه و بر داشته شده است در وقت طوفان و بآسمان چهارم برده شده است و بیانی از و گذشته شده است در سوره آل عمران در تفسیر قوله ان اول بیت وضع للناس و بحق سقف مرفوع که آسمانست که مملوست از آب و غیره ان عذاب ربک این جواب قسم است یعنی بحق اینها که ذکر کرده شد که عذاب پروردگار تو یا محمد که وعده کرده شده‌اند بآن کافران نازل می‌شود و نیست او را دفع کننده که نگاه دارد که واقع شود یوم تمور السماء مورا وتسیر الجبال سیرا فویل یومئذ للمکذبین الذین هم فی خوض یلعبون یوم یدعون الی نار جهنم دعا هذه النار التی کنتم بها تکذبون یعنی یاد کن روزی که گردد آسمان گردیدنی که در و اضطرابی باشد بمچو آسیا و روان شود کوهها همچو ابر در هوا و هباء منثورا شود پس عذاب باشد

در آن روز مر تکذیب کنندگان را که در سخن باطل بوده‌اند و ملاعبه می‌کردند یعنی در دنیا و آن روزیست که بعنف و سختی کشیده شوند کفار بسوی آتش دوزخ بند کنند دستهای ایشان را بگردنهاشان و نهاده می‌شود ایشان را با قدمهاشان و برو در آتش اندازند و با ایشان گویند که این همان آتشی که تکذیب آن می‌کردید در دنیا افسحر هذا ام انتم لا تبصرون یعنی با کفار گویند پس آیا سحر است این چیز همچنانکه در دنیا وحی را سحر می‌گفتید یا نمی‌بینید همچنانکه در دنیا نمی‌دیدید یعنی آیا تصدیق می‌کنید این زمان عذاب را یا نه و این سوال از برای توبیخ و تحکم است اصلوها فاصبروا او لا تصبروا سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون یعنی داخل شوید درین آتش بهر طریق که می‌خواهید خواه که صبر کنید یا جزع کنید و صبر نکنید بدرستی که جزا داده نمی‌شوید الا بآنچه عمل آن می‌کردید یعنی این آتش جزاء اعمال شماست که در دنیا کرده‌اید بعد از آن بیان حال مؤمنان در آخرت می‌کند و می‌فرماید ان المتقین فی جنات ونعیم فاکهین بما آتاهم ربهم ووقاهم ربهم عذاب الجحیم یعنی بدرستی که متقیان که احتراز از منهیات کرده باشند و اتیان با وامر نموده باشند و از عذاب خدای تعالی ترسند در بهشتها و نعمتها باشند در حالتی که تنعم و تلذذ کنند بآنچه خدای تعالی بایشان آورده باشد در بهشت و نگاه دارد ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون متکئین علی سرر مصفوفة وزوجناهم بحور عین یعنی گویند با ایشان که بخورید و بیاشامید خوردنی خوش گوار که با او تنغصی نباشد بسبب عملهای نیکو که در دنیا کرده‌اند متکئین یعنی در حالتی که تکیه زده باشند بر سریرها و کرسیها که بر پهلوی هم نهاده باشند و بزنی بایشان دهیم حوران بهشتی که بغایت سیاه چشم و شکفته چشم باشند و نیکو روی والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء یعنی و آن جماعتی که ایمان آورده‌اند و درجات که گفته شد دارند و اولاد و اطفال ایشان ایمان داشته باشند بتقلید پدران و تعلیم ایشان ولیکن اعمال همچو پدران نکرده باشند لاحق گردانیم اولاد را با آبا در دخول جنة و در درجات ایشان بعضهم و اگرچه اعمال ذریه باعمال ایشان نرسیده باشد و مرویست که پیغمبر علیه السلام فرموده ان الله یرفع ذریة المؤمن فی درجته وان کانوا دونه لیقر بهم عینه و بعد از آن که این حدیث فرمود این آیه قرآن را تلاوت فرمود کل امرئ بما کسب رهین یعنی هر شخصی که هست مرهونست بعمل خود نزد خدای تعالی پس اگر عمل صالح کند نفس خود را از رهن بیرون آورد و از عذاب خلاص شود و اگر نه او را عذاب کند وامددناهم بفاکهة ولحم مما یشتهون یعنی زیاده کنیم اهل بهشت را گاه گاهی فاکهه جدید و لحم و هر چه رغبت کنند از انواع نعمتها و اگرچه طلب نکنند یتنازعون فیها کأسا لا لغو فیها ولا تأثیم یعنی اهل جنة در جنت نشینند با دوستان و کسان و تناول کنند کاسه خمر را و بدست یکدیگر دهند و در شرب کاسه گفته نشود سخنی لغو باطل و نه چیزی که گوینده آن را بدو گناه باشد مثل دروغ و دشنام همچنان که شاربان خمر دنیا را می‌باشد از برای آن که عقول ایشان ثابت است و در دار دنیا زایل می‌شود بشراب و مثل است که گفته لا فیها غول ویطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون یعنی و طوف زنند بر ایشان و کاسه دهند غلامان و خادمان که مخصوص بایشان باشند و چنان سفید و نیکو روی باشند که گویا مروارید باشند که در صدف محفوظ باشند و مرویست که پیغمبر علیه السلام فرمود والذی نفسی بیده ان فضل المخدوم علی الخادم کفضل القمر لیلة البدر علی سایر الکواکب و در حدیثی دیگر فرموده است ان ادنی اهل الجنة منزلة من ینادی الخادم من خدامه فیجیبه الف ببابه لبیک لبیک واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین فمن الله علینا ووقانا عذاب السموم پس اهل بهشت رو با هم کنند بعضی با بعضی و پرسند از احوال و اعمال یکدیگر و آنچه موجب استحقاق بهشت شده است ایشان را پس بعضی گویند که بدرستی پیش ازین در دنیا در میان اهل خود که می‌ترسیدیم از عذاب خدای تعالی و عاقبت کار خود پس عطا کرد خدای تعالی بر ما بهشت را بفضل و رحمت خود

و نگاه داشت ما را از عذاب آتش دوزخ که همچو باد سموم در منافذ و مسام بدن می‌درود و هلاک می‌کند انا کنا من قبل ندعوه انه هو البر الرحیم این تتمه سخن ایشانست از احوال که می‌کنند یعنی بدرستی که ما پیش ازین در دنیا می‌خواندیم او را و می‌پرستیدیم و طلب می‌کردیم از او که نگاه دارد ما را از عذاب بدرستی که او احسان کننده است بمؤمن و رحمت کننده عظیم است که هر گاه که پرستیده شود ثواب دهد و هر گاه که خوانده شود اجابت کند فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن ولا مجنون پس خطاب می‌کند با پیغمبر علیه السلام و می‌گوید پس ثابت باش بر وعظ و نصیحت امة پس بحمد الله که نیستی تو کاهن و مجنون همچنان که ایشان می‌گویند ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون قل تربصوا فانی معکم من المتربصین بل که می‌گویند که محمد شاعر است و ما منتظریم که باو برسد از حوادث روزگار پس او را هلاک کند همچنان که شاعران دیگر هلاک شدند مثل زهیر و نابغه پس بگو یا محمد که منتظر باشید هلاک مرا پس من نیز منتظرم هلاک شما را ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون بل که آیا عقلهاشان امر می‌کند باین تناقض در قول که می‌گویند کاهن است و شاعر است و دیگر می‌گویند که مجنون است و مجنون نمی‌تواند بود که شاعر و کاهن باشد چرا که کاهن را فطنتی و دقت نظری می‌باشد و شاعر نیز سخن موزون می‌گوید و تخیلات و قصدها دارد و مجنون عقل ندارد و سیح فهم نمی‌کند ام هم قوم طاغون بل که ایشان قومی‌اند که از حد تجاوز کرده‌اند در عناد پس ازین جهة این سخنان می‌گویند ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون بل که زیاده ازین می‌گویند که این قرآن محمد از خود ساخته است و هیچ از سخن خدا نیامده است پس رد این می‌کند و می‌گوید که نیست امر همچنان که ایشان می‌گویند بل بسبب آن که ایمان نمی‌آورند و عناد می‌کنند اینها می‌گویند و می‌دانند که سخن ایشان باطل است و قرآن سخن محمد نیست چرا که همه عرب عاجز شدند از معارضه قرآن و محمد یکی است از عرب فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین پس گو بیاورند سخنی مثل قرآن در فصاحت و اعجاز اگر راستگو باشند که محمد از خود ساخته است قرآن چرا که ایشان فصحاء عرب اند و مثل محمد هستند در فصاحت ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون ام خلقوا السموات والارض بل لا یوقنون بل که آیا آفریده شده‌اند بی آنکه کسی قادر بر خلق ایشان بکند یا خود خلق کرده‌اند نفسهای خود را پس ازین جهة خالق را نمی‌پرستند یا ایشان آفریده‌اند آسمان و زمین را پس ازین جهة نمی‌پرستند خالق آسمان و زمین را بل لا یوقنون بل که ایشان نمی‌دانند خالق خود را و خالق آسمان و زمین را و چون بپرسند از ایشان که کیست خالق شما و خالق آسمان و زمین پس ایشان می‌گویند که الله ولیکن یقین ندارند چرا که اگر یقین داشتندی البته پرستیدندی او را ام عندهم خزائن ربک ام هم المسیطرون بل که آیا نزد ایشانست خزینهای پروردگار تو یا محمد از نبوت و رزق و غیر آن تا مخصوص کنند بآن کسی را که خواهند بنبوت یا آنکه ایشان ارباب و مسلطان و غالبان اند پس تدبیر امر ربوبیت می‌کنند و می‌نهند بنای امور بر مشیة خود ام لهم سلم یستمعون فیه فلیأت مستمعهم بسلطان مبین یا ایشان را نردبانی هست که بر روند بآن بر آسمان و استماع کلام ملائکه کنند که وحی کرده می‌شود بایشان از علم غیب پس دانسته‌اند که آنچه ایشان بر آنند حقست و دانسته‌اند که مقدم است هلاک او بر هلاک ایشان و آنکه ظفر خواهند یافت در عاقبت بر او همچنان که زعم ایشانست پس باید که مستمع ایشان حجتی واضح بیاورد که دلالت کند بر آنکه استماع کرده‌اند کلام ملائکه را ام له البنات ولکم البنون یعنی بل که آیا دعوی میکنند که مر خدا راست بنات که ملایکه را می‌گیرند و مر ایشان راست پسران معنی است عقل ایشان که اختیار کرده‌اند از برای خدای تعالی که می‌گویند که خالق آسمان و زمین است چیزی که مکروه می‌دارند از برای خود پس چگونه دعوی ترقی کنند و عالم ملکوت از برای مطلع شدن بر غیوب ام تسألهم اجرا فهم من مغرم مثقلون

یا طلب می‌کنی یا محمد از ایشان اجرتی بر تبلیغ رسالت پس ایشان بواسطه التزام این غرم گران بار می‌شوند پس متابعت تو نمی‌کنند ام عندهم الغیب فهم یکتبون ام یریدون کیدا فالذین کفروا هم المکیدون یا نزد ایشانست علم غیب که در لوح محفوظ مسطور است پس می‌نویسند از آنجا و بآنچه حکم می‌کنند پس می‌گویند که ما مبعوث نمی‌شویم در قیامت و اگر مبعوث شویم معذب کرده نخواهیم شد یا آنکه مکری می‌خواهند که بکنند و آن آن بود که در دار الندوه جمع شده بودند و تدبیر قتل رسول می‌کردند پس آن کافران که این مکر می‌کردند مکر کرده شدند یعنی عاید می‌شد بایشان و بال مکرشان و آن قتل روز بدر بود ام لهم اله غیر الله سبحان الله عما یشرکون یا ایشان را خدای دیگر هست که یاری ایشان می‌دهد و نگاه می‌دارد ایشان را از خدای بحق که الله است پس تنزیه می‌کنم خدای تعالی را از آنچه ایشان که چیزی را شریک او کنند در الهیت وان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم یعنی و اگر ببینند قطعه ابر که ساقط شود بر ایشان از برای سخن ایشان که می‌گفتند فاسقط علینا کسفا من السماء پس گویند که پاره ابر است که بعضی با بعضی ضم می‌شود که باران بیاورد از برای ما و تصدیق نکنند که کسف است که طلب کرده بودند و از برای عذاب ساقط می‌شود فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا ولا هم ینصرون پس می‌فرماید که بگذار یا محمد ایشان را و اعراض کن تا وقتی که برسند بآن روزی که در آن روز بیهوش گشته شوند و آن در وقت نفخه اولی است که از برای مردن است و آن نفخه صعق می‌گویند و روزیست که بازی ندارد مکرهای ایشان عذاب را از ایشان و یاری داده نمی‌شوند نیز وان للذین ظلموا عذابا دون ذلک ولکن اکثرهم لا یعلمون و بدرستی که مر این ظالمان که اختیار کفر کرده‌اند عذابی خواهد بود غیر از عذاب روز قیامت و آن عذاب قبر است یا قتل روز بدر یا قحط مدت هفت سال ولیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند که این عذاب خواهد بود واصبر لحکم ربک فانک باعیننا وسبح بحمد ربک حین تقوم ومن اللیل فسبحه وادبار النجوم پس امر بصبر می‌کند تا آن زمان که وقت عذاب ایشان برسد پس می‌فرماید که صبر کن مر حکمی را که پروردگار تو کرده است و آن آنست که مهلت داده است ایشان را تا وقت معلوم و زحمت و مشقه کشیدن از ایشان تقدیر کرده است پس بدرستی که تو در نظر مائی و حفظ تو میکنیم چنانچه قصد تو نمی‌توانند کردن و تسبیح با حمد پروردگار خود کن آن زمان که تو بر می‌خیزی از خواب از برای نماز و آن آنست که بعد از تکبیر تحرم می‌گویی سبحانک اللهم وبحمدک ومن اللیل یعنی و بعضی از شب تسبیح کن و در وقت ادبار نجوم یعنی آن وقت که ستاره‌ها فرو روند در آخر شب یعنی آن وقت که صبح طلوع کند و ستاره‌ها مخفی شوند و مراد امر است بآنکه بگویند درین اوقات سبحان الله و بحمده و بعضی می‌گویند که مراد از تسبیح نمازست یعنی نماز کن هر گاه که از خواب بیدار شوی و آن نماز تهجد است و آن فاضل ترست از نمازهای روز از برای آنکه شاق تر است و از ریا دور ترست و دیگر نماز کن در بعضی از اول شب که نماز شام و خفتن باشد و در وقتی که ستاره‌ها از پشت بر گیرند و آن نماز صبح است وعن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الطور کان حقا علی الله ان یؤمنه من عذابه وان ینعمه فی جنته

سورة النجم

بسم الله الرحمن الرحیم

والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی ذو مرة یعنی سوگند می‌خورم بحق ثریا آن وقت که فرو رود که گمراه نشده است صاحب شما یعنی محمد علیه السلام و عدول نکرده است از راه حق و خطاب با قریش است وما غوی یعنی و اعتقاد باطل نکرده است و آنچه آورده است بسوی شما سخنی نیست که صادر شده باشد از هوای نفس خود بل که نیست الا کلامی که وحی کرده می‌شود از نزد خدای تعالی و تعلیم او کرده است و گفته که بغایت شدید است قوة او و مثل پس رای و تدبیر او و او جبرئیل است که قوة او چنان بوده است که قریهای قوم لوط را از بیخ بر کند و بر جناح خود نهاد و بآسمان برد و باز گردانید و سرنگون انداخت و یک صیحه بر ثمود زد همه هلاک شدند

وابلیس را دید در زمین بیت المقدس پس جناح بروزد و انداخت او را در اقصای جبلی که در هند بود فاستوی وهو بالافق الاعلی ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی یعنی پس راست ایستاد جبرئیل بر صورت اصلی خود نه بر صورتی که تمثل بآن می بود هر گاه که وحی می آورد بنزد پیغمبر علیه السلام و آن صورت دحیه کلبی بود و بواسطه آن ملک که چنین بود خود را که حضرت پیغمبر طلب کرده بود از او که می خواهم که ترا بر صورت اصلی بهبینم پس یک نوبت ... که وحی می آورد از افق مشرق که مطلع شمس است بر صورت خود پس افق از مشرق تا مغرب پر شد از صورت او پس پیغمبر دید او را بر صورت خود در افق اعلی و بعضی میگویند که هیچکس بعد از انبیا نه دید جبرئیل را در صورت حقیقی غیر از محمد علیه السلام که او را دید دو بار یکبار در زمین و یکبار در آسمان ثم دنا یعنی بعد از آن که در افق بود پیغمبر علیه السلام او را دید و ترسید از غلبه او پس خدای تعالی او را با صورت آدمی برد و بزمین آمد پس نزدیک پیغمبر آمد فتدلی پس نزدیک تر شد چنانکه مسافه میان او و جبرئیل مقدار دو کمان عربی بود یا نزدیکتر کاف تمثیل تقدیر کنید یعنی در نظر شما مقدار دو قوس نماید یا کمتر همچنان که گفته است ارسلناه الی مائة الف او یزیدون فاوحی پس رسانید جبرئیل به بنده خدای تعالی یعنی بمحمد آنچه خدای تعالی وحی جبرئیل کرده بود پس بعضی میگویند ... این وحی آورده بود که جنة محرم است بر دیگر پیغمبران تا وقتی که داخل نشوی و حرام است بر امتهای دیگر تا امت تو داخل نشوند ما کذب الفؤاد ما رای افتمارونه علی ما یری یعنی دروغ نگفت دل محمد آنچه او دید بچشم یعنی نگفت دل محمد چون دید جبرئیل را که نمی شناسم و اگر بگفتی دروغ گفته بود دید چرا که پیغمبر او را بچشم دید و بدل شناخت ... در آنکه آنچه دیده است حق است افتمارونه خطاب با کفار می کند و می گوید که آیا جدال و خصومت میکنید با اوی پیغمبر در آنکه دیده است جبرئیل را بر صورت خود و شک در دیدن محمد آورید ولقد راه نزلة اخری عند سدرة المنتهی و بدرستی که دیده است محمد علیه السلام جبرئیل را یکبار دیگر و آن شب معراج بود و نزد سدرة المنتهی دیده است و آن درخت نبق است در آسمان هفتم بطرف یمین عرش و منتهی می خوانند او را ... از برای آنکه در منتهای جنة و آخر اوست و بعضی میگویند از برای آن منتهی می گویند که منتهی می شود نزد او علم ملائکه و غیرهم و نمی دانند هیچکس آنچه وراء اوست عندها جنة الماوی یعنی جنتی که متقیان بآن می رسند و ماوای ایشانست نزد سدرة المنتهی است اذ یغشی السدرة ما یغشی یعنی دید حضرت پیغمبر جبرئیل را در صورت خود در کره دوم آن وقت که محیط شده بود و فرو گرفته بودند سدره را جمعی از خلایق که در قصر نمی آمد و همه ملائکه بودند که عبادت و تسبیح خدای تعالی می کردند در آنجا و مرویست که حضرت پیغمبر فرمود که دیدم در شب معراج که در هر برگی از برگهای آن درخت فرشته ایستاده بود و تسبیح می کرد ما زاغ البصر وما طغی یعنی عدول نکرد چشم پیغمبر از دیدن عجایبی که امر کرده شده بود بدیدن آن و تمکن کرده شده بود از آن و ثابت بود بر دیدن آن و تجاوز نکرد لقد رای من آیات ربه الکبری یعنی والله که دید پیغمبر از آیات و عجایب ملکوت اعلی آنچه بزرگتر و عظیم تر بود در شب معراج که برده شده بود بآسمان افرایتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری یعنی خبر دهید کافران این اشیا که می پرستید از غیر خدای تعالی که هیچ هست ایشان را قدرتی و عظمتی که وصف کرده شده است بآن رب العزة و این ها یعنی لات و عزی و مناة نام اصنام قریش است پس لات از آن ثقیف بود در طائف و عزی از آن غطفان بود و مناة از آن هذیل و خزاعة بود در قدید ومناة الثالثة الاخری یعنی و مناة که سیمی لات و عزی است یعنی ایشان مقدم بودند بر مناة و او متأخر و ضعیف المقدار بود ... و بعضی می گویند اخری یعنی دیگرست یعنی و یک صنم دیگر که مناة است الکم الذکر وله الانثی تلک اذا قسمة ضیزی

قریش میگفتند که ملائکه و این اصنام بنات الله اند و می پرستیدند و می گفتند که اینها شفاعه کنندگان مایند نزد خدای تعالی و با وجود این دختران را زنده در گور می کردند پس انکار می کند بر ایشان و می فرماید که آیا مر شما راست پسر و مر خدا راست دختر این قسمتی است که در و جوری و ظلمی است ان هی الا اسماء سمیتموها انتم واباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان یتبعون الا الظن وما تهوی الانفس یعنی نیست این اصنام باعتبار الالهیة الا اسمی چند که نیست در تحت آن فی الحقیقه مسماهای از برای آنکه شما اطلاق اسم الهیة بر ایشان میکنید و می گوئید اینها خدایانند و این بعید ترین چیزی است که شما گوئید از برای آنکه نیست در ایشان چیزی که موجب الهیة باشد و این الهیة ایشان نامی است که نهاده اند پدران شما نهاده اند و هیچ حجتی و برهانی برین نازل نشده است لیکن پیروی نمی کنند الا آنچه نفسهای شما آن می کنند و گمان می برید که حق است ولقد جاءهم من ربهم الهدی ام للانسان ما تمنی فلله الاخرة والاولی در حالتی که این کفار را از پروردگار خودشان راه راست که رسول است و کتاب پس ترک کرده اند و عمل آن نکرده اند بلکه آیا مر انسان کافر راست آنچه آرزو کند از شفاعة اصنام و آنکه گفته است ولئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی و این استفهام از برای انکار است یعنی حاصل نمی شود کافر را این آرزوها بعد از آن می فرماید که مر خدا راست آخرة و دنیا که همه مناسب پس اوست مالک در دنیا و عقبی و ممکن نیست کسی را که حکم برو کند در امری از امور دنیا و عقبی پس نمیدهد شفاعه و نبوة کسی را که می خواهد وکم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء ویرضی یعنی مر شفاعت او را مضیق است پس میگوید که بسیار فرشته باشند که شفاعة ایشان فایده ندهد چیزی با وجود قوت ایشان نزد خدای تعالی مگر آنکه شفاعة کنند بعد از آن که اذن دهد خدای تعالی ایشان را که شفاعة کنند مر آنکس را که خواسته باشد خدای تعالی که شفاعه کنند از برای او و راضی باشد از و پس اصنام چگونه شفاعه بکنند ان الذین لا یؤمنون بالاخرة لیسمون الملائکة تسمیة الانثی بدرستی که آن جماعت که ایمان نمی آورند بآخرة نام می نهند ملائکه را نام نهادن انثی یعنی می گویند که ملائکه بنات الله اند وما لهم به من علم ان یتبعون الا الظن وان الظن لا یغنی من الحق شیئا و نیست مر ایشان را علم باین که می گویند و اگر نفی ذویی میکنند الا ظن و توهم ... که تقلید آبا می کنند و پندارند که آباء ایشان بر حق بوده اند و بدرستی که ظن فایده حق نمی دهد و باو شناخته نمی شود حق بل که بعلم و یقین که از حجة قاطعه مستفاد شود ظاهر می شود حق فاعرض عن من تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا پس اعراض کن یا محمد از دعوة آنکس که اعراض میکند از ذکر ما که قرآنست و پشت بر آن می کند و نمی خواهد الا حیوة دنیا و اختیار لذة نفس میکند پس دعوة او کردن هیچ نتیجه نمی دهد الا عناد و اصرار بر باطل ذلک مبلغهم من العلم یعنی اختیار دنیا و خوشی آن منتهای علم ایشانست و از ین تجاوز نمی کنند ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بمن اهتدی علامر با اعراض است یعنی بدرستی که پروردگار تو داناتر است بآنکس که گمراه شود از سبیل او و اجابة دعوة تو نمی کند و بآنکس که هدایت می یابد و اجابت دعوة تو میکند پس تو ... دعوة ایشان از برای آن که نیست بر تو الا تبلیغ و بجای آورده ولله ما فی السموات وما فی الارض لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی خلق کرده است عالم را و او راست داشته است این ملکوت را تا جزا دهد آنکس را که بدی کند بعقاب و جزا دهد آنکس را که نکوئی کرده است بمثوبة حسنی که جنت است الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربک واسع المغفرة یعنی الذین احسنوا آن جماعتند که اجتناب نمایند از کبایر و آن گناهی چند است که ایجاب حد در آن کرده اند و خصوص اجتناب نمایند از کبایری که فاحش باشد مثل زنا و لواطه و سرقه

الا اللمم یعنی مگر گناهی که قلیل و صغیره باشد از ایشان واقع شده باشد مثل نظر و قبله و لمسه و غیر آن پس بدرستی که خدای تعالی واسع المغفرة است یعنی می بخشد صغایر از کسی که کبایر نکند هو اعلم بکم اذ انشاکم من الارض واذ انتم اجنة فی بطون امهاتکم فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی یعنی خدای تعالی داناتر است باحوال شما از شما آن وقت که خلق کرد پدر شما و اصل شما را که آدم بود از خاک زمین و آن وقت که خلق کرد شما را که فرزندان آدمید در شکمهای مادران پس احوال شما و معارف امور شما از ابتدای خلق آدم و تصور شما در رحمها و بعد از آن بیرون آمدن از شکم مادران و احوال طفولیة شما داناتر است از شما پس ستایش نفسهای خود مکنید و مدح و ثنای نفسهای خود مگوئید بزیادتی خیر و اکثر در عمل و طاعت و معتقد اعمال خود مباشید پس بدرستی که خدای تعالی داناتر است بزکی و شقی شما اولا و آخرا پیشتر از آن که بیرون آورد شما را از ... و از شکمهای مادران و سبب نزول این آیة آن بوده است که بعضی بوده اند که اعمال می کردند بعد از آن مفاخرة بآن می کردند و می گفتند که نماز ما و صیام ما و حج ما چنین و چنین است پس این آیة نازل شد افرایت الذی تولی واعطی قلیلا واکدی اعنده علم الغیب فهو یری ام لم ینبا بما فی صحف موسی وابراهیم الذی وفی الا تزر وازرة وزر اخری یعنی آیا دیدی یا محمد آنکس را که اعراض کرد از ایمان و مرتد شد و چیزی که قبول کرده بود بعضی اندک داد و باقی نگاه داشت و نداد و مرویست که این آیه در شان ولید بن مغیره نازل شد که متابعة پیغمبر کرده بود پس بعضی از مشرکین سرزنش او کردند و گفتند که ترک کردی دین پدران خود را و ایشان را گمراه دادی پس گفت من می ترسم از عذاب خدا که محمد می ترساند مرا پس گفت این مشرک که سرزنش او می کرد که بعضی از مال خود بمن ده که من ضامن عذاب تو می شوم و در گردن خود می گیرم پس ولید بن مغیره مرتد شد و بعضی از آن مال که قرار کرده بود باو داد و بعضی دیگر بخیلی کرد و نداد پس می فرماید که اعنده علم الغیب آیا ولید بن مغیره علم غیب نزد اوست پس او می داند که صاحب او تحمل عذاب او می کند و این سخن صاحب او حق است و راست یا آنکه خبر کرده نشده است بآنچه مذکور شده است در صحیفه موسی یعنی توریة و در صحیفه ابراهیم که وفا کرد یعنی ابراهیم بهر چه امر کرده شده بود بآن تمام عمل آورد بیان آنچه در صحیفه ایشان بود می کند بقوله الا تزر وازرة وزر اخری یعنی مذکور است در این دو صحیفه که شان است که برنمی دارد نفسی گناه کار گناهی که نفسی دیگر کرده باشد یعنی نفسی که گناه کار باشد پس گناه خودش باشد نه بسبب گناه دیگری وان لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الاوفی وان الی ربک المنتهی یعنی و این نیز مذکور است در دو صحیفه که نیست مر انسان را الا آنچه سعی کند و خود کند یعنی همچنین که مواخذه کرده نمی شود کسی بگناه کسی دیگر ثواب داده نمی شود بعملی که دیگری کرده بل که بسعی خود بکند و عمل نیکو ... در صحیفه اعمال حسنات و در میزان که اعمال حسنات وزن کنند پس جزا داده شود جزای تمام ... یک عمل را ده چند آن ثواب می دهند و بیشتر نیز می دهند و آن نیز مذکور است در این دو صحیفه که بسوی پروردگار تو است یا محمد نهایه کار بندگان پس بسوی او بازگشته می شوند و جزا داده می شوند و در آیتی دیگر گفته است والی الله المصیر وانه هو اضحک وابکی وانه هو امات واحیی وانه خلق الزوجین الذکر والانثی من نطفة اذا تمنی و آنکه خدای تعالی آفریده است ضحک و بکا را و بعضی میگویند که مراد اینست که فرح و حزن را آفریده است و آنکه اوست که می میراند و اوست که زنده می کرداند در قیامت و کسی دیگر را در نیست و آنکه اوست که آفریده است دو صنف که نرست و ماده از نطفه هرگاه که ریخته شود در رحم زنان وان علیه النشاة الاخری وانه هو اغنی واقنی وانه هو رب الشعری و آنکه بروست که زنده گرداند بعد از موت در قیامت و آنکه خدای تعالی غنی می گرداند آنکس را که غنی است و او می دهد مالی که ذخیره می کنند و گنج می نهند و آنکه اوست پروردگار شعری و آن ستاره است که طلوع می کند بعد از جوزا در زمان گرما سخت و خزاعه او را می پرستیدند پس اعلام کرد خدای تعالی

که پروردگار معبود شما بتمام اوست استحقاق پرستیدن ندارد وانه اهلک عادا الاولی وثمود فما ابقی وقوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم واطغی و آنکه خدای تعالی هلاک کرده است عاد اولی را که قوم هود بودند و عاد اخری ارم است همچنانکه می آید در سورة والفجر الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد و آنکه هلاک کرده است ثمود را که قوم صالح بودند پس باقی نگذاشت هیچکس را از این دو قوم و آنکه هلاک کرده است قوم نوح را پیش از عاد و ثمود بدرستی که بودند ایشان ظالم تر و طاغی تر از عاد و ثمود از برای آن که ایشان می زدند نوح را آنکه او را هیچ حرکتی نماند و قریب موت می شد و فرزندان را وصیه میکردند که باید که حذر کنید از این دروغگوی و سخن او مشنوید والمؤتفکة اهوی فغشاها ما غشی فبای آلاء ربک تتماری هذا نذیر من النذر الاولی و آنکه هلاک کرده است اصل قرای قوم لوط که منقلب گشته بااهل پس رسانید او را از عذاب آنچه رسانید یعنی پس برداشت قریه ها را با اهل بر جناح جبرئیل تا نزدیک آسمان و بعد از آن بر گردانید ایشان را و بر زمین انداخت و سنگ کل بر ایشان انداخت فبای آلاء ربک پس خطاب با هر یکی میکند که دشمنان پیغمبران و مومنین را هلاک کرده ایم پس بکدام نعمتهای ما شک می آوری یعنی شما که با تو و با مومنین کرده ایم باشتنمای پروردگار تو که دلالت بر وحدانیه و ربوبیة او می کند شک می آوری بعد از این می فرماید هذا نذیر من النذر الاولی یعنی محمد علیه السلام بیم کننده ایست از جنس منذرین اولین یا این قران انذاریست از جنس انذارات متقدمه که انذار کرده شده بودند بآن کسانی که پیش از شما بودند ازفت الازفة لیس لها من دون الله کاشفة یعنی نزدیک قیامت شده است همچنان که گفته است اقتربت الساعة فردا کشف کننده نیست غیر از خدای تعالی یعنی او بیان کند که کی خواهد بود و کسی دیگر نمی داند همچنان که گفته لا یجلیها لوقتها الا هو افمن هذا الحدیث تعجبون وتضحکون ولا تبکون وانتم سامدون فاسجدوا لله واعبدوا یعنی پس آیا از این حدیث که قرآنست تعجب میکنید از روی انکار و ضحک میکنید از روی استهزاء و نمی گریید از روی خشوع و حال آنکه شما غافلید و بلهو و لعب مشغولید همچنان که مرویست که هر گاه که قرآن می شنیدند معارضه می کردند بسرود و گویندگی تا مشغول کنند مردم را از استماع قران پس سجده کنید مر خدای تعالی را و او را بپرستید و اصنام را مپرستید عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ والنجم اعطاه الله عشر حسنات بعدد من صدق بمحمد وجحد به بمکة

سورة القمر

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر وکذبوا واتبعوا اهواءهم یعنی نزدیک شد قیامت و از علامات قرب آن آنست که منشق شد ماه بدو نصف مرویست که کفار طلب کردند از رسول خدا علیه السلام آیتی و معجزه که دلالت کند بر صدق نبوة او پس منشق شد ماه که اشاره کرد آن حضرة بانگشت پس منشق شد و باز بهم آمد و از ابن مسعود مرویست که گفت که من کوه حرا را دیدم در میان این دو پاره قمر وان یروا آیة یعنی داکر به بینند اهل مکه آیتی که دلالت کند بر صدق محمد علیه السلام اعراض کنند از ایمان باو و گویند که سحری محکم است و تکذیب محمد علیه السلام کنند و از پی هوای نفس روند و آنچه مزین کرده باشد شیطان مر ایشان را قبول کنند و سخن پیغمبر قبول نکنند وکل امر مستقر یعنی هر امری که ... از امر محمد و امر کفار قریش زود که قرار بگیرد و منتهی شود بخذلان یا بنصرة در دنیا و بسعادة یا بشقاوة در آخرة پس بدرستی که هر چیز که منتهی شود بغایتی ثابت و مستقر گردد ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر حکمة بالغة فما تغن النذر فتول عنهم و بدرستی که آمده است باهل مکه خبرهای کفار که در قرنهای

کرده شده بوده اند یا خبرها احوال آهن و وصف عذاب کفار آنچه [illegible] زجر و منع است از کفر و تکذیب و حکمتی و سداتی تام است کرد و نقصانی نیست و آن قرآنست یعنی این اخبار که خوانده می شود بر کفار از قرآن پس لیکن هیچ فایده نمی دهد انذار های قرآن ایشان را و اصرار ایشان بر کفر و عناد کم نمی شود پس اعراض کن از ایشان یا محمد و بیشتر از پی نصیحت مکن ایشان را که اهل ضلاله اند

يوم يدع الداع الى شيء نكر خشعا ابصارهم يخرجون من الاجداث كانهم جراد منتشر مهطعين الى الداع ٥ يقول الكافرون هذا يوم عسر

یعنی یاد کن روزی که خواند دعوت کننده که اسرافیل است که صور بعث دمد بسوی چیزی منکر فظیع که نفسها آن را منکر دارند از برای آن که مثل آن ندیده باشند و آن هول روز قیامت است در حالتی که خوار باشند چشمهاشان فرو افتاده باشد از هول روز قیامت بس بیرون آیند از قبرها چنانکه از کثرت و تفرق کنی که ملخ اند که منتشر شده اند در حالتی که سرعت نمایند و روند بسوی آنکس که ایشان را می خواند بحشر پس کافران گویند که امروز روزی صعب است

كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر

یعنی تکذیب کردند قوم نوح همه پیغمبران را پیشتر از اهل مکه پس تکذیب کردند بنده فرستاده ما را یعنی نوح را [illegible] که از جمله پیغمبران است و گفتند که مجنون است و زجر کرده شد [illegible] و دشنامش می دادند و تهدیدش بقتل می کردند و مرویست که هر گاه که [illegible] ایشان او را می [illegible] حلقش می گرفتند و چنان می کردند که نزدیک مردن می رسید پس می افتاد بر زمین غشی کرده پس هر گاه که با خود می آمد می گفت اللهم اغفر لقومی

فدعا ربه اني مغلوب فانتصر

پس خدا را خواند و مناجات کرد با پروردگار خود و گفت که قوم من غلبه کرده اند بر من و استماع دعوة من نمی کنند و نومید شده ام از اجابة کردن ایشان دعوة مرا پس انتقام کن از ایشان از برای من بعذابی که هلاک کند ایشان را

ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر

پس گشادیم درهای آسمان را بآن که آب ریزان کردیم از آسمان بکثرت و تتابع چهل شبان روز که منقطع نشد و بیرون راندیم آب چشمها که در زمین بود پس بهم رسید آب آسمان و زمین بنا بر امری که مقدر کرده شده بود و آن هلاک قوم نوح بود بطوفان

وحملناه على ذات الواح ودسر تجري باعيننا جزاء لمن كان كفر

و برداشتیم نوح را بر کشتی که صاحب تختها و میخها بود در حالتی که می رفت کشتی بحفظ ما و نظر ما جزاء یعنی فتح ابواب آسمان و تفجیر زمین که موجب هلاک امت بود کردیم تا جزا داده شوند از برای آنکس که کفران او می کردند قوم او و آنکس نوح بود که نعمتی و رحمتی از خدای بود بر ایشان شکر این نعمت نمی کردند و اذیه باو می رسانیدند و هر پیغمبری که بوده است همچنین نعمتی و رحمتی بر امت خود بوده است و بر ایشان واجب بوده است که شکر این نعمت بجای آورند قال الله تعالی فی شان محمد وما ارسلناك الا رحمة للعالمين پس چون کفران این نعمت می کردند عذاب می رسید

ولقد تركناها آية فهل من مدكر فكيف كان عذابي ونذر

یعنی بتحقیق گذاشتیم این سفینه را که موجب حیاة مؤمنان شد و تعلیم ما ساختن تا علامتی باشد که دلالة کند بر انعام و فضل ما با مؤمنان [illegible] تا کافران پس هیچ عبرت گیرنده هست که متعظ شود و پند گیرد با هلاک کافران و ابقاء مؤمنان پس به بیند که چگونه بوده است عذاب من و انذار من یعنی اول انذار کردیم بزبان رسول پس چون اصرار نمودند عذاب کردیم ایشان را و دمار از ایشان برآوردیم پس هیچ ظلمی کرده باشیم بر ایشان

ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

و بدرستی که آسان کردیم قرآن را از برای پند گرفتن و نظر اعتبار کردن در آن بسبب آنکه مواعظ شافیه و وعد و وعید کافیه در وست پس هیچ پند گیرنده هست که پند گیرد

كذبت عاد فكيف كان عذابي ونذر

یعنی قبیله عاد تکذیب کردند دعوة پیغمبر خود را که هود بود و انذار او قبول نکردند پس چگونه بود عذاب من و انذار من یعنی بحق بود که اول انذار کردم پس چون اصرار نمودند برکو عذاب فرستادم [illegible] بیان عذاب ایشان میکند و می فرماید ٥

انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر تنزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر فكيف كان عذابي ونذر

بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی سرد یا شدید الصوت در روزی که شوم بود بر ایشان و شئامت آن مستمر شد تا وقتی که هلاک کرد همه ایشان را و این در چهارشنبه بود که آخر ماه بود تنزع الناس یعنی این باد چنان بود که بر می کند مردم را از جایگاه خود شان و بر می داشت و بر زمین می انداخت مرده و تشبیه کرده شده است ایشان را باصول درخت خرما کنده شده و انداخته شده از برای آنکه باد سرهای ایشان را می انداخت در حالتی که اموات بودند و طوال بودند مثل درخت خرما که سرش قطع کرده باشند و تنه اش بر زمین انداخته باشند [illegible] که ایشان در سوراخها و غارها و شعبهای کوه می رفتند و دست یکدیگر می گرفتند و قوه می کردند که تا باد بکنند پس باد می کشید از سوراخها و بر می داشت و بر زمین می انداخت پس می افتادند مرده

فكيف كان عذابي ونذر پس نظر کن که چگونه بوده است عذاب من و انذار من یعنی موجب انذار حاقی می شود که بعد از ایشان باشند

ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

این تکریر کرده است از برای مبالغه

كذبت ثمود بالنذر فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفي ضلال وسعر

تکذیب کردند ثمود که قوم صالح بودند او را و انذار و مواعظ او را و گفتند که تو بشری پس صالح گفت که متابعت من بکنید و اگر نه در گمراهی و آتش دوزخ گرفتار شوید پس ایشان در جواب او گفتند که آیا متابعت کنیم بشری را که از جنس ماست و خیلی و اقربائی ندارد بدرستی که ما اگر متابعة او بکنیم آن زمان در گمراهی و آتش دوزخ گرفتار شویم

االقي الذكر عليه من بيننا بل هو كذاب اشر سيعلمون غدا من الكذاب الاشر

پس دیگر گفتند که آیا انزال کرده می شود بر او از میان ما و حال آنکه در میان ماست کسی که سزاوارتر است از برای اختیار نبوة بل که او یعنی صالح دروغ گوییست [illegible] که نشاط باطل و تکبر او را بر این داشته است که می خواهد که تعظیم کنند بر ما بدعوی پیغمبری پس خدای تعالی می فرماید که زود باشد که بدانند فردای قیامت که عذاب با ایشان رسد که کیست کذاب اشر یعنی بدانند که صالح نیست کذاب اشر یا ایشان اند که نشاط کفر و تکبر ایشان را بر این داشته است که استکبار می نمایند از حق و بر باطل می روند

انا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم واصطبر ونبئهم ان الماء قسمة بينهم كل شرب محتضر فنادوا صاحبهم فتعاطى فعقر فكيف كان عذابي ونذر

یعنی بدرستی که ما بیرون می آوریم ناقه که ایشان طلب میکنند [illegible] از برای ابتلاء ایشان که بلاء و فتنه ایشان واقع می شود پس منتظر ایشان باش و ببین که چه خواهند کردن با ناقه و صبر کن بر اذیتهای ایشان و تعجیل مکن تا وقتی که بیاید بتو امر ما بعذاب ونبئهم ان الماء یعنی و خبر کن ایشان را که آب شما منقسم می شود پس یک روز ناقه بخورد و یک روز شما و گوسفندان شما همچنانچه فرموده لها شرب ولكم شرب يوم معلوم كل شرب محتضر یعنی قوم حاضر شوند در روز شرب خود و ناقه حاضر شود در روز شرب خود فنادوا صاحبهم یعنی راضی نشدند برین قسمة پس ندا کردند با صاحب خود که قدار بن سالف بود که ناقه را هلاک کن که از واسطه آن در زحمتیم پس او دلیری کرد بر آن امر عظیم و باک نداشت اما همه راضی شده بودند و او را رخصة داده بودند پس گرفت شمشیر را و پی کرد پای ناقه را پس کشته شد ناقه پس به بین که چگونه بود عذاب من بر ایشان بعد از فعل [illegible] و انذار کسانی که بعد از ایشان باشند [illegible] پس بیان عذاب می فرماید بقوله

انا ارسلنا عليهم صيحة واحدة فكانوا كهشيم المحتظر ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

بدرستی که فرستادیم بر ایشان در روز چهارم عقر یک صیحه که از جبرئیل واقع شد پس گشتند همچو درخت خشک که کسی که حظیره می کند می کشد از برای احکام حظیره

كذبت قوم لوط بالنذر انا ارسلنا عليهم حاصبا الا آل لوط نجيناهم بسحر نعمة من عندنا كذلك نجزي من شكر

یعنی تکذیب کردند قوم لوط انذار ما را که لوط می کرد ایشان را پس فرستادیم بادی که می انداخت بر ایشان سنگ ریزه پس هلاک کرد ایشان را مگر اهل لوط که دو دختر او بود و هر کس که ایمان آورده بود باو

پس نجاة دادیم ایشان را در سحر که بلا بکفار قوم او رسید نعمة من عندنا یعنی این نجاة دادن ایشان نعمتی بود از نزد ما که انعام کردیم بر ایشان [illegible] همچنین جزا می دهیم کسی را که شکر نعمت خدای تعالی کند بآن که ایمان آورد باو و طاعة او کند پس شکر بآن حاصل می شود

ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر

و بدرستی که ترسانید لوط قوم خود را از گرفتن ما ایشان را بعذاب اگر ایمان نیاورند پس شک بردند در انذار او پس تکذیب لوط کردند

ولقد راودوه عن ضيفه فطمسنا اعينهم فذوقوا عذابي ونذر

و بدرستی که طلب کردند قوم لوط از او که مهمانان او را بایشان دهد قصد فاحشه کردند بمهمانان او پس کور کردیم چشمهای ایشان را چنانچه چشمهای ایشان مسطح و هموار گشت [illegible] و هیچ شق نماند [illegible] که قوم لوط شنیدند خبر احوال مهمانان او آمدند بدر خانه او پس در بسته بود پس حیله کردند که در بشکنند پس مهمانان گفتند در بگشا [illegible] پس جبرئیل صفعه زد بر ایشان پس همه کور شدند پس نمی توانستند که بیرون روند از خانه لوط پس هر خانه نمی دیدند لوط دستهای ایشان را گرفت و بیرون کرد از خانه پس گفتیم بزبان ملائکه که بچشید عذاب مرا و انذار مرا ٥

ولقد صبحهم بكرة عذاب مستقر فذوقوا عذابي ونذر ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر

یعنی بدرستی که صبح کرد ایشان را در وقت بامداد عذابی که ثابت و مستقر بود بر ایشان [illegible] پس عذاب آتش [illegible] ایشان را [illegible] تکرار [illegible]

بیدار سازند و [illegible] پند گرفتن و نصیحت را یاد آوردن تا غافل نشوند و متنبه و بیدار باشند از نصیحت گرفتن باخبار قرآن همچنین است تکرار فبای آلاء ربكما تكذبان در سوره الرحمن [illegible] و ويل يومئذ للمكذبين در سوره والمرسلات و همچنین است قصصها و خبرها و اشیاء ماضیه که در قرآن است در مواضع مختلفه تا عبرت در دلها حاصل باشد [illegible]

ولقد جاء آل فرعون النذر كذبوا باياتنا كلها فاخذناهم اخذ عزيز مقتدر

و بدرستی که آمد ایشان را پیغمبران منذران با آیات و معجزات مثل موسی و هرون و غیرهما پس تکذیب کردند ایشان را [illegible] تسع را اعتبار نکردند و تکذیب همه کردند پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق گرفتن کسی که غالبیست که هیچکس بر او غالب نمی شود و صاحب قدرتیست که هیچ چیز او را عاجز نمی گرداند

اكفاركم خير من اولئكم

یعنی آیا کفار شما یا اهل مکه بهترند از جماعت کفار مذکورین یعنی قوم نوح و هود و صالح و غیرهم که ایمن شوند از عذاب بجهت آن [illegible] یعنی کفار شما بهتر از ایشان نیستند و مثل ایشانند بل که بتر از ایشان اند پس استحقاق [illegible]

ام لكم براءة في الزبر

یا نازل شده است [illegible] براءة از عذاب در کتب متقدمه یعنی گفته است در کتب که هر کس که کافر باشد از شما و تکذیب پیغمبران کند ایمن باشد از عذاب پس از این جهة ایمن گشته اید

ام يقولون نحن جميع منتصر

یعنی یا کفار می گویند که ما جماعتیم که کار ما جمع گشته است و هیچ تفرقه خاطر نداریم [illegible] و محاربه کنند و بعضی گویند منتصر یعنی نصرت یافته [illegible] که کسی نمی تواند که با ما مقابله کند [illegible]

سيهزم الجمع ويولون الدبر

[illegible] واین علامات نبوة است که خبر از آینده می دهد

بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر

یعنی بل که موعد اصلی ایشان روز قیامت است جزاء عذاب روز قیامت سخت تر و فظیع تر است و مذاقش تلخ تر است از عذاب دنیا و این که در دنیا بر ایشان واقع می شود از قتل و هزیمة و اسر نموداریست از عذاب آخرة

ان المجرمين في ضلال وسعر يوم يسحبون في النار على وجوههم

یعنی بدرستی که گناه کاران یعنی کافران در گمراهی اند از حق در دنیا و در عذاب آتش اند در آخرة در روزی که کشیده می شوند بآتش و برو بها [illegible] ایشان که بچشید [illegible] آتش دوزخ

انا كل شيء خلقناه بقدر

یعنی بدرستی که ما آفریدیم همه چیز را مقدر [illegible] لیکن بودن آن را و ترتیب [illegible] واقع می شود [illegible]

پس ما که خداییم می دانیم احوال و زمان وقوع آن

وما امرنا الا واحدة كلمح بالبصر

یعنی نیست امر ما در ایجاد و تکوین اشیاء الا یک کلمه که کن است که همچو چشم بر هم زدن است در آسانی و در سرعت

ولقد اهلكنا اشياعكم فهل من مدكر وكل شيء فعلوه في الزبر وكل صغير وكبير مستطر

یعنی و بدرستی که ما هلاک کردیم آن کسانی که مثل شما بودند در کفر پس هیچ پند گرفته می شوید و ترک کفر می دهید و هر چیزی که این کفار کرده اند نوشته شده است در صحیفهای اعمال که حفظه نوشته اند و هر عملی و فعلی صغیر و کبیر و هر چه هست در دنیا همه نوشته شده است در لوح محفوظ ٥ ٥

ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر

یعنی هر کس که از منهیات اجتناب کنند و اتیان بمامورات نمایند ایشان در آخرة در بهشتها و منظر جویهای آب روان باشند در مکانی مرضی که لغو و تاثیم در و نباشد در حالتی که مکرم و مقرب باشند نزد خدای تعالی که صاحب ملک و اقتدار است چنان که نیست در دنیا و عقبی چیزی الا که در تحت ملک و اقتدار اوست عن النبي صلی الله علیه وسلم من قرا سورة القمر في كل غب بعثه الله يوم القيامة ووجهه مثل القمر ليلة البدر

سورة الرحمن بسم الله الرحمن الرحيم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان

بدانکه چون مقصود این سوره تعداد نعمتهای دنیویه و اخرویه است تصدیر کرد بلفظ الرحمن و تقدیم کرد بجمیع نعمتهای دینیه و اعظم آنهاست و آن انعام بقرآنست ٥ و انزال و تعلیم آن پس بدرستی که او اساس دین و منشاء شرع و اعظم کتب سماویست از برای آنکه او بواسطه اعجاز و مشتمل بودن او بر خلاصه کتب مصدق نفس خودست و دلیل صدق دیگر کتب است بعد از آن از عقب ذکر قرآن بیان خلق انسان کرد تا دانسته شود که خلق انسان از برای دینست و آنکه عالم شود بوحی او و کتابهای او و شرع او بعد از آن بیان کرد آنچه ممتاز کرده می شود بآن انسان از باقی حیوانات و آن بیانست و آن منطق فصیح است که اظهار میکند بآن انسان از آنچه در ضمیر اوست و معنی آیة اینست که رحمن تعلیم کرد محمد را قرآن بتوسط جبرئیل تا او تعلیم امة بکند و این رد است بر آنکس که گفته است انما يعلمه بشر و دیگر گفته است ان هذا الا اختلاق بعد از آن می فرماید که آفرید رحمن انسان را و او را قوه ناطقه داد و الهام کرد او را سخن گفتن پس او را شرف بود بر دیگر حیوانات

الشمس والقمر بحسبان

یعنی آفتاب و ماه جاری اند می شوند بحسابی معلوم و مقدری راست در برجهای خود و منازل که دارند [illegible] والشمس تجري لمستقر لها الآیه و این دفعی ایشان راست می شود امور کاینات سفلی و مختلف می گردد فصول اوقات و معلوم می شود حساب سال و ماه

والسماء رفعها ووضع الميزان الا تطغوا في الميزان واقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان

و آسمان را بلند خلق کرد از برای آنکه منشاء احکام اوست و محل صدور وحی و قضایای اوست و مسکن ملایکه اوست و وضع الميزان و خلق کرده است و نهاده است خدای تعالی آنچه وزن می کنند بآن چیزها را و شناخته می شود بآن مقدار چیزها از ترازو و قپان و مکیال تا طغیان و ظلم نکنند در وزن و تسویه و تعدیل نمایند در گرفتن چیزها و دادن چیزها و اقیموا الوزن تکرار می کند و مبالغه می نماید در توصیه عدل و می فرماید که اقامة وزن براستی کنید و کم مکنید

والارض وضعها للانام فيها فاكهة والنخل ذات الاكمام والحب ذو العصف والريحان فباي آلاء ربكما تكذبان

و زمین را بست نهاد و گسترد بر روی آب از برای خلایق که بر آن بنشینند و تصرف کنند در بالای زمین پس این نعمتی است از خدای تعالی بعد از آن بیان نعمتی دیگر میکند و می فرماید که در زمین خلق کرده است میوه های بسیار و درخت خرما که صاحب [illegible] والحب ذو العصف و دیگر نعمتها که در زمین می شود حبوب که زرع می کنند همچو حنطه و شعیر که صاحب عصف است یعنی غلاف و اوراق دارد که خشک می شود و خرد کرده می شود [illegible] آرد کرده می شود و آن کاهست که علوفه چهارپایانست و صاحب ریحانست یعنی مغزیست که آرد کرده می شود و قوت می شود پس حاصل آنست که در زمین است آنچه جامع است میان تلذذ و تغذی و آن میوه است و دیگر در زمین آنچه تلذذ بآن حاصل می شود و آن [illegible] و دیگر چیزی که در و مجرد تغذی است و آن حبوب است

پس اینها نعمتهای خدای تعالی است که می‌شمارید پس بکدام یکی ازین نعمتها تکذیب می‌کنید و خطاب با انس و جن است
خلق الانسان من صلصال کالفخار وخلق الجان من مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان ۵
یعنی آفرید خدای تعالی انسان را از گل خشک که چون دست بروی می‌زدند آوازی ازو شنیده می‌شد همچو
کبار که پخته شده باشد بآتش همچنین آوازی می‌دهد اگرچه [illegible] و حاصل آنست که آفرید [illegible]
که اول طین کردانیده است بعد ازان حما مسنون کردانید بعد ازان صلصال کردانید و آفرید [illegible] ابلیس
را که اصل جن است از زبانه آتش که صافی بود از دخان پس بکدام نعمتهای پروردگار تکذیب میکنید [illegible]
کرده است بر شما را اطوار خلقت شما تا کردانیده است شما را افضل مرکبات و خلاصه کاینات رب المشرقین
ورب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی اوست پروردگار مشرق زمستان و مشرق تابستان و همچنین
مغرب زمستان و مغرب تابستان پس بکدام نعمتهای پروردگار تکذیب می‌کنید از فایدها که درین اختلاف مشرقین و مغربین است
مثل اعتدال هوا و اختلاف فصول و حدوث آنچه مناسب هر فصلی است الی غیر ذلک مرج البحرین یلتقیان
بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی هم گذاشته است بحری را که آب او شور است و بحری که آب او
شیرین است که مجاور اند و ملاقی یکدیگر اند و هیچ فاصله میان ایشان نیست در ظاهر اما مانعی و حاجزی از قدرت
خدای تعالی هست که ایشان مخلوط نمی‌شوند و تجاوز از حد خود نمی‌کنند یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فبای آلاء
ربکما تکذبان یعنی بیرون می‌آید ازین دو بحر لؤلؤ که مروارید بزرگ است و مرجان که مروارید خرد است وله الجوار
المنشآت فی البحر کالاعلام فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی و مر خدای راست کشتیها که بادبانهاشان برداشته شده
است می‌روند در میان دریا همچو کوههای بلند کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام فبای آلاء
ربکما تکذبان یعنی هر کس که بر زمین است از ثقلین فانی می‌شوند و باقی می‌ماند ذات پروردگار تو که صاحب عظمت و جلال
و گرامی کننده است [illegible] انبیا و اولیا بالاحسان والانعام و تجاوز از گناهان [illegible]
مرویست که کسی نماز و دعا می‌کرد و می‌گفت یا ذا الجلال والاکرام پس حضرت [illegible] گذشت پس شنید دعاء او را پس
گفت که اجابت کرده شده است و در حدیث است که الظّوا بیا ذا الجلال والاکرام [illegible]
بصورت می‌رسد [illegible] یسأله من فی السموات والارض کل یوم هو فی شان فبای آلاء ربکما تکذبان
یعنی هر کس که هست از اهل آسمان و زمین از ملک و انس و جن محتاج اند سوی او پس سوال می‌کنند اهل سموات بزبان
قال یا بزبان حال آنچه تعلق بدین ایشان دارد و موجب کمال و ترقی ایشان است نزد خدای تعالی و می‌طلبند اهل ارض آنچه تعلق
بدین و دنیای ایشان می‌دارد از رزق و مغفرت و آنچه محتاج اند بآن یعنی در هر وقت و در هر حین که هست از اوقات احداث امری چند میکند
فرمود که از شان او اینست که گناه بعضی می‌آمرزد و بعضی را شاد می‌گرداند و اندوه او را می‌برد و رفع بعضی میکند
و وضع بعضی دیگر میکند [illegible] و بعضی را شفا می‌دهد و بعضی را ذلیل می‌گرداند و بعضی را عزیز می‌گرداند
الخیر انک علی کل شیء قدیر و بعضی می‌گویند که این آیه از برای سخن یهود نازل شده است که می‌گفتند که در روز شنبه
خدای تعالی هیچ حکم نمی‌کند سنفرغ لکم ایها الثقلان فبای آلاء ربکما تکذبان استعاره کرده است از قول کسی که تهدید
کسی میکند که از و در غضب است پس می‌گوید که تعجیل مکن زود که با تو پردازم و انتقام از تو بکشم پس خدای تعالی تهدید کافران
و عاصیان از ثقلین میکند که زود باشد که حساب شما بکنم و جزای شما بدهم و آن روز قیامت خواهد بود ۵
یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون
الا بسلطان فبای آلاء ربکما تکذبان چون تهدید ثقلین کرد بنا بران می‌گوید ای گروه جنیان و گروه آدمیان

[illegible] اصل شان را آدمست هم

بیا ذا الجلال والاکرام

اگر استطاعت دارید و قادر باشید بران که بیرون روید از جوانب آسمان و زمین و بگریزید از خدای تعالی و حکم او پس بروید ۵
اما نمی‌توانید که بروید الا بانکه غلبه و قوتی و قدرتی داشته باشید و کجاست شما را این قدرت و بعضی میگویند که
در قیامت با ایشان گویند در وقتی که محیط شده باشند بایشان ملایکه و حساب طلبند پس خواهند که بگریزند پس
بهر طرف که روند ملایکه باشند پس این سخن با ایشان گویند یرسل علیکما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران ۵
فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی فرستاده شود بر شما آن زمان که بیرون کرده شوید از قبور زبانه آتش و دخانی که جوانب
شما را بحشر پس نتوانید که امتناع نمایید ازان فاذا انشقت السماء فکانت وردة کالدهان فبای
آلاء ربکما تکذبان یعنی پس هرگاه که منشق شود آسمان از برای نزول ملایکه در روز قیامت پس سرخ باشد آسمان
همچو گل سرخ و بعضی می‌گویند که رنگ آسمان حمره است ولیکن از واسطه بعد ازرق می‌نماید [illegible] و روان باشد همچو دهن
[illegible] و بعضی میگویند که رنگ ادیم احمرست فیومئذ لا یسأل عن ذنبه انس ولا جان فبای آلاء
ربکما تکذبان یعنی روزی که منشق شود آسمان پرسیده نشود هیچ آدمی و پری از گناه که کرده باشد از برای آنکه
بسیما شناخته می‌شود گناهکار و توفیق میان این آیه و قوله فوربک لنسئلنهم اجمعین و قوله وقفوهم انهم
مسئولون آنست که در اول که از قبور بیرون می‌آیند و بحشر روانه می‌شوند گروه گروه پس سوال نمی‌کنند [illegible]
اما گاهی که جمع شوند و حساب کنند پس آن زمان سوال می‌کنند و بعضی میگویند [illegible] که سوال بطریق استفهام نکنند
بل که سوال تقریع و توبیخ کنند یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام فبای آلاء ربکما
تکذبان یعنی شناخته شوند گناهکاران بسیمائی که داشته باشند بسواد وجوه ایشان و زرقه عیون ایشان
و بانکه غمکین و محزون باشند پس گرفته شوند و کشیده شوند گاهی بموهای پیشانی و گاهی بپایها کشیده شوند و از ضحاک
مرویست که جمع کرده شود میان ناصیه و قدم او بسلسله که از پس پشت آورده باشند هذه جهنم التی یکذب بها
المجرمون یطوفون بینها وبین حمیم آن فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی این آن جهنم است که باور نمی‌داشتند
گناهکاران یعنی کافران پس طوف کنند میان آتش دوزخ و میان آب گرم که گرمی او بنهایت رسیده باشد یعنی عذاب
ایشان باین دو چیز باشد گاهی بآتش باشد و گاهی بآب گرم باشد و بعضی می‌گویند که هرگاه استغاثه کنند از آتش
پس این آب شان دهند ولمن خاف مقام ربه جنتان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی مر آنکس را که بترسد از موقف
حساب پروردگار [illegible] در روز قیامت دو جنت است یکی از برای عقیده نیکو و یکی از برای
عمل نیکو یا یکی از برای فعل طاعات و یکی از برای ترک معاصی یا یکی از برای ثواب و یکی فضل و بعضی که خاف مقام ربه
ترسد از [illegible] و لفظ مقام مقحم است از برای مبالغه ذواتا افنان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی این دو جنت
صاحبان اشجار و ثمار باشند فیهما عینان تجریان یعنی درین دو جنت دو چشمه آب باشد [illegible]
از هر میوه دو صنف باشد یک صنف معروف و یکی غریب متکئین علی فرش بطائنها من استبرق وجنی
الجنتین دان [illegible] یعنی در حالتی که این خایفین تکیه کنند بر فرشها و فرشها که آسترهاشان از دیبای غلیظ باشد و رو پهاشان
از دیبای باریک باشد و میوه درختهای این دو جنت نزدیک باشد یعنی قایم و قاعد و خفته همه توانند که بچینند [illegible]
چیدن آورند فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان کانهن الیاقوت
والمرجان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی در جنتهای خایفین زنان و حوران باشند که نظر ایشان مخصوص شوهران خود شان
باشد و نظر بکسی دیگر نکنند و هیچکس پیش ازیشان با ایشان مجامعت نکرده باشد نه آدمی و نه پری و از لطافت و بیاض
و صفا چنین گفتها همچو یاقوت و مروارید باشند هل جزاء الاحسان الا الاحسان فبای آلاء ربکما تکذبان ۵
یعنی هیچ جزای نیکوکاران در عمل الا نیکوئی در ثواب نیست یک عمل را ده ثواب بخشند و بعضی گفته اند که یعنی هر که بگوید لا اله الا الله الا الجنة و بعضی گفته اند [illegible]
[illegible]

ترک معصیت کند از برای الله [illegible]

فبای آلاء ربکما تکذبان فیهما من کل فاکهة زوجان فبای آلاء ربکما تکذبان ۵

دین اسلام الا دار السلام

پس اینها نعمتهای خدای تعالی است که می‌شمارید پس بکدام یکی ازین نعمتها تکذیب می‌کنید و خطاب با انس و جن است
خلق الانسان من صلصال کالفخار وخلق الجان من مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان ۵
[illegible]
یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون
الا بسلطان فبای آلاء ربکما تکذبان چون تهدید ثقلین کرد بنا بران می‌گوید ای گروه جنیان و گروه آدمیان

اگر استطاعة

اگر استطاعت دارید و قادر باشید بران که بیرون روید از جوانب آسمان و زمین و بگریزید از خدای تعالی و حکم او پس بروید ۵
[illegible]
یعنی هیچ جزای نیکوکاران در عمل الا نیکوئی در ثواب نیست [illegible]

ومن دونهما جنتان فبای آلاء ربکما تکذبان مدهامتان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی کمتر ازین دو جنة که صفت کرده شد از برای مقربین خائفین دو جنة دیگر هست از برای جماعتی که هم از اصحاب یمین اند اما کمتر اند در درجه از خائفین مذکورین پس در صفت نیز کمتر اند از برای آنکه صفت این جنة میکند و می گوید مدهامتان یعنی این دو جنة سیاه رنگ نمایند از شدت خضرت سبزی گیاهها و نباتها پس درین اشعاری هست بآنکه درین دو جنة ریاحین و نباتات هست و در آن دو جنة اولین اشجار و فواکه است پس اولین بهتر باشند و هکذا صفات دیگر کمترند چنانکه می گوید فیهما عینان نضاختان فبای آلاء ربکما تکذبان فیهما فاکهة ونخل ورمان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی درین دو جنة دیگر دو چشمه آب باشد که آب بدر جوشند و در او میوه و خرما و انار باشد پس عینان نضاختان کمتر از عینان تجریان است و فیهما فاکهة ونخل ورمان کمتر از آنست که در اولین گفته است فیهما من کل فاکهة زوجان و نخل را و رمان را از برای فضل ایشان تخصیص ذکر کرده است فیهن خیرات حسان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی باشند درین دو جنة دیگر زنان که فاضلات باشند در خلقها و حسان باشند در خلقتها و صورتها حور مقصورات فی الخیام یعنی این خیرات حوران باشند سیاه چشمان محدره باشند در خیمهای از در مجوف نشسته باشند لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان یعنی کسی با ایشان مجامعت نکرده باشد نه آدمی و نه پری متکئین علی رفرف خضر وعبقری حسان فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی در حالتی که تکیه کرده باشند بر جامهای بالشهای سبز از دیباج نیکو صورت که عجیب نماید در نظر ناظران بعد از آن می فرماید تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام یعنی بزرگ است اسم پروردگار تو که صاحب عظمة و جلال است و صاحب انعام و اکرام بر دوستان و بعضی می گویند که اسم بمعنی صفت است یا مقحم است از برای تعظیم عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الرحمن شکر ما انعم الله علیه

سورة الواقعة

بسم الله الرحمن الرحیم اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة یعنی هرگاه که بیاید قیامت و قیامت را واقعه می گویند از برای آنکه وقوع آن متحقق است پس نباشد آن زمان که واقع شود نفسی که دروغ گوید و تکذیب کند قیامت بر خدای تعالی چرا که هر نفس که باشد در آن وقت مؤمن و صادق و مصدق باشد و بیشتر نفسها این زمان در دنیا کاذب اند و مکذب اند خافضة رافعة اذا رجت الارض رجا وبست الجبال بسا فکانت هباء منبثا وکنتم ازواجا ثلاثة یعنی قیامت جماعتی را می اندازد و خوار می کرداند و جماعتی را بر می دارد و عزیز می کرداند و این معنی از برای آنکه در واقعهای عظیمه چنین می باشد و بعضی می گویند که خفض و وضع و رفع و تعظیم یعنی میکند بانگ بلند ... اذا رجت الارض رجا یعنی وقتی که حرکت آورده شود زمین حرکت آوردنی سخت چنانچه منهدم شود هر چیز که بالای او باشد و کوفته و پاره پاره شود کوهها و کرده شدندی همچو سویق ملتوت پس همچو غباری شود که منتشر باشد ... و باشید شما ای منکران سه گروه در آن روز دو گروه در جنة باشند و یک گروه در آتش پس تفسیر ازواج می کند بقوله فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة واصحاب المشأمة ما اصحاب المشأمة یعنی اصحابی که آورده می شود صحیفهای اعمال ایشان بدست راست ایشان پس تعجب میکند از حال ایشان در سعادة و می گوید چه اصحاب میمنه اند ... و اصحاب المشأمة یعنی و آن جماعتی که می آید صحایف اعمال ایشان بدستهای چپ پس تعجب می کند از حال شقاوة ایشان و می گوید چه اصحاب مشأمه اند والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم ثلة من الاولین وقلیل من الآخرین یعنی و آن جماعتی که سابقند بخیرات ایشان سابقند بجنات ایشان اند که مقرب است درجات ایشان نزد خدای تعالی در جنتهای نعیم و این جماعت مقربان گروهی بسیار از اولین اند یعنی از زمان آدم علیه السلام تا زمان محمد علیه السلام و گروهی اندک از آخرین اند که امة محمد اند و بعضی میگویند که از اولین متقدمان امة محمد می خواهد و از آخرین متأخرین امة محمد می خواهد و مرویست که پیغمبر علیه السلام فرمود که هر دو ثلة از امة من اند

متکئین علیها متقابلین یعنی این مقربون نشسته باشند بر تختی چند که از زر ساخته باشند مرصع بدر و یاقوت کرده در حالتی که تکیه زده باشند بر آن تختها در مقابل هم نظر کنند بعضی در رویهای بعضی و نظر بعضی بقفای دیگر نکنند یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب واباریق وکأس من معین یعنی طواف کنند بر ایشان از برای خدمة غلامان که مخلد باشند یعنی همیشه بر هیئة صغر سن باشند و بزرگتر نشوند ... لا یصدعون عنها ولا ینزفون یعنی صداع و خمار واقع نشود اهل بهشت را ازین خمر و مست نشوند و عقلهای ایشان زائل نشود وفاکهة مما یتخیرون یعنی و طواف می کنند بر ایشان بمیوه که فاضل تر و بهتر است نزد اهل بهشت و اختیار آن کنند ولحم طیر مما یشتهون و طواف کنند بر ایشان بلحم طیور که از آن چه هست که اهل بهشت آرزوی آن می کنند وحور عین کامثال اللؤلؤ المکنون و باشند در بهشت ایشان حوران سیاه چشمان سفید چشمان که همچو مروارید که در صدف باشد در صفا و بیاض جزاء بما کانوا یعملون یعنی این فضلها و کرامتها که جزای ایشان میکند جزاء عملهای نیکوی ایشان است که در دنیا کرده اند لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما الا قیلا سلاما سلاما یعنی نشنود اهل بهشت در آنجا سخنی لغو که فایده در آن نباشد و نشنوند نیز چیزی که نسبت بزه کنند آن قول را اگر در دنیا واقع شود لیکن همین گفتن سلام شنوند که همه سلام کنند و همه گویند السلام علیکم بعد از این بیان حال اصحاب یمین میکند و می فرماید واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین همان معنی دارد که گفته شد در قوله واصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة پس بیان حال ایشان میکند و می فرماید فی سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود وماء مسکوب وفاکهة کثیرة لا مقطوعة ولا ممنوعة وفرش مرفوعة یعنی در بستانها باشند که در آنجا درخت کنار باشد که خار نباشد همچو درختهای کنار دنیا و در درخت موز باشد ... و دیگر در آن بستانها سایه باشد که کم نشود و تفاوت نکند و دیگر ایشان را آبی روان باشد که منقطع نشود و هر مکان که خواهند ببرند ... و دیگر میوه بسیار در بستان ایشان باشد که منقطع نشود ... و دیگر فرشهای رفیعة القدر انداخته شده در بهشت از برای اصحاب یمین ... انا انشأناهن انشاء فجعلناهن ابکارا عربا اترابا لاصحاب الیمین یعنی بدرستی که ما آفریدیم زنان اصحاب یمین را خلقتی نو از حور العین ... باکره که هرگاه که شوهران نزد ایشان روند بکر باشند عربا یعنی شوهران دوست دارند اترابا یعنی همه همسن باشند سی و سه ساله و شوهران ایشان نیز سی و سه ساله باشند ... و روایت است که عجوزه با پیغمبر علیه السلام گفت که دعا کن که خدای تعالی مرا در بهشت داخل کند ... ثلة من الاولین وثلة من الآخرین یعنی اصحاب یمین گروهی از اولین باشند یعنی جماعتی که پیشتر از امة محمد علیه السلام بودند و گروهی از آخرین که امة محمد اند علیه السلام پس بیان اصحاب شمال میکند و می فرماید واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم وحمیم وظل من یحموم لا بارد ولا کریم ... انهم کانوا قبل ذلک مترفین وکانوا یصرون علی الحنث العظیم وکانوا یقولون أئذا متنا وکنا ترابا وعظاما أئنا لمبعوثون أو آباؤنا الاولون

پس بیان می کند استحقاق عذاب ایشان را و می فرماید که ... این جماعت اصحاب شمال بودند در دنیا پیش ازین که تنعم می کردند در شهوات نفس مشغول بودند و اعتبار نمودند دعوة پیغمبران را ... و اصرار می نمودند بر گناهان عظیم مثل شرک و انکار بعث و بودند که می گفتند که آیا آن زمان که ما بمیریم و خاک و استخوان پوسیده گردیم آن زمان برانگیخته شویم و آیا پدران پیشی ما مبعوث خواهند شدن پس رد سخن ایشان میکند و می فرماید قل ان الاولین والآخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم یعنی بگو یا محمد که بدرستی که اولین و آخرین جمع کرده می شوند بسوی میقاتی که معین کرده شده است از برای تمام شدن دنیا ... ثم انکم ایها الضالون المکذبون لآکلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شرب الهیم ... یعنی پس بدرستی که شما ای گمراهان تکذیب کنندگان بعث هر آینه خواهید خوردن در دوزخ از درخت زقوم که بمنزله روغن زیت است پس پر خواهید کرد از آن شکمهای خود را از شدت جوع پس بعد از آن آب گرم بر سر آن خواهید خورد ... همچو شتر تشنه ... هذا نزلهم یوم الدین ... نحن خلقناکم فلولا تصدقون افرأیتم ما تمنون ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون یعنی ما خلق کردیم شما را اولا ای منکران چرا تصدیق بخلق ثانی که بعث است نمی کنید چون می دانید که ابتدا خلق ما کردیم پس قادر بر اعاده نیز باشیم افرأیتم ما تمنون یعنی خبر دهید مرا که آنچه می ریزید در ارحام زنان از نطفه آیا شما آنرا مصور بصورت می کنید و آدمی خلق میکنید یا ما که خداوندیم خلق میکنیم ... نحن قدرنا بینکم الموت وما نحن بمسبوقین علی ان نبدل امثالکم وننشئکم فیما لا تعلمون یعنی ما تقدیر کردیم میان شما موت را و قسمت کردیم بر شما ... و نیستیم ما مسبوق که عاجز کرده شده باشیم از آنکه تبدیل امثال شما بکنیم ... ولقد علمتم النشأة الاولی فلولا تذکرون یعنی بدرستی که دانستید که خدای تعالی خلق کرده است مخلوقات را در اول بار پس چرا بخاطر نمی آورید که هر کس قادر باشد بر خلق چیزی اولا ممتنع نباشد بر خلق آن ثانیا افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفکهون انا لمغرمون بل نحن محرومون یعنی خبر دهید مرا از آنچه حرث میکنید از حبوب یعنی تخم که در زمین می ریزید آیا شما می رویانید و سبز می کردانید یا ما ... افرأیتم الماء الذی تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشکرون یعنی خبر دهید مرا از آن آبی شیرین که می آشامید آیا شما انزال آن میکنید از ابر یا ما انزال میکنیم ... افرأیتم النار التی تورون ءانتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون نحن جعلناها تذکرة ومتاعا للمقوین فسبح باسم ربک العظیم یعنی خبر دهید مرا از آتشی که بقدح بیرون می آورید از چوب ... یعنی گردانیدیم این آتش را تذکره یعنی از برای یاد آوردن آتش دوزخ ...

کرد انیدیم احتیاج بآن تا حاضر باشید ... آتش دوزخ نیست ومتاعا للمقوین یعنی و دیگر فایده این آتش آنست که منفعه مسافرین باشد ... فسبح پس تسبیح کن باسم نام پروردگار خود یعنی بگو سبحان ربی العظیم ... فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین یعنی سوگند می خورم بمحلهای غروب ستارها که در آخر شب فرود می روند ... معنی سوگند می خورم بمواقع نجوم که این کتاب الهی که نازل شد بر محمد قرآنی کریم است یعنی نیکو و مرضیست یا نفع دهنده تمام است و مذکورست در کتابی که نگاه داشته شده است ... لوح محفوظ است لا یمسه ... تنزیل یعنی این قرآن فرو آمده شده است از پروردگار عالمیان ... افبهذا الحدیث انتم مدهنون وتجعلون رزقکم انکم تکذبون یعنی پس آیا باین حدیث که قرآنست نرمی میکنید و تصلب در دین نمی نمائید و اعراض میکنید ... فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین ... فاما ان کان من المقربین فروح وریحان وجنة نعیم واما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین پس سه فرقه که در اول سوره گفت بیان حال ایشان را می کوید ... واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم وتصلیة جحیم ان هذا لهو حق الیقین فسبح باسم ربک العظیم ...

که درشان او گفت ثم انکم ایها الضالون المکذبون پس نزل وضیافت ایشان آن خواهد بود که آب گرم دهند شان
بعوض شربت که از برای مهمان می کنند و داخل دوزخ کنند شان ان هذا لهو حق الیقین راستی که این که ذکر کرده شد در سوره یا در
شان فرقهای ثلثه حقی ثابت است از یقین فسبح یعنی پس تسبیح کن یا محمد بنام پروردگار خود که عظیم است یعنی بگو سبحان ربی العظیم
سبحان که گفته شد در سوره عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الواقعة فی کل لیلة لم یصبه فاقة ابدا

سورة الحدید

بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم تسبیح گوید مر خدا را آنچه در آسمانها و زمین است یعنی آنچه هست او تسبیح ده
آیتی دیگر گفته است وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم وخدای تعالی عزیز است یعنی غالب است پس انتقام
میکشد از کسی که تسبیح او نگوید از روی عناد و سرکشی حکیمست در جزا دادن کسی که تسبیح او گوید از روی انقیاد و تعظیم له ملک
السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر وخدای راست ملک آسمانها و زمین از برای آن که ایجاد کننده ایشانست
و متصرف است در ان او زنده کننده مردگان است در قیامت و میراننده زندگانست در دنیا و او بر همه چیز قادر است هو الاول
والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم او اول است که سابق است بر همه موجودات از جهة آنکه ایجاد کننده همه
اوست آخر است که باقی می ماند بعد از هلاک همه چیز ظاهر است وجود او بدلیلها که دلالت میکند بر وجود او باطن است
از برای آن که مدرک نمی شود بحواس و او بهمه چیز داناست مساوی است در علم او ظاهر و خفی هو الذی خلق السموات
والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج
فیها وهو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر او آن خدائیست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز از ایام دنیا
بعد از ان مستولی شد بر عرش و اگر خدای تعالی خواستی بیافریدی بیک طرفة العین لیکن شش روز آفرید تا بدانند که تأنی
در امور می باید نمود یعلم ما یلج فی الارض یعنی می داند خدای تعالی آنچه داخل می شود در زمین مثل تخم و باران و گنج و مردگان
و آنچه بیرون می آید مثل نباتات و آنچه فرود می آید از آسمان مثل ملایکه و امطار و آنچه بالا می رود در آسمان از اعمال و دعاها
وهو معکم و خدای تعالی با شماست هر جا که هستید بعلم و قدرة عموما و بفضل و رحمة خصوصا و خدای تعالی بیناست بآنچه میکنید
پس جزا می دهد شما را بحسب اعمال شما له ملک السموات والارض والی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار
ویولج النهار فی اللیل وهو علیم بذات الصدور و مر او راست ملک آسمانها و زمین همچنان که گفته شد در آیه پیشتر و بسوی او
باز می گردد همه امور داخل می کند شب را در روز بآن که کم می کند از شب و زیاده می کند در روز و همچنین داخل می کند روز را
در شب و او داناست بهر چه در سینها است آمنوا بالله ورسوله وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه فالذین آمنوا منکم وانفقوا لهم
اجر کبیر یعنی ایمان بیاورید بخدای تعالی و رسول او و انفاق کنید و صدقه دهید در راه خدای تعالی از ان مالی که فی الحقیقة
مال خداست و گردانیده است شما را بمنزله خلیفها و وکیلها در تصرف در ان پس انفاق کنید در حقوق الله می باید
که آسان انفاق کنید همچنان که آسانست انفاق از مال غیر هر گاه که اذن دهد در انفاق و بعضی میگویند یعنی گردانید
شما خلیفه و جای گیر از ان جماعتی که پیش از شما بودند و مرده اند و میراث بشما رسیده است و زود خواهد بود که انتقال
کند از شما بآنکس که بعد از شما باشد پس اعتبار کنید بحال ایشان و بخیل مکنید فالذین آمنوا منکم پس آن جماعتی که ایمان
آوردند بخدا و رسول او از شما و انفاق مال کردند مر ایشان راست ثوابی بزرگ که در وصف نیاید وما لکم لا تؤمنون بالله
والرسول یدعوکم لتؤمنوا بربکم وقد اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین یعنی و چیست مر شما را ای کفار مکه که ایمان
نمی آورید و چه عذر می آورید و حال آنکه رسول او می خواند شما را با ایمان آوردن بپروردگار خود شان بحجتها و آیتها و خدای تعالی
عهد و میثاق از شما گرفته است بجهة ایمان پیش از ین بقول الست بربکم قالوا بلی و بآنکه ترکیب کرده است در شما عقول
و تمکین کرده است شما را از نظر در ادله پس باقی نماند شما را دفعی بعد از ادله عقول و تنبیه رسول پس چیست شما را که ایمان نمی آورید

ان کنتم مؤمنین اگر چنانچه در خاطر دارید که ایمان بیاورید بموجبی از موجبات در روزی از روزها پس هیچ موجب زیاده
از ین نیست هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور وان الله بکم لرؤف
رحیم یعنی او آن خدائیست که انزال میکند بر بنده خود که محمد مصطفاست آیتهای ظاهرة الاعجاز که قرآنست تا بیرون برد مر شما را
خدای تعالی بدعوة محمد از ظلمات کفر بسوی نور ایمان و بدرستی که خدای تعالی مهربان و رحمت کننده است شما را که تنبیه شما بر سل
و آیات کرد و اقتصار نکرد بر نصب حجتهای عقلی و تمکین از نظر در ادله وما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله ولله
میراث السموات والارض لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة من
الذین انفقوا من بعد وقاتلوا وکلا وعد الله الحسنی والله بما تعملون خبیر و چیست شما را که انفاق
انفاق نمی کنید در راه او در هر چیزی که در وی قربتی باشد بسوی او و حال آنکه شما خواهید مردن و مالها را خواهید گذاشتن
و مر خدا راست میراث آسمانها و زمین پس هر چیزی که هست باقی می ماند و هر گاه که چنین باشد پس انفاق که
مستوجب ثواب است اولی باشد بعد از ان بیان می کند تفاوت میان انفاق کنندگان از ایشان متوله
لا یستوی منکم من انفق الخ یعنی مساوی نیست آنکس که انفاق و قتال کند از شما پیش از فتح مکه و آنکس که انفاق کند
و قتال کند بعد از فتح مکه چرا که پیش از فتح مکه اسلام عزتی نیافته است و اهل او قوة نگرفته اند پس می فرماید که این جماعت
که پیشتر از فتح مکه انفاق کنند درجه ایشان اعظم است از ان جماعتی که انفاق و تصدق کنند بعد از فتح مکه و ایشان
سابقون اولون اند از مهاجرین و انصار و پیغمبر علیه السلام در شان ایشان گفته است با اصحاب لو انفق احدکم
مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصیفه وکلا وعد الله الحسنی یعنی کل واحد از ین دو فریق را وعده کرده است خدای تعالی
مثوبة حسنی که جنت است با تفاوت درجات بعضی می گویند که این آیه نازل شده است در شان امیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه
که او اول کسی است که ایمان آورده است و انفاق کرده است در راه خدای تعالی والله بما تعملون خبیر یعنی و خدای تعالی
آگاهست بآنچه شما میکنید از ظاهر اعمال و باطن آن پس جزا می دهد بر قدر اعمال من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم یعنی کیست که قرض دهد بخدای تعالی قرضی نیکو یعنی بطیب نفس و رغبة
تمام و مراد انفاق فی سبیل الله است و استعاره کرده است لفظ قرض را از برای انفاق تا دلالت کند بر التزام جزا فیضاعفه له
یعنی پس بدهد اجر او را برای انفاق اضعاف کثیر ثواب که در مقابل او باشد و مر او را باشد اجری کریم یعنی این اجر
که زیاده کند بر او اضعاف کریم باشد یعنی بحسب کیفیت بلیغ باشد همچنان که بحسب کمیة زیاده کرده شود پس این اجر چنین
چنان باشد که مطلوب باشد اگر چه مضاعف نکند بخصوص که مضاعف کند یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین
ایدیهم وبایمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یعنی یاد کن روزی
که بینی مردان و زنان را که ایمان آورده باشند و از اهل سعادة باشند و شتابد نوری که دوانست از پیش ایشان و از طرف راست ایشان
و آن نور توحید و طاعت و عبادة باشد و این بواسطه آن باشد که سعدا آورده می شود صحیفهای اعمال ایشان از ین دو جهت همچنان
که اشقیا آورده می شوند از شمایل و وراء ظهور پس گردانیده شده است نور در ین دو جهت شعار سعادة ایشان و علامة فلاح
ایشان پس هر گاه که بروند بجنة و بر صراط گذرند زود بگذرند و این نور همراه ایشان بگردد و از پس باشد و ملایکه
گویند با ایشان که بشارة است شما را امروز دخول جنتهائی که می رود از زیر درختهای آن جویهای آب روان در حالتی
که مخلد باشید در ان محل اینست فیروزی عظیم یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس
من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور له باب یاد کن روزی که گویند مردان و زنان که منافق بوده
در دنیا با مؤمنان که روند بجنة و ایشان را نوری باشد و تعجیل کنند همچو برق که جهد پس از عقب آیند منافقین و گویند با ایشان که انتظار ما
بکشید و توقف کنید که ما بشما رسیم در روشنی نوری شما پس در جواب ایشان گویند ملایکه یا مؤمنان که باز گردید بموقف آنجا که ما داده شدیم
این نور پس آنجا طلب کنید نور را پس زده شود در ین وقت میان مؤمنین و منافقین سوری یعنی حایلی مثل دیواری میان شان چند

پس نه بینند منافقان مؤمنان را و این سور دیواری باشد که از انجا داخل جنة شوند مؤمنان باطنه فیه الرحمة وظاهره
من قبله العذاب یعنی باطن این سور یعنی طرفی که نزدیک جنة است و در او اوست رحمة باشد یعنی روشنی و جنة
باشد و بعضی میگویند که این سور اعراف است ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم
وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور یعنی در ین حال که جواب ایشان بگویند و ایشان
را روشنی نکنند و ضرب سور کنند میان ایشان پس منافقین آواز بلند کنند و گویند آیا نبودیم ما با شما در دنیا مصاحب
هم بودیم پس مؤمنان گویند بلی با هم بودیم لیکن شما نفسهای خود را در محنت نفاق انداختید و منتظر بودید که بلاها
و حوادث دهر بمؤمنان چرا هد رسید و شک داشتید در توحید و مغرور گشته بودید بکثرة آمال و طمع در درازی
عمر تا وقتی که آمد شما را امر خدای تعالی که موت بود و بیرون گردانید شما را بخدا مغرور کنند که شیطانست در خاطر شما می آورد
که خدا آمرزنده و کریم است و عذاب نمی کند شما را با آنکه بعث و حساب نخواهد بود فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من
الذین کفروا ماواکم النار هی مولاکم وبئس المصیر پس امروز گرفته نمی شود فدائی از شما بجهة آنکه بخفیف عذاب از شما بکند
و همچنین فدا گرفته نمی شود از کفار بجهة تخفیف عذاب بل که ماوی و مقام شما آتش دوزخ است آتش سزاوار تر است شما را
و بد بازگشتی است آتش الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ولا یکونوا کالذین اوتوا
الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون یعنی آیا وقت آن نیامد مؤمنان را که
دلهاشان نرم شود و خاشع گردد از برای یاد خدای تعالی و شنیدن کلام او که حقست و نازل شده است بر پیغمبر و آنکه
کند در دل ایشان و موجب بکا گردد و نباید که باشند در سختی دل و زنگار گرفته همچو اهل کتاب یعنی بنی اسرائیل که در ابتدا حال
می ترسیدند از عذاب خدای تعالی و از ین ترس حایل می شد میان ایشان و شهوات نفس ایشان و هر گاه که توراة و انجیل می
شنیدند خشوعی و رقتی در دل ایشان پیدا می شد پس چون مدت طویل شد میان ایشان و پیغمبران و فراموش کردند
آنچه خدای تعالی عهد کرده بود با ایشان در توراة پس طلب لذتهای دنیا و اتباع هوی النفس کردند و اختلاف واقع
شد میان ایشان بجهة تحریف در توراة پس دلهای ایشان سخت شد و زنگار گرفت و بسیاری فاسق شدند و بیرون رفتند از
جادهٔ ایمان محمد علیه السلام که مذکور شده بود در توراة و صفات او گفته شد و ایشان دانسته بودند او ست و اندکی از ایشان
مؤمن بودند پس بعضی می گویند که سبب نزول این آیه آن بود که در مکه تحطی بود و همیشه بدعا و عبادة و تضرع مشغول بودند
پس چون هجرة کردند و برزق بسیار رسیدند و نعمة یافتند پس فتور یافتند از ان حال پس این آیه نازل شد و وارد است که
امام شافعی می گذشت از محلی پس شنید که کسی این آیه می خواند پس اثری تمام کرد در او و در کوه افتاد و همین می گفت که آمد وقت
اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون یعنی بدانید که خدای تعالی زنده می کند
زمین را بعد از ان که مرده باشد و هیچ در و نرسته باشد بدرستی که بیان می کنیم مر شما را آیات کلام خدای تعالی تا باشد که تعقل نمائید
پس بدانید مشکلات قرآن را پس قوله اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها تمثیل احیاء قلوب قاسیه میکند یعنی
بذکر و تلاوة و عبادة مشغول شوید تا زنده گرداند این دلهای شما را همچنان که زنده می گرداند زمین را
بقطرات باران و بعضی این تمثیل احیاء اموات میکند که در بعث واقع می شود یعنی همچنان که احیاء زمین میکند احیاء
اموات میکند در قیامت ان المصدقین والمصدقات واقرضوا الله قرضا حسنا یضاعف لهم ولهم اجر کریم
یعنی بدرستی که آنها که تصدق کنند از مردان و زنان و قرض دهند بخدای تعالی قرضی نیکو یعنی صدقه دهند از مالی حلال
و بخاطر خوش و صحة نیة پس مضاعف کرده شود ثواب صدقه و مر ایشان را باشد اجری کریم
یعنی اجری که مطلوب باشد اگر چه مضاعف نکرده اند و ان جنت است پس چگونه باشد حال کسانی که
مضاعف کرده اند والذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم
والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی آن جماعتی که ایمان آوردند بخدای تعالی و رسولان او

ایشان نزد خدای تعالی بمنزله صدیقین باشند یعنی آنها که سابق شده اند بتصدیق خدای تعالی و رسولان او
و شهدا باشند یعنی آنها که کشته شده اند در راه خدای تعالی که جهاد است و مر ایشان را باشد ثوابی مثل
ثواب ایشان و نوری باشد مثل نور ایشان اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو و
زینة وتفاخر بینکم وتکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون
حطاما وفی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور
چون ذکر کرد حال مؤمن و کافر را در آخرة اکنون تحقیر امور دنیا می کند تا ان که بیان می کند امری که چند قلیل النفع
سریع الزوال است پس می فرماید که نیست حیوة دنیا الا لعب همچو لعب صبیان و لهو و آن چیزی لغو است و مشغول
کند نفس را از چیزی که مهم است او را همچو لهو جوانان و دیگر زینة است همچو ملابس حسنه و مراکب بهیة و همچو زینة زنان که
و دیگر تفاخر است بنسبها و تفاخر با قرانست و دیگر تکاثر یعنی مباهات بکثرة اموال و اولاد و خدم و حشم و اسباب کمثل غیث الآیه
پس می فرماید که این چیزها که حاصل دنیاست همچو بارانی است که از آسمان بیاید و گیاه و نعمة بسیار برویاند باین باران
چنانچه در نظر کفار که حیرت کرده باشند و در حیرتها شده باشند پس سبز گردد و بعد از آن که سبز بوده کس
هیزم گردد که سوزند پس تشبیه کرده است حال دنیا را و سرعة گذشتن او با قلة نفع او بآن درختها و زراعتها که باران
انبات آن کرد و بلند شد و قوة گرفت در او و عالی شد که انکار موجد او می کنند از آنچه که روزی ایشان از باران و نبات است
خدای تعالی بلائی و آفتی بآن درختها و زراعتها رسانید پس خشک شد و هیزم گشت و این بر او عقوبة کفار باشد که کفران نعمة خدای تعالی
همچنان که با اصحاب جنة کرد وفی الآخرة پس بیان امور آخرة میکند و می فرماید که در آخرة عذابی سخت باشد مر کفار را و مغفرة و رضا باشد
مر مؤمنان را و نیست حیوة دنیا الا تمتع کسی که فریفته شود بدنیا و میل نماید بآن و اعتماد بر ان کند پس چون تحقیر امر دنیا کرد
و تعظیم امر آخرة کرد پس حث می کند بندگان را و مبادرت نمودن بیافتن آنچه وعده کرده است از امور آخرة و ان مغفرة است
که موجب نجات است از عذاب و فیروزی است بدخول جنة تعالی سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها
کعرض السماء والارض اعدت للذین آمنوا بالله ورسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم
یعنی مسارعة و مسابقة نمائید باعمال صالحه که رساننده است بمغفرتی و بخشیدنی از پروردگار خود تان که موجب دخول جنة است
آن جنتی که عرض ان همچو عرض هفت آسمان و زمین است معد کرده شده است از برای آنها که ایمان آورده اند بخدا و رسولان او
ذلک فضل الله یعنی این وعده که کرده شده است از مغفرة و جنة فضل خدای تعالی است که می آورد این را بهر که می خواهد و خدای تعالی
صاحب فضل عظیم است ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها ان ذلک
علی الله یسیر پس بیان می کند که همه چیز بقضاء و قدر او است و معنی آیه اینست که نمی رسد بشما از مصیبتی که
در زمین باشد همچو خشک سالی و آفتهای زراعتها و میوها و همچنین نمی رسد مصیبتی که در نفسهای شما باشد
از مرضها و دردها و موت اولاد الا که نوشته شده است در لوح محفوظ پیش از ان که بیافرینیم نفسها را ان ذلک یعنی بدرستی
که مقدر کردن و اثبات آن در کتاب لوح محفوظ بر خدای تعالی آسان است از برای آنکه محتاج نیست بمعاونی و اسباب ابکوه مشغول
بودن بآن لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم والله لا یحب کل مختال فخور الذین یبخلون ویأمرون الناس
بالبخل ومن یتول فان الله هو الغنی الحمید پس بیان میکند سبب مقدر کردن و ثبت کردن در لوح محفوظ و حکمتی که در انست
و می فرماید که تا غمگین نشوید بر آنچه فوت شود شما را از نعمتها و منفعتها دنیا چنانچه تسلیم شوید حکم خدای تعالی را
و انکار نکنید و صبر و تحمل بکنید و شادمان نشوید بنعمتی که خدای تعالی شما را دهد چنانچه موجب بطر و گردن کشی گردد و شکر بجای نیاورید
از برای آنکه هر گاه که بدانید که هر چیز مقدر است و ثابت است در لوح محفوظ پس در حزن صبر می کند و می گوید حکم الله و در عطا و نعمتی که
خدای تعالی می دهد شکر می کند و موجب گردن کشی و تفاخر نمی شود همچو شادی کفار والله لا یحب کل مختال فخور یعنی و خدای تعالی دوست
نمی دارد کسی که دنیا کشی کند و بواسطه مالی یا علمی که او را باشد خدای تعالی داده باشد تفاخر کند و تکبر نماید بر مردم الذین یبخلون الآیه

که بیشتر بوده است شمارا دو برابر آنرا در روز قیامت نوری که روبرو بان نور بهشت واین آن نورست که گفته است یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم ویبامرزد گناهان شمارا و خدای تعالی آمرزنده ورحمت کننده است بندگان مسلمان

لئلا یعلم اهل الکتاب الا یقدرون علی شی من فضل الله وان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم یعنی از برای آن امر کردم که ایمان بیاورید بمحمد علیه السلام تا بدانند اهل کتاب که شان اینست که قادر نیستند بر یافتن چیزی از فضل خدای تعالی یعنی نمی یابند چیزی [illegible] از دو نصیب از رحمت واز نور و مغفرت که گفته شد از برای آن که ایمان برسول خدا نیاورده اند پس نافع نباشد ایشان را مجرد ایمان به پیغمبران که پیشتر بوده اند و موجب حصول فضل خدای تعالی نگردد وتا بدانند که فضل بتصرف خدای تعالی است می آورد بهر که می خواهد از بندگان خود وخدای تعالی صاحب فضل عظیم است وکسی دیگر نمی تواند فضل کردن برحمت ونور ومغفرت عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الحدید کتب من الذین آمنوا بالله ورسوله

سورة المجادلة

بسم الله الرحمن الرحیم

قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها وتشتکی الی الله والله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر بدرستی که شنید خدای تعالی قول آن زن که خصومت ومجادله می کرد با تو یا محمد در شان شوهر خود وشکایه می کرد بسوی خدای تعالی وخدای تعالی می شنود گفت وشنید کردن شما با هم بحمد ظهار بدرستی که خدای تعالی شنوا است شکایه مضطر را و بیناست بحال او و روایت که خوله بنت ثعلبه نماز می کرد پس چون سلام نماز بداد شوهرش طلب کرد پس نرفت بر شوهر او پس در غضب رفت و گفت انت علی کظهر امی واین اول ظهاری بود که در اسلام واقع شد ودر جاهلیه ظهار طلاق ایشان بود پس آمد خوله نزد رسول علیه السلام و گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

باین حکم وعود نکنید بظهار و بترسید از عقاب خدای تعالی وبعضی می گویند که توعظون اشاره است بدین معنی که از برای آن ایجاب کفاره بر شما کردم وتغلیظ در این فعل نمودم تا منزجر شوید بواسطه زحمت کفاره دیگر مباشر این فعل شوید [illegible] شما میکنید از کفاره واز استمتاع پیش از کفاره یا بعد از کفاره پس چنان کنید که گناه کار نگردید و در غضب خدای تعالی و عقاب او نیفتید

فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل ان یتماسا فمن لم یستطع فاطعام ستین مسکینا پس هر کس که نیابد بنده یعنی قادر نباشد بر آن بواسطه فقر پس باید که دو ماه پیاپی روزه بگیرد پیش از آن که مس کند واستمتاع نماید بوطی پس اگر قوه روزه گرفتن نباشدش پس بر وست که طعام بدهد شصت مسکین را هر مسکینی یک مد و آن رطلی و ثلثی است واین نزد شافعی است ونزد [illegible] هر مسکینی را نصف صاعی بدهد از گندم یا یک صاع بدهد از غیر گندم

ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله وتلک حدود الله وللکافرین عذاب الیم یعنی این بیان وتعلیم احکام از برای آنست که تصدیق خدا ورسول بکنید در عمل بشرایع که نهاده است از ظهار وغیره و در ترک کردن آنچه در جاهلیه می کردید وتلک حدود الله یعنی احکامی که وصف کردم در ظهار و کفاره حدود خدای تعالی است که جایز نیست که تجاوز کنند از آن وکافرین را که قبول نمی کنند حدود الله را عذابی الم رساننده خواهد بود در قیامت

ان الذین یحادون الله ورسوله کبتوا کما کبت الذین من قبلهم وقد انزلنا آیات بینات وللکافرین عذاب مهین بدرستی که آن جماعتی که دشمنی میکنند با خدای تعالی ورسول او یعنی کفار قریش هلاک کرده خواهند شد همچنان که هلاک کرده شدند آن جماعه کفار که پیش از ایشان بودند [illegible]

[illegible]

[illegible]

أأشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات

الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم منکم ولا منهم ویحلفون علی الکذب وهم یعلمون

اعد الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء ما کانوا یعملون

اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین

لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون

یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم ویحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون

استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون

ان الذین یحادون الله ورسوله اولئک فی الاذلین کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز

لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم

اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها

اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون

سورة الحشر

بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم

هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر

فاعتبروا یا اولی الابصار

ولولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذبهم فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب النار

ذلک بانهم شاقوا الله ورسوله ومن یشاق الله فان الله شدید العقاب

ما قطعتم من لینة او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله ولیخزی الفاسقین

وما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل ولا رکاب ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدیر

ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل

وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب

للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم یبتغون فضلا من الله ورضوانا وینصرون الله ورسوله اولئک هم الصادقون

والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون

والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم

معد از ان از روی تعجب میگوید الم تر الی الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا من
اهل الکتاب لئن اخرجتم لنخرجن معکم ولا نطیع فیکم احدا ابدا وان قوتلتم لننصرنکم والله یشهد انهم لکاذبون
یعنی آیا ندیدی یا محمد آن جماعت را که نفاق کردند یعنی عبدالله بن ابی و اتباع او که در وقت محاصره می گویند و ابرا دران خود
که کافر اند از اهل کتاب یعنی بنی النضیر که میان ایشان اخوة بود که بیرون میایید از حصن پس اگر قتال کنند با شما ما مدد
شما کنیم و با ایشان قتال کنیم و یاری دهیم و اگر صلح کنید بانکه جلا وطن کنید و از دیار خود بروید ما نیز همراه شما می آییم و خدای تعالی
می داند و گواهی میدهد که ایشان دروغ می گویند پس بیان دروغ شان می گوید بقوله لئن اخرجوا لا یخرجون معهم ولئن قوتلوا
لا ینصرونهم ولئن نصروهم لیولن الادبار ثم لا ینصرون یعنی اگر بیرون کرده شوند بنی النضیر از حصن و از دیار خود
و جلا وطن کنند همراه ایشان نمی روند این منافقان و جلا وطن نکنند و اگر قتال کنند بنو النضیر این منافقان یاری ندهند
بنو النضیر را و التفات نکنند بایشان و وعده خلاف کنند و اگر فرضا مشغول شوند بیاری دادن ایشان فی الحال منهزم شوند و
پشت برکنند از جنگ و هیچ فایده ندهند بنو النضیر را بعد از آن هرگز نصرت داده نشوند بلکه هلاک کند خدای تعالی ایشان را و هیچ فایده
ندهد نفاق ایشان و بعضی می گویند که معنی اینست که منهزم شوند یهود و فایده ندهد ایشان را نصرت منافقان
لانتم اشد رهبة فی صدورهم من الله ذلک بانهم قوم لا یفقهون یعنی ترس ایشان بجهت دانستن نفاق ایشان
و موافقت کردن با یهود در دل ایشان بیشتر است از ترس خدا پس اظهار می کنند مر شما را خوف خدا و در دل
ایشان خوف شما بیشتر است و این بواسطه آنست که قومی اند که نمی شناسند خدا را و عظمت او را تا بترسند از وی حق ترسیدن
لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنة او من وراء جدر بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی ذلک بانهم قوم لا یعقلون
یعنی قتال نمی کنند با شما و قدرت ندارند بر آن یهود و منافقین در حالتی که مجتمع باشند الا در شهری که محکم باشد بدروازه
و خندق یا از پس دیواری چند جنگ کنند و این بواسطه کثرت خوف است چرا که شجاعت ایشان در میان خود شان
که جنگ میکنند شدید است اما اگر با مؤمنین قتال میکنند چنین می ترسند از برای آن که شجاع که حرب میکند با خدای تعالی در دل او
بود دل می شود و خدای تعالی ترس در دل او می اندازد تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی یعنی چنان می نماید در ظاهر که یهود و منافقین
اتفاق و اتحادی دارند اما دلهای ایشان متفرق است و باهم اتفاق و اتحاد ندارند بواسطه آنکه در دین و اعتقاد موافق نیستند
و این از برای تشجیع مؤمنین خبر میکند ایشان را تا دلیر باشند بر قتال ایشان ذلک بانهم قوم لا یعقلون یعنی این تفرق قلوب
ایشان از آنست که تعقل نمی کنند و نمی دانند که صلاح ایشان در آنست و آن آنست که دلهای شان باهم پاک باشد از کینه و عداوة
و همچنین واقع می شود میان ایشان کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب الیم یعنی مثل یهود همچو مثل
آنکسان است که پیش از ایشان بودند در زمانی نزدیک و ایشان اهل بدر که دیدند وبال امر خود و سوء عاقبت کار در دنیا
و ایشان را عذاب آتش نیز خواهد بود در آخرت کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منک انی
اخاف الله رب العالمین یعنی مثل منافقین در آنکه اغوا یهود می کنند بر قتال و وعده نصرت می دهند ایشان را و بعد
از آن ترک اغوا می دهند و تخلف می نمایند همچو مثل شیطان است آن که اغوای انسان بر کفر می کند بوسوسه و می گوید در دل او کافر شو
همچنان که امر کند با مأمور گوید پس چون کافر شد می گوید با کافر که من بری ام از تو از برای آنکه می ترسم که آورا شریک
کافر کرداند در عذاب همچنان که می گوید انی اخاف الله یعنی بدرستی که من می ترسم از پروردگار عالمیان فکان عاقبتهما انهما
فی النار خالدین فیها وذلک جزاء الظالمین پس باشد عاقبت شیطان و کافر آنکه هر دو در آتش دوزخ مخلد باشند و اینست
جزای کافران یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ۵۵

شما را و قربان و داری سفر و همان کی کنیم اگر تکلیف کنند ما را بر قتال با شما قبول نمی کنیم م

و اظهار ایمان شان بزبان فقط م

و بعضی میگویند که مراد از شیطان است که ترس را در روز بدر که گفته بود و ایشان لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم الی قوله انی بریء منکم م

یعنی ای آنها که ایمان آورده اید بترسید از خدای تعالی در اوامر او پس مخالفت او مکنید و باید که نظر کند هر نفس که چه
عمل نیکی کرده است و پیش فرستاده است از برای روز قیامت و بترسید از خدای تعالی در ترک محرمات بدرستی که خدای تعالی
آگاهست بآنچه شما میکنید از معاصی ولا تکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون یعنی
مباشید همچو آنکسان که فراموش کنند ذکر خدای عز و جل را و آنچه فرموده پس ایشان را از اوامر و نواهی پس کرداند خدای تعالی
ایشان را فراموش کرداننده نفسهای خود پس سعی نکنند از برای نفسهای خود بچیزی که نافع باشد ایشان را و نکنند فعلی که خلاص
کرداند ایشان را از عذاب یعنی کاملند در فسق و بیرون رفته اند از طاعة خدای تعالی لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة
اصحاب الجنة هم الفائزون یعنی مساوی نیستند اصحاب دوزخ و اصحاب جنة و این سخن از برای تنبیه است بآنکه مردم
بواسطه غفلت و قلت فکر و تساهل ایشان بر اختیار دنیای فانی و اتباع شهوات گویا نمی شناسند فرق میان جنة
و نار و حال آنکه فرقی عظیم است میان اصحاب جنة و اصحاب نار و فوزی عظیم با اصحاب جنة است و عذاب الیم
با اصحاب آتش است لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال
نضربها للناس لعلهم یتفکرون یعنی از شأن قرآن و عظمت او آنست که اگر کردانیده شود در کوه تمیزی و دریافته شود بر او
قرآن البته ببینی در خشوع و نرمی در حالتی که پاره پاره شود از ترس خدای تعالی و غرض توبیخ انسان است بر قسوة قلب او
و قلت تخشع و نرمی او در نزد تلاوة قرآن پس این مثل و دیگر مثلها ضرب میکنیم از برای مردم تا تامل و تفکر در ان بکنند پس تلاوة
کنند و عمل بر آن کنند و از عذاب بپرهیزند پس مستحق بهشت گردند پس بیان توحید و رد شرک می کند و می فرماید هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم او آن خدائیست که نیست خدای بحق الا او و دانای سر و آشکار است ۵
و او ست خدای بخشاینده مهربان هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون او آن خدائیست که نیست خدای بحق الا او و پادشاهی است که زایل نمی شود ملک او
قدوس است یعنی منزه است از قبیح سلام است یعنی صاحب سلامة است مؤمن است یعنی ایمن کننده است مهیمن است یعنی رقیب و حافظ
است بر هر چیزی که هست عزیز است یعنی غالب است مغلوب نیست جبار است یعنی عالی و عظیم الشأن است جابر است
ذلیل او ست متکبر است یعنی بلیغ است کبریاء و عظمة او سبحان الله عما یشرکون یعنی
منزه و دور است از آنچه وصف میکنند او را بآن مشرکان از شریک و ولد و غیرهما هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی
یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم او خدائیست که آفریننده است مقدر اشیا می کند بر مقتضای حکمة
باری است یعنی ایجاد کننده موجودات است باری است یعنی در وجود آورنده موجودات پس بعد از آن که مقدر کرد مصور است
یعنی ایجاد کننده صورتهاست در ارحام مر او راست اسماء نیکو است که دلالت بر صفات او می کند تسبیح می گویند او را
آنچه در آسمانها و زمین اند و او عزیز است یعنی غالب است حکیم است یعنی در افعال و بر مقتضای حکمة واقع است عن ابی هریرة
سألت رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اسم الله الاعظم فقال علیک باخر سورة الحشر فاکثر قراءته وعن النبی صلی الله علیه وسلم
من قرأ سورة الحشر غفر الله ما تقدم من ذنبه وما تأخر سورة الممتحنة بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق
مرویست که ساره عتیقه ابی عمرو بن صیفی بن هاشم آمد از مکه بمدینه نزد رسول علیه السلام و آن حضرت گفت مسلمانی آمده ای
از برای فتح مکه پس آنحضرت فرموده که مسلمان شده و بجهة اسلام آمده ای بمدینه پس گفت نه بواسطه آنکه فقیر بودم و محتاج پس

و بعضی میگویند فانساهم انفسهم ای فتر کهم الله من ذکره بالرحمة و التوفیق و المعونة

بنی عبد المطلب را فرمود که او را جامه و نفقه دادند پس حاطب بن ابی بلتعة آمد نزد او و ده دینار باو داد و جامه برد داد
و پوشانید او را و کتابی باهل مکه نوشته بود باو داد که باهل مکه رساند و نسخه کتاب این بود من حاطب بن ابی بلتعة
الی اهل مکه اعلموا ان رسول الله علیه السلام یریدکم فخذوا حذرکم پس ساره روان شد بمکه پس جبرئیل فرود آمد و خبر کرد
پیغمبر را پس آن حضرت علی را و عمار را و طلحه و زبیر و مقداد و ابا مرثد را بجهت فرستاد از عقب او و گفت بروید تا برسید
بروضه خاخ پس در آنجا زنی است که می رود بمکه و کتابی از ان حاطب دارد که باهل مکه نوشته است پس کتاب
از وی بگیرید و او را بگذارید و اگر ندهد او را گردن بزنید پس این جماعت رفتند چون رسیدند باو در روضه خاخ
پس کتابت از او طلب کردند پس انکار کرد و سوگند خورد که هیچ کتاب با من نیست پس قصد کردند که باز گردند پس علی گفت
و الله که ما دروغ نمی گوییم و پیغمبر علیه دروغ نگفته است آنچه با ما گفت پس شمشیر برکشید و گفت که کتابت بدر آور و اگر
نه سر تو پس کتابت از توی موی سر بیرون آورد و بایشان داد و مرویست که حضرت پیغمبر که فتح مکه کرد همه مردم را
امان داد الا چهار کس و یکی از ایشان این زن بود که ساره نام داشت پس پیغمبر حاطب را طلب کرد و گفت چه چیز
ترا برین داشت که این کتابت نوشته بودی پس گفت من کافر نشدم بتو از ان وقت باز که مسلمان شدم و مرا کسی
نیست در مکه که حمایت اهل من کند پس خواستم که ایشان را با خود نیک کنم که حمیت باهل من نداشته باشند و دانستم که خدای تعالی
ایشان را مغلوب می کرد اند و این کتابت من هیچ از ایشان دفع نمی کند پس پیغمبر تصدیق او کرد پس این آیة نازل شد
و معنی آیة اینست که ای آنها که ایمان آورده اید مگیرید دشمن مرا و دشمن خود را دوستان خود در حالتی که رسانید هیچ را
بایشان مانند کتابت ما ایشان نویسید و حال آنکه ایشان کافر شدند بآنچه آمده است شما را که دین اسلام است و کتاب
یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغاء مرضاتی یعنی کافر شدند بدین
اسلام در حالتی که بیرون می کنند رسول را و شما را ای مسلمانان از مکه از برای آن که شما ایمان می آورید بخدا که پروردگار شماست
و ایشان انکار این میکنند ان کنتم خرجتم جهادا یعنی دوستی مکنید با دشمنان من اگر بیرون رفته اید از وطنهای خود از برای آنکه
جهاد کنید با دشمنان من در راه من و طلب رضای من می کنید تسرون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ۵
ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل یعنی اسرار و خبر را خبر می فرستید بایشان بسبب دوستی و حال آنکه من دانا ترم از شما بآنچه
پوشیده می دارید شما و آنچه آشکارا می کنید و هر کس که بکند این اخبار بسوی دشمنان من پس بدرستی که گم کرده است
راه حق و صواب را و گمراه شده است ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم
بالسوء وودوا لو تکفرون یعنی اگر ظفر بیابند بر شما باشند دشمنان شما و بناشند دوست شما همچنان که شما با ایشان دوستید
و برسانند بسوی شما دستها و زبانها بآن که قتال کنند با شما بدستها و دشنام دهند بزبانها و آرزو کنند که شما از دین اسلام
برگردید و مرتد شوید پس دوستی با امثال ایشان خطای عظیم است لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیامة یفصل بینکم والله بما تعملون بصیر
یعنی سودی نمی دارند شما را خویشاوندان و اهل و فرزندان شما که دوستی میکنید با کفار از برای نگاه داری ایشان و کتابت می فرستید
قال الله تعالی ان من ازواجکم واولادکم عدوا لکم فاحذروهم این حال دنیاست و از آن آخرت می گوید که در روز قیامت تفریق می کند خدای تعالی
میان شما و از هم دور می افکند همچنان که می گوید یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه پس چرا می اندازید حق اسد را از برای
رعایة حق آنکس که از شما می گریزد در روز قیامت و هیچ فایده بشما نمی رساند والله بما تعملون بصیر و خدای تعالی بیناست بآنچه شما می کنید
پس جزا می دهد شما را بر طبق عمل قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه
اذ قالوا لقومهم انا برآء منکم ومما تعبدون من دون الله بدرستی که هست شما را یا اهل اسلام در بی جرمی از کفار
اهل تان اقتدائی نیکو در اقوال ابرهیم و آن جماعتی که با او بودند از مؤمنان آن وقت که گفتند با قوم خود که ما

که قرآن است و شماست

یوم القیامة م

بری گشته ایم از دین شما و از آنچه شما می پرستید از غیر خدا کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدا
حتی تؤمنوا بالله وحده یعنی کافر بدین شما یا معبود شما پس اعتبار بشان شما نمی کنیم و ظاهر شده است میان
ما و شما عداوتی که باقی می باشد و زایل نمی شود تا وقتی که ایمان بیاورید بخدای خدائی که یکیست پس آن زمان ترک کنیم
عداوه شما را الا قول ابراهیم لابیه لاستغفرن لک وما املک لک من الله من شیء یعنی اقتدا باو بکنید در اقوال او که گفته است
با پدر و قوم خود مگر در گفتن او که با پدر گفته بود که البته استغفار بکنم از برای تو از خدای تعالی و من مالک نیستم از برای تو چیزی از عذاب
از عقوبت نیست بدرستی که خدای تعالی مالک اینست یعنی در این سخن اقتدا باو مکنید و استغفار مکنید بجهة آنکه ابرهیم بواسطه آنکه وعده
ایمان داده بود بجهت آن کرد که او بر کفر ماند ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک
المصیر ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم یعنی بعد از آن سخنان که گفته شد
امر میکند ابراهیم که گفت با ایشان که لا تتخذوا عدوی بدعا و می فرماید که بگویید ای پروردگار ما توکل کردیم بر تو و بسوی تو باز گشتیم از
تقصیری که واقع گشته است و بسوی توست بازگشت همه پس دیگر دعا تعلیم فرماید و می گوید بگویید ای پروردگار ما مگردان ما را فتنه
مر آن جماعتی که کافر شده اند یعنی مسلط مگردان ایشان را بر ما پس در فتنه و عذاب اندازند ما را بآنکه قتل کنند و اسیر کنند
ما را یا فرزند کردانند و بیامرز ما را از گناهان و تقصیرها که ما را واقع شده است ای پروردگار ما که تو غالبی و حکیمی لقد کان لکم فیهم
اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر ومن یتول فان الله هو الغنی الحمید پس تکرار می کند سخن خود را بر اقتدا
با ابرهیم علیه السلام و قوم او از برای تاکید و مبالغه و تفسیر یاد می کند و می گوید که یعنی خدا که هست شما را ای امة محمد مصطفی در ابرهیم
و امت او اقتدائی نیکو لمن کان یرجو الله یعنی اقتدا بر آنکس را میسر می شود از شما که امید ثواب از خدای تعالی دارد و ایمان بروز
آخر دارد ومن یتول یعنی و هر کس که پشت برکند از امر ما و اعراض نماید و دوستی با کفار کند پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است
از خلق و مستحق حمد است خواه اعراض کنند و خواه اطاعت بکنند عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة والله
قدیر والله غفور رحیم چون آیات گذشته از سوره و از نازل شد و قصد کردند مؤمنون در عداوه آبا و ابنا و خویش
و جمیع اقارب خود که از مشرکین بودند در طمع انداخت مؤمنان را خدای تعالی بتحویل حال پس فرمود که زود باشد که بگرداند
خدای تعالی میان شما و میان آنها که دشمنی کردید با ایشان از اهل مکه از خویشان بواسطه کفر دوستی بانکه توفیق دهد
ایشان را که ایمان بیاورند و خدای تعالی قادر است بر گردانیدن دلها و تحویل احوال و آمرزنده است آنکس را که مسلمان شود
از مشرکین و رحمت کننده است پس چون فتح مکه میسر شد ظفر داد ایشان را که بکارزار دی خود رسیدند پس مسلمان شدند
خویشان و اهل مهاجرین و تمام شد میان ایشان دوستی لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم
من دیارکم ان تبروهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین یعنی نهی نمی کند خدای تعالی شما را از نیکی کردن و عدل
کردن با آن کسانی که قتال نکردند با شما در دین و بیرون نکردند شما را از دیار خود تان که مکه است بدرستی که خدای تعالی عدل کنندگان را
و نیکو کنندگان را دوست دارد و هر گاه که نهی میکند از ظلم در حق مشرک پس چگونه باشد در حق مسلم مرویست که قتیله بنت عبد العزی زن ابی بکر
بود در جاهلیه و در آن وقت طلاق او داده بود و دختری داشت از ابی بکر که اسما نام داشت و نزد ابی بکر می بود
و مسلمان بود پس مادرش هدیه می برد و مسلمان نبود آمد بخانه ابی بکر که دختر را ببیند و هدیه آورده بود پس قبول نکرد هدیه او را
و نگذاشت که داخل شود بر او پس این آیة نازل شد پس حضرت پیغمبر امر کرد اسما را که داخل کرد او را در خانه و هدیه او را قبول کند
و اکرام او کند و نیکوی کند با او و هیچ ظلم بر او نکند و قتاده می گوید که آیة قتال نسخ کرد این آیه را انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین
واخرجوکم من دیارکم وظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم ومن یتولهم فاولئک هم الظالمون یعنی نهی می کند خدای تعالی شما را الا از دوستی کردن

از اقتدا باو م

با آن جماعتی که قتال کرده اند با شما از برای دین و بیرون کرده اند شما را از دیارتان که مکه است و از دوستی کردن با آن جماعتی که یاری داده اند بر اخراج شما از مکه و مشرکان مکه همچنین بوده اند بعضی سعی کرده اند اولا در اخراج مومنین و بعضی مدد کرده اند ایشان را در اخراج مومنین [illegible] می فرماید ومن یتولهم یعنی و هر کس که دوستی کند با این کفار پس او ظالم است از برای آنکه نهاده است دوستی را در غیر موضع خود **يا ايها الذين آمنوا اذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بايمانهن** یعنی یا اهل ایمان هرگاه که بیایند بسوی شما زنان که هجرت کرده باشند از مکه از برای دین اسلام پس ایشان را امتحان کنید یعنی که نظر کنید در امارات و سوگند دهید که هجرت ایشان بواسطه رغبت در دین اسلام است نه بواسطه آنکه شوهر را نمی خواهند [illegible] غالب شود بر ظن که راست می گویند [illegible] که الله اعلم بايمانهن یعنی خدای تعالی داناتر است از شما بایمان ایشان و حقیقت حال او می داند **فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لا هن حل لهم ولا هم يحلون لهن وآتوهم ما انفقوا** یعنی اگر علم حاصل شود شما را بآنکه در دل ایشان ایمان است و ان غالب ظن باشد پس ایشان را رد مکنید بشوهران که کافر باشند از برای آنکه هیچ حلیه نیست میان مومنه و مشرک همچنان که می گوید که نه این زنان حلال اند بر شوهران کافر و نه شوهران کافر حلال اند بر زنان مومنه پس فرقه واقع می شود میان ایشان بایمان زنان وآتوهم ما انفقوا یعنی و بدهید ای مسلمانان بشوهران ایشان آنچه ایشان داده باشند باین زنان و آن مهر است و بعضی می گویند که سبیعه بنت حارث اسلمیه بیامد و مسلمان گشت شوهرش مسافر مخزومی بیامد تطلب زن پس گفت یا محمد زن مرا باز ده بدرستی که شرط کرده با ما که هر که بیاید از ما بسوی تو او را باز دهی پس این آیه نازل شد پس پیغمبر فرمود که این آیه بیان می کند که شرط که ما کردیم در مردان بود و در زنان نیست که بنزد ما آمده است پس مهری که شوهرش باو داده بود باو دادند و امیر المومنین عمر او را زن کرد **ولا جناح عليكم ان تنكحوهن اذا آتيتموهن اجورهن** یعنی هیچ بزه نیست بر شما بجهة آنکه زن کنید مهاجرات را اگر داده باشید مهرهای ایشان بکنید پس آنچه بشوهر کافر ایشان داده [illegible] باشید [illegible] **ولا تمسكوا بعصم الكوافر واسألوا ما انفقتم وليسألوا ما انفقوا** یعنی و نگاه مدارید زن را بعقدی و سببی که در میان کفار با مسلمانان از برای زن و شوهر بودن یعنی اگر مردی از دار الحرب بیش مسلمان آید و مسلمان شود و زن او کافر باشد و در اندرون کفار باشد یا زنی از مسلمانان مرتد شود و برود بدار الکفر پس نباشد میان ایشان و شوهران عصمتی و علاقه زناشوهری از برای آنکه اختلاف دین قطع زوجیه می کند پس شما که زنان مرتد شده پس مهر زنان خود را از آن کسی که ایشان را زن کند از کفار و همچنین باید که بطلبند شوهران مهاجرات مهر زنان خود را از مومنان که زن ایشان را زن کرده باشند **ذلكم حكم الله يحكم بينكم والله عليم حكيم** یعنی جمیع آنچه ذکر کرده شد درین آیه حکم خدای تعالی است که حکم کرده میان شما [illegible] منسوخ شده است پس طلب انفاق مهر نیست دار ما و نه از شما و خدای تعالی داناست بحال هر کس و حکم می کند بانچه حکمت او اقتضاء آن می کند **وان فاتكم شيء من ازواجكم الى الكفار فعاقبتم فآتوا الذين ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون** یعنی اگر یکی از زنان شما ای مسلمانان [illegible] بگریزد و برود به پیش کفار و مرتد شود و عوض مهر او را ندهند شوهرش آنکس که او را زن کرده [illegible] کفار پس اگر برسید در قتال با ایشان کنید بغنیمتی پس بدهید از مال غنیمة این کفار حق انفاق مهری که شوهر او را می باید گرفتن و مروی است که چون آیه پیش که واسئلوا ما انفقتم ولیسئلوا ما انفقوا نازل شد مشرکان ابا کردند و اداء مهرهای زنان مرتد نمی کردند پس این آیه نازل شد و بعضی می گویند که این حکم نیز منسوخ شده است و مروی است که شش زن از زنان مومنین مهاجرین [illegible] رفتند بطرف کفار پس حضرت پیغمبر فرمود که مهرها که شوهران ایشان را می باید گرفت از غنیمت ایشان بدهید بعد از آن می فرماید واتقوا الله الذي [illegible] ای مسلمانان از خدایی که ایمان باو می آورید و مخالفت حکم او مکنید **يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله شيئا ولا يسرقن ولا يزنين ولا يقتلن اولادهن ولا يأتين ببهتان يفترينه بين ايديهن وارجلهن ولا يعصينك في معروف فبايعهن واستغفر لهن الله ان الله غفور رحيم** مروی است که این آیه در روز فتح مکه نازل شد پس چون حضرت پیغمبر فارغ شد از بیعة رجال مشغول شد ببیعة نسا و بر بالای صفا بود و عمر در تکتر او بود [illegible] یعنی آیه اینست که یا نبی الله هرگاه که بیایند بنزد تو زنان که ایمان آورده باشند در حالتی که بیعة کنند با تو بر آن که شرک نیاورند بخدای تعالی هیچ

مقدار [illegible]

مقدار و سرقه نکنند از مال شوهر و غیره و زنا نکنند و اولاد را قصد کشتن نکنند همچنان که کفره قبل و لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق و دیگر گفته است واذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت و دیگر بهتان نگویند که دروغ باشد و یا فتند بیان بهتان و بابهای خود یعنی از خود سازند و در دل و زبان آورند [illegible] و بعضی می گویند که این اشارت است بآنکه در عرب بعضی زنان بودند که التقاط اطفال می کردند و با شوهران می گفتند که بچه ما است که از تو تولد کرده پس این بهتانیست که در میان دو دست ایشان که بطن است که حمل بچه میکند و در میان دو پای که فرج است که بچه از آن جا بیرون می آید واقع شده است و دیگر آنکه نافرمانی تو [illegible] نکنند در امری که معروف [illegible] شرع که از کتاب الله بیرون آورده شود فبایعهن پس بیعت بکن با ایشان و ضامن شو که اگر وفا باین قولها بکنند ثواب عظیم یابند و دیگر استغفار و طلب آمرزش بکن از برای ایشان از خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و رحمت کننده است **يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من اصحاب القبور** یعنی یا اهل ایمان دوستی مکنید با قومی که غضب کرده است خدای تعالی بر ایشان یعنی عامة کفار یا یهود از برای آنکه مروی است که این آیه نازل شده است در شان بعضی فقراء مسلمین که دوستی می کردند با یهود تا برسند بمیوه های ایشان پس می فرماید قد یئسوا من الآخرة یعنی این قوم نومید گشته اند از ثواب آخرة از برای آنکه انکار بعث میکنند اگر مراد از قوم کفار است و از برای آنکه ایمان نمی آورند برسولی که صفت کرده شده است در توراة اگر مراد از قوم یهود است همچنان که نومید گشتند از آن که اصحاب قبور زنده شوند یا ثواب داده شوند و بعضی می گویند که اصحاب القبور بیان کفار است و صفت اوست یعنی نومید شدند کفاری که مرده اند و در قبرها شده اند از خیر آخرة از برای آنکه دانسته اند حالی خود را عن النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ سورة الممتحنة كان له المؤمنون شفعاء يوم القيامة

سورة الصف مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون مروی است که مسلمانان می گفتند که اگر بدانیم که دوسترین اعمال نزد خدای تعالی کدام است نثار کنیم مالهای و نفسهای خود را در آن پس نازل شد ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا پس چون پشت بر گردند از جنگ در روز حرب احد و منهزم گشتند پس این آیه نازل شد که یا اهل ایمان چرا می گویید که چیزی که نمی کنید و سفر میکنید [illegible] کبر مقتا عند الله یعنی چه عظیم است از روی دشمن داشتن نزد خدای تعالی آنکه بگویید چیزی که بجای نیاورید [illegible] **ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص** بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد آنهایی را که قتال میکنند در راه او در حالتی که صف زده باشند و متصل بیکدیگر باشند که گویا که بنا ایشان که بر هم چسبیده است و محکم است **واذ قال موسى لقومه يا قوم لم تؤذونني وقد تعلمون اني رسول الله اليكم فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم والله لا يهدي القوم الفاسقين** یعنی یاد کن آن وقت که گفت موسی با قوم خود که ای قوم چرا اذیت بمن می رسانید بآنکه عصیان من میکنید و انکار آیات میکنید و نسبت آدره بمن می کنید و بدرستی که میدانید که من رسول خدایم بواسطه معجزات که مشاهده میکنید و مقتضای علم شما باین آنست که توقیر و تعظیم من کنید نه آنکه ایذاء من کنید پس چون میل کردند از حق خدای تعالی گردانید دلهای ایشان را از هدایة و قبول حق و توفیق اتباع حق نداد و خدای تعالی هدایة نمی دهد قومی را که سابق شده است در علم او که فاسق خواهند بود و اختیار فسق خواهند کرد **واذ قال عيسى ابن مريم يا بني اسرائيل اني رسول الله اليكم مصدقا لما بين يدي من التوراة ومبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه احمد** یعنی یاد کن آن وقت که گفت عیسی بن مریم که ای بنی اسرائیل بدرستی که من رسول خدایم بسوی شما در حالتی که تصدیق کننده آنچه پیش از من آمده است و آن توراة است و بشارة دهنده ام به پیغمبری که می آید بعد از من و نام او احمد است **فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين ومن اظلم ممن افترى على الله الكذب وهو يدعى الى الاسلام والله لا يهدي القوم الظالمين**

پس چون آورد عیسی یا محمد علیهما السلام آیات و معجزات گفتند که این سحری ظاهر است و کیست ظالم تر از آنکس که دروغ سازد بر کلام خدای و می خوانند او را بان پیغمبر بسوی اسلام که در دست سعادة دارین است پس می کرده اند در مکان اجابة او افتراء الکذب علی الله بآنکه نام می نهند کلام او را که می خواند عبادت خدای را بسوی صواب سحر [illegible] و خدای تعالی هدایة نمی دهد قومی را که ظلم چنین کنند **يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون** یعنی می خواهند که باز نشانند نور خدای تعالی که دین اسلام است یا کتاب اوست بدهانهای خود و خدای تعالی تمام کننده و بغایت رساننده نور خود است و اگر چه کافران مکروه می دارند و در سخن تهکم و سخریه است بایشان در آنکه می خواهند که ابطال کنند دین اسلام را بآنکه گویند قرآن را که سحر است پس تمثیل کرده شده است حال ایشان بحال کسی که بدهان باد دمد در نور شمس خواهد که باز نشاند همچنان که آتش را باز نشانند **هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون** او آن خدایست که فرستاده است پیغمبر خود را بچیزی که موجب هدایة است و آن قرآن است و بدینی که حق است و آن دین اسلام است تا غالب گرداند دین اسلام را بر همه دینها و اگرچه مکروه می دارند کافران و عن مجاهد اذا نزل عیسی علیه السلام لم یکن فی الارض الا دین الاسلام **يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون في سبيل الله باموالكم وانفسكم ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون** یعنی یا اهل ایمان هیچ دلالت کنم شما را بر تجارتی که نجاة دهد شما را از عذابی الم رساننده پس بیان تجارة میکند بقوله تؤمنون و این در معنی امر است یعنی ایمان بیاورید بخدای تعالی و رسول و جهاد کنید در راه خدای تعالی بمالها و نفسها این بهتر است شما را اگر بدانید و اهل علم باشید **يغفر لكم ذنوبكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار ومساكن طيبة في جنات عدن ذلك الفوز العظيم** جواب امر است که از تؤمنون فهم شده است یعنی ایمان بیاورید و جهاد بکنید بر طریقی که گفتیم تا بیامرزد خدای تعالی مر شما را و داخل کند الله شما را در بهشتهایی که رود از زیر درختهای آن آبهای روان و در مسکنهای عالیه که خوشتر موضعها باشد که در جنتها که محل اقامة است این است فیروزی عظیم **واخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب وبشر المؤمنين** یعنی مر شما راست ای مسلمانان با این نعمت مذکوره که مغفرة و ثواب آخرت است نعمتی دیگر در دنیا که شما آن را دوست می دارید بعد از آن تفسیر این نعمة می کند و می گوید که این نعمة نصرت است که از حضرت خدای تعالی [illegible] و فتحی زود و آن فتح مکه است و نصرت بر قریش یا فتح فارس است و روم و بشر المومنین یعنی و بشارة ده یا محمد مومنان را برحمت که وعده کرده شده اند در آجل و عاجل **يا ايها الذين آمنوا كونوا انصار الله كما قال عيسى ابن مريم للحواريين من انصاري الى الله قال الحواريون نحن انصار الله فآمنت طائفة من بني اسرائيل وكفرت طائفة فايدنا الذين آمنوا على عدوهم فاصبحوا ظاهرين** یعنی یا اهل ایمان می باید که باشید انصار دین خدای تعالی همچو حواریون در آن وقت که گفت عیسی بن مریم با حواریون و ایشان برگزیدگان عیسی بودند و از جهت آن ایشان را حواریون می گفتند که الحواري الرجل صفيه وخالصه و مشتق است از حور و آن بیاض خالص است و بعضی می گویند که از آن جهت ایشان را حواریون می گفتند که قصار بودند و جامه ها را می شستند و سفید می گردانیدند و ایشان دوازده نفر بودند و اول کسی که ایمان آورد بعیسی ایشان بودند پس گفتند در جواب عیسی که ما یاری دهنده دین خدایم پس ایمان آوردند بعضی از بنی اسرائیل بعیسی و کافر شدند بعضی دیگر یا دیگر پس مسلط و قوی گردانیدیم آن جماعتی را که ایمان آورده بودند بر آن جماعة که ایمان نیاورده بودند و دشمن ایشان بودند پس غالب گشتند در حرب بر ایشان عن النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ سورة الصف كان عيسى مصليا عليه مستغفرا له ما دام في الدنيا وكان عيسى يوم القيامة رفيقه

سورة الجمعة

بسم الله الرحمن الرحيم يسبح لله ما في السموات وما في الارض الملك القدوس العزيز الحكيم یعنی تسبیح می گوید مر خدای را آنچه در آسمانها و زمین است آن خدایی که پادشاه حقیقی است و پاک است از نقص و عیب و غالب است بر همه مخلوقات و صاحب حکمت است در تدبیر خلایق پس بعضی می گویند که تسبیح خلقه می خواهد یعنی هر گاه که نظر کنی در چیزی دلالت کند خلقة او بر وحدانیة خدای تعالی و تنزیه او از اشباه و امثال یا تسبیح معرفة می خواهد بآنکه بگرداند خدای تعالی بلطف خود در هر چیزی ادراکی و فهمی که بآن بشناسد آن خدای تعالی را

وتنزيه

وتنزیه کند او را از چیزی که از خواص مخلوقات است همچنان که می گوید وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم **هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين** او آن خدایی است که فرستاد از امیین یعنی که خط نمی دانند در قومی که همه چنین اند و خط نمی دانند از برای آن فرستاده است که بخواند بر ایشان آیات قرآن و پاک کند ایشان را از شرک و پلیدیهای جاهلیه و تعلیم کند ایشان را الکتاب که قرآن است و تعلیم کند ایشان را الحکمة یعنی سنة و فقه در دین و اگرچه بودند پیش از آمدن محمد علیه السلام در گمراهی ظاهر که گمراهی کرده است **وآخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم** یعنی بعث کرده است رسول را در امیین که در آن عهد بوده اند و در جماعتی دیگر از امیین که هنوز لاحق نشده بودند بایشان و زود خواهد بود که لاحق شوند و آن جماعتی اند که پیدا شوند بعد از صحابه از تابعین و ما بعدهم تا روز قیامت پس بدرستی که دعوة پیغمبر و تعلیم او شامل همه است و خدای تعالی عزیز است یعنی غالب است در آنکه تمکین کرده است مردی امی را بر این امر عظیم که خارق عادة است و حکیم است یعنی صاحب حکمت است که او را اختیار کرده است او را از میان کافة انسان ذلک فضل الله یعنی این که خدای تعالی یا محمد کرده [illegible] پیغمبر ابناء عصر خود و پیغمبر ابناء عصرها که بعد از وست کرده است فضل و انعام خدای تعالی است که می کند با هر که می خواهد و حکمة او اقتضاء آن میکند و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است بر بندگان خود **مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا بئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله والله لا يهدي القوم الظالمين** یعنی مثل و صفة آن جماعتی که حمل کرده شده اند بتوراة یعنی تکلیف کرده شده اند بدانستن آنچه در توراة است و عمل بآن کردن ثم لم یحملوها یعنی بعد از آن عمل نکردند [illegible] یعنی عمل بآن نکردند پس گویا که حمل نکرده اند بئس مثل ایشان همچو مثل حمار است که حمل کتب می کند و فایده و نفعی باو نمی رسد پس تشبیه کرده است یهود را بحمار در آنکه حاملان و حافظان توراة اند و انتفاع بآن نمی گیرند از برای آنکه نعت محمد علیه السلام و بشارة باو در آنجاست و ایشان ایمان باو نمی آورند بعد از آن می فرماید که بد مثلی است مثل آن جماعتی که تکذیب میکنند آیاتی را که دلالت بر صحة نبوة محمد علیه السلام [illegible] و خدای تعالی هدایت نمی دهد آن قومی را که سابق شده است در علم او که اختیار ظلم و کفر میکنند **قل يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين** یعنی بگو یا محمد با یهود که اگر دعوی می کنید که دوستان خدایید همچنان که می گویید نحن ابناء الله واحباؤه پس اگر سخن شما حق و راست می گویید پس آرزوی مردن بکنید و از خدای تعالی طلب کنید که شما را زود بمیراند و نقل کنید بدار کرامتی که معد کرده است از برای دوستان خود بعد از آن می فرماید **ولا يتمنونه ابدا بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين** یعنی طلب و تمنی آن نمی کنند هرگز بسبب آنچه دستهای ایشان تقدیم آن کرده است و آن عملهاست که کرده اند از کفر و معاصی و تحریف کتاب الله و چون اعمال بیشتر بدستها می کنند همه اعمال را نسبت با یدی میکنند و اگرچه بدست نکرده باشد والله علیم و خدای تعالی داناست بظلم کنندگان پس جزای دهد بر اعمال شان **قل ان الموت الذي تفرون منه فانه ملاقيكم ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون** یعنی بگو یا محمد با یهود که موتی که می گریزید از آن و تمنی آن نمی کنید از خوف آنکه برسد پس گرفته شوید بوبال کفر و فسق پس بدرستی که هیچ شک نیست که ملاقی آن خواهید شد پس رد کرده شوید بسوی خداوندی که دانای غیب و حضور است پس خبر کند شما را بآنچه در دنیا کرده اید پس جزا باینچه اهل آن باشید از عذاب **يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون** یعنی ای مومنان هر گاه که ندا کرده شود از برای نماز جمعه پس زود وضو بسازید و بروید بسوی ذکر خدای تعالی یعنی خطبه یا نماز جمعه و بگذارید کارهای دنیا را و مشغول شوید بچیزی که نفع آن بیش از نفع خرید و فروخت تجارت است پس می فرماید که این بهتر است شما را اگر بدانید و از اهل علم باشید و این امر از برای وجوب است **فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون** یعنی پس هر گاه که گزارده شود نماز جمعه پس منتشر شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدای تعالی رزق را یا طلب علم کنید یا عیادة مریض کنید یا زیارت اموات کنید یا زیارت برادری که دوست فی الله باشد و بهر حال که باشید ذکر خدای تعالی بسیار کنید و شکر بر توفیق طاعه و غیرها بجای آورید تا فلاح یابید و نجات یابید از عذاب خدای تعالی و این امرها از برای اباحة است

واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما قل ما عند الله خير من اللهو ومن التجارة والله خير الرازقين

پس بیان میکند افعال صحابه را که در وقت نماز جمعه و خطبه پیغمبر ... این افعال از مخلصان و عابدان ... که تجارتی یعنی خریدن و فروختن یا لهوی ... جمع شوند آنجا و ترک کنند ترا یا محمد ایستاده در حال خطبه خواندن و تخصیص تجارة کرد از برای انکه تجارة اهم است از همه چیزها نزد ایشان پس میفرماید قل ما عند الله خیر یعنی بگو یا محمد با ایشان که آنچه نزد خدای تعالی است از ثواب و درجات و فضل بهتر است از لهو و تجارة که جمع می شوید از برای آن و خدای تعالی بهتر روزی دهندگان است یعنی قوت ... و رزق شما ترک بیع و شراء ... مسبب الاسباب است توکل برو کنید و طلب رزق ازو بکنید ...

[illegible]

وفی الحدیث من مات یوم الجمعة کتب الله له اجر شهید ووقی من فتنة القبر وقال علیه السلام یوم الجمعة سید الایام وقال علیه السلام خیر یوم طلعت فیه الشمس یوم الجمعة فیه خلق آدم وفیه ادخل الجنة وفیه اهبط الی الارض وفیه تقوم الساعة وقال ... ان لله تعالی فی کل جمعة ستمایة الف عتیق من النار وعن کعب ان الله فضل من البلدان مکة ومن الشهور رمضان ومن الایام الجمعة وفی الحدیث اذا کان یوم الجمعة قعدت الملائکة علی ابواب المسجد بایدیهم صحف من فضة واقلام من ذهب یکتبون الاول فالاول علی مراتبهم وعن النبی صلی الله علیه وسلم من قرا سورة الجمعة اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من اتی الجمعة ومن لم یأتها فی امصار المسلمین

سورة المنافقین

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون

یعنی هرگاه که بیایند منافقون نزد تو یا محمد گویند که ما گواهی می دهیم که تو رسول خدایی ... زبان موافق نیست بازبانها ... و گواهی می دهد که منافقان دروغ می گویند ...

اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله انهم ساء ما کانوا یعملون

[illegible]

[illegible]

سورة التغابن

بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض

[illegible]

[illegible]

سورة الطلاق

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا یخرجن

[illegible]

وطلقتم بلفظ جمع گفته است از برای آن که پیغمبر امام امت است پس ندای او همچو ندای همه است پس می فرماید که طلاق دهید
زنان را در حالتی که مستقبل عدّه باشند که مشترک است ابتداء عدّه ایشان باشد و آن طهری است که متقدم باشد بر حیض اول از سه حیض که عده بآن
حاصل می شود و مراد آنست که طلاق دهند زنان مدخول بها را که عده ایشان بحیض باشد در طهری که مجامعه کرده نشده باشد
در آن طهر بعد از آن بگذارند تا سه قرء تمام شود و این طریق بهتر است در طلاق دادن و تنها و این طلاق سنی می گویند و اگر در حیض
واقع شود طلاق بدعی می گویند و مفهوم از آیه آنست که حرام است طلاق دادن در حال حیض چرا که امر بچیزی مستلزم نهی است از ضد آن
اما دلالت نمی کند بر آن که اگر طلاق در حال حیض بدهند واقع نشود بل که واقع می شود اما بزه مند می شود چرا که عده طویل می شود
و مرویست که ابن عمر طلاق داد زن را در حال حیض پس امر کرد او را پیغمبر که رجعت کرد و این بود سبب نزول این آیه بعد از آن می فرماید
واحصوا العدة پس شوهران را می فرماید که ضبط کنید عده را و حساب نگاه دارید تا سه قرء تمام شود و شوهران را امر کرد بضبط حساب
عده بواسطه آنکه زنان را غفلتی می باشد واتقوا الله ربکم یعنی و بترسید از خدای تعالی ...

واللائی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر واللائی لم یحضن مرویست که چون آیه
والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء نازل شد بعضی گفتند که دانستیم عده ذوات الاقراء پس چیست
عده آن جماعتی که حایض نشوند و از حیض رفته باشند پس این آیه نازل شد و معنی آیه اینست که و آن زنانی
که نومید شده باشند از حیض و آن شصت ساله است یا پنجاه و پنج ساله است اگر شک دارید حکم ایشان را
و مشکل است بر شما پس بدانید که عده ایشان سه ماه است و آنهائی که کوچک باشند و هنوز حیض شان نیامده باشد
پس عده ایشان نیز سه ماه است واولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن ومن یتق الله یجعل له من امره یسرا
یعنی زنانی که حمل داشته باشند پس عده ایشان بآن تمام می شود که حمل بنهند خواه مطلقه باشند یا متوفی عنها باشند
و هر کس که بترسد از خدای تعالی و فرمان برداری او کند در اوامر و نواهی او و رعایت حقوق زنان بکند آسانی بکرداند خدای تعالی
مر امور آن کس را و توفیق خیر دهد او را ذلک امر الله انزله الیکم ومن یتق الله یکفر عنه سیئاته ویعظم له اجرا یعنی این احکام
که ذکر کرده شد در شان معتدات امر خدای تعالی است که انزال کرده است بسوی شما از لوح محفوظ و هر کس که ...
و بترسد از خدای تعالی و عمل کند بر آنچه خدای تعالی در مسائل است از احکام معتدات و محافظه کند بر حقوقی که واجب است ...
... اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ولا تضاروهن
لتضیقوا علیهن یعنی ساکن کردانید معتدات را در بعضی مکانها که مسکن شما بوده است ... و طاقت آن باشند ...
... وان کن اولات
حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن ...

بیاورد بخدای تعالی و عمل صالح بکند داخل کرداند او را در بهشتها که می رود از زیر درختهای آن جویهای آب روان در حالتی
که مخلد باشند در آنجا همیشه قد احسن الله له رزقا الله الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن یتنزل
الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما یعنی بدرستی که چه نیکو کردانیده است خدای تعالی
مر این مومن را رزقی از ثواب و آن جنتهاست که گفته شد بعد از آن می فرماید الله الذی خلق سبع سموات یعنی او آن
خدائیست که آفریده است هفت آسمان را و از زمین نیز مثل آسمان هفت طبقه آفریده است و دلالت نیست در قرآن که دلالت کند
بر آنکه زمین هفت طبقه است الا این آیه و بعضی می گویند که ...
... یتنزل الامر بینهن یعنی می رود امر خدا و حکم او در میان آسمانها
و زمینها ...
... لتعلموا ان الله
... عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الطلاق مات علی سنة
رسول الله صلی الله علیه وسلم

سورة التحریم

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها النبی لم تحرم ما احل
الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم یعنی یا نبی ...

پس معاونه و ظاهر شما دو زن حاجت نیست هر کسی را که این همه یار و معاون باشند عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا
خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات وابکارا پس از برای عتاب ایشان تعظیم
پیغمبر می کند و می گوید که اگر پیغمبر طلاق بدهد شما را ای زنان پس زود باشد که بدل شما بدهد او را زنی چند که بهتر از شما باشند پس
بیان صفات شان می کند و می فرماید که زنان ...
...
یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة یعنی یا اهل ایمان نگاه دارید از آتش دوزخ
که افروخته می شود بسنگ کبریت و بتن مردم ...
...
علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون
...
یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها
الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه یعنی یا اهل ایمان توبه کنید بسوی خدای تعالی توبه نصوح یعنی توبه
که بالغ باشد در نصح ...

[illegible]

کنفضل الثرید علی سایر الطعام و عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة التحریم آتاه الله توبة نصوحا

سورة الملک

بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی متعالی و دورست از صفات مخلوقات آن خدائی که بقبضه قدرت اوست تصرف در امور ملک ...

[illegible]

وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت ...

فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر ...

[illegible]

وعن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الملک فکانما احیا لیلة القدر

سورة النون

بسم الله الرحمن الرحیم ن والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربک بمجنون

ن از حروف تهجی است ...

[illegible]

گرچه که آیات قرآن خوانده شود گویند این حکایتها و افسونهای قرنهای پیش است و وحی نیست سنسمه علی الخرطوم یعنی
زود باشد که داغ بنهیم بر بینی او [illegible] روز بدر بر بینی او واقع شد و جراحتی شد و نشان آن بماند
در بینی او و بلفظ خرطوم کنند است از برای استخفاف [illegible] چرا که خرطوم در بینی پیل و خوک می گویند انا بلوناهم
کما بلونا اصحاب الجنة اذ اقسموا ليصرمنها مصبحين بدرستی که ما امتحان کردیم اهل مکه را و بلا بایشان رسانیدیم
در قحط انداختیم چنانچه جیفها و استخوانهای پوسیده خوردند و این بواسطه دعای پیغمبر بود که گفته بود اللهم اشدد
وطأتک علی مضر واجعلها سنین کسنی یوسف همچنانکه بلا رسانیدیم باصحاب جنه و ایشان قومی بودند
از مسلمانان که پدر ایشان مردی صالح بود و او را بستانی بود در قریه که آن را ضروان می گفتند و دو فرسخ
بود تا صنعا یمن و عزمی داشت از این بستان قوت یکساله و باقی تصدق می کرد بر فقرا و مساکین و در وقتی که
قطع خرما می کرد ندا می کرد فقرا و مساکین را که جمع می شدند و هر میوه که می ریخت در وقت قطع بایشان می گذاشت
[illegible] ایشان می رسید پس چون وفات کرد پسرانش گفتند که اگر ما همچو پدر کنیم و عیال بسیار داریم معاش
بر ما تنگ شود پس سوگند خوردند که قطع کنیم میوه را در وقت طلوع صبح که هنوز تاریک باشد و فقرا و مساکین را خبر نباشد
و استثنا نکردند در سوگند یعنی نگفتند ان شاء الله فطاف عليها طائف من ربك وهم نائمون فاصبحت كالصريم
فتنادوا مصبحين ان اغدوا على حرثكم ان كنتم صارمين پس طوف کرد بر جنه ایشان یعنی نازل شد بران بلائی
از پروردگار تو یا محمد که موجب هلاک ثمره و شجره شد و حال آنکه اصحاب جنه در خواب بودند [illegible] که خدای تعالی
انزال کرد آتشی بران جنه که تمام بسوخت پس گشت همچو بستانی که قطع کرده باشند ثمره و شجره آن و هیچ در [illegible]
فتنادوا مصبحين پس چون ایشان بیدار شدند از خواب در وقت صبح آواز بهم زدند که بامداد کنید بر قطع میوه بستان
خود اگر قطع میکنید فانطلقوا وهم يتخافتون ان لا يدخلنها اليوم عليكم مسكين وغدوا على حرد قادرين پس برفتند
بر راه بستان و در راه که می رفتند سخن [illegible] می کنند که باید داخل بستان شما نشود مسکینی و فقیری [illegible]

[illegible]

سورة الحاقة مكية

بسم الله الرحمن الرحيم الحاقة ما الحاقة وما ادراك ما الحاقة

اصل کلام اینست الحاقة ما هی یعنی قیامت چه چیز است پس این از برای تعظیم شان او و تفخیم هول اوست و اسم ظاهر در موضع
ضمیر گفته است [illegible] پس قیامت را حاقه می گویند از برای آنکه [illegible] و هیچ دروغ نیست
و بعضی می گویند که از برای آنکه ثابت و واجب است آمدن او و هیچ شک در وی نیست [illegible] وما ادراك ما الحاقة
یعنی چه دانا کرده است ترا که حاقه یعنی قیامت چگونه است و چون خواهد بود یعنی ترا علم بکنه آن و عظمت هول آن
نمی رسد و حقیقت آن نمی دانی [illegible] پس ذکر حاقه کرده از عقب آن ذکر می کند آنکس را که تکذیب
این روز می کند و بیان آنچه بایشان رسیده است بواسطه تکذیب بقوله كذبت ثمود وعاد بالقارعة

کربابهای ایشان در قعر زمین متمکن باشد و عرش بر بالای سر ایشان باشد و سرها در پیش انداخته باشند و تسبیح کنند چهار نفر از ایشان گویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و چهار دیگر می گویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک باذکاهم **یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة** یعنی در روز قیامت عرض کرده می شوید بر پروردگار خود از برای حساب و سوال و ... تشبیه کرده است بعرض کردن لشکر بر سلطان از برای دانستن حال ایشان پس می فرماید که پوشیده نمی شود از شما خصلتی و سری که پوشیده بود در دنیا و خدای تعالی می خواست که ظاهر شود پس در آخرت همه ظاهر شود همچنان که گفته است یوم تبلی السرائر و بعضی میگویند که معنی اینست که هیچ سری از احوال شما پوشیده نیست بر خدای تعالی تا عرض شما از برای اطلاع بران باشد بل که مراد افشاء حال است و مبالغه در عدل پس همان معنی دارد که در آیتی دیگر گفته است لا تخفی علی الله منهم شیء و فی الحدیث یعرض الناس یوم القیامة ثلث عرضات فاما عرضتان فاعتذار و احتجاج و توبیخ و اما الثالثة فعندها تطیر الصحف فیاخذ الفائز کتابه بیمینه و الهالک کتابه بشماله پس بیان یکی ازین دو فرقه میکند و می فرماید **فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه** پس اما کسی که آورده شود کتاب او بدست راست او ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج

[illegible]

سورة نوح علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم

انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یاتیهم عذاب الیم

[illegible]

غرق کرده شدند بطوفان ... بجای غرق داخل کرده شدند آتش و مراد عذاب قبر است یا عذاب آخرت پس نیافتند یاری دهنده که منع تواند کرد آن ازیشان عذاب از خدای تعالی **وقال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا** و گفت نوح کای پروردگار من مگذار بر روی زمین از کافران یکی را ... اگر تو ایشان را مهلت دهی گمراه می کنند بندگان مؤمن ترا ... نزایند ... خدای تعالی ... بود که از نسل ایشان مؤمن نخواهد بود **رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا** یعنی ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا ... و هر کس را که داخل شود در کشتی من در حالتی که مؤمن باشد و بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنات و زیاده مکن ظالمان را یعنی کافران را الا هلاک پس هلاک شدند بطوفان عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة نوح کان من المؤمنین الذین تدرکهم دعوة نوح علیه السلام

سورة الجن

بسم الله الرحمن الرحیم قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به ولن نشرک بربنا احدا یعنی بگو یا محمد با امت خود که وحی کرده شد بسوی من که شان اینست که استماع کردند گروهی از جن نصیبین قرائت قرآن مرا ... و این چنان بود که در ان وقت که ایشان ... استراق سمع ... بجانب ... پس چون باز گشتند بسوی قوم خود

معنی حارسان از ملائکه داشته است خدای تعالی تا تبلیغ کنند پیغمبران رسالتهای پروردگار خود را بتمام و کمال بی زیادت و نقصان ... پس بداند خدای تعالی که ایشان تبلیغ کرده اند ... حاصل شود در حال وجود تبلیغ ... رسالات ربهم ... حتی جاهدوا **واحاط بما لدیهم** یعنی و محیط است علم خدای ... **واحصی کل شیء عددا** ... و خدای تعالی بعدد همه چیزها ... از اعداد مثل ریگ عالم ... و برگ درختان و کف دریا و اعداد ریگ ... عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الجن کان له بعدد کل جنی صدق محمدا و کذب به ثواب عتق رقبة

سورة المزمل

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا

و اصحاب مال و نعمة اند پس کافی ام ایشان را در انتقام و مهلت ده ایشان را اندکی روزی تا روز بدر یا روز
قیامت که بجزای رسند ان لدینا انکالا و جحیما و طعاما ذا غصة و عذابا الیما یعنی که نزد ماست از برای
کافران در آخرت بندها و زنجیرها و آتشی سوزنده و طعامی که در حلق گرفته شود و فرو نرود و آن ضریع و زقوم است
و عذابی دیگر غیر از آتش است که وجع آن تعلق بدل داشته باشد و الم رساننده باشد الهی که کنه آن نداند کسی
غیر از خدای تعالی مرویست که چون این آیه نازل شد پیغمبر خواند غشی کرد و بیهوش شد و مرویست که چون این آیه
از حسن بصری رحمه الله که صائم بود پیغمبر علیه السلام و در آن وقت که می خواست که افطار کند عرض کرده شد بر او این آیه
پس هیچ نخورد و گفت بردارید و در شب دوم نیز عرض کرده شد طعام هم نخورد و گفت بردارید و در شب سیم عرض کرده شد
و نخورد پس جماعتی خبر کرده شدند از صحابه پس آمدند و مبالغه نمودند تا آشامید شربتی از سویق
یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا یعنی مستقر و معد است نزد ما از برای کفار عذاب که
گفته شد در روزی که زمین و کوهها در حرکت آیند و اضطراب نمایند حرکتی شدید و بگردد کوهها بچو ریگ جمع شده
پس پراکنده و روان شود در هوا انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصی
فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما رسولی گواهی دهنده در روز قیامت بکفر شما
و تکذیب پیغمبر و آن محمد است علیه السلام همچنان که فرستادیم بسوی فرعون رسولی که موسی بود علیه السلام پس نافرمانی
کرد فرعون این رسول را و ایمان باو نیاورد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت و آن غرق بود پس شما نیز همچنان خواهیم گرفت
فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا پس چگونه بپرهیزید و حذر کنید از عذاب روزی که اطفال را پیر کند
کود از هول و شدت آن روز و این تمثیل است همچنان که می گویند در روزی که شدید است که روزیست که سفید میکند
نواصی اطفال را السماء منفطر به یعنی روزی که آسمان با وجود عظمت و احکام پاره پاره می شود بسبب هول و شدت روز قیامت
پس چگونه باشد حال خلایق کان وعده مفعولا یعنی این وعده روز قیامت که خدای تعالی کرده ثابت
و متحقق است و هیچ شک در آن نیست ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا یعنی این آیتها که ذکر کرده شد وعده است و موعظه
و نصیحت است پس هر کسی که خواهد متذکر گردد باین آیتها پس بیاید بسوی خدای تعالی راهی و طریقی پس تقوی و خشیه که او را حاصل گردد
باین آیتها ~~ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذین معک و الله یقدر اللیل و النهار علم ان لن تحصوه فتاب علیکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن~~
چون تقدیر ثلث و نصف و ثلث شب متعذر بود و تمام شب احیا میکردند و بطاعت مشغول بودند و ساقهای پای ایشان ورم کرده بود
و رنگ شان زرد شده بود پس بنابرین فرمود و خدای تعالی قادر است بر اینکه تقدیر کند شب و روز را و ساعات آن
الا او پس میداند که طاقت ندارید که قیام شب بر این مقادیر مذکوره بنمائید پس تخفیف کرد و از شما ساقط
گردانید فرض قیام شب را باین مقادیر مذکوره از شما پس میفرماید که فاقرؤا ما تیسر من القرآن یعنی نماز کنید در شب آنچه
میسر شود و بعضی میگویند که معنی فاقرؤا ما تیسر اینست که بخوانید قرآن را بعینه در شب و روز هر مقداری که میسر شود و در حدیث
من قرأ مائة آیة فی لیلة لم یکتب من الغافلین و من قرأ مائتی آیة کتب من العابدین و بعضی میگویند که فاقرؤا اگر در صلوة
میخواهد پس امر از برای وجوب باشد و اگر در غیر صلوة میخواهد پس امر از برای ندب است و این آیه ناسخ اول است که در اول سوره گفته است
و این نیز منسوخ شده است بصلوات خمس پس حکمت در نسخ را بیان میکند بقوله علم ان سیکون منکم مرضی یعنی دانست خدای تعالی
که بعضی از شما خستگان و ضعیفان میباشند و آخرون
یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله فاقرؤا ما تیسر منه یعنی و بعضی دیگر از شما
مسافرت میکنند و تردد می نمایند در زمین و میجویند از فضل خدای تعالی روزی را بکسب تجارة و بعضی دیگر جهاد می کنند در راه
خدای تعالی یعنی از برای تقویة دین اسلام پس این جماعة دیگر را متعذر است قیام شب همچو مرضی پس می فرماید که نماز بکنید در شب
یا تلاوة قرآن بکنید هر مقداری که میسر شود شما را پس تکرار فاقرؤا کرده است از برای اهتمام و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة
و اقرضوا الله قرضا حسنا چون قیام لیل منسوخ شد بصلوات خمس پس از این جهة ترتیب بر آن میگویند که اقامة

صلوات

صلوات خمس بکنید و اداء زکوة و صدقه واجبه و قرض بدهید بخدای تعالی یعنی انفاق بکنید و صدقه بدهید بفقرا و مساکین
پس این همچو قرض است که عوض آن ثواب می ستانند در آخرت و می گوید قرضا حسنا یعنی این خیر و انفاق از مال حلال بکنید
و از روی اخلاص حسبة لله بدهید و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا و اعظم اجرا و استغفروا
الله ان الله غفور رحیم یعنی مالی که بخیر صرف کنید و پیش فرستید از برای نفسهای خود که ذخیره شما باشد در آخرة
البته بیابید آن را نزد خدای تعالی بهتر و اجر و ثوابش عظیم تر از آن که گذارید از برای آنکه وصیه بآن کنید با خیر کنید عند الموت
و استغفروا الله یعنی در همه حال استغفار کنید از سیئات و تقصیرات در حسنات از برای آنکه انسان خالی نیست از تقصیر
بدرستی که خدای تعالی غفور است آمرزنده تقصیرات مسلمانان است و رحیم است که تخفیف می کند در طاعات که شاق است بر اهل تکلیف
عن رسول الله صلی الله علیه و سلم من قرأ سورة المزمل دفع الله عنه العسر فی الدنیا و الآخرة

سورة المدثر

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز
فاهجر مرویست که پیغمبر علیه السلام گفت که بر بالای کوه حرا بودم ندا کرده شدم یا محمد انک رسول الله پس نظر کردم از چپ
و راست خود پس ندیدم هیچکس پس نظر بالای سر خود کردم پس یکی را دیدم که نشسته بود بر تختی در میان آسمان و زمین پس ترسیدم
در خانه خدیجه پس گفتم با خدیجه دثرونی یعنی جامه بر من اندازید پس پنداخت خدیجه پس جبرئیل آمد و گفت یا ایها المدثر
یعنی ای آنکه دثار بر خود کشیده ای قم فانذر یعنی برخیز از خوابگاه خود پس بیم کن قوم خود را از عذاب خدای تعالی و ربک فکبر
یعنی و تخصیص کن پروردگار خود را یا محمد بتکبیر و تعظیم مرویست که چون این آیه نازل شد پیغمبر علیه السلام گفت الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد پس خدیجه هم تکبیر گفت و شادمان شدند و یقین کردند که این وحی است از برای آنکه
شیطان امر نمی کند بتکبیر و ثیابک فطهر و جامه را پاک کن دار از نجاسة از برای آنکه نماز هیچ نیست بی طهارت جامه و حدث
غیر صلوة اولی تر ... و الرجز فاهجر یعنی دور باش از اصنام و عبادة آن و همچنین دور باش از هر چه موجب
بعذاب می شود و لا تمنن تستکثر یعنی منت منه چیزی بکسی از برای آنکه بیشتر ستانی و این نهی خاص است مر پیغمبر را از برای آنکه
او مامور است به بهترین اخلاق و شریفترین آداب و لربک فاصبر یعنی و از برای رضای خدای تعالی صبر کن بر اوامر و نواهی او
تا ثواب دهد ترا بر آن فاذا نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر یعنی پس هر گاه که دمیده شود در صور
پس این وقت روزیست که دشوار است و آسان نیست بر کافران بخلاف مومنین که بر ایشان آسان است ذرنی و من خلقت
وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا و مهدت له تمهیدا یعنی بگذار مرا تنها با آنکس که من آفریده ام او را که
یعنی وکیلی مخرج پس من کافی ام در انتقام او و احتیاج بتو نیست یا محمد که انتقام کنی بشاء او را از برای انتقام و بعضی میگویند
معنی و من خلقت وحیدا اینست که بگذار مرا با یعنی ما آنکس که آفریدم او را تنها که هیچ مال و فرزند نداشت و جعلت له مالا ممدودا و بنین
و کردانیدم او را مالی مبسوط بسیار که آن منقطع می شود از زرع و گوسفند و شتر و تجارة و فرزندان دادم او را بسران ده نفر که
حاضر با او میشه در مکه و تمتع می کرد بدیدار ایشان و سه نفر از ایشان مسلمان شده بودند خالد و هشام و عماره و مهدت له تمهیدا
یعنی و بسط کردم مر او را جاه و ریاستی عریض و وسیع ثم یطمع ان ازید کلا انه کان لآیاتنا عنیدا سارهقه صعودا
یعنی پس طمع دارد که زیاده کنم او را در مال و ولد و حال آنکه بسبب کفران نعمتها نیز کند کلا یعنی چنین نیست پس قطع طمع او می کند
یعنی جمع نمی کنم او را بعد الیوم میان کفر و مزید نعمة پس بعد از نزول آیه نقصان میشد او را در مال و جاه تا هلاک شد
انه کان لآیاتنا عنیدا پس بیان سبب این میکند و میفرماید که بدرستی که مست او انکار کننده و عناد آورنده آیات کلام که قرآن
و کفران او نعمتهای ماست زود باشد که برسانم او را بعقبة که صعب باشد بالا رفتن آن و صعود مشکل است در شده انچه رسیده شود
مار کس از عذاب شدید و بلاء عظیم و فی الحدیث الصعود جبل من نار یتصعد فیه سبعین خریفا ثم یهوی فیه کذلک ابدا انه فکر و قدر فقتل
کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا سحر یؤثر ان هذا الا قول البشر مرویست که با ولید گفتند
که چه می گوئی در شان محمد و قرآن پس فکر کرد که چه گویم در شان قرآن که طعن در وی باشد و مقدر کرد در نفس خود و مهیا کرد جواب را

فقتل دعاء بد میکند یعنی پس کشته و لعنت کرده شواد ولید بن مغیره پس تعجب میکند از تقدیر او و می گوید چگونه تقدیری
مهمل کرده است آنکه میگوید در قرآن این را از برای تاکید ثم نظر یعنی بعد از آنکه تقدیر کرد نظر کرد در روی مردم که
حاضر بودند و از وی می پرسیدند که چه می گوئی در شان قرآن ثم عبس پس روی در هم کشید و بسر و زبان کرد عبوس را
از آن جهة که نمی یافت چیزی که موجب طعن باشد در قرآن ثم ادبر و استکبر بعد از آن روی گردانید از حق و تکبر
کردن کشی نمود از متابعة رسول و ایمان آوردن باو و قرآن فقال پس گفت یعنی بیان تقدیر خود کرد و گفت ان هذا الا سحر یؤثر
یعنی نیست این قرآن الا سحری که روایت میکند و می آموزد از ساحران گذشته ان هذا الا قول البشر یعنی نیست این قرآن الا قول آدمی و کلام خدا نیست
همچنانکه در آیتی دیگر میگوید انما یعلمه بشر سأصلیه سقر و ما ادریک ما سقر لا تبقی و لا تذر لواحة للبشر علیها تسعة عشر
یعنی زود باشد که داخل کنم او را در دوزخ و چه میدانی که چگونه است دوزخ اینست صفتش آنست که باقی نمی گذارد
آدمی که در او انداخته می شود و نمی گذارد که بکلی هلاک شود بل که عود می کند با حال خود همچنان که گفته است کلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب لواحة للبشر یعنی می سوزاند آتش جهنم بشره یعنی پوستهای آدمیان را و سیاه می کند
علیها تسعة عشر یعنی که خازنان دوزخ نوزده فرشته اند مرویست که چون این آیه نازل شد پس ابوجهل با قریش گفت نوزده نفر از شما بگیرید
یکی از ایشان را پس ابو الاشدین اسید که دستی سخت داشت گفت من هفده نفر را بگیرم پس شما دو نفر دیگر را بگیرید پس آیه ما بعدش نازل شد
و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة یعنی نگردانیدیم اصحاب آتش دوزخ را یعنی خازنان آن را الا فرشتگان تا مخالف جنس
اهل عذاب باشند و ترحم نکنند بر اهل عذاب پس رد سخن ایشان میکند یعنی نگردانیدیم خازنان دوزخ را مردان از جنس شما
که توانید که ایشان را بگیرید و دفع کنید و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا یعنی نگردانیدیم عدد زبانیه را الا عددی که
مقتضی فتنه و ضلالت است کافران را که استهزا می کنند که آیا نوزده نفر از شما نمی توانید که یکی از ایشان را بگیرید و دیگری میگوید که محمد
را اعوان او نوزده نفر بیش نیستند و دیگری میگوید که این عدد اندک می توانند که عذاب بر ثقلین بکنند لیستیقن الذین
اوتوا الکتاب و المومنون و یزداد الذین آمنوا ایمانا و لا یرتاب الذین اوتوا الکتاب و المومنون
یعنی این عدد مذکور فتنه اهل کفر کردم که استهزا می کنند و تحکمهای گویند که بر موجب تقیین اهل کتاب نیز می شود از برای اهل کتاب
یقین نبوة محمد و صدق قرآن او از برای آن که موافق کتاب ایشان است در بیان عدد زبانیه و دیگر زیاده
می شود ایمان آن جماعت که ایمان آورده اند بمحمد علیه السلام از برای آن که تصدیق آن می کنند همچنان که تصدیق دیگر سخنان که
قرآن که نازل می شود می کنند پس یقین ایشان زیاده می شود از برای آنکه می شنوند که این سخن موافق است با آنکه در توراة و انجیل است و دیگر
آنکه تا اهل کتاب شک نیاورند در نبوة محمد مصطفی و صدق قرآن شک نیاورند مومنین در نبوت محمد مصطفی و در قرآن و ایشان را خود هیچ
شکی نبود پس مراد نفی انست که یقین شان زیاده شود و این فهم شده بود از قوله و یزداد الذین آمنوا ایمانا پس این
ایشان ~~را با اهل کتاب شد~~ نیز از برای مبالغه و تاکید باشد و لیقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا اراد الله
بهذا مثلا و دیگر آنکه بگویند آن جماعتی که در دلهای ایشان نفاق است و جماعه مشرکین که چه خواسته است خدای تعالی ازین عدد مخصوص
که در غرابة همچو مثل است و غرض ایشان انکار این عدد است و آنکه اگر از نزد خدا بودی باین عدد ناقص نگفتی کذلک یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء
یعنی مثل این که مذکور شد از اضلال منافقین و مشرکین که گفتند آنچه گفتند در شان عدد زبانیه و از هدایة مومنین که تصدیق عدد زبانیه
کرده اند و حکمة در آن دیده اند اضلال می کند هر که را می خواهد و هدایة می دهد آنکس را که می خواهد بسبب آنکه دانسته است
بعلم قدیم خود که او اهل اضلال و هدایة است و ما یعلم جنود ربک الا هو یعنی و نمی داند عدد لشکر پروردگار ترا الا او پس کسی دیگر
نمی داند بواسطه کثرة اعداد آن پس عدد زبانیه بر وجه تعیین و زبانیه نیست و لیکن او را درین عدد حکمتی هست
که شما نمی دانید و بعضی میگویند که چون ابوجهل گفت که نیست محمد را مدد و عون الا نوزده نفر پس این آیه و ما یعلم جنود ربک الا هو
نازل شد و ما هی الا ذکری للبشر یعنی و نیست این نار دنیا که مشاهده میکنی الا تذکره نار آخرت یعنی هر گاه که در دنیا این
آتش را بینند باید که بخاطر آرند که چگونه خواهد بود نار آخرت و احتراز نمایند از عملی که مستوجب آتش دوزخ شوند کلا
یعنی ایشان را حاصل نمی شود تذکر بنار و هیچ چیز متذکر نمی شوند بواسطه غفلت و القمر و اللیل اذ ادبر و الصبح

اذا اسفر

اذا اسفر انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر پس سوگند می خورد که حق قمر و حق شب چون پشت برگرداند و حق صبح چون
روشن شود انها لاحدی الکبر جواب قسم است یعنی که ابنها که دوزخ باشد یکی از امور عظام است از برای انذار انسان لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر
یعنی خواه آنکس که از مستعدان باشد و خواهد که متقدم شود بر همه کس در خیر و در آنچه امر کرده شده است و خواه آنکس که همچو سفیهان
باشد و ... در خیر و شر ... از برای عذاب ... کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین فی جنات
یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر یعنی هر نفسی که هست مرهون است بعمل خود نزد خدای تعالی و می گذارند که برود
به بهشت یا بدوزخ تا وقتی که حساب کرده شود مگر اصحاب یمین یعنی مسلمانان که نامه ایشان بدست راست داده اند پس ایشان
اهل جنة اند و بواسطه اعمال حسنه فک رقاب کرده اند همچنان که راهن رهن خود را خلاص میکند باداء حق فی جنات یتساءلون
یعنی این اصحاب یمین در بهشتها باشند در روز قیامت و از هم پرسند از حال گناهکاران پس بعضی که ایشان را دیده باشند گویند
که گفتیم با ایشان که چه چیز داخل کرده است شما را در دوزخ قالوا لم نک من المصلین و لم نک نطعم المسکین و کنا نخوض
مع الخائضین و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین یعنی گفتند در جواب ما که نماز نمی کردیم
همچنان که مسلمانان می کردند و طعام بفقرا و مساکین نمی دادیم و مشغول بباطل بودیم یعنی طعن می کردیم در آیات
کلام خدای تعالی و تکذیب روز قیامت و حساب و جزای کردیم تا وقتی که آمد بما موت پس مستحق دوزخ شدیم فما تنفعهم
شفاعة الشافعین یعنی هیچ فایده ندهد ایشان را شفاعة شفاعة کنندگان یعنی اگر مقربان خدای تعالی از ملائکه
و انبیا و اولیا شفاعة کنند از برای ایشان هیچ سود ندارد چرا که گفته است و لا یشفعون الا لمن ارتضی و کسی که این اعمال کرده باشد
که خود می گویند و توبه نکرده باشند در حال حیاة پس خدای تعالی از ایشان راضی نباشد پس شفاعة نکنند از برای ایشان و اگر بکنند ضایع
فما لهم عن التذکرة معرضین پس چیست کفار قریش را یا محمد که از پند و نصیحة قرآن که بر ایشان می خوانی اعراض میکنند
و می گریزند چنانچه گویا کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة بل یرید کل امرئ منهم ان یؤتی صحفا منشرة یعنی بلکه می خواهد
هر مردی از کفار قریش که آورده شود صحیفه ها که گشوده باز کرده شده که همه کس ببینند و بخوانند و در آنچه دیگر
گفته است لن نؤمن لک حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه و این چنان بوده است که کفار قریش می گفتند که ما ایمان بتو نیاوردیم
و متابعة تو نکنیم تا وقتی که بیاوری هر یکی از ما را کتابی از آسمان که عنوانش این باشد که من رب العالمین الی فلان
بن فلان و در آن کتاب امر کرده باشد که ما متابعة تو بکنیم و بعضی میگویند که می گفتند که اگر محمد صادق است در نبوة پس باید
که صباح کند هر مردی از ما در حالی که در سر بالین او کتابی باشد که در و نوشته باشند برائة او از آتش دوزخ کلا ازجر
می کند از اقتراح این آیات بل لا یخافون الآخرة یعنی بلکه این کفار نمی ترسند از خدای تعالی از آن جهة اقتراح این
کتاب می کنند و اعراض از تذکره و نصایح قرآن میکنند کلا انه تذکرة فمن شاء ذکره پس ردع می کند ایشان را از
اعراض از تذکره و می فرماید که این قرآن تذکره و موعظه بلیغ است که کافی است مسلمانان را پس هر کسی که نصیحة و پند خواهد
پس گو بخواند قرآن را و تامل و تفکر کند در او و ما یذکرون الا ان یشاء الله یعنی و یاد نمی کنند قرآن را و پند نمی گیرند بآن مگر
کاهی که خدای تعالی خواسته باشد یاد کردن ایشان را یا مشیه ایشان را همچنان که گفته است و ما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین
و در شان کفار قریش نخواسته است پس از این سعادة محروم گشته اند هو اهل التقوی و اهل المغفرة یعنی خدای تعالی اهل آنست که
ترسند از عقاب او و حذر کنند از عقاب او و بان که سزاوار است که اعمال حسنه بکنند و از نواهی او احتراز نمایند و اهل مغفرة است
پس می آمرزد آنکس را که تقوی بجای آورد عن النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ سورة المدثر اعطاه الله عشر حسنات بعدد
من صدق محمدا و کذب به بمکة

سورة القیامة

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بیوم القیامة و لا اقسم بالنفس اللوامة ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه یعنی سوگند می خورم بروز
قیامت و سوگند میخورم بنفس متقیه که ملامة کننده است در روز قیامت نفسها را بر تقصیر که کرده است در تقوی و جواب قسم محذوف است
یعنی سوگند باینها می خورم که شما را انگیخته می شود و زنده می گردید در روز قیامت بعد از آن می فرماید ایحسب الانسان

ثم اولی لک فاولی ه

فتمطی اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی معنی انسان که مذکور شد سوال ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه تصدیق رسول و قرآن نکرد ولیکن تکذیب قرآن کرد و اعراض کرد از ایمان و پشت بر کرد و متوجه خانه و اهل شد در حالتی که تبختر می کرد و مفاخره می نمود بر مسلمانان ... پس دعای بد میکند و می فرماید اولی لک فاولی یعنی عذاب وهلاک باد ترا یا ابا جهل و مکرر کرده است از برای مبالغه و بعضی میگویند که مراد اینست که عذاب ترا باد در روز موت و ویل باد ترا در قبر و ویل مر ترا در حین بعث و ویل مر ترا در آتش دوزخ ایحسب الانسان ان یترک سدی یعنی آیا پندارد انسان که گذاشته شود مهمل یعنی امر کرده نشود و نهی کرده نشود و بعث کرده نشود و جزا داده نشود و چنین نیست که او پندارد بعد از آن بیان بعث میکند و می فرماید الم یک نطفة من منی یمنی ثم کان علقة فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر والانثی الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی معنی آیا نبوده است انسان نطفهٔ که ریخته شده در رحم بعد از آن علقه شده است یعنی همچو خون بسته شده است بعد از چهل روز پس خدای تعالی خلق کرد و آدمی ... راست کرده است استخوانها و اعضا او را و روح داده است او را پس کرده اند است از منی دو صنف که مرد است و زن بعد از آن می فرماید الیس ذلک بقادر یعنی آیا نیست قادر کسی که فعال این اشیاء است بر آنکه احیاء مردگان بکند مرویست که حضرت پیغمبر هر گاه که این آیه می خواند میگفت سبحانک بلی ... بلی و انا علی ذلک من الشاهدین

عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة القیامة شهدت انا والملائکة انه کان مؤمنا بیوم القیامة

سورة الانسان

بسم الله الرحمن الرحیم هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا

یعنی بدرستی که گذشته است بر انسان یعنی آدم علیه السلام مدتی از روزگار که نبوده است چیزی که ذکر کرده شود و در حساب مخلوقات باشد همچنان که مرویست که چهل سال مصور گشته بود آدم و نفخ روح در وی نشده بود ... می شد که چه خواهد بود از برای آنکه ... بود که زمان بر وی گذشت و بعضی میگویند که ... جمیع مردم خواهد مخصوص نباشد با آدم از برای آنکه هر یکی از افراد انسان عدم بوده است ... که ذکر کرده شود انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا

[illegible]

سورة المرسلات

بسم الله الرحمن الرحیم والمرسلات عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشرا فالفارقات فرقا فالملقیات ذکرا عذرا او نذرا انما توعدون لواقع

[illegible]

یعنی بحق آیات قران که در سرای شرح است بسوی محمد علیه السلام از برای هر موعودی که امر کرده شده است باین
کتابهای سماوی را و دینها را بنسخ و نسخ کرده است آنها و دینها و حکمها را در مشرق و مغرب فرق کرده است میان
حق و باطل فسر الفا... که لست حق را در میان اهل عالم عذرا او نذرا یعنی از برای محو کردن آثار کفر را و بخویف و انذار کنند کفار را
انما توعدون لواقع جواب قسم است یعنی بحق آیات که آنچه وعده کرده می شود شما را بسوگند از آمدن قیامت و آنچه واقع خواهد شد
فاذا النجوم طمست واذا السماء فرجت واذا الجبال نسفت واذا الرسل اقتت لای یوم
أجلت یعنی هرگاه که ستاره ها محو شود نور شان و هرگاه که آسمان منشق شود و هرگاه که کوهها برکنده شود
وهرگاه که معین شود مر آن را آن وقت که معین کرده شده است که در آن وقت حاضر شوند از برای گواهی
دادن بر امتهای خود لای یوم اجلت یعنی از برای چه روز تاخیر کرده شده است
آن روز یعنی روزیست که در وست هولی عظیم پس بیان می کند و می فرماید لیوم الفصل یعنی از برای روزی
کرده شده اند که در آن روز فصل کرده می شود میان خلایق و حکم کرده می شود بعضی را به بهشت و بعضی
را به دوزخ وجواب قوله فاذا النجوم محذوف است یعنی هرگاه که این چیزها واقع شود پس ظاهر شود قیامت
وما ادراک ما یوم الفصل ویل یومئذ للمکذبین پس تعظیم این روز می کند و می فرماید
که چه میدانی که چه روزیست روز فصل یعنی ندانسته که او ویل یومئذ یعنی عذاب و هلاک است در آن روز مر آن
جماعتی را که تکذیب این وعده کرده الم نهلک الاولین ثم نتبعهم الآخرین کذلک نفعل بالمجرمین ویل یومئذ للمکذبین
یعنی آیا هلاک نکردانیدیم کفار که در قرنهای پیش بودند مثل قوم نوح و عاد و ثمود پس میکنیم با امثال ایشان از آخرین
مثل آنچه کردیم با اولین از برای آن که اینها تکذیب میکنند همچنان که اولین تکذیب کرده اند پس این وعده و تهدید اهل مکه است
پس از برای تاکید میگوید کذلک نفعل بالمجرمین یعنی مثل این فعل که با اولین کردیم میکنیم با گناهکاران تا انتهاء دنیا
و در آخرت نیز عذاب خواهد بود تکذیب کنندگان را الم نخلقکم من ماء مهین فجعلناه فی قرار مکین الی قدر معلوم
فقدرنا فنعم القادرون ویل یومئذ للمکذبین یعنی آیا خلق نکردیم شما را از آبی حقیر پس گردانیدیم این آب را
در قرارگاهی که متمکن شد در آن و آن رحم است تا انقضاء مقداری معلوم که آن نه ماه باشد یا بیشتر یا کمتر پس تقدیر کردیم
وقتی را از برای ولادت ... پس نیک تقدیر کنندگانیم ما
قادر باشد بر اعاده و ویل برآنکس که تکذیب این کند الم نجعل الارض کفاتا احیاء واموتا وجعلنا فیها رواسی
شامخات واسقیناکم ماء فراتا ویل یومئذ للمکذبین یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محلی که جمع می کند زندگان را بر
روی زمین و مردگان را در زیر زمین و گردانیدیم در زمین کوههای ثابت محکم بلند و آب دادیم شما را آبی
شیرین بآن که خلق کردیم چشمها و رودخانها و جاهها که از آنجا آب می خورید و بدواب و بحیوانات می
دهید پس ویل بر کسی که تکذیب ما کند و شکر این نعمتها را بجای نیاورد انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون
یعنی با کافران گویند در روز قیامت که بروید بآتشی که در دنیا تکذیب می کردید انطلقوا الی ظل ذی ثلاث شعب
لا ظلیل ولا یغنی من اللهب انها ترمی بشرر کالقصر کانه جمالت صفر ویل یومئذ للمکذبین یعنی بروید بسایه
دود جهنم همچنان که گفته است و ظل و آن سایه دود جهنم سه شاخ باشد بواسطه عظمت و همچنین می باشد دخان عظیم
که مشاهده میکنی که سه شاخ می شود لا ظلیل یعنی این دخان سایه کننده نیست از گرمای این روز و کفایت آتش و دفع نمیکند
گرمای زبانه آتش را انها ترمی یعنی بدرستی که آتش دوزخ شراره ها می اندازد همچو کوشکی در عظمت و آن شرر در تتابع و اتصال
و تشکل کانه جمالت صفر پس تشبیه دیگر میکند و می گوید این شرر همچو اشتری چند است سیاه که با زردی زند پس تشبیه شرر
بقصر بواسطه عظمت و بلندی اوست و تشبیه شرر باشتران بواسطه عظمت و طول و لون است هذا یوم لا ینطقون
ولا یؤذن لهم فیعتذرون ویل یومئذ للمکذبین یعنی روز قیامت روزیست که سخن می گویند اهل حشر و دستوری
داده نمی شوند که سخن گویند پس عذر بیان کنند از برای گناهان و این در بعضی ساعات این روزست که امر کرده می شوند

سکون و سوال کرده شد از ابن عباس از این آیه و از قوله ثم انکم یوم القیامة عند ربکم تختصمون پس گفت در این روز
مواقف است پس در بعضی مواقف خصومه میکنند و در بعضی سخن نمی گویند یا سخنی که نافع باشد نمی گویند پس باشد
نطق ایشان کلا نطق هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین فان کان لکم کید فکیدون ویل یومئذ للمکذبین
یعنی گویند با ایشان که این روزیست که فرق کرده شود میان محق و مبطل و نیکوکار و بدکار
پس جمع کردیم شما را ای تکذیب کنندگان امة محمد و جمع کردیم تکذیب کنندگان اولین پس اگر هست شما را
ای اهل کفر و تکذیب حیله در دفع عذاب پس البته بکنید با من و خلاص کنید نفسهای خود را از عذاب من
ان المتقین فی ظلال وعیون وفواکه مما یشتهون کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون
انا کذلک نجزی المحسنین ویل یومئذ للمکذبین بدرستی که آن جماعتی که می پرهیزند از عذاب خدای
و شرک نمی آورند در سایهای درختهای جنت و چشمهای آب روان نشسته باشند و میوه های لذیذ که رغبت
کنند در پیش ایشان باشد و گویند با ایشان ملایکه و خادمان بهشت که بخورید و بیاشامید در حالتی
که خوش گوار باشد شما را بما کنتم تعملون یعنی این انعامها بسبب عملهای نیکوست که کرده اید
در دار دنیا بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را کلوا وتمتعوا قلیلا انکم مجرمون ویل یومئذ
للمکذبین خطابیست تکذیب کنندگان در دنیا بر طریق تهدید و وعید و می فرماید که بخورید در این دنیا
و تمتع گیرید اندکی بدرستی که شما کافرانید و شرک می آورید بخدای تعالی پس در آخرت شما را تمتعی نخواهد بود
واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ویل یومئذ للمکذبین و هرگاه که گویند با این گناهکاران که فرمان برداری
کنید و خشوع و خضوع کنید خدا را یا آن که قبول کنید وحی او را و نبی او رسول او و دین او نمیکنند بلکه از بد
خوی و استکبار قبول نمیکنند و اصرار می نمایند بر کفر و استکبار میکنند و بعضی می گویند که معنی واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون
اینست که هرگاه که گویند که نماز گزارید و رکوع و سجود کنید از برای خدای تعالی پس امتثال نکنند همچنان که
که مرویست که این آیه آن وقت نازل شد که پیغمبر علیه السلام امر کرد ثقیف را که نماز کنید پس گفتند که ما منحنی
نمی شویم بر کوع و سجود پس بدرستی که ما را عارست و این امر ما را تمثیل دشنام است و بعضی می گویند که در قیامة
خواهد بود آن وقت که گویند که سجود کنید پس استطاعت نداشته باشند که سجده کنند همچنان که گفته شد
فبای حدیث بعده یؤمنون یعنی هرگاه که ایمان نیاورند بقرآن که معجز است و مصداق کتابهای
آسمانیست و مشتمل است بر حجتهای واضح و معانی شریف از میان کتابهای دیگر پس بکدام کتاب ایمان خواهند
آورد مرویست که پیغمبر علیه السلام هرگاه که بخواندید فبای حدیث بعده یؤمنون بگفتید آمنت بالله کل
عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة والمرسلات کتب له انه لیس من المشرکین

سورة النبأ مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی
هم فیه مختلفون سبب نزول این آیه آن بوده است که کفار مکه اعتقاد نداشته اند که اموات را زنده
می کنند در قیامت و از یکدیگر می پرسیدند که زندگی بعد از مرگ که محمد خبر از آن میدهد خواهد بود یا نه بعضی می گفتند
جزم که نخواهد بود و بعضی در شک بودند و از آن کفار از مسلمانان نیز می پرسیدند بر طریق استهزا که بعث
خواهد بود یا نه و معنی آیة اینست که از چه چیز سوال میکنند این کفار از خبر عظیم که مختلف فیه که بعث است
سوال می کنند یا از چیزی دیگر پس ردع و منع می کند از سوال و اختلاف و می فرماید کلا سیعلمون
ثم کلا سیعلمون این تکرار از برای مبالغه می کند و معنی اینست که نه چنین است که ایشان اعتقاد
میکنند پس زود باشد که معاینه ببینند بعث را و بدانند که حق است الم نجعل الارض مهادا والجبال
اوتادا چون انکار بعث کردند پس بیان قدرت خود می کند و می فرماید آیا نیافریدیم زمین را
فراش شما که ساکن می باشید بر روی زمین و آفریدیم کوهها را و گردانیدیم میخهای زمین
چرا که زمین معلق است بر پشت گاو و ماهی یعنی قادریم بر خلق زمین و دیگر چیزها که بیان می شود پس قادر
باشیم بر آن که بعث کنیم مردگان را پس بیان فضلها و حکمتها و قدرتهای دیگر می فرماید و می گوید وخلقناکم
ازواجا یعنی و آفریدیم شما را جفت جفت بعضی نر و بعضی ماده تا نسل شما بماند تا قیامت وجعلنا نومکم سباتا
یعنی و دیگر از فضلها و کرمها که با شما کردیم آنست که شما را خواب دادیم تا بعضی اوقات که از اعمال فارغ شوید
تا موجب راحت بدنهای شما باشد و منقطع شود اعمال و حرکات شما زیرا که خواب مثل وفاتست همچنانکه
الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها وجعلنا اللیل لباسا یعنی و دیگر از فضلها و کرمها
آنست که گردانیدیم شب همچو پرده که بواسطه تاریکی شما را می پوشد تا اخفا کنید چیزی که خواهید پوشیدن
باشد و بخواهید که کسی بر آن اطلاع یابد همچو کسی که از دشمن گریزد یا شبیخون خواهد که بر دشمن زند وجعلنا
النهار معاشا و گردانیدیم روز را وقت معاش شما که تردد و تحرک کنید در حاجتها و خصمها و کسبها وبنینا
فوقکم سبعا شدادا و بنا کردیم بالای سر شما هفت آسمان محکم که اثر در وی نمی کند مرور زمان وجعلنا سراجا
وهاجا یعنی و گردانیدیم آسمان را و مراد شمس است همچو چراغی روشن تابنده که جامع نور و حرارت است وانزلنا من
المعصرات ماء ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا وجنات الفافا یعنی از فضلها و انعامها که با بنی آدم می کنیم یکی دیگر
آنست که آب از ابرها که ریاح عصر آن میکنند آب ریزان بسیار تا بیرون آوردیم با آن آب چیزی مثل جو و گندم

وغیرها از برای بنی آدم و گیاهها و علفها از برای دواب و دیگر بیرون می آوردیم بآن آب درختها و میوهای
بستانها که پیچیده است بواسطه کثرت بعضی درختهای آن بعضی بعد از این بیان روز قیامت می کند
که بعث در آن روز واقع می شود و می فرماید ان یوم الفصل کان میقاتا یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا
یعنی بدرستی که روز قیامت که روز فصل است که جدا می کنند نیکوکار را از بدکار و محق را از مبطل و حکم میکنند
هر یک را بمقتضای عمل وی روزیست معین مقدر و وقتی است که منتهای ایام دنیاست و آن روزیست که دمیده می شود
صور را اسرافیل و این صور دوم است که از برای زنده شدن خلایق است پس بیرون می آیند از قبرها و می آیند
گروه گروه بمحشر هر گروهی بنوعی و شکلی غیر از دیگری ان یکدیگر همچنانچه مرویست که حضرت پیغمبر فرمود که برانگیخته می شوند
امتهای من ده صنف بعضی بر صورت بوزینه برانگیخته شوند و ایشان سخن چینانند و بعضی بر صورت خوک باشند و ایشان
حرام خواران و بعضی سرنگون باشند و بر سر راه روند و ایشان ربا خوارانند و بعضی کشیده شوند قال الله تعالی
ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم و بعضی نابینا باشند و ایشان جماعتی باشند که در حکم جور کرده
باشند بر مردم و عدالت بجای نیاورده باشند و بعضی کر و گنگ باشند و ایشان جماعتی باشند که اعمال خود
را پسندند و عجب نمایند بسا اعمال و بعضی زبان خود خایند و بر سینها افتاده باشد و چرک از دهان ایشان
روان باشد و اهل حشر از بوی گند ایشان در زحمت باشند و ایشان علمائی باشند که مردم را نصیحت
فرمایند و خود بران عمل نکنند و بعضی دیگر باشند که ایشان را دستها بریده باشند و ایشان جماعتی باشند که
همسایگان را اذیت رسانیده باشند و بعضی دیگر باشند که ایشان را بر دار زده باشند بر درختهای آتش
و ایشان جماعتی باشند که بدگویی مردم در پیش سلطان کرده باشند و ایشان را پیش سلطان برده باشند و از ایشان
طمع مال کرده باشند و بعضی دیگر باشند که از ایشان بوی آید بدتر از بوی همه مردارها و ایشان جماعتی باشند
که از پی شهوات نفس رفته باشند و حق خدای تعالی را منع کرده باشند و بعضی دیگر باشند که ایشان را
جامها از قطران پوشیده باشند چنانکه این جامها در جسد ایشان چسبیده باشد و ایشان متکبران و اصحاب خیلا باشند
وفتحت السماء فکانت ابوابا یعنی فرجها و طرقهای بسیار در آسمان پیدا شود که پیشتر نبوده باشد پس گوییا
که آسمان همه درهاست که گشاده شده است و این بواسطه نزول ملائکه است وسیرت الجبال فکانت سرابا
یعنی در روز قیامت روان شود کوهها در هوا همچو هبا پس همچو سراب باشد که هیچ نباشد از واسطه آنکه خرد
و ریزه شود اجزایش و پراکنده شود و بعضی می گویند که جبال در فزع اول کثیبا مهیلا شود و در دوم کالعهن المنفوش
می شود و در حال سیم تمر مر السحاب می شود و در حال چهارم هباء منثورا می شود و در حال پنجم سراب می شود که هیچ وجودش نی ماند

بعد از آن بیان جهنم می کند و می فرماید که ان جهنم کانت مرصادا للطاغین مآبا لابثین فیها احقابا لا یذوقون فیها بردا ولا شرابا الا حمیما وغساقا یعنی بدرستی که جهنم راه گذار همه خلق است همچنان که گفته است در آیتی دیگر وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا پس مؤمن بر وی می گذرد و کافر داخل می شود و مأوای در جهنم کافر است در حالتی که می مانند در آنجا روزگارها و مراد مدتی معلوم و عددی محصور نیست بلکه مراد آنست که همیشه در آنجا باشند در حالتی که نیابند در آنجا راحتی و تخفیفی از حرارت آتش و نیابند آبی که تسکین تشنگی ایشان بکند و لیکن چون آب طلب کنند با ایشان آبی نمایند گرم که چون بیاشامند اندرون ایشان را همه بسوزد و دیگر غساق با ایشان دهند وآن چون ورم باشد که از ایشان روان شود بعد از آن می فرماید جزاء وفاقا یعنی این جزایست که موافق عملهای ایشانست پس بیان عملها و اعتقادهای ایشان می کند و می فرماید انهم کانوا لا یرجون حسابا وکذبوا بآیاتنا کذابا یعنی بدرستی که این کفار امیدی بحساب نداشتند و اعتقاد نمی کردند که قیامت و بعث و حساب خواهد بود پس نمی ترسیدند از حساب و دیگر آیات کلام ما را تکذیب می کردند و اعتقاد نمی کردند که کلام ماست و ایمان بآن نمی آوردند وکل شیء احصیناه کتابا یعنی و همه چیز از معاصی و غیرها در لوح محفوظ شمرده ایم و نوشته ایم و در صحیفهای حفظه که اعمال بندگان می نویسند ضبط شده است و ایشان فراموش میکنند قال الله تعالی احصاه الله ونسوه فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا یعنی چون این اعمال و این اعتقاد کرده اید پس بچشید جزاء اعمال خود را پس زیاده نخواهیم کرد شما را الا عذاب پس چون بیان اهل جهنم کرد بیان اهل بهشت می کند و می فرماید که ان للمتقین مفازا حدائق واعنابا وکواعب اترابا وکاسا دهاقا لا یسمعون فیها لغوا ولا کذابا یعنی بدرستی که متقین را محل فیروزی هست که جنه است پس بیان مفاز میکند و می فرماید که حدائق یعنی بستانها که در آن درختهای بسیار و میوه دار هست ... انگور و غیره و در آیتی دیگر گفته است ولهم فیها من کل الثمرات و دیگر شعر راست در بهشت زنان نار پستان که همه مساوی یکدیگر باشند در سن و دیگر ایشان را کاسهای مملو باشد از خمر و در موضعی دیگر گفته است وانهار من خمر لذة للشاربین و دیگر گفته است وکاس من معین لا یصدعون عنها ولا ینزفون و دیگر از احوال بهشت آنست که نمی شنوند در آنجا از جام باطلی و دروغی جزاء من ربک عطاء حسابا یعنی فضلها که با اهل بهشت کنیم جزایست که از پروردگار تواست یا محمد که متقیان را وعده کرده است و عطائی کافی و فضلی وافی است که با ایشان کرده است رب السموات والارض وما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطابا یعنی و این پروردگار تو یا محمد خداوند آسمانها و زمین است و بخشاینده گناهکاران است ... و اهل سموات و ارض در روز قیامت قادر نیستند که خطاب کنند با خدای تعالی و سخن گویند از غایت خوف پس تاکید و تقریر آن سخن میکند و می فرماید که

و مر ایشان راست در بهشت میوهای بسیار از انواع

یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا یعنی در روز قیامت می ایستند جبرئیل و دیگر فرشتگان در حالتی که صف می زنند و هیچ سخن نمی گویند از ترس خدای تعالی مگر کسی که خدای تعالی او را رخصت دهد در سخن گفتن یا در شفاعت کردن و حق گفته باشد در دنیا یعنی از اهل توحید بوده باشد یا حق گوید در سخنی که گوید در باب شفاعت و غیره پس هرگاه که ملائکه که افضل خلایقند و قرب ایشان بخدای تعالی زیاده ترست قادر نیستند که سخن گویند در امر شفاعت و غیره بی رخصت پس چگونه غیر ایشان سخن توانند گفت بی رخصت ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مآبا یعنی این روز قیامت روزیست که ثابت است و هیچ شک در بودن او نیست پس هر کس که خواهد که محفوظ باشد از شر این روز که گفته است یوما کان شره مستطیرا باید که بازگشت کند بسوی خدای تعالی و پناه باو برد و عمل صالح بکند همچنانکه گفتست انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا فوقاهم الله شر ذلک الیوم ولقاهم نضرة وسرورا بعد از آن خطاب بکفار میکند و می فرماید انا انذرناکم عذابا قریبا یوم ینظر المرء ما قدمت یداه ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا یعنی بدرستی که شما را ترسانیدیم از عذابی نزدیک که ملاقی شما خواهد شد در روز قیامت روزی که نظر کند هر کس که باشد در اعمال خود که در دنیا کرده است از نیکی و بدی و در صحیفه اعمال مسطور شده پیش بندگان می دهند که می خوانند همچنین که گفته است واما من اوتی کتابه بیمینه تا آخر و کافر گوید ای کاشکی در دنیا خاک بودمی و آفریده نشده بودمی و تکلیف کرده نشده بودمی تا امروز در عذاب نبودمی یا کاشکی در امروز خاک بودمی و برانگیخته نشده بودمی و بعضی می گویند که خدای تعالی زنده می گرداند حیوانات غیر مکلف را و اگر بعضی بر بعضی جوری کرده باشند تحمل مردیست که قصاص کرده شود از برای جما که گوسفندی است که سرو ندارد از قرناکه گوسفندیست که شاخ دارد و بر جما زده باشد در دنیا بعد از آن این حیوانات را خاک کرداند پس درین حال کافر آرزو کند این حال را که همچو ایشان با خاک شود و گوید یا لیتنی کنت ترابا عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة عم سقاه الله برد الشراب یوم القیامة

سورة والنازعات

بسم الله الرحمن الرحیم والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات سبحا فالسابقات سبقا فالمدبرات امرا سوگند یاد می خورد خدای تعالی بفرشتگان موت که می کشند ارواح کافران را از جسدهای ایشان و اغراق یعنی مبالغه می نمایند در کشیدن تا آنکه از اقاصی بدن مثل انامل و اظفار می کشند پس زحمت بسیار بکافر می رسد بعد از آن فرموده والناشطات نشطا یعنی می کشند و بیرون می آورند ارواح مؤمنان را برفق و آسانی همچنان که بیرون می آورند دلو را از چاه دیگر فرموده والسابحات سبحا تا آخر یعنی و سوگند می خورد بطائفه چند دیگر از ملائکه که شتاب کننده

می باشند و سبقت می گیرند بر یکدیگر در اشتغال بآنچه امر کرده شده اند بآن جهت که امور بندگان را بسرانجام رسانند و بعضی میگویند که والسابحات سبحا تا آخر همین فرشتگان قابض ارواحند پس معنی این باشد که مسارعت می نمایند و سبقت بر یکدیگر می گیرند در آنچه که فرموده شده اند که ارواح کافران را بجهنم رسانند و ارواح مؤمنان را بجنت رسانند پس تدبیر کنند امر عقاب ایشان را یا امر ثواب ایشان را یعنی مهیا کنند ارواح را از برای ادراک آنچه معد شده است از عذابها و نعیمها و جواب قسم محذوفست و آن لتبعثن است یعنی سوگند بآنها می خورم که شما بندگان برانگیخته خواهید شد و جزا داده خواهید شد در روز قیامت یوم ترجف الراجفة یعنی در روزی که در حرکت آیند و اضطراب کنند اجسام عظیم و زمین و کوهها از هیبت صور که دمیده می شود چنانچه می فرماید یوم ترجف الارض والجبال پس عبور ندارد در آن روز هر که در روی زمین باشد و این نفخه اولی است که صور دمیده می شود از برای مردن بعد از آن می فرماید تتبعها الرادفة یعنی از عقب این دم که صور دمیده شود دو این نفخه ثانیه است پس در اول همه بمیرانند و در دوم همه را زنده می کرد اند و مابین این دو نفخه چهل سال باشد بعد از آن بیان احوال بندگان می کند در آن روز و می فرماید که قلوب یومئذ واجفة ابصارها خاشعة یعنی در آن روز دلهای آن جماعتی که انکار بعث و قیامت می کنند و باور نمی دارند مضطرب باشد و چشمهاشان مرو انکسار و خوار باشد و باز نکنند از غایت خوف و هول آنچه مشاهده کنند یقولون ائنا لمردودون فی الحافرة یعنی جماعتی که انکار بعث میکنند و باور نمی دارند می گویند در دنیا بطریق استهزاء و استبعاد آیا ما رد کرده شویم با حال اول یعنی زنده شویم ائذا کنا عظاما نخرة پس استبعاد زیاده می کنند و می گویند که آیا رد کرده شویم با حیاة آن زمان که گشته باشیم استخوانهای پوسیده قالوا تلک اذا کرة خاسرة یعنی گویند منکران بعث که این بازگشت ما با حال اول حیوة اگر واقع شود پس بازگشتی باشد که ما را در آن خسران باشد از آن جهت که تکذیب می کنیم و باور نمی داریم و این نیز بر سبیل استهزا می کنند پس رد سخن ایشان میکند و می فرماید فانما هی زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة یعنی زنده گردانیدن بعد از موت صعب نیست بر خدای تعالی بلکه آسانست در قدرت او و نیست این زنده گردانیدن ایشان الا یک آواز که نفخه ثانیه است پس ناگاه بینی که مردگان زنده شده در روی زمین قیامت باشند پس تسلی پیغمبر میکند در آنکه تکذیب او می کنند قوم او و تهدید و ترسانیدن ایشان میکند در آنکه عذابی که بفرعون که اعظم از شما بود رسید بواسطه تکذیب موسی بود و می فرماید هل اتاک حدیث موسی اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوی اذهب الی فرعون انه طغی یعنی هیچ آمده است بتو حکایت موسی با فرعون

آن وقت

سکند امری از

پس بیان ابتدایش که صور اول است می کند

آن وقت که پروردگار او در وادی مطهر که نامش طوی است ندا کرد و گفت با موسی که برو بسوی فرعون بدرستی که او از حد گذشته است بکفر و فساد فقل هل لک الی ان تزکی واهدیک الی ربک فتخشی پس بگو با فرعون که هیچ میل داری بآنکه شوی از شرک و عصیان بآنکه ایمان بیاوری و فرمان برداری خدای تعالی و رسول او بجای آوری و ارشاد کنم ترا بمعرفة خدای تعالی که ... او را بشناسی پس ترس خدای تعالی در دل تو پیدا شود و واجبات بجای آوری و منهیات ترک کنی همچنان که فرموده است انما یخشی الله من عباده العلماء فاراه الآیة الکبری فکذب وعصی یعنی رفت موسی بنزد فرعون و نمود فرعون را معجزه بزرگ که عصاست پس تصدیق موسی نکرد و گفت که تو ساحری و این معجزه تو سحرست و نافرمانی خدای تعالی کرد ثم ادبر یسعی فحشر فنادی فقال انا ربکم الاعلی بعد از آن پشت بر موسی کرد و اعراض نمود از او و تدبر و مکر کرد در دفع او پس جمع کرد ساحران را پس گفت باواز بلند در مقامی که همه جمع شده بودند با او که منم پروردگار بزرگتر شما و اصنام خدایان کوچکتر اند فاخذه الله نکال الآخرة والاولی پس گرفت او را خدای تعالی بعقوبة آخرت که سوختن است و بعقوبة دنیا که اغراق است ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی بدرستی که در آن که ذکر کردیم از حکایت موسی و فرعون نصیحتی و تنبیهی است آن کس را که از خدای تعالی و عذاب او ترسد بعد از آن منکرین بعث را الزام می دهد بحجت و می فرماید ءانتم اشد خلقا ام السماء یعنی آیا آفریدن شما در حین بعث سخت ترست یا آفریدن آسمان پس ما که قادریم بر آفریدن آسمان با این عظمت قادر باشیم بر آفریدن شما در وقت بعث پس بیان خلق آسمان میکند و می فرماید بناها رفع سمکها فسواها واغطش لیلها واخرج ضحاها یعنی خدای تعالی بنا کرد آسمان را پس بیان بنایش میکند و می گوید رفع سمکها یعنی سقفش بر تنع گردانید از زمین بمقدار پانصد ساله راه پس مساوی گردانید او را چنانچه هیچ شقی و سوراخی در وی نیست همچنان که فرموده است وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور واغطش لیلها واخرج ضحاها یعنی تاریک گردانید شب او را و ظاهر گردانید روشنائی شمس او را در چاشت که نور شمس منتشر می شود و اضافه هر دو بسما کرد از برای آن که لیل ظل سما است و شمس سراج اوست بعد از این بیان خلق زمین میکند و می فرماید والارض بعد ذلک دحاها یعنی زمین که پیشتر از آسمان آفریده بود و بسط نکرده بود پس بعد از خلق آسمان بسط کرد و فراخ گردانید از مکه ابتدا کرد بعد از آن بیان بسط می کند و می فرماید اخرج منها ماءها ومرعاها والجبال ارساها یعنی بیرون آورد از زمین آبها بآنکه چشمهها را منفجر گردانید و محل چریدن مواشی ساخت بآنکه گیاه بیرون آورد بعد از آن کوهها که بمنزله میخهای زمین است ثابت گردانید در زمین تا زمین قرار گرد و نگردد متاعا لکم ولانعامکم یعنی اینها را گردانیدیم و ساختیم

در زمین تا متمتع گیرید شما و چهارپایان شما پس می باید که شکر این نعمتها بجای آورید و همیشه بطاعة وعبادة و ذکر و ثنا خدای تعالی مشغول باشد بعد از آن بیان احوال روز قیامت میکند و می فرماید فاذا جاءت الطامة الکبری پس چون بیاید بلیه بزرگتر از همه بلیها که غالب می شود بر همه بلیها و آن روز قیامت است [illegible]
یوم یتذکر الانسان ما سعی وبرزت الجحیم لمن یری یعنی بلیه بزرگ روزی [illegible] عرض اعمال می شود پس مومنی که نامه خود را می بیند بیاد می آورد آن عملهای [illegible] کرده باشد و در آن روز ظاهر کرده شود دوزخ
را کر باشد فاما من طغی وآثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی پس بیان احوال اهل بهشت و اهل دوزخ می کند و می فرماید که در روز قیامت سرکشی کرده باشد
از حد گذرانیده باشد نافرمانی خدای تعالی و عصیان و کفر مشغول بوده باشد و اختیار دنیا بر آخرت کرده باشد و متابعة شهوات نفس اماره بالسوء کرده باشد و حاصل نکرده باشد از برای آخرت عملی و بازگشت نکرده باشد پس بدرستی که دوزخ جای
او باشد و آنکس ترسیده باشد از مقام حساب روز قیامت در نزد حضرت پروردگار و مساعدت نفس اماره بالسوء نکرده باشد [illegible] پس بدرستی که بهشت جای اوست پس بیان سوال وقت قیامت می کند و می فرماید که یسالونک
عن الساعة ایان مرسیها یعنی می پرسند از تو یا محمد از وقت روز قیامت که کی خواهد بود قایم بودن آن و ثابت گردانیدن
آن فیم انت من ذکریها پس تو یا محمد در چه مرتبه در علم بوقت آن و بیان کردن وقت آن یعنی نمی توانی بیان کردن
وقت آن و علم بآن نداری الی ربک منتهیها بل که غایت علم آن بسوی پروردگار تست انما انت منذر
من یخشیها یعنی تو فرستاده شده ای که بترسانی بندگان مرا که اعتقاد درست داشته [illegible] از احوال روز قیامة
و قضایا که در آن روز واقع می شود و تو فرستاده نشده ای که اعلام ایشان کنی وقت قیامت را کانهم یوم یرونها
لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها یعنی بعد از آن که روز قیامت را ببینند کان [illegible] مدة
بودن خود را در دنیا یا قبر اندک شمارند و در خاطرشان چنان باشد که مدة بودن ایشان یک روز
تمام نبوده است بل که مقدار شامی یا مقدار چاشتی بیش نبوده است و در موضعی دیگر گفته است لم یلبثوا
الا ساعة من نهار و دیگر گفته است قالوا لبثنا یوما او بعض یوم و آن کم نمودن مدة بواسطه آنست که
چون احوال و شداید روز قیامت مشاهده کردند مدت موت شان اندک نمود عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
من قرأ سورة والنازعات کان ممن حبسه الله فی القیامة حتی یدخل الجنة قدر صلوة مکتوبة
سورة عبس بسم الله الرحمن الرحیم عبس وتولی ان جاءه الاعمی

سبب نزول این آیة ان بود که ام مکتوم [عبد الله بن ام مکتوم] شخصی بود که اعمی بود و بنزد حضرت پیغمبر آمد و نزد آن حضرة
صنادید قریش بودند و ایشان را باسلام می خواند پس گفت یا رسول الله تعلیم کن مرا از آنچه خدای تعلیم
تو کرده است و این سخن را مکرر گفت و قطع کرد سخن رسول علیه السلام با قوم و نمی دانست که آن حضرت مشغول است
بقوم پس آن حضرة این را مکروه داشت و روی خود را درهم کشید و اعراض کرد از جواب او پس این آیة نازل
شد پس پیغمبر تدارک او کرد و بعد از ان همیشه اکرام او می کرد و می گفت با او هر گاه که می آمد بنزد آن حضرت مرحبا
بمن عاتبنی فیه ربی و او را خلیفه گردانید در مدینه دو کرة و معنی این آیة انست که پیغمبر روی را درهم
کشید و اعراض کرد آن وقت که آمد اعمی که ام مکتوم است وما یدریک لعله یزکی یعنی چه چیز دانا کرد ایند ترا به
حال او [illegible] یعنی ندانستی [illegible] آمد بود باشد انکه پاک شود از کثرت جهل
و آثام بوسیله انکه عمل کند بانچه از تو شنود او یذکر فتنفعه الذکری یا پند گیرد از تو موعظها که از تو شنود پس نفع یاور سد از موعظهای
تو پس تو نمی دانستی که مقصود او چیست که اگر دانستی با این چنین نکردی بعد از ان عتاب می فرماید و می گوید اما من استغنی
فانت له تصدی اما انکس که غنی است بمال [illegible] پس متوجه و متعرض او می شوی و اقبال بر و میکنی بواسطه انکه
انکه حرص می نمائی بر ایمان او و اما این بدست تو نیست بل که هدایت حق است همچنان که فرموده است انک لا تهدی من
احببت ولکن الله یهدی من یشاء و جماعة اشراف قریش که پیغمبر با ایشان مشغول بود درین وقت عتبه بود
و شیبه پسران ربیعه و ابو جهل بن هشام و عباس بن عبد المطلب و امیة بن خلف و ولید بن مغیرة و حضرة
پیغمبر اهتمام بسیار داشت در اسلام ایشان و امید داشت که اگر ایشان در اسلام در آیند جماعتی دیگر متابعة ایشان
بکنند و اسلام قوتی بگیرد وما علیک الا یزکی یعنی بر تو چیزی لازم نمی آید اگر پاک نشود آنکس که غنی است بمال
و شرف از کفر و عصیان و باسلام در نیاید ان علیک الا البلاغ نیست بر تو الا تبلیغ و دعوة باسلام واما من جاءک
یسعی وهو یخشی فانت عنه تلهی واما انکس که آمد بسوی تو در حالتی که تعجیل می کرد در طلب خیر و می ترسید از خدای
تعالی پس تو از و روی می گردانی و مشغول بدیگری می شوی [illegible] حضرة پیغمبر بعد از ان که عتاب کرده شد هرگز
دگر روی خود را ترش نکرد در روی فقیری کلا یعنی نمی باید کرد چنین بافقرا و می باید که مثل این فعل که از تو صادر نشود
انها تذکرة بدرستی که این سوره موعظة است باید که پند گیرید و عمل بموجب آن بکنید فمن شاء ذکره پس هر کس که خواهد که پند
گیرد باین موعظه که درین سوره است پس باید که همیشه یاد کند و عمل بآن کند و فراموش نکند فی صحف مکرمة مرفوعة
مطهرة بایدی سفرة کرام بررة و آنه فی صحف صفة تذکرة است و آیه فمن شاء ذکره معترضه [illegible] یعنی تذکره ایست که ثابت
کرده شده است در صحیفها و کتابهای پیغمبران که نسخت کرده شده است از لوح محفوظ و آیه مکرمة تا آخر یعنی [illegible]
همچنان که گفته است ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابرهیم وموسی

[illegible] اکرام کرده شده است در آسمان هفتم یا مرفوع القدر والمنزلة است و آیه مطهرة یعنی این صحیفها پاکست از آنکه
مس کنند او را غیر ملایکه و دور است از تصرف شیاطین و از چیزی که کلام خدای تعالی نباشد و آیه بایدی سفرة کرام بررة
یعنی این صحیفها نوشته شده است بدستهای ملایکه که مکرم و معزز اند نزد خدای تعالی و اهل تقوی اند و نسخه کرده اند
این کتابها از لوح محفوظ قتل الانسان دعا بدست یعنی لعنة کرده شده باد انسان و مراد کافر است و بعضی می گویند
که مراد امیة است و بعضی می گویند که مراد عتبه است ما اکفره یعنی چه چیز او را کفر داشته است و بعضی گفته اند صیغه
تعجب است یعنی چه محکم است در کفر من ای شیء خلقه سوال میکند از خلق انسان و انعامی که بر او کرده است
از ابتداء خلق و این استفهام از برای تحقیر است یعنی این انسان حقیر که سرکشی می کند با منعم خود در نظر نمی کند
خلق خود را از چه آفریده شده است پس بیان می کند احوال او را و می فرماید من نطفة خلقه فقدره ثم
السبیل یسره ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره یعنی خلق کرده است انسان را از نطفه بعد از ان تقدیر او کرده
یعنی مهیا کرده است او را آنچه صلاح او در آنست و مخصوص است باو از اعضا و اشکال و غیرها همچنان که گفته است
خلق کل شیء فقدره تقدیرا و آیه ثم السبیل یسره یعنی بعد از ان که تقدیر کرد آسان کرد او را بیرون آمدن
از شکم مادر پس عمر داده است او را آن مقدار که خواسته است بعد از ان موت واقع کرد او را است
و او را دفن کردن فرموده است و نفرموده است که همچو سباع مطروح کرد اند بر روی زمین از برای اکرام او تا محترم
باشد و نگاه داشته شود جسد او از سباع و آیه ثم اذا شاء انشره یعنی بعد از ان که دفن کرده شد در قبر
زنده گرداند آن وقت که خواهد از برای حساب و جزا او در قیامت باشد کلا لما یقض ما امره
[illegible] پس منع می کند انسان را از کفر و سرکشی کردن با منعم و می فرماید که هنوز نگزارده است این کافر با وجود
تطاول زمان عمر آنچه او را فرموده است از ایمان و طاعت خالق [illegible] نعمتهای ایجاد ذات انسان پس بیان
می کند نعمتها که مهیا کرده است مر انسان را و سببها که ساخته است از برای معاش او و می فرماید که فلینظر الانسان
الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا یعنی باید که نظر کند انسان بسوی طعامی که می
خورد و چیزی که آنست که چگونه تدبیر کرده ایم امر او را پس اول ریزانیدیم آب را ریزانیدنی یعنی باران
از سحاب ریزانیدیم بعد از ان زمین را بنبات شق کردیم فانبتنا فیها حبا وعنبا وقضبا وزیتونا
ونخلا وحدائق غلبا وفاکهة وابا یعنی رویانیدیم در زمین باین آب حبوب را مثل گندم و جو و ارزن و غیرها
و دیگر رویانیدیم میوههای بسیار همچو انگور و زیتون و خرما و طعام [illegible]
و دیگر بستانهای عظیم الاشجار و میوهای دیگر غیر از اینها که گفته شد و علفها [illegible] گفته شد

متاعا لکم ولانعامکم تا متمتع گیرید شما و چهارپایان شما فاذا جاءت الصاخة پس چون بیاید نفخه دوم
که صیحه قیامت باشد و گوشهای مردم از آواز آن صیحه کر شود پس [illegible] در وصف بیاید پس
بعضی احوال این روز بیان می کند و می فرماید یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه یعنی روز قیامت
روزیست که می گریزد مرد از برادر خود و مادر خود و پدر خود و از زوجه خود و از پسران خود و این بواسطه آن
باشد که هر کس [illegible] بشغل خود مشغولند و از تعلقان نفع بایشان نمی رسد لکل امرئ منهم یومئذ شان یغنیه یعنی هر کس را از اهل
قیامت حالی باشد که نفس خود را [illegible] و مشغول بغیر او نباشد وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة
مستبشرة ووجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة یعنی در آن روز بعضی رویها باشد
که روشن و نورانی و خندان و شادان باشد و آن رویهای مومنان باشد که بواسطه قیام لیل و سحر خیزی یا بواسطه
آثار وضو که پیغمبر فرموده است امتی یوم القیامة غر محجلون من آثار الوضوء و بواسطه آنچه نموده شود بایشان از نعیم بهشت
خندان و شادان باشند و دیگر بعضی رویها باشد که غباری و کدورتی بر روی ایشان نشسته باشد و سوادی و تاریکی
بر بالای غبار گرفته باشد همچو دخانی و هیچ چیز موحش تر از اجتماع غبرة و سواد در وجه نیست و این رویهای کافران باشد
که با وجود کفر فسق نیز کرده باشند عن رسول الله صلی الله علیه و سلم من قرأ سورة عبس جاء یوم القیامة و وجهه ضاحک
مستبشر سورة التکویر بسم الله الرحمن الرحیم اذا الشمس کورت الی قوله علمت نفس ما احضرت
یعنی آن وقت که جرم شمس مکدر شود و روشنی او و انبساط او در آفاق نماند و هیچ اثر از و نباشد و ستارگان فرود
ریزند و کوهها رانده شود از روی زمین و در کرده شود یا رانده شود در میان آسمان و زمین همچو سحاب و آن وقت که
شتران آبستن که مدة ده ماه از حمل او گذشته باشد اهمال کنند و شیر ندوشند خداوندان آن بواسطه آنکه مشغول
باشند بنفسهای خود و آن وقت که وحوش و طیور حتی الذباب برانگیخته شوند از برای قصاص که میان ایشان ظلمی
واقع شده باشد یا کسی بر ایشان ظلمی کرده باشد و آن وقت که دریاها پر شود همه یک دریا شود و آن وقت که روحها قرین کرده شود
با جسدها و آن وقت که طفلهایی که زنده در گور کرده باشند همچنان که عادة عرب بوده است بعضی که دختران را زنده در گور
می کردند از خوف درویشی یا خوف استرقاق پرسند که بچه گناه تو را کشته اند و آن وقت که صحیفهای اعمال منتشر و منفتح
گردد و آن وقت که آسمان برکنده شود و زایل کرده شود و آن وقت که دوزخ یافته شود افروخته سخت و آن وقت که
بهشت نزدیک کرده شود بمومنان همچنان که گفته است وازلفت الجنة للمتقین غیر بعید پس این دوازده خصلت شش عدد
در مبادی قیام الساعة است و شش بعد از فناء دنیا و باقی بعد از فناء دنیا است پس هر وقت که این خصلتها واقع شود
و آن روز قیامت باشد بداند هر نفسی آنچه عمل کرده است از خیر و شر فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس لا زایده است و معنی آنست که سوگند می خورم

ستارکانی که باز کردند اند که چون بآخر برج می رسند باز می گردند باول برج و حقیقة شان اینست که سیاران اند که در تحت ضوء شمس مختفی می شوند والیل اذا عسعس و سوگند می خورم بشب آن وقت که تاریکی او بنیاد کرد یا آن وقت که تاریکی او پشت برکرد فهو من الاضداد والصبح اذا تنفس و سوگند می خورم بصبح در آن وقت که نفس زند یعنی ابتداء روشنائی صبح باشد انه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین ه این جواب قسم است یعنی سوگند باینها می خورم که این قرآن قول رسولی کریم است یعنی عزیزیست نزد پروردگار خود و صاحب قوة و قدرت است بر آنچه او را فرماید خدای تعالی و عاجز نیست از آن و صاحب جاه و مرتبه است نزد صاحب عرش که خدای تعالی است و فرمان برده شده است این رسول در آسمانها یعنی ملایکه همه فرمان بردار اویند و او حکم بر ایشان دارد و امین است در کار وحی و تغیری نمی کند و آن رسول جبرئیل است علیه السلام و این قرآن قول اوست که از خدای تعالی به پیغمبر می آورد وما صاحبکم بمجنون یعنی نیست محمد مصطفی مجنون چنان که کفار می گویند ولقد رآه بالافق المبین یعنی بدرستی که پیغمبر علیه السلام دید جبرئیل را بصورت اصلی خود در محل کناره آسمان که روشن گشته بود بسبب طلوع شمس چنان که مرویست که بر آمد که شش صد بال داشت تمام افق را فرو گرفت وما هو علی الغیب بظنین یعنی نیست محمد علیه السلام بر آنچه خبر می دهد از وحی و دیگر غیبها تهمت زده که بعضی از آن کم کند یا بعضی زیاده کند و هر چه او خبر می دهد همه حق است و در لغت و بعضی قرا بضنین بضاد خوانده اند من الضن و هو البخل یعنی حضرت پیغمبر بخیلی نمی کند در وحی بل که تعلیم می کند وحی را چنان که تعلیم کرده می شود از جبرئیل و چیزی از آن نمی کند چنانچه کاهنان وما هو بقول شیطان رجیم یعنی نیست قرآن قول شیاطین که استراق سمع می کنند و چیزی که فهم می کنند از اهل آسمان بگوش کاهنان می رسانند و این رد سخن کفار است که می گفتند که پیغمبر کاهن است و ساحر است در آیتی دیگر گفته است وما تنزلت به الشیاطین فاین تذهبون ه اظهار ضلالت ایشان میکند و تشبیه حال ایشان میکند بحال کسی که از جاده راه بیرون رفته باشد و نداند در راهی که بمنزل رسد و معنی اینست که بکجا می روید ای کفار که این راه کج و جور که شما می روید راهی باطل است و راهی راست نیست ان هو الا ذکر للعالمین نیست این قرآن الا وعظ و نصیحت عالمیان و مخلوقین لمن شاء منکم ان یستقیم بل که بفهمد این کسی را از شما که خواهد که بر راه راست رود و ملازم حق و صواب باشد چرا که [illegible] انتفاع می گیرند از نصیحت وما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین معنی شمای بندگان نخواهید استقامت و بر راه راست نروید مگر خدای تعالی خواسته باشد که شما برین راه بروید پس هدایت یابید عن النبی علیه السلام من قرأ سورة التکویر اعاذه الله ان یفضحه حین تنشر صحیفته وقال علیه السلام من اراد ان ینظر الی الآخرة فلیقرأ اوائل اذا الشمس کورت وعن بعض السلف من احب ان ینظر الی القیامة عیانا فلیقرأ اوایل اذا الشمس کورت

سورة الانفطار بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء

اذا السماء انفطرت واذا الکواکب انتثرت واذا البحار فجرت واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت یعنی آن زمان که آسمان منشق شود و آن زمان که ستارها ساقط شوند و آن زمان که دریاها کشاده شود بعضی ببعضی چنانچه همه یک بحر شود و آن زمان که قبرها باز کرده شوند و بیرون آیند مردها از قبور علمت نفس ما قدمت واخرت این جواب شرط است یعنی بدانند هر نفسی که باشد آن عملی که از پیش فرستاده است از طاعة و خیر و شر و آنچه گذاشته است و نکرده است یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک بعضی می گویند که این انسان جاهلی می خواهد که انکار بعث می کنند و معنی اینست که ای انسان چه فریفته است ترا به پروردگار کریم که ترا آفریده است فسواک پس کرد انیده است ترا مستوی الخلق سالم الاعضاء فعدلک پس گردانیده است ترا معتدل متناسب الخلق بی تفاوتی پس نکرده است یک دست ترا درازتر و یک چشم ترا فراختر و نگرداینده است بعضی اعضا ابیض و بعضی اسود و گرداینده است ترا معتدل که راه می روی راست نه همچو بهایم فی ای صورة ما شاء رکبک یعنی ترکیب کرده است ترا در هر صورتی که اقتضا کرده است مشیة او از حسن و قبح و طول و قصر پس این بسیاری کرم که با تو کرده است استدعا ان میکند که بجد بطاعة او مشغول باشی و ادای شکر این نعمتها بجای آوری نه آنکه نافرمانی و عصیان مشغول باشی چرا که همچنان که صفة کرم دارد صفة قهر و انتقام دارد و مرویست که پیغمبر علیه السلام چون این آیة خواند فرمود که غره جهله و عن عمر غره حمقه و عن الحسن غره شیطانه کلا یعنی نه چنین است پس منع میکند از مغرور شدن بکرم او و غافل شدن از خدای تعالی و از طاعة او بل تکذبون بالدین یعنی بطاعة و عبادة خدای تعالی مشغول نمی شوید و شکر نعمتهای او بجای نمی آورید بل که اعتقاد میکنید که قیامت نخواهد بود و ثواب و عقاب و حساب و جزا نخواهد بود پس بسبب مغرور شدن شما این اعتقاد است وان علیکم لحافظین کراما کاتبین و بدرستی که بر شما داشته شده اند فرشتگان مکرمان عند الله که حفظ می کنند اقوال و اعمال شما را از نیک و بد و ضبط میکنند و می نویسند تا جزا داده شوید در روز قیامت یعلمون ما تفعلون یعنی می دانند این فرشتگان هر چه شما میکنید و هیچ مخفی نیست بر ایشان و اهمال نمی کنند چیزی از اعمال شما را تعداد از آن تا بشارت می دهد نیکوکاران را و تهدید می کند بدکاران را و می فرماید ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستی که نیکوکاران و مؤمنان در بهشت خواهند بود و کافران و فاجران در دوزخ یصلونها یوم الدین یعنی داخل دوزخ شوند در روز جزا که روز قیامت است وما هم عنها بغائبین و هرگز از دوزخ بیرون نیایند همچنان که در آیتی دیگر گفته است وما هم بخارجین منها بعد از این تعظیم شان روز قیامت میکند و می فرماید وما ادراک ما یوم الدین ثم ما ادراک ما یوم الدین مکرر گفته است از برای تاکید و تهویل و معنی اینست که چه دانا کرده است ترا که چه روزیست روز جزا که روز قیامت است یعنی کنه او و اهوال و شدت آن نمی دانی چرا که روزیست که هر چند صفت هول و شدة آن بکنند و تصور آن بکنی زیاده از اینست یوم لا تملک نفس لنفس

یعنی روز قیامت روزیست که مالک نیست نفسی از برای نفسی چیزی یعنی نمی تواند و استطاعت ندارد هیچ کس که دفع عذاب از کسی بکند یا نفعی بکسی رساند و شفاعة نمی توان کردن از برای کسی مگر که خدای تعالی دستوری دهد والامر یومئذ لله ه در آن روز همه چیز تعلق بخدای تعالی دارد و او حاکم است و کسی دیگر اختیاری ندارد همچنان گفته لمن الملک الیوم لله الواحد القهار عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة انفطرت کتب الله بعدد کل قطرة من السماء حسنة وبعدد کل قبر حسنة ه

سورة المطففین بسم الله الرحمن الرحیم

ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون واذا کالوهم او وزنوهم یخسرون یعنی عذابست مر جماعتی که کم میکنند حقهای مردم را در کیل و وزن پس هرگاه که حقی گیرند از کسی بکیل یا وزن تمام گیرند و زیاده نیز و هرگاه که حقی بکسی دهند بکیل یا وزن کم کنند در پیمانه و میزان وفی الحدیث خمس بخمس ما نقض العهد قوم الا سلط الله علیهم عدوهم وما حکموا بغیر ما انزل الله الا فشا فیهم الفقر وما ظهرت فیهم الفاحشة الا فشا فیهم الموت ولا طففوا الکیل الا منعوا النبات واخذوا بالسنین ولا منعوا الزکوة الا حبس عنهم القطر مرویست که اهل مدینه بدترین مردم بودند در کیل و وزن و کسی بود که او را ابو جهینه می گفتند دو صاع داشت یکی که بیشتر می رفت می خرید و یکی که کمتر می رفت می داد پس پیغمبر بمدینه آمد این آیة نازل شد پس چون آیة بشنیدند ترک تطفیف کردند الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم این فعل ایشان می کند و در و تعجبی هست از حال ایشان پس می فرماید آیا گمان نمی برند که برانگیخته خواهند شد از برای روزی عظیم که روز قیامت است و حساب کرده خواهند شد بر مقدار ذره و جزا داده خواهند شد و عن الفضیل بخس المیزان سواد الوجه یوم القیامة و مرویست از عبد الملک بن مروان که اعرابی گفت باو که شنیدی که خدای تعالی فرموده است که ویل للمطففین پس وعیدی عظیم فرموده است کسی را که بوزن و کیل اندک چیزی از حق مردم کم کند پس چه گمان می بری بر نفس خود که اموال مردم می گیری بی کیل و وزن یوم یقوم الناس لرب العالمین یعنی روز قیامت روزیست که می ایستند مردم از برای حکم و جزاء پروردگار عالمیان و مرویست که ابن عمر این سوره می خواند چون باینجا رسید که یوم یقوم الناس لرب العالمین بگریست گریستنی سخت و بیشتر نخواند کلا یعنی نه چنین است پس منع میکند مردم را از تطفیف و از آن که غافل باشند از بعث و حساب و تنبیه می کند بر آن که باید که توبه کنند و پشیمان از آن که واقع شده است و استحلال کنند از مردم بعد از آن وعید مؤکد علی العموم میکند و می گوید ان کتاب الفجار لفی سجین وما ادراک ما سجین بدرستی که صحیفهای اعمال فاجران و کافران در سجین است و چه دانا کرده است ترا که سجین چیست پس می فرماید کتاب مرقوم یعنی کتابیست جامع نوشته شده است در آن اعمال فاجران از ثقلین ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی عذاب باشد در آن روز که این کتاب بیرون آید

مر جماعتی را که تکذیب پیغمبران کرده باشند و انکار بعث و قیامت نموده باشند وما یکذب به الا کل معتد اثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی و تکذیب این روز قیامت و بعث نمی کند الا کسی که تجاوز از حد کرده باشد در انکار و تکذیب و گناه کاری عظیم باشد و لهذا اذا تتلی علیه آیاتنا یعنی که هرگاه که خوانده شود بر او آیات کتاب قبول نکند و گوید که حکایتهای و سخنهای جاعلی است که در قرون گذشته بوده و کلام خدا نیست کلا یعنی نه چنین است که ایشان می گویند بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون بل که این سخنان که ایشان می گویند بواسطه آنست که اثر معاصی بسیار که کسب کرده اند غالب شده است بر دلهای ایشان پس پوشانیده است دلهای ایشان را و زنگار گرفته است و بتدریج سیاه شده است همچنان که پیغمبر علیه السلام فرموده است ان العبد کلما اذنب ذنبا حصل فی قلبه نکتة سوداء حتی اسود قلبه کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون یعنی کسب عصیان نمی باید کرد و ابرام بران نمی باید نمود تا مطبوع نشوید بدرستی که در روز قیامت ایشان را منع کنند از دیدن پروردگار و بعضی گفته اند که معنی اینست که منع کنند از رحمة پروردگار ثم انهم لصالوا الجحیم یعنی بعد از آن که دیدار شان منع کنند داخل آتش کرده اند ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون بعد از آن زبانیه گویند با ایشان که این آن عذابست که باور نمی داشتید و می گفتید نخواهد بود کلا یعنی تکذیب مکنید تا همچو ایشان داخل آتش نشوید ان کتاب الابرار لفی علیین چون بیان کتاب فجار کرد بیان کتاب ابرار می کند و می فرماید که بدرستی که کتاب نیکوکاران در علیین است وما ادراک ما علیون و چه دانا کرده است ترا که علیین چیست یعنی نمی دانی پس بیان می کند و می فرماید کتاب مرقوم یشهده المقربون یعنی علیون علم صحایف دیوان خیر است که عمل صلحاء ثقلین کرده اند در آن جامع کرده اند و بآسمان هفتم برده اند آنجا که کروبیون ساکن می باشند یعنی در روز قیامت این کتاب را بیاورند و مقربان ملایکه حاضر شوند و گواهی بر نیکوی این اعمال دهند و بعضی می گویند که معنی اینست که گواهی میدهند مقربان در آسمانها بر نیکوی این اعمال در حینی که مرفوع می کردانند بآسمان هفتم بعد از آن بیان مقام ایشان میکند در آخرت و می فرماید ان الابرار لفی نعیم علی الارائک ینظرون یعنی بدرستی که نیکوکاران در روز قیامت داخل جنت شوند و در آن نعمتهای جنت باشند و بر تختها در حجلها باشند و نظر کنند بر نعمتهای خدای تعالی و نعمتهای او و تفرج کنند تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یعنی مشاهده کنی در رویهای ایشان زیبائی و طراوة و نشاط بواسطه تناول نعمتهای بهشت همچنان که می بینی اندکی از آن در رویهای متنعمین و اهل ترفه یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک یعنی شراب داده شوند شرابی خالص که در آخرش که وقت تمام شدن باشد بوی مشک دهد و بعضی می گویند که مراد اینست که ظروف و اوانی شراب را مهر کرده شود عوض طین و مقصود ازین مهر اکرام صاحب اوست تا کسی دیگر از آن نخورد بی رخصت او وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون و درین تمام که ذکر کرده می شود باید که

رغبت کنند رغبة کنندگان و مسارعة نمایند بخیرات و اشتیاق نمایند از سیئات ومزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون یعنی مزج کنند با این شراب که باهل جنت می دهند از چشمه که آن را تسنیم خوانند که مقربان از اهل آشنا شوند بواسطه آنکه شراب آن چشمه بهترست پس مقربان که در دنیا مشغول بشغل نباشند بغیر طاعة و ذکر خدای ازان شراب صرف خورند و از برای باقی اهل جنت شرابی دیگر دهند و ازین شراب تسنیم اهل آن کنند و ازان جهه تسنیم می خوانند که تسنیم بمعنی رفع است و این شراب علی الاطلاق رفیع ترین اشربه اهل جنت است یا از برای آنکه از بالای سر ایشان ریخته می شود در ظروف ایشان همچنان که مرویست که موضع او بلندست و در هوا جاریست بعد از این احوال کناه کاران می گیرد و می فرماید ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون واذا مروا بهم یتغامزون یعنی جماعة کفار و منافقان بر فقراء مومنان مثل عمار و صهیب و خباب و بلال و غیرهم می خندیدند و استهزاء ایشان می کردند در دنیا واذا مروا بهم یتغامزون و هرگاه این مومنان بر ایشان می گذشتند غمز می کردند یعنی اشاره بعضی ببعضی بچشم یا بابرو و طعن در ایشان می کردند و عیب می آوردند ایشان را واذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و هرگاه که بر پیش اهل و عیال خود روند حکایت این فقراء مومنین کنند و لذت می گیرند بسخریه ایشان و بحکایات ایشان و خنده می زدند مرویست که حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام گذشت بر منافقین با جماعتی مومنین پس خندیدند و سخریه کردند و بچشم اشارة بهم کردند و گفتند که می بینید این اصلع را که چون می گردد پس این آیه نازل شد واذا راوهم قالوا ان هولاء لضالون یعنی و هرگاه که ببینند کافران این مومنان را گویند بدرستی که این مومنان گمراهند چه ایشان را فریفته است و از راه برده است پس ترک لذات دنیا کرده اند بامید آنکه در آخرة کرامتها بیابند پس ترک حقیقة کرده اند بخیال باطل این عین ضلالت است وما ارسلوا علیهم حافظین یعنی نفرستاده شده اند این کفار که حافظ احوال مومنان باشند و مترقب اعمال ایشان باشند و ایشان را بضلالت نسبة کنند و گواهی برزشت خود دهند و سخریه و ضحک بر ایشان کنند بلکه امر کرده شده اند بآنکه اصلاح نفسهای خود بکنند فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون پس در روز قیامت گویند که امروز مومنان می خندند بر ایشان همچنان که ایشان بر مومنین خندیدند در دنیا که این مومنین بر تخت و کرسی نشسته باشند و نظر کنند بحال کفار که خوار و سیاه روی غلها بر گردن ایشان نهاده بدوزخ کشند و مومنان بر ایشان خندند و بعضی می گویند که دری بگشایند از برای کفار پس ایشان را گویند که بروید بهشت پس چون برسند بنزدیک در بهشت در را ببندند پس مومنان بخندند هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون یعنی آیا داده شده باشند کفار باین که گفتیم در روز قیامت ... عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة المطففین سقاه الله من الرحیق المختوم یوم القیامة سورة الانشقاق

بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت یعنی آن وقت که منشق شود آسمان و گشاده گردد و مطیع و منقاد پروردگار خود شود و لایق و سزاوار است همان که قبول کند انشقاق را و مطیع امر پروردگار خود شود از برای آنکه مخلوق و مربوب خدای تعالی است و مرویست که چون منشق شود ابری سفید بیرون آید و درین ابر فرشتگان باشند که فرو آیند و در دستهای ایشان صحیفهای اعمال مردمان باشد واذا الارض مدت والقت ما فیها وتخلت واذنت لربها وحقت یعنی و آن وقت که زمین مبسوط و مساوی گردد بآنکه کوهها و تلهای زمین منهدم شود و نماند همچنان که در آیتی دیگر گفته است فیذرها قاعا صفصفا لاتری فیها عوجا ولا امتا والقت ما فیها وتخلت یعنی بیرون اندازد زمین هر چیز را که در جوف اوست از کنوز و اموات و خالی شود اندرون او بمرتبه که هیچ نماند در اندرون او واذنت لربها وحقت یعنی و قبول کند زمین امر خدای تعالی بجهة بیرون انداختن و خالی کردانیدن جوف خود و سزاوار کردانیده شد ... که منقاد حکم تعالی شود و امتناع ننماید و جواب شرط محذوفست دلالة میکند بر وقوله فملاقیه یعنی درین وقتها انسان برسد بمشقتهای آخرة و هولهای روز قیامت و حساب و جزا وغیرها یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه این خطاب با انسان میکند و می فرماید که ای انسان بدرستی که تو جهد میکنی و سعی می نمائی در دنیا سعی بلیغ در امور که بلقاء پروردگار خود برسی یعنی تا وقتی که موت و هر چه مترتب است بران واقع شود پس آن بجزاء عمل خود اگر آن در خیری کشید بنعیم بهشت باشد و اگر در شری بوده باشد جزاء تو جهنم است فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا پس آنکس که آورده می شود کتاب عمل او بدست راست او پس زود باشد که حساب کرده شود حسابی آسان و آن چنان باشد که حسناتش جزا دهند و سیئاتش را بخشند و مناقشه نکنند در سیئات او همچنان که مناقشه اهل شمال میکنند و ستر نموده اند که من نوقش الحساب عذب قیل یا رسول الله فسوف یحاسب حسابا یسیرا قال ذلک العرض یعنی عرض کرده می شود سیئات ایشان لیکن مناقشه کرده نمی شوند و ترحم میکنند بعد از آن سخن فرمود من نوقش فی الحساب عذب والمناقشة الاستقصاء فی الحساب وینقلب الی اهله مسرورا یعنی و باز گردد بسوی اهل و عشیره خود که در دنیا داشته باشد اگر مسلمان باشند و از اهل بهشت باشند یا باز گردد بسوی فریق مومنین که در بهشت باشند یا مراد اهل اوست که در بهشت باو باشند از حور و غلمان واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعو ثبورا ویصلی سعیرا واما آنکس که آورده می شود کتاب عمل او در پس پشت او یا آنکه دست او را بگردن او بسته باشند و دست چپش بطرف پشت محکم کرده باشند پس زود باشد که آرزوی هلاک کند و گوید یا ثبوراه بیا ... والثبور الهلاک ...

انه کان فی اهله مسرورا یعنی خازنان دوزخ گویند که بدرستی که او بوده است در دنیا در میان اهل خود شادمان بکفر و فساد و مال و جاه و فارغ بوده است از آخرة که ایمان ببعث و حشر و حساب و جزا نداشته است ... بلی ان ربه کان به بصیرا یعنی بلی باز می گردند بسوی پروردگار و بحساب و جزا بدرستی که پروردگار او بیننده است باعمال او و مخفی نیست چیزی بر وی پس لابد است اعمال او که واجب شود بار و جزا داده شود فلا اقسم بالشفق واللیل وما وسق والقمر اذا اتسق لا زائده است یعنی سوگند می خورم بشفق و آن حمرتیست که دیده می شود در افق مغرب بعد از غروب شمس و بعضی می گویند که بیاضی است که بعد از حمره باقی است وسوگند می خورم بشب و آنچه شب جمع گرده در او از تاریکی و ستارها و غیرها و دیگر سوگند می خورم بماه آن وقت که جمع گردد و تمام شود و بدر گردد لترکبن طبقا عن طبق جواب قسم است یعنی سوگند می خورم بآنها که گفته شد که تو ای انسان خواهی رسید بحالی بعد حالی که حالها مطابق یکدیگر باشند در شدة و آن احوال موتست و ما بعد آن از مواطن قیامت و اهوال آن فما لهم لا یومنون پس چیست ایشان را درین که ایمان نمی آورند بروز قیامت واذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون و هرگاه که خوانده شود بر ایشان قرآن خضوع نمی کنند یا سجده نمی کنند در حالی که می شنوند آیة السجده را که بعضی مومنان می خوانند و موافقه مومنان نمی کنند همچنان که مرویست که حضرت خواند این آیة را که واسجد واقترب پس سجده کرد با جماعت مومنان و قریش صفیر می زدند و کفهای دست بر هم می زدند بالای سر ایشان و ملاعبه میکردند بل الذین کفروا یکذبون یعنی بجهة تلاوة قرآن نمی کنند بلکه زیاده ازین می کنند که تکذیب قرآن می کنند و با وجود آنکه کلام خدای تعالی است و می گویند که اساطیر الاولین است والله اعلم بما یوعون یعنی که خدای تعالی داناترست بآنچه جمع می کنند در دلها از کفر و عداوه رسول و تکذیب او فبشرهم بعذاب الیم پس خبر ده ایشان را بعذابی المناک الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون مگر آن جماعتی که ایمان آوردند و عمل صالح بکنند که ایشان راست اجری که منقطع نشود و همیشه باشد عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة انشقت اعاذه الله ان یعطیه کتابه وراء ظهره سورة البروج

بسم الله الرحمن الرحیم والسماء ذات البروج والیوم الموعود وشاهد ومشهود یعنی سوگند می خورم که صاحب برجهاست یعنی این دوازده برج که مشهورست و سوگند می خورم بروزی که وعده کرده شده است یعنی روز قیامت و سوگند می خورم بشاهد و مشهود مراد از شاهد آنکس است که حاضر می شود در روز قیامت از خلایق و مراد بمشهود آنچه درین روز واقع می شود از عجایب بدانکه جواب قسم محذوفست دلالة می کند بر وقوله قتل اصحاب الاخدود النار ذات الوقود یعنی سوگند می خورم بآنها که ذکر کرده شد که لعنة کرده شده اند قریش همچنان که لعنة کرده شده اند اصحاب اخدود و اخدود شکافیست که ایشان کنده بودند و آتش در آن افروخته بودند همچنان که در قصه ایشان گفته می شود مرویست از پیغمبر علیه السلام که فرمود که بعضی از ملوک را ساحری بود پس چون ساحر پیر شد غلامی را باو داد که او را تعلیم سحر کند و در آن راه که غلام بخانه ساحر می رفت راهبی بود پس غلام میل باو می کرد و از و مسایل علم می شنید پس این غلام یک روزی در راه که بخانه ساحر می رفت دید اژدری که راه در بند کرده بود و کسی نمی توانست که از آن راه بگذرد پس سنگی برداشت و گفت ای بار خدای اگر راهب دوسترست بسوی تو از ساحر پس بکش باین سنگ این حیه را پس سنگ بینداخت بزد و حیه کشته شد پس غلام بعد ازین نابینا را درویش میکرد و ابرص را بهتر می کرد و کسی بود که همنشین ملک بود و نابینا بود پس غلام او را درویش کرد پس ملک او را بدید پس او را گفت که چشم تو که بهتر کرد پس گفت پروردگار من پس ملک در غضب رفت پس عذاب کرد او را پس دلالة بر غلام کرد پس عذاب کرد او را پس دلالت بر راهب کرد پس برنگشت راهب از دین خود پس ملک فرمود که او را بدو نیمه بریدند باره و غلام نیز برنگشت از دین راهب پس او را بسر کوهی فرمود که از سر کوه بیندازند او را پس غلام دعا کرد پس کوه در لرزه آمد و آن جماعت که می خواستند که او را از سر کوه بیندازند هلاک شدند و غلام بجاه بازگشت پس او را در کشتی نشاندند و بدریا بردند که غرق کنند پس دعا کرد پس کشتی منقلب شد و ایشان همه غرق شدند و غلام بسلامت بماند پس غلام گفت با ملک که تو مرا نمی توانی کشتن مگر که جمع کنی مردم را در صحرائی و مرا بردار کشی و تیری از ترکش من بر کشی و بگوئی بسم الله رب الغلام پس بر من اندازی تیر را پس من هلاک شوم پس ملک همچنین کرد و تیر بر وی انداخت پس تیر بر شقیقه آن غلام خورد پس غلام دست بر شقیقه نهاد و جان بداد پس مردم همه گفتند آمنا برب الغلام پس با ملک گفتند که آنچه می ترسیدی واقع شد پس بفرمود که در زمین شقی بکنند و پر از آتش کردند پس هرکس که برنگشت از دین غلام او را در آن محل می انداختند پس زنی آمد و بچه با او بود پس خواست که از دین برگردد پس صبی گفت با مادر صبر کن پس بدرستی که تو بر حقی پس صبی و مادر را در آتش انداختند اذ هم علیها قعود وهم علی ما یفعلون بالمومنین شهود یعنی اصحاب اخدود لعنة کرده شده اند آن وقت که کفار ملازمان ملک گرداگرد آتش نشسته بودند و بر آنچه می کردند با مومنین از احراق و تعذیب در پیش ملک گواهی می دادند بعضی از برای بعضی تا بداند ملک که هیچکس تقصیری نکرده است در آنچه بایشان فرموده است وما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید الذی له ملک السموات والارض یعنی و گناه و هیچ جهة عیب نمی کردند و انکار نمی نمودند بر مومنین مگر آنچه ایمان آورده بودند بخدائی که عزیزست یعنی غالب است بر همه مخلوقات و قادرست بر هر چه خواهد از عقاب و ثواب و حمیدست یعنی او ستوده است که او مستحق است بر همه کس که حمد گویند بجهة او و امید از ثواب او پس هر که این صفات باشد مستحق است که ایمان باو آورند و عبادة او بکنند والله علی کل شیء شهید این وعده کفارست یعنی خدای تعالی حاضرست و می داند هر چه کفار ایشان میکنند و جزا می دهد ایشان را ان الذین فتنوا المومنین والمومنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق

بدرستی که آن جماعتی که عذاب کنند مؤمنین را و مؤمنات بآتش یا بنوعی دیگر یا اذیه رسانیدند ایشان را و بعد از آن توبه نکنند پس
مر ایشان راست عذاب جهنم بسبب کفر و مر ایشان راست عذاب آتشی که خود افروخته بودند همچنان که مرویست که آتش
اصحاب اخدود منقلب شد و ایشان را بسوخت و می تواند که مراد آتش جهنم باشد و مراد اعدای اشد که احراق زیادتر باشد
ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلک الفوز الکبیر یعنی بدرستی که آن جماعتی که
ایمان آوردند و عمل صالح کردند و صبر کردند بر شدت دنیا همچو آن جماعتی که صبر کردند بر تعذیب اصحاب اخدود و از دین حق
بر نگشتند پس مر ایشان راست جنتها که رود از زیر درختها و بلندیهای آن آب روان و این انعامی و فیروزی عظیم است
از جای آنکه لذات دنیا در جنب لذات آخرت چیزی نیست ان بطش ربک لشدید بدرستی که گرفتن پروردگار
تو یا محمد بعذاب و انتقام کردن از ظالمان و جباران بغایت سخت است انه هو یبدئ ویعید بدرستی که خدای تعالی آفریننده
است خلق را اول و بعد از آن که خاک شده باشند اعاده می کند و زنده می گرداند وهو الغفور الودود ذو العرش المجید
و پروردگار تو آمرزنده گناهکاران است و محب دوستان خود است و صاحب و خالق عرش است و عظیم است فعال لما یرید
هر چه می خواهد میکند و می آفریند و او را ممتنع نیست چیزی که خواهد هل اتاک حدیث الجنود فرعون وثمود یعنی
هیچ آمده است بسوی تو خبر جمعهائی که طغیان کرده اند در امتهای گذشته همچو فرعون و ثمود یعنی دانسته یا محمد که این جماعت
چون تکذیب پیغمبران کرده اند و دانسته که عذابی که بایشان رسیده است بواسطه تکذیب بوده است بل الذین کفروا فی تکذیب
بل که کافرین قریش تکذیب تو میکنند و طلب عذاب میکنند و عبرت نمی گیرند بحال جنود و قصه ایشان شنیده اند و آثار
هلاک ایشان دیده اند پس تکذیب قریش عجب تر است والله من ورائهم محیط یعنی خدای تعالی عالم است باحوال ایشان
که کرد او را ... بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ یعنی بل که آنچه
ایشان تکذیب آن می کنند قرآن شریف عالی است در کتب ... در نظم و اعجاز و نیست شعر و اساطیر الاولین
همچنان که کفار دعوی میکنند و مذکور است در لوحی که محفوظ است از تحریف و تغییر شیاطین و غیرهم واللوح شیء یلوح ... الملائکة فیعرفونه کذا عن الحسن وعن ابن عباس هو من درة بیضاء طوله ما بین السماء والارض وعرضه ما بین المشرق
والمغرب قلمه نور وکل شیء فیه مسطور وهو علی یمین العرش وقیل اعلاه معقود بالعرش واسفله فی حجر ملک کریم عن رسول الله صلعم
من قرأ سورة البروج اعطاه الله بعدد کل جمعة وعرفة تکون فی الدنیا عشر حسنات

سورة الطارق

بسم الله الرحمن الرحیم والسماء والطارق وما ادراک ما الطارق النجم الثاقب
یعنی سوگند می خورم بآسمان ... که معروف زحل است و بعضی ... است
و در دو آفرینش شده است و سوگند می خورم بآنچه در شب ظاهر می شود و چه می دانی که آن چیست بعد از آن می فرماید که النجم الثاقب

یعنی آن ستاره درخشان است پس شامل همه ستارهای روشن باشد و بعضی میگویند که ستاره معین می خواهد که آن زحل است
ان کل نفس لما علیها حافظ جواب قسم است و لما بمعنی الا است یعنی نیست هر نفسی که هست الا که بر وی است
نگهبانی که نگه می دارد او را از آفات ... نگه می دارد عملهای او را و روزی و اجل او پس هر گاه که استیفاء اینها شد
موت واقع می شود و قال النبی علیه السلام وکل بالمؤمن مائة وستون ملکا یذبون عنه کما یذب عن قصعة العسل
الذباب ولو وکل العبد الی نفسه طرفة عین لاختطفته الشیاطین فلینظر الانسان مم خلق پس باید که نظر کند
انسان که از چه آفریده شده است تیسر ذکر کرد که بر هر نفسی حافظی هست امر کرد او را که نظر کند در اول امر خود
تا بداند که آنکس که اول آفرید او را قادر است بر آنکه اعاده کند و جزا دهد پس باید که املا نکند بر حافظ اعمال
الا آنچه شاد کند او را در عاقبت پس بیان خلق انسان می کند و می فرماید که خلق من ماء دافق یخرج من
بین الصلب والترائب یعنی آفریده شده است انسان از آبی جهنده که بیرون می آید از پشت مرد و استخوانها
سینه زن و بعضی می گویند که استخوان و پی از مرد است و گوشت و خون از آب زن است انه علی رجعه لقادر
یعنی بدرستی که خالق که خلق کرده است انسان را از نطفه قادر است بر آنکه اعاده کند بعد از موت در روز قیامت
یوم تبلی السرائر فما له من قوة ولا ناصر یعنی بعث میکند در روزی که ظاهر کرده شود هر چه پوشیده شده بود در دلها از اعتقادها و نیتها و آنچه پوشیده شده است از اعمال نیک و بد پس نباشد در آن روز آنچه بر او واقع
انسان را قوتی در نفس که دفع کند از خود آنچه بر او واقع شود ... و نباشد او را یاری دهنده که یاری
او کند و منع کند از او آنچه بر او واقع شود والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع یعنی سوگند می خورم
بآسمان که صاحب بارش است که باز می گردد هر روز بموضعی که از آنجا حرکت کرده است و بعضی می گویند که از رجع
مطر می خواهد که می بخشد وقت مراجعه میکند ... و دیگر سوگند می خورم بزمین که صاحب شق است یعنی منشق بنبات
و چشمهای آب انه لقول فصل جواب قسم است یعنی سوگند می خورم باینها که قرآن قولی است که فرق کننده است
میان حق و باطل و نیست بازی و هزل بل جد است می باید که مهیب باشد در صدور و معظم باشد در قلوب
انهم یکیدون کیدا واکید کیدا یعنی اهل مکه مکر میکنند در ابطال امر خدای تعالی و اطفاء نور حق و مقابله
می کنم من با ایشان در مکر ایشان که استدراج ایشان می کنم یا جزاء مکر ایشان می دهم باستدراج من حیث لا یعلمون
فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت ده یا محمد ایشان را و دعاء هلاک ایشان مکن و تعجیل مخواه بعد از این
... امهلهم رویدا یعنی مهلت ده ایشان را مهلت دادنی اندک عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الطارق
اعطاه الله بعدد کل نجم فی السماء عشر حسنات

سورة الاعلی

بسم الله الرحمن الرحیم سبح اسم ربک الاعلی

لفظ اسم صلت یعنی تسبیح کن یا محمد پروردگار خود را که عالی تر است یعنی دور کن از ذات او از چیزی که لایق او نباشد و بعضی میگویند
که معنی اینست که بگو سبحان ربی الاعلی و مرویست که چون این آیه نازل شد پیغمبر علیه السلام فرمود که این تسبیح در حال سجود نماز بگویند
و چون دیگر نازل شد فسبح باسم ربک العظیم آنحضرت علیه السلام فرمود که این تسبیح در رکوع بگویند و پیشتر از آن
که این آیتها نازل شود در رکوع می گفتند اللهم لک رکعت و در سجود می گفتند اللهم لک سجدت الذی خلق فسوی یعنی آن پروردگاری
که آفریده است همه چیز را پس متناسب کرد اندام خلق همه چیز را ... کرد داده است هر چیز را آنچه
بآن تمام می شود منفعت او و بآن حاصل می شود کمال او والذی قدر فهدی یعنی و آن پروردگاری است
که تقدیر کرده است هر حیوانی را آنچه صلاح او در آن است و راه نموده است او را بسوی آن و الهام کرده است او را وجه انتفاع بآن
همچنان که گفته است وهدیناه النجدین والذی اخرج المرعی فجعله غثاء احوی یعنی و آن پروردگاری است که بیرون
می آورد از زمین گیاه که دواب می خورند و می چرند در آن در حیوة ایشان ... و بعد از آن که سبز است و تر
خشک می گرداند و سیاه رنگ سنقرئک فلا تنسی الا ما شاء الله یعنی زود باشد که تعلیم کنیم ترا قرآن بر لسان
جبرئیل پس فراموش نخواهی کرد مگر آن آیتی که خدای تعالی خواسته باشد که منسوخ کرده ... فراموش شود ترا
انه یعلم الجهر وما یخفی خدای تعالی می داند آنچه ظاهر است از احوال شما و آنچه پوشیده است ...
شما است و بعضی می گویند که معنی اینست که می داند خدای تعالی بلند ... با جبرئیل در قرائت و آنچه قصد آن می کنی در دل
خود از بلند خواندن با جبرئیل و آن اینست که خوف آن داری که از خاطرت برود ونیسرک للیسری و آسان کنیم
و توفیق دهیم ترا مر طریقه که آسان تر است و سهل تر است در حفظ وحی فذکر ان نفعت الذکری یعنی پس پند
بده و نصیحت بکن قوم خود را اگر نافع باشد و این اشارتست بآنکه بعضی شنیدند که نصیحت ایشان را نافع نباشد
پس زیادتی تعب بر خود منه و ملالت بخود راه مده همچنان که گفته است وما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من یخاف
وعید سیذکر من یخشی یعنی زود باشد که پند گیرد و نصیحت قبول کند آنکس که بترسد از خدای تعالی و عذاب او
ویتجنبها الاشقی الذی یصلی النار الکبری یعنی دور می شود از نصیحت و قبول نمی کند آن کافری که بدبخت تر است
از همه کفار از برای آنکه غلو می کنند در عداوت پیغمبر و کفر و قوله الذی یصلی النار الکبری یعنی آن بدبخت تری که داخل آتش
بزرگ تر که نار جهنم است می شود و نار صغری آتش دنیا است چرا که ... آتش دنیا یک جزو از هفتاد جزو آتش
دوزخ است ثم لا یموت فیها ولا یحیی پس این کافر ... از عذاب و حیاتی باشد او را که از آن نفعی
باو رسد قد افلح من تزکی یعنی بدرستی که فلاح یافت ... پاک شود از کفر و معصیت یا طهارت کند از برای نماز
وذکر اسم ربه فصلی یعنی تکبیر تحریم بگوید پس بنماز مشغول شود پس پنج وقت نماز همچنین کند پس او فلاح یابد

بل تؤثرون الحیوة الدنیا بل اختیار میکنند حیوة دنیا را بر آخرت و عمل نمی کنید آنچه فلاح شما در آن است والآخرة خیر وابقی
و آخرت بهتر است و باقی تر است از برای آن که نعیم لذت رساننده است بالذات و خالص است از کدورات که در
دنیاست و انقطاع ندارد پس نسبتی بانعیم دنیا ندارد ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم وموسی پس الی
که معنی این کلام که قد افلح است تا وابقی در است در صحیفهای که در زمان پیشین بوده است اما باین نظم و این لغت نبوده است
اما باین نظم و این لغت نبوده است و آن صحیفهای ابراهیم است و صحیفهای موسی از برای آن که این آیتها جامع اخرین
و خلاصه کتب آسمانی است و مرویست از ابی ذر که گفت که سوال کردم از رسول علیه السلام که خدای تعالی چند کتاب انزال
کرد پس گفت یکصد و چهار کتاب ده صحیفه بر آدم و پنجاه صحیفه بر شیث و سی صحیفه بر ادریس و ده صحیفه بر ابراهیم و توراة
و انجیل و زبور و فرقان عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الاعلی اعطاه الله عشر حسنات بعدد کل حرف
انزله الله علی ابراهیم وموسی ومحمد علیهم السلام

سورة الغاشیة

بسم الله الرحمن الرحیم
هل اتاک حدیث الغاشیة وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة یعنی هیچ آمده است یا محمد ترا بیان غاشیه
یعنی آن واقعه و بلیه که فرود گیرد مردم را و احاطه کند برجمها و بخشیها و هولها و آن روز قیامت است که روزیست
که در آن روز ... رویهای کفار خوار و بدحال و سیاه باشد و اصحاب آن رویها عمل کنند در آتش دوزخ
عملی که تعب و مشقت بسیار بایشان رسد و آن اینست که زنجیرها و غلها کشند و ... از آتش فرمایند که
بالا روند و باز بتک آیند و در آتش فرو روند و باز بیرون آیند همچنان که می فرماید تصلی نارا حامیة یعنی داخل آتشی
شوند که مدتهای طویل سوخته باشند و در نهایت حرارت باشد تسقی من عین آنیة یعنی هر گاه که آب طلبند آب دهند
ایشان را آبی که از چشمه باشد که در حرارت بانتها رسیده باشد لیس لهم طعام الا من ضریع لا یسمن ولا یغنی من
جوع نباشد ایشان را طعامی الا از ضریع و آن گیاهی است خار دار که در وقتی که تر است آن را شبرق می خوانند
و چون خشک شود ضریع می گویند و آن بهیمی قاتل است و جماعتی که عذاب کرده می شوند بر گروهی در طبقه اند پس بعضی از طبقا
و درکات طعام ایشان زقوم است که گفته است ان شجرة الزقوم طعام الاثیم و بعضی طعام ایشان غسلین است که گفته است
ولا طعام الا من غسلین و بعضی ضریع است که در این جا گفته است و قوله لا یسمن ولا یغنی من جوع یعنی و آن ضریع هیچ فایده
نمی دهد چرا که منفعت غذا دو چیز است یکی دفع گرسنگی است و یکی آن که قوتی و سمنی در بدن پیدا شود و در ضریع یکی
از این دو نافع نیست بعد از آن وصف رویهای مؤمنین میکند و می گوید وجوه یومئذ ناعمة لسعیها راضیة یعنی رویها
مؤمنین رویها باشد تازه و شادان که نعمت و خوشی ... یافته باشد همچنان که گفته است تعرف فی وجوههم نضرة النعیم
و راضی باشند بعملهای نیکو و سعیها و طاعتها که کرده اند در دنیا از برای آن که ... که در آخرت یافته اند بسبب آن عملها

بخلاف کافرین وفاجرین که ایشان از علما که در دنیا کرده اند که سبب ان در عذاب اند **فی جنة عالیة لا تسمع فیها لاغیة**
یعنی مومنین در بهشتهای بلند نشسته باشند که نظر همی کنند و هیچ کلمهٔ لغوی و بی فایده نمی شنوند در بهشت چرا که اهل
بهشت سخن نمی گویند الا بحکمة و بذکر و حمد و ثنای او مشغول باشند و شکر دائم که روزی ایشان کرده است جای می آورند
بعد از ان صفت بهشت میکند و می فرماید که **فیها عین جاریة** یعنی در بهشت چشمهای آب بسیار است که آب او همیشه روان
همیشه و منقطع نمی شود **فیها سرر مرفوعة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة و زرابی مبثوثة** یعنی در بهشت
تخت بسیار و کرسیهای بلند که چون مومن بر انجا نشیند نظر کند تمام ملک و نعیم که خدای تعالی باو داده است
و دیگر در بهشت کوزها و ظرفها باشد که گوشه نداشته باشند بر کنار چشمهای آب نهاده باشند تا از آن بخورند
و دیگر مسندها یعنی بالشها باشند که صف زده باشند یعنی در جنب یعنی پیش هر جا که مومن بنشیند یکی در زیر
کند و یکی در پس پشت نهد و دیگر در بهشت ساطها و فرشهای فاخره باشد که انداخته باشند تا بر آن نشینند
افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت
بدانکه چون خدای تعالی انزال کرد این آیات را در صفت جنت پس مفسر تعبیر کرد بان که ارتفاع سرر صد فرسخ باشد و اکواب
موضوعه در حساب خلق نیاید از کثرة و طول نمارق چندین باشد و عرض زرابی چندین باشد پس انکار کردند کفار
و گفتند چگونه بر بالای این سریر بروند و چگونه اکواب باین کثرة باشد و چگونه نمارق باین طول باشد و زرابی باین
انبساط باشد پس در جواب ایشان گفت **افلا ینظرون الی الابل** یعنی آیا نظر نمی کنند در شتر که چگونه خلق کرده شده است
بلند پس می خوابانند و بار می کنند و بر وی می نشینند بعد از ان بجای بر می خیزد و می رود پس این تخت مثل اوست سر فرود آورد که مومن
بر بالای او رود بعد از ان با حال خود رود و دیگر نظر نمی کنند بآسمان که از قدرتهای اوست که آفریده است بی ستون و ستارهای بی عدد
که در حساب خلق نمی آید در وی آفریده است پس تخت مثل آسمان است در بلندی و اکواب مثل ستارگان است در کثرة و دیگر نظر نمی کنند
در کوههای بلند که بقدرت بر داشته شده است و ثابت و راسخ کرده اینست است با وجود طول که هیچ میل بهیچ طرف نمی کند پس نمارق
مثل این آفریده است و دیگر نظر نمی کنند بر زمین که آفریده است و بسط کرده است پس همچو باطل است که منبسط باشد
از افق تا افق پس همچنین است زرابی که در بهشت بسط کرده است و بعضی می گویند که معنی آیة اینست که نظر کنند بانواع
مخلوقات از مرکبات و بسایط تا تحقیق کمال قدرت او را بدانند و انکار نکنند بر مخلوقات بهشت و انکار نکنند قدرت او بر بعث و ازین
جهة است که عقب این امر معاد بیان کرده است و امر بوعظ و تذکیر فرموده است و تخصیص ابل کرده است از میان حیوانات با وجود
که در همه حیوانات دلالت بر قدرت او هست از برای انکه خلق او عجب تر است از دیگر حیوانات و دلالت بیشتر می کند بر کمال قدرت
او و حسن تدبیر او از ان روی که خلق کرده است تا بکشد بارهای گران بشهرهای دور در عظیم آفریده است تا قوة حملش باشد

و کردن او و اداء از آفرین است تا تواند که خود بار از جای بر خیزد و گردن این است او را چنانچه می چرد در هر زمین
که باشد و هر چه می یابد از گیاه خشک و تر و خار می خورد و می تواند که ده شبان روز آب نخورد و منفعت بسیار که
او را بکشند ببرد و این بواسطهٔ آن چنین مخلوق شده است که تواند که قطع کند بیابانها را **فذکر انما انت مذکر**
لست علیهم بمصیطر یعنی ایشان را نصیحت و وعظ و دعوة کن و دلایل توحید با ایشان بگو تا تفکر و نظر کنند در دلایل
و اگر نظر نکنند و قبول نکنند پس نیست بر تو الا تبلیغ ان علیک الا البلاغ و تو مسلط نیستی بر ایشان تا بتکلف ایشان را
بر قبول ایمان داری همچنان که در جای دیگر گفته است و ما انت علیهم بجبار **الا من تولی و کفر فیعذبه الله العذاب الاکبر**
یعنی مستولی بر ایشان نیستی لکن من مستولی ام بر ایشان پس هر کس که بر گشت و بر تو که ایشان را دعوة و نصیحت تو قبول نکند
و شرک آورد بخدای تعالی پس مر خدای راست صفة قهر و انتقام پس عذاب کند ایشان را عذاب بزرگتر که عذاب آخرت است
ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم بدرستی که بسوی ماست بازگشت ایشان پس بدرستی که بر ماست حساب ایشان
پس حساب کنیم ایشان را در روز قیامت بر اعمال و جزا دهیم ایشان را جزای اعمال ایشان و عن النبی علیه السلام من قرأ الغاشیة
حاسبه الله حسابا یسیرا **سورة الفجر بسم الله الرحمن الرحیم و الفجر و لیال عشر**
و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر یعنی سوگند می خورم بصبح همچنان که گفته است در آیتی دیگر و الصبح اذا تنفس یا سوگند
می خورم بصلوة فجر و دیگر سوگند می خورم بشبهای عشر ذی الحجة یا عشر اول محرم و دیگر سوگند می خورم بشفع هر چیزی
و وتر هر چیزی پس معنی اینست که سوگند می خورم بهمه چیزها که در دنیاست چرا که هر چه هست یا طاق است یا جفت و دیگر
سوگند می خورم بشب در حالی که می گذرد همچنان که گفته است و اللیل اذ ادبر و الصبح اذا تنفس بعد از ان می فرماید
هل فی ذلک قسم لذی حجر یعنی هیچ هست در ین چیزها که سوگند بان خوردم قسمی معتبر که عاقل باکبر بان کند
مقسم علیه را و این استفهام از برای تقریر است یعنی هست این سوگند نزد عاقل و مقسم علیه محذوف است و آن لیعذبن است
یعنی سوگند باینها می خورم که البته عذاب خواهد کرد پروردگار تو یا محمد آن کس را که تکذیب کند ترا بعد از ان بیان می کند
احوال عاد و ثمود و فرعون که تکذیب پیغمبران کرده اند و عذاب ایشان را بیان می کند و می فرماید **الم تر کیف فعل**
ربک بعاد ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد این استفهام از برای تقریر است یعنی آیا ندانسته یا محمد که چگونه کرد پروردگار
تو با عاد که از اصل ارم بود و ارم نام شهر شداد عاد است که ساخته است در معارضهٔ جنت که خدای تعالی آفریده است
و ذات العماد یعنی شهر او و ذات العماد یعنی صاحب اسطونها و بناهای رفیع است که در طول مثل عمود بنای خیمه است و اگر ارم نام
قبیلهٔ عاد است پس مراد از ذات العماد آنست که ایشان صحرا نشین بوده اند و اهل خیمها و عمود با بوده اند که
در هر فصلی نقل می کردند از جائی بجائی دیگر یا آنکه طوال الاجسام و بلند بودند پس تشبیه کرده باشد بعمدها

و قامتهای ایشان را بعمودهای خیمه **لم یخلق مثلها فی البلاد** یعنی آفریده نشده است مثل مدینهٔ شداد در
جمیع بلاد دنیا و اگر ارم قبیله است پس لم یخلق مثلها فی البلاد این معنی داشته باشد که آفریده نشده است مثل
عاد و قبیلهٔ او در همه بلاد در قوة و طول قامت که بوده است قامت هر مردی چهارصد ذراع و قوة ایشان چنان
چنان بوده است که یکی از ایشان سنگی عظیم بر می داشت و می انداخت بر یک قبیله پس هلاک می شدند ۵
و قصهٔ ایشان چنان که مذکور است آنست که عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح را دو پسر بود یکی شداد
و یکی شدید پس حاکم شدند و قهر کردند همه سلاطین را پس شدید بمرد پس متخلص گشت ملک مر شداد را
و حاکم تمام ربع مسکون شد و ملوک همه مطیع او شدند پس شداد شنید که خدای تعالی جنتی آفریده است
پس گفت که من مثل آن بنا کنم پس بنا کرد بر مثال جنت که شنیده بود در صحرای یمن عدن در مدة سیصد سال و عمر او نهصد
سال بود و این ارم شهری عظیم است قصرهای او از زر است و نقره و اسطونهای او از زبرجد است و یاقوت
بود و انواع درختهاست و جویها آب روان و چون تمام شد بناهای آن پس شداد بر خاست با تمام مردم
آن مملکت و متوجه ارم شدند و مقدار یک شبان روز راه مانده بود که بدانجا رسند پس خدای تعالی صیحه با ایشان
رسانید پس همه هلاک شدند و آن بهشت از چشم مردم ناپدید شد که کسی ندید الا کسی که شتری گم کرده بود و بطلب
شتر رفته بود ناگاه آن عمارت بدید و باندرون رفت و هر چند توانست از جواهر و غیره برداشت و او را عبد الله بن
قلابه می گفتند پس خبر او بمعاویه رسید پس معاویه او را طلب کرد پس با معاویه بگفت پس فرستاد معاویه و کعب الاحبار را طلب کرد
و گفت مالی که ملکی چنین و چنین هست پس گفت آن ارم ذات العماد است که شداد عاد ساخته است در مقابلهٔ بهشت
خدای تعالی و داخل شود در زمان تو شخصی احمر اشقر قصیر که بر ابروی او خالی باشد و بر بالای سر خالی باشد و بیرون رفته
باشد از برای طلب شتر که گم کرده باشد پس چون این قصه بگفت با معاویه نظر کرد پس این قلابه را
بدید پس گفت که و الله که اینست آن مرد پس گفت **و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد** یعنی و آیا ندیدی یا محمد و ندانستی که پروردگار
توجه کرده است با ثمود که صفت شان این بود که سنگ کوهها را و خانهای ساختند در وادی القری که نام موضع ایشان است
و اول کسی که از سنگ عمارة کرد ثمود بود و مرویست که هزار و هفتصد شهر ساخته بودند از سنگ و قصهٔ هلاک ایشان
در سورة هود مذکور است **و فرعون ذی الاوتاد الذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد فصب علیهم ربک سوط عذاب**
یعنی و آیا ندانستی یا محمد که چه کرد پروردگار تو با فرعون که صاحب میخها بود یعنی صاحب لشکر بسیار بود که خیمها می زدند
در صحراها و میخها محکم می کردند و بعضی می گویند که مراد آنست که عذاب می کرد بچهار میخ یعنی چهار میخ می کوفتند و هر یکی از دستها و پایها
در میخی می بستند بعد از ان عذابهای کردند همچنان که با آسیه که زن او بود کرده بود بسبب آنکه ایمان بموسی آورده بود

همچنان که گفته است و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأة فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة و نجنی من فرعون و عمله
و نجنی من القوم الظالمین **الذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد فصب علیهم ربک سوط عذاب** این صفت همه است
یعنی عاد و ثمود و فرعون آن کسانی بودند که بیرون از حد گذشته بودند و فساد بسیار کرده بودند در بلاد خود بکفر و قتل و ظلم
پس ریخت پروردگار تو بر ایشان تازیانهٔ عذاب یعنی واقع گردانید عذابی که زیاده تر از همه عذابها بود چرا که صب دلالت میکند
بر دوام عذاب و سوط دلالت بر زیادتی الم میکند یعنی عذاب کرد شدید عذابی دائم الم رساننده **ان ربک لبالمرصاد**
یعنی بدرستی که پروردگار تو در راه منتظر است و مرصاد محلی است در راه که راه داران انجا می نشینند و حاضر راه اند
که دزدان راه نزنند و این تمثیل آنست که خدای تعالی نگاهبان بندگان است و از وی فوت نمی شوند و نمی توانند که بگریزند و عالم است
بآنچه صادر می شود از ایشان پس جزا ایشان می دهد بر طبق عمل اگر عمل نیکست جزا بهشت است و اگر عمل بدست جزا
دوزخ است **فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن** این متصل است بقوله ان ربک لبالمرصاد
پس گویا که گفته شده است که پروردگار ایشان در راه آخرت است پس واجب است بر انسان که سعی کند از برای آخرة و اهتمام بآن
نماید اما برای دنیا و لذات ان لیکن اما انسان بعکس این میکند و ازین جهت است که هر گاه که پروردگار امتحان کند او را یعنی و بشر
پس اکرام او کند از برای امتحان و نعمة دهد او را بجاه و مال تا ظاهر شود که شکر می کند یا نی کند خیر و صدقه و زکوة بجای می آورد
یا نه پس گوید که فضل کرده است پروردگار من بآنچه بمن داده است و او را خوش آید و قبول کند و شاید که این حظ دنیا موجب
وبال او شود که حقوق بجای نیاورد و از طاعة باز ماند و محبت مال در دل او پیدا شود که حب المال راس کل خطیئة
و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه فیقول ربی اهانن و هر گاه که امتحان کند او را پروردگار بفقر پس تنگ کند بر و
رزق او را تا ظاهر شود که صبر میکند یا نمی کند و جزع می کند پس گوید که پروردگار من اهانة کرده است و او را خوش نیاید و قبول نکند
چرا که او لذات دنیا میخواهد پس اهانة در قلة حظ دنیا می بیند و شاید که موجب فوز آخرة شود و ثوابها و مرتبها در آخرة
بیابد پس آن کرامت باشد نه اهانت پس رد می کند بقوله **کلا** یعنی نیست اکرام و اهانه عند الله در حظ دنیا و اگر فقرا اهانه
بودید بایستی که حضرت پیغمبر فقیر نبودید **بل لا تکرمون الیتیم و لا تحاضون علی طعام المسکین** بل فعل شما بتر است ۵
از قول شما چرا که غنا بشما داده است که خیر و صدقه کنید و نمی کنید و اکرام درویش و یتیم نمی کنید بطعام و لباس و اهل خود را ترغیب
نمی کنید و بر آن نمی دارید که طعام مسکینان دهند **و تاکلون التراث اکلا لما** و می گیرید میراث و می خورید خوردنی که جمع
است میان حلال و حرام چرا که میراث نمی دادند بزنان و کودکان و نصیبی که باینها می رسید با نصیب خود ضم می کردند و می خوردند
پس جمع میان حلال و حرام باشد **و تحبون المال حبا جما** و دوست می دارید مال را محبتی شدید با حرص تمام که منع حقوق کنید

یعنی نکنید این فعلها را

کلا نه چنین است پس منع میکند ایشان را ازین فعل و انکار میکند بعد آزین تهدید و وعید می کند ایشان را و بیان تحسر ایشان میکند برین افعال که وقتی که هیچ سود نکند حسرت و ندامت و می فرماید که اذا دکت الارض دکا دکا یعنی هرگاه که زمین در زلزله آید و کوفته شود کوفتنی بعد از کوفتنی و کوهها و تلها نماند و زمین هموار و مسطح شود وجاء ربک یعنی و بیاید پروردگار یعنی ظاهر شود آیات قدرت او و آثار قهر او تمثیل کرده است این را بانچه ظاهر میشود نزد حضور سلطان از آثار هیبت او و سیاست او والملک صفا صفا و بیایند فرشته صف صف یعنی فرشتگان هر آسمانی فرو آیند پس صف بزنند صفی بعد از صفی گرد آدمیان و پریان فرو گیرند وجیء یومئذ بجهنم و بیاورده شود جهنم در آن روز یعنی ظاهر کرده شود دوزخ بر اهل آن همچنان که گفته است و برزت الجحیم للغاوین اما در حدیث بر حقیقت حمل کرده است و فرموده است که آورده شود دوزخ در آن روز او را هفتاد هزار لگام باشد بر هر لگامی فرشته که می کشند دوزخ را و بحشر آورند یومئذ یتذکر الانسان وانی له الذکری یعنی در آن روز پند گیرد انسان و بداند قبح معاصی خود را و پشیمان شود از افعال خود و کجا باشد او را منفعت پند گرفتن یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی یعنی گوید انسان که کاشکی تقدیم اعمال صالحه در حیوة فانیه دنیا کرده بودمی از برای این حیوة باقیه که رسیده ام بآن فیومئذ لا یعذب عذابه احد پس در روز قیامت متولی عذاب خدای تعالی نشود کسی دیگر غیر از و تعالی ولا یوثق وثاقه احد و هیچکس متولی بند کردن خدای تعالی عاصیان بزنجیرها و غلها نشود غیر از خدای تعالی از برای آنکه در روز قیامت امر مر خدای تعالی راست و کسی دیگر متولی امور نشود همچنان که فرموده است لمن الملک الیوم لله الواحد القهار و بعضی میگویند که یعنی این است که عذاب می کند هیچکس مثل عذاب خدای تعالی و هیچکس بند نمی کند مثل بند کردن او یعنی عذاب او و بند کردن او زیاده تر است از عذاب کردن و بند کردن دیگران بعد از آن خدای تعالی یا فرشته بامر او یا بنده مومن گوید در وقت موت یا در حال بعث که از گورها بیرون آیند یا در وقت دخول جنة یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی یعنی ای نفس ایمن شده که هیچ خوفی و حزنی نداری بازگرد بموعد پروردگار خود در حالتی که راضی باشی از خدای تعالی بانچه آورده شده از کرامت و مرضی باشی نزد خدای تعالی یعنی خدای تعالی از تو راضی باشد بعملهای خوب که در دنیا کرده پس داخل شو در جمله بندگان صالحین من و داخل شو در جنت من با ایشان

عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الفجر فی اللیالی العشر غفر له ومن قرأها فی سائر الایام کانت له نورا یوم القیامة

سورة البلد

بسم الله الرحمن الرحیم لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد

یعنی سوگند می خورم

لا زائد است یعنی سوگند می خورم باین شهر یعنی بلد الحرام که مکه است و حال آنکه تو یا محمد در آنجا مقیمی پس شرف آن بیشتر است ووالد وما ولد و سوگند می خورم بپدر همه که آدم است و سوگند می خورم بآنکس که متولد شده است از آدم و مراد ذریة اوست لقد خلقنا الانسان فی کبد جواب قسم است یعنی سوگند می خورم بآنها که بدرستی که آفریدیم انسان را در مشقت و تعب مصیبتهای دنیا و سختیهای آخرة و این از برای تسلی سید علیه السلام می گوید است که از قریش می کشید ایحسب ان لن یقدر علیه احد یعنی پندارد انسان و مراد انسانی معین است از کفار قریش که مغرور است بقوت خود و مومنان را ضعیف می شمارد و آن را در بیشتر به سخن می رسد که کسی قادر نباشد که از و انتقام کند و قیامت نخواهد بود که باز جواب از و کنند و او ابو الاشد بن کلده است که قوة الجسمان بوده است که ادیم عکاظی که بغایت محکم است در زیر قدم خود می انداخت و بپای خود بران محکم می کرد و ده نفر قوة می کردند که از زیر پای او بکشند پس قطع می شد ادیم و پایهای او نمی جنبید و بعضی گویند مراد ازین ولید بن مغیره است پس بیان میکند سخن این صنفید را که در روز قیامت گوید یقول اهلکت مالا لبدا یعنی گوید که صرف کردم در دنیا مال بسیار که جمع کرده بودم و انفاق کردم از برای ریا و سمعه و مفاخرة که اهل جاهلیة این را مکارم و معالی می خواندند ایحسب ان لم یره احد یعنی پندارد این کافر که کسی ندیده است او را وقتی که انفاق می کرد از برای ریا و سمعه پس خبر دارد ان می دهد که بدرستی که خدای تعالی دیده است و بر و حفظ داشته است پس حساب از و می خواهد در روز قیامت و جزا اش می دهد بعد از آن بیان می کند انعامها که خدای تعالی با او کرده است پس می فرماید الم نجعل له عینین ولسانا وشفتین وهدیناه النجدین یعنی آیا نکردانیدیم مر او را دو چشم که بآن می بیند مرئیات را و زبانی که ترجمه میکند بآن از چیزی که در خاطرش آید و دو لب که بپوشد دهان او را و استعانت کند بآن بر نطق و بر اکل و شرب و راه نمودیم او را طریق خیر که می رساند بهشت و طریق شر که می رساند بدوزخ و بعضی می گویند که وهدیناه النجدین آن می خواهد که هدایت دادیم او را در طفولیة بدو پستان که گرفت و شیر خورد تا وقتی که قوت گرفت و دیگر چیزها خورد پس فضلها با او کردیم فلا اقتحم العقبة پس شکر این نعمتها نگزارد بانکه درحتی که و داخل شود در امر شدید که در مشقت مثل طریق رفتن باشد بر بالای کوهی که بسیار مرتفع باشد و آن را عقبه می گویند پس بیان می کند عقبه را و می فرماید وما ادراک ما العقبة یعنی و چه چیز می دانی که چیست مراد ما بعقبه که می گوییم و چه مشقت دارد و چه ثواب دارد پس تفسیرش میکند و می گوید فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا متربة یعنی مراد اعمال صالحه است مثل بنده آزاد کند یا طعام دهد در روزی که قوت کم باشد و جوع غالب باشد یتیمی را که قرابتی و تعلقی داشته باشد یا مسکینی که محتاج باشد و صاحب فقر باشد ثم کان من الذین آمنوا بعد از اینها که تعلیم عقبه ایمان آوردن است و قبول کردن مشقتهای تکلیف که اصل همه طاعتها ایمانست وتواصوا بالصبر یعنی و باشد از آنها که

وصیت کنند بعضی با بعضی که صبر کنید از معاصی و صبر کنید بر مشقتهای طاعة و مصیبتها که بمومن می رسد وتواصوا بالمرحمة و دیگر از آنها باشد که وصیت کنند بانکه مرحمت کنید با بندگان خدای تعالی و مخلوقات او که الراحمون یرحمهم الرحمن اولئک اصحاب المیمنة یعنی موصوفون باین صفات از اصحاب یمین اند که در سوره واقعه گفته شده است یعنی اهل بهشتند والذین کفروا بآیاتنا هم اصحاب المشأمة یعنی و آنها که کافر باشند بآیات کلام ما و قبول نکنند و گویند که اساطیر اولین است ایشان اصحاب شمال اند که گفته است فی سموم وحمیم تا آخر علیهم نار موصدة یعنی بر اصحاب شمال است آتشی مطبقه که بهر جا فرو گرفته باشد

عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ لا اقسم بهذا البلد اعطاه الله تعالی الامان من غضبه

سورة الشمس

بسم الله الرحمن الرحیم والشمس وضحاها والقمر اذا تلاها والنهار اذا جلاها یعنی سوگند می خورم بآفتاب و روشنی او آن وقت که طلوع کند و مرتفع شود و تمام گردد سلطان او و سوگند می خورم بماه آن وقت که از پس شمس باشد در روشنی و آن در نصف اول شهر است و سوگند می خورم بروز آن وقت که منجلی گرداند شمس را و ظاهر گرداند او را بر بینند کان ظاهر و آن در وقت استوا باشد واللیل اذا یغشاها والسماء وما بناها والارض وما طحاها و سوگند می خورم بشب آن وقت که بپوشد شمس را و تاریک گرداند آفاق را و سوگند می خورم بآسمان و بآن قادری که او را بنا کرده است و سوگند می خورم بزمین و خالقی که گسترده است او را ونفس وما سواها فالهمها فجورها وتقواها و سوگند می خورم بهر نفسی که مخلوق گشته است و بخالق حکیم که تسویه خلق او کرده است در نیکوترین صورتی پس اعلام کرده است هر نفس را طاعتش و معصیتش همه را افهام کرده که تقوی نیکوست و فجور قبیح است قد افلح من زکاها وقد خاب من دساها این جواب قسم است یعنی سوگند می خورم بآنها که گفته شد که بدرستی که فلاح یافته است نفسی که خدای تعالی او را پاک گردانید از دنس شرک و عصیان و هدایت داد و بدرستی که بی بهره ماند ازین فلاح نفسی که او را هدایت نداد و در جهالت و فسق گذاشت همو چیزی که محو باشد و کسی التفات باو نکند کذبت ثمود بطغواها یعنی تکذیب کردند ثمود پیغمبر خود را که صالح بود بسبب طغیان و فساد اذ انبعث اشقاها آن وقت که برخاست آن کسی که بدبختتر ایشان بود بجهة کشتن ناقه و او قدار بن سالف بود و قصیر بود و اشقر و ازرق چشم فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقیاها پس گفت صالح پیغمبر با ثمود که بگذارید ناقه را و آب خوردن او و حذر کنید از کشتن او که ناگاه عذابی بر شما نازل شود و هلاک شوید و بواسطه آن قصد ناقه می کردند که آبها که داشتند یک روز ناقه می خورد تمام و یک روز دیگر ایشان می خوردند و مواشی که داشتند پس ایشان و مواشی همه ضعف و لاغری شدند و قصه ایشان در سوره که گفته شده ناقة لها شرب ولکم شرب یوم معلوم ولا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب یوم عظیم فعقروها فاصبحوا نادمین فاخذهم العذاب و در سوره هود گفته است هذه ناقة الله لکم آیة فذروها تاکل فی ارض الله ولا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب قریب فعقروها فقال تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام فکذبوه پس تکذیب صالح کردند در نزول عذاب فعقروها پس کشتند ناقه را و کوشت او قسمت کردند فدمدم علیهم ربهم بذنبهم پس هلاک گردانید ایشان را هلاک استیصال پروردگار

ایشان بصیحه همچنان که گفته است فاخذتهم الصیحة فاصبحوا فی دارهم جاثمین قوله بذنبهم یعنی این اهلاک ایشان بسبب گناه ایشان که تکذیب پیغمبر کردند و عقر ناقه کردند فسواها پس مساوی کرد پروردگار ایشان دمدمه را یعنی اهلاک را بر ایشان که هیچکس از ایشان زنده نماند ولا یخاف عقباها یعنی و نمی ترسید خدای تعالی از عاقبه این دمدمه یعنی نمی ترسید که کسی از و انتقام ایشان بکند همچنان که ملوک دار ترسی می باشد از دشمنان

عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة والشمس فکانما تصدق بکل شیء طلعت علیه الشمس

سورة واللیل بسم الله الرحمن الرحیم واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی یعنی سوگند می خورم بشب آن وقت که بپوشد آفتاب را یا روز را بپوشد و سوگند میخورم بروز آن وقت که ظاهر شود بانکه زایل شود تاریکی شب بانکه طلوع کند شمس وما خلق الذکر والانثی و سوگند می خورم بآن قادری که خلق کرده است نر و ماده را از هر نوع و بعضی می گویند که مراد آدم است و حوا ان سعیکم لشتی یعنی سوگند می خورم بآنها که گفته شد که سعیها و عملهای شما مختلف است پس بیان اختلاف میکند بقوله فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری یعنی اما آنکس که داد حقوق مال را و طاعه کرد و پرهیز کرد از معصیتها و حرامها و تصدیق کرد کلمه حسنی که لا اله الا الله است یا ملة حسنی که اسلام است پس زود باشد که مهیا کنیم او را خصلة آسانی یعنی توفیق دهیم او را که عمل خیر و طاعة کند که رضای خدای تعالی در آن باشد بآسانی بکند پس موّدی بآن شود که بآسانی داخل جنة شود همچنان که می فرماید فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و فی الحدیث کل میسر لما خلق له واما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی فسنیسره للعسری واما آنکس که بخیلی کند بحقوق مال و ادا نکند زکوة و صدقه و آنچه رضای خدای تعالی در آنست و مستغنی باشد بشهوات دنیا از نعیم عقبی و تقوی نباشد او را و تکذیب کلمه حسنی که لا اله الا الله است پس زود باشد که مهیا کنیم او را خصلة دشواری پس طاعة و عبادت دشوار چیزی باشد همچنان که فرموده ومن یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء و میسر گردانیم او را عملی که موّدی شود بدخول نار نعوذ بالله منه وما یغنی عنه ماله اذا تردی یعنی و مال او هیچ نفع بادنی نرساند هرگاه که هلاک شود و بعضی میگویند که اذا تردی یعنی ساقط شود در قبر یا در جهنم ان علینا للهدی بدرستی که بر ماست که ارشاد کنیم بحق بانکه نصب دلایل و بیان شرایع بکنیم بلسان پیغمبران وان لنا للآخرة والاولی و بدرستی که مر ماراست دنیا و آخرة پس می دهیم در دارین هر چه می خواهیم هر کس که می خواهیم فانذرتکم نارا تلظی پس ترسانیدم شما را از آتشی که همیشه زبانه میزند و فرو نمی نشیند لا یصلاها الا الاشقی الذی کذب وتولی یعنی داخل آتش نمی شود بطریق خلود الا کافری بدبخت که تکذیب کند رسول را و اعراض کند از ایمان و توحید وسیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی و دور کرده شود از آن آتش مومنی که پرهیزد از شرک و معاصی و صرف کند مال خود را در خیر و زکوة وما لاحد عنده من نعمة تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی یعنی نیست هیچکس را نزد خدای تعالی نعمتی و حقی که جزا او دهد مگر آن کس

که بکند فعلی که جوید بآن رضای [illegible] خود که عالی ترست وسلطنت بس اوجرا بدهد بران عمل ولسوف یرضی وعده
می دهد بثواب یعنی زود باشد که جزا بدهد خدای تعالی بندگان اهل تقوی را چنانچه راضی شوند ازو و در اهل بهشت شوند
همچنان که در شان ایشان فرموده است ولسوف یعطیک ربک فترضی عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة واللیل
اعطاه الله حتی یرضی وعافاه من العسر ویسر له الیسر

سورة الضحی بسم الله الرحمن الرحیم

والضحی واللیل اذا سجی یعنی سوگند می خورم بوقت چاشت آن وقت که مرتفع شود آفتاب و آن ساعتی است که سخن گفته
است خدای تعالی با موسی و در آن وقت بوده است که ساحران فرعون سجده کردند که گفته است والقی السحرة سجدا و دلیل
بر آنکه چاشت بوده است آنست که گفته است وان یحشر الناس ضحی یعنی این وقت را ... و دیگر سوگند میخورم
بشب آن وقت که ساکن شود یعنی مردم ساکن شوند و آواز با ساکن شود در و ماودعک ربک وما قلی این جواب قسم است
یعنی سوگند می خورم باین دو چیز که پروردگار تو یا محمد ترک نکرده است ترا از آن وقت که ترا اختیار کرد و برگزید به پیغمبری
و دشمن نداشت ترا ... و روایت است که چند روز وحی منقطع شد ...
... پس این آیه نازل شد وللآخرة خیر لک من الاولی یعنی و آخرت ...
از برای تو یا محمد در آخرت از مقام محمود و حوض مورود و خیر موعود بهترست از نعیم دنیا چرا که نعیم آخرت باقی است و خالص
است از کدورات و مصایب و مضار بخلاف نعمت دنیا ...
... ولسوف یعطیک ربک فترضی یعنی و زود باشد که بدهد ترا پروردگار ...

بس بدرستی که ... از ان حال تا زمانی که وحی باو نازل شد معصوم بود از عبادت اصنام و افعال قبیحه اهل جاهلیت و عصیان
ووجدک عائلا فاغنی و دیگر ... ترا انکه تو فقیر بودی پس غنی کرد ... ترا بمال خدیجه ...
... فاما الیتیم فلا تقهر یعنی اما یتیم ...
... واما السائل فلا تنهر اما درویش که طلب چیزی کند ...
... واما بنعمة ربک فحدث یعنی نعمتها و فضلها که خدای تعالی با تو کرده است ...
حاصل می شود و از نعمتها نزول قرآنست و وحی و تعلیم شرایع ...
... عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة والضحی
جعله الله فیمن یرضی لمحمد ان یشفع له وعشر حسنات یکتبها الله بعدد کل یتیم وسائل

سورة الم نشرح

بسم الله الرحمن الرحیم الم نشرح لک صدرک یعنی آیا شرح نکردیم سینه ترا یا محمد ...
...
ووضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک ...
... ورفعنا لک ذکرک ...
... فاذا فرغت فانصب ... والی ربک فارغب ...

سورة والتین

بسم الله الرحمن الرحیم والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد الامین
...

که گفته است رب اجعل هذا البلد آمنا و این بلد امین مکه است لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
ثم رددناه اسفل سافلین این جواب قسم است یعنی سوگند می خورم باینها که آفریدیم آدمی را در نیکوترین اعتدالی
و استقامتی و مناسبتی در شکل و صورة و در تسویه اعضا ثم رددناه ... پس رد کردیم او را باسفل سافلین ...
الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون مگر آن جماعت که ایمان بیاورند و عمل صالح بکنند
پس مر ایشان راست ثوابی که غیر منقطع باشد ... فما یکذبک بعد بالدین خطاب با انسانست یعنی ...
... الیس الله باحکم الحاکمین آیا نیست خدای تعالی ...
... عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة والتین اعطاه الله خصلتین العافیة والیقین ما دام فی الدنیا واذا مات
اعطاه الله من الاجر بعدد من قرأ هذه السورة

سورة العلق

بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربک الذی خلق روایت است از ابن عباس و مجاهد که اول سورة که نازل شد این سورة بود
و جمهور علما بر آنند که فاتحة الکتاب بوده است یعنی بخوان یا محمد قرآن در حالتی که افتتاح کنی بنام پروردگار خود
یعنی اول بگو بسم الله ... بعد از ان قرآن بخوان ...
که آفریده است همه مخلوقات را پس بیان خلق انسان میکند و می فرماید خلق الانسان من علق یعنی آفرید
پروردگار تو آدمی را از علقه که نطفه اول با علقه می شود و علقه خون بسته است و تخصیص انسان بذکر کرد
...

... از انکس که نهی میکند بنده خدای تعالی را از نماز گزاردن ...
...
کلا نه چنین است ...
لئن لم ینته لنسفعا بالناصیة ناصیة کاذبة خاطئة یعنی اگر باز نه ایستد این نهی کننده ...
...
فلیدع نادیه سندع الزبانیة یعنی باید که بخواند ...
...
کلا لا تطعه ...
واسجد واقترب ...
قال النبی صلی الله علیه وسلم اقرب ما یکون العبد الی ربه اذا سجد عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة العلق
اعطی من الاجر کانما قرأ المفصل کله

سورة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه فی لیلة القدر یعنی بدرستی که ما انزال قرآن کردیم در شب قدر ...
... وما ادراک ما لیلة القدر
یعنی وچه دانستی تو یا محمد فضل شب قدر ...
...
لیلة القدر خیر من الف شهر
...

سوگند یاد کرد که من در شب بیست و هفتم یافتم بواسطه آنکه علامتها که پیغمبر فرموده بود در شب بیست و هفتم دیدم
تا احیا کنند مردم همه شبهای که بطلب او [illegible] پنهان است همچو اخفاء صلوة وسطی و اسم اعظم و ساعت اجابت در روز جمعه و [illegible] اخفاء این شب آنست که
من ادرکها فلیقل اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی عن رسول الله صلی الله علیه و سلم من قرأ سورة القدر اعطی
من الاجر کمن صام رمضان و احیی لیلة القدر.

سورة البینة

بسم الله الرحمن الرحیم لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة یعنی نبودند آنها که کافر
شدند بمحمد علیه السلام و قبول نکردند دعوت او را از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و [illegible] از کفار که بت می پرستیدند جدا کنندگان
از کفر و دین خود برگردندگان و در دین اسلام بگیرند تا آن زمان که حجت واضحه بدیشان آید یعنی محمد علیه السلام بایشان آمد پس پیغمبر را
که دیدند بعضی ایمان آوردند و بعضی بر کفر ثابت بودند همچنین که می گوید در آیتی که بعد ازین هست یعنی بیان حجت
واضحه می فرماید بقوله رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة فیها کتب قیمة یعنی بینه که بایشان آمده
و او پیغمبریست از جانب خدای تعالی که می خواند بر ایشان صحیفهای کتاب یعنی قرآن که مطهرست از باطل و لغو
و در و مکتوبست مستقیم است یعنی مضمون کتب متقدم است که ناطق بحق است و عدل و ما تفرق الذین اوتوا
الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة یعنی اهل کتاب متفرق نشدند یعنی دو فرقه نشدند الا بعد
از آن که آمد بایشان پیغمبر یعنی پیش از آن که پیغمبر ظاهر شود اهل کتاب چون صفت پیغمبر در کتابها خوانده بودند
مترصد بودند که چون پیدا شود همه متابعت کنند و ایمان باو بیاورند پس چون پیدا شد دو فرقه شدند بعضی قبول کردند
و ایمان باو آوردند و بعضی انکار کردند از حسد چرا که ایشان می خواستند که این پیغمبر آخر الزمان از ایشان باشد پس چون پیغمبر
از قوم عرب ظهور آمد حسد بردند با وجود که علم داشتند بانکه اوست پیغمبر موعود انکار می کردند همچنان که حق تعالی فرموده است
و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الظالمین و تخصیص اهل کتاب کرد با آنکه
در اول سوره مشرکین را داخل کرده بود بواسطه آنکه چون اهل کتاب که علم داشتند باین پیغمبر در کتب خود
دو فرقه شدند پس الکفر [illegible] اهل کتاب باشند اولی باشند بانکه دو فرقه شوند پس ازین جهة ذکر ایشان کرد در این آیه هم
و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة
شدند اهل کتاب در توراة و انجیل الا بآن که عباده کنند خدای تعالی را در حالتی که اخلاص نمایند در دین اسلام و ترک [illegible] کنند
و ایمان بهمه پیغمبران بیاورند و از دینهای باطل و منسوخه احتراز نمایند و نمازهای فریضه بجای آورند و زکوة بمستحقان رسانند
و اینست دین و ملت مستقیم لیکن تحریف و تبدیل کردند در کتاب خدای تعالی و ایمان بمحمد علیه السلام نیاوردند پس مخلص باشند
ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة
و ایمان بمحمد نیاوردند از اهل کتاب و مشرکین در آتش دوزخ خواهند بود در حالتی که مخلد باشند در آن و هرگز
بیرون نیایند اولئک هم شر البریة ایشان بدترین خلق خدایند ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک
هم خیر البریة بدرستی که آنها که ایمان آوردند بخدای تعالی و رسول او یعنی محمد علیه السلام و عمل صالح کردند ایشان بهترین خلق باشند
جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا جزای ایشان نزد پروردگار ایشان آنست که ایشان را
به بهشتها رساند که در آنجا اقامت کنند و صفت این بهشتها آن باشد که رودجویهای آب در زیر درختان و مواضع مرتفع
در حالتی که مخلد باشند و همیشه در آنجا باشند و بیرون نیایند رضی الله عنهم و رضوا عنه یعنی راضی باشد خدای تعالی
از ایشان بقبول اعمال ایشان و راضی باشند ایشان از جزای ثوابی که ایشان را بدهد ذلک لمن خشی ربه یعنی این
خدای تعالی مر آن کس راست که بترسد در دنیا از پروردگار خود پس اجتناب نماید از نواهی و ایشان نماید بطاعات
قال الخشیة ملاک الامر الباعث علی کل خیر عن النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ لم یکن کان یوم القیامة مع خیر البریة [illegible]

سورة الزلزلة

بسم الله الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض زلزالها یعنی هرگاه که در حرکت آورده شود و اضطراب [illegible] از بهر قیامت و [illegible]
که بعضی و کلی که [illegible] حرکت دادنی شود که زیاده از آن نتواند بود و بعضی میگویند
و اخرجت الارض اثقالها و بیرون کند زمین اشیاء ثقیل که در جوف او بوده باشد از کنوز و اموات و قال الانسان ما لها و گوید
انسان که چیست مر زمین را که زلزله چنین میکند و هر چه در جوف اوست بیرون می اندازد همچنان که می گویند [illegible]
[illegible]

و این بواسطه آن می گویند که مردی قطع حق می بینند و بعضی میگویند که این سخن را کافران می گویند چرا که ایمان بحشر
نداشته اند اما مؤمن گوید هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون یومئذ تحدث اخبارها این جواب
شرط است یعنی هرگاه که این زلزله و اخراج اثقال واقع شود آن زمان سخن گوید زمین بزبان حال با مردم که خود حجت زمین را
که زلزله می شود در وقتی می آید چرا که معلوم شود مردم را بعد از نظر و تامل که این آنست که انبیا اخبار کرده اند و تخویف نموده اند
از آن و این قیامت است و بعضی می گویند که خدای تعالی زمین را نطق آورده که خبر کند هر عملی که بر او کرده اند از خیر و شر و فی الحدیث
یشهد الارض باعمل علی ظهرها همچنان که مرویست که هر موضعی از زمین که مومن بر آنجا نماز کرده باشد در قیامت گواهی دهد
که فلان کس چندین نماز بر پشت من کرده است و همچنین انگشتها که بآن شمار کرده باشد تسبیحات را که کرده باشد گواهی بر عمل
آن بدهند بان ربک اوحی لها یعنی حدیث اخبار خود را بسبب آنست که خدای تعالی وحی کرده است مر او را و فرموده است که احوال
کند در خود چیزی که دلالت کند بر احبار او یا بسبب آنست که او را نطق آورده است و وحی کرده است که خبرهای خود را بازگوی بعضی [illegible] می گوید
یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم یعنی در آن روز بیرون می آیند مردم گروه گروه و در وقت جمع می شوند
تا نموده شوند جزا و عملهاشان یا بیرون می آیند از موقف حساب گروه گروه گروهی براه بهشت می روند و گروهی
براه دوزخ فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره پس هر کس که مقدار مورچه صغیر
عمل نیکی کرده باشد جزای آن بیابد و هر کس که مقدار ذره عمل بدی کرده باشد بیابد جزای آن مرویست که جوانی
که مداح [illegible] آمد بدرستی پیغمبر علیه السلام تا آن حضرت آیات کلام ملک علام بر او خواند پس آنحضرت این آیه بر او خواند
پس او گفت حسبی حسبی یعنی مرا بسست و این آیه جامعه می خوانند بواسطه آنکه همه نیکیها و بدیها در وی جمع
عن النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ اذا زلزلت اربع مرات کان کمن قرأ القرآن کله

سورة و العادیات مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم والعادیات ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا فاثرن به نقعا فوسطن به جمعا ان الانسان لربه لکنود یعنی سوگند میخورم باسبهای غازیان که در
راه غزا می دوند پس در حین دویدن نفسشان می سوزد نفس بلندی می زنند فالموریات قدحا پس آتش بر می افروزند از نعل
بر سنگها از بس که می خورد فالمغیرات صبحا پس غارت می کنند صاحبان این اسبها بر دشمنان در وقت صبح که دشمنان کافر باشند
فاثرن به نقعا پس در این وقت گرد و غبار بر می انگیزند از آن جهة که گردش می کنند و رودی در این بواسطه حرکت فوسطن به جمعا
پس در میان می گیرند باین گرد جمع کفار اعدا را و قتل و ضرب واقع می کنند ان الانسان لربه لکنود این جواب
یعنی سوگند میخورم باین اسبهای غازیان و علمای ایشان که البته انسان کفران نعمت پروردگار خود می کند کفران
نعمت و شکر نعمتهای او بجای نمی آورد و تقصیر میکند و انه علی ذلک لشهید و بدرستی که انسان بر کفران خود گواهی
و نمی تواند که انکار کند از برای آنکه کفران او ظاهر می شود از عملهای او و بعضی میگویند که معنی اینست که خدای تعالی
گواهی میدهد بر کفران او پس وعید باشد و انه لحب الخیر لشدید و بدرستی که انسان از برای دوستی مال
بخیل است و بعضی می گویند که معنی اینست که از برای دوستی مال قوی است و مبالغه در آن میکند و در دوستی عبادة
خدای تعالی ضعیف است افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور و حصل ما فی الصدور ان ربهم بهم یومئذ لخبیر
آیا نمی داند انسان که هرگاه که برانگیخته شوند اموات که در قبور بودند و ظاهر کرده شود و مجموع عملها که مخفی بوده است در سینهای
ایشان از خیر و شر و کسی مطلع نبوده است و در صحیفه اعمال ثبت شده پس بدرستی که پروردگار ایشان در آن روز
عالمست بحال ایشان در آنچه اعلان آن کرده اند و آنچه اسرار آن کرده اند پس جزا میدهد ایشان را بر اعمال اگر عمل
نیکست جزا بهشت باشد و اگر عمل بدست جزا دوزخ باشد عن النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ و العادیات اعطی من الاجر
عشر حسنات بعدد من بات بالمزدلفة و حضر جمعا

سورة القارعة

بسم الله الرحمن الرحیم القارعة یعنی واقعه سخت که می رسد بخلایق و آن قیامت است که قرع می کند یعنی درهم می کوبد آسمان و زمین و کوهها و غیرها
بعد از آن سوال می کند و می گوید ما القارعة و ما ادراک ما القارعة یعنی چیست این بلیه شدید و چه دانستی که چیست
قارعه یعنی نمی دانی یعنی نمی دانی که چه واقعه ایست پس بیان واقعه می کند و می گوید یوم یکون الناس کالفراش المبثوث

سوکند یاد کرد که من در شب بیست و هفتم یافتم بواسطهٔ آنکه علامتها که سفر فرمود یافتم در من و سبب اخفاء این شب آنست که تا احیا کنند مردم همه شبهای که مظنهٔ اوست همچو اخفاء صلوة وسطی و اسم اعظم و ساعة اجابة در روز جمعه و [illegible] علیکم من ادب کنید لیلة القدر بگو اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عنی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة القدر اعطی من الاجر لمن صام رمضان واحیی لیلة القدر.

سورة القلم بسم الله الرحمن الرحیم

لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینه یعنی نبودند آنها که کافر شدند بمحمد علیه السلام و قبول نکردند دعوة او را از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و از کفار که بت می پرستیدند جدا شوند از کفر و دین خود و ترک کردند و دین اسلام بگیرند تا آن زمان که حجة واضحه بیاید یعنی محمد علیه السلام بایشان آمد پس بعضی ایمان آوردند و بعضی بر کفر ثابت بودند همچنین که می گوید در آیتی که بعد ازین هست پس بیان حجة واضحه می فرماید بقوله رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة فیها کتب قیمة یعنی بینه که بایشان آمده وهو پیغمبریست از جانب خدای تعالی که می خواند برایشان صحیفهای کتاب یعنی قرآن که مطهرست از باطل و در او مکتوبست مستقیم است یعنی مضمون کتب متقدم است که ناطق است بحق و عدل وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینه یعنی اهل کتاب متفرق نشدند ...

سورة الزلزلة

سورة و العادیات

سورة القارعة

سورة التکاثر

سورة العصر

سورة الهمزة

سورة الفیل

و خرج ... الذی ... طیران می کرد پس چون قصه تمام کرد سنگ واقع شد بر وی پس بنشاند [illegible] در پیش نجاشی و مردی است
که ابرهه دویست شتر عبد المطلب را رانده بود پس رفت بجهت شتر سوی او پس عبد المطلب عظیم بود در چشم ابرهه
و مردی نیکو روی عظیم الجثه بود پس گفتند با ابرهه که این سید قریش است و صاحب کاروان مکه است که طعام
می دهد مردم را در زمین و وحوش را در کوهها پس ابرهه گفت چه حاجت دارد گفتند که آمده است که دویست
شتر [illegible] اند لشکر شما پس بفرمایید که باز دهند پس ابرهه گفت ساقط شدی از چشم من آمده ام که منهدم
کنم خانه کعبه که دین تو است و دین آبای تو و شرف شماست از قدیم الایام باز پس تو شتر طلب می کنی و درخواست
خانه کعبه نمی کنی پس عبد المطلب گفت من خداوند شترم و خانه کعبه را خداوندی هست که منع شما خواهد کرد
پس چون بازگشت [illegible] که متوجه ایشان بودند الم یجعل کیدهم فی تضلیل آیا نگردانید پروردگار تو
یا محمد مکر که ایشان می کردند از برای خراب کردن خانه کعبه در ابطال و تضییع یعنی مکر ایشان را باطل و ضایع گردانید
بآن که استیصال ایشان کرد و تعظیم خانه کعبه کرد وارسل علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل و فرستاد بر ایشان
جماعتی [illegible] که می انداختند بر ایشان سنگ از سجیل از سنگ گل یعنی گل پخته [illegible] فجعلهم کعصف ماکول
پس گردانید ایشان را همچو خوشه های گندم و جو که کرم خورده حبه های آن خوشها و کاه مانده عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة
الفیل اعفاه الله ایام حیاته من الخسف والمسخ

سورة قریش

بسم الله الرحمن الرحیم
لایلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء والصیف قوله لایلاف متعلق است بقوله فلیعبدوا که از عقب می آید
بسوا مر کرده خدای تعالی که بپرستند او را از برای الفت گرفتن ایشان باین دو رحلت یعنی بدرستی که نعمتهای خدای تعالی
بر قریش بسیار است که در شمار نمی آید پس از برای شکر این نعمتها که خدای تعالی بر ایشان داده است باید خدای تعالی را
بپرستند و شرک باو نیاورند [illegible] نمی پرستند از برای نعمتهای دیگر پس گو بپرستید از برای این نعمت خاص که نعمتی ظاهر است
که ایشان را میسر کرده است که در سالی دو رحلت میکنند در زمستان رحلت بیمن میکنند و در تابستان رحلت بشام میکنند
و طعام می خرند [illegible] و می آورند بمکه و می فروشند از جهة طعامها و ربح بسیار حاصل می شود ایشان را و ایشان
ایمنند از دزدان و غارت چرا که هیچکس غارت ایشان نمی کند از برای آنکه ایشان اهل حرمند و دیگران غارت میکنند و
راه می زنند همچنان که گفته است فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف
یعنی باید که بپرستند قریش پروردگار این خانه کعبه را آن پروردگاری که طعام داده است ایشان را [illegible] این دو رحلت
و خلاص کرده است از گرسنگی که ایشان را بود در مکه پیشتر از این دو رحلت و ایمن داشته است [illegible] عظیم که بیشتر
داشتند از غارت در بلد خود و در راهها [illegible] واقعه اصحاب فیل ایشان ایمن شدند و بعضی
می گویند که اطعمهم من جوع [illegible] قحطی [illegible]
پس ایشان را طعام داد و دفع قحطی کرد و قوله وآمنهم من خوف [illegible]
واقع می شد [illegible] و بعضی میگویند [illegible] ابرهیم علیه السلام [illegible]
عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة لایلاف قریش اعطاه الله عشر حسنات بعدد من طاف بالکعبة واعتکف بها

سورة الماعون

بسم الله الرحمن الرحیم ارأیت الذی یکذب بالدین
یعنی آیا دیدی یا محمد آنکس را که تکذیب قیامت و جزا می کند یعنی هیچ شناختی او را یا شناختی پس تو بشناس او را [illegible]
و می فرماید فذلک الذی یدع الیتیم ولا یحض علی طعام المسکین یعنی این کس که تکذیب جزا می کند آنکسی است
که دفع یتیم میکند دفعی بسختی [illegible] و می فرماید که مسکین را که در در خانه آید و چیزی
طلب کند طعام دهید [illegible] پس علامت تکذیب [illegible] صدقه کنند و اذیت بضعیف
رسانند [illegible] ایمان [illegible] بترسید از خدای تعالی و عقاب او و اقدام باین
نمودید پس [illegible] دلالت میکند [illegible] و بعضی میگویند که این اشارة بابی جهل است
که وصی یتیمی بود و مال یتیم بدست او بود پس [illegible] ابی جهل [illegible] از مال خود [illegible]
طلب لباسی کرد پس دفع عنیف کرد او را و هیچ نداد و بعضی میگویند که اشاره بابی سفیان است که شتری کشته بود
پس یتیمی از و طلب گوشت کرد پس او را بعصا زد و هیچ نداد و بعضی می گویند که اشارة بولید بن مغیره است
که او نیز دفع یتیمی کرد و چیزی نداد

پس وصل کرده است حال منافقین را بحال مکذبین و فرموده است فویل للمصلین الذین هم
عن صلاتهم ساهون الذین هم یراؤن ویمنعون الماعون چرا که این آیة در شان منافقین است و معنی آیه
اینست که عذاب است مر نمازگزارانی را که غافلند از نماز یعنی ترک نماز می کنند از برای آن که اعتقاد و خوش ندارند و نماز می گزارند
در علانیه از برای ریا تا مردم ایشان را نمازگزار گویند و بعضی میگویند که معنی اینست که عذاب است مر منافقین را که داخل میکنند
نفسهای خود را در جمله نمازگزاران صورتا و غافلند از نماز خود از برای اینکه نمی خواهند [illegible] پروردگار خود و
ارتفاع و انخفاض از برای رکوع و سجود میکنند و نمی دانند که چیست که می کنند و می نمایند که ما نمازی کنیم تا مردم
ندانند که منافقند ویمنعون الماعون یعنی و منع میکنند زکوة و صدقه را و چیزی که منفعتی [illegible] بایشان
رسد چرا که پس از خدای تعالی نترسند و محبت مال دارند و ماعون معنیش زکوة است و بعضی میگویند ماعون
کار فرمای خانه است مثل دلو و دیگ و آتش زنه و بعضی گفته اند که مراد از ماعون آبست و آتش و نمک و بدانکه نماز
فرض حقش آنست که اظهار کنند و از مردم مخفی ندارند [illegible] جماعت [illegible] و صفت فرط ثواب
دارد و تنها [illegible] ثواب دارد اما نماز تطوع اولی آنست که اخفا کنند [illegible] و روایت است [illegible] حسن که الحمد لله
گفته است عن صلاتهم [illegible] از برای آنکه [illegible] غافلند از نماز غفلتی که موجب ترک نماز می شود و با نفاق [illegible]
و این فعل منافقین [illegible] آنست که در نماز سهو و غفلتی [illegible] وسوسه شیطان با حدیث نفس و از این حالی نیست هیچ مسلمان حتی
حضرت پیغمبر را علیه السلام سهو واقع شده است عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة ارأیت غفر الله له ان کان مؤدیا للزکوة

سورة الکوثر

بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر یعنی بدرستی که دادیم ترا
یا محمد خیر بسیار از علم و عمل و شرف دارین و مرویست از پیغمبر که کوثر جوییست در جنة که وعده کرده است مرا پروردگار من
[illegible] خیر بسیار است آب او شیرین تر از عسل است و سفیدتر از شیر است و سردتر از برف است و نرم تر از مسکه است [illegible]
او زبرجد است و اوانی او از نقره است [illegible] تشنه نشود [illegible] و بعضی گفته اند که کوثر حوضی است در جنة و روایت است
از ابن عباس که گفت هو الخیر الکثیر پس با او گفتند که بعضی میگویند که جوییست در بهشت [illegible] نیز خیر کثیر است فصل لربک وانحر
پس نماز بکن و عبادة بکن یا محمد از برای پروردگار خود که عزیز کرده است ترا باین عطیه تا حاصل شود ترا
شکر این نعمت بدرستی که نماز جامع اقسام شکر است و نحر کن شتر را از برای قربة خدای تعالی و صدقه کن
بر محتاجان و فقیران از برای شکر این نعمت پس اول شکر بطاعت و این یکی شکر بصدقه است و بعضی میگویند
معنی اینست که نماز عید کن و شتر را قربان کن ان شانئک هو الابتر بدرستی که دشمن است مر ترا از قوم تو از برای
مخالفة تو [illegible] او ابتر است یعنی منقطع نسل او و ذکر خیر او از برای آنکه باقی نیست از و نسلی و نه حسن ذکری و اما تو یا محمد
پس باقی می ماند ذریة تو و حسن ذکر تو و آثار فضل تو تا روز قیامت و هر کس که متولد شود از مؤمنین تا روز قیامت پس
اولاد و اعقاب تو اند [illegible] و بعضی مرویست که این آیة نازل شد در شان
عاص بن وائل که پیغمبر را ابتر می خواند و بعضی میگویند که معنی اینست که دشمن تو منقطع است از هر خیری [illegible]
[illegible] که ذکر تو کرده می شود بر منابر و بر لسان هر عالم و ذاکر تا روز قیامت و ابتدا بذکر خدای تعالی میکنند و بعد از آن ذکر تو [illegible]
در آخرة [illegible] معلوم شد که خیر همه ترا است [illegible] دشمن ترا [illegible] در دنیا و در آخرة در عذاب خواهد بود
عن النبی صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة الکوثر سقاه الله من کل نهر له فی الجنة ویکتب له عشر حسنات بعدد کل قربان قربه العباد
فی یوم القیامة

سورة الکافرون

بسم الله الرحمن الرحیم قل یا ایها
الکافرون لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد خطاب با جماعتی کفار مخصوص است که می داند خدای تعالی
ایشان ایمان نخواهند آورد و سبب نزول این آیة آن بوده است که گروهی از قریش گفتند یا محمد بیا پس متابعت دین ما کن و ما متابعت
[illegible] دین تو کنیم [illegible] خدایان ما را یک سال و پرستیم ما خدای ترا یک سال پس پیغمبر [illegible] معاذ الله که من شرک آورم بخدای تعالی پس گفتند
[illegible] خدایان ما بکن که ما تصدیق تو بکنیم و پرستیم خدای ترا پس این سوره نازل شد پس بمسجد حرام رفت و در وی از قریش
جا بودند پس بر ایشان خواند پس نومید شدند از وی و معنی آیه اینست که بگو یا محمد که ای کافران نخواهم پرستیدن

هرگز در زمان مستقبل آنچه شما می پرستید و نخواهید پرستید شما در زمان مستقبل آنچه من می پرستم ولا انا عابد ما عبدتم
ولا انتم عابدون ما اعبد و نه من می پرستم این زمان آنچه شما می پرستید و نه شما خواهید پرستیدن آنچه من می پرستم
لکم دینکم ولی دین مر شما راست دین شما که شرکست و مراست دین خودم که توحید است و روایت است که این [illegible]
داخل مسجد شد [illegible] مشغول شد پس پیغمبر علیه فرمود که دشمنی با کافران ظاهر کن پس سوره
قل یا ایها الکافرون بخواند پس در رکعت دیگر پیغمبر علیه فرمود که اخلاص کن پس سوره قل هو الله احد بخواند پس چون
سلام باز داد آنحضرت فرمود که دعا کن و طلب کن [illegible] که اجابت کرده می شوی عن النبی صلی الله علیه وسلم
من قرأ سورة الکافرون فکانما قرأ ربع القرآن وتباعدت عنه مردة الشیاطین وبرئ من الشرک

سورة النصر

بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح
یعنی هرگاه که ظاهر شود نصرة رسول خدای تعالی و غلبه او بر قریش و فتح مکه ورأیت الناس یدخلون
فی دین الله افواجا و ببینی مردم را که داخل می شوند در دین اسلام گروه گروه بعد از آنکه
[illegible] در اسلام می آمدند همچو اهل مکه و طایف و یمن و هوازن و سایر قبایل عرب
فسبح بحمد ربک یعنی سبحان الله بگو و تنزیه کن خدای تعالی را بر این که ترا میسر کرد وعده که
کرده بود از برای فتح مکه راست کرد [illegible] از برای تعجب [illegible] تعجب کن یا محمد
از برای اینکه خدای تعالی میسر کرد [illegible] بخاطر تو یا محمد [illegible] غالب [illegible] حالتی که وعده کرده
پروردگار خود را از برای شکر نعمتهای او و بعضی میگویند [illegible] از برای شکر و حمد [illegible] روایت است که چون
داخل مکه شد [illegible] داخل کعبه شد و هشت رکعت نماز چاشت گزارد واستغفره یعنی و طلب مغفرة کن
از خدای تعالی [illegible] بطریق سهو
و نسیان [illegible] اللهم انی اعوذ بک ان اشرک بک وانا اعلم واستغفرک لما لا اعلم و بعضی میگویند که
[illegible] معنی اینست که دایم باش بر استغفار همچنان که پیشتر بودی و روایت این حدیث از پیغمبر انی استغفر الله
فی الیوم واللیلة مائة مرة و بعضی میگویند که معنی اینست که استغفار کن از برای امة خود و روایت است که نازل شد
این سوره در حجة الوداع در ایام تشریق در منا و اکثر علما برانند که این سوره قبل از فتح مکه نازل شده است و اعلام این فتح
قبل الوقوع از علامات نبوت است و مرویست که چون خواند پیغمبر این سوره را بر اصحاب خود شادی کردند غیر
ابن عباس که گریه کرد پس پیغمبر علیه السلام فرمود که چرا گریه میکنی یا عم پس گفت خبر داده شده بقرب موت پس پیغمبر
فرمود که راست میگویی و این بواسطه آنست که دلالت میکند این سوره بر تمام شدن دعوة و کمال دین همچو قوله الیوم
اکملت لکم دینکم و گفته اند اذا تم امر دنا نقصه [illegible] باستغفار [illegible]
سوره را سورة التودیع می خوانند و روایت است که [illegible] گریه کرد و گفت الکمال دلیل الزوال و روایت است که فاطمه
خواند و گفت در این سوره اخبار است بقرب موت من پس فاطمه گریه کرد پس پیغمبر فرمود [illegible]
[illegible] پس پیغمبر بعد از آن دو سال در حیوة بود که هرگز در این دو سال نخندید و شادی نکرد
و روایت است که فتح مکه در دهم رمضان سنه ثمان بود [illegible] با ده هزار از مهاجرین و انصار [illegible]
از عرب بودند و مقیم بود در مکه پانزده شبانروز بعد از آن بیرون آمد و بهوازن رفت و آن وقت که داخل [illegible]
بایستاد بر باب کعبه پس گفت لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده
پس گفت یا اهل مکه چه گمان دارید که بکنم با شما گفتند گمان نیک داریم اخ کریم وابن اخ کریم بعد از آن گفت شما [illegible]
اسیر کرده آزاد کردم و مال ایشان را نگرفت با وجود که بقهر گرفته بود [illegible] مال ایشان [illegible]
و از این جهة اهل مکه را طلقا می خوانند عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من قرأ سورة اذا جاء نصر الله اعطی من الاجر
کمن شهد مع محمد یوم فتح مکة و روایت است که اذا جاء نصر الله ثواب ربع قرآن دارد

سورة تبت

بسم الله الرحمن الرحیم
تبت یدا ابی لهب وتب یعنی هلاک باد دو دست ابی لهب و مراد هلاک نفس او است همچنان که گفته است ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة
و بعضی میگویند که از برای آن تخصیص [illegible] کرده است که سنگی گرفته بود که بیندازد بر پیغمبر [illegible] روایت است که
آیة وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد پیغمبر علیه بر بالای کوه صفا رفت و گفت یا صباحاه و این کلام [illegible]

بعد از آن می فرماید [illegible] سواء السبیل یعنی این جماعت [illegible] گمراه ترند
[illegible] و مراد از صیغه تفضیل در این آیه زیادتی مطلق است نه باضافت بمؤمنین واذا جاءوکم
قالوا آمنا وقد دخلوا بالکفر وهم قد خرجوا به والله اعلم بما کانوا یکتمون این آیة نازل شده است در شان
منافقین یهود که داخل می شدند بر رسول علیه السلام و اظهار ایمان باو می کردند بنفاق پس خدای تعالی خبر کرد
او را از حال ایشان و فرمود که هرگاه که می آیند یهود بر در شما مسلمانان گویند که ایمان آوردیم پس باور مکنید
و حال آنکه کفر ایشان [illegible] داخل مجلس شما می شوند و چون بیرون روند همراه می برند یعنی آیات خدای تعالی
و مواعظ رسول در ایشان هیچ اثری [illegible] والله اعلم بما کانوا یکتمون و خدای تعالی
داناتر است بآنچه می پوشیدند از کفر و نفاق وتری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم والعدوان واکلهم السحت لبئس
ما کانوا یعملون و می بینی بسیاری از یهود که تعجیل می نمایند در گناه یعنی در حرام و بعضی می گویند که مراد ازین گناه دروغ است
از برای آن که گفته است در آیة [illegible] عن قولهم الاثم [illegible] تعجیل می نمایند [illegible] که مخصوص
[illegible] ایشان و عدوان [illegible] تعجیل میکنند در حرام خوردن [illegible]
[illegible] لبئس ما کانوا یعملون [illegible]
لولا ینهاهم الربانیون والاحبار عن [illegible] لبئس ما کانوا یصنعون یعنی نهی نمی کنند ربانیون [illegible]
[illegible] علمای ایشان [illegible] دروغ
گفتن و حرام خوردن [illegible] آیه اول
[illegible] که امر معروف و نهی منکر [illegible]
[illegible] عباس [illegible] آیه فی القرآن [illegible] الضحاک ما فی القرآن اخوف عندی منها وقالت الیهود ید الله [illegible]
[illegible] بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا مرویست
که خدای [illegible] ایشان [illegible] بود پس چون تکذیب پیغمبر علیه السلام کردند و عصیان نمودند پس خدای
فراخ عیشی را از ایشان باز گرفت پس [illegible] فنحاص بن عازورا گفت که ید الله مغلولة و راضی شدند دیگران بسخن او
در این سخن [illegible] وقالت الیهود [illegible] این آیة نازل شد و معنی آیه اینست که بدرستی که یهود
گفتند که دست خدای تعالی [illegible] این کنایه از بخل است یعنی خدای تعالی ممسک است [illegible]
[illegible] غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا یعنی [illegible] امساک و بخل [illegible] خدای تعالی بر ایشان
باد [illegible] این سخن که گفته اند [illegible] که ایشان بخیل تر از همه مردم بودند [illegible] غلت ایدیهم بطریق اخبار باشد و مراد
حقیقة غل باشد [illegible] در دنیا غل بر ایشان خواهند نهاد و اسیر خواهند گشت در دست مسلمانان و در آخرة [illegible]
که دوزخ [illegible]
[illegible]

[illegible]

ما اغنى عنه ماله وما كسب

سيصلى نارا ذات لهب

وامرأته حمالة الحطب

في جيدها حبل من مسد

سورة الاخلاص

قل هو الله احد

[illegible]

سورة الفلق

بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق

[illegible]

ومن شر غاسق اذا وقب

[illegible]

سورة الناس

بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الناس ملك الناس

[illegible]

من الجنة والناس

[illegible]

والحمد لله رب العالمين

[illegible]

جهت شفا حمد را چهل یکبار بخواند سوره ال عمران جهت خلاص

قرض بیزده بار بخوانند ادا شود سوره النساء را جهت موافقت زن شوهری

ده بار بخوانند سوره مائده جهت دفع قحط و گرسنگی چهل یکبار بخوانند سوره انعام

انعام بعد جهت کم خاطر چهل یکبار بخوانند روا شود سوره الاعراف جهت غلاب اقرت

۴۳ بار بخوانند سوره الانفال جهت خلاص بنده از زندان هفت بار بخوانند سوره التوبه را

ده مرتبه بخوانند یعنی ۴۴۰ بار از اجابت او روا گردد و اگر بنویسد در میان رخت ها الله

از دزد ایمن باشد سوره یس از جهت تورش باشد بر دکان ده بار بخوانند خطر

ابد سوره هود بهر مهمی که خاهد بیزده بار بخوانند سوره یوسف جهت بر آمدن حاجات

نزد پادشاه بیزده بار بخوانند سوره رعد جهت گریستن کودکان بنویسد در موم گیرد

بر گهواره بندد سوره ابراهیم جهت دفع گرسنگی ۳ بار بخوانند سوره الحجر در وقت قرض

و قرض بخوانند مبارک باشد سوره النحل جهت اوراد دشمن جهت هفت بار بخوانند

سوره بنی اسرائیل جهت بر آمدن کار دنیا و آخرت هفت بار بخواند سوره کهف را

از روز جمعه تا جمعه دیگر بخوانند در امان حق باشد جهت فراخ روزی و حفظ خانه

سوره مریم هفت بار بخوانند سوره طه به نیت بخت دختران و برای تزویج

ایشان بسیار بخوانند سوره انبیا و جهت رفع دشمنان هفت بار بخوانند

سوره حج و قصد در کشتی بخوانند از غرق شدن ایمن گردد سوره المؤمنون جهت

رستن از بهتان هفت بار بخوانند سوره فرقان جهت هلاک دشمن دل هلاک

هفت بار بخوانند سوره النور جهت باز آمدن بنده بخوانند هر چند رفته باشد باز آید

سوره نمل هفت بار بخواند مهمات او کفایت شود سوره قصص هر که بیست بخواند و [illegible]

گواهی و هفت کار او حق شود سوره عنکبوت جهت دفع غم و اندوه هفت بار بخواند

سوره روم جهت دفع دشمن ببینند یکبار بخواند سوره لقمان جهت علتهای شکم

یکبار بخواند سوره سجده جهت هر مهمی که خواهد بخواند هفت بار کفایت کند سوره احزاب

جهت بخت دختران چهل یکبار بخواند گشاده شود سوره سبا جهت دفع بلاها هفت

بخواند سوره ملائکه بوقت عرض حاجات بر ملوک هفت پنج بار بخواند سوره یس جهت

هفت ایام [عظیم؟] چهل یکبار بخواند سوره صافات جهت بر آمدن مهمات هفت بار بخواند

سوره ص جهت دفع چشم زخم بخواند سوره زمر جهت [illegible] هفت بار

سوره المؤمن بوقت [illegible] یکبار بخواند سوره السجده جهت دفع [illegible]

صد بار بخواند سوره حم عسق جهت دفع دشمن دوازده بار بخواند سوره حم دخان

جهت بر آمدن جمیع مهمات هفت بار بخواند سوره جاثیه جهت [illegible] ده بار

سوره احقاف دفع دیو و پری هفت بار بخواند سوره محمد در وقت جهاد کردن

چهل یکبار بخواند سوره فتح از جهت فتح هفت بار بخواند سوره حجرات

جهت دفع مرض و علتهای شکم هفت بار بخواند سوره ق جهت ارزانی خانه [illegible]

و روشنائی چشم [illegible] هفت بار [illegible] بخواند

والذاریات جهت [illegible] بخواند [illegible] بار بخواند سوره

[illegible] هفت [illegible] بار بخواند سوره طور [illegible]

[illegible] بار بخواند حق [illegible] فلاح دهد

کتاب [illegible] ۱۲۳۲۶۴

